سه حزب

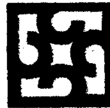
مردم، ملّیون، ایران نوین

۱۳۵۳-۱۳۳۶

به کوشش مظفر شاهدی

موسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی

شاهدی، مظفر، ۱۳٤٥ ـ
سه حزب: حزب مردم، حزب ملیون، حزب ایران‌نوین/ مظفر شاهدی.
تهران: مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، ۱۳۸۷.
۱۱۵۲ ص.: مصور.
978-964-5645-93-7: شابک ۱۰۰۰۰۰ ریال
فهرستنویسی بر اساس اطلاعات فیپا.
کتابنامه به صورت زیرنویس.
حزب‌های سیاسی ـ ـ ایران ـ ـ تاریخ.
ایران ـ ـ تاریخ ـ ـ پهلوی، ۱۳۵ـ۱۳۲۰. ایران ـ ـ سیاست و حکومت، ۱۳۵۷ـ۱۳۲۰. مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی.
۱۳۸۷ ۳ الف۲ش/DSR۱٦٥٨ ۹٥٥/۰۸٤۰٤٥۲
کتابخانه ملی ایران ۱۲۰۳۲۱۳



مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی

تهران، خیابان ولی‌عصر (عج)، بالاتر از بزرگراه شهید چمران، شماره ۱۵۱۸

تلفن: ۲۲٦٦٦۷۰٤

سه حزب

مردم، ملیّون، ایران‌نوین

به کوشش مظفر شاهدی

بهار ۱۳۸۷

شمارگان: ۳۰۰۰ نسخه

شابک: ۷ـ۹۳ ـ ٥٦٤٥ ـ۹٦٤ ـ۹۷۸

قیمت: ۱۰۰۰۰ تومان

تهران: صندوق پستی ۳۳۳ ـ ۱۹٦۱٥
info@ir-psri.com
www.psri.ir

فهرست مطالب

پیش‌گفتار

با وجود پژوهش‌های نسبتاً پرشماری که برای بررسی زوایای تاریک و یا روشن تاریخ معاصر منتشر شده هنوز جای بررسی‌های مبتنی بر مفاهیم و نظریه‌های جدید تاریخ‌نگاری خالی است. این نظریه‌ها به ما کمک می‌کنند مرزهایی روشن بین «استمرار» یا «گسست» پدیدارها و فرایندهای تاریخی ترسیم نماییم.

کتاب حاضر بر آن است که پدیدهٔ «سه حزب» را در همان بستر اجتماعی ـ تاریخی ظهور و سقوطشان بنمایاند تا ما تسلیم داستانسرایی‌های تاریخ‌نگاری شاهانه نشویم که ساخته‌های خود را «استمرار» و حتی «تکامل» مشروطیت می‌خواند.

در انبوه اسناد محرمانهٔ ساواک و تحلیل‌ها و گزارش‌های علنی دورهٔ مورد بحث، می‌توان به سرنخ‌های قابل اتکایی پیرامون کارکرد حقیقی آن سه حزب در ورای پیشینه‌سازی‌های مکتب تاریخ مذکور دست یافت.

برای ردیابی پدیدارهایی به نام «حزب مردم»، «حزب ملیون» و «حزب ایران‌نوین» نمی‌توان به اعماق تاریخ معاصر بازگشت و ریشه‌های آن را در سرآغاز آشنایی ایرانیان با فعالیت احزاب سیاسی جستجو کرد و نوعی استمرار مشروطه‌گری در آن دید.

همچنین این سه پدیده ریشه در بنیادها و مبانی سیاست‌ورزی غربی و دموکراتیک ندارند. دو کودتای انگلیسی و آمریکایی که گسستی خشونت‌بار از آخرین بقایای مشروطه (به‌ویژه مجلس و قانون اساسی) و فضای باز شهریور بیست و جنبش ملی

ایرانیان را موجب شدند، تاریخ معاصر کشورمان را مساعد و مناسب نظرورزی‌های مبتنی بر نظریه‌های عدم تسلسل و عدم استمرار می‌سازد.

چنانچه در این کتاب مشاهده می‌کنید، مباحث مربوط به تعاریف حزب، کارکردها، ساختارها، الگوها و حتی مباحث فنی‌تر و جزئی‌تری همچون اساسنامه‌ها و مرامنامه‌های حزبی، نوری بر زوایای تاریخچهٔ آن سه حزب نمی‌افکند. بلکه کتاب حاضر می‌کوشد کارکرد واقعی آن سه حزب را نه در نظریه‌ها و مفاهیم مربوط به احزاب سیاسی، که در رفت و برگشت مدام بین سالن‌های حزبی، و اتاق‌ها و میزهای کارشناسی ساواک، و مطبوعات و ناظرین و منتقدین همان دوره جستجو کند.

آنچه در زیر برق سرنیزه‌های نظام دیکتاتوری و در هیاهوی تریبون‌های حزبی و تبلیغات مطنطن «انقلاب شاه و ملت» جلوه‌فروشی می‌کند، شناخت اندکی پیرامون ماهیت و کارکرد واقعی آن احزاب در اختیار می‌گذارد. تصویر واقعی آن سالن‌های مجلل حزبی هنگامی که در تاریکخانهٔ امنیتی رژیم شاه «ظاهر می‌شود» واژگونگی پیوند میان واژگان و واقعیت‌ها را نشان می‌دهد. واژگانی نظیر «رقابت»، «انتخابات»، «دموکراسی»، «حزب» و غیره هنگامی که از فیلتر گزارش ساواک پیرامون نحوهٔ عملکرد اعضای آن تشکیلات عبور می‌کند، تیرگی و ابهام معنایی خود را بیشتر نشان می‌دهد. بنابراین باید در پرتو اسناد آن دوره از واژگان مذکور رمزگشایی کرد. این کاری است که اتفاقاً گزارشگران ساواک به خوبی انجام داده‌اند.

رهبران و مقامات می‌گویند «حزب ایران نوین یک انقلاب ادبی به وجود خواهد آورد» اما گزارش ساواک به وضوح نشان می‌دهد که چگونه به محض آغاز مذاکرات درون‌حزبی، کلمات بی‌ادبانه از زبان «مباحثه‌گران» فوران می‌کند. از گزارش‌های ساواک درمی‌یابیم که حوزه‌های حزبی نه محل بحث آزاد و شکل‌گیری عقاید و تصمیم‌سازی‌های عقلانی که «مجمعی است از انواع آدم‌ها و انواع فسادها» همین گزارش‌ها نشان می‌دهند که کادرها و رهبران حزبی چگونه «برای انجام یک کار کوچک کارشان به فحش و بد و بی‌راه می‌کشد».

از این رو چه در مباحثات درون‌گروهی حزب و چه در سخنرانی‌های عمومی، فقدان وضعیت مطلوب کلامی باعث می‌شود تا احزاب سه‌گانه در گفتمان‌سازی و واژه‌پردازی

تبلیغی و ترویجی کمترین توفیقی حاصل ننمایند.

فهرست طویل و مشخصی که ساواک از ناکارامدی و فساد جمعی و فردی هر یک از احزاب سه‌گانه به دست می‌دهد این سؤال را به ذهن متبادر می‌سازد که چرا رژیم شاه نتوانست هیچ یک از نصایح خیرخواهانه و دلسوزانه دیده‌بانان امنیتی خود را به کار بندد و روش‌های حکومتی خود را تصحیح نماید؟

پاسخ به این سؤال البته پژوهش مستقلی می‌طلبد و از محدوده مشخصی که پژوهش حاضر فراروی خود گذاشته فراتر می‌رود. اما در عین حال سندها آنچنان گویا هستند که راه را برای افق‌های آتی تحقیق باز می‌نمایند. به عنوان مثال در همان اسناد می‌بینیم که ساواک در جمع‌بندی یک دهه از فعالیت حزبی تصریح می‌کند که حزب دولت‌ساختهٔ موسوم به «اکثریت» فی‌الواقع از «جذب توده‌ها و تأثیر عمیق و واقعی در قلوب مردم» عاجز بوده، و در مبارزهٔ ایدئولوژیک کامیابی نداشته، و اعتماد مردمی «به ویژه اعتماد روشنفکران و جوانان» را نتوانسته جلب کند. ساواک به وضوح از رخنه فساد و تباهی در اعماق احزاب دولت‌ساخته سخن می‌گوید و انواع کلاهبرداری و سودجویی‌های اقتصادی را برمی‌شمارد.

اما هیچ‌یک از این انتقادات به عمق نمی‌رود و نهایتاً از دیدگاه ساواک همه آن نارسایی‌ها و شکست‌ها و ناکامی‌های حزبی در مقابل کفه کامیابی‌ها و توفیقات شاهانه رنگ می‌بازد. ساواک از یک‌سو به طرزی گزنده و گویا تصریح می‌کند که حزب‌بازی چگونه یک دهه فرصت طلایی ثبات و امنیت را به هرز برده است اما در انتها با اشاره به «توفیقی که کشور شاهنشاهی طی ده سال گذشته در پرتو راهنمایی اعلیحضرت همایون شاهنشاه آریامهر در زمینه‌های مختلف به دست آورده»، تلویحاً نتیجه می‌گیرد که شکست حزبی با پیروزی شاهانه تلافی شده است!

به این ترتیب گزارشی که با ارائه فهرست مشخص و مستدل کارنامه رسوای حزب ایران‌نوین آغاز شده به «توفیق اعلیحضرت همایونی» ختم می‌شود و این ناهمخوانی «صدر» و «ذیل» گزارش‌های انتقادی، به آیینه تمام‌نمایی از علل ناکامی نه فقط حزب و دولت حاکم بلکه ناکامی و نارسایی انتقاد منتقدین و ناظرین درون‌حکومتی تبدیل می‌گردد. نمونه دیگری از این محدودیت اندیشهٔ انتقادی را می‌توان در نظریاتی که

داریوش همایون در مراحل گوناگون آغازین، میانی و بالاخره پایانی فعالیت احزاب دولت‌ساخته به دست داده مشاهده کرد.

داریوش همایون در ابتدای فعالیت‌های دوحزبی مذکور می‌نویسد: «یک نظام حزبی توانا با گسترش دادن انبازی [مشارکت] از طریق نظام‌های سیاسی جامعه فعالیت‌های سیاسی ناسازگار با آن نظام را پیشگیری می‌کند و به مجرای درست می‌اندازد. گروه‌های تازه بسیج‌شده را به صورتی تعدیل و هدایت می‌کند.» همچنین او طی سال‌های به اصطلاح «دوحزبی» شاه، به دفعات تصریح می‌کند که آن احزاب عاجز از تحقق اهداف مذکورند اما هنگامی که نوبت انحلال احزاب خودساخته شاه می‌رسد، به ضرب و زور همان واژهٔ «انبازی» می‌کوشد نظام تک‌حزبی رستاخیزی را شکل تکامل‌یافته همان دموکراسی شاهانه معرفی کرده و مدعی شود: «زمینه برای تحقق یافتن درجه بسیار بالایی از انبازی [مشارکت] سیاسی در جامعه ایران فراهم شده است.[۱]»

به این ترتیب آینده رستاخیزی احزاب دوقلو، چراغی می‌شود برای فهم روشن‌تر گذشتهٔ همان احزاب. هنگامی که داریوش همایون و دیگر نظریه‌پردازان رژیم شاهنشاهی به تبیین «انتقادی» نارسایی‌های احزاب پیشین حکومتی می‌پردازند، درمی‌یابیم که آن احزاب نه فقط به خاطر آن مفاسد و ناکارآمدی‌های فاحش، بلکه همچنین به خاطر کمترین احتمال بروز کارکرد واقعی حزبی، یعنی رقابتی بودن، مورد غضب شاهانه و شاه‌پرستان قلم‌به‌دست قرار می‌گیرند.

داریوش همایون که گوشه‌ای از نظریات انتقادی او بر علیه احزاب دوگانه در این کتاب آمده، هنگامی که به لحظه تأسیس حزب رستاخیز می‌رسد می‌گوید «کمترین فعالیت یک حزب مخالف می‌توانست اکثریت را به محافظه‌کاری بیش از اندازه» سوق داده و در نتیجه «مجال چندانی برای حرکت و مانور پاره‌ای اقدامات اصلاحی پردامنه» نمی‌ماند و دولت را از «پاره‌ای اقدامات اصلاحی پردامنه باز می‌داشت».

۱– همایون، داریوش، «همه چیز از نو آغاز می‌شود»، *خواندنیها*، سال ۳۵، ش ۵۰، ۲۰ اسفند ۱۳۵۲، صص ۱۳ و ۳۴.

او یک‌حزبی و یکدستیِ حاکمیت شاهانه را موجب توسیع «ابنازی سیاسی» و بسط قلمرو اصلاحات می‌داند و نوید می‌دهد که «در یک حزب واحد، در حزب رستاخیز ملی ایران، بیمی از آن رقابت‌ها نخواهد بود».

به این ترتیب مشخص می‌شود که احزاب دوگانه حتی در صوری‌ترین نقش‌های رقابتی بالقوه می‌توانند تضادی هر چند اندک میان «صورت دمکراتیک و حزبی» یا «محتوای شاهانه» ایجاد کنند و از محدوده‌های تعیین‌شدهٔ پیشین فراروند. و دقیقاً به خاطر نگرانی در قبال بروز چنین احتمالی است که نیازی به وجود آن احساس نمی‌شود.

به عبارت روشن‌تر می‌توان گفت که اگر چه بازی دوحزبی صرفاً روکشی نازک از دمکراسی‌نمایی بر محتوای دیکتاتوری می‌کشید اما در عین حال همین مقدار از ظاهرسازی هم مقتضیات خاص خود را داشت که شاه در مرحله جدید قدرت‌طلبی (و در واقع آخرین مرحلهٔ حکومتی) خود نیازی بدان نمی‌دید.

گذار از آنچه شاه در دهه چهل «انقلاب شاه و ملت» می‌خواند به آنچه «دروازه تمدن بزرگ» نامگذاری کرده بود، نظام حزبی متناسب با خود را می‌طلبید.

دو حزب خودساختهٔ شاه در ذیل گفتمان خودساختهٔ او به نام «انقلاب شاه و ملت» یا «انقلاب سفید» معنا می‌یافتند و حزب رستاخیز فلسفهٔ وجودی خود را وامدار ترم ابداعی جدیدتری به نام «دروازه تمدن» بود. بدین ترتیب، رقابت حزبی نه در ذیل قانون اساسی دموکراتیک که در ذیل گفتمان‌سازی شاهانه از «انقلاب» و «تمدن» صورت می‌گرفت. همچنان که در کتاب حاضر آمده، شاه با حرکت از نقطه عزیمتی به نام «انقلاب سفید» مفهومی از حزب در سر داشت که در مقام تصور به «با» و «بر» انقلاب بودن خلاصه می‌شد. یعنی اگر در بدو تأسیس حزب مردم و ملیون، ضرورت اقدام به یک سلسله اصلاحات هر چند محدود و نمایشی از ضرورت هماهنگی با آمریکایی‌ها و به‌ویژه حزب دمکرات سرچشمه می‌گرفت، دیری نپایید که با تصویب لوایح شش‌گانه و سپس دوازده‌گانهٔ انقلاب سفید، همه رقابت‌های حزبی به درجهٔ تأیید این یا آن حزب حکومت‌ساخته در قبال اهداف آن «انقلاب» تنزل و تخفیف یافت.

شاه در مصاحبه‌ای که در کتاب حاضر نیز بخش‌هایی از آن آمده علت تحدید دامنه رقابت دو حزب را به یک گفتمان فراحزبی به نام «انقلاب سفید» نسبت داده و با

لحنی انکارآمیز می‌پرسد مگر در «انقلاب شاه و ملت چند نوع برداشت می‌تواند وجود داشته باشد؟»

به این ترتیب نمایش دمکرات‌نمایی سال‌های پایانی دهه سی که در بدایت ظهور خود به یک عامل «بیرونی» به نام سیاست جهان سومی آمریکا در لحظه کوتاه همان چند سال ارجاع داشت، به سرعت تبدیل به یک امر «درونی» به نام «انقلاب سفید» شده و از آن پس همه چیز ذیل همان گفتمان فراحزبی معنا می‌یابد. محدوده بسیار تنگ و ناچیز دایره مخالفت اقلیت در گفتمان شاهانه با «خوب» بودن انقلاب سفید تعریف می‌شود که جایی برای «بد»گویی دیگر حزب شاه‌ساخته نمی‌گذارد. شاه برای اینکه جای توهمی برای یک رقابت واقعاً دوحزبی باقی نگذارد با لحنی قاطع می‌پرسد: «آیا [حزب] اقلیت می‌تواند بگوید که سیاست نفتی ما بد است؟ آیا می‌تواند بگوید که سیاست مستقل ملی ما بد است؟ آیا می‌تواند بگوید سیاست اجتماعی ما بد است؟ یا اینکه آنچه ما برای کشاورزان و کارگران انجام می‌دهیم بد است؟»

تصادفی نیست که در طنز رایج مردم آن دوره چیزی به نام «رقابت حزبی» با درجه آری‌گویی به نظام آریامهری معنی می‌شد و به نحوی موجز و گویا در تفاوت «حزب بله قربان» با «حزب البته قربان» تلخیص می‌گردید.

به این ترتیب اگر چه تأسیس سه حزب و نهایتاً انحلال آنها در دل حزب واحد رستاخیز، در مراحل آغازین شکل‌گیری خود ارجاعی هر چند اندک به بیرون از نظام آریامهری (چه ارجاع به جهان خارج از ایران و ضرورت دمکراسی‌نمایی در قبال جهان غرب و چه ارجاع به مردم و ضرورت کانالیزه کردن نارضایتی‌ها از مجرای نهادهای سیاسی) داشته اما به فاصله اندکی پس از تأسیس و شکل‌گیری احزاب دولت‌ساخته، مفاهیمی کلیدی از قبیل «حزب»، «انتخابات»، «رقابت»، به سرعت قابلیت تطبیق و انطباق با جهان خارج از نظام مذکور (جهان غرب و مردم) را از دست داده و تبدیل به یک سلسله مفاهیم بی‌محتوا و خودارجاع می‌شوند.

واژگان «حزب مردم» و «حزب ایران‌نوین» نه به مردم واقعی و حتی جهان غرب که به طور مستقیم به واژگان «انقلاب سفید» تا می‌خورد و «حزب رستاخیز» بر واژگان «دروازه تمدن بزرگ» می‌لغزد و کلیه فعالیت‌های حزبی آن دوره، فراتر از این

هم‌پوشانی واژگانی نمی‌رود.

در کتاب حاضر، به دلیل ساختار پژوهشی آن، واژگانی همچون، «حزب» و «رقابت» و «انتخابات» به طور طبیعی بسامد بیشتری یافته‌اند. تحدید دامنه پژوهش به اسناد درونی رژیم شاه و ادبیات درون‌حزبی احزاب شاه‌ساخته این سؤال را در ذهن متبادر می‌سازد که اگر در آن نظام چیزی به نام «حزب» و حتی «احزاب» و «رقابت» بین آنها و «انتخابات» وجود داشته پس جای حلقه مفقوده‌ای به نام «مردم» و نیز «برنامه‌ای» که قرار است «رقابت» و سپس «مشارکت» بر سر آن صورت گیرد کجاست؟

مضمون کتاب همچنان که گفته شد در رفت و برگشتی مداوم بین این یا آن حزب و گزارش‌های ساواک و مطبوعات آن روز دور می‌زند و کمتر نقبی به بیرون از این دایره بسته یعنی «مردم» واقعی کوچه و خیابان دارد. البته در آن ایام «نظرسنجی» پیرامون دیدگاه سیاسی مردم نمی‌توانست صورت گیرد اما تحقیقات محرمانه ساواک به وضوح از نامقبولیت هشتاد درصدی احزاب سه‌گانه سخن می‌گوید.

در این خصوص گزارش‌های ساواک دربارهٔ فقدان حضور مردم در انتخابات و در حوزه مخاطبین حزب به قدر کافی گویاست. ساواک به طور مکرر از فقدان کادرهای «نامدار» و «خوشنام» در دل احزاب شاهانه سخن می‌گوید و تصریح می‌کند که مردم حتی نام «نمایندگان» را نمی‌شناسند، مگر افرادی که به قول کارشناسان دستگاه امنیتی شاه به خاطر «انتقاد و شوخی روزنامه‌های فکاهی به مردم شناسانده شده‌اند»! یعنی حتی رهبران طراز اول حزبی فقط هنگامی که توسط نشریه *توفیق* تبدیل به «چهره» می‌شدند می‌توانستند نامی آشنا در حوزه «بله‌قربان گویی» برای خود دست‌وپا کنند.

در چنین اوضاعی دستگاه صندوق پرکنی، رأی‌نویسی و «قرائت آرای» رژیم نیز کارکردی به شدت نامنظم داشت. همین دستگاه در حالی برای سناتور آذربایجان شرقی دویست‌وچهارده هزار رأی «قرائت کرد» که به فاصله کوتاهی از همان انتخابات مجموع آرای قرائت‌شده برای کل همان استان پنج‌هزاروششصدونُه نفر اعلام گردید!

با این وجود در آستانه انقلابی واقعی و مردمی، دستگاه صندوق پرکنی رژیم نیز از

کار افتاده بود.

به عنوان مثال در واپسین مرحله تکامل نظام شاهانه که از پس یک دهه فعالیت «دوحزبی» می‌آمد و به انحلال آن دو حزب و تأسیس حزب واحد انجامید، روز جمعه اول مهر ماه ۱۳۵۶ در انتخابات میان‌دوره‌ای تهران چهارمیلیونی آن روز فقط شصت‌ویک هزار کارت الکترال در میان واجدین حق رأی توزیع می‌شود.

در روز موعود، از آن شصت‌ویک هزار نفر هم کمتر از یک سوم افراد به یکی از دویست‌وچهل شعبه اخذ رأی می‌روند و رأی می‌دهند. ده نفر داوطلب نمایندگی شده‌اند: نفر اول هفت‌هزار و ششصد و نود و پنج رأی می‌آورد. نفرات چهارم تا هفتم از نهصد رأی و سه نفر آخر از صد رأی کمتر دارند. نفر دهم شصت‌ودو رأی آورده است! و همهٔ اینها در شهر چهارمیلیونی تهران و به نام نمایندگی مردمِ همین شهر صورت می‌گیرد.[۱]

این همان آینده‌ای بود که سه سال قبل از آن یعنی در آغاز تأسیس حزب رستاخیز داریوش همایون نوید آن را می‌داد و می‌نوشت «در واقع نظام چندحزبی پیشین ایران از نظر انبازی سیاسی بسته‌تر از نظام یک‌حزبی آینده بود».[۲]

همهٔ شواهد پیش‌گفته و اسنادی که در کتاب حاضر بدانها استناد شده نشان می‌دهد که پدیدهٔ «سه حزب» را در درجه اول و به طور عمده می‌بایست در چارچوب نظام واژگانی نظام شاهانه بررسی کرد و از تعمیم‌های شتابزده ادبیات سیاسی و حزبی رایج در نظام‌های دمکراتیک دو یا چندحزبی غرب و حتی نظام‌های تک‌حزبی بلوک شرق، به حوزه نظام آریامهری، پرهیز نمود.

ویژگی کتاب حاضر در آن است که پدیدهٔ «دوحزبی» را در همان چهارچوب خاص خود مورد بررسی قرار داده است. هنگامی که گزارش‌های ساواک درباره «عدم لیاقت سازمانی» و فقدان «دیسیپلین کار حزبی» و نبودن روح و ایمان کافی، و «فقدان تحرک» را در کنار سایر گزارش‌های مربوط به فقدان پایه مردمی و عدم استفاده از

۱- این آمار از روزنامهٔ *کیهان*، ۲ مهرماه ۱۳۵٦ نقل شده است.

۲- داریوش همایون، «حزب واحد، نه‌کلی‌گرا»، *خواندنیها*، سال ۳۵، ش ۵۱، ٢٤ اسفند ۱۳۵۳، صص ۱۱ و ٤۰.

افراد خوشنام و فسادهای بی‌شمار درون‌حزبی می‌خوانیم درمی‌یابیم که این احزاب نه فقط «مردمی» نبودند، بلکه در طول حیات خود فاقد بسیاری از اجزاء و عناصر و کارکردهای «حزبی» نیز بوده‌اند.

به همین دلیل نقطهٔ آغاز و فروپاشی نظام به آنجا باز می‌گردد که خودِ کادرها و ارکان اصلی و به اصطلاح اعضای نهادهایی که باید استوانه‌های آن باشند، خود را جدی نمی‌گیرند و به تعبیر گویای همان گزارش‌ها و اسناد درون‌حاکمیتی، حتی معاونین دبیرکل حزب نیز روزانه نیم‌ساعت کار جدی برای فعالیت حزبی اختصاص نمی‌دهند.

با این وجود نباید در ابعاد پوسیدگی آن نظام مبالغه کرد و یا «نقطه آغاز فروپاشی» را با خودِ فروپاشی یکسان گرفت.

تجربه انقلاب‌های معاصر نشان می‌دهد یک نظام هر قدر که پوسیده باشد تا زمانی که یک جانشین کارامد و یک اپوزیسیون جدی تهاجم خود را بر همان نقاط آسیب‌پذیر و پوسیدهٔ آن نظام استوار نکرده باشد، و نتواند اعتماد مردم را برای یک آیندهٔ جذاب و در عین حال قابل حصول و در دسترس جلب نماید، رژیم همچنان می‌تواند در همان وضعیت «در حال احتضار» برای مدت‌های مدیدی به حیات خود ادامه دهد.

با توجه به فقدان پروژه دمکراسی‌خواهی در صفوف اپوزیسیون و «انقلابیون حرفه‌ای» آن دوره و نیز اولویت‌های ضد کمونیستی آمریکا که بروز کمترین روزنه دمکراتیک را منجر به فوران «کمونیزم» از دل جنبش‌های ملی تلقی می‌کرد، می‌باید دربارهٔ ماهیت عمیقاً نمایشی دمکراسی شاهانه قدری مداقه کرد؛ یعنی خصلت واقعاً نمایشی پروژه دوحزبی شاه را می‌بایست در چارچوب تدابیری دریافت که هیأت حاکمهٔ آن روز آمریکا (به‌ویژه دمکرات‌ها) به منظور خلع شعار اصلاحات اقتصادی و اجتماعی کمونیستی خواستار پیشبرد آن بودند.

بنابراین برنامه اصلاحات نه در قد و قواره دمکراسی که دقیقاً در اندازه‌های پیکر سیاسی حریف کمونیستی طراحی شده بود. با این وجود، همین برنامه کلی و جهان‌شمول آمریکا هنگامی که از فیلتر «اندیشهٔ شاهانه» عبور می‌کرد و بر مقتضیات رژیم دیکتاتوری منطبق می‌گردید محدودیت بیشتری می‌یافت و به شکلی کاملاً

خاص «ایرانی» می‌شد. در نگاه نخست ممکن است چنین به نظر برسد که شاه تحت فشار آمریکایی‌ها برای خنثی‌سازی اصلاحات به سبک شوروی، اقدام به گزینشی آگاهانه کرده و از میان انواع گزینه‌های ممکن دمکراسی، دموکراسی دوحزبی آمریکا را «برگزیده است».

اما واقعیت تاریخی و از آن جمله انبوهی از اسناد که در کتاب حاضر آمده نشان می‌دهد که گزینش شاهانه را می‌بایست قبل از هر چیز در چارچوب درک و دریافت خود او از آنچه «انقلاب شاه و ملت» می‌نامید معنا کرد. شاه هنگامی که به استناد انبوه گزارش‌های مستند ساواک درباره احزاب دولت‌ساخته، گوشه‌ای از ناکارامدی حزب خود را اذعان می‌کند باز هم درک «انقلابی» خود از دمکراسی را در قالب «انقلاب شاه و ملت» به نمایش می‌گذارد و می‌گوید «به هر صورت تجزیه و تحلیل اصولی انقلاب و مسائل مملکتی آنقدرها نمی‌تواند با هم متفاوت باشند که لازم شود ده تا بیست حزب سیاسی با عقاید مختلف داشته باشیم».

یعنی در اوضاعی که فرامتن و فراگفتمان شاهانهٔ «انقلاب سفید» به عنوان یک سند فراحزبی توسط شاه مشخص شده همهٔ رقابت‌های احتمالی حول نحوهٔ برداشت از «منویات اعلیحضرت» دور می‌زند و از آنجا که چنین منویاتی، برداشت‌ها و تفاسیر متکثر و ده‌گانه و بیست‌گانه را برنمی‌تابد، حد رقابت حزبی به نحوهٔ تقرب و رویکرد چاکرمآبانه به شخص شاه محدود می‌شود.

این موضوع، معنای «آمریکایی بودن» اصلاحات آن دوره را روشن می‌کند و نشان می‌دهد که برای فهم خصلت عمیقاً آمریکایی شاه نباید به دوردست‌ها و آن سوی قاره‌ها رفت و ریشه‌های دمکراسی‌نمایی شاه را در مدل آمریکایی دمکراسی جُست. این دمکراسی به همان ترتیب که در کتاب حاضر بارها ذکر شده عمیقاً «شاهانه» است.

بحث بر سر آن نیست که مثلاً به همان ترتیبی که در آمریکا قانون اساسی جفرسن، حدّ و حدود رقابت دو حزب را تعیین می‌کند، در این سوی قضیه نیز قانون اساسی مشروطیت تبدیل به یک سند فراحزبی شده باشد. برعکس، کودتاهای انگلیسی و آمریکایی که ایران را از طلیعهٔ تاریخی مشروطیت منقطع می‌ساخت هرگونه بازگشت به دموکراسی بومی را تحت سلطهٔ شاهانه منتفی می‌کرد.

از همین جا می‌توان درک روشن‌تری از مبارزهٔ امام خمینی(ره) در لحظهٔ تاریخی مذکور به دست داد و آن را از سایر اشکال مبارزهٔ ضدرژیمی جریان‌های مخالف دیگر متمایز نمود.

امام خمینی(ره) با اشاره به دو حزب «ایران نوین» و «مردم» تجربهٔ نظام‌هایی را که در آن می‌توان از وجود حزب به مفهوم واقعی سخن گفت خاطرنشان می‌نماید: «آن جاهایی که حزب هست، دولت‌ها از حزب وجود پیدا می‌کنند، نه اینکه اول دولت تشکیل شود بعد حزب درست کنند.»[1]

ضلع دیگر بازی حزبی در مفهوم دمکراتیک آن نمادی به نام «مجلس» است که به تعبیر روشن امام خمینی(ره) دولت موجود خود را به یکسان هم از مجلس و هم از مردمی که می‌باید آن را انتخاب کنند بی‌نیاز می‌بیند: «دولت هم به مجلس و به من و شما ربطی ندارد... وقتی که دولت تشکیل شد و سرنیزه دستش آمد شروع می‌کند حزب درست می‌کند.»

به این ترتیب امام خمینی(ره) با همان زبان شفاف، گویا و خیرخواهانه، مدلی از یک دولت واقعاً حزبی و حزب واقعاً مردمی و منتخب مردم معرفی می‌کند که عمدتاً با دمکراسی‌های پارلمانی (و در وضعیت ایران آن روز با دمکراسی پارلمانی متکی به مشروطیت) سازگار بود تا دمکراسی‌نمایی شاهانه. دقیقاً با ارائهٔ چنین بدیلی دمکراتیک در مفهوم واقعی آن است که در سخنان امام خمینی(ره)، مرتجع نمایاندن نهضت اسلامی توسط شاه به خود رژیم بازمی‌گردد و «عقب‌ماندگی» دیکتاتوری بر مبنای عقب‌ماندن از مدل‌های دمکراتیک و «حزب واقعی در جهان امروز» تعریف می‌شود:

دست بردارید آقا از عقب‌افتادگی؛ مجد خودتان را حفظ کنید. اگر حزب می‌خواهید درست کنید، خوب، یک حزبی قبل از اینکه دولت شما پیش بیاید، یک حزبی درست کنید، و بعد هم حزب در مجلس، به طور [ی] که باید بشود، به طوری که قانون اساسی و سایر قوانین اقتضا می‌کند، نماینده درست کنند؛ و بعد هم آقای وزیر، نخست‌وزیر متکی به نمایندگی که از احزاب پیدا شد و از

۱- *صحیفهٔ امام*، ج ۱، ص ۳۸۵.

جمعیت و از خواسته مردم و اینها پیدا شد؛ بعد می‌شود یک دولت متکی به حزب؛ متکی به ملت.[1]

واضح است که چنین وضعیتی صرفاً در چارچوب نظام‌های دمکراتیک می‌توانست تحقق یابد و الگوی دمکراسی دوحزبی در اوضاع مشخص ایران آن روز، تنها از طریق بازگشت به قانون اساسی مشروطیت می‌توانست به مفهوم واقعی، بومی و ایرانی شود. اما شاه چنان شیفتهٔ داستانسرایی پیرامون «اصول انقلاب شاه و ملت» و «انقلاب سفید» بود که آن اصول را به مثابه سند تعیین‌کنندهٔ افق آتی کشور و مبیّنِ حد و حدود دایرهٔ «آری‌گویی» احزاب آریامهری معرفی می‌نمود و در عرض قانون اساسی مشروطیت قرار می‌داد. به این ترتیب قانون اساسی از حالت متن فراحزبی خارج و جای خود را به متنی شاه‌ساخته می‌سپارد.

به دنبال استغنای طاغوتی شاه از استناد به قانون اساسی، احزاب شاه‌ساخته نیز به طریق اولی با توسل به سند شاه‌ساخته (موسوم به «انقلاب شاه و ملت») از اتکا به قانون اساسی و ملت معاف شده و نهایتاً در انتهای یک دهه تجربهٔ بی‌حاصل، گفتمان «انقلاب سفید» تمامی ته‌مایه‌های درون حکومتی را به مصرف می‌رساند و نوبت به فرامتن و فراگفتمان حزبی جدیدی به نام «دروازه‌های تمدن بزرگ» می‌رسد. فرجام رستاخیزی آن «سه حزب» نشان داد که بازی دوحزبی قبل از آنکه واقعاً متکی به قواعد «بازی» بوده، و حقیقتاً «دو طرف» داشته باشد و بدون آنکه تمرین دمکراسی باشد، چیزی جز تمرین بازی یک‌حزبی نبوده است.

دقیقاً یک دهه قبل از تکامل شاهانهٔ دو حزب به یک حزب، و تأسیس حزب رستاخیز، امام خمینی(ره) نقاب از «دوحزب‌نمایی» شاه کنار می‌زند و عملکرد آن روز رژیم را چیزی جز «مملکت یک‌حزبی» نمی‌بیند:

اصلاً در ایران حزب معنا ندارد؛ در هیچ جای دنیا، مگر آنهایی که مثل ایران هستند. مملکت یک حزبی اصلاً معنا ندارد، حزب زوری معنا ندارد.

این سخنان که در سال ۱۳۴۳ و در نقطه اوج «دوحزب‌نمایی» شاه بیان شده در

۱– همان.

سال ۱۳۵۳ مصداق بیشتری برای توصیف حزب رستاخیز می‌یابد و در همان حال جایگاه واقعی ایران آن روز را نشان می‌دهد. یعنی برخلاف ادعای شاه که تأسیس دو حزب را موجب قرار گرفتن ایران در عداد «ملل راقیه» می‌دانست، امام خمینی(ره) ایران استبدادی را از شمول کشورهایی که حزب در آنها «معنا دارد» خارج کرده و در ردیف ممالک تک‌حزبی جهان طبقه‌بندی می‌کند.

مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی
بهار ۱۳۸۷

مقدمه

در ایران سابقه تشکل‌ها و گروههایی که با هدف فعالیت عمدتاً سیاسی تشکیل شدند به دوران انقلاب مشروطیت در آغاز قرن بیستم میلادی بازمی‌گردد. در آستانه انقلاب مشروطیت و تحرکاتی که موجبات تأسیس نظام پارلمانی را در ایران فراهم آورد، افراد و گروههایی از انقلابیون در بخش‌های مختلف کشور، جمعیت‌ها و تشکل‌هایی را در قالب انجمن‌های پیدا و پنهان، گروههای صنفی و نظایر آن سر و سامان داده بودند. اما فقط پس از فتح تهران و پایان دوران موسوم به استبداد صغیر و سپس تشکیل مجلس دوم مشروطیت در ۱۳۲۷ق / ۱۹۰۹م / ۱۲۸۸ش بود که تشکل‌های سیاسی سازمان یافته‌تری تحت عنوان «حزب» اعلام موجودیت کردند.

بدین ترتیب بود که فقط در دوران کوتاه و در عین حال پرتنش مجلس دوم مشروطیت، دو حزب سیاسی دموکرات (انقلابی و تندرو) و اعتدالیون (محافظه‌کار) با تقلید از نظام حزبی اروپا فعالیت خود را آغاز کردند.

به دنبال بحران‌های سیاسی، اجتماعی و نظامی دامنگیر کشور و تعطیلی مجلس دوم، نظام چند حزبی موجود به سرعت دچار مشکلاتی جدی شد؛ تا جایی که همزمان با کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹ و حوادث پس از آن، دو حزب دموکرات و اعتدالی پیشین تقریباً به پایان راه خود رسیده بودند و چند حزب نه چندان مهم آن روزگار نظیر حزب سوسیالیست حزب تجدد نیز صرفاً در راستای صعود نهایی رضاخان به سریر قدرت و سلطنت به کار آمدند و متعاقب آن در تمام دوران سلطنت و حکومت رضاخان نظام مشروطه و بویژه فعالیت احزاب سیاسی

تعطیل شد.

با سقوط رضاشاه در شهریور ۱۳۲۰ که به رغم اشغال کشور از سوی متفقین تقریباً با استقبال اقشار وسیعی از مردم ایران روبرو شد، احزاب و تشکل‌های سیاسی ضعیف و کم‌بنیه متعددی اعلام موجودیت کردند. می‌شود گفت که تقریباً هیچ‌یک از آنها معیارهای حداقلی یک حزب سیاسی معتبر را نداشت و در شرایط بی‌اعتنایی اکثریت قریب به اتفاق مردم کشور به بازی‌های سیاسی و حزبی آن روزگار، تعداد اعضای بسیاری از آنان به زحمت از عدد انگشتان دو دست تجاوز می‌کرد. تنها حزبی که با حمایت و اعمال نفوذ شدید دولت وقت و با هدف قبضه کردن دوره پانزدهم مجلس شورای ملی تأسیس شد، حزب دموکرات قوام‌السلطنه بود که آن هم هیچ‌گونه بنیان سیاسی، اجتماعی در میان مردم کشور نداشت و گروندگان به آن و نیز اعضای مؤسس و رهبری آن عمدتاً فرصت‌طلبان، سودجویان و حزب به حزب‌شدگانی بودند که صرفاً جهت کسب قدرت سیاسی و احیاناً رسیدن به نمایندگی مجلس بدان روی آورده بودند. حزب دمکرات با اینکه با رهبری و اعمال نفوذ شدید قوام‌السلطنه نخست‌وزیر وقت اکثریت مجلس دوره پانزدهم را در اختیار گرفت، اما خیلی زود دچار اختلافات درونی شد و بدین ترتیب حیات سیاسی اولین حزب دولتی ایران پس از مشروطیت خیلی زود به پایان رسید.

تنها حزب متشکل پس از شهریور ۱۳۲۰، حزب توده بود که اساساً با اتکای مستقیم به دستگاه اطلاعاتی و کارگزاران سیاسی اتحاد شوروی تأسیس شده بود و هماهنگ با اهداف و دیدگاههای آنها فعالیت می‌کرد. این حزب هم در میان تودهٔ مردم کشور طرفداران جدی نداشت و به دنبال سوءقصد به محمدرضا پهلوی در ۱۵ بهمن ۱۳۲۷ پرونده فعالیت قانونی آن در ایران تقریباً برای همیشه بسته شد و فقط در دوران نخست‌وزیری پرتنش دکتر محمد مصدق بود که این حزب مجالی برای فعالیت دوباره پیدا کرد و پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ فعالیت اثربخش و قابل‌اعتنای حزب توده به سرعت به پایان راه خود رسید.

جمعیت‌ها و تشکل‌هایی هم که طی واپسین سالهای دهه ۱۳۲۰ موجبات تشکیل جبهه ملی را فراهم آورده و بویژه در دوران نخست‌وزیری دکتر مصدق در عرصه سیاسی، اجتماعی کشور فعالیت داشتند، حتی در همان دوران شکوفایی فعالیت و سهیم بودن در قدرت سیاسی کشور از بالندگی و اقتدار لازم برخوردار نبودند و هنگامی که نهضت عمومی و گسترده ملی شدن صنعت نفت فرونشست و آن کودتای تأسفبار، دوران سیاسی، اجتماعی دیگری را بر

مردم کشور تحمیل کرد، آن جمعیت‌ها و به اصطلاح احزاب تشکیل دهنده جبهه ملی نیز به سرعت از هم گسیختند.

کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ به همان بازی پرتنش و نیم‌بند حزبی آزاد ولی کم فروغ هم پایان داد. به عبارت بهتر پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ محمدرضا شاه برای قلب ماهیت رژیم مشروطه در ایران قدم در راهی گذاشت که پیش از او پدرش رضاخان پیموده بود. با این تفاوت که شرایط داخلی و خارجی پهلوی دوم را به اتخاذ تدابیر و تاکتیک‌های متفاوتی ناگزیر ساخت. تأسیس حزب از جمله مهم‌ترین این تدبیرها و تاکتیک‌ها بود.

ایده تشکیل حزب

از هنگام وقوع کودتا در ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ تا اعلام تأسیس و موجودیت نخستین حزب یعنی حزب مردم در اواخر اردیبهشت ۱۳۳۶ حدود سه سال و نه ماه فاصله افتاد. در این فاصله زمانی نه چندان طولانی و به رغم تداوم سیاست ارعاب و سرکوب، نظام سیاسی برآمده از کودتا و نیز حامیان خارجی آن به درستی دریافتند که بحران سیاسی و اجتماعی کشور فروکش نکرده و هر چه زمان بیشتری سپری می‌شود، در شرایط ناتوانی و ناکامی حکومت در مهار بحران، دامنه نارضایتی و انتقاد عمومی در شئون مختلف اجتماعی، سیاسی و اقتصادی تداومی فزاینده پیدا می‌کند و این امر البته آینده ناخوشایندی را برای آنان رقم خواهد زد.

همزمان با این تحولات کارشناسانی از هیأت حاکمه آمریکا که مسائل مربوط به خاورمیانه و نیز ایران را بررسی و مطالعه می‌کردند ضرورت انجام اصلاحاتی را در شئون مختلف سیاسی، اجتماعی و اقتصادی ایران گوشزد می‌کردند؛ بویژه این که با تشدید جنگ سرد میان آمریکا و اتحاد شوروی، چنین تصور می‌شد که بدون اصلاحات در نظام سیاسی حاکم بر ایران نفوذ و سلطه شوروی و کمونیسم بر ایران اجتناب‌ناپذیر خواهد بود.

بدین ترتیب اعمال فشار و توصیه اکید آمریکاییان را باید از اصلی‌ترین دلایل تأسیس احزاب حکومتی برشمرد تا در غیبت احزاب و گروههای سیاسی، اجتماعی آزاد و مستقل، به دموکراسی موردنظر شاه و حامیان خارجی او رونقی بخشند. چنانکه علینقی عالیخانی از دولتمردان درجه اول آن روزگار و از دوستان نزدیک اسدالله علم (مؤسس حزب مردم) تأسیس آن احزاب را اقدام «شاه برای تظاهر به دموکراسی و کاهش انتقادهای متفقان غربی و بویژه آمریکاییان» ارزیابی می‌کند که هیچ‌یک از آن احزاب جز آنچه شاه می‌خواست عمل

نمی‌کردند و البته «ریشه مردمی [هم] نداشتند».[۱] در گزارشی از ساواک هم، حدود بیست روز قبل از اعلام موجودیت نخستین حزب حکومت ساخته، روایت یکی از نزدیکان اللهیار صالح از قول او نقل شده است که معتقد بود: **«عنوان کردن تشکیل احزاب [ملیون و مردم] از طرف دولت فعلی [اقبال] و اشاره مقام شامخ سلطنت به این موضوع نیز بر اثر علاقه و اصرار مقامات آمریکایی صورت گرفته است، زیرا اعلیحضرت همایون شاهنشاه با توجه به وضع فرهنگ کشور و سطح معلومات و طرز فکر مردم و تجربیات گذشته تشکیل احزاب و حرکت‌های حزبی را در ایران زود می‌دانند.»**[۲]

در نخستین گام چنین اندیشیده شده بود تا دو تن از مطیع‌ترین و وفادارترین عناصر به شاه در رأس این دو حزب قرار گیرند. در آن برهه حاکمیت تصور می‌کرد فقط تظاهری کم‌مایه به تبعیت از نظام دموکراتیک و حزبی، دهان منتقدان داخلی و خارجی را خواهد بست؛ و اقشاری از مردم را به طرف این احزاب سوق خواهد داد و احتمالاً مانع از گسترش مخالفت‌های سیاسی و اجتماعی و سنگین‌تر شدن کفّهٔ مخالفان و منتقدان شده؛ و آینده مطمئنی را برای تداوم حکومت پهلوی رقم خواهد زد.[۳] بویژه این که شواهد موجود نشان می‌داد مخالفان سیاسی، برغم تمام فشارها، هر آن مترصد فرصت دوباره‌ای برای بازگشت به عرصه سیاسی و اجتماعی کشور هستند و به قول نویسنده‌ای: **«شاهنشاه متوجه بودند که شبح قدیمی بار دیگر کم کم هویدا می‌شود».**[٤]

شاه هیچ در نظر نداشت به شیوه حکومت دو حزبی و یا چند حزبی واقعی و منطقی روی خوش نشان دهد و به گفتهٔ دکتر جواد صدر یکی دیگر از رجال آن روزگار: **«شاه در اصرار خود [البته با توصیه و فشار آمریکاییان] به نمایش دموکراسی دستور داد یک حزب اکثریت و یک حزب اقلیت تشکیل شود... محمدرضا شاه با دموکراسی فقط در حد نمایش موافق بود. برای اجرای این نمایش دستور داد یک حزب اکثریت به نام ملیون و اقلیت به نام مردم تشکیل شود، یعنی**

۱ـ اسدالله علم، *یادداشت‌های علم*، ج ۱، [مقدمه و ویراستار: علینقی عالیخانی]، ص ٤١.

۲ـ *ظهور و سقوط سلطنت پهلوی*: جستارهایی از تاریخ معاصر ایران [ضمیمه خاطرات ارتشبد سابق حسین فردوست]، ج ۲، ص ۳۳۲.

۳ـ نیکی. ر. کدی، *ریشه‌های انقلاب ایران*، ص ۲۲۹ و ابراهیم فیوضات، *دولت در عصر پهلوی*، صص ۱۳۵ ـ ۱۳٤ و عباس خلجی، *اصلاحات آمریکایی و قیام پانزده خرداد*، ص ۱۳.

۴ـ رامش سنگوی، *آریامهر شاهنشاه ایران*، ترجمه سیروس صدیق ارشادی، تهران، امیراکبیر، ۱۳۵۳، ص ۲٤۸.

دموکراسی دوحزبی صرفاً نمود ظاهری پیدا کند».[1]

هر چند در همان برهه تشکیل احزاب حکومت ساخته، به دلیل رعب و وحشت حاکم بر کشور کسی نمی‌توانست درباره این احزاب به گونه‌ای آشکار و صریح اظهارنظر کند اما چند سال بعد و در دوران نخست‌وزیری دکتر علی امینی که فضای سیاسی نسبتاً آزادتری در کشور پدیدار شد، به گونه‌ای جسته و گریخته و البته نه چندان صریح در برخی محافل و نشریات مطالبی درباره علل تشکیل احزاب حکومتی در نیمه دهه ۱۳۳۰ش درز کرد. از جمله مهم‌ترین و منطقی‌ترین این ارزیابی‌ها از آن صمد نامور از اعضای حزب مردم بود که فرصت یافت دیدگاههای خود را در این باره در نشریه هفتگی ملل خاورمیانه (شنبه ۱۳ آبان ۱۳۴۰) به چاپ رساند: **«بعد از وقایع ۲۸ مرداد... [که] احزاب کوچک و بزرگ سیاسی میدان فعالیت خود را از دست دادند... دستگاههای اداره کننده سیاست ایران بعد از اطمینان به آرامش و ثبات نسبی اوضاع تشخیص دادند که برای وانمود ساختن یک جامعه دموکرات و مترقی احتیاج به وجود احزاب دارند. به خصوص اینکه وجود حکومتی که مدعی رعایت اصول دموکراسی است بدون وجود احزاب از نظر بین‌المللی قابل تردید به نظر می‌رسید. روی این فکر به وجود آمدن احزاب سیاسی که به دست افراد مورد اعتماد رهبری شده و در عین حال در کانال تعیین شده حرکت نماید بیش از پیش قوت گرفت و آنهایی که دارای شمّ سیاسی بودند این موقعیت را درک می‌کردند و از طرفی افراد زرنگ که پیشه سیاسی آنها چالاکی و موقع‌شناسی است! به دست و پا افتاده و درصدد برآمدند که در جریان تشکیل احزاب موردنظر رُل رهبری را به دست آورند.»**[2]

دیدگاههای شاه

در نیمه دهه ۱۳۳۰ شاه به دلایل عدیده داخلی و خارجی خود را ناگزیر از تأسیس احزاب دوگانه دید. وی بدون اشاره به علل و موجبات این اقدام، مدعی شد که فکر تأسیس احزاب فقط از اراده شخصی او نشأت گرفته است؛ و رهبران هر دو «حزب!» نیز بر این نکته تأکید می‌کردند. چنانکه اسدالله علم در این باره گفت: **«شاهنشاه... اجازه فرمودند که تشکیلات حزبی در سراسر کشور ایجاد شود تا مردمی که تشنه اصلاحات هستند دور هم گرد آمده و برای بهبود و**

۱ـ جواد صدر، *خاطرات سیاسی دکتر جواد صدر*، صص ٤٧٤ ـ ٤٧٣.

۲ـ نشریه هفتگی *ملل خاورمیانه*، دوره جدید، ش ۲، شنبه ۱۳ آبان ۱۳٤۰، صص ٦ ـ ٥.

پیشرفت امور اجتماعی [و نه سیاسی] در یک محیط سالم [فقط] فکر کنند.»[1] ؛ و نصرت‌الله کاسمی دبیرکل وقت حزب دربارهٔ فلسفهٔ تشکیل احزاب دوگانه متذکر شد: **«شاه ما که نسبت به ملت و مملکت خود تا این اندازه دلسوز و علاقمند است و به سیاست داخلی و خارجی وقوف کامل دارند این موقع را برای تشکیلات حزبی مناسب دانسته‌اند... و این مکتبی که به دست شاهنشاه ما باز شده... باید برای همه ما فرصت مساعد شمرده شود.»**[2]

شاه که خود به گونه‌ای تقریباً مستقیم بر روند شکل‌گیری و تأسیس احزاب دوگانه (ملیون و مردم) نظارت می‌کرد، در اولین واکنش رسمی خود در این باره در سوم اردیبهشت ۱۳۳۶ با تمجید از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ که موجب شده بود تا او به زعم خود «بر اوضاع مسلط» شده و «خائنین و مزدوران بیگانه را تار و مار» کند، مدعی شد که دیگر شرایط لازم برای برخورداری مردم ایران از مواهب یک نظام دموکراتیک و آزاد فراهم شده است و دو حزبی که او موجبات تشکیل آنها را فراهم آورده است، موجد استقرار دموکراسی در ایران خواهند شد. شاه صراحتاً یادآور شد که بر مجموعه فعالیت این دو حزب نظارت خواهد کرد و به ویژه از ورود «افراد ناپاک و نامطمئن» (که همانا مقصود مخالفان سیاسی او بودند) جلوگیری خواهد کرد. او اضافه کرد که با تأسیس این دو حزب یکی از مهم‌ترین آرزوهای پدرش را که به زعم وی همانا تشکیل احزاب سیاسی بود، برآورده ساخته است.[3] شاه در ۲۳ بهمن ۱۳۳۶ نیز مدعی شد که هدف او از تأسیس احزاب، مشارکت عموم مردم در سرنوشت خودشان است و وعده داد که در آینده‌ای نه چندان دور، فعالیت احزاب نتایج بسیار سودمندی را متوجه کشور خواهد ساخت. با این احوال هشدار داد که دو حزب موردنظر او حق نخواهند داشت در مسائلی نظیر سیاست خارجی، تمامیت ارضی کشور و نیز امنیت داخلی با یکدیگر اختلاف‌نظر پیدا کنند.

پس از تأسیس دو حزب و پس از آن که هر دو حزب با بی‌اقبالی مردم روبرو شدند، شاه در پاسخ به انتقادها پیرامون تحمیلی و دست‌نشانده بودن هر دو حزب در کتاب خود (مأموریت برای وطنم) چنین نوشت:

بعضی از افراد از احزاب ما انتقاد می‌کنند به این عنوان که این دو حزب از طرف مردم

۱ـ روزنامه *مهر ایران*، سه‌شنبه ۱۸ آبان ۱۳۳۸، ص ۱.

۲ـ اصغر صارمی شهاب، *احزاب دولتی و نقش آنها در تاریخ معاصر ایران*، صص ۷۲ ـ ۷۱.

۳ـ رجوع کنید به : محمدرضا پهلوی، مجموعه *تألیفات، نطق‌ها*...، ج ۲، صص ۱۷۵۳ ـ ۱۷۵۱.

بنیانگذاری نشده و از طرف مقامات عالیه کشور تحمیل گشته‌اند، حتی برخی از بدبینان مدعی هستند که این احزاب دست‌نشانده مقام سلطنت و دولت هستند. این اشخاص به انگیزه اصلی تشکیل احزاب در کشوری مانند ایران که تازه در مسیر پیشرفت و ترقی افتاده است دقت نکرده‌اند.

در کشور ما با وجود مساعی روزافزونی که پدرم در امر تعلیم و تربیت و توسعه فرهنگ داشت و پیشرفتهایی که در این امر در دوران سلطنت من به عمل آمده هنوز بسیاری از افراد مردم بیسواد هستند، به علاوه هنوز مفهوم دموکراسی پارلمانی و احزاب سیاسی برای ما تازگی دارد و در کشوری که سنن ملی در طرز زندگانی و سنخ فکر مردم تأثیر عمیق دارد فکری از این سخیف‌تر نیست که تصور شود ممکن است احزاب سیاسی ما یک باره از میان مردم و به دست مردم به وجود آیند و به رشد و نمو و کمال برسند. من چون شاه کشور مشروطه هستم دلیلی نمی‌بینم که مشوق تشکیل احزاب نباشم و مانند دیکتاتورها تنها از یک حزب دست‌نشانده خود پشتیبانی نمایم و چون مظهر وحدت ملی کشور خویش هستم می‌توانم بدون اینکه خود را منحصراً به یک حزب یا فرقه‌ای ارتباط دهم دو یا چند حزب را تشویق کنم که در کشور به فعالیت‌های حزبی بپردازند.[1]

از هنگامی که شاه موجبات تأسیس دو حزب مردم و ملیون را به عنوان بازیگران نقش اقلیت و اکثریت فراهم کرد، بارها در برابر این پرسش قرار گرفت که آیا احزاب دیگری هم اجازه و امکان تأسیس و فعالیت خواهند یافت یا خیر. هر چند شاه در طول دهه ۱۳۳۰ و پس از آن هیچ‌گاه به طور صریح به این پرسش پاسخ منفی نداد، اما شواهد موجود نشان می‌دهد که او تمایلی جدی به فعالیت حزب یا احزابی دیگر نداشت و پاسخها و اظهارنظرهایش غالباً با نوعی ابهام و اما و اگر همراه بود و همواره سعی می‌کرد شیوه دو حزبی ابتکاری خود را مطلوب‌ترین قاعده بازی سیاسی و حزبی در ایران ارزیابی کند و هر از چند گاه یادآور می‌شد که «باید اصولاً دو حزب داشته باشیم» و به طور تلویحی و گاه صریح اضافه می‌کرد احزاب سوم و یا بیشتر در عرصه سیاسی و اجتماعی کشور او شانس قابل‌اعتنایی برای موفقیت نخواهند داشت.[2] شاه برای توجیه این نگرش البته مدعیات بس جالب‌توجهی هم داشت: «...

۱ـ محمدرضا پهلوی، *مأموریت برای وطنم*، صص ۳۳۷ ـ ۳۳۶.

۲ـ همان، ج ۳، صص ۲٤٦٦ ـ ۲٤٦۳ و صص ۲٤۸۳ ـ ۲٤۸۱.

طبیعی است که نه فقط اجازه تأسیس یک یا دو حزب بلکه احزاب خیلی زیاد دیگر هم داده می‌شود و در هیچ جای قانون منعی برای این کار نیست. شاید چند علت داشته باشد که تاکنون [یعنی تا ۱ مرداد ۱۳۳۹] این کار نشده است. زیرا تا به حال کسانی که به فکر تأسیس حزب افتاده‌اند (مقصودم آنهایی است که مربوط به خارجی‌ها نبوده و جنبه خیانت نداشته‌اند) معدود بوده‌اند و علت آن این است که اساساً در گذشته اخلاق ایرانی زیاد راغب به فعالیت حزبی نبوده است... پس از ۲۸ مرداد که وضع ما مرتب شد به فکر این افتادیم که مشروطیت و دموکراسی و رژیم پارلمانی بدون حزب نمی‌شود. در نتیجه به تأسیس احزاب تمایل پیدا شد و دو دستگاه شروع به فعالیت کردند... در این میان اگر کسانی پیدا شوند که بتوانند مرامنامه‌ای سوای مرامنامه این دو حزب تنظیم کنند که واقعاً جلب نظر مردم را بکند چه بهتر که اقدام بکنند. البته چون احزاب وقتی تشکیل می‌شوند سعی می‌کنند بهترین اصول را در مرامنامه خود بگنجانند مشکل است چیزی بهتر از آنچه در این مرامنامه‌ها ذکر می‌شود بتوان پیدا کرد...»[1]

۱ـ همان، ج ۳، صص ۲۴۲۶ ـ ۲۴۲۴.

کتاب اول

حزب مردم (۱۳۵۳ ـ ۱۳۳۶)

فصل اول
تأسیس و تشکیلات حزب مردم

دلایل و روند تشکیل حزب مردم

مقدمات

مسئولیت تأسیس حزب مردم که از همان آغاز مقرر بود در نقش حزب مخالف و اقلیت ظاهر شود، به اسدالله علم سپرده شد.

شاه در نظر داشت با تأسیس دو حزب اکثریت و اقلیت کاملاً وفادار و مطیع، نارضایتی‌ها و انتقادهای داخلی و خارجی را به حداقل برساند و مخالفان و منتقدان سیاسی و اجتماعی خود را به تدریج منزوی، و خود را سکاندار یک نظام سیاسی توسعه‌یافته و دموکراتیک معرفی کند. علم استعداد قابل‌توجهی در جذب و جلب افراد و شخصیت‌های سیاسی منتقد و ناراضی از حکومت داشت. چنان‌که وقتی حزب مردم تأسیس شد، علاوه بر طرفداران دربار و شاه، خیل قابل توجهی از اعضای سابق حزب توده و گروه‌های چپ و نیز طرفداران سابق جبههٔ ملی و دکتر مصدق یا در ردیف اعضای مؤسس قرار گرفتند و یا بعدها به این حزب پیوستند. بعضی از مخالفان و منتقدان رژیم پهلوی که نسبت به تحولات پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ معترض بودند از سوی علم مورد دلجویی قرار گرفته و به آنها وعده داده شده بود تا با عضویت و فعالیت در حزب در دست تأسیس اقلیت تحت رهبری او، فعالیت‌های سیاسی خود را در مسیری جدید تداوم دهند و احیاناً نسبت به اوضاع جاری کشور هم انتقاد کنند. گفته می‌شد که حزب در دست تأسیس، حزب ناسیونال سوسیالیست نام خواهد داشت و در درجهٔ نخست در دفاع از حقوق و منافع طبقه کارگر و کشاورز و نیز تحدید ثروت‌های بزرگ و

کاهش فاصلهٔ طبقاتی خواهد کوشید. عده‌ای بر این باور بودند که برنامه‌های حزب مردم عمدتاً در راستای جلوگیری از نفوذ و رسوخ اندیشه‌های مارکسیستی و کمونیستی در میان اقشار مختلف مردم کشور (به‌ویژه کارگران و کشاورزان) متمرکز خواهد شد. بدین ترتیب به نظر می‌رسید حزب مردم از نخستین نهادهای حکومت‌ساخته‌ای باشد که بر آن بود در راستای رفع نگرانی‌های غرب و آمریکا از خطر نفوذ کمونیسم و شوروی در ایران گام‌های عملی‌تری بردارد.[۱]

در همان زمان شایع بود که اسدالله علم برای تمهید مقدمات و تشکیل حزب اقلیت و محتوای برنامه‌های آن با خلیل ملکی هم مذاکرات و رایزنی‌های گسترده‌ای انجام داده است. برخی محافل خلیل ملکی را تا حدی نظریه‌پرداز حزب اقلیت ارزیابی می‌کردند که ترجیح می‌داد چهره‌ای پشت پرده باقی بماند.[۲] علم در تمام دوران رهبری‌اش بر حزب اقلیت هر از چند گاه بر نقش قاطع شاه در تأسیس و فعالیت این حزب اشارات صریحی می‌کرد. چنان‌که یک بار در آغاز دومین سال تأسیس این حزب اظهار داشت که **«ضرورت ایجاد این تشکل قبل از هر کس از طرف رهبر خردمند روشن‌بین، پادشاه گرانمایهٔ ما تشخیص گردید».**[۳]

از جمله شایعاتی که همزمان با تمهید مقدمات تشکیل حزب اقلیت مردم در میان محافل مختلف سیاسی، مطبوعاتی انتشار یافت، حمایت انگلیسی‌ها از طرح تأسیس این حزب به رهبری علم بود. بعدها نیز اسدالله علم در خاطرات محرمانهٔ خود اذعان کرد که در آستانهٔ تشکیل حزب اقلیت مردم، به دستور شاه به انگلستان مسافرت کرده و پیرامون چگونگی تشکیل حزب با رهبران احزاب سیاسی آن کشور مذاکرات مفصل و سودمندی انجام داده است.[۴] ماهها پس از آغاز رسمی فعالیت حزب اقلیت، ساواک در بیست‌ویکم دی ۱۳۳۶ طی گزارشی از قول یکی از آگاهان به امور نوشت که **«مخالفت روزنامهٔ نیویورک تایمز با حزب مردم و حملات شدید مهندس قباد ظفر به طور کنایه به سیاست آمریکا صد در صد نشان می‌دهد که حزب مردم جانبدار جدی سیاست انگلستان است و می‌خواهد سیاست انگلیس را در ایران به صورت حزبی مورد اجرا قرار دهد... بین استادان دانشگاه تهران گفته می‌شود که چون حزب مردم**

۱ـ رجوع کنید به: *خواندنیها*، س ۱۷، ش ۶۲، سه‌شنبه ۲۰ فروردین ۱۳۳۶، ص ۲۸.
۲ـ همان، س ۱۷، ش ۷۵، شنبه ۴ خرداد ۱۳۳۶، ص ۴.
۳ـ محمدعلی سفری، *قلم و سیاست*، ج ۲، ص ۲۸۴.
۴ـ اسدالله علم، *یادداشت‌های علم*، ج ۲، ص ۸۹.

دارای ریشهٔ خارجی است قبل از اینکه سیاست آمریکا بتواند در برابر آن عکس‌العمل ایجاد نماید تبدیل به حزب اکثریت شده و حکومت را به دست خواهد گرفت».[1]

پیش از آن و در واقعهٔ قتل چند تن از اتباع آمریکایی به دست دادشاه در بلوچستان شایعاتی حاکی از نقش اسدالله علم در این حادثه منتشر شد که او و طرفدارانش را متهم می‌کرد در راستای حمایت از سیاست بریتانیا در ایران و جلوگیری از حضور پردامنهٔ آمریکاییان، سناریوی قتل آمریکاییان را به مورد اجرا درآورده‌اند. این ماجرا نیز دلیلی برای ارتباط دادن حزب اقلیت مردم با سیاست انگلستان در ایران شده بود.[2]

پیش از این نیز ساواک در تاریخ اول شهریور ۱۳۳۶ دربارهٔ وضعیت حزب مردم، به این نکته اشاره نمود که **«برخی از مردم کشور این حزب را تشکیلاتی وابسته و منتسب به انگلیسی‌ها می‌دانند که برای جلوگیری از گسترش نفوذ آمریکا در ایران اعلام موجودیت کرده است».**[3] در بیست و ششم مرداد ۱۳۳۷ ساواک در گزارشی دیگر ضمن تأکید بر عدم اعتنای مردم کشور به حزب اقلیت مردم، اضافه کرد **«مردم عامی و طبقهٔ روشنفکر او [علم] را عامل سیاست انگلستان و حافظ وضع موجود کشور می‌دانند و می گویند به این فئودال معروف مأموریت داده شده که نقش چپ‌روی را در ایران بازی کند که مورد تأیید مردم ناراضی قرار بگیرد... [ولی] از لحاظ اجتماعی و فلسفی هیچ‌یک از طبقات مختلف مردم از سیاست آقای علم حمایت نمی‌کنند».**[4] اسناد و مدارک دیگری هم وجود دارد که نشان می‌دهد در آن مقطع میان دیدگاه‌ها و سیاست دو کشور انگلستان و آمریکا دربارهٔ مسائلی نظیر تشکیل حزب، مجلس شورای ملی و نیز انتخابات، اختلاف نظرهایی وجود داشت که از چشم کسانی که در رأس دستگاه رهبری حزب مردم فعالیت می‌کردند، پوشیده نبود.[5] با این احوال اسدالله علم در راه تحکیم موقعیت حزب خود، با محافل و مجامع آمریکایی ارتباطات گسترده و نزدیکی داشت. به‌ویژه اینکه گفته می‌شد بخش قابل توجهی از مفاد مرامنامه و برنامهٔ حزب مردم معطوف به مسائل و مباحثی بود که آمریکاییان به تدریج ضرورت پیاده کردن آن را در عرصهٔ سیاسی و

۱ـ آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

۲ـ همان.

۳ـ همان.

۴ـ همان.

۵ـ همان.

اجتماعی و اقتصادی ایران توصیه می‌کردند و چند سال بعد شاه با ثبت آن طرح‌ها به نام خود عنوان «انقلاب سفید» بر آن نهاد.

همچنین علم برای رایزنی با آمریکایی‌ها و استفاده از نظرات آنان دربارهٔ حزب، مسافرتی طولانی به آمریکا کرد.[1] در همان زمان نشریه‌ای به طور سربسته به این موضوع چنین اشاره کرد:

مسافرت آقای علم رهبر حزب مردم به آمریکا و سخنرانی‌هایی که ایشان در اجتماعات حزبی و مجامع سیاسی و علمی آمریکا ایراد کرده‌اند در محافل سیاسی بااهمیت تلقی شده است و در خنثی کردن آثار تبلیغات سویی که اخیراً علیه ایران در آمریکا به عمل آمده بود تأثیر بسزایی داشته است. آقای علم در جریان مسافرت خود به آمریکا مطالعاتی دربارهٔ سیستم مبارزات حزبی در آمریکا به عمل آورده‌اند و در مراجعت به ایران این تجربیات را برای تقویت و توسعهٔ حزب مردم به کار خواهند بست.[2]

اسناد ساواک هم تصریح دارد که طی سال‌های نخست‌وزیری دکتر اقبال آمریکاییان از فساد حاکم بر مجموعهٔ دولت و حکومت ایران سخت ناراضی و به شدت نگران «پیشرفت تبلیغات کمونیست‌ها» بودند و به طور مستقیم و غیرمستقیم شاه و دولتمردان وقت را تهدید می‌کردند هرگاه نتوانند فساد موجود و گسترش روزافزون نارضایتی‌های عمومی را درمان نمایند «خود جهت رفع این عیب بزرگ اقدام» خواهند کرد.[3]

استمداد از مئیر عزری

یکی از کسانی که رهبران هر دو حزب مردم و ملیون برای ساماندهی به تشکیلات، فعالیت و آشنایی بیشتر با امور مختلف حزبی دست به دامان او شدند، مئیر عزری نخستین نمایندهٔ سیاسی دولت اسرائیل در تهران بود. مئیر عزری در خاطراتش مطالبی دربارهٔ دو حزب مردم و ملیون آورده که در حقیقت ماهیت فرمایشی بودن هر دو حزب را افشا کرده است:

در سال ۱۹۵۸ که به ایران آمدم، دو حزب در این کشور به تازگی برپا شده بود. حزب مردم که اسدالله علم به فرمان شاه برپا کرده بود و حزب ملیون که آن هم دکتر اقبال به دستور شاه

۱ـ *خواندنیها*، س ۱۸، ش ٤٧، شنبه ۱۰ اسفند ۱۳۳٦، ص ۳.

۲ـ همان، س ۱۸، ش ٥۹، شنبه ۲۳ فروردین ۱۳۳۷، ص ٤.

۳ـ آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

بنیان نهاده بود. با چنین برنامه‌ای شاه می‌خواست حزب‌های اقلیت و اکثریت را در کشور پایه‌ریزی کند تا اندیشهٔ آزادی میان مردم آرام آرام جا بیفتد.

حزب ملیون به رهبری دکتر منوچهر اقبال چارچوب دولت را می‌ساخت و حزب مردم پیکر اپوزیسیون دولت را. در دوره‌هایی که مردم برای گزینش نمایندگان پارلمان به پیکار می‌پرداختند کار حزب‌ها بی گمان داغ‌تر می‌شد. چیزی از آمدنم به ایران نگذشته بود که روز نهم ماه اوت ۱۹۵۸ برای نخستین بار با علم دیدار کردم. چند روز پس از این دیدار دوباره مرا برای پاره‌ای رایزنی‌های حزبی به دفترش خواند. هیچ یک از دو حزب مردم و ملیون از دانش سازماندهی و شیوه‌های عضوگیری آگاهی چندانی نداشتند. علم چند تن از سران حزب مردم را با من آشنا ساخت تا از آموخته‌هایم در حزب اسرائیلی مپای نکته‌هایی را به آنها بیاموزانم. این آموزش نکته‌هایی پیش‌پا افتاده مانند برنامه‌های سیاسی، سازمانی، آموزشی و خواسته‌های حزب، ویژگی‌های یاران حزب، ویژگی‌های کسانی که از سوی حزب به پارلمان راه می‌یابند، استخوان‌بندی حزب و پیمان‌های یاران حزبی در برابر یکدیگر، نمایندگی‌های شهرستان‌ها، یارگیری‌ها، گردش کار، برخورد با خودی‌ها و دیگران، دشواری‌های مالی و بسیاری نکته‌ها از این دست را دربرمی گرفت.

تا اینجا سرفراز بودم که می توانم از آموخته‌هایم دیگران را راهنمایی کنم، ولی شگفتی‌ام روزی پدیدار شد که دکتر اقبال نیز همین درخواست را با من پیش کشید و در کشاکش گفت‌وگوهایم با دستهٔ دکتر اقبال دریافتم که حزب‌های مردم و ملیون هر دو هدف‌هایی همسان و برنامه‌هایی همسو دارند.

بی‌هیچ گونه داوری میان این دو دسته، به علم گرایشی بیشتر داشتم. پیروان وی می‌کوشیدند مرامشان را در گونه‌ای چارچوب‌های سوسیالیستی بیارایند که با آرمان‌های حزب مپای سازگارتر بود. گو اینکه پیوند دوستی استواری با علم پیدا کرده بودم، ولی کوششم این بود که بی‌چشمداشتی با آگاهی‌هایم آنها را یاری دهم. نخستین روز فوریه ۱۹۶۰ عباس شاهنده سردبیر روزنامهٔ فرمان که از سران ملیون بود، برای پاره‌ای رایزنی‌ها مرا به دفترش فراخواند. کم‌وبیش دو هفته پس از این دیدار، مهدی شیبانی که از بزرگان حزب مردم بود درخواست گفت‌وگویی با من نمود. آرام آرام اندیشیدم چه بهتر خود را به گونه‌ای از درگیری‌های حزبی برهانم، به‌ویژه راهی که ناخواسته پیش گرفته بودم به دامی می‌مانست که از پایانش نمی‌توانستم برداشت روشنی داشته باشم.

روزی علم مرا برای چاشت به خانه‌اش فراخواند و در نشان دادن پایگاه‌های مردمی حزب مردم، سازماندهی یک راهپیمایی بزرگ را در شهر تهران پیش کشید و از من خواست پیشنهادهایم را بر پایه آموخته‌هایم در اسرائیل بشنود. شامگاهان همان روز دکتر اقبال از من خواست به دفترش بروم، شگفتا او نیز درخواستی همسان درخواست علم را به زبان آورد و پافشارانه می‌خواست نیروی حزب ملیون را در تهران به نمایش نهد. اندیشیدم شاه شتاب دارد این دو وزنه را در برابر هم بسنجد و بداند چه کسی چه در چنته دارد.

تاروپود تنیدگی‌های مردم در یکدیگر بدین گونه بود که راهپیمایی‌های سازمان داده شده از سوی گروه‌های وابسته به دولت مانند کارمندان، دانش‌آموزان، کارگران، کشاورزان و همه وابستگان به دولت صف راهپیمایی‌ها را درازتر می‌کرد. کسانی که در این راهپیمایی‌ها نقش‌های سازنده‌تری داشتند سودی بیشتر می‌بردند و گاهگاهی بده بستانهایی نیز به چشم می‌خورد. ولی سخن اینجا بود که در راهپیمایی‌ها تازه هیچ‌یک از این دو حزب نباید از پشتیبانی‌ها و کارمندان دولت بهره‌ور می‌شدند. شگفتا که رهبران هر دو حزب از یهودیان ایران خواسته بودند به راهپیمایان بپیوندند. در پاسخ به هر دو رهبر گفتم تا آنجا که می‌دانیم یهودیان در برخی کشورهای خاورزمین و ایران هرگز در کارهای سیاسی دستی نگشوده‌اند مگر اینکه خواستهٔ شاهنشاه چنین بوده باشد. راهپیمایی حزب مردم روز سه‌شنبه انجام شد، گروه‌هایی از مردم بلوچستان، بختیاری‌ها و بیرجندی‌ها در پوشاک بومی، همراه خانواده‌هایشان دیده می‌شدند.

حزب ملیون در باغ بزرگی نزدیک چهارراه پهلوی گرد هم آمدند. شهردار تهران که از دوستان نزدیک دکتر اقبال بود همراه گروه‌هایی از کارمندان و کارگرانش در آن باغ بزرگ گاهگاهی فریاد می‌زدند «جاوید شاه». ولی کارگرانی که با فرهنگ کارهای حزبی به هیچ روی آشنایی نداشتند و از انگیزهٔ این گردهمایی ناآگاه بودند، آرام آرام زمزمه‌های «زن و بچه‌هایمان چشم به راهمان نشسته‌اند» را بلندتر کردند. دکتر اقبال و دستیارانش که زمزمه‌ها را شنیدند به میدان آمدند و با خواندن «قطعنامه» پایان نشست را به آگاهی کارگران خسته رساندند.[1]

۱ـ مثیر عزری، *کیست از شما از تمامی قوم او (یادنامه)*، دفتر دوم، ترجمه آبراهام حاخامی، ویراستار: بزرگ امید، اورشلیم، ۲۰۰۰ / ۱۳۷۹ ش ، صص ۵ ـ ٦.

تأسیس حزب اقلیت مردم

پس از مطالعات گسترده‌ای که اسدالله علم در ارتباط مستقیم با شخص شاه و مشورت و رایزنی با مطلعان و آگاهان به امور حزبی و سیاسی در داخل و خارج از کشور انجام داد، نهایتاً تأسیس و موجودیت حزب مردم در روز پنجشنبه ۲۶ اردیبهشت ۱۳۳۶ اعلام شد. به دنبال آن، علم شمار اعضای مؤسس حزب اقلیت را بیست و پنج تن اعلام کرد، ولی فقط نام چهارده تن را به شرح زیر ذکر کرد: اسدالله علم، یحیی عدل (سناتور)، احمد فرهاد (رئیس دانشگاه تهران)، موسی عمید، حسن افشار، بینا، کیقباد ظفر، مهدی شیبانی، محمد الهی، پرویز ناتل خانلری، امیر بیرجندی، علی معارفی، حسن مظاهر و حسین ستوده.[۱]

با اعلام موجودیت حزب مردم تعدادی از نمایندگان مجلس به گونه‌ای نیمه‌جدی اعتراض کردند که پیش از آن و در نیمهٔ دوم دههٔ ۱۳۲۰ مبادرت به تشکیل حزبی به همین نام کرده‌اند و اینک اعلام موجودیت حزبی با همان عنوان مغایر با قانون تشکیل احزاب است. اما محمد فضایلی، عضو کادر رهبری حزب جدید، پاسخ داد که حزب اخیر مردم پسوند ایران را نیز ضمیمه عنوان خود کرده است، که البته این ادعا عاری از حقیقت بود. در خرداد ۱۳۳۶ بار دیگر بحث تجدید حیات حزبی با عنوان مردم به میان آمد که در دوران نخست‌وزیری قوام‌السلطنه در دههٔ ۱۳۲۰ تحت رهبری امان‌الله اردلان و سید محمدصادق طباطبایی که اینک هر دو نمایندگان مجلس نوزدهم بودند، تشکیل شده بود و در شهریور ۱۳۳۶ هم اعلام شد که آن حزب مردم دههٔ ۱۳۲۰ قصد دارد به زودی فعالیتش را با همان عنوان تجدید کند و بنابراین رهبران حزب مردم جدید ناگزیر به تغییر عنوان حزب خود خواهند شد و گویا دست‌اندرکاران تشکیل حزب اکثریت طرفدار دولت و سردار فاخر حکمت، رئیس وقت مجلس هم وعده‌هایی برای حمایت و همکاری به آنان داده بودند. اما تجدید فعالیت این حزب هیچ‌گاه صورت عملی به خود نگرفت و گویا با ابراز مخالفت شخص شاه و نظر غیرمساعد دکتر اقبال دیگر نامی از آن به میان نیامد.[۲]

بدین ترتیب حزب مردم به رهبری اسدالله علم فعالیت خود را آغاز کرده و او با توجه به ویژگی‌های فردی، سیاسی و اجتماعی خود توانست مجموعه‌ای از افراد را با تفکرها و

۱ـ یونس مروارید، *از مشروطه تا جمهوری*، ج ۳، ص ۵۹۵.

۲ـ *خواندنیها*، س ۱۷، ش ۷٤، سه‌شنبه ۳۱ اردیبهشت ۱۳۳٦، ص ۱۰؛ و همان، س ۱۷، ش ۷۵، شنبه ٤ خرداد ۱۳۳٦، ص ۱۰؛ و همان، س ۱۷، ش ۱۰۷، سه‌شنبه ۲٦ شهریور ۱۳۳٦، ص ٤.

موقعیت‌های مختلف در کادر رهبری و مدیریت‌های حزب جای دهد. کسانی که از نزدیک اسدالله علم را می‌شناختند نرمش ظاهری، ادب و نزاکت در رفتار و برخورد با دیگران و رفیق‌بازی او را از دلایل اصلی گردآمدن افراد و شخصیت‌هایی از طیف‌های مختلف سیاسی، اجتماعی و اقتصادی در حزب مردم ارزیابی کرده‌اند. بسیاری از مؤسسین و کادر رهبری حزب مردم از دهۀ ۱۳۲۰ به بعد به تدریج در جرگۀ یاران و دوستان علم وارد شده بودند که در میان آنها برخی مطرودین و یا فعالان سیاسی و اجتماعی، مدیران دولتی و حکومتی در سطوح مختلف، تجار، اساتید دانشگاه، نمایندگان مجلس و غیره به چشم می‌خوردند.[۱] به نوشتۀ مجلۀ *خواندنیها* **«در طرح‌ریزی این حزب [مردم] همۀ حزب‌سازان و فعالین احزاب مختلف گذشته که به ترتیب و تشکیلات حزبی آشنایی دارند همه روزه در دزاشیب و در منزل وزیر سابق کشور [علم] جمع می‌شوند و می‌خواهند حزب مزبور را بر پایه و اساس استواری بنا سازند».**[۲]

اسناد موجود نشان می‌دهد که حامیان خارجی شاه روند تأسیس و آغاز فعالیت حزب مردم را با وسواس زیر نظر گرفته و در این باره با شاه و احیاناً اسدالله علم، مؤسس و رهبر این حزب گفت و گو و رایزنی‌هایی داشتند. این حساسیت‌ها عمدتاً به محتوای برنامه‌های حزب مردم و چگونگی و کیفیت فعالیت و موضع‌گیری‌های این حزب در قبال دولت، حزب اکثریت و نظایر آن مربوط می‌شد و اینکه رابطۀ شاه و حاکمیت با دستگاه رهبری و مدیریت این حزب بر چه اساسی استوار خواهد بود.[۳]

روند ثبت رسمی و قانونی حزب مردم در وزارت کشور دولت دکتر اقبال که دکتر جلالی در رأس آن بود، چندین ماه به تأخیر افتاد و این موضوع با نارضایتی شدید رهبران حزب مردم مواجه شد که معتقد بودند این تأخیر و تعلل عمدی است.[۴] در حالی که رهبران حزب از مدت‌ها قبل و به طور غیررسمی عضوپذیری برای حزب را آغاز کرده بودند، روز دهم تیر ۱۳۳۶ به عنوان آغاز ثبت‌نام و عضوپذیری حزب مردم تعیین و اعلام شد.[۵]

اعضای مؤسس حزب مردم را اساتید دانشگاه، اعضا و هواداران سابق حزب توده و

۱ـ نشریه هفتگی *ملل خاورمیانه*، دوره جدید، ش ۲، شنبه ۱۳ آبان ۱۳۴۰، ص ٦.
۲ـ *خواندنیها*، س ۱۷، ش ٦٩، شنبه ١٤ اردیبهشت ۱۳۳٦، ص ۱۱.
۳ـ آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).
۴ـ *خواندنیها*، س ۱۷، ش ۱۰٦، شنبه ۲۳ شهریور ۱۳۳٦، ص ۳.
۵ـ آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

گروه‌های چپ، مالکان و مقاطعه‌کاران و تجار تشکیل می‌دادند. دکتر فرهاد، رادیولوژیست و رئیس دانشگاه تهران بود و اساساً علاقه‌ای به فعالیت‌های سیاسی و حزبی نشان نمی‌داد. دکتر پرویز ناتل خانلری، استاد دانشگاه بود و در سال‌های دهۀ ۱۳۲۰ با گروه‌های چپ همدلی نشان داده بود و مجلۀ ادبی سخن که با مدیریت و هدایت او منتشر می‌شد ناشر افکار نویسندگان و شعرایی با گرایش‌های چپ و کمونیستی بود. دکتر خانلری از سال‌های پایانی دهه ۱۳۲۰ در جرگۀ یاران اسدالله علم درآمده بود و به همت او به مقامات درجه اول سیاسی و اداری کشور و از جمله وزارت رسید.

مهندس کاظم جفرودی، مؤسس دیگر حزب مردم، استاد دانشکدۀ فنی و نیز مقاطعه‌کار معروفی بود که پیش از آن فعالیت سیاسی و حزبی خود را با همکاری افرادی نظیر حسن ارسنجانی آغاز کرده و سپس به جرگۀ همکاران و یاران علم در حزب مردم پیوسته بود. آگاهان به امور او را «سیاستمداری هزارچهره و فرصت‌طلب» دانسته‌اند که در تمام دوران رژیم پهلوی نمایندۀ مجلس شورا و یا سنا بود و ثروت سرشاری داشت.

دکتر محمد باهری پیشتر عضو حزب توده و مسئول امور مالی این حزب در فارس بود. بعدها به پاریس رفت و دکترای حقوق گرفت و با حمایت‌های علم استاد دانشگاه شد و به وزارت رسید و مشاغل سیاسی و اداری دیگری را نیز با پشتیبانی‌های علم عهده‌دار شد. او که از نزدیک‌ترین دوستان علم شده بود در تأسیس و قوام گرفتن حزب مردم نقشی برجسته ایفا کرد.

رسول پرویزی هم که در شکل‌گیری و توسعۀ حزب مردم نقش قابل‌توجهی داشت، نظیر باهری در دهۀ ۱۳۲۰ عضو حزب توده در شیراز و روزنامه‌نگار و داستان‌نویسی چیره‌دست بود که با پیوستن به اسدالله علم به مقامات سیاسی درجه اولی رسید و در دولت علم معاون نخست‌وزیر شد و به مجلس سنا نیز راه یافت.

پروفسور جمشید اعلم، دیگر عضو مؤسس حزب مردم، استاد دانشگاه و پزشک و متخصص گوش و حلق و بینی بود. آگاهان به امور او را فردی ناپخته و در عین حال جاه‌طلب دانسته‌اند. او نیز از دوستان شاه و علم بود.

مهندس محمد الهی مدیرعامل بانک ساختمانی بود که در توزیع و واگذاری اراضی مرغوب مناطق غرب و شمال شهر تهران به رجال و متنفذین نزدیک به حکومت نقش قاطعی ایفا کرد. او بسیار ثروتمند بود و از نزدیکان و دوستان علم به شمار می‌رفت.

دکتر ناصر عامری، از کارگردانان حزب مردم، پیشتر در برنامهٔ اصل چهار ترومن با آمریکایی‌ها در ایران همکاری می‌کرد.

دریانی، دیگر عضو مؤسس حزب مردم که از تجار چای در بازار ایران بود، با نزدیک ساختن خود به دربار بسیار معروف و ثروتمند شد و علاوه بر تجارت چای در کارهای ساختمان‌سازی نیز فعالیتش را گسترش داده و با استفاده از سرمایهٔ کسانی که به امید خانه‌دار شدن پول‌های خود را در اختیار او قرار داده بودند، و نیز بورس‌بازی و زمین‌خواری ثروت سرشاری اندوخت. پروفسور یحیی عدل هم که عضو مؤسس حزب مردم و قائم‌مقام علم در حزب شده بود، پزشک و جراحی برجسته به شمار می‌رفت و به‌ویژه در آغاز امر شناخت قابل اعتنایی از مسائل سیاسی و حزبی نداشت و صرفاً به پاس دوستی و نزدیکی به علم فعالیت در حزب مردم را پذیرفته بود. عدل با شخص شاه نیز روابط بسیار نزدیکی داشت.

دکتر علی‌نقی کنی هم به پاس دوستی و ارتباط بسیار نزدیک با علم وارد حزب مردم شده بود.[۱]

تشکیلات، سازماندهی و مدیریت

کادر رهبری

هیأت پانزده نفره مؤسس حزب، بلافاصله اسدالله علم را رسماً دبیرکل حزب مردم نامید و پروفسور یحیی عدل را نیز قائم‌مقام او در حزب کرد و تا تشکیل کنگره حزب، شورای مرکزی (عالی) حزب ـ متشکل از مجموع اعضای هیأت مؤسس و نمایندگان عضو فراکسیون حزب مردم در مجلس دوره نوزدهم ـ موظف شد دیگر اعضای کادر مرکزی حزب را انتخاب کند. بر همین اساس با رأی شورای مرکزی، اعضای کمیته مرکزی حزب مردم به شرح زیر انتخاب و معرفی شدند: اسدالله علم، جمشید اعلم، یحیی عدل، علی‌اکبر بینا، محمد فضایلی، محمدحسین اسدی، غلامحسین خوشبین، امیر بیرجندی، قباد ظفر، موسی عمید، احمد فرهاد، محسن مظاهری، محسن فروغی، محمدحسین اعتمادی و پرویز ناتل خانلری. بیشتر این افراد در هیأت مؤسس حزب مردم هم نامشان ثبت شده بود. پنج عضو هیأت بازرسی حزب مردم هم به شرح زیر انتخاب و معرفی شدند: هوشنگ ظلی، حسین بنایی، محمد الهی، حسن

۱ـ محمود تربتی سنجابی، *قربانیان باور و احزاب سیاسی ایران*، صص ۲٤۷ ـ ۲٤٤.

افشار و علی معارض. برای مقر تشکیلات مرکزی حزب مردم ساختمان بزرگی در خیابان صبای شمالی اجاره شد که ملک آن متعلق به سرتیپ سپه‌پور بود. حزب مردم از روز سوم خرداد ۱۳۳۶ در این ساختمان مستقر شد و تابلو حزب مردم با عنوان «کلوپ مرکزی حزب مردم» بر سر در ساختمان نصب گردید. اعضای شورای مرکزی حزب مردم که مجموعاً اعضای هیأت مؤسس، چند سناتور و اعضای فراکسیون پارلمانی حزب در مجلس دوره نوزدهم را در بر می‌گرفت، پنجاه و چهار نفر بودند.[۱]

در اوایل مرداد ۱۳۳۶ هنوز علم اعتراف می‌کرد که به خاطر فقدان نیروی انسانی مطلع از مسائل حزبی نتوانسته است تشکیلات مرکزی این حزب را سازماندهی کند. وی پیش‌بینی می‌کرد برای کسب موفقیت در این مهم حداقل نیازمند بهره‌گیری از خدمات و فعالیت سیصد عضو کارآمد و مطلع از امور حزبی است و امیدوار بود در آینده‌ای نه چندان دور این همه نیروی انسانی متخصص در امور حزبی را شناسایی و به خدمت درآورد. او به این هدف خود نرسید[۲] و تا ماه‌ها بعد هنوز تشکیلات و بخش‌های مختلف مدیریتی و اجرایی حزب مردم فاقد نیروی انسانی لازم و کارآمد بود و جلسات حزبی در سطوح و رده‌های مختلف با شرکت افراد بسیار اندکی تشکیل می‌شد.[۳]

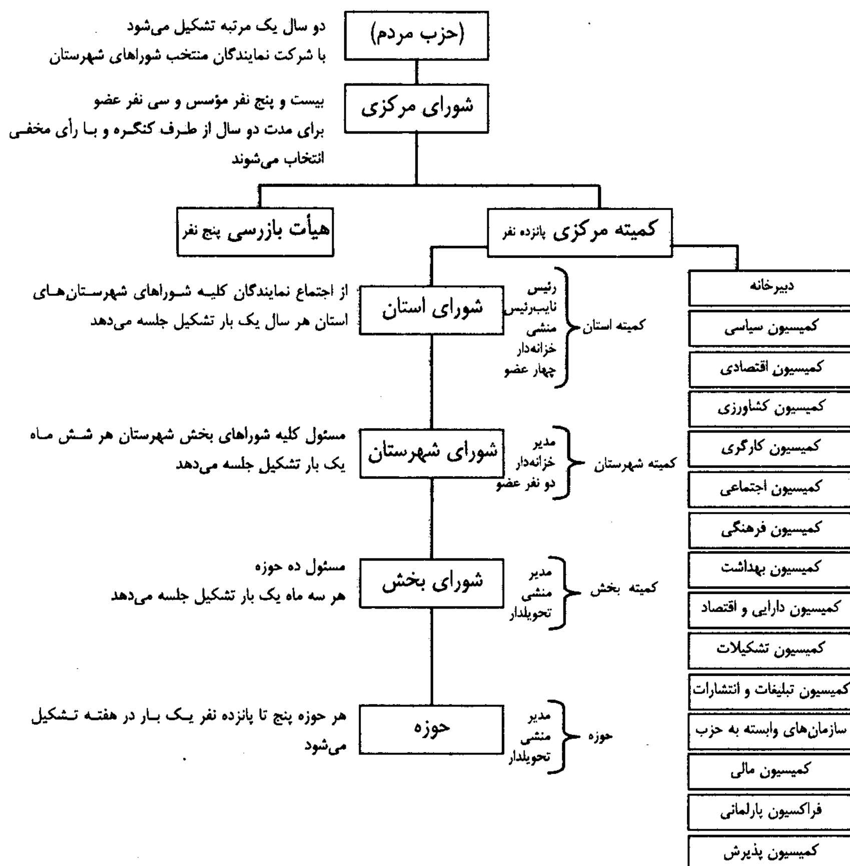
گزارش‌های ساواک نشان می‌دهد تشکیلات مرکزی و نیز مدیریت‌های دیگر حزب مردم به ندرت از خدمات افراد مؤمن و معتقد به امور حزبی و سیاسی بهره می‌برد و حضور و نفوذ افراد فاسد و فرصت‌طلب بسیار بیش از حضور و فعالیت افراد سالم‌تر بود.[۴] کادر رهبری حزب مردم هم به ندرت طرح‌های قابل اعتنایی برای توسعهٔ کیفی و کمی تشکیلات و سازماندهی حزب ارائه می‌دادند. در این میان فقط حضور اسدالله علم به عنوان لیدر حزب در روند فعالیت و توسعه احتمالی تشکیلات و فعالیت آن نقش اصلی را ایفا می‌کرد. چنان‌که در اوقاتی که علم در حزب حضور نمی‌یافت و یا به مسافرت‌هایی در داخل یا خارج از کشور می‌رفت، فعالیت‌های حزب در تهران و نیز کادر مرکزی آن تقریباً به تعطیلی می‌گرایید و یا وقت اعضا

۱ـ یونس مروارید، پیشین، ج ۳، ص ۵۹۵.
۲ـ آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).
۳ـ همان.
۴ـ همان.

به بطالت سپری می‌شد و احیاناً کسی را یارای تصمیم‌سازی و ارائهٔ طرح نبود.[۱]

نمودار سازمانی

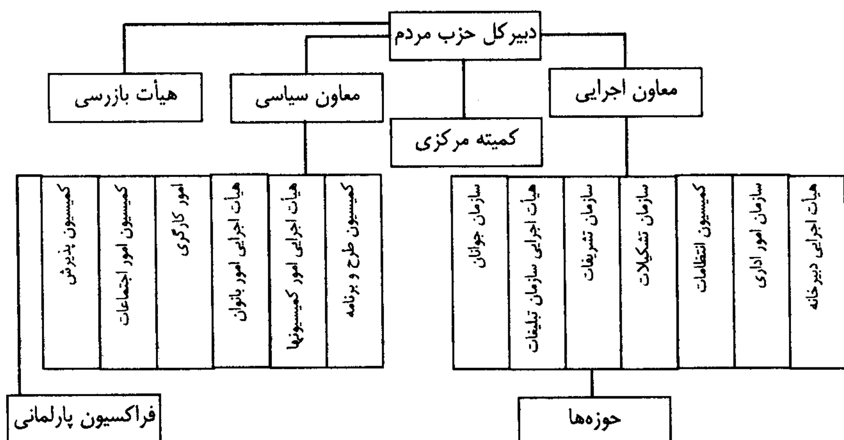
تهیه و تنظیم اساسنامه حزب مردم از سوی هیأت مؤسس به افراد زیر محول شد: پرویز ناتل خانلری، غلامحسین خوشبین، محمد باهری، محمد الهی، موسی عمید و حسن افشار. نمودار تشکیلاتی حزب مردم که بر مبنای اساسنامهٔ حزب تنظیم شد، به شکل زیر بود:



۱ـ همان.

در آبان ۱۳۳۶ افراد زیر در رأس کمیسیون‌های سیزده‌گانه حزب مردم قرار داشتند: ۱ـ اسدالله علم (کمیسیون سیاسی)، ۲ـ پرویز ناتل خانلری (کمیسیون تشکیلات)، ۳ـ علی‌اکبر بینا (کمیسیون فرهنگ)، ۴ـ غلامحسین جهانشاهی (کمیسیون اقتصاد)، ۵ـ موسی عمید (کمسیون قضائی)، ۶ـ حسین افشار (کمیسیون کارگری)، ۷ـ موسی شیبانی (کمیسیون کشاورزی)، ۸ـ محمد فضایلی (کمیسیون تبلیغات)، ۹ـ ناصر ظلی (کمیسیون مالی)، ۱۰ـ محمد باهری (کمیسیون سازمان‌های وابسته)، ۱۱ـ مظاهر (کمیسیون بهداشت)، ۱۲ـ امیر بیرجندی (کمیسیون اجتماعی)، ۱۳ـ معارفی (کمیسیون پذیرش). این کمیسیون‌ها بر اساس زمان تعیین‌شده هفته‌ای یک بار تشکیل جلسه می‌دادند.[۱] هر یک از کمیسیون‌های حزبی هم بر حسب ضرورت اعضایی را دربر می‌گرفت که معمولاً توسط رؤسای همان کمیسیون‌ها و احتمالاً با اعمال نفوذ و پیشنهاد دبیرکل منصوب و یارگیری می‌شدند.[۲]

نمودار سازمانی حزب مردم طی سال‌های دهۀ ۱۳۴۰ و ۱۳۵۰ دچار تغییراتی شد و به دنبال تداوم اختلافات درونی در حزب، دبیرکل وقت از هر جناح متخاصم یک معاون و مجموعاً دو معاون برای خود برگزید. بعدها مقام مافوق‌تر رئیس کل حزب هم بر ساختار مدیریتی و دستگاه رهبری حزب مردم افزوده شد. بدین ترتیب در اواخر دهۀ ۱۳۴۰ و در آستانۀ دهۀ ۱۳۵۰ نمودار سازمانی حزب مردم چنین ترسیم شد:[۳]



۱ـ همان.

۲ـ همان؛ و مرکز اسناد مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، سند ۳ ـ ۵۲۵ ـ ۱۱۵ ف.

۳ـ آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

مرامنامهٔ حزب مردم

مرامنامهٔ حزب مردم توسط اعضایی از هیأت مؤسس این حزب تدوین و تنظیم شد و شامل پنج موضوع کلی سیاسی، اقتصادی، اداری، اجتماعی و فرهنگی می‌شد و مجموعاً پنجاه‌ویک ماده را دربر می‌گرفت که طی آن اهداف و برنامه‌های حزب مردم تشریح و تبیین شده بود. «تقویت دین مبین اسلام و تأیید و تقویت قانون اساسی و رژیم سلطنت مشروطه»، «حفظ استقلال و تمامیت ارضی کشور»، «محدود کردن مالکیت‌های بزرگ»، «تقسیم و فروش املاک خالصه به کشاورزان»، «دادن اختیارات بیشتر به استان‌ها»، «تأمین حقوق سیاسی و اجتماعی زنان طبق منشور ملل متحد و اعلامیه حقوق بشر» و «مبارزه با بی‌سوادی» از جمله مفاد مرامنامهٔ حزب مردم بود.[1] برنامهٔ اصلاحات آمریکایی موسوم به «انقلاب سفید شاه و مردم» که در بهمن ۱۳۴۱ اعلام شد، به مفاد مذکور شباهت زیادی داشت.

هنگامی که مرامنامهٔ حزب مردم منتشر شد در برخی محافل اجتماعی و مذهبی با مخالفت‌ها و انتقاداتی مواجه شد که معتقد بودند مفاد و محتوای آن آشکارا حدود و ثغور قوانین دینی و اسلامی را مورد بی‌اعتنایی و هجمه قرار داده و بنابراین پیشاپیش از منظر مردم مسلمان ایران کاغذ باطلهٔ بی‌اعتباری بیش نیست.[2] رقبای سیاسی و حزبی علم هم آن را نوشته‌ای پر از تضاد یافتند که به اصطلاح ضربه‌ای به میخ و چکشی به نعل کوبیده بود:

مرامنامهٔ حزب مردم مثل کشکول درویش‌هاست که هم تریاک توی آن پیدا می‌شود و هم مویز. و مثل اینکه هرماده‌ای را باب طبع یک دسته نوشته‌اند. به این معنی که یک جا از موازین اسلام صحبت می‌کند و در یک جا از تساوی حقوق زن و مرد، و حال آن که بزرگ‌ترین دلیلی که اسلام حقوق زن و مرد را متساوی نمی‌شناسد قانون ارث است که حقوق زن را نصف مرد تعیین کرده است.[3]

حزب مردم در اولین بیانیه‌ای که صادر کرد،[4] اهداف حزب مردم را که متأثر از مفاد مرامنامه این حزب بود، به اطلاع مردم رساند.

۱ـ برای اطلاع از متن کامل مرامنامه حزب مردم رجوع کنید به: *حزب مردم چه می‌گوید*، چاپ اول، تهران، حزب مردم، مهر ۱۳۳۸، صص ۱٦ ـ ۲۲.

۲ـ *حجت‌الاسلام محمدتقی فلسفی به روایت اسناد ساواک*، صص ۳۷ ـ ۳٦.

۳ـ *خواندنیها*، س ۱۸، ش ۲۱، شنبه ۹ آذر ۱۳۳٦، ص ٤.

۴ـ *حزب مردم چه می‌گوید*، صص ۷ ـ ٦.

با آنکه حزب مردم در دوران دبیرکلی اسدالله علم طی سال‌های ۱۳۳۶ـ۱۳۳۹ مهم‌ترین و اثرگذارترین برههٔ فعالیتش را سپری می‌کرد، جز وعده و وعیده‌های بدون بنیان تبلیغاتی هیچ‌گاه امکان و در واقع ارادهٔ اجرای مفاد «بیانیهٔ هدف حزب» را پیدا نکرد و مرامنامه و اصولی که حزب مردم در آغاز فعالیت، اعلام کرده بود، به زودی به دست فراموشی سپرده شد.

تحولات سیاسی و اقتصادی و اجتماعی‌ای که در چارچوب برنامه‌های موسوم به انقلاب سفید با محوریت و هدایت شخص شاه به اجرا درآمد، رهبران حزب مردم را به این تصور رسانید که با اجرای برنامه‌های انقلاب سفید در واقع بخش مهمی از اصول مرامنامهٔ این حزب به مورد اجرا گذارده شده و بنابراین مرامنامهٔ حزب مردم را نیازمند اصلاح و تحول یافتند. در مرامنامهٔ جدیدی که برای حزب نوشته شد، اعلام شد که **«حزب مردم به منظور بسیج همه‌جانبه نیروهای ملی و با توجه به مصالح عالیه کشور و الهام از نیات مترقی شاهنشاه مرامنامه خود را هم‌آهنگ با انقلاب عظیم شاه و ملت تغییر داد و شورای عالی حزب با اکثریت آرا آن را مورد تصویب قرار داد»**.

مرامنامه‌های دوم و سوم حزب مردم هم نظیر نخستین مرامنامهٔ آن هیچ‌گاه مورد اعتنا و توجه رهبران و کارگردانان معدود حزب که سخت گرفتار تضاد منافع، اختلافات درونی و رقابت‌ها و باندبازی‌های پایان‌ناپذیر بودند قرار نگرفت و به‌ویژه مرامنامهٔ اخیر که در واپسین ماه‌های سال ۱۳۵۳ مورد تصویب و تأیید نهایی قرار گرفت، اساساً مجال توجه و تحقق احتمالی اهداف منظور شده در آن را نیافت.

نکتهٔ جالب توجه در مرامنامه‌های حزب مردم این بود که در مرامنامهٔ اول حزب از «تقویت دین مبین اسلام» سخن به میان آمده بود ولی در مرامنامه‌های دوم و سوم حزب جمله مزبور نیز حذف شد.

یک ویژگی کلی مشابه در تمامی این سه مرامنامهٔ ویترین‌گونهٔ حزب مردم وجود داشت و آن تلاش تنظیم‌کنندگان مرامنامه برای تدوین و تنظیم آن مطابق میل و خواستهٔ شخص شاه بود که معمولاً از طریق آخرین اظهارنظرها، سخنرانی‌ها و مصاحبه‌ها و آرزوهای عمدتاً رؤیایی او استنباط می‌شد و به سمع و نظر مخاطبانش و از جمله رهبران حزب مردم می‌رسید.

اساسنامهٔ حزب مردم

اساسنامهٔ اولیهٔ حزب مردم توسط پرویز ناتل خانلری، غلامحسین خوشبین، محمد باهری،

محمد الهی، موسی عمید و حسن افشار تنظیم شد. در اساسنامه حزب طی سال‌های دهۀ ۱۳۴۰ و ۱۳۵۰ تغییراتی حاصل شد و کنگره سوم حزب اصلاحاتی را در محتوا و ساختار آن انجام داد و نهایتاً در بیست و هفتم مهر ۱۳۵۳ آخرین اساسنامه حزب مردم که در واقع ماحصل تمام تغییرات و اصلاحاتی بود که به دنبال کناره‌گیری علم از مقام دبیرکلی حزب و به‌ویژه از اواخر دهۀ ۱۳۴۰ به بعد در آن صورت گرفته بود، به تصویب و تأیید شورای عالی حزب مردم رسید. شاپور زندنیا، محمدحسین موسوی، ضیاء مدرسی، حسین شربیانی، مجتبی جعفری و تقی فراخانی در رأس تیمی از اعضای کادر رهبری حزب مردم بودند که آخرین تغییرات و بررسی‌ها را در متن و محتوای اساسنامه اعمال کردند.

وقتی آخرین اساسنامۀ حزب مردم به تأیید و تصویب شورای عالی حزب رسید، هیچ‌یک از اعضای این حزب تصور نمی‌کردند که به زودی، با تأسیس حزب رستاخیز، بساط نمایش نظام حزبی موجود به گونه‌ای دیگر رخ خواهد نمود.

فصل دوم
فعالیت و عملکرد حزب مردم در دورهٔ دبیر کلی اسدالله علم (۱۳۳۹ ـ ۱۳۳۶)

آغاز حضور

روند تشکیل شعبه‌ها و حوزه‌های حزبی که مستلزم عضوگیری و سازماندهی اعضا و کادر اداری و مدیریتی حزب بود بسیار کند پیش می‌رفت و تشکیلات مرکزی حزب در تهران پس از ماه‌ها از شروع فعالیت حزب هنوز سیاست روشن و کارآمدی پیشه نکرده بود. ساواک طی گزارش‌های نوبه‌ای خود پیشرفت فعالیت حزب مردم را کند ارزیابی کرد و تأکید می‌کند که با وجود تلاش‌های صورت‌گرفته، حزب مردم در آذر ۱۳۳۶ هنوز تشکیلات منظمی ندارد و اعضای آن بسیار محدود و دامنهٔ تبلیغات آن چندان قابل اعتنا نشده و رغبتی در میان افکار عمومی ایجاد نکرده است.[۱]

اعضای حزب

اساسنامهٔ حزب مردم شروطی را برای پذیرش عضو تعیین کرده بود. عضوپذیری در حیطهٔ وظایف کمیسیون تشکیلات حزب بود. متقاضی عضویت در حزب مردم موظف بود برگهٔ درخواست عضویت را پر نموده و با معرفی دو نفر به عنوان معرف در اختیار مسئولین امر قرار دهد تا پس از انجام بررسی‌های لازم و مشخص شدن نظرات کمیسیون پذیرش، هیأت

۱ـ آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

بازرسی و کمیسیون تشکیلات، رأی نهایی درباره پذیرش و یا رد تقاضای متقاضی صادر شود. معمولاً پس از تأیید مسئولان حزب محتوای تقاضانامه بـرای تعیـین صـلاحیت متقاضـی در اختیار ساواک قرار می‌گرفت. ساواک هم پس از انجام مراحل تحقیق و ارزیابی، نظـر خـود را پیرامون رد یا قبول عضویت و تعیین صلاحیت متقاضی به حزب منعکس می‌کرد. کسانی کـه به عضویت حزب مردم پذیرفته می‌شدند موظف بودند حداقل درآمد یک روز خود را به عنوان حق عضویت به طور ماهانه به صندوق حزب بپردازند.

برخلاف تصور و انتظاری که دستگاه رهبری حزب مردم داشت، استقبال مـردم کـشور از این حزب بسیار اندک و به‌ویژه در مراحل نخست تقریباً در حد هیچ بود. تـا جـایی کـه طـی همان روزهای نخست اعلام موجودیت حزب مردم و جنـب‌وجـوش و تبلیغـاتی کـه پیرامـون برنامه‌ها و اهداف آن در حمایت از حقوق مردم کـشور بـه راه انداختـه بودنـد، بـی‌اعتنـایی و بی‌تفاوتی مردم رهبران آن را شوکه ساخت و «**هیچ‌کس جز چند تـن از مـستخدمین و نزدیکـان شخصی خودش [مقصود علم، رهبر حزب مردم است]**» در آن اسم‌نویـسی نکـرد و بـه همـین دلیل گفته شد که «**سردمداران حزب قصد دارند کارمندان ادارات زیردست خود را وادار کنند که در حزب [مردم] اسم‌نویسی کنند**».[۱] اظهارنظر دکتر اقبال نخست‌وزیر وقت که مدعی شد علم رهبر حزب مردم پیرامون برنامه حزبش رایزنی‌های مداومی با او دارد، باز هم موقعیـت حـزب اقلیت را در نزد افکار عمومی تضعیف ساخت و حتی ناراضیان از دولت اقبال هم دیگر رغبتـی به این حزب نشان ندادند.

ساواک تعداد اعضای حزب مردم را در ماه‌های آبان و آذر ۱۳۳۶ حدود چهل و پـنج نفـر اعلام کرده است.[۲] اشتهار علم به طرفداری از سیاست بریتانیا در ایران و نیز بـی‌تـوجهی او و اطرافیانش به شعائر دینی و مذهبی به نظر ساواک دلایل عمـدهٔ رویگردانـی مـردم کـشور از حزب مردم بوده است.[۳]

پس از نزدیک به دو سال از آغاز فعالیت حزب مـردم، سـاواک از قـول یکـی از اعـضای برجسته این حزب دلایل بی‌اقبالی عمومی به آن را چنین برمی‌شمارد:

یکی از اعضای مؤثر عضو حزب مردم می‌گفت یکی از علل عدم توجه اشخاص به حـزب

۱ـ مجله هفتگی مهر، س ۱، ش ۲، پنجشنبه ۹ خرداد ۱۳۳۶، ص ۳.
۲ـ آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).
۳ـ همان.

مردم این است که آقای علم رهبر آن حزب برای خود مقام «آقایی» قائل است و افراد حزبی را مجبور می‌سازند که ایشان را به نام «آقا» صدا بزنند و بخوانند و اگر چند نفری هم در آن حزب دیده می‌شوند عموماً کسانی هستند که قبلاً پی به روحیهٔ آقای علم نبرده‌اند و امروز ناچاراً در آن حزب باقی مانده‌اند و با اینکه این نقطه ضعف بارها توسط دوستان آقای علم به ایشان گوشزد و تذکر داده شده که نباید در فعالیت‌های حزبی فقط متکی به شاهنشاه باشد و بلکه باید خود ایشان هم از طریق خدمت مردم و جلب رضایت آنان اقدام نمایند و اگر در روش اجتماعی هم جنبهٔ «آقایی» داشته باشد جز اینکه مردم را نسبت به خود بدبین و متنفر سازند، فایدهٔ دیگری ندارد، معهذا آقای علم به این مطالب توجهی نکرده‌اند و در شهرهای خراسان نیز که آقای علم را خوب می‌شناسند نتوانسته‌اند تشکیلات حزبی قابل توجهی دایر نمایند.[1]

علاوه بر اکثریت مردم کشور که اساساً به دنبال حوادث پس از کودتای ۲۸ مرداد از مجموعه حاکمیت رویگردان شده بودند و حزب مردم را نیز از زایده‌های رژیم برآمده از کودتا ارزیابی می‌کردند، حتی محافل وابسته و نزدیک به حکومت، به اسدالله علم و حزب مردم با دیدهٔ تردید می‌نگریستند. حضور افراد فاسد و نیز وابستگان به حزب توده و اشتهاری که شخص علم در ارتباط با سیاست بیگانگان در ایران داشت، موجب شد که حتی طرفداران و مرتبطین با دستگاه حاکمیت هم از عضویت در حزب مردم ابا ورزند. نظر به قوی بودن اعتقادات و احساسات دینی و مذهبی مردم ایران، کارگردانان حزب مردم با شرکت در مجالس دینی و عزاداری ایام محرم تلاش می‌کردند تا بلکه مردم کشور نگرش مساعدتری نسبت به حزب مردم و دستگاه رهبری آن پیدا کنند.[2] ایام برگزاری به اصطلاح انتخابات دوره بیستم مجلس شورای ملی (در تابستان ۱۳۳۹) اوج این‌گونه هنرنمایی‌های متظاهرانه بود.[3] اما هیچ‌یک موجب جلب توجه مردم کشور به حزب نشد.[4] ناکامی حزب مردم در جلب عضو به حدی بود که گاه حتی برخی از کسانی که سر و کارشان با دوایر دولتی و غیره می‌افتاد، برای تسریع در

۱ـ همان.

۲ـ محمدتقی فلسفی، *خاطرات و مبارزات حجت‌الاسلام فلسفی*، ص ۲۳۱؛ و *حجت‌الاسلام محمدتقی فلسفی به روایت اسناد ساواک*، ص ۴۹.

۳ـ *خواندنیها*، س ۲۰، ش ۸۵، سه‌شنبه ۲۸ تیر ۱۳۳۹، ص ۷.

۴ـ آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

انجام کارشان به آنها توصیه می‌شد عضویت حزب مردم را قبول کنند.[۱]

از همان آغاز علم و کارگردانان و رهبران دیگر حزب مردم می‌کوشیدند با نفوذ در میان دوایر مختلف دولتی و حکومتی و شهرداری‌ها و غیره، موجبات عضویت رؤسا و مدیران این مؤسسات را در حزب مردم فراهم آورده و از قبل قدرت و موقعیت آنان، عضویت در حزب را به خیل گستردهٔ کارمندان و کارکنان دولتی نیز سرایت دهند. ساواک در شانزدهم تیر ۱۳۳۶ به گوشه‌هایی از این‌گونه تحرکات رهبران حزب مردم چنین اشاره کرده است:

کارگردانان حزب مردم برای جلب نظر و همکاری و عضویت کارمندان وزارتخانه‌ها در حزب مذکور شروع به فعالیت نموده و در حال حاضر با اینکه در کلیهٔ وزارتخانه‌ها و مؤسسات دولتی برای دعوت اشخاص مؤثر مطالعاتی جریان دارد معهذا فعلاً در دو وزارتخانهٔ بهداری و دارایی بیش از سایر وزارتخانه‌ها در این مورد فعالیت می‌شود.

در وزارت بهداری دامنهٔ این فعالیت‌ها برای دعوت دکترها به قبول عضویت حزب مردم به بهداری‌ها و بیمارستان‌ها کشیده شده و مرکز این فعالیت‌ها هم منزل دکتر صالح وزیر سابق بهداری می‌باشد و دکتر میردامادی و مداوی هم در این باره بیش از سایر دکترها تلاش می‌نمایند.

پروفسور علم و دکتر بینا برای جلب‌نظر علی‌اکبر ایمانی مدیرکل سابق بازرسی وزارت دارایی و رهبر جمعیت سعادت ایران و اعضای حزب مذکور در وزارت دارایی کوشش می‌کنند و برای دعوت سایر کارکنان وزارت دارایی با چند نفر دیگر از جمله حسنعلی رفیعا مدیرکل سابق کارگزینی تماس گرفته شده است.[۲]

با این احوال اسناد موجود نشان می‌دهد که استقبال کارکنان و کارمندان دولت و سایر مؤسسات حکومتی از حزب مردم غیرقابل اعتنا بود. کارمندان بسیاری از دوایر وزارتخانه‌ها شکایت داشتند که سلطهٔ انحصاری افراد فاسد و فرصت‌طلب و نیز افراد دارای سوء پیشینه در دستگاه رهبری حزب مردم از مهم‌ترین موانع عضویت و گرویدن آنان به این حزب است و از عضویت سودجویان و نیز کسانی که از سوی مدیران ارشد خود تحت فشار قرار می‌گرفتند که بگذریم، از عضویت اختیاری و داوطلبانه کارمندان و کارکنان مراکز دولتی و غیره در حزب

۱ـ همان.

۲ـ همان.

مردم خبری نبود.[۱] در بسیاری از موارد هم اعلام وابستگی و عضویت‌های دسته‌جمعی کارکنان و کارگران یک مؤسسه در حزب مردم و دیگر احزاب دولتی و حکومت‌ساخته جز جنبهٔ تبلیغاتی آن هیچ‌گونه بنیانی در واقعیت امر نداشت. با این حال مؤسسین و دستگاه رهبری حزب مردم با برگزاری مراسم سخنرانی و تشریح اهداف و برنامه‌های حزب، مذاکره و گفت و گو با رؤسا و مدیران ادارات و مؤسسات دولتی و غیره، مراکز بازار، رؤسای اصناف و کارخانجات و ده‌ها مرکز دولتی و غیر دولتی دیگر تلاش می‌کرد راه‌هایی برای افزودن بر تعداد اعضای حزب پیدا کند. با این حال ساواک وضعیت حزب مردم در جذب اعضای بیشتر را سخت مأیوس‌کننده ارزیابی نموده و از بی‌اعتمادی و بی‌اعتنایی مردم کشور نسبت به این حزب و گردانندگان آن خبر می‌داد.[۲]

حزب مردم امیدوار بود از طریق کارگردانان و دستگاه رهبری خود که متشکل از درباریان، صاحبان ثروت و نفوذ و قدرت در کشور بودند، بتواند موجبات عضویت افراد بیشتری از زیردستان، آشنایان و اقوام و دیگر وابستگان آنها را فراهم آورد.[۳] علم از همان آغاز تلاش کرده بود خیل پرشماری از تحصیلکردگان دارای عناوین و سمت‌های دانشگاهی و مدیریتی را در حزب مردم گرد آورد و با برشمردن عناوین متعدد دکتر و مهندس چنین وانمود سازد که در حزب او انبوهی از فرهیختگان و تحصیلکردگان و اساتید دانشگاه‌ها و نظایر آن حضور و عضویت دارند و بدین ترتیب موجبی برای جلب اعتماد عمومی پیدا کند. علم در این باره خود را مجری اوامر شاه می‌دانست که گویا اظهار امیدواری کرده بود که حزب مردم با گردآوری و تربیت سیاسی جوانان تحصیلکرده نسل جدیدی از سیاستمداران وفادار و وابسته به رژیم پهلوی را جایگزین سیاستمداران سالمند سازد.[۴]

در همان حال تبلیغ می‌شد که رهبری حزب مردم تلاش دامنه‌داری را برای شناسایی و فهرست‌برداری از مدیران و کارمندان برجسته شاغل در دوایر و وزارتخانه‌های مختلف در اقصی نقاط کشور کرده است تا با جلب اعتماد و عضو ساختن آنان در حزب مردم، چنین

۱ـ همان.

۲ـ همان.

۳ـ مصطفی الموتی، پیشین، ج ۱۱، ص ۱۹.

۴ـ فصلنامه *۱۵ خرداد*، س ۶، ش ۲۸، زمستان ۱۳۷۶، صص ۱۰۶ ـ ۱۰۷؛ و آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

وانمود سازد که در تشکیل قریب‌الوقوع دولت آینده توسط حزب مردم از وجود آنان در پست‌ها و مشاغل حساس و مهم اداری و سیاسی بهره خواهد برد.[۱]

اسدالله علم از قِبَل نفوذ خود در وزارت بهداری و دوستی نزدیک با پزشکانی که در آن وزارت‌خانه مشغول به فعالیت بودند، تلاش گسترده‌ای را برای عضو ساختن پزشکان و سایر کارمندان وزارت بهداری در حزب مردم آغاز کرد و در این راستا با کمک گروهی از پزشکان اقدام به تشکیل «جمعیت پزشکان» وابسته به حزب مردم نمود. اما با وجود تبلیغاتی که پیرامون استقبال این جماعت از حزب مردم می‌شد، این کار نیز بی‌نتیجه بود.[۲] در تیر ۱۳۳۸ حزب مردم مدعی شد «جمعیت روشنفکران» را با خود و برنامه‌هایش همراه ساخته است. با این حال این‌گونه اخبار و مدعیات عمدتاً تبلیغاتی بود و آشکار نبود تشکل‌هایی نظیر «جمعیت روشنفکران» در میان مردم کشور چه جایگاهی دارد و روشن نبود که واقعاً اعضای آن از دو یا چند تن انگشت‌شمار فراتر برود.[۳] بعضی از رؤسا و مدیرانی که عضویت این حزب را پذیرفته بودند، کارمندان آن دوایر و نیز ارباب رجوع را برای عضو ساختن در حزب مردم تحت فشار قرار می‌دادند و در موارد متعدد انجام کار مراجعان را منوط و مشروط به پذیرفتن عضویت حزب مردم می‌ساختند.[۴] بعضی از متنفذین محلی نزدیک به اسدالله علم و دیگر رهبران حزب در گوشه و کنار کشور وعده می‌دادند که عده زیادی از افراد منطقه خود را به عضویت حزب مردم درخواهند آورد، اما این وعده‌ها نیز قابل اعتنا نبود.[۵] پس از دو سال از آغاز فعالیت حزب، ساواک در پنجم خرداد ۱۳۳۸ وضعیت یکی از اعضای حزب مردم در وزارت دادگستری را چنین گزارش کرده است:

امیر حجازی رئیس دفتر شعبه دادگاه شهرستان و عضو حزب مردم به اتکاء حزب در وزارت دادگستری به کار چاق‌کنی و اخاذی مشغول است و به وسیله ارعاب بازپرسان و قضات دادسرا و محاکم نظریات خود را اعمال می‌نماید.

مراجعین و کسانی که با حجازی تماس دارند اغلب از قاچاقچیان و اوباش و اشرار جنوب

۱ـ آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

۲ـ همان.

۳ـ همان.

۴ـ همان.

۵ـ همان.

شهر می‌باشند و نامبرده به عنوان وابستگی به حزب مردم و ساواک کارکنان دادگستری را تهدید و مرعوب می‌نماید.[۱]

گزارش‌های ساواک نشان می‌دهد که در بسیاری از موارد حتی همان کسانی که ورقه عضویت در حزب مردم را پر کرده بودند به ندرت به طور عملی گامی در راستای اهداف حزب برمی‌داشتند و هیچ‌گاه در جلسات حزبی و دیگر مراسمی که حزب تشکیل می‌داد شرکت نمی‌کردند و گروه بیشتری از اعضای حزب هم فقط در مواردی که جهت مصالح شخصی به حزب احتیاج پیدا می‌کردند از عضویت خود در این حزب سخن به میان می‌آوردند و همواره اکثریت اعضای حزب مردم را خیل گسترده‌تر سودجویان و فرصت‌طلبان تشکیل می‌دادند.[۲] ساواک در دی ماه ۱۳۳۷ نابسامانی‌های موجود در مدیریت اعضای حزب مردم و مشکلات مبتلا به آن را به شرح زیر صورت‌بندی کرده است:

۱ـ حضور و غیاب اعضا و افراد حوزه‌ها کنترل و رسیدگی نمی‌شود و در نتیجه ماه‌ها ممکن است یک حوزه تشکیل نگردد.

۲ـ اعضای حزب مردم دلبستگی و علاقه باطنی نسبت به حزب و تشکیلات حزبی ندارند بلکه فقط به علت دوستی با آقای علم یا دوستان ایشان عضویت حزب را پذیرفته و بعضاً در محل حزب حاضر نمی‌شوند.

۳ـ روحیه افراد حزبی بسیار ضعیف و معتقدند هر فردی که به طرق مختلف به آقای علم نزدیک شد بدون کوچک‌ترین فعالیتی در حزب به خواسته‌های خود خواهد رسید.

۴ـ به طور کلی چون کارگردانان حزب به یک عده از بستگان و دوستان خویش توجه دارند لذا سایر افراد حزبی از این باندبازی و تبعیض در داخل حزب ناراضی می‌باشند.

۵ ـ تاکنون در حدود ۲۵۰۰ نفر در حزب مردم نام‌نویسی کرده‌اند که ۶۰۰ نفر از این عده کارکنان صنف نانوای آزادپز هستند که برخلاف مقررات برای آنها کارت عضویت صادر شده است.

۶ـ اداره جلسات حزب و کمیسیون حزبی به علت نارضایتی‌هایی که در داخل حزب وجود دارد به خوبی صورت نمی‌گیرد و کمتر اتفاق می‌افتد که حوزه یا کمیسیونی اکثریت و

۱ـ همان.

۲ـ همان.

رسمیت یابد.

۷ـ اعضای فراکسیون پارلمانی حزب مردم فقط برای شرکت در شورایعالی حزب که هر هفته با حضور آقای علم تشکیل می‌شود در محل حزب حاضر می‌شوند و کوچک‌ترین توجهی به اعضای حزبی نداشته و حتی با نظر حقارت به آنها می‌نگرند و جز دکتر خانلری رئیس کمیسیون تشکیلات دیگران با افراد حزبی کوچکترین تماسی ندارند.

۸ ـ افراد و اعضای درجه سه و چهار حزب که اکثریت را تشکیل می‌دهند به کلی از وضع خود و آینده حزب مأیوس و معتقدند که اگر حزب مردم زمام امور را در دست گیرد کوچکترین تغییری در وضع آنها داده نخواهد شد.

۹ـ افراد حزبی مدعی هستند که اگر منظور از حزب توجه به ایده و عقیده مردم و تشکیل حکومت حزبی است باید مانند احزاب سایر کشورها به وضع اعضای حزبی و تشکیلات آنها توجه شود نه آنکه فقط برای تظاهرات از وجود آنها استفاده شود و در هر کجا که منافعی باشد عده‌ای قوم و خویش و دوستان خود را پیشقدم نمایند.

۱۰ـ تاکنون بیش از نصف اعضای حزب حق عضویت خود را پرداخته و کارت عضویت اخذ نموده‌اند.

۱۱ـ وضع مالی حزب رضایت‌بخش نیست زیرا آقای علم به اتکای حق عضویتی که از طرف افراد پرداخت می‌شود کمتر به حزب کمک مادی می‌نمایند.

۱۲ـ اختلاف طبقاتی در حزب کاملاً محسوب و سایر اعضای حزبی قادر به ملاقات اولیای حزب نمی‌باشند و مستلزم رعایت تشریفات و صرف وقت زیاد می‌باشد.[1]

با آغاز و توسعه فعالیت‌های حزب ملیون عده‌ای از فرصت‌طلبان و سودجویانی که به امید پست و مقام به حزب مردم رو آورده بودند، به سوی حزب دکتر اقبال که به ظاهر موقعیت‌های دست‌به‌نقدتری برای آنان فراهم می‌کرد، روانه شدند. در نشریات آن روزگار و نیز اسناد ساواک گزارش‌های متعددی دربارهٔ این حزب و حزبی‌شدگان وجود دارد.[2] با این احوال برخی منابع البته غیرموثق تعداد اعضای حزب مردم را در سال ۱۳۳۹ تا حدود شصت هزار تن ذکر کرده‌اند که حدود هفت هزار تن از آنان در تهران آنکت عضویت در این حزب را

۱ـ همان.

۲ـ همان.

پر کرده بودند.[۱] با این یادآوری که این عده جز همان پر کردن پرسشنامه و آنکت عضویت، دیگر هیچ‌گونه ارتباطی با حزب پیدا نکردند و این آمار چند ده هزار نفری فقط به مثابه ابزار تبلیغاتی رهبران حزب مردم مورد بهره‌برداری قرار می‌گرفت.

توده‌ای‌های سابق

حضور و نفوذ اعضا و طرفداران سابق حزب توده در تشکیلات حزب مردم چشمگیر بود. گفته می‌شد که شخص شاه هم این شیوهٔ علم را در برخورد و جذب ناراضیان سیاسی تأیید و تحسین می‌کند. در واقع برخلاف برخی بدبینی‌ها و هشدارها، بسیاری از این توده‌ای‌های سابق در خیل طرفداران رژیم پهلوی وارد شده و صادقانه به آن خدمت کردند و البته خود نیز از مواهب آن بهره فراوان بردند. حزب مردم که با شعار حمایت از حقوق کشاورز و کارگر فعالیتش را آغاز کرده بود، با ذهنیت و تفکر سیاسی پیشین این توده‌ای‌های سابق سنخیت بیشتری داشت. علاوه بر اعضای سابق حزب توده، معارضان و منتقدان سیاسی دیگری نیز به حزب مردم پیوسته بودند که مهم‌ترین آنان گروهی از طرفداران سابق جبهه ملی و دکتر مصدق بودند. حسین شربیانی در خاطرات خود به چگونگی ارتباط خود و برخی دیگر از هم‌مسلکان سیاسی‌اش با اسدالله علم و سپس عضو شدنشان در حزب جدیدالتأسیس مردم اشارات جالب توجهی کرده است.[۲]

گفته می‌شد حزب مردم بخش اعظمی از شکل‌دهی ساختار تشکیلاتی و دیسیپلین حاکم بر آن را مدیون حضور تعداد قابل‌توجهی از توده‌ای‌های سابقی بود که در فعالیت‌های حزبی و شیوه سازماندهی تجاربی داشتند. ساواک طی گزارشی در اواسط شهریور ۱۳۳۷ درباره نقش این توده‌ای‌های سابق در توسعه فعالیت‌های حزب مردم و مقایسه وضعیت آن با حزب ملیون چنین خاطرنشان می‌کند:

اخیراً طبق تصمیم کارگردانان حزب مردم حوزه‌های حزبی مرتباً در منازل افراد تشکیل و چون کارگردانان تشکیلات داخلی حزب مذکور را عموماً افرادی که سابقاً در حزب توده بوده‌اند تشکیل می‌دهند روی این اصل توانسته‌اند به میزان قابل ملاحظه‌ای دیسیپلین

۱ـ اصغر صارمی شهاب، پیشین، ص ۱۲۵.

۲ـ فصلنامه تخصصی *تاریخ معاصر ایران*، س ۸ ش ۲۹، بهار ۱۳۸۳، صص ۲۱۱ـ ۲۰۸؛ و سیدنوری کیافر، پیشین، صص ۴۲۸ ـ ۴۲۷؛ و *نخست‌وزیران ایران*، ص ۸۵۷.

حزبی را برقرار سازند ولی در حزب ملیون با اینکه دو ماه است اقدام به تشکیل حوزه شده حتی برای نمونه یک حوزه حزبی هم تشکیل نگردیده است و آنهایی که عضو حزب ملیون هستند حتی هیأت مؤسسین آن از سیاست روز حزب بی‌اطلاع می‌باشند. عدم تشکیلات صحیح داخلی در حزب ملیون سبب شده است غیر از کارمندان دولت و کارگران که به دستور مقامات مسئول خود آنکت حزبی را پر کرده‌اند طبقات از قبیل اصناف تهران و دانشجویان و افرادی که دارای شغل آزاد می‌باشند رسماً عضویت حزب را نپذیرند.[1]

دامنهٔ نفوذ و حضور توده‌ای‌های سابق در حزب مردم به حدی بود که با پا در میانی آنان، علم از اخراج کارگران دارای تمایلات چپ و کمونیستی شاغل از سازمان برنامه جلوگیری کرد. حضور گستردهٔ توده‌ای‌های سابق در حزب مردم علاوه بر آنکه موجب بدبینی برخی محافل اجتماعی، سیاسی و مذهبی نزدیک و یا مرتبط با حاکمیت شده بود، برای رقبای سیاسی و حزب علم نیز حربه‌ای بود تا گاه‌وبیگاه برای حمله به علم و حزب مردم از آن استفاده کنند.[2] ساواک همواره با سوء ظن آنان را زیر نظر داشت:

از بدو تأسیس حزب مردم به رهبری آقای اسدالله علم عده‌ای از افراد سابقه‌دار وابسته به حزب منحله توده به منظور اینکه چون در گذشته انحرافاتی داشته و ممکن بود مورد تعقیب مقامات انتظامی قرار گیرند خود را به حزب مردم نزدیک و در آنجا ثبت‌نام و شروع به فعالیت نمودند و طی لیست‌های ارسالی که از طرف حزب مردم به منظور استعلام سوابق به ساواک ارسال می گردد پاسخ داده می‌شد که آنها دارای سوابق مضره می‌باشند تا لااقل شغل‌های حساس حزبی به آنها واگذار نگردد. اینک برابر اطلاعیه رسیده گویا افراد حزب منحله توده روی نقشه خاصی به حزب مردم گرویده و در نظر دارند که صفوف خود را تحت عنوان حزب مزبور تحکیم و به موقع از نیروی آنان به منظور پیشرفت هدف خود استفاده نمایند.[3]

اگر نفوذ و اعتبار شخص علم در نزد شاه و حاکمیت نبود، ساواک احتمالاً چنان‌که خواستهٔ دکتر اقبال، رهبر حزب ملیون، هم بود مشکلاتی جدی پیش روی حزب مردم و دستگاه رهبری آن قرار می‌داد:

۱ـ آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

۲ـ فصلنامه *۱۵ خرداد*، س ٦، ش ۲۸، زمستان ۱۳۷٦، صص ۱۱۱ ـ ۱۰۸.

۳ـ آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

پورفرزین عضو فعال حزب مردم می‌گفت در جریان اعتصاب اخیر کوره‌پزخانه‌ها از طرف سازمان امنیت گزارشاتی دایر بر مداخله حزب مردم و ایجاد اخلال در کوره‌پزخانه با ذکر نام چند نفر از افراد سابق حزب منحله توده تهیه شده تا به شرفعرض ملوکانه برسد ولی آقای علم قبلاً از تهیه این گزارشات علیه حزب مردم مطلع شده و با جمع‌آوری مدارک کافی به حضور شاهنشاه شرفیاب و به عرض می‌رساند که سازمان امنیت قصد دارد گزارشی علیه حزب مردم تقدیم نماید تا به این طریق موجبات تضعیف این حزب و تقویت حزب ملیون را فراهم کند و به این طریق اثر گزارش سازمان امنیت خنثی می‌شود.[۱]

حزب مردم، کارگران و محیط‌های کارگری

از منظر رژیم، کارگران و محیط‌های کارگری آسیب‌پذیرترین اقشار و فضاهایی محسوب می‌شدند که در معرض تبلیغات گروه‌های چپ قرار داشتند. در این میان حزب مردم که در مرامنامه‌اش هم مدعی حمایت از حقوق کارگران شده بود، در راستای دور نگه داشتن کارگران از تبلیغات کمونیستی و امیدوار ساختن این اقشار گسترده به مراحم و حمایت‌های حکومت و شخص شاه طرح‌هایی را به اجرا گذاشت و چنان‌که انتظار می‌رفت کار سازماندهی و جذب و متشکل ساختن کارگران را در حزب به گروهی از توده‌ای‌های سابق عضو حزب سپرد. محمد باهری در رأس این گروه قرار داشت و افرادی مانند جلال جهانمیر و رسول پرویزی هم از یاران باهری در این پروژه محسوب می‌شدند.[۲] حامیان خارجی شاه هم در طول دههٔ ۱۳۳۰ همواره نگران خطر نفوذ و حضور کمونیسم و گروه‌های چپ و توده‌ای در میان اقشار مختلف مردم کشور و به‌ویژه کارگران و فضاهای کارگری بودند و در این میان از وظایف حزب مردم پایان دادن به این نگرانی‌ها بود.

در بیست و ششم شهریور ۱۳۳۶ باهری طی گزارشی که برای اسدالله علم تهیه کرد، به رئوس مهم‌ترین اقدامات خود و همکارانش در راستای نفوذ و حضور حزب مردم در میان کارگران و گروه‌های کارگری چنین اشاره نمود:

۱ـ برخورد قاطع با اتحادیه‌سازان حرفه‌ای در داخل حزب، ۲ـ تلاش برای ایجاد اتحادیه‌ای

۱ـ همان.

۲ـ مظفر شاهدی، *مردی برای تمام فصول: اسدالله علم و سلطنت محمدرضا پهلوی*، صص ۳۰۳ ـ ۳۰۲.

در میان رانندگان و کمک‌رانندگان و کارگران و سازمان‌های اتوبوسرانی تهران و تهیه مقدمات تشکیل اتحادیه و خنثی ساختن این عمل توسط مخالفین، ۳ــ فعالیت در میان کارگران شرکت نفت و کوره‌پزخانه‌ها و شیشه‌سازی و راه‌آهن، ٤ـ ایجاد مرکز تجمعی برای تشکیل جلسات کارگری در دو کیلومتری جاده شهر ری، ٥ـ کنار گذاشتن صمد نامور از فعالیت‌های کارگری و کوتاه کردن دست وی از امور، ٦ ـ بررسی مشکلات فعالیت‌های کارگری، ۷ـ انتخابات کارگری در شرکت نفت و رقابت با طرفداران بقایی و غیرو در محیط‌های کارگری.[1]

در اوایل مهر ۱۳۳۶ حزب مردم نخستین سندیکای کارگری خود را در شهر ری افتتاح و تعدادی از کارگزاران حزب مردم، برای گروهی از کارگران کوره‌پزخانه‌ها و رانندگان اتوبوس در شهر ری و حوالی آن، سخنرانی‌هایی تبلیغاتی ایراد کردند که البته چندان مورد اعتنای شرکت‌کنندگان قرار نگرفت زیرا **«اغلب کارگران جمع‌شده چندان اطلاعی از وضع سندیکا و خواسته‌های حزب مردم [نداشتند] و حتی بعضی‌ها علت اجتماع آن روز خود را در کلوپ به درستی نمی‌دانستند».**[2]

بر اساس گزارش ساواک در بیست و نهم مهر ۱۳۳۶، فعالیت‌های مربوط به «دفاع از حقوق کارگران» در حزب مردم، با جدیّت دنبال می‌شد:

دکتر باهری با مشورت جهانگیر تفضلی ـ دکتر تفضلی ـ صاحب‌دیوانی و دو تن دیگر از اعضای مؤسس حزب مردم قانونی جهت بهبود وضع کارگران تهیه نموده و فضائلی نماینده مجلس و عضو فراکسیون حزب مردم نیز روزهای یکشنبه با هیأت حل اختلاف کارگر و کارفرما ملاقات و با جلب نظر بیژن و والی نمایندگان کارگران در اکثر کارخانجات به خصوص کارگران کارخانجات سیلو ـ دخانیات ـ آجرنسوز ـ سیمان ـ شایع نموده‌اند که حزب مردم برای احقاق حق کارگران جداً مشغول اقدام می‌باشد و تقدیم طرح قانون کار در جلسه گذشته مجلس شورای ملی از طرف حزب مردم هم در دنباله تبلیغات بین کارگران صورت گرفته است به طوری که در ظرف چند روزه اخیر عده زیادی کارگر برای ثبت‌نام به دفتر حزب مراجعه و درخواست کارت عضویت نموده‌اند. چون کارگردانان حزب مردم در

۱ـ مرکز اسناد مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، سند ۲ ـ ۵۲ ـ ۷۹٤ ـ ع.

۲ـ آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

امور کارگری نظر تبلیغاتی دارند لذا هنگام طرح قانون فوق در مجلس شورای ملی از طرف نمایندگان عضو فراکسیون حزب جهت تصویب آن پافشاری خواهد شد و مخالفت نماینده وزارت دادگستری در کمیسیون حل اختلاف کارگر و کارفرما نیز که به علت فقر قوانین موجود صورت می گیرد کمک مؤثری به پیشرفت مقاصد کارگردانان حزب مردم نموده و روی همین اصل غالباً روزهای یکشنبه فضائلی نماینده مجلس به عنوان نماینده حزب مردم در اداره کار تهران و جلسات هیأت حل اختلاف حضور به هم رسانیده و از نزدیک با کارگران ناراضی و شاکی و نمایندگان آنها مذاکره می نماید.[۱]

تظاهر حزب مردم در اعلام حمایت و طرفداری از حقوق کارگران با توجه به ویژگی‌های شخصیتی و پایگاه اجتماعی و اقتصادی گردانندگان آن حزب، هیچ‌گاه جدی تلقی نشد زیرا اولاً **«این حزب [مردم] خود به فرمان مراجع بلندپایه[شاه] تأسیس شد و ریشه در طبقه کارگر نداشت و ثانیاً. علم یکی از ثروتمندترین زمینداران ایران بود و «اظهارات حزب وی به جانبداری از کارگران درست به همان اندازه اظهاراتش درباره توزیع زمین و تقسیم املاک وسیع» بی‌پایه انگاشته می‌شد».**[۲]

ساواک در اوایل دی ۱۳۳۶ گزارش داد که سرلشکر مهدیقلی علوی‌مقدم رئیس وقت شهربانی کل کشور، برخی اصناف و اتحادیه‌های رانندگان، گرمابه‌داران و مالکان وسایط نقلیه سنگین را وادار می‌کند تا به حزب مردم بپیوندند.[۳] ساواک که کماکان نسبت به فعالیت و حضور توده‌ای‌های سابق در حزب مردم با سوء ظن می‌نگریست در برخی گزارش‌های خود مدعی بود کارگران بعضی از کارخانجات و مراکز تولیدی از اعضا و طرفداران صدیق حزب توده هستند و همان عقاید سیاسی پیشین خود را در پوشش‌های حمایتی حزب مردم ابراز می‌دارند.[۴] در برخی مناطق کارگری حزب مردم تلاش می‌کرد سندیکاهای کارگری مستقل را به خود وابسته کند.[۵]

در اوایل اسفند ۱۳۳۶ گفته شد که تا آن هنگام حزب مردم بیست و ششمین سندیکای

۱ـ همان.
۲ـ مظفر شاهدی، پیشین، ص ۳۰۴.
۳ـ آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).
۴ـ همان.
۵ـ همان.

کارگری را سازماندهی و تشکیل داده است و «خانه کارگر» وابسته به این حزب را افتتاح و اولین میتینگ کارگری را پس از کودتای ۲۸ مرداد با حضور حدود هفت هزار کارگر برگزار کرده است. مطبوعات وابسته به حزب مردم برگزاری این میتینگ را موفقیت بزرگی برای این حزب برشمردند و پیرامون آن تبلیغات پر سر و صدایی به راه انداختند.[۱] در سیزدهم دی ۱۳۳۷ هم ساواک از پیوستن و اعلام همبستگی «جمعیت گاودارها» به حزب مردم خبر داد که طی آن علم سخنانی در تمجید از آنان ایراد کرده بود.[۲] در یازدهم اسفند ۱۳۳۷ گفته شد که در پی مذاکرات طولانی نمایندگان سندیکای رانندگان تاکسی تهران (وابسته به حزب مردم) با اسدالله علم و انعکاس خواسته‌های آنان به شاه ترتیبی داده شده است تا نرخ کرایه‌های تاکسی در تهران افزایش یابد.[۳] علاوه بر آن گزارش‌هایی وجود داشت که نشان می‌داد در برخی موارد حزب مردم، کارگران و سندیکای کارگری بعضی کارخانجات و واحدهای خدماتی و کارگری را به اعتراض و طغیان بر ضد دولت اقبال تحریک می‌کنند. از جمله در گزارش ساواک مرداد ۱۳۳۶ می‌خوانیم:

به قرار اطلاع چند نفر از کارگران و رانندگان شرکت واحد اتوبوسرانی تهران که عضو حزب مردم می‌باشند و بعد از صمد نامور رهبر بقیه کارگران شرکت واحد (در حزب مردم) هستند سایر کارگران را تحریک به عدم انجام وظیفه مربوطه و مطالبه بیمه و بهداشت و اضافه دستمزد می‌نمایند. این عده بین کارگران تبلیغ می‌کنند مادام که حقوق کارگران شرکت واحد داده نشود باید حتی‌الامکان از سوار کردن مسافرین بین راه خودداری و با مسافرین بدرفتاری نموده که مردم از شرکت واحد خیلی ناراضی بشوند و در نتیجه دولت و دستگاه مجبور شوند موضوع را رسیدگی کنند و حقوق کارگران و رانندگان را بپردازند و از قرار اطلاع با توجه به اینکه عده‌ای از کارگران شرکت واحد عضو حزب مردم هستند و در نتیجه از این اشخاص شنوایی دارند و به اتکا پشتیبانی آن حزب عملیاتی می‌نمایند تا حدی امور انتظامی شرکت مختل شده و انتظامات مربوطه رعایت نمی‌شود.[۴]

حزب مردم برای تخریب موقعیت دکتر اقبال و حزب ملیون هر از چند گاه از فقر دامنگیر

۱ـ *خواندنیها*، س ۱۸، ش ٤٦، سه‌شنبه ٦ اسفند ۱۳۳٦، ص ۲.
۲ـ آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).
۳ـ همان.
۴ـ همان.

کارگران نیز به عنوان موضوعاتی تبلیغاتی بهره می‌برد. از جمله یک بار به مناسبت فرا رسیدن بیست‌ویکم آذر، جلسه یادبودی تشکیل داده و تعدادی از وزرای دولت اقبال و از جمله وزیر وقت کار را نیز دعوت کرد و برای اینکه به طور غیرمستقیم این مقامات را در موقعیت انتقادآمیزی قرار دهد، ترتیبی داد تا «کارگران کوره‌پزخانه‌ها را هم با همان لباس کارگری مندرس و کثیف وارد جلسهٔ مذکور بنمایند که به اولیای امور نشان داده شوند».[1] حزب مردم با انتقاد از دولت دکتر اقبال وعده می‌داد که هرگاه زمام امور دولت را در دست بگیرد برای رفاه حال کارگران و تأمین حقوق و خواسته‌های این اقشار از هیچ تلاشی قصور نخواهد ورزید.[2]

این اعلام حمایت‌ها و فعالیت‌های عمدتاً تبلیغاتی و بدون پایه حزب مردم از حقوق و خواسته‌های کارگران و تلاش برای تشکیل سندیکاهای کارگری وابسته به حزب در تمام دوران رهبری اسدالله علم بر حزب مردم تداوم یافت.[3]

بر ترین فعالیت‌ها

حزب مردم در تملق و چاپلوسی از شخص شاه هیچ‌گونه محدودیتی نمی‌شناخت و در تمام سخنرانی‌ها و اظهارنظرهای رهبران این حزب و به‌ویژه شخص اسدالله علم تمجید و تحسین از شاه، آغاز و انجام کلام آنان بود. روزنامه ارگان و نشریات وابسته به حزب مردم در دوران دبیرکلی علم و پس از آن مملو از ستایش و تمجید و در واقع تملق و چاپلوسی بی‌اندازه از شخص شاه بود.

در سالروز برخی حوادث مورد علاقه شاه و رژیم پهلوی، نظیر سالروز کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، سالروز سوءقصد به شاه در پانزدهم بهمن ۱۳۲۷، و غیره، معمولاً حزب مردم و نیز حزب ملیون راه‌پیمایی‌های تبلیغاتی پر سر و صدایی را برگزار می‌کردند و با صدور اعلامیه‌ها و قطعنامه‌هایی سراسر تملق‌آمیز و مشمئزکننده، مراتب ارادت و اطاعت محض خود را از «مقام شامخ سلطنت» به نمایش می‌گذاشتند.

۱ـ همان.

۲ـ همان؛ و *زمانه*، س ٤، ش ۳۸، آبان ۱۳۸٤، ص ۵۸.

۳ـ آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

اختلافات درونی

از همان نخستین ماه‌های فعالیت حزب مردم میان اعضای سابقاً توده‌ای این حزب با جناح دیگر که معروف به حمایت از سیاست بریتانیا در ایران بودند، اختلاف و دودستگی بروز کرد و در این میان اسدالله علم می‌کوشید مانع از تشدید این اختلافات و احیاناً ایجاد بحران در حزب شود. حمایت ضمنی و آشکار علم از جناح سابقاً توده‌ای حزب مردم که در هر حال نقش مهم‌تری در سازماندهی و مدیریت حزب داشت، مانع از هرگونه اقدام و فعالیت حادی علیه آنان از درون و یا حتی خارج از حزب و از جمله از سوی دولت اقبال، حزب ملیون و ساواک شد.[1] حسین شربیانی که خود از ناراضیان سیاسی پیوسته به حزب مردم بود، رسول پرویزی، پرویز ناتل خانلری، محمد باهری، جلال جهانمیر، ناصر عمیدی و صاحب‌دیوانی را از سردمداران توده‌ای‌های سابق در حزب مردم می‌داند. شربیانی، رهبران جناح دوم را امیر متقی، محمدحسین اعتمادی، بهرامی (صاحب‌امتیاز روزنامه *اندیشه مردم* ارگان حزب) و عسکری (مدیر نشریه *خوشه*) ذکر کرده است. وی گروه دیگری را نیز نام می‌برد که در درون دستگاه مدیریت و کارگردانی حزب مردم وضع چندان مشخصی نداشتند و آشکار نبود از کدام یک از دو جناح طرفداری می‌کنند. صمد نامور، محمود شروین و محمود سجادی از شاخصین این گروه اخیر بودند. شربیانی اضافه می‌کند دو جناح نخست حزب مردم هر یک دفتری جداگانه در طبقه تحتانی و فوقانی ساختمان حزب داشتند و به همین دلیل «به گروه اول [توده‌ای‌های سابق]، پایینی‌ها و به گروه دوم، بالایی‌ها می‌گفتند». شربیانی می‌گوید «مبارزه شدیدی میان این دو جناح برقرار بود [و] افرادی مثل من بلاتکلیف بودیم».[2] دامنه این اختلافات گاه بالا می‌گرفت و جناح‌های رقیب تهدید می‌کردند هرگاه رقبا تصفیه و برکنار نشوند، از حزب کناره‌گیری خواهند کرد. به‌ویژه رقبا خواستار اخراج جناح موسوم به توده‌ای‌های سابق از حزب بودند.[3]

اسدالله علم هیچ‌گاه زیر بار این گونه تهدیدات و خواسته‌ها نرفت و صرفاً هنگامی که دامنه مخالفت با توده‌ای‌های سابق در حزب مردم فراتر از حد معمول می‌شد، با برخی وعده و وعیدها پیرامون تصفیهٔ حزب از اعضا و عناصر ناباب و دردسرساز اوضاع را آرام می‌کرد. هر

۱ـ *زمانه*، س ٤، ش ۳۸، آبان ۱۳۸٤، ص ۵۸.
۲ـ فصلنامه تخصصی *تاریخ معاصر ایران*، س ۸، ش ۲۹، بهار ۱۳۸۳، ص ۲۰۹.
۳ـ *خواندنیها*، س ۱۹، ش ۹۰، شنبه ۲۳ مرداد ۱۳۳۸، ص ٤.

گروه تلاش می‌کرد جناح رقیب را به سوء عملکرد و تخریب چهره حزب متهم کرده و تقصیر ضعف و ناتوانی‌های حزب را متوجه دیگری سازد.[۱] علم گاه برای کاستن از دامنه اختلافات و آرام کردن فضای پرتنش حزب مردم از برخی اعضای تنش‌آفرین دو جناح درخواست می‌کرد برای مدتی از حضور پررنگ در حزب اجتناب ورزند.[۲]

ساواک در دوم شهریور ۱۳۳۸ به موردی از این گونه اختلافات در حزب مردم چنین اشاره کرده است:

چون آقای دکتر محمد باهری عضو حزب مردم و باند جناح چپ حزب توده که در حزب سمت‌های زیادی دارد اخیراً از طرف حزب مردم در کمیته سازمان مقاومت ملی عضویت پیدا کرده است چندی است که در روزنامه اندیشه مردم بر علیه دولت مقالاتی درج می‌کند که [دارای] جنبه تحریک‌آمیز و از طرفی جنبه توهین به دولت می‌باشد. در شماره ۲۵۹ تحت عنوان تضادها مقاله‌ای دارد که جناح اصلاح‌طلب حزب بر علیه دکتر باهری حمله‌های[یی] نمودند و به طور کلی نظر آقایان این است که در این موقع که دولت شوروی بر علیه ایران تبلیغات می‌کند نباید دکتر باهری هم‌صدا با دولت‌های بیگانه شود امروز ساعت ۱۰ صبح از شهربانی کل کشور به حزب مردم تلفن شد. آقای محرم علی خان بودند که در مورد آقای دکتر محمد باهری گفتند چون به دولت حمله نموده و توهین کرده دستور دارم چنانچه به رویه خود ادامه دهید ناچارم هم روزنامه و هم خود نویسنده را توقیف نماییم. ضمناً باید عرض کنم روز ۲۸ مرداد نطقی آقای دکتر باهری تهیه نموده بود که از میکروفون میدان بهارستان ایراد نماید که البته از طرف جناح اصلاح‌طلب حزب فعالیت بسیاری شد تا از نطق آقای دکتر باهری جلوگیری شد[۳]

و نیز ساواک در بیست‌ویکم شهریور ۱۳۳۸ در باره تحرک جدید و محرمانه باند توده‌ای حزب چنین گزارش داده است:

از چندی قبل بر علیه باند (حزب توده) در حزب مردم فعالیت شده و افراد حزب منحله توده در حزب مردم شناخته‌شده هستند. باند جناح چپ از میان افراد خود شخصی را که علناً تاکنون با آنها کار نکرده است انتخاب کرده‌اند و این شخص آقای رضا سجادی

۱ـ آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

۲ـ همان.

۳ـ همان.

می‌باشد. با تحقیقاتی که درباره آقای رضا سجادی شده نامبرده از طرفداران باند جناح چپ است که در حزب در ظاهر مخالف آنها می‌باشد. آقای رضا سجادی با دبیرکل حزب تماس‌های زیادی گرفته و در چندین ملاقات با آقای علم نظر ایشان را مساعد نموده است [که] کمیسیونی از چهار نفر اشخاص برجسته حزب تشکیل شود و این کمیسیون افراد منفرد حزب را در حوزه‌های[یی] به نام خرده فعالین جمع‌آوری کرده و از شکایت‌های حزب جلوگیری نمایند. کمیسیون مزبور روز ۳۸/۶/۶ ساعت ۱۹۰۰ با حضور آقایان دکتر سناتور خانلری، دکتر دفتری، کوشیار، رضا سجادی در کلوپ مرکزی متشکل و تصمیمات زیر در کمیسیون مزبور گرفته شد.

۱ـ ده حوزه از افراد منفرد حزب هر حوزه ده نفر تشکیل شود و مرتب هفته‌ای یک بار جلسه داشته باشند و گزارش کار خود را به کمیسیون فعالین بدهند.

۲ـ این حوزه‌ها موظفند که افراد بی‌طرف را جمع‌آوری کرده از یأس و ناامیدی آنها جلوگیری نمایند.

۳ـ از هر تبلیغاتی بر علیه دو نیرویی که در حزب تشکیل شده جداً جلوگیری شود.

٤ـ افراد این حوزه‌ها باید در حزب تبلیغ نمایند که هیچ گونه اختلافی در حزب وجود ندارد و کسانی که می‌خواهند بر علیه افراد حزب به هر نامی تبلیغات سوء نمایند از رفتار آنها جلوگیری شود.

۵ ـ سعی و کوشش رؤسای حوزه‌ها این باشد که تمام دسته‌های متشکل را به کمیسیون فعالین معرفی نمایند و از این تاریخ حداقل [ه[پانزده روز و حداکثر یک ماه یک مرتبه افراد فعالین حزب با اعضای برجسته حزب در حضور دبیرکل برای آشنایی بیشتر و رفع سوءتفاهم صرف ناهار خواهند کرد. به طوری که ملاحظه می‌فرمایند آقای رضا سجادی از طرف باند جناح چپ مأموریت دارد که باندی هم ایشان به نام بی‌طرف یعنی جناح سوم تشکیل بدهد که ایشان هم بسیار خوب انجام وظیفه نموده‌اند و با این تاکتیک باند جناح چپ می‌خواهند موجودیت خود را در حزب مردم حفظ نمایند. ضمناً عده‌ای از اصناف بازار که عضویت حزب مردم را دارند با تماس‌هایی که باند جناح سوم با آنها گرفته‌اند قرار است در این هفته از دبیرکل حزب جناب آقای علم دعوت نمایند در خارج از حزب آقای علم میان جناح راست و چپ را آشتی داده و از هرگونه تصفیه در حزب جلوگیری نمایند و با کمال صراحت به آقای علم عرض نمایند که وجود آقایان پرویزی و باهری و سایر رفقای

ایشان در حزب ضروری می‌باشد. خلاصه برای موجودیت باند جناح چپ در حزب مردم از هر طرف فعالیت آغاز شده و کارگردان‌های این فعالیت خود اعضای همان باند می‌باشند و با قدرتی که در حزب دارند و پست‌های حساس حزب را اشغال نموده‌اند این است که از نظریه آنها بیشتر در حزب مردم تبعیت می‌شود.[1]

به رغم مخالفت‌های جناح راست حزب مردم با اعضای سابقاً توده‌ای این حزب، در میان افرادی از اعضای کادر رهبری که برخلاف بی‌طرفی ظاهری به گروه اخیر تمایل نشان می‌دادند، این عقیده وجود داشت «که باند رسول پرویزی و دکتر باهری افراد توده‌ای حزب مردم روشنفکر می‌باشند [و بنابراین] بیشتر به درد و گرفتاری‌های افراد حزب آشنایی دارند ولی باند آقای پروفسور جمشید اعلم و امیرمتقی که افراد راست حزب هستند صد در صد انگلیسی می‌باشد و این دسته خائن هستند [و] نباید به آنها اجازه داد که قدرت پیدا نمایند». همین گروه هم بودند که برای جلوگیری از تفوق و سیطرهٔ جناح راست در برگزاری کنگره پیش روی حزب مردم سخت فعالیت می‌کردند.[2] با آغاز انتخابات دورهٔ بیستم در تابستان ۱۳۳۹ این اختلافات به حدی تشدید شد که برخی محافل سیاسی و مطبوعاتی نزدیک به حکومت پیش‌بینی می‌کردند با پایان یافتن انتخابات، حزب مردم با شکاف داخلی عمیق‌تر و احیاناً انشعاب مواجه شود.[3]

در تقابل با حزب ملیون

حزب مردم از همان آغاز به هدف ایفای رُل اقلیت در برابر حزب پیشاپیش اکثریتی که قرار بود از سوی دولت وقت و یا محافل نزدیک و مرتبط با آن تشکیل شود، اعلام موجودیت کرده بود و شخص شاه هم در این باره و چگونگی موضع‌گیری این حزب در برابر حزب اکثریت و دولت اقبال رهنمودهای لازم را به اسدالله علم می‌داد. خود علم هم این موضوع را هر از چند گاه با کادر رهبری و مؤسس حزب مردم در میان می‌گذاشت.[4] با این احوال از آغاز امر معلوم نبود که حزب مردم تا چه زمانی ضرورتاً و عملاً باید در این نقش اقلیت خود باقی

۱ـ همان.
۲ـ همان.
۳ـ *خواندنیها*، س ۲۰، ش ۹۱، سه‌شنبه ۱۸ مرداد ۱۳۳۹، ص ٦.
۴ـ آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

بماند. تقریباً هیچ‌گاه آشکار نشد شاه چه معیارها و نیز چه میزان رقابت و مخالفت‌خوانی‌ها را از سوی دو حزب و به‌ویژه حزب مردم تعیین خواهد کرد. با این حال یک موضوع را زودتر دریافتند و آن اینکه در هنگام مسافرت‌های خارجی شاه از انتقاد و مخالفت شدید با دولت اقبال و حزب ملیون او اجتناب ورزند و این دستورالعمل نانوشته میان دولت و حزب اقلیت، تقریباً همیشه آویزهٔ گوش رهبران آن بود.[۱]

تا اواسط سال ۱۳۳۶ برخورد رقابت‌آمیز قابل اعتنایی میان دولت اقبال و حزب اقلیت مردم بروز نکرد؛ اما با افزایش فعالیت حزب مردم و عضوگیری این حزب در دوایر دولتی و وزارتخانه‌ها، که در هر حال در حیطه قدرت و مسئولیت دولت اقبال قرار داشتند، طلیعه این برخوردهای رقابت‌آمیز آشکارتر می‌شد.[۲] در طول سال ۱۳۳۶ و اوایل سال ۱۳۳۷ حزب مردم شعبه‌ها و دفاتری در تهران و برخی شهرهای دیگر کشور ایجاد کرده بود. همچنین شماری از نمایندگان مجلس نوزدهم در فراکسیون آن عضویت یافته بودند و این موضوع به حزب اقلیت اجازه می‌داد در برابر دولت اقبال مانور و ابتکار عمل بیشتری از خود نشان دهد. با این حال تا اواسط سال ۱۳۳۷ هنوز دولت اقبال و حزب پیشاپیش اکثریت او در برابر حزب مردم رفتاری تهاجمی در پیش نگرفته بود.[۳] حزب مردم هر از چند گاهی به وضوح خاطرنشان می‌ساخت که این حزب هیچ‌گاه با برنامه‌ها و اقداماتی که با حمایت و عنایت شاه و توسط دولت و یا مجلس تحت سیطره حزب ملیون انجام می‌پذیرد مخالفت نخواهد کرد. چنان‌که وقتی دولت اقبال لوایح معروف به «انقلابی» را برای تصویب (از اوایل آبان ۱۳۳۷) به مجلس نوزدهم ارائه داد، رهبری حزب مردم پیشاپیش موافقتش را با تصویب این لوایح اعلام کرد و تصریح نمود که «حزب مردم تصمیم گرفته است جبهه جهادی برای این کار تشکیل دهد تا افراد و طبقات را متوجه سازد لوایحی که بنابر امر اعلیحضرت شاهنشاه تقدیم مجلس می‌شود به صحیح‌ترین وجهی به مورد اجرا گذاشته شود».[۴] ولی در برخی از موارد دکتر اقبال و رهبران حزب ملیون گماردن افراد به مشاغل دولتی ریز و درشت را منوط به پذیرفتن عضویت حزب و یا اجتناب از عضویت در حزب مردم می‌کردند و در این راستا گاه برخوردهای شدیدی میان

۱ـ همان.
۲ـ *خواندنیها*، س ۱۷، ش ۱۰۰، شنبه ۲ شهریور ۱۳۳۶، ص ۳.
۳ـ آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).
۴ـ *خواندنیها*، س ۱۹، ش ۱۰، شنبه ۳ آبان ۱۳۳۷، ص ۵.

زعمای دو حزب بروز می‌کرد.[۱]

وزارت کشور از جمله مهم‌ترین عرصه‌های اعطای پست و مقام بود. ساواک در چهار شهریور ۱۳۳۸ در این باره گزاش داد:

آقای اتابکی وزیر کشور از موقعی که وزیر کشور شده است تاکنون کلیه کسانی را که جزء حزب مردم بوده‌اند از کار برکنار نموده است، حتی آقای دکتر بابک فرماندار تهران که رسماً جزء حزب مردم نمی‌باشد از کار برکنار شده و کلیه بخشداران و فرمانداران اطراف تهران که در زمان دکتر بابک به سر کار آمده‌اند یا از پست خود برکنار و یا به نقاط دور دست منتقل شده و این عمل فعلاً در وزارت کشور تولید نارضایتی نموده است زیرا افراد حزب مردم نیز خود را از طرفداران جدی شاه و سلطنت می‌دانند و می‌گویند خود این حزب نیز به وسیله فرمایشات اعلیحضرت همایونی به وجود آمده است.[۲]

در مقاطعی حزب مردم برای مقابله با طرح دولت برای برکناری اعضای این حزب از مشاغل و پست‌های مدیریتی و نظایر آن تصمیم گرفت اقدام به افشاگری علیه مدیران منتسب به حزب ملیون نماید. ساواک در بیست و چهارم مرداد ۱۳۳۸ در این باره چنین گزارش کرده است:

دکتر عسگری عضو کمیته مرکزی حزب مردم می‌گفت پس از صدور بخشنامه نخست‌وزیر داثر به مبارزه با کارمندان ناصالح دولت از طرف حزب مردم به وی مأموریت داده شده که صورت دقیق و جامعی از افراد ناصالح حزب ملیون که اکنون دارای مشاغل حساس در ادارات و سایر دوایر دولتی هستند تهیه نماید. وی افزوده قرار است چنانچه دولت افراد عضو حزب مردم را به عنوان ناصالح برکنار نماید این صورت را با ذکر دلیل و مدارک در معرض افکار عمومی بگذارند.

مشارالیه افزوده تصمیم بر این است در صورت لزوم این صورت به وسیله یکی از نمایندگان حزب مردم در جلسه علنی مجلس شورای ملی ضمن ایراد نطقی قرائت و سپس در روزنامه‌های وابسته به حزب مردم انتشار یابد ولی اجرای این تصمیم موکول به عمل دولت نسبت به کارمندان وابسته به حزب مردم در ادارات دولت است.[۳]

۱ـ همان.
۲ـ همان.
۳ـ همان.

حزب مردم طرح‌هایی هم برای ایجاد شکاف و اختلاف میان اعضای دولت اقبال در دست اقدام داشت. از جمله در تیر ۱۳۳۷ گفته شد که نمایندگان عضو فراکسیون حزب مردم در مجلس نوزدهم قصد دارند با اعلام حمایت از علی‌اصغر حکمت وزیر خارجهٔ وقت تضادی میان او و نخست‌وزیر ایجاد کنند و با شایع ساختن تزلزل موقعیت کابینهٔ دکتر اقبال، چنین وانمود سازند که علی‌اصغر حکمت کاندیدای جدید نخست‌وزیری است و به زودی جایگزین دکتر اقبال خواهد شد. حزب مردم قصد داشت با انتشار شایعاتی مبنی بر تزلزل موقعیت دولت اقبال مانع از گسترش فعالیت و توسعهٔ تشکیلات حزب او در کشور شود.[۱] در خرداد ۱۳۳۸ حزب مردم مدعی شد دولت اقبال جهت تداوم حیات ناچار است با آن حزب ائتلاف کرده و شماری از افراد و اعضای آن را نیز در جمع اعضای کابینه بپذیرد. طی ماه‌های بعدی سال ۱۳۳۸ هنوز حزب مردم هر از چند گاه مدعی سقوط قریب‌الوقوع دولت اقبال و تزلزل موقعیت حزب ملیون در عرصه سیاسی و اجتماعی کشور می‌شد.[۲] در برخی جلسات شورای مرکزی و نیز کمیته مرکزی و کادر رهبری حزب مردم مذاکرات و رایزنی‌های مفصلی پیرامون مشکلات و وضعیت کابینه اقبال و حزب ملیون صورت می‌گرفت و برای چگونگی برخورد و رقابت با آن حزب و دولت تحت حاکمیتش راهکارهایی ارائه می‌شد.[۳]

در مقابل حزب ملیون نیز حملات و انتقادات تندی را متوجه علم و حزب او می‌کرد. از جمله یک بار در اوایل مهر ۱۳۳۷ دکتر اقبال، اسدالله علم را چنین مورد استهزا و انتقاد تمسخرآمیز قرار داد:

لابد شنیده‌اید که رهبر حزب مردم به جنوب شهر و جوادیه [در تهران] رفته و گفته شما هم باید زندگیتان مثل شمال شهری‌ها باشد و حزب [مردم] وعده می‌دهد چنین زندگی[ای] را برای شما فراهم خواهد ساخت. آن چیزی که در قاموس ما عوامفریبی است همین است. واقعاً اگر می‌خواهند زندگی مردم بهتر شود رهبر حزب که صاحب همه چیز است؛ کار به املاک وسیع خارج از تهران ایشان ندارم، همین باغ ایشان در دزاشیب هفده هزار متر است، دو هزار متر برای خود نگه دارد پانزده هزار متر بقیه را ببرند به جنوب شهری‌ها بدهند.[۴]

۱ـ همان.
۲ـ همان.
۳ـ مرکز اسناد مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، ش سند ۷ ـ ۵۲۱۵ ـ ۵۸۷۳ ف.
۴ـ *خواندنیها*، س ۱۹، ش ۳، سه‌شنبه ۸ مهر ۱۳۳۷، ص ۱۰.

موضوع ثروت و مکنت سرشار اسدالله علم رهبر حزب مردم همواره از سوی دولت اقبال و حزب ملیون او به مثابه حربه‌ای آسان و همیشه قابل دسترس برای انتقاد و استهزای حزب مردم به کار گرفته می‌شد.[1]

از آنجا که برخی از رؤسای دانشکده‌ها و اساتید از دوستان علم به شمار می‌رفتند، دکتر اقبال هشدار می‌داد که اجازه نخواهد داد بار دیگر دانشگاه و دانشگاهیان وارد فعالیت‌های سیاسی و حزبی شوند.[2] در آن زمان دکتر اقبال علاوه بر مقام نخست‌وزیری کماکان بر دانشگاه تهران هم ریاست می‌کرد. در زمستان سال ۱۳۳۷ که مقرر شد رئیس جدیدی برای دانشگاه تهران انتخاب شود بار دیگر میان حزب مردم با حزب ملیون و دولت اقبال برای احراز مقام ریاست دانشگاه رقابتی درگرفت و هر یک از دو حزب تلاش کردند کاندیدای مورد عنایت خود را بر کرسی ریاست دانشگاه بنشانند. نهایتاً دکتر احمد فرهاد از اعضای مؤسس حزب مردم برنده این رقابت شد.[3]

چون فلسفه وجودی هر دو حزب «پیروی از منویات شاهانه» بود، رهبران هر دو حزب نیز از تخریب چهره رقیب خود نزد شاه کوتاهی نمی‌کردند. در حقیقت نحوهٔ تقرب به «ذات ملوکانه» خود جایی برای رقابت دو طرف بود. ساواک در هجدهم شهریور ۱۳۳۶ در این باره گزارش داد:

روز گذشته آقای علم در کلوپ حزب مردم به دکتر ریاحی و دکتر صالحی پزشکان وزارت بهداری اظهار داشته که از این پس علناً با دولت مخالفت خواهند کرد و چنانچه دولتی‌ها بخواهند ذهن اعلیحضرت همایون شاهنشاه را نسبت به اعضای حزب مشوب نمایند آنها هم اشخاصی را در اختیار دارند که به مقام شامخ سلطنت نزدیک بوده و می‌توانند به شرفعرض ملوکانه برسانند که اظهارات مخالفین خلاف واقع می‌باشد.[4]

این اظهارات علم را در عین حال می‌توان نوعی قدرت‌نمایی و به رخ کشیدن موقعیت خود نزد شاه و امیدوار کردن اطرافیان به آینده، ارزیابی کرد.

در آذر ۱۳۳۸ هنگامی که شاه نمایندگان عضو فراکسیون حزب مردم در مجلس نوزدهم

۱ـ همان، س ۱۸، ش ٤۲، سه‌شنبه ۲۲ بهمن ۱۳۳٦، ص ۳.
۲ـ همان، س ۱۷، ش ۷٤، سه‌شنبه ۳۱ اردیبهشت ۱۳۳٦، ص ۱۱.
۳ـ همان، س ۱۹، ش ۳۳، سه‌شنبه ۲٤ دی ۱۳۳۷، ص ۳.
۴ـ آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

را مورد عتاب و سرزنش قرار داد که در انجام وظایف خود قصور می‌ورزند بار دیگر حزب مردمی‌ها این موضع‌گیری اخیر شاه را ناشی از سعایت‌ها و سخن‌چینی‌های دولت اقبال ارزیابی کردند که قصد دارد حزب را تضعیف کند:

فرمایشات شدیداللحن ملوکانه خطاب به نمایندگان مجلس بالاخص نمایندگان عضو حزب مردم در مورد عدم پیشرفت کار کمیسیون‌ها و غیبت نمایندگان در کمیسیون‌های پارلمانی موجبات ناراحتی نمایندگان عضو حزب مردم را فراهم نموده و علت بی‌مهری شاهنشاه را سعایت و سخن‌چینی دولتی‌ها نزد اعلیحضرت همایونی می‌دانند.

فخر طباطبایی نماینده مجلس شورای ملی اظهار داشته چون انتخابات در پیش است دولت سعی می‌کند موجبات تضعیف حزب مردم را فراهم کند تا از این قدرت آنان در موقع انتخابات بکاهد ولی حزب مردم این چند ماه بقیه عمر دولت را هم صبر خواهد کرد و در صورت پیروزی حزب مردم در انتخابات آینده پاسخ این دهن‌کجی‌های دولت و طرفداران آن را به شدیدترین وجهی خواهد داد.

مشارالیه افزوده عمیدی نوری و ارسلان خلعتبری که نفر اول حزب ملیون و نفر دوم نسبت به حزب ملیون سمپاتی دارد از حضور در کمیسیون دادگستری خودداری می‌کنند و مانع تشکیل کمیسیون مذکور می‌گردند و آن وقت دولت گناه عدم پیشرفت کار کمیسیون‌ها را به گردن نمایندگان حزب مردم می‌اندازد.[1]

متقابلاً اسدالله علم و حزب مردم نیز از همین شیوه برای دفاع از خود و حمله به رقیب استفاده می‌کردند. بنابر گزارش ساواک در سی فروردین ۱۳۳۸ «**دکتر جهانشاهی نماینده مجلس شورای ملی در محل حزب مردم اظهار داشته در یکی از شرفیابی‌های اخیر رهبران دو حزب آقای دکتر اقبال به شرفعرض رسانده‌اند که مردم کاملاً از وضع خود راضی و یک نفر ناراضی دیده نمی‌شود ولی آقای علم با حضور آقای دکتر اقبال به عرض می‌رساند که اظهارات آقای نخست‌وزیر به هیچ‌وجه صحت ندارد و جان مردم از فشار هزینه زندگی و گرانی و کمیابی ارزاق و بیکاری به لب رسیده است و چنین نتیجه گرفت اولیای امور کشور وضع مردم را برخلاف حقیقت به عرض می‌رسانند و به این طریق بزرگ‌ترین خیانت‌ها را مرتکب می‌شوند**».[2]

۱ـ همان.
۲ـ همان.

یکی از کسانی که از همان نخستین ماه‌های فعالیت حزب مردم، اساساً به هدف مخالفت و ایستادگی در برابر دولت دکتر اقبال با آن حزب همکاری و ارتباط نزدیکی پیدا کرد، ابوالحسن ابتهاج مدیرعامل وقت سازمان برنامه و بودجه بود که با وجود تلاش‌ها و فشارهای دکتر اقبال حاضر به تمکین از دولت او نمی‌شد. ابتهاج هیچ‌گاه عضو حزب مردم نشد اما ارتباط نزدیکی با شخص اسدالله علم و دستگاه رهبری حزب مردم داشت.[۱] در سال ۱۳۳۷ که فشار دولت اقبال برای برکناری ابتهاج از مدیرعاملی سازمان برنامه و بودجه و نظارت مستقیم شخص نخست‌وزیر بر این سازمان افزایش چشمگیری یافت، ابتهاج بیش از پیش خود را به علم و حزب مردم نزدیک نمود. حتی یک بار در «کنفرانس عمومی» حزب مردم در اواخر مهر ۱۳۳۷ نیز سخنرانی کرد. متقابلاً حزب مردم وعده داد بر حمایت‌هایش از ابتهاج در مقابل دولت اقبال و اعمال فشارهای آن خواهد افزود.[۲] گفته می‌شد تعداد کثیری از کارکنان سازمان برنامه و بودجه با اصرار و دستور ابتهاج عضویت حزب مردم را قبول کرده‌اند.[۳] با این حال فشار دولت اقبال بر ابتهاج تداوم پیدا کرد و با کسب موافقت شاه لایحه‌ای قانونی مبنی بر از میان رفتن استقلال عمل سازمان برنامه، و مدیریت و نظارت مستقیم شخص نخست‌وزیر بر این سازمان برای تصویب به مجلس دورهٔ نوزدهم ارائه شد. فراکسیون حزب مردم در حمایت از ابتهاج با دو فوریت طرح مخالفت کرده و به اعتراض صحن علنی مجلس را ترک کرد. اما دو فوریت این طرح و نهایتاً لایحه با وجود مخالفت اعضای فراکسیون حزب مردم از تصویب مجلس نوزدهم گذشت و ابوالحسن ابتهاج از مدیرعاملی سازمان برنامه کنار رفت.[۴]

با این حال روابط نزدیک علم و حزب مردم با ابتهاج ادامه یافت و در تیر ۱۳۳۸ هنگامی که ابتهاج در صدد تأسیس بانکی خصوصی برآمد، علم قول داد خود و اعضای ثروتمند دستگاه رهبری حزب مردم سرمایه‌های هنگفت خود از بانک‌های دولتی بیرون خواهند کشید. ساواک در سی تیر ۱۳۳۸ در این باره اطلاعات کامل‌تری ارائه داده است:

یکی از نزدیکان ابتهاج مدیرعامل سابق سازمان برنامه می گفت قبل از مسافرت مشارالیه به خارج از کشور طی جلسه محرمانه‌ای با حضور نامبرده و آقای علم و انتظام تصمیم گرفته

۱ـ *خواندنیها*، س ۱۷، ش ۹۳، شنبه ۱۵ مرداد ۱۳۳۶، ص ۳.
۲ـ همان، س ۱۹، ش ۹، سه‌شنبه ۲۹ مهر ۱۳۳۷، ص ۳.
۳ـ آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).
۴ـ محمدعلی سفری، پیشین، ج ۲، ص ۲۹۴.

می‌شود که قبل از شروع انتخابات دوره بیستم مجلس شورای ملی مقدمات تأسیس بانک توسط ابتهاج هر چه زودتر فراهم و اعضای فراکسیون پارلمانی حزب مردم نیز که اغلب از سرمایه‌داران بوده و در بانک‌های دولتی ذیحساب هستند موجودی‌های خود را از بانک‌ها خارج کرده و به بانک مزبور بسپارند و با این عمل دولت را تحت فشار قرار داده و هم از سرمایه و نفوذ و اعتبار بانک به نفع حزب مردم استفاده کنند و دکتر امینی هم که خود از سرمایه‌داران عمده است در پس پرده به نفع بانک مزبور و تهیه مقدمات تأسیس آن فعالیت دارد.

توضیح آنکه علم، تیمسار سپهبد علوی مقدم رئیس شهربانی کل کشور را نیز در جریان گذارده و از ایشان نیز برای تهیه مقدمات تأسیس بانک و تشویق متمولین به سرمایه‌گذاری در این بانک استمداد نموده است.[۱]

در هجدهم شهریور ۱۳۳۸ هم ساواک از قول خطیبی چنین گزاش می‌دهد:

خطیبی عضو مؤثر حزب مردم می‌گفت چند روز پس از بازگشت ابوالحسن ابتهاج از سفر اروپا یک ملاقات سری بین مشارالیه و آقای علم رهبر حزب مردم در دزاشیب صورت گرفته و در مورد تأسیس بانک توسط ابتهاج مذاکره و صحبت شده است و آقای علم به ابتهاج قول قطعی داده است که کمیته اعضای سرمایه‌دار حزب مردم و دوستان نزدیک خود را وادار خواهد کرد کلیه حساب جاری خود را در بانک‌های خارج به بانکی که توسط ابتهاج تأسیس خواهد شد انتقال دهند.

گوینده افزوده در صورت تحقق این موضوع بزرگ‌ترین مبارزه اقتصادی حزب مردم علیه دولت شروع خواهد شد.[۲]

مدتی بعد بانک مورد نظر ابوالحسن ابتهاج با نام «بانک ایرانیان» تأسیس شد و فعالیتش را شروع کرد.

نخستین کنگره

اوایل سال ۱۳۳۸ دستگاه رهبری حزب مردم خود را برای برگزاری اولین کنگره حزب در

۱ـ آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

۲ـ همان.

مهرماه همان سال آماده می‌کرد و میان جناح‌های رقیب بر سرکارگردانی و هدایت آن رقابت و چنددستگی پیدا و پنهانی به وجود آمده بود. جناح راست حزب نگران سلطه گروه چپ (توده‌ای‌های سابق) بر روند برگزاری و برنامه و محتوای کنگره بود. با این حال چنان به نظر می‌رسید که شخص علم رهبر حزب هم تأکید دارد تا گروه و جناح چپ حزب که پیش از آن هم نشان داده بود استعداد و قابلیت بیشتری برای سازماندهی و توسعه تشکیلات حزب دارد، در کار برگزاری کنگره حزب نقش فعالانه‌تری بر عهده بگیرد. آنچه بود مقدمات برگزاری این کنگره فراهم و قرار شد از روز بیست و ششم مهر ۱۳۳۸ به مدت چهار روز کنگره در محل سینما پلازا تشکیل و برگزار شود.[۱] از مدت‌ها قبل کمیته مرکزی حزب در تهران به شعب خود در شهرها و مراکز استان‌ها دستور داده بود نمایندگان خود را برای شرکت در کنگره حزب انتخاب کرده و برای روز موعود به تهران روانه دارند. مقرر بود نود تن از نمایندگان حزب مردم از شهرهای مختلف برای شرکت در کنگره انتخاب شوند. دستگاه رهبری حزب هم سی نفر را برای این منظور در نظر گرفته بود و یکصد و هشتاد نفر «به نام فعالین و متنفذین حزبی و از اعضای کمیسیون‌های داخلی برای شرکت در کنگره حزبی تعیین و معرفی» می‌شدند. حزب در نظر داشت حداقل سیصد نفر از اعضای خود را در کنگره شرکت دهد. برنامه سخنرانی‌ها و دیگر برنامه‌های کنگره پیشاپیش تنظیم شده بود.[۲] با این حال فقط یکصد و پنجاه و هشت نفر از اعضای ریز و درشت حزب مردم در کنگره شرکت کردند و اعلام شد که طی این کنگره کارنامه و عملکرد حزب طی سالیان گذشته فعالیت مورد بررسی، نقد و ارزیابی قرار خواهد گرفت و با تعیین خطمشی آیندهٔ حزب، اعضای شورای مرکزی برای دو سال آتی انتخاب خواهند شد.[۳]

چنان‌که انتظار می‌رفت برنامه کنگره در فضایی مملو از ستایش و تمجید چاپلوسانه از شخص شاه جریان پیدا کرد و اسدالله علم به عنوان سخنران نخست کنگره با تمجید از تحولات پس از کودتای ۲۸ مرداد و رهبری‌های به اصطلاح داهیانه شاه، عملکرد گذشته حزب مردم را رضایت‌آمیز خواند و نسبت به آینده امیدوارانه سخن گفت.[۴] عَلَم در بخشی از

۱ـ همان.
۲ـ همان.
۳ـ همان.
۴ـ روزنامه *مهر ایران*، روزهای سه‌شنبه تا پنجشنبه ۲۷ و ۲۸ و ۲۹ مهر ۱۳۳۸ و اول آبان ۱۳۳۸، صفحات مختلف.

سخنان خود پیرامون فلسفه وجودی حزب گفت:

حزب مردم برای تجسم و تقدس یک نیت پاک و وطنخواهانه و آزادمنشانه شخص اعلیحضرت محمدرضا پهلوی به وجود آمد. ما می‌خواستیم با تشکیل این حزب از شاهنشاه دموکرات‌منش خود سپاسگزاری کنیم و بزرگترین افتخار ما این خواهد بود که در حدود امکان خود توفیق پیدا کنیم و قسمتی از این نیت بزرگوارانه را عملاً تحقق بخشیم و اینک در آستانه اولین کنگره حزبی می‌توانیم به جرئت به شاهنشاه بزرگوار خود اطمینان بدهیم که حزب مردم به مثابه یک مکتب شاه‌دوستی آماده هرگونه جانبازی در راه نیات شاهنشاه است. برنامه حزب ما نیز ملهم از نیات اصلاح‌طلبانه شاهنشاه می‌باشد.

علم در این سخنرانی با صراحت به فرمایشی بودن هر دو حزب مردم و ملیون اشاره کرد و گفت که «**تشکیلات حزب مردم مانند تمام احزاب جدیدالتأسیس یک تشکیلات انتصابی بود. یعنی حزب از بالا تشکیل شد و برنامه‌های حزب ما انعکاس نیات مبارک شاهنشاه است که باید آن را جامه عمل بپوشاند**».[۱]

در این کنگره حملات تندی نیز به دولت اقبال و حزب ملیون شد. اما اهل فن می‌دانستند که این یک جنگ زرگری و نوعی عوامفریبی است.[۲] برخی اعضای شرکت کننده در کنگره هشدار می‌دادند که خطر گرایش هر چه بیشتر به سوی تفکر مارکسیستی و کمونیستی حزب مردم را تهدید می‌کند.[۳] درباره شیوه انتخاب اعضای شورای مرکزی حزب مردم در جریان کنگره انتقادات و گلایه‌هایی از سوی برخی اعضا متوجه دستگاه رهبری حزب و شخص علم شد که او تلویحاً اظهار داشت برگزاری این گونه انتخابات درون حزبی در همه حال نمی‌تواند خالی از اشکال بوده و یا مخالفینی در پی نداشته باشد.[٤] برخی از شرکت‌کنندگان در کنگرهٔ حزب از حوزهٔ تهران عبارت بودند از:[٥]

۱ـ اسدالله علم، ۲ـ عدل ـ سناتور، ۳ـ خانلری ـ سناتور، ٤ـ عمید ـ نماینده مجلس، ٥ـ جهانشاهی ـ نماینده مجلس، ٦ـ خوشبین ـ نماینده مجلس، ۷ـ افشار ـ نماینده مجلس، ۸ـ

۱ـ اصغر صارمی شهاب، پیشین، ص ۷٥.

۲ـ *خواندنیها*، س ۲۰، ش ۲۱، سه‌شنبه ۹ آذر ۱۳۳۸، ص ٦.

۳ـ آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

۴ـ همان.

۵ـ همان.

فضائلی ـ نماینده مجلس، ۹ـ محسن فروغی، ۱۰ـ اعتمادی ـ معاون بیمارستان فیروزآبادی، ۱۱ـ دکتر باهری ـ استاد دانشگاه، ۱۲ـ حسن طیریان ـ مدیر مسافرخانه در باب همایون، ۱۳ـ ابومحمدمصباح ثقفی، ۱٤ـ رسول پرویزی، ۱۵ـ امیر متقی ـ عضو هیأت مدیره معاملات خارجی، و برخی کارمندان دولتی و اعضاء اتحادیه‌ها و سندیکاهای کارگری و...

از جمله مهم‌ترین اقدامات کنگره، انتخاب اعضای شورای مرکزی حزب مردم بود. از سی نفری که به شورای مرکزی حزب راه یافتند هشت نفر از تهران و بقیه از شهرستان‌ها بودند که در میان آنان برخی اسامی هم به چشم می‌خورد:

۱ـ فتح‌الله سمیعی، ۲ـ رحمت‌الله مقدم، ۳ـ محمد باهری، ٤ـ ذبیح‌الله صفا، ۵ـ رسول پرویزی، ٦ـ ناصر عامری، ۷ـ عبدالله والا، ۸ـ امیر متقی

شورای مرکزی جدید حزب هم در اولین جلسه خود که پس از کنگره برگزار شد پانزده عضو کمیته مرکزی را به شرح زیر انتخاب و معرفی کرد:[1]

۱ـ اسدالله علم، ۲ـ عدل، ۳ـ فرهاد، ٤ـ خوشبین، ۵ ـ قباد ظفری، ٦ـ خانلری، ۷ـ جفرودی، ۸ ـ عمید، ۹ـ جهانشاهی، ۱۰ـ ظلی، ۱۱ـ سعید هدایت، ۱۲ـ شیبانی، ۱۳ـ مظاهر، ۱٤ـ رستم امیربختیار، ۱۵ـ اعتمادی

در آخرین روز برگزاری کنگره در ۲۹ مهرماه ۱۳۳۸ قطعنامه‌ای هم در چهارده ماده قرائت شد. عمده‌ترین آن بدین شرح بود:[2]

۱ـ نمایندگان کنگره یک بار دیگر سپاس بی‌پایان خود را به پیشگاه شاهنشاه بزرگ دمکرات‌منش که موجد آزادی عقیده و نگهبان اصول مشروطیت و قانون اساسی ایران است عرضه می‌دارند و آرزومندند که در سایه توجهات عالیه این پیشوای بزرگ و خردمند بتوانند خدمات سودمند و درخشانی به شاهنشاه و کشور ایران انجام دهند.

۷ـ نهضت مهم تقسیم املاک که به دست مبارک اعلیحضرت همایون ایجاد شده است باید تعمیم یابد. تجربیاتی که تاکنون از تقسیم املاک پهلوی خالصه به دست آمده است برای حل تمام مشکلاتی که در این راه وجود دارد کافی است درنگ در انجام این مهم جایز نیست. حزب مردم بایستی بکوشد که افتخار اجراء و تعقیب این برنامه سودمند و ضروری

۱ـ حزب مردم چه می‌گوید، ص ۳۳.
۲ـ همان، صص ۳۱ ـ ۲٦؛ و آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

را که مبتکر آن شاهنشاه عدالت گستر می‌باشند کسب کند.

۱۲ـ دادگستری ما با کمال تأسف نتوانسته است اعتماد مردم را به خود جلب کند در صورتی که این امر فوق‌العاده مورد نهایت توجه شاهنشاه بود و عدم اطمینان عمومی به این دستگاه در پیشرفت اقتصادی کشور و همچنین در آرامش و آسایش جامعه اثر دارد.

کنگره مؤکداً حزب را مأمور می‌کند که در این زمینه کوشش فوق‌العاده به کار برد و لازم است که در این کوشش از تقلید بپرهیزد. دادگستری برای اجرای عدالت باید قدرت و استقلال داشته باشد. منظور از قدرت آن است که معنویت قضات تقویت گردد و فضل و دانش و تقوی معیار ترفیع و ترقی قضات باشد و حیثیت ایشان محفوظ بماند و نیازمندی مالی قضات رفع شود و از نفوذ سیاست در دادگستری و نفوذ دادگستری در سیاست جلوگیری به عمل آید.

جمعیت آزادی

هنگامی که آشکار شد برخلاف تشکیل و آغاز فعالیت احزاب حکومت‌ساختهٔ مردم و سپس ملیون، از این احزاب استقبال نشده است و حتی برخی از منتقدانی که آماده جذب شدن به حاکمیت بودند نیز حاضر نشده‌اند با پیوستن به این احزاب به گونه‌ای در «دموکراسی» مورد عنایت شاه سهیم شوند، طرح متشکل ساختن این قبیل افراد و گروه‌های عمدتاً پراکنده، در احزاب و جمعیت‌هایی به ظاهر مستقل‌تر و در عین حال تحت کنترل، مورد توجه شاه قرار گرفت. از جمله طرح‌هایی که با موافقت شاه و با هدایت و کارگردانی اسدالله علم در اواسط سال ۱۳۳٦ به مورد اجرا گذارده شد تشکیل گروه سیاسی جدیدی به رهبری دکتر حسن ارسنجانی به نام «جمعیت آزادی ایران» بود که شاکله رهبری و کارگردانی آن را اعضای پیشین حزب دموکرات قوام‌السلطنه تشکیل می‌دادند. گفته می‌شد که این جمعیت قصد داشته‌اند با انتساب خود به حزب دموکرات قوام به حدود چهارصد و هشتاد هزار تومانی دستبرد بزنند که تا آن هنگام هنوز در صندوق حزب دموکرات باقی مانده بود و امیدوار بودند با کمک علم و حکومت محملی قانونی برای این مقصود خود دست و پا کنند.[1] هدف این بود که با گرد آوردن معارضان معتدل‌تر حکومت در «جمعیت آزادی» مانع از گرایش آنها به

۱ـ *خواندنیها*، س ۱۷، ش ۱۰۲، شنبه ۹ شهریور ۱۳۳٦، ص ۳.

سوی مخالفان سازش‌ناپذیر حکومت شوند و در همان حال چنان وانمود شود که شاه در چارچوب دموکراتیک‌سازی حکومتش، به مخالفان سیاسی نیز اجازه فعالیت حزبی و سیاسی داده است. اسدالله علم به ارسنجانی اطمینان داد که او و حکومت از فعالیت سیاسی «جمعیت آزادی» حمایت خواهند کرد و ارسنجانی می‌تواند با آزادی بیشتری به انتقاد از حاکمیت و دولت وقت بپردازد. علم حتی به ارسنجانی پیشنهاد ائتلاف با حزب مردم را داده بود،[۱] اما ارسنجانی تمایل داشت با وجود ارتباط و همکاری نزدیک با علم، مشی مستقل‌تری را در رهبری «جمعیت آزادی» دنبال کند. «جمعیت آزادی» اجازه یافته بود برای انتخابات آتی مجلس فعالیت‌های زودهنگامی را آغاز کند و برای یارگیری در مجلس نوزدهم دست به اقدام بزند.[۲]

از اعضای کادر رهبری و مؤسس جمعیت آزادی افرادی نظیر محمد شاهکار، کاظم جفرودی و چند تن دیگر بعدها به حزب مردم پیوستند.[۳] با حمایت پیدا و پنهان علم از ارسنجانی، جمعیت آزادی در مدت زمانی کوتاه فعالیتش را آغاز کرد و مورد توجه برخی محافل قرار گرفت.[٤] ارسنجانی با پادرمیانی و واسطگی اسدالله علم دوبار به حضور شاه رسید و پیش‌بینی می‌شد طی ماه‌های بعد فعالیتش از حمایت‌های گستردهٔ حاکمیت برخوردار شود. برخی تصور می‌کردند هرگاه دولت اقبال نتواند حزب اکثریت در دست تأسیس را راه‌اندازی کند، جمعیت آزادی در مقام حزب اقلیت جایگزین حزب مردم شده و حزب مردم نقش حزب اکثریت را ایفا کند.[۵]

در اوایل مهر ۱۳۳۶ اعلام شد که تیمورتاش، شاهکار و جفرودی نمایندگان وقت مجلس نوزدهم، فراکسیون سه نفره جمعیت آزادی را تشکیل می‌دهند.[٦] در طول پاییز و زمستان ۱۳۳۶ فعالیت‌های جمعیت آزادی با حمایت علم و شاه ادامه یافت و در این فاصله ارسنجانی مقالات تندی بر ضد دولت اقبال در نشریات مختلف چاپ و منتشر می‌کرد. چندین بار از ائتلاف قریب‌الوقوع حزب مردم با جمعیت آزادی سخن به میان آمد. آخرین بار در اسفند

۱ـ آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).
۲ـ *خواندنیها*، س ۱۷، ش ۱۰۵، سه‌شنبه ۱۹ شهریور ۱۳۳٦، ص ٤.
۳ـ همان، س ۱۷، ش ۱۰۵، ص ٤.
۴ـ همان، س ۱۷، ش ۱۰٦، شنبه ۲۳ شهریور ۱۳۳٦، ص ۳.
۵ـ همان، س ۱۸، ش ۱، شنبه ۳۰ شهریور ۱۳۳٦، ص ٤.
۶ـ همان، س ۱۸، ش ۲، سه‌شنبه ۲ مهر ۱۳۳٦، ص ۵۷.

۱۳۳۶ بود که گفته شد «موضوع ائتلاف جمعیت آزادی با حزب مردم قطعی شده است و احتمالاً به زودی خبر آن به اطلاع عموم خواهد رسید». با این احوال این شایعه و خبر هم مسکوت ماند.[۱] در این میان شایعه کودتای سرلشکر ولی‌الله قرنی در اواخر سال ۱۳۳۶ و دستگیری حسن ارسنجانی رهبر جمعیت آزادی به اتهام همکاری و دست داشتن در این کودتا موقعیت جمعیت آزادی را در عرصهٔ سیاسی کشور و به‌ویژه در نزد حاکمیت و شخص شاه تضعیف کرد. به حسن ارسنجانی که پس از سی و چند روز بازداشت آزاد شده و حاضر نشد با حزب مردم ائتلاف کند، تکلیف شد به فعالیت جمعیت آزادی پایان دهد.[۲]

با علی امینی

شاه در اواخر سال ۱۳۳۶ نسبت به علی امینی سفیرکبیر وقت ایران در واشنگتن و ارتباطاتش با محافل آمریکایی سخت مشکوک شده بود. علی امینی توجه آمریکاییان را به سوی خود جلب کرده بود و شاه از همین بابت نگران بود. به‌ویژه که در ماجرای قرنی دخالت آمریکایی‌ها آشکار شده بود. به همین دلیل اسدالله علم رهبر حزب مردم در اواسط اسفند ۱۳۳۶ از سوی شاه مأموریت یافت طی سفرش به آمریکا با علی امینی ملاقات و او را ترغیب کند تا به کشور بازگردد. علم به امینی وعده می‌داد که پس از ورود به ایران «به فرمان شاهنشاه پست حساسی به او تفویض خواهد گردید».[۳]

از اواسط سال ۱۳۳۶ که شایعاتی پیرامون ارتباط نزدیک امینی با محافل آمریکایی و نیز نارضایتی آمریکاییان از دولت دکتر اقبال بر سر زبان‌ها افتاده بود، علم وانمود می‌کرد که حزب مردم از نامزدی دکتر علی امینی برای پست نخست‌وزیری حمایت خواهد کرد و در این باره اخباری وجود داشت که از توافقات اولیه میان حزب مردم و جمعیت آزادی ارسنجانی برای نامزد کردن امینی برای زمامداری حکایت می‌کرد. شاه که گویا سخت از سوی آمریکاییان تحت فشار بود، موافقت کرده بود با حمایت حزب مردم از نامزدی علی امینی برای پست نخست‌وزیری، علاوه بر اینکه امینی را از تندروی بر ضد حاکمیت باز دارد، چنین وانمود شود که شاه از تز آمریکایی‌ها برای روی کار آوردن دولتی کارآمدتر حمایت خواهد

۱ـ مجله هفتگی *مهر ایران*، س ۱، ش ۳۵، پنجشنبه ۱۵ اسفند ۱۳۳۶، ص ۲.
۲ـ علی بهزادی، *شبه خاطرات*، ج ۱، صص ۳۴ ـ ۳۳.
۳ـ آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

کرد. به‌ویژه اینکه گفته می‌شد «مقامات آمریکایی رسماً اعلام کرده‌اند تا زمامداری شخصی مورد اعتماد [که گویا مقصود علی امینی بود] از پرداخت هرگونه کمک مالی به ایران خودداری خواهند کرد».[۱] قراین موجود نشان می‌داد که در اسفند ۱۳۳۶ علی امینی، که از سوی دولت اقبال از مقام سفارت ایران در واشنگتن عزل شده بود، در ملاقات با علم در آمریکا به او روی خوش نشان داده و احیاناً با پیشنهاد علم برای بازگشت به کشور موافقت کرده است. در این میان علم برای جلب اعتماد بیشتر علی امینی، جمعیت آزادی ارسنجانی را مأمور گفت و گو و ایجاد ارتباط با وی ساخته و نسبت به حمایت از امینی وعده‌هایی داده بود. در بیستم اسفند ۱۳۳۶ نشریات نوشتند که «اخیراً دوستی صمیمانه‌ای بین علم و دکتر امینی حکمفرماست و اولیاء جمعیت آزادی با صوابدید علی امینی به حزب مردم نزدیک شده»اند.[۲]

امینی در اوایل تیر ۱۳۳۷ برای بازگشت به ایران اعلام آمادگی کرد و محافل مطلع پیش‌بینی کردند که پس از ورود به ایران فعالیت‌های سیاسی خود را در همکاری و ارتباط نزدیک با حزب مردم آغاز خواهد کرد.[۳] بر همین اساس بود که در اوایل آذر ۱۳۳۷ شایع شد علی امینی (مهره مورد اعتماد آمریکایی‌ها) عضویت حزب مردم را پذیرفته و اسدالله علم وعده داده است او را از سوی حزب خود کاندیدای نخست‌وزیری کند و خود کماکان به همان لیدری حزب مردم «قناعت خواهد کرد».[۴] تلاش آن بود که بر جاه‌طلبی‌ها و زیاده‌خواهی علی امینی و حمایت‌های محافل آمریکایی از او در چارچوب همان فعالیت‌ها و حیطه عمل حزب مردم، که در واقع به مفهوم مهار امینی بود، لگام زده شود. ساواک در چهارم آذر ۱۳۳۷ در این باره گزارش داد:

در دو روزه اخیر عده زیادی از کارمندان وزارتخانه‌های دادگستری ـ دارایی و گمرکات و نماینده‌گان مجلسین و اشخاص مختلف از جمله آقای اسدالله علم رهبر حزب مردم به اتفاق چند نفر از نماینده‌گان فراکسیون مردم منجمله دکتر حسن افشار ـ نورالدین الموتی ـ شهاب فردوس ـ سیدمرتضی ویشکایی ـ احمد بختیاری ـ سیدمرتضی ویشکایی ـ چند نفر از نماینده‌گان تهران از جمله رضا خرازی ـ احمد عرب نجفی ـ غفاری نماینده اتحادیه

۱ـ *علی امینی به روایت اسناد ساواک*، ج ۳، بخش ۱، صص ۲۲ ـ ۲۱.
۲ـ خواندنیها، س ۱۸، ش ۵۰، سه‌شنبه ۲۰ اسفند ۱۳۳۶، ص ۳.
۳ـ همان، س ۱۸، ش ۸۳، شنبه ۱۴ تیر ۱۳۳۷، ص ۵.
۴ـ همان، س ۱۹، ش ۱۹، سه‌شنبه ۴ آذر ۱۳۳۷، ص ۴.

کارمندان دولت ـ دکتر علی‌اصغر پور ـ همایون مدیرعامل سابق شرکت بیمه ـ محمد نور کارمند پیشکاری دارایی تهران ـ آقای دکتر علی امینی را در منزل ایشان ملاقات نموده‌اند...

بین اعضای مؤثر حزب مردم و اطرافیان آقای علم گفته می‌شود در مذاکراتی که بین آقایان علم و دکتر امینی به عمل آمده قرار شده آقای دکتر امینی عضویت حزب مردم را قبول و طرفداران ایشان نیز به حزب مزبور ملحق شوند.

عبدالحسین شمس‌زاده هم می گفت شب گذشته مذاکرات مهمی بین آقایان دکتر علی امینی و اسدالله علم در منزل آقای علم بدون حضور اشخاص دیگر به عمل آمده و ضمن این مذاکرات توافق شده که آقای دکتر امینی از طرف حزب مردم کاندید ریاست دولت شوند و در عوض کمک مؤثر مالی به حزب بنمایند.

وی علاوه کرده قرار است در جلسه هفته آینده که در منزل آقای دکتر امینی تشکیل خواهد شد عده‌ای از سران حزب مردم و طرفداران مؤثر آقای دکتر امینی هم حضور یافته و در مذاکرات شرکت کنند.[1]

چند روز بعد خبر رسید که علی امینی به دوستان و نزدیکان خود که در بخش‌های مختلف دولتی و غیره شاغل بوده‌اند توصیه کرده است که عضویت حزب مردم را پذیرفته و به نفع این حزب تبلیغ کنند. امینی اضافه کرده بود که فعلاً موضوع تغییر و یا تضعیف دولت اقبال از سوی مخالفان داخلی و نیز حامیان خارجی شاه دنبال نمی‌شود و استنباط این است که این سیاست به نفع سیاست شوروی در کشور و منطقه تمام خواهد شد.[2] در اواخر آذر از سوی شاه و دربار به علی امینی هشدار داده شد که هرگاه می‌خواهد در عرصه سیاسی کشور فعالیت کند ناگزیر باید فعالیت‌هایش را از طریق عضویت در یکی از دو حزب ملیون و یا مردم دنبال نماید و او که به درستی معتقد بود این دو حزب هیچ‌گونه ارزش و اعتباری در نزد مردم کشور ندارند، اصرار می‌ورزید حتی‌المقدور عضویت هیچ یک از این دو حزب را نپذیرد. با این حال ترجیح می‌داد هرگاه برای این اقدام تحت فشار قرار گیرد، به عضویت حزب مردم درآید.[3] برخی دوستان نزدیکش هم اساساً مخالف پیوستن او به هر یک از دو حزب مردم یا ملیون

۱ـ آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).
۲ـ همان.
۳ـ همان.

بودند.[۱] در اواسط دی ۱۳۳۷ امینی طی ملاقاتی که با پادرمیانی علم با شاه داشت، صراحتاً اعلام کرد که قصد ندارد عضو حزب مردم شود و از شاه اجازه خواست تا حزب سومی تشکیل دهد. شاه با این تقاضای امینی مخالفت کرد و به دنبال آن گفته شد که روابط علم با امینی هم به سردی و تیره‌گی گراییده است.[۲] با این حال سیاست مهار امینی توسط علم و حزب مردم ادامه یافت و ترجیح داده شد باز هم با امینی روابط عادی و نزدیک پیشین دنبال شود. در درون مجلس فراکسیون حزب مردم برای همکاری و ائتلاف احتمالی با نمایندگان منفرد و مستقل که برخی از آنان روابطی با امینی داشتند، به تلاش‌های هماهنگ خود ادامه داد.[۳] بدین ترتیب طی ماه‌های بهار و تابستان ۱۳۳۸ حزب مردم و شخص علم سیاست دوستی و همکاری نزدیک با علی امینی را در پیش گرفت، تا جایی که در اوایل مرداد شایع شد علی امینی به زودی دبیرکل حزب مردم خواهد شد و علم هم وزیر بهداری می‌شود.[۴] با این احوال به نظر می‌رسید که نه شاه و نه علم هیچ‌یک مایل نبودند رهبری حزب مردم را به علی امینی بسپارند، بلکه قصد داشتند با درگیر ساختن او به همکاری و فعالیت در چارچوب حزب مردم مانع از جاه‌طلبی مهارناشدنی او شوند. در بیست و ششم مرداد ۱۳۳۸ ساواک در این باره چنین گزارش کرده است:

ارسنجانی برادر حسن ارسنجانی به طور خصوصی به یکی از دوستان خود اظهار داشته مذاکراتی بین آقایان دکتر علی امینی و علم رهبر حزب در جریان است تا جمعیت آزادی ائتلاف خود را با حزب مردم اعلام و آقای امینی نیز رسماً عضویت حزب مردم را بپذیرند. مشارالیه افزوده اعلیحضرت همایون شاهنشاه با تأسیس حزب به وسیله دکتر امینی موافقت نفرموده‌اند و روی همین اصل آقایان علم و امینی برای تشکیل حزب واحد و نیرومندی وارد مذاکره شده‌اند و فعلاً تنها مشکل کار این است که دکتر امینی حاضر نیست معاونت حزب مردم را هم بپذیرد بلکه مایل است رهبری حزب مذکور را به عهده گیرد و آقای علم به وزارت دربار شاهنشاهی منصوب گردد لیکن تاکنون در این مورد موافقتی به عمل نیامده است و از طرفی اعلیحضرت همایون شاهنشاه به هیچ‌وجه حاضر نشده‌اند که رهبری حزب

۱ـ همان.
۲ـ همان.
۳ـ همان.
۴ـ *خواندنیها*، س ۱۹، ش ۸٤، شنبه ۲ مرداد ۱۳۳۸، ص ٦.

مردم از دست آقای علم خارج شود معهذا ممکن است بر اثر ادامه مذاکرات توافق‌هایی به عمل آید.[۱]

با شروع زمزمهٔ انتخابات گفته شد امینی با وساطت برخی از دوستان نزدیکش در دولت و حزب ملیون، منصور اتابکی وزیر کشور وقت را متقاعد ساخته است در جریان انتخابات دوره بیستم (در تابستان ۱۳۳۹) با کاندیداهای حزب مردم مدارا کند و وزیر کشور هم در این رابطه وعده‌های مساعدی داده بود.[۲] هر چند در جریان برگزاری انتخابات دوره بیستم علی امینی حاضر نشد از سوی حزب مردم کاندیدای انتخابات شود و در صدر گروهی از منفردین در انتخابات حضور یافت، با این حال او با حزب مردم و علم روابط نزدیکی داشت و در طول دوران رقابت‌های انتخاباتی میان دو گروه هیچ‌گونه تصادمی روی نداد و حتی حزب مردم برای حمایت از کاندیداهای منفرد در حوزه انتخابیه تهران وعده‌های مساعدی به علی امینی داد.[۳]

حزب مردم ایران

در مقطعی از دوران دبیرکلی و رهبری علم و حزب مردم شایعه ائتلاف و همکاری این حزب با حزب مردم ایران بر سر زبان‌ها افتاد که محمد نخشب آن را هدایت و رهبری می‌کرد. آمد و شد برخی از اعضای حزب مردم ایران به محل حزب مردم و ملاقات آنان با رهبران این حزب، این شائبه را قوت بخشیده بود که مسئولان آن حزب قصد دارند به اسدالله علم و حزب مردم نزدیک شوند. با این احوال نتیجه روشنی از این‌گونه رفت و آمدها حاصل نشد.[٤]

دامنه فعالیت‌ها

حزب مردم، برخلاف همه تلاش‌های تبلیغاتی علم و سایر دست‌اندرکاران، هیچ‌گاه مورد توجه مردم ایران قرار نگرفت.[٥] با این احوال دستگاه رهبری حزب مردم در این برهه به تلاش خود

۱ـ آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).
۲ـ همان.
۳ـ *خواندنیها*، س ۲۰، ش ۸٤ شنبه ۲۵تیر ۱۳۳۹، ص ٦.
۴ـ آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).
۵ـ همان؛ و *زمانه*، س ٤، ش ۳۸، آبان ۱۳۸٤، ص ۵۸.

برای قوام دادن به فعالیت‌ها و حضور کمی و کیفی در عرصه کشور ادامه داد و برای فعال ساختن تشکیلات و سازماندهی اعضای آن در سطوح مختلف طرح‌هایی را به اجرا گذاشت و آیین‌نامه و بخشنامه‌های متعددی تنظیم و صادر کرد تا بلکه حزب مردم در عرصه اجتماعی و سیاسی کشور جایگاهی برای خود دست و پا کند.[۱] چشمگیرترین فعالیت‌های حزب عبارت بود از برگزاری مراسم و جشن‌های سالگرد، استقبال‌های متعدد از رهبران حزبی و نیز «موکب شاهانه»، برگزاری سخنرانی‌های پرشمار تبلیغاتی و دادن وعده و وعیدهای بسیار ولی کمتر ثمربخش و تأثیرگذار.[۲] با این حال رهبران حزب و به‌ویژه علم دبیرکل آن مدعی و معتقد بودند که فعالیت‌های آنان در آینده‌ای نه چندان دور ثمرات و نتایج روشن و آشکاری را به بار خواهد آورد و هرگاه نوبت تشکیل دولت به آنان برسد برای حل مشکلات و معضلات دامنگیر کشور راهکارهای مناسب ارائه خواهند داد.[۳]

عمده فعالیت و احیاناً توسعه تشکیلات حزب مردم مرهون حضور شخص اسدالله علم در رأس دستگاه رهبری بود که خود ارتباط مستقیمی با شخص شاه داشت و به جای آنکه حزب قائم به تشکیلات و محتوای برنامه‌های آن باشد متکی به فرد یا افرادی بود که می‌توانستند برای آن در نزد حاکمیت حیثیت و جایگاهی عمدتاً تصنعی دست و پا کنند. به همین دلیل وقتی اسدالله علم به خارج از کشور می‌رفت فعالیت‌های حزب مردم به حداقل می‌رسید.[۴] حربهٔ تبلیغاتی مهم رهبران حزب امیدوار ساختن اعضای حزب به مراحم و حمایت‌های شاه بود که مدعی بودند به شرکت مردم در سرنوشت خودشان علاقه‌مند است.[۵] غیبت چندماههٔ علم از کشور فعالیت‌های احتمالی حزب مردم را در نیمه دوم سال ۱۳۳۶ کاملاً مختل و به حال تعطیل درآورده بود. ساواک نیز از فعالیت حزب مردم در پاییز سال ۱۳۳۶ و رکود حاکم بر آن گزارش‌های مأیوس‌کننده‌ای می‌داد که رهبران آن تقریباً بلاتکلیف و از شرکت منظم در جلسات حزبی خودداری می‌کنند و به هنگام عدم حضور اسدالله علم، آنان هیچگونه قدرت

۱ـ مرکز اسناد مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، سند ٦ ـ ٥٢١٥ ـ ۵۸۷۳ ف.

۲ـ آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

۳ـ همان؛ و مرکز اسناد مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، سند ٥ ـ ٥٢٤ ـ ١١٤ ـ س.

۴ـ مرکز اسناد مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، سند ١ـ٥٢ـ ٧٩٤ ـع و آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

۵ـ *خواندنیها*، س ۱۷، ش ۷۹، شنبه ۱۸ خرداد ۱۳۳٦، ص ۹.

تصمیم‌گیری ندارند.[1]

حزب مردم در استان‌ها و مناطقی که به طور سنتی حیطه سلطه و نفوذ نزدیکان و یا حامیان دستگاه رهبری حزب بود، بیش از سایر مناطق کشور عرض اندام می‌کرد و مدعی حضور فعالانه بود. استان‌های خراسان و سیستان و بلوچستان در صدر این مناطق ادعایی رهبران حزب مردم قرار داشتند که البته باز هم هیچ منبع موثق و معتبری این‌گونه ادعاها را تأیید نمی‌کرد.[2]

هر از چند گاه رهبران حزب مردم مدعی می‌شدند که دولت اقبال و حزب ملیون او قادر نخواهند بود در درازمدت منویات و خواسته‌های اصلاحی شاه را در زمینه‌های اجتماعی، اقتصادی و به‌ویژه در اجرای اصلاحات ارضی و تحدید مالکیت‌های بزرگ اجرا کنند و بنابراین چاره‌ای جز تشکیل دولت جدیدی با هدایت حزب مردم نخواهد بود تا بر این خواسته‌های شاه جامه عمل بپوشاند. گاه، شایعاتی نظیر احتمال انتصاب علم به وزارت دربار شاهنشاهی موجب امیدواری دست‌اندرکاران حزب به تأثیرگذاری بیشتر در مجموعهٔ حاکمیت می‌شد.[3] با این همه ساواک در هفتم اسفند ۱۳۳۷ (یک سال و چند ماه پس از تأسیس حزب)، از یکی از جلسات حزبی گزارشی می‌دهد که به خوبی گویای وضع حزب است:[4]

از ساعت ۷/۱/۲ روز گذشته حوزه شماره یک بخش ٤ حزب مردم با حضور دکتر سعید حکمت نماینده مجلس شورای ملی ـ معدلی فرماندار سابق قصر شیرین ـ دکتر منصوریان قاضی دادگستری ـ پرویز وهمی کارمند دخانیات ـ یدالله محمدی کارمند بنگاه عمران و صولتی کارمند بانک ملی تشکیل گردیده است.

در این حوزه دولتی درباره عدم توجه اعضای حزب به شرکت در حوزه‌ها و همچنین بی‌علاقگی مردم به احزاب بحث نموده و دکتر حکمت ضمن اظهار تأسف از این موضوع اظهار داشته بایستی مردم را به اصول دموکراسی آشنا نمود تا از احزاب استقبال نمایند و پس از مذاکرات مفصل قرار شده برای رفع این مشکل توسط حوزه نامه‌ای به آقای علم رهبر حزب نوشته شود و نامه مزبور تهیه شده و به آقای علم تسلیم گردیده است.

۱ـ همان، س ۱، ش ۲۲، پنجشنبه ١٤ آذر ١٣٣٦، ص ۲.

۲ـ آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

۳ـ همان.

۴ـ همان.

آقای علم در پاسخ نامه مزبور اظهار نموده نمی‌داند به چه علت اعضاء حزب در جلسات حوزه‌ها شرکت نمی‌کنند و دستور داده که از نفرات جدید برای تکمیل افراد حوزه استفاده به عمل آید و به سایر اعضا نیز مراجعه و علت عدم حضورشان را با ذکر دلایل به اطلاع ایشان برسانند.[۱]

بی‌اعتنایی اعضای حزبی که مدعی متشکل کردن روشنفکران و تحصیلکردگان کشور بود، به حدی بود که حتی برای سخنرانی فردی چون دکتر ذبیح‌الله صفا هم **«جز چند نفر کسی به حزب نیامد»**.[۲] به تشخیص ساواک، این بی‌اعتنایی اعضای حزب به این علت بوده است که **«افراد حزبی اغلب از وضع تشکیلات و سازمان فعلی حزب ناراضی می‌باشند و از آن استقبال نمی‌کنند»**.[۳]

در این میان رهبران حزب برای جلب رضایت اعضا و ایجاد انگیزه بیشتر برای فعالیت و جذب افراد جدید به حزب به برخی طرح‌های عمدتاً تبلیغاتی، ولی در قالب برنامه‌های حمایتی، روی آوردند. از جمله از مرداد ۱۳۳۶ مقرر شد که پزشکان عضو حزب مردم اعضای بیمار این حزب را به رایگان ویزیت و معالجه کنند.[٤] اسدالله علم در اواخر نخستین سال فعالیت حزب مردم به منتظران پست و مقام لانه کرده در حزب وعده داد که با توجه به خشنودی و حمایت شاه از فعالیت حزب، در آیندهٔ نه چندان دور مأموریت تشکیل دولت جدید به این حزب واگذار خواهد شد. در میان اعضای حزب مردم همچنین تبلیغ می‌شد که علم بیش از دکتر اقبال نخست‌وزیر و رهبر حزب ملیون مورد عنایت و توجه شخص شاه قرار دارد و به همین دلیل حزب مردم بیش از حزب رقیب شانس موفقیت خواهد داشت.[٥] اما این ترفندها نتوانست تحرکی در حزب ایجاد کند و کم‌کم کارگردانان حزب به این نتیجه رسیدند که نه علم و نه مجموعه حزب مردم نخواهند توانست در آینده قابل پیش‌بینی برای اعضای ریز و کلان آن جایگاه و موقعیت امیدوارکننده‌ای دست و پا کنند.[٦]

۱ـ همان.
۲ـ همان.
۳ـ همان.
۴ـ همان.
۵ـ همان.
۶ـ همان.

وضعیت مالی

در آغاز امر اسدالله علم و دیگر رهبران حزب مدعی بودند که حزب مردم برای تأمین مخارج خود در درجهٔ اول به حق عضویت و پرداخت‌های ماهیانهٔ اندک اعضای خود اتکا خواهد کرد.

حزب مردم برای ورودیه و حق عضویت افراد در حزب مبلغ پانصد ریال تعیین کرده بود و نیز اعضای آن موظف بودند ماهیانه پانصد ریال هم به طور مستمر به صندوق حزب واریز کنند.[1] با این حال خیلی زود آشکار شد که اعضای حزب مردم بسیار کمتر از آن هستند که حق عضویت ماهیانه آنان بتواند مخارج و هزینه‌های روزافزون حزب را تأمین کند. بسیاری از کسانی که به ظاهر ورقه عضویت حزب را پر کرده و رسماً عضو حزب محسوب می‌شدند، تقریباً هیچ‌گاه پولی به صندوق حزب نمی‌پرداختند. از این رو حاکمیت ناگزیر بود برای تداوم حیات حزب اقلیتش کمک‌های مالی منظم و کافی در اختیار آن قرار دهد. هر چند رهبران حزب هیچ‌گاه آشکارا در این باره اظهارنظر نکردند، اما منابع غیررسمی در اوایل بهمن ۱۳۳۶ فاش ساختند که حزب مردم ماهیانه مبلغ سیصد هزار ریال کمک بلاعوض از دربار شاهنشاهی دریافت می‌کند. گفته می‌شد که با آغاز فعالیت حزب اکثریت ملیون مبلغ مشابهی هم به آن حزب اختصاص خواهد یافت. بعدها برخی محافل از کمک مالی دولت اقبال به حزب مردم سخن به میان آوردند که گویا مبلغ آن ماهیانه دویست هزار ریال تعیین شده بود. دولت اقبال برای اداره امور حزب اکثریتش هم حدود سیصد هزار ریال در نظر گرفته بود.[2] با این حال بعضی از اعضای فعال‌تر حزب مردم تا پایان دوره دبیرکلی علم حق عضویت ماهیانه خود را به صندوق حزب واریز می‌کردند.[3] علاوه بر این منابع مالی، برخی از اعضای برجسته و دستگاه رهبری حزب ، که عمدتاً افراد ثروتمند و صاحب مکنتی بودند، از راه‌های گوناگون مبالغی به حزب کمک می‌کردند و حزب در برخی مقاطع نظیر زمان برگزاری انتخابات از کاندیداهای نهایی حزب به فراخور وضعیت مالی و تمکن اقتصادی آنان مبالغی دریافت می‌کرد. همچنین برخی از مدیران ارشد دولتی و حکومتی که ارتباط نزدیکی با علم و دستگاه رهبری حزب مردم داشتند مبالغی به حزب کمک می‌کردند. ابوالحسن ابتهاج و احیاناً عبدالله انتظام به ترتیب مدیرعامل سازمان برنامه و مدیرعامل شرکت ملی نفت از جمله کسانی بودند

۱ـ همان.

۲ـ همان.

۳ـ مرکز اسناد مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، سند ٤ ـ ٥٢٤ ـ ١١٤ ـ س و سند ١ ـ ٥٢٥ ـ ١١٥ ـ ف.

که مبالغی در اختیار دستگاه رهبری حزب مردم قرار می‌دادند. در مقاطعی حزب مـردم موفـق شده بود از شخص علی امینی مبالغی کمک دریافت دارد. در برخی اسـناد بـر جـای مانـده از ساواک به این گونه کمک‌های مقطعی افراد متنفذ و ثروتمند و نیز مقامات دولتی و حکـومتی به حزب مردم اشاراتی شده است.[۱] این کمک‌ها تا زمانی بود که اسدالله علم به عنوان دبیرکل در حزب حضور داشت.

نشریات حزبی

روزنامه *اندیشه مردم* ارگان رسمی حزب مردم بود که از بیست و ششم تیر سـال ۱۳۳۷ و بـه صاحب‌امتیازی علی‌اکبر بهرامی منتشر می‌شد. این نشریه ابتدا به صـورت هفتگـی و پـس از مدتی روزانه منتشر شد. این روزنامه که در تمام دوران رهبری علـم بـه طـور مرتـب منتـشر می‌شد، پس از انتخابات دورهٔ بیستم (تابستانی) و کناره‌گیری علـم از دبیرکلـی حـزب مـردم، فعالیت و انتشار آن متوقف شد و دورهٔ جدید آن هم پس از سـال‌هـا تـأخیر بـا نـام *راه مـردم* منتشر شد که در واقع نشریه و روزنامهٔ جدیدی محسوب می‌شـد. در روزنامـه *اندیـشه مـردم* تمجید و تحسین چاپلوسانه از شاه و رژیم پهلوی در رأس تمام مطالـب و تیترهـای آن جـای داشت و در بسیاری از شماره‌های آن مطالب و مقالاتی به قلـم سـردبیر، مدیرمـسئول و نیـز رهبران و اعضای برجسته حزب به چشم می‌خورد که معمولاً به تـشریح فعالیـت، عملکـرد و برنامه‌های آتی حزب مردم می‌پرداختند و در آغاز و پایان مطالب خود هم به ستایش از شاه و نقش قاطع او در ادارهٔ امور کشور اشاره می‌کردند. بخشی از صفحات روزنامه به تبلیغات حزبی و گزارش برگزاری سمینارها، جلسات سخنرانی، جشن‌ها و مراسم حزبی و نظایر آن اختصاص داشت. انتقاد از دولت اقبال و حزب ملیون نیز موضوع بعضی از مقالات روزنامه بود. در دوران برگزاری انتخابات دوره بیستم بخش زیادی از صفحات روزنامـه *اندیـشه مـردم* بـه موضـوع انتخابات و مبارزات حزبی و تبلیغات گستردهٔ حزب در راستای مشارکت جـدی در انتخابـات و انتقاد از دولت و کاندیداهای رقیب اختصاص داشت و به‌ویژه اتهامات انتخاباتی قابل‌توجهی به دولت اقبال و حزب ملیون وارد مـی‌شـد.[۲] در ایـن میـان برخـی دیگـر از نـشریات دوره‌ای و

۱ـ آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

۲ـ برای کسب اطلاعات بیشتر در این باره بنگرید به: روزنامه *اندیشه مردم* (ارگان رسمی حزب مردم)، سال‌هـای ۱۳۳۹ ـ ۱۳۳۷.

روزنامه‌ها نیز به تدریج در جرگهٔ حامیان و ناشران غیررسمی افکار حزب مردم وارد شدند که عمدتاً از فرصت‌طلبی و سودجویی مدیران مسئول و برخی سردبیران آنها نشأت می‌گرفت. اولین مدیرمسئول روزنامهٔ *اندیشه مردم* دکتر هوشنگ عسگری بود. ساواک درباره عملکرد او در روزنامهٔ *اندیشه مردم* چنین گزارش داده است:

از بدو پیدایش فکر سیستم دو حزب، دکتر هوشنگ عسگری مدیر مجله و روزنامه خوشه به منظور ایجاد زمینه در مرحله اول برای پست تبلیغات و سپس نمایندگی مجلس خود را به علم چسبانید و با اینکه دارای افکار طرفدار دکتر مصدق است و مقالات وی در مجله فردوسی هنگام زمامداری دکتر مصدق مؤید این نظر است معهذا روزنامه خود را دربست در اختیار حزب مردم و علم گذارد و پس از اینکه امتیاز روزنامه اندیشه مردم برای ارگان حزب مردم به دست آمد به عنوان مدیرمسئول روزنامه شروع به فعالیت کرد.

ـ دزدی از انتشار روزنامه:

اخیراً یکی از کارکنان روزنامه اندیشه مردم متوجه می‌شوند از جمع سه هزار برگ روزنامه‌ای که باید روزانه در چاپخانه خوشه متعلق به دکتر عسگری چاپ شود روزانه در حدود ۱۰۰۰ برگ کمتر چاپ می‌شود. کارمند مزبور بلافاصله با تطمیع متصدی چاپ روزنامه در چاپخانه تماس و از وی کاغذ می‌گیرد که روزانه بیش از دو هزار برگ و اغلب هزار و پانصد برگ روزنامه چاپ نمی‌شود.

موضوع بلافاصله در شورای حزب مطرح و دکتر عسگری احضار می‌شود و معلوم می‌گردد از این طریق روزانه در حدود ۱۰۰۰۰ ریال استفاده می‌کرده است. دکتر عسگری در شورا بلافاصله از ترس و خجالت سنکوب کرده و مدتی در بیمارستان بستری می‌شود و پس از این جریان از سمت مدیریت روزنامه نیز معزول می‌گردد.

ـ توطئه دکتر عسگری:

اخیراً دکتر عسگری که وزن خود را از دست داده است به دست و پا افتاده و با مراجعه به آقای کاشفی که مدتی است از روزنامه اندیشه مردم کنار رفته است اظهار داشته که به هر طریقی می‌تواند باید موجبات لکه‌دار کردن دکتر بهرامی و پرویزی گردانندگان فعلی روزنامه اندیشه مردم را فراهم نماید و افزوده است در صورتی که وضع من بیش از این در حزب مبهم شود بر علیه یک عده از زعمای حزب که خرابکاری‌هایی می‌کنند و با اتکاء به

علم اعمال نفوذهایی می‌نمایند مقالاتی انتشار خواهم داد.[1]

ماه‌ها پس از توقف انتشار روزنامه *اندیشه مردم*، روزنامه *مهر ایران* که قبل از آن هم از نشریات طرفدار و حامی حزب مردم بود، از حدود پانزدهم فروردین ۱۳۴۱ در جایگاه ناشر افکار حزب مردم فعالیت و انتشارش را ادامه داد. در آن زمان اختلافات درونی در دستگاه رهبری و کارگردانی حزب مردم آشکارتر از قبل خود را نمایان ساخته بود و به تبع آن روزنامه *مهر ایران*، خواسته و ناخواسته، در این اختلافات درگیر می‌شد. مدیرمسئول *مهر ایران* محسن موقر بود. سومین روزنامه ناشر افکار حزب مردم *راه مردم* بود که در آغاز امر انتشار آن هفتگی بود و دکتر ابراهیم مدرسی آن را مدیریت می‌کرد. در دوره دبیرکلی علی‌نقی کنی، روزنامه *راه مردم* ناشر افکار و ارگان رسمی حزب مردم شد و تا اوایل دوره دبیرکلی ناصر عامری به حیات خود در این جایگاه ادامه داد. آخرین روزنامه ناشر افکار و ارگان رسمی حزب مردم روزنامه *مردم* بود که فعالیتش را با مدیریت محمدحسین موسوی از نهم دی ۱۳۵۲ آغاز کرد و تا بیست‌ویکم فروردین ۱۳۵۴ انتشار آن ادامه داشت. مهم‌ترین نشریات و روزنامه‌هایی که تا پایان دوران دبیرکلی اسدالله علم در سلک طرفداران و حامیان حزب مردم باقی بودند، عبارتند از: *اطلاعات هفتگی* (به مدیر مسئولی منوچهر سعید وزیری)؛ *مهر ایران* (به مدیرمسئولی محسن موقر)؛ روزنامه *وزین* (به مدیرمسئولی جواد عظیمی)؛ مجله *تهران مصور* (به مدیرمسئولی عبدالله والا)؛ مجله *تهران اکونومیست* (به مدیرمسئولی باقر شریعت)؛ مجله *خاورمیانه* (به مدیرمسئولی عدنان مزارعی)؛ روزنامه *سحر* (به مدیرمسئولی سلیمان انوشیروانی)؛ روزنامه *آسیای دموکرات* (به مدیرمسئولی ناصرقلی فرهادپور)؛ مجله *آسیای جوان* (به مدیرمسئولی سیروس بهمن)؛ روزنامه *مسلک* (به مدیرمسئولی ساغر یغمایی)؛ روزنامه *ایران ما* (به مدیرمسئولی جهانگیر تفضلی)؛ مجله *خوشه* (به مدیرمسئولی هوشنگ عسگری)؛ روزنامه *بختیار* (به مدیرمسئولی تراب سلطان‌پور)؛ *تهران ژورنال* (به سردبیری دکتر وفا)؛ روزنامه *هیرمند* (به مدیرمسئولی مجید فیاض)؛ روزنامه *بازار گیلان* (به مدیرمسئولی شجاع عسگری)؛ و نهایتاً روزنامه *اندیشه مردم* (که در تابستان ۱۳۳۹ ابوالحسن احتشامی مدیر آن بود).

لازم به یادآوری است که تمام مدیران مسئول این روزنامه‌ها و نشریات از سوی حزب

۱ـ آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

مردم کاندیدای انتخابات دوره بیستم شده بودند.[۱] روزنامه *صدای مردم* به مدیریت و صاحب‌امتیازی محمدحسین فری‌پور و سردبیری فریدون فری‌پور هم از حامیان پر و پا قرص حزب مردم در دوره دبیرکلی علم محسوب می‌شد.[۲]

گشایش شعب

افتتاح شعب حزب مردم در تهران و سایر شهرهای کشور روندی تدریجی و در آغاز بسیار کند داشت. به‌ویژه اینکه تشکیل و افتتاح شعب حزب مستلزم عضوگیری و وجود کسانی بود که به عنوان نیروی حزبی این دفاتر و شعب حزبی را اداره کنند ولی حزب مردم تا ماه‌ها پس از آغاز فعالیت هنوز اعضای قابل اعتنایی جذب نکرده بود. حزب مردم برای افتتاح شعب خود در بخش‌های مختلف کشور ترتیب و تشریفاتی را نیز تعریف کرده بود. و هم در هشت بند تنظیم کرده بود.[۳]

حزب مردم طی سال‌های ۱۳۳۸ ـ۱۳۳۶ در اکثر قریب به اتفاق استان‌های کشور شعبه‌هایی دایر کرده بود که بر پایه اسناد موجود اکثر قریب به اتفاق این شعبه‌ها خالی از افراد و اعضا بوده و به ندرت کسی رغبت حضور و فعالیت احتمالی در آن مراکز را پیدا می‌کرد.[٤]

تا اواخر مهر ۱۳۳۸ شعب حزب مردم در استان‌های تهران، لرستان، همدان، اراک، آذربایجان شرقی و غربی، کرمان، خوزستان، اصفهان، کرمانشاهان، سیستان و بلوچستان، کردستان، گیلان، خراسان، فارس و مازندران تأسیس و افتتاح شده بود.[٥]

سازمان جوانان

سازمان جوانان که هسته مرکزی آن را پانزده نفر تشکیل می‌دادند، در دی ماه ۱۳۳۶ تشکیل شد و کارگردانان و اعضای اصلی آن عبارت بودند از: پرویز شادمان، محمد باهری، هادی هدایتی و عدل طباطبایی. از دیگر اعضای رهبری این سازمان باید از خزیمه علم، چنگیزی،

۱ـ روزنامه *مهر ایران*، یکشنبه ۲ مرداد ۱۳۳۹، ص ٦.
۲ـ *مجله سپید و سیاه به روایت اسناد ساواک*، ص ۱۷.
۳ـ آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).
۴ـ همان.
۵ـ مرکز اسناد مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، سند ٦ـ ٥٢٦ ـ ١١٤ ـ س.

علاقه‌بند، احراری و مرتضوی نیز نام برد. گفته می‌شد که در آغاز امر حدود شصت نفر برای عضویت در سازمان جوانان حزب مردم ثبت‌نام کردند. با این احوال «جز اعضای کادر مرکزی سایرین هیچ‌گاه در حزب حاضر» نمی‌شدند.[۱] علم که سخت راغب بود سازمان جوانان حزب به سرعت توسعه پیدا کند، از بی‌اقبالی جوانان به حزب اظهار نارضایتی کرده و مصمم بود شخصاً روند پیشرفت و توسعه فعالیت‌های آن را تحت نظارت بگیرد.[۲] در راستای ترغیب جوانان به عضویت، حزب اقدام به برگزاری برخی برنامه‌های تفریحی، مسافرتی و ورزشی نمود.[۳] اما پس از مدتی فعالیت‌های آن متوقف شد. فقط در دوره دبیرکلی ناصر عامری و طی سال‌های ۱۳۵۳ـ۱۳۵۲ بود که بار دیگر سازمان جوانان حزب مردم جنبشی کم‌فروغ یافت.

دادگاه حزبی

یکی از ارکان حزب مردم، «دادگاه حزبی» با وظیفهٔ رسیدگی به تخلفات حزبی اعضا بود. در دوره دبیرکلی علم برای محاکمه اعضای خاطی حزب چند بار تشکیل جلسه داده و احکامی صادر کرد. اعضای این دادگاه عبارت بودند از: امیر رستم بختیار، محمد فضائلی، علامه وحیدی، ظلی و ستوده.[۴]

در مجلس نوزدهم

از ابتدای تأسیس حزب هسته اولیه طرفداران حزب مردم در مجلس شورای ملی دورهٔ نوزدهم و نیز در مجلس سنا برای رودررویی با دولت اقبال تشکیل شد. و این نخستین فراکسیون حزبی و جناحی انسجام‌یافته در مجلس بود. که همگی را دوستان نزدیک اسدالله علم تشکیل می‌دادند. بیشتر اعضای این فراکسیون هم با شاه و دربار پهلوی رابطهٔ نزدیکی داشتند. جمشید اعلم، بهبودی، ، فروهر، مرآت اسفندیاری، سلطان‌مراد بختیار، منوچهر قراگوزلو، یارافشار و سعید حکمت از مهم‌ترین و شناخته‌ترین اعضای فراکسیون حزب مردم در مجلس بودند. دو نفر اخیر از دوستان نزدیک سپهبد زاهدی بودند. در اواسط مرداد ۱۳۳۶ فراکسیون

۱ـ مرکز اسناد مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، سند: ۱۱ ـ ۵۲٤ ـ ۱۱٤ ـ س.
۲ـ آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).
۳ـ همان.
۴ـ همان.

حزب مردم در مجلس نوزدهم حدود بیست و سه عضو داشت.[۱]

تلاش‌های چشمگیر حزب مردم برای یارگیری‌های جدید از نمایندگان، موجب نگرانی اقبال و طرفداران او در مجلس و دولت شده بود. اقبال اگرچه وزن و ارزشی برای نمایندگان قائل نبود، اما از آن جهت به این تلاش‌های حزب مردم حساسیت نشان می‌داد که در همان ماه‌های نخست هم آشکار شده بود حضور اقلیت طرفدار حزب رقیب در مجلس در برابر لوایح و خواسته‌های دیگر دولت از مجلسیان مشکلاتی را ایجاد کرده است.[۲]

در پاییز و زمستان سال ۱۳۳۶ که فراکسیون پارلمانی حزب مردم فعالیت‌ها و موضع‌گیری‌هایش را بر ضد دولت اقبال و طرفداران او افزایش داده بود، گروه‌های بی‌طرف و نیز کسانی که به امید عضویت یافتن در حزب اکثریت در دست تأسیس طرفدار دولت به حزب مردم نپیوسته بودند، در برابر فراکسیون حزب مردم موضع مخالف اتخاذ می‌کردند، و گاه فقط به صرف مخالفت با فراکسیون حزب مردم «با هر لایحه‌ای که دولت تقدیم بدارد ولو به آن عقیده نداشته باشند موافقت» می‌نمودند. این گروه می‌کوشیدند تا هرچه زودتر در مقابل فراکسیون اقلیت متشکل شوند و با وجود آنکه دکتر اقبال کماکان به مجلسیان بی‌اعتنا بود، باز هم مستقیم و غیرمستقیم از او می‌خواستند با تشکیل و اعلام موجودیت حزب اکثریتش فراکسیون این حزب در مجلس شکل بگیرد.[۳]

در مجلس سنا نیز حزب مردم از همان آغاز تحرکاتی را برای عضو ساختن سناتورها شروع کرده بود. اسدالله علم به خاطر دوستی و ارتباط نزدیک با بسیاری از سناتورها امیدوار و در واقع متوقع بود که آنان عضویت حزب مردم را بپذیرند. با این حال بر خلاف مجلس شورای ملی، سناتورها چندان رغبتی به حضور در احزاب دوگانه و از جمله حزب مردم نشان نمی‌دادند. اما رایزنی‌ها و مذاکرات علم سرانجام به تشکیل فراکسیون کوچکی از اعضای حزب مردم در مجلس سنا انجامید.[۴] با این حال تأثیرگذاری احزاب و از جمله حزب مردم در مجلس سنا و تصمیم‌سازی‌های آن هیچ‌گاه قابل اعتنا نشد و سناتورها حوصله و انگیزه زیادی

۱ـ همان، س ۱۷، ش ۹۳، شنبه ۵ مرداد ۱۳۳۶، ص ٤.
۲ـ آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).
۳ـ همان.
۴ـ *خواندنیها*، س ۱۸، ش ٤۰، سه‌شنبه ۱۵ بهمن ۱۳۳٦، ص ۳.

برای شرکت در بازی‌های حزبی آن روزگار نداشتند.[۱]

در اوایل آذر ۱۳۳۶ فراکسیون پارلمانی حزب مردم در مجلس نوزدهم حدود بیست و هشت عضو داشت. در اواخر دی ماه ۱۳۳۶ شمار این نمایندگان به حدود سی و هشت تن بالغ شده بود. به گزارش ساواک این عده عبارت بودند از: **۱ـ دکتر محمدحسین اسدی ۲ـ عزیز اعظم زنگنه ۳ـ پروفسور جمشید اعلم ٤ـ دکتر حسن افشار ۵ـ دکتر رستم امیربختیار ٦ـ عبدالمجید بختیار ۷ـ سلطانمراد بختیار ۸ـ دکتر علی‌اکبر بینا ۹ـ شجاع بیات ماکو ۱۰ـ مهندس ناصر بهبودی ۱۱ـ دکتر غلامحسین جهانشاهی ۱۲ـ دکتر سعید حکمت ۱۳ـ دکتر اسفندیار دیبا ١٤ـ مهندس عبدالعلی دهستانی ۱۵ـ هلاکو رامبد ١٦ـ سواک ساگبنیان ۱۷ـ حسن سراج حجازی ۱۸ـ مهندس سلطان‌محمد سلطانی شیخ‌الاسلامی ۱۹ـ زین‌العابدین سالار بهزادی ۲۰ـ احمد سید امامی ۲۱ـ یارمحمد شادلو ۲۲ـ مهندس مهدی شیبانی ۲۳ـ محمد عباسی ٢٤ـ دکتر موسی عمید ۲۵ـ محمدعلی علامه وحیدی ٢٦ـ شاه‌محمد غضنفری ۲۷ـ مهندس محسن فروغی ۲۸ـ مهندس فیروز فروهر ۲۹ـ محمد فضائلی ۳۰ـ امیرحسین فولادوند ۳۱ـ منوچهر قراگوزلو ۳۲ـ علی قوام ۳۳ـ الیاس کشکولی ٣٤ـ محسن مرآت اسفندیاری ۳۵ـ عنایت‌اله نصیری ٣٦ـ مهندس سعید هدایت ۳۷ـ پرویز میرافشار ۳۸ـ مهندس کیقباد ظفر**

در حالی که حزب مردم تلاش می‌کرد بر شمار اعضایش در مجلس نوزدهم بیفزاید، دکتر اقبال می‌کوشید موقعیت حزب مردم را در مجلس و بیرون از مجلس تضعیف کند. در اوایل تابستان، اقبال موضوع احتمال نقش داشتن اسدالله علم در کشته شدن چهار آمریکایی به دست دادشاه در بلوچستان را به تهدیدی علیه حزب مردم و فراکسیونش تبدیل کرد تا مانع از تحرکات ضد دولتی گسترده‌تر این حزب در مجلس و بیرون از آن شود. اما این حمله شاید به خاطر گله‌گذاری علم در نزد شاه ادامه نیافت.[۲]

نظر به اینکه اصولاً در پیوستن به دو حزب مردم و ملیون، عقیده و مسلک در میان نبود، بیشتر نمایندگان منتظر بودند ببینند شاه به کدام‌یک از دو حزب عنایت و توجه نشان می‌دهد تا در همان حزب «ثبت‌نام» کنند.[۳] طرفداران حزب مردم در داخل و خارج مجلس سعی می‌کردند به همه تفهیم کنند، حزبی که مورد توجه «شاهنشاه» است، همین حزب مردم است و «قبول عضویت حزب مردم اصلح است». گزارشی که ساواک از یکی از جلسات هفتگی

۱ـ *آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).*
۲ـ آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).
۳ـ *خواندنیها*، س ۱۷، ش ۹٤، سه‌شنبه ۸ مرداد ۱۳۳٦، ص ٤.

طرفداران حزب مردم در منزل «فتح‌الله فرود نماینده مجلس شورای ملی» تهیه کرده، به خوبی بیانگر ذهنیت و انگیزه این افراد؛ و نیز نشان‌دهندهٔ فضای حاکم بر سیاست داخلی آن روزهاست. ساواک در چهاردهم تیر ۱۳۳۷ در این باره گزارش داده است:

قبل از ظهر روز مزبور جلسه هفتگی [در] منزل فتح‌الله فرود نماینده مجلس شورای ملی تشکیل گردیده و عده‌ای در حدود شصت نفر از طبقات مختلف منجمله کبیری، اقوامی، صفری، رضوی، قدس، ارباب جلیل خانلو، ادیب صدرایی، آزادگان، خسروی، صائبی، مرتضائی کارمند دخانیات و قماشی در آن شرکت نموده‌اند. در این جلسه ارباب جلیل خانور[خانلو] رئیس سابق صنف نانوا گفته است عده‌ای از دوستانش برای عضویت در احزاب ملیون و مردم با مشارالیه مشورت و کسب تکلیف نموده‌اند و به آنها پاسخ داده حزب ملیون مانند ماه شب چهارده در عین روشنایی رو به زوال است و لیکن حزب مردم مانند شب‌های اول ماه و به طرف روشنایی می‌رود و قبول عضویت حزب مردم اصلح است. یکی از حضار در مورد وضع حزب مردم در مجلس شورای ملی از فرود سؤال نموده و فرود در پاسخ وی گفته است حزب مردم دارای ٤۷ عضو ثابت در مجلس می‌باشد و حداقل ۱۲ نفر از اعضای حزب ملیون هم علاقه‌مند و یا در حقیقت تابع حزب مردم می‌باشند و اگر نمایندگان منفردی که به حزب مردم تمایل دارند به این عده اضافه شوند در حال حاضر حزب مردم دارای ۷٥ یا ۷٦ رأی ثابت در مجلس شورای ملی بوده و بنابراین اکثریت کامل دارد منتهی آقای علم رهبر حزب مردم مایل نیستند عنوان اکثریت را در مجلس داشته باشند زیرا در این صورت بایستی دولت آقای دکتر اقبال ساقط و آقای علم مأمور تشکیل کابینه بشوند و تا موقعی که بنا به اراده اعلیحضرت همایون شاهنشاه آقای دکتر اقبال نخست‌وزیر باشند آقای علم جنبه اقلیت را حفظ خواهد کرد و اما هر لحظه‌ای که شاهنشاه از آقای دکتر اقبال حمایت نفرمایند و احزاب و نمایندگان را مجاز کنند بلافاصله دولت آقای دکتر اقبال ساقط خواهد شد و آقای فرود اضافه نموده‌اند که آقای علم شخصاً با حسن اخلاق و تدبیر خود توانسته عده‌ای را دور خود و حزب مردم جمع‌آوری نماید و آقای دکتر اقبال دارای چنین تدبیر و ابتکاری نیست و اصولاً فاقد اخلاقی می‌باشند که مردم دور ایشان جمع شوند.[1]

۱ـ آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

اما در نمایشنامهٔ دمکراسی دو حزبی، کارگردان نقش اقلیت را به اسدالله علـم و حـزب او داده بود. از این رو علم برای حفظ نقش خود، اجازه نداشـت شـمار بیـشتری از نماینـدگان را وارد حزبش کند. اطلاعات بیشتر در این باره در گزارش هفدهم اردیبهـشت سـاواک چنـین آمـده است:

آقای علم رهبر حزب مردم قبل از مسافرت اخیر به یکی از دوستان خود اظهار داشته است چند نفر از نمایندگان منفرد مجلس شورای ملی به مشارالیه مراجعه و تقاضای عضویت در حزب را نموده‌اند ولی وی این موضوع را موکول به کسب اجازه از پیشگاه ملوکانه کـرده و بالاخره پس از شرفیابی به نمایندگان مـذکور پاسخ داده اسـت متأسـفانه در حـال حاضـر اعلیحضرت همایون شاهنشاه ورود هیچ‌یک از نمایندگان منفرد را به حـزب مـردم صـلاح نمی‌دانند و معتقدند در این صورت اقلیت مجلـس بـه صـورت اکثریـت درآمـده و وضـع دولت آقای دکتر اقبال را متزلزل خواهد کرد.

شاهنشاه فرموده‌انـد تـا اخطـار ثـانوی حـزب مـردم از قبـول عـضویت نماینـدگان جدیـد خودداری و حتی به جای آقایان قباد ظفر و یکی دیگر از اعضای حزب که از وکالت استعفا کرده‌اند اشخاص دیگری پذیرفته نشوند و روی همین اصل نمایندگان متمایـل بـه حـزب مردم فقط و فقط به رابطه دوستانه و همکاری مخفیانه پارلمانی با مـشارالیه اکتفـا نمـوده و منتظر صدور دستور شاهنشاه هستند.[1]

حزبی که قرار بود یکی از دو رکن دمکراسی در ایران باشد، حتی بـرای فعالیـت در انتخابـات هیأت رئیسه مجلس و کسب چند کرسی بی‌اهمیت نایب رئیسی و کـارپردازی منتظـر اجـازه شاه بود. ساواک در این زمینه از قول «یکی از نزدیکان آقای علم رهبر حـزب مـردم» چنـین گزارش می‌کند:

یکی از نزدیکان آقای علم رهبر حزب مردم اظهار داشته کادر رهبری حـزب مـردم در یـک جلسه سری که اخیراً تشکیل شده به پیشنهاد دکتر باهری تصمیم گرفتـه‌انـد در انتخابـات هیأت رئیسه مجلس شورای ملی که قریباً شروع خواهد شد بـا حـزب ملیـون وارد مبـارزه شدیدی شوند و سعی نمایند نواب رئیس و کارپردازهـا و منـشی کمیـسیون‌هـا را از افـراد وابسته به فراکسیون حزب یا منفردینی که به حزب مذکور سمپاتی دارند انتخاب نمایند و

۱ـ همان.

در این مورد قرار است پس از مراجعت شاهنشاه از لندن آقای علم شرفیاب و تقاضا نماید که اجازه فرمایند حزب مردم در انتخابات هیأت رئیسه مجلس فعالیت بیشتری از خود ابراز دارد. آقای علم پیروزی حزب مردم در انتخابات هیأت رئیسه مجلس را ایجاد وجهه برای حزب مردم دانسته و معتقدند که در انتخابات نمایندگان دوره آینده مجلس شورای ملی زمینه را برای پیروزی حزب مردم بین طبقات مختلف مردم بالاخص دانشجویان و کارگران آماده خواهد ساخت. در مورد ریاست مجلس شورای ملی نسبت به آقای سردار فاخر حکمت توافق شده ولی حزب مردم کوشش خواهد کرد حتی‌المقدور دو نفر نواب رئیس از حزب مردم انتخاب شوند و در جلسه مذکور تذکر داده شده که تا روز شروع انتخابات هیأت رئیسه مجلس این موضوع را مخفی نگاه دارند تا دولت و فراکسیون ملیون روز مذکور با یک مانور حزب مردم و منفردین و عمل انجام شده‌ای روبرو شوند.[1]

اما در ترکیب هیأت رئیسه پیشین مجلس تغییر قابل اعتنایی رخ نداد و فقط یکی دو تن از اعضای کارپردازی و منشی‌ها جابه‌جا شده و جای خود را به افراد دیگری دادند.[2]

با اینکه به پیروی از «منویات شاهانه» قرار بود حزب مردم، نقش اقلیت و حزب مخالف را ایفا کند، اما شاه که نسبت به نیات آمریکایی‌ها سوء ظن داشت و از نخست‌وزیر شدن علی امینی، مهرهٔ مورد اعتماد آمریکا، نگران بود، اجازه نمی‌داد که حزب اقلیت، موجب سقوط یا تضعیف دولت اقبال گردد.[3]

از جمله مسائلی که در دی ماه ۱۳۳۶ پیش آمد طرح استیضاح دولت دکتر اقبال در مجلس دورهٔ نوزدهم و موضع‌گیری فراکسیون حزب مردم در این باره بود. حزب مردم هنوز مردد بود در برابر دولت اقبال در مجلس نوزدهم موضع تندی اتخاذ کند و به همین دلیل شورای عالی حزب طی جلسات متعددی در این باره به رایزنی پرداخت[4] و این در حالی بود که اقبال صراحتاً به مجلس‌نشینان بی‌اعتنایی می‌کرد و حتی گفته بود تا شخص شاه اجازه ندهد، برای پاسخ به استیضاح‌کنندگان در مجلس حاضر نخواهد شد و اضافه کرده بود نمایندگان مجلس در ماندن یا کناره‌گیری او از مقام نخست‌وزیری هیچ‌گونه نقشی ندارند و

۱ـ همان.
۲ـ همان.
۳ـ *خواندنیها*، س ۱۹، ش ۹۳، سه‌شنبه ۲ شهریور ۱۳۳۸، ص ۵.
۴ـ همان، س ۱۸، ش ۳۰، سه‌شنبه ۱۰ دی ۱۳۳٦، ص ٦.

فقط شاه تصمیم‌گیر اصلی و نهایی است، و البته دروغ هم نمی‌گفت. با این حال در روز استیضاح اقبال در مجلس، که می‌شود گفت مهم‌ترین اقدام تمام دوران چهار سالهٔ نمایندگان دوره نوزدهم بود، حزب مردم با تمام رجزخوانی‌های زرگری و ظاهری پیشین، در اطاعت محض از اراده شاه، به دولت اقبال رأی منفی نداد و برای خالی نبودن عریضه رأی ممتنع داد تا دولت اقبال از نود و هفت نماینده حاضر در مجلس، هفتاد و هفت رأی موافق بگیرد و بار دیگر در مسند قدرت باقی بماند.

بیشتر کسانی که به اقبال رأی منفی دادند، از نمایندگان منفرد بودند.[۱] گزارش این استیضاح به خوبی نشانگر معنا و مفهوم دمکراسی شاهنشاهی است:

یکی از اعضای فراکسیون مردم اظهار داشته یک روز قبل از طرح استیضاح دولت در مجلس از طرف آقای سردار فاخر حکمت رئیس مجلس شورای ملی به کلیه نمایندگان تأکید گردیده که باید به دولت رأی اعتماد داده شود ولی آقای علم و سه نفر دیگری از اعضای مؤسس حزب مردم در شرفیابی به حضور شاهنشاه استدعا نموده‌اند که اجازه فرمایند نمایندگان فراکسیون مردم به دولت رأی ممتنع داده و یا اصولاً در جلسه شرکت نکنند و پس از مذاکرات زیاد اعلیحضرت همایونی موافقت فرموده‌اند که فقط پانزده نفر از نمایندگان فراکسیون مردم در مجلس حضور یافته آنها هم به دولت رأی ممتنع بدهند.

نماینده مذکور افزوده در صورتی که شاهنشاه اجازه فرموده بودند حزب مردم دولت را ساقط می‌کرد و سپس اظهار داشته که شاهنشاه مانند اعلیحضرت فقید مایل هستند که شخصاً در کلیه امور دخالت و نظارت داشته باشند و حتی در جلساتی که آقای دکتر اقبال در پاسخ سؤالات سید جعفر بهبهانی به مشارالیه و مجلس حمله کردند در صورتی که شاهنشاه نمایندگان وابسته به حزب مردم را به سکوت دعوت نکرده بودند آنها آقای نخست‌وزیر را با خواری از پارلمان خارج کرده بودند.[۲]

رأی ممتنع بعضی از نمایندگان عضو فراکسیون حزب مردم به دولت اقبال مورد تأیید دستگاه رهبری حزب مردم قرار گرفت.[۳]

در اوایل اسفند ۱۳۳۶ فراکسیون حزب مردم با اعضای فراکسیون کوچک جمعیت آزادی

۱ـ *همان*، س ۱۸، ش ۳۲، سه‌شنبه ۱۷ دی ۱۳۳۶، ص ۶.
۲ـ آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).
۳ـ همان.

ائتلاف کرد. مدت کوتاهی پس از توقف فعالیت جمعیت آزادی، اعضای فراکسیون آن در مجلس نوزدهم رسماً به عضویت حزب مردم پذیرفته شدند.[۱] از اوایل سال ۱۳۳۷ هم اسدالله علم و برخی دیگر از رهبران متنفذ حزب مردم برای جلب همکاری و احیاناً ائتلاف و یا عضویت برخی نمایندگان منفرد مجلس که در عین حال در میان دیگر منفردین نفوذ و اعتبار داشتند وارد مذاکره و گفت و گو شدند و در این راستا برخی از آنان وعده‌هایی پیرامون همکاری و یا ائتلاف با فراکسیون حزب مردم در مجلس نوزدهم به رهبران حزب دادند.[۲] با آغاز فعالیت حزب اکثریت ملیون در خرداد ۱۳۳۷ رقابت دو حزب برای کشیدن منفردین به سوی خود آغاز شد. در این رقابت، حزب اکثریت توانست سهم بیشتری از این غنایم بلاتکلیف را از آن خود کند.[۳] اما اقلیتی تقریباً بیست نفره از منفردین تا اواخر دوران حیات مجلس نوزدهم حاضر نشدند در هیچ یک از دو حزب ملیون یا مردم عضویت پیدا کنند. در آستانه انتخابات دوره بیستم مجلس (در تابستان ۱۳۳۹) تعدادی دیگر از منفردین در حزب ملیون عضو شدند.

انتخابات بدفرجام و پایان یک آزمون

از اوایل سال ۱۳۳۸ طرح برگزاری انتخابات انجمن‌های شهر مورد توجه قرار گرفت. رهبران حزب مردم شرکت در این انتخابات را مقدمه‌ای برای حضور جدی‌تر و فعال‌تر در انتخابات دوره بیستم ارزیابی می‌کردند، که مقرر بود در مرداد ۱۳۳۹ برگزار شود. هرچند انتخابات انجمن‌های شهر در دوران نخست‌وزیری اقبال برگزار نشد، اما رهبران و اعضای برجسته حزب مردم به اعضای ریز و درشت حزب دستور دادند به بهانه شرکت در انتخابات انجمن‌های شهر به بدگویی و انتقاد از دولت اقبال بپردازند و از جمله شایع سازند که سقوط دولت اقبال قریب‌الوقوع است. این ترفند حزب مردمی‌ها در برخی محافل تأثیراتی بر جای نهاده بود و برخی از اعضای فرصت‌طلب حزب ملیون با این تصور که دیگر از دولت اقبال آبی برای آنان گرم نخواهد شد، از حضور در حزب ملیون خودداری کردند.[۴]

۱ـ همان.
۲ـ *خواندنیها*، س ۱۸، ش ۴۸، شنبه ۱۰ اسفند ۱۳۳۶، ص ۳.
۳ـ آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).
۴ـ اصغر صارمی شهاب، پیشین، ص ۹۳ و ص ۱۵۱.

حزب مردم از بهار سال ۱۳۳۸ مطالعه بر سر کاندیداهای حزب در انتخابات آتی و فراهم آوردن تمهیدات و زمینه‌های لازم برای مشارکت فعال در آن انتخابات را آغاز کرده و علاوه بر تهران در دیگر شهرهای کشور هم تحرکاتی صورت گرفته بود.[۱] بر اساس گزارش ساواک در اول مهر ۱۳۳۸، حزب مردم برای سازماندهی فعالیت‌های انتخاباتی خود تیمی پنج نفره با شرکت اسدالله علم، علی امینی، علی‌اکبر بینا، عبدالله والا و یک تن دیگر که نامش در گزارش ساواک ذکر نشده، تشکیل داد. گفته شد که اسدالله علم تأکید کرده که دیدگاههای امینی درباره انتخابات از سوی حزب مردم مورد توجه قرار خواهد گرفت. اعلام شد که علم بر آن است گروهی از ثروتمندان عضو حزب مردم را برای کمک مالی به امور انتخاباتی حزب تشویق و ترغیب کرده و خود نیز قول داده است مبالغی برای این منظور از سرمایه شخصی تأمین کند.[۲]

از دیگر اقدامات مقدماتی حزب مردم برای انتخابات آتی تشکیل دو کمیته مطبوعاتی به سرپرستی عبدالله والا (مدیر مجله *تهران مصور*) و علی‌اکبر بهرامی (مدیر روزنامه *اندیشه مردم*) در اواسط شهریور ۱۳۳۸ بود تا در ایام انتخابات و به هدف جلب افکار عمومی تبلیغات، فعالیت‌ها، مبارزات و رقابت‌های انتخاباتی حزب مردم را هماهنگ سازند و در برابر دولت اقبال و حزب ملیون «مشی واحدی اتخاذ کنند».[۳] رهبران حزب مردم که سخت نگران اعمال نفوذ و تقلب دولت اقبال و حزب ملیون در انتخابات آتی بودند (در اوایل آذر ۱۳۳۸) تصمیم داشتند از شاه تقاضا کنند برای ایام برگزاری انتخابات دولت بی‌طرفی را بر سر کار بیاورد. گویا حزب مردم تمایل داشت سردار فاخر حکمت این کابینه بی‌طرف را تشکیل دهد.[۴] اما چنین اتفاقی نیفتاد و مقدر شد دولت دکتر اقبال خود، اجرای نمایش انتخاباتی را بر عهده بگیرد.

کاندیداها

رهبری حزب مردم برای تعیین کاندیداهای خود برای انتخابات دوره بیستم با مشکلاتی

۱ـ آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).
۲ـ همان.
۳ـ همان.
۴ـ همان.

مواجه بود. مهم‌ترین مسئله، اختلافات گروه‌های رقیب در درون حزب بود. علم بر آن بود افراد شاخص، صاحب ثروت و قدرت و نفوذ؛ دارندگان عناوین دکترا و مهندسی، روزنامه‌نگاران و نویسندگان مشهور و دیگر کسانی را که عمدتاً به اتکای اشتهار و توان فردی پیروزی‌شان در انتخابات آتی بیشتر محتمل بود، در ردیف کاندیداهای حزب معرفی کند. در این راستا مدیران تمام جراید و روزنامه‌هایی که با حزب مردم همکاری و ارتباط نزدیک داشتند در صف کاندیداهای حزب قرار گرفتند. و تعداد بسیار معدودی هم از همکاری با حزب مردم و یا احیاناً از کاندیدا شدن برای انتخابات دوره بیستم طفره رفتند و حداقل یک تن از این روزنامه‌نگاران و ارباب مطبوعات (منوچهر سعید وزیری) با وجود ارتباط بسیار نزدیکش با اسدالله علم و حمایت و طرفداری نشریه‌اش از حزب مردم، چنان‌که خود مدعی شده است، حاضر نشده بود تقاضای علم برای کاندیداتوری از سوی حزب مردم برای انتخابات دوره بیستم را قبول کند و اعلام عدم رغبت او برای کاندیدا شدن که در برخی نشریات هم انعکاس یافت، به شدت موجب عصبانیت شاه شد که معتقد بود این اقدام باعث بی‌اعتبار شدن بازی انتخابات حزبی در میان افکار عمومی مردم شده است.[1]

بسیاری از کسانی که اسدالله علم آنان را صرفاً برای بهره‌برداری از امکانات مالی، تبلیغاتی، نفوذ و قدرت محلی و دیگر اهداف انتخاباتی به صحنهٔ انتخابات کشانیده بود، پس از آنکه آشکار شد دستگاه رهبری حزب به اصطلاح آنان را بازی داده است، سخت از حزب و رهبران آن سرخورده و ناراضی شدند. علم برای بهره‌گیری تبلیغاتی از کاندیداهایی که قصد نداشت آنان را در فهرست نهایی نامزدهای حزب قرار دهد، انتشار اسامی کاندیداها را تا آخرین روزهای تداوم مبارزات و رقابت‌های انتخاباتی به تأخیر انداخت.

از آنجا که انتخابات واقعی نبود و دو حزب با تبانی قبلی حوزه‌های انتخاباتی را میان خود تقسیم کرده بودند، حزب مردم نام عده‌ای از منتظرالوکاله‌ها را به طور صوری به عنوان کاندیدای حزب مردم از فلان حوزهٔ انتخابیه اعلام کرد؛ در حالی که پیشاپیش مقرر بود کاندیدای حزب ملیون از آن جا انتخاب شود. آشکار شدن موضوع تبانی دو حزب مردم و ملیون بر سر سهمیهٔ نهایی هر یک از آنان از نمایندگان مجلس آتی و تعیین پیشاپیش (ولی محرمانه) نمایندگانی که مقرر بود از حوزه‌های انتخاباتی تعیین‌شده سر از صندوق رأی

۱ـ منوچهر سعید وزیری، *جستجو در گذشته*، صص ۲۷۶ ـ ۲۸۶.

درآورند موجب نارضایتی شدید رودست‌خوردگان از دستگاه رهبری حزب مردم شد.[۱] علم وعده داد از این گروه ناراضی عذرخواهی و دلجویی کند. در هر حال هنگامی که اسامی کاندیداهای حزب مردم برای انتخابات دوره بیستم در روز سی تیر و اول مرداد ۱۳۳۹ (به استثنای تهران) اعلام شد بسیاری از کسانی که نامشان در فهرست کاندیداها قرار نگرفته بود، به صف مخالفان و ناراضیان دستگاه رهبری حزب پیوستند.[۲] سرانجام روز پنج مرداد ۱۳۳۹ هم پانزده کاندیدای حزب مردم برای حوزه انتخابیه تهران معرفی شدند: ۱ـ اسدالله علم، ۲ـ موسی عمید، ۳ـ غلامحسین جهانشاهی، ۴ـ محمد مظاهر، ۵ـ محمد باهری، ۶ـ عزت‌الله همایونفر، ۷ـ جعفر اخوان، ۸ـ حسین بنایی، ۹ـ الهی، ۱۰ـ محمدحسین شریف‌امامی، ۱۱ـ علی‌اکبر خسروشاهی، ۱۲ـ حاج زاویه، ۱۳ـ غلامرضا مجید، ۱۴ـ جلال جهانمیر، ۱۵ـ جلیل احمد خانلو.[۳]

حضور بیست و هفت روزنامه‌نگار در میان نامزدهای حزب مردم (در سراسر کشور) بیش از هر چیز جلب توجه می‌کرد. علم قصد داشت از قدرت تبلیغاتی آنان در جریان انتخابات بهره بگیرد و در توجیه این اقدام خود **«به نزدکانش گفته بود چرا این گروه با نفوذ را با خودم بد کنم. همه را معرفی می‌کنم، هیچ‌یک را وکیل نمی‌کنم و چنین هم کرد. یکی دو نفر به زور خودشان وکیل شدند».**[۴]

گروهی دیگر از کاندیداهای حزب مردم حتی برای فعالان سیاسی و حزبی نزدیک به حکومت هم گمنام و ناشناخته بودند. در شهر قم نسبت به تقی وفایی کاندیدای حزب مردم مخالفت‌های شدیدی ابراز شد و او را «جنایتکار بی‌ناموسی» خواندند که «با سوءاستفاده از اوضاع اسفبار حزب مردم خود را موجه جلوه داده» است و «به دزدیدن ناموس مردم و به فریب و اغفال دختران و زنان معصوم مردم» اشتغال دارد. مخالفان، معرفی تقی وفایی به عنوان کاندیدای حزب مردم در شهر قم را لکه ننگی بر دامان حزب خواندند.[۵] برخی از کاندیداهای حزب مردم هم هیچ‌گونه آشنایی و ارتباطی با مردم حوزه انتخابیه خود نداشتند و

۱ـ *خواندنیها*، س ۲۰، ش ۹۳، سه‌شنبه ۲۵ مرداد ۱۳۳۹، ص ۷.
۲ـ محمدعلی سفری، پیشین، ج ۲، صص ۳۲۲ ـ ۳۲۱؛ و روزنامه *مهر ایران*، ش ۱۱۵۳، یکشنبه ۲ مرداد ۱۳۳۹، صص ۱ و ٦.
۳ـ محمدعلی سفری، پیشین، ج ۲، ص ۳۲۳.
۴ـ علی بهزادی، *شبه خاطرات*، ج ۱، ص ٤۸.
۵ـ سازمان اسناد ملی ایران، سند ۲۹۳، فیش ٤٤۰۰٤۷ و سند ۲۹۰، فیش ۷۰٤۹۹.

در طول عمر حتی یک بار هم گذرشان، ولو برای یک ساعت به آن مناطق نیفتاده بود.[1] حتی یکی از اعضای حزب مردم در اعتراض به معرفی افراد فاسد و بدنام به عنوان کاندیدای حزب، از کاندیداتوری خود صرف‌نظر کرد.[2]

در حالی که رقابت انتخاباتی شدیدی میان کاندیداها و رهبران حزب مردم با حزب ملیون ادامه داشت حزب مردم با متهم ساختن دولت به تقلب و اعمال نفوذ گسترده در جریان انتخابات، هشدار داده و تهدید می‌کرد که از هر راه ممکن برای تحقق جریان آزاد انتخابات استفاده خواهد کرد و از مردم کشور هم تقاضا می‌کرد با مشارکت گسترده در انتخابات و البته حمایت از کاندیداهای این حزب به توسعه نظام دموکراتیک حکومت در کشور کمک کنند. نشریات این حزب، که تقریباً تمام مدیران مسئول آنها کاندیدای انتخابات بودند، در سراسر دوران رقابت انتخاباتی تبلیغات پر سر و صدایی را در حمایت از حزب مردم به راه انداختند.[3] رهبر حزب مردم پیشاپیش مدعی شده و وعده می‌داد که پیروزی قاطعی در انتظار کاندیداهای آن در انتخابات بوده و حزب ملیون و دولت اقبال یقیناً با قبول شکست چاره‌ای جز واگذاری دولت به آنان نخواهند داشت.[4] علم در نطق انتخاباتی خود در شیراز (در ششم تیر ۱۳۳۹) تأکید کرد که حزب مردم با اتکا به حمایت‌های شاه مانع از اعمال نفوذ دولت اقبال و حزب اکثریت در انتخابات خواهد شد و بار دیگر اطمینان داد که پیروزی نهایی از آن حزب او خواهد بود.[5] این ادعاهای دروغین و گزاف در حالی بود که، علم و اطرافیانش بهتر از هر کس دیگر می‌دانستند که در این بازی آنان قرار است کماکان در نقش اقلیت باشند.

از جمله شعارهای تبلیغاتی حزب مردم که از همان ماه‌های نخست فعالیت این حزب بر روی آن مانور داده می‌شد، حمایت از حقوق زنان و دفاع از حق آنها برای شرکت در انتخابات بود. به همین منظور شعبه و بخشی در حزب مردم با عنوان «جمعیت زنان» تشکیل شد.[6] علم از سال ۱۳۳۷ به بعد هر از چندی موضوع حمایت از حق زنان برای شرکت در انتخابات را مطرح کرده و وعده می‌داد هرگاه حزب او در رأس دولت قرار گیرد لایحه‌ای قانونی در

۱ـ مصطفی الموتی، *بازیگران سیاسی از مشروطیت تا سال ۱۳۵۷*، ص ۸۰.
۲ـ آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).
۳ـ روزنامه *اندیشه* مردم، ش ۴۶۵، چهارشنبه ۲۲ تیر ۱۳۳۹، ص ۱.
۴ـ محمدعلی سفری، پیشین، ج ۲، ص ۳۱۹.
۵ـ روزنامه *مهر ایران*، ش ۱۱۴۰، سه‌شنبه ۷ تیر ۱۳۳۹، ص ۱.
۶ـ آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

دفاع از حقوق زنان برای شرکت در انتخابات به مجلس ارائه خواهد داد. هرچه موعد برگزاری انتخابات نزدیک می‌شد شعارهای تبلیغاتی حزب مردم در حمایت از حقوق زنان و دفاع از حق آنان برای شرکت در انتخابات تندتر و پرسر و صداتر می‌شد و با برگزاری جلسات سخنرانی و دعوت از برخی زنان برای ایراد سخنرانی و طرح موضوع تساوی حقوق زن و مرد تلاش می‌شد برای حزب مردم طرفداران جدیدی دست و پا شود.[1] چنان‌که در اوایل مهر ۱۳۳۸ نشریات در این باره نوشتند **«به مناسبت نزدیک شدن انتخابات دوره بیستم فعالیت جمعیت‌های زنان برای به دست آوردن حق رأی رو به فزونی نهاده [و] حزب مردم حمایت از تز شرکت بانوان در انتخابات دوره بیستم را جزو برنامه‌های مبارزات انتخاباتی خود گذاشته است».**[2]

در این میان ساواک سخت مراقب بود حزب مردم در انتقاد و مبارزات انتخاباتی با حزب ملیون از چارچوب مقرر خارج نشود. ساواک معتقد بود که این رقبای انتخاباتی نباید چنان به یکدیگر بتازند که پرده از روی واقعیات امر در داستان انتخابات بگشایند و اعتماد عمومی را از این بازی انتخاباتی حزبی سلب کنند.[3]

در آستانهٔ برگزاری انتخابات اسدالله علم از مسئولان شعب حزب مردم در شهرهای مختلف تقاضا کرده بود تا مجموعه‌ای از نواقص و مشکلات پیش روی دولت و حزب ملیون (سیاسی، اقتصادی و مالی، اداری، قضائی و غیره) را برای دستگاه رهبری حزب مردم در تهران ارسال کنند تا در جریان انتخابات به مثابه حربه‌ای تبلیغاتی بر ضد رقبا به کار گرفته شود.[4] بیشترین انتقادات علم و رهبران حزب مردم از دولت اقبال متوجه ناتوانی مفرط دولت و حزب ملیون از حل مشکلات اقتصادی، اداری و معیشتی حاکم بر کشور و عدم درک به اصطلاح منویات شاهانه بود. طرفین همچنین یکدیگر را به عوامفریبی متهم می‌کردند.[5]

نشریات و دستگاه تبلیغاتی پر سر و صدای دولت و حزب ملیون در انتقاد و حمله به رهبران حزب مردم و به‌ویژه شخص علم بسیار بی‌پروا عمل می‌کردند و علم را خانزاده‌ای می‌دانستند که هیچ‌گونه سنخیتی میان شخصیت و جایگاه خانوادگی و زندگی اشرافی او با

۱ـ همان.
۲ـ *خواندنیها*، س ۲۰، ش ٤، شنبه ۱۰ مهر ۱۳۳۸، ص ۸.
۳ـ *مجله تهران مصور به روایت اسناد ساواک*، ص ۱۸.
۴ـ مرکز اسناد مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، سند ۱۳ ـ ٥٢٤ ـ ١١٤س.
۵ـ محمدعلی سفری، پیشین، ج ۲، ص ۳۱۹.

اقشار مختلف مردم کشور وجود ندارد و خاندان او را متهم می‌ساختند که طی سالیان طولانی گذشته شکنجه‌ها و مرارت‌های حساب‌ناشده‌ای را به مردم کشور تحمیل کرده بودند، و رهبران حزب مردم را افرادی عیاش و فاسد خطاب می‌کردند که ناتوان از درک مسائل و مشکلات مبتلابه جامعه و کشور بوده «و مغزهای علیل» آنان به خاطر «ویسکی و شب‌زنده‌داری از کار باز مانده» است «و معلوم نیست از میان کاخ‌های رفیع شمیران و کاباره‌های مجلل گیتی دیگر از جان مردم چه می‌خواهند».[1]

پایان یک دوره

به رغم ادعاها و ظاهرسازی‌های دستگاه رهبری حزب مردم، اسدالله علم دبیرکل حزب، آگاه بود که بر اساس ارادهٔ شاه، حزب او کماکان باید به ایفای نقش اقلیت ادامه دهد.[2] جریان انتخابات گواهی می‌داد که کاندیداهای این حزب در بسیاری از مناطق کشور با شکست و ناکامی روبه‌رو شده‌اند. تا جایی که به نظر می‌رسید در برخی از مناطق حتی کاندیداهای پیشاپیش توافق‌شدهٔ حزب مردم در برابر رقبا از نفس افتاده‌اند. تقلب و اعمال نفوذ گستردهٔ دولت اقبال و حزب ملیون عرصه را به شدت بر رقبای انتخاباتی و از جمله حزب مردم تنگ کرده و رهبران آن را از فرجام کار نومید ساخته بود.[3] بسیاری از کاندیداهای ناکام حزب مردم دستگاه رهبری حزب را متهم کردند که برای موفقیت آنان هیچ‌گونه اقدام و فعالیتی انجام نداده است.[4]

به دنبال گسترش تقلبات انتخاباتی اقبال، حزب مردم و رهبری آن بر دامنهٔ اعتراضات و انتقادات خود از این روند افتضاح‌آمیز انتخاباتی، که خود نیز در پدید آمدن آن بدون نقش نبودند، افزودند و احیاناً با تأیید ضمنی شاه دولت اقبال را به خاطر این افتضاح به شدت مورد حمله قرار دادند و کم کم موضوع ضرورت پایان دادن به این جریان ناسالم و ابطال انتخابات از سوی رهبران حزب مردم و نیز منفردین مطرح شد.[5]

۱ـ *خواندنیها*، س ۲۰، ش ۷۱، شنبه ۷ خرداد ۱۳۳۹، صص ۱۰ و ٦۲.
۲ـ همان، س ۲۰، ش ۷۸، سه‌شنبه ۳۱ خرداد ۱۳۳۹، ص ۳.
۳ـ همان، س ۲۰، ش ٩٤، شنبه ۲۹ خرداد ۱۳۳۹، ص ٦۳.
۴ـ همان، س ۲۰، ش ٩٦، شنبه ۵ شهریور ۱۳۳۹، ص ٤.
۵ـ روزنامه *مهر ایران*، ش ۱۱٦۵، چهارشنبه ۱۸ مرداد ۱۳۳۹، ص ۱.

سرانجام، به شرحی که در بخش دیگر کتاب آمده است، شاه زیر فشار آمریکا مجبور شد که از نمایندگان منتخب بخواهد دسته‌جمعی استعفا کنند تا انتخابات جدیدی برگزار شود. اسدالله علم به مجرد اعلام نظر شاه پیرامون ابطال انتخابات و ضرورت استعفای دسته‌جمعی منتخبین، اظهار داشت که از همان هنگام منتخبین حزب مردم خود را مستعفی کرده‌اند و منتظر نشد در این باره با راه‌یافتگان به مجلس جدید و دیگر رهبران حزب مذاکره و رایزنی کند.[۱] رهبران و نشریات وابسته به حزب مردم این اقدام سریع علم را امتیازی برای حزب ارزیابی کردند و حزب ملیون و رهبران آن را به طور ضمنی شماتت کردند که با تعلل خود در اعلام سریع استعفای منتخبین نسبت به دستور شاه کم‌اعتنایی کرده‌اند.[۲]

ابطال نهایی انتخابات باز هم بحران دامنگیر احزاب دوگانه و دستگاه رهبری آنها را افزایش داد و دکتر اقبال نیز وجه‌المصالحه قرار گرفت و مجبور به استعفا شد. دمکراسی دو حزبی شاهانه نیز با شکست سختی مواجه شده بود.

در چنین اوضاعی علم با هماهنگی و اجازهٔ شاه، خود را از دردسرها و گرفتاری‌های حزب رها کرد و در بیست و نهم شهریور ۱۳۳۹ استعفانامهٔ خود را به شرح زیر به «کمیته مرکزی محترم حزب مردم» تقدیم نمود:

۲۹ شهریور ۱۳۳۹ ـ کمیته مرکزی محترم حزب مردم: با اظهار تشکر از همکاری صمیمانه‌ای که آقایان محترم در مدت تصدی اینجانب به انجام وظایف حزب فرمودید، اینک که برای فعالیت‌های مداوم و خستگی ناشی از آن احتیاج مبرم به استراحت دارم و احساس می‌کنم که باید فرد آماده‌تر و مستعدتری مسئولیت امور حزب را بر عهده بگیرد تا کلیه افراد شایسته حزب امکان قبول مسئولیت و نشان دادن استعدادهای خود را پیدا کنند، استعفای خود را از سمت دبیرکلی و عضویت کمیته مرکزی تقدیم داشته، استدعا دارم مراتب را به استحضار شورای عالی برسانند. اسدالله علم [امضاء][۳]

بدین ترتیب با کناره‌گیری اسدالله علم از رهبری و دبیرکلی حزب مردم، نخستین و در واقع مهم‌ترین و اثرگذارترین برهه از فعالیت و حیات این حزب همیشه در اقلیت پایان یافت؛ در حالی که هیچ‌گونه آیندهٔ روشن و امیدبخشی در جبین آن مشاهده نمی‌شد.

۱ـ همان، ش ۱۱۷۹، ص ۱؛ و مصطفی الموتی، *ایران در عصر پهلوی*، ج ۱۱، ص ۱٤٦.
۲ـ *خواندنیها*، س ۲۰، ش ۹۹، سه‌شنبه ۱۵ شهریور ۱۳۳۹، ص ۲.
۳ـ مظفر شاهدی، پیشین، ص ۳۳۰.

فصل سوم
حزب مردم در دورهٔ نخست‌وزیری شریف‌امامی و علی امینی (از شهریور ۱۳۳۹ تا تیر ۱۳۴۱)

دوره شریف امامی

انتخاب دبیرکل جدید

از آنجا که حیات و فعالیت حزب مردم در دوران نخست‌وزیری اقبال قائم به حضور اسدالله علم در رأس رهبری آن بود، بیم آن می‌رفت که با کنار رفتن او از سمت دبیرکلی، حزب مردم به سرعت در سراشیب سقوط قرار بگیرد. به‌ویژه که حزب، دچار اختلافات و چنددستگی‌های درونی و باندی هم بود. فقط چند روز پس از استعفای علم، آشکار شد که برای تعیین دبیرکل جدید حداقل سه گروه رقیب برای این مهم رودرروی هم قرار گرفته بودند و پیش‌بینی می‌شد که فقط تمایل علم تعیین‌کنندهٔ دبیرکل حزب باشد. جناح چپ و راست پیشین، که به ترتیب توسط باهری و جمشید اعلم و رفقای او رهبری می‌شد، و نیز جناح طرفدار یحیی عدل هر یک کاندیدایی برای دبیرکلی حزب مردم داشتند.

در اوایل مهر ۱۳۳۹ اسامی یحیی عدل، کاظم جفرودی و موسی عمید بیش از دیگران برای احراز دبیرکلی حزب مردم بر سر زبان‌ها بود.[1] گفته می‌شد که یحیی عدل به دلیل روابط نزدیک و دوستانه‌اش با علم و شاه، بیش از دیگران شانس کسب مقام دبیرکلی حزب مردم را

۱ـ *خواندنیها*، س ۲۱، ش ۲، سه‌شنبه ۵ مهر ۱۳۳۹، ص ۵.

دارا می‌باشد.[۱]

شورای مرکزی حزب مردم در هفتم مهر ۱۳۳۹ برای تعیین دبیرکل تشکیل جلسه داد. در این جلسه اسدالله علم اظهار داشت که « عقیدهٔ شخصی من این است که به آقای پروفسور عدل رأی بدهم». همین جمله کافی بود که شورای مرکزی حزب، یحیی عدل را به دبیرکلی «انتخاب» نماید.[۲] یحیی عدل، سعید هدایت را به عنوان قائم‌مقام خود در حزب انتخاب کرد و وعده داد که به زودی اصلاحاتی را در حزب صورت خواهد داد و احیاناً حزب تصفیه‌هایی را نیز پیش رو خواهد داشت.[۳]

علم که خود را از گرفتاری‌های حزب آزاد کرده بود، دیگر رغبتی به ایفای هیچ نقشی در حزب نداشت و می‌خواست حساب خود را از حساب حزب جدا کند. حتی گفته شد که «علم دبیرکل سابق حزب مردم به دوستان و روزنامه‌نگاران حزبی توصیه کرده است که درباره او دیگر چیزی ننویسند و سعی کنند که درباره او هر چه بیشتر در حزب و خارج از حزب سکوت کنند».[۴] شایع بود که برخی از دوستان نزدیکش گفته بودند او «با تبانی قبلی، زرنگی و تدبیر به خرج داد و به صورت آبرومندانه‌ای خود را از حزب کنار کشید.»[۵] با این حال نزدیکان علم در حزب مردم تا مدت‌ها امیدوار بودند او به حزب بازگردد و به آن رونقی دوباره بخشد و او را «تنها شاخص برای حزب» مردم ارزیابی می‌کردند.[۶] به همین دلیل تا ماه‌ها پس از کناره‌گیری علم، هنوز بسیاری از کارگردانان و اعضای برجستهٔ حزب مردم، علم را «رهبر واقعی حزب» می‌دانستند و برای حل مشکلات خود و یا حزب او را شفیع قرار می‌دادند. با آغاز انتخابات دوره بیستم (زمستانی) بسیاری از منتظرالوکاله‌های عضو حزب مردم امیدوار بودند با نفوذ و پادرمیانی و احیاناً دستور علم جایی در مجلس آتی برای خود دست و پا کنند.[۷] اما علم حاضر نبود این‌گونه تقاضاها را اجابت کند و به تدریج خود را برای پذیرفتن مسئولیت‌های مهمتری آماده می‌کرد. علم در شهریور ۱۳۴۰ امید داشت در رأس وزارت دربار

۱ـ همان، س ۲۱، ش ۲، ص ۵.
۲ـ همان، س ۲۱، ش ۳، شنبه ۹ مهر ۱۳۳۹، ص ۹.
۳ـ محمدعلی سفری، پیشین، ج ۲، صص ۳۳۱ ـ ۳۳۰.
۴ـ *خواندنیها*، س ۲۱، ش ۸، سه‌شنبه ۲۶ مهر ۱۳۳۹، ص ۵.
۵ـ همان، س ۲۱، ش ۱۵، شنبه ۲۱ آبان ۱۳۳۹، ص ۵.
۶ـ همان، س ۲۱، ش ۲۴، سه‌شنبه ۲۲ آذر ۱۳۳۹، ص ۵.
۷ـ همان، س ۲۱، ش ٤٤، سه‌شنبه ۲ اسفند ۱۳۳۹، ص ۵۷.

قرار گیرد و «بدین عذر از قبول دعوت رفقای حزبی خویش خودداری» کرد و از آن پس هم به تدریج موضوع رهبری مستقیم و رسمی مجدد علم بر حزب مردم به فراموشی سپرده شد.[۱]

تلاش دوباره

با کناره‌گیری علم، بحرانی که متعاقب ابطال انتخابات دامنگیر حزب مردم شده بود، شدت یافت و دستگاه رهبری حزب و کارگردانان آن دچار نوعی سرخوردگی و تا حدی پراکندگی شدند. اولین نشانهٔ تشدید بحران و سرخوردگی اعلامیه‌ای بود که با امضای ابوالحسن احتشامی مدیرمسئول وقت روزنامه *اندیشه مردم* پیرامون عدم انتشار این روزنامه «تا اطلاع ثانوی» در روزنامه *مهر ایران* به چاپ رسید. بهانه این تعطیلی، تغییر و تحول در «کادر اداری و تحریری» و نیز «تجدید سازمان» روزنامه ذکر شده بود.[۲] اما روزنامه دیگر هیچ‌وقت منتشر نشد. روزنامه *مهر ایران* که پیش از آن هم از نشریات حامی حزب مردم بود، به طور غیررسمی ناشر افکار این حزب شد. از آنجا که انتخابات دوره بیستم (زمستانی) مقرر بود تا چند ماه دیگر برگزار شود یحیی عدل درصدد برآمد در کادر رهبری حزب تغییراتی ایجاد کند و با تجدید انتشار روزنامه با عنوانی جدید (که البته در آن مقطع عملی نشد)، و انتخاب مجدد اعضا و رؤسای کمیسیون‌های مختلف، حزب را برای مشارکت فعال در انتخابات زمستانی (بیستم) آماده نماید.[۳]

در آذر ۱۳۳۹ کمیته مرکزی حزب مردم، شامل این افراد می‌شد: یحیی عدل، سعید هدایت، خوشبین، پرویز ناتل خانلری، احمد فرهاد، جهانشاهی، مظاهر، محسن فروغی، ظلی، شیبانی، رستم امیربختیار، اعتمادی و جفرودی. چهار عضو هیأت بازرسی حزب مردم هم عبارت بودند از: معارفی (رئیس هیأت بازرسی)، عبداللهی، محمد فضائلی و حسن افشار. برای تجدید روحیه دستگاه رهبری جدید حزب مردم، یحیی عدل با کمک اسدالله علم ترتیبی داد تا اعضای کمیته مرکزی و هیأت بازرسان جدید حزب در چهاردهم آذر ۱۳۳۹ با شاه ملاقات کنند.[۴]

۱ـ *قیام ۱۵ خرداد به روایت اسناد ساواک*، ج ۱، ص ۳۶۷.
۲ـ روزنامه *مهر ایران*، ش ۱۱۹٤، یکشنبه ۳ مهر ۱۳۳۹، ص ۱؛ و *خواندنیها*، س ۲۱، ش ۳، شنبه ۹ مهر ۱۳۳۹، ص ۱۲.
۳ـ مرکز اسناد مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، سند ۱ـ ۵۲۲۵ ـ ٤۵۱۳ ـ ش.
۴ـ روزنامه *مهر ایران*، سه‌شنبه ۱۵ آذر ۱۳۳۹، ص ۱.

تنش و اختلافات درونی

با آغاز دبیرکلی یحیی عدل و به رغم تمام تلاش وی برای به حداقل رسانیدن اختلافات و رقابت‌های درونی در حزب مردم، این اختلافات و دسته‌بندی‌ها شدیدتر هم شد و هیچ‌کس به هشدارهای او وقعی نمی‌گذاشت.[۱] جناح چپ حزب (موسوم به توده‌ای‌های سابق) عمدتاً از دوستان و نزدیکان اسدالله علم و جناح راست حزب هم عمدتاً در دربار و نزد شاه دارای ارج و قرب بودند و به همین دلیل هشدارها و تهدیدهای توخالی دبیرکل در آنها اثری نداشت.[۲] آنچه مزید بر علت شده بود خروج گروهی از اعضا به رهبری ناصر عمیدی بود. این عده با انتشار جزواتی به افشاگری علیه حزب و کارگردانان آن پرداخته و به اصطلاح «اسرار حزب» را برملا می‌کردند.[۳]

در نوزدهم بهمن ۱۳۳۹ ساواک گزارشی از این اختلاف ارائه داد:

تعقیب گزارش قبلی در مورد ایجاد انشعاب در حزب مردم به عرض می‌رساند افراد ناراضی حزب مردم مصمم هستند به عنوان اصلاح‌طلبان حزب ابتکار فعالیت‌های حزبی را به دست گیرند و کارگردانان این دسته ناراضی روزهای دوشنبه در هتل لوزان اجتماع نموده و در این مورد مذاکره می‌نمایند و فعلاً اجرای تصمیم خود را موکول به مراجعت دکتر حسن افشار از رضائیه نموده‌اند. توضیح آن که دکتر حسن افشار رهبری این عده را به عهده دارد و عماد کیا ـ شجاع ملایری ـ مهندس گلسرخی ـ سعید وزیری ـ علی شعبانی و احتشامی با وی همکاری دارند و دوشنبه گذشته نیز مهندس الهی و اتحادیه به این دسته ملحق شده‌اند. هدف این افراد هدایت حزب مردم در مسیر یک فعالیت تشکیلاتی صحیح می‌باشد.[٤]

گروه دیگری از مدعیان، به فکر تأسیس حزب جدیدی بودند. به گزارش ساواک، جهانگیر تفضلی و پرویز ناتل خانلری از سردستگان این عده بودند که در نظر داشتند با انشعاب از حزب مردم، حزبی جدید و مستقل که اسدالله علم هم از آن حمایت کرده و احتمالاً عضویت

۱ـ فصلنامه تخصصی *تاریخ معاصر ایران*، س ۸، ش ۲۹، بهار ۱۳۸۳، صص ۲۱۵ ـ ۲۱٤.

۲ـ *روزنامه فرمان به روایت اسناد ساواک*، صص ۱۵۸ ـ ۱۵۷.

۳ـ آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

۴ـ همان.

آن را خواهد پذیرفت، به نام «حزب مردم ایران» تأسیس کنند.[۱]

دستگاه رهبری جدید حزب، مخالفان را تک‌روهایی می‌دانست که عادت به فعالیت جمعی ندارند و با مخالفت با پدیده تحزب، در واقع به دشمنی با دموکراسی نوین ایران برخاسته‌اند. مخالفان نیز که بیشترشان از توده‌ای سابق بودند، رکود و کسادی حاکم بر فعالیت‌های حزب مردم را ناشی از ناتوانی و ضعف دستگاه رهبری حزب می‌دانستند. آنان دستگاه رهبری حزب را متهم می‌کردند که در قبال دولت شریف امامی و سپس دکتر امینی رفتار منفعلانه‌ای در پیش گرفته‌اند و با سیاست سکوت، در واقع عملکرد این دولت‌ها را تأیید می‌کنند و اصرار داشتند که کادر رهبری حزب با اعتراف به اشتباه به سرعت از مقام خود کناره‌گیری کرده و راه را برای اصلاحات بعدی هموار سازند. اینان خواستار برگزاری زودهنگام کنگره حزب بودند تا به زعم خود و به گونه‌ای بنیادی مشکلات رهبری و تشکیلاتی حزب مردم را از پیش رو بردارند.[۲]

انتخابات زمستانی و مجلس بیستم

در آستانه انتخابات مجدد دوره بیستم، حزب مردم در گرداب اختلافات و چنددستگی دست و پا می‌زد؛ اسدالله علم، رهبر و پدرخواندهٔ حزب، ارتباط تشکیلاتی خود را با حزب قطع کرده بود؛ عده‌ای از عضویت حزب استعفا کرده بودند؛ و روزنامه ارگان حزب به تعطیلی کشیده شده بود. ساواک در دوازدهم آذر ۱۳۳۹ مشی جدید انتخاباتی حزب را چنین گزارش کرد:

از طرف حزب مردم به کلیه کمیته‌های حزب دستور داده شده اسامی کاندیداهای نمایندگی مجلس شورای ملی را به حزب معرفی نمایند و روی هم رفته در حال حاضر اعضای حزب مردم عقیده دارند در انتخابات آینده مانند انتخابات باطل شده شور و حرارتی از طرف احزاب و دستجات مختلف مشاهده نخواهد شد و از کاندیداهای حزبی هم بابت کاندیدا شدن وجهی گرفته نمی‌شود و کاندیداها اطمینان دارند که نقش حزب در انتخابات آنها مؤثر نیست بلکه خود آنها بایستی در محل انتخابیه دارای زمینه مساعد باشند. افراد حزب مردم می‌گویند قدرت حزب ملیون در انتخابات بیشتر از حزب مردم

۱ـ همان.

۲ـ همان.

خواهد بود زیرا در حزب ملیون افراد بانفوذتری وجود داشته و بعضی از آنها مانند محمدعلی مسعودی سمت کارگردانی انتخابات را به عهده دارند.[۱]

برخلاف دوره گذشته این بار رهبران حزب مردم قصد نداشتند انتشار اسامی کاندیداهای نهایی حزب را تا آخرین فرصت به تأخیر بیندازند و همواره سخن از ضرورت انتشار زودهنگام این فهرست بود تا کاندیداها فرصت لازم را برای تبلیغات انتخاباتی پیدا کنند. به‌ویژه اینکه گفته می‌شد هیچ‌گونه احتمال تبانی و یا توافق قبلی میان رهبران دو حزب ملیون و مردم وجود ندارد و دولت وقت اجازه نخواهد داد دو حزب در جریان انتخابات در نقش کارگردان اثرگذار ظاهر شوند.[۲]

دستگاه رهبری حزب مردم نمی‌خواست یا نمی‌توانست چنان‌که انتظار می‌رفت جریان انتخابات را مانند دوره پیشین، با حساسیت و سر و صدا دنبال کند.[۳] وقتی فهرست اسامی یکصد و بیست و پنج کاندیدای نهایی حزب مردم منتشر شد آشکار گردید که حدود نیمی از این افراد در دوره قبل هم کاندیدا بودند.

بدین ترتیب با برگزاری انتخابات مجدد مجلس دوره بیستم هر چند حزب ملیون اکثریتی نسبی در پارلمان داشت، اما حزب مردم هم با ابتکار و همکاری نزدیک‌تر با منفردین و مستقلین مجلس در برابر حزب اکثریت نوعی تعادل نسبی را حفظ کرد و جز ریاست مجلس که باز هم به طور سنتی بر عهده سردار فاخر حکمت نهاده شد، دیگر اعضای هیأت رئیسه مجلس تقریباً به طور مساوی میان کاندیداهای دو حزب مردم و ملیون تقسیم شد و از منفردین هم یکی دو تن کارپرداز و منشی شدند.

با شایع شدن خروج دکتر اقبال از کشور در اوایل سال ۱۳۴۰ موقعیت حزب ملیون در مجلس بیستم رو به تزلزل نهاد. برخی معتقد بودند فراکسیون حزب مردم در مجلس در جایگاه اکثریت قرار خواهد گرفت و حتی شایع بود که جعفر شریف‌امامی نخست‌وزیر وقت به زودی عضویت حزب مردم را خواهد پذیرفت و از آن پس حزب مردم به حمایت از دولت برخواهد خاست. این شایعه هرگز تحقق نیافت؛ اما تصور می‌رود اعمال فشار آمریکایی‌ها برای نخست‌وزیر ساختن علی امینی باعث شده بود دربار و شاه موضوع ائتلاف و همکاری

۱ـ همان.

۲ـ همان.

۳ـ همان.

دولت شریف امامی با حزب مردم را نومیدانه به عنوان طرحی برای مقابله با جریان امینی پیش بکشند. در طول فروردین و اردیبهشت ماه ۱۳۴۰ و تا هنگام اعلام انتصاب علی امینی به مقام نخست‌وزیری شایعهٔ همکاری دولت شریف امامی با حزب مردم در مجلس و بیرون از مجلس بر سر زبان‌ها بود.[۱]

با انحلال مجلس بیستم در نوزدهم اردیبهشت ۱۳۴۰ و فقط چند روز پس از آغاز نخست‌وزیری علی امینی، فراکسیون پارلمانی حزب مردم هم که در واقع تنها بارقه امید حزب بود یک باره از میان رفت و حزب مردم که در بیرون از مجلس تقریباً هیچ‌گونه فعالیتی از آن دیده نمی‌شد، بیش از پیش دچار پراکندگی و رکود و اختلافات پایان‌ناپذیر داخلی شد.[۲] با آغاز نخست‌وزیری علی امینی، شاه و طرفدارانش، از جمله علم، گرفتارتر از آن شدند که حزب مردم را امیدی به حمایت و عنایت احتمالی آنان باشد.

دوره علی امینی

تداوم اختلافات درونی

در حالی که یحیی عدل تلاش می‌کرد با کاهش اختلافات درونی، جناح‌های متخاصم را به اطاعت از دستگاه رهبری حزب متقاعد کند، هر یک از دو جناح بر آن بودند طرفدارانی از خود را در کادر رهبری جای دهند و با تشکیل جلسات جناحی راهکارهایی را که می‌توانست به این مقصود آنان کمک کند، مورد بررسی و مطالعه قرار می‌دادند.[۳] در این میان جناح چپ (که خود را ترقی‌خواه می‌نامید) که مخالفت‌های سرسختانه‌ای با دستگاه رهبری حزب می‌کرد و به‌ویژه مخالف حضور سعید هدایت در رأس حزب (قائم‌مقام دبیرکل) بود، دخالت و مشارکت بیشتر در امور مدیریتی و تشکیلاتی حزب را می‌خواست و حتی تقاضا می‌کرد دستگاه رهبری حزب جناح آنان را به رسمیت شناخته و شورای مرکزی هم رسماً بخشی از مسئولیت‌های حزبی را بر عهده آنان بگذارد. اما هم عدل و هم قائم‌مقام او، سعید هدایت، در برابر آنان مقاومت می‌کردند. نیز خواستار اخراج جناح چپ و تجدید سازمان حزب بود و بدین ترتیب مخالفت شدید دو گروه با یکدیگر همچنان ادامه داشت.

۱ـ *خواندنیها*، س ۲۱، ش ٦٢، سه‌شنبه ٥ اردیبهشت ۱۳٤۰، ص ۳؛ و همان، ش ٦۳، شنبه ۹ اردیبهشت ۱۳٤۰، ص ٥.
۲ـ همان، س ۲۱، ش ٦۱، شنبه ۲ اردیبهشت ۱۳٤۰، ص ٥.
۳ـ آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

جناح چپ (جبهه ترقی‌خواه) با صدور بیانیهٔ قطعنامه‌گونه‌ای با امضای حدود شصت نفر، تقاضا کردند (۱) اعضای کمیته مرکزی و شورای مرکزی حزب بلافاصله از مسئولیت‌های محوله کناره‌گیری کنند و (۲) کمیته‌ای پانزده نفری برای تجدید ساختار حزب و به دست گرفتن هدایت آن تشکیل شود تا با راه‌اندازی نشریه ارگان و تصفیهٔ گسترده در تشکیلات حزب، نهایتاً زمینه برای برگزاری کنگره حزب فراهم گردد تا اصلاحات اساسی‌تری را در حزب به انجام رساند. اما یحیی عدل مخالفان دستگاه رهبری را به باد سرزنش و شماتت گرفت که ناکامی‌های خود در فعالیت‌های حزبی و از جمله علت عدم راهیابی‌شان به مجلس بیستم را به خطا به رهبران حزب نسبت می‌دهند و از این گروه خواست تا با طرح منطقی‌تر ایرادات خود دستگاه رهبری را در یافتن راه‌حل‌های معقول یاری دهند. رهبری حزب همچنین وعده داد که هرگاه شرایط اقتضا کند کنگره حزب در شهریور ۱۳۴۰ تشکیل خواهد شد.[۱] تشکیل این کنگره تا اسفند همان سال به تأخیر افتاد.

جلسه شورای مرکزی حزب مردم در ششم تیر ۱۳۴۰ با سخنرانی‌های تند تعدادی از مخالفان دستگاه رهبری حزب که اعضای کمیته مرکزی را مقاطعه‌کار و زدوبندچی خوانده بودند به تشنج و درگیری و هتاکی طرفین انجامید و هر یک دیگری را به خیانت، دزدی و هوچی‌گری و ارتباط با بیگانگان و نظایر آن متهم کرد. به همین دلیل دستگاه رهبری حزب تصمیم گرفت در جلسات بعدی شورای مرکزی مانع از حضور عناصر مخالف (و عمدتاً جناح چپ موسوم به توده‌ای‌های سابق) شود.[۲]

گزارش چهاردهم تیر ۱۳۴۰ ساواک مطالب جالب توجهی درباره بعضی از اعضای بلندپایه و وضعیت آن روزهای حزب وجود دارد:

چندین هفته است که روزهای سه‌شنبه جلسات بحث و انتقاد در حزب مردم تشکیل و از طرف اعضا و فعالین حزب سخنرانی‌های انتقادآمیزی پیرامون بی‌لیاقتی و عدم صلاحیت اعضای کمیته مرکزی و رکود حزب صورت می‌گیرد. اعضای حزب مردم پس از انتخابات تابستانی و زمستانی به باندها و گروههای مختلف تقسیم شده و هرکدام برای قبضه کردن حزب و نفوذ در ارگانهای مختلف آن به فعالیت‌های نیمه مخفی و خصوصی پرداخته‌اند.

۱ـ همان.

۲ـ همان.

یکی از این دسته‌ها گروه دکتر مزارعی، کوشیار، دکتر عسگری، مهندس مقدم و چند نفر دیگر می‌باشد که اکنون عنوان (گروه منتقدین) را برای خود انتخاب کرده و در جلسات روزهای سه‌شنبه شدیدترین حملات علیه کمیته مرکزی حزب مردم از طرف این گروه به عمل می‌آید. هدف دسته مذکور این است که کمیته مرکزی حزب را قبضه کرده و سایر ارگانها را نیز به دست بگیرند.

این همان باندی است که آقای دکتر امینی یک ماه قبل از نخست‌وزیر شدن در یکی از جلسات آنان شرکت کرده بود.

در جلسه روز سه‌شنبه هفته قبل گروه با اقدامات قبلی عده بیشتری را به حزب آورده و از کمیته مرکزی حزب در مورد مسائل مختلف حزبی و سیاسی ۸ سؤال کرده‌اند.

مهندس مقدم[۱] (عضو گروه منتقدین) هنگام سخنرانی خود عصبانی شده و همین عصبانیت موجب گردیده که کنترل صحبت خود را از دست بدهد و صریحاً اعلام نماید که من از موافقین جبهه ملی هستم و افکار و عقاید سیاسی من با جبهه ملی تطبیق می‌کند.

در این موقع بر اثر اعتراض شدید مهندس بهبودی نسبت به اظهارات مهندس مقدم جلسه سخت متشنج شده و در میان جنجال و هیاهو جلسه بدون اخذ نتیجه ختم گردیده است.

مهندس بهبودی از کمیته مرکزی حزب مردم کتباً درخواست کرده است که برای رسید گی به اظهارات مهندس مقدم محاکمه حزبی تشکیل شود.

گفته می‌شود که آقای دکتر امینی در تحریکات اخیر حزب مردم دست دارد و محرمانه کوشش می‌کند که حزب مردم را از زیر نفوذ پروفسور عدل و سعید هدایت خارج کرده و چند نفر از طرفداران و نزدیکان خود را به کمیته مرکزی حزب بفرستد (البته در صورتی که حزب مردم باقی بماند) و مطالبی که پیرامون انحلال و متلاشی شدن حزب مردم در روزنامه پیغام امروز منتشر می‌شود به دستور آقای دکتر امینی انتشار می‌یابد.

دکتر عظیمی مدیر روزنامه پیغام امروز از مدت‌ها قبل (قبل از انتشار روزنامه پیغام امروز) با آقای دکتر امینی رابطه داشته و اخیراً هم یک روز با هم ناهار خورده‌اند. سران و گردانند گان «گروه منتقدین» عبارتند از: دکتر مزارعی، دکتر عسگری، مهندس مقدم، صمد نامور و اخیراً فرهاد نیکوخواه هم به آنها اضافه شده است.

---

۱. رحمت‌الله مقدم مراغه‌ای.

سران این باند در آخرین جلسه محرمانه خود تصمیم گرفته‌اند در صورتی که سه‌شنبه آینده جلسه بحث و انتقاد در حزب تشکیل نشود یک مصاحبه مطبوعاتی ترتیب داده و ضمن استعفای دسته‌جمعی از حزب مردم اعلام نمایند که حزب را به مقاطعه‌کاران واگذار کرده‌اند.[۱]

در جلسه روز سه‌شنبه بیستم تیر ۱۳۴۰ حزب هم که به ریاست یحیی عدل و با هدف بحث و انتقاد پیرامون مسائل مبتلابه حزب تشکیل شده بود، فرهاد نیکوخواه به مذاکراتی اشاره کرد که قرار است گروهی از اعضای کمیته مرکزی حزب، پیرامون واگذاری پست دبیرکلی حزب به احمد آرامش یا جعفر شریف‌امامی به عمل آورند و این موضوع باعث واکنش گروه منتقدین حزب شده بود و نیکوخواه اضافه کرد که گروهی از دستگاه رهبری حزب قصد دارند با امینی و دولت جدید هم مذاکره کنند که این موضوع بار دیگر حساسیت گروه منتقدین حزب (اشاره به خود و دوستانش بود) را برانگیخت و به زعم نیکوخواه همین طرح مذاکرات و رفت و آمدهای مشکوک باعث شد تا گروه منتقدین انتقاداتش را از دستگاه رهبری حزب شروع کند. نیکوخواه که معتقد بود گروه منتقدین علاوه بر تهران در سایر نقاط کشور هم طرفداران حزبی پرشماری دارد، پیشنهاد کرد برای بقا و توسعه فعالیت‌های حزب مردم اعضای کمیته مرکزی با قبول مسئولیت اعمال پیشین خود، از مقام خود استعفا دهند تا شورای مرکزی حزب برای انتخاب اعضای جدید کمیته مرکزی اقدام کند. نیکوخواه به طور تلویحی از شخص علم هم که گویا از گروه منتقدین ابراز ناخرسندی نموده و آنها را «فضول» خطاب کرده بود، انتقاد کرد که با کناره‌گیری از حزب بر مشکلات آن افزوده است.[۲]

با این احوال، دستگاه رهبری حزب هنوز بر تشکیل جلسات بحث و انتقاد در حزب اصرار داشت. اما دامنه اختلافات میان دستگاه رهبری حزب با گروه منتقدین که به جناح تندرو و اصلاح‌طلب هم اشتهار یافته بود، هر روز فزونی می‌گرفت. به همین دلیل و در واکنش به این اقدامات رهبران حزب از دست این گروه به شاه شکایت بردند.[۳] گفته می‌شد که حتی شاه امیدوار بود انتقادات گروه اصلاح‌طلب و تندرو تحرکی جدی در مجموعه فعالیت‌های حزب

۱ـ آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).
۲ـ روزنامه *مهر ایران*، ش ۱۳۸٤، پنجشنبه ۲۲ تیر ۱۳٤۰، صص ۱ و ٤.
۳ـ آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

ایجاد کند.[۱]

در این میان کمیته مرکزی و نیز یحیی عدل و قائم‌مقامش تلاش می‌کردند با برخی تغییرات در مدیریت‌های حزب و نظایر آن از دامنه رکود و کسادی حاکم بر مجموعه فعالیت‌های حزب بکاهند. در بیست‌ویکم شهریور ۱۳۴۰ سعید هدایت از گروه منتقدین خواست تا نام تندرو و اصلاح‌طلب را که بر خود نهاده‌اند، حذف کنند و هشدار داد که دسته‌بندی در درون حزب برخلاف مقررات است؛ اما گروه منتقدین حاضر نبود خواسته قائم‌مقام حزب را اجابت کند و تأکید کرد که تشکیل جناح را برای تحرک بخشیدن به فعالیت‌های حزبی و رهایی آن از سکون و کسادی امری ضروری و لازم می‌شمارد و خواستار تشکیل جلسه شورای مرکزی حزب شد تا برای منتقدین نیز در مجموعه ارکان مدیریتی و رهبری حزب مسئولیت‌هایی در نظر بگیرد.[۲]

با اعلام برنامهٔ مبارزه با فساد که با سر و صدای زیاد از جانب امینی اعلام شد، حزب مردم که دیگر محلی از اعراب نداشت برای آنکه خودی بنمایاند و زنده بودن خود را نشان بدهد، قیافهٔ یک حزب قوی و مؤثر را به خود گرفت و هدایت، قائم‌مقام دبیرکل حزب، اعلام کرد: «حال که حزب مردم می‌بیند دولت دکتر امینی به خاطر مردم کار می‌کند و خیر و صلاح آنان را در اقداماتی که انجام می‌دهد در نظر می‌گیرد، حزب مردم هم که هدفی جز این ندارد[!]، کاملاً از دولت دکتر امینی پشتیبانی خواهد کرد». دبیرکل حزب، یحیی عدل، نیز گفت «باز هم برای بار دوم می‌گویم که حزب مردم از دولت آقای امینی جداً و با قدرت بیشتر[!] و نیروی فعال‌تری[!] پشتیبانی می‌کند».[۳]

این تملق‌ها از امینی، با توجه به نزدیک بودن عدل و هدایت به شاه و علم، بدون اجازهٔ آنها نمی‌توانست باشد. رهبران حزب با این جمله‌ها و کلمات می‌خواستند، حضور خود را در صحنه و زنده و فعال بودن حزب را در عرصه سیاست نشان دهند. دکتر امینی، البته به این اعلام حمایت‌ها وقعی نگذاشت.

اقدام دیگری که حزب برای مطرح کردن خود به آن دست زد، پیگیری مشکلات نانوایان تهران بود که حزب به آنان وعده داده بود دولت را برای رسیدگی به خواسته‌های آنان «تحت

۱ـ همان.

۲ـ همان.

۳ـ همان.

فشار قرار خواهد داد». اما حزب مردم نه پیش مردم و نه در دولت محلی از اعـراب نداشـت و با کم‌محلی‌های دولت امینی نتوانست برای نانواها کاری کند.[۱]

رکود حاکم بر حزب و یأس و نومیدی حاکم بر معدود افراد دست‌انـدرکار کـم کـم بحـث انحلال را در اندیشهٔ آنان زنده کرد. گزارش ساواک در شانزدهم شـهریور ۱۳۴۰ در ایـن بـاره حاکی است که« بین اعضای مؤثر حزب مردم و ملیون به علت عدم استقبال از این دو حـزب و تشکیل نشدن جلسات و کمیسیون‌ها و همچنین بی‌اعتنایی مقامات عالیه کشور [یعنی شاه] به احزاب مذکور فکر تعطیل حزب به وجود آمده است».[۲]

فکر انحلال حزب مردم را اولین بار دکتر عسکری، عضو شورای مرکزی حزب در نـشریه خوشه مطرح ساخت و موجب بگومگو در شورای مرکزی و عصبانیت پروفسور عدل، دبیرکـل حزب شد.[۳]

به گزارش ساواک «به علت عدم علاقه‌مندی اعضای کمیته مرکزی، ایـن کمیتـه عمـلاً تعطیل شده» و دکتر فرهاد هم گفته است «دیگر به حـزب قـدم نخواهـد گذاشـت».[۴] گـروه موسوم به تندرو و اصلاح‌طلب نیز تصمیم گرفته بودند در صورت انحلال حزب، گروه سیاسی دیگری تحت رهبری علم تشکیل دهند.[۵]

کنگره دوم

همان‌طور که گذشت، زیر فشار گروه اصلاح‌طلب، دبیرکل حزب وعده داده بود که در شهریور ۱۳۴۰ کنگره حزب را برگزار کند. این وعـده تـا اسـفند ۱۳۴۰ محقـق نـشد. از اواسـط مهـر برنامه‌ریزی برای برگزاری کنگره آغاز شد و جناح‌های رقیب خود را آماده مـی‌کردنـد کـه بـا استفاده از فرصت کنگره، بر حزب مسلط شوند. در ششم آبـان ۱۳۴۰، سـاواک از وجـود سـه جناح رقیب در داخل حزب در آستانه تشکیل کنگره خبر می‌دهد:

حزب مردم در آستانه تشکیل کنگره است و ۵ نفر به عنوان کمیتـه تـدارک کنگـره انتخـاب

۱ـ همان.

۲ـ همان.

۳ـ همان.

۴ـ همان.

۵ـ همان.

شده‌اند که عبارتند از دکتر پرویز ناتل خانلری ـ محمد فضائلی ـ ناصر فرهادپور ـ دکتر حسین اعتمادی و نورایی شهردار سابق مشهد و از این عده فقط دکتر خانلری در جلسات شرکت نمی‌کند. حزب مردم که تاکنون به دو جناح تقسیم شده بود در آستانه تشکیل کنگره تبدیل به سه دسته شده و علاوه بر گروه تندرو و اصلاح‌طلب که گزارش کار آنها قبلاً تقدیم شده عده‌ای دیگر از قبیل مهندس عبدالله والا ـ دکتر متین ـ دکتر موسوی ـ سلیمان انوشیروانی و ناصر فرهادپور باندی تشکیل داده و می‌خواهند با همکاری گروه اصلاح‌طلبان علیه هیأت عامله فعلی حزب مردم در کنگره فعالیت نمایند و از طرف دیگر دستگاه رهبری حزب مردم نیز می‌کوشد که وضع فعلی خود را در حزب حفظ و تثبیت نماید و مهندس جفرودی در جلسه کمیته مرکزی حزب اظهار داشته است کسانی باید در کنگره شرکت داده شوند که مورد اعتماد اسدالله علم و پروفسور عدل باشند و باید دانست که عنوان کردن نام علم بهانه و دستاویزی بیش نیست زیرا علم جداً خود را از کارهای مربوط به حزب مردم کنار کشیده است. ضمناً از طرف دستگاه رهبری حزب مردم کمیته‌ای به نام کمیته تغییر اساسنامه ترتیب داده شده است که اعضای آن عبارتند از مهندس سعید هدایت ـ غلامحسین فخر طباطبایی ـ دکتر پرویز خوشبین ـ دکتر غلامحسین جهانشاهی و دکتر موسی عمید. اعضای کمیته تدارک کنگره ظاهراً قیافه بی‌طرف به خود گرفته‌اند و برای تشکیل کنگره با هر سه دسته تماس حاصل کرده‌اند و اسامی کاندیداهای آنها را گرفته اند ولی پیش‌بینی می‌شود که در کنگره حزب مردم به همان ترتیبی عمل شود که مهندس جفرودی پیشنهاد داده بود و البته عده‌ای از گروه مخالف را هم شرکت خواهند داد ولی این عده در اقلیت خواهند بود و در مقابل گروه مخالف تصمیم گرفته‌اند چنانچه با چنین وضعی در کنگره روبه‌رو بشوند ضمن عمل فعالیت‌های شدیدی برای تخطئه کنگره و تشکیل یک کنگره مجدد معمول دارند.[1]

در اوایل بهمن ۱۳۴۰ شورای مرکزی حزب به یحیی عدل اجازه داد کمیته‌ای موقتی برای تمهید مقدمات برگزاری کنگره و بررسی اساسنامه حزب و تغییرات احتمالی در آن تشکیل دهد. او نیز سعید هدایت، کاظم جفرودی، محمد الهی، ناصرقلی فرهادپور، ناصر بهبودی، محمد فضائلی و محسن موقر را به این منظور انتخاب کرد که همگی به جناح راست حزب

۱ـ همان.

تعلق داشتند و مورد اعتماد کامل دستگاه رهبری حزب بودند.[۱]

بدین ترتیب بود که با حضور حدود دویست و هشت تن نمایندگان حزبی از سراسرکشور که قریب به اتفاق آنان از طرفداران جناح راست و دستگاه رهبری حزب بودند، کنگره دوم حزب مردم طی روزهای یکشنبه و دوشنبه، بیستم و بیست‌ویکم اسفند ۱۳۴۰ برگزار شد. در اولین جلسه کنگره، محمدعلی علامه وحیدی رئیس کنگره شد و دفتری و آزاد هم نایب رئیس شدند؛ و متین، مجید فیاض، اکبر نعیمی و ملک مدنی به عنوان منشیان هیأت رئیسه کنگره انتخاب گردیدند. برنامه کنگره با سخنرانی و گزارش یحیی عدل دبیرکل از فعالیت و عملکرد حزب مردم از زمان برگزاری انتخابات تابستانی و زمستانی به بعد آغاز شد که به مجموعه نوسانات پیش‌آمده در فعالیت‌های حزب از دوره نخست‌وزیری شریف‌امامی و علل و پیامدهای آن اشاراتی داشت. عدل از اختلافات درونی پایان‌ناپذیر حزب و تلاش خود و دستگاه رهبری حزب برای پایان دادن به این اختلافات فزاینده سخن به میان آورد و از گروه منتقدان درون حزب انتقاد کرد که با وجود تلاش‌های او حاضر نشده بودند به کارشکنی‌های خود پایان دهند. عدل به‌ویژه تأکید کرد که به رغم تمام مشکل‌آفرینی‌ها حزب مردم به حیات خود ادامه خواهد داد. کنگرهٔ دوم حزب اعضای هفتاد نفرهٔ شورای مرکزی جدید حزب را نیز برگزید و نهایتاً قطعنامه‌ای در نه ماده صادر کرد.[۲]

سه روز پس از پایان کنگره، شورای مرکزی جدید حزب در روز پنجشنبه ۲۴ اسفند ۱۳۴۰ برای انتخاب هیأت رئیسه خود در تهران تشکیل جلسه داد و غلامحسین خوشبین برای مدت دو سال رئیس شورای مرکزی شد. عبدالعلی دهستانی و محمد دفتری نایب رئیس شورای مرکزی و متین و آصف وزیری به سمت منشیان هیأت رئیسه شورای مرکزی برگزیده شدند. شورای مرکزی حزب طی همین نشست، پانزده عضو کمیته مرکزی جدید حزب مردم را نیز به شرح زیر انتخاب و معرفی نمود: یحیی عدل، سعید هدایت، کاظم جفرودی، رستم امیربختیار، منوچهر تیمورتاش، محمد فضایلی، محسن موقر، هلاکو رامبد، ناصرقلی فرهادپور، محمدحسین موسوی، جمال گنجی، غلامحسین خوشبین، ناصر بهبودی، محمود ضیایی و مظاهر. همچنین هفت عضو هیأت بازرسان کل حزب مردم به شرح زیر برگزیده شدند: فیروز

۱ـ همان.

۲ـ همان.

فروهر، عبدالله والا، علی معارفی، سلیمان نوشیروانی، منوچهر سعیدوزیری، فتح‌الله سمیعی و اسدالله فرود. نهایتاً یحیی عدل هم بار دیگر به اتفاق آرا دبیرکل حزب مردم شد و او هم به نوبه خود سعید هدایت را در قائم‌مقامی دبیرکل حزب ابقا کرد.[1]

در اواخر خرداد ۱۳۴۱، عده‌ای از اعضای کمیته مرکزی و بازرسی حزب، بحث فشار بر دولت امینی برای برگزاری انتخابات را مطرح کردند. اما همین بحث نیز به عاملی برای اختلاف نظر در حزب تبدیل شد و در نتیجه:

بر اثر وجود اختلاف‌نظر بین این دو دسته بود که پروفسور عدل دبیرکل حزب مردم مأموریت یافت که هم با اعلیحضرت در مورد نقش آینده حزب مذاکره کند و هم با دکتر امینی در مورد شروع انتخابات و ملاقات دسته‌جمعی اعضای کمیته حزب مذاکره نماید ولی پروفسور که خود جزء محافظه‌کاران است تا کنون این مأموریت را انجام نداده و در آخرین جلسه کمیته حزب مردم (سه‌شنبه دو هفته پیش) معتذر شده است که فرصت مناسبی پیدا نکرده تا مراتب را با شاهنشاه و نخست‌وزیر در میان بگذارد. فعلاً اکثریت اعضای کمیته عقیده دارند که همان‌طور که در قطعنامه کنگره اشاره شده است باید موضوع شروع انتخابات را شدیداً دنبال کرد و به طور اوبسترکسیون نزد دکتر امینی رفت و به عنوان یک حزب سیاسی اعلام داشت که بیش از این تأخیر در افتتاح مجلس به صلاح مملکت نیست ولی پروفسور عدل این موضوع را نیز موکول به کسب نظر از شاهنشاه کرده است.[2]

۱ـ همان.

۲ـ همان.

فصل چهارم
حزب مردم از نخست‌وزیری علم تا پایان دورهٔ بیست‌ویکم مجلس شورای ملی (۱۳۴۶ ـ ۱۳۴۱)

امیدهای بی‌حاصل

هر چند در آستانهٔ دهه ۱۳۴۰ هر دو حزب مردم و ملیون که مقرر بود نگاهبان دموکراسی و نظام مشروطه دلخواه حکومت و شاه باشند، در پراکندگی، رکود و بحران‌های پایان‌ناپذیر داخلی سیر می‌کردند، با این احوال شاه مدعی بود که به برکت وجود او و دو حزبی که تأسیس کرده، کشور ایران در جمع کشورهای دموکراتیک جهان جای دارد و او برای تقویت بنیان‌های مشروطیت و نظام دموکراتیک حکومت و حمایت از قانون اساسی از هیچ تلاشی فروگذار نکرده و نخواهد کرد و خود را مظهر مشروطیت و برقراری نظام واقعی دموکراتیک در ایران می‌دانست.[1] اما دو حزبی که او برای ایفای نقش ساخته بود، وامانده‌تر از آن بودند که بتوانند در این نمایش مضحک نقشی ایفا کنند.

با این احوال هنگامی که اسدالله علم در تیر ۱۳۴۱ به مقام نخست‌وزیری رسید، اعضای رهبری حزب مردم تصور کردند بخت به آنان روی آورده و علم رهبر پیشین حزب ارزشی برای آنان قائل خواهد شد و احتمالاً مناصب بالای حکومتی را میان آنان تقسیم خواهد کرد. اما این خیال واهی خیلی زود نقش بر آب شد و فهمیدند که تاریخ مصرف آنان به پایان رسیده است. علم به زودی نشان داد که قصد ندارد در دوران نخست‌وزیری خود برای حزب

۱ـ محمدرضا پهلوی، مجموعه *تألیفات*، ص ۲۵۷۷ و صص ۲٦۱۹ ـ ۲٦۱۸.

مردم امتیاز و یا جایگاه خاصی قائل شود وَ دولت خود را مطیع اوامر اعلیحضرت و غیرحزبی خواند.[۱] این موضع علم رهبران حزب مردم و دیگر فرصت‌طلبان سودجوی امیدوارشده را بار دیگر و بیش از پیش مأیوس و نومید ساخت. حسین شربیانی از اعضای وقت حزب مردم در این باره می‌گوید:

رفتار علم در غیرحزبی خواندن کابینه‌اش مسئله تحزب را در ایران در هم شکست و آنچه مورد نظر دوستانش بود از بین رفت. یعنی حزب مردم موقعیت خود را [بیش از پیش] از دست داد و اعضای حزب روز به روز کمتر شدند. یادم هست از [۷۰] نفر اعضای شورای [مرکزی] حزب که ریاست آن با محمدعلی علامه وحیدی بود فقط ۲۳ نفر در جلسات شرکت می‌کردند و بقیه اعضای شورای عالی کنار رفتند.[۲]

بعضی از کسانی که چند سال زیر بیرق حزب مردم و اسدالله علم سینه زده بودند، نمی‌خواستند به راحتی باور کنند که این چند سال وقتشان را تلف کرده‌اند و هنوز امیدوار بودند که رهبر سابق و بنیانگذار حزب بالاخره آنان را بی‌نصیب نخواهد گذاشت.[۳] اما همین عده فقط پس از چند ماه فهمیدند که دولت جدید برای حزب اعتبار و جایگاهی قائل نیست. در سومین جلسه شورای عالی حزب مردم که پس از آغاز نخست‌وزیری علم و در نوزدهم آبان ۱۳۴۱ تشکیل شده بود، یحیی عدل به این امر اعتراف کرد. به گزارش خبرنگار یکی از نشریات، در آغاز جلسه **«آقای پروفسور عدل دبیرکل حزب مردم گزارشی به شورای عالی حزب داده و طی آن جدایی راه دولت را از راه حزب مردم اعلام داشته است»**.[٤]

نومیدی و سرخوردگی ناشی از بی‌اعتنایی علم و وزرایش، که بعضاً عضو حزب هم بودند، سر و صداها را بلند کرد. حتی دبیرکل محافظه‌کار حزب، یحیی عدل هم زبان به انتقاد از دولت علم گشوده و دولت را به خاطر عدم توجه به موضوع برگزاری انتخابات مورد شماتت قرار داد. با این حال، دولت که در آن برهه سخت گرفتار مخالفت شدید مراجع تقلید، به‌ویژه امام خمینی(ره)، شده بود، از انعکاس وسیع انتقادات و اعتراضات رهبران حزب مردم در میان

۱ـ مصطفی الموتی، پیشین، ج ۱۲، ص ٦٨.
۲ـ فصلنامه تخصصی *تاریخ معاصر ایران*، س ۸ ش ۲۹، بهار ۱۳۸۳، ص ۳۱۲.
۳ـ آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).
۴ـ همان.

افکار عمومی جلوگیری کرد.[۱] بار دیگر حزب مردم و دستگاه رهبری آن در رکود و خموشی و فراموشی فرو رفت.[۲]

استعفای نافرجام

با بی‌اعتنایی علم به حزب مردم، مشکلات یحیی عدل دبیرکل حزب دوچندان شد. یحیی عدل بیش از دیگران تحت فشار هم‌مسلکانش قرار گرفت که نتوانسته و یا نخواسته است برای آنان سهمی درخور از دولت علم استیفا کند. «هم‌مسلکان» توقع داشتند، دبیرکل حزب از طریق ارتباط نزدیکش با دربار و دولت «تکلیف آنها را در قبال دولت علم روشن کند».[۳] یکی از همین افراد منتظر مقام که قبلاً در مدح یحیی عدل شعری سروده بود، اینک که احساس کرده بود وقت تلف کرده و راه را به خطا رفته، خطاب به یحیی عدل و قائم‌مقامش هدایت سرود که:

گمراهی ما گشت فزون در ره تو مُردیم و نه «عدل» و نه «هدایت» دیدیم[۴]

یحیی عدل که علاوه بر فشار روزافزون اعضای حزب مردم، مهری از سوی دربار و دولت وقت مشاهده نمی‌کرد، در اوایل اسفند ۱۳۴۱ از دبیرکلی حزب مردم استعفا داد و در دلایل این اقدام خود چنین گفت:

چون حزب مردم را مردم تشکیل نداده‌اند، اگر از طرف مقامات بالا به طور جدی تقویت نشود کاری از پیش نخواهد رفت و اینک که مقامات بالا [یعنی شاه] چنین می‌کنند، لزومی و دلیلی ندارد که ما کاسه داغ‌تر از آش بشویم و بی‌جهت فرصت و انرژی خود را در حزبی که نه طرف علاقه مردم است و نه مورد توجه مقامات بالا، تلف کنیم. از سوی دیگر چند روز دیگر که انتخابات شروع می‌شود همه دوستان حزبی و یا لااقل اکثریت قریب به اتفاق آنها می‌خواهند وکیل بشوند و چون با ژست بی‌اعتنایی که تاکنون رئیس دولت فعلی به حزب مردم نشان داده برای کاندیداهای حزبی به استثنای معدودی که مورد علاقه شخصی مقامات بالا یا رئیس دولت هستند هیچ گونه توفیقی متصور نیست، بهتر است قبل از آغاز

۱ـ همان.

۲ـ *روزنامه فرمان به روایت اسناد ساواک*، ص ۲۰۹.

۳ـ *قیام ۱۵ خرداد به روایت اسناد ساواک*، ج ۱، ص ٤٤٥.

۴ـ *خواندنیها*، س ۲۳، ش ۳۱، شنبه ۱۵ دی ۱۳۴۱، ص ۹.

انتخابات و قبل از آنکه عده‌ای با من مخالف و دشمن بشوند از حزب کناره‌گیری کنم.[۱]

عدل با همین چند جمله مختصر به اندازه یک کتاب مفصل حرف زده و حقیقت را گفته است. کناره‌گیری عدل، او را از «توقعات بی‌حد و حصر رفقا»[۲] آسوده نکرد و این عده که فکر می‌کردند با رفتن عدل، کورسوی امید آنان نیز خاموش می‌شود، سعی در منصرف کردن او داشتند.[۳]

ساواک در ششم اسفند ۱۳۴۱، بحث‌ها و گفتگوهای درونی حزب مردم را پس از استعفای عدل چنین گزارش کرده است:

قبل از رسمیت جلسه بین اعضای شورا و کمیته مرکزی حزب به طور خصوصی موضوع استعفای پروفسور عدل مورد بحث و گفتگو قرار گرفت و عده‌ای از اعضای کمیته مرکزی با استعفای مشارالیه مخالفت کرده و عقیده داشتند کناره‌گیری نامبرده توأم با انحلال حزب مردم خواهد بود و عده‌ای دیگر از جمله صمد نامور ـ سلطان‌پور ـ دکتر شروین و سجادی اصرار می‌کردند که در جلسه شورای مرکزی استعفای پروفسور عدل مورد قبول واقع شود و حزب با کمیته جدیدی مشغول فعالیت شود و سلطان‌پور و عده‌ای از دیگران امضا جمع‌آوری می‌کردند که کمیته مرکزی استعفا دهد. پس از اعلام رسمیت جلسه در حدود نصف حضار از پروفسور عدل درخواست می‌کردند که استعفای خود را پس بگیرد و هر یک پیرامون تصمیم ایشان و اینکه حزب منحل می‌شود اظهارنظرهایی می‌کردند و سجادی اظهار نمود عده‌ای نمی‌گذارند جلسه تشکیل گردد و اینها کسانی هستند که می‌خواهند یک نفر دیگر بیاید ولی ما زیر بار نمی‌رویم و چنانچه پروفسور می‌خواهد استعفا کند باید اعضای شورا خودشان یک نفر دیگر را انتخاب نمایند و نه آنکه خودشان یک نفر را به ما تحمیل نمایند و من شنیده‌ام که می‌خواهند امیررستم بختیار را به سمت دبیرکل منصوب کنند و بالاخره پس از بحث زیاد چون عده‌ای با استعفای پروفسور عدل مخالفت می‌کردند ایشان اظهار داشت من نمی‌خواهم وقت عده‌ای تلف شود و هر هفته بیایند و بروند و من تا یک هفته دیگر هم مهلت می‌دهم تا آقایان فکر خود را بکنند و قرار شد جلسه مزبور روز

۱ـ اصغر صارمی شهاب، پیشین، ص ۱۲۶؛ و آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

۲ـ مجله هفتگی *ایران*، جمعه ۱۰ اسفند ۱۳۴۱، ص ۵.

۳ـ آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

سه‌شنبه آینده تشکیل شود.[۱]

ظاهراً ساواک به خوبی به انگیزهٔ اصرار افراد حزبی بر سر پا نگه داشتن حزب‌های مردم و ملیون آگاه بود و ارزیابی نسبتاً درستی از شخصیت و اهداف آنان داشت. از همین رو کارشناسان ساواک، البته از قول ناظران امور، مصلحت را در انحلال هر دو حزب مردم و ملیون می‌دانستند. گزارش چهاردهم اسفند ساواک به خوبی گویای وضعیت دو حزب و انگیزه‌های اعضای آنهاست:

باید دانست که به طور کلی ناظران امور عقیده دارند که مصلحت در این است که قبل از شروع انتخابات به خصوص احزاب دوگانه مردم و ملیون رسماً منحل شوند زیرا نحوه تشکیل و ترکیب این دو حزب با سایر احزاب و دستجات سیاسی که فعلاً فعالیت دارند تفاوت دارد. به این معنی که مثلاً در دارو دسته فرود و رشیدیان یا جمعیت سرلشکر ضرغام فقط عده معدودی وجود دارد که سرشان به تنشان می‌ارزد و شوق وکالت دارند و حال آن که در احزاب دوگانه مردم و ملیون همه اعضا و یا لااقل اکثریت قریب به اتفاق آنها می‌خواهند وکیل بشوند و بسیاری از آنها تنها شرطی که از وکالت دارند همان عضویت در یکی از احزاب دوگانه است. همه این عده یا صرفاً به خاطر عضویت در احزاب دوگانه و یا شرایط و امتیازات دیگری که دارند وقتی وکیل نشوند خود را از حزب دولت طلبکار می‌دانند و مانند دو انتخابات بدفرجام گذشته قیل و قال به راه می‌اندازند که به هر صورت به سود دستگاه و دولت نخواهد بود. به همین جهت است که عقلای قوم انحلال رسمی دو حزب را قبل از شروع انتخابات تجویز می‌کنند. توضیح اینکه قرار بود روز گذشته جلسه شورای مرکزی حزب مردم برای بحث و اتخاذ تصمیم نسبت به موضوع [استعفای] پروفسور عدل دبیرکل حزب مردم تشکیل شود.[۲]

در هر حال تلاش مخالفان استعفا ثمر داد و یحیی عدل، گویا چنان‌که خواسته شاه بود، راضی شد به دبیرکلی خود بر حزب مردم ادامه دهد. ساواک در دهم اردیبهشت ۱۳۴۲ از قول محسن موقر دربارهٔ دلایل عدل برای قبول دوباره دبیرکلی حزب مردم و تهدیدات همزمان او دربارهٔ حضورش در این سمت چنین گزارش کرده است:

۱ــ همان.
۲ــ همان.

پروفسور عدل دبیرکل حزب مردم اظهار داشته است علت واقعی استعفای من این بود که پس از نطق شاهنشاه در کنگره کشاورزان پیرامون عدم پیروزی نقش احزاب نظر معظم‌له را درباره ادامه فعالیت‌های حزبی بدانم. به این معنی که مخصوصاً استعفا دادم و قصد اصلی من این بود که اگر اعلیحضرت علت استعفایم را پرسیدند استعفایم را پس بگیرم ولی اگر برای ایشان بی‌تفاوت بود دیگر گرد فعالیت حزبی نگردم و چون اتفاقاً اعلیحضرت در این مورد از من توضیح خواستند و من استنباط کردم که ایشان مایل به ادامه فعالیت من در حزب مردم هستند استعفای خود را پس گرفتم. محسن موقر افزود که پروفسور عدل همچنین گفت که وی قلباً و باطناً مایل به ادامه کار در حزب مردم نیست زیرا او مانند آقای علم خیال نخست‌وزیری ندارد که احتیاجی به دار و دسته داشته باشد و ادامه این کار جز اتلاف وقت برای او خاصیتی نخواهد داشت ولی منتظر امر صریح اعلیحضرت است که از این کار معافش دارند. پروفسور عدل همچنین از عدم پرداخت تعهدات مالی و حق عضویت از طرف اعضای حزب اظهار نارضایتی کرد و گفت اگر این وضع ادامه پیدا کند حتی قبل از انتخابات آینده یا حزب را منحل خواهم کرد و یا شخصاً برای همیشه و به طور کاملاً جدی از رهبری حزب استعفا خواهم داد.[1]

رکود و کسادی دائمی

مشکلات اقتصادی و مالی حزب مردم با آغاز نخست‌وزیری علم تسکین پیدا نکرد و دولت وقت حاضر نشد برای حل این معضل قدیمی حزب گامی جدی و دائمی بردارد. تعهدات مالی حزب کماکان تا ماه‌ها پرداخت نشده باقی می‌ماند و بدهی‌های آن هیچ‌گاه تمامی نداشت. بدین ترتیب بخش اعظمی از وقت و انرژی رهبران حزب مصروف پرداختن به مشکلات مالی و یافتن منابع مالی برای تأمین هزینه‌های پرداخت‌نشده و جاری حزب می‌شد.[2]

در طول سال ۱۳۴۲، به استثنای مقطع کوتاه برگزاری انتخابات دوره بیست‌ویکم مجلس، حزب مردم فعالیتی نداشت. در اوایل آبان ۱۳۴۲ ساواک از قول برخی اعضای حزب مردم گزارش کرد که حتی در مقر اصلی ساختمان مرکزی این حزب در تهران هم هفته‌هاست که

۱ـ همان.

۲ـ مرکز اسناد مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، سند ۱۲ـ ۵۲۳ـ ۵۵۹۳ ش.

هیچ‌گونه آمد و شدی صورت نمی‌گیرد و معدود کارکنان اداری حزب در بلاتکلیفی به سر می‌برند و معلوم نیست «چه کسی باید حزب را اداره کند»؟ در آن زمان جز فراکسیون پارلمانی حزب مردم در مجلس بیست‌ویکم، در خارج از فضای مجلس، دستگاه رهبری، حزب را تقریباً به طور کامل به حال نزار خود رها ساخته بود.

در اواسط آذر ۱۳۴۲ ناظران بر امور و محافل سیاسی و مطبوعاتی معتقد بودند که حزب مردم منحل شده است و تشکیل گاه و بیگاه جلساتی در مقر این حزب که عمدتاً هم به «بگو و مگو» و تنش می‌انجامد، در حکم فاتحه بر تابوت آن است.[1] موضوع انحلال حزب مردم آنقدر جدی شد که رهبران حزب مجبور به واکنش شده و ضمن تکذیب خبر انحلال حزب، وعده دادند که در آینده نزدیک فعالیت حزب جدی‌تر و گسترده‌تر خواهد شد. رهبری حزب مردم در جزوه‌ای که در اواخر آذر ۱۳۴۲ در اختیار معدودی از اعضای خود قرار داد، با تشریح کارنامه حدود هفت سال حیات و فعالیت پر نوسان حزب مردم، آنان را دعوت می‌کرده برای پیشبرد اهداف حزب اراده‌ای جدی از خود نشان دهند. در بخش‌هایی از این به اصطلاح اعلام حیات حزب مردم که با عنوان «هم‌مسلکان عزیز» آغاز می‌شد، چنین می‌خوانیم:

> **... متأسفانه باید گفت چون حزب مردم اقدامات انجام شده[!] را جزء وظایف ملی دانسته و تاکنون در تظاهر خودداری کرده است، انعکاس سکوت ما در خارج به غلط حمل بر عدم فعالیت و یا تعطیل سازمان‌های حزبی شده است؛ تا جایی که جسته و گریخته در پاره‌ای از جراید وزین و ملی هم انعکاس یافته. و [لذا] ناگزیر برای خنثی کردن تبلیغات مخالفین سازمان رهبری حزب لزوم یک رشته فعالیت‌های علنی را در جهت بیشتر به ثمر رساندن برنامه‌های مفید اجتماعی و انقلاب سفید شاه و ملت ضروری می‌داند. برنامه و طرز عمل حزب به صورت دستورهای حزبی متعاقباً از طریق کمیسیون‌ها و سازمان‌های مربوطه اعلام خواهد شد. اکنون وظیفه شماست که بیش از پیش در راه انجام وظایف ملی و فشرده کردن صفوف حزبی نقش اساسی و رسالت تاریخی خود را برای ارشاد مردم و هماهنگی کامل با تحولات مفید اجتماعی ایفا نمایید. پاینده ایران.[2]**

با این احوال اعضا و صفوف به اصطلاح در هم فشردهٔ حزب اعتنای چندانی به این حرف‌ها

۱ـ مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

۲ـ روزنامه *مهر ایران*، ش ۱۹۸۷، یکشنبه ۲٤ آذر ۱۳٤۲، صص ۱ و ٤.

نکردند و رکود و کسادی که دامنگیر حزب شده بود، تا پایان عمر آن همچنان ادامه پیدا کرد.

فعالیت‌های حزبی

دوره نخست‌وزیری علم موضوع اصلاحات موسوم به انقلاب سفید روندی جدی‌تر پیدا کرد و برخلاف مخالفت‌های گسترده‌ای که از سوی مراجع تقلید، به‌ویژه امام خمینی(ره)، با آن صورت می‌گرفت شاه قصد داشت اصلاحات مورد نظر آمریکا را، ولو با برخوردهای قهرآمیز، به اجرا بگذارد و چنین به نظر می‌رسید که اساساً شرط بقای حاکمیت در اجرای این اصلاحات اعلام شده بود. حزب مردم، به پیروی از «منویات شاهانه» خود را ملزم به حمایت و پشتیبانی از اجرای این اصلاحات می‌دانست. روزنامه *مهر ایران* شاه را به خاطر اجرای اصلاحات موسوم به انقلاب سفید مورد ستایش قرار داده و تبلیغ می‌کرد که اهداف و برنامه‌های حزب مردم با اصول انقلاب سفید کاملاً انطباق دارد.

با برگزاری رفراندوم ششم بهمن ۱۳۴۱ حزب مردم اعلام کرد که اعضای این حزب در سراسر کشور(!) در رفراندوم شرکت کرده و به آن رأی مثبت داده‌اند. این اعلام حمایت‌ها و احیاناً مخابره چند تلگراف شادباش و تبریک برای شاه دربارهٔ انقلاب سفید و یا سالروز تولد او و سالگردهایی نظیر کودتای ۲۸ مرداد و برگزاری به اصطلاح موفق رفراندوم مهم‌ترین و چشمگیرترین فعالیت‌های حزب مردم طی چند سال نخست دهه ۱۳۴۰ بودند.[۱]

برگزاری انتخابات دوره بیست‌ویکم و سپس اعلام موجودیت حزب جدیدالتأسیس ایران‌نوین در آذر ۱۳۴۲ موجب شد تا رهبران حزب و به‌ویژه فرصت‌طلبان باهوش‌تر برای بهره‌گیری از موقعیت، تحرکی در حزب ایجاد کنند. اما این سر و صداها مدت کوتاهی بعد به خاموشی گرایید و هنگامی که اسدالله علم در اواخر اسفند ۱۳۴۲ مقام نخست‌وزیری را به حسنعلی منصور واگذار کرد که مقرر بود در رأس حزب اکثریت ایران‌نوین، دولت حزبی تشکیل دهد) حزب مردم بجز همان فراکسیون خود در مجلس بیست‌ویکم و موضع‌گیری‌های فرمایشی و بازی کردن نقش اقلیت، فعالیت قابل اعتنای دیگری نداشت.[۲] از سال ۱۳۴۴ به بعد که امیرعباس هویدا در نخست‌وزیری ماندگار و تثبیت شد، اسدالله علم،

۱ـ *مهر ایران*، ش ۱۹۰٤، شنبه ۲ شهریور ۱۳٤۲، ص ۲؛ و همان، شنبه ۲٦ مرداد ۱۳٤۲، ص ۲.

۲ـ *خواندنیها*، س ۲٤، ش ۸۱، سه‌شنبه ۹ تیر ۱۳٤۳، ص ٤؛ و آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

وزیر دربار، حزب مردم را تا حدودی زیر بال و پر گرفت. علم، که حزب را رها کرده و در دوران نخست‌وزیری‌اش نیز اعتنایی به حزب نکرده بود، اینک به خاطر رقابت و اختلاف با هویدا، در دورهٔ طولانی وزارت دربارش حمایت‌های پیدا و پنهانی از حزب مردم می‌کرد. به همین خاطر نیز گاه شایعهٔ نخست‌وزیری او بر سر زبان‌ها می‌افتاد.

از جمله هنگامی که در اوایل سال ۱۳۴۴ گفته شد شاه بر آن شده تا روابط خود را با دولت شوروی توسعه داده و در راه عادی‌سازی هر چه بیشتر روابط دو کشور گام بردارد، چنین شهرت یافت که یکی از اعضای حزب مردم در رأس کابینه قرار خواهد گرفت و به سلطه حزب آمریکایی ایران‌نوین پایان داده خواهد شد.[۱]

در اوایل مرداد ۱۳۴۵، اعلام شد که حزب مردم رابطینی از حزب را برای تماس با انجمن‌ها، مجامع و جمعیت‌های مختلفی که در تهران فعالیت می‌کردند، تعیین کرده است. در دوم مرداد ۱۳۴۵ روزنامه *مهر ایران* ناشر غیررسمی افکار حزب مردم ده گروه مستقل از این مجامع فعال در پایتخت را به همراه رابطین حزب به شرح زیر معرفی کرد:

۱ـ انجمن‌های محلی تهران: محمود سجادی، محمود شروین، صمد نامور؛ ۲ـ اطاق منابع و بازرگانی: عمویی و صمد نامور؛ ۳ـ اصناف: خسرو فرهادپور؛ ۴ـ جامعه مطبوعات: محسن موقر، عبدالله والا و ناصرقلی فرهادپور؛ ۵ـ باشگاه‌های ورزشی: غلامرضا مجید، ادب‌خواه و فکری؛ ۶ـ مجامع پزشکی: دفتری، سعید حکمت، صالحی و شروین؛ ۷ـ جامعه مهندسین: جفرودی، دفتریان و احمد افشار؛ ۸ـ افسران بازنشسته: طیفوری و منتظمی؛ ۹ـ شرکت‌های تعاونی توزیع: بهبودی و صمد نامور؛ و ۱۰ـ تشکیلات زنان: خانم‌ها: قدسی اعتبار و هما فتح‌الله زاده.[۲] در عمل نتیجهٔ فعالیت این «رابطین» مشخص نشد.

در اواسط شهریور ۱۳۴۵ هم دستگاه رهبری حزب مردم مدعی شد که برای توسعه فعالیت‌های حزب به زودی هیأت‌هایی را روانه شهرهای مختلف کشور خواهد کرد.[۳] این تحرکات عمدتاً از آن جهت صورت می‌گرفت تا مقدمات شرکت حزب مردم در انتخابات دوره بیست و دوم مجلس که در تابستان سال ۱۳۴۶ برگزار می‌شد، فراهم شود. به همین دلیل هر

۱ـ همان، س ۲۵، ش ۸۳، شنبه ۱۲ تیر ۱۳۴۵، ص ۵؛ و آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

۲ـ *چپ در ایران به روایت اسناد ساواک*، ج ۳، بخش ۲، ص ۱۶۳.

۳ـ روزنامه *مهر ایران*، ش ۲۶۵۲، یکشنبه ۲ مرداد ۱۳۴۵، ص ۱ و ۷.

چه موعد برگزاری انتخابات نزدیک‌تر می‌شد، تکاپوی رهبران و کارگردانان حزب و به‌ویژه مشتاقان وکالت برای سر و سامان دادن به تشکیلات، شعب و دیگر فعالیت‌های حزب مردم بیشتر جلوه پیدا می‌کرد.[۱]

با این احوال ساواک در تابستان ۱۳۴۵ وضعیت درونی حزب مردم را بحرانی ارزیابی کرده و آن را در معرض انحلال می‌دانست و تعداد اعضای آن را بسیار اندک و غیرقابل اعتنا می‌دید. چنان‌که در مراسم مربوط به سالگرد کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ فقط توانسته بود حدود چهل نفر را برای شرکت در میتینگ بسیج کند که بیشتر این عده را هم کارگران تشکیل می‌دادند و در آن میان حزب ایران‌نوین از این گروه چهل نفری عکس‌های متعددی تهیه کرده بود تا در موارد لازم بر ضد رقیب استفاده کند. از جمله عواملی که باز هم موقعیت دستگاه رهبری و اعضای آن را در اواسط مرداد ۱۳۴۵ تضعیف کرد، اخراج عبدالله والا از حزب بود که در رأس مجله *تهران مصور* وزنه قابل توجهی برای این حزب محسوب می‌شد. ساواک معتقد بود «اخراج وی از حزب مردم اساس این حزب را متزلزل کرده است». گفته می‌شد که والا به خاطر عدم درج نقطه‌نظرات رهبران حزب مردم در نشریه *تهران مصور*، از حزب کنار گذاشته شده است.[۲] روزنامه *مهر ایران* درباره این تصمیم کمیته مرکزی حزب مردم که به اتفاق آرا آن را تصویب و تأیید کرده بودند، چنین خبر داد:

در جلسه مورخ ۴۵/۵/۲۰ کمیته مرکزی جناب آقای پروفسور یحیی عدل دبیرکل حزب مردم اظهار داشتند: چون بعضی از مقالات منتشره در مجله تهران مصور با خط‌مشی حزب مردم تطبیق نمی‌کند و آقای مهندس عبدالله والا توجهی به وظایف و مسئولیت‌های خود نداشته و انضباط حزبی را رعایت نکرده، پیشنهاد می‌شود بر طبق ماده ۲۲ اساسنامه حزب مردم از حزب اخراج شود.[۳]

از چند ماه پیش از انتخابات دوره بیست و دوم، حزب مردم مطابق معمول با حضور منتظرالوکاله‌ها و جاه‌طلبان همیشه حاضر، صحنه جنب و جوش و رفت و آمد بود.[۴] در آستانه برگزاری انتخابات دورهٔ بیست و دوم مجلس شورای ملی و در یازدهم تیر ۱۳۴۶ ساواک

۱ـ همان، ش ۲۶۸۵، چهارشنبه ۱۶ شهریور ۱۳۴۵، ص ۱.
۲ـ مرکز اسناد مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، سند ۸۶ ـ ۵۲۲ ـ ۱۲۷ ـ م.
۳ـ آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).
۴ـ *خواندنیها*، س ۲۶، ش ۱۰۰، شنبه ۵ شهریور ۱۳۴۵، ص ۷.

گزارش مفصلی از سازمان، وضعیت فراکسیون پارلمانی، قدرت و امکانات و میزان نفوذ و موقعیت حزب تهیه کرده که تا حدود زیادی در مقایسه با ارزیابی‌های پیشین ساواک، خوش‌بینانه و متفاوت است.[۱] گزارش ساواک ضمن تشریح وضعیت و شاکلهٔ سازمانی حزب، حاکی از آن است که «طی سه ماهه اخیر حزب مردم نسبت به گذشته فعالیت بیشتری داشته است».[۲]

البته بر اساس همین گزارش عمده فعالیت‌های حزب سازماندهی «مراسم نیایش و شکرگزاری به مناسبت سالروز واقعه کاخ مرمر» و تشکیل کمیته‌هایی برای «طرح برنامه و نحوه شرکت اعضا در مراسم تاجگذاری شاهنشاه آریامهر» و نیز برگزاری یک سمینار روستایی به مدت سه روز بوده است.[۳]

ساواک همچنین از برنامه‌های حزب برای شرکت در انتخابات و معرفی کاندیدا خبر می‌دهد که حزب به کلیه شعب در شهرستان‌ها ابلاغ کرده که افراد واجد صلاحیت را به تشکیلات حزب معرفی کنند تا سابقه و صلاحیت آنها در کمیسیون بررسی شود و «با اظهار نظر قطعی به دبیرکل تقدیم شود و ایشان کاندیداهای هر حوزه را رسماً معرفی خواهند نمود».[٤] البته این می‌توانست ترفندی باشد برای عده‌ای خوش‌باور که چند روزی در حزب جمع شوند و با رفت و آمد و برو و بیا، به امید وکیل شدن، حوزه‌های حزبی شهرستان‌ها را گرم کنند، و هم عاملی باشد برای دلگرمی اعضا و کارکنان شعبه‌های حزب در شهرستان‌ها و دمیدن احساس مفید و مهم و مؤثر بودن در آنها. در صفحات آینده خواهیم دید که همین حزب مردم نام، چگونه به آن عده از افراد فضول شعبه‌های شهرستان‌ها که درصدد معرفی کاندیدا برآمده‌اند، تشر می‌زند که فضولی نکنند و «کاندیدای هر حوزه را دفتر مرکزی حزب در تهران معین خواهد کرد».

در گزارش ساواک شمار اعضای حزب در استان مرکزی،[٥] سه هزار تن ذکر شده است.[٦]

۱ـ آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

۲ـ همان.

۳ـ همان.

۴ـ همان.

۵ـ براساس تقسیمات کشوری آن دوره، استان مرکزی به مرکزیت تهران، شامل شهرستان‌های قم، اراک، ساوه، قزوین و چند شهر دیگر بود.

۶ـ آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

همچنین وضعیت مالی حزب در مرکز (تهران) «به علت عضویت عده‌ای از رجال و شخصیت‌ها و پرداخت حق عضویت کافی و اعانات حزبی نسبتاً رضایت‌بخش» توصیف شده است.[۱] گزارش ساواک همچنین از «نفوذ قابل توجه حزب در سازمان‌های دولتی» به علت «عضویت عده‌ای از سناتورها و وابستگی قابل توجهی از رجال و شخصیت‌های مملکتی به این حزب» حکایت می‌کند.[۲]

ساواک در پایان گزارش این‌گونه «نظر» می‌دهد که «با توجه به نزدیک شدن انتخابات ... و موفقیت‌هایی که حزب مردم در زمینهٔ گسترش کمیته‌های حزبی کسب نموده تصور می‌رود در آینده حزب مورد بحث... به پیروزی‌هایی نایل آید».[۳]

سؤال اینجاست که چرا ساواک حزبی را که خود در یک سال پیش از این راکد و عاطل و بدون عضو ارزیابی کرده و انحلال آن را «به مصلحت» دانسته، اینک در گزارشی کاملاً متفاوت با ده‌ها گزارش قبلی خود به گونه‌ای دیگر می‌بیند؟ به راستی آیا وضع حزب تغییر کرده بود؟ آیا حادثه‌ای رخ داده و معجزه‌ای شده بود؟ معجزه‌ای رخ نداده بود. حزب همان حزب بود و چنان‌که در گزارش‌های بعدی ساواک خواهیم دید، جز دکانی بی‌رونق نبود.

کنگره سوم

در سال ۱۳۴۲ یحیی عدل برای تحرک بخشیدن به حزب و رفع مشکلات آن، از شورای عالی حزب اختیارات ویژه‌ای گرفت و یک کمیته اجرایی برای حزب تشکیل داد. اعضای کمیته اجرایی حزب مردم که در جلسه روز بیست و هفتم اسفند ۱۳۴۲ برگزیده شدند، عبارت بودند از: یحیی عدل، هلاکو رامبد، ناصرقلی فرهادپور، ابراهیم مدرسی، عبدالکریم عمویی، عبدالعلی دهستانی، محمد دفتری، عبدالله والا، محمدحسین موسوی، ناصر بهبودی و محسن موقر.[۴] این تغییرات جدید هم نتوانست تحرکی در حزب ایجاد نماید. به همین دلیل یحیی عدل بر حسب اختیارات تامی که به دست آورده بود، ناگزیر اکثر ارگان‌ها و مدیریت‌های عملاً تعطیل‌شدهٔ حزب را منحل کرد و تشکیلات جدیدتری را در استان‌های مختلف کشور تحت

۱ـ همان.

۲ـ همان.

۳ـ همان.

۴ـ همان.

عنوان شورای استان و کمیتهٔ استان سازمان داد و برای هر یک از استان‌ها سه کمیسیون تشکیلات، تبلیغات و مالی تعریف کرد و نیز برای هر شهرستان کمیته‌ای اجرایی در نظر گرفت.

بدین ترتیب یحیی عدل قصد داشت با تمرکززدایی از امور حزبی، برای هر یک از استان‌های کشور تشکیلات حزبی تقریباً مستقلی ایجاد کند. در این فاصله فراکسیون پارلمانی حزب در مجلس بیست‌ویکم فعال‌ترین رکن آن را تشکیل می‌داد و برخی از نمایندگان حزب در مجلس که مهم‌ترین آنها هلاکو رامبد لیدر فراکسیون بود، توانسته بودند، در تصمیم‌سازی‌ها و کارگردانی حزب جایگاه و شأن و اعتباری برای خود کسب کنند و اگر گاهی نامی از حزب مردم به میان می‌آمد از سوی مجلس و فراکسیون پارلمانی این حزب بود. آنچه بود، حزب مردم در سال‌های نخست دههٔ ۱۳۴۰ و تا آستانهٔ برگزاری کنگره سوم در اسفند ۱۳۴۴ رونقی نداشت و اینک در آستانه برگزاری کنگره، دستگاه رهبری حزب امیدوار بود دستاویزی برای به حرکت درآوردن چرخ‌های از کار افتادهٔ حزب پیدا کند. همین موضوع فراخوانی نمایندگانی از شهرها و استان‌های مختلف کشور برای حضور در تهران و تجدید انتخابات شورای عالی (مرکزی)، کمیته مراکز و هیأت بازرسان، و انعکاسی که این مسائل در نشریات و احیاناً رسانه‌های عمومی پیدا می‌کرد، می‌توانست ولو برای مدت زمانی کوتاه نام حزب مردم را به یادها اندازد.

از اواسط سال ۱۳۴۴ همزمان با جدی‌تر شدن موضوع برگزاری کنگره، کمیته اجرایی حزب کار را به دست گرفت و در روز سه‌شنبه شانزدهم آذر ۱۳۴۴ محمد فضائلی، عبدالکریم عمویی و ناصرقلی فرهادپور را به عنوان اعضای کمیته تدارک سومین کنگره حزب تعیین کرد[1] و در بیست و پنجم آذر ۱۳۴۴ هم یحیی عدل، دبیرکل، طی اعلامیه‌ای خواستار اعزام نمایندگان حزب برای شرکت در کنگره شد.[2]

با نزدیک شدن موعد برگزاری کنگره بار دیگر جناح‌های رقیب در درون حزب برای به دست آوردن سهم بیشتری از کادر جدید رهبری حزب به تکاپو افتادند. هلاکو رامبد، بهبودی، کاظم جفرودی، ابراهیم مدرسی و محمد دفتری مهم‌ترین آنان بودند.[3] در اول اسفند ۱۳۴۴

۱ـ روزنامه *مهر ایران*، سه‌شنبه ۱۶ آذر ۱۳۴٤، ص ۱.

۲ـ همان، پنجشنبه ۲۵ آذر ۱۳۴٤، ص ۱.

۳ـ آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

در جلسه شورای عالی حزب تصمیم گرفته شد از تمام شرکت‌کنندگان کنگره نفری هزار ریال ورودیه دریافت شود تا به مصرف هزینه‌های جاری آن برسد. مقرر شد شرکت‌کنندگان در کنگره از ایراد هرگونه سخنرانی انتقادی و یا تنش‌آفرین اجتناب کنند.[۱]

با این تمهیدات کنگره سوم حزب مردم در چهارم اسفند ۱۳۳۴ و با شرکت حدود سیصد و نود سه تن از اعضای حزب که عمدتاً از استان‌های مختلف کشور به تهران اعزام شده بودند، تشکیل شد و طی اولین جلسه کنگره، شجاع بیات ماکو رئیس سنی و گرانمایه و شهین فلسفی منشیان او شدند و سپس برای تعیین هیأت رئیسه اصلی کنگره رأی‌گیری به عمل آمد و محمدعلی علامه‌وحیدی رئیس؛ محمود سجادی و کاظم جفرودی نواب رئیس؛ هما فتح‌الله‌زاده، مجید فیاض، علی‌اصغر ملک‌مدنی و حسین مهاجر به عنوان منشیان هیأت رئیسه کنگره انتخاب شدند. به دنبال آن یحیی عدل گزارش مبسوطی از کارنامه چهار ساله حزب مردم را به سمع شرکت‌کنندگان در کنگره رسانید و از شرکت‌کنندگان خواست اقداماتی را که او به اتکای اختیارات ویژه برای فعال کردن حزب انجام داده، تصویب نمایند.

عدل و دیگر سخنرانان کنگره در سخنان خود تمجید زایدالوصفی از شاه و انقلاب سفید او به عمل آوردند. عدل تصریح کرد مفاد مرامنامه حزب مردم هم ضرورتاً بر حسب تحولات پس از انقلاب سفید و انطباق با روح آن تغییر و تحول پیدا خواهد کرد و از کنگره خواست تا بر اساس منشور انقلاب سفید در مفاد اساسنامه و مرامنامه حزب تغییراتی ایجاد کند. کنگره با تصویب تصمیماتی که علی‌الظاهر پیرامون اصلاح مرامنامه و اساسنامه اتخاذ کرده (و متن آن پیشاپیش از سوی کارگردانان اصلی حزب تدوین و تنظیم شده بود) و انتخاب حدود هفتاد عضو شورای جدید عالی (مرکزی) حزب و قرائت و تصویب قطعنامهٔ مفصلی در بیست و چهار ماده به کار خود پایان داد. در جریان برگزاری کنگره بر سر وارد ساختن اعضای دلخواه در شورای عالی حزب، جناح‌های رقیب با یکدیگر برخورد کرده و در مواردی کار به درگیری فیزیکی کشید. به گزارش ساواک:

بعد از ظهر روز سه‌شنبه (۴۴/۱۲/۱۰) در آخرین جلسه سومین کنگره حزب مردم چون محسن موقر عضو فراکسیون پارلمانی حزب و مدیر روزنامه مهر ایران (ارگان حزب مردم) قصد داشته یکی از منسوبین خود را به نام علیباش موقر به عضویت شورای مرکزی حزب

۱ـ همان.

انتخاب نماید، این موضوع مورد مخالفت مهندس ناصر بهبودی قرار گرفته و بین آنها در محل بار هتل کمودور مشاجره روی داده و طرفین قصد مضروب ساختن یکدیگر را داشته‌اند که با وساطت مجید بختیار جریان فیصله می‌یابد و بعد بین محسن موقر و مجید بختیار نیز اختلاف ایجاد می‌شود و در نتیجه محسن موقر با عصبانیت اعلام می‌نماید که در روزنامه جریان صحنه‌سازی‌ها و قلابی بودن کار کنگره حزب مردم را خواهد نوشت ولیکن شب همان روز هلاکو رامبد لیدر فراکسیون حزب با اطلاع از جریان واقعه به منزل موقر مراجعه و به نامبرده اخطار می‌کند چنانچه علیه حزب اقدام به درج مطالب زننده نماید از پروفسور یحیی عدل درخواست خواهد نمود که دستور توقیف روزنامه مهر ایران را بگیرد و چون تاکنون موقر از تصمیم خود عدول ننموده لذا در جلسه فوق‌العاده فراکسیون پارلمانی حزب مردم که بعد از ظهر روز سه‌شنبه (۴۴/۱۲/۱۰) بدون حضور مؤثر تشکیل گردیده تصمیم گرفته شده فعلاً ده روز جریان را مکتوم نگاه دارند و پس از انقضای ۱۰ روز روزنامه دیگری برای حزب در نظر گرفته شود.[۱]

با تمام این احوال،کنگره بار دیگر یحیی عدل را به دبیرکلی برگزید و او نیز محمد دفتری را به قائم‌مقامی خود انتخاب کرد.

در قطعنامه مفصل حزب ضمن ستایش از «ابتکار شاهنشاه آریامهر در برپایی انقلاب سفید» و «برآورده شدن آرزوی دیرین هم‌میهنان درباره ایجاد صنایع ذوب آهن و پتروشیمی نمایندگان کنگره به اتفاق بالاترین ستایش و حق‌شناسی قلبی خود را به پیشگاه شاهنشاه آریامهر رهبر خردمند ملت ایران» تقدیم نمودند.[۲] در قطعنامه همچنین بهبود وضعیت کشاورزان و کارگران، مبارزه با بیسوادی، حفظ ارزش ریال، «اصلاح و تقویت قوه قضائیه و برکناری آن از سیاست و نفوذ دولت» و «مبارزه با تبذیر و تفریط وجوه و اموال دولتی» خواسته شده بود.[۳]

ترکیب مدیریت جدید

کنگره اعضای جدید شورای عالی حزب مردم را انتخاب و معرفی کرده بود. این شورا موظف

۱ـ همان.

۲ـ روزنامه سحر، ش ۴۲۲، شنبه ۱۴ اسفند ۱۳۴۴، ص ۴.

۳ـ آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

بود اعضای کمیته مرکزی و نیز هیأت بازرسان کل حزب را انتخاب و معرفی کند. تا تشکیل اولین جلسه شورای عالی جدید حزب مردم و تعیین تکلیف اعضای جدید کادر رهبری حزب، حدود هفتاد و پنج روز فاصله افتاد. در این زمان اختلافات جناح‌های داخلی هنوز تداوم داشت و گمان می‌رفت هر یک از جناح‌ها برای فرستادن کاندیداهایشان به جمع کادر رهبری حزب به تکاپو خواهند افتاد.

سرانجام در اجلاسیه شورای عالی حزب مردم در بیست و چهارم اردیبهشت ۱۳۴۵ که با حضور اعضای هیأت مؤسس، اعضای فراکسیون‌های حزب مردم در مجلسین سنا و شورا و منتخبین شورای عالی برگزار شد، بار دیگر دبیرکلی یحیی عدل بر حزب مورد تأیید قرار گرفت. دکتر محمد دفتری هم که در سمت قائم‌مقام دبیرکل حزب جایگزین سعید هدایت شده بود، بار دیگر در این سمت ابقا شد.

اعضای پنج نفره هیأت رئیسه جدید شورای عالی حزب مردم هم به ترتیب زیر انتخاب شدند: سناتور علامه‌وحیدی (رئیس)، حنیفه رمضانی و خانم پزشک‌نیا (هر دو نایب رئیس)، اصغر ملک‌مدنی و محمود سجادی (هر دو منشی). یحیی عدل، محمد دفتری، اسدی، اسفندیاری، هلاکو رامبد، جعفری، جفرودی، مجید بختیار، محسن موقر، مدرسی، سعید حکمت، ناصر عامری، عبدالکریم عمویی، ناصر فرهادپور و دفتریان اعضای کمیته مرکزی؛ و فخر طباطبایی، محمد فضائلی (در ۱۳۴۵/۴/۲۵ مستعفی شد و حاج محمد یوسف حائری به جای او انتخاب شد)، محمود شروین، غلامرضا مجید، حسین شربیانی، صمد نامور و حسینی اعضای هیأت بازرسی.[1]

علاوه بر افراد فوق که رسماً اعضای رهبری حزب را تشکیل می‌دادند، برخی چهره‌های اثرگذار نیز در حزب فعالیت می‌کردند که برخلاف نداشتن سمت رسمی، از کارگردانان اصلی و سخت تأثیرگذار حزب به شمار می‌رفتند و نظر و عمل آنان بیش از هرکس دیگری در مجموع فعالیت‌ها و رویکرد حزب اثرگذار بود. چنان‌که ساواک در بیست و دوم تیر ۱۳۴۶ محمدعلی مسعودی را از کارگردانان اصلی حزب در برگزاری انتخابات دوره بیست و دوم مجلس شورای ملی و سنا ارزیابی می‌کند.[2]

۱ـ همان.

۲ـ همان.

کنگره سوم همچنین شاهد شکل‌گیری رقابت و جناح‌بندی جدیدی میان دستگاه رهبری حزب از یک سو و فراکسیون پارلمانی حزب مردم در مجلس بیست‌ویکم تحت رهبری هلاکو رامبد از سوی دیگر بود.

رامبد و طرفدارانش در مجلس می‌خواستند او در جایگاه قائم‌مقام حزب قرارگیرد و نسبت به ابقای محمد دفتری در این سمت معترض بودند. یحیی عدل برای پایان دادن به این گونه اقدامات تحریک‌آمیز بر آن شد به جای یک قائم‌مقام، دو معاون برای خود برگزینند و بدین ترتیب در اولین جلسهٔ کمیته مرکزی جدید، دفتری و اسدی را به معاونت خود برگزید. اما اختلافات و رقابت‌ها پایان نیافت و رامبد و طرفدارانش همچنان به مخالفت‌های خود با دستگاه محافظه‌کارتر رهبری حزب ادامه دادند.[۱]

امور مالی و خودکفایی نسبی

حزب مردم که از اواخر سال ۱۳۳۹ به بعد همواره دچار بحران مالی بود از اواسط دهه ۱۳۴۰ به تدریج در امور مالی و تأمین هزینه‌های جاری خود به سوی نوعی بی‌نیازی سیر می‌کرد. ظاهراً حزب مردم با کمک‌های مالی اعضای ثروتمند و متنفذ خود و نیز برخی رجال حکومتی و کمک‌هزینه‌هایی که از سوی دولت به خزانهٔ آن جاری می‌شد، تا حدودی بر مشکلات مالی فائق آمده بود.[۲]

در مقابل حزب ایران‌نوین

با تشکیل حزب ایران‌نوین و در واقع چند ماهی قبل از اعلام موجودیت رسمی آن و در آستانهٔ برگزاری انتخابات دوره بیست‌ویکم در مرداد و شهریور ۱۳۴۱ نخستین رقابت‌ها و برخوردهای دو حزب در حال شکل‌گیری بود.

از همان اوایل تشکیل و فعالیت حزب ایران‌نوین این شایعات و گمانه‌زنی‌ها وجود داشت که در برابر این حزب که محافل آمریکایی از آن حمایت می‌کنند، طرفداران سیاست بریتانیا درصدد هستند با تقویت حزب مردم، نخست‌وزیری از حامیان آن کشور را جایگزین دولت

۱ـ همان.

۲ـ همان.

حزب ایران‌نوین سازند.[1] به گزارش ساواک در بیستم تیر ۱۳۴۴ **«میان دکتر اقبال و هلاکو رامبد نماینده مجلس و لیدر حزب مردم (در مجلس بیست‌ویکم) و دکتر حسن امامی و منوچهر قیایی همکاری صمیمانه‌ای برای برانداختن دولت حزبی هویدا وجود دارد و اینها به کمک رشیدیان‌ها می‌کوشند با ائتلاف دکتر اقبال با حزب مردم اختلاف رجال جوان و سالخورده را مرتفع و از توسعه و نفوذ آمریکایی‌ها در حزب ایران‌نوین جلوگیری کرده و تغییرات کلی در تشکیلات فعلی حزب [مردم] و امور اداری کشور به وجود آورند».**[2]

گزارش‌های ساواک مؤید این امر است که عده‌ای از افراد حزب «متکی به سیاست‌های خارجی شده باشند»:

> **محترماً به استحضار می‌رساند در تاریخ ۴۵/۲/۳ به منظور آشنایی به خط مشی و سوابق گردانندگان حزب مردم طی نامه‌ای به ساواک تهران اعلام گردید چنانچه هر یک از رهبران و گردانندگان حزب موصوف به نحوی از انحاء با بیگانگان مربوط و یا دارای تمایلات و تماس‌هایی در این مورد می‌باشند مراتب را پس از تحقیق و ذکر موارد به این اداره کل اعلام دارند. ساواک تهران طی نامه شماره ۱۶۵۵/۲۰هـ مورخ ۴۵/۵/۱۷ پس از تحقیق در پاسخ ارسالی متذکر گردیده: گرچه تاکنون هیچ گونه عکس‌العملی که تمایل و وابستگی گردانندگان و اعضای حزب مردم را به سیاست‌های خارجی اثبات نماید مشهود نگردیده معهذا احساس می‌شود عده‌ای از افراد این حزب به منظور کسب موفقیت در انتخابات آینده مجلس شورای ملی متکی به سیاست‌های خارجی (انگلستان) شده باشند، که در این زمینه از طرف ساواک مذکور دستور داده شده است نسبت به شناسایی و معرفی این گونه اشخاص اقدام نماید. مراتب از نظر اهمیت موضوع عیناً به استحضار می‌رسد.**[3]

علاوه بر این، حزب مردم به خاطر نقشی دائمی که در جایگاه اقلیت و منتقد دولت ایفا می‌کرد، رفتار رهبران و اعضا و عملکرد مجموعه آن بیش از حزب ایران‌نوین تحت مراقبت و نظارت ساواک قرار داشت تا مبادا دامنه انتقادات و مخالفت‌های آنان از آستانه تحمل رژیم پهلوی فراتر رود. به همین دلیل ساواک سخت وسواس داشت متقاضیان عضویت در حزب مردم پیشاپیش از سوی آن سازمان تعیین صلاحیت شوند. البته مسئولان حزب مردم نیز

۱ـ *خواندنیها*، س ٢٦، ش ٩١، سه‌شنبه ٤ مرداد ١٣٤٥، ص ١١ و ص ٥٠.
۲ـ آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).
۳ـ *دکتر منوچهر اقبال به روایت اسناد ساواک*، ص ٢٦٥.

همکاری نزدیکی با ساواک داشتند. نامه‌ای که محمد فضائلی رئیس وقت کمیسیون تشکیلات حزب مردم در پانزدهم بهمن ۱۳۴۴ در این باره خطاب به نصیری رئیس وقت ساواک نوشته است به خوبی نشانگر این همکاری نزدیک است:

تیمسار سپهبد نصیری ریاست محترم سازمان اطلاعات و امنیت کشور

با احترام به استحضار می‌رساند خدمت اشخاص از طبقات مختلف با امضای آنکت حزبی اظهار اشتیاق می‌کنند که به عضویت حزب مردم درآیند طبق مقررات حزبی تقاضای آنان در کمیسیون پذیرش که مسئولیت تشکیل و اداره آن با بنده است طرح می‌شود اما چون راه یافتن اشخاص نامطلوب و منحرف در حزب برخلاف مصلحت کلی است و کمیسیون نیز غالباً از سوابق و خصوصیات اشخاص تازه وارد مستحضر نیست بنابر سنتی که در ابتدای تشکیل این حزب مجری بوده تقاضا دارم به شعب مربوط امر و مقرر فرموده بنده و همکارانم را که قبول مسئولیت را کرده‌ایم در تشخیص صلاحیت متقاضیان یاری نمایند.

به هر صورت اسامی داوطلبان را با ذکر مشاغل و محل کار طی لیست جداگانه وسیله آقای رئیس دفتر تیمسار یا هر شعبه که مقرر خواهند فرمود ایفاد خواهم داشت تا پس از بررسی جلو نام اشخاص نامطلوب علامت گذارده شود و صورت اسامی به اینجانب مسترد گردد و کمیسیون پذیرش تنها درباره اشخاص اظهار نظر نماید که شبهه‌ای در خصوص صلاحیت آنان در نظر سازمان وجود نداشته باشد.

تصور می‌نماید چه از نظر مصلحت‌های سازمان و چه از جهت مصلحت‌های حزبی بهتر است این تقاضا محرمانه و مکتوم بماند. همراه این تقاضا یک نسخه صورت اسامی ٦٤ نفر از داوطلبان جدید جهت صدور دستور رسیدگی و اعاله آن تقدیم می‌شود.

محمدتقی فضائلی[1]

در مجلس شورای ملی نیز نمایندگان عضو فراکسیون حزب مردم همواره نگران بودند که مبادا مخالفت‌ها و انتقاداتشان از حزب رقیب و دولت هویدا و احیاناً لوایحی که دولت به مجلس می‌فرستاد، با واکنش منفی و عصبانیت شاه و ساواک مواجه شود. چنان‌که وقتی در اواخر اسفند ۱۳۴۴ فراکسیون حزب مردم در مجلس بیست‌ویکم با بخش‌هایی از بودجه تقدیمی دولت هویدا مخالفت کرد، ساواک واکنش شدید نشان داد و به دنبال آن مهندس

۱ـ آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

عبدالله والا، عضو فراکسیون حزب مردم که مطالبی در مخالفت با لایحه بودجه در مجلس ابراز کرده بود، از سوی نصیری مورد بازجویی قرار گرفت.[1]

عبدالله والا قریب به شش ماه بعد و در بیست و پنجم مرداد ۱۳۴۵ به بهانه عدم تبعیت از خواستهای حزب مردم، با پیشنهاد یحیی عدل از حزب مردم اخراج شد.[2] شاید اخراج او از حزب، به خاطر کسب رضایت شاه بوده باشد. به‌ویژه که شاه پس از مخالفت عبدالله والا با بودجه دولت هویدا برای سال ۱۳۴۵ نسبت به او سوء ظن پیدا کرد و از ساواک خواسته بود پیرامون او و عملکرد و موقعیتش در حزب مردم تحقیقاتی به عمل آورد و این پرس و جوها و مراقبت‌های ساواک از والا در تمام بهار و تابستان ۱۳۴۵ و تا هنگامی که او از حزب اخراج شد ادامه یافت.

یحیی عدل نیز تلاش می‌کرد صلاحیت اعضای حزب مردم همواره مورد تأیید ساواک باقی بماند.[3]

با تشکیل حزب ایران‌نوین و سپس تثبیت دولت هویدا، شماری از اعضای حزب مردم که جهت قدرت را بهتر تشخیص داده بودند، کم‌کم جذب حزب ایران‌نوین شدند. این روند از همان ابتدای اعلام موجودیت حزب ایران‌نوین در آذر ۱۳۴۲ آغاز شد و حزب مردم ناچار به واکنش نسبت به این جریان گردید:

حزب مردم برای آنکه اعضای آن تکلیف خود را در قبال حزب روشن کنند دست به انتشار اعلامیه‌ای زده و خاطرنشان ساخته است که چنانچه تا هفته آینده از حزب ایران‌نوین کناره‌گیری نکنند از حزب مردم مستعفی شناخته خواهند شد و پیش‌بینی می‌گردد که هیچ‌یک از اعضای حزب مردم که به عضویت حزب ایران‌نوین درآمده‌اند با وجود اعلامیه شدید حزب مردم از حزب ایران‌نوین کناره‌گیری نخواهند کرد زیرا در محافل سیاسی شهرت دارد که حسنعلی منصور دبیرکل حزب ایران‌نوین دولت آینده را تشکیل خواهد داد و حال آنکه در ناصیه پروفسور عدل دبیرکل حزب مردم به هیچ‌وجه شانس نخست‌وزیری خوانده نمی‌شود. همین اشکال بزرگ این فکر را در میان سردمداران فعلی حزب مردم ایجاد کرده که با یکی از شخصیت‌های مؤثر و در عین حال خوشنام وارد مذاکره

۱ـ همان.

۲ـ در این باره قبلاً سخن به میان آمده است.

۳ـ آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

شوند و از او بخواهند که رهبری سیاسی حزب مردم را به عهده بگیرد و فعلاً نظر اغلب آنها متوجه مهندس شریف‌امامی است و در حال حاضر دکتر فرود برادر سناتور فرود و عضو هیأت بازرسی حزب مردم و دوستانش می‌کوشند که زمینه این مذاکره را فراهم سازند.[1]

این ریزش نیرو و گرویدن اعضای حزب مردم به حزب ایران‌نوین طی سال‌های آتی هم ادامه یافت و با آشکارتر شدن ناتوانی و عدم امکان تشکیل دولت از سوی حزب مردم، فرصت‌طلبان بیشتری این حزب را به قصد حزب پرقدرت رقیب ترک کردند.[2]

بدین ترتیب روش و در واقع توان حزب مردم در مقابله با حزب ایران‌نوین از همان آغاز تدافعی و منفعلانه بود. رهبران حزب مردم همواره شکایت داشتند که حزب ایران‌نوین و دولت هویدا مانع از گسترش شعب و تشکیلات دیگر این حزب در بخش‌های مختلف کشور می‌شود و کارگزاران دولت هویدا اعضای حزب مردم را تحت فشار قرار داده و تضییقات بسیاری برای آنان ایجاد می‌کنند. این روند که از اوایل تشکیل دولت حسنعلی منصور رو به گسترش بود ، با آغاز نخست‌وزیری هویدا و پس از آن افزایش روزافزونی پیدا کرد.[3]

در طی سال‌های نیمه نخست دهه ۱۳۴۰ چند باری شایعه تشکیل کابینه جدیدی توسط یحیی عدل، دبیرکل حزب مردم به محافل سیاسی و مطبوعاتی نزدیک به حاکمیت راه یافت. با این حال اهل سیاست، نه شخص دکتر عدل را در حد «نخست‌وزیر» می‌دانستند و نه حزب مردم را حزبی که به اتکای آن بشود نخست‌وزیر شد.[4] با این حال گاه اعضای جاه‌طلب حزب مردم با شنیدن این شایعات، جوگیر می‌شدند و در عالم خیال کابینه تشکیل می‌دادند و پست و مقام‌ها را میان خود تقسیم می‌کردند.[5]

در اوایل بهمن ۱۳۴۴ یحیی عدل طی مصاحبه‌ای به دستگاه رهبری حزب ایران‌نوین تاخت و این حزب را اکثریت صوری خوانده و حزب مردم را بیش از حزب رقیب مورد عنایت و توجه مردم کشور ارزیابی کرد. او تأکید کرد که شاه برنامه‌های انقلاب سفید خود را بدون یاری حزب ایران‌نوین نیز پیش خواهد برد و وعده داد که با تشکیل دولت حزب مردم مفهوم

۱ـ همان.

۲ـ همان.

۳ـ همان.

۴ـ *خواندنیها*، س ۲۵، ش ۸۵، شنبه ۱۹ تیر ۱۳٤٤، ص ٦.

۵ـ آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

دموکراسی و حکومت واقعی مردم بر مردم تحقق پیدا خواهد کرد. علاوه بر رهبران و نشریات حزب ایران‌نوین که یحیی عدل را به خاطر این اظهارات مورد انتقاد قرار داده و باز هم حزب او را به تمسخر گرفتند، رحمت‌الله مقدم مراغه‌ای که خود زمانی عضو حزب مردم بود در مقاله یا نامه سرگشاده‌ای از سخنان یحیی عدل انتقاد نمود.

نامهٔ رحمت‌الله مقدم مراغه‌ای در نهم بهمن ۱۳۴۴ در نشریه *خواندنیها* به چاپ رسید. مراغه‌ای در ابتدای نامه یادآور شده بود که **«روزی باید از طرف یکی از افرادی که ایمان و اعتقاد آنان توسط احزاب ساختگی به بازی گرفته شده و می‌شود این مطالب اظهار گردد و از اینکه این بار نیز قرعه فال به نام من درآمد شکرگزارم»**. مراغه‌ای در نامهٔ خود خطاب عدل نوشت: **«اظهار این جمله از طرف دبیرکل در مصاحبه که حکومت مردم بر مردم به معنای واقعی باید تحقق یابد، با توجه به موقعیت اجتماعی گوینده بسیار جالب و پرمعنی است و مخصوصاً از لحاظ اینکه حکومت مردم بر مردم تحقق نیافته است قابل توجه و در جهت رعایت افکار عمومی است»**. مراغه‌ای در نامهٔ خود پس از اشاره مکرر به زد و بندهای پشت پردهٔ حزب مردم و تقسیم کرسی‌های مجلس با حزب اکثریت چنین ادامه داده بود که **«ملت ایران با آن سوابق و تمدن درخشان کهن خواستار است که لااقل از آزادی و دموکراسی تا حدود آنچه در کشور هند برقرار است، برخوردار باشد و حصول چنین آزادی با احزاب مصنوعی و پارلمان مصنوعی و اکثریت صوری امکان‌پذیر نیست»**. وی خطاب به دبیرکل حزب مردم نوشت: **«لااقل در داخل حزب روح و فکر افراد را پرورش دهید و به جای اغفال و فریب، مشعل فروزان ایمان و اعتقاد را در دل‌ها روشن سازید و یک بار به مردم فرصت دهید تا در سرنوشت خود سهیم شوند و اکثریت واقعی و اقلیت واقعی و حکومت واقعی در مملکت ایجاد نمایند»**.[1]

با انتصاب اسدالله علم به وزارت دربار شاهنشاهی و تثبیت وی به عنوان نزدیک‌ترین فرد به شاه، رهبران حزب مردم امیدوار بودند که اسدالله علم موقعیت حزب را در نزد شاه تقویت کرده و آنان را در مقابله با حزب ایران‌نوین و دولت هویدا یاری دهد. پیش از این علم بارها و صراحتاً اعلام کرده بود که قصد پذیرفتن هیچ‌گونه مسئولیتی در این حزب ندارد، اما رهبران حزب مردم حضور او را در کنار شاه و مسئولیت‌های درجه اول در حاکمیت، قوت قلبی برای خود و حزب می‌دانستند؛ به‌ویژه اینکه او هنوز رسماً عضو حزب مردم بود و با رهبران و

۱ـ *خواندنیها*، س ۲٦، ش ٤۰، شنبه ۹ بهمن ۱۳٤٤، صص ٦ ـ ٤.

کارگردانان این حزب روابط دوستانه و نزدیکی داشت.[۱] به نظر می رسید علم قصد نداشت خود را مستقیماً درگیر حمایت از حزب مردم در برابر حزب ایران‌نوین و دولت هویدا سازد و به همین دلیل به رغم اصرار رهبران حزب مردم حاضر نمی‌شد حتی در برخی از مراسم تشریفاتی و پر سر و صدای این حزب ولو برای چند دقیقه حضور پیدا کند.[۲]

با این حال وقتی اسدالله علم در آبان ۱۳۴۵ در رأس وزارت دربار شاهنشاهی قرار گرفت، پیرامون موقعیت حزب مردم در برابر دولت حزب ایران‌نوین چنین به گمانه‌زنی پرداختند:

انتصاب آقای علم به سمت وزارت دربار از جمله مسائل مهم این هفته بود و به خصوص برای اعضای حزب مردم فوق‌العاده مسرت‌بخش بود. لازم به یادآوری است که آقای علم با وجودی که عضو حزب مردم هستند سالهاست که در فعالیت‌های حزبی شرکت ندارند و در کنگره‌های حزبی هم فقط پیامی می‌فرستند که قرائت می‌شود و در یکی دو مورد هم اظهار کرده‌اند که ترجیح می‌دهند عضو ساده حزب مردم باشند. اعضای حزب مردم امیدوار هستند با وجود آقای علم در پست وزارت دربار برای حزب مردم من جمیع جهات امکانات بیشتری فراهم شود، یا لااقل در مضیقه قرار نگیرند.[۳]

آنچه بود به دنبال انتصاب علم به وزارت دربار شاهنشاهی حزب مردم برای مدت زمانی هر چند کوتاه رونقی نسبی پیدا کرد و موجی از امیدواری در حزب برانگیخت.[۴] اما آینده نشان داد که این امیدواری‌ها بیهوده بود.

در مجلس بیست‌ویکم

انتخابات

حزب مردم از اواخر سال ۱۳۴۱ به تدریج خود را برای شرکت در انتخابات دوره بیست‌ویکم آماده می‌کرد و امیدوار بود در مجلس آتی فراکسیون مهمّی از نمایندگان این حزب تشکیل شود.[۵] در ماه‌های بهار و تابستان سال ۱۳۴۲ همزمان با بحران‌های سیاسی‌ای که دولت علم

۱ـ همان، س۲۵، ش ۹۴، سه‌شنبه ۱۹ مرداد ۱۳۴۴، ص ۸.
۲ـ سحر، ش ۴۲۲، شنبه ۱۴ اسفند ۱۳۴۴، ص ۴.
۳ـ *خواندنیها*، س ۲۷، ش ۱۹، شنبه ۲۸ آبان ۱۳۴۵، صص ۷ ـ ۶.
۴ـ همان، س ۲۷، ش ۲۵، شنبه ۱۹ آذر ۱۳۴۵، ص ۷.
۵ـ *مهر ایران*، جمعه ۲۳ فروردین ۱۳۴۲، ص ۳.

و مجموعه حاکمیت را گرفتار کرده بود، حزب مردم کوشید برای شرکت فعال در انتخابات برنامه‌ریزی‌هایی کند و کسانی از اعضای خود را که شانس بیشتری برای نمایندگی مجلس داشتند، شناسایی و معرفی نماید.[۱] این بار نیز بسیاری از فرصت‌طلبان و سودجویان که مدت‌ها بود دیگر پا به حزب نمی‌گذاشتند و یا نسبت به فعالیت‌های حزبی بی‌اعتنا بودند، به طمع نمایندگی مجلس بیست‌ویکم آمد و شد گسترده‌ای را به مرکز حزب مردم و نیز منازل و محل کار رهبران آن آغاز کردند. چنان‌که نشریات در این باره نوشتند «**در مطب پروفسور عدل دبیرکل حزب مردم بیش از مریض‌های نیازمند محتاج طبیب، کسانی که [برای کاندیداتوری مجلس] التماس دعا دارند جمع می‌شوند**».[۲]

اما انتخابات دوره بیست‌ویکم مجلس تفاوت بسیاری با انتخابات پیشین داشت و قریب به اتفاق کسانی که به مجلس بیست‌ویکم راه یافتند، قبلاً در کنگره آزادزنان و آزادمردان دستچین شده بودند و در جریان برگزاری انتخابات هم دولت علم و مجموعه حاکمیت و دستگاه‌های امنیتی و اطلاعاتی (شهربانی و ساواک) سخت کوشیدند همان افراد دلخواه که اقلیت کوچکی از آن عضو حزب مردم بودند، در ردیف منتخبین نهایی قرار گیرند. در این دوره بیشترین کرسی‌ها نصیب طیف جدیدی از طرفداران سیاست آمریکا در ایران شد که از مدت‌ها قبل در کانون مترقی جمع شده بودند و همان‌ها هم حزب جدید ایران‌نوین را شکل دادند. بدین ترتیب از آغاز دوره بیست‌ویکم مجلس شورای ملی به بعد حزب ایران‌نوین را همواره در جایگاه اکثریت خواهیم دید.[۳]

فراکسیون اقلیت

در آستانه برگزاری انتخابات و در هفته‌های نخست تشکیل مجلس بیست‌ویکم به خاطر آنکه هنوز تکلیف نهایی فراکسیون‌های مختلف آشکار نشده بود و گروه‌بندی‌های داخل مجلس تا حدّی در بلاتکلیفی و آشفتگی سیر می‌کرد، این تصور وجود داشت که حزب مردم خواهد توانست فراکسیونی قوی و تأثیرگذار در مجلس بیست‌ویکم ایجاد کند و با جلب حمایت نمایندگان منفرد و تا حدی بلاتکلیف، حتی به تشکیل فراکسیون اکثریت همت گمارد. در آن

۱ــ همان، شنبه ۲۷ تیر ۱۳٤۲،ص ۳.

۲ــ *خواندنیها*، س ۲۳، ش ۸۷، شنبه ۲۹ تیر ۱۳٤۲، ص ۷.

۳ــ در این باره در مباحث آتی سخن به میان خواهد آمد.

هنگام هنوز بسیاری از محافل سیاسی و مطبوعاتی وابسته و یا نزدیک به حاکمیت تصور دقیق و روشنی از آینده سیاسی کشور و نقشی که اکثریتی جدید از طرفداران سیاست آمریکا در ایران در ارکان حاکمیت و دولت ایفا خواهند کرد، نداشتند و به همین دلیل گمانه‌زنی‌هایی پیرامون احتمال قدرت‌یابی فراکسیون حزب مردم در مجلس بیست‌ویکم وجود داشت.[1]

نمایندگان حزب مردم در مجلس بیست‌ویکم تا مدت‌ها با اتکا به نمایندگان منفرد و کمتر متشکل، تلاش می‌کردند در برابر فراکسیون اکثریت خودی نشان داده و عرض اندام کنند.[2] هلاکو رامبد در تمام دوران چهار ساله مجلس بیست‌ویکم لیدر فراکسیون حزب مردم بود.[3] به تدریج که دسته‌بندی‌ها و فراکسیون‌های مجلس بیست‌ویکم شکل منظم و قطعی‌تری به خود گرفت و آشکار شد که حزب ایران‌نوین در آیندهٔ سیاسی کشور مورد توجه شاه قرار خواهد داشت، بسیاری از نمایندگان منفرد و به اصطلاح مستقل و در واقع بلاتکلیف در مجلس بیست‌ویکم به فراکسیون آن حزب پیوستند و بدین ترتیب حزب مردم آرام آرام در جایگاه اقلیت بسیار ضعیف قرار گرفت تا جایی که شمار اعضای آن به زحمت به بیست تن می‌رسید. ساواک در هفدهم بهمن ۱۳۴۴، چهارده عضو فراکسیون حزب مردم در مجلس بیست‌ویکم را به شرح زیر فهرست کرد: ۱ـ ناصر بهبودی، ۲ـ محسن موقر، ۳ـ هلاکو رامبد، ۴ـ محمدحسین اسدی، ۵ـ سعید حکمت، ۶ـ ملک منصور اسفندیاری، ۷ـ مجتبی جفرودی، ۸ـ حنیفه رمضانی، ۹ـ عبدالله والا، ۱۰ـ حاج رجایی، ۱۱ـ عنایت‌الله نصیری، ۱۲ـ کریم طهماسبی، ۱۳ـ غلامحسین فخر طباطبایی، ۱۴ـ ملک‌شاه ظفر. تعداد اعضای فراکسیون حزب مردم در مجلس سنا نیز فقط سه تن بودند: ۱ـ محمدعلی علامه وحیدی، ۲ـ محمد عباسی و ۳ـ یارافشار.[4] منابع طرفدار حزب مردم در تیر ۱۳۴۵ تعدادی اعضای فراکسیون این حزب در مجلس بیست‌ویکم شورای ملی را باز هم حدود بیست نفر ذکر می‌کردند.[5] با این حال تعداد اعضای فراکسیون حزب مردم در مجلس سنا در حد همان چند تن باقی ماند. از همان آغاز تمام اعضای هیأت رئیسه مجلس ۲۱ در اختیار فراکسیون حزب ایران‌نوین قرار

۱ـ *مهر ایران*، ش ۱۹۳۳، شنبه ٦ مهر ۱۳٤۲، ص ۲.
۲ـ *خواندنیها*، س ۲۵، ش ۹، شنبه ۲۵ مهر ۱۳٤۳، ص ٤.
۳ـ آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).
۴ـ همان؛ و *مهر ایران*، ش ۲۵۳۹، دوشنبه ۱۱ بهمن ۱۳٤٤، ص ۱.
۵ـ روزنامه *مهر ایران*، ش ۲٦٤۷، یکشنبه ۲٦ تیر ۱۳٤۵، ص ۱.

داشتند و تلاش حزب مردم برای داشتن حداقل یک کرسی در جمع اعضای هیأت رئیسهٔ مجلس بیست‌ویکم به نتیجه نرسید.

حزب مردم در اواسط سال ۱۳۴۴ تلاش کرد تا بلکه با جلب رضایت عبدالله ریاضی و نیز توسل به شخص شاه بتواند حداقل یکی از اعضای فراکسیون خود را منشی هیأت رئیسه کند، اما این تلاش‌ها ثمری نداشت و برخلاف انتقادات و اعتراضات فراکسیون حزب مردم و علی‌الظاهر برخی از نمایندگانی که هنوز مدعی استقلال بودند، رهبر فراکسیون حزب اکثریت در مجلس بیست‌ویکم رجز خواند که **«در مجلس اکثریت در دست حزب ایران‌نوین است و حزب حاکم بر مقدرات مجلس حکم می‌راند».**[1]

در هفتم شهریور ۱۳۴۷ و در آستانهٔ پایان تعطیلات تابستانی ناصر بهبودی، سخنگوی حزب مردم، برای فعال‌تر شدن فراکسیون در مجلس و تلاش برای مشارکت بیشتر در امور مجلس و راه یافتن به هیأت رئیسه، پیشنهادی در هفت بند به هلاکو رامبد رهبر فراکسیون حزب در مجلس ارائه کرد.

در بندی از این پیشنهاد آمده بود که **«به منظور هم‌آهنگ کردن فعالیت پارلمانی دعوتی از آقایانی که به دولت رأی کبود داده‌اند به عمل آید و پیشنهاد شود که جلسات مشترکی با فراکسیون پارلمانی حزب مردم داشته باشند».**

سخنگوی حزب مردم برای ترکیب هیأت رئیسه مجلس نیز پیشنهاد کرده بود:

از دو نفر نایب رئیس یک نفر از فراکسیون ایران‌نوین و در سه سال آینده هر سال یک نفر از فراکسیون مردم یا مستقل یا منفردین و نحوه انتخاب آن یک نفر به موجب قرعه باشد که در ابتدای سال جاری برای هر سه سال تعیین خواهد شد. از شش نفر منشی سه نفر از ایران‌نوین، یک نفر از فراکسیون مردم، یک نفر از فراکسیون مستقل، یک نفر از منفردین. از سه نفر کارپرداز، یک نفر از فراکسیون ایران‌نوین و دو نفر دیگر به موجب قرعه انتخاب خواهند شد. منتها در این قرعه‌کشی فراکسیون ایران‌نوین هم شرکت خواهد کرد یعنی امکان دارد یک سال فراکسیون ایران‌نوین دو نفر کارپرداز داشته باشد.

چنانچه طرح مورد توجه فراکسیون قرار گیرد جدول تهیه بقیه امور از قبیل نظارت نفت و بانک و رؤسای کمسیون‌ها را آماده [و] تقدیم خواهم کرد.

۱ـ *عبدالله ریاضی به روایت اسناد ساواک*، ص ۱۰۹ و صص ۱۱۹ ـ ۱۱۸.

تعیین هیأت خاصی برای تهیهٔ «چندین سؤال جالب» برای طرح در مجلس و برگزاری مصاحبهٔ مطبوعاتی از جمله موارد این پیشنهاد بود که هدف تبلیغاتی داشت.[۱] معلوم نشد که آیا رامبد پیشنهاد مربوط به ترکیب هیأت رئیسه را در مجلس مطرح کرد یا خیر.

از آنجا که مقرر بود حزب مردم در نمایش دموکراسی شاهانه همچنان نقش اقلیت را بازی کند، این حزب به بیشتر لوایح ارائه‌شده از سوی دولت به مجلس رأی منفی می‌داد. مگر در لوایح و موضوعاتی که آشکار بود بر اساس اراده و خواسته شاه مطرح می‌شوند که در این‌گونه موارد حزب مردم بدون مخالفت رأی مثبت می‌داد.

لایحهٔ بودجه که معمولاً در اواخر سال به مجلس ارائه می‌شد از جمله مواردی بود که حزب مردم با سر و صدا به آن رأی منفی می‌داد. با این احوال حزب و فراکسیون آن در مجلس سخت مراقب بودند که در مخالفت با لوایح پا را از گلیم خود درازتر نکنند و باعث خشم و عصبانیت «ذات ملوکانه» نشوند.[۲]

فراکسیون حزب مردم در مجلس تا واپسین دورهٔ فعالیت همواره در تلاش بود منفردین و مستقل‌های مجلس را به سوی خود بکشاند تا بلکه در رقابت با حزب اکثریت ایران‌نوین اندک نیرویی جدید برای خود دست و پا نماید. البته در این مسیر چندان موفقیتی کسب نکرد و حتی سر برآوردن برخی تضادها و اختلافات درون‌فراکسیونی، باز هم موقعیت این حزب را در مجلس تضعیف می‌کرد.[۳]

در مواقع عادی سال هم فراکسیون حزب اقلیت مردم در مجلس هر از چند گاه دولت حزب اکثریت را به خاطر مسائلی نظیر عدم انجام تعهداتش در موارد مختلف، ناتوانی در حل مشکلات اقتصادی، نواقص اداری و از این قبیل مورد انتقاد قرار می‌داد که عمدتاً هم با پاسخ نمایندگان رقیب مواجه می‌شد.[۴] شاه میل نداشت مخالفت‌های حزب اقلیت با دولت هویدا و برنامه‌های آن در مجلس و بیرون از مجلس از حد خاصی فراتر رود. چنان‌که همین بی‌احتیاطی‌ها در مخالفت قابل اعتنای حزب مردم در مجلس بیست‌ویکم با بودجه سال ۱۳۴۵

۱ـ *عبدالله ریاضی به روایت اسناد ساواک*، صص ۵۷ ـ ۵۵.

۲ـ آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک)؛ و *خواندنیها*، س ۲۵، ش ۴۸، سه‌شنبه ۱۱ اسفند ۱۳۴۳، ص ۶.

۳ـ *خواندنیها*، س ۲۶، ش ۶، شنبه ۱۰ مهر ۱۳۴۴، ص ۶.

۴ـ روزنامه *مهر ایران*، چهارشنبه ۲۶ آبان ۱۳۴۴، ص ۱.

دولت با مخالفت و واکنش شدید شاه و ساواک مواجه شد[۱] و همان‌طور که دیدیم نماینده عضو حزب مردم در مجلس بیست‌ویکم از سوی ساواک مورد بازخواست و تحت بازجویی قرار گرفت.

مخالفت‌ها و انتقادات تدریجی فراکسیون حزب مردم در مجلس بیست‌ویکم از دولت حسنعلی منصور که از اوایل اردیبهشت ۱۳۴۳ آغاز شده بود، با ابراز تمایل دولت او برای حاضر شدن در صحن علنی مجلس و پاسخ به ایرادات وارده با خوشحالی و ابراز رضایت حزب مردم و فراکسیونش مواجه شد که امیدوار شده بودند از سوی دولت جدید به بازی گرفته خواهند شد.[۲]

ظاهراً منصور و تکنوکرات‌های عضو حزب ایران‌نوین، بهتر از اقبال و حزب ملیون نقش دمکراسی را بازی می‌کردند و «دولت حزب ایران‌نوین» تلاش می‌کرد خود را دولتی حزبی و در عین حال دمکراتیک و آمادهٔ پذیرش حزب اقلیت معرفی کند.[۳]

طی دورهٔ زمامداری منصور، نمایندگان حزب مردم در مجلس بیست‌ودوم بیش از سال‌های آتی اجازه و امکان انتقاد و مخالفت با دولت حزب اکثریت ایران‌نوین پیدا کردند و نطق‌های متعددی از سوی اعضای فراکسیون آن ایراد می‌شد.[۴] چنین به نظر می‌رسید که حزب مردم قصد دارد نقش فعال و تأثیرگذاری در مجموعه تصمیم‌سازی‌های مجلس ایفا کند.[۵]

از جمله مهم‌ترین اقدامات فراکسیون حزب مردم در مجلس بیست‌ویکم رأی منفی به لایحه مشهور کاپیتولاسیون بود که آمریکاییان و دولت حسنعلی منصور سخت تلاش می‌کردند این لایحه با رأی قاطعی مورد تصویب قرار گیرد، اما برخلاف تمام تلاش‌های صورت گرفته این لایحه با اکثریت بسیار ضعیفی تصویب شد.[۶]

۱ـ *خواندنیها*، س ۲۶، ش ۴۸، شنبه ۷ اسفند ۱۳۴٤، ص ٤.

۲ـ روزنامه *مهر ایران*، ش ۲۰۷۷، دوشنبه ۱٤ اردیبهشت ۱۳٤۳، ص ۱؛ و همان، ش ۲۰۷۹، چهارشنبه ۱۶ اردیبهشت ۱۳٤۳، ص ۱.

۳ـ *خواندنیها*، س ۲٤، ش ۷۲، شنبه ۹ خرداد ۱۳٤۳، ص ۵؛ و روزنامه *مهر ایران*، ش ۲۱۰۵، یکشنبه ۲٤ خرداد ۱۳٤۳، ص ۱.

۴ـ *خواندنیها*، س ۲٤، ش ۸۷، سه‌شنبه ۳۰ تیر ۱۳٤۳، ص ٤.

۵ـ همان، س ۲۵، ش ۷، شنبه ۱۸ مهر ۱۳٤۳، ص ۵.

۶ـ همان، س ۲۵، ش ۲۱، شنبه ۷ آذر ۱۳٤۳، ص ۵؛ و نیز بنگرید به: صورت مذاکرات مجلس شورای ملی، دوره ۲۱.

شاه مایل بود همگان بدانند که حزب ایران‌نوین و دولت آن رأساً از سوی شخص او رهبری و هدایت می‌شوند و او راغب نیست دولت و حزب اکثریت بیش از حد تحمل او تضعیف شود.[۱] در این راستا معمولاً شخص عبدالله ریاضی رئیس مجلس به لیدر فراکسیون حزب مردم در مجلس و یا رهبران دیگر آن هشدار می‌داد که مخالفت با دولت هویدا و حزب او را در مجلس تا چه درجه امتداد دهند و یا متوقف سازند و در این باره البته اراده و خواسته شاه را نیز به آنان گوشزد می‌کرد.[۲] در ضمن یحیی عدل دبیرکل حزب و عضو مجلس سنا نیز ارتباطات نزدیکی با علم و شخص شاه داشت و شاید بهتر از ریاضی از منویات شاه باخبر بود. گزارش ساواک در بیست‌ونهم تیر ۱۳۴۳ به موردی از دخالت شاه در موضوع اجتناب فراکسیون حزب مردم در مجلس بیست‌ویکم با بودجهٔ دولت هویدا، چنین اشاره کرده است:

قبلاً قرار بود نماینده‌گان مخالف و بالاخص نماینده‌گان پارلمانی حزب مردم در مخالفت با بودجه سال جدید حملات شدیدی به طرز تهیه و تنظیم بودجه و در نتیجه به دولت آقای منصور بنمایند ولیکن سناتور پروفسور عدل دبیرکل حزب مردم به نماینده‌گان مزبور اظهار داشته نظر شاهنشاه آن است که نسبت به لایحه بودجه در مجلس مخالفت شدید نشود و بدین ترتیب نماینده‌گان پارلمانی حزب مردم از مخالفت شدید در جلسات مجلس خودداری نموده‌اند.[۳]

همچنین در گزارش بیست‌ویکم آبان ۱۳۴۳ ساواک به موردی دیگر از این دخالت‌ها و جهت‌دهی‌های شاه اشاره شده است:

صبح روز جاری لایحه جدید استخدام کشوری درباره تعیین و انتخاب ۱۲ نفر از نماینده‌گان مجلس شورا و ۱۲ نفر از نماینده‌گان سنا جهت رسیده‌گی به لایحه و دادن نظر در جلسه علنی مجلس شورا طرح و به اتفاق آراء به تصویب رسیده است. قبلاً قرار بود فراکسیون پارلمانی حزب مردم با تفویض اختیار به رئیس مجلس جهت انتخاب ۱۲ نفر نماینده‌گان شورا مخالفت کند. ولیکن روز گذشته رامبد لیدر فراکسیون مردم گفته نظر مقامات آن است که فراکسیون با دادن اختیار مزبور به رئیس مجلس مخالفت نکنند گفته می‌شود منظور از مقامات بالا تیمسار فردوست قائم‌مقام ساواک [و او به دستور شاه] می‌باشد و لذا

۱ـ *عبدالله ریاضی به روایت اسناد ساواک*، ص ۴۷.
۲ـ همان، ص ۴۹.
۳ـ همان، ص ۵۲.

روز جاری اعضای فراکسیون کلیه به لایحه رأی موافق دادند.[۱]

بدین ترتیب نمایندگان عضو حزب مردم در مجلس بیست‌ویکم به تدریج و البته به طور مداوم با دولت منصور و سپس هویدا و نیز فراکسیون حزب ایران‌نوین محتاطانه‌تر از قبل برخورد می‌کردند و این روند تا پایان این دوره ادامه پیدا کرد.

سمینار دهقانان و کشاورزان

از جمله اقدامات حزب مردم در اوایل سال ۱۳۴۶ برگزاری سمینار تبلیغاتی و بی‌محتوای دهقانان و کشاورزان در روزهای چهاردهم تا شانزدهم اردیبهشت بود. این اقدام در حقیقت زمینه‌سازی برای انتخابات آینده مجلس بود.[۲]

حزب ایران‌نوین بر آن بود در روزهای پایانی اردیبهشت ۱۳۴۶ کنگره بزرگی برپا کرده و از آن اجتماع به مثابه ابزاری تبلیغاتی در راستای انتخابات آتی مجلسین سنا و شورا بهره‌برداری کند. در این میان حزب مردم هم بر آن شد اجتماع حزبی مشابهی را در همان زمان برگزار کند و در آستانه برگزاری انتخابات به اصطلاح تحرکی از خود نشان دهد و تنور مبارزات انتخاباتی را گرم کند و در نقش اقلیت مخالف دولت ظاهر شود. اما در ایفای این نقش، رهبران حزب مردم، به جای اینکه سعی کنند حداقل در ظاهر هم که شده، جانب مردم را بگیرند و از مردم دم بزنند به این فکر بودند که چگونه از شاه تمجید کنند. این نیز طبیعی بود. چون به اعتراف دبیرکل حزب، این حزب را مردم نساخته بودند، بلکه حزب به «دستور مقامات عالیه» تشکیل شده بود و بنابراین رضایت خاطر همان «مقامات عالیه» مرام و هدف اصلی حزب بود. در جریان برگزاری این سمینار از سوی سخنرانان و کارگردانان آن تمجید و ستایش‌های متملقانه‌ای از شاه شد و از برنامه‌های انقلاب سفید حمایت و قدردانی گردید و تأکید شد که حزب مردم در راستای اهداف انقلاب سفید شاه به حرکت و فعالیت خود ادامه خواهد داد. در قطعنامه پایانی هم بر لزوم دفاع و حمایت از حقوق و منافع کشاورزان، دهقانان و روستاییان تأکید شد.[۳] همچنین وعده داده شد که در راستای حمایت و پیروی از طرح‌های انقلاب سفید شاه باز هم در متن اساسنامه و مرامنامه حزب مردم تغییراتی داده خواهد شد و

۱ـ همان، ص ٦٦.

۲ـ *خواندنیها*، س ۲۷، ش ٦٤، شنبه ۹ اردیبهشت ۱۳٤٦، ص ٦.

۳ـ آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

در همین راستا محمود شروین، ناصر بهبودی، محمود سجادی و محمدحسین موسوی از سوی دستگاه رهبری حزب مأمور انجام اصلاحات لازم در اساسنامه و مرامنامه حزب مردم شدند.[۱] از آنجا که حزب مردم حتی برای گذراندن امور عادی خود از نظر مالی لنگ بود، برای برگزاری این سمینار مبلغ پانصد هزار ریال از یکی از بانک‌ها وام گرفت.[۲]

۱ـ مرکز اسناد مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، سند ۳ ـ ۵۲۲ ـ ۱۲۷ ـ م.
۲ـ *خواندنیها*، س ۲۷، ش ۶۹، سه‌شنبه ۲۶ اردیبهشت ۱۳۴۶، ص ۵.

فصل پنجم
حزب مردم از آغاز انتخابات دورهٔ بیست و دوم مجلس شورای ملی تا پایان دبیرکلی یحیی عدل (۱۳۵۰ ـ ۱۳۴۶)

دورهٔ بیست‌ودوم شورای ملی
انتخابات

در بیست‌ویکم دی ۱۳۴۴ روزنامه *مهر ایران*، ارگان حزب مردم، از تلاش این حزب برای کسب اکثریت پارلمانی در دوره آتی مجلس خبر داد.[1] طبق معمول، عده‌ای از منتظرالوکاله‌ها نیز به حزب مردم روی آوردند تا بلکه شانس آنها را یاری کند و در مجموعه سهمیهٔ مقرر برای حزب مردم در مجلس قرار گیرند؛ و باز هم طبق معمول دبیرکل حزب هشدار داد که «حزب مردم به اشخاص فرصت‌طلبی که برای کسب جاه و مقام به احزاب می‌روند روی خوش نشان نمی‌دهد».[2] اما همگان می‌دانستند که «هیچ‌کس برای تهیه توشه آخرت به این احزاب روی نمی‌آورد! ... و افرادی که داخل این قبیل احزاب و اجتماعات می‌شوند به منظور کسب جاه و مقام است».[3]

در این میان، رهبری حزب مردم به دفاتر حزب در شهرستان‌ها هشدار داد تا از معرفی خودسرانهٔ کاندیداهای انتخاباتی حوزه مربوط به خود اجتناب ورزند[4] و کاندیداهای

۱ـ روزنامه *مهر ایران*، ش ۲۵۲۹، سه‌شنبه ۲۱ دی ۱۳٤٤، ص ۱.
۲ـ *خواندنیها*، س ۲۷، ش ۸۸، شنبه ۳۱ تیر ۱۳٤٦، ص ٤.
۳ـ همان.
۴ـ مرکز اسناد مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، سند ۸۷ـ ۵۲۲ـ ۱۲۷ ـ م.

شهرستان‌ها پس از بررسی در کمیسیون بررسی صلاحیت‌ها از سوی دفتر مرکزی حزب معرفی می‌شوند. ساواک در گزارش هجدهم خرداد ۱۳۴۶ خود نمونهٔ جالبی از این «بررسی صلاحیت»ها به دست داده است:

بین کاندیداهای حزب مردم شایع گردیده است آقای مهندس بهبودی با عده‌ای خصوصیت پیدا کرده و به عنوان اینکه آنها را تقویت و اسامی آنان را در لیست کاندیدا قرار خواهد داد وجوهی دریافت می‌دارد. چند روز قبل شخصی که شناخته نشده و برای انجام کاری یک قطعه چک به مهندس بهبودی داده و منظورش عملی نشده به حزب مراجعه و ضمن ایجاد سر و صدا چک خود را از آقای مهندس بهبودی مطالبه می‌نموده. ضمناً گفته [شده] آقای حسین شربیانی کارمند وزارت آموزش و پرورش و عضو حزب مردم نیز با مهندس بهبودی ائتلاف نموده و بعضی از افراد را به نام اینکه وی منشی مخصوص دبیرکل می‌باشد به بهبودی معرفی، واسطهٔ اخاذی می‌شود. ضمناً آقای نوازش مدیر روزنامه شمال ایران که از گرگان کاندیدا می‌باشد اظهار داشته، مهندس بهبودی پول می‌گیرد و افرادی را تقویت می‌نماید و وسیله حسین بشارت و حسین فلسفی نیز تطمیع شده، به همین علت آنان را تقویت می‌نماید. در حزب مردم نیز بین مهندس بهبودی و عدهٔ[ای] که قبلاً او را دیده و از نظر مالی نظر وی را تأمین نموده‌اند مذاکرات در گوشی انجام می‌گیرد. آقای نوازش اظهار نموده من هم شربیانی را دیده‌ام و نظر او را جلب و در نظر دارم به مهندس پول بدهم تا با من بی‌جهت مخالفت ننماید. آقای سیروس مشیری رئیس اداره دادگاه‌های وزارت کشور که از شهرستان سقز کاندیدای نمایندگی می‌باشد مطالب مربوط به اخاذی مهندس بهبودی را تأیید نموده است.[1]

با آشکار شدن موقعیت حزب ایران‌نوین و تثبیت دولت هویدا، در آستانه برگزاری انتخابات در مردادماه ۱۳۴۶ حزب مردم با ریزش نیروی بیش از بیش مواجه شدو همه‌روزه افراد و گروه‌هایی از اقشار مختلف، نظیر سندیکاهای کارگری و کارگران کارخانجات طی اعلامیه‌های گوناگون برائت و جدایی خود را از حزب مردم به اطلاع مخاطبان خود می‌رساندند و حزب ایران‌نوین هم از این گونه حوادث بهره‌برداری‌های تبلیغاتی گسترده‌ای

۱ـ آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

می‌کرد.[۱] مثلاً در یک مورد از این اقدامات تبلیغاتی بر ضد حزب مردم روزنامه *ندای ایران‌نوین* در بیست‌وپنجم تیر ۱۳۴۶ در چشمگیرترین بخش صفحه اول خود اعلامیه زیر را چاپ کرد:

بدین وسیله به اطلاع کلیه سندیکاهای کارگری می‌رساند که در تاریخ ۴۶/۴/۱۹[۱۳] در ش ۲۸۸۰ روزنامه مهر ایران پیوستگی شورای همکاری سندیکاها را با حزب مردم در انتخابات مجلس شورای ملی اعلام نموده بودند و ضمن آن نام سندیکای کارگران بلورسازی تهران و حومه را نیز نوشته بودند. اینجانب نصرت‌الله معظمی رئیس هیأت مدیره سندیکای بلورسازی مطالب مندرجه در آن روزنامه را تکذیب می‌کنم.[۲]

این روزنامه طی مطالب دیگری تصریح کرد تعداد سندیکاها و گروه‌های مختلف کارگری و صنفی و غیره که با ارسال نامه‌هایی به روزنامه *ندای ایران‌نوین* برائت خود را از عضویت و حمایت از حزب مردم اعلام کرده‌اند به ده‌ها مورد می‌رسد و آن روزنامه عمدتاً به خاطرکمبود جا از انتشار اصل آن برائت‌نامه‌ها اجتناب می‌کند. گفته می‌شد که قریب به اتفاق این رویگردانان علت اقدام خود را معرفی کاندیداهای بدسابقه و بدنام و به اصطلاح فئودال از سوی حزب مردم اعلام کرده‌اند.[۳] روزنامه *ندای ایران‌نوین* تا هنگام برگزاری انتخابات ده‌ها مورد از این اعلامیه‌های برائت و انصراف از حمایت و عضویت در حزب مردم را چاپ و منتشر ساخت.[۴]

رهبران و دست‌اندرکاران حزب مردم در تمام دوران برگزاری انتخابات دوره بیست‌ودوم شورای ملی حزب ایران‌نوین و دولت هویدا را متهم می‌ساختند که در جریان انتخابات با اعمال نفوذ و تقلب گسترده و ایجاد محدودیت برای کاندیداهای حزب مردم در انتخابات فشار مضاعفی را متوجه کاندیداهای حزب مردم کرده‌اند. این ادعاها در پاره‌ای از موارد از سوی ساواک تأیید شده است. این بار نیز پیشاپیش مقرر بود حزب مردم در مجلس آتی هم به همان اقلیت ضعیف اکتفا کند.[۵] در همان هنگام سخت شایع بود که رهبران دو حزب مردم و

۱ـ روزنامه *ندای ایران‌نوین*، س ٤، ش ٦٨٦، یکشنبه ۲۵ تیر ۱۳٤٦، ص ۱.
۲ـ همان، س ٤، ش ٦٨٦، ص ۱.
۳ـ همان.
۴ـ همان، س ٤، ش ٦٨٧، دوشنبه ٢٦ تیر ۱۳٤٦، ص ۱.
۵ـ آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

ایران‌نوین بر سر سهمیه هر یک در انتخابات و مجلس آتی پیشاپیش به توافقاتی دست یافته‌اند و حتی گفته می‌شد نمایندگان منتخب حزب مردم بیش از آنکه خود را وامدار رهبران این حزب بدانند، انتخاب نهایی خود را مرهون لطف و عنایت حزب رقیب و دولت هویدا می‌دانستند و این موجب شده بود تا چنین تصور شود نمایندگان حزب اقلیت در مجلس بیست‌ودوم در راستای قدردانی از دولت و حزب اکثریت چندان تمایل ندارند با آنان مخالفت کنند و چه بسا امیدوار بودند با همدلی و مدارا با دولت و حزب ایران‌نوین حضور خود را در دوره‌های بعدی نیز تضمین کنند.[۱]

در دوازدهم تیر ۱۳۴۶ ساواک گزارش کرد که مذاکرات عدل دبیرکل حزب مردم با دولت هویدا و رهبران حزب ایران‌نوین برای تعیین سهمیهٔ هر یک از دو حزب در انتخابات و منتخبین نهایی به نتیجهٔ قطعی نرسیده است و یحیی عدل مصمم شده است جریان انتخابات دوره بیست‌ودوم را به شاه گزارش دهد.[۲] چند روز بعد معلوم شد که دولت هویدا با توافق شاه سهمیه هر یک از دو حزب اقلیت و اکثریت را تقریباً نهایی کرده است و رهبران حزب مردم با وجود برخی ابراز نارضایتی‌های ظاهری که عمدتاً برای آرام ساختن کاندیداهای پیشاپیش شکست‌خورده صورت می‌گرفت از این سهمیه‌گذاری راضی به نظر می‌رسند.[۳] به همین دلیل وقتی نتیجه انتخابات اعلام شد، نشریات نوشتند «**همان طور که قبلاً هم گفته می‌شد دبیرکل حزب مردم [عدل] قبلاً از تعداد نامزدهای حزب خود که وکالتشان قطعی بود، خبر داشته و از نتیجه انتخابات تعجب زیادی نکرده است**».[۴] با این احوال رهبران حزب مردم تظاهر می‌کردند که هیچ‌گونه توافق قبلی با دولت هویدا و حزب ایران‌نوین نداشته و نتیجهٔ به دست‌آمده که با شکست خردکنندهٔ حزب مردم به پایان رسیده، منشأ یا دلایل دیگری می‌تواند داشته باشد. به همین دلیل در اواخر شهریور ۱۳۴۶ یحیی عدل هیأتی را مأمور کرد تا علل به اصطلاح شکست و ناکامی این حزب را در انتخابات دوره بیست‌ودوم مجلس شورای ملی بررسی کند.[۵]

در انتخابات مجلس سنا هم که همزمان با انتخابات مجلس شورا انجام شد، باز هم حزب

۱ـ اصغر صارمی شهاب، پیشین، ص ۹۷.

۲ـ آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

۳ـ همان.

۴ـ *خواندنیها*، س ۲۷، ش ۹۴، شنبه ۲۱ مرداد ۱۳۴۶، ص ۶.

۵ـ همان، س ۲۸، ش ۱، سه‌شنبه ۲۸ شهریور ۱۳۴۶، ص ۵۰.

مردم با شکست مواجه شد و حتی یحیی عدل، دبیرکل حزب نتوانست در ردیف پانزدهم برگزیدهٔ مجلس سنا در حوزه انتخابیه تهران قرار گیرد و در ردیف شانزدهم قرار داده شد.[۱] حزب مردم در مراکز استان‌ها و شهرهای بزرگ کشور هیچ منتخبی نداشت و بیست‌ونه تنی که از این حزب جواز حضور در مجلس بیست‌ودوم شورای ملی را به دست آوردند «همگی از شهرهای کوچک انتخاب شدند».[۲] این شکست خردکننده و شایعاتی که پیرامون تبانی پیشاپیش رهبران دو حزب وجود داشت، نارضایتی‌های گسترده کاندیداها و شکست‌خوردگان در انتخابات را موجب شد که معتقد بودند این اقدام توطئه‌آمیز مانع از پیروزی طبیعی بسیاری از آنان در برابر کاندیداهای حزب اکثریت شده است. به همین دلیل دستگاه رهبری حزب مردم بیش از پیش هدف انتقاد و سرزنش طرفداران و اعضای حزب واقع شد و به تبع آن بحران فزاینده‌تر از قبل در حزب تداوم یافت.[۳] ساواک در سیزدهم شهریور ۱۳۴۶ در این باره چنین گزارش داده است:

> **روی هم رفته در حال حاضر اکثر کاندیداهای حزب مردم چه در تهران و چه در شهرستان که انتخاب نشده‌اند و یک عده دیگر از اعضای حزب که اصولاً کاندیدا معرفی نشده‌اند شدیداً از پروفسور عدل و دکتر مدرسی (در درجه اول) و رامبد و مهندس بهبودی در درجه دوم ناراضی و بدبین می‌باشند و مدعی هستند در مورد انتخابات مجلسین برای تمام شهرستان‌ها یک نوع توافق و ائتلاف قبلاً با دولت و حزب ایران‌نوین صورت گرفته و در این ائتلاف نسبت به تعیین افرادی که باید انتخاب شوند اعمال غرض شده است و از طرفی پروفسور عدل را در امورات [کذا] حزبی و سیاسی شایسته و صالح نمی‌دانند ولیکن این عقیده را نیز دارند که چون پروفسور عدل کاملاً مورد مرحمت و عنایت اعلیحضرت همایون شاهنشاه آریامهر است فقط از این جهت شایسته دبیرکلی حزب می‌باشد.**[۴]

موج این نارضایتی بالاتر رفت و کار به پخش شایعاتی در مطبوعات شد. ساواک ادامه این نارضایتی‌ها در حزب مردم و شایعات پیرامون آن را چنین گزارش کرده است:

۱ـ همان، س ۲۷، ش ۹٤، شنبه ۲۱ مرداد ۱۳٤٦، ص ٦؛ و همان، س ۲۷، ش ۱۰۱، سه‌شنبه ۱٤ شهریور ۱۳٤٦، ص ۵۰؛ و همان، س ۲۸، ش ۱، شنبه ۲۸ شهریور ۱۳٤٦، ص ۵۰.
۲ـ یونس مروارید، پیشین، ج ۳، ص ۷۸۵.
۳ـ آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).
۴ـ همان.

محترماً به استحضار می‌رساند پس از شکست اکثریت کاندیداهای حزب مردم در امر انتخاب [انتخابات] یک سلسله نارضایتی بین اعضای آن حزب به وجود آمده که اخیراً تشدید و موجبات شایعات زیادی را فراهم نموده است. به طوری که در مورد برکناری پروفسور عدل از سمت دبیرکلی خود و استعفای ۱۸ نفر کاندیداهای انتخاب شده در دوره ۲۲ و پیوستن به حزب ایران‌نوین و انتخاب مهندس اردشیر زاهدی به سمت دبیرکلی حزب مردم مطالبی در جراید منتشر گردیده است.

ضمناً پروفسور عدل طی اطلاعیه‌ای که در روزنامه مهر ایران مورخه پنجشنبه ششم مهرماه ٤٦ درج گردیده است از ارباب مطبوعات تقاضا نموده که چون در چند روزه اخیر مطالب غیرواقعی در مورد حزب مردم و استعفای وی درج می گردد اصلح است که قبلاً نمایندگان جراید در این زمینه اخذ تماس تا اطلاعات کافی در اختیار آنان گذارده شود. همچنین اضافه نموده که انتشار دارد که عبدالکریم عمویی ماهیانه مبالغ زیادی به حزب مردم کمک می‌نموده که مشارالیه این گونه کمک‌ها را توسط نامبرده به حزب مردم تکذیب و اعلام داشته چنانچه مدارک و اسنادی در این مورد در اختیار عمویی می‌باشد ارائه تا نسبت به پرداخت آن اقدام گردد.

نظریه: پس از عدم توفیق حزب مردم در امر انتخابات و شکست اکثریت نامزدهای انتخاب شده کمیته‌ها و حوزه‌های حزبی در تهران و شهرستانها تقریباً متوقف و ناراحتی‌ها و جناح‌هایی در این حزب بوجود آمده است. به همین جهت گردانندگان حزب مؤکداً به اعضا ابلاغ نموده‌اند که در جلسات حزبی شرکت نمایند ولی این اخطار حزب تاکنون عملی نگردیده است همچنین عبدالکریم عمویی خزانه‌دار حزب مردم نیز از سمت خود در حزب مستعفی گردیده است.[1]

در صحنه مجلس

از حدود دویست نماینده‌ای که در مجلس دوره بیست‌ودوم حضور پیدا کردند، سهم حزب مردم کمتر از سی تن اعلام شده بود. با این حال اسناد موجود تعداد اعضای فراکسیون این حزب در مجلس بیست‌ودوم را تا سی‌ودو نفر افزایش می‌دهد.

۱ـ همان.

افراد زیر اعضای فراکسیون حزب مردم در مجلس ۲۲ دورهٔ بیست‌ودوم شورای ملی را تشکیل می‌دادند:[۱]

۱ـ محمدعلی آموزگار، ۲ـ مرتضی ابوذر، ۳ـ محمد اسدی، ٤ـ محمدحسین اسدی، ٥ـ ملک‌منصور اسفندیاری، ٦ـ حبیب‌الله امام مردوخ، ۷ـ عبدالمجید بختیار بختیاری‌ها، ۸ـ ناصر بهبودی، ۹ـ محمدباقر بهرام‌زاده ابراهیمی، ۱۰ـ ابراهیم پردلی، ۱۱ـ رسول پرویزی، ۱۲ـ عبدالکریم جاماسبی، ۱۳ـ سعید حکمت، ١٤ـ هلاکو رامبد، ١٥ـ عبدالصمد رفعت، ١٦ـ سواک ساگینیان، ۱۷ـ حاج کریم بخش سعیدی، ۱۸ـ باقر شریعت، ۱۹ـ فضل‌اله صادق سمیعی، ۲۰ـ سید عبدالحسین طباطبایی، ۲۱ـ ملک‌شاه ظفر، ۲۲ـ غلامحسین فخر طباطبایی، ۲۳ـ ناصرقلی فرهادپور، ٢٤ـ محمد فضائلی، ٢٥ـ منصور کلانتری، ٢٦ـ جعفر مخبر فرهمند، ۲۷ـ حسنعلی محققی، ۲۸ـ اسداله مروتی، ۲۹ـ محسن موقر، ۳۰ـ داود مؤید امینی، ۳۱ـ حسین یوسفی، ۳۲ـ ابراهیم مدرسی

گفته می‌شد از آغاز این دوره مجلس میان هلاکو رامبد رهبر سنتی فراکسیون حزب مردم در مجلس و دستگاه رهبری حزب اختلاف بالا گرفته بود و نمایندگان عضو حزب مردم نیز در حالت تردید و دودلی میان پیوستن به این یا آن حزب بودند و از همین رو فراکسیون حزب مردم بسیار ناهماهنگ بود و قادر نبود در برابر لوایح دولت عرض‌اندام کند. تهدیدها و وعده‌های دبیرکل حزب هم در رفع این مشکل چاره‌ساز نبود.[۲]

وضع در مجلس سنا نیز به همین منوال بود و رهبری حزب ناچار سناتورهای «مردمی» را در برابر دولت هویدا مخیر و مختار گذاشته بود.[۳]

این وضعیت فراکسیون حزب مردم، در محافل سیاسی و مطبوعاتی نزدیک به رژیم به این گونه منعکس شد که فراکسیون حزب اقلیت همچنان به «همزیستی مسالمت‌آمیز» با اکثریت ادامه داده و در بیشتر موارد نیز به لوایح پیشنهادی دولت رأی مثبت می‌دهد.[٤] در مواردی هم فراکسیون اکثریت با دیدگاه‌های فراکسیون اقلیت موافقت کرده و با مساعدت و

۱ـ همان.
۲ـ *خواندنیها*، س ۲۸، ش ٢٦، شنبه ٢٥ آذر ١٣٤٦، ص ٤.
۳ـ همان.
۴ـ همان، س ۲۸، ش ۲۰، شنبه ٤ آذر ١٣٤٦، ص ٤.

توافق با یکدیگر لایحه یا برنامه‌ای را تأیید یا رد می‌کردند.[۱] گاه نماینده‌ای از فراکسیون اکثریت در مخالفت با خواستهٔ دولت با نمایندگان اقلیت هم‌صدا و هم‌رأی می‌شد.[۲] این وضعیت را می‌توان با رضایت شاه از دولت و حزب ایران‌نوین و در عین حال پذیرش حزب مردم به عنوان حزب اقلیت، البته در چارچوب تعیین‌شده از سوی وی، تفسیر کرد.

به نظر می‌رسد همزیستی مسالمت‌آمیز و قرارداد متارکه بین حزب ایران‌نوین و حزب مردم منعقد گردیده و اگر روی کاغذ نیامده و صاحبان مقامات عالیه دو حزب امضائی نکرده‌اند، عملاً این رویه همزیستی مسالمت‌آمیز اجرا می‌شود و در هفته گذشته آقای ماهیار نماینده عضو فراکسیون حزب ایران‌نوین بعد از نطق مفصل و با خواندن اشعاری، مدتی از وقت خود را به آقای مهندس بهبودی عضو حزب مردم واگذار کردند که نسبت به ایجاد زایشگاه شهر ساوه [از دولت] تشکر کنند.[۳]

این موضع انفعالی حزب مردم در برابر دولت و حزب اکثریت بالاخص در مجلس شورای ملی بیش از هر جای دیگر آشکار بود. چنان‌که در خرداد ۱۳۴۸ گفته می‌شد «**در تهران هیچ نوع آثاری از مبارزه و مناقشات حزبی به نظر نمی‌رسد و ظاهراً حزب مردمی‌ها شمشیر مبارزه را هم غلاف کرده‌اند و با وجود کثرت موضع برای انتقاد از دولت، سکوت و تسلیم در این حزب حکمفرماست و چند نفری که سابقاً عامل تحرک و فعالیت در حزب مردم بودند و نقشه مبارزه‌ها را می‌کشیدند با رسیدن به صندلی وکالت و مشروطه‌شان دیگر ولعی برای رنجاندن دستگاههای دولت ندارند و سایر اعضای فراکسیون پارلمانی هم به تأیید "صحیح است" گفتن نطق نمایندگان اکتفا می‌کنند**».[۴] احتمالاً بازجویی از مهندس عبدالله والا (در دوره قبل) و اخراج وی از حزب هم در این ماجرا بی‌تأثیر نبوده است. آن ماجرا عده‌ای از «مردمی»ها را آگاه و هشیار ساخته بود که بی‌جهت سری را که درد نمی‌کند دستمال نبندند و حضور خود را در دوره‌های آینده تضمین کنند.

از سوی دیگر، هویدا، چهره تأثیرگذار حزب ایران‌نوین، روحیه‌ای سازشکار داشت و سعی می‌کرد حتی‌الامکان دهان مخالفانش را با دادن امتیاز ببندد.

۱ـ روزنامه *آیندگان*، ش ۱۲۵، شنبه ۲۸ اردیبهشت ۱۳۴۷، ص ۱ و ۱۲.
۲ـ همان، ش ۳۵۷، دوشنبه ۲۸ آبان ۱۳۴۷، ص ۱.
۳ـ *خواندنیها*، س ۲۹، ش ٦۷، شنبه ۲۷ اردیبهشت ۱۳٤۸، ص ٦.
۴ـ همان، س ۲۹، ش ۷۵، شنبه ۲٤ خرداد ۱۳٤۸، ص ٤.

فراکسیون پارلمانی حزب مردم در مجلس سنا هم رفتار مشابهی در قبال حزب رقیب و دولت هویدا در پیش گرفته بود. یحیی عدل سناتور انتصابی حزب مردم در مجلس سنا هم معمولاً به لوایح و خواسته‌های دولت هویدا رأی مثبت می‌داد و دیگر اعضای این فراکسیون از رأی او تبعیت می‌کردند.[۱] از جمله امتیازاتی که فراکسیون حزب ایران‌نوین در مجلس بیست‌ودوم شورای ملی به حزب اقلیت مردم و نیز حزب پان‌ایرانیست[۲] داد، موافقت با عضویت رؤسای فراکسیون‌های پارلمانی در هیأت رئیسه مجلس بود که به دنبال این تصمیم در بیست‌ودوم آبان ۱۳۴۸ مجلس شورای ملی آن را به صورت لایحه‌ای قانونی تصویب کرد. پیش از آن حزب ایران‌نوین تمام مشاغل مدیریتی و ریاستی مجلس (هیأت رئیسه و ریاست کمیسیون‌های مختلف) را انحصاراً به اعضای خود سپرده بود.[۳] از جمله مهم‌ترین مواردی که مورد تأیید و تصویب کامل فراکسیون‌های حزب مردم در مجلس سنا و شورا قرار گرفت، رأی مثبت به جدایی بحرین از خاک ایران در اوایل اردیبهشت ۱۳۴۹ بود، که طی آن هویدا ضمن قدردانی از آنان، مخالفان این تصمیم حکومت را، که فقط نمایندگان فراکسیون حزب پان‌ایرانیست بودند به شدت مورد حمله و سرزنش قرار داد.[۴]

با این احوال فراکسیون حزب مردم هر از چند گاه انتقاداتی را نیز متوجه دولت هویدا و حزب ایران‌نوین می‌کرد و با لوایح و برنامه‌های دولت مخالفت می‌نمود. چنان‌که وقتی هویدا لایحه تأسیس وزارت علوم را در بهمن ۱۳۴۶ به مجلس ارائه داد هلاکو رامبد این لایحه را برخلاف انقلاب اداری مورد ادعای دولت دانسته و چنین ارزیابی کرد که دولت قصد دارد با ایجاد وزارت علوم در صف فرهنگیان که عمدتاً مخالف عضویت در حزب ایران‌نوین هستند اختلاف اندازد.[۵] در بسیاری از موارد هم موضوع مخالفت حزب مردم با لوایح و برنامه‌های دولت هویدا و حزب اکثریت پیشاپیش و طی صحبت‌های خصوصی منتفی می‌شد و اکثریت، اقلیت را به انحاء گوناگون متقاعد می‌کرد تا با لایحه و برنامه ارائه شده از سوی دولت

۱ـ همان، س ۳۰، ش ٤۹ و ۵۰، شنبه ۲۳ اسفند ١٣٤٨، ص ۹.

۲ـ حزب پان‌ایرانیست در مجلس بیست‌ودوم دارای پنج نماینده بود.

۳ـ مصطفی الموتی، پیشین، ج ۱۲، ص ١٦٧.

۴ـ روزنامه *مهر ایران*، ش ۳۵۵۳، چهارشنبه ۲ اردیبهشت ١٣٤٩، ص ۱؛ و همان، ش ۳۵۵۷، سه‌شنبه ۸ اردیبهشت ١٣٤٩، ص ۳.

۵ـ *عبدالله ریاضی به روایت اسناد ساواک*، ص ۱۹۰.

مخالفت نکند.[1] نمایندگان عضو حزب اقلیت در مجلسین سخت مراقب بودند درجه مخالفت آنان با حزب اکثریت و دولت هویدا از آستانه تحمل شاه فراتر نرود و به‌ویژه در مسائل و لوایحی که آشکار بود شاه نظر مساعد دارد، اعضای فراکسیون حزب مردم پیشاپیش توجیه می‌شدند که مخالفت نکنند. در معدودی از موارد هم نمایندگانی از دو فراکسیون مردم و ایران‌نوین حملات و انتقادات شدید و تندی را متوجه یکدیگر ساخته و حتی یکدیگر را مورد تمسخر و تهدید قرار می‌دادند. معمولاً این گونه موارد بسیار کم اتفاق می‌افتاد و عقلای دو قوم سعی می‌کردند خیلی زود طرفین را آشتی داده، مانع از دامنه یافتن تضادها شوند.[2] در بسیاری از موارد نطق‌های انتقادآمیز نمایندگان اقلیت از حزب ایران‌نوین و دولت هویدا جنبه تبلیغاتی داشت تا به رأی‌دهندگان و طرفدارانشان چنین القاء کنند که آنان خود را موظف به دفاع از حقوق موکلینشان می‌دانند.[3] این نطق‌های تبلیغاتی بسیار کلی و بی‌محتوا بود و معمولاً وقعی بدان گذاشته نمی‌شد.[4]

فعالیت‌های حزبی

جایگاه اقلیت

ظاهراً تثبیت دیکتاتوری شاه از یک سو و موفقیت حزب ایران‌نوین و دولت هویدا در جلب رضایت خاطر وی، موجب شده بود که شاه به نوعی احساس امنیت دست یابد. از سوی دیگر حزب مردم تکلیف خود را می‌دانست و رهبران حزب مردم هر از چندگاه تأکید می‌کردند که جز پیروی از اراده و خواستهٔ شاه هدف دیگری را دنبال نمی‌کنند.[5] شاه نیز برای پاداش و دلگرمی حزب مردم گاهی از اهمیت و حساسیت موضع و جایگاه آن حزب در مجموعه حاکمیت سخن به میان آورده و از رهبران آن می‌خواست تا بیش از پیش فعالیت‌های خود را با «روح انقلاب» سفید هماهنگ سازند و تلاش کنند مردم کشور را به مشارکت هر چه بیشتر در فعالیت‌های حزبی و سیاسی در چارچوب‌های تعیین شده دعوت نمایند.[6] شاه هر از

۱ـ روزنامه *آیندگان*، ش ۵۵، دوشنبه ۳۰ بهمن ۱۳٤٦، ص ۱.
۲ـ همان، ش ۵۷، چهارشنبه ۲ اسفند ۱۳٤٦، ص ۱.
۳ـ همان، ش ۱۲۷، دوشنبه ۳۰ اردیبهشت ۱۳٤۷، ص ۱.
۴ـ همان، س ۲، ش ٤٤۹، چهارشنبه ۲۱ خرداد ۱۳٤۸، ص ۱.
۵ـ اصغر صارمی شهاب، پیشین، ص ۷۳.
۶ـ محمدرضا پهلوی، *مجموعه تألیفات*، ج ٦، صص ۵۱۰۳ ـ ۵۱۰۱.

چند گاه از اینکه حزب مردم همواره در جایگاه اقلیت باقی مانده است، رهبران آن را دلداری داده و این حزب و حزب اکثریت ایران‌نوین را برخلاف احزاب دهه ۱۳۲۰ و اوایل دههٔ ۱۳۳۰، احزابی به اصطلاح ملی ارزیابی می‌کرد که فعالیت‌های خود را معطوف به توسعه کشور در شئون مختلف کرده‌اند.[۱]

شاه در مصاحبه‌های خود با خبرنگاران و نشریات و رسانه‌های خارجی از وجود حزب مردم به عنوان ویترینی برای توجیه و دفاع از نظام دو حزبی و چند حزبی حاکمیتش بهره می‌برد. با این احوال در اواخر دههٔ ۱۳۴۰ و اوایل دههٔ ۱۳۵۰ به تدریج بر این باور قرار گرفته بود که همان حزب اقلیت هم دیگر در قبال عملکرد دولت و حاکمیت او جز نقشی تزئینی ندارد چرا که به عقیده شاه در کشور او دیگر دلیلی برای مخالفت و انتقاد وجود نداشت. چنان‌که وقتی سردبیر مجله *بیلیتز* چاپ هند در سی‌ویکم خرداد ۱۳۵۰ از او پرسید مخالفان سیاسی حاکمیت در کشور چه جایگاهی دارند، پاسخ داد:

ما از شنیدن صدای مخالف روی گردان نیستیم. ما به صف مخالف هم نیازمندیم. ما مخالفانی را که نیت سازندگی دارند تشویق می‌کنیم. ما در صف مخالف احزابی مانند حزب مردم داریم. اما نکته جالب این است که در کشور ما امری برای مخالفت وجود ندارد. آنها با چه چیزی می‌خواهند مخالفت کنند؟ با انقلاب سفید؟ با برنامه‌های اصلاحات ارضی؟ ... حقیقت آن است که مواد دوازده‌گانه انقلاب تمام آن چیزهایی را که افراد ملت ما طی قرن‌های متمادی آرزوی رسیدن بدان‌ها را داشتند به آنها ارزانی داشته است. بدین ترتیب برای صف مخالف مسئله زیادی باقی نمی‌ماند که در اطراف آن سر و صدا راه بیندازد.[۲]

شاه در پانزدهم تیر ۱۳۵۰ هم تأکید کرد که اجازه نخواهد داد حزب اقلیت در مخالفت با دولت از جاده صواب و اعتدال خارج شود. او تصریح کرد که در جایگاه پادشاه سیطره کاملی بر مجموعه فعالیت‌های دو حزب اقلیت و اکثریت دارد و این دو حزب جز اراده و خواسته او هدف دیگری را دنبال نمی‌کنند.[۳]

شاه در دهم شهریور ۱۳۵۲ در ملاقات با دستگاه رهبری حزب مردم در حالی که به طور

۱ـ همان، ج ۶، صص ۵۰۹۷ ـ ۵۰۹۶.
۲ـ همان، ج ۷، صص ۶۱۱۰ ـ ۶۱۰۹.
۳ـ همان، ج ۷، صص ۶۱۳۲ ـ ۶۱۳۰.

ضمنی اذعان می‌داشت که حزب مردم هنوز تا مدتی نامعلوم باید در همان جایگاه اقلیت باقی بماند، گفت **«البته حزب اقلیت بودن هم مشکل است و هم آسان. مشکل است از این جهت که در کشوری که این طور رو به پیشرفت است ایراد گرفتن زیاد آسان نیست، مگر اینکه انسان وارد جزئیات شود. آسان است برای اینکه از هر چیزی اصولاً می‌توان ایراد گرفت منتها تشخیص آن با ماست که چطور بتوان انتقاد کرد؟ با چه لفظی؟ استعمال کلمات باید با حسن مسئولیت باشد. این امر فکر می‌کنم رمز و اساس کار شما باید باشد. شما باید طوری خط‌مشی و فلسفه سیاسی خود را به مردم عرضه کنید که عده‌ای به شما گرایش پیدا کنند».**[1]

این سخنان شاه خطاب به رهبران حزب مردم از سوی محافل سیاسی و مطبوعاتی نزدیک به حاکمیت مهم و راه‌گشا تلقی شد و به‌ویژه تعیین محدوده فعالیت و گستره انتقاد و مخالفت حزب اقلیت مردم از دولت و مجموعه اقداماتی که از سوی آن در شئون مختلف صورت می‌گرفت، از نکات مهم و کلیدی این اظهارات شاه بر شمرده شد. این محافل و مطبوعات معتقد بودند حزب مردم فقط باید «انتقاد سازنده» از دولت را سرلوحه برنامه خود قرار دهد[2] و بنابراین شاه به طور تلویحی خاطرنشان ساخته بود که دیگر حتی تحمل شنیدن همان صدای ضعیف منتقدانه ولو از سوی حزب دست‌آموزش (مردم) را نیز ندارد.

شاه در دی ماه ۱۳۵۲ در مصاحبه‌اش با روزنامه مردم ارگان حزب مردم با صراحت بیشتری خاطرنشان ساخت که دو حزب اقلیت و اکثریت صرفاً مجری دستورهای او در راستای تحقق بخشیدن به برنامه‌های انقلاب سفید هستند و هیچ‌گونه تفاوت ماهوی نمی‌توانند با یکدیگر داشته باشند:

> **در کشور ما عملاً تعداد احزاب محدود می‌شود. زیرا در چارچوب انقلاب شاه و ملت مگر چند نوع برداشت می‌تواند وجود داشته باشد؟ چون برداشت‌ها محدود است فقط دو چیز باقی می‌ماند: یک، درجه لیاقت و شایستگی در اجرای اصول و صحیح‌ترین برداشت از آن، دیگری تغییر قیافه مسئولان امور. از این رو اساس کار می‌رود روی سیستم دو حزبی. به هر حال هر دو حزب به اصول انقلاب و اساس مملکت وفادارند.**[3]

شاه در هجدهم فروردین ۱۳۵۳ از این هم فراتر رفت و در مصاحبه‌ای اعلام کرد که حزب

۱ـ همان، ج ۸ صص ۶۸۷۲ ـ ۶۸۶۷.
۲ـ روزنامه *آیندگان*، س ۶، ش ۱۷۱۶، دوشنبه ۱۲ شهریور ۱۳۵۲، ص ۵.
۳ـ محمدرضا پهلوی، پیشین، ج ۸ صص ۷۰۳۵ ـ ۷۰۳۳.

مردم نماینده اقلیت مخالف و منتقد دولت در کشور اوست؛ اما نمی‌تواند از هر چه تصور خطا در آن می‌رود انتقاد کند:

اکنون در کشور ما اقلیتی که بتواند عقاید و نظرات خود را آزادنه بیان کند وجود دارد. اما اقلیت چه می‌تواند بگوید؟ آیا می‌تواند بگوید سیاست نفتی ما بد است؟ آیا می‌تواند بگوید که سیاست مستقل ملی ما بد است؟ آیا می‌تواند بگوید سیاست اجتماعی ما بد است؟ یا اینکه آنچه را ما برای کشاورزان و کارگران انجام می‌دهیم بد است؟[۱]

تحولات تشکیلاتی حزب مردم تا اوایل دهه پنجاه

در نیمهٔ دوم دههٔ ۱۳۴۰ برخلاف تمام اختلافات و تضادهایی که در درون حزب مردم وجود داشت، یحیی عدل با اختیارات تقریباً کامل به امور حزب رسیدگی می‌کرد. اولین جلسه شورای عالی حزب مردم پس از پایان انتخابات دوره بیست‌ودوم مجلس شورای ملی و سنا در یازدهم مهر ۱۳۴۶ بار دیگر دبیرکلی یحیی عدل بر حزب مردم را مورد تأیید قرار داده، و به او اختیار کامل داد تا ظرف یک ماه آتی در تشکیلات و ارگان‌های حزبی و ساختار حزب مردم تجدیدنظر کرده، تشکیلات جدیدی را برای ارائه به شورای عالی (مرکزی) حزب آماده کند.[۲] در همین راستا یحیی عدل در بیست‌وسوم آبان ۱۳۴۶ به اعضای کمیته مرکزی و هیأت بازرسی حزب مردم تکلیف کرد در اولین فرصت استعفا دهند و راه را برای انتخاب اعضای جدید این کمیته توسط او باز کنند.[۳] در هفتم اسفند ۱۳۴۶ افراد مشروحه زیر به عنوان اعضای جدید کمیته مرکزی حزب معرفی و تعیین شدند: یحیی عدل، کاظم جفرودی، هلاکو رامبد، ناصرقلی فرهادپور، سعید حکمت، مجید بختیار، طاهر ضیایی، مجید موقر، ابراهیم مدرسی، ناصر عامری، رحیم زهتاب‌فرد، محمد الهی، ناصر بهبودی، محمد فضائلی و اردشیر مولوی. اعضای هیأت بازرسی جدید حزب مردم هم به شرح زیر انتخاب شدند: غلامرضا مجید، صمد نامور، محمود شروین، حسین شربیانی، خانم لیوسا پیرنیا، مجتبی جعفری و غلامرضا فخر طباطبایی.[۴]

۱ـ همان، ج ۸، صص ۷۲۱۶ ـ ۷۲۱۵.

۲ـ آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

۳ـ همان.

۴ـ همان.

شش تن افراد مشروحه زیر که در کمیته مرکزی پیشین عضویت داشتند، در انتخاب کمیته جدید کنار گذاشته شدند: ۱ـ محمدحسین اسدی، ۲ـ عبدالکریم عمویی (که در ضمن قبلاً خزانه‌دار و مسئول امور مالی حزب هم بود)، ۳ـ ملک منصور اسفندیاری، ۴ـ مجتبی جعفری، ۵ـ حسین دفتریان و ۶ـ محمد دفتری (که در گذشته قائم‌مقام دبیرکل حزب بود و سپس معاون حزب شد و اینک از عضویت از کمیته مرکزی هم کنار گذاشته شده بود). در کمیته مرکزی سابق هفت تن نماینده مجلس شورای ملی بودند و یک نفر سناتور بود. در کمیته جدید تعداد اعضای حزب مردم در مجلس شورا تغییری نیافت ولی تعداد سناتورهای عضو به سه تن افزایش یافت و بدین ترتیب در ترکیب جدید کمیته مرکزی اکثریت اعضا را نمایندگان حزب مردم در فراکسیون‌های این حزب در مجلسین سنا و شورا تشکیل می‌دادند. از اعضای هفت‌نفره هیأت بازرسی پیشین هم دو تن، حسینی و حائری‌زاده کنار گذاشته شده بودند. انتخاب اعضای جدید کمیته مرکزی و هیأت بازرسی حزب مردم به دنبال شکست سنگین (و در واقع کاهش سهمیه) این حزب در انتخابات مجلس شورای ملی در دورهٔ بیست‌ودوم و شیوع اختلافات گسترده‌تر در درون حزب انجام شد و هدف آن بود تا با ورود افراد و اعضای جدید به این کانون اصلی دستگاه رهبری، تنش‌ها و درگیری‌ها در درون حزب کاهش یابد. اما این تحولات نتوانست نارضایتی‌ها و اختلافات در درون حزب را پایان یا کاهش دهد.[1]

این در حالی بود که رهبران حزب مردم از حدود زمستان ۱۳۴۶ به بعد وعده می‌دادند که به زودی ساختار کمی و کیفی تشکیلات و فعالیت‌های حزب مردم گسترش خواهد یافت و برای پایان بخشیدن به اختلافات و رقابت‌های موجود در حزب برنامه‌هایی به اجرا درخواهد آمد.[2] از جمله تشکیلات جدیدی که یحیی عدل با بهره‌گیری از اختیارات شخصی و خارج از پیش‌بینی اساسنامه حزب و به هدف سیطره مستقیم‌تر بر رهبری و هدایت آن پدید آورد و البته به زودی هم خود منشأ گسترش اختلافات شد، دفتر سیاسی بود. در بیست‌وپنجم مهر ۱۳۴۷ ساختار تشکیلاتی و مدیریتی حزب مردم به ترتیب شامل شورای عالی، کمیته مرکزی، دفتر سیاسی، کمیته استان، کمیته شهرستان، کمیته بخش، حوزه‌های شهری و روستایی، امور

۱ـ روزنامه *آیندگان*، ش ۵۹، شنبه ۵ اسفند ۱۳٤٦، ص ۱ و ۱۲.

۲ـ روزنامه *مهر ایران*، ش ۳۰۰۷، شنبه ۳۰ دی ۱۳٤٦، ص ۸

مالی، بازرسی، تحقیق و رسیدگی و طرح‌ها و مطالعات می‌شد و رهبری حزب مدعی بود که در اکثر مراکز استان‌ها و فرمانداری‌های کل، کمیته‌های استانی حزب را تأسیس کرده است. در آن زمان ادعا می‌شد که حزب مردم حدود سه هزار عضو در تهران دارد و شمار اعضای این حزب در سایر نقاط کشور تا حدود بیست هزار نفر می‌رسد. تعداد اعضای فراکسیون این حزب هم سی‌ودو نفر اعلام شد. تعداد اعضای فراکسیون حزب مردم در مجلس سنا یازده نفر بود.[۱] با این احوال پس از پایان انتخابات دوره بیست‌ودوم مجلس شورای ملی و سنا حزب مردم فعالیت چندانی نداشت و همچنان گرفتار اختلافات داخلی بود.[۲]

تا مدت‌ها بعد و با وجود تغییر در برخی مدیریت‌ها و انتخاب افرادی جدید در سطوح مختلف مدیریتی و تشکیلاتی، حزب مردم فعالیت چشمگیر و قابل اعتنایی نداشت و جلسات کمیته مرکزی از نظم و انضباط لازم برخوردار نبود و شورای عالی حزب هم به دلیل اختلافات داخلی تا ماه‌ها تشکیل جلسه نمی‌داد. فقط در دوازدهم دی ماه ۱۳۴۸ بود که پس از حدود یک سال که از توقف فعالیت شورای عالی سپری می‌شد، اعضای آن حاضر شدند در جلسهٔ آن شرکت کنند و یحیی عدل دبیرکل حزب طی آن وعده داد در آیندهٔ نه چندان دور فعالیت‌های حزب را تحرکی دوباره می‌بخشد و شعبه‌ها و کمیته‌های حزب را در شهرهای مختلف کشور بازگشایی یا افتتاح می‌کند. در آن زمان به طور موقت جناح‌های رقیب اختلافات خود را کنار گذاشته بودند.[۳] این وعده اخیر رهبران حزب برای توسعه فعالیت حزب و گسترش شعب و تشکیلات آن در شهرهای مختلف به زودی به فراموشی سپرده شد.[٤] باز هم کم‌تحرکی و در واقع بی‌تحرکی حزب تا ماه‌ها بعد تداوم یافت و باز هم روزنامه ارگان غیررسمی این حزب، *مهر ایران*، در دوم آذر ۱۳۴۹ وعده داد که «حزب مترقی و آزاده ما آرام آرام اما با قدم‌های مطمئن و استوار سازمان‌های حزبی خود را در سراسر کشور توسعه می‌دهد».[۵]

در اوایل شهریور ۱۳۴۶ گفته می‌شد که رهبران حزب مردم می‌خواهند برای حزب

۱ـ آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).
۲ـ همان.
۳ـ روزنامه *آیندگان*، س ۳، ش ٦٢٢، شنبه ۱۳ دی ۱۳٤۸، ص ۱۱.
۴ـ *خواندنیها*، س ۳۰، ش ۳۵، شنبه ٤ بهمن ۱۳٤۸، ص ٤.
۵ـ *مهر ایران*، ش ۳۷۰۱، دوشنبه ۲ آذر ۱۳٤۹، صص ۲ ـ ۱.

روزنامه ارگان جدیدی دست و پا کنند.[۱] اما این خواسته تا چند سال عملی نشده و همان روزنامه *مهر ایران* گذشته از نوساناتی که به خاطر اختلافات جاری حزب در موضع‌گیری آن وجود داشت، کماکان ناشر افکار حزب باقی ماند. در اواخر آذر ۱۳۴۸ بالاخره روزنامه‌ای به نام *راه مردم* با مدیریت ابراهیم مدرسی، به عنوان ارگان رسمی حزب مردم، آغاز به انتشار کرد. با این حال تا مدت‌ها دربارهٔ محتوا و نیز موضع‌گیری‌های نشریه جدید میان رهبران و دست‌اندرکاران حزب مردم اختلاف‌نظرهایی وجود داشت.[۲]

در دی ماه ۱۳۴۹ یحیی عدل دبیرکل حزب مردم دو معاون داشت که عبارت بودند از سناتور کاظم جفرودی و هلاکو رامبد لیدر فراکسیون حزب مردم در مجلس شورای ملی؛ ریاست شورای عالی حزب مردم بر عهده سناتور محمدعلی علامه‌وحیدی بود. ابراهیم مدرسی دبیر کمیته مرکزی، مسئول دبیرخانه حزب و مدیر مسئول روزنامه ارگان رسمی حزب (*راه مردم*) بود و ملک‌منصور اسفندیاری به همراه ناصر بهبودی و مرتضی صمصامی بر تشکیلات کل حزب مردم مدیریت می‌کردند. مسئولیت سازمان جوانان حزب بر عهده مروتی قرار داشت. محسن موقر مسئول امور مالی و خزانه‌دار حزب بود و سعید حکمت و محمد اسدی مسئولیت تشریفات و تظاهرات حزب را بر عهده داشتند. صمد نامور مسئول جمعیت‌های وابسته به حزب مردم بود.[۳] در پانزدهم تیر ۱۳۵۰ غلامحسین ملک‌محمدی دبیرکل جامعه سپاهیان انقلاب وابسته به حزب مردم بود.[٤]

از نیمه دوم دهه ۱۳۴۰ به بعد، نظیر آنچه طی سالیان قبل اتفاق افتاده بود، باز مهم‌ترین، چشمگیرترین و پرسروصداترین بخش از فعالیت‌ها و جنب و جوش‌های حزب مردم به شرکت فعال در مراسم، میتینگ‌ها و شادباش‌ها و دیگر نمایش‌ها در حمایت و در راستای خوشامد و رضایت شخص شاه اختصاص داشت.

شرکت حزب مردم در مراسم سالگرد کودتای ۲۸ مرداد (که از آن به قیام ملی تعبیر می‌شد) و روز ششم بهمن (روز انقلاب سفید) همواره برقرار بود و برای شرکت در مراسم تاجگذاری شاه در آبان ۱۳۴۶ حزب مردم تدارکات قابل اعتنایی انجام داد و در این راستا

۱ـ *خواندنیها*، س ۲۸، ش ۱، سه‌شنبه ۲۸ شهریور ۱۳٤٦، ص ۵۰.
۲ـ همان، س ۳۰، ش ۲۹، شنبه ۱۳ دی ۱۳٤۸، ص ٤.
۳ـ آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).
۴ـ مرکز اسناد مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، سند ۱ـ ۵۲۲ ـ ٤۵۱۸ ـ ش.

زمینه میان حزب مردم و حزب ایران‌نوین رقابتی آشکار وجود داشت و هر یک از رهبران دو حزب تلاش می‌کردند چنان وانمود سازند که بیش از حزب رقیب در راه حمایت از شاه و رژیم پهلوی سر و جان می‌دهند! گاه همین فعالیت‌ها و رقابت‌ها خود عاملی برای انتقاد و گله‌گذاری اقلیت از اکثریت می‌شد. چنان‌که یحیی عدل در بیست‌وپنجم بهمن ۱۳۴۶ در این باره خطاب به هویدا نخست‌وزیر نوشت:

از جمله دردهای اغلب نمایندگان [حزب مردم] این بود که مأموران دولت در استان‌ها در رفتار با آنها با اعمال نفوذ و تبعیض رفتار می‌نمایند. فی‌المثل در جشن‌ها و مراسمی که مربوط به اعلیحضرت شاهنشاه آریامهر است مخصوصاً از اعضای حزب مردم دعوت نمی‌شود و یا در شهرستان‌هایی که اعضای حزب مردم خود با بستن طاق نصرت و تزئین خیابان‌ها عملاً در جشن‌ها و مراسم شرکت می‌کنند در نشریاتی که از طرف مقامات دولتی منتشر می‌شود ذکری از شرکت آنها و حزب مردم منعکس نمی‌شود. تمنا دارد از طریق وزارت کشور به تمام استانداری‌ها و فرمانداری‌ها و بخشداری‌ها دستورالعمل صادر فرمایند از ایجاد هر نوع تضییقاتی نسبت به حزب مردم خودداری شود.[1]

داشتن درک درست از «انقلاب سفید» از زمینه‌های رقابت و عامل حملهٔ دو حزب به یکدیگر بود و هر یک از طرفین دیگری را به «تخطئه اصول انقلاب شاه و مردم» متهم کرد. البته اتهامی به این بزرگی و هولناکی از جانب رقیب بی‌پاسخ نمی‌ماند.[2]

در بیست‌وسوم دی ۱۳۴۷ رهبری حزب مردم کمیته‌ای تحت عنوان تشریفات و تدارکات و با عضویت سعید حکمت، جمال اویسی، محسن موقر، کاظم جفرودی، هلاکو رامبد و ابراهیم مدرسی تشکیل داد تا مقدمات شرکت فعال حزب در مراسم سالگرد ششم بهمن را فراهم آورند و به دنبال آن برخی خیابان‌ها و معابر منتهی به مجلس سنا و شورا و نیز میدان ششم بهمن توسط این حزب آذین‌بندی شد و در روز ششم بهمن مراسم و میتینگی از سوی حزب برگزار گردید.[3] ظاهراً نامهٔ سال قبل دکتر عدل به هویدا بی‌اثر نمانده بود!

رهبری حزب مردم همه ساله به مناسبت سالروز تشکیل و آغاز فعالیت این حزب مراسم جشن و میهمانی برگزار می‌کرد و طی آن از رجال و کارگزاران دولتی و حکومتی بسیاری

۱ـ اصغر صارمی شهاب، پیشین، ص ۷۳.
۲ـ برای نمونه نک: روزنامه *مهر ایران*، ش ۳۱۳۱، یکشنبه ۶ مرداد ۱۳۴۷، ص ۲.
۳ـ آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

پذیرایی به عمل می‌آمد. به مناسبت آغاز چهاردهمین سال فعالیت حزب مردم، روزنامه *مهر ایران* در سال ۱۳۴۹ سلسله مقالاتی تحت عنوان «تاریخچه سیزده ساله فعالیت حزب مردم» به قلم رضا قره‌گوزلو، عضو شورای عالی حزب منتشر کرد که عمدتاً محتوایی تبلیغاتی داشت و بر بنیان تاریخی تحلیلی دقیق و قابل اعتنایی استوار نبود.[۱]

رهبری حزب مردم سخت تلاش می‌کرد تا هر چه بیشتر از وجود و حضور متنفذین صاحب ثروت و قدرت، افراد شاخص و به اصطلاح خوشنام، رجال و کارگزاران صاحب‌عنوان حکومتی و نظایر آن بهره برده و از موقعیت و توانایی‌های آنها برای پیشبرد اهداف حزب بهره‌برداری کند. البته بسیاری از این قبیل افراد در درجه اول ترجیح می‌دادند به حزب قدرتمند ایران‌نوین بپیوندند که موقعیت‌ها و امکانات وسوسه‌کنندهٔ دست به نقدی هم به آنان پیش‌کش می‌کرد. اما حزب مردم در هر حال از تلاش خود باز نمی‌ایستاد و به همان حداقل‌ها راضی بود[۲] و در عین حال ادعا می‌شد که این قبیل اشخاص در حزب کم نیستند.[۳] اما زیر فشار انتقادها و استهزاهای دیگران گاه مجبور می‌شدند اعتراف کنند که **«همان‌گونه که در تمام احزاب سیاسی مشهود افتاده در حزب ما هم عده‌ای بوده‌اند که فقط به هنگام رونق و شکفتگی حزب یا هرگاه که احساس نیازی بدان می‌کرده‌اند ظاهراً عضویت حزب را پذیرفته‌اند. ولی به هنگام بی‌نیازی یا زمانی که اغراض شخصی‌شان را در حزب برآورده نمی‌دیدند حزب را منحصراً برای برآورده شدن اغراضشان می‌خواسته‌اند و در صورت عدم نیاز از آن کناره گرفته‌اند. اینان هیچ‌گاه مردم استواری نبوده‌اند و در برابر مشکلات حزبی فوراً جا زده‌اند. هرگاه مجال خودنمایی و سودجویی داشته‌اند به حزب روی آورده‌اند و به محض آنکه شکستی نصیب حزب شده یا راه حزب برای اعمال اغراض آنها بسته گردیده از آن روی برگردانیده‌اند».**[٤]

با حزب اکثریت

حزب مردم، حزب ایران‌نوین را به انحصارطلبی متهم می کرد و معتقد بود که **«اعضای حزب**

۱ـ روزنامه *مهر ایران*، سال ۱۳٤۹، شماره‌های مختلف.

۲ـ مرکز اسناد مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، سند ۲ـ۵۲۳ـ ۹۳۱۸ـ ن؛ و آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

۳ـ *خواندنیها*، س ۳۰، ش ۱۷، شنبه ۱ آذر ۱۳٤۸، ص ۵.

۴ـ روزنامه *مهر ایران*، ش ۲۹۹۲، پنجشنبه ۷ دی ۱۳٤٦، ص ۲.

ایران‌نوین خواه در مقامات عالی‌مرتبه دولتی و خواه بر کرسی‌های نمایندگی خود را برتر از دیگران و افکار و عقاید خود را بهتر از همه می‌دانند و چنان در این امر تعصب می‌ورزند که گویی هیچ‌کس جز آنها نه در اندیشه میهن است و نه می‌تواند برای بهبود و رفاه زندگی عامه از منویات شاهنشاه آریامهر الهام بگیرد».[۱]

در حالی که حزب اکثریت ایران‌نوین همواره در برابر حزب مردم رجز می‌خواند که در اکثریت بوده و فقط حکومت «عدد» را به رسمیت می‌شناسد، و رقیب را مورد شماتت قرار می‌داد که طرفداران و اعضایش در کشور در اقلیت کامل سیر می‌کنند، در مقابل رهبران حزب مردم، حزب ایران‌نوین را اکثریت صوری لقب می‌دادند که عمدتاً به خاطر قبضه کردن ابزارها و امکانات گسترده دولتی توانسته است بر مجموعه ارکان حاکمیت و دولت سیطره یابد و البته هر دو گروه سخن بی‌پایه‌ای نمی‌گفتند.[۲] ناصر بهبودی از رهبران حزب مردم طی سخنانی در این باره در اواخر شهریور ۱۳۴۵ اظهار داشته بود که **«حزب مردم بر مبنای استواری قرار دارد [و] حزب دولتی استقبال از وزیران را نباید به عنوان استقبال از حزب خود تلقی کند».**[۳] رهبران حزب مردم مدعی بودند که اعضای حزب آنان خالصانه و بدون آرزو و چشمداشتی در راستای اهداف حزب می‌کوشند. در حالی که **«امروزه رهبران حزب ایران‌نوین همگی از میان وزراء، مدیران کل، سرپرستان و رؤسای سازمان‌های دولتی و وابسته به دولت هستند. هیچ‌یک از اینان نه در حزب مدارج سیاسی معینی را طی کرده‌اند و نه در سازمان‌های معین حزبی در امور اداری سیاسی مطالعه کرده‌اند و نسبت به این امور تخصصی یافته‌اند. بلکه اغلب به خاطر حفظ موقعیت خویش یا به منظور ارتقای مقام به حزب روی آورده‌اند و بنابراین نظر و خواستی جز سود اداری یا سیاسی ندارند. تردیدی نیست وقتی رهبران یک حزب به چنین صفاتی متصف باشند اغلب آنهایی که بدین حزب روی می‌آورند برای استفاده از قدرت دولتی و وصول به مقامات اداری بالاتر است».**[۴]

همهٔ اینها البته جنگی زرگری در چارچوب دمکراسی شاهانه بود و در پشت پرده، رهبران هر دو حزب که عوامل یک قدرت (شاه) بودند، روابط دوستانه‌ای داشتند و قوانین نانوشته را

۱ـ روزنامه *مهر ایران*، ش ۳۰۴۰، چهارشنبه ۱۶ اسفند ۱۳۴۶، ص ۲.

۲ـ همان.

۳ـ روزنامه *مهر ایران*، پنجشنبه ۳۱ شهریور ۱۳۴۵، ص ۱.

۴ـ همان، ۱۲ مهر ۱۳۴۵، ص ۱.

رعایت می‌کردند.[1] در این میان تمایل و خواسته شاه هم در کیفیت و گستره رقابت و مخالفت‌های حزب مردم با حزب ایران‌نوین و دولت هویدا سخت مؤثر و تعیین‌کننده بود. چنان‌که طی سال‌های ۱۳۴۳ تا ۱۳۴۷ که گفته می‌شد شاه رضایت چندانی از نخست‌وزیری هویدا و به تبع آن قدرت‌یابی حزب ایران‌نوین ندارد، انتقادات و مخالفت‌های حزب مردم به طرق گوناگون در این راستا متمرکز شده و به‌ویژه اعلام حمایت‌های گاه و بیگاه حزب مردم از کاندیداهای مختلف نخست‌وزیری و شایعاتی که پیرامون قدرت‌یابی حزب مردم وجود داشت، این شائبه‌ها را تقویت می‌کرد که این مخالفت‌ها و موضع‌گیری‌ها به اصطلاح با چراغ سبزهای دربار و شخص شاه صورت می‌گرفتند. ضمن اینکه حزب مردم گاه در راستای تضعیف موقعیت حزب اکثریت و دولت هویدا ترجیح می‌داد از موقعیت افرادی نظیر علی امینی که در هر حال چندان مورد عنایت حاکمیت هم نبود حمایت به عمل آورد. البته مواردی از این نوع چندان پررنگ و متعدد نمی‌شد، اما بنا به مصالحی گاه اتفاق می‌افتاد.[2]

برخی رهبران و دست‌اندرکاران حزب مردم طی سال‌های نیمهٔ دوم دهه ۱۳۴۰ هر از چندی وعده می‌دادند که در آینده‌ای نه چندان دور دولت هویدا سقوط کرده و به تبع آن حزب ایران‌نوین نیز از اکثریت افتاده و دولت جدیدی توسط حزب مردم تشکیل خواهد شد.

گزارشی از ساواک به تاریخ دی ماه ۱۳۴۷ نمونه‌ای از این ذهنیت رهبران حزب مردم را به دست می‌دهد:

پس از آنکه بنا به استدعای پروفسور عدل دبیرکل حزب مردم اعضای انجمن شهرها (وابسته به حزب مردم) و کمیته مرکزی آن حزب افتخار شرفیابی به پیشگاه مبارک شاهنشاه آریامهر را حاصل نمودند بین اعضای حزب شایع شده که به زودی کابینه فعلی ساقط و کابینه دیگری تشکیل خواهد شد و به طور کلی حزب مردم در کابینه آینده موقعیت و نفوذ زیادی پیدا خواهد کرد و احتمالاً تبدیل به حزب اکثریت خواهد شد. در داخل حزب مردم به موازات شایعات بالا فعالیت بیشتری مشاهده می‌شود و معاونین حزب به اتفاق اعضای کمیته مرکزی مشغول تغییر سازمان‌های حزبی و صدور احکام جدیدی برای تصدی سازمان‌های حزبی می‌باشند. جفرودی و رامبد هفته‌ای دو تا سه روز

۱ـ *خواندنیها*، س ۲۸، ش ۲، شنبه ۱ مهر ۱۳٤٦، ص ۵۰.

۲ـ *دکتر علی امینی به روایت اسناد ساواک*، ج ۳، بخش ۱، ص ٤۲۲ و صص ٤۵۲ ـ ٤۵۰.

در حزب حضور یافته و با یکدیگر تبادل‌نظر می‌نمایند. از جمله تغییراتی که تا به حال در سازمان‌های حزب داده شده مجید بختیار به جای غلامرضا مجید به سمت رئیس سازمان جوانان ـ دکتر سعید حکمت ـ محمد اسدی و جمال اویسی به سمت مسئولین کمیته تدارکات و تشریفات حزب انتخاب و احکامشان به زودی صادر خواهد شد. کار این کمیته علاوه بر سایر وظایف مربوطه نظارت بر کلیه امور مربوط به تنظیم برنامه‌های شرکت در تظاهرات و دمونتراسیون‌ها [دمونستراسیون‌ها] و جمع‌آوری نفرات برای مراسم مزبور می‌باشد.[1]

در مواردی هم هویدا از باب رعایت قواعد بازی و کاستن از دلخوری‌های پیش‌آمده برخی امتیازات و مسئولیت‌های نه چندان قابل‌توجه و تأثیرگذار را به حزب مردم و اعضای بلندپایه آن واگذار می‌کرد. چنان‌که وقتی محمدعلی علامه‌وحیدی رئیس شورای عالی حزب مردم در بهمن ۱۳۴۷ به سمت امیرالحاج تعیین شد «ظریفی گفت با این انتخاب معلوم می‌شود دنیا را به ایران‌نوین و آخرت را به حزب مردم داده‌اند»[2] که مفهوم آن عدم نقش قابل اعتنای حزب مردم در مجموعه عملکرد و تصمیم‌سازی‌های حاکمیت و دولت بود.

گاه نیز جنگ زرگری و «اختلافات دمکراتیک» موجب پدید آمدن صحنه‌ها و تبادل سخنانی می‌شد که کارشناسان ساواک هم آن را «موجه» و «اصلح» نمی‌دانستند:

ساواک تهران ضمن ارسال گزارشات خبری تحت عنوان «تشنج در مجلس شورای ملی» به مذاکرات پاره‌ای نمایندگان عضو فراکسیون‌های پارلمانی احزاب ایران‌نوین و مردم در مجلس موصوف اشاره و اضافه نمود:

عنوان مطلب «آنچه شما می‌گویید همان است که رادیوهای حرامزاده می‌گویند» از طرف آقای نخست‌وزیر خطاب به هلاکو رامبد لیدر فراکسیون پارلمانی حزب مردم در مجلس شورای ملی موجه به نظر نمی‌رسد و اصلح است که جهت جلوگیری از ادامه این اختلافات از جانب مقامات عالیه تذکر لازم به رهبران فراکسیون‌های مورد بحث داده شود.

سابقه: موضوع ناراحتی اعضای فراکسیون پارلمانی حزب مردم در مجلس شورای ملی از بیانات آقای نخست‌وزیر قبلاً در بولتن درج گردیده است و متن سخنرانی برخی

۱ـ آرشیو مؤسسهٔ مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

۲ـ *خواندنیها*، س ۲۹، ش ۴۳، سه‌شنبه ۲۹ بهمن ۱۳۴۷، ص ۳.

نمایندگان عضو فراکسیون پارلمانی حزب ایران‌نوین در مجلس مزبور نیز به طور مشروح در جراید منعکس شده است.

نظریه: با توجه به اینکه لزوم انتقاد اصولی و سازنده کراراً از جانب اعلیحضرت همایون شاهنشاه آریامهر عنوان گردیده و از طرفی با در نظر گرفتن افزایش سطح فهم، درک و شعور اجتماعی و از همه مهمتر توجه و قضاوت افکار عمومی جهانیان به موضوعات مختلف و سیاست‌های گوناگون و اینکه وجود انتقاد منطقی در مجلس ملی یک کشور از جانب نمایندگان منتخب ملت از الزامات برقراری یک سیستم دموکراسی و نشان‌دهنده وجود روحیه زنده و هوشیار منتخبین مردم محسوب می گردد لکن متأسفانه مقامات حزب ایران‌نوین به صرف برخورداری از عنوان «اکثریت» و در اختیار داشتن قدرت و دولت حزبی به جای رد انتقادات نمایندگان اقلیت از راه صحیح و اصولی، سعی می کنند با توسل به رفتار تند و دور از شأن یک نماینده مجلس در مقام پاسخگویی برآیند که این کار نشانه ضعف رهبری اکثریت تلقی و احیاناً انگیزه‌ای است جهت عناصر فرصت‌طلب برای بهره‌برداری سوء سیاسی. علیهذا مراتب استحضاراً معروض و به نظر می‌رسد چنانچه در زمینه تقلیل میزان اختلافات حزبی در سطح مجلس به رهبران فراکسیون‌های مورد نظر و در مورد رعایت اصول تحزب و در نظر گرفتن شئون نمایندگان اقلیت به مقامات حزب ایران‌نوین تذکراتی داده شود اقدام شایسته‌ای خواهد بود.[1]

فرار شماری از اعضای فرصت‌طلب حزب مردم به حزب رقیب نیز گرفتاری دائمی حزب مردم بود که می‌توان آن را در توصیفی شاعرانه به «کوچ پرستوها به مناطق خوش آب و هواتر و پرآب و دانه‌تر» تشبیه کرد! از جمله **«آقای رضا همراه دو سال پیش در کریدورهای حزب مردم رفت و آمد داشت و پس از مدت‌ها رفت و آمد و ابراز علاقه به عضویت حزب مردم درآمد و با فعالیت اعضای حزب مردم به سمت شهردار مرند انتخاب شد و یکی دو بار که برای انفصال و برکناری او اقدامات حادی صورت گرفت، از طرف دبیرکل گرامی حزب مردم نهایت کوشش به کار رفت تا وی مجدداً در سمت خود ابقا گردید ولی حالا یقیناً منافع شخصی ایشان چنین اقتضا کرده است که حتی بدون استعفا از حزب مردم در اجتماعات حزب اکثریت شرکت جوید و به جای شهردار مرند به سمت شهردار زنجان که منطقه وسیع‌تری است ارتقاء یابد». البته فقط رضا همراه**

۱ـ *امیرعباس هویدا به روایت اسناد ساواک*، بخش ۲، صص ۹۲ ـ ۹۱.

چنین خصلتی نداشت بلکه موضوع **«بسیار کلی‌تر و مربوط به روش ناپسندی است که پاره‌ای از افراد در پیش می‌گیرند و تمام تعهدات اخلاقی خود را فراموش می‌کنند و برای رسیدن به مقامات به عضویت احزاب درمی‌آیند».**[۱] گاه نیز افراد بسیار قابل اعتماد و سطح بالای حزب که تصور می‌شد به آسانی حزب اقلیت را ترک نخواهند گفت، راه حزب رقیب در پیش می‌گرفتند. از جملهٔ این افراد سلیمان نوشیروانی بود که محسن موقر مدیر مسئول روزنامه *مهر ایران* (ناشر افکار حزب مردم) در اول مهر ۱۳۴۹ خطاب به او چنین نوشت:

دوست ارجمند آقای دکتر سلیمان نوشیروانی: آیا این شرط دوستی و رفاقت است که انسان بدون خبر پس از سیزده سال همسنگرهای خود را در وسط میدان رها کند و به جبهه رقیب [حزب ایران‌نوین] ملحق شود. من از هر فرد دیگری در حزب مردم انتظار چنین بی‌مهری را داشتم جز شما. اما حقیقت این است که من از این نقل و انتقالات مسلکی و حزبی زیاد ناراحت نمی‌شوم زیرا این مسئله تازگی ندارد و سال‌هاست حزب و مسلک عوض کردن در مملکت ما از جامه عوض کردن آسان‌تر شده است و مردم هم به این موضوع خو گرفته‌اند، حق این بود که شما این تصمیم را خیلی زودتر می‌گرفتید تا لااقل از حمایت حزب اکثریت بیش از این برخوردار می‌شدید.[۲]

حزب سوم

در نیمه دوم دهه ۱۳۴۰ موضوع تشکیل و فعالیت حزب سوم، که اساساً متأثر از کیفیت فعالیت و رویکرد دو حزب مردم و ایران‌نوین و نیز دولت هویدا به مسائل جاری کشور بود، در محافل سیاسی و حزبی و مطبوعاتی نزدیک به حکومت ادامه یافت. در اوایل تیر ۱۳۴۵ گفته شد که به زودی حزب جدیدی به رهبری نصرت‌الله معینیان از عوامل نزدیک به دربار تشکیل می‌شود و به تبع آن حزب ایران‌نوین و دولت هویدا هم از میان خواهد رفت. چند روز بعد علاوه بر معینیان، نام جمشید آموزگار و حتی خداداد فرمانفرماییان هم برای در دست گرفتن رهبری این حزب جدید که شاه دستور تأسیس آن را داده بود، مطرح شد. گفته می‌شد که معینیان مهم‌ترین کاندیدای رهبری این حزب جدید بوده و در تشکیل کابینه آتی هم نقش

۱ـ *خواندنیها*، س ۳۰، ش ۲۷، شنبه ٦ دی ۱۳٤۸، ص ۱۰.

۲ـ روزنامه *مهر ایران*، ش ۳٦۱۷، پنجشنبه ۱ مرداد ۱۳٤۹، ص ۲.

قاطعی ایفا خواهد کرد.[۱]

روزنامه *ندای ایران‌نوین* ارگان حزب اکثریت که آشکار بود نگرانی رهبران حزب پیرامون احتمال تشکیل حزب سوم را منعکس می‌کند، موضوع تشکیل این حزب را توهمی بیش ندانست که منتظرالوکاله‌ها و فرصت‌طلبانی جدای از اعضای هر دو حزب مردم و ایران‌نوین بر سر زبان‌ها انداخته‌اند.[۲] اما برخلاف این نگرش ارگان حزب اکثریت، ساواک تهران در سوم مرداد ۱۳۴۵ تصریح کرد که **«برای ایجاد حزب سوم به رهبری معینیان آقایان بهرام شاهرخ و مهندس [کاظم] جفرودی، دکتر رشتی نماینده مجلس و همه ایادی آنان و ناراضی‌های حزب ایران‌نوین به خصوص مخالفین خسروانی در [حال] فعالیت به سود معینیان هستند».**[۳] چند روز بعد هم ساواک گزارش کرد که هرگاه معینیان، که خود از اعضای مؤسس حزب ایران‌نوین بوده و از اعتماد شخص شاه هم برخوردار است، در رأس حزب جدیدی قرار گیرد، بسیاری از اعضای حزب ایران‌نوین به این حزب جدید خواهند پیوست.[٤] اما پس از مدتی موضوع تشکیل حزب سوم توسط معینیان به فراموشی سپرده شد.

در اوایل شهریور ۱۳۴۵ اخبار دیگری درباره تأسیس قریب‌الوقوع حزب سومی توسط «یکی از وزرای ارشد کابینه هویدا که تاکنون عضویت هیچ‌یک از احزاب سیاسی را نداشته است» بر سر زبان‌ها افتاد.[۵] اما غیر از ماه‌های بعدی سال ۱۳۴۵ شایعات مربوط به تشکیل حزب یا احزابی دیگر غیر از دو حزب مردم و ایران‌نوین فروکش کرده و گفته می‌شد که بسیاری از فرصت‌طلبانی که راغب بودند با تشکیل آن حزب سوم کلاهی از نمد برای خود دست و پا کنند نومید شده و به خاطر نزدیک شدن موعد انتخابات دوره بیست‌ودوم مجلس ترجیح دادند، التماس دعای خود را نزد رهبران دو حزب اقلیت و اکثریت موجود ببرند.[٦]

به دنبال اظهارات شاه در اردیبهشت ۱۳۴۶ پیرامون نبودن هیچ منعی برای تشکیل احزاب جدید باز هم شایعات ریز و کلان دیگری پیرامون احتمال تشکیل احزاب سوم بر سر زبان‌ها

۱ـ *نصرت‌الله معینیان به روایت اسناد ساواک*، ص ۱۷۱ و صص ۱۷٦ ـ ۱۷۵؛ و *جمشید آموزگار به روایت اسناد ساواک*، ص ۱٤۲.

۲ـ روزنامه *ندای ایران‌نوین*، س ۳، ش ٤٦٦، یکشنبه ۲ مرداد ۱۳٤۵، ص ۳.

۳ـ *نصرت‌الله معینیان به روایت اسناد ساواک*، ص ۱۷۹.

۴ـ همان، ص ۱۸۰.

۵ـ *خواندنیها*، س ۲٦، ش ۱۰۰، شنبه ۵ شهریور ۱۳۵، ص ۷.

٦ـ همان، س ۲۷، ش ۲۳، سه‌شنبه ۸ آذر ۱۳٤۵، ص ٦؛ و همان، س ۲۷، ش ۳۳، شنبه ۱۷ دی ۱۳٤۵، ص ٦.

افتاد.[۱] در شهریور ۱۳۴۶ گفته می‌شد که حداقل دو حزب جدید تشکیل خواهد شد. نخستین این احزاب مقرر بود «جای خالی حزب مردم را به نحو بارزی پر کرده و فعالیت خود را در سطح روستاها متمرکز کند و صرفاً متکی به نیروی کشاورزان باشد». حزب دوم هم موظف بود با مشی سوسیال دموکرات در برابر حزب کوچک پان‌ایرانیست موضع بگیرد که از هنگام برگزاری انتخابات دوره بیست‌ودوم فعالیت خود را گسترش داده بود.[۲]

از مهم‌ترین شایعاتی که در زمستان ۱۳۴۶ پیرامون تشکیل قریب‌الوقوع حزب سوم بر سر زبان‌ها افتاد، موضوع تأسیس حزب جدیدی تحت عنوان «آیندگان» به رهبری دکتر علی‌نقی عالیخانی وزیر وقت اقتصاد در دولت هویدا و از دوستان نزدیک اسدالله علم وزیر دربار بود. شایع بود که روزنامه *آیندگان* که مدیریت آن بر عهده داریوش همایون بود، ارگان این حزب جدید خواهد شد.[۳] گفته می‌شد که گروهی از فرصت‌طلبان لانه‌کرده در دو حزب ایران‌نوین و مردم در مجلس و بیرون از مجلس خود را آماده کرده‌اند تا به مجرد اعلام موجودیت این حزب جدید بدان پیوسته و رابطه حزبی خود را با دو حزب مردم و ایران‌نوین قطع کنند.[۴]

در فروردین ۱۳۴۷ صحبت از احتمال تشکیل حزب جدیدی با عنوان «آریا» به میان آمد که قرار بود توسط تعدادی از اعضای قدیمی‌تر حزب پان‌ایرانیست و همکاری گروهی تحصیلکردهٔ تازه از فرنگ برگشته تشکیل شود.[۵]

در اواخر خرداد ۱۳۴۷ شایع شد که مقدمات تشکیل و اعلام موجودیت این حزب آریا فراهم شده و گروه زیادی از کسانی که تا آن هنگام هنوز برای عضویت در یکی از دو حزب مردم یا ایران‌نوین مردد بودند، عضویت این حزب جدید را خواهند پذیرفت و گروهی از افراد مورد اعتماد شاه هم وارد خواهند گردید «و بعید نیست که گروهی از ناراضیان حزب مردم هم به حزب ملحق شوند و این حزب نیرو و قدرتی در برابر حزب ایران‌نوین گردد». طرح تأسیس حزب آریا به خاطر گسترش اختلافات درونی در حزب مردم و شکست سنگین آن در انتخابات دوره بیست‌ودوم مجلس شورای ملی قوت گرفته بود تا بلکه در فقدان حزب اقلیت مقتدر و

۱ـ همان، س ۲۷، ش ٦۹، سه‌شنبه ۲٦ اردیبهشت ۱۳٤٦، ص ۵؛ و همان، س ۲۷، ش ۱۰۱، سه‌شنبه ١٤ اردیبهشت ۱۳٤٦، ص ۵۰.

۲ـ همان، ص ۵۰.

۳ـ همان، س ۲۸، ش ۳۰، سه‌شنبه ۱۲ دی ۱۳٤٦، ص ٤.

۴ـ همان، س ۲۸، ش ۳۰، ص ٤؛ و همان، س ۲۸، ش ۳۲، سه‌شنبه ۱۹ دی ۱۳٤٦، ص ۳.

۵ـ *همان*، س ۲۸، ش ۵۹، سه‌شنبه ۲۷ فروردین ۱۳٤۷، ص ٦.

قابل اعتنا در برابر حزب ایران‌نوین، حزب جدید این وظیفه را بر عهده بگیرد.[۱] در شهریور ۱۳۴۷ گفته شد که به زودی دو حزب جدید موجودیت خود را اعلام خواهند کرد. مطرح می‌گردید که تأسیس این دو حزب به خاطر عدم موفقیت دو حزب مردم و ایران‌نوین در جلب اعتماد عمومی بوده است.[۲] در اواخر بهمن ۱۳۴۷ باز گفته شد که گروهی از افراد نزدیک به حاکمیت که در دو حزب مردم و ایران‌نوین عضویت ندارند، قصد کرده‌اند حزب جدیدی تشکیل دهند «و مخالفان احزاب موجود [مردم و ایران‌نوین] معتقدند که هیچ‌کدام از اینها نتوانسته‌اند توده مردم را متوجه اصل تحزب کنند».[۳]

در اوایل پاییز ۱۳۵۱ شاه توسط نصرت‌الله معینیان، رئیس دفترش، برای مهدی سمیعی رئیس پیشین بانک مرکزی و رئیس سازمان برنامه و بودجه پیغام فرستاده بود تا خود را برای تشکیل حزب جدیدی آماده کند. سمیعی چند روز بعد در این باره با شاه مذاکراتی حضوری انجام داد و گویا با اسدالله علم هم مشورت کرده بود. اما علم، سمیعی را از این کار بازداشت و قاطعانه گفت **«این کار را نکن» و به هیچ‌وجه صحبتی از اینکه باید اوامر و دستورهای اعلیحضرت را اطاعت کنم سمیعی بعداً اظهار داشت «... [و] بعد هم مرحوم علم از تجربه‌های خودش در حزب سازی و اداره حزب گفت که بسیار جالب و آموزنده و برای من سودمند بود»**. این اظهارات را سمیعی پس از ملاقاتش با شاه و علم، برای علی‌نقی عالیخانی نوشته بود. این هشدارهای علم (که خود از حامیان پیدا و پنهان حزب مردم بود) باعث شد تا مهدی سمیعی به رغم اصرار شاه از تشکیل حزب جدیدی که مقرر بود در جایگاه اقلیت علی‌الظاهر جایگزین حزب مردم شود، طفره برود.[۴] اسدالله علم در یادداشت‌های شخصی‌اش در روز چهارشنبه ۲۹ آذر ۱۳۵۱ در این باره چنین نوشته است:

صبح مهدی سمیعی که سابقاً رئیس بانک مرکزی و رئیس سازمان برنامه بود پیش من آمد و گفت که شاهنشاه به من امر فرموده‌اند که گروهی تشکیل دهم که رل اقلیت را بازی کند. از من مشورت می‌کرد. گفتم البته باید امر شاهنشاه را اطاعت کنی ولی کارت خیلی سخت است، چون اقلیت باید حق حیات و حق حرف زدن داشته باشد و امید به این که روزی

۱ـ همان، س ۲۸، ش ۷۷، سه‌شنبه ۲۸ خرداد ۱۳۴۷، ص ۷.
۲ـ همان، س ۲۸، ش ۱۰۰، شنبه ۱۶ شهریور ۱۳۴۷، ص ٦.
۳ـ همان، س ۲۹، ش ۴۳، سه‌شنبه ۲۹ بهمن ۱۳۴۷، ص ٤.
۴ـ *اسدالله علم، یادداشتهای علم*، ج ۲، [توضیح ویراستار]، ص ٤١٤.

زمام امور را در دست می‌گیرد، آنچه که ما فعلاً از اقلیت می‌خواهیم بازی کردن رُل [اقلیت] خودش است. چون هر چه بگوید بالاخره برخورنده به شاهنشاه است پس نباید حرف بزنند. پس شیر بی یال و دم و اشکم می‌شود. یا به عبارت عوامانه ما از اقلیت می‌خواهیم که باید ته چاه به عشق عمر مار بگیرد.[۱]

پان‌ایرانیست‌ها و حزب ایرانیان

در آستانه انتخابات دوره بیست‌ودوم مجلس شورای ملی حزب پان‌ایرانیست به رهبری محسن پزشکپور اجازه یافت فعالیت‌های خود را افزایش داده و در انتخابات شرکت کند. با پایان یافتن انتخابات آشکار شد که حزب پان‌ایرانیست با پنج نماینده در مجلس بیست‌ودوم حضور پیدا خواهد کرد تا علاوه بر حزب مردم اقلیت دیگری هم در مجلس شکل بگیرد و این نخستین بار بود که حزب پان‌ایرانیست در مجلس شورای ملی نماینده داشت.[۲] تحولات بعدی نشان داد که فراکسیون پنج نفرهٔ پان‌ایرانیست‌ها در مجلس بیست‌ودوم در اوضاع بحرانی حاکم بر حزب مردم و مماشاتی که با حزب اکثریت و دولت هویدا داشت نقش قابل‌توجهی در رقابت و مخالفت پارلمانی با حزب ایران‌نوین و دولت هویدا ایفا می‌کرد و حزب مردم با وجود داشتن حدود سی‌ودو نماینده در مجلس تحرک قابل اعتنایی در مقایسه با پان‌ایرانیست‌ها نداشت و به همین دلیل بارها به خاطر عدم ایفای نقش یک اقلیت قابل اعتنا در مجلس مورد استهزا و انتقاد نشریات و آگاهان به امور بود.[۳] چنان‌که نشریات در اواخر آبان ۱۳۴۶ در این باره نوشتند **«فراکسیون حزب پان ایرانیست با وجود تعداد کم نمایندگان آن نقش واقعی اقلیت را در مجلس شورای ملی ایفا می‌نماید و بدون تعارف و مجامله نظریه حزب را در پارلمان اعلام می‌کند و بدین ترتیب فراکسیون حزب مردم از این جهت هم مجال آسایش و آرامش پیدا کرده و گرفتار انجام وظیفه مخالف‌خوانی اجباری نیست».**[۴]

در این دوره، مجلس برخلاف سکوت حاکم بر حزب مردم، بارها شاهد مشاجرات و

۱ـ همان، ج ۲، صص ٤١٤ ـ ٤١٣.

۲ـ *خواندنیها*، س ۲۷، ش ٦٦، شنبه ١٦ اردیبهشت ١٣٤٦، ص ٥١؛ و همان، س ۲۷، ش ۹۵، سه‌شنبه ۲٤ مرداد ١٣٤٦، ص ٦.

۳ـ همان، س ۲۸، ش ۳٤، سه‌شنبه ۲٦ دی ١٣٤٦، ص ٤.

۴ـ همان، س ۲۸، ش ۱۹، سه‌شنبه ۳۰ آبان ١٣٤٦، ص ٤.

برخوردهای شدید نمایندگان عضو فراکسیون پان‌ایرانیست با فراکسیون اکثریت بود.[۱] این روند برخورد پان‌ایرانیست‌ها با حزب ایران‌نوین و دولت هویدا در تمام دوره بیست‌ودوم مجلس ادامه پیدا کرد، تا جایی که هویدا به شدت از این رویهٔ آنان عصبانی شد و با استفاده از ماجرای مخالفت پان‌ایرانیست‌ها با جدایی بحرین از ایران، مانع از حضور آنان در مجلس بعدی گردید.[۲]

حزب پان ایرانیست در روز پنجشنبه بیست‌وچهارم اردیبهشت ۱۳۴۹ دکتر فضل‌الله صدر را که به لایحه دولت هویدا برای جدایی بحرین از ایران رأی مثبت داده بود، از حزب اخراج کرد و این امر او را که از چندی قبل مترصد فرصتی برای بیشتر نزدیک شدن به دولت هویدا بود، بیش از پیش ترغیب کرد تا با کمک نخست‌وزیر مقدمات تشکیل حزب جدیدی را فراهم سازد.[۳]

در اواسط دی‌ماه صدر اعلام کرد که به زودی حزب او با نام «ایرانیان» فعالیت خود را آغاز می‌نماید و اعضای مؤسس آن دویست نفر از فرهنگیان و دانشگاهیان خواهند بود. محسن پزشکپور رهبر حزب پان ایرانیست اقدام صدر را در تشکیل حزب جدید تقبیح کرده و گفت «این در حقیقت دکان است نه حزب».[۴] اعلام حمایت دولت هویدا از حزب جدیدالتأسیس ایرانیان و حزب سوم خواندن آن با واکنش و مخالفت پزشکپور مواجه شد که معتقد بود حزب پان‌ایرانیست با سابقه طولانی فعالیت و حضور در مجلس بیست‌ودوم بیش از حزب جدید مستحق داشتن عنوان حزب سوم است.[۵] حزب ایرانیان با حضور تنها نماینده و دبیرکلش در مجلس دوره بیست‌ودوم و با حمایت هویدا شروع به کار کرد. روزنامه ارگان حزب ایرانیان با همین عنوان *ایرانیان* از روز سوم بهمن ۱۳۵۰ با صاحب‌امتیازی و مدیریت فضل‌الله صدر فعالیتش را آغاز کرد.[۶] حزب ایرانیان برخلاف گسترهٔ محدود فعالیت‌های آن، با حمایت‌های پیدا و پنهان دولت هویدا به حیاتش ادامه داد. به دنبال گسترش اختلافات درونی در حزب مردم، حزب جدید ایرانیان در اواخر آبان ۱۳۵۱ مدعی شد چنانچه حزب اقلیت مردم

۱ـ روزنامه *آیندگان*، ش ۱۷، شنبه ۱٦ دی ۱۳٤٦، ص ۱.
۲ـ شهلا بختیاری، *حزب پان‌ایرانیست به روایت اسناد ساواک*، ص ۷۷.
۳ـ روزنامه *آیندگان*، ش ۷۲۹، یکشنبه ۲۷ اردیبهشت ۱۳٤۹، ص ۱؛ و اسدالله علم، پیشین، ج ۲، ص ۳٤۸.
٤ـ *خواندنیها*، س ۳۱، ش ۳٤، شنبه ۱۹ دی ۱۳٤۹، ص ٥.
٥ـ روزنامه *آیندگان*، س ٤، ش ۹۳٦، سه‌شنبه ۲۹ دی ۱۳٤۹، ص ۱.
٦ـ *خواندنیها*، س ۳۲، ش ۳٤، سه‌شنبه ۲۱ دی ۱۳۵۰، ص ٤.

«ظرف یک ماه آینده اختلافات داخلی خود را حل نکند و برنامه‌های سازنده‌ای به عنوان حزب اقلیت طراحی و عرضه ننماید حزب ایرانیان به عنوان یک حزب اقلیت قوی خود را معرفی خواهد کرد». در این زمان شایع بود که گروهی از اعضای حزب مردم برای پیوستن به حزب ایرانیان و نیز حزب ایران‌نوین اعلام آمادگی کرده‌اند.[۱] حزب ایرانیان همچنین با حزب پان‌ایرانیست رقابتی تنگاتنگ داشت.[۲]

انتخابات انجمن‌های شهر

در طول دههٔ سی و نیمه اول دههٔ چهل، برخلاف وعدهٔ دولت‌ها، انتخابات انجمن شهر در ایران برگزار نشد. در شهریور ۱۳۴۷ دولت هویدا، با کارگردانی و هدایت حزب ایران‌نوین برای اولین انتخابات انجمن‌های شهر در سراسر کشور اقدام کرد.

فراهم آوردن مقدمات این انتخابات از سال ۱۳۴۶ آغاز شد. در بیست‌وپنجم تیر ۱۳۴۷ یحیی عدل اعلام کرد که حزب مردم در انتخابات انجمن شهر شرکت خواهد کرد و دربارهٔ تأمین آزادی انتخابات از نخست‌وزیر تضمین گرفته است. این انتخابات نیز فرصتی برای ابراز وجود مخالفان یحیی عدل در حزب مردم شد؛ چنان‌که بلافاصله پس از آنکه عدل از حضور حزب مردم در انتخابات سخن به میان آورد، مجید رضایی از اعضای مؤثر حزب مردم، او و دیگر رهبران حزب مردم را آشکارا متهم و سرزنش کرد که درباره فعالیت‌های حزبی اطلاعات بسیار اندکی دارند و نسبت به فعالیت و سرنوشت حزب تحت رهبری خود هم بی‌اعتنا هستند.[۳]

حزب اکثریت با اقتدار تمام کاندیداهای خود را برای شرکت در انتخابات انجمن‌های شهر در تمام شهرهای کشور در بیست‌وششم مرداد ۱۳۴۷ منتشر کرد و وعده داد که کاندیداهای آن با پیروزی قاطعی رقیب را پشت سر خواهند گذاشت. حزب مردم اسامی نهایی کاندیداهایش را برای انتخابات انجمن‌های شهر اعلام نکرده بود و از دولت هویدا برای برگزاری انتخابات پیش رو تضمین می‌خواست تا اسامی کاندیداهایش را اعلام کند.

اما حزب اکثریت مدعی بود که هیچ‌گونه تقلبی در انتخابات صورت نخواهد گرفت و

۱ـ همان، س ۳۳، ش ۲۰، سه‌شنبه ۳۰ آبان ۱۳۵۱، صص ٤ ـ ۳.

۲ـ روزنامه *آیندگان*، س ٦، ش ١٦٥٤، چهارشنبه ۳۰ خرداد ۱۳۵۲، ص ۱ و ۸.

۳ـ همان، ش ١٧٦، چهارشنبه ٢٦ تیر ١٣٤٧، صص ۱ ـ ۲.

اساساً نیازی به این اقدام نمی‌بیند و حزب اقلیت را سرزنش می‌کرد که **«به علت اینکه فکر می‌کند در این انتخابات ممکن است شکست بخورد سر و صدای عدم آزادی انتخابات را بلند کرده است، در حالی که انتخابات انجمن‌های شهر آزاد است».**[1]

هویدا در ملاقاتی که رهبران حزب مردم در روز یکشنبه بیست‌وهفتم مرداد ۱۳۴۷ با او داشتند، تأکید کرد که آزادی انتخابات را تأمین و تضمین می‌نماید و «حزب اقلیت از تمام امکاناتی که در اختیار حزب اکثریت است استفاده خواهد کرد».[2] این وعده هویدا رهبران حزب مردم را متقاعد کرده و قوت قلب داد که دولت هویدا و حزب اکثریت او ولو به طور نسبی در جریان برگزاری انتخابات رعایت انصاف را خواهند کرد.[3] در این میان حزب ایران‌نوین نگران این موضوع بود که مبادا اعضایی از حزب مردم در پوشش کاندیدای حزب ایران‌نوین وارد عرصه رقابت‌های انتخاباتی انجمن‌های شهر شوند و پس از پیروزی در انتخابات به عنوان منتخب حزب مردم در انجمن‌های شهر حضور پیدا کنند.[4] رهبران حزب مردم نگران ردّ صلاحیت کاندیداهایشان بودند اما ردّ صلاحیتی در این دوره از انتخابات صورت نگرفت.[5] در برخی شهرهای کشور برخلاف انتظار دستگاه رهبری حزب مردم، کسانی از اعضای این حزب که قبلاً شعب و کمیته‌های آن را اداره می‌کردند، در اعتراض به سوء عملکرد رهبران، حاضر به همکاری با حزب در برگزاری انتخابات انجمن‌های شهر نشدند و طی نامه‌های سرگشاده و غیره به شماتت و سرزنش رهبران حزب مردم پرداختند که جز ایام انتخابات هیچ‌گونه اعتنایی به اعضای خود ندارند و تشکیلات شعب و فعالان حزبی در شهرهای مختلف کشور را به فراموشی می‌سپارند و فقط توقع دارند هنگام برگزاری انتخابات جماعتی از شهرستان‌ها به عنوان اعضای حزب مردم عَلَم مبارزهٔ انتخاباتی را برای آنان برپا نگه دارند. به عنوان نمونه‌ای از این اعتراض‌ها نامهٔ یکی از اعضای کمیته شهرستان حزب در دزفول که در برخی نشریات آن روزگار هم به چاپ رسید، بسیار جالب و گویاست:

پس از یک سال سکوت که حزب مردم نمی‌داند که آیا حزب مردم شهرستان دزفول

۱ـ همان، ش ۲۰۲، شنبه ۲٦ مرداد ۱۳٤۷، صص ۱ و ۱۱.
۲ـ همان، ش ۲۰٤، دوشنبه ۲۸ مرداد ۱۳٤۷، ص ۱.
۳ـ همان، ش ۲۰۵، سه‌شنبه ۲۹ مرداد ۱۳٤۷، ص ۱.
۴ـ همان، ش ۲۰٤، دوشنبه ۲۸ مرداد ۱۳٤۷، ص ۲.
۵ـ همان، ش ۲۱۵، یکشنبه ۱۰ شهریور ۱۳٤۷، ص ۱.

موجودیت دارد یا نه صورتی از نامزدهای انتخابات انجمن‌های شهر از ما خواسته است. واقعاً مایه تأسف است. ما مدتی است که حزب را برچیده‌ایم و تابلویش را به یک کله‌پزی فروخته‌ایم و اینک از دولت سر جناب دبیرکل روی تابلو نوشته شده کله‌پزی اطمینان و اگر نتوانسته‌ایم از راه حزب خدمتی به مردم بکنیم لااقل خلق‌الله از گوشت و پوستی استفاده بکنند. انتخابات تابستان گذشته برای کمیته شهرستان دزفول فراموش نشده بخصوص مصاحبه جناب دبیرکل که بعد از انتخابات فرمودند دولت در انتخابات مداخله نداشته و اشخاصی که از حزب ما [مردم] موفق نشدند چون شاگردانی هستند که رفوزه شده‌اند. اعتقاد دارم در حزب مردم یک خانه تکانی بشود و یک هیأت اجرائیه قوی زمام امور را به دست بگیرد تا در شهرستان‌ها مردم را تمرین حزب‌بازی بدهیم آن هم حزب‌بازی به معنی واقعی نه دیکتاتوری حزبی.[1]

طبق معمول معرفی کاندیداهای حزب مردم در تهران و شهرستان‌ها موجب تشدید اختلافات و بروز انشعاب‌ها و خروج عده‌ای از حزب مردم شد. به عنوان نمونه «سران کمیته حزب مردم در بندر بوشهر دسته‌جمعی در فرمانداری این شهرستان حضور یافتند و اعلام کردند عضو حزب مردم نیستند و اصولاً حزب مردم در شهر بوشهر وجود خارجی ندارد».[2] ده‌ها کمیتهٔ دیگر حزب مردم هم طی همان ایام انحلال خود را رسماً و آشکارا اعلام کردند که جریان بسیاری از این منحل شدن‌ها در نشریات آن دوران با آب و تاب بسیار انعکاس پیدا کرد. به‌ویژه نشریات نزدیک به حزب ایران‌نوین و ارگان حزب از این جریان بهرهٔ تبلیغاتی فراوانی بردند.[3] در برخی موارد نشریات وابسته به حزب ایران‌نوین، طرفداران محلی حزب مردم در شهرهای مختلف را متهم می‌کرند که برای جمع‌آوری رأی حتی به شناسنامه مردگان و روستاییان (که اجازه نداشتند در انتخابات انجمن‌های شهر شرکت کنند) متوسل شده‌اند.[4]

از سوی دیگر حزب مردم هم متقابلاً حزب اکثریت و دولت هویدا را متهم می‌کرد که تقلبات گسترده‌ای در انتخابات انجمن‌های شهر می‌کند و در این رابطه شکایاتی را هم به

۱ـ *خواندنیها*، س ۲۸، ش ۹۷، سه‌شنبه ۵ شهریور ۱۳۴۷، صص ۹ و ۵۲.
۲ـ روزنامه *ندای ایران‌نوین*، ش ۹۵۹، چهارشنبه ۲۷ شهریور ۱۳۴۷، ص ۵.
۳ـ همان، ش ۹۶، پنجشنبه ۲۸ شهریور ۱۳۴۷، ص ۱.
۴ـ همان، ش ۹۶۱، یکشنبه ۳۱ شهریور ۱۳۴۷، ص ۵.

مراجع ذیربط و از جمله سازمان عالی بازرسی شاهنشاهی ارسال کرده بود.[۱] اما انتخابات چنان‌که دلخواه دولت هویدا بود با پیروزی قاطع کاندیداهای حزب ایران‌نوین به پایان رسید. در دی‌ماه ۱۳۴۷ رهبران حزب مردم ترتیبی دادند تا اعضای اندک این حزب در انجمن‌های شهر (در کل کشور) با شاه ملاقات تا به نوعی از حزب دلجویی شود و بحران گستردهٔ درونی آن اندکی تخفیف پیدا کند.

انتخابات انجمن‌های ایالتی و ولایتی

از هنگام تصویب و تأیید موضوع انجمن‌های ایالتی و ولایتی در دولت علم و سپس قانونی شدن آن در مجلس بیست‌ویکم تا برگزاری انتخابات و تشکیل این انجمن‌ها در اواخر دهه ۱۳۴۰ سال‌ها وقفه افتاد. هر چند این انجمن‌ها که از آن به عنوان «انجمن‌های استان و شهرستان» هم نام برده می‌شد تقریباً هیچ‌گونه نقشی در زندگی سیاسی و اجتماعی مردم کشور ایفا نکردند و حتی حاکمیت و شخص شاه هم معترف بودند که نمی‌دانند اعضای انجمن‌های استان و شهرستان چه نقش و وظیفه‌ای را بر عهده خواهند گرفت، با این حال مقدمات برگزاری انتخابات آن از بهار سال ۱۳۴۹ از سوی دولت هویدا و با کارگردانی حزب اکثریت ایران‌نوین و مشارکت نه چندان قابل اعتنای حزب مردم فراهم شد و در شهریور همان سال انتخابات برگزار گردید. رهبران حزب مردم اعلام کردند که در انتخابات انجمن‌های ایالتی و ولایتی شرکت خواهند کرد و ناظران امور پیشاپیش اظهار عقیده کردند که مانند انتخابات پیشین حزب مردم این بار سهم ناچیزی از منتخبین را به خود اختصاص خواهد داد.[۲]

در اوایل تیر ۱۳۴۹ یحیی عدل اعلام کرد به قصد مشارکت گسترده در انتخابات انجمن‌های ایالتی و ولایتی (استان و شهرستان) کنگره حزب مردم را که قرار بود در آینده‌ای نه چندان دور برگزار کند، فعلاً به تعویق می‌اندازد. حزب ایران‌نوین مقدمات گسترده‌ای برای شرکت در انتخابات فراهم آورده بود و برای تمام دو هزار و چهارصد و هشتاد کرسی انجمن‌های ایالتی و ولایتی در اقصی نقاط کشور کاندیدا تعیین و معرفی کرده بود.[۳] رهبری

۱ـ روزنامه *آیندگان*، ش ۲۳۹، یکشنبه ۷ مهر ۱۳۴۷، ص ۱.
۲ـ *خواندنیها*، س ۳۰، ش ۷۴، شنبه ۲۳ خرداد ۱۳۴۹، ص ۵.
۳ـ همان، س ۳۰، ش ۸۰، شنبه ۱۳ تیر ۱۳۴۹، ص ۵.

حزب مردم در بیست و یکم تیر ۱۳۴۹ با ارسال نسخه‌هایی از قانون برگزاری انتخابات انجمن‌های استان و شهرستان برای کمیته‌های حزبی در اقصی نقاط کشور بخشنامه‌ای در دوازده بند ضمیمه آن ساخت تا مسئولان حزب مردم در سراسر کشور فعالیت‌های خود را بر اساس آن استوار سازند.[1]

یحیی عدل در بیست‌ویکم مرداد ۱۳۴۶ در بخشنامه دیگری خطاب به کمیته‌های حزب مردم در شهرهای مختلف تأکید کرد که پیرامون تأمین آزادی انتخابات انجمن‌های ایالتی و ولایتی با دولت هویدا مذاکره کرده و در این باره توافقات لازم صورت گرفته و دولت قول داده است در انتخابات هیچ‌گونه تقلب و یا اعمال نفوذی صورت نخواهد گرفت. اما از مسئولین کمیته‌های شهرستان حزب مردم خواسته شده بود برای آگاهی و تأیید سلامت برگزاری انتخابات مفاد بخشنامه را که حاصل توافق آنان با دولت است مورد توجه قرار دهند.[2]

رهبران و کارگردانان حزب مردم در آستانهٔ برگزاری انتخابات و برخلاف وعده‌های مساعد دولت، نسبت به سلامت برگزاری انتخابات انجمن‌های استان و شهرستان به دیده تردید می‌نگریستند. از جمله هلاکو رامبد لیدر حزب مردم در مجلس بیست و دوم، در بیست و ششم تیر ۱۳۴۹ دولت هویدا را متهم کرد که انجمن‌های نظارت بر انتخابات را در اکثر مناطق کشور یک‌طرفه و عمدتاً از میان طرفداران و اعضای حزب ایران‌نوین انتخاب کرده است.[3] در بیست‌ویکم مرداد ۱۳۴۹ کاظم جفرودی معاون اجرایی دبیرکل حزب مردم اظهار داشت که **«حزب مردم از اینکه مأموران دولتی عضو حزب ایران‌نوین در شهرستان‌ها در جریان انتخابات مذکور به نفع این حزب مداخله می‌کنند ناراحت و در نظر است در این زمینه کتباً به رئیس دولت و وزیر کشور اعتراض گردد».**[4]

کاظم جفرودی در اوایل شهریور ۱۳۴۹ در اعتراض به بروز تقلب و اعمال نفوذ گستردهٔ حزب ایران‌نوین و عوامل دولت هویدا در انتخابات انجمن‌های ایالتی و ولایتی نامه اعتراض‌آمیزی خطاب به وزیر کشور (حسن زاهدی) ارسال کرد و هشدار داد که حزب مردم

۱ـ آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).
۲ـ همان.
۳ـ همان.
۴ـ همان.

مدارک مستند و آشکاری از تقلب عوامل دولتی و حزب اکثریت در اختیار دارد که در زمان مقتضی افشا خواهد ساخت.[1] اسدالله علم وزیر دربار وقت که پیدا و پنهان از حزب مردم حمایت می‌کرد در خاطرات خود درباره ماجرای این انتخابات و شکایات حزب مردم چنین می‌نویسد:

شکایتی از یکی از وکلای حزب مردم رسیده که برای انتخابات انجمن‌های ایالتی و ولایتی دولت سر به سر او گذاشته، با آنکه اکثریت قطعی در محل دارد. به عرض [شاه] رساندم و اضافه کردم که واقعاً این انتخابات را دولت چرا مداخله می‌کند؟ باید بگذارند مردم آزاد باشند و اندکی به دموکراسی خو بگیرند. بالاخره سلطنت ولیعهد مخصوصاً مقدمه آن باید در قالب یک نهاد دموکراتیک بر مردم قبول افتد. عرایض بی‌شائبه و خالصانه مرا پذیرفتند ولی فرمودند بالاخره الآن دولت کشاورزان و کارگران را در دست دارد و معلوم است در هر انتخاباتی پیروز می‌شود. عرض کردم واقعاً [اگر] مردم حس می‌کنند که در بی‌طرفی و آزادی مطلق چنین اتفاقی می‌افتد من حرفی ندارم. ولی خدا کند چنین باشد.[2]

طرفداری شاه از دولت و رضایت او از نتایج انتخابات به راحتی در کلمات او قابل تشخیص است.

هر چند مانند انتخابات پیشین حزب اکثریت ایران‌نوین باز هم پیروزی قاطعی کسب کرد اما کاندیداهای حزب مردم در برخی از مراکز بخش‌ها و شهرستان‌ها به موفقیت‌های قابل اعتنایی دست یافتند.[3] با این حال وضعیت حزب مردم و موقعیت آن به عنوان حزب اقلیت چندان راضی‌کننده به نظر نمی‌رسید و مشکلات درونی و اختلافات شدیدی که میان جناح‌های رقیب وجود داشت اجازه نمی‌داد حزب اقلیت چنان‌که باید فعالیتی تأثیرگذار از خود نشان دهد، تا جایی که گفته می‌شد شخص شاه نیز چندان از وضعیت حاکم بر حزب مردم راضی نیست و احتمالاً مایل است تغییراتی در ساختار مدیریتی و دستگاه رهبری آن داده شده و تحرکی جدی در فعالیت‌های آن به وجود آید.[4]

۱ـ همان.

۲ـ اسدالله علم، پیشین، ج ۲، ص ۱۰۰.

۳ـ *خواندنیها*، س ۳۱، ش ۱، سه‌شنبه ۲۴ شهریور ۱۳۴۹، ص ۳.

۴ـ آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

اختلافات پایان‌ناپذیر

از آغاز فعالیت مجلس بیست‌ویکم میان فراکسیون حزب مردم در مجلس تحت رهبری هلاکو رامبد و دستگاه رهبری حزب که یحیی عدل در رأس آن قرار داشت اختلاف و رقابت به وجود آمد.[۱] این روند در تمام سال‌های نیمهٔ اول دهه ۱۳۴۰ و تا پایان دوره بیست‌ویکم مجلس با نوساناتی ادامه یافت و در این میان تلاش سردمداران حزب برای از میان برداشتن و حتی به حداقل رسانیدن دامنه رقابت‌ها و اختلافات درونی موفقیت چندانی نداشت. برگزاری کنگره حزب در اسفند ۱۳۴۴ و متعاقب آن انتخاب اعضای جدید رهبری در سطوح مختلف[۲] و انتخاب دو معاون از جناح‌های مختلف برای دبیرکل حزب توسط یحیی عدل در سال ۱۳۴۵ هم مشکلات درونی حزب مردم را از میان نبرد.

در این میان برخی از اعضای کادر رهبری جدید حزب که متوقع بودند در مقام و مناصب مهم‌تری به کار گمارده شوند، از سمت اخیر خود ناراضی بوده و تلاش می‌کردند برای کادر رهبری بالاتر حزب دردسرآفرینی کنند. از جمله این مقامات ناراضی جدید، اعضای کمیسیون بازرسی حزب بودند که چون از راه یافتن به کمیته مرکزی محروم شده بودند، پنهان و پیدا تهدید می‌کردند که قصد دارند وظایف محوله به کمیسیون را، که همانا بازرسی از احوال و فعالیت‌های دستگاه رهبری و دیگر بخش‌های مدیریتی و اجرایی حزب بود، به نحو مطلوب و دقیقی انجام دهند و این موضوع نگرانی بسیاری از اعضای کادر رهبری حزب را فراهم ساخته بود که مبادا این گروه بخواهند برای آنان دردسرآفرینی کنند.[۳]

پس از انتخابات دوره بیست‌ودوم مجلس، رقابت‌ها و اختلافات داخلی در حزب مردم تشدید شد و شکست‌خوردگان پرشمار حزب در انتخابات نیز به خیل ناراضیان و منتقدان از دستگاه رهبری حزب و از جمله یحیی عدل افزوده شدند.[۴] این عده شکست خود را ناشی از بی‌توجهی مسئولین حزبی می‌دانستند.[۵]

شکست سنگین کاندیداهای حزب مردم در انتخابات دوره بیست‌ودوم مجلس نقطه عطف

۱ـ *خواندنیها*، س ۲۵، ش ۹۵، شنبه ۲۳ مرداد ۱۳٤٤، ص ٤.
۲ـ سحر، ش ٤۲۲، شنبه ١٤ اسفند ۱۳٤۹؛ و ش ٤۲۸، شنبه ۲۷ فروردین ١٣٤٥، ص ٤.
۳ـ آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).
۴ـ *خواندنیها*، س ۲۷، ش ۹٤، شنبه ۲۱ مرداد ١٣٤٦، ص ۸.
۵ـ همان، ص ۷.

جدیدی برای گسترش اختلافات، باندبازی‌ها و به تبع آن رکود و کسادی باز هم بیشتر فعالیت‌های آن شد.[1] در این میان فراکسیون حزب مردم در مجلس دوره بیست‌ودوم نیز تهدید می‌کرد «چنانچه مطابق میل آنها حزب تصفیه نشود کلاً به حزب دیگری خواهد پیوست».[2] از اواسط مرداد ۱۳۴۶ هم شایع شده بود که هلاکو رامبد شاخص‌ترین مخالفان و رقبای یحیی عدل به زودی در رأس حزب قرار گرفته و دبیرکل خواهد شد.[3]

در اواخر شهریور ۱۳۴۶ شایع شد که عدل از سمت دبیرکلی حزب مردم استعفا کرده است و گزارشی از وضعیت حاکم بر حزب را نیز ضمیمهٔ استعفانامه خود ساخته است.[4]

هر چند رهبران حزب تلاش می‌کردند موضوع کناره‌گیری یحیی عدل از دبیرکلی حزب را حتی‌المقدور آشکار نکنند، اما خبر آن در اوایل مهر ۱۳۴۶ در برخی نشریات و روزنامه‌های پایتخت انعکاس پیدا کرده بود.

کمی بعد ناصر بهبودی، مسئول کمیته تشکیلات حزب مردم در نامه‌ای خبر استعفای عدل از دبیرکلی حزب مردم را تکذیب کرد. با این حال هنوز شایعه کناره‌گیری عدل از دبیرکلی حزب مردم بر سر زبان‌ها بود و گفته می‌شد که دبیرکل جدید از میان اعضای فعلی آن انتخاب نخواهد شد و شاید عضوی از کابینه هویدا به این سمت برگزیده شود.[5]

موضوع کناره‌گیری عدل از دبیرکلی حزب مردم کم‌کم فراموش شد و چنین به نظر می‌رسید که او فعلاً مصمم شده است در این سمت باقی بماند و احتمالاً شاه و نیز اسدالله علم هم او را به ادامه این نقش ترغیب کرده‌اند اما کسادی و فتور حاکم بر حزب که عمدتاً از اختلافات پایان‌ناپذیر داخلی سرچشمه می‌گرفت تداوم داشت و اخباری پیرامون احتمال اخراج برخی افراد و عناصر دردسرساز از حزب شنیده می‌شد.[6]

چند ماه بعد و در اوایل دی‌ماه ۱۳۴۶ یحیی عدل یکباره تغییر عقیده داد و به دلجویی از مخالفان خود پرداخت. کاظم جفرودی و هلاکو رامبد را به عنوان دو معاون خود برگزید[7] «و

۱ـ همان، س ۲۷، ش ۹۵، سه شنبه ۲۴ مرداد ۱۳٤٦، ص ٦.

۲ـ همان، س ۲۷، ش ۱۰۲، شنبه ۱۸ شهریور ۱۳٤٦، ص ۸.

۳ـ همان، س ۲۷، ش ۹٤، شنبه ۲۱ مرداد ۱۳٤٦، ص ۸.

۴ـ *خواندنیها*، س ۲۸، ش ۲، شنبه ۱ مهر ۱۳٤٦، ص ۵۰.

۵ـ *خواندنیها*، س ۲۸، ش ٤، شنبه ۸ مهر ۱۳٤٦، ص ٦.

۶ـ همان، س ۲۸، ش ۱۰، شنبه ۲۹ مهر ۱۳٤٦، ص ۷.

۷ـ روزنامه *آیندگان*، ش ۱۱، پنجشنبه ۷ دی ۱۳٤٦، ص ۱.

این امر دوستان نزدیک به رامبد و جفرودی را غافلگیر کرد».[۱] اما مشکل انتخاب قائم‌مقام دبیرکل به قوت خود باقی ماند و جفرودی و رامبد از طرف دوستانشان نامزد و مدعی این مقام بودند.

در پانزدهم مهر ۱۳۴۶ شورای عالی حزب به یحیی عدل اختیار تام داد تا نسبت به تجدید نظر در کادر رهبری و تشکیلات حزب مردم اقدام کند. اما دبیرکل انتخاب اعضای جدید کمیته مرکزی را کماکان به نظر مساعد شورای عالی حزب منوط کرد. اما جلسه شورای عالی حزب که در روز بیست‌ودوم مهر ۱۳۴۶ تشکیل شد، به دلیل اختلافات و چنددستگی‌ها به حدّ نصاب لازم نرسید و طرفداران رامبد و جفرودی نیز برای قائم‌مقام کردن کاندیدای خود به جنجال پرداختند.[۲]

سرانجام در سوم اسفند ۱۳۴۶ ترکیب جدید کمیته مرکزی حزب مردم متشکل از پانزده نفر مشخص شد. که عبارت بودند از: ۱ـ کاظم جفرودی، ۲ـ یحیی عدل، ۳ـ هلاکو رامبد، ۴ـ ناصرقلی فرهادپور، ۵ـ سعید حکمت، ۶ـ طاهر ضیائی، ۷ـ مجید بختیار، ۸ـ محسن موقر، ۹ـ ناصر بهبودی، ۱۰ـ ابراهیم مدرسی، ۱۱ـ ناصر عامری، ۱۲ـ رحیم زهتاب‌فرد، ۱۳ـ محمد الهی، ۱۴ـ اردشیر مولوی و ۵ـ محمد فضائلی. اعضای جدید هیأت بازرسی هم عبارت بودند از: ۱ـ حسین شربیانی، ۲ـ صمد نامور، ۳ـ عبدالرضا مجید، ۴ـ غلامحسین فخر طباطبایی، ۵ـ محمود شروین و ۶ـ لیوسا پیرنیا.[۳] با این حال اختلافات درونی در حزب مردم از بین نرفت.

در بیست‌وسوم اردیبهشت ۱۳۴۷ مقرر شد شورای عالی حزب برای تصمیم‌گیری پیرامون برخی مسائل مهم حزبی تشکیل جلسه دهد. در حدود یکصد و شصت و هشت نفری که در شورای عالی عضویت داشتند، فقط قریب به پنجاه نفر شرکت کردند و چنین برداشت شد که غایبین در جلسه از وضعیت حاکم بر حزب و رهبری و هدایت آن ناراضی هستند و بدین ترتیب بار دیگر و تقریباً خیلی زود آشکار شد که تمهیدات و اقدامات دستگاه رهبری حزب در ماه‌ها و روزهای پایانی سال ۱۳۴۶ فقط بر دامنهٔ رقابت‌ها و چنددستگی‌های درون‌حزبی افزوده است. قرار بود در این جلسه علاوه بر انتخاب اعضای هیأت رئیسه جدید شورای عالی،

۱ـ *خواندنیها*، س ۲۸، ش ۳۰، سه‌شنبه ۱۲ دی ۱۳٤٦، ص ٤.
۲ـ روزنامه *آیندگان*، ش ٤، شنبه ۲۸ آذر ۱۳٤٦، صص ۱ و ۱۲.
۳ـ روزنامه *مهر ایران*، ۳ اسفند ۱۳٤٦، ص ۱.

گزارش دبیرکل درباره انتخاب اعضای کمیته مرکزی و هیأت بازرسی به اطلاع اعضای شورا برسد. آنچه در این جلسه جالب توجه می‌نمود عدم شرکت برخی از افرادی بود که اخیراً از سوی یحیی عدل به جمع کمیته مرکزی و هیأت بازرسی راه یافته بودند. این بار هلاکو رامبد و جفرودی دو معاون دبیرکل در جلسه حضور داشتند و آشکار بود که جناح مخالف دیگری که البته از وزنهٔ قابل‌توجهی هم در میان کارگردانان حزب برخوردار است اقدام به تحریم جلسه شورای عالی کرده است. با این حال گفته می‌شد گروهی صرفاً به خاطر جلوگیری از بروز تنش و تشنج در جلسه شورای عالی از حضور در جلسه اجتناب کرده‌اند.[۱] مدت کوتاهی بعد آشکار شد گروهی از اعضای برجستهٔ حزب که در انتخابات دوره بیست‌ودوم شکست خورده و از حضور در مجلس بازمانده بودند و نیز از اینکه پروفسور عدل بدون اعتنا به کادر رهبری شخصاً به انتخاب دو معاون اقدام نموده و تصریح کرده بود که اعضای جدید کمیته مرکزی و هیأت بازرسی حزب را با مشورت این دو معاون خود انتخاب کرده است، ناراحت شده‌اند و به صف مخالفان پیوسته‌اند. بدین ترتیب بود که «جناح پیشرو حزب مردم» با هدایت و کارگردانی افرادی مانند محمود سجادی، علی‌نقی احسانی، کیهان یغمایی، رمضانی و عبدالکریم عمویی در درون حزب مردم اعلام حضور کرد و با تشکیل جلسات متعدد به طرح انتقادات خود نسبت به دستگاه رهبری حزب پرداخت. اولین اقدام مهم جناح پیشرو انتشار اعلامیه‌ای شدیداللحن در آستانه انتخابات انجمن‌های شهر بود. در بخشی از این اعلامیه آمده بود:

حزب دولتی و گردانندگان آن در تمام امور و شئون مملکت دخالت‌های بی‌مورد می‌کنند و هر کس را در هر مقام و رتبه‌ای که دلخواه آنها باشد بدون هیچ گونه ضابطه‌ای قانونی می‌گمارند. کلیه مشاغل دولتی را به خود و اعوان و انصار و دوستان و بستگان و آشنایان خود تخصیص داده‌اند.

حزب مردم پس از شکست مفتضحانه‌ای که در انتخابات تقنینیه خورد به تدریج تحرک و فعالیت خود را از دست داد... دبیرکل حزب و تنی چند از یاران غار و نزدیک ایشان، به ظاهر برای پیشبرد نظرات حزبی، و در باطن برای گرفتن سهم بیشتری از کرسی‌های پارلمانی، جهت دوستان و نزدیکان و آشنایان و بستگان حزبی و غیرحزبی بود که، دسته

۱ـ روزنامه *آیندگان*، ص ۱۲۲، سه‌شنبه ۲٤ اردیبهشت ۱۳٤۷، ص ۱ و ۱۲.

دسته آنها را به حزب می‌آوردند و حتی تشریفات ظاهری عضویت را هم رعایت نمی‌نمودند، به کوشش پرداختند و بعد با توجه به سازش‌ها و بند و بست‌هایی که کرده بودند، افرادی دیگر را که هیچ گونه صلاحیت حزبی نداشتند به نام نامزدهای انتخاباتی حزب [در انتخابات دوره بیست و دوم] اعلام نمودند و کار این بند و بست و سازش و دورویی و سالوسی به جایی رسید که برخی از مسئولین حزب به دریافت تحفه و هدایا و وجوه پرداختند و چنان صحنه‌ای مفتضح به بار آوردند که سیل اعتراض و ناسزا از داخل و خارج سرازیر شد. حزب دولتی و دولت حزبی که ناظر این صحنه‌های ننگ‌آور بودند، مواعید خود را فراموش کردند و عده‌ای قلیل را که در حقیقت اکثر آنان یاران غار بودند به نام حزب مردم بر دوش اعضای وفادار و فداکار تحمیل نمودند.

دبیرکل بار دیگر می‌خواهد به حزب دولتی و دولت حزبی در انتخابات انجمن‌های شهر فرصت بهره‌برداری بیشتری بدهد و از این نمد کلاهی برای یاران غار و نزدیکان خود فراهم آورد.

در ادامهٔ این اطلاعیه ضمن متهم شدن دستگاه رهبری حزب به بی‌لیاقتی و عدم توانایی آن برای اداره یک حزب سیاسی (که مقصود حزب مردم بود) تقاضاهایی به شرح زیر مطرح شده بود:

۱ـ حزب مردم چون کوهی استوار و پایدار است و عملیات تنی معدود و خودخواه و سازشکار، معرف اصالت عملیات این حزب نیست.

۲ـ اعضای کمیته منصوبه مرکزی و هیأت بازرسی و سایر ارکان آن به طور کلی چون برخلاف اصول اساسنامه انتصاب شده‌اند مورد اعتماد اکثریت اعضای حزب و شورای عالی آن نمی‌باشند.

۳ـ آقای دبیرکل و معاونان و برخی از همگامان آنها فاقد صلاحیت رهبری یک حزب سیاسی هستند و به علل گرفتاری‌های شخصی و اغراض خصوصی نمی‌توانند رهبری گروه سیاسی متشکل را عهده‌دار باشند.

۴ـ با وجود بیش از پانصد نفر افراد تحصیلکرده و روشنفکر آزاد که حدود تحصیلات آنها از لیسانس بالاتر است و وجود هزاران نفر افراد مؤمن و صدیق و فداکار، حزب مردم نباید آلت فعل و ملعبه دست چند نفر قرار گیرد.

۵ ـ اعضای کمیته مرکزی و هیأت بازرسی و مسئولین ارکان‌های حساس حزبی باید با رأی

مخفی و مستقیم اکثریت اعضای شورای عالی، طبق موازین اساسنامه حزب، انتخاب شوند.

۶ـ کلیه افرادی که به نحوی از انحاء موجب هتک حیثیت حزبی شده‌اند و در گذشته در رکود فعالیت حزبی و شکست آن دست داشته‌اند باید محاکمه و از حزب اخراج شوند.

۷ـ وابستگان به فئودال‌ها، مالکین بزرگ و مقاطعه‌کاران که در زد و بند و سازشکاری و خودکامی مشهور هستند و در باطن اعتقادی به اصول انقلاب مقدس شاه و مردم ندارند به دادگاه‌های صالحه معرفی گردند.

۸ـ در انتخابات انجمن‌های شهری و ایالتی و ولایتی، نهایت فعالیت باید از طرف سازمان‌های حزب در مرکز و شهرستان‌ها به عمل آید و با رهبری ... تبلیغی همگام و معتقدی این فعالیت‌ها با پیروزی قطعی ادامه یابد.

۹ـ اعضای شایسته و تحصیلکرده و پاک و منزه حزب مردم که از طرف دولت حزبی و عوامل حزب دولتی از کارها برکنار شده‌اند و بیکار مانده‌اند به کارهایی که درخور معلومات و لیاقت و صلاحیت آنها باشد گمارده شوند.

۱۰ـ [در صورتی که] دولت حزبی و عوامل حزب دولتی از فشار و زور و تضییع و زحمتی که برای افراد حزب مردم در مرکز و شهرستان‌ها فراهم می‌آورند عدول و زحمتی که برای افراد حزب مردم در مرکز و شهرستانها فراهم می‌آورند عدول نکنند، جنبش همه‌جانبه آغاز گردد تا به اتکاء فرمایشات شاهانه تکلیف دولت حزبی و حزب دولتی که مدعی اکثریت هستند معلوم گردد.

۱۱ـ از عموم اعضای صدیق و فداکار و معتقد و محروم حزب مردم در مرکز و در شهرستان‌ها تقاضا می‌کنیم و از سایر هموطنان گرامی استدعا می‌نماییم که در این مبارزه مقدس ما را یاری فرمایند.

باز هم با شما صحبت خواهیم کرد

جناح پیشرو حزب مردم[1]

حزب مردم دورهٔ اختلافات و جناح‌بندی‌های موسوم به چپ و راست و فعالیت شدید گروه موسوم به توده‌ای‌های سابق را پشت سر گذاشته و اینک در اواخر دههٔ چهل وارد اختلافات و

۱ـ روزنامه *آیندگان*، ش ۱۷٤، دوشنبه ۲٤ تیر ۱۳٤۷، ص ۱ و ۱۲.

دسته‌بندی‌های جدیدی شده بود. حزب مردم در اوج بحران‌آفرینی‌های داخلی از سوی جناح به اصطلاح پیشرو پای در عرصهٔ انتخابات انجمن‌های شهر گذاشته و باز هم تقریباً شکست سنگینی خورد. چنان‌که از حدود هزار و دویست و هفت نفری که در این انتخابات وارد انجمن‌های شهر شدند حزب مردم فقط یکصد و سی و هشت منتخب داشت.[۱] ساواک که موضوع اختلافات درونی حزب مردم را به جد دنبال می‌کرد صدور اطلاعیه جناح پیشرو حزب را خطری در راه توسعه نظام دو حزبی مورد نظر شاه ارزیابی کرد و برای جلوگیری از تداوم این روند سیدمحمود سجادی، از مهم‌ترین اعضای جناح پیشرو، را احضار و به شدت به او تذکر داد. اما مشکلات درونی حزب مردم پایان نیافت و پس از پایان انتخابات انجمن‌های شهری که با شکست این حزب همراه بود باز هم یحیی عدل و معاونان او (جفرودی و رامبد) از سوی مخالفان مورد انتقاد قرار گرفتند و پروفسور عدل را شخص ناواردی ارزیابی کردند که ضرورتاً باید از دبیرکلی حزب برکنار شود. جفرودی و رامبد هم به تدریج اختلافات جدی‌تری با یکدیگر پیدا کرده و هر یک خود را برای اداره امور حزب لایق‌تر از دیگری می‌دانست و این موضوع باعث شد تا عدل حیطه فعالیت هر یک از آنان را تفکیک کند. بدین ترتیب، رامبد امور کمیسیون‌ها، مطالعات و بررسیهای حزب را بر عهده گرفت و جفرودی مسئول امور اجرایی، تشکیلات و سازمان‌های کارگری حزب شد. با این حال تضاد و رقابت‌ها کماکان تداوم پیدا کرد و هر یک از آنان با بهره‌گیری از قدرت و موقعیت طرفدارانشان در دستگاه رهبری حزب و نیز فراکسیون پارلمانی کوشیدند رقیب را با مشکلات جدی‌تری مواجه سازند.[۲]

در اوایل زمستان ۱۳۴۸ دستگاه رهبری حزب درصدد برآمد تهدیدات خود را پیرامون اخراج ناراضیان و کارشکنان از حزب عملی سازد و به دنبال آن در روز سیزدهم دی ۱۳۴۸ اعلام شد که کاظم جفرودی معاون اجرایی حزب مردم بر ضرورت کنار گذاشتن تعداد قابل توجهی از اعضای قدیمی و بلندپایهٔ حزب تأکید کرده است و نیز گفته شد تا آن مقطع چند تن از مهم‌ترین اعضای حزب، از جمله محمود شروین و محمود سجادی و دو تن از کادرهای اصلی در تبریز و کرمان، از حزب مردم اخراج شده‌اند و شایع بود که به زودی عده‌ای دیگر

۱ـ آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).
۲ـ همان.

نیز اخراج خواهند شد.[1] چند روز بعد روزنامه *فرمان* با انتقاد از دستگاه رهبری حزب مردم که اقدام به اخراج گروهی از اعضای قدیمی کرده است، اسامی اخراج شدگان را به این شرح اعلام کرد: محمود شروین، محمود سجادی، اورژندی، قدسی اعتبار و فرج‌الله زمانی.[2] محمود سجادی در صدر جناح پیشرو حزب جای داشت که در سال ۱۳۴۶ با صدور اعلامیه‌ای تند دستگاه رهبری حزب مردم را به شدت مورد حمله قرار داده بود. دستگاه رهبری حزب مردم اخراج‌شدگان از حزب مردم را منفی‌بافانی دانست که می‌بایست سال‌ها قبل به تصفیه آنان از حزب اقدام می‌شد و اظهار امیدواری کرد با ادامهٔ این روند حزب مردم فصل جدید فعالیت‌هایش را از سر گیرد.[3] در پی اخراج‌ها و تهدید به اخراج‌های دیگر، طنزنویسان مطبوعات پرسیدند که «**مگر چند عضو دیگر برای حزب اقلیت مانده است که آنها را اخراج کنند**»؟[4]

ساواک در پانزدهم تیر ۱۳۴۹ اختلافات درونی در حزب مردم و بحران ناشی از آن را برای آینده حزب چنین ارزیابی کرده است:

در آستانه حادترین موقعیت مبارزات حزبی به طوری که شایع است دامنه اختلاف در هیأت عالی کادر رهبری حزب مردم بالا گرفته و روابط دو معاون دبیرکل سخت شکرآب شده و کار به مناقشه و مجادله کشیده است و حتی چند روزی است آقای رامبد از حضور در حزب و حتی در مجلس شورای ملی که ناچار از انجام وظیفه رهبری فراکسیون است خودداری می‌نماید و به روایتی برای تعیین تکلیف موقعیت خود در حزب در انتظار تشریف‌فرمایی و مراجعت شاهنشاه آریامهر می‌باشند.

هم‌اکنون دو جناح مشخص در داخله حزب مردم روبروی هم ایستاده و برای یکدیگر کارشکنی می‌کنند و هر دسته به یکی از معاونین دبیرکل وابستگی دارند.

سناتورهای عضو فراکسیون حزب مردم و سه چهار نفر از نمایندگان مجلس شورای ملی داعیه‌دار با این جناح همکاری دارند و سایر نمایندگان عضو فراکسیون مجلس شورای ملی از آقای رامبد حمایت می‌نمایند.

۱ـ روزنامه *آیندگان*، ش ۶۲۲، شنبه ۱۳ دی ۱۳۴۸، ص ۱۱.
۲ـ *روزنامه فرمان به روایت اسناد ساواک*، [ضمیمه کتاب بدون شماره صفحه].
۳ـ *خواندنیها*، س ۳۰، ش ۳۲، سه‌شنبه ۲۳ دی ۱۳۴۸، ص ۳.
۴ـ همان، س ۳۰، ش ۳۲، ص ٤.

شکست جناح فراکسیون پارلمانیٔ مجلس شورای ملی در انتخاب جانشین مرحوم بختیار از بین نمایندگان مجلس تشنج و اختلافات را بیشتر کرده، شایع است که آقای پروفسور عدل که از این همه اختلافات و مناقشه ناراضی است در جستجوی شخص تازه‌ای برای انتخاب قائم‌مقامی دبیرکل می‌باشد. در محافل حزبی شایع است اختلاف شدید بین دو جناح حزب مردم باعث شده که کادر رهبری حزب نتوانست برای تشکیل کنگره اقدام نماید و حتی شورای عالی حزب هم در موعد مقرر تشکیل نشد و آقای دبیرکل ناچار شدند این تأخیر را به موضوع سرگرمی افراد حزب به موضوع انتخابات انجمن شهرستان و استان ارتباط دهند و معلوم نیست زمینه برای توفیق در انتخابات انجمن‌های شهرستان و استان هم در بین باشد.

اعضای فعلی کادر رهبری حزب مردم از طریق تفویض اختیارات با آقای پروفسور عدل تعیین شده‌اند و انتخاب مزبور مبنای قانونی ندارد و تشتت و اختلاف در داخله حزب و حتی بین اعضای شورای عالی حزب به قدری حکمفرماست که امکان تشکیل یک جلسه قانونی شورا و انجام انتخابات کمیته و هیأت بازرسی غیرمقدور شده است و در جلسه اخیر شورا هم اکثریت نبود و حتی دو سه نفر از اعضای کمیته در جلسه شرکت نداشتند و جریان کارها بر اساس باری به هر جهت می‌گذرد و تنها شخصیت و احترامی که اعضای حزب برای آقای پروفسور عدل قائل هستند مانع انحلال حزب گردیده است.[1]

هر چند موجودیت حزبی چنین درمانده که از ایفای نقش اقلیت در دمکراسی شاهنشاهی وامانده بود، هیچ عامل دیگری نداشت جز ارادهٔ شخص شاه، طبعاً یحیی عدل هم بر اساس همین ارادهٔ شاهانه خود را گرفتار دردسرهای بی‌فایدهٔ دبیرکلی حزب اقلیت کرده بود، اما این احتمال وجود داشت که با وضعی که حزب بدان دچار آمده بود، او نیز نتواند در مقام دبیرکلی حزب دوام بیاورد. در اوایل آذر ۱۳۴۹ شایع شد که یحیی عدل به جد تصمیم دارد از دبیرکلی حزب مردم کناره‌گیری کند.[2] در طول دهه ۱۳۴۰ او بارها خواسته بود این مقام حزبی را رها کند، ولی گویا بر حسب خواسته شاه و پادرمیانی افرادی مانند اسدالله علم و احیاناً جاه‌طلبی‌های شخصی در مقام دبیرکلی حزب باقی مانده بود.

۱ـ آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

۲ـ *خواندنیها*، س ۳۱، ش ۲۴، شنبه ۱۴ آذر ۱۳۴۹، ص ۵.

اسناد موجود نشان می‌دهد که در آغاز دهۀ ۱۳۵۰ حزب مردم دیگر دچار مشکلات پرشمار و تقریباً لاینحلی بود و علاوه بر بحران در ساختار مدیریتی، بسیاری از اعضای ریز و درشت آن که از این امامزاده معجزه‌ای ندیده بودند، دیگر علاقه‌ای به تداوم حضور خود در آن حزب نداشتند. ساواک در اوایل دی‌ماه ۱۳۴۹ پیش‌بینی می‌کرد که هرگاه وضع بدین منوال ادامه پیدا کند برای نظام دو حزبی موجود در کشور آیندۀ امیدوارکننده‌ای نمی‌توان متصور شد. کارشناسان ساواک در آن مقطع مشکلات مبتلابه حزب مردم و دلایل ناکامی و عدم موفقیت این حزب در عرصه سیاسی و اجتماعی کشور را به شرح زیر صورت‌بندی و تشریح کرده بودند:

۱ـ فقدان رهبری:

حزب مردم در سال‌های اخیر از وجود یک لیدر خوب برخوردار نبوده و با اذعان به اینکه پروفسور یحیی عدل دبیرکل فعلی آن از شخصیت علمی خاصی برخوردار و خوشنام و صحیح‌العمل می‌باشد معهذا مختصاتی را که یک لیدر مانند مطالعات سیاسی، دارا بودن شمّ سیاسی، تحرک، انضباط و علاقه‌مندی به امور حزب باید دارا باشد نداشته و فقدان همین صفات موجب گردیده تا در کار و نحوه عمل سایر ارگان‌ها تأثیر بگذارد.

۲ـ دلسردی اعضا:

قریب سیزده سال است که حزب مردم پیوسته نقش اقلیت را بر عهده داشته و تعداد قلیل مشاغل و مناصب حزبی در ید برخی از اعضای این حزب می‌باشد و چنین توهمی در اذهان اکثریت اعضای حزب ایجاد گردیده که سالیان متمادی و غیرقابل پیش‌بینی وضع حزب مردم به همین منوال بوده و با توجه به اینکه تلاش اعضا نیز جهت نیل به مقامات و رده‌های حزب بلااثر می‌باشد لذا این خود علاوه بر ایجاد دلسردی بین اعضا، موجبات عدم استقبال عناصر غیرحزبی را به فعالیت در این حزب نیز فراهم نموده است.

۳ـ محدودیت عوامل دولتی برای حزب مردم:

با در نظر گرفتن اینکه اکثر مقامات دولتی در تهران و شهرستان‌ها عضویت حزب ایران‌نوین را دارا می‌باشند صرف‌نظر از اینکه به علت قدرت مقامات مذکور اعضای ساده حزب مردم به علت نیاز در حوزه تحت جاذبه آنان می‌باشند موجب گردیده تا در پاره‌ای موارد محدودیت‌هایی در نحوه فعالیت حزب مردم ایجاد و این مورد در مواقع انجام فعالیت‌های انتخاباتی به نحو بارزی مشهود بوده است. ضمناً از نظر انتشاراتی نیز تضییقاتی برای

روزنامه راه مردم ارگان این حزب به علت تنقید از پاره‌ای اقدامات عوامل دولتی به عمل می‌آید و مآلاً حزب مردم به نحو دلخواه نتوانسته است انتقاداتی به عمل آورد و یا اخبار و مطالب مورد نظر را به موقع منتشر نماید.

۴ـ ضعف مالی:

با توجه به اینکه تعداد کثیری از مقامات مملکتی عضویت حزب ایران‌نوین را دارا بوده و غالباً متمکن و کمک‌هایی به حزب مزبور معمول و از جهتی دولت حزبی نیز به طرق مختلف مساعدتهایی به حزب ایران‌نوین می‌نماید و بر عکس، حزب مردم چون در حال حاضر در شهرستان‌ها حدود یکصد کمیته داشته و طبعاً می‌بایستی کلیه مخارج این کمیته‌ها را از قبیل هزینه برگزاری مراسمی به مناسبت اعیاد، جشن‌ها و فعالیت‌های حزبی تأمین که این خود بودجه سنگینی بر دوش حزب بوده و از طرفی اعضای عادی به علت عدم علاقه‌مندی از پرداخت حق عضویت خودداری و نتیجتاً حزب مردم با ضعف مالی مواجه و در نحوه فعالیت آن بی‌تأثیر نبوده است.

۵ ـ نفوذ دولت حزبی در حزب مردم:

در حال حاضر تعداد زیادی از نمایندگان حزب مردم که در مجلسین عضویت دارند با نظر قبلی دولت حزب ایران‌نوین تعیین و به حزب مردم معرفی و به همین علت اعضای مذکور موقعیت خود را در حزب مردم مرهون حزب ایران‌نوین دانسته و صرف‌نظر از اینکه چندان توجهی به خواسته‌ها و دستورالعمل‌های حزب مردم ندارند به منظور تثبیت موقعیت آتی خود تلویحاً از دولت پیروی و از هرگونه راهنمایی و انتقاد سازنده‌ای خودداری می‌نمایند.

۶ـ فقدان ایدئولوگ و طبقه روشنفکر:

لازمه ادامه حیات هر دستگاه یا سازمان، تحرک و توجه به آخرین پدیده‌ها و تحولات جهانی است و چنانچه در اکثر ممالک نیز معمول است هر چند سال یک بار احزاب سیاسی کشور مذکور بر مبنای اساسنامه خود اقدام به برگزاری کنگره حزبی نموده و ضمن بررسی اشکالات و وضع حزب در گذشته فعالیت‌های آتی خویش را بر نیازمندی‌های اجتماع و تحولات آینده جهان ترسیم [می‌کنند]ولی متأسفانه به علت فقدان گروه‌های روشنفکر در حزب مردم بدین مسئله توجه چندانی نشده است.

۷ـ ضعف کادر رهبری:

حزب مردم فاقد یک کادر بصیر، فعال، آشنا به امور تشکیلاتی و حزبی می‌باشد.

۸ـ نداشتن عوامل اجرایی:

چون در همه کشورها حزب اقلیت ملجأ و مرجع طبقات ناراضی از حزب حاکم می‌باشد و به علل فوق‌الاشعار و وابستگی تعدادی از نمایندگان این حزب به حزب اکثریت و نیز نداشتن عوامل اجرایی نمی‌تواند به خوبی وظیفه جذب و کشاندن این گروه‌ها را به حزب انجام و در تأمین خواسته‌های منطقی و قانونی آنها اقدام نماید.

۹ـ وضع خاص جامعه ایران:

با ذکر موارد بالا بایستی علت دیگری را در عدم توفیق حزب مردم برشمرد و آن وضع خاص جامعه ما از نظر فعالیت‌های حزبی است، زیرا در گذشته تعداد زیادی از افراد مختلف کشور دانسته یا ندانسته در احزابی که باطناً دارای فعالیت مضره بوده‌اند عضویت داشته و مدتی بعد تحت تعقیب قرار گرفته و نتیجه آن نیز در فعالیت‌های بعدی آنان تأثیر و از بسیاری مزایای اجتماعی و سیاسی محروم گردیده‌اند. به همین منظور در حال حاضر توده عادی کمتر علاقه‌مندی به فعالیت‌های حزبی از خود نشان می‌دهند.[1]

ساواک پیشنهاد می‌کرد برای رهایی حزب مردم از بحران گرفتار آمده و دمیدن روحی تازه در کالبد آن و به سامان آوردن احوال پریشان آن، اقداماتی به شرح انجام شود:

۱ـ در حزب مردم تصفیه دامنه‌داری معمول و اشخاص ابن‌الوقت، بدنام فرصت‌طلب و بی‌علاقه به حزب کنار گذارده شوند.

۲ـ نسبت به جذب و جلب تعدادی از اشخاص خوشنام و گروه‌های پراکنده به این حزب اقدام و ضابطه و پیشرفت و دسترسی به مناصب و مشاغل حزبی صرفاً شایستگی و فعالیت در راه مقاصد و اهداف حزب باشد.

۳ـ کمک‌های مالی در خور توجه به حزب مردم معمول و اصلح است که این اقدام از طرف عوامل حزب ایران‌نوین و دولت حزبی به عمل نیاید.

۴ـ دولت و عوامل دولتی از مداخله در امور داخلی حزب مردم و نیز ایجاد محدودیت جهت فعالیت‌های کمیته‌های این حزب خودداری و به حزب مذکور امکانات بیشتری از نظر انتقاد سازنده که مسلماً در بهبود وضع دولت مؤثر است داده شود.

۵ ـ چنانچه مقتضی باشد در سطح کشور مشاغل اجرایی به اعضای حزب مردم تفویض

۱ـ آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

شود.

۶ـ به نحو مقتضی این توهم از اذهان اعضای حزب مردم زدوده شود که حزب مذکور پیوسته به همین وضع و در اقلیت نخواهد[خواهد] بود.

۷ـ یک نفر از شخصیت‌های مملکتی که دارای تحرک کافی بوده و بتواند گردانندگان فعلی حزب مردم را تحت جاذبه خود قرار دهد به دبیرکلی حزب تعیین شود.

ضمناً با بررسی‌های معموله در حال حاضر بین اعضای پرسابقه حزب مردم فردی که شایستگی لازم برای عهده‌داری سمت دبیرکلی را داشته باشد وجود نداشته و چنانچه بین گروه‌های جوان حزب نیز شخصی بدین سمت تعیین گردد مقبول نظر دسته مذکور نخواهد بود.

۸ـ اصلح است که هرگونه تغییر و تصفیه در حزب مردم از طریق مراجع آن حزب انجام [شود] تا بدین ترتیب این توهم ایجاد نگردد که تغییرات برخلاف روش حزبی و بدون دخالت مستقیم کنگره، شورای عالی و کمیته مرکزی این حزب انجام و وسیله مقامات بالا و دولت تحصیل گردیده است.[1]

در چهاردهم دی ۱۳۴۹ ساواک گزارشی از وضعیت بحرانی حاکم بر حزب مردم که گفته می‌شد یکی از اعضای قدیمی و مؤسس حزب مردم آن را تهیه و تنظیم کرده بود، برای شاه فرستاد که نویسنده (که نام او در گزارش ذکر نشده است) مدعی بود هرگاه شاه اراده کند، او خواهد توانست برای پایان بخشیدن به اوضاع بحرانی حاکم بر حزب مردم راهکارهای سودمندی ارائه نماید. در این گزارش یحیی عدل دبیرکل حزب، مرد ساده‌دل و ناتوانی قلمداد شده بود که توسط عده‌ای فرصت‌طلب و سودجو دوره شده است. گزارش تأکید می‌کند که برای رهایی حزب مردم از وضعیت حاکم بر آن باید در تقویت کمی و کیفی آن کوشید و در غیر این صورت نجات نظام دو حزبی مورد علاقه شاه ضرورتاً منوط به تشکیل حزب سومی است که بتواند نقش اقلیت فعالی را بر عهده بگیرد. نویسنده در پایان گزارش خود راهکارهایی را پیشنهاد کرده بود که با اجرای آن حزب بحران‌زدهٔ مردم قادر خواهد شد از رکود دامنگیر آن رهایی یافته، رونقی دوباره بگیرد:

۱ـ هم‌اکنون در حزب مردم گفته می‌شود که طبق دستور مقامات بالاتر معاون جدیدی که

۱ـ همان.

قرار است برای حزب انتخاب شود باید دارای تیتر دکترا از آمریکا باشد و به همین مناسبت آقای دکتر محققی و دکتر بهرام‌زاده نمایندگان نطنز و بافت را که هر دو نفر تحصیلکردهٔ آمریکا هستند در نظر گرفته‌اند. از آنجایی که در بین مردم شایع است که عوامل و ایادی آمریکا در حزب ایران‌نوین رخنه کرده‌اند و مقامات آمریکایی از این حزب حمایت می‌کنند مصلحت در این است که حزب مردم را از چنین انتساب و اتهامی برکنار نگه داشت تا هر یک از احزاب دوگانه بتوانند نقش‌های محوله خود را در این مرحله از دوران سیاسی کشور آن طور که مورد نظر است ایفا نمایند.

۲ـ حزب مردم به یک تصفیه و تحولی پر سر و صدا که با تغییرات بزرگی در ارگان‌های حزبی همراه باشد احتیاج مبرم دارد و به طور کلی باید از افراد جوان ـ خوشنام ـ فعال و مورد اعتماد در ارگان‌های حزب مردم استفاده کرد.

برای این منظور لازم است ابتدا شورای عالی حزب فوراً تشکیل و لزوم تشکیل کنگره حزبی را اعلام نماید.

در کنگره حزب که حداکثر تا آخر سال جاری برگزار شود اعضای جدید شورای عالی ـ کمیته مرکزی و هیأت بازرسی و اعضای جدید سایر ارگان‌ها به صورتی که از چهره‌های جدید نیز استفاده شود انتخاب گردند.

۳ـ برای استفاده تبلیغاتی و همچنین به کار گرفتن افراد تازه‌نفس تشکیل یک دفتر سیاسی (در جنب کمیته مرکزی) برای حزب مردم بسیار بجا و به موقع خواهد بود.

۴ـ اینک که با توجه به اعتماد سیاسی و عنایت شاهنشاه آریامهر نسبت به پروفسور عدل قرار است ایشان همچنان دبیرکل حزب مردم باشند برای معاونت و یا قائم‌مقام ایشان یک فرد خوشنام فهمیده ـ ارگانیزاتور ـ فعال و مورد اعتماد انتخاب شود تا خلأ کم آمدن پروفسور عدل را به حزب پر و جبران نماید. این معاون اگر در کنگره حزبی انتخاب و اعلام شود صحیح‌تر و منطقی‌تر است.

۵ ـ در صورتی که شاهنشاه آریامهر اراده و اجازه فرمایند انجام قسمتی از برنامه‌های کشور که خوشبختانه در زمینه‌های مختلف امکان فعالیت فراوان وجود دارد به حزب مردم واگذار شود تا هم بار سنگین حزب ایران‌نوین سبک‌تر شود و هم اینکه عده‌ای از اعضای حزب مردم مشغول کار گردیده و نسبت به انجام فعالیت‌های گوناگون اداری ـ اجتماعی ـ عمرانی و اقتصادی سرگرم و تشویق شوند.

۶ـ در انتخابات دوره آینده مجلسین تعداد نمایندگان حزب مردم تا آنجایی که مصلحت کشور بوده و با برنامه‌های آینده شاهنشاه آریامهر مطابقت کامل داشته باشد از تعداد فعلی بیشتر شود و از این راه و به این ترتیب نیز عده‌ای از موکلین نمایندگان جدید به حزب مردم علاقه‌مند و جلب خواهند شد.

۷ـ در صورتی که شاهنشاه آریامهر مصلحت بدانند چند نفر از شخصیت‌های معروف و جوان و فعال در حزب مردم نام‌نویسی نمایند.

۸ـ در حزب مردم چهره‌های جالب ـ فعال و مفید وجود دارد ولی متأسفانه این چهره‌ها به علل مختلف دل‌مرده ـ مأیوس و ناامید هستند و در نتیجه فعالیتی از خود نشان نمی‌دهند. در صورتی که به این استعدادها مجال پرورش و خودنمایی داده شود می‌توانند در مشاغل دولتی مفید واقع گردیده و نسبت به فعالیت‌های حزبی نیز ترغیب و تشویق شوند.[1]

این پیشنهادها هیچ‌یک جامهٔ عمل نپوشید و در عین حال یحیی عدل و کادر رهبری حزب نیز نتوانستند خود به امور حزب سر و سامان بدهند. همان‌طور که از محتوای هر دو گزارش ساواک برمی‌آید ریشهٔ عمدهٔ گرفتاری‌های حزب، ایفای نقش دائمی اقلیت بود که به آن محول شده بود. شاه در نمایشنامهٔ دمکراسی شاهنشاهی‌اش به تقلید از آمریکا و انگلستان دو حزب در نظر گرفته بود؛ ولی این کارگردان ناشی فراموش کرده بود که باید گاه گاه جای ایفاکنندگان نقش‌ها را عوض نماید و حزبی که سرنوشت محتومش ایفای نقش دائمی اقلیت باشد، دیگر حزب نخواهد بود! با این حال بر حسب ارادهٔ شاهانه حزب مردم با همان حال نزار چند سال دیگر به حیات خود ادامه داد.

۱ـ همان.

فصل ششم
حزب مردم در دورهٔ دبیرکلی علی‌نقی کنی و روزگار فترت (۱۳۵۲ ـ ۱۳۵۰)

دبیرکل جدید

در سال ۱۳۴۹ دستگاه رهبری حزب مردم دچار مشکلات بیشتری شد و یحیی عدل مایل بود مقام دبیرکلی حزب را به فرد دیگری واگذار کند و خود را از گرفتاری‌ها و دردسرهای تولیت امامزاده‌ای که معجزه نمی‌کرد برهاند.

در بیست‌وپنجم اردیبهشت ۱۳۵۰حزب مردم اجتماع کنگره‌مانندی در سالن محمدرضاشاه در تهران برگزار کرد. در همان زمان حزب اکثریت ایران‌نوین هم کنگره بزرگی برگزار می‌کرد و چنین تلقی می‌شد که این همزمانی دو اجتماع حزبی، به‌ویژه از سوی رهبران حزب مردم، در رقابت با حزب اکثریت بوده است.[1] اما اجتماع اعضای حزب مردم به مثابه کنگره تلقی نشد. این در حالی بود که جمعیتی حدود پنج هزار و ششصد و هفتاد و یک نفر متشکل از اعضای کمیته‌ها و شوراهای استان‌ها و شهرستان‌ها، نمایندگان حزب مردم در مجلسین سنا و شورا، اعضای کادر رهبری، اعضای شورای مرکزی و گروه کثیر دیگری از اعضای ریز و درشت حزب از تهران و دیگر مناطق کشور در این اجتماع حضور داشتند.

در این گردهمایی پر سر و صدا که جریان برگزاری آن از رادیو و تلویزیون پخش شد،

۱ـ *خواندنیها*، س ۳۱، ش ٦٥، شنبه ۱۱ اردیبهشت ۱۳۵۰، ص ۷؛ و همان، س ۳۱، ش ٦٩، شنبه ۲۵ اردیبهشت ۱۳۵۰، ص ٤.

یحیی عدل دبیرکل حزب ضمن ارائهٔ گزارش از وضعیت حزب مردم اعلام نمود که حزب برخلاف تمام اعمال فشارهای دولت‌های وقت با اعتقاد و ایمان به فلسفهٔ انقلاب سفید شاه به راه خود ادامه داده است. عدل تقاضا کرد دولت و حزب اکثریت، در انتخابات آینده سیاست بی‌طرفی در پیش گیرند و از تضییع حقوق کاندیداهای حزب اقلیت مردم اجتناب ورزند.[۱] شرکت‌کنندگان در این گردهمایی شکایت داشتند که کارگزاران و مقامات ریز و درشت دولتی در شهرهای مختلف نسبت به اعضای حزب مردم تبعیض‌های ناروایی اعمال می‌کنند.[۲] در این گردهمایی، عدل از حضار خواست با توجه به نزدیک بودن انتخابات به وی اختیارات ویژه‌ای داده شود تا بتواند اوضاع حزب را سر و سامان دهد. عدل قول داد در اولین کنگره آیندهٔ حزب، تمام تغییراتی را که انجام داده است به تصویب برساند. عدل در این گردهمایی به مقام «ریاست کل حزب مردم» ارتقا پیدا کرد. و بر اساس مقام جدید و اختیارات ویژه‌ای که کسب کرده بود در روز بیست‌وهشتم اردیبهشت ۱۳۵۰ طی حکمی دکتر علی‌نقی کنی را به شرح زیر به عنوان دبیرکل جدید حزب مردم منصوب و معرفی کرد.

علی‌نقی کنی از اعضای قدیمی حزب مردم و از دوستان بسیار نزدیک اسدالله علم بود و در دوران نخست‌وزیری او از اوایل دهه ۱۳۴۰ معاون نخست‌وزیر شده بود. اما هیچ‌گاه در اداره حزب مردم نقش برجسته‌ای نداشت و در دسته‌بندی‌ها و جناح‌های متخاصم درون حزب دخالتی نکرده بود و عدل تصور می‌کرد حضور کنی در رأس حزب مانع از گسترش اختلافات و چند دستگی‌ها شده و دبیرکلی او مورد قبول جناح‌های مختلف قرار خواهد گرفت. به‌ویژه اینکه اسدالله علم، وزیر دربار هم حامی این دبیرکل جدید بود. با این انتخاب جدید دو معاون دبیرکل سابق یعنی هلاکو رامبد و کاظم جفرودی از سمت‌های خود کنار رفتند.[۳] دبیرکل جدید از همان آغاز وعده انجام تغییراتی در بدنه مدیریتی و اجرایی حزب مردم داده و تأکید نمود که سعی خواهد کرد برای اداره حزب به نوعی جوان‌گرایی روی آورده و مشکل‌آفرینان را از حزب تصفیه کند، و این خود موجب پدید آمدن نخستین نشانه‌های مخالفت با او از سوی اعضای قدیمی‌تر حزب شد که انتظار داشتند پس از سال‌ها خدمت و حضور در حزب

۱ـ روزنامه *آیندگان*، س ٤، ش ۱۰۲۷، یکشنبه ۲٦ اردیبهشت ۱۳۵۰، ص ۱ و ۷.
۲ـ همان، س ٤، ش ۱۰۲۸، دوشنبه ۲۷ اردیبهشت ۱۳۵۰، ص ۱ و ۸
۳ـ روزنامه *آیندگان*، س ٤، ش ۱۰۳۰، چهارشنبه ۲۹ اردیبهشت ۱۳۵۰، ص ۱؛ و روزنامه *مهر ایران*، چهارشنبه ۲۹ اردیبهشت ۱۳۵۰، ص ۱.

مردم، بیش از پیش مورد عنایت و توجه دستگاه رهبری جدید حزب قرار گیرند و احتمالاً در بدنهٔ مدیریتی و رهبری جایگاه بالاتری کسب نمایند.[۱]

در عرصه انتخابات

هنگامی که دکتر کنی دبیرکل حزب مردم شد زمان زیادی به موعد برگزاری انتخابات دوره بیست‌و سوم باقی نمانده بود و تصور می‌شد که او نخواهد توانست در سرنوشت کلی انتخابات و سهم حزب مردم در آن تغییری قابل اعتنا ایجاد کند.[۲] حزب اکثریت ایران‌نوین با در اختیار داشتن امکانات گستردهٔ مالی، لجستیکی، تبلیغاتی و غیره تقریباً خیلی زود و بسیار پر سر و صدا فعالیت‌ها و رقابت‌های انتخاباتی را آغاز کرده و رقبای خود را که بیشتر همان حزب مردمی‌ها بودند به چالش می‌طلبید.[۳] رهبران جدید حزب با تشکیل جلساتی در مرکز حزب و منازل برخی از اعضا به رایزنی و مذاکره پیرامون کیفیت شرکت در انتخابات می‌پرداختند.[٤] در این میان بار دیگر گروهی از عشاق وکالت در آستانهٔ انتخابات روی به سوی حزب آورده و به آن رونقی بخشیده بودند. از اواسط زمستان ۱۳۴۹گمانه‌زنی‌هایی وجود داشت که نشان می‌داد رهبران حزب مردم تصمیم گرفته‌اند برای انتخابات دوره بیست‌وسوم مجلس، در ترکیب و چهرهٔ کاندیداهای خود تغییراتی بدهند و افراد جدید و در عین حال خوشنام و مقبول‌تری را در انتخابات معرفی کنند.[٥] در اوایل اردیبهشت ۱۳۵۰ که هنوز تغییری در ساختار مدیریتی حزب مردم اتفاق نیفتاده بود، گفته می‌شد که رهبران حزب حدود یکصدوسی نفر را برای نامزدی نمایندگی مجلسین در نظر گرفته‌اند.[٦]

در اوایل تیر ماه خبر رسید میان کنی (دبیرکل جدید) و پروفسور یحیی عدل (رئیس کل حزب) بر سر فهرست نهایی نامزدها اختلاف نظرهایی بروز کرده است و بسیاری از کسانی که کنی معرفی کرده چندان مورد قبول عدل نیستند و نیز برخی چهره‌های شاخص به دلیل

۱ـ آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

۲ـ *خواندنیها*، س ۳۱، ش ۷۰، سه‌شنبه ۲۸ اردیبهشت ۱۳۵۰، ص ٤؛ و همان، س ۳۱، ش ۷۲، سه‌شنبه ٤ خرداد ۱۳۵۰، ص ۵.

۳ـ روزنامه *آیندگان*، س ٤، ش ۱۰٤۳، پنجشنبه ۱۳ خرداد ۱۳۵۰، صص ۱ و ۸.

۴ـ روزنامه *آیندگان*، س ٤، ش ۱۰٤٤، شنبه ۱۵ خرداد ۱۳۵۰، صص ۱ و ۱۲.

۵ـ *خواندنیها*، س ۳۱، ش ۳۷، سه‌شنبه ۲۹ دی ۱۳٤۹، ص ٤.

۶ـ همان، س ۳۱، ش ٦٥، شنبه ۱۱ اردیبهشت ۱۳۵۰، صص ٦ ـ ۵.

آنکه نامشان در فهرست نهایی حزب برای انتخابات قرار داده نشده از عضویت در حزب مردم استعفا کرده‌اند.[۱] در روز شنبه پنجم تیر ۱۳۵۰ رهبری حزب مردم اسامی یکصدوچهل‌و شش تن از نامزدهای خود را برای انتخابات مجلس شورای ملی و نیز یازده کاندیدای خود را برای انتخابات مجلس سنا (دورهٔ ششم) منتشر ساخت. در بسیاری از مناطقی که حزب مردم امید به پیروزی نداشت کاندیدایی معرفی نکرده بود. در مراکز استان‌های مهم و بزرگ و نیز در تهران حزب مردم کاندیدایی نداشت. شایع شده بود که حزب مردم بر اساس توافقات محرمانه با حزب ایران‌نوین و دولت هویدا از معرفی کاندیدا در تهران و سایر شهرهای بزرگ خودداری کرده است.[۲]

بدین ترتیب در این دوره از انتخابات در بسیاری از حوزه‌های انتخابیه رقابت قابل اعتنایی میان کاندیداهای دو حزب وجود نداشت.[۳] بیشتر رقابت‌ها و صف‌بندی‌های انتخاباتی در چند حوزه‌ای جریان یافت که حزب اقلیت مردم کاندیداهای قوی‌تری معرفی کرده بود که البته دسته‌بندی‌های محلی و قومی و نظایر آن هم بر دامنهٔ این رقابت‌های تنش‌آفرین می‌افزود. اما تعداد این‌گونه حوزه‌ها از ده مورد متجاوز نبود و حتی بر سر آن حوزه‌ها هم به ظاهر پیشاپیش توافقات لازم صورت گرفته بود.[۴]

کنی، دبیرکل جدید حزب مردم، از اواسط خرداد ۱۳۵۰ حملات و انتقادات تندی را متوجه دولت هویدا کرده و او را متهم ساخت که طی هفت سالی که از عمر دولت وی سپری می‌شود در راستای انجام انقلاب اداری و بهبود امور قضائی کشور اقدام چشمگیری انجام نداده است و او به جد بر آن است با تحرک بخشیدن دوباره به حزب مردم قدرتمندانه در برابر حزب اکثریت و دولت هویدا عرض اندام کند.[۵]

کنی طی سخنانی در قزوین به طور مستقیم دولت هویدا را به «شعبده‌بازی، معلق‌بازی و چشم‌بندی» متهم کرد و تصریح نمود که حزب مردم دیگر تسلیم «قلدری و زورگویی» دولت نخواهد شد. کنی در اصفهان دولت هویدا را مورد تمسخر قرار داد که از برآورده ساختن

۱ـ روزنامه *آیندگان*، س ٤، ش ١٠٦٢، شنبه ٥ تیر ١٣٥٠، ص ١ و ٢.
۲ـ *خواندنیها*، س ۳۱، ش ۸٤، سه‌شنبه ۱۵ تیر ۱۳۵۰، ص ٤.
۳ـ همان، س ۳۱، ش ۸٤، ص ٤.
۴ـ همان، س ۳۱، ش ۷۸، سه‌شنبه ۲۵ خرداد ۱۳۵۰، ص ۵.
۵ـ روزنامه *آیندگان*، س ٤، ش ۱۰۵۵، پنجشنبه ۲۷ خرداد ۱۳۵۰، ص ۱.

بدیهی‌ترین نیازهای مردم کشور ناتوان است.[۱]

نظر به اینکه هم کَنی و هم کاندیداهای حزب و هم خود هویدا و حزب ایران‌نوین به نتیجهٔ از پیش تعیین‌شدهٔ انتخابات، اطمینان داشتند، انگیزه‌ای برای رقابت و مبارزه در هیچ یک از دو طرف وجود نداشت.

در این دوره از انتخابات تعداد کرسی‌های مجلس به دویست‌و شصت‌و هشت عدد افزایش پیدا کرده بود. با این حال حزب مردم فقط توانست سی‌وهفت کرسی به دست بیاورد، که هر چند نسبت به دورهٔ گذشته چند کرسی بیشتر بود، اما با توجه به اینکه این بار بیش از پنجاه نمایندهٔ جدید (و بیشتر از سابق) جواز حضور در مجلس بیست‌وسوم را پیدا کردند، این نتیجه برای حزب مردم به عنوان شکستی سنگین‌تر در انتخابات مورد ارزیابی قرار گرفت.[۲]

با تشکیل مجلس دورهٔ بیست‌و سوم، فراکسیون پارلمانی حزب مردم در روز پنجشنبه یازدهم شهریور ۱۳۵۰ در نخستین جلسه پارلمانی خود بار دیگر برای چندمین بار هلاکو رامبد را به لیدری فراکسیون برگزید و غلامحسین فخر طباطبایی هم قائم‌مقام هلاکو رامبد در رهبری فراکسیون شد. در همان جلسه فراکسیون پارلمانی حزب مردم وعده داد که موضع انتقادآمیزی در برابر دولت هویدا و حزب ایران‌نوین اتخاذ خواهد کرد. نیز اعلام شد که فراکسیون از دبیرکلی دکتر علی‌نقی کنی بر حزب مردم حمایت می‌کند.[۳]

در راه توسعه حزب

رهبری جدید حزب مردم وعده داده بود، پس از پایان انتخابات دوره ۲۳ تحولاتی ساختاری در ارکان مدیریتی و تشکیلات اداری حزب ایجاد خواهدکرد و به مجموعه فعالیت‌های حزب در سطوح و شئون مختلف تحرکی تازه خواهد بخشید و تلاش خواهد کرد چهره‌ای واقعی از حزب اقلیت فعال را به مخاطبان ارائه دهد.[۴]

در اوایل آذر ۱۳۵۰ گفته شد که دستگاه رهبری جدید حزب قصد دارد تصفیه دامنه‌داری در حزب انجام دهد و شروع این طرح هم از شهرستان‌ها خواهد بود و به همین منظور به

۱ـ آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).
۲ـ *خواندنیها*، س ۳۱، ش ۹۲، سه‌شنبه ۱۲ مرداد ۱۳۵۰، ص ۵.
۳ـ روزنامه *آیندگان*، س ٤، ش ۱۱۲۲، شنبه ۱۳ شهریور ۱۳۵۰، صص ۱ و ۷.
۴ـ *خواندنیها*، س ۳۱، ش ٧٦، سه‌شنبه ۱۸ خرداد ۱۳۵۰، ص ۵.

زودی علی‌نقی کنی برای بررسی سوابق و صلاحیت اعضای حزب مردم راهی شهرهای مختلف خواهد شد تا شخصاً بر روند تصفیه نظارت کند.[۱] با این احوال انجام این‌گونه وعده‌ها برخلاف مدعیات رهبران حزب چندان آسان نبود و از همان آغاز با مقاومت‌ها، مخالفت‌ها و حتی تهدیدات پیدا و پنهان اعضای حزب در سطوح مختلف مواجه شد. ساواک در هشتم دی ۱۳۵۰ در این باره گزارش داده است:

اخیراً روزنامه اطلاعات از قول کنی دبیرکل حزب مردم مطلبی درج نموده بود مبنی بر اینکه دبیرکل حزب مردم گفته است چند نفر از اعضای حزب مردم را به صورت تصفیه از حزب اخراج کرده‌اند. نه تنها تاکنون چنین تصفیه‌ای صورت نگرفته است بلکه افرادی در رده‌های بالای حزب در این مورد اظهار نظرهایی به شرح زیر نموده‌اند:

ملک منصور اسفندیاری گفته است دکتر کنی قصد اخراج چند نفر را از حزب داشته ولی متوجه شد در صورت اقدام، اخراج‌شدگان از ابلاغ وی اطاعت نخواهند نمود و اصولاً به صلاحیت دبیرکل خود کنی اعتراض خواهند کرد زیرا عنوان دبیرکلی وی اعتبار قانونی ندارد و شورای عالی حزب آن را تصویب ننموده است.

اسدالله مروتی نماینده سابق مجلس اظهار داشته است کنی قصد اخراج من و چند نفر دیگر را داشت ولی من به او پیغام دادم که صلاحیت این کار را ندارد و اگر لازم باشد حتی وسط خیابان با او گلاویز شده او را کتک خواهم زد و کنی پیغام مرا با رامبد مشورت کرده و رامبد به وی توصیه کرده که مروتی شخص ضعیفی نیست و صلاح نیست که اقدام به اخراج بنمایی و لذا کنی از ترس، خودش از تصفیه حزب خودداری نموده است.[۲]

به زودی معلوم شد که کنی توان اجرای وعده‌هایش را ندارد و بار دیگر نشانه‌های کسادی و رکود بازار حزب آشکار شد.[۳]

در نوزدهم بهمن ۱۳۵۰ کارشناسان ساواک گزارشی از وضعیت بحرانی و یأس‌آلود حاکم بر حزب مردم تهیه و تنظیم کردند که طی آن موانع شکل‌گیری یک حزب اقلیت و پویا بررسی شده بود. در آغاز این گزارش ساواک اعتراف می‌کند که تمام احزاب حکومت‌ساخته‌ای که پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ به بعد و از جمله حزب مردم تشکیل و فعالیت خود را آغاز

۱ـ روزنامه *آیندگان*، س ٤، ش ۱۱۸۸، سه‌شنبه ۲ آذر ۱۳۵۰، صص ۱ و ۸.
۲ـ آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).
۳ـ *خواندنیها*، س ۳۲، ش ۳٤، سه‌شنبه ۲۱ دی ۱۳۵۰، ص ٤.

کردند، با وجود بهره‌مندی گسترده از امکانات و کمک‌های مادی و معنوی حکومت و دولت‌های وقت هیچ‌گاه در حد استانداردهای یک حزب سیاسی قابل اعتنا ظاهر نشده و درجه موفقیت آنان در جلب اعتماد عمومی در حداقل ممکن بوده است و هرگاه چند شخصیت و رجل درجه اول حکومت در رأس آنها فعالیت نمی‌کردند تقریباً هیچ‌گاه امیدی به تداوم حیات و حضور هر چند کم‌رنگ و بی‌فروغ این احزاب و از جمله حزب مردم در عرصه سیاسی و اجتماعی کشور وجود نداشت. به عقیدهٔ ساواک حتی حزب ایران‌نوین هم که از امکانات نامحدودی بهره‌مند بوده است، هیچ‌گاه نتوانسته در حد و اندازه یک حزب سیاسی مورد توجه قرار گیرد. به نظر کارشناسان ساواک «در این حزب [مردم] نه ضابطه‌ای جهت انتخاب مقامات بالا در بین است و نه انضباط و مدیریتی برای اداره امور تشکیلاتی». ماحصل گزارش ساواک دربارهٔ وضعیت حزب مردم، که البته سندی تاریخی است برای نشان دادن وضعیت رژیم پهلوی و دموکراسی ادعایی آن، بر این مبنا استوار است که برای رعایت اصول دموکراسی وجود یک حزب اقلیت کارآمد ضروری است. گزارش ساواک از این جهت جالب توجه است که با نگاه امنیتی و بر اساس اطلاعات دست اول تهیه شده است. ساواک برای تبدیل حزب مردم به یک حزب کارآمد، پیشنهاد کارشناسانه مفصلی در چند بند ارائه داد:

الف ـ اقدامات وسیعی جهت دلگرمی و ایجاد علاقه در اعضای حزب به عمل آمده و با رفع اختلافات موجود که اثرات نامطلوبی بر ارگان‌های مختلف حزب به جا گذاشته است، تشکیلات حزبی را سازمان و به دو دستگی و جناح‌بندی‌های داخلی هر چه زودتر خاتمه داده شود.

ب ـ در حزب مردم تصفیه دامنه‌داری که متکی بر نظریات فردی و خصومت نباشد معمول و کلیه افرادی که به نحوی در گذشته به علت سازش‌کاریهای غیراصولی در رکود فعالیت حزبی و شکست آن دست داشته‌اند از حزب اخراج گردند و اشخاص ابن‌الوقت و فرصت‌طلب و چاپلوس از مشاغل حساس حزب کنار گذارده شوند.

پ ـ عنوان دبیرکلی علی‌نقی کنی جهت پذیرش بیشتر اعضا، طبق موازین حزبی از تأیید شورای عالی حزب بگذرد.

ت ـ اعضای شایسته و تحصیلکرده و منزه حزب مردم که از طرف دولت و عوامل حزب حاکم به بازی گرفته نمی‌شوند، به کارهایی که درخور معلومات و لیاقت و صلاحیت آنها باشد گمارده شوند.

ث ـ دولت و مقامات حزب ایران‌نوین که مشاغل تراز اول مملکت را در اختیار دارند از تضییق و فشاری که برای افراد حزب مردم در مرکز و شهرستانها فراهم می‌آورند دست برداشته و امکانات بیشتری از نظر فعالیت و انتقاد سازنده که مسلماً در بهبود وضع دولت مؤثر است به حزب مزبور بدهند.

ج ـ با ایجاد سازمان‌های اجرایی و انتخاب افرادی تحصیلکرده و خوشنام به عنوان رؤسای مختلف تشکیلات حزب، ارگان‌های حزبی را رمق تازه‌ای بخشید.

چ ـ به نحو مقتضی امکانات حزب مردم تقویت، و کمک‌های مالی درخور توجه به این حزب معمول گردد. اصلح است این اقدام از طرف عوامل حزب ایران‌نوین و دولت حزبی به عمل نیاید.

ح ـ با تجدید حیات شعب حزب مردم در شهرستان‌ها و دادن فرصت برای فعالیت و اظهار وجود به اعضای این حزب از طرف مقامات محلی، کمیته‌های حزب مذکور خواهد توانست مانند حزب اکثریت در نقاط مختلف کشور فعالیت نماید.

خ ـ از آنجایی که اوامر شاهنشاه آریامهر به منظور انجام فعالیت‌های حزبی بین دانشجویان دانشگاه‌ها در خارج از محیط آموزشی، در شرفیابی ۵۰/۳/۲۶ به دبیران کل احزاب شرف‌صدور یافته است، شایسته است حزب مردم با تجدید تشکیلات سازمان جوانان خود و انتخاب فردی تحصیلکرده با وجههٔ اجتماعی در رأس آن، در اجرای اوامر ملوکانه پیشقدم گردد.

د ـ باتوجه به اینکه در کشورهای دموکراسی حزب اقلیت می‌تواند در تقلیل نارضایتی‌های عمومی نقش عمده‌ای داشته باشد با نصب‌العین قرار دادن فرمایشات ملوکانه در مورد لزوم انتقاد سالم در یک سیستم دموکراسی، مصلحت ایجاب می‌کند به طبقات سرخورده و ناراضی اجتماع فرصت داده شود که برای بازگو کردن عقده‌های خویش به حزب اقلیت روی آورده، (به طوری که دست‌آویز اکثریت واقع نشود) و حزب مزبور با کسب ایده‌های روشنفکرانه امکان انتقاد اصولی و سازنده نسبت به مسئولین امر را داشته باشد، تا از این طریق حزب موصوف بتواند با جذب طبقه جوان و توده‌های مختلف اجتماع وظیفه اصلی خویش را انجام و در راه ثبات داخلی و سیاسی کشور گام‌های مؤثری بردارد.[1]

۱ـ آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

قراین موجود نشان می‌دهد که ساواک نسخه‌ای از متن این گزارش و پیشنهادها و راهکارهای طرح شده در آن را برای دستگاه رهبری حزب مردم و به طور مشخص علی‌نقی کنی دبیرکل حزب هم ارسال کرده بود و بنابراین چنین به نظر می‌رسد که دبیرکل جدید با آگاهی قبلی از نظرات و دیدگاه‌های ساواک و احتمالاً با حمایت‌های شاه و علم در صدد برآمد طرح‌های خود در توسعهٔ کمّی و کیفی تشکیلات و فعالیت‌های حزب مردم را اجرا کند.

در بیست‌وچهارم بهمن ۱۳۵۰ ساواک گزاش داد که در کادر رهبری و مدیریت برخی از قسمت‌ها و بخش‌های وابسته به حزب مردم تغییراتی صورت گرفته و گروهی جدید جایگزین افراد سابق شده‌اند. بر اساس این گزارش ترکیب اعضای یکصدوشصت‌وپنج نفری شورای عالی حزب کماکان حفظ شده ولی در اعضای کمیته مرکزی حزب تغییراتی صورت گرفته بود؛ کمیته مرکزی: علی‌نقی کنی، هلاکو رامبد، ناصرقلی فرهادپور، محسن موقر، اردشیر مولوی، محمد الهی، کاظم جفرودی، ابراهیم مدرسی، صمد نامور، غلامحسین فخر طباطبایی، ابوالحسن احتشامی، محمد فضائلی، سعید حکمت، محمدحسین موسوی؛ هیأت بازرسی: فخر طباطبائی، محمد الهی، حسین شربیانی، لیوسا پیرنیا؛ مسئول جمعیت‌های وابسته به حزب: صمد نامور؛ رئیس سازمان جوانان حزب : اسدالله مروتی؛ رئیس سازمان کارگران حزب: لیوسا پیرنیا، هما فتح‌الله‌زاده، بنی ریاح، ممقانی؛ مدیر مسئول و سردبیر روزنامه ارگان حزب: ابوالحسن احتشامی، رئیس تشکیلات حزب: ناصر بهبودی؛ رئیس تشریفات و اجتماعات: اسفندیاری؛ رئیس شورای عالی حزب: محمدعلی علامه‌وحیدی؛ رئیس انتظامات: سرهنگ بازنشسته محمد شایسته‌پور؛ خزانه‌دار: محسن موقر.

ساواک اسامی برخی از فعال‌ترین اعضای حزب مردم را که در برخی از مقامات و مناصب مختلف حضور داشتند به این شرح ثبت کرده است: محمد شایسته‌پور، نوجوان، جمال اویسی، عاملی، محمد الهی، عوض عوض‌پور، اسدالله مروتی، بصیر گیلانی، هاشمی، امیر شجیعی، غلامرضا مجید، حسین فکری، حسین شربیانی، چلاچور، منطقی، حسین فدایی مهاجر، انصاری، رضا قره‌گوزلو، طاهری و منوچهر وکیل منفرد راد. ساواک افراد زیر را در ردیف خوشنام‌ترین و شناخته‌شده‌ترین اعضای حزب مردم ارزیابی کرده که جناح‌های مختلف اعضای حزب از برای آنان ارج و اعتباری قایل بودند: علی‌نقی کنی، یحیی عدل، هلاکو رامبد، فخر طباطبایی، بابک، ابوالحسن احتشامی، ناصر بهبودی، اسفندیاری، ناصرقلی فرهادپور، محمد فضائلی، محمدعلی علامه‌وحیدی، رحیم زهتاب‌فرد، محمدحسین موسوی،

سپهبد بازنشسته ورهرام، صمد نامور، محمد شایسته‌پور، حمید حکمت، لیوسا پیرنیا، هما فتح‌الله‌زاده و محسن موقر.

در اواخر بهمن ۱۳۵۰ حزب مردم فقط هشت حوزهٔ حزبی نیمه‌تعطیل داشت که هر از چندی اعضایی از آن دور هم جمع می‌شدند. محمد باستانی‌پور، حسین فدایی مهاجر، انصاری و هاشمی از فعال‌ترین مسئولین حوزه‌های حزب مردم در آن برهه محسوب می‌شدند.

نشریهٔ ارگان حزب، روزنامه *راه مردم* بود که ابوالحسن احتشامی آن را مدیریت می‌کرد و این افراد عضو هیأت تحریریهٔ آن بوده و یا گاهی مقالات و مطالبی می‌نوشتند: ذبیح‌الله منصوری، پرویز اعتصام، داوود مؤید امینی، علی زرین‌قلم، نعمت‌الله ناظری، منصور سراج، صمد نامور، رضا قره‌گوزلو (مدیر داخلی) و غلامعلی اوبجو (مصحح). روزنامه *مهر ایران* دیگر نشریهٔ ناشر افکار حزب مردم هم با مدیریت محسن موقر منتشر می‌شد و هیأت تحریریه و مهم‌ترین نویسندگان و گردانندگان آن عبارت بودند از: داوود مؤید امینی، نعمت‌الله نادری، ایرج فائز، علیباش موقر، حسن رایتی و قاسم سعیدی (مصحح).

تا واپسین روزهای بهمن ۱۳۵۰ فعالیت قابل اعتنایی از سوی رهبری جدید حزب مردم مشهود نبود و انتظار می‌رفت که هرگاه وضع بدین منوال ادامه پیدا کند در آینده‌ای نه چندان دور «باید در آن تخته شود». بسیاری از اعضای حزب هم که از اعضای جدید در رهبری و شخص دبیرکل دل خوشی نداشتند، تهدید می‌کردند «چنانچه اوضاع داخلی حزب اصلاح نگردد و به خواسته‌های منطقی افراد توجه نشود از حزب استعفا خواهند داد» و «به طور کلی بیشتر اعضا از مسئولان و گردانندگان حزب ناراضی بودند و در صورت تداوم بی‌تفاوتی آنان ناراضی‌تر می‌شدند.»[1]

با این احوال تا چند ماه بعد هنوز فعالیت قابل اعتنایی از ناحیه حزب، دستگاه رهبری و سازمان‌های حزبی مشهود نبود. در فروردین ۱۳۵۱ تشکیلات حزب مردم شامل شورای عالی، کمیته مرکزی، سازمان تشریفات و اجتماعات، سازمان انتظامات، سازمان (هیأت) بازرسی، سازمان تشکیلات، قسمت سازمان‌های وابسته، امور مالی و کمیته شهرستان و استان و حوزه‌های شهری می‌شد و در شهر تهران هم حزب مردم ده حوزه حزبی داشت. ادعا می‌شد که حزب مردم در تهران حدود چهار هزار عضو دارد و بیشترین عایدات مالی آن نیز از طریق

۱ـ همان.

اعضای ثروتمند و متمکن آن تأمین می‌شود. حزب مردم در انجمن شهر تهران فقط سه نماینده داشت که عبارت بودند از: محمد شایسته‌پور، مسعود اعتصام و محمد کشاورزجو. حضور و نفوذ حزب مردم در میان مردم کشور بسیار ناچیز ارزیابی می‌شد.[1]

در اوایل خرداد ۱۳۵۱ علی‌نقی کنی، دبیرکل، ناصر فرهادپور و ناصر بهبودی را به عنوان مشاوران خود در تشکیلات کل حزب مردم منصوب کرد و همچنین ساغر یغمایی هم مسئول تشکیلات حزب مردم در شهرستان‌ها شد. بدین ترتیب تا اواسط خرداد ۱۳۵۱ افراد مشروحهٔ زیر از سوی علی‌نقی کنی در رأس مدیریت‌های مختلف حزب مردم قرار می‌گرفتند:[2] ۱ـ محمد فضائلی (سرپرست تشکیلات کل)، ۲ـ دکتر مؤتمنی (رئیس تشکیلات تهران)، ۳ـ ابوالفضل ساغر یغمایی (رئیس تشکیلات شهرستان‌ها)، ۴ـ صمد نامور (مسئول سازمان کارگری)، ۵ـ رضا قره‌گوزلو (مسئول روابط عمومی)، ۶ـ اهری (رئیس حسابداری حزب)، ۷ـ محمد علیزاده (مشاور تشکیلاتی دبیرکل)، ۸ـ دکتر مسعود بقایی (مسئول دبیرخانه)، ۹ـ پهلوان (منشی دبیرکل)، ۱۰ـ محمدحسین موسوی (مسئول امور اداری حزب)، ۱۱ـ ناصر بهبودی (مشاور دبیرکل)، ۱۲ـ فرهادپور (مشاور دبیرکل)

در آن برهه هفت روزنامه، هفته‌نامه و ماهنامه و مجله به صورت ارگان رسمی و یا غیررسمی، با درجات مختلف از حزب مردم حمایت کرده و ناشر افکار آن بودند: ۱ـ روزنامه *راه مردم*، ۲ـ روزنامه *مهر ایران*، ۳ـ هفته‌نامه *اراده آذربایجان*، ۴ـ مجله *تهران مصور*، ۵ ـ مجله *تهران اکونومیست*، ۶ ـ ماهنامه *حقوق و مردم*، ۷ـ ماهنامه *اقتصاد و صنعت*.[3]

تضادهای درونی لاینحل

شیوه نامتعارف انتصاب کنی به دبیرکلی و عضویت همزمان او در شورای عالی و کمیته مرکزی، برکنار شدن هلاکو رامبد و کاظم جفرودی از معاونت دبیرکل، تغییر و تحول بعدی در مدیریت‌ها و رؤسای قسمت‌های مختلف حزب و تغییراتی که در اعضای کمیته مرکزی و هیأت بازرسان پیش آمد، همه و همه موجباتی جدید برای ناراضی شدن افراد و گروه‌های مختلفی بود که در این تغییر و تحولات جدید مقام و منصبی به آنان واگذار نشده و یا از آنان

۱ـ همان.

۲ـ همان.

۳ـ *خواندنیها*، س ۳۲، ش ۷، شنبه ۱۷ مهر ۱۳۵۰، ص ۶.

گرفته شده بود. ترکیب و شیوهٔ معرفی کاندیداهای حزب مردم برای انتخابات دوره بیست‌وسوم مجلس و نیز مجلس سنا و سپس شکست سنگین حزب در انتخابات باز هم بر ناراضیان و مخالفان دبیرکل جدید افزود که معتقد بودند او در تبانی با دولت و حزب اکثریت و عدم حمایت جدی از کاندیداهای حزب مردم نقش درجه اولی در این شکست بر عهده داشته است.

ساواک پیشنهاد می‌کرد برای پایان دادن به این‌گونه اختلافات فزاینده داخلی تفرقه‌افکنان و باندبازان درون حزب مردم به ساواک احضار شوند و از این طریق به آنان هشدار داده شود.[1] این نکته درخور توجه است که اگر حزب مردم قرار بود واقعاً یک حزب اقلیت واقعی و «مردمی» باشد، احضار اعضای آن به نهاد امنیتی رسمی کشور به خاطر انتقاد یا ناسازگاری با رهبران حزب، چه معنایی می‌توانست داشته باشد.

هر چه بود با آمدن کنی، جناح‌بندی‌های جدیدی در حزب پدید آمده بود. ساواک در بیست‌وهشتم فروردین ۱۳۵۱ دربارهٔ این دسته‌بندی‌های درون‌حزبی که مشکلات عدیده‌ای را پیش روی دستگاه رهبری جدید حزب مردم قرار داده بود، چنین گزارش کرده است:

در حزب مردم شایع است که هلاکو رامبد ـ ناصر بهبودی ـ محمد فضائلی ـ فخر طباطبایی ـ محمد داور ـ نصرالدین موسوی و مهندس عبداله والا فراماسون هستند که با یکدیگر همبستگی و همکاری خاصی در حزب دارند. این عده از سابق قدرتی در حزب داشته‌اند و حفظ کرده‌اند و اکنون سعی دارند به این قدرت بیفزایند کما اینکه برای نصرالدین موسوی و کریم طهماسبی مسئولیت حزب مردم در خوزستان را به دست آوردند. رامبد به نحو عجیبی از فرهادپور حمایت می‌کند و نظرش این است که امور انتشاراتی حزب را در اختیار وی بگذارد و به همین علت بین گروه فراماسون و گروه سه نفری دیگری متشکل از آقایان ابوالحسن احتشامی ـ صمد نامور و منصور سراج که مستقیماً با دبیرکل کار می‌کنند به طور پنهانی یک مبارزه در جریان است و منصور سراج عضو کمیته‌های حزب است که با استعفای موقر از خزانه‌داری اداره امور این قسمت به عهده سراج می‌باشد. نامور مسئول سازمان‌ها و جمعیت‌های وابسته به حزب می‌باشد که وظیفه قابل اهمیتی دارد. ابوالحسن احتشامی مسئول تبلیغات و انتشارات می‌باشد و در واقع امور اجرایی حزب در اختیار این

۱ـ آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

سه نفر است و سعی گروه فراماسون بر این است که به طریقی در ریاست بر این سازمان‌ها نقشی داشته باشند، کما اینکه بر اثر فعالیت رامبد فعلاً امور اصناف و پیشه‌وران و قسمتی از امور کارگری نظیر شرکت واحد به ناصرقلی فرهادپور محول گردیده است. ضمناً تشکیلات حزب را ناصر بهبودی که عضو گروه فراماسون است اداره می‌کند. ظاهراً قضیه این است که در حزب مردم این دو گروه در مبارزه هستند ولی در باطن سه گروه دیگر همه مبارزاتی برای رسیدن به قدرت حزبی دارند که بعضی آشکار است و بعضی علنی نیست. دسته اول عبارتند از آقایان مهندس جفرودی، ابراهیم مدرسی و محسن موقر که موقر اخیراً با این دسته همکاری می‌کند. این دسته از بدو دبیرکلی کنی کمتر در حزب دیده می‌شوند ولی در شخص پروفسور عدل نفوذ فراوان دارند و سابقاً امور حزب به وسیله آنها اداره می‌شد. در داخل حزب تمام گروه‌های حزبی با این دسته فراوان مخالف هستند.
دسته دوم نمایندگان سابق حزب مردم در مجلس هستند که دوستی خود را حفظ کرده‌اند و اعتقاد دارند هر چه بیشتر متشکل باشند. بیشتر روی آنها حساب خواهد شد. دسته سوم نیز کسانی هستند که پس از دبیرکلی کنی سعی دارند عده‌ای را متشکل کنند و قدرت‌های حزبی را در دست بگیرند. ریاست این گروه را محمدحسین موسوی نماینده مجلس دارد و اعضای مؤثر آن عبارتند از سیف‌الدین اهری، علی‌نقی سمیعی و شیخ رضایی. اداره امور داخلی حزب با محمدحسین موسوی است و حتی شایع کرده‌اند که موسوی به عنوان معاون حزب معرفی می‌شود. خود دبیرکل هم سعی دارد عده‌ای از دوستان دادگستری‌چی خود را در حزب نفوذ دهد. جالب اینکه سناتورهای وابسته به حزب مردم در این دسته‌بندی‌ها بی‌طرف هستند. تاکنون وضع چنین است و یک بخش اصلی که مبین فعالیت و پیشرفت کار حزب باشد، مشاهده نشده است.[1]

رقبا و ناراضیان از دستگاه رهبری حزب می‌کوشیدند راهی برای برکناری علی‌نقی کنی از دبیرکلی حزب مردم بیابند. متقابلاً طرفداران کنی و کسانی که اخیراً و توسط او پست‌های مهمی در حزب به دست آورده بودند می‌کوشیدند توطئه‌ها و کارشکنی‌های پیدا و پنهان مخالفان و رقبای خود و کنی را خنثی سازند. شایع بود که حتی برخی رقبا برای پایان دادن به حضور کنی در رأس حزب مردم به دولت هویدا و حزب اکثریت او نیز متوسل شده بودند.

۱ـ همان.

ساواک در دهم اردیبهشت ۱۳۵۰ پیرامون گسترش اختلافات درونی در حزب مردم، جناح‌های رقیب و نیز اقداماتی که تا آن هنگام برای به حداقل رسانیدن این معضلات انجام داده و نیز نگرانی‌هایش از آینده ناخوشایندی که مجموعه حزب مردم را تهدید می‌کرد، چنین گزارش کرده است:

اختلافات داخلی حزب مردم اخیراً شدت یافته و با ایجاد گروه‌های مختلفی در داخل حزب، مبارزاتی جهت رسیدن به قدرت و یا عزل علی‌نقی کنی از سمت دبیرکلی صورت می‌گیرد که ذیلاً از عرض می‌گذرد:

الف ـ گروه اول که در رأس آن مهندس جفرودی (سناتور سابق)، محسن موقر (نماینده مجلس شورای ملی)، دکتر ابراهیم مدرسی (نماینده سابق مجلس) و مهندس عبدالله والا قرار دارند ضمن ملاقات‌هایی که با یکدیگر انجام می‌دهند سعی می‌نمایند مطالبی دائر بر معتاد بودن علی‌نقی کنی به مواد مخدر و عدم لیاقت وی، به اطلاع سناتور پروفسور عدل (رئیس کل حزب) و احیاناً به استحضار آقای علم وزیر دربار شاهنشاهی رسانیده و مقدمات عزل نامبرده را از سمت دبیرکلی حزب فراهم آورند.

ب ـ دسته دوم عناصر ناراضی حزب که اکثراً نماینده‌گان سابق مجلس و شکست‌خورده‌گان انتخابات گذشته می‌باشند هنوز جلسات خود را در مورد نحوه مبارزه با شخص علی‌نقی کنی و تشکیلات کنونی حزب مزبور تشکیل داده و در این مورد بعضاً تصمیماتی اخذ می‌نمایند. تعداد شرکت‌کننده‌گان این جلسات ۱۲ نفر از نماینده‌گان سابق مجلس شورای ملی می‌باشد.

پ ـ گروه سوم نیز کسانی هستند که از زمان دبیرکلی کنی سعی دارند عده‌ای از اعضای حزب را متشکل ساخته و قدرت‌های حزبی را در دست گیرند. ریاست این گروه را محمدحسین موسوی نماینده مجلس شورای ملی به عهده دارد و اعضای مؤثر آن عبارتند از سیف‌الدین اهری، شیخ رضایی (نماینده مجلس) و علیقلی سمیعی، که اخیراً اهری به ریاست امور مالی و موسوی مسئول امور داخلی حزب گردیده و به طوری که شایع است فرد اخیرالذکر به عنوان معاون حزب معرفی خواهد شد.

ت ـ عده‌ای دیگر از ماسون‌های حزب را تشکیل می‌دهند به رهبری هلاکو رامبد (لیدر فراکسیون پارلمانی حزب) با همبستگی کامل در باطن مشغول تضعیف کنی بوده که از عوامل مؤثر این گروه مهندس ناصر بهبودی (رئیس تشکیلات حزب) می‌باشد که با

هوشیاری و زیرکی خاصی نظریات رامبد را انجام می‌دهد. و به طوری که برخی از اعضای مؤثر حزب عقیده دارند هلاکو رامبد مخفیانه با دولت و حزب ایران‌نوین جهت تضعیف کنی و موقعیت فعلی حزب مردم سازش کرده و درصدد فراهم نمودن مقدمات دبیرکلی خویش می‌باشد.

اقدامات انجام شده: مراتب بند ب روز ۵۰/۹/۸ در بولتن درج گردیده و در تاریخ ۵۰/۹/۲۸ در اجرای اوامر ریاست معظم ساواک به دبیرکلی حزب مردم داده شده است.

نظریه: با توجه به اینکه ادامه فعالیت گروه‌های فوق‌الذکر اثرات نامطلوبی بر ارکان حزب مزبور به جا گذاشته و احتمالاً شدت اختلافات منجر به تضعیف کامل حزب مردم گردد، علیهذا مراتب جهت استحضار و صدور هرگونه اوامری از عرض می گذرد.[۱]

رودررویی و رقابت با دولت هویدا و پایان یک دوره

دکتر کنی عمدتاً در راستای تحرک بخشیدن به حزب مردم و اینکه نشان دهد برای آینده حزب برنامه‌هایی در دست طرح و اجرا دارد و نیز به هدف کاستن از بحران‌های داخلی حزب که بار دیگر به سرعت در حال سربرآوردن بود، پس از پایان انتخابات مجلسین حملات و انتقادات نسبتاً تند و پر سر و صدایی را علیه دولت هویدا و حزب ایران‌نوین آغاز کرد. کنی در اواسط مرداد ۱۳۵۰ وعده داد که حزب اقلیت مردم در آینده‌ای نه چندان دور در جایگاه اکثریت قرار خواهد گرفت و به تبع آن دولت هویدا جای خود را به کابینه‌ای با محوریت حزب مردم خواهد داد.[۲] این در حالی بود که حزب مردم فقط چند صباحی قبل و آن هم با نظر مساعد حاکمیت و دولت هویدا توانسته بود اقلیت ضعیف سی‌وهفت نفره‌ای را راهی مجلس بیست‌وسوم کند. سخنان کنی واکنش مطبوعات نزدیک به دولت را در پی‌داشت. روزنامه آیندگان در نقدی بر سخنان کنی نوشت:

حزبی که در انتخابات اخیر در بسیاری از شهرهای مهم ایران حتی نامزد انتخاباتی نداشته، از در دست گرفتن حکومت بسیار فاصله دارد و بدین ترتیب حتی گفتگو از تشکیل شبه‌حکومت یا حکومت شبح در حزب مردم در مرتبه اول نباید از جانب رهبران آن جدی

۱ـ همان.

۲ـ *خواندنیها*، س ۳۱، ش ۹۳، شنبه ۱۶ مرداد ۱۳۵۰، ص ۵.

گرفته شود. در این میان اگر حزب اقلیت مردم بتواند همان نقش اقلیت را در حد مطلوبی ایفا کند، به موفقیت چشمگیری دست یافته است و تازه مفهوم ایفای نقش اقلیت کارامد ایراد سخنرانی‌های تند [نظیر آنچه کنی می‌کرد] نیست و کار حزب مخالف با حمله به سیاست‌های دولت پایان نمی‌یابد. بررسی سیاست‌ها و اندیشیدن درباره آنها و اظهارنظرهای هوشمندانه و سازنده در کادر یک حزب مخالف بیش از حملات و انتقادات و خرده‌گیری‌های قطع‌نشدنی اهمیت دارد».[1]

اما کنی دست‌بردار نبود و کماکان به حملات و انتقادات تند خود بر ضد دولت هویدا ادامه می‌داد. در اوایل شهریور ۱۳۵۰ در مصاحبه‌ای مطبوعاتی و تلویزیونی دولت هویدا را ارتجاعی و غیرانقلابی خواند و حزب اکثریت ایران‌نوین را مورد استهزا قرار داد که برخلاف ناتوانی مفرط، خود را حزب پاسدار انقلاب می‌خواند؛ در حالی‌که در زمان مطرح شدن انقلاب سفید این حزب اساساً وجود خارجی نداشت. در پاسخ به این انتقادات کنی، هویدا حزب ایران‌نوین را مولود و ثمره نارسایی و رکود مزمن دامنگیر حزب مردم دانست و گفت **«درست است که در زمان انقلاب حزب مردم وجود داشت. لیکن ناتوانی و نارسایی این حزب بود که حزب ایران‌نوین را به وجود آورد» و تصریح کرد که در جریان انتخابات دوره بیست‌وسوم آشکار شد که کدام حزب انقلابی است و «لابد اشکالی در کار این حزب [مردم] هست که با وجود آنکه در زمان انقلاب وجود داشت کارها را به دست نگرفت».**[2]

انتقادات کنی از دولت هویدا و حزب ایران‌نوین به حدی تند و شدید بود که برخی معتقد بودند کنی در این باره از شخص شاه مجوز گرفته است و احیاناً شاه بر آن شده است تا دولت هویدا را برکنار و کابینه دیگری را جایگزین کند. این تصور وجود داشت که هرگاه کنی بدون کسب اجازه از شاه چنین شدید و بدون محابا دولت هویدا را مورد حمله قرار دهد برای مدت‌زمانی طولانی نخواهد توانست در رأس حزب مردم باقی بماند.[3] با این احوال حملات کنی به دولت هویدا و متهم ساختن آن به ناکارآمدی و نظایر آن ادامه پیدا کرد.[4] و باز مدعی تشکیل دولتی جدید در آیندهٔ نه چندان دور شد که این بار هم از سوی محافل سیاسی حزبی

۱ـ روزنامه *آیندگان*، س ٤، ش ١١١٦، شنبه ٦ شهریور ١٣٥٠، ص ٥.
۲ـ همان، س ٤، ش ١١١٥، پنجشنبه ٤ شهریور ١٣٥٠، ص ١ و ١٢.
۳ـ *بزم اهریمن*، ج ٤، ص ٢٥٣.
۴ـ روزنامه *آیندگان*، س ٤، ش ١١٢٥، سه‌شنبه ١٦ شهریور ١٣٥٠، ص ١.

و مطبوعاتی نزدیک به حاکمیت مورد تمسخر و انتقاد قرار گرفت که به پشتوانه کدام نیرو و امکانات چنین ادعاهای طنزآمیزی را مطرح می‌کند.[۱]

در اواخر دی ۱۳۵۰ شایعاتی بر سر زبان‌ها افتاد که گویا میان کنی با زاهدی و جمشید آموزگار توافقاتی پنهانی صورت گرفته است که بر اساس آن به زودی دولت جدیدی با محوریت حزب مردم و به ریاست آموزگار تشکیل شود. اما این خبر از حد همان شایعه فراتر نرفت.[۲] در ورای انتقادات و حملات متقابل رهبران حزب مردم و حزب ایران‌نوین و به‌ویژه کنی و هویدا، عده‌ای رقابت و دشمنی دیرپای میان هویدا و اسدالله علم را می‌دیدند که اینک در پوشش مبارزه حزبی و سیاسی فرصتی برای تاخت و تاز به یکدیگر پیدا کرده بودند و علم وزیر دربار که با کنی دبیرکل حزب مردم دوستی نزدیکی داشت، امیدوار بود از طریق کنی و حزب مردم جایگاه دولت هویدا و حزب اکثریت او را در نزد شاه تضعیف کند.[۳] اسدالله علم وزیر دربار با وجود بی‌اعتنایی ظاهری به فعالیت‌های حزبی از حزب مردم حمایت می‌کرد و اعضا و رهبران و کارگردانان این حزب در مواقع لزوم از او کمک می‌خواستند.[٤] به نظر می‌رسید که دبیرکل حزب مردم بر آن است حتی یک تنه بر دامنه مخالفت‌ها و انتقاداتش از دولت و حزب رقیب ادامه دهد. به‌ویژه اینکه پس از سال‌ها سکوت گویا اینک شنیدن صدای مخالف و انتقادآمیز ولو از سوی رهبری حزب حکومت‌ساختهٔ مردم برای برخی جاذبه ایجاد کرده بود.[۵] بر همین اساس کنی از اواسط آبان ۱۳۵۰ بار دیگر بر دامنه انتقاداتش از دولت هویدا افزود و دولت او را متهم کرد که در عین ناتوانی در برآورده ساختن ابتدایی‌ترین نیازهای مردم و سردرگمی در بسیاری از مسائل جاری کشور خود را دولت انقلابی می‌خواند و تمام پیشرفت‌های کشور را که اساساً به همت و اراده شاه عملی شده و می‌شود، به نام خود ثبت می‌کند.[٦] چند ساعت پس از این انتقادات تند کنی از دولت هویدا، مصطفی الموتی لیدر فراکسیون حزب ایران‌نوین در مجلس دوره بیست‌وسوم به اظهارات او پاسخ داد:

سال‌هاست حزب مردم را دیده‌ایم و آن را می‌شناسیم. حزبی است غیرتشکیلاتی، یا بهتر

۱ـ *خواندنیها*، س ۳۲، ش ۱۹، شنبه ۲۹ آبان ۱۳۵۰، ص ۵.

۲ـ جمشید *آموزگار به روایت اسناد ساواک*، ص ۳۰۸؛ و *اردشیر زاهدی به روایت اسناد ساواک*، ص ۱۸٦.

۳ـ نجفقلی پسیان، *در عصر دو پهلوی*، صص ۸۲۱ ـ ۸۲۰.

۴ـ فرهاد رستمی (به کوشش)، *پهلوی‌ها*، ج ۳، صص ٤٦۰ ـ ٤۵۹.

۵ـ روزنامه *آیندگان*، س ٤، ش ۱۱۲٦، چهارشنبه ۱۷ شهریور ۱۳۵۰، ص ۱ و ۷.

٦ـ همان، س ٤، ش ۱۱۷٤، پنجشنبه ۱۳ آبان ۱۳۵۰، ص ۱.

است بگوییم بدون سازمان. سازمانی است که حتی در کارها و اصول داخلی خودش توفیقی نداشته است. چنین حزبی معتقد است که می‌تواند در زمان انقلاب مصدر خدمت شود. حزبی که از اداره امور داخلی خود عاجز است، حق ندارد ادعای مملکت‌داری و سیاست‌داری بکند. کنی گفته است که دولت حزبی انقلابی عمل نکرده است. قضاوت این کار با دبیرکل حزب مردم نیست، قضاوت این کار با شاهنشاه بزرگ ایران و با ملت عزیز ایران است.[1]

روزنامهٔ *آیندگان* بار دیگر پرسید که **«حزب مردم به اتکای چه برنامه‌ها و طرح‌های عملی است که می‌خواهد حکومت را بدان بسپارند؟ دعوی آن بر قدرت سیاسی چیست»؟** و خود پاسخ می‌داد **«جز آنکه گروهی خواستار جاه و مقام گرد هم آمده‌اند، وضع تشکیلاتی حزب مردم به کنار، سپردن قدرت سیاسی به حزب مردم را بر چه اساس می‌توان توجیه کرد»؟** به دبیرکل حزب مردم هشدار داده می‌شد که **«اگر به ایراد سخنان بیهوده بسنده کند، به زودی کسی بدانها گوش نخواهد داد. مردمی‌ها باید نخست خود را جدی‌تر بگیرند تا مردم آنها را جدی‌تر گیرند».**[2] در حالی که کنی با نوساناتی چند هنوز به انتقاداتش از حزب اکثریت و دولت هویدا ادامه می‌داد، منوچهر کَلالی دبیرکل حزب ایران‌نوین در واپسین روزهای سال ۱۳۵۰ موقعیت حزب خود و دولت هویدا را سخت مستحکم ارزیابی کرده و به شدت اظهار تأسف کرد که حزب تحت رهبری او با اقلیتی سخت ناتوان و فاقد حداقل معیارهای یک حزب سیاسی قابل اعتنا روبه‌روست.[3]

در این میان، شاه که انتقادات و برخوردهای متقابل حزب مردم با دولت هویدا و حزب اکثریت را دنبال می‌کرد سخت مراقب بود حزب مردمی‌ها پای را از گلیم خود درازتر نگذارند. چنان‌که انتقادات اعضایی از فراکسیون حزب مردم در مجلس بیست‌وسوم از بودجه سال آتی دولت هویدا در زمستان سال ۱۳۵۰ با برخورد به شدت خصمانه شاه مواجه شده و به آنان اخطار شد با این موضع‌گیری دانسته یا ندانسته پا بر جای حزب توده گذاشته‌اند و بدین ترتیب آنان را تسلیم نظرات دولت هویدا کرد.

در چنین اوضاعی بود که حزب مردم و رهبران و دست‌اندرکاران آن واقعاً تکلیف خود را در قبال چگونگی برخورد و موضع‌گیری در برابر دولت هویدا و حزب اکثریت او نمی‌دانستند و

۱ـ همان.

۲ـ همان، س ٤، ش ۱۱۷۵، شنبه ۱۵ آبان ۱۳۵۰، ص ۵.

۳ـ همان، س ۵، ش ۱۲۸۷، دوشنبه ۳۰ اسفند ۱۳۵۰، ص ۱.

خود شاه هم در این باره با رهنمودها و دستورهای گاه ضد و نقیض، حزب مردمی‌ها را بیش از پیش بلاتکلیف نگه می‌داشت. به گفتهٔ علم، **«[شاه] اوامری در خصوص حزب مردم فرمودند که به دکتر کنی دبیرکل بگو تشکیلات خود را گسترش دهد و جوان‌های تازه بیاورد. عرض کردم چشم، ولی تا اجازه حرف زدن و انتقاد کردن نداشته باشند فایده ندارد. فرمودند منظور من هم همین است. زیرا اگر دریچه اطمینان باز نکنیم حرف‌ها از حلقوم گریلاها و جنگلی‌ها و آدم‌کش‌ها درمی‌آید. عرض کردم کاملاً صحیح است ولی چندین دفعه تصمیم اتخاذ فرموده‌اید و باز دریچه [اطمینان] را بسته‌اید! مگر همین زمستان گذشته نبود که برای دو کلمه حرف که این بدبخت‌ها در مجلس در مورد بودجه زدند تلگراف صریح فرمودید که به آنها ابلاغ کنند. گفت: آخر مزخرف گفته بودند. عرض کردم در هر صورت این است باید مزخرف گویی را هم تحمل کرد والا کار حزب اقلیت هرگز به سامان نمی‌رسد. دیگر چیزی نفرمودند. فرمودند حالا شما این اوامر را به دکتر کنی بگویید».**[1]

احتمالاً همین اظهارات شاه و امیدواری‌هایی که علم به دکتر کنی و رهبران حزب مردم داده بود، باعث شد تا انتقادات و حملات آنان بر ضد دولت هویدا و حزب اکثریت ایران‌نوین طی ماه‌های آتی باز هم افزایش یابد. چنان‌که در اواخر اردیبهشت ۱۳۵۱ اعضای برجسته و کادر رهبری حزب اکثریت از سوی حزب مردم متهم شدند که در دوران عضویت در حزب و دولت مبالغ کلانی اختلاس کرده و ثروت نامشروع سرشاری کسب کرده‌اند. از آن سو حزب اکثریتی‌ها هم اتهامات مشابهی بر این گروه اقلیت وارد کرده و حزب مردم را «محل اجتماع مقاطعه‌کاران، سفته‌بازان و زمین‌خواران» می‌دانستند.[2]

در بهار و اوایل تابستان سال ۱۳۵۱ حملات و انتقادات حزب مردم و به‌ویژه علی‌نقی کنی دبیرکل از دولت هویدا و حزب اکثریت افزایش چشمگیری یافت هویدا و یارانش نیز به دنبال راهی برای مقابله بودند. هویدا البته هوشمندتر از آن بود که درک نکند دکتر کنی از چه ناحیه‌ای تقویت می‌شود و بنابراین چاره نهایی کار او چه خواهد بود. تشبث حتی‌المقدور غیرمستقیم و زیرکانه به شاه و مشوب ساختن ذهن او نسبت به عواقب سوء شیوه‌ای که کنی در پیش گرفته بود، می‌توانست راهکار تمام‌کننده‌ای باشد.[3]

۱ـ اسدالله علم، پیشین، ج ۲، ص ۲۴۲.

۲ـ روزنامه *مهر ایران*، ش ۴۰۷۱، دوشنبه ۲۵ اردیبهشت ۱۳۵۱، ص ۲.

۳ـ منوچهر سعید وزیری، *جستجو در گذشته*، ص ۴۲۷.

هویدا که از مدت‌ها قبل کینه کنی را به دل گرفته بود، در اواخر تیر و اوایل مرداد ۱۳۵۱ فرصت لازم را برای برکناری او از مقام دبیرکلی حزب مردم به دست آورد. دکتر کنی برای برگزاری میتینگ و ایراد سخنرانی به اصفهان رفته و در سخنان خود بار دیگر دولت هویدا را ارتجاعی خوانده و متهم ساخته بود که در جریان برگزاری انتخابات مختلف اعمال نفوذ و تقلباتی ناروا کرده و مانع از برگزاری انتخاباتی آزاد می‌شود. این اظهارات را هویدا فوراً به گوش شاه رسانید. شاه نیز خشمگین از سخنان کنی فوراً دستور برکناری او را از دبیرکلی حزب مردم صادر کرد. برای حفظ ظاهر، کنی مجبور شد در سوم مرداد ۱۳۵۱ به بهانهٔ کسالت قلبی استعفا کند.[1] ساواک در گزارشی که یک روز پس از کناره‌گیری کنی از دبیرکلی حزب مردم تهیه کرد، دربارهٔ این رویداد چنین اظهار عقیده کرد:

ساعت ۱٦/۳۰ روز ۵۱/۵/۳ جلسه فوق‌العاده شورای عالی حزب مردم با شرکت قریب به ٤۵ نفر از اعضا در محل باشگاه حزب تشکیل شد. ابتدا دکتر کنی استعفای خود را از مقام دبیرکلی حزب مردم به شورا تقدیم داشت و علت استعفای خود را چنین بیان کرد که چون من ناراحتی قلبی دارم دکتر معالج منع فعالیت‌های حزبی را توصیه و تجویز کرده است. به همین علت استعفای خود را تقدیم شورای عالی حزب می‌نمایم. آقای علامه وحیدی و پروفسور عدل با استعفای ایشان مخالفت کردند و پیشنهاد کردند تا انتخاب دبیرکل جدید وظایف مربوطه را انجام دهد. ولی این پیشنهاد از سوی کنی رد شد. علت استعفای کنی دبیرکل حزب ناراحتی قلبی نبوده بلکه به خاطر میتینگی بوده که در اصفهان و در باغ همایون تشکیل داده و در آنجا شدیداً به دولت حمله کرده و حتی یک کلمه عربی به کار برده است که حزب حاکم را به صورت یک محیط کثیفی دانسته که به خانم‌ها اطلاق می‌شود و شایع است که آقای هویدا بسیار ناراحت شده و مراتب را به شرف عرض همایونی رسانیده که اعلیحضرت همایونی مقرر فرمودند ترتیبی اتخاذ شود که نامبرده از دبیرکلی حزب مردم برکنار شود.[2]

ساواک پیش‌بینی می‌کرد مجید بختیار یا محمد باهری از اعضای قدیمی حزب مردم که اینک در وزارت دربار مشاغل حساسی داشتند به دبیرکلی حزب مردم برگزیده شوند. برخی

۱ـ روزنامه *آیندگان*، س ۵، ش ۱۳۹۰، چهارشنبه ٤ مرداد ۱۳۵۱، ص ۱ و ۱۲.
۲ـ همان.

شایعات دیگر مؤید این نکته بود که از آن پس هویدا نقش قاطع‌تری در هدایت این حزب به اصطلاح رقیب ایفا کرده و فردی از معتمدینش را برکرسی دبیرکلی آن خواهد نشاند و به تبع آن «حزب مردم [به صورت بخشی] از تشکیلات بزرگ حزب ایران‌نوین درخواهد آمد».[1]

هر چند دلیل واقعی برکناری کنی از دبیرکلی حزب در آن روزگار رسماً فاش نشد، اما همگان می‌دانستند که این ماجرا از کجا آب می‌خورد و کنی هزینهٔ انتقادهای بی‌پروایش را پرداخته است. علی‌اصغر امیرانی، سردبیر نشریهٔ *خواندنیها* دربارهٔ این ماجرا نوشت:

استعفای ناگهانی دکتر علی‌نقی کنی دبیرکل حزب اقلیت از آن موارد و موضوعاتی است که تا انسان خود در موقعیت حزب اقلیت و در سمت دبیرکل آن نباشد نمی‌تواند علل آن را دریابد. این روزها و در شرایط فعلی کیست که نداند حزب چیست و اقلیت و اکثریت کدام است. در دموکراسی نیم‌بند ما دبیرکل حزب اقلیت از آن مشاغل و مقاماتی است که مسئولیت دارد، خرج به همچنان، اسم بدنامی، و ارباب توقع دو چندان. ولی افتخارش صفر است و درآمد و امکاناتش هم در ردیف آن. راضی کردن یک مشت مردم بر سر کار و صاحب مقام که کار همکار دبیرکل‌اش در حزب اکثریت است که کاری ندارد. این نگاهداری افراد بیکار و انتقادچی و نفرین‌گو است که از عهده هر کس ساخته نیست و دیر یا زود دبیرکل چنین حزبی نه تنها باید مقام حزبی را روی آن بگذارد، چه بسا از شخصیت قبلی خود هم چیزی کسر خواهد آورد و یگانه مازادی که خواهد داشت دشمنی بی‌جهت جمعی از افراد مؤثر و کسانی است که هر نوع گفتار و انتقاد را به زیان منافع خود می‌دانند و این دردی است که ما خود بی‌آنکه جزء هیچ‌یک از احزاب باشیم آن را احساس می‌کنیم.[2]

در این میان شاید روایت اسدالله علم وزیر دربار از واقعهٔ برکناری کنی بیش از هر منبع دیگری مقرون به حقیقت باشد:

وقتی به سعدآباد رسیدیم احساس کردم شاهنشاه از من گله دارند. یک دفعه برگشتند فرمودند این دکتر کنی رئیس و دبیرکل حزب مردم چه غلط‌هایی کرده است؟ عرض کردم نمی‌دانم. فرمودند بله در اصفهان میتینگ داده و گفته است این دولت یک دولت ارتجاعی است و به علاوه اگر انتخابات شهرداری‌ها و انجمن‌های ایالتی و ولایتی آزاد باشد حزب ما

۱ـ *امیرعباس هویدا به روایت اسناد ساواک*، بخش ۲، صص ۲۷۵ ـ ۲۷۴.
۲ـ *خواندنیها*، س ۳۲، ش ۹۱، شنبه ۷ مرداد ۱۳۵۱، صص ۱۰ ـ ۹.

خواهد برد. اولاً چطور به خود جرئت داده است بگوید دولت من [!] دولت ارتجاعی است. ثانیاً چطور ممکن است تفوه به این حرف بکند که انتخابات در سلطنت من [!] آزاد نیست؟ عرض کردم ولی رئیس حزب اقلیت یک چیزی که باید بگوید. هر چه بگوید شاهنشاه بردباری نداشته باشند البته برخورنده است و به ابروی یار برمی‌خورد. بسته به این است که چه جور به عرض برسد [!] و چه جور شاهنشاه آن را تعبیر و تفسیر بفرمایند. البته به نظر رئیس اقلیت، اکثریت ارتجاعی است. در مورد آزادی انتخابات هم که این یک حقیقتی است. حالا نباید می گفت علیحده است. فرمودند بسیار خوب چطور انتخابات را می‌برد؟ با پشم ... می‌خواهند اکثریت را ببرند؟ عرض کردم خیر، ولی دولت هم اکثریتی ندارد. به علاوه مردم لایحب علی بل از بغض معاویه به او ممکن است رأی بدهند. ولی من [علم] چنین فکر نمی‌کنم این ادعای خود اوست [کنی]. فرمودند گُه خورده است همچو خیالی کرده است. من دیدم خیلی عصبانی هستند. دیگر حرف نزدم. فکر کردم از دو حالت خارج نیست یا سیاستاً شاهنشاه مجبور هستند کسی را که چنین بر علیه دولت قدبرافراشته کنار بزنند که دیگر دلیل و برهان فایده ندارد، یا اینکه موقتاً دولت [و شخص هویدا] به قول معروف چوقولی کرده است که این دو روزه رفع خواهد شد.[1]

این گزارش علم از موضوع عصبانیت شاه از دکتر کنی برای درک دقیق‌تر نگرش و رویکرد حاکمیت شاه نسبت به همان داستان حزب‌سازی و بازی حزبی مشمئزکننده در عرصه کشور در آغاز دهه ۱۳۵۰ جالب توجه می‌نماید. تقریباً هیچ منبع دیگری اینچنین بی‌پرده و صریح جایگاه پوشالی دو حزب اقلیت و اکثریت در ایران آن روزگار را نشان نمی‌دهد.

عصبانیت شاه به حدی بود که وقتی علم از وی خواست تا اجازه دهد به کنی پس از عزل از مقام دبیرکل حزب در وزارت دربار شغلی داده شود، تأکید کرد که «در دربار هم برای او جایی نیست».[2] با این حال علم برای کاستن از تألمات و ناراحتی‌های کنی روابط نزدیکش را با او حفظ کرد. به نظر هم می‌رسید که شاه طی چند ماه آتی هنوز نسبت به علم و روابطش با کنی سوء ظن‌هایی داشته است. چنان که وقتی روزنامه *تایمز لندن* طی مطلبی بازی دو حزبی حاکم بر ایران را به مسخره گرفت و طی آن اشاراتی هم به موضوع برکناری کنی از

۱ـ اسدالله علم، پیشین، ج ۲، ص ۳۰۳.
۲ـ همان، ج ۲، ص ۳۰۴.

دبیرکلی حزب مردم کرد، شاه احساس کرد احتمالاً علم یا کنی در این باره با مقاله‌نویس روزنامه مذکور صحبت‌هایی کرده و احیاناً از او خواسته‌اند در این باره چیزی بنویسد.[۱] شاه سخت عصبانی و مدعی بود که چرا محافل خارجی و به‌ویژه انگلیسیان نمی‌توانند تحمل کنند که کشور تحت حاکمیت او در شئون مختلف و البته در عرصهٔ سیاسی و حزبی به سرعت مراحل پیشرفت و ترقی را پشت سر می‌گذارد! شاه به علم فهمانید که کنی دبیرکل معزول ضرورتاً باید آن خبرنگار انگلیسی را که دربارهٔ حزب مردم مطالبی را از ایران مخابره کرده و در این میان از قول کنی هم سخنانی درج کرده بود، تحت تعقیب قضائی قرار دهد و علم در این باره علاوه بر سفیر انگلیس در تهران که او را به خاطر ارسال و درج این مطلب در نشریات انگلیسی علی‌الظاهر مورد سرزنش قرار داده بود، کنی را هم ترغیب کرده بود تا چنان‌که دلخواه شاه بود موضوع را به محاکم قضائی بکشاند و شاه از این پیگیری‌های علم و کنی بیچاره شادمان به نظر می‌رسید.[۲] در هر حال علم و کنی با وساطت سفارت انگلیس در تهران روزنامه *تایمز* را ترغیب یا به عبارت دیگر راضی کردند مطلب دیگری دربارهٔ مسائل حزبی حاکم بر ایران بنویسد و به گونه‌ای مطالب پیشین خود را در آن باره تکذیب و نقض کند و شاه نیز البته از شنیدن این خبر مشعوف شد و دکتر علی‌نقی کنی از گرفتاری‌ای که متعاقب برکناری خفت‌آورش از دبیرکلی حزب مردم گریبانگیرش شده بود، رهایی یافت.[۳]

تقریباً یک روز پس از آن که اعلام شد دکتر کنی از دبیرکلی حزب مردم کنار رفته است، امیرعباس هویدا که خود کارگردان و بانی این ماجرا بود به رهبران و کارگردانان بهت‌زدهٔ حزب اقلیت که هنوز از ضربهٔ ناشی از برکناری یک‌بارهٔ کنی رها نشده بودند، هشدار داد که **«انتظار من از احزاب که پایه رشد فکری ما هستند، این است که با تشکیلات صحیح قدم‌های بلندتری بردارند»** و با اشاره به عزل کنی از دبیرکلی حزب مردم اضافه نمود **«من در اینجا اطمینان می‌دهم که در عرصه انقلاب دیگر با ادعا نمی‌شود مردم را منحرف کرد و در عالم خیال نمی‌توان حکومت تشکیل داد».**[۴]

۱ـ همان، ج ۲، صص ۳۵۹ ـ ۳۵۸.
۲ـ همان، ج ۲، صص ۳۶۲ ـ ۳۶۱.
۳ـ همان، ج ۲، ص ۳۷۹.
۴ـ روزنامه *آیندگان*، س ۵، ش ۱۳۵۱، پنجشنبه ۵ مرداد ۱۳۵۱، ص ۱.

در مجلس بیست‌وسوم

انتخابات قلابی دوره بیست‌وسوم مجلس شورای ملی در تیر ۱۳۵۰ انجام گرفت و از دویست‌وسی کرسی نمایندگی، فقط سی‌وشش کرسی به حزب مردم داده شد. حزب جدیدالتأسیس ایرانیان هم با حمایت هویدا یک نماینده به مجلس فرستاد که همان فضل‌الله صدر دبیرکل حزب بود.

به حزب پان‌ایرانیست که به دنبال مخالفت با تجزیه بحرین از ایران مورد غضب شاه و هویدا قرار گرفته بود، هیچ سهمی داده نشد.[1]

در این دوره هلاکو رامبد، مانند چند دورهٔ گذشته، فراکسیون حزب مردم را رهبری می‌کرد.[2] رامبد از معدود رهبران و کارگردانان فعال و درجه اول حزب مردم بود که در تمام دوران حیات و فعالیتِ این حزب از عنایت و حمایت حاکمیت و شخص شاه برخوردار بود و برخلاف آنکه هر از چندی حملات تند و کوبنده‌ای را متوجه حزب اکثریت و دولت هویدا می‌کرد، هیچ‌گاه مغضوب حاکمیت نشد. به گفتهٔ مصطفی الموتی **«هلاکو رامبد که سالیان دراز رهبر حزب اقلیت [مردم در مجلس] بود مثل بندبازی بود که مهارت او جلب توجه فراوان می‌کرد ولی هیچ‌گاه از روی بند نمی‌افتاد. حزب مردمی که مهندس [عبدالله] والا به خاطر نطقی که در مجلس خواند، که حزب در مخالفت با بودجه تهیه کرده بود، دیگر پایش به مجلس نرسید، و چند دبیرکل مثل کنی و عامری با انتقاداتی از کار کنار رفتند، ولی بندباز ماهری مانند رامبد توانست تا حزب مردم بود رهبر گروه اقلیت [در مجلس] باشد و در مجلس هم به شدت با دولت و کارهای وزرا مخالفت کند، ولی هیچ‌گاه دچار خشم و غضب دستگاه حاکم نگردد. علت این بود که رامبد در میان مقامات حاکم دوستان فراوان داشت و در حملات خود هم می‌دانست به کجاها و به چه مطالبی اشاره کند. ضربه را به جایی می‌کوبید که هیأت حاکمه وقت ناراضی نمی‌شدند و به این جهت هویدا هیچ‌وقت از او آزرده‌خاطر نشد و شاید برای پیشرفت برنامه حوزه انتخابیه‌اش به او حداکثر کمک هم می‌کرد».**[3]

در دوره ششم مجلس سنا که همزمان با مجلس بیست‌وسوم انتخاباتش برگزار و فعالیتش

۱ـ روزنامه *مهر ایران*، ش ۳۸٦٦، یکشنبه ۲۰ تیر ۱۳۵۰، ص ۱؛ و *خواندنیها*، س ۳۲، ش ۹۰، سه‌شنبه ۳ مرداد ۱۳۵۰، ص ٤.

۲ـ روزنامه *مهر ایران*، ش ٤٤٤۹، دوشنبه ۵ آذر ۱۳۵۲، ص ۱.

۳ـ مصطفی الموتی، پیشین، ج ۱۱، ص ۲۲۲.

آغاز شده بود، حزب اقلیت مردم نُه عضو داشت که فراکسیون اقلیت را تشکیل می‌داد و یحیی عدل هم رئیس فراکسیون بود. گاه تعداد اعضای فراکسیون حزب مردم در مجلس سنا را تا یازده نفر اعلام کرده‌اند. با این حال در مجلس سنا از حزب‌بازی خبری نبود و فراکسیون حزب مردم در اغلب موارد با لوایح و خواسته‌های دولت هویدا با فراکسیون اکثریت هم‌رأی می‌شد. در برخی موارد اعضای آن در پراکندگی در رأی و موضع‌گیری سیر می‌کردند. به هر حال، این اصل کلی را خوب درک کرده بودند که در درجه اول شاه را از خود نرنجانند و در مرحله بعدی چنان رفتار کنند که هویدا با آنان بر سر مهر باشد. روابط فراکسیون اقلیت مجلس سنا با دولت هیچ‌گاه به تیرگی نگرایید.[1]

فراکسیون حزب اقلیت مردم در مجلس به رهبری هلاکو رامبد از همان آغاز کوشید با دستگاه رهبری حزب در خارج از مجلس و به طور مشخص با علی‌نقی کنی روابط نزدیکی برقرار کرده مانع از بروز تنش میان طرفین شود. اما شکایت‌ها و گله‌گزاری‌های خصوصی و بدگویی‌های درگوشی همچنان وجود داشت.[2] بیشترین مشکلات و اختلافات میان فراکسیون حزب مردم در مجلس بیست‌وسوم با دستگاه رهبری پس از برکناری دکتر کنی از دبیرکلی حزب مردم در اوایل مرداد ۱۳۵۱ و به تبع آن همه کاره شدن دوبارهٔ یحیی عدل در رهبری حزب بروز کرد. بالاخص پس از اقدام یحیی عدل به تشکیل دفتر سیاسی که در اساسنامه حزب پیش‌بینی نشده و در صورت عدم تأیید شورای عالی حزب تشکیلاتی غیرقانونی محسوب می‌شد، فراکسیون اقلیت در مجلس بیست‌وسوم به سرعت رو در روی عدل و دستگاه رهبری حزب (و به طور مشخص دفتر سیاسی) قرار گرفت.

تشکیلات جدید رهبری

یحیی عدل بلافاصله پس از برکناری کنی از دبیرکلی حزب مردم، در هفتم مرداد ۱۳۵۱ محمد فضائلی، حسنعلی محققی، میرآقا صادقی، محمدحسین موسوی، ملک‌منصور اسفندیاری و غلامرضا مجید را به عنوان کمیتهٔ اجرایی موقت حزب مردم تعیین کرد.

۱ـ روزنامه *آیندگان*، س ٤، ش ١١٤٥، پنجشنبه ٨ مهر ١٣٥٠، صص ـ١؛ و همان، س ٦، ش ١٥٥٩، سه‌شنبه ١ اسفند ١٣٥١، ص ١.

۲ـ *فرخ‌رو پارسای به روایت اسناد ساواک*، ص ٢٨٣؛ و آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

همچنین در بعد از ظهر روز دهم مرداد ۱۳۵۱ و با حضور سعید حکمت، هلاکو رامبد، کاظم جفرودی، بهادری، محققی، اسدالله مروتی و دفتریان جلسه‌ای سرّی در منزل شخصی خود تشکیل داد و افراد زیر را تا زمان انتخاب دبیرکل جدید، به مدیریت‌های مختلف حزب گمارد: ۱ـ مؤتمنی (مسئول امور کل حزب و به‌ویژه تشکیلات کل)، ۲ـ محققی (مسئول امور روزنامه ارگان حزب)، ۳ـ ابراهیم مدرسی (مسئول امور مالی)، ۴ـ سعید حکمت (مسئول امور تشریفاتی)، ۵ـ علیقلی سمیعی (مسئول امور دبیرخانه)، ۶ـ اسدالله مروتی (مسئول امور سازمان جوانان حزب).[۱]

مهم‌ترین طرح و تصمیم عدل در راستای سر و سامان دادن به دستگاه جدید و رهبری حزب مردم تشکیل دفتر سیاسی بود که پیش‌نویس احکام عضویت اعضای آن در هجدهم مرداد ۱۳۵۱ صادر شد. در فهرست چهارده نفرهٔ این دفتر جدیدالتأسیس یحیی عدل تلاش کرده بود افرادی از جناح‌های مختلف در درون حزب را قرار دهد تا بلکه مخالفت‌ها به حداقل برسد. اعضای انتخابی عدل برای عضویت در دفتر سیاسی عبارت بودند از: هلاکو رامبد، کاظم جفرودی، طاهر ضیایی، بهادری، محسن موقر، علی‌اصغر آزاد، حسنعلی محققی، سعید حکمت، اسدالله مروتی، مخبر فرهمند، ابراهیم مدرسی، محمد مؤتمنی، محمدحسین دفتریان و محمد دادفر. یک روز بعد محمد فضائلی، محمد الهی و ملک‌منصور اسفندیاری به اعضای پیشین دفتر سیاسی افزوده شدند.[۲]

به دنبال اعلام تشکیل دفتر سیاسی، عدل وعده داد که اعضای این دفتر را تا چند روز آینده به شورای عالی حزب مردم معرفی خواهد کرد و نیز گفته شد که فراکسیون پارلمانی حزب مردم در مجلس بیست‌وسوم هم نسبت به عدل و رهبری جدید حزب اعلام حمایت و وفاداری کرده است.[۳] چند روز بعد اعلام شد که شمار اعضای دفتر سیاسی حزب مردم تا بیست‌و یک تن افزایش پیدا کرده و قرار است در روز بیست‌ونهم مرداد ۱۳۵۱ اولین جلسهٔ آن به ریاست یحیی عدل برگزار شود. همچنین شایع شد که به خاطر عدم عضویت برخی چهره‌های شاخص حزب نظیر رحیم زهتاب‌فرد، ناصرقلی فرهادپور و ناصر بهبودی در دفتر

۱ـ آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

۲ـ همان.

۳ـ روزنامه *آیندگان*، س ۵، ش ۱٤۰۲، پنجشنبه ۱۹ مرداد ۱۳۵۱، صص ۱ و ۸.

سیاسی، احتمالاً نارضایتی‌های جدیدی در حزب بروز خواهد کرد.[۱]

در نخستین جلسهٔ دفتر سیاسی اعلام شد که حزب مردم «راه انتقاد سازنده و ارائه پیشنهادهای مفید مملکتی را برگزیده» است. در این حسنعلی محققی به عنوان سخنگوی رسمی دفتر سیاسی و کادر رهبری حزب انتخاب و تأکید شد که تمام اخبار و اطلاعات مربوط به تصمیمات، برنامه‌ها و موضع‌گیری‌های حزب مردم در شئون مختلف فقط توسط سخنگوی رسمی دفتر سیاسی حزب در اختیار مخاطبان و محافل خبری و غیره قرار خواهد گرفت و تصریح شد که دستگاه جدید رهبری حزب «هر خبری [را که] جز از طریق او منعکس شود بلافاصله تکذیب خواهد» کرد. این تصمیم از آن جهت اتخاذ شد که از بروز اختلافات درونی در حزب جلوگیری شود و هر یک از جناح‌های رقیب در حزب نتوانند با انعکاس دلخواه اخبار درون حزب بر دامنهٔ تضادها و چند دستگی‌ها بیفزایند. طی هفته‌های بعد یحیی عدل برای بخش‌های دیگری از مدیریت‌های حزب مسئولان جدیدی انتخاب کرد. از جمله در هجدهم شهریور ۱۳۵۱ مرتضی صمصامی مسئول دبیرخانهٔ حزب شد؛ محمد دادفر به مسئولیت امور کمیسیون‌ها منصوب شد؛ مصطفی ربانی‌کاشانی معاون امور اجتماعی تشکیلات کل گردید و ملک‌منصور اسفندیاری هم به معاونت سیاسی تشکیلات کل حزب رسید.[۲]

در روز یکشنبه بیست‌وششم شهریور ۱۳۵۱، دفتر سیاسی حزب آیین‌نامه خود را تصویب کرد. بر اساس این آیین‌نامه، علاوه بر رئیس کل حزب و دبیرکل، رئیس شورای عالی، لیدرهای فراکسیون‌های حزب مردم در مجلسین سنا و شورا، دو سناتور، سه نماینده مجلس، ۹ نفر از اعضای ارگان‌های حزبی و هفت تن از اعضای شورای عالی در آن عضویت داشتند. آیین‌نامه تأکید می‌کرد که «وظیفهٔ دفتر سیاسی رسیدگی به تمام امور سیاسی از هر جهت» خواهد بود.[۳]

در بیست‌وهشتم فروردین ۱۳۵۲ کادر رهبری حزب مردم (شامل هیأت رئیسه شورای عالی، مسئولان ارگان‌های مختلف حزبی و اعضای دفتر سیاسی) به شرح زیر بود. در این مقطع از حیات و فعالیت حزب مردم دو رکن مهم سابق (کمیته مرکزی و هیأت بازرسی) از میان برداشته شده بود:

۱ـ همان، س ۵، ش ۱٤۱۰، یکشنبه ۲۹ مرداد ۱۳۵۱، صص ۱ و ۱۲.

۲ـ آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

۳ـ روزنامه *آیندگان*، س ۵، ش ۱٤۳٤، دوشنبه ۲۷ شهریور ۱۳۵۱، ص ۱.

الف- اعضای هیأت رئیسه شورای عالی حزب مردم: ۱- سناتور علامه وحیدی، رئیس شورای عالی ۲- علی پورهاشمی، نایب رئیس شورای عالی ۳- مرتضی ابوذر ۴- رضا قره‌گوزلو، دبیر شورای عالی ۵- مسعود بقایی، دبیر شورای عالی

ب- مسئولان ارگان‌های مختلف حزبی: ۱- صمد نامور، مسئول امور کارگری و جمعیت‌های وابسته ۲- مدرسی، مسئول سازمان امور مالی و اداری ۳- عبدالله والا، سازمان تبلیغات کل ۴- محمد مؤتمنی، مسئول سازمان تشکیلات کل ۵- ابوالهدی، مسئول تشکیلات شهرستان‌ها ۶- مرتضی صمصامی، رئیس دبیرخانه ۷- اسدالله مروتی، مسئول سازمان جوانان ۸- سعید حکمت، مسئول امور تشریفات و انتظامات و اجتماعات ۹- محققی صاحب امتیاز روزنامه *راه مردم* ۱۰- ابوالحسن احتشامی سردبیر روزنامه *راه مردم* ۱۱- داود مؤید امینی، مسئول شورای نویسندگان روزنامه *راه مردم* ۱۲- محمد دادور، مسئول امور کمیسیون‌های حزبی ۱۳- ابراهیم هاشمی، مسئول امور حوزه‌های حزبی ۱۴- ناصر عالیوند، معاون اداری تشکیلات کل حزب ۱۵- رضا قره‌گوزلو، مسئول روابط عمومی

پ- اعضای دفتر سیاسی حزب مردم: ۱- یحیی عدل ۲- کاظم جفرودی ۳- هلاکو رامبد ۴- سناتور علامه وحیدی ۵- سناتور بهادری ۶- سعید حکمت ۷- محمد فضائلی ۸- مدرسی ۹- محسن موقر ۱۰- ملک‌منصور اسفندیاری ۱۱- ابوالحسن احتشامی ۱۲- داود مؤید امینی ۱۳- صمد نامور ۱۴- حسین شربیانی ۱۵- اسدالله مروتی ۱۶- محمد مؤتمنی ۱۷- سناتور طاهر ضیائی ۱۸- محققی ۱۹- محمد دادور ۲۰- دفتریان ۲۱- مخبر فرهمند ۲۲- محمد الهی

ضمناً ریاست فراکسیون حزب مردم در سنا با پروفسور یحیی عدل و لیدر فراکسیون حزب در مجلس شورای ملی رامبد می‌باشد.[۱]

در برابر فراکسیون اکثریت و دولت هویدا

تداوم اختلافات باعث شده بود تا فراکسیون پارلمانی حزب از همان نخستین هفته‌های افتتاح مجلس بیست‌وسوم چنان‌که باید نتواند از پس وظایفی که در جایگاه اقلیت بر عهده آن نهاده شده بود برآید و معلوم بود که فراکسیون اقلیت حریف قابل ذکری در برابر دولت و اکثریت

۱- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

نخواهد بود.[۱] موافقت تقریباً کامل فراکسیون حزب مردم با پنج لایحه ارائه‌شده از سوی دولت هویدا، که برای اولین بار در طول دوران رقابت و آن هم در یک جلسه از پارلمان صورت گرفت، آگاهان و ناظران بر امور را بیش از پیش نسبت به آیندهٔ حزب اقلیت و فراکسیون آن در مجلس بیست‌وسوم نومید کرد.[۲] معلوم بود که برکناری کنی اعضای فراکسیون حزب مردم را هوشیار و حدود اختیارات آنها را مشخص کرده است.

بی‌اعتنایی و بی‌حالی و بی‌انگیزگی اعضای فراکسیون حزب مردم در مجلس به حدی چشمگیر بود که حتی نشریات به ظاهر مستقل و بی‌طرف هم نسبت به آینده سوء این روند ابراز نگرانی می‌کردند و فراکسیون اقلیت به کم‌کاری و تعلل در انجام وظایف نمایندگی متهم می‌شد.[۳]

در ششم تیر ۱۳۵۲ ناصر عامری به دبیرکلی حزب مردم انتخاب شد. وی وعده داد که فراکسیون اقلیت چهرهٔ جدید و در عین حال منتقد و مقتدری از خود نشان خواهد داد.[٤] دولت هویدا برای تقویت فراکسیون حزب مردم در مجلس بیست‌وسوم اجازه داد یک کرسی هیأت رئیسهٔ مجلس شورای ملی در اختیار اقلیت قرار گیرد و به دنبال آن مصطفی الموتی لیدر فراکسیون اکثریت در مجلس بیست‌وسوم گفت که یکی از منشیان هیأت رئیسهٔ از میان اعضای حزب مردم در مجلس برگزیده می‌شود.[٥] پیشاپیش آشکار بود که موضوع سهیم شدن حزب اقلیت در جمع هیأت رئیسهٔ مجلس، نه با تلاش اقلیت بلکه به خاطر موافقت اکثریت حاصل شده است.[٦] در راستای تقویت موقعیت اقلیت در مجلس، ناصر (عامری دبیرکل جدید) حزب نمایندگان عضو حزب مردم را به تشکیل گروه‌های تخصصی دعوت کرد تا لوایح و طرح‌های ارائه شده در مجلس بر حسب مورد در این گروه‌های تخصصی مورد مطالعه و بررسی قرار گیرد.[۷] این گروه‌های به اصطلاح تخصصی در اواسط مهر ۱۳۵۲ تشکیل و کار

۱ـ *خواندنیها*، س ۳۳، ش ۱۳، شنبه ٦ آبان ۱۳۵۱، ص ٤.
۲ـ روزنامه *آیندگان*، س ۵، ش ۱٤۸۷، چهارشنبه ۱ آذر ۱۳۵۱، صص ۱ و ۸.
۳ـ همان، س ٦، ش ۱۵۵۳، دوشنبه ۲۳ بهمن ۱۳۵۱، ص ۱.
۴ـ *خواندنیها*، س ۳٤، ش ۱۳، شنبه ۲۵ آبان ۱۳۵۲، صص ٤ ـ ۳.
۵ـ روزنامه *آیندگان*، س ٦، ش ۱۷٤۲، پنجشنبه ۱۲ مهر ۱۳۵۲، صص ۱ و ۱۲.
۶ـ همان، س ۳٤، ش ۹، شنبه ۲۱ مهر ۱۳۵۲، ص ٤.
۷ـ روزنامه *آیندگان*، س ٦، ش ۱۷٤۰، سه‌شنبه ۱۰ مهر ۱۳۵۲، ص ۱.

خود را آغاز کردند.[۱] با این همه، نمایندگان عضو حزب مردم با توجه به سابقه مجبور بودند دست به عصا حرکت کنند: شاه در مجموع از دولت هویدا راضی بود و آن را دولت خودش می‌دانست؛ سرنوشت کنی هم که به یک اشارهٔ شاه از دبیرکلی افتاد، پیش چشمشان بود و هنوز فراموش نکرده بودند که وقتی یک بار به بودجه سالانه دولت هویدا ایراد گرفتند **«پروفسور عدل همهٔ نمایندگان اقلیت را خواست و گفت از طرف اعلیحضرت از سن موریتس تلگراف شده که به نمایندگان عضو فراکسیون حزب مردم یادآور شوم که روش مخالفت خود را مورد تجدید نظر قرار دهند. پای خود را جای پای حزب توده نگذارند. یعنی مطالب و بیاناتشان طوری نباشد که کارهای مملکت و دولت را فلج سازند والا همان بلایی که سر حزب توده آمد به سر حزب مردم خواهد آمد».** گفته می‌شد که «این لحن تهدیدآمیز خیلی از وکلای اقلیت را ناراحت کرده بود، ولی به هر حال ناچار بودند در قبال این پیغام شخص شاه در روش خود تجدید نظر کنند».[۲] همین مقایسهٔ حزب مردم با حزب توده برای ترساندن آنها کافی بود. اما موضوع عجیب، اصرار شاه بر ادامهٔ حیات حزب مردم به عنوان حزب اقلیت بود. شاه از یک سو مایل بود که در کشور حزبی به نام اقلیت وجود داشته باشد تا ارکان دموکراسی شاهانه کامل باشد؛ از سویی کمترین انتقاد را، حتی از سوی برکشیدگان خودش، ولو به ظاهر و در قالب جنگ زرگری، برنمی‌تافت و با اندک انتقادی خشمگین می‌شد. حزب اقلیت، مصداق شیر بی‌یال و دم و اشکم بود.

رهبران حزب مردم و اعضای فراکسیون آن معتقد بودند «که این دولت است که حزب مردم را این طور می‌خواهد».[۳] اما هویدا و دوستانش در حزب ایران‌نوین وانمود می‌کردند که حزب مردم خود دچار تشتت و ناتوانی است. هویدا با ژست بزرگوارانه به حزب مردم توصیه می‌کرد که اختلافات را کنار بگذارند و به دنبال تقویت حزب باشند. او حتی آرزو کرد حزب اقلیت به سرعت مشکلات داخلی‌اش را حل کند و اطمینان داد که دولت او حاضر است برای تقویت حزب مردم رهبران آن را یاری دهد و حتی مایل است حزب رقیب انتقادات خود را متوجه دولت او و حزب اکثریتش کند.[۴] اما آگاهان به امور واقف بودند که هویدا این‌گونه

۱ـ *خواندنیها*، س ۳۴، ش ۷، شنبه ۱۴ مهر ۱۳۵۲، ص ۴.
۲ـ مصطفی الموتی، پیشین، ج ۱۲، صص ۱۵۰ ـ ۱۴۹.
۳ـ آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).
۴ـ روزنامه *آیندگان*، س ۶، ش ۱۵۴۰، یکشنبه ۸ بهمن ۱۳۵۱، ص ۸.

سخنان را رندانه بر زبان می‌راند و تحمل حضور حزب رقیب قدرتمندی که انتقادات تند و محکمی را متوجه دولت او و حزبش کند، ندارد.[۱] همچنان که در هنگام ارائه لایحه برنامه عمرانی پنجم کشور در بهمن ۱۳۵۱ به مجلس، هویدا و وزیرانش هیچ‌یک در جلسه علنی مجلس حاضر نشدند و نمایندگان اقلیت این اقدام دولت را بی‌اعتنایی به انتقادکنندگان و خود دانستند. رهبر اکثریت در مجلس اطمینان داد که پیشنهادهای اقلیت را مورد اعتنا قرار خواهد داد، که البته چنین نشد.[۲] این بی‌اعتنایی و نادیده گرفتن حزب اقلیت از سوی دولت، موجب شد که بعضی از دلسوزان رژیم شاه نیز به این روند اعتراض کنند. داریوش همایون در مقالهٔ مفصلی در روزنامهٔ *آیندگان* هشدار داد که «**باید در جا و نقش نهادهای سیاسی عمومی خود از نو اندیشه کنیم و توازنی بیشتر به جامعه خود بدهیم. دلمردگی و بی‌علاقگی، از دست دادن روحیه عمومی، بی‌اعتنایی به آنچه پیرامون می‌گذرد، بی‌حرمت شدن نهادهای سیاسی و اجتماعی، شکاف روزافزون میان شعارها و اعتقادها، چیرگی تشریفات و مراسم و آیین‌های فاقد شور و جنبش زندگی، قدرت اخلاقی را از یک جامعه می‌گیرد و با هیچ مایه قدرت اقتصادی نمی‌توان نبودن قدرت اخلاقی را جبران کرد... وقتی نهادهای بسیار مهم سیاسی و اجتماعی به جای نقش دیوار درمی‌آیند، وقتی رابطه میان صورت و معنی از میان می‌رود و تنها ظواهر حفظ می‌شود، هر چند اندک اندک حفظ ظواهر نیز دشوار می‌شود، آن‌گاه از دست رفتن قدرت اخلاقی را نمی‌توان جلو گرفت. نیروی جامعه نباید در سرخوردگی به هدر رود**».[۳]

بدین ترتیب وضعیت فراکسیون حزب مردم در دورهٔ بیست‌وسوم مجلس شورای ملی حتی از نگاه وفاداران و نزدیکان به حاکمیت هم سخت نگران‌کننده بود. در واقع نمایندگان اقلیت جدای از اختلافات درونی و اعمال فشار دولت هویدا و حزب اکثریت و تهدیدات و مراقبت‌های پیدا و پنهان ساواک، در برابر دامنهٔ تحمل شاه هم که همواره در نوسان بود، دچار بلاتکلیفی یأس‌آلودی بودند. در چنین اوضاعی، آن فراکسیون پراکنده و دچار بحران در مقاطع مختلف نمی‌دانست و نمی‌توانست که درک کند معنی تحرک و فعالیت و مشارکت در مسائل مختلف پارلمانی چیست؛ و مفهوم تعدیل رفتار و احتیاط در موضع‌گیری کدام است.[٤]

۱ـ *خواندنیها*، س ۳۳، ش ٤٥، شنبه ۲۸ بهمن ۱۳۵۱، صص ٥ ـ ٤.

۲ـ روزنامه *آیندگان*، س ٦، ش ۱٥٤۳، چهارشنبه ۱۱ بهمن ۱۳۵۱، ص ۱.

۳ـ همان، س ٦، ش ۱٥٧٦، دوشنبه ۲۱ اسفند ۱۳۵۱، ص ٥.

۴ـ مصطفی الموتی، پیشین، ج ۱۲، ص ۲۰۷؛ و مرکز اسناد مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، سند ۱ ـ ٥۲ ـ ٤٨٩ ـ و.

به همین دلیل هر چه زمان سپری می‌شد انتقادات و برخوردهای آن با حزب اکثریت و دولت هویدا در مجلس کمتر و بی‌محتواتر می‌شد.[۱]

در مسائلی نظیر نفت، سیاست خارجی و دیگر مباحث مهمی که پیشاپیش آشکار بود شاه به شدت به آن حساسیت نشان می‌دهد، فراکسیون حزب اقلیت از همان آغاز حضور در مجلس تا پایان حیات و فعالیت هیچ‌گاه دخالت و احیاناً انتقاد و مخالفت نکرد و همگام با اکثریت بدان رأی مثبت می‌داد.

فراکسیون اقلیت که در دورهٔ کنی و سپس دوره فترت همواره به کم‌کاری و بی‌محتوایی مخالفت‌ها و فعالیت‌هایش در مجلس متهم بود، از اوایل دوران دبیرکلی عامری تلاش کرد نشان دهد که می‌تواند با دولت هویدا و حزب اکثریت مخالفت‌های اصولی کرده و برنامه‌هایی جدید ارائه دهد[۲] و حتی در اواخر سال ۱۳۵۲ ناپرهیزی کرد و از بودجه ارائه شده از سوی دولت هویدا ایراد گرفت. هلاکو رامبد مدعی شد «برنامه سال آینده [بودجه دولت] نه هدف و نه برنامه دارد» و او و فراکسیونش نمی‌توانند در این باره سکوت اختیار کنند.[۳] آنچه بود در جریان بررسی بودجه سال ۱۳۵۳ در مجلس دوره بیست‌وسوم فراکسیون اقلیت جدیت و سرسختی بیشتری از خود نشان داد و چنین هم به نظر رسید که هم دولت هویدا و هم شاه در راستای پر و بال دادن به حزب مردم، سعه صدر بیشتری از خود نشان می‌دهند.[٤] طی سال ۱۳۵۳ به نظر می‌رسید فراکسیون اقلیت بر تحرکات و انتقادات خود از دولت هویدا و حزب اکثریت افزوده است و خود را در جایگاهی می‌بیند که گاه به برخی مانورهای بی‌سابقه پارلمانی نظیر ترک یک‌بارهٔ صحن علنی مجلس مبادرت ورزد.[٥] همچنین در اوایل دی‌ماه ۱۳۵۳ هلاکو رامبد اجازه یافت در یک مناظرهٔ تلویزیونی با لیدر حزب اکثریت در مجلس، از برنامه‌های دولت و به‌ویژه لایحه بودجه انتقاد کند.

۱ـ روزنامه *آیندگان*، س ٤، ش ۱۱۸۹، چهارشنبه ۳ آذر ۱۳۵۰، ص ۱؛ و همان، س ٤، ش ۱۳۰۷، چهارشنبه ۲٤ آذر ۱۳۵۰، ص ۱؛ و همان، ش ۱۲۱۳، ۱ دی ۱۳۵۰، ص ۱.

۲ـ همان، س ۷، ش ۱۸۱۲، چهارشنبه ۵ مهر ۱۳۵۲، ص ۱؛ و همان، س۷، ش ۱۸۱۹، پنجشنبه ۹ دی ۱۳۵۲، ص ۱.

۳ـ همان، ص ۱؛ و همان، ش ۱۸۱٦، ص ۱.

۴ـ همان، ش ۱۸۱۸، ص ۱.

۵ـ همان، س ۷، ش ۱۸۹۹، چهارشنبه ۲۸ فروردین ۱۳۵۳، ص ۱.

افتضاح در انتخابات انجمن‌های شهر

در نخستین دوره فعالیت انجمن‌های شهر در سال‌های ۱۳۴۷ تا ۱۳۵۱ نمایندگان حزب مردم در اقلیت کامل بودند و همان اعضای معدود هم چنان‌که باید، متأثر از بحران‌های گسترده و پایان‌ناپذیر دامنگیر دستگاه رهبری و گردانندگان حزب، نمی‌دانستند در قبال حزب خود چه وظایفی بر عهده دارند و برخی از این عدهٔ اندک به تدریج رابطهٔ خود را با حزب مردم قطع کرده و به حزب پرجاذبه‌تر ایران‌نوین پیوسته بودند.

انتخابات دورهٔ بعدی انجمن‌های شهر در روزهای بیستم تا بیست‌وششم مهر ۱۳۵۱ برگزار شد. حزب مردم از قبل تصمیم به شرکت در این انتخابات گرفته بود و تحرکاتی را نیز آغاز کرد اما با برکناری غیرمنتظره کنی از دبیرکلی در سوم مرداد ۱۳۵۱، فعالیت‌های انتخاباتی حزب مردم فروکش نمود.

با این حال یحیی عدل که پس از کنی به سرعت رهبری مستقیم حزب را در مقام رئیس کل حزب در دست گرفته بود، مدعی بود که حزب اقلیت با همان حرارت و جدیت پیشین در انتخابات انجمن‌ها حضور پیدا خواهد کرد.[۱] اما به دنبال اعلام تشکیل دفتر سیاسی که تقریباً بلافاصله موج جدیدی از نارضایتی‌ها، مخالفت‌ها و باندبازی‌های درونی را در حزب به دنبال آورده بود، موضوع مشارکت جدی و قابل اعتنای این حزب در انتخابات انجمن‌ها با دشواری‌های بسیاری مواجه گردید.[۲] در این میان رهبری حزب مردم با محوریت دفتر سیاسی خود را مهیای شرکت در انتخابات انجمن‌ها می‌کرد.[۳] در روزهای نخست شهریور ۱۳۵۱ دفتر سیاسی برای مشارکت در انتخابات و به نظم آوردن برنامه کاندیداهای خود در شهرهای مختلف کشور ستاد انتخاباتی‌ای با حضور غلامحسین فخر طباطبایی، فرهادپور، حکمت یزدی و آموزگار تشکیل داد و تلاش کرد نمایندگان حزب در مجلس شورا را برای تبلیغ برنامه‌های حزب در انتخابات انجمن‌ها به شهرهای مختلف اعزام کند.[۴] اما این طرح با اختلاف میان فراکسیون پارلمانی با دستگاه رهبری جدید حزب (و به طور مشخص دفتر سیاسی) ناکام ماند. این موضوع اختلافات بیش از پیش بر شرکت بسیار ضعیف حزب مردم در انتخابات

۱ـ *خواندنیها*، س ۳۲، ش ۹۶، سه‌شنبه ۲۴ مرداد ۱۳۵۱، صص ۴ ـ ۳.
۲ـ روزنامه *آیندگان*، س ۵، ش ۱۴۱۴، پنجشنبه ۲ شهریور ۱۳۵۱، صص ۱ و ۱۲.
۳ـ همان، س ۵، ش ۱۴۱۹، چهارشنبه ۸ شهریور ۱۳۵۱، ص ۱.
۴ـ همان، س ۵، ش ۱۴۲۱، پنجشنبه ۹ شهریور ۱۳۵۱، ص ۸.

انجمن‌ها تأثیر سوء گذاشت.[۱] با این حال یحیی عدل کوشید حداقل تا پایان دوره رقابت‌های انتخاباتی و برگزاری انتخابات انجمن‌ها تفاهمی ولو نسبی و شکننده در درون دستگاه رهبری و کارگردانان حزب ایجاد کرده و کمیته‌های حزبی را به تلاشی جدی‌تر در عرصهٔ انتخابات ترغیب کند.[۲]

اعلام شد که حزب مردم برای حدود یکصدوده شهر کاندیدا معرفی کرده است. قرار بود انتخابات انجمن‌ها در حدود یکصدوچهل شهر برگزار شود.[۳] حزب مردم در تهران و بسیاری از شهرهای بزرگ کشور کاندیدایی برای انتخابات انجمن‌ها معرفی نکرده بود و با وجود آنکه همین موضوع به سوژه‌ای جدید برای مخالفان درون‌حزبی تبدیل شد، اما یحیی عدل با انتقاد شدید از معترضان و ناراضیان حزب وعده داد که حزب اقلیت در انتخابات مشارکتی فعال خواهد داشت. رهبران حزب اکثریت و دولت هویدا مدعی شدند انتخابات پیش رو در کمال سلامت و آزادی انجام خواهد گرفت و ادعاهای حزب مردم پیرامون احتمال اعمال نفوذ دولت در انتخابات بی‌مورد است.[۴]

ولی واقعیت امر چیز دیگری بود. نظیر بسیاری از انتخابات پیشین، این بار هم رهبران و کارگردانان هر دو حزب پیشاپیش با یکدیگر توافق کرده و سهمیه هر یک از دو حزب اقلیت و اکثریت را تعیین کردند. اما این بار برخلاف دفعات پیشین احتیاطات لازم چنان‌که باید مراعات نشد و به‌ویژه رهبران حزب مردم که دچار بحران درونی گسترده‌ای بودند، قبل از برگزاری نمایش انتخابات فهرست کامل افرادی را که مقرر بود از شهرهای مختلف پیشاپیش انتخاب شوند، در اختیار کمیته‌های استان و شهرستان حزب قرار دادند. خبر این بی‌احتیاطی و در واقع گستاخی آشکار رهبران حزب مردم به سرعت در شهرهای مختلف کشور پخش شد و موجب رسوایی و بی‌آبرویی آنان گردید. مسئولان بسیاری از کمیته‌های استان و شهرستان حزب مردم درک کردند که رهبری حزب آنان را بازیچه امیال و خواسته‌های خود قرار داده و در تبانی با رهبران حزب اکثریت و دولت هویدا پیشاپیش اکثریت قاطعی از کاندیداهای حزب را در انتخابات انجمن‌ها بازنده کرده‌اند. در اعتراض به این ماجرا در حالی که هنوز چند روزی

۱ـ همان، س ۵، ش ۱۴۲۳، دوشنبه ۱۳ شهریور ۱۳۵۱، صص ۱ و ۸.
۲ـ همان، س ۵، ش ۱۴۲۶، شنبه ۱۸ شهریور ۱۳۵۱، صص ۱ و ۱۱.
۳ـ همان، صص ۱ و ۱۲.
۴ـ همان، س ۵، ش ۱۴۴۰، سه‌شنبه ٤ مهر ۱۳۵۱، صص ۱ و ۱۲، و *خواندنیها*، س ۳۳، ش ۵، شنبه ۸ مهر ۱۳۵۱، ص ٤.

تا موعد برگزاری انتخابات انجمن‌ها زمان باقی بود، کمیته‌های حزب مردم در تعداد کثیری از شهرهای کشور منحل و تابلوهای حزب پایین آورده شد. این روند موقعیت حزب مردم را نزد اعضای آن در شهرهای مختلف به شدت تضعیف نمود و بسیاری از اعضای حزب در تهران و شهرستانها رابطه خود را برای همیشه با حزب قطع کردند. افراد فرصت‌طلب و سودجوی حزب که علاقه‌مند بودند با ورود به انجمن‌های شهرستان موقعیت جدید و مطلوب‌تری برای خود دست و پا کنند و نیز کسانی از کاندیداها که تصور می‌کردند هرگاه این تبانی صورت نمی‌گرفت، پیروز می‌شدند مدت‌ها بر طبل اعتراض و مخالفت با رهبری حزب مردم کوبیدند و این روند موجبات چند دستگی‌ها و اختلافات درونی پرشمار و غیرقابل التیامی را در حزب فراهم آورد.[1]

اولین و گسترده‌ترین اعتراضات از حوزه‌های انتخابیه شهرهای مختلف استان خوزستان و به‌ویژه خرمشهر و آبادان صورت گرفت. مسئولان حزب مردم در این دو شهر همگی از سمت‌های حزبی خود کناره‌گیری کردند و بدین ترتیب کمیته‌های شهرستان حزب در بسیاری از شهرهای خوزستان منحل شده و با کنده شدن تابلو حزب مردم از سر در ساختمان‌های حزب، در واقع حزب مردم دیگر شعبه و کمیته‌ای در این مناطق نداشت.

دامنهٔ این رسوایی‌ها به سرعت به دیگر مناطق و شهرهای کشور نیز کشیده شد و علاوه بر اعضا و دست‌اندرکاران حزب مردم در شهرهای مختلف، حتی محافل سیاسی و مطبوعاتی بی‌طرف نیز این تبانی حزب مردم را با حزب اکثریت تقبیح کردند و رهبری حزب به خاطر سیاست سازشی که با حزب اکثریت و دولت هویدا (پس از عزل کنی) پیشهٔ خود ساخته بود، مورد شماتت و سرزنش قرار گرفت. اما برخی محافل بر این اعتقاد بودند که دستگاه رهبری حزب در فقدان سازمان و تشکیلات حزبی انسجام‌یافته و مؤثر در شهرهای مختلف کشور ناگزیر از این تبانی و توافق پیشاپیش با حزب اکثریت بود تا حداقل ولو تعدادی اندک از کاندیداهایش را روانهٔ انجمن‌های شهر و شهرستان و استان کند.[2] هنوز یکی دو روز از افشای خبر تبانی حزب اقلیت با دولت و حزب اکثریت سپری نشده بود که اعلام شد علاوه بر کمیته‌های حزب مردم در استان خوزستان، مسئولان و مقامات محلی حزب مردم در

۱ـ اصغر صارمی شهاب، پیشین، ص ۹۸.
۲ـ روزنامه *آیندگان*، س ۵، ش ۱۴۴۳، شنبه ۸ مهر ۱۳۵۱، صص ۲ ـ ۱.

شهرهای مختلف استان گیلان، مازندران و نیز شهرهای ریز و درشت دیگری مانند رشت، گرگان، شاهرود، ساری و قزوین هم تهدید کرده‌اند که به زودی تابلو حزب مردم را در حوزه‌های انتخابیه خود پایین آورده، از عضویت حزب کناره‌گیری خواهند کرد. حزب اکثریت که با وجود سهیم بودن در این توطئه رهبران حزب مردم را مورد تمسخر و استهزا قرار می‌داد، از سوی برخی مقامات حزب مردم متهم بود که در این موج گسترده استعفاها و اعتراضات کمیته‌ها و مقامات محلی حزب مردم در شهرهای مختلف دست دارد و اقدامات تحریک‌آمیزی می‌کند.[1] تا یازدهم مهر ۱۳۵۱ (و فقط در فاصلهٔ سه روز) تعداد کمیته‌های مستعفی حزب مردم در شهرهای مختلف به چهل مورد می‌رسید. به دنبال این رسوایی، بحران شدیدی دامنگیر حزب شد که شرح نسبتاً مفصل آن از زبان ساواک چنین است:

در مدت پانزده سالی که از زمان تأسیس حزب مردم می‌گذرد و حزب در ۵ انتخابات پارلمانی و ۳ انتخابات شهری و همچنین در انتخابات شورای داوری و غیره شرکت داشته، هیچ‌گاه نظیر انتخاباتی که فعلاً در جریان است بی‌سیاستی به کار نرفته بود. در تمام دوره‌هایی که حزب مردم در انتخابات شرکت داشته سعی می‌شد که اعضای حزب از جریان توافق‌های این حزب با حزب دیگر مطلع نشوند و با اینکه در تمام انتخابات موضوع توافق عملی شده است ولی این کار خیلی با متانت و دوراندیشی و محرمانه انجام می‌شد و کاندیداها تشویق می‌شدند که در حوزه‌های انتخابیه از روی علاقه وارد مبارزه شوند و این کار دارای حسن بود که در ایام انتخابات مبارزاتی به عمل می‌آمد و آن عده نیز که توفیق پیدا نمی‌کردند وقتی به تهران و مرکز حزب مراجعه می‌نمودند چنین احساسی داشتند که حزب به توفیق آنان علاقه‌مند بوده و شکست آنها از داخل حزب نبوده است.

ولی آنها هم که از موضوع ائتلاف و توافق احزاب اطلاعاتی داشتند چون موضوع به حدی جدی تلقی می‌شد، هر قدر هم این افراد بعد از انتخابات سر و صدا می‌کردند عکس‌العمل آن در بین سایر کاندیداها چنان نبود که منجر به اقدامات حادی از طرف اعضای حزب نظیر این انتخابات باشد و در واقع دوام حزب مردم نیز به خاطر اجرای همین سیاست بوده است. چون موضوع بقای حزب مردم خیلی ارتباط با ایستادگی و علاقه‌مندی افراد این حزب در شهرستان‌ها داشته است که توقعات بسیار کم و فعالیت زیادتر و قابل توجه‌تری از

۱ـ همان، س ۵، ش ۱٤٤٥، دوشنبه ۱۰ مهر ۱۳۵۱، ص ۱.

اعضای حزب مردم در تهران داشته‌اند. اما در این انتخابات سیاستی اعمال شد که اعضای حزب مردم در سراسر کشور خیلی علنی و آشکار از توافق انتخاباتی بین حزب مردم و ایران‌نوین اطلاع پیدا کردند و در نتیجه در بین کمیته‌های حزب در شهرستان‌ها یک نوع ناراحتی به وجود آمد و حاصل آن در ابتدا استعفای اعضای کمیته حزب مردم خرمشهر و آبادان و سپس شعبات دیگری در سایر نقاط کشور گردید. اشتباه این بود که صورت مورد توافق احزاب پس از جلسات مسئولان حزبی در اختیار مقامات تشکیلاتی حزب مردم قرار گرفت و آقای دکتر ابوالهدی نماینده مجلس و مسئول امور تشکیلات شهرستان‌های حزب مردم به دستور آقای مهندس کاظم جفرودی، تعداد کاندیداهای توافق شده هر شهرستان را در اختیار شعبات حزب قرار دادند و حتی تلگرافی دستور دادند که مثلاً از خرمشهر فقط در انجمن شهرستان دو نفر به فرمانداری معرفی شده و به این مطلب نیز اکتفا نکردند و صورت افراد و سهمیه حزب مردم را در هر استان و فرمانداری کل کتباً در اختیار افرادی به عنوان رابط قرار دادند که این عده به شهرستانها بروند و برای نظارت بر توفیق کاندیداهای سهمیه‌بندی شده با استانداران و فرمانداران تماس بگیرند و این برنامه را به اصطلاح پیاده کنند. در نتیجه کمیته‌های حزب مردم در سراسر کشور ظرف چند روز از نحوه توافق احزاب و تعداد افرادی که به حزب مردم برای انجمن‌ها تعلق می گیرد اطلاع پیدا کردند و البته در نقاطی که حزب نماینده مجلس دارد چون اکثراً توفیق با حزب مردم است سر و صدایی بلند نشد ولی در سایر کمیته‌ها، عکس‌العمل‌های شدیدی بروز کرد.[1]

ساواک در سند دیگری دربارهٔ همین ماجرا، «بی‌توجهی و بی‌سیاستی گردانندگان فعلی حزب» را به افکار و اعتراضات منتقدین، عامل ناراحتی کمیته‌های شهرستان‌ها می‌داند. این بی‌احتیاطی رهبران حزب مردم در افشای توافقات صورت گرفته بر سر سهمیه حزب برای انجمن‌های شهر و شهرستان در دوره آتی که میزان آن حتی از دوره گذشته هم کمتر بود، وقتی با واکنش تند، اهانت‌آمیز و غیرمنطقی بعدی رهبری حزب در برخورد با معترضین توأم شد، بحران را باز هم افزایش داد و بر خیل معترضان و استعفادهندگان از حزب افزود، چنان که:

کمیته قزوین در فکر کناره‌گیری نبود و مطلبی که باعث شد که این کمیته هم استعفا بدهد

۱ـ آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

این است که روز شنبه همین هفته آقای صالحی رئیس کمیته حزب مردم قزوین با آقای دکتر ابوالهدی بحث می‌کرد که چرا باید عملی را دنبال کرده باشند که موجب این همه سر و صدا و استعفا از حزب بشود. آقای ابوالهدی که از طرف آقای پروفسور و مهندس جفرودی انتخابات را زیر نظر دارد به ایشان گفت «صاحب کار و مسئول حزب می گوید هر کسی رفت، به جهنم که رفت!!» منظور آقای دکتر ابوالهدی از صاحب کار و مسئول حزب، رئیس کل و مهندس جفرودی بود و چون آقای صالحی این پاسخ را شنید خیلی ناراحت گفت پس جواب شما به سؤالات منطقی افرادی که ۱۰ سال است در حزب فعالیت دارند همین است! و بعد با ناراحتی از حزب رفت. و پریروز در روزنامه‌ها اعلام کناره‌گیری او و سایر اعضای کمیته قزوین و تاکستان درج شد و تلگراف کناره‌گیری آنها به حزب هم رسید. به طور کلی علت ناراحتی کمیته‌های حزبی که منجر به استعفا شده، چیزی جز بی‌توجهی و بی‌سیاستی گردانندگان فعلی حزب نبوده است.[1]

اختلافات پایان‌ناپذیر

به دنبال عزل کنی، بسیاری از کسانی که در دوره دبیرکلی او به طرق گوناگون از مشاغل خود کنار گذاشته شده موقعیت و یا در حاشیه قرار گرفته بودند، به سرعت دست به کار سهیم شدن در موقعیت جدید رهبری شدند.[2] از تبعات آنی عزل کنی سلطهٔ مستبدانه یحیی عدل بر حزب بود که مقام و موقعیت خود را با اقدامات خودسرانه و اظهارات سراسر متظاهرانه گوشزد اعضای حزب می‌کرد و این خود عاملی جدید برای افزایش نارضایتی‌ها و مخالفت‌ها می‌شد. عدل در جلسه بیست‌ویکم مرداد ۱۳۵۱ شورای عالی حزب ضمن معرفی چند تن از مسئولان جدید حزب تأکید کرد که **«در اولین فرصت در ساختار مدیریتی و اجرایی حزب تجدید نظر خواهد کرد تا از هم گیسختگی‌های امور را که در دوره کنی به وجود آمده بود، از میان بردارد»** و تصریح کرد که **«برخلاف چهارده ماه گذشته قصد دارد نقش قاطعی در هدایت حزب ایفا کند»**.[3]

به دنبال تشکیل دفتر سیاسی و تحول در کادر رهبری حزب مردم، رهبران حزب اکثریت ابراز امیدواری کردند که کادر جدید رهبری و دفتر سیاسی حزب بتوانند حزب مردم را

۱ـ همان.
۲ـ روزنامه *آیندگان*، س ۵، ش ۱۳۹۲، شنبه ۷ مرداد ۱۳۵۱، ص ۱.
۳ـ همان، س ۵، ش ۱۴۰۴، یکشنبه ۲۲ مرداد ۱۳۵۱، صص ۱ و ۸.

برخلاف دوره کنی، در مسیر مطلوب‌تری هدایت کنند.[۱] با این حال حزب مردم بدون دبیرکل و در حال رکود به سر می‌برد و دستگاه رهبری حزب برای نشان دادن فعال بودن حزب دست به ترفندهایی زده بود. گزارش بیست‌وپنجم مرداد ۱۳۵۱ ساواک را در این باره بخوانیم:

مقداری اخبار ساختگی مبنی بر تشکیل جلسات حزبی در حزب مردم در متون اخبار حزبی روزنامه راه مردم به چشم می‌خورد که خالی از حقیقت می‌باشد و چنین جلساتی در حزب تشکیل نمی‌گردد و بنا به دستور مقامات حزبی برای اینکه نشان داده شود حزب فعالیتی دارد این خبرها ساخته و پرداخته شده و در روزنامه درج می‌گردد.

نظریه چهارشنبه: با توجه به اینکه حزب در حال حاضر در تعطیل به سر می‌برد و نفوذ شنبه در هیأت تحریریه روزنامه و همچنین عدم وصول خبر از جانب منابع دیگر مبنی بر تشکیل جلسات حزبی مفاد گزارش خبر مورد تأیید است.[۲]

پس از کناره‌گیری کنی سه گروه و جناح عمده رقیب در حزب مردم قابل ردیابی و شناسایی بودند. اول جناح طرفدار یحیی عدل و دفتر سیاسی که مهم‌ترین اعضای آن کاظم چفرودی بود؛ دسته دوم طرفدار هلاکو رامبد، لیدر فراکسیون حزب مردم در مجلس بیست‌وسوم بودند که با دستگاه جدید رهبری در مخالفت جدی سیر می‌کردند و گروه سوم نیز حامیان دکتر کنی معزول بودند که نسبت به واقعهٔ عزل او سخت اظهار تأسف می‌کردند.[۳] ساواک در مهرماه ۱۳۵۱ گزارش‌های بسیار مأیوس‌کننده‌ای از بحران داخلی حاکم بر رهبری و مدیریت حزب مردم ارائه و هشدار می‌داد که هرگاه در این باره چاره‌ای جدی اندیشیده نشود، در آینده نزدیک دیگر امیدی به بقا و تداوم حیات حزب اقلیت مردم نخواهد بود.[۴] در بیست‌وسوم آبان ۱۳۵۱ ساواک گزارشی دربارهٔ وضعیت حزب مردم ارائه داده که به خوبی نشان‌دهندهٔ ماهیت احزاب و فرمایشی بودن نقش آنها در آن برهه از تاریخ ایران است:

احتراماً با اشعار اینکه پس از انقلاب شاه و مردم پیوسته سیستم کشور بر دو حزب ایران‌نوین و مردم متکی و در طول این مدت به طور نسبی حزب مردم با عهده‌داری رُل اقلیت و انتقاد از دولت و سازمان‌های کشوری به نحو مطلوبی نقش خود را ایفا کرد که این

۱ـ همان، س ۵، ش ۱۴۰۵، دوشنبه ۲۳ مرداد ۱۳۵۱، صص ۱ و ۸.
۲ـ آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).
۳ـ همان.
۴ـ همان.

امر در جامعه کنونی و نیز از نظر بین‌المللی دارای حسن اثر بوده و رژیم ایران را به عنوان سیستم دموکراسی و دارای احزاب متعدد تلقی نمود، متأسفانه در شش ماه اخیر با کناره‌گیری علی‌نقی کنی دبیرکل حزب و چند دستگی و اختلاف در سطوح مختلف و نیز کناره‌گیری پاره‌ای از اعضای مؤثر کمیته‌های شهرستان حزب مردم را از حالت جدی خود خارج و در حال حاضر فقط نامی از اقلیت را دارد. با عرض اینکه در اجلاسیه جدید مجلس صرف نظر از طرح و تصویب مسائل عادی، موضوع برنامه عمرانی پنجم و مسئله بودجه مطرح خواهد شد به جا خواهد بود، از نظر حفظ ظاهر هم که شده یک اقلیت متشکل در این زمینه انتقادات و راهنمای‌های لازم را به عمل آورد. لکن با وضع و ترکیب این حزب و تشتتی که در ارکان آن حاکم و از یک دبیرکل وارد و مقتدر نیز برخوردار نمی‌باشد بعید به نظر می‌رسد حزب مذکور بتواند به نحو مطلوب ایفاگر این نقش مهم و اساسی باشد. بدیهی است این تزلزل حزبی اثرات منفی چه در داخل و چه خارج به وجود آورده و چنین تعبیر خواهد شد که رژیم ایران به سوی سیستم یک‌حزبی گام برمی‌دارد. به جا خواهد بود از هم اکنون که فرصت کافی در اختیار است در این زمینه اقدامات لازم از جانب مسئولین امر به عمل آید. مراتب استحضاراً از عرض می گذرد.[1]

بسیاری از مخالفان معتقد بودند که یحیی عدل با گردآوری افرادی تازه‌کار و فرصت‌طلب در دفتر سیاسی و سایر بخش‌های مدیریتی و اجرایی، حیثیت حزب مردم را بر باد داده است. در همان حال گفته شد که روزنامه *راه مردم* ارگان حزب دیگر قادر نیست در راستای اهداف حزب مردم فعالیت کند و حتی دکتر محققی صاحب امتیاز و مدیر مسئول آن در پی انتشار مطالب ضد و نقیض و اختلاف‌برانگیز در این روزنامه، مسئولیت روزنامه را از خود سلب و تأکید کرد که خود را مسئول محتوای مطالب منتشره در آن نمی‌داند.[2] در آذر ۱۳۵۱ یحیی عدل تلاش کرد با برگزاری جلسات مشترک میان دفتر سیاسی و دیگر گروه‌های مخالف و معارض در درون حزب و به‌ویژه فراکسیون پارلمانی حزب در مجلس بیست‌وسوم و دعوت از اعضای شورای عالی برای تشکیل جلسات مشورتی مانع از تداوم اختلافات در حزب شود. ولی به دلیل آنکه طرفین متخاصم چندان جدیتی برای پایان دادن به اختلافات خود نداشتند،

۱ـ همان.
۲ـ روزنامه *آیندگان*، س ۵، ش ۱٤۷۲، شنبه ۱۳ آبان ۱۳۵۱، صص ۱ و ۸.

کاری از پیش نبرد.[۱] عدل همواره اصرار داشت که تمام جناح‌های رقیب و مخالف در حزب ضرورتاً باید بر رهبری دفتر سیاسی و حرف‌شنوی بدون چون و چرا از آن گردن نهند.[۲]

در اواسط آبان ۱۳۵۱ حزب مردم چنان زمین‌گیر شده بود که گفته می‌شد عملاً منحل شده است و نظام سیاسی حاکم بر کشور فقط مبتنی بر یک حزب است. اما دفاع دوبارهٔ شاه از نظام دو حزبی در عرصه کشور طی کنفرانس مطبوعاتی در تخت جمشید بار دیگر ضرورت تحرک و تداوم فعالیت حزب مردم را بر سر زبان‌ها انداخت. در اوایل آذر ۱۳۵۱ شایع شد که انشعاب‌کنندگان از حزب اقلیت مردم به زودی با حزب ایرانیان دکتر فضل‌الله صدر ائتلاف خواهند کرد تا از مجموع این دو تشکل، حزب جدیدی اعلام موجودیت کرده و در هیأت یک حزب اقلیت قوی ظاهر شود.[۳] در اوایل بهمن ۱۳۵۱ رهبران حزب مردم وعده دادند که پس از برگزاری مراسم سالگرد انقلاب سفید تحرکات جدیدی برای توسعهٔ کمّی و کیفی فعالیت‌های حزب مردم آغاز خواهد شد و با گسترش شعب و کمیته‌های حزب در شهرهای مختلف و از میان برداشتن تدریجی اختلافات درونی دور جدیدی از حیات حزب را نوید خواهند داد. بدین ترتیب سال ۱۳۵۱ در حالی به پایان می‌رسید که اختلافات و چنددستگی‌ها در درون حزب مردم تقریباً به حد غیرقابل بازگشت و التیام‌ناپذیری رسیده و فعالیت‌ها و تحرکات حزب هم تا حد هیچ، تنزل پیدا کرده بود.[۴]

در اوایل اردیبهشت ۱۳۵۲ شاه در ملاقات با دانشگاهیان اعتراف کرد که هنوز نظام حزبی کشور نتوانسته است چنان‌که او انتظار دارد اعتماد عمومی را جلب کند.[۵] شاه از این نکته غافل بود که یک حزب وقتی می‌تواند اعتماد عمومی را جلب کند که توسط مردم ساخته شده باشد؛ در حالی که به اعتراف مکرر رهبران حزب مردم این حزب را رژیم یا در حقیقت خود شاه ساخته بود. از آن گذشته شاه حتی تحمل انتقادهای نمایشی و در حقیقت جنگ زرگری را هم نداشت و به این ترتیب حزبی با نقش اقلیت، حتی در محافل طرفدار رژیم نیز

۱ـ همان، س ۵، ش ۱۴۸۸، پنجشنبه ۲ آذر ۱۳۵۱، صص ۱ و ۸؛ و *خواندنیها*، س ۳۳، ش ۲۲، سه‌شنبه ۷ آذر ۱۳۵۱، ص ۳.

۲ـ *خواندنیها*، س ۳۳، ش ۲۳، شنبه ۱۱ آذر ۱۳۵۱، صص ۵ ـ ۴.

۳ـ همان، س ۳۳، ش ۱۸، سه‌شنبه ۲۳ آبان ۱۳۵۱، ص ۵؛ و همان، س ۳۳، ش ۲۱، شنبه ۴ آذر ۱۳۵۱، ص ۵.

۴ـ همان، س ۳۳، ش ۳۸، سه‌شنبه ۳ بهمن ۱۳۵۱، ص ۴؛ و همان، س ۳۳، ش ۴۹، شنبه ۱۲ اسفند ۱۳۵۱، ص ۴؛ و همان، س ۳۳، ش ۵۰، سه‌شنبه ۱۵ اسفند ۱۳۵۱، ص ۵.

۵ـ روزنامه *آیندگان*، س ۶، ش ۱۶۱۰، دوشنبه ۱۰ اردیبهشت ۱۳۵۶، ص ۵.

نمی‌توانست قد علم کند. چه کسی جرأت داشت برای کوچک‌ترین انتقـاد صـوری و ظـاهری خشم و غضب ملوکانه را برای خود بخرد؟

در آستانهٔ تلاش دست‌اندرکاران حزب مردم برای تعیین دبیرکل جدیـد، سـاواک گـزارش مفصلی از وضعیت حزب مردم و مشکلات و دسته‌بنـدی‌هـای داخلـی آن تهیـه کـرد کـه در بخش‌هایی از آن چنین آمده است:

منظور: به عرض رسانیدن وضع داخلی حزب مردم و دسته‌بندی‌های موجود در آن جهت انتخاب دبیرکل جدید.

سابقه: از تاریخ ۵۱/۵/۳ پس از کناره‌گیری علی‌نقی کنی از سمت دبیرکلی، به علت ضعف کادر رهبری و فقدان مدیریت صحیح اختلافات داخلی حزب مردم به اوج خود رسید و با استعفاهای پی‌درپی بسیاری از کمیته‌ها، این حزب دچار بزرگ‌ترین شکست در طول شانزده سال حیات سیاسی خود گردید. پس از چندی جریان اختلاف و چند دستگی از داخل حزب به جراید کثیرالانتشار و از آنجا به مجلس شورای ملی کشانیده شد و برای چندمین بار کالبد نیمه جان این حزب را با بحران‌های جدیدی مواجه نمود.

پروفسور عدل رئیس کل حزب مزبور بحران‌های اخیر حزب را با خونسردی تمام تلقی و گذشته از اینکه جهت خنثی نمودن تحرکات دو گروه پارلمانی و دفتر سیاسی (که در رأس آنها به ترتیب هلاکو رامبد و کاظم جفرودی قرار دارند) هیچ گونه اقدام مثبتی انجام نداد بلکه با طرفداری یک‌جانبه از دفتر سیاسی و جلوگیری از تشکیل مرتب جلسات شورای عالی، موجبات رکود هر چه بیشتر این حزب را فراهم ساخت. ... از تاریخ استعفای علی‌نقی کنی تاکنون اعضای قدیمی حزب مردم با ایجاد گروه‌های مختلفی در داخل حزب، مبارزاتی جهت رسیدن به مقام دبیرکلی انجام می‌دهند که مختصراً از عرض می‌گذرد:

الف ـ گروه اول فراکسیون پارلمانی حزب در مجلس شورای ملی می‌باشد که در رأس آن هلاکو رامبد قرار دارد. این گروه ضمن انتقاد شدید از کادر رهبری حزب به تأسیس و تشکیل دفتر سیاسی با توجه به انتصابی بودن اعضای آن معترض می‌باشند.

(در تاریخ ۵۱/۵/۲۱ پروفسور عدل در جلسه شورای عالی ایجاد دفتر سیاسی را در حزب مردم اعلام و اعضای آن را که قبلاً به طور انتصابی تعیین کرده بود به شورا معرفی نمود. این انتصابات چون بدون مشورت کمیته مرکزی و تأیید شورای عالی صورت گرفت

موجب اعتراض شدید اکثریت اعضا گردیده است).

هلاکو رامبد با انتقادات شدید از شخص پروفسور عدل و ایراد سخنرانی‌های انتقادآمیز از دولت سعی می‌نماید لیاقت خود را بیش از دیگران جهت احراز دبیرکلی حزب مردم جلوه دهد.

ب ـ گروه دوم اعضای دفتر سیاسی حزب می‌باشد که کاظم جفرودی هر چند فقط عضویت آن را دارا می‌باشد معهذا با دوستی فراوانی که با پروفسور عدل دارد توانسته است عملاً رهبری دفتر مذکور را به عهده گرفته و در مقابل هلاکو رامبد صف‌آرایی نماید، گرچه جفرودی جهت دبیرکلی حزب تمایل زیاد دارد ولی به واسطه مخالفت شدید گروه اول و بی‌سیاستی و عدم مدیریت صحیح نامبرده که در جریان انتخابات انجمن‌های شهر و شهرستان به ثبوت رسید (به دستور مشارالیه تعداد سهمیه حزب مردم تلگرافی به شعب حزب در شهرستان‌ها اطلاع داده شد و در نتیجه موجبات استعفای کمیته‌ها و شکست سیاسی حزب را فراهم ساخت) لذا زمینه دبیرکلی جهت وی به هیچ وجه مساعد نمی‌باشد.

پ ـ گروه سوم عناصر ناراضی حزب هستند که در زمان دبیرکلی کنی به علت اینکه از نمایندگی مجلس شورای ملی ناکام مانده بودند در باشگاه ورزشی شاهنشاهی جلساتی داشتند در رأس این گروه دکتر محمد مؤتمنی (رئیس بنگاه حمایت مادران و نوزادان) می‌باشد که بلافاصله پس از کناره‌گیری علی‌نقی کنی به ریاست تشکیلات کل حزب منصوب گردید. این شخص در ابتدای امر با کمک گروه خود درصدد جلب نظر پروفسور عدل و اعضای حزب جهت ارتقاء به مقام دبیرکلی بود ولی چون این فرد در امور تشکیلاتی بصیرتی نداشته و در امر تحزب مبتدی می‌باشد دبیرکلی وی از طرف گروه پارلمانی حزب خیلی سطحی و حتی به عنوان یک شوخی تلقی گردید.

ـ پروفسور عدل رئیس کل حزب همواره انتخاب دبیرکل جدید حزب را مستلزم وقت زیاد و مطالعه کافی می‌دانست تا اینکه در تاریخ ۵۲/۲/۲۹ نامبرده در جلسه شورای عالی حزب شدیداً مورد انتقاد قرار گرفت و پنج نفر از اعضا رکود کامل حزب و سلب اعتماد مردم از حزب را مستقیماً متوجه عدم کفایت و مدیریت غلط پروفسور عدل دانستند و در نتیجه وی جهت رهایی از انتقادات شدید و پاسخگویی به آنان قول داد حداکثر تا یک ماه دیگر دبیرکلی جهت حزب مزبور تعیین و به شورای عالی معرفی نماید.

ـ برابر اطلاع واصله از منبع ۱۵۸۵ مهندس ناصر عامری عضو شورای عالی حزب مردم و رئیس صندوق توسعه کشاورزی از جانب پروفسور عدل جهت احراز دبیرکلی حزب مزبور کاندیدا و مراتب احیاناً به شرف عرض همایونی هم رسانیده شده است.[۱]

ساواک در پی اظهارات شاه مبنی بر ضرورت فعالیت حزب اقلیت قوی و تأثیرگذار در عرصه سیاسی و اجتماعی کشور (که البته خود بزرگ‌ترین مانع بر سر شکل‌گیری و فعالیت حتی همان حزب اقلیت خودساخته‌اش بود) در اوایل تیر ۱۳۵۲ که مقارن با تصمیم دستگاه رهبری حزب مردم (و در واقع یحیی عدل رئیس کل حزب) برای معرفی دبیرکل جدید حزب بود، توصیه می‌کرد برای تحقق این خواستهٔ شاه موارد زیر در حزب مردم صورت عملی به خود بگیرد:

۱ـ قبل از انجام هر عملی یک دبیرکل خوشنام، مطلع و متشخص جهت حزب مردم تعیین و طبق موازین حزبی از تأیید شورای عالی بگذرد تا بعداً مورد اعتراض مخالفین خود قرار نگیرد.

۲ـ با تجدید حیات سیاسی حزب مردم و دادن امکانات بیشتری به اعضای مؤمن بر مبنای ضوابط صحیح و فعالیت‌های گذشته، این حزب با کسب ایده‌های روشنفکرانه (به طوری که دست‌آویز بیگانگان واقع نشود) امکان انتقاد اصولی و سازنده نسبت به مسئولین امر را داشته باشد تا از این طریق حزب موصوف بتواند با جذب طبقه جوان و توده‌های مختلف اجتماع وظیفه اصلی خویش را انجام دهد.[۲]

در حقیقت ساواک در گزارش‌ها و توصیه‌های مکرر خود به درستی بر نکتهٔ اصلی تکیه می‌کرد که اگر واقعاً داشتن یک حزب اقلیت مورد نظر است، آن حزب باید «امکان انتقاد اصولی و سازنده نسبت به مسئولین امر را داشته باشد». این نکته بدیهی و سازنده را کارشناسان ساواک می‌فهمیدند، اما همین مطلب ساده، خارج از گنجایش فهم شاه بود.

۱ـ آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).
۲ـ همان.

فصل هفتم
دوران پایانی فعالیت حزب مردم
(از تیر ۱۳۵۲ تا اسفند ۱۳۵۳)

دوره دبیرکلی ناصر عامری

دبیرکل جدید

پس از برکناری کنی، موضوع انتخاب دبیرکل جدید برای حزب مردم مورد توجه محافل سیاسی وابسته به حاکمیت بود. روزنامه *آیندگان* با توجه به سرنوشت کنی و موقعیت احزاب اقلیت و اکثریت در ایران دربارهٔ انتخاب دبیرکل حزب مردم نوشت:

در شرایط کنونی کسی که به دبیرکلی حزب مردم برگزیده می‌شود باید دقیقاً موضع اقلیت در کشوری چون ایران را بشناسد و واقع‌نگری را بر تخیل گری ترجیح دهد. دیگر آنکه فاصله خود را با حزب اکثریت و دولت چندان دور یا نزدیک نگه ندارد که بی‌اعتباری اقلیت یا بی‌ثمری‌اش را موجب شود. چرا که در اجتماعی چون ایران به هر حال مخالفت دو حزب با هم تنها در حد چگونگی اجرای برنامه‌هاست و همه نیروهای مملکتی در خدمت برنامه‌هایی است که هیچ‌کس را در سودمندی آن شک نیست. «حزب مردم در گذشته نقش اساسی یک حزب اقلیت را کنار گذاشت و در نتیجه از ایفای نقش واقعی خود باز ماند.[1]

برای دبیرکلی حزب مردم از کسان زیادی نام برده می‌شد. آنچه مسلم بود دبیرکل حزب مردم

۱ـ روزنامه *آیندگان*، س ۵، ش ۱۳۹۳، یکشنبه ۸ مرداد ۱۳۵۱، صص ۱ و ۸.

باید فردی مورد تأیید شاه می‌بود. ظاهراً شخص شاه مهدی سمیعی را برای دبیرکلی پسندیده بود و در این باره با او مذاکراتی هم انجام داد.[۱] اما سمیعی به دنبال مشورت‌هایش با افرادی مانند اسدالله علم که او را از دشواری‌های دبیرکلی حزب اقلیت باخبر کرده بودند، از پذیرفتن این مقام طفره رفت.

در اسفند ۱۳۵۱هلاکو رامبد، کاظم جفرودی، مهدی سمیعی و محمد مؤتمنی از مهم‌ترین و شناخته شده‌ترین کاندیداهای احراز مقام دبیرکلی حزب مردم محسوب می‌شدند و در این میان کاظم جفرودی که از مدت‌ها قبل و از آغاز دبیرکلی علی‌نقی کنی تقریباً رابطه‌اش را با حزب مردم قطع کرده بود، بیش از دیگران خود را مستحق دبیرکلی حزب می‌پنداشت. او از اعضای قدیمی حزب مردم محسوب می‌شد و متوقع بود یحیی عدل او را به دبیرکلی برگزینند. هلاکو رامبد لیدر وقت فراکسیون اقلیت در مجلس بیست و سوم که از دوره هجدهم مجلس شورای ملی به بعد همواره در مجلس حضور داشت و از دورهٔ نوزدهم به بعد لیدر حزب اقلیت بود، از دیگر کاندیداهای صاحب‌نام و مهم احراز پست دبیرکل حزب مردم به شمار می‌آمد. او در رأس فراکسیون حزب در مجلس در صف مقدم مخالفان و رقبای دفتر سیاسی قرار داشت و با کاظم جفرودی و یحیی عدل مخالف بود.

مهدی سمیعی هم در میان رهبران حزب مردم طرفدارانی داشت. او عضو حزب مردم نبود، ولی سال‌ها مدیرکل بانک ملی و مدیرعامل سازمان برنامه و اخیراً نماینده اقتصادی ایران در اروپا شده بود. با این حال پروفسور عدل و کاظم جفرودی که از گردانندگان اصلی حزب مردم محسوب می‌شدند، راغب نبودند نام سمیعی به عنوان کاندیدای احراز مقام دبیرکل حزب مطرح شود و به‌ویژه جفرودی برای از اعتبار انداختن سمیعی تلاش‌های بسیاری می‌کرد.

دکتر محمد مؤتمنی از دیگر کاندیداهای مطرح برای احراز مقام دبیرکلی حزب مردم به شمار می‌رفت. با این حال بی‌عنایتی عدل نسبت به او و نیز رقابتی که میان افرادی مانند جفرودی و رامبد برای ارتقا به این مقام وجود داشت، اجازه نداد مؤتمنی در این میان شانسی قابل اعتنا کسب کند.[۲]

۱ـ *خواندنیها*، س ۳۳، ش ٤۲، سه‌شنبه ۱۷ بهمن ۱۳۵۱، ص ٤.
۲ـ آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

در اوایل تابستان ۱۳۵۲ نام ناصر عامری برای دبیرکلی، حزب مردم مطرح شد.[۱] آخرین سمت رسمی وی قبل از دبیرکلی ریاست صندوق توسعه کشاورزی بود. نامزدی عامری برای دبیرکلی در جلسه مشترک اعضای فراکسیون حزب در مجلس و شورای عالی حزب در سوم تیر ۱۳۵۲ رسماً اعلام شد و هلاکو رامبد برخلاف رقابت‌ها و مخالفت‌هایش با یحیی عدل «از خدمات ارزنده آقای پروفسور عدل رئیس کل حزب مردم» تجلیل و از کاندیداتوری عامری اظهار خوشوقتی کرد.[۲]

در روز چهارشنبه ششم تیر ۱۳۵۲ شورای عالی حزب مردم ناصر عامری را رسماً به عنوان دبیرکل جدید حزب انتخاب و معرفی کرد.[۳] به دنبال انتخاب ناصر عامری به دبیرکلی حزب مردم شایع شد که هویدا نقش تأثیرگذاری در این انتخاب داشته است. آگاهان به امور می‌گفتند که ناصر عامری از دوستان نزدیک هویدا است و قبل از آنکه دبیرکل شود ورقه عضویت در حزب ایران‌نوین را پر کرده و قرار بود وارد کابینه شود. اما در این فاصله شاه به هویدا توصیه کرد دبیرکل مناسبی برای حزب مردم دست و پا کند. وی ابتدا مهدی سمیعی را برای این مقام پیشنهاد کرد و پس از آنکه سمیعی حاضر نشد این مقام را قبول کند، ناصر عامری را فرد مناسب این مقام دانسته و معرفی نمود.[٤]

علم در خاطرات روز جمعه اول تیر ۱۳۵۲ در این باره نوشت:

از اخبار داخلی؛ دبیرکل حزب مردم از طرف نخست‌وزیر تعیین شد! این است معنی حزب اقلیت که دبیرکل آن با نظر و مشورت دولت شاغل و لیدر اکثریت تعیین می‌شود! البته ظاهر قضیه این نیست ولی در باطن این است و این مسئله برای من معمای بزرگی است.[۵]

در مجموعهٔ اسناد ساواک گزارشی دربارهٔ نقش هویدا و حزب ایران‌نوین در تعیین دبیرکل برای حزب اقلیت و شایعات رایج در این باره وجود دارد. بخش پایانی گزارش (نظریه شنبه) به واقع آینهٔ تمام‌نمای هر دو حزب دست‌ساز شاه در عصر دمکراسی شاهانه است:

در محافل سیاسی شهرت یافته است که قبلاً قرار بود مهدی سمیعی مدیرکل سابق بانک

۱ـ همان.
۲ـ روزنامه *مهر ایران*، ش ٤٣٤٤، دوشنبه ٤ تیر ۱۳۵۲، صص ۲ ـ ۱.
۳ـ همان، ش ٤٣٤٧، پنجشنبه ۷ تیر ۱۳۵۲، ص ۱؛ و *خواندنیها*، س ۳۳، ش ۸۱، ص ۳.
۴ـ مصطفی الموتی، پیشین، ج ۱۲، صص ۲۰۹ ـ ۲۰۷.
۵ـ اسدالله علم، پیشین، ج ۳، ص ۸٦.

مرکزی به سمت مدیرکل حزب مردم انتخاب شود ولی نخست‌وزیر و دکتر کلالی با این جریان نظر موافقت نداشته‌اند و انتخاب عامری به سمت دبیرکل حزب مردم که از دوستان مهدی سمیعی است و معاون او در بانک مرکزی بوده انتخابی در جهت جلب رضایت طرفین بوده است و دوستان مهدی سمیعی هم در آینده فعالیت خود را در حزب مردم متمرکز خواهند نمود.

نظریه شنبه. باید دانست فعالیت افراد در حزب ایران‌نوین و حزب مردم از کار دولتی‌ها تجاوز نمی‌کند. کسبه اصناف ـ بازاری‌ها ـ استادان دانشگاه ـ عموماً خود را جدا از احزاب مذکور نشان می‌دهند و پیوندی با هیچ‌یک از آنان ندارند.[۱]

انتصاب ناصر عامری آن هم با ترتیبی که گفته شد، در حقیقت آخرین میخی بود که بر تابوت دمکراسی دروغین شاهانه کوبیده شد؛ این حقیقتی بود که از چشم علاقه‌مندان و دلسوزان رژیم شاه نیز دور نماند و آنان به درستی آیندهٔ «تک‌حزبی» کشور را پیش‌بینی می‌کردند:

محمدعلی آموزگار عضو فراکسیون پارلمانی حزب مردم در تاریخ ۵۲/۵/۱۴ طی مذاکرات دوستانه‌ای اظهار داشت آمدن عامری به حزب مردم این حزب را به صورت شعبه‌ای از حزب ایران‌نوین درآورده و این نمودار آن است که به این حزب توجهی ندارند و این حزب هم قادر نخواهد بود ادعای خدمتگزاری بکند و به این وضع حزب مردم رو به زوال است و در جهت اجرای نظریات بلند شاهنشاه که فرموده‌اند باید حزب اقلیت قوی وجود داشته باشد از این حزب نمی‌توان امید یا انتظاری داشت و حزب مردم با این کادر رهبری بیش از یک سال دوام نخواهد داشت و امکان دارد یک اقلیت جدی دیگری از افراد فداکار و علاقه‌مند به وجود آید. پیروی عامری از گردانندگان حزب اکثریت این معنا و مفهوم را پیدا کرده است که گردانندگان حزب ایران‌نوین برخلاف میل و فرمایشات پادشاه آزادمنش مملکت کشور را به سوی یک‌حزبی سوق می‌دهند و در واقع ادامه این وضع به دموکراسی مملکت لطمه می‌زنند. آدم‌های صمیمی را دلسرد می‌کند و عیب‌ها درون پرده باقی می‌ماند و افراد مملکت به مرور بی‌اعتنا و بی‌تفاوت و مآلاً بی‌ایمان خواهند شد. با چنین وضعی هر آدم عاقلی می‌تواند پیش‌بینی کند که حزب مردم دیگر نقشی ندارد و لکن با توجه به عنایات شاهنشاه نسبت به اجرای اصول تحزب بالاخره پس از چند ماه یا

۱ـ آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

حزب مردم از ریشه اصلاح و یا حزب دیگری جای حزب مردم را خواهد گرفت.[۱]

در راه فعالیت‌های حزبی و توسعه تشکیلات

علی‌نقی کنی با اندک انتقادی، آن هم صوری و ظاهری و ماهیتاً جنگ زرگری، خشم شاه را برانگیخت و برکنار شد. سپس ناصر عامری با کمک و پشتیبانی هویدا، رئیس دولت و دبیرکل حزب اکثریت، به مقام دبیرکلی حزب اقلیت منصوب شد. با این همه تناقض باز شاه مایل بود که در داخل و خارج رژیم او را یک رژیم دمکراتیک دو حزبی بشناسند. این توقع واقعاً بیجا بود و حتی نزدیکان مورد اعتماد شاه نظیر اسدالله علم نیز به این نکته پی برده بودند که **«شاهنشاه هر فکری بفرمایند تا [زمانی که] نسبت به هر اقلیتی [و از جمله حزب مردم] بردباری نشان ندهند امکان دو حزبی شدن یا چند حزبی شدن کشور از محالات می‌نماید».**

از این مهم‌تر احساس خطری بود که عده‌ای از طرفداران رژیم از وضعیت موجود می‌کردند؛ و با توجه به خطراتی که متوجه رژیم بود، ضرورت یک حزب اقلیت واقعی را در قالب یک نظام توسعه‌یافته سیاسی به شیوه‌ها و زبان‌های گوناگون به شاه گوشزد می‌کردند.

دربارهٔ وضعیت و جایگاه حزب واقعی و فواید آن برای یک نظام سیاسی روزنامهٔ *آیندگان* نوشت:

نوسازی جامعه یک فراگرد (پروسه) همه‌جانبه است. نمی‌توان به گوشه‌ای از آن بیش از اندازه پرداخت و از گوشه دیگری غفلت کرد. اگر نظام سیاسی از عهده درخواست‌های تازه برنیاید بحران در آن پیش می‌آید و چگونه می‌شود از عهده درخواست‌های گروه‌های بسیج‌شده اجتماعی برآمد؟ مطمئن‌ترین راه، گسترش و تقویت نهادهای سیاسی است. توسعه سیاسی باید با رشد اقتصادی و بسیج اجتماعی متناسب گردد و توسعه سیاسی چیزی جز آن نیست که سازمان‌ها و آیین‌ها و کارکردهای سیاسی نهادی شود. از میان نهادهای سیاسی احزاب سیاسی مهم‌ترین آنها هستند. حزب سیاسی سازمان مشخص سیاست نوینی است. به یاری آن است که می‌توان حکومت را آسان کرد. یک نظام حزبی توانا با گسترش دادن انبازی [مشارکت] از طریق نظام سیاسی جامعه فعالیت‌های سیاسی ناسازگار با آن نظام را پیشگیری می‌کند و به مجرای درست می‌اندازد و گروه‌های

۱ـ همان.

تازه‌بسیج‌شده را به صورتی تعدیل و هدایت می‌کند که ثبات را بر هم نزنند. در کشورهای نو شونده رشد احزاب سیاسی شرط اصلی ثبات سیاسی است. به سخن دیگر بدون نهادی شدن سیاست ثبات سیاسی نمی‌توان داشت و هنگامی که سرعت رشد اقتصادی و بسیج اجتماعی از گسترش نهادهای سیاسی درگذرد بحران یا پوسیدگی ناگزیر خواهد بود.[1]

در حقیقت، *آیندگان* هشدار می‌داد که اگر وضع به روال سابق باشد و از حزب اقلیت انتظار تأیید کامل برنامه‌های دولت برود، بی آنکه اختیار و اجازه انتقاد داشته باشد، این حزب اقلیت، حزبی که در موقع لزوم به درد نظام بخورد، نخواهد شد؛ و اصولاً **«اقلیتی که از اکثریت الهام بگیرد قادر به انجام وظیفه خود نخواهد بود».**[2]

عامری برای تمرکز فعالیت‌هایش در حزب، در هفتم مهر ۱۳۵۲ از ریاست صندوق توسعه کشاورزی استعفا کرد.[3] در این میان از همان آغاز دسته‌بندی‌های جدیدی در حزب مردم شکل گرفت که نشان می‌داد دبیرکل جدید هم برای پیشبرد اهدافش در رأس حزب با مشکلاتی جدی مواجه خواهد بود. بیشترین مخالفت با عامری و برنامه‌های او در راستای تغییر در ساختار مدیریتی حزب از ناحیه طرفداران یحیی عدل بروز کرد که در ظاهر کاظم جفرودی آنها را هدایت می‌کرد. رامبد همچنان که انتظار می‌رفت کوشید با دستگاه رهبری جدید و شخص عامری کنار آید.[4] طی روزهای پایانی سال ۱۳۵۲ محافل آگاه خبر دادند که عامری؛ دبیرکل جدید، برای تغییر و تحول ساختاری در تشکیلات مدیریتی و رهبری حزب مردم سخت عزم جزم کرده است و انتظار می‌رود در جریان این تغییر و تحولات افراد بسیاری در سطوح مختلف از حزب تصفیه و اخراج و افراد جدیدی برای مدیریت بخش‌های مختلف دعوت به کار شوند.[5] عامری فعالیت خود را در مقام دبیرکلی حزب مردم با انتشار بیانیه‌ای یازده صفحه‌ای آغاز کرد. او در بیانیه خود مدعی شد که دولت آینده را حزب مردم تشکیل خواهد داد. ضرورت انجام انقلاب اداری به عنوان مهم‌ترین اصل انقلاب سفید، مبارزه با تورم و سهیم کردن مردم در فعالیت‌های سیاسی از مهم‌ترین شعارهای او در این بیانیه بود.

۱ـ روزنامه *آیندگان*، س ٦، ش ١٦٦١، پنجشنبه ۷ تیر ۱۳۵۲، صص ۲ ـ ۱.
۲ـ همان.
۳ـ *خواندنیها*، س ۳۳، ش ۸۲، سه‌شنبه ۱۲ تیر ۱۳۵۲، ص ٤.
۴ـ همان، س ۳۳، ش ٨٦، سه‌شنبه ٢٦ تیر ۱۳۵۲، ص ٤.
۵ـ همان، س ۳۳، ش ٩٤، سه‌شنبه ۲۳ مرداد ۱۳۵۲، ص ٤.

روز چهارشنبه بیست‌وچهارم مرداد ۱۳۵۲ عامری اعضای شورای عالی حزب را به تشکیل جلسه‌ای مهم فراخواند تا طی آن اعضای کمیته مرکزی، هیأت بازرسان حزب و نیز اعضای هیأت رئیسه شورای عالی انتخاب و معرفی شوند. این سه گروه مهم‌ترین اعضای کادر رهبری حزب مردم را (بر اساس مفاد اساسنامه) تشکیل می‌دادند.[۱] عامری برای تأسیس یک روزنامه ارگان جدید برای حزب حسین سرفراز، رحیم زهتاب‌فرد و ابوالحسن احتشامی را مأمور ساخت تا در این باره طرحی به او ارائه کنند. این فعالیت‌های اصلاحی و رونقی که گمان می‌رفت به تدریج در حزب نمایان می‌شود، باعث شد تا برخی از رؤسا و مسئولین و نیز اعضای کمیته‌های حزب در شهرهای مختلف که در دوره فترت و به‌ویژه به دنبال افشای تبانی رهبری حزب مردم با حزب اکثریت و دولت هویدا بر سر کاندیداها و منتخبین انتخابات انجمن‌های شهر و شهرستان و استان در تابستان سال گذشته استعفا و از فعالیت‌های حزبی کناره‌گیری کرده بودند، بار دیگر به حزب بازگردند.[۲]

در هفدهم تیر ۱۳۵۲ گفته شد که رهبری حزب مردم بر آن شده است برای هماهنگ ساختن مفاد اساسنامه با اهداف و طرح‌های جدیدی که در دست اقدام دارد تغییراتی در اساسنامه به وجود آورد و کمیسیون ویژه‌ای مأمور بررسی نواقص اساسنامه شده است و حزب مردم تصمیم گرفته از این پس در برابر لوایح پیشنهادی دولت هویدا به مجلس بیست و سوم سکوت اختیار نکند و با تشکیل کمیسیون‌هایی تخصصی در مجلس لوایح ارائه‌شده را بر حسب موضوع و برای بررسی در اختیار کمیسیون‌های مربوطه قرار دهد. حتی گفته شده بود اگر نمایندگان مجلس پیرامون برخی مسائل مطروحه در مجلس از تخصص لازم برخوردار نباشند، رهبری حزب گروهی از متخصصیان را در خارج از حزب برای این منظور برخواهد گزید. طی نخستین گام‌های عملی برای شکل‌دهی به ساختار جدید مدیریتی، ملک‌زاده، مدیرکل وقت وزارت کشور، به عنوان سرپرست دبیرخانه حزب منصوب شد و سرپرستی امور اداری حزب مردم هم به علی‌نقی سمیعی نماینده مجلس سپرده شد.

عامری، نمایندگان عضو حزب در مجلس بیست و سوم را مأمور ساخت تا هر یک سرپرستی و مدیریت یک حوزه حزبی را بر عهده بگیرند و در این راستا اعلام شد که

۱ـ روزنامه *آیندگان*، س ٦، ش ١٦٦٧، پنجشنبه ١٤ تیر ١٣٥٢، صص ١ و ٨.
۲ـ همان، س ٦، ش ١٦٧٠، دوشنبه ١٨ تیر ١٣٥٢، صص ١ و ٨.

فراکسیون اقلیت در مجلس برای همکاری همه‌جانبه با دبیرکل جدید اعلام آمادگی کرده و امیدوار است دبیرکل جدید برخلاف دستگاه رهبری پراکنده و متشتت سابق حزب شیوه‌ای کارآمد برای اداره حزب در پیش گیرد و نیز سخن از آن بود که عامری در تلاش است تا هر چه بیشتر نیروی جوان و تازه‌نفس که در عین حال دارای تخصص‌های مختلفی باشند به حزب دعوت کند.[۱]

در پایان تیرماه ۱۳۵۲ اعلام شد که رهبری جدید حزب برای روزنامه جدید ارگان حزب امتیاز تازه‌ای گرفته است و محمدحسین موسوی، قائم‌مقام وقت رئیس گروه پارلمانی حزب مردم در مجلس بیست و سوم به عنوان معاون دبیرکل و سرپرست تشکیلات حزب تعیین شده و جمشید مدحت معاونت اداری و مالی؛ داود رجایی مصطفوی معاونت دبیرکل و سرپرستی امور جوانان، احمد زمینی امور مالی و علی ناصری سرپرستی امور عضویت را به دست گرفته‌اند. این سه تن اخیر تازه‌واردانی بودند که به همت ناصر عامری به حزب مردم پیوسته بودند. گفته شد که عامری شخصاً صاحب‌امتیاز روزنامه ارگان جدید حزب است که با نام جدید *مردم* منتشر خواهد شد و غلامحسین صالحیار هم سردبیر آن شده است و مسئولان امر بر آن شده‌اند این روزنامه را به صورت آبرومند و تأثیرگذاری چاپ و منتشر کنند. روزنامه *راه مردم* ارگان سابق حزب مردم مدت کوتاهی پس از دبیرکل شدن عامری دیگر منتشر نمی‌شد. در راستای اهداف جدید حزب اعضای سی و هفت نفره گروه پارلمانی حزب مردم در هفتهٔ اول مرداد ۱۳۵۲ به حوزه‌های انتخابیه خود عزیمت کردند تا طی یک برنامه تبلیغاتی موضوع قرارداد جدید نفتی ایران با شرکت‌های عضو کنسرسیوم و اهمیت آن را برای مخاطبان خود تشریح کنند. عامری وعده داد که پس از سر و سامان دادن به تشکیلات مرکزی حزب مردم در تهران برای توسعه و تکمیل تشکیلات حزبی در شهرستان‌ها هم برنامه‌های گسترده‌ای را به اجرا خواهد گذاشت.[۲]

از همهٔ اینها مهم‌تر موقعیت و میزان موفقیت حزب مردم در انتخابات آیندهٔ مجلس بود. روزنامهٔ *آیندگان* که با علاقهٔ خاصی مسائل حزب مردم را دنبال می‌کرد، در این باره یادآوری کرد که «**سرنوشت حزب مردم به میزانی وسیع در انتخابات آینده پارلمان تعیین می گردد و حزب**

۱ـ همان، س ٦، ش ١٦٨٢، دوشنبه ١ مرداد ١٣٥٢، صص ١ و ٨.
۲ـ همان، س ٦، ش ١٦٨٣، سه‌شنبه ٢ مرداد ١٣٥٢، ص ٥.

مردم باید نیروهایش را برای تسخیر کرسی‌های بیشتری در این انتخابات بسیج کند».[۱] البته شاه آن قدر ظرفیت نداشت که به هشدارهای تحلیل‌گران روزنامهٔ آیندگان، که وابسته به رژیم و علاقه‌مند به ثبات و تداوم آن بودند، گوش دهد؛ و آنقدر هم ماهر نبود که ولو به شکل صوری و ظاهری سهمیهٔ نمایندگان حزب مردم را بیشتر کنند و حتی آن حزب را در مظان تشکیل دولت قرار دهد و بدین وسیله لااقل دلبستگان خوش‌باور را از دموکراسی شاهانه مأیوس ننماید. شاه، نمایشنامه‌ای را کارگردانی می‌کرد که به شدت به ضعف سناریو و ضعف کارگردانی دچار بود و از مردم ایران کسی وقت خود را برای تماشای آن تلف نمی‌کرد.

ناصر عامری، در بیست و چهارم مرداد ۱۳۵۲ در جلسه شورای عالی حزب، کادر رهبری جدید حزب را معرفی کرد. در این جلسه او با برشمردن برنامه‌های حزب تأکید کرد که از آن پس هیچ‌گونه دسته‌بندی و باندبازی را در حزب مردم تحمل نخواهد کرد و برای فعالیت گسترده و اثربخش نیروی جوانان در حزب میدان عمل بسیار وسیعی فراهم ساخت. عامری در همان جلسه غلامحسین صالحیار را همزمان با سردبیری روزنامه ارگان حزب مردم، به عنوان سخنگوی حزب تعیین کرد. پیش از آن محمد فضائلی سخنگوی حزب بود.

با اعلام اسامی بیست و شش نفری اعضای شورای عالی، کمیته مرکزی و هیأت بازرسان کل حزب که تقریباً همگی آنان از طرفداران و حامیان دبیرکل جدید بودند، نظم پیشین دستگاه رهبری حزب از میان رفت. البته هنوز مخالفت‌ها و رقابت‌هایی وجود داشت و مخالفان تا مدت‌ها در برابر دستگاه رهبری جدید حزب موضع‌گیری می‌کردند. کاظم جفرودی از مقربان دستگاه رهبری سابق در دفتر سیاسی از جمله مهم‌ترین رقبا و مخالفان دبیرکل و رهبران و مدیران جدید حزب بود که با وجود حضور در جلسهٔ شورای عالی حزب و سخنرانی‌ای که بر ضد رهبران جدید کرد، طرفدارانش نتوانستند در کادر رهبری حزب سهمی کسب کنند. ضمن اینکه برخی از نامزدهای جناح رقیب هم که امکان پیوستن به اعضای جدید رهبری را داشتند از قبول مسئولیت اجتناب ورزیدند. در هر حال در جلسه شورای عالی حزب که از یکصد و چهل و نه عضو آن فقط نود و چهار نفر حضور داشتند، کادر رهبری جدید حزب به شرح زیر انتخاب شدند:

۱ـ محمد فضائلی به عنوان رئیس شورای عالی، ۲ـ لیوسا پیرنیا، نایب رئیس، ۳ـ محمد

۱ـ همان، س ۶، ش ۱۷۰۲، پنجشنبه ۲۵ مرداد ۱۳۵۲، صص ۱ و ۸.

الهی، نایب رئیس، ۴ـ حسن یوسفی، منشی و ۵ـ صالح چاهکوتاهی، منشی

اعضای هفت نفره هیأت بازرسی حزب هم به شرح زیر انتخاب شدند:

۱ـ علی پورهاشمی، ۲ـ محمدحسن حکمت یزدی، ۳ـ مسعود بقایی، ۴ـ ناصر فرهادپور، ۵ـ عبدالله والا، ۶ـ عیسی سالار بهزادی و ۷ـ محمدحسن محققی

چهارده عضو کمیتهٔ مرکزی حزب مردم عبارت بودند از:

۱ـ کریم ورهرام، ۲ـ هلاکو رامبد، ۳ـ حسن افشار، ۴ـ امیررستم امیربختیار، ۵ـ عباس بابک، ۶ـ مجتبی جعفری، ۷ـ رحیم زهتاب‌فرد، ۸ـ حسین سامی‌راد، ۹ـ محمدحسین موسوی، ۱۰ـ عبدالحسین طباطبایی، ۱۱ـ سعید حکمت، ۱۲ـ هما فتح‌الله‌زاده، ۱۳ـ محمدباقر بهرام‌زاده ابراهیمی و ۱۴ـ نصرالله کلانتر[۱]

کادر رهبری جدید حزب در اوایل شهریور ۱۳۵۲ به حضور شاه رسیدند و او پیرامون وظایف حزب اقلیت در آینده کشور اظهاراتی کرد.

در طول پاییز و زمستان سال ۱۳۵۲ دستگاه رهبری جدید حزب کوشید به کمیته‌ها و شوراهای استان و شهرستان سر و سامانی دهد. با این حال روند کار بسیار کند پیش می‌رفت. عامری در نوزدهم دی ۱۳۵۲ غلامحسین صالحیار سردبیر روزنامه مردم و سخنگوی حزب را با حفظ سمت، به معاونت دبیرکل و سرپرستی تبلیغات کل حزب مردم منصوب کرد و نیز ناصر بهبودی معاون دبیر و مسئول روابط عمومی حزب مردم شد. مؤید قهرمانی هم به سمت رئیس سازمان کشاورزان حزب مردم منصوب شد.[۲] در اوایل اردیبهشت ۱۳۵۳ عامری افراد زیر را در رأس مدیریت‌های دیگری از حزب گمارد:[۳] ۱ـ محمدحسین موسوی ـ قائم‌مقام دبیرکل در امور تشکیلات ۲ـ ناصر بهبودی ـ معاون دبیرکل و سرپرست حزب در شهرستان تهران ۳ـ پرویز اعتصام ـ معاون دبیرکل و سرپرست سازمان کارگران و اصناف ۴ـ صالح چاهکوتاهی ـ سرپرست امور تشکیلات شهرستان‌ها ۵ـ ساغر یغمایی ـ مشاور دبیرکل و سرپرست تعلیمات سیاسی اعضای حزب ۶ـ احمد اسدی ـ معاون تشکیلات شهرستان‌ها و مسئول منطقه ۲ تشکیلات ۷ـ حسن بیات ـ مسئول منطقه یک تشکیلات حزبی

طی خرداد ۱۳۵۳ هم عامری باز تغییراتی در کادر رهبری و مدیریتی حزب مردم در

۱ـ آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

۲ـ همان.

۳ـ روزنامه *آیندگان*، س ۷، ش ۱۹۳۵، چهارشنبه ۸ خرداد ۱۳۵۳، صص ۲ ـ ۱.

سطوح و بخش‌های مختلف ایجاد کرد و عده‌ای را کنار گذاشته و افراد جدیدتری را جایگزین مدیران سابق و پیشین کرد و با آشکار شدن ناکارآمدی بخشی از مدیران جدید، جایگزینان دیگری برای آنان تهیه دیده شد.[1]

عامری تا واپسین روزهای حضور در رأس حزب مردم کماکان در حال تغییر و تحول کادرهای مدیریتی مختلف در حزب بود. او در بیست و پنجم آذر ۱۳۵۳ آخرین تغییرات را در نمودار تشکیلاتی و مدیریتی حزب مردم انجام داد و برای اداره امور اجرایی حزب مردم یازده معاونت جدید ایجاد کرده و با وعدهٔ اینکه برای دو معاونت جدید، امور کشاورزی و امور دانشگاه‌ها، و امور کارمندان و حقوق‌بگیران بعداً دو معاون انتخاب و معرفی خواهد کرد، نُه معاون حزب را به شرح زیر معرفی نمود:

۱ـ غلامحسین صالحیار، معاون دبیرکل در امور انتشارات و تبلیغات و سخنگوی رسمی حزب و سرپرست روزنامه مردم؛ ۲ـ داود رجالی، معاون دبیرکل در امور جوانان؛ ۳ـ پرویز اعتصام، معاون دبیرکل در امور اصناف و کارگران؛ ۴ـ علی‌قلی سمیعی، معاون دبیرکل در امور اجتماعات و تشریفات؛ ۵ـ سعید حکمت، معاون دبیرکل در روابط عمومی؛ ۶ـ حسنعلی محققی، معاون دبیرکل و سرپرست تشکیلات در شهرستان‌ها؛ ۷ـ ضیاء مدرسی، معاون دبیرکل و سرپرست تشکیلات حزب در تهران؛ ۸ـ کاظم بیرشک، معاون دبیرکل در امور مالی و اداری؛ ۹ـ عظمی نفیسی، معاون دبیرکل و سرپرست امور زنان.[2]

از دیگر طرح‌هایی که از همان آغاز مورد توجه دبیرکل جدید قرار گرفت، ضرورت تغییر و اصلاح در بخش‌هایی از اساسنامه حزب مردم بود و از اواسط تیر ۱۳۵۲ هم کمیسیون ویژه‌ای مأمور این کار شده بود.[3] اعضای کمیسیون اصلاح اساسنامه حزب را محمدحسین موسوی، ناصر بهبودی، تقی افراخان، حسین شربیانی، مشار، اطمینان، زندنیا، ضیاء مدرسی و مجتبی جعفری تشکیل می‌دادند. مقرر بود اصلاحات صورت گرفته در اساسنامه حزب در کنگره چهارم حزب به تصویب برسد. سال‌ها بود که حزب مردم به دلیل بحران داخلی و ضعف و فتور راه‌یافته در آن قادر نشده بود کنگرهٔ خود را برگزار کند. آخرین و سومین کنگره حزب

۱ـ مرکز اسناد مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، سند ۱۱۵ ـ ۵۲۲ ـ ۱۲۷ ـ م.
۲ـ روزنامه مردم، س ۱، ش ۲۸۴، سه‌شنبه ۲۶ آذر ۱۳۵۳، ص ۱.
۳ـ *خواندنیها*، س ۳۳، ش ۸۵، شنبه ۲۳ تیر ۱۳۵۲، ص ۵.

مردم در اسفند ۱۳۴۴ برگزار شده بود.[1]

در بهمن ۱۳۵۲ ناصر عامری ترتیبی داد تا امتیاز حزب مردم به نام او ثبت شود. تا آن هنگام و با وجود آنکه سالیانی طولانی از کناره‌گیری اسدالله علم از رهبری حزب مردم سپری می‌شد، این حزب هنوز به نام او ثبت شده بود.[2]

ناصر عامری در جلسه شورای عالی حزب مردم که با حضور شصت و هشت تن از اعضای آن در بیست و دوم اسفند ۱۳۵۲ تشکیل شده بود، فرصت یافت تا پیرامون کارنامه فعالیت خود در رأس حزب در فاصله ششم تیر ۱۳۵۲ تا آن هنگام را گزارش ارائه دهد. او در این گزارش خود راضی بود که توانسته است به تشکیلات و ساختار مدیریتی و کادر رهبری حزب در تهران و شهرهای مختلفی در کشور سر و سامان داده و به زعم خود مردم کشور را نسبت به فعالیت‌های حزب مردم علاقه‌مند سازد. او به دولت هویدا و حزب اکثریت هشدار داد که اجازه نخواهد داد در این دورهٔ جدید به اعضای حزب اجحاف شود و یادآور شد که برای شرکت فعالانه حزب مردم در انتخابات آتی مجلسین سنا و شورا آماده است و این برنامه‌ها تا هنگام برگزاری انتخاب تداوم پیدا خواهد کرد. عامری از روزنامه ارگان جدید حزب سخن به میان آورد که به سرعت توانسته در میان خانواده مطبوعات ارج و اعتباری برای خود کسب کند و در راستای نشر افکار و علایق حزب مردم به موقعیت‌های قابل‌توجهی برسد. او از تلاش‌هایش برای اصلاح موادی از اساسنامه حزب و نیز تقویت کمّی و کیفی فراکسیون‌های حزب مردم در مجلسین سنا و شورا سخن به میان آورد و از اقداماتی که برای تقویت و توسعه فعالیت‌های سازمان جوانان حزب صورت گرفته بود سخن گفت و به ضرورت رعایت انضباط حزبی از سوی اعضای حزب اشاره کرد. عامری در عین حال اعتراف کرد که حزب مردم هنوز با مشکلات قابل‌توجهی دست در گریبان است و او تلاش می‌کند بدون پرده‌پوشی برای حل تدریجی و مداوم این مشکلات راهکارهایی بیابد. او باز هم از ناکارآمدی دولت و ناتوانی آن در برآورده ساختن خواسته‌ها و منویات شاه سخن به میان آورد و نهایتاً اشاره کرد که حزب مردم تلاش خواهد کرد در انتخابات آیندهٔ مجلسین موقعیت مطلوبی کسب کند و پنهان هم نکرد که علاقه‌مند است حزب مردم بتواند در آینده‌ای قابل پیش‌بینی

۱ـ آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

۲ـ همان.

دولت تشکیل دهد تا بلکه ناکارآمدی‌های دولت کنونی در بخش‌های مختلف را جبران کند. البته عامری معترف بود که **«بعضی از افراد حزبی و پاره‌ای از هم‌مسلکان چنانکه باید و شاید انضباط و دیسیپلین حزبی و مقررات آن را رعایت نمی‌کنند و در این کار روابط شخصی و گروهی را بر فعالیت‌های خود حاکم می‌سازند».** و **«سازمان‌های اداری حزب هنوز آمادگی کامل برای انجام فعالیت‌های گسترش‌یافتهٔ حزب را ندارد».**[۱]

سازمان جوانان حزب مردم از دیگر نهادهای ساختهٔ عامری بود و هر هفته چهار صفحه از مطالب روزنامهٔ مردم به موضوع جوانان اختصاص داشت و به تدریج علاوه بر تهران در شهرهای تبریز، مشهد و اصفهان هم شعبه‌هایی از این سازمان افتتاح شد. رهبری حزب مدعی بود که تا واپسین زمان فعالیت سازمان جوانان حدود پانصد نفر از جوانان و دانشگاهیان در آن عضویت پیدا کرده بودند.[۲] سازمان جوانان حزب مردم تیم فوتبالی هم تشکیل داده و در پاره‌ای از مسابقات محلی شرکت می‌کرد.[۳]

تا آغاز دبیرکلی ناصر عامری حزب مردم با وجود تمام کمک‌هایی که از ناحیه دولت و نیز متنفذینی در دولت و حاکمیت و یا اعضای ثروتمندتر حزب به آن می‌شد، باز هم گاه با گرفتاری‌های مالی مواجه بود و به‌ویژه تشکیلات حزب در شهرستان‌ها بیش از دستگاه مرکزی و دستگاه رهبری حزب در تهران بحران‌های مالی داشتند و معمولاً برای پرداخت اجارهٔ مکان‌های شعب و دیگر هزینه‌های جاری دشواری‌هایی وجود داشت. اما با آمدن عامری به حزب اوضاع مالی آن سر و سامان مناسب‌تری به خود گرفت و از قِبَل کمک‌های بیشتر و منظم‌تر دولت هویدا، که گفته می‌شد ماهانه تا یکصد هزار تومان و گاه بیشتر هم می‌رسید، و سایر منابع درآمدی حزب، عامری توانست برای تشکیلات حزب در تهران و سایر استان‌ها و شهرستان‌های کشور بودجه‌ای کافی و منظم اختصاص دهد. او برای سرپرستان استانی حزب حقوق ماهانه‌ای معادل سه تا پنج هزار تومان تعیین کرده و یک اتومبیل پیکان با راننده در اختیار آنها قرار داد و برای پرداخت پول تلفن و آب و برق و تلگراف، اجاره‌بهای ساختمان و استخدام یک سرایدار در هر استان بودجه‌ای کافی در نظر گرفت. در این میان البته پولی که از سوی دولت در اختیار حزب مردم قرار می‌گرفت نقشی حیاتی در اداره امور

۱ـ همان.

۲ـ اصغر صارمی شهاب، پیشین، صص ۱۵۸ ـ ۱۵۷.

۳ـ روزنامه مردم، یکشنبه ۱۸ فروردین ۱۳۵۳، ص ۷.

حزب ایفا می‌کرد. چنان‌که در همان زمان هم ساواک تأکید کرده بود **«حزب مردم با کمک محرمانهٔ دولت اداره می‌شود و به هیچ‌وجه حزب با دریافت صرفاً حق عضویت قادر به ادامه کار خود نیست»**.[۱]

از همهٔ این فعالیت‌ها و سر و صداها و هزینه‌ها نتیجهٔ ملموسی مشاهده نشد و عمدهٔ فعالیت «سیاسی» مشهودی که گاه نام حزب را جلو چشم اشخاص می‌آورد، کماکان شرکت در مراسم و بزرگداشت‌های شاهنشاهی و آگهی‌های تبریک تملق‌آمیز حزب به مناسبت چهارم آبان و ۲۸ مرداد و ششم بهمن و از این قبیل بود.

ساواک شمار تمام اعضای ریز و درشت حزب مردم را در سراسر کشور حدود هشت هزار تن ذکر کرده است. بنا بر گزارشی که ساواک در پانزدهم دی ماه ۱۳۵۲ تهیه کرده بود:

۱ـ طبق دفاتر تشکیلاتی حزب مردم تا تاریخ ۵۲/۱۰/۱۲ تعداد اعضای حزب در تهران ۱۵۷۹ نفر است که از این تعداد ۹ نفر از طرفداران جفرودی اخراج و در حدود ۶۰۰ نفر یا آدرسشان عوض شده و یا از قبول و دریافت نامه‌های ارسالی از حزب خودداری می‌کنند و از بقیه ۹۷۰ نفر فقط ۴۷۰ نفر که در حال حاضر عضو شورای عالی ـ کمیسیون‌ها و ارکان‌های مختلف هستند به حزب رفت و آمد می‌کنند.

۲ـ سازمان‌های وابسته و امور کارگری

حزب مردم دارای چند واحد وابسته از قبیل اتحادیه فروشندگان جراید شورای محلی کوی افسریه ـ انجمن محلی جوادیه و عده‌ای کارگران شرکت واحد و گروه‌های کمی از واحدهای کارگری تهران است که کاملاً در حدود هزار نفر می‌باشند (البته اینها عضویت حزب مردم را ندارند ولی در امور سیاسی از حزب مردم پیروی می‌کنند).

۳ـ تعداد اعضای حزب مردم در شهرستان‌ها

برابر سوابق موجود، حزب مردم در ۱۳۹ شهرستان و بخش و مراکز استان‌ها و فرمانداری کل حدود ۷ هزار نفر عضو دارد که این افراد اعضا شوراها در سراسر کشور می‌باشند ولی در تجدیدنظر در سازمان حزب و تجدید تشکیلات حزبی در شهرستان‌ها که به تدریج درصدد انجام آن هستند ممکن است عده‌ای از این افراد از حزب بروند [و] به جای آنها عده

۱ـ آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک)؛ و مرکز اسناد مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، سند ۵۳ تا ۵۵ ـ ۳ ـ ۲ ـ ۷۵۴۵۵ ـ ک.

دیگری مسئولیت حزب را پیدا نمایند (البته این تعداد اعضا حزب در مواقع ضروری نظیر انتخابات توانسته‌اند افراد غیرحزبی را در اجتماعات حزب مردم شرکت دهند ولی آنها عضویت در حزب را قبول ننموده‌اند). در زمان دبیرکلی پروفسور عدل مهندس جفرودی خیلی کوشش کرد که شعبات حزب در شهرستان‌ها در جلب افراد به حزب مردم فعالیت نمایند و شعباتی [را] که در این زمینه سعی بیشتری داشتند تشویق نمود و در نتیجه طی یک سال حدود سه هزار نفر در سراسر کشور رسماً عضویت حزب مردم را قبول کردند که این وضع تعداد اعضای حزب مردم را در شهرستان‌ها در حدود ده هزار نفر بالا برد ولی اکنون معلوم نیست که این تعداد واقعاً عضویت حزب مردم باقی مانده‌اند یا خیر.

تشکیلات جدید حزب یا نحوه کاری که در پیش گرفته را از ابتدا آغاز کرده و باید دید که آیا همان طوری که دبیرکل حزب در گزارش خود به شورای عالی اظهار داشت که می‌توانند تعداد اعضای حزب را به رقمی بالاتر از این تعداد برساند جامه عمل می‌پوشد یا خیر.

و به طور کلی فعلاً حزب مردم در سراسر کشور در حدود ۸ هزار نفر عضو دارد که امکان دارد، فعالیت جدیدی که شروع شده به تعداد اعضای حزب افزوده شود.[۱]

به دنبال دبیرکل شدن عامری، یحیی عدل رئیس کل حزب به تدریج از فعالیت‌های حزبی در رأس این حزب کناره گرفت؛ تا جایی که در اواخر سال ۱۳۵۲ دیگر در این حزب حضوری قابل اعتنا نداشت و برخی محافل شایع ساخته بودند که او حتی از عضویت حزب مردم هم استعفا داده است. با این حال موضوع کناره‌گیری و استعفای عدل از حزب مورد تأیید قرار نگرفت. در این میان محمد علامه‌وحیدی که تا اوایل بهمن ۱۳۵۲ رئیس شورای عالی حزب مردم بود، در سوم بهمن ۱۳۵۲ رسماً از عضویت در حزب مردم استعفا کرد و علت این اقدام خود را «عبادت و گرویدن بیشتر به وظایف دینی» اعلام نمود. او نماینده مجلس سنا بود و با استعفای او از حزب مردم تعداد اعضای فراکسیون حزب مردم در مجلس سنا به هفت تن کاهش یافت.[۲]

با اینکه رهبران حزب مردم و نیز روزنامه‌های ارگان و حامی این حزب در سراسر دوره دبیرکلی عامری به روش‌های گوناگون وانمود می‌کردند که گرایش مردم به این حزب

۱ـ آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

۲ـ روزنامه *آیندگان*، س ۷، ش ۱۸۳٦، پنجشنبه ۱٤ بهمن ۱۳۵۲، ص ۱.

روزافزون شده است، با این حال گزارش‌های موجود نشان از کاهش چشمگیر اعضا دارد. بر حسب آمارهایی که از سوی خود مسئولان در حزب مردم ارائه می‌شد شمار اعضای حزب در سال ۱۳۵۲ در حدود هشت نفر بوده است.[۱] در حالی که در سال ۱۳۴۰، شمار اعضای حزب تقریباً سه برابر این تعدادِ بوده است. هر چند تعداد واقعی کسانی که در حزب مردم و در مقام عضو فعال حضور می‌یافتند، بسیار ناچیز بود و اینان نیز عمدتاً کسانی بودند که برای کسب موقعیت‌های مطلوب‌تر شغلی، مدیریتی در حزب و یا ورود به مجلسین سنا و شورا در این حزب باقی مانده بودند. بخش عمده‌ای از همین اعضای حزب افرادی ناموجه بودند. در همان دورهٔ دبیرکلی عامری که صحبت از توسعهٔ فعالیت‌های حزب مردم بود، اعضایی از این حزب طی نامه‌هایی به رهبری حزب هشدار می‌دادند که هرگاه فرصت‌طلبان و سودجویان و بدنامان را که تعدادشان کم نبود، از حزب اخراج نکنند، نخواهند توانست نسبت به آینده حزب امیدوار باشند. در برخی اسناد از اعضای تأثیرگذار حزب مردم در تهران و شهرستان‌ها به عنوان «ریاکار» و «زمین‌خوار» یاد شده است که با اقدامات سوء خود موجبات تضعیف بیش از پیش حزب را فراهم می‌آوردند. در نامه‌ای که تعدادی از اعضای حزب مردم خطاب به آخرین کنگره حزب در پاییز ۱۳۵۳ نوشته‌اند، کارگردانان حزب مردم، افرادی معرفی شده‌اند که به عقیدهٔ آنان «در مناصب مختلف اخاذی و رشوه‌گیری می‌کردند و به صدور مجوزهای غیرقانونی» مبادرت می‌ورزیدند و «با قاچاقچیان همکاری» داشتند.

در بخش‌هایی از این نامه به شیوع گستردهٔ «دسته‌بندی‌های حزبی» در حزب مردم اشاره شده و گفته‌اند که بسیاری از رهبران حزب پیدا و پنهان «با مخالفان حزب مردم همکاری» می‌کنند و «از حزب در جهت اهداف غیرقانونی [خود] سوء استفاده» می‌نمایند و این امر زمینهٔ «زوال حزب مردم در شهرهای مختلف را فراهم آورده است». در این نامه رهبران حزب مردم متهم شده بودند که «در انتخابات مجلس سنا در شهرهای مختلف تقلب» کرده‌اند و حتی در برخی مناطق کشور گروهی از آنان به «تصرف غیرقانونی اراضی»، مبادرت کرده‌اند و «با کمیسیون‌های بودجه مجلس مخالفت‌های مغرضانه» کرده‌اند و «با اخذ رشوه افراد را از پرداخت مالیات به دولت معاف کرده‌اند و برخلاف اساسنامه از صندوق اعتبارات

۱ـ آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

کشاورزی سوءاستفاده‌های مالی» نموده‌اند و «به اهداف اساسنامه حزب بی‌توجهی» کرده‌اند.[۱]

در برابر حزب اکثریت و دولت هویدا

حزب مردم در مقام اقلیت منتقد دولت و حزب اکثریت ایران‌نوین، با توجه به روحیهٔ انتقادناپذیر شاه وظیفهٔ دشواری بر عهده داشت. هم باید انتقاد می‌کرد تا نشان بدهد در ایران دمکراسی برقرار است و هم باید مواظب می‌بود که خشم شاه، که دولت هویدا را «دولت من» می‌نامید، برانگیخته نشود. دقیقاً به همین دلیل هم بود که رهبران و اعضای حزب مردم هرگاه می‌خواستند از دولت هویدا و یا حزب ایران‌نوین انتقاد کنند، پیشاپیش تمجید و تحسین از شاه را سرلوحه سخنان و اظهارات خود قرار می‌دادند و با تأکید بر «رهبری خردمندانه شاهنشاه آریامهر»، حساب دولت هویدا و نقایص آن را از حساب شاه جدا می‌ساختند تا مانع از عصبانیت شاه شوند. به نظر می‌رسید که حداقل طی نخستین ماه‌های دبیرکلی ناصر عامری، دولت و حاکمیت بر آن بوده‌اند برای نجات حزب مردم از بحران، در برابر انتقادات احتمالی رهبری جدید حزب، اندک سعه صدری نشان دهند.[۲] هویدا خود در دبیرکل شدن عامری نقش داشت و بنابراین مایل بود او در کارش موفق شود و به ظاهر حاضر بود علاوه بر شنیدن انتقاد و مخالفت از او و حزب مردمش، حتی‌المقدور امتیازاتی هم به آن بدهد. چنان‌که در بیست و هفتم تیر ۱۳۵۲ و فقط حدود بیست روز پس از آغاز دبیرکلی عامری، هویدا طی جلسه‌ای با حضور اعضای فراکسیون اقلیت و اکثریت در مجلس بیست و سوم موافقت کرد تا لوایح دولت او قبل از ارائه به مجلس در اختیار اعضای فراکسیون حزب مردم هم قرار گیرد تا با مطالعه و بررسی قبلی با آمادگی بیشتری دربارهٔ آن اظهار عقیده کرده و رأی بدهند.[۳] هرچند این اقدام هویدا برای حزب اقلیت امتیازی تلقی شد، با این احوال معلوم بود که هویدا قصد دارد فراکسیون اقلیت و رهبران حزب مردم را وادارد تا سیاست همدلانه‌تری در برابر او و دولتش اتخاذ کنند و احتمالاً از دامنه انتقادات و مخالفت‌های نمایندگان اقلیت در صحن

۱ـ مرکز اسناد مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، اسناد ۱۲ تا ۲۳ ـ ۱ ـ ۲ ـ ۱۲۷ ـ م، و اسناد ٦٨ و ٦٩ ـ ٤ ـ ۲ ـ ۱۲۷ ـ م، و سند ۱۱۹ ـ ۵۲۲ ـ م، و سند ۱۱٤ ـ ۵۲۲ ـ ۱۲۷ ـ م.

۲ـ برای کسب اطلاعات بیشتر در این باره بنگرید به: روزنامه‌های *مهر ایران* و *مردم* (تیر ۱۳۵۲ ـ اردیبهشت و خرداد ۱۳۵۳).

۳ـ روزنامه *آیندگان*، س ٦، ش ۱٦٧٩، پنجشنبه ۲۸ تیر ۱۳۵۲، ص ۱؛ و *خواندنیها*، س ۳۳، ش ۸۸، سه‌شنبه ۲ مرداد ۱۳۵۲، ص ٦.

علنی مجلس با لوایح دولتش بکاهد و مخالفت‌ها و اختلافات را پیش از مطرح شدن لوایح در صحن علنی مجلس و طی مذاکرات خصوصی حل و فصل کند.[۱] عامری که در آغاز دبیرکلی، دولت هویدا را به ناتوانی از حل مشکلات جاری کشور متهم کرده بود، تا مدت‌ها از حملات تند به دولت هویدا و حزب او پرهیز می‌کرد و فقط نشریه ارگان حزب هر از چند گاه انتقاداتی را متوجه دولت و حزب اکثریت می‌کرد؛ از جمله این شکایت مطرح بود که امکانات و مقدورات حزب مردم در برابر حزب اکثریت بسیار ناچیز است و همین مسئله به دولت و حزب اکثریت امکان می‌دهد کفهٔ ترازوی قدرت را به نفع خود سنگین نگه دارند.[۲]

از اوایل سال ۱۳۵۳، عامری سعی کرد در قیافهٔ رهبر یک حزب مخالف منتظر حکومت ظاهر شود. وی در اجتماع کارگران میادین تهران و شرکت واحد در اردیبهشت آن سال گفت:

> **به زودی خواست‌های شما را یکی از دولت‌های خدمتگزار [مقصود دولت حزب مردم بود] اجرا می‌کند. دولت در اجرای اصل انقلاب اداری واقعاً درمانده است و به همین دلیل کارهای حتی ساده در دستگاه‌های دولتی مدت‌ها به طول می‌انجامد و اگر اجرای خواسته‌های شما [کارگران] کمی به تأخیر می‌افتد بی‌صبری نکنید چون معلول این عجز [دولت] است. ولی حزب ما در راه اجرای خواسته‌های شما از هیچ تلاشی خودداری نمی‌کند.**[۳]

عامری در اواخر اردیبهشت ۱۳۵۳ در اجتماعی از طرفداران حزب مردم در قم تأکید کرد که حزب مردم نبرد سختی را با حزب ایران‌نوین و دولت هویدا در پیش دارد و قطعاً در این رویارویی پیروز میدان خواهد بود، چرا که «راه ما راه حق است».[۴]

در همان حال روزنامه مردم ارگان جدید حزب مردم که مدتی پس از دبیرکل شدن عامری فعالیت و انتشارش را آغاز کرده بود، از اوایل سال ۱۳۵۳ بر دامنهٔ انتقادات و مخالفت‌هایش با دولت هویدا و حزب ایران‌نوین افزود و همه‌روزه صفحات و بخش‌های متعددی از آن به چاپ مطالبی در انتقاد از حزب اکثریت و دولت اختصاص یافت. چنان‌که یک بار این روزنامه طی مطلبی در این باره نوشت:

۱ـ *خواندنیها*، س ۳۴، ش ۷، شنبه ۲۴ مهر ۱۳۵۲، ص ٤.
۲ـ روزنامه *مهر ایران*، ش ٤۳۸٦، پنجشنبه ۱ شهریور ۱۳۵۲، ص ۲.
۳ـ روزنامه مردم، ش ۸٦، دوشنبه ۲ اردیبهشت ۱۳۵۳، ص ۱.
۴ـ همان، ش ۱۰۹، یکشنبه ۲۹ اردیبهشت ۱۳۵۳، ص ۱.

هر روز انبوهی نامه از شهرستان‌های مختلف کشور به دفتر روزنامه می‌رسد که از گرانی روزافزون کالاها، از کمبودها و نواقص شهری، از تبلیغات و سوء استفاده‌ها، از خرابی راه‌ها، از نیازهای درمانی، از بی‌توجهی و بی‌اعتنایی برخی مسئولان امر نسبت به حوایج عمومی و غیره سخن می‌رود. در صورتی که به عقیده ما با شرایط مساعد و امکانات وسیع و همه‌جانبه‌ای که در اختیار دولت هست جایی برای دفع‌الوقت و استفاده از شیوه از سر واکردن باقی نمی‌ماند و این خود مغایر با خواست ملتی است که به سوی تمدن بزرگ گام برمی‌دارد.[1]

حزب مردم، رهبران و دست‌اندرکاران حزب ایران‌نوین در بخش‌های مختلف را متهم می‌ساخت که با توسل به شیوه‌های گوناگون و از جمله ارعاب و تهدید قصد دارند اعضای این حزب را به عضویت حزب اکثریت وادار سازند. در این باره روزنامه ارگان حزب هم هر از چند گاه مطالب و مستنداتی را منتشر می‌کرد. با این حال، شواهد و قراین موجود نشان می‌داد که فقط رعب و تهدید دلیل گرایش و یا اجبار به گرایش اعضای حزب مردم به حزب ایران‌نوین نبود، بلکه موضوع فراهم بودن بالفعل امکانات وسوسه‌کنندهٔ مالی و مدیریتی و غیره در حزب اکثریت و دولت هویدا علت بسیار اساسی‌تر گرویدن بسیاری از همان اعضای پراکنده و معدود حزب مردم به حزب ایران‌نوین بود. چنان‌که طی همان دورهٔ به اصطلاح پررونق حزب مردم در مقطع دبیرکلی عامری در سال ۱۳۵۳ هم تعداد گروندگان داوطلبانه و در واقع فرصت‌طلبانه اعضای حزب مردم به حزب رقیب کم نبود و نشریات حزب اکثریت تبلیغات پر سر و صدایی راه انداخته و تأکید کردند که حزب مردم دکان بدون متاعی است که البته اعضای آن پس از مدتی به ناچار آن را ترک می‌کنند.

این انتقادات حزب مردم از دولت هویدا و حزب او علاوه بر دستگاه رهبری حزب در درون مجلس ادامه داشت. اما همان قاعدهٔ لازم یعنی تمجید از شخص شاه و انتقاد از دولت رعایت می‌شد. در بیست و هفتم فروردین فراکسیون اقلیت در مجلس بیست و سوم از دولت هویدا پرسید **«چرا گوشت و شکر نیست؟ شرم‌آور است که رهبر مملکت با غول‌های نفت درآویزد و شما نتوانید گوشت و شکر مردم را تأمین کنید».**[2]

۱ـ *خواندنیها*، س ۳٤، ش ۵۵ و ٥٦، شنبه ۱۰ فروردین ۱۳۵۳، ص ۲۳، به نقل از روزنامه مردم.
۲ـ روزنامه مردم، ش ۸۲ چهارشنبه ۲۸ فروردین ۱۳۵۳، ص ۱.

در اردیبهشت ۱۳۵۳ عامری سیاست دولت را در زمینه‌های اقتصادی، مدیریتی و اجرایی و کشاورزی نادرست ارزیابی کرده و به شدت به آن حمله کرد و به تبع آن نشریه ارگان حزب مدعی شد که این موضع‌گیری‌های تند و قاطعانهٔ عامری در برابر دولت مردم بسیاری را به حزب مردم علاقه‌مند ساخته است. عامری مدعی شد که **«دوران رکود در حزب ما دیگر هرگز تجدید نخواهد شد»** و او بر آن است بر دامنه انتقادات و مخالفت‌هایش با حزب رقیب و دولت هویدا بیفزاید.[1]

روزنامهٔ *ندای ایران‌نوین* ارگان حزب اکثریت در اسفند ۱۳۵۲ با اشاره به سخنان عامری در انتقاد از دولت هویدا و ناتوان جلوه دادن آن و نیز سودای در دست گرفتن قدرت و دولت نوشت:

> **دبیرکل اقلیت با این حرف‌ها روی واقعیت‌ها سرپوش نهاده و چشم باطنش نابینا شده است. آیا جز این می‌شود تصور کرد که این قبیل تراوش‌های فکری صرفاً متعلق به کسانی است که هنوز تحت‌تأثیر حادثه‌سازان غرب هستند [یعنی اینکه ایران غرب نیست و ایران هم البته فقط با اراده شاه اداره می‌شود] و هنوز هم انقلاب ایران و عمق آن را نفهمیده‌اند و نمی‌دانند که همبستگی ملت ایران و روشن‌بینی شاهنشاه ایران در امور بین‌المللی برای همیشه دکان حادثه‌سازان را تخته کرده است و حزب مردم هنوز در فضای قرن نوزده سیر می‌کند و دبیرکل حزب مردم باید بداند که در این مملکت به رهبری شاهنشاه به هیچ‌کس اجازه خیانت داده نمی‌شود.**[2]

ترمیم دولت هویدا در اوایل اردیبهشت ۱۳۵۳ موجب شادمانی و تبلیغات پر سر و صدای حزب مردم شد که رهبران آن مدعی بودند ضعف سال‌های اخیر حزب اکثریت موجب این تغییر و تحول در کابینه شده است.[3] هویدا در دهم اردیبهشت ۱۳۵۳ در مجلس بیست و سوم خطاب به نمایندگان حزب مردم یادآور شد که اگر حزب مردم ناتوان‌تر از آن است که بتواند حداقل وظایف یک حزب اقلیت را انجام دهد و یا بتواند نمایندگانی درخور روانهٔ مجلس کند، او دیگر مقصر نیست و طنزگونه وعده داد که در انتخابات آیندهٔ مجلس هرگونه امتیازی که حزب

۱ـ همان، ش ۹۰، شنبه ۷ اردیبهشت ۱۳۵۳، صص ۱ و ۱۰.
۲ـ روزنامه *آیندگان*، س ۷، ش ۱۸۷۹، یکشنبه ۲۶ اسفند ۱۳۵۲، صص ۱ و ۱۲.
۳ـ روزنامه مردم، ش ۹۱، یکشنبه ۸ اردیبهشت ۱۳۵۳، ص ۱.

اقلیت بخواهد، به آن خواهد داد «جز آنکه نمی‌توانم به مردم بگویم به شما رأی دهند».[۱]

عامری در مراسم هجدهمین سالگرد تأسیس حزب مردم (بیست و نهم اردیبهشت ۱۳۵۳) در شهر اصفهان خواستار نظام قضائی جدید و مستقل از دولت در کشور شد و اعلام کرد **«قوه قضائیه باید جدا از دولت و مانند دیگر قوای مجریه و مقننه زیر نظر مقام سلطنت قرار گیرد و این کار به ایجاد نظام تعادل اجتماعی و برقراری حکومت قانون کمک می‌کند و با اصل تفکیک قوا که قانون اساسی و مبارزان صدر مشروطیت آن را پذیرفته‌اند هم‌آهنگ است».**[۲] هویدا و منوچهر کلالی دبیرکل حزب ایران‌نوین در این باره پاسخ‌هایی دادند و عامری را مسخره کردند که «خواسته است حرفی زده باشد».[۳]

به دنبال آن روزنامهٔ *مردم* ارگان حزب مردم برای اثبات مدعای عامری پیرامون ضرورت استقلال قوه قضائیه از دولت، چند روز بعد متن نظرخواهی از برخی قضات دادگستری را منتشر کرد که دیدگاه عامری در ضرورت استقلال دستگاه قضائی از دولت را تأیید و برخی از آنان اذعان کرده بودند که **«وزیر دادگستری عملاً عامل دخالت در دستگاه قضائی است»** و بنابراین **«قوه قضائیه باید مستقل و مصون از دخالت قوه مجریه باشد».**[۴] حزب به اصطلاح اقلیت مجبور بود برای اجتناب از غضب «ذات شاهانه» در هر سه کلمه انتقاد صوری و ظاهری، دو کلمه از شاه و انقلاب سفید تمجید کند؛ حزب انتقاد می‌کرد که **«آیا حزب اکثریت جرأت آن را دارد که ادعا کند از آن پیروزی‌های چشمگیر که بر اثر مجاهدات فداکارانه ذات شاهانه و با نظارت مستقیم معظم‌له بر امور اجرایی در عرصه ملی و جهانی عاید ملت ما شده است، کمترین سهمی داشته‌اند»** و تأکید می‌ورزید **«افکار عمومی دیگر نه حزب اکثریت را موافق با طبع انقلاب می‌داند و نه دولت اکثریت را».**[۵]

یکی دو نشریه ارگان و حامی حزب مردم طی بهار و تابستان ۱۳۵۳ با تندتر ساختن انتقاداتشان از حزب اکثریت و دولت هویدا، نشریات وابسته به دولت و حزب ایران‌نوین را که

۱ـ روزنامه *آیندگان*، س ۷، ش ۱۸۷۹، یکشنبه ۲۶ اسفند ۱۳۵۲، ص ۱؛ و همان، ش ۱۹۱۱، چهارشنبه ۱۱ اردیبهشت ۱۳۵۳، ص ۱ و ۸

۲ـ همان، س ۷، ش ۱۹۲۷، دوشنبه ۳۰ اردیبهشت ۱۳۵۳، ص ۱؛ و روزنامه *مردم*، ش ۱۱۰، دوشنبه ۳۰ اردیبهشت ۱۳۵۳، ص ۱.

۳ـ روزنامه *آیندگان*، س ۷، ش ۱۹۲۸، سه‌شنبه ۳۱ اردیبهشت ۱۳۵۳، ص ۸

۴ـ روزنامه مردم، ش ۱۱۷، سه‌شنبه ۷ خرداد ۱۳۵۳، ص ۱.

۵ـ روزنامه *مهر ایران*، ش ٤٥٦٩، سه‌شنبه ۷ خرداد ۱۳۵۳، صص ۲ ـ ۱.

حزب رقیب و نشریاتشان را مورد استهزا و انتقادات شدید قرار می‌دادند، سرزنش می‌کردند که بدون درک ویژگی‌های عصر انقلاب سفید و بدون اینکه پاسخی منطقی به انتقادات حزب مردم داشته باشند، حزب رقیب را دشنام داده و بر خلاف منویات شاه به هتاکی و فحاشی روی آورده‌اند.[1] نشریات حزب مردم در اواسط خرداد ۱۳۵۳ چند روز پیاپی دولت هویدا و حزب ایران‌نوین را متهم و سرزنش می‌کردند که در انتخابات داخلی کانون وکلای دادگستری دخالت‌های ناروایی می‌کنند و قصد دارند آشکارا به استقلال وکلای دادگستری پایان دهند.[2] گاه نیز داغ دل رهبران و منتظرالوکاله‌های حزب تازه می‌شد که «دولتیان به عنوان حزب حاکم چنان کرده‌اند که عملاً حکومت در چنگ دار و دسته معینی باشد و کوشیده‌اند حزب‌ها را به صورتی تشریفاتی درآورند».[3]

باز هم اختلافات داخلی

هنگامی که عامری به مقام دبیرکلی حزب مردم رسید این امیدواری در برخی رهبران حزب به وجود آمد که حزب مردم در موقعیت مناسب‌تری قرار گرفته و به‌ویژه اختلافات و چند دستگی‌های دامنگیر آن پایان یابد و رهبران برخی جناح‌های حزب و از همه مهم‌تر هلاکو رامبد که تا آن هنگام در صدر مخالفان دستگاه رهبری سابق (دفتر سیاسی و یحیی عدل) قرار داشت، طی جلسه‌ای که در آستانهٔ انتخاب رسمی عامری به دبیرکلی برگزار شده بود (جلسهٔ مشترک شورای عالی و فراکسیون پارلمانی حزب مردم در مجلس بیست و سوم) متظاهرانه تأکید کرد که برای شخصیت عدل احترام ویژه‌ای قایل است و از تصمیم او در انتخاب دبیرکل جدید برای حزب پشتیبانی می‌کند. دیگران هم در این جلسه از عدل تمجید و تحسین کرده و آمدن عامری به حزب را طلیعهٔ انجام اصلاحاتی در حزب و پایان یافتن بحران‌های دامنگیر آن دانستند.[4] با این حال اختلافات و چند دستگی‌ها با آمدن عامری و در طول دوران دبیرکلی او پایان نیافت و دستگاه رهبری جدید حزب همواره درگیر اختلافات و

۱ـ همان، ش ٤٥٧١، پنجشنبه ۹ خرداد ۱۳۵۳، ص ۲.
۲ـ روزنامه مردم، دوشنبه ۲۰ خرداد ۱۳۵۳، ص ٤.
۳ـ همان، یکشنبه ۹ تیر ۱۳۵۳، ص ٤.
۴ـ آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

باندبازی‌ها و تشکل‌سازی‌هایی بود که هر از چند گاه در سطوح مختلف حزب روی می‌داد.[۱]

با آغاز دبیرکلی عامری، وی که از چنددستگی‌ها و اختلافات درونی حزب باخبر بود در جلسه بیست‌وچهارم مرداد ۱۳۵۲ شورای عالی حزب اعلام کرد:

برای نیل به این وحدت و یکپارچگی باید منافع عمومی و علایق حزب برتر از هر نوع ملاحظه شخصی قرار گیرد و ما آماده‌ایم که اگر ضرورت یافت هر بهایی نیز که برای حفظ هماهنگی حزب لازم است بپردازیم و از هیچ اقدام قاطع هر چند به صورت شدید و احیاناً تصفیه صفوف حزب باشد رویگردان نخواهیم بود. قرار نیست که هیچ نوع دسته‌بندی از هر طرف که می‌خواهد باشد در حزب تحمل شود. هر کسی که تصور می‌کند می‌تواند با توسل به دستاویزهای گوناگون اراده خود را بر حزب تحمیل کند اشتباه می‌کند و کسی که اشتباه می‌کند باید آماده باشد چوب آن را بخورد. دسته‌بندی دیگر جزء تاریخ گذشته حزب است و آینده‌ای برای آن وجود ندارد و اکنون این سخن را پس از آنکه دستورالعمل‌های حزبی روشن‌تر شده است با اطمینانی بیش از هر زمان دیگری می‌توان گفت. امروز دوستانه اخطار می‌کنم و فردا کسانی که بخواهند یکپارچگی حزب را پایمال کنند با مقررات و آیین‌نامه‌ها رو به رو خواهند شد و از هیچ شدت عملی رویگردان نخواهیم بود. قطع آخرین ریشه‌های دسته‌بندی در حزب مردم مورد درخواست تمام افراد حزبی و طرفداران شریف ما و ملت ایران است[!]. همه از دسته‌بندی خسته و بیزار شده‌اند و نیروهای دسته‌بندی نیز از رمق و قدرت افتاده است.[۲]

با این حال همزمان با برگزاری همین جلسه شورای عالی که مقرر بود کادر رهبری جدید حزب هم برگزیده شوند، مخالفین و رقبای دستگاه جدید رهبری حزب که سردستگان آنان مانند کاظم جفرودی و مؤتمنی خود در جلسه شورا حضور داشتند، در بیرون از محل برگزاری جلسهٔ شورا دست به تظاهرات زدند و شعارهایی در مخالفت با رهبران جدید حزب می‌دادند و با وجود برخورد نیروهای انتظامی سعی داشتند به محل جلسه وارد شوند و شعار می‌دادند که «حزب خانه ماست و ما را به آن راه نمی‌دهند».[۳] با جلوگیری از ورود عضو یا اعضایی از مخالفان و رقبای عامری و طرفداران او برای حضور در کادر رهبری جدید حزب در سطوح

۱ـ مرکز اسناد مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، سند ۱۱۲ ـ ۲ ـ ۲ ـ ۱۲۷ ـ م.

۲ـ روزنامه *آیندگان*، س ٦، ش ۱۷۰۲، پنجشنبه ۲۵ مرداد ۱۳۵۲، صص ۱ و ۳.

۳ـ *خواندنیها*، س ۳۳، ش ۹٦، سه‌شنبه ۳۰ مرداد ۱۳۵۲، ص ٤.

مختلف (و به‌ویژه کمیته مرکزی هیأت بازرسان کل و هیأت رئیسه شورای عالی) تخاصم و برخورد میان طرفین رقیب دامنه گسترده‌تری پیدا کرد و به‌ویژه مخالفان بر شدت حملات و انتقادات خود از کادر رهبری جدید حزب افزودند. در این میان روزنامه *مهر ایران* که از مخالفان و منتقدان دستگاه رهبری حزب حمایت می‌کرد در روز پنجشنبه اول شهریور ۱۳۵۲ بار دیگر در سر مقاله‌اش نوشت که **«یکی از مشکلات مهم حزب مردم وجود اشخاص انگشت‌شماری است که پشت پرده با بعضی از مقامات حزب اکثریت در ارتباط دور و نزدیک بوده‌اند. اگر این ارتباط در جهت سازندگی بود، ایرادی نداشت ولی در واقع بازی‌های سیاسی دو روزه‌ای که این افراد به سود خود می‌کنند مانع پیشرفت واقعی حزب می‌شود. این گونه افراد ریاکار و منافق و انحصارجو و ناشایسته وجودشان همیشه باعث ناکامی حزب مردم شده است.»**[۱] این روزنامه، البته بدون اینکه نامی از فرد یا اشخاصی ببرد، به طور تلویحی گروندگان به دبیرکل جدید را (که رامبد و عمدتاً طرفداران آن در رأس این گروه قرار داشتند) متهم می‌کرد که با منحصر کردن مقامات مختلف حزبی در میان خود و طرفدارانشان مانع از شکل‌گیری تشکیلاتی سازنده و پویا در حزب مردم شده‌اند. این انتقاد به‌ویژه از آن جهت بر این گروه وارد می‌شد که در جریان انتخاب کادر جدید رهبری حزب اجازه نداده بودند کاندیداهای جفرودی و جناح طرفدار او در مقامات ریز و درشت حزب قرار گیرند. این روزنامه طیف طرفدار رامبد و مخالفان جناح جفرودی را که اینک در حزب به مشاغل و مدیریت‌های حساس و مهمی دست پیدا کرده بودند، به طور غیرمستقیم به شدت مورد حمله و انتقاد قرار داده و یادآور شد **«آن عدهٔ محدود و نالایق همیشه کوشیده‌اند که به وسیلهٔ هر حیله‌ای خود را به رهبران طراز اول حزب نزدیک کنند و دور او را بگیرند و با تلقین مداوم نظریات نادرست خود افکار او را منحرف کنند و از این رهگذر مقامات حزبی را که شایستگی احرازش را ندارند، در انحصار خود داشته باشند و مآلاً رهبران حزبی را آلت مقاصد نامشروع خود بنمایند».**[۲]

دستگاه رهبری جدید حزب به دنبال پرونده‌سازی برای مخالفان و منتقدان خود و به‌ویژه کاظم جفرودی بود تا موجبات محاکمه حزبی و اخراج او و طرفدارانش را از حزب فراهم آورد و در این میان البته رامبد و جناح او به شدت از این طرح دبیرکل حمایت می‌کردند. حملات و

۱ـ روزنامه *مهر ایران*، ش ٤٣٨٦، پنجشنبه ۱ شهریور ۱۳۵۲، ص ۲.
۲ـ همان.

انتقادات روزنامه *مهر ایران* به روش دستگاه رهبری جدید حزب مردم در اعمال فشار و تحت تعقیب قرار دادن مخالفان و منتقدان طی روزهای بعد کماکان ادامه پیدا کرد.[۱] از آن سو عامری و دستگاه رهبری جدید حزب تلاش می‌کردند کسانی را که در مقاطع مختلف و به دلایل عدیده و از جمله به دنبال افشای تبانی رهبری حزب مردم با دولت هویدا و حزب اکثریت در جریان برگزاری انتخابات انجمن‌ها، از حزب استعفا و یا با وجود عضویت در حزب دیگر فعالیتی در آن نداشتند، به حزب بازگردانند. دستگاه جدید رهبری وعده داد که از این قبیل افراد دلجویی خواهد شد. این اقدام و طرح عامری و تیم تحت رهبری او به نوعی در برخورد و مقابله با طیف طرفدار جناح جفرودی و منتقدان کنونی حزب مردم صورت عملی به خود می‌گرفت.[۲] در همان حال هیأت بازرسی جدید حزب چنان‌که دلخواه دستگاه رهبری جدید بود برای یافتن موارد خلافکاری و اقدامات سوء کاظم جفرودی و طرفداران او به عنوان پیش‌شرط محاکمه حزبی او تکاپوی جدی‌ای را آغاز کرد و در این رابطه گزارش کرد که به‌ویژه در جریان گزینش کادر رهبری جدید حزب مردم، کاظم جفرودی با همدستی افرادی مانند مؤتمنی و ابوالهدی و اساساً به دلیل «حب و بغض شخصی» جلسه را متشنج کرده‌اند و این اقدام آنان مستلزم برخورد جدی است.[۳]

موضوع نارضایتی و شکایت رؤسا و اعضای کمیته‌های سابق حزب مردم در شهرهای مختلف، که در جریان تبانی دستگاه رهبری حزب با دولت هویدا و در انتخابات انجمن‌ها استعفا کرده و اینک فعالیت خود را در حزب تجدید کرده بودند، بهانه خوبی برای تحت تعقیب قرار دادن تیم رهبری سابق حزب و از جمله کسانی شد که در رأس مخالفان رهبری جدید قرار داشتند. در همین ارتباط در سی و یکم مرداد ۱۳۵۲ اعلام شد «کادر رهبری سابق حزب مردم در یک دادگاه حزبی معرفی می‌شوند». گفته شد که مستعفیان در جریان انتخابات انجمن‌ها اخیراً «از مشی کادر رهبری گذشته [حزب مردم] پرده برگرفتند و نکته‌هایی را بازگفتند و کادر رهبری سابق را به سازشکاری و خیانت به مصالح حزب متهم» کرده‌اند و اینک از دبیرکل جدید حزب مردم می‌خواهند «کادر رهبری سابق حزب را به سبب کوتاهی در انجام وظیفه حزبی و اقدام علیه مصالح حزبی و دموکراسی حزبی» تحت تعقیب قرار دهد

۱ـ همان، ش ۴۳۸۷، دوشنبه ۵ شهریور ۱۳۵۲، ص ۲.
۲ـ *خواندنیها*، س ۳۳، ش ۹۷، شنبه ۳ شهریور ۱۳۵۲، ص ٤.
۳ـ مرکز اسناد مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، سند ۱۰۳ ـ ۵۲۲ ـ ۱۲۷ ـ م.

و بر پایه همین اظهارات بود که عامری دبیرکل هم قول داده است تا «در نخستین جلسه کمیته مرکزی تمام پرونده‌های رسیدگی» شده و «دادگاهی برای محاکمه مقصران تشکیل خواهد شد».[۱] سرانجام، در بیست و یکم شهریور ۱۳۵۲ دادگاه حزبی به ریاست لطف‌الله رئیسی و عضویت پیشوا و آرمین برگزار شد و چهارده نفر از اعضای حزب محاکمه شدند. از این عده نُه تن از حزب اخراج شدند. دادگاه اینان را به «بی‌انضباطی و انجام کارهای خلاف مصالح حزب متهم» کرده بود. دادگاه نهایتاً مسیح وزیری را از اتهامات وارده تبرئه کرد و محسن موقر (مدیر مسئول روزنامه *مهر ایران*) را «به سبب کافی نبودن دلایل به بررسی‌های بیشتر موکول کرد» و حسین شربیانی، ابوالهدی و جمال اویسی را توبیخ کتبی کرد و نُه متهم دیگر را مستحق تخفیف مجازات ندانسته و آنان را به اخراج دائم از حزب مردم محکوم نمود. بدین ترتیب کاظم جفرودی، ابراهیم هاشمی، ابراهیم مدرسی، شجیعی، ناصر عالیوند، حسینعلی کاظمی، اسدالله مروتی، مؤتمنی و نجم‌الدین وثوقی از حزب مردم اخراج شدند و به دنبال آن محمدحسین موسوی معاون دبیرکل و مسئول تشکیلات حزب مردم در بخشنامه‌ای که ناصر عامری آن را امضا کرده بود، با ذکر اسامی اخراج‌شدگان از کلیه شعب و بخش‌های مختلف حزب در سراسر کشور خواست «به هیچ‌وجه با آنها تماس گرفته نشود و به نامه‌های ارسالی آنان هم جواب داده نشود».

دستگاه رهبری حزب در اعلامیه‌ای تصریح کرد که برخلاف شایعات موجود هیچ‌یک از اعضای کادر رهبری گذشتهٔ حزب احضار یا تحت تعقیب دادگاه حزبی قرار نخواهند گرفت. با این حال مدعی شد که به منظور پالودن حزب از عناصر ناسازگار و تفرقه‌افکن، جریان تصفیه در حزب ادامه پیدا خواهد کرد.[۲] موضوع محاکمه و اخراج این نُه تن عضو پرسابقه و کارگردان حزب مردم مدت‌ها خوراک رسانه‌ای و خبرسازی برای مطبوعات آن روزگار شده بود. اخراج‌شدگان در مصاحبه‌ها و نامه‌های متعدد همچنان بر حقانیت خود و جفاکاری رهبران وقت حزب پای می‌فشردند. اینان معتقد بودند که اعضای کادر جدید رهبری حزب بر حسب ضوابط حزبی انتخاب نشده‌اند و بنابراین دادگاهی که به امر اینان تشکیل شده و حکم اخراج صادر کرده خود و احکامش جنبهٔ قانونی ندارد و نیز معترض بودند که «از متن ادعانامه و

۱ـ روزنامه *آیندگان*، س ٦، ش ۱۷۰۸، پنجشنبه اول شهریور ۱۳۵۲، صص ۱ و ۸.

۲ـ همان، س ٦، ش ۱۷۲۵، شنبه ۲٤ شهریور ۱۳۵۲، صص ۱ و ۸.

اتهامی که به» آنان داده شده بود، اطلاعی نداشتند و معترض بودند که چرا قضاوت دادگاه حزبی نه به حقوقدانان حزب بلکه به «یک پزشک» سپرده شده است.[۱]

در این میان ساواک هشدار می‌داد که تداوم این اوضاع در حزب مردم، رویگردانی و نومیدی مردم کشور را از نظام حزبی حاکم بر ایران بیش از پیش تشدید خواهد داد. ساواک اعتراف داشت که این زد و خوردهای درونی در حزب باعث شده است تا «موقعیت این حزب در بین طبقات مختلف مردم کاملاً سست شده و برای آن وزن و اعتباری قائل» نباشند.[۲] ساواک اخراج‌شدگان را یکی دو بار احضار کرد؛ اما انتقادات پایان نداشت و مخالفان با تشکیل جلسات متعدد به دنبال یافتن راهکارهایی برای برخورد با دستگاه رهبری حزب بودند.[۳] اخراج‌شدگان به دنبال اعلام حکم بدوی تا مدت‌ها منتظر بودند دادگاه تجدید نظر احکام صادره از سوی دادگاه بدوی را نقض کرده، به تداوم حضور آنان در حزب رأی دهد. اما رهبری جدید حزب از همان آغاز تصمیم خود را دربارهٔ آنان گرفته بود و در این راستا البته تا حد زیادی از سوی شاه، دولت و نیز دستگاه‌های امنیتی (و به طور مشخص ساواک) پشتیبانی می‌شد. در هر حال مدت کوتاهی پس از صدور حکم اخراج و توبیخ از سوی دادگاه حزبی، دستگاه رهبری حزب طی نامه‌هایی جداگانه و با پست سفارشی، احکام صادره برای هر یک از محکوم‌شدگان را به آدرس آنان ارسال کرد و به دنبال آن دوازده تن از محکوم‌شدگان طی نامه‌ای که همگی آن را امضا کرده بودند، نسبت به رأی صادره اعتراض و انتقاد نمودند. در بخش‌هایی از این نامه چنین آمده بود:

در هفته‌های اخیر در بعضی از جراید پایتخت اخباری راجع به تشکیل دادگاه بلخ حزب مردم و اخراج نُه نفر و توبیخ کتبی سه نفر از اعضا درج شده بود. وضع یک نفر را که نماینده مجلس شورای ملی و صاحب روزنامه است به دلایل خاص ولی ظاهراً فقد دلیل موکول به بررسی بعدی کرده و یک نفر را هم به خیال فریفتن مردم باهوش ایران تبرئه قلمداد کرده‌اند... از حزبی که تا سه ماه قبل دارای سابقه متین هفده‌ساله بوده و روزنه امید و مطمح نظر جمع کثیر ایرانیانی شده بود که نسبت به اصل تحزب در ایران بی‌تفاوتی عمیقی نشان می‌دادند [که البته چنین نبود] تشکیل چنین دادگاهی برخلاف مواد

۱ـ همان، س ۶، ش ۱۷۲۶، یکشنبه ۲۵ شهریور ۱۳۵۲، ص ۱.
۲ـ آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).
۳ـ همان.

اساسنامه حزب تأسف‌آور است و گویی دست‌های مسئولان فعلی حزب برای از بین بردن آن و برقراری سیستم تک‌حزبی سرانجام از آستین‌ها بیرون آمده و به کار پایان دادن به حیات سیاسی حزبی مشغول شده‌اند... شخصی را که به عنوان متهم قلمداد کرده و بعداً به خیال فریفتن مردم باهوش ایران تبرئه نموده‌اند جزء دار و دسته نزدیکان آقای محمد ضائلی [از نزدیکان عامری] فرماندار اسبق شیراز در ایام ۲۸ مرداد سال ۱۳۳۲ و استاندار اسبق کرمانشاهان است که برای بازی کردن نقش خوانده و تبرئه شده او را به میدان آورده‌اند... عده‌ای به نام حزب حق ندارند آبرو و حیثیت افراد شریف، پاکباز با شهامت ایران را که سالیان دراز در راه اعتلای نام حزب مردم تن به فداکاری داده‌اند ملعبه هوس‌های جاهلانه و مغرضانه خود قرار دهند... رویه گردانند گان فعلی حزب با تشکیل داد گاه بلخ و احتمالاً داد گاه تجدید نظر آن بدان معناست که عکس‌العمل آنان نسبت به اعضای باصداقت و باشهامت حزب به سبب ابراز عقیده کینه‌توزی و غرض‌ورزی است. مدعیان اداره امور احزاب که رویه خود را بر اساس زور و اعمال قدرت و تضییع حقوق حقه افراد بنیان نهند در انظار مردم جامعه و جهان، مردم ناتوانی هستند... متأسفانه گردانند گان فعلی حزب مردم برخلاف نظام اجتماعی کشور و مرامنامه حزب و با توسل به زور و تشکیل داد گاه‌های فرمایشی حتی موجبات اختناق و جلوگیری از برخورد عقاید و انتقادات اصولی را در یک مکتب سیاسی فراهم کرده‌اند. بر هیچ‌کس پوشیده نیست که حزب جای بحث و انتقاد و برخورد عقاید است و اگر مدعیان امروز حزبی به سبب ابراز عقیده و برخورد عقاید عده‌ای را مردود و مطرود بخوانند خود مردمی ناتوان و زورگو هستند. بنا به دلایلی که اقامه شد داد گاه اولی و داد گاهی که به نام تجدید نظر ممکن است بعداً تشکیل شود خلاف اساسنامه بوده و فاقد صلاحیت است و اینجانب رجاء واثق دارد که متخلفین حقیقی بر طبق آیین‌نامه‌ای که بعداً به تصویب شورای عالی خواهد رسید به محاکمه کشیده شده و به کیفر اعمال خود خواهند رسید.[1]

رانده‌شدگان از حزب کماکان بر مخالفت خود با دستگاه رهبری حزب استوار مانده بودند و از هر فرصتی برای ابراز مخالفت و انتقاد شدید از آنان بهره می‌بردند و کماکان خود را عضو صدیق و وفادار حزب می‌شمردند که بناحق و از سوی گروهی تازه به دوران رسیده و دارای

۱ـ روزنامه *آیندگان*، س ٦، ش ۱۷۳۷، شنبه ۷ مهر ۱۳۵۲، صص ۲ ـ ۱.

سوء نیت از مسئولیت‌های حزبی کنار گذاشته شده‌اند. چنانکه وقتی در بیست و هشتم آذر ۱۳۵۲ شورای عالی حزب مردم بدون حضور طردشدگان تشکیل شد تا موضوع شرکت حزب در انتخابات میان‌دوره‌ای را مورد بررسی قرار داده و به دلایل شکست حزب بپردازد. کاظم جفرودی و اسدالله مروتی که پیش از آن عضو شورای عالی حزب بودند طی نامه‌ای تشکیل جلسه شورای عالی را بدون حضور خود محکوم کردند و تصریح نمودند که **«برخی از مقامات فعلی حزب مردم در گذشته از عضویت خود در حزب استعفا داده و به حزب دیگری رفته‌اند [و گویا ناصر عامری چنین کرده بود] و برخلاف اساسنامه مقامات حزبی را احراز کرده‌اند حق ندارند اعضای مؤمن حزب را از حقوق خود محروم کنند و آنان کماکان خود را عضو حزب می‌دانند و بدان افتخار هم می‌کنند».**[1]

جفرودی و طرفدارانش دست‌بردار نبودند. این عده نام «اصلاح‌طلبان حزب مردم» را بر خود گذاشتند و به مبارزه تبلیغاتی با عامری و حزب مردم پرداختند. یکی از اقدامات تبلیغاتی آنان انتشار نامهٔ سرگشاده‌ای (یا در واقع بیانیه‌ای) با عنوان «هم‌مسلک ارجمند» خطاب به اعضای حزب مردم بود:

هم‌مسلک ارجمند

اخیراً بخشنامه‌ای به شماره ۴۷۲۷ ـ ۵۲/۱۰/۱۷ به امضای آقای ناصر عامری از طرف سازمان مرکزی حزب مردم به عنوان کمیته‌های شهرستان‌های حزب صادر شده و در آن عده‌ای از هم‌مسلکان قدیمی، شاهدوست، وطن‌پرست، مؤثر، صدیق و وفادار را از حزب اخراج شده اعلام کرده‌اند.

یقیناً به خاطر دارید که در تاریخ ۵۲/۶/۲۱ یک دادگاه قلابی برخلاف مواد اساسنامه حزب مردم و سایر مقررات مربوطه در حزب تشکیل شد که جریان آن طی نامه‌هایی به طور مستقیم و به وسیله بعضی جراید پایتخت به اطلاع آن هم‌مسلک ارجمند رسید.

اینک که بعد از گذشت ماه‌ها از جریان تشکیل این دادگاه بلخ چنین بخشنامه‌ای به نام حزب مردم صادر شده است معلوم می‌شود غاصبین فعلی مقامات حزبی افرادی ناراحت کم‌مایه و آشوب‌طلب هستند و به اصطلاح معروف (تنشان می‌خارد) و به نظر چنین می‌رسد که معدودی از اعضای حزب که امروز با آقای عامری همکاری می‌کنند و ذاتاً

۱ـ روزنامه *آیندگان*، س ۷، ش ۱۸۰۷، پنجشنبه ۲۹ آذر ۱۳۵۲، ص ۸.

خبیث و بر حسب عادت فتری می‌باشد مانند گذشته دست از تحریکات خود برنمی‌دارند و تا ناصر عامری جاه‌طلب و کم‌مایه را زمین نزنند آرام نخواهند نشست.[۱]

مخالفان در ادامه از ضرورت رعایت اساسنامه حزب و اهمیت و اعتبار قانونی آن به مثابه قانون اساسی مورد احترام حزب سخن به میان آوردند. در بخش دیگری از این بیانیه، حمله شدیدی به شخصیت ناصر عامری شده بود:

اگر تنی چند ضعیف‌النفس و کینه‌توز با استفاده از زور و قدرت اوضاع امروز حزب مردم را خلاف این اصول جلوه می‌دهند عمل آنها دلیل بر عدم صحت آن اصول مسلم انسانی و اجتماعی نیست زیرا با نشان دادن حوصلهٔ سیاسی که مدت آن گاهی به لحاظ زمان مادی طولانی ولی از نظر تاریخ اندک است پایان تباه زورگویی آن عده فراخواهد رسید و همان مراجع که در اختیار آنان بود رأی به محکومیت آنها صادر خواهد کرد.

آقای ناصر عامری سابقاً عضو حزب مردم و عضو شورای عالی و عضو کمیته مرکزی آن بود ولی چون از لحاظ علوم و مسائل سیاسی و اجتماعی بسیار کم‌مایه بود و مانند اغلب افراد کم‌مایه... حس جاه‌طلبی شدید بود در دو سال آخر عضویت خود در حزب مقامات قانونی حزب را از راه‌های غیرحزبی و قبول برخی تعهدات شدیداً تحت فشار قرار داد ولی در برابر اعتقاد راسخ مقامات مؤثر مملکتی به رعایت اصول و مقاومت جوانمردانه و ابراز فداکاری‌های مسئولان آن ایامِ حزب شکست خورد و چنانکه روزنامه فرمان نوشت به حزب اکثریت پیوست و در حوزه حزبی آقای دکتر رشتی به تمرین پرداخت.

در دو سال اخیر معدودی از اعضای جاه‌طلب و فرومایه به حزب اوضاع و احوالی برای آن پیش آوردند که ناصر عامری در تلاش‌های مستمر خود برای احراز مقام‌های حزبی که استحقاق آن را ندارند برخلاف نص صریح اساسنامه توفقی یابد.

آقای ناصر عامری که به سبب جاه‌طلبی‌های خود از حزب مردم مستعفی شده و به حزب اکثریت پیوسته بود تمام امتیازات خود را در حزب مردم که عبارت از عضویت شورای عالی و کمیته بود به موجب بند «ث» از ماده یک و بند «ج» از ماده ۳۸ از دست داده بود و بازگشت او به حزب تابع مقررات و تشریفاتی بود که در اساسنامه مطرح است ولی در هر حال دیگر عضو شورای عالی نبوده [که] بر طبق ماده ۳۰ به عنوان دبیرکل انتخاب شود و

۱ـ آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

رئیس وقت شورای عالی به همین دلیل از گرفتن رأی مخفی خودداری کرد.

اینکه نوشتیم که این عضو احزاب جاه‌طلب است مطلبی برخلاف حقیقت ننوشته‌ایم زیرا در هفته‌ای که او باید برخلاف ماده ۳۰ اساسنامه سمتی را احراز کند پدر او یعنی مربی اصلی او که حقوق زیادی به گردن او دارد بدرود حیات می گوید. جاه‌طلبی او آن قدر شدید و جاهلانه بود که با وجود توصیه بعضی مقامات وقت حزبی از به تأخیر انداختن جلسه شورای عالی حزب خودداری کرد.

گویی برای عمل خلاف خود تأخیر جلسه شورای عالی را آفتی می‌دانست.

اما اینکه نوشتم کم‌مایه است دلایل روشن و منطقی وجود دارد.

یکی اینکه در دو حزب اکثریت و اقلیت در میان اعضای دانشمند و مطلع به علوم سیاسی و اجتماعی آنها نتوانست «گل» کند و در سایه دانش و بینش خود و بر طبق اساسنامه و مقررات حزبی به مقامات آن دست یابد به همین علت جاه‌طلبی جاهلانه خود را از راه توسل به زور و تخلف آشکار نسبت به مقررات حزبی ارضا کرد.

یکی دیگر مقاله‌ای است که چند ماه پیش در روزنامه وزین کیهان تحت عنوان «تجربه تلخ گرگان» در اطراف نطق او در گرگان منتشر شد. آن قدر نطق نوشته شده عامری در گرگان به مناسبت انتخاب یک نفر برای مجلس شورای ملی تهی از مطلب علمی و حاوی عناوین غیرعلمی بود که نویسنده چیره‌دست کیهان او را در لباس غصبی که با اعمال زور به تن کرده است، به باد انتقاد گرفت.

یک نشانه بارز دیگر از کم‌مایه گی او مذاکره او با اعضای حزب است که چون فاقد منطق و مطالب علمی و سیاسی است در برابر آنها عصبانی می‌شود و به ادای کلمات رکیک می‌پردازد و دو طرف را تهدید می کند.[1]

در ادامه این نامه، ناصر عامری متهم شده است که برخلاف مفاد اساسنامه حزب مردم و صرفاً با یاری گروهی جاه‌طلب و فاسد که اینک گرد او را در دستگاه رهبری حزب گرفته‌اند و برای در امان ماندن از انتقادات اصولی و قانونی آنان [که خود را در ردیف فداکارترین اعضای حزب می‌دانستند] اقدام به تشکیل داداگاه قلابی حزبی کرده (برخلاف مفاد اساسنامه) تا همان گونه «که با توسل به زور و اعمال قدرت لباس غصبی دبیرکلی حزب مردم را بر تن»

۱ـ همان.

کرده بود، بدون برخورد با مانعی جدی به حضور خود در رأس حزب ادامه دهد. بخشی از این بیانیه به نحوۀ «سبک، سطحی و پیش پا افتاده» انتقادهای حزب مردم از دولت و حزب اکثریت اختصاص داشت:

... آن هم‌مسلک ارجمند از طریق جراید از صحبت‌های نماینده‌گان اقلیت در مجلس اطلاع حاصل گردید و ملاحظه گردید که همان عده معدود که به جای طرح مسائل مهم مملکتی و ارشاد نماینده‌گان دولت و ارائه راه حل‌های صحیح علمی و انتقاد از اعمال نابجا به فقدان ماهی درشت یا کمبود سپور در پایتخت در ایام برفی اکتفا کردند. آنقدر مذاکرات و صحبت‌های آن عده معدود از نماینده‌گان اقلیت سبک، سطحی، پیش پا افتاده و فاقد مطلب بوده که لیدر فراکسیون اکثریت در جواب آنها چنین گفت: از مدت‌ها قبل خبر می‌دادند که حزب مردم نوسازی شده و با کادر و برنامه‌های وسیعی آماده شده است تا وظایف خود را که خرده‌گیری و انتقاد همراه با ارائه طرح‌های لازم برای رفع اشکال [است] انجام دهد. ما هم به عنوان اکثریت از اینکه یک اقلیت قوی در مقابل خود خواهیم داشت خوشحال شدیم اما در کمال تأسف دیدیم که هیچ خبری نیست زیرا همه ما شنیدیم ناطقین عضو گروه پارلمانی حزب مردم یعنی اقلیت پارلمان هنگام بحث در کلیات لایحه بودجه چه گفتند و ما هر چه سعی کردیم از نطق و خطابه ارشادی خبری نبود.
جناب آقای نخست‌وزیر هم در پاسخ خویش از نماینده‌گان حزب مردم گله کرد و گفت:... جز عنوان چند موضوع پیش پا افتاده چون کمبود ماهی و ساختمان چند جاده استانی، مسائل شبیه به این که شخصاً به نارسایی آنها واقف است نماینده‌گان اقلیت به هیچ موضوع اساسی اشاره‌ای نکردند.[1]

جناح موسوم به اصلاح‌طلب (یا همان اخراج‌شدگان از حزب مردم) رهبری حزب مردم را متهم می‌ساختند که با وجود دریافت مبالغی کلان وجه نقد از دولت که ماهانه تا «بیش از یک و نیم میلیون تومان» بالغ می‌شد، در راستای توسعه کمی و کیفی فعالیت‌های حزب کاری از پیش نمی‌برند و عمدۀ این پول‌ها بین کادر رهبری حزب و نزدیکان و «نورچشمی‌های» آنان که عمدتاً در مدیریت‌های مختلف حزب در تهران و سایر شهرهای کشور به کار گمارده شده‌اند تقسیم می‌شود. رهبران حزب مردم متهم بودند که با وجود این

۱ـ همان.

همه امکانات مالی نتوانسته‌اند از خیل گستردهٔ افرادی که همه‌روزه حزب را ترک می‌کنند و اغلب به حزب اکثریت می‌پیوندند جلوگیری کنند و **«امروز دیگر کسی رغبت به عضویت در حزب مردم نمی‌کند زیرا این حزب به صورت شعبه‌ای از حزب اکثریت اداره می‌شود و هر کس به هر دلیلی که بخواهد عضو حزب بشود ترجیح می‌دهد به حزب مادر برود»**. در این بیانیه از اعضای حزب مردم خواسته شده بود اخراج‌شدگان را کماکان اعضای وفادار و صدیق به حزب به رسمیت بشناسند **«و با همکاری و همگامی با آنها حزب را از این تخلفات متوالی و مکرر نجات داده و متخلفین بر طبق اساسنامه تعقیب و مجازات»** شوند.[۱] در پایان این نامهٔ طولانی بخش‌هایی از اظهارات شاه پیرامون حمایت او از نظام دو حزبی حاکم بر کشور نقل شده بود که گفته بود کادرهای حزبی ضرورتاً باید نسبت به مرام حزب خود مؤمن و فداکار باشند و در این میان خود را مصداق واقعی این اظهارات شاه دانسته و رهبران وقت حزب را غاصبان و فرصت‌طلبانی ارزیابی کرده بودند که در آینده‌ای نه چندان دور و «به اعتبار کلام ملوکانه» توسط آنان از حزب مردم تصفیه خواهند شد.[۲] در این میان برخی از اعضای حزب نیز به طرفداری از عامری واکنش نشان دادند. از جمله رضی چلاجور رئیس وقت مؤسسه فرهنگی مهر کیش که خود را عضو دوازده ساله حزب مردم معرفی می‌کرد، در نامه سرگشاده‌ای در پاسخ به بیانیهٔ اخراج‌شدگان نوشت:

با اجازه کدام ماده اساسنامه که با تکیه به آن محاکمه ایشان را خلاف قانون دانسته‌اند هزاران نفر از اعضای حزب را تنها با یک تلگرام از شرکت در انتخابات [انجمن‌ها] محروم کرده‌اند. اگر آقای عامری نمی‌توانست به عنوان دبیرکل انتخاب شود چرا رئیس سابق تشکیلات حزب که اکنون جزء شماست این مطلب را در جلسه انتخاب عامری مطرح نکرد و شما سه تن اخراج‌شده چگونه به دبیرکلی عامری رأی مثبت دادید و نیز پروفسور عدل به او رأی داد و گفت با همفکری و مشورت شما او را برگزیده است و بنابراین عامری چگونه با اعمال زور و قدرت دبیرکل شده است؟ شما که امروز سنگ اساسنامه را به سینه می‌زنید چرا حزب را بدون دبیرکل دو سال نگاه داشته و خود در زیر پرده فعال مایشاء بودید و مانع از تشکیل شورا[ی عالی] می‌شدید و حتی شورای هفت‌دقیقه‌ای شما زبانزد

۱ـ همان.

۲ـ همان.

عموم و نقل مجلس‌ها و سوژه روزنامه‌ها بود. از انتخاب کمیتهٔ مرکزی که به اتفاق دبیرکل مسئول کلیه امور اجرایی حزب و مصوبات کنگره و شورا است و هیأت بازرسی جلوگیری کردید و بعد یک عنوان دفتر سیاسی را به میان کشیدید آن هم بدون آنکه اساسنامه به آن اشاره کرده باشد. شما آقایان عده‌ای از اعضا را در دوره قبل از حزب اخراج کردید که بعضی عضو شورا و بعضی دیگر عضو هیأت بازرسی بودند. محاکمه‌ای هم تشکیل ندادید. به آنها هم نگفتید چرا آنها را به حزب راه نمی‌دهید. ممکن است بفرمایید این اعمال و اقدامات شما طبق کدام‌یک از مفاد اساسنامه بود؟ آیا به یاد دارید آنجا که آقای نخست‌وزیر در مجلس سنا گفتند «شما با لباس حزب وارد اطاق نخست‌وزیر و وزرا می‌شوید و با لباس مقاطعه‌کار خارج می‌شوید» خطابشان به چه کسی بود؟ [خود وی از بزرگ‌ترین مقاطعه‌کاران کشور بود] و وزیر دارایی گفتند از حزب مردم پیش ما آمدند و دلیل آوردند که «باید مالیات مقاطعه‌کاران کم شود». ممکن است به مردم بگویید منظور ایشان چه کسی بوده است؟ ... با این سماجت می‌خواهید عضو حزب مخالف باشید تا حزب را یک جا معامله کنید و به مقاطعه‌کاران بدهید. خریدار بهای خوبی به پای آن می‌پردازد. اما من جواب سؤالهایم را از چه کسی باید انتظار داشته باشم؟ از اصلاح‌طلبان موهوم و بی‌نام و نشان حزب مردم؟ درست در زمانی که حزب ما قوام درستی گرفته، در چنین موقعیتی چند نفر که مسئول کلیه اوضاع آشفته قبلی حزب بودند و در نتیجه چنین اعمالی از حزب اخراج شدند، سر برداشته‌اند و خود را اصلاح‌طلب معرفی می‌کنند، ولی جرأت ندارند یا خجالت می‌کشند که نام خود را ببرند.[۱]

طی ماه‌های آبان و آذر ۱۳۵۳ که رهبران حزب مردم آمادهٔ برگزاری کنگره چهارم حزب بودند، مخالفان بار دیگر بر تحرکات خود بر ضد عامری و دستگاه رهبری وقت حزب افزودند و به‌ویژه در نامه‌ای بدون امضا که برای شرکت‌کنندگان در کنگره و برخی دیگر از اعضای حزب مردم ارسال داشتند، اتهامات تند و شدیدی را متوجه عامری و رهبران حزب ساختند. سرانجام عامری برای ساکت کردن آنان مجبور شد از ارتشبد نصیری رئیس ساواک کمک بخواهد:

در آستانه تشکیل چهارمین کنگره حزب، نامه پلی‌کپی شده‌ای بدون امضا برای

۱ـ روزنامه *آیندگان*، س ۷، ش ۱۸۵۳، پنجشنبه ۲۵ بهمن ۱۳۵۲، صص ۱ و ۵.

شرکت‌کنندگان در کنگره ارسال شده است و در آن ضمن تهمت‌های ناروا به کادر رهبری حزب، اینجانب را مأمور سیا و همه اقدامات حزب مردم را دستور مقامات آمریکایی خوانده‌اند. تصدیق می‌فرمایید این قبیل شایعات کذب تا چه حد افرادی را که از دورترین نقاط مملکت برای شرکت در کنگره حزب آمده‌اند نسبت به اصل حزب بدبین می‌کند. نظر به اینکه ممکن است توزیع‌کنندگان این مطالب بخواهند در جریان کنگره نیز مخل نظم عمومی شده و افکار عموم را مشوب نمایند، خواهشمند است دستور فرمایید نسبت به شناسایی و تعقیب تهیه‌کنندگان به هر ترتیب که مقتضی باشد اقدام نمایند. از دستور فوری و مؤکدی که در این زمینه صادر خواهند فرمود قبلاً تشکر می‌نماید. [۱]

نصیری نیز به ساواک تهران دستور داد که «**یک یک اعضای [کمی مخالف] را احضار و تذکر داده شود حق هیچ‌گونه فعالیتی علیه حزب مردم و یا تشکیل دسته یا جمعیت دیگری را ندارند. در غیر این صورت تحت تعقیب قرار خواهند گرفت**».[۲]

انتخابات میان‌دوره‌ای و طرح‌هایی برای آینده

مقرر بود در روز نهم آذر ۱۳۵۲ برای یک کرسی خالی مجلس شورا در گرگان و یک کرسی خالی سنا در آذربایجان، همزمان انتخابات میان‌دوره‌ای برگزار شود. این موضوع دستاویزی شد تا عامری خودی نشان دهد و با اعلام آمادگی حزب برای شرکت در انتخابات، دولت و حزب ایران‌نوین را از اعمال نفوذ در انتخابات برحذر دارد.[۳]

هر چه زمان برگزاری انتخابات نزدیک می‌شد، حملات و انتقادات عامری و رهبران و نیز نشریات این حزب به دولت و حزب اکثریت افزایش می‌یافت. در بیست و هفتم آبان ۱۳۵۲ محمدحسین موسوی معاون دبیرکل حزب مردم در دیدار با یک مقام ساواک نمونه‌ای از «سوء استفاده»های حزب ایران‌نوین و دولت را در انتخابات یادآور شد:

در ملاقاتی که روز ۵۲/۸/۲۷ با دکتر موسوی معاون دبیرکل حزب مردم به عمل آمد، یاد شده با اعمال نفوذ حزب ایران‌نوین در امر انتخابات اخیر در منطقه آذربایجان شرقی اشاره و اظهار داشت:

۱ـ آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

۲ـ همان.

۳ـ روزنامه *آیندگان*، س ٦، ش ۸۷۷۳، یکشنبه ۲۰ آبان ۱۳۵۲، ص ۱.

در جریان فعالیت‌های انتخاباتی اخیر زنجانچی رئیس اداره تعاون و امور روستاها از اتومبیل‌های دولتی به نفع حزب ایران‌نوین استفاده کرده و علیرغم تذکراتی که به وی داده شده فقط شماره اتومبیل‌های موصوف را به وسیله رنگ محو ولی عملاً به این کار خلاف ادامه می‌دهد. مشارالیه اضافه نمود:

تخصیص صندوق‌های اخذ رأی در حوزه‌های مختلف انتخابیه روی ضوابط قانونی صورت نگرفته و اماکنی که حزب ایران‌نوین دارای نفوذ است برای هر پنجاه هزار نفر یک صندوق و در نقاطی که حزب مردم نفوذ دارد به ازای هر صد هزار نفر یک صندوق اخذ رأی گذارده شده است که به علت عدم دسترسی کافی انتخاب‌کنندگان به صندوق‌های اخذ رأی در این مورد نیز به نفع حزب ایران‌نوین اعمال نظر شده است.[1]

عامری برای داغ کردن کورهٔ مبارزات انتخاباتی، حملات خود را شدیدتر کرد و در اجتماع حزبی در شهر گرگان از برنامهٔ دولت برای گرفتن شهریه از دانشجویان و مجّانی نبودن هزینه‌های درمان با وجود پول فراوانی که در دست دولت است، انتقاد کرد. این حملات اگرچه در یک نظام دمکراتیک واقعی امری عادی است، اما عامری فراموش کرده بود که صرفاً موظف به ایفای نقش است و کارگردان این مقدار به او اجازه نداده است. انتقادات عامری خشم شاه را برانگیخت.

این معنی در خاطرات روز سه‌شنبه بیست و نهم آبان ۱۳۵۲ اسدالله علم وزیر دربار وقت به خوبی منعکس شده است:

صبح شرفیاب شدم. در خصوص عامری، عرض کردم... که می‌خواهد به تبریز برود برای انتخابات (!) کرسی خالی سنا. برود یا نرود؟ فرمودند، البته برود، ما که به او کاری نداریم. آقایان که این همه سیاستمدار هستند که می‌گویند حالا که پول نقد گیرمان آمده است باید تحصیلات دانشگاهی مجانی باشد و معالجات مجانی باشد، دیگر خود می‌دانند. می‌خواهد برود، می‌خواهد نرود. هر چه اصرار کردم فایده نبخشید. هیچ نتوانستم شاهنشاه را نرم کنم. فرمودند، آخر یا باید مثل کشور شوروی بود که تحصیلات مجانی [است]، ولی اگر کسی خواست تکان بخورد پدرش را درآورد، یا اگر کسی بی‌استعداد بود، به دانشگاه راه نداد. ولی در کشور ما فلان بچه تاجر که احیاناً ممکن است

۱ـ آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

علاوه بر بی‌استعدادی، خبیث و شلوغ‌کننده هم باشد و ما او را به دانشگاه راه می‌دهیم، چرا باید پول ندهند که هیچ، جای دیگران را بگیرد؟ لااقل نود درصد آنها که پول می‌دهند به خاطر همین پول هم که شده، قدری رعایت مقررات را می‌کنند. به علاوه ما در کنفرانس رامسر که این مطلب را شیرفهم کرده‌ایم که هر کس استعداد دارد، ولو بی‌بضاعت، باید درس بخواند و دولت مکلف است به او مخارج تحصیل را بدهد. اما دیگران چرا باید مفت‌خوری کنند؟ این آقایان سیاستمداران (بدبخت بیچاره!) چرا نطق‌های ما را نمی‌خوانند؟ اصولاً چرا یک دقیقه نمی‌خواهند به خود زحمت بدهند که خط‌مشی کشور را بدانند. فرمایشات شاهنشاه صد در صد صحیح است ولی مطلب دیگر این است که اگر رئیس حزب مخالف هم نتواند هیچ جور وعده و وعید بدهد، مخالفت هم نکند، پس چه بگوید؟ می گوییم مخالفت سازنده، چه جور، که به جای دیگر برنخورد؟ البته باید در چهارچوب سیاست کلی کشور احزاب با هم زد و خورد بکنند. اما اگر بر فرض یک حرفی هم زیادی زد که نمی‌شود پدرش را درآورد. [به این ترتیب دیگر] چیزی نمی‌ماند، یعنی حزبی نمی‌ماند و مردم دیگر جرأت جمع شدن اطراف کسی نمی‌کنند. رئیس حزب مخالف، کسی را به نعمت نمی‌تواند برساند، به مقام هم که نمی‌تواند برساند، حرف هم که نباید بزند، مخالفت هم که نمی‌تواند بکند، به این جهت banal [مبتذل] می‌شود و من به این جهت می گویم که لازم نیست چرا باید تقلید بی‌موضوع دربیاوریم؟ احتیاج به این کارها نیست.[1]

این چند جملهٔ آخر اقرار و اعتراضی است از یکی از نزدیک‌ترین اطرافیان شاه و یکی از بلندپایگان قدیمی رژیم سابق دربارهٔ ماهیت نظام و دمکراسی شاهانه. علم به صراحت به «مبتذل» و «تقلید بی‌موضوع» بودن نمایش دمکراسی دوحزبی اعتراف می‌کند. به هرحال با پادرمیانی او عامری اجازه یافت برای تبلیغات انتخابات میان‌دوره‌ای مجلس سنا به آذربایجان و تبریز برود. عامری هم در تبریز جبران مافات کرده و هر آنچه شاه انتظار داشت بر زبان آورده بود. علم در پنجم آذر ۱۳۵۲ در این باره مختصر و گویا نوشته بود که «**نطق دبیرکل حزب مردم را در تبریز دادم ملاحظه فرمودند که تقریباً گفته بود در گرگان گُه خورده‌ام. فرمودند:**

۱ـ اسدالله علم، پیشین، ج ۳، صص ۲۵۱ ـ ۲۵۰.

خوب است».[۱]

انتخابات میان‌دوره‌ای در هر دو شهر گرگان و تبریز (و البته آذربایجان) با پیروزی حزب ایران‌نوین به پایان رسید. عامری به علم اعتراض کرد که دولت هویدا و حزب اکثریت به یمن اعمال نفوذ و تقلب گسترده توانسته‌اند پیروز شوند. ولی شاه نظر دیگری داشت: **«[نظر عامری] ابداً [درست نیست] هیچ‌وقت به این بی‌طرفی انتخابات انجام نشده بود».**[۲]

انتخابات میان‌دوره‌ای شهسوار که در مهر ۱۳۵۳ برگزار شد آزمونی دیگر برای حزب مردم و در حقیقت برای دمکراسی شاهانه بود. شاه در هفتم اردیبهشت ۱۳۵۳ گفته بود **«وزیر کشور نباید عضو هیچ حزبی باشد و استانداران نیز باید رعایت کامل بی‌طرفی را بکنند».**[۳] به دنبال این اظهارات شاه، دکتر جمشید آموزگار که خود را وزیر کشور غیرحزبی می‌دانست در نهم اردیبهشت ۱۳۵۳ تعداد زیادی از استانداران حزبی را با افرادی کمتر دارای تعصب حزبی و احیاناً بی‌طرف جایگزین کرد و این امر با نظر مساعد رهبران حزب مردم مواجه شد که امیدوار بودند در انتخابات پیش رو اعمال نفوذ انقلاب حزب اکثریت و دولت هویدا به حداقل برسد.[۴] طی ماه‌های بعد عامری از پیروزی‌های حزب مردم و روزهای به اصطلاح «درخشان‌تر و بارورتری» که در انتظار آن بود، سخن به میان می‌آورد.[۵] حزب مردم در انتخابات میان‌دوره‌ای شهسوار فعالانه شرکت کرد. با این احوال در این انتخابات حزب مردم با اختلاف بسیار اندکی کرسی شهسوار را در مجلس بیست و سوم به حزب ایران واگذار کرد. حزب اکثریت فقط با دویست و پانزده رأی بیشتر پیروز میدان شده بود. پس از پایان انتخابات، حزب مردم کوشید وانمود سازد که حزب اکثریت برای پیروزی در این انتخابات تقلبات گسترده‌ای انجام داده و دلیل می‌آورد که به طور مثال «جمعیت چالوس [از توابع شهسوار] فقط هشتاد خانوار است ولی آرای به صندوق ریخته شده حدود هزار و چهارصد رأی است».[۶] دولت به این‌گونه اعتراضات وقعی ننهاد و به‌ویژه شخص هویدا رهبران حزب مردم را بی‌سواد و نادان خواند که بصیرت فهم پیشرفت‌های کشور را ندارند و کورکورانه «همه

۱ـ همان، ج ۳، ص ۲۶۱.

۲ـ همان، ج ۳، ص ۲۶۹.

۳ـ روزنامه مردم، ش ۹۱، یکشنبه ۸ اردیبهشت ۱۳۵۳، ص ۱.

۴ـ همان، ش ۱۲۰، شنبه ۱۱ خرداد ۱۳۵۳، ص ۱.

۵ـ همان، ش ۲۱۱، سه‌شنبه ۲۶ شهریور ۱۳۵۳، ص ۱.

۶ـ روزنامه *آیندگان*، س ۷، ش ۲۰۴۵، یکشنبه ۱۴ مهر ۱۳۵۳،ص ۱.

دگرگونی‌ها را با عینک سیاه بدبینی نگاه می‌کنند». هویدا تأکید کرد که آرزوهای رهبران حزب مردم در تشکیل دولت هرگز تعبیر نخواهد شد و حزب اکثریت او «همیشه نوین است» و «حزب امروز و ایران فرداست و هیچ‌گاه کهنه نخواهد شد».[۱] هویدا غافل بود که تا چند ماه دیگر کشتیبان را سیاستی دگر خواهد آمد و دموکراسی دو حزبی شاهانه به یک اعلام شاهنشاه به دموکراسی تک‌حزبی تبدیل خواهد شد و هر دو حزب اکثریت و اقلیت به فرمان شاهنشاه تبدیل به حزب واحد رستاخیز می‌شوند.

در آذرماه ۱۳۵۳ در برخی شهرهای کشور انتخابات انجمن‌های شهر هم برگزار شد که حزب مردم ترجیح داد اساساً برای برخی از آن مناطق کاندیدایی معرفی نکند؛ چه اینکه می‌دانست کاندیداهایش شانسی برای پیروزی نخواهند داشت. طبق معمول روزنامه مردم ارگان حزب در طول دوره برگزاری این انتخابات دولت را به اعمال نفوذ متهم می‌کرد.[۲] متقابلاً دست‌اندرکاران حزب ایران‌نوین نیز «حزب مردم [را] تهی از فکر و اندیشه» دانسته و موضع‌گیری اخیر آن را تجاوز «به حقوق مردم» ارزیابی می‌کردند. آنچه بود این انتخابات هم با پیروزی تمام و کمال کاندیداهای حزب ایران‌نوین به پایان رسید.[۳]

از جمله مهم‌ترین طرح‌های عامری و رهبری جدید حزب مردم، تمهید مقدمات برای شرکت فعالانه و تأثیرگذار در انتخابات دوره بیست و چهارم شورای ملی و دوره هفتم سنا بود. در اوایل شهریور ۱۳۵۳ اعلام شد که برخلاف دوره‌های گذشته، حزب مردم در دوره آتی انتخابات مجلسین، برای تمام حوزه‌های انتخابیه کاندیدا معرفی خواهد کرد و قصد دارد در تمام حوزه‌ها مبارزه شدیدی را با حزب اکثریت و دولت هویدا ترتیب دهد و این بار کاندیداهای حزب مردم را از میان موجه‌ترین چهره‌های عضو حزب برمی‌گزینند و مانع از حضور افراد فرصت‌طلب در عرصه انتخابات خواهد شد.[۴] محمد فضائلی رئیس شورای عالی حزب مردم وعده داد که بر اساس اراده شاهنشاه مبنی بر آزاد بودن دوره آتی انتخابات مجلسین، حزب مردم اجازه نخواهد داد که دولت هویدا و حزب او در انتخابات تقلب کرده و

۱ـ همان، س ۷، ش ۲۰۵۵، یکشنبه ۲۸ مهر ۱۳۵۳، صص ۱ و ۱۰.
۲ـ روزنامه مردم، ش ۲۶۹، شنبه ۹ آذر ۱۳۵۳، ص ۱.
۳ـ روزنامه *آیندگان*، س ۷، ش ۲۰۹۷، سه‌شنبه ۱۹ آذر ۱۳۵۳، ص ۱.
۴ـ همان، س ۷، ش ۲۰۱۳، چهارشنبه ٦ شهریور ۱۳۵۳، صص ۱ و ۱۲.

اعمال نفوذ نماید[۱] و برخی دیگر از رهبران حزب هم وعده دادند که در انتخابات آینده مجلسین سنا و شورا، جایگاه اقلیت و اکثریت تغییر خواهد کرد و حزب مردم در جایگاه حزب اکثریت و حاکم قرار خواهد گرفت.[۲] بدین ترتیب در اواسط سال ۱۳۵۳ رهبران حزب مردم نسبت به انتخابات آینده مجلسین سنا و شورا نگرش بسیار امیدوارانه‌ای داشتند.[۳]

عامری در روز شنبه بیست و هفتم مهر ۱۳۵۳ در جلسه شورای عالی حزب با اشاره به طرح برگزاری کنگره چهارم حزب مردم طی روزهای دوم تا پنجم آذر تأکید کرد که حزب با بهره‌گیری از تجاربی که از انتخابات میان‌دوره‌ای شهسوار به دست آورده است، در انتخابات آینده مجلسین حضوری همه‌جانبه و قدرتمندانه خواهد داشت و **«رقبای ما به خوبی درک کرده‌اند آن روزگاری که انتخابات میان‌دوره‌ای را بدون داشتن رقیب و یا انتخابات سراسری کشور را حتی بدون داشتن رقیب جدی انجام می‌دادند، گذشته است. دیگر در هیچ منطقه یا ناحیه‌ای هیچ انتخابات کوچک و بزرگی انجام نمی‌شود که با مبارزه سرسخت افراد حزب ما رو به رو نشود».**[۴] در چهاردهم آبان ۱۳۵۳ بار دیگر تأکید کرد که در انتخابات آینده مجلسین سنا و شورا پیروزی «قطعاً متعلق به حزب مردم است».[۵]

به دنبال برکناری عامری از دبیرکلی حزب مردم در اوایل دی ۱۳۵۳، رهبری حزب مردم باز هم از تلاش همه‌جانبهٔ حزب برای شرکت گسترده و فعال در انتخابات آتی سخن به میان آورد.[۶] در اواخر بهمن ۱۳۵۳ از تمهیدات رهبری جدید حزب برای بسیج تمامی امکانات حزب مردم برای حضور چشمگیر و فعال در انتخابات مجلسین سنا و شورا در سال ۱۳۵۴ سخن در میان بود و آخرین دبیرکل حزب، محمد فضائلی می‌کوشید چنین وانمود سازد که تغییر باز هم ناگهانی دبیرکل سابق حزب مانع از حضور فعال حزب مردم در انتخابات دور آینده نخواهد شد.[۷] طی روزهای آتی باز هم رهبران درماندهٔ حزب مردم پیرامون شرکت فعالانه حزب در انتخابات آتی در حال رجزخوانی البته بدون پایه و اساس بودند و می‌گفتند «مبارزهٔ با حزب

۱ـ روزنامه مردم، ش ۱۹۸، یکشنبه ۱۰ شهریور ۱۳۵۳، ص ۱.
۲ـ همان، ش ۲۲۶، شنبه ۱۳ مهر ۱۳۵۳، ص ۱.
۳ـ روزنامه *آیندگان*، س ۷، ش ۲۰۴۷، چهارشنبه ۷ مهر ۱۳۵۳، صص ۱ و ۱۲.
۴ـ روزنامه مردم، س ۱، ش ۲۳۷، یکشنبه ۲۸ مهر ۱۳۵۳، صص ۲ ـ ۱.
۵ـ همان، ش ۲۵۱، چهارشنبه ۱۵ آبان ۱۳۵۳، ص ۱.
۶ـ همان، ش ۳۱۶، دوشنبه ۷ بهمن ۱۳۵۳، ص ۱.
۷ـ همان، ش ۳۳۱، پنجشنبه ۲۴ بهمن ۱۳۵۳، ص ۱.

مردم در انتخابات آینده کار آسانی نیست».[۱] در آخرین روز حیات و فعالیت حزب مردم و در دهم اسفند ۱۳۳ هم باز روزنامه مردم، ارگان این حزب، از قول رهبران و دست‌اندرکاران حزب مردم مدعی شد که **«قدرت حزب مردم باعث نگرانی دیگران [مقصود دولت هویدا و حزب ایران‌نوین بود] شده است».**[۲] اما این رجزخوانی‌های بی‌اساس رهبران حزب مردم فقط تا بعد از ظهر روز یکشنبه یازدهم اسفند ۱۳۵۳ ادامه پیدا کرد و با اعلام انحلال حزب سابق و تشکیل حزب واحد رستاخیز دور جدیدی از حیات سیاسی حاکم بر کشور آغاز شد.

وضعیت حزب مردم تا پیش از کنگرهٔ چهارم

در شهریور ۱۳۵۳، حزب مردم به صورت ظاهر در شمار زیادی از شهرهای کشور دارای دفتر و شعبه بود. اما از فعالیت‌ها و یا نتایج فعالیت‌های این شعب و دفاتر نتیجهٔ علنی مشاهده نمی‌شد. گزارشی که ساواک در شهریور این سال از وضعیت حزب مردم و شمار اعضای آن تهیه کرده حاکی از آن است که:

تعداد افراد حزب مردم تا اوایل دبیرکلی آقای عامری به طور تقریب به شرح زیر بوده است. در تهران ۱۶۰۰ نفر در شهرستانها ۷۰۰۰ نفر، به دنبال تبلیغات مطبوعاتی درباره اینکه حزب مردم با تجدید حیات سیاسی وارد مبارزات وسیعی خواهد گردید افرادی در تهران و شهرستانها به عضویت در حزب علاقه‌مند شدند و در نتیجه طی چند ماه بیش از هزار نفر از طبقات مختلف در شهرستان تهران به عضویت حزب مردم اظهار تمایل نمودند و در شهرستان‌ها نیز چنین علاقه‌ای از طرف مردم ابراز گردید که چون هنوز وضع بسیاری از کمیته‌های حزبی در اکثر شهرها روشن نشده، نمی‌توان به طور دقیق از افراد حزب در جریانات رقم صحیحی ارائه داد ولی تقریباً هم‌اکنون بیش از ده هزار نفر در شهرستان‌ها در عضویت حزب مردم قرار دارند و در تهران نیز تعداد افراد حزبی حدود ۲۶۰۰ نفر شده که از جمع این افراد در تهران حدود ۲۰۰ نفر به طور مرتب در حزب رفت و آمد و فعالیتی دارند و در شهرستان‌ها نیز اکثراً در هر شهر چند نفری عضو فعال هستند. اگر تشکیلات حزب مردم با بصیرت و کاردانی این افراد را در تهران و شهرستان‌ها به فعالیت و تلاش حزبی

۱ـ همان، ش ۳۳٦ و ۳۳۷، چهارشنبه و پنجشنبه ۳۰ بهمن و ۱ اسفند ۱۳۵۳، ص ۱.
۲ـ همان، س ۲، ش ۳٤٤، شنبه ۱۰ اسفند ۱۳۵۳، ص ۱.

وامی‌داشت امکان پیشرفت حزب خیلی بیشتر می‌شد.

تعداد تقریبی عناصری که از طریق وابستگی‌های صنفی با اتحادیه‌ها و غیره به طور غیرمستقیم به نفع حزب فعالیت دارند در اوایل دبیرکلی آقای عامری کارگران و طبقات زحمتکش از حزب مردم استقبال زیادی کردند ولی چون در عمل حزب نتوانست بسیاری از خواسته‌های کارگران را عملی سازد و از طرفی کادر اداره کننده سازمان‌های وابسته ضعیف و بی‌اطلاع به امر کارگری بوده لذا به مرور از وابسته‌ها کم شد تا جایی که حزب مردم با وجود کرایه محلی به نام سازمان کارگران در میدان ۲۴ اسفند نتوانست از کم شدن مراجعات کارگران به حزب بکاهد و گو اینکه در این اواخر پرویز اعتصام به عنوان معاون دبیرکل در امور کارگری و اصناف از طرف آقای عامری معرفی گردید ولی این شخص پس از مدتی به اروپا رفت و اینک نزدیک دو ماه است در خارج از کشور می‌باشد و امور صنفی و کارگری حزب در بلاتکلیفی است و احساس می‌شود که طبقه کارگر نسبت به حزب مردم بی‌تفاوت شده‌اند. در حال حاضر حدود ۲۰۰۰ نفر به طور غیرمستقیم در تهران به نفع حزب مردم فعالیت دارند.[۱]

حزب مردم کماکان در دوره بیست و سوم مجلس شورای ملی دارای سی و هفت کرسی بود و از ده یا یازده نفری که در آغاز در مجلس سنا عضو حزب مردم بودند، در اواسط شهریور ۱۳۵۳ فقط هشت نفر در این موضع باقی مانده بودند که آنان هم تقریباً هیچ‌گونه فعالیت حزبی نداشتند. تا قبل از آمدن عامری وضع مالی کمیته‌های پراکنده حزب مردم در شهرها و استان‌های مختلف رضایت‌بخش نبود. ولی پس از آن و به‌ویژه با کمک‌های مالی دولت هویدا بهبود محسوسی در این باره حاصل شد. بنا به گزارش ساواک:

تا قبل از دبیرکلی آقای عامری وضع مالی کمیته‌های حزبی بدین صورت انجام می گرفت که هر یک از افرادی که در شهرها دنبال وکالت بودند به ادامه حیات حزب در آن محل کمک‌هایی می‌نمودند و اگر وکیل می‌شدند با شور و علاقه بیشتری در حفظ کمیته‌ای که از آنجا نماینده شده بودند می کوشیدند و به هر طریق بودجه از طرف خود و چه با کمک چند نفری از مردم متمکن محل هزینه حزب را می‌پرداختند و افرادی هم بودند که به علت چند بار شکست و عدم توفیق کنار می‌رفتند ولی در محل عده‌ای از افراد حزب با کمک مادی

۱ـ آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

خودشان و با اجاره محل کوچک‌تری در حفظ تابلو حزب همت می‌نمودند و نیز طبقاتی هم بودند که وقتی کاندیدای شکست خورده آنها به کلی کنار می‌رفت آنها نیز چون قادر به پرداخت هزینه حزب نبودند و یا میل نداشتند چنین هزینه‌های را تحمل کنند تابلو حزب را پایین می‌آوردند. ولی عضویت خود را در حزب مردم انکار می‌کردند [نمی‌کردند] و در اکثر جشن‌ها و روزهای ملی به نام حزب مردم شرکت و تظاهرات داشتند ولی رسماً حزب مردم در آن قبیل شهرها دارای شعبه و محل نبوده. با آمدن عامری که صحبت از کمک‌های دولت به حزب شد وضع به صورت دیگر درآمد به این معنی که حزب کرایه محل کلیه شعبات حزب را می‌پردازد. برای هر کمیته اثاثیه‌ای می‌دهد و یا دستور خرید آن را به کمیته شهرستان صادر می‌کند.[1]

ساواک تأکید دارد که حزب مردم اتکای چندانی به حق عضویت‌های ماهیانه و یا کمک‌هایی که هر از چند گاه از سوی محافل و شخصیت‌های مختلف به آن می‌شود، ندارد و اساساً «با کمک‌های محرمانه دولت اداره می‌شود و به هیچ‌وجه با دریافت صرفاً حق عضویت قادر به ادامه کار خود نیست».[2]

در اواسط شهریور ۱۳۵۳ رهبر حزب مدعی بود که روزنامه ارگان رسمی حزب حدود هجده هزار تیراژ دارد. روزنامه *مهر ایران* هم که از سالیان گذشته و به‌ویژه در مقاطع بحرانی و ضعف مفرط حزب مردم در نقش ناشر افکار این حزب ظاهر می‌شد، پس از آنکه از اخراج‌شدگان از حزب حمایت کرد، اجازه نیافت عنوان «ناشر افکار حزب مردم» را در بالای صفحه نخست خود قرار دهد. در آن برهه روزنامه *مهر ایران* هر از چندگاه مطالبی در حمایت از حزب مردم چاپ و منتشر می‌کرد. در این میان رهبری حزب برای تمام کمیته‌ها و شعب حزب در سراسر کشور بودجه یکسانی در نظر نمی‌گرفت و بودجه ماهانهٔ کمیته‌های حزبی بین هزار تا پنج هزار تومان در نوسان بود.[3] این موضوع از سوی برخی اعضا و سرپرستان حزب در شهرهای مختلف همواره مورد اعتراض و انتقاد بود که معتقد بودند رهبری حزب بنا بر سلیقهٔ شخصی و ارتباطات ویژه‌ای که با برخی رؤسا و مدیران حزبی در بخش‌های مختلف کشور و تهران دارد حقوق و مزایای بیشتری به آنان می‌پردازد و حقوق بسیاری دیگر از مسئولان ریز

۱ـ همان.
۲ـ همان.
۳ـ همان.

و درشت حزب را تضییع می‌کند.[1] این باور عمومی وجود داشت که هنوز هم کماکان رابطه بسیار بیش از ضابطه بر امور مختلف حزب سایه افکنده و متنفذان و کارگردانان درجه اول حزب بر حسب منافع خصوصی‌شان، در حزب عمل می‌کنند. ساواک در این باره، موضوع توجه تبعیض‌آمیز رهبران حزب به تشکیل و تقویت کمیته‌های مختلف حزبی را شاهد مثال آورده است:

متأسفانه نظر مقامات رهبری به کمیته‌ای [کمیته‌های] حزبی یکسان نیست و اگر چنین بود وضع حزب مردم جداً رونق بیشتری می گرفت. هر یک از مسئولان بالای حزب به مناسبت وضع خود به یکی از شعبات نظر دارند و سعی دارند از موقعیت حزبی خویش در جهت جلوه دادن وضع محلی که می‌خواهند شخصاً کاندیدا شوند و یا وکیل آنجا هستند اغراق‌آمیز حرف می‌زنند. مثلاً دکتر موسوی امین که معاون حزب در امور تشیلاتی است و قاعدتاً باید کوشش در جهت پیشرفت کلیه کمیته‌ها داشته باشد بیشتر کوشش خود را صرف شعبات حزب در استان آذربایجان شرقی و هشترود حوزه انتخابیه خود می کند و همین طور سایر افراد کادر رهبری و این مطلبی است که سابقاً هم در حزب بوده و حالا هم عملی است و به همین خاطر هیچ گاه با چنین طرز تفکری حزب آن طوری که لازم است واقعاً به جلو نخواهد رفت.

هنوز هم رابطه، هرنوع ضابطه‌ای را در حزب محو می‌کند. کافی است دبیرکل و یا افرادی نظیر رامبد ـ فضائلی ـ فرهادپور ـ موسوی و یا چند تن دیگر نظیر اینها که در حال حاضر در حزب صاحب‌نفوذ هستند اراده کنند که شخصی را در محلی صاحب‌مقام حزبی کنند و آن وقت است که هیچ‌کس را یارای اظهارنظر نیست و فعلاً اکثر شعبات حزب به این طریق نباشد[؟] که البته نظیرش در سابق هم زیاد بوده. شعبات حزب به طور مرتب با تهران، در هر مورد مکاتباتی دارند ولی اقدامات در تهران کند است و در نتیجه آنها که تازه‌نفس هستند آزرده‌خاطر و دلسرد می‌شوند.[2]

گزارش‌های ساواک حاکی از رقابت هلاکو رامبد و ناصر فرهادپور، از اعضای قدیمی حزب مردم، با ناصر عامری است. با این حال به قول ساواک رقبای عامری هنوز خود را قادر به

۱ـ همان.
۲ـ همان.

عرض‌اندام در برابر او نمی‌دانستند.

کنگره چهارم و پایانی حزب مردم

عامری در آخرین جلسه شورای عالی اعلام کرده بود که کنگره چهارم حزب مردم طی روزهای دوم تا پنجم آذر ۱۳۵۳ برگزار خواهد شد و به شورای عالی توصیه کرد بررسی و تدوین اصلاحات پیشنهادی شورای عالی و کمیته مرکزی در مورد اساسنامه و مرامنامه حزب و نیز انتخاب اعضای جدید شورای عالی و تعیین خط مشی آتی حزب را برای طرح در کنگره مورد بررسی قرار دهد. در اوایل مهر ۱۳۵۳ رئیس تشکیلات کل حزب مردم طی بخشنامه‌ای خطاب به کمیته‌ها و شعب حزب در سراسر کشور (شورای استان و شهرستان) خواست تا به ازای هر یکصدهزار نفر جمعیت حوزهٔ فعالیت خود، بیست تن نماینده انتخاب و برای شرکت در کنگره در زمان تعیین‌شده روانهٔ تهران کنند. برای برگزاری کنگره چهار کمیته در همان روزهای نخست مهر ۱۳۵۳ تشکیل شد: ۱ـ کمیته انتشارات و تبلیغات که وظیفه آن «نحوه نوشتن شعارها و برنامه‌های کنگره، انتشار و تفسیر آن قسمت از مواد اساسنامه که به تشکیل کنگره و کار آن مربوط بود» تعیین شده بود؛ ۲ـ کمیته صدور اعتبارنامه که وظیفه آن «صدور اعتبارنامه برای معرفی‌شدگان به شرکت در کنگره» بود؛ ۳ـ کمیته مطالعه که «سوابق کار کنگره‌های احزاب داخلی و خارجی را» تهیه و مورد بررسی و ارزیابی قرار می‌داد؛ ۴ـ کمیته تدارکات و تزئینات که عهده‌دار «پذیرایی از شرکت‌کنندگان» در کنگره بود.[1]

در آستانه تشکیل کنگره نشریه ارگان حزب اعلام کرد که حدود هشت‌هزار و پانصد تن در این گردهمایی شرکت می‌کنند که تا آن هنگام حزب چنین اجتماع بزرگی به خود ندیده بود. با آغاز کنگره روزنامه مردم تعداد دقیق شرکت‌کنندگان در چهارمین و آخرین کنگره حزب را هشت‌هزار و سیصد و بیست نفر اعلام کرد و در پاره‌ای منابع دیگر تعداد شرکت‌کنندگان در این کنگره حدود هف‌هزار نفر اعلام شده است.

کنگره چهارم حزب در دوازدهم آذر ۱۳۵۳ و به ریاست هلاکو رامبد با ارسال پیامی برای شاه کار خود را آغاز کرد و به دنبال آن ناصر عامری گزارش مبسوط خود را در کنگره قرائت کرد. عامری همچنین از ضرورت تغییر در مفاد مرامنامه حزب مردم بر حسب نیازهای جامعهٔ

۱ـ همان.

آن روز ایرانی خبر داده و تصریح کرد که در این باره اقدام لازم صورت گرفته و کنگرهٔ حاضر آن را تأیید و تصویب خواهد نمود. عامری برنامه‌های دولت هویدا در زمینه انقلاب اداری و اجرای مفاد انقلاب سفید شاه را ناکام و شکست‌خورده ارزیابی کرد و تا توانست از شاه تمجید و تحسین کرد و اضافه نمود که «ما در این ده سال اثری از مبارزه با فساد ندیده‌ایم».[۱] بقیهٔ سخنرانان نیز با ستایش از شاه به سیاست‌ها و اقدامات دولت و حزب اکثریت از جنبه‌های دیگری حمله کردند و از جمله دخالت‌ها و تقلبات دولت و حزب ایران‌نوین در انتخابات پیشین را سرزنش کردند.[۲]

در حالی که هنوز کنگره حزب مردم برقرار بود، هویدا با تمسخر به انتقادات عامری و دیگر رهبران حزب مردم از دولت و حزب اکثریت پاسخ داد و گفت **«آنها که ایراد می گیرند بهتر است خارج از گود ننشینند، راه‌حل [ارائه] بدهند و عمل کنند. ولی می گویند راه‌حل‌ها را در گاوصندوق‌ها گذاشته‌ایم تا خودمان بیاییم. ولی می‌ترسم هزاران سال این راه‌حل‌ها در گاوصندوق‌ها بمانند و کهنه شوند».**[۳]

کنگرهٔ چهارم حزب مردم تعداد اعضای شورای مرکزی حزب را از یکصد و پنجاه تن به سیصد و بیست نفر افزایش داد. از اعضای وقت شورای مرکزی (عالی) فقط هفتاد تن به شورای جدید وارد شدند و حدود دویست و پنجاه تن از چهره‌های جدید حزب مردم وارد شورای مرکزی (عالی) شدند. شورای عالی جدید هم به زعم خود دبیرکلی ناصر عامری بر حزب مردم را برای چهار سال آتی تأیید و تصویب کرد و محمدحسین موسوی کماکان قائم‌مقام دبیرکل حزب مردم باقی ماند. عامری در کنگره تصریح کرد که حزب مردم با اقتدار در انتخابات آیندهٔ مجلسین سنا و شورا حضور پیدا خواهد کرد و از اعضای حزب خواست برای مبارزه جدی با حزب اکثریت آماده شوند.[٤] شورای عالی جدید حزب کادر جدید رهبری حزب و هیأت رئیسهٔ خود را برگزید. محمد فضائلی بار دیگر رئیس شورای عالی حزب شد و علاوه بر دبیرکل، رئیس شورای عالی، روسای فراکسیون‌های پارلمانی حزب در مجلسین سنا و شورا

۱ـ روزنامه مردم، ش ۲٦٥، یکشنبه ۳ آذر ۱۳۵۳، ص ۱؛ و روزنامه *آیندگان*، س ۷، ش ۲۰۸٤، یکشنبه ۳ آذر ۱۳۵۳، ص ۱.

۲ـ روزنامه مردم، ش ۲٦٦، دوشنبه ٤ آذر ۱۳۵۳، صص ۱ و ۳.

۳ـ روزنامه *آیندگان*، س ۷، ش ۲۰۸۵، دوشنبه ٤ آذر ۱۳۵۳، صص ۱ و ۱۰.

۴ـ روزنامه مردم، ش ۲٦۷، چهارشنبه ٦ آذر ۱۳۵۳، ص ۱.

و نیز رئیس هیأت بازرسی حزب که طبق مفاد اساسنامهٔ حزب عضو کمیته مرکزی حزب بودند، ده عضو دیگر کمیته مرکزی به این شرح انتخاب شدند: رحیم زهتاب‌فرد، عبدالحسین طباطبایی، محمدحسین موسوی، حسن افشار، فرهنگ باقری، اسماعیل سمیعی، جمشید مدحت، مؤید قهرمانی، داود رجالی و مجتبی جعفری. از این عده جمشید مدحت، مؤید قهرمانی، داود رجالی، اسماعیل سمیعی و فرهنگ قهرمانی از تازه‌واردان و برکشیدگان عامری بودند. این ترکیب جدید کمیته مرکزی نشان می‌داد که دبیرکل قصد دارد در روندی تدریجی و مداوم کادر رهبری حزب را به طور مستقیم و قاطع‌تری در اختیار بگیرد و از نفوذ و حضور رقبای خود بکاهد. چنان‌که ناصر بهبودی از اعضای مؤثر و قدیمی حزب که پیش از آن معاون دبیرکل بود در این ترکیب جدید رهبری دیگر به بازی گرفته نشد. با تصویب کنگره و تأیید شورای عالی اعضای هیأت بازرسان کل حزب که پیش از آن هفت نفر بودند به شرح زیر به یازده نفر افزایش یافت: ناصرقلی فرهادپور، عظمی نفیسی، حسنعلی محققی، محمد اسدی، ساغر یغمایی، انوشیروان افراسیابی، حکمت یزدی، ضیاء مدرسی، تقی افراخان، حسین ذکاء و عباس کنی. در اواخر آذر ۱۳۵۳ و در اولین جلسه کمیته مرکزی ناصر عامری رئیس کمیته و حسن افشار و عبدالحسین طباطبایی هر دو نایب رئیس و رحیم زهتاب‌فرد و جمشید مدحت منشیان کمیته مرکزی جدید حزب شدند. هیأت بازرسی حزب در بیست و چهارم آذر ۱۳۵۳ ناصرقلی فرهادپور را رئیس، حکمت یزدی را نایب‌رئیس و تقی افراخان را منشی آن هیأت کرد.

ناصرقلی فرهادپور از مدت‌ها قبل در سلک طرفداران مطیع ناصر عامری درآمده بود و پیش از آن هم بر هیأت بازرسی حزب ریاست می‌کرد. ناظران این تحولات را گامی دیگر در راستای تحکیم موقعیت و جایگاه عامری در رأس حزب ارزیابی کردند.[1] چنین تصور شد که حزب مردم در طول برگزاری این کنگره نشان داد که از پتانسیل‌های جدیدی برای مقابله قدرتمندانه و مؤثر با حزب ایران‌نوین برخوردار شده است و برخی ادعا کردند که «**به جرأت می‌توان گفت حزب ایران‌نوین در عمر بیش از یک دهه خود تاکنون هرگز با چالشی چنین بزرگ رویاروی نبوده است**».[2]

۱ـ روزنامه *آیندگان*، س ۷، ش ۲۰۸۶، چهارشنبه ۶ آذر ۱۳۵۳، صص ۱ و ۸.
۲ـ همان، س ۷، ش ۲۰۸۷، پنجشنبه ۷ آذر ۱۳۵۳، ص ۵.

کنگره چهارم حزب مردم در پایان کار خود قطعنامه‌ای صادر کرد و برنامه‌های حزب برای آینده و رویکرد آن نسبت به تحولات سیاسی اقتصادی و اجتماعی کشور (با تأکید بر نقش قاطع شاه در انجام امور ریز و درشت کشور و در عرصهٔ داخلی و خارجی) را شرح داد و انتقاداتی را متوجه دولت هویدا نمود و در پایان تقاضاهایی از شورای عالی و دستگاه رهبری حزب به عمل آورد. در بخشی از این قطعنامه آمده بود:

تأمین حقوق حقه ملت ایران از درآمد سرشار نفت، صنعتی شدن کشور، تقویت نیروی دفاعی کشور و ایفای نقش توانای ایران در حفظ آرامش منطقه و ایجاد سیستم دفاعی مؤثر آسیا، کوشش در راه غیر اتمی ساختن منطقه خاورمیانه و کمک به استقرار یک سیستم خلع‌سلاح عمومی در جهان و تقویت سازمان ملل متحد، سیاست مستقل ملی، محکوم ساختن اشغال اراضی کشورها به زور و پشتیبانی از تخلیه سرزمین‌هایی که در خاورمیانه عربی به زور اشغال شده و محکوم ساختن هر گونه تصرف اراضی دیگران به زور و شناختن حقوق ملت فلسطین و پیکار جهانی علیه بی‌سوادی، فقر و جهل و کمک به کشورهای کم‌رشد و رو به رشد، برخورداری عموم طبقات ملت از آموزش و بهداشت رایگان، تعمیم بیمه‌های گوناگون که مستقیماً از رهبری‌های ارزنده شاهنشاه آریامهر به دست آمده مورد تأیید یک‌صدای کنگره است. کنگره از کادر رهبری حزب می‌خواهد که همه نیروهای خود را در راه حفظ و بهره‌وری و پشتیبانی و نشر و تبلیغ وسیع این توفیقات شگرف و اجرای کامل اصول انقلاب شاه و ملت، در خدمت گرفته به کار اندازد.[۱]

داستان حزب مخالف و برکناری عامری

هرگاه بپذیریم که شاه با آغاز دهه ۱۳۵۰ آخرین مرحله از شیوه استبدادی و خودکامانهٔ حکومتش را به نمایش گذاشت، بدون تردید سال ۱۳۵۳ اوج این قدرت‌نمایی مشمئزکننده بود که تا یکی دو سال بعد تداوم پیدا کرد.

آغاز دههٔ ۱۳۵۰ با ایجاد رعب و وحشتی فزاینده در عرصه داخلی و توهم اهمیت یافتن شاه در مسائل ریز و کلان بین‌المللی و خارجی همراه بود. در این میان افزایش یکباره و سرسام‌آور بهای نفت در بازارهای جهانی، عایدات حکومت را چندین برابر ساخته و این خود

۱ـ روزنامه مردم، ش ۲۶۷، چهارشنبه ۶ آذر ۱۳۵۳، صص ۱ و ۲.

بر دامنه کبر و غرور شاه افزود و چنان دچار توهمش کرد که گویی برای حل تمام مشکلات و مسائل مبتلابه داخلی و بین‌المللی راه حل دارد و لاف می‌زد که ایران به رهبری او به زودی پله‌های ترقی و توسعه را پشت سر گذاشته در ردیف چند کشور نخست جهان جای خواهد گرفت. او حتی این اواخر و برخلاف دیدگاه‌های خود طی دهه‌های ۱۳۲۰ و ۱۳۳۰ و تا میانه دهه ۱۳۴۰، روش سیاسی حاکم بر کشورهای غرب را به سخره گرفته و آنان را دعوت می‌کرد برای در امان ماندن از آینده‌ای مبهم و تاریک که در انتظارشان است، سیاست‌ورزی را از او بیاموزند!

شاه هرگونه انتقاد و مخالفت احتمالی این حزب را، که اساساً زرگری و صوری بود، انتقاد از شخص خود و برنامه‌هایش ارزیابی می‌کرد و بدین ترتیب دست‌اندرکاران حزب اقلیت دیگر نمی‌دانستند پیرامون مسائل مختلف در مجلس و بیرون از مجلس چه موضعی اتخاذ کنند که شاه را رنجیده‌خاطر نکند. در واقع فلسفهٔ وجودیشان حتی برای خودشان غیرقابل تشخیص شده بود. مشکلی بس بغرنج و لاینحل پیش آمده بود: نه جسارت داشتند به طور جدی دولت هویدا و حزب اکثریت ایران‌نوین را مورد نقد قرار دهند، که خود را منتسب به شاه می‌کردند و نه اینکه تأیید سیاست‌های جاری کشور برای آنان معنا و مفهومی پیدا می‌کرد که حزب اکثریت و دولت هویدا مجری آن بود. بدین ترتیب برای مخالفت یا موافقت دیگر مرزی ولو نسبی برای حزب اقلیت مشخص بود.[1] هلاکو رامبد لیدر دیرپای فراکسیون حزب مردم در مجلس شورای ملی به موردی از این وضعیت بحرانی حاکم بر بازی حزبی آن روزگار چنین اشاره کرده است:

یک بار نمایندگان حزب مردم تصمیم گرفتند که در مورد بودجه دولت به عنوان مخالف صحبت نکنند زیرا معتقد بودند که تذکرشان اثری ندارد. مقامات دولتی از چند تن از وکلای مجلس خواستند به عنوان مخالف صحبت کنند که دولت بتواند به عنوان پاسخ به آنها مطالبی را درباره بودجه صحبت کنند... بعد اطلاع یافتیم که اعلیحضرت خبر داده‌اند که متن نطق [حزب مردم] را یک سفارت خارجی تهیه کرده است. من به دیدن نصیری رفتم و گفتم نطق در داخل حزب مردم تهیه شده، نصیری به تندی گفت اطلاع شما

۱ـ مصطفی الموتی، پیشین، ج ۱۲، صص ۲۰۷ ـ ۲۰۶؛ و اصغر صارمی شهاب، پیشین، ص ۱۰۲؛ و مسعود بهنود، *از سیدضیاء تا بختیار*، ص ۵٤٥.

صحیح نیست. اعلیحضرت خبر موثق دارند که این نطق توسط خارجیها تهیه شده است، حالا شما اطلاعاتتان از اعلیحضرت بیشتر است؟[1]

اسدالله علم بارها در این باره با شاه سخن گفته و نسبت به پیامدهای سوء این وضعیت، که حزب اقلیت مردم حق نداشته باشد کمترین انتقادات را متوجه دولت ساخته و در همان حال اکثریت هر آنچه می‌خواهد به خورد مردم کشور بدهد، هشدارهای جدی به او داده بود. از جمله به او گفته بود بگذارد «دریچهٔ اطمینانی باز» شود و حزب مردم که اینک «شیر بی‌یال و دم و اشکم است» بتواند انتقاداتی کم‌ضرر یا بدون ضرر متوجه دولت کند. اما شاه گوش شنوا نداشت.[2]

شاه علاقه نداشت حزب اقلیت حتی دولت هویدا را متهم به تقلب یا اعمال نفوذ در انتخابات گوناگون سازد و یا اینکه مدعی باشد در کشور موضوعی مثل گرانی و تورم وجود دارد و یا جاده‌ای در فلان منطقه آسفالت نشده است. تمام این موارد را شاه در حکم انتقادات و حملات نامعقول و بنابراین لازمهٔ برخورد قهرآمیز با حزب اقلیت می‌دانست.[3] علم آرزو می‌کرد شاه اجازه دهد حزب اقلیت ولو به طور نسبی و صوری بتواند در مقابل حزب اکثریت و دولت هویدا تحرکی از خود نشان دهد و معتقد بود این امر «حیات کوچکی به آن می‌بخشد که این حزب را از بله قربان‌گو بودن در می‌آورد» و اضافه می‌کرد که «یکی از روزنامه‌های انگلیسی نوشته بود در ایران دو حزب موجود است: یکی حزب بر سر کار که نسبت به اوامر همایونی «البته» (Of Course) است و دیگری حزب مخالف که آن هم حزب «بله بله قربان» (Yes) است. واقعاً غیر از این هم نمی‌شود. انگلیس گُه می‌خورد که برای ما تعیین تکلیف می‌کند».[4] در تندتر شدن آتش خشم و غضب شاه بر ضد حزب مفلوک مردم، هویدا هم نقش قابل‌توجهی داشت. او که فردی بسیار سیّاس، رند و برخلاف ظاهر بسیار کینه‌توز بود، در خشمگین‌تر ساختن شاه از موضع‌گیری‌های حزب اقلیت در مقاطع مختلف سخت چیره‌دست بود.[5]

۱ـ مصطفی الموتی، پیشین، ج ۱۰، صص ۲۷۲ ـ ۲۷۱.
۲ـ اسدالله علم، پیشین، ج ۲، صص ۲۲۹ ـ ۲۲۸.
۳ـ همان، ج ۲، ص ۲۹۵.
۴ـ همان، ج ۲، صص ۲۹۰ ـ ۲۹۱.
۵ـ همان، ج ۳، صص ۲۸ ـ ۲۷.

اسدالله علم با وجود آنکه خود از نزدیک‌ترین اشخاص به شاه بود، با تمام دسایسی که به کار بست هیچ‌گاه نتوانست موقعیت هویدا را نزد شاه متزلزل و از جمله مانع از تأثیرپذیری‌های شاه از او در زمینهٔ انتقادات و موضع‌گیری‌های حزب اقلیت مردم شود. چنان‌که در خاطرات روز جمعه بیست و هفتم اردیبهشت ۱۳۵۳ خود در این باره نوشته است:

هنگام شرفیابی مطلبی در خصوص اقلیت پیش آمد که حدس چند روز مرا درباره استحکام دولت هویدا باز هم تقویت کرد. آن اینکه به شاهنشاه عرض کردم تکلیف [حزب] اقلیت چیست؟ عامری اجازه شرفیابی می‌خواهد. فرمودند قابلیت ندارد. عرض کردم پس چه بکند؟ فرمودند اگر قابل بود خودش را نشان می‌داد. عرض کردم اگر زبان و قلم آنها آزاد باشد خیلی می‌توانند استفاده کنند و اگر نباشد هیچ. فرمودند باید بدانند که گُه زیادی نباید بخورند. عرض کردم پس هیچ گُهی نخواهند شد. فرمودند معلوم است. باری فکری می‌کنم حالا حالاها هویدا میهمان ما [در مقام نخست‌وزیری] است.[1]

علم با توجه به اقدامات خلاف قاعده و در عین حال کارسازتر هویدا، اقدامات شاه در اعلام بی‌طرف بودن وزیر کشور و استانداران در برگزاری انتخابات را بی‌اثر می‌دانست چنان‌که «برای حزب اقلیت هیچ آبی گرم نمی‌کند. فقط برای این است که در انتخابات آینده هویدا با چهرهٔ مردمی‌تر و محکم‌تری بر سر کار بیاید. عجیب این است که چرا من نمی‌دانم این طورها می‌شود».[2] علم که به خاطر ارتباط نزدیک با شاه و آگاهی از موضع و عملکرد دولت اطلاع بسنده‌ای از بازی مشمئزکنندهٔ حزبی و سیاسی آن روزگار داشت در خاطرات روز جمعه هجدهم مرداد ۱۳۵۳ خود در این باره نوشته بود:

از حکومت مردم بر مردم خیلی فاصله داریم و نمی‌دانم این عیب به چه صورت مرتفع خواهد شد و کشور بر پایه و اصول مستحکم قرار خواهد گرفت. در جایی که دولت در جواب اقلیت می‌گوید چه بخواهید و چه نخواهید من بودجه سال آینده و بودجه‌های سال‌های آینده را هم به مجلس خواهم آورد و اقلیت نتواند حتی ادعای توفیق در انتخابات را بکند، باید تصدیق کرد که خیلی دور از این مرحله هستیم.[3]

شاه در طول دههٔ ۱۳۵۰ به سرعت نسبت به حزب اقلیت مردم بدبین‌تر می‌شد و چنان

۱ـ همان، ج ٤، صص ۱۲۷ ـ ۱۲٦.
۲ـ همان، ج ٤، ص ۱۳۰.
۳ـ همان، ج ٤، ص ۲۵۲.

می‌پنداشت که رهبران این حزب به تدریج از دامنه وفاداری خود نسبت به حاکمیت و شخص او می‌کاهند و این موضوع مشکلات پیش روی حزب اقلیت را زایدالوصف می‌ساخت.[۱] بدین ترتیب حزب اقلیت دیگر واقعاً جسارت پیدا نمی‌کرد ولو در مسائل بسیار بی‌ارزش‌تر از آنچه قبلاً اظهارنظر می‌کرد، بتواند سخنی بر زبان بیاورد. علم وزیر دربار در شهریور ۱۳۵۲ از این بابت دیگر از حزب مردم قطع امید کرده بود:

اعضای هیأت مدیره حزب مردم شرفیاب شدند. شاهنشاه نطقی فرمودند که برای یادگار این جا می‌گذارم و قضاوت را به خواننده واگذار می‌کنم که به این صورت تشکیل اقلیت ممکن است یا خیر؟ من فکر نمی‌کنم کسی باز جرئت حرف زدن پیدا کند. یعنی دولت هم به این صورت نخواهد گذاشت.[۲]

هر چه زمان بیشتری سپری می‌شد اقلیت در مجموعه حاکمیت و نزد شاه ذلیل‌تر و بی‌تأثیرتر می‌شد و به تبع آن بازی حزبی صورت مسخره‌تری به خود می‌گرفت. علم در شانزدهم شهریور ۱۳۵۳ به موضوع تهوع‌آور شدن بازی حزبی در صحن علنی مجلس شورای ملی چنین اشاره دارد:

راستی عجیب این است که در مجلس هم هر وزیری حاضر می‌شود فقط تکیه کلامش این است که به عرض [شاه] رسیده و تصویب شده است. [یعنی] دیگر شما غلط زیادی نکنید. تازه این را به اعضای حزب اکثریت می‌گویند. تکلیف اقلیت که معلوم است. به این صورت [شاه] می‌خواهند حس احترام به کشور و علاقه به سرنوشت خود در مردم به وجود آید. یاللعجب [!][۳]

شاه با ذهن مالیخولیایی‌اش هر حرکت و انتقادی را حتی از سوی عوامل رژیم خودش زیر سر خارجی‌ها می‌دانست. علم در خاطرات روز بیست و هفتم آذر ۱۳۵۳ خود در این باره نوشته بود **«باز راجع به اقلیت که شاهنشاه هیچ نوع تکلیفی بر آن تعیین نمی‌فرمایند، فقط اظهار عدم اعتمادی عمیق نسبت به بعضی مسئولین آن کردند که باعث تعجب من شد؛ از لحاظ اینکه از خارجی‌ها الهام می‌گیرند»**.[۴] هویدا نیز از ترس اینکه مبادا روزی مجبور شود کرسی صدارت را رها کند

۱ـ همان، ج ۳، ص ۱۲۶.
۲ـ همان، ج ۳، ص ۱۲۸.
۳ـ همان، ج ٤، ص ۲۵۹.
۴ـ همان، ج ٤، ص ۳۳۸.

به این توهمات شاه دامن می‌زد. به قول علم **«نخست‌وزیر زرنگی عجیبی دارد. اول در ذهن شاهنشاه می‌گذارد که این امر خودتان بوده تا شاهنشاه تعصب پیدا کنند. بعد هر قصه‌ای می‌خواهد در زیر جور می‌کند. چنان‌که در مورد کنی رئیس حزب مردم هم گفته بود [در اوایل مرداد ۱۳۵۱] که چطور کسی می‌تواند تفوه بکند به اینکه در امور سلطنت شاهنشاه آزادی انتخابات نیست؟**[۱]

عامری که در همان چند ماه نخست دبیرکلی‌اش بر حزب مردم و در جریان رقابت‌های انتخاباتی میان‌دوره‌ای که سخنانی در انتقاد از سوء عملکرد دولت هویدا بر زبان آورده و مورد خشم و غضب شاه قرار گرفته بود، از علم می‌خواست و در واقع التماس می‌کرد برای او نزد شاه شفاعت کرده و از آن مخمصه نجاتش دهد و اضافه کرده بود که نمی‌داند چه خاکی بر سرش بریزد و علم با خود اندیشیده بود که **«شما باید در ته چاه به عشق عمر مار بگیرید. کجایش را خوانده‌ای؟ به این صورت حکومت دو حزبی محال است و لازم هم نیست. نمی‌دانم چرا شاهنشاه این قدر [بی‌خودی] اصرار می‌فرمایند»**.[۲] در این میان برخی نشریات وقت هم به اصطلاح با زبان بی‌زبانی به عامری دبیرکل حزب مردم هشدار می‌دادند از تجربه گذشته حزب مردم و رهبرانش در مقابله و انتقاد با دولت هویدا و حزب ایران‌نوین پند بگیرد و با انتقادات پر سر و صدا از دولت هویدا که در هر حال شاه را نیز عصبانی می‌کند، برای خود دردسرسازی نکند و «واقع‌بین و آگاه از اوضاع امروز ایران» حزب مردم را رهبری کند.[۳]

برخلاف فعالیت‌های احتیاط‌آمیزتر عامری، شاه طی ماه‌های بعد نسبت به او بدگمان‌تر شد و به‌ویژه جوسازی‌ها و سعایت‌های هویدا باز هم موقعیت او در رهبری حزب مردم را مشکل‌تر ساخت. تا جایی که در بهار سال ۱۳۵۳ شاه حاضر نبود او را به حضور بپذیرد و از هرگونه هتاکی و فحاشی و ناسزایی دربارهٔ او دریغ نمی‌کرد.[۴] سخت‌گیری‌ها نسبت به عامری در تابستان ۱۳۵۳ بیش از پیش افزون شد و حتی هویدا دستور داد کمک‌های مالی دولت به حزب مردم قطع شود و بدین ترتیب عامری مأیوس‌تر از همیشه به نظر می‌رسید. علم در خاطرات روز پنجشنبه هفدهم مرداد ۱۳۵۳ به این وضعیت ترحم‌آمیز عامری در رأس حزب مردم و طی گفت و گوهایش با شاه چنین اشاره کرده بود:

۱ـ همان، ج ۳، ص ۳۳.
۲ـ همان، ج ۳، ص ۲٤۸.
۳ـ *خواندنیها*، س ۳٤، ش ۲۱، شنبه ۳ آذر ۱۳۵۲، صص ۱۱ ـ ۱۰.
۴ـ اسدالله علم، پیشین، ج ٤، ص ۱٤٦.

عرض کردم رئیس حزب مردم بدبخت عامری عرض می‌کند، مقرری ما را دولت بریده، من که پولی ندارم که چرخ حزب را بگردانم. فرمودند البته باید ببرد. ایشان که ادعا می‌کند بین مردم اکثریت مطلق دارد بروند پولشان را از مردم بگیرند. من عرض کردم بدبخت اگر این ادعا را هم نکند پس چه بکند؟ انتقاد که نمی‌تواند بکند، دست کسی را هم که نمی‌تواند بگیرد و کمکی به کسی بکند. این حرف را هم نزند؟ هر اقلیتی ناچار است این حرف‌ها را لااقل برای دلخوشی بگوید. حس کردم شاهنشاه خوششان نیامد.[1]

علم تصریح می‌کند که اگر عامری جسارت کرده و انتقادات جدی‌تری از دولت هویدا و نواقص امور کشور در سطوح و شئون مختلف هم‌طرح می‌ساخت «قطعاً به حبس می‌افتاد» و اضافه می‌کند «**چنان‌که بیچاره عامری رئیس حزب فقط در یک جلسه گفته بود چرا حالا که عایدات نفت داریم تحصیلات را مجانی نمی‌کنید؟ هویدا چنان نانی جلو شاهنشاه برای او پخت که اگر من به داد او نرسیده بودم که بالاخره این حرف که عیبی ندارد و عیب‌جویی نیست، قطعاً به حبس می‌افتاد و تازه حسب‌الامر شاهنشاه دو سه ماه بعد از این جلسات عامری**» از کار برکنار شد.[2] بدین ترتیب در شهریور و مهر ۱۳۵۳ عامری دبیرکل حزب مردم خود را بسیار نزار و بیچاره احساس می‌کرد و واقعاً دنبال راهی بود تا خود را از آن مقامی که داشت رهایی بخشد. البته او جسارت آن را نداشت که حتی بدون اجازه شاه از دبیرکلی حزب مردم کناره‌گیری کند. علم در خاطرات روز پنجشنبه بیست و یکم شهریور ۱۳۵۳ خود به این موقعیت دشواری که عامری در آن گرفتار آمده بود، چنین اشاره کرده است:

عصری ناصر عامری رئیس حزب مردم پیش من آمده بود که پول که ندارم و کسی به من پول نمی‌دهد. اجازه حرف زدن که ندارم. روزنامه هم که باید دائماً تعریف بنویسد. من چطور اشخاص را در این حزب جمع کنم؟ آش و پلویی هم که برای افراد در میان نیست. به شاهنشاه عرض کن. یا بکش یا چینه ده یا از قفس آزاد کن! خیلی خنده‌ام گرفت.[3]

اما این آرزوی اخیر عامری طولانی نشد و روزنامه مردم ارگان حزب مردم خبر داد که در ساعت پنج بعد از ظهر روز شنبه هفتم دی ۱۳۵۳ ناصر عامری از سوی کمیته مرکزی حزب مردم «از سمت دبیرکلی حزب برکنار شده» است و «تا تشکیل جلسه شورای عالی، محمد

۱ـ همان، ج ٤، صص ۲۵۰ ـ ۲٤۹.
۲ـ همان، ج ۵، ص ۲٤۱.
۳ـ همان، ج ٤، ص ۲۸۱.

فضائلی امور حزب را سرپرستی خواهد کرد».[۱] گفته می‌شد که اعضای کمیته مرکزی حزب که تا ساعاتی قبل دلیلی برای مخالفت با عامری نداشتند، او را متهم ساختند که نتوانسته است «در برابر اتهامات مخالفان حزب درباره اجنبی‌پرستی اتهامی که شاه هم طی گفت و گوهای خصوصی‌اش با علم از آن سخن به میان می‌آورد از خود دفاع کند و از این رو صلاحیت رهبری حزب مردم را ندارد». برخی می‌گفتند شکست حزب مردم در انتخابات شهسوار و نیز عدم مشارکت حزب در انتخابات انجمن‌های شهرهای بابلسر و آران کاشان، که در اعتراض به تقلبات و اعمال نفوذهای حزب اکثریت و دولت هویدا صورت می‌گرفت، موجبات عزل عامری از دبیرکلی حزب مردم را فراهم آورده بود و نیز «پاره‌ای از اعضای کمیتهٔمرکزی حزب عقیده داشتند [و در واقع دلیل‌تراشی می‌کردند] که چگونگی اداره حزب و نحوه عمل عامری ممکن بود سبب شکست‌های دیگر حزب مردم، از جمله در انتخابات آیندهٔ مجلسین شود».

حقیقت این بود که اعضای کمیته مرکزی فقط ناچار از اجرای دستورات اکید و خشم‌آلود شاه به عزل عامری از دبیرکلی حزب مردم رأی داده بودند. حتی یک تن از اعضای پانزده نفره کمیته مرکزی جسارت پیدا نکرده بود از عامری دفاع کند و سخنرانان جلسه همگی به شدت بر او و سیاست‌هایش تاخته بودند. همین موضوع که معترضین گفته بودند برکناری عامری را «به مصلحت آینده حزب» می‌دانند، نشان می‌داد که چاره‌ای جز آنچه کردند پیش رو نداشتند.[۲] شواهد و قراین موجود نشان می‌دهد که تحریم انتخابات انجمن‌های شهر در آران کاشان و نیز بابلسر از سوی عامری و حزب مردم، شاه را سخت عصبانی و خشمگین ساخته بود و در این میان شخص هویدا هم تا توانسته بود بر این خشم و بدگمانی شاه دامن زده و باعث شده بود تا او یک‌باره دیگر چنین تصور کند که عامری و رهبرانی از حزب مردم این‌گونه موضع‌گیری‌های خود را مطابق دستورها و خواسته‌های محافل بیگانه انجام می‌دهند و به همین دلیل به هویدا و دست‌اندرکاران برجسته حزب اکثریت مجوز داده بود، در نشریه ارگان حزب خود عامری و رهبری حزب را صریحاً به ارتباط با بیگانگان متهم سازند. این آغازی بود بر پایان زندگی سیاسی عامری. روزنامه *آیندگان* در این باره نوشت:

۱ـ روزنامه مردم، س ۱، ش ۲۹۳، یکشنبه ۸ دی ۱۳۵۳، ص ۱.

۲ـ روزنامه *آیندگان*، س ۸، ش ۲۱۱۲، یکشنبه ۸ دی ۱۳۵۳، صص ۱ و ۱۲.

برکناری عامری نقطه پایان بر جنجالی است که از حدود یک ماه و نیم پیش در زمان برگزاری انتخابات انجمن شهر آغاز شد. در آن زمان [حزب مردم] شرکت در انتخابات در شهر آران کاشان و بابلسر را تحریم کرد. روز بعد از اعلام تحریم انتخابات این دو شهر روزنامه حزب اکثریت، ندای ایران‌نوین، به نقل از یکی از روزنامه‌های وابسته به این حزب مقاله مفصلی انتشار داد و در آن به شدت به رهبری حزب مردم تاخت و نوشت: متهم کردن انتخابات از سوی حزب اقلیت یک اشتباه ساده نیست، یک خیانت اجتماعی و ملی است. پشت سر این اتهام، سیمای سیاه اجنبی پنهان است و کسانی که این گونه دست به خیانت می‌آلایند باید بدانند که کیفر چنین خیانت‌ها نیز به بزرگی خود آنهاست. خیانت بزرگ مجازات بزرگ دارد و کسانی که زمانی قبله‌گاهشان گانتر رئیس سابق صندوق و بانک بین‌المللی پول بوده است و تا فرصت داشته‌اند گوش به فرمان و مطیع دستور امثال گانترها بوده‌اند نمی‌توانند تظاهر کنند که به نتایج آنچه می گویند آگاه نیستند [مقصود ناصر عامری بود]. آنها سخنانی بر زبان می‌آورند که گانترها می‌خواهند و تهمت‌هایی و افتراهایی باب می‌کنند که دشمنان سرسپرده ایران برای تخطئه انقلاب اجتماعی ایران به آنها متوسل می‌شوند. بی‌حرمت ساختن انتخابات در ایران کار سرسپرده‌ترین دشمنان کشور ما و انقلاب اجتماعی ایران است و تنها از آنها ساخته است که در سال‌های هرج و مرج و اشغال کشور سر به دامن سفارت‌خانه‌ها داشتند و دستورهای اجنبی را در کشور ما و برای انحراف افکار عمومی پیاده می‌کردند و بلاهت بسیار می‌خواهد که کسی امروز باور کند آن روزگار سیاه نوکری و قرن نوکری اجنبی تجدید شود.[1]

کسانی که در آن برهه این مقاله و مطلب به شدت تند و تهدیدآمیز را مطالعه کردند، می‌دانستند که عامری و رهبری حزب مردم آیندهٔ بسیار مبهم و تاریکی را پیش رو دارند و تردیدی نداشتند که درج چنین مطلب اتهام‌آمیز و به شدت تهدیدآمیزی فقط با دستور شاه می‌تواند انجام بگیرد و حتی هویدا و حزب اکثریت او جز به خواست شاه قادر نیستند خودسرانه مطلبی این چنین هشداردهنده در نشریات خود درج کنند.

عامری و رهبران حزب مردم هم به سرعت درک کردند که این مطلب تهدیدآمیز که بدون تردید با اشاره و موافقت شاه در نشریه ارگان حزب اکثریت منتشر شده است هرگاه به

۱ـ همان، س ۸ ش ۲۱۱۲، ص ۱ و ۱۲.

سرعت تکذیب نشده و واکنشی مناسب بدان نشان داده نشود عواقب وخیمی را متوجه آنان خواهد ساخت. به همین دلیل فقط یک روز پس از درج این مطلب، روزنامه ارگان حزب مردم در پاسخ آن نوشته بود که حزب اکثریت و دولت هویدا صرفاً به خاطر ترس از قدرت‌یابی حزب مردم دست به دامان این‌گونه اتهام‌زنی‌های خطرناک شده و اضافه کرده بود:

برای ما تصور این مسئله که این پیروزی‌ها حزب حاکم را چنان متزلزل کند و در صفوف آن چنان پریشان‌خاطری به وجود آورد که از رهبری حزب ما با کلماتی نظیر «خائن» و «سرسپرده خارجی» نام برد، محال می‌نمود. آیا آنها می‌دانند چه می گویند؟ آیا متوجه مسئولیت کلماتی که بر قلم جاری می‌کنند هستند؟ آیا فراموش کرده‌اند که انقلاب شاه و ملت به دوران سرسپردگی خارجی برای همیشه در این مرز و بوم قلم پایان کشیده است؟ و آن وقت این کلمات کهنه و به دست تاریخ سپرده‌شده را در مورد چه کسانی به کار می‌برند؟ تعجب ما از این آشفته‌گویان وحشت‌زده که پایه‌های حزب خویش را لرزان می‌بینند کمتر است تا از دستگاههایی که مسئولیت حفظ حیثیت مردم و رعایت عفت کلام و قلم را دارند. چگونه اجازه می‌دهند روزنامه‌ای بدون ترس از تعقیب بنویسد که چنین مردمی سرسپرده خارجی هستند و یا در زمان اشغال ایران با سفارت‌خانه‌های خارجی سر و سّر داشته‌اند؟

بسیاری از این رهبران که به آنان اشاره کرده‌اند در آن روزهای تاریک کودکانی حداکثر ۱۲ ـ ۱۳ساله بوده‌اند. این حرف‌ها را برای فریب که می‌زنند؟ آیا در این تصور باطل هستند که مردم زنده و مرده سرسپردگان خارجی را نمی‌شناسند؟ پس سخت در اشتباهند.

هیچ‌کس جرأت نداشت این حقیقت را بر زبان آورد که عامری قربانی خشم شاهانه شده است. محمد فضائلی دبیرکل جدید اعلام کرد که عامری بدون مشورت با کمیته مرکزی، انتخابات آران و بابلسر را تحریم کرده بود[1] و بدین ترتیب می‌خواست برکناری عامری را امری داخلی و حزبی جلوه دهد. اما بعضی از نشریات جسته و گریخته به عامل اصلی برکناری عامری پرداختند. روزنامه *آیندگان* در سرمقاله خود به قلم داریوش همایون تصریح کرد که عامری در این واقعه «قربانی کم‌تجربگی سیاسی، شتابزدگی و غرور خود شد» که بدون محابا به انتقاد از دولت و حزب اکثریت پرداخته و توجه نکرده بود که در این میان ضرورتاً باید ظرافت‌هایی

۱ـ همان، ش ۲۱۱۲، ص ۱ و ۱۲.

را مراعات کند و هشدار می‌داد که **«سیاست ایران قلمرو شکیبایی است و تحول تدریجی و مرحله به مرحله و گام به گام، قلمرو قواعد بسیار پیچیده و بسیار»** دشوار است. او تصریح کرد که عامری نشان داد تقریباً هیچ شناخت و توجهی نسبت به «طبیعت سیاست در ایران و قواعد آن» ندارد. اما از آن سو همایون رهبران حزب اکثریت و دولت هویدا را نیز به طور تلویحی شماتت می‌کرد که تصور نکنند این پیروزی سریع در برابر حزب اقلیت در آینده‌ای طولانی‌تر به حال آنان سودمند خواهد افتاد و هشدار می‌داد که فقدان اقلیتی قابل اعتنا وضعیت آنان را نیز در آینده‌ای نه چندان دور به خطر خواهد انداخت و به آنان کنایه می‌زد که از این وضعیت غرّه نشوند و دل‌خوش ندارند، که تداوم این وضعیت آینده خوشایندی را حتی برای آنان هم که خود را در اوج اقتدار تصور می‌کنند، رقم نخواهد زد.[۱]

آنچه بود، برکناری یک‌بارهٔ عامری حتی تا مدت‌ها برای رهبران درجه اول حزب مردم هم معمایی شده بود. مدت کوتاهی قبل از آن واقعه کنگره چهارم حزب رهبری او را برای چهار سال آتی را تأیید کرده بود. اما همان زمان بی‌اعتنایی شاه به پیام شادباش و مراتب سپاس اعضای کنگره حزب مردم بسیاری از رهبران و دست‌اندرکاران حزب و از جمله عامری را نگران و مردد کرد. محمدحسین موسوی که در آن زمان قائم‌مقام دبیرکل حزب مردم بود، بعدها داستان برکناری عامری از رهبری حزب مردم را به شرح زیر برای مصطفی الموتی (لیدر وقت حزب ایران‌نوین در مجلس شورای ملی) تعریف کرده بود:

به هر حال کنگره حزب مردم از یک سو با اظهار نظر افراد حزب که داریم به سرعت پیش می‌رویم و از سوی دیگر با شک و تردید مطلعین که چرا رهبر مملکت با حزب مردم چنین کرده است برگزار گردید. ناصر عامری بدون توجه به این شایعات به فعالیت خود ادامه می‌داد تا اینکه یک روز پرویز ثابتی از ساواک به من تلفن کرد و گفت کار لازمی دارم و سپس اتومبیلی فرستاد که مرا به منزل او ببرند تا مذاکراتی صورت گیرد. در خانه او در نیاوران به طور مفصل صحبت کردیم و خیلی صریح و روشن گفت باید همین چند روزه در حزب مردم اقداماتی صورت گیرد که ناصر عامری از دبیرکلی حزب مردم برکنار و حتی از حزب مردم اخراج گردد. با تعجب و حیرت فراوان گفتم این کار با این سرعت امکان‌پذیر نیست زیرا طبق اساسنامه حزب، انتخاب و برکناری دبیرکل با کنگره است که

۱ـ همان، س ۸، ش ۲۱۱٤، سه‌شنبه ۱۰ دی ۱۳۵۳، ص ۷.

چند روز قبل او را تأیید کرده است و باید مجدداً کنگره تشکیل گردد و دبیرکل سابق استعفا بدهد یا کنگره او را برکنار ساخته و شخص دیگری را انتخاب کند.
پرویز ثابتی گفت این تصمیم قطعی است و برکناری و اخراج عامری امری است که باید صورت گیرد و تا چند روز دیگر که اعلیحضرت عازم سفر به خارج از کشور هستند باید موضوع تمام شود. گفتم خوب است در این مورد با فضائلی که رئیس شورای مرکزی حزب است مذاکره شود و از نظر او هم آگاه شویم و تصمیم لازم با نظر شورای مرکزی گرفته شود. قرار شد فضائلی هم در جلسه بعد حاضر باشد که او هم به مازندران رفته بود. با او تلفنی مذاکره و قرار شد که به سرعت به تهران بیاید. پس از رسیدن فضائلی جلسه مجددی با حضور ثابتی تشکیل و موضوع مطرح شد و این طور تصمیم اتخاذ گردید که فضائلی اقدام کند تا شورای مرکزی تشکیل جلسه بدهد. ثابتی گفت شما شورای مرکزی را دعوت کنید. در آن جلسه عده‌ای ناصر عامری را مورد حمله قرار خواهند داد و برنامه مورد نظر اجرا خواهد شد. در این جلسه گفته شد که صلاح در این است که تا تشکیل جلسه شورای مرکزی ناصر عامری از جریان امر مطلع نگردد. ولی نیم ساعت قبل از تشکیل جلسه شورای مرکزی همراه با فضائلی از ناصر عامری دیداری کردیم و گفتیم خلاصه ساواک برنامه‌ای برای برکناری و اخراج شما از حزب مردم دارد. عامری گفت من که داوطلب این کار نبوده‌ام و حالا هم علاقه‌ای ندارم که به این کار ادامه دهم. من همین الآن استعفا می‌دهم. گفتم بهتر است که جلسه تشکیل تا تشریفات انجام شود. وقتی جلسه شورای مرکزی تشکیل گردید چند تن از اعضای شورای مرکزی به شدت ناصر عامری را مورد حمله قرار دادند. با اینکه عامری استعفا کرده بود بعضی‌ها چنان او را مورد حمله قرار می‌دادند که از تعجب دهانش باز مانده بود. حتی وقتی عامری خواست از اتاق شورای مرکزی خارج گردد فرهادپور با فریاد می گفت ناصر عامری که مسئول شکست‌های حزب مردم است باید پس از برکناری در دادگاه حزبی محاکمه و از حزب اخراج گردد که مطلب به همین صورت در روزنامه‌ها نوشته شد. با این طرز ناصر عامری از دبیرکلی حزب مردم برکنار گردید و علت اصلی این اقدام هم دقیقاً معلوم نشد.[1]

ناصر عامری بدین ترتیب به اراده شاه با حقارت تمام از رهبری حزب مردم کنار گذاشته شد و

۱ـ مصطفی الموتی، پیشین، ج ۱۲، صص ۲۱۵ ـ ۲۱۳.

بدون آنکه جرأت کند پیرامون دلایل برکناری‌اش توضیحی ولو غیرواقعی بدهد، از فعالیت‌های حزبی و سیاسی فاصله گرفت و در حالی‌که دیگر از او خبری در میان نبود، مطبوعات خبر دادند که او بعد از ظهر روز پنجشنبه دهم بهمن ۱۳۵۳ بر اثر تصادف اتومبیلش با یک رأس گاو در حدود بیست کیلومتری بندر پهلوی (انزلی کنونی) مجروح و چند ساعت بعد هم کشته شده است. گفته شد که او به اتفاق سه تن دیگر از دوستانش از شکار مرغ دریایی برمی‌گشت.[۱] بدین ترتیب عامری فقط حدود سی و سه روز پس از کناره‌گیری اجباری از دبیرکلی حزب مردم زنده ماند. از همان زمان این شایعه دهان به دهان می‌گشت که مرگ او نمی‌تواند حادثه‌ای تصادفی بوده باشد و باید عاملی انسانی و به عمد این واقعه را رقم زده باشد. انگشت اتهام به سوی ساواک و نهایتاً شاه نشانه رفته بود. به‌ویژه مخالفان سیاسی رژیم پهلوی در خارج از کشور «مشغول جمع‌آوری مدارکی» بودند تا اثبات کنند که به دستور و با خواسته شخص شاه عامری به قتل رسیده است.[۲]

دبیرکلی محمد فضائلی و پایان کار حزب مردم

در حالی‌که طی همان جلسه‌ای که کمیته مرکزی حزب مردم در بعد از ظهر روز شنبه هفتم دی ۱۳۵۳ ناصر عامری را از دبیرکلی حزب برکنار و محمد فضائلی را به طور موقت سرپرست امور حزب کرد، شایع شد که به زودی مقامات و مدیران حزب مردم هم که تقریباً همگی منصوب دبیرکل معزول بودند، از مقامات خود کنار نهاده خواهند شد؛ اما دو روز بعد اعلام شد که هیچ‌یک از مدیران بخش‌های مختلف حزب مردم از مناصب خود کنار گذاشته نخواهند شد و فعالیت‌های حزب طبق روال سابق ادامه پیدا خواهد کرد. در بیست و یکم دی ماه ۱۳۵۳ شورای عالی حزب مردم تشکیل جلسه داد و محمد فضائلی را به اتفاق آراء به عنوان پنجمین و آخرین دبیرکل حزب مردم انتخاب کرد و طی همان جلسه محمد فضائلی بار دیگر محمدحسین موسوی را در سمت قائم‌مقامی دبیرکل حزب ابقا کرده و حسن افشار هم به عنوان رئیس جدید شورای عالی حزب انتخاب شد. تا آن هنگام محمد فضائلی شخصاً این سمت را بر عهده داشت.[۳]

۱ـ همان، ج ۱۵، ص ۱٤۹؛ و روزنامه *آیندگان*، س ۸، ش ۲۱۳۹، شنبه ۱۲ بهمن ۱۳۵۳، ص ۱.
۲ـ *چپ در ایران به روایت اسناد ساواک*، ج ۱۲، ص ٤۲۳.
۳ـ روزنامه مردم، س ۲، ش ۳۰٤، یکشنبه ۲۲ دی ۱۳۵۳، ص ۱.

در این جلسه که گفته می‌شد حدود سیصد و چهل تن حضور داشتند «دیگر رهبران حزب اقلیت هم در اشتباه عامری سهیم شناخته شدند» و از مقامات و مدیران حزب در سطوح مختلف خواسته شد برای اجتناب از هرگونه پیشامد اختلاف‌برانگیز «از هرگونه مصاحبه و گفت و گو با نمایندگان [وسایل] ارتباط جمعی» خودداری کنند.[1] در همین روز حزب ایران‌نوین کنگرهٔ سوم خود را برگزار کرد و طی آن امیرعباس هویدا به دبیرکلی حزب ایران‌نوین انتخاب شد. محمد فضائلی و امیرعباس هویدا هر دو در روز بیست و یکم دی ۱۳۵۳ به عنوان آخرین دبیرکل در رأس دو حزب اقلیت مردم و اکثریت ایران‌نوین قرار گرفتند. این دو دبیرکل وضعیتی کاملاً متفاوت داشتند؛ هویدا دبیرکل حزب ایران‌نوین، توانسته بود با اطاعت محض و تملق و چاکری طولانی‌ترین دورهٔ نخست‌وزیری تاریخ ایران را داشته باشد و حزب او (ایران‌نوین) هم حزب به اصطلاح حاکم و دارای اکثریت بود. بر عکس او، فضائلی دبیرکل حزبی بود که در مدتی طولانی نتوانسته بود پا را از حدّ حزب اقلیت فراتر بگذارد. پیش از او تمام دبیرکل‌ها و رهبران حزب مردم در آرزوی تشکیل دولت سوخته بودند ولی کارگردان نمایشنامه هیچ‌گاه به فکر عوض کردن نقش‌ها نیفتاده بود. اقلیت بودن، سرنوشت محتوم حزب مردم بود. هر دو دبیرکل البته در دو چیز با هم اشتراک داشتند. هر دو دبیرکل تشکیلاتی بودند که به حزب هیچ شباهتی نداشت و این دو تشکیلات نیز هیچ عقیده و ایمان و ایدئولوژی سیاسی مشخصی نداشتند. خودشان هم نمی‌دانستند اختلافشان بر سر چیست. هر دو رضای خاطر شاهانه را می‌جستند. شاه گفته بود دو حزب باشد و دو حزب بود. وجه اشتراک دیگر این دو دبیرکل در این بود که هیچ‌کدام نمی‌دانستند، عمر تشکیلاتشان به سر آمده و چند روز دیگر ارادهٔ شاهانه بر این تعلق می‌گیرد که دیگر دو حزب نباشد و فقط یک حزب در کار باشد. نمایشنامه دموکراسی دو حزبی به پایان رسیده بود.

روز موعود فرا رسید و در بعد از ظهر روز یکشنبه یازدهم اسفند ۱۳۵۳ شاه در حضور بسیاری از مقامات کشور و از جمله دبیرکل‌های احزاب چهارگانه (ایران‌نوین، مردم، ایرانیان و پان‌ایرانیست) با اعلام تشکیل حزب واحد و به اصطلاح فراگیر رستاخیز به رهبران احزاب مذکور دستور داد تا با توقف فعالیت احزاب خود و در واقع انحلال آن، به تشکیلات جدید

۱ـ روزنامه *آیندگان*، س ۸، ش ۲۱۲۳، یکشنبه ۲۲ دی ۱۳۵۳، ص ۱.

بپیوندند.[1] تا جایی که به حزب مردم مربوط می‌شد، این می‌توانست خبر خوشحال‌کننده‌ای برای دست‌اندرکاران آن باشد. مدتی طولانی، بی‌آنکه امیدی به کسب قدرت برود، نقش اقلیت را بازی کردن و از شاه عتاب شنیدن به پایان رسیده بود.

روزنامه مردم که با ابراز خرسندی در روز دوشنبه دوازدهم اسفند ۱۳۵۳ خبر انحلال احزاب پیشین و از جمله حزب مردم را اعلام کرده و به حزب واحد رستاخیز خوشامد می‌گفت، به تشکیل جلسه فوق‌العاده کمیته مرکزی حزب مردم اشاره کرده، بلافاصله پس از پایان آن سخنان سرنوشت‌ساز شاه، در رأس ساعت هفت بعد از ظهر همان روز یکشنبه یازدهم اسفند ۱۳۵۳ با شادمانی و سرافرازی وارد شور شده و **«ضمن ابراز سپاس بیکران از رهبری‌های خردمندانه و دوراندیشانه شهریاری به اتفاق آرا ضرورت پیوستن به تشکیلات واحد سیاسی [جدید] را تأیید و به کلیه سازمان‌ها و اعضای حزب در سراسر کشور لزوم الحاق به این حزب را توصیه و تأکید نمود و به هم‌مسلک محمد فضائلی مأموریت داده شد که مقدمات انجام این مقصود را از هر جهت فراهم آورد».**[2]

در این میان احتمالاً محمد فضائلی، که فقط حدود پنجاه روز پیش از آن از سوی شورای مرکزی حزب به دبیرکلی انتخاب شده بود، خوش‌شانس‌ترین دبیرکل حزب مردم بود که توانست بدون آنکه مورد خشم و غضب شاه واقع شود، سر و ته دبیرکلی را هم بیاورد. بنابراین با استقبال از تصمیم ملوکانه اعلام کرد:

> **من معتقدم که تشخیص شاهنشاه بر لزوم یک تشکیلات واحد در مملکت که همه افراد کشور بتوانند فعالانه در آن شرکت کنند از مسائلی است که پشتوانه آن منطق سلیم و تجربه عمیق است. شاهنشاه احساس فرمودند که روش گذشته نتوانست آن طوری که باید مسئله تحزب و فعالیت سیاسی را به عمق جامعه ببرد که همه قشرها بتوانند از آن استفاده کنند. چنین وضعی نتیجه تشتت آرا و چندگانگی احزاب کشور بود. حالا با راه جدیدی که شاهنشاه آریامهر فراروی ملت ایران قرار داده‌اند این امکان به همه مردم از هر طبقه و صنف و دسته داده شد که بدون واهمه و تبعیض‌ها وکشمکش‌های بی‌مورد که بین احزاب معمول است با همه قوا در یک واحد سیاسی فعالیت کنند. بنابراین بر همه لازم است چه آنها که**

۱ـ برای کسب اطلاعات بیشتر درباره حزب رستاخیز بنگرید به: مظفر شاهدی، *حزب رستاخیز؛ اشتباه بزرگ*، ۲ جلد، چاپ دوم، تهران، مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، ۱۳۸۶.

۲ـ روزنامه مردم، س ۲، ش ۳٤٦، دوشنبه ۱۲ اسفند ۱۳۵۳، ص ۱.

سابقاً عضو احزاب بودند و چه آنهایی که فعالیت حزبی نداشته‌اند، این فکر و اندیشه را ترویج کنند تا همه مردم بتوانند در یک جبهه متحد ملی فعالی کنند.[۱]

این سخنان فضائلی تکرار و تأیید تقریباً تمام ایده‌ها و خواسته‌هایی بود که شاه در آن جلسه بعد از ظهر روز یکشنبه یازدهم اسفند ۱۳۵۳ مطرح ساخته بود. به دنبال اعلام انحلال حزب مردم از سوی محمد فضائلی، هلاکو رامبد لیدر فراکسیون این حزب در دوره بیست و سوم مجلس هم در جلسه روز سیزدهم اسفند ۱۳۵۳ مجلس با اعلام انحلال فراکسیون حزب مردم در مجلس اظهار امیدواری کرد گروه‌های مختلف سیاسی و حزبی از آن پس بتوانند فعالیت‌های خود را در راستای حزب واحد رستاخیز ادامه دهند.[۲]

شاید در بیان «بی‌موضوع بودن» هر دو حزب ایران‌نوین و مردم، این جملات فضائلی گویاترین باشد که **«من همیشه در این فکر بودم که ما و حزب اکثریت برنامه کارمان در تأیید اقدامات شاهنشاه می‌باشد، چرا از نظر حزبی در دو جهت قرار داریم؟ ولی خوشبختانه اعلیحضرت با نظر تیزبین خود این مشکل را حل کردند و همه زیر یک سقف واحد قرار گرفته و در یک جهت حرکت می‌کنیم».**[۳]

محمد فضائلی دبیرکل حزب منحل شده مردم در سیزدهم اسفند ۱۳۵۳ با ارسال تلگرام تبریک خطاب به امیرعباس هویدا، نخست‌وزیر و دبیرکل حزب جدیدالتأسیس رستاخیز اعلام داشت «کلیه مراکز و شعب و سازمان‌های وابسته و کارکنان، امکانات و اعضای حزب مردم در اختیار و در خدمت حزب رستاخیز ایران قرار دارد».

در همان روز نیز تابلو حزب از سردر ساختمان مرکزی حزب کنده شده و به جای آن تابلو «محل ثبت‌نام از داوطلبان عضویت در حزب رستاخیز» نصب گردید.[۴]

در روزهای بعد هم تا مدتی روزنامه ارگان حزب سابق مردم مدعی می‌شد که همه روزه هزاران تن از اعضای حزب مردم برای پیوستن به حزب جدید رستاخیز اعلام آمادگی کرده و با مراجعه به مراکز ثبت‌نام ورقه عضویت در حزب جدید را پر کرده و امضا می‌کنند.[۵]

۱ـ مصطفی الموتی، پیشین، ج ۱۲، صص ۳۴۹ ـ ۳۴۸.
۲ـ همان، ج ۱۲، صص ۳۵۸ ـ ۳۵۷.
۳ـ همان، صص ۳۴۹ ـ ۳۴۷.
۴ـ روزنامه مردم، س ۲، ش ۳۴۸، چهارشنبه ۱۴ اسفند ۱۳۵۳، ص ۱.
۵ـ همان، س ۲، ش ۳۴۹، پنجشنبه ۱۵ اسفند ۱۳۵۳، ص ۱.

اکنون وقت آن رسیده بود که فعالان حزبی و داوطلبان جاه و مقام، از دبیرکل سابق گرفته تا نمایندگان مجلس خود را به «آقای نخست‌وزیر» نزدیک کنند، زیرا «ایشان مورد حمایت کامل اعلیحضرت هستند». پرویز اعتصام معاون سابق حزب مردم در هفدهم اسفند ۱۳۵۳ در این باره یافته‌های خود را چنین ابراز کرده بود:

در این چند روز اخیر کوشیدم در جلسات خصوصی نظرات گروه‌های مختلف حزب مردم و سایر افراد را جویا شوم و البته آنچه منعکس می‌کنم عقاید گوناگون عمومی است: ۱ـ دبیرکل حزب سابق مردم اعتقاد دارد با اجرای این برنامه بار بزرگی از دوش حزب مردم برداشته شده است و باید با آقای نخست‌وزیر روابط نزدیکی برقرار شود. زیرا ایشان مورد حمایت کامل اعلیحضرت هستند. آقای فضائلی معتقدند بدون فراکسیون بازی باید کوشید تا حد ممکن ارگان‌هایی که در داخل حزب رستاخیز تشکیل می‌گردد قسمتی به فعالین حزب سابق مردم اختصاص یابد. ۲ـ سایر گردانندگان حزب سابق مردم را می‌توان به دو گروه تقسیم کرد گروه اول با تمام امکانات می‌کوشند خود را به آقای نخست‌وزیر نزدیک سازند و نظر موافق و مساعد ایشان را نسبت به خود جلب کنند. گروه دوم شاید به دلیل نداشتن چنین امکاناتی حالت یأس و نومیدی یافته‌اند و معتقدند که کمتر از گذشته خواهند توانست در جریانات سیاسی مملکت تأثیر داشته باشند. در این میان نمایندگان فعلی مجلس با تمام تلاش سعی دارند خود را به هر کیفیتی به آقای نخست‌وزیر نزدیک و علاقه و محبت ایشان را جلب نمایند.[۱]

اسدالله مروتی از اعضای حزب سابق مردم هم تأکید کرد که تأسیس حزب رستاخیز «نمودی از ناتوانی احزاب گذشته در تحلیل واقعی و عمیق اندیشه‌های جامعه و برداشت‌های درست و به موقع از نظرات مردم» بوده است! او بر این باور بود که برخلاف احزاب گذشته که «برای جامعه وضعی ایده‌آل نداشتند و نمی‌توانستند مردم اصیل و دقیق جامعه را از نظر مسائل اجتماعی تأمین کنند» حزب رستاخیز در زمانی کوتاه بر آمال و آرزوهای مردم کشور در شئون و سطوح مختلف برآورده ساخته و برنامه‌های نیل سریع به «دروازه‌های تمدن بزرگ» را تسهیل خواهد بخشید![۲]

۱ـ اصغر صارمی شهاب، پیشین، صص ۱۴۲ ـ ۱۴۱.
۲ـ روزنامه *آیندگان*، س ۸، ش ۲۱۹۳، سه‌شنبه ۲۶ فروردین ۱۳۵۴، ص ۵.

سال‌ها پس از سقوط رژیم پهلوی، محمد فضائلی آخرین دبیرکل حزب مردم در چند کلمهٔ ساده ماهیت واقعی احزاب آن دوره، از جمله حزب مردم را این‌گونه توصیف کرد:

در چند سال اخیر احزابی به نام ملیون، مردم، ایران‌نوین و رستاخیز یا احزاب دیگر تأسیس شد که هیچ‌کدام تجربه موفقی نداشتند. احزاب دولتی آنقدر گرفتار هجوم مقام‌خواهان بودند که هرگز نتوانستند به کار حزب برسند. خلاصه، مردم، احزاب این دوره را باور نکردند و حزبی که باور مردم را همراه نداشته باشد سرنوشتی بهتر از این نخواهد داشت.[1]

۱ـ مصطفی الموتی، پیشین، ج ۱۲، ص ۱۰۸.

کتاب دوم

حزب ملیون (۱۳۳۶ ـ ۱۳۴۵)

فصل اول
تأسیس حزب ملیون

حزب ملیون در راه تأسیس

در حالی که حزب مردم، که پیشاپیش مقرر بود در جایگاه حزب اقلیت در برابر حزب اکثریت ظاهر شود، طی همان نخستین ماه‌های آغاز نخست‌وزیری دکتر منوچهر اقبال (و در بیست‌وهفتم اردیبهشت ۱۳۳۶) اعلام موجودیت کرده بود، تأسیس حزب اکثریت تا مدت‌ها در حد شایعه و پیش‌بینی و برخی رایزنی‌ها و گمانه‌زنی‌ها باقی ماند. تا مدت‌ها هنوز درباره اینکه چه کسانی قرار است حزب اکثریت را تأسیس و رهبری کنند، شایعاتی در روزنامه‌ها و نشریات آن دوران منتشر می‌شد.

تشکیل حزب به وسیلهٔ دولت، از همان ابتدای امر نیز با ناخشنودی بسیاری از چهره‌های سیاسی باسابقه و طرفدار رژیم بود. از جمله جمال امامی در فروردین ۱۳۳۶ در این باره در مجلس سنا گفت **«درست است که رژیم دموکراسی لازمه‌اش حزب است، اما نباید حزب به دست دولت ایجاد شود. قوام‌السلطنه هم که [حزب] تشکیل داد مقصودش کوبیدن حزب توده بود»**. شاید در پاسخ به اظهارات وی بود که دکتر اقبال هنگام معرفی کابینه‌اش به مجلس (بیست‌وپنجم فروردین ۱۳۳۶) گفت **«دولت من حزب تشکیل نمی‌دهد اما مردم آزادند که در احزاب شرکت کنند. این دولت به علت گرفتاری‌هایی که دارد وارد دسته‌بندی نخواهد شد»**.[۱]

جهانگیر تفضلی، مدیر مسئول روزنامه *ایران ما* و از دوستان نزدیک اسدالله علم، از دیگر

۱ـ محمدعلی سفری، *قلم و سیاست*، ج ۲، صص ۲۶۸ ـ ۲۶۷.

مخالفان تأسیس حزب دولتی بود و نسبت به عواقب آن هشدار می‌داد. روزنامه *ایران ما* در اوایل اردیبهشت ۱۳۳۶ شایعه تشکیل حزب اکثریت توسط دکتر اقبال را نکوهش کرد و نوشت **«در اینکه حکومت دموکراسی بدون وجود احزاب مفهومی ندارد تردید نیست و همواره اصل بر این است که دولت مخلوق حزب است نه حزب مخلوق دولت»**. این روزنامه تجربه ناموفق تأسیس حزب دولتی دموکرات قوام‌السلطنه در نیمه دهه ۱۳۲۰ را شاهد آورد که بر اصولی خلاف قاعده بنیان نهاده شده بود و بدین جهت به سرعت از هم فروپاشید. *ایران ما* البته به درستی هشدار داد که هرگاه حزب اکثریتی هم تشکیل شود با اقبال عمومی روبه‌رو نخواهد شد و خیلی زود به پایان راه خود خواهد رسید. این روزنامه اظهار امیدواری می‌کرد که **«دکتر اقبال فریب استدلال چند مشاور خود را نخورد و خود را سرگرم حزب‌سازی نسازد»**.[1]

از دیگر نشریاتی که در آن برهه نسبت به عواقب سوء تشکیل حزب اکثریت توسط دکتر اقبال هشدار داد، *خواندنیها* بود که مدیرمسئول آن در سیزدهم اردیبهشت ۱۳۳۶ در مقاله‌ای اظهار امیدواری کرد که شایعه طرح تشکیل حزب اکثریت از بنیان بی‌اساس باشد. او خطاب به دکتر اقبال هشدار داد که تشکیل این حزب نه برای او و نه برای کشور هیچ‌گونه نفعی نخواهد داشت و استدلال نمود:

> **دولتی که منصوب و مورد تأیید پادشاه است و مجلسین به اتفاق آراء از او پشتیبانی می‌کنند و مطبوعات هم با وجود برخورداری از یک آزادی نسبی کوچک‌ترین انتقادی نسبت به او روا نداشته‌اند؛ تا جایی که قوی‌ترین و بی‌انصاف‌ترین مخالفین را هم یارای دم‌زدن نیست چه احتیاجی به حزب دارد؟ و اما از نظر مردم و مملکت... در نظر مردم حزب یعنی محیطی پر از حرف و وعده و دروغ و تبلیغات پوچ و گمراه‌کننده. یعنی محیطی پر از مبارزه و اختلاف و شعارهای ضد و نقیض مرده باد و زنده باد و بالاخره کشمکش و زد و خورد و لجن‌مال کردن یکدیگر. چرا می‌خواهید آرامش نسبی و ظاهری را که دست زمان به کمک سیاست‌های بزرگ جهانی در دسترس ما گذاشته بیهوده به هم بزنید؟**

نویسنده در ادامه پیش‌بینی کرد:

> **حزبی را که دولت تأسیس کند و یا از آن پشتیبانی کند پیداست چه کسانی زیر علم آن سینه خواهند زد. یک مشت ناراضی از حکومت‌های سابق و اسبق و اسبق‌تر، یک عده کسانی که**

۱ـ به نقل از: *خواندنیها*، س ۱۷، ش ٦٦، سه‌شنبه ۳ اردیبهشت ۱۳۳٦، ص ٤.

ناحق و ناروا به نان و نوایی رسیده‌اند برای افزودن و یا لااقل نگه داشتن این نان و نوا، یک دسته مردمانی که هنری جز هوچی گری و جنجال ندارند برای بهره‌برداری از هنر خود و بالاخره جمعی مردم کینه‌توز و انتقام‌جو برای نزدیکی و استفاده از مرکز قدرت در از بین بردن دشمنان و زنده کردن خصومت‌های از میان‌رفته دیرین و از این قبیل.

نویسنده به دکتر اقبال اندرز می‌داد تا از سرنوشت احزاب سابق و رهبران ریز و درشت آنان عبرت بگیرد و پای در راهی نگذارد «که دولت‌های آینده نان ندانم‌کاری» او را بخورند. وی پیش‌بینی می‌کرد که هرگاه دکتر اقبال نخست‌وزیر، حزب تشکیل دهد، عمر حزب او بیش از دوران نخست‌وزیری‌اش نخواهد شد **«و وقتی دولت شما رفت او هم باید برود. در آن روز می‌ترسم نخستین کسی که از آن حزب استعفا دهد خود شما باشید».**

نویسنده در پایان دکتر اقبال را نصیحت کرد که به جای اشتغال به حرفه بدفرجام حزب‌سازی، وقت گرانبهای خود را مصروف حل مشکلات عدیده مردم کشور کند.[1]

مجله فردوسی در مطلبی انتقادی و تمسخرآمیز طرح دستوری و شیوه خلاف قاعده تشکیل دو حزب اقلیت و اکثریت را مورد شماتت قرار داد و به ویژه موضوع عضویت یافتن یک باره و بدون پیشینه نماینده‌گان مجلس دوره نوزدهم در یکی از این دو حزب را «تأسف‌آور» ارزیابی و اضافه نمود:

تشکیل احزاب به چنین صورتی که نماینده‌گان آن قبل از انتخابات حزبی و اصولاً قبل از هرگونه مبارزه حزبی به مجلس رفته‌اند از نوادر حکایاتی است که فقط در این مملکت می‌توان سراغ آن را گرفت.

ادامه مقاله با ابراز تردید از اصالت و صحت روشی که این نماینده‌گان را به مجلس روانه ساخته است، عضویت آنان را در دو حزب خلق‌الساعه علاج کار دموکراسی ساختگی و بدون پشتوانه مردمی در کشور ندانست:

ما می‌پرسیم اگر در اصالت نماینده‌گان فعلی مجلس و نیز در دموکراسی مخلوق این نماینده‌گان تردیدی نیست [که یعنی هست] چه احتیاج به اقدامات نوین است و اگر تردیدی هست با تغییر اسم این نماینده‌گان به نماینده‌گان حزبی چه دردی علاج می‌شود. اگر این آقایان نماینده‌گان دلسوز ملت هستند [که یعنی نیستند] و متفق‌القول پشتیبان هر

۱ـ همان، ص ۳.

دولتی هستند که بیاید و مخالف هر دولتی هستند که برود [یعنی تابع دستورات و خواسته‌های شاه هستند] چه لزومی برای تغییر اسم است.

نشریه دیگری هم با اشاره به طرح تشکیل دو حزب اقلیت و اکثریت تصریح کرد که «**این احزاب به قدر سه پول سیاه قدرت اجرایی ندارند**» و اضافه کرد اگر به جای دو حزبی که قرار است تأسیس شود پنجاه یا بیشتر عنوان حزب جدید هم اعلام موجودیت کنند، با وجود دخالت آشکار و زورگویانه دولت و عوامل حکومتی در جریان انتخاب نمایندگان مجلس و بی‌اعتباری رأی مردم و موکلین در فرستادن وکلای واقعی به مجلس، هیچ‌گونه شأن و اعتباری برای آن احزاب متصور نخواهد بود. نویسنده یادآور شده بود که فقط کسانی را امکان ورود به مجلس شورای ملی خواهد بود که مورد تأیید و موافقت پیشاپیش دولت و حکومت قرار گیرند؛ و بدین ترتیب طرح تشکیل احزاب در کشور را بیهوده و محکوم به شکست ارزیابی کرد.[1] مجله *اکونومیست* چاپ لندن هم در تفسیری درباره طرح تأسیس دو حزب اقلیت و اکثریت در ایران و ویژگی‌های شخصیتی و رفتاری کسانی که مقرر بود در رأس این دو حزب قرار گیرند، نتیجه گرفت که «**سیستم مبارزه دو حزبی در کشوری که هنوز دارای پارلمان دست چپی نشده است معلوم نیست چه شکل و صورتی خواهد داشت و حزب مخالف که خود قسمتی از هیأت حاکمه را در بر می‌گیرد معلوم نیست با چه چیزی مخالفت خواهد کرد**».[2]

روزنامه *جهان* در اواسط مرداد ۱۳۳۶ با اشاره به اخباری که پیرامون تشکیل و فعالیت دو حزب اقلیت و اکثریت وجود داشت، ضمن مطرح کردن این بحث که چنین احزابی مورد توجه مردم قرار نخواهند گرفت و این احزاب بازیچه‌ای در دست حکومت خواهند بود تا با ظاهری قانونی کار انتخاب و یا در واقع انتصاب نمایندگان را تسهیل نمایند، چنین نوشت:

چنین کسانی نمی‌توانند از شنیدن و عملی کردن توصیه‌های دستگاه حکومت روی گردان باشند. اینها کار ندارند که چه قوانینی بار دوش مردم را کم می‌کند. فقط رضایت صاحبان قدرت را که اختیار انتخاب در دست آنهاست مرعی می‌دارند. پس هیچ چیز از این مضحک‌تر نیست که در هر حزب و جمعیتی که تأسیس می‌شود، خواه به صورت اقلیت یا اکثریت یا معتدل، چند تایی از همین نوع به مجلس رفته‌ها جزء مؤسسین هستند. آیا ممکن

۱ـ به نقل از: همان، س ۱۷، ش ۷۱، ۲۱ اردیبهشت ۱۳۳۶، ص ۹.
۲ـ به نقل از: همان، س ۱۷، ش ۷۷، شنبه ۱۱ خرداد ۱۳۳۶، ص ٦.

است چنین احزابی با مداخله دولت‌ها در امر انتخابات مخالفت داشته باشند و اگر کسی هم مخالفت داشته باشد برای این است که چرا کاندیدای او را در لیست منظور نکرده‌اند نه اینکه چرا مردم خودشان آزادانه حق ندارند هر که را که می‌خواهند وکیل کنند.[1]

صاحب‌نظر دیگری نیز ماه‌ها پس از تشکیل و تداوم فعالیت حزب اقلیت (البته پیشاپیش اقلیت) مردم و در آستانه اعلام موجودیت حزب باز هم پیشاپیش اکثریتی که مقرر بود دکتر اقبال نخست‌وزیر در رأس آن قرار گیرد، پیش‌بینی کرد تأسیس این حزب جدید هیچ کمکی به بالندگی نظام مشروطه در ایران نخواهد کرد و آرزو کرد این حزب هیچ‌گاه اعلام موجودیت نکند:

تکلیف حزب دولتی یا حزبی که قبل از تشکیل به نام حزب اکثریت معروف شده است هنوز معلوم نیست... تشکیل احزاب سیاسی به این صورت جز تظاهر به داشتن رژیم دموکراسی معنی دیگری ندارد و احزابی که به وسیله اشخاص و عناصر صاحب نفوذ و اعضای هیأت حاکمه فعلی تشکیل شود کمکی به استقرار رژیم دموکراسی در این کشور نخواهد کرد. شرط اول دموکراسی آزادی انتخابات و مطمئن ساختن مردم در مورد جلوگیری از تقلب و اعمال نفوذ در جریان انتخابات است و تا این اطمینان را مردم حاصل نکنند احزاب جدیدالولاده جز مؤسسین آن و جمعی استفاده‌جو که از همه جا هستند عضوی نخواهند داشت. نمایندگان این مجلس که چگونگی انتخاب اکثر آنها بر همه معلوم است نمی‌توانند مشعل‌دار دموکراسی و آزادی انتخابات در ایران باشند. احزابی که با همت این آقایان تشکیل شود که هدفی جز تجدید انتخاب در ادوار آینده ندارند، نه تنها کمکی به استقرار دموکراسی واقعی در ایران نخواهد کرد بلکه تحقق یافتن این آرزو را به عقب خواهد انداخت. پس چه بهتر که چنین تشکیلاتی به وجود نیاید و روزنه امیدی برای مردم باقی بماند.[2]

در همان اوان، نشریات از قول دکتر اقبال نوشتند که وی تشکیل حزب از سوی دولت را عملی خلاف قاعده می‌داند، اما هرگاه حزب دیگری به هدف مقابله و رقابت با حزب مردم تشکیل شود احتمال می‌رود از سوی دولت مورد تأیید و حمایت قرار گیرد.[3] اما دکتر اقبال هم

۱ـ به نقل از: همان، س ۱۷، ش ۹۷، سه‌شنبه ۲۲ مرداد ۱۳۳۶، ص ٤ و ص ٤٠.
۲ـ همان، س ۱۸، ش ۲۳، شنبه ۱٦ آذر ۱۳۳٦، ص ۳.
۳ـ همان، س ۱۷، ش ۷۵، شنبه ٤ خرداد ۱۳۳٦، ص ٤.

در نهایت مجبور شد از خواسته شاه در ضرورت تأسیس حزب تبعیت کند و از اهمیت و نقش احزاب در زندگی سیاسی مردم کشور داد سخن دهد. چنان که در مقاله‌ای تحت عنوان «حزب در حکومت مشروطه» در این باره نوشت:

مصلحت است که امروز [شاه] مردم دانا و صالح و ترقی‌خواه و تجددطلب را به تشکل و تحزب، ارشاد و تشویق و ترغیب و تحریض می‌فرمایند تا از این پس هر کس بخواهد در دستگاه مدیر و مدبر کشور صاحب‌نظر و واجد اثر شود مدتی تحت لوای یکی از این دو حزب جنبش و کوشش کرده باشد... این تغییر خواه ناخواه انجام شده و مقاومت برابر آن همانند پایداری مقابل هجوم سیل سهمگینی خواهد بود.[1]

در جایی دیگر هم باز از ضرورت تشکیل حزب و نقش قاطع شاه در تشکیل این احزاب سخن به میان آورد:

البته مشروطیت و مملکت مشروطه بدون حزب معنی ندارد. اگر ما مشروطه داریم باید حزب هم داشته باشیم و این هم از افکار بلند شاهنشاه است که احزاب را تشویق فرمودند. البته احزابی که طبق قانون حق موجودیت دارند می‌توانند فعالیت کنند، نه خدا رحمتش کند به قول قوام‌السلطنه حشرات‌الارض.[2]

اسدالله علم درباره ضرورت تشکیل و فعالیت احزاب دلخواه شاه می‌گفت **«مملکتی که حزب ندارد و امور قبل از طرح در مجلس در احزاب شور نمی‌شود بالطبع کارها در مجلس کندتر می‌گذرد... ولی اگر حزبی که در اکثریت است در کار باشد و اعضای پارلمان هم اغلب عضو آن حزب باشند کارها زودتر می‌گذرد».**[3]

در آغاز امر پیش‌بینی می‌شد حزب اکثریت زودتر از حزب اقلیت اعلام موجودیت کرده و به سرعت در داخل و خارج مجلس تشکیلات و اعضایی برای خود دست و پا کند. در همان زمان شواهدی هم وجود داشت که نشان می‌داد دکتر اقبال نخست‌وزیر سخت مراقب است حزب یا تشکل‌های سیاسی خارج از چارچوب خواسته‌های شاه و حکومت امکان تأسیس و یا فعالیت پیدا نکنند و برای ایجاد موانع لازم‌الاجرا وزارت کشور را ملزم ساخت تا **«قانونی بنویسند یا آیین‌نامه‌ای تهیه کنند تا اینکه تأسیس حزب سیاسی مطابق با قانون و بنا به قاعده باشد و**

۱ـ منوچهر اقبال، «حزب در حکومت مشروطه»، سالنامه *دنیا*، س ١٤، ١٣٣٧، صص ٢١٣ ـ ٢١٢.
۲ـ محمدعلی سفری، پیشین، ج ۲، ص ۲۶۷.
۳ـ *خواندنیها*، س ۱۷، ش ٦٣، شنبه ٢٤ فروردین ١٣٣٦، ص ٥.

نه اینکه هر کس چند نفر دور خود جمع کرد هوس تأسیس و تشکیل حزب بنماید».[۱]

با تشکیل و آغاز فعالیت حزب مردم که با تلاش رهبران این حزب برای نفوذ و حضور چشمگیر در مجلس و نیز ادارات و دستگاههای دولتی و نقاطی از کشور همراه بود، طرفداران دولت و نیز فرصت‌طلبانی که مترصد کسب موقعیت‌های پرجاذبه‌تری در شئون مختلف دولت و حکومت و نیز مجلس بودند، بر فعالیت‌های خود برای تشکیل حزب اکثریت تحت حمایت دولت افزودند.

در حالی که هنوز به نظر می‌رسید دکتر اقبال تمایلی به ایفای نقش مستقیم در رهبری حزب جدید ندارد، اسامی برخی رجال درجه اول و از همه مهم‌تر سردار فاخر حکمت رئیس وقت مجلس شورای ملی دوره نوزدهم، بیش از دیگران به عنوان لیدر حزب اکثریت هنوز تأسیس نشده بر سر زبانها بود. از همین رو بسیاری از نمایندگان مجلس و نیز افراد و رجالی از وابستگان به دولت و دیگران بارها با سردار فاخر پیرامون ضرورت در دست گرفتن رهبری حزب جدید مذاکره و برای همکاری نزدیک با وی اعلام آمادگی می‌کردند. سردار فاخر با این گونه پیشنهادها سخت محتاطانه برخورد می‌کرد اما شایعه‌سازان به طور مرتب از آمادگی او برای رهبری حزب جدید و مقدماتی که برای اعلام موجودیت قریب‌الوقوع حزب اکثریت فراهم شده بود، خبر می‌دادند و از صدها تن نمایندگان مجلس و دیگر وابستگان به هیأت حاکمه و دولت سخن به میان می‌آوردند که هر آن مترصد عضویت در این تشکل در دست تأسیس بودند. شواهدی هم وجود داشت که نشان می‌داد فرصت‌طلبان مایل به ورود به حزب جدید، به انحاء گوناگون می‌کوشند اولیای دولت را متوجه خطر توسعه سریع فعالیت‌های حزب اقلیت مردم در اقصی نقاط کشور و ضرورت تشکیل فوری حزب اکثریت برای مقابله با این حزب رقیب کنند.[۲]

دکتر حسن امامی امام جمعه وقت تهران و نیز حاج عزالممالک اردلان از دیگر چهره‌هایی بودند که گفته می‌شد دکتر اقبال و نیز وزیر کشور او برای تأسیس حزب اکثریت پیشنهادهایی به آنان داده بودند. به ویژه دکتر حسن امامی روابط نزدیکی با دکتر اقبال داشت و از سال‌ها

۱ـ همان، س ۱۷، ش ٦٤، سه‌شنبه ۲۷ فروردین ۱۳۳٦، ص ۳ ؛ و همان، س ۱۷، ش ٦۹، شنبه ۱٤ اردیبهشت ۱۳۳٦، ص ٥ ؛ و *مهر ایران*، س ۱، ش ۳، پنجشنبه ۱٦ خرداد ۱۳۳٦، ص ۲.

۲ـ همان، س ۱۷، ش ۸۳ ، شنبه، ۱ تیر ۱۳۳٦، ص ۳ ؛ و همان، س ۱۷، ش ۸٥، سه‌شنبه ۸ تیر ۱۳۳٦، ص ٤ ؛ و همان، س ۱۷، ش ۹٤، سه‌شنبه ۸ مرداد ۱۳۳٦، ص ٤.

قبل در رأس جمعیتی نیمه‌علنی و طرفدار شاه، تحت عنوان «برادران» فعالیت می‌کرد که بسیاری از اعضای آن در دولت اقبال، مجلسین سنا و شورا و دیگر دوایر دولتی مصدر مشاغل مهمی بودند.

اما تحولات بعدی نشان داد که این افراد چنان که باید برای تشکیل حزب اکثریت از آمادگی لازم برخوردار نیستند و حتی سردار فاخر حکمت، جدی‌ترین گزینه برای رهبری تشکلی که هنوز شکل نگرفته، از زیربار این مسئولیت فرار می‌کرد. این افراد با شناختی که از پیچیدگی رهبری یک حزب تحت نظارت شاه داشتند، از اینکه به طور صریح پیشنهاد و یا پاسخ رد یا قبول بدهند، ابا داشتند.

با این احوال، شایعه‌سازان در اواخر مرداد ۱۳۳۶ خبر آوردند که حزب اکثریت جدید به زودی با نام سوسیال دموکرات و تحت رهبری سردار فاخر حکمت اعلام موجودیت خواهد کرد. نشریات وقت هم اخبار عمدتاً ضد و نقیضی منتشر می‌کردند که نشان می‌داد اطلاع صحیحی از اصل ماجرا ندارند.[1] هم‌زمان با این اخبار نه چندان درست، نشریات نوشتند که سردار فاخر حکمت تا حدی متقاعد شده است که عهده‌دار تشکیل حزب اکثریت طرفدار دولت اقبال شود و در این باره با ده‌ها تن از اساتید دانشگاه و نمایندگان مجلس و غیره جلساتی تشکیل داده و عماد تربتی، ارسلان خلعت‌بری، دکتر هادی هدایتی، دکتر امیر حکمت، صارمی، دکتر کیان، دکتر لطفعلی صورتگر، دکتر ابوالضیاء، دکتر ضیائی، مهندس سعید هدایت، دکتر پیرنیا، دکتر فریدون افشار، رستم امیربختیار و فخر طباطبایی را مأمور تنظیم مرامنامه و اساسنامه و تهیه مقدمات تشکیل حزب کرده است و برای حزب اکثریت جدید هم سه عنوان «دموکرات»، «اعتدال» و «سوسیال دموکرات» پیشنهاد شده است. چند روز بعد و در پنجم شهریور ۱۳۳۶ هم اعلام شد که سردار فاخر برای تشکیل و اعلام موجودیت قریب‌الوقوع حزب سوسیال دموکرات مترصد اولین فرصت مناسب بوده و در همان حال حدود هفتاد و پنج تن از نمایندگان مجلس هم برای عضویت در این حزب اعلام آمادگی کرده‌اند. اما از سوی دیگر اخبار و گزارش‌ها و شایعاتی پیرامون وضعیت نه چندان مستحکم دکتر اقبال و احتمالاتی درباره سقوط و یا ترمیم دولت وقت مطرح شده بود که تشکیل و

۱ـ همان، س ۱۷، ش ۹۵، ص ٤؛ و همان، ش ۹٦، ص ۳؛ و همان، ش ۹۸، صص ٤ـ۳؛ و همان، ش ۹۹، صص ٤ـ۳؛ و همان، ش ۱۰۰، ص ٤.

اعلام موجودیت حزب اکثریت را در آینده نزدیک با تردیدهای جدی روبه‌رو می‌ساخت. به ویژه اینکه هنوز درباره نوع ارتباط و همکاری احتمالی دولت اقبال با حزب در دست تأسیس هم اخبار گوناگون و ضد و نقیضی بر سر زبان‌ها می‌گشت.[1]

مجموع این اخبار نشان می‌داد که هم دولت دکتر اقبال و هم مشتاقان تشکیل حزب جدید در نوعی بلاتکلیفی پیش‌بینی ناپذیر به سر می‌برند؛ تا جایی که موضوع تشکیل نهایی و نیز مسکوت ماندن حزب سوسیال دموکرات تحت رهبری سردار فاخر حکمت در فاصله زمانی پنجم شهریور تا دوم مهر ۱۳۳۶ بارها تأیید و تکذیب شد.[2]

در بیست و پنجم آبان ۱۳۳۶ شایع شد که با منتفی شدن رهبری سردار فاخر حکمت بر حزب در دست تأسیس اکثریت، نام سوسیال دموکرات از عنوان آن حذف شده و واژه «ملت» برای این حزب جدید انتخاب شده است و دکتر اقبال نیز شخصاً در نقش رهبری حزب ظاهر خواهد شد. اما در همان اوان یکی از وزرای کابینه اقبال موضوع رهبری حزب اکثریت توسط رئیس دولت را کماکان منتفی دانست و از قول او عنوان کرد که **«دکتر اقبال گفته است که پهلوی من چنین خبرهایی نیست. من عقیده‌ام را روز اول از پشت تریبون راجع به حزب گفتم، حالا هم همان عقیده را دارم»**.

اعلام موجودیت حزب اکثریت

هر چند پیرامون کیفیت و چگونگی تشکیل و فعالیت حزب اکثریت و اینکه نهایتاً دکتر اقبال و یا فرد دیگری رهبری این حزب را بر عهده خواهد گرفت تا مدت‌ها گفت و گو بود، اما سرانجام در دوم دی ماه ۱۳۳۶ دکتر اقبال در کاخ وزارت امور خارجه و در حضور نزدیک به هفتاد نفر از نمایندگان مجلس شورای ملی دوره نوزدهم به شایعات و حرف و حدیث‌ها پایان داد و گفت:

آقایان سابقه دارند که نظر و نیت اعلیحضرت همایونی این است که مشروطیت ایران مراحل کمال را طی کند و لزوم ایجاد سیستم دو حزبی را که قدم اساسی در این طریق است گوشزد فرمودند. اکنون یک حزب [مردم] تشکیل شده و فعالیت می‌کند. خوشبختانه مسئول

۱ـ همان، ش ۱۰۰، ص ۳؛ و همان، ش ۱۰۱، ص ۳.

۲ـ همان، س ۱۷، ش ۱۰۲، ص ۳؛ و همان، ش ۱۰۷، ص ۳؛ و همان، س ۱۸، ش ۲، صص ٤ و ۱۱؛ و همان، ش ۹، ص ٤.

فراکسیون این حزب در مجلس اعلام کرد که حزب آنها مخالف دولت نیست و مرام و اصولی را که پذیرفته است دنبال می‌کند. اکنون نوبت تشکیل حزب دیگر است. منتهی از هم‌اکنون باید گفته شود که صحبت اقلیت و اکثریتی در کار نیست بلکه این حزب هم اصول و قواعدی را قبول می‌کند و برای تحقق آنها وارد فعالیت سیاسی و اجتماعی می‌شود.[1]

از سوی دیگر رفتار شخصی دکتر اقبال نیز برای نمایندگان مجلس و دیگران چندان دلگرم‌کننده نبود. اقبال مکرراً با اعلام اینکه فقط به نظر و اراده شاه تمکین می‌کند و نیز با بی‌اعتنایی‌های مداوم به نمایندگان مجلس، آنان را از خود رنجیده‌خاطر ساخته بود. طرفداران دولت نگران بودند که این رفتارهای دکتر اقبال، سبب شود که حزب اقلیت به سرعت بر تعداد طرفدارانش بیفزاید. برخلاف سخنان توهین‌آمیز دکتر اقبال خطاب به نمایندگان مجلس در جلسه استیضاح دولت، بسیاری از نمایندگان که در هر حال امیدوار بودند با نادیدهٔ گرفتن این گونه اظهارات دکتر اقبال و سهیم شدن در حزب اکثریتی که مقرر بود او تشکیل دهد، آینده سیاسی خود را تضمین کنند، از طرق گوناگون برای تعیین تکلیف نهایی حزب جدید به جنب و جوش افتاده بودند. چنان‌که یکی از همین نمایندگان در این باره گفته بود **«اگر دکتر اقبال علاقه به دوام کار خود دارد باید یک قدری اجتماعی شود، یعنی کوشش کند نخست‌وزیری خود را با اراده شاهنشاه که علاقه دارند در مملکت دو حزب وجود داشته، دولت و تشکیلات اجتماع و صفوف اکثریت و اقلیت پارلمانی بر اساس دو حزب استوار باشد تطبیق دهد، یعنی وارد گود شده، حزب تشکیل دهد و وکلا را جمع و جور کرده، صف اکثریت را محکم کند».**[2]

بدین ترتیب تا اواخر دی ماه ۱۳۳۶ هنوز موضوع تشکیل و آغاز جدی فعالیت حزب اکثریت ابهام‌آمیز می‌نمود. در بیست و چهارم بهمن ۱۳۳۶ گفته شد که حزب اکثریت تا چند روز آینده رسماً اعلام موجودیت خواهد کرد و نام حزب «ملت» هم بر آن نهاده خواهد شد و نیز گفته شد مرامنامه آن هم تهیه و تدوین شده است و حدود سیصد تن اعضای هیأت مؤسس آن هستند.[3] این آخرین گمانه‌زنی‌ها با واقعیت قرین شد و در بیست و هشتم بهمن

۱ـ محمدعلی سفری، پیشین، ج ۲، صص ۲۷۲ ـ ۲۷۱.

۲ـ *خواندنیها*، س ۱۸، ش ۳۰، ص ٦؛ و همان، ش ۳۲، ص ٤؛ و همان، ش ۲۸، صص ۵ـ٤؛ و همان، ش ۳۳، صص ٦ ـ ۵.

۳ـ همان، س ۱۸، ش ۳٤، صص ٦ـ۵؛ و همان، ش ٤۳، ص ۵.

۱۳۳۶ گزارشگر ساواک خبر داد که در ساعت شانزده همین روز، حزب جدید که هنوز نام «ملت» بر آن اطلاق می‌شد اولین جلسه خود را با حضور دکتر اقبال و عده‌ای از مدعوین تشکیل داده است و طی جلسه آینده اعضای هیأت مدیره حزب تعیین خواهند شد. بر اساس گزارش بعدی ساواک، اولین جلسه کمیته مرکزی حزب ملیون در سوم خرداد ۱۳۳۷ تشکیل و «آقای منوچهر اقبال به سمت رئیس کمیته [مرکزی] و رهبر حزب و آقای محمود جم به سمت نایب رئیس و آقای دکتر نصرت‌الله کاسمی به سمت دبیرکل حزب ملیون و آقای مهندس عبدالرضا انصاری به سمت خزانه‌دار» تعیین شدند.[1] اعضای مؤسس حزب ملیون که گفته می‌شد همگی از سوی دکتر اقبال تعیین شده بودند پانزده نفر بودند: محمود جم، مطیع‌الدوله حجازی، امیر نصرت اسکندری، امیر حکمت، خانبابا بیانی، سرتیپ محمدعلی صفاری، قاسم رضایی، حاج عزالممالک اردلان، لطفعلی صورتگر، عبدالرضا انصاری، رضا سرداری، نصرت‌الله کاسمی، عماد تربتی، حبیب‌الله آموزگار و محمدعلی هدایتی.[2]

چند روزی قبل از اعلام تشکیل رسمی حزب اکثریت، اخباری به نشریات درز کرد که حاکی از بروز اختلاف و چند دستگی زودهنگام در میان اعضای مؤسس حزب بود. در چهارم اسفند ۱۳۳۶ ساواک گزارش کامل‌تری از دسته‌بندی زودهنگام در صف مؤسسین و مؤثرین حزب جدید ارائه کرد که نشان می‌داد حزب اکثریت از همان آغاز با دشواری‌هایی مواجه خواهد شد:

در حال حاضر سه دسته برای قبضه کردن امور حزب اکثریت (قلباً) فعالیت دارند:

دسته اول ـ اعضای حزب سابق ملت به رهبری سید محمدصادق طباطبایی و طرفداران آقای حاج حسام دولت‌آبادی و حاج عزالممالک اردلان.

دسته دوم ـ اعضای حزب سابق دموکرات به رهبری سردار فاخر حکمت رئیس مجلس شورای ملی و طرفداران آقایان دکتر هدایتی و دکتر جلالی وزیر کشور.

دسته سوم ـ اعضای جمعیت برادران طرفداران سناتور دکتر حسن امامی (امام جمعه تهران). تعداد افراد دسته اخیر در حدود ۱۵ نفر می‌باشند که نسبتاً متشکل بوده و حسنعلی رفیعا مدیرکل شرکت فرش ـ دکتر میرسپاسی ـ دکتر احمد پارسا ـ دکتر عبده و

۱ـ آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

۲ـ محمود تربتی سنجابی، *قربانیان باور و احزاب سیاسی ایران*، صص ۲۵۷ ـ ۲۵۶.

دکتر مؤتمنی در رأس این عده قرار دارند.[۱]

خانه معروف شماره ۱۰۹ واقع در خیابان کاخ، که از آن دکتر محمد مصدق بود، با واسطگی دکتر غلامحسین مصدق فرزند نخست‌وزیر اسبق اجاره و به عنوان مرکز و مقر اصلی حزب اکثریت تعیین شد.[۲] در اوایل اسفند هم اعلام شد که دکتر اقبال شخصاً رهبری حزب را عهده‌دار خواهد شد و گفته شد که به زودی فراکسیون حزب اکثریت در مجلس دوره نوزدهم هم رسماً فعالیت خود را آغاز خواهد کرد. در اسفند ۱۳۳۶ هنوز نام حزب «ملت» بر پیشانی حزب اکثریت خودنمایی می‌کرد و پیشنهادهای دیگری هم (نظیر حزب خلق) در این باره داده می‌شد.[۳] با تمام این احوال، سرانجام نام «ملیون» برای حزب اکثریت به رهبری دکتر اقبال انتخاب شد.

۱ـ آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

۲ـ *خواندنیها*، س ۱۸، ش ٤٥، ص ۲ و همان، ش ٤٦، ص ٥.

۳ـ *مهر ایران*، س ۱، ش ۳۵، پنجشنبه ۱۵ اسفند ۱۳۳٦، ص ۲.

فصل دوم
تشکیلات، سازماندهی و مدیریت حزب ملیون
در دورهٔ نخست‌وزیری دکتر اقبال (۱۳۳۹ ـ ۱۳۳۶)

مؤسسین

ساواک از افراد زیر به عنوان اعضای هیأت مؤسس نام برده است: محمدحسین ادیب، احمدحسین عدل، نورالدین امامی خویی، صارمی، علی ملکانی، فریدون معتمدوزیری، اسماعیل فیلسوفی، لطف‌الله ترقی، باقر سلطانی، یزدان‌فر، عی‌اکبر کوثری، محمدعلی امام، هوشنگ سمیعی، ابراهیم چهرازی، علی‌اصغر پیرزاد، عقلی، امان‌الله اردلان، نبیل سمیعی، عبدالرضا انصاری، فرهاد گنجه‌ای، اسدالله آل‌بویه، ابوتراب رازانی، احمد امامی، مرتضی سرمد، قاسم رضایی، احمد مهران، قاسم اشراقی، محمدتقی مصطفوی، حسین دهاء، حسین فرهودی، حسن کیوان، منصور نراقی، امیرقاسم فولادوند، محمد شاهکار، ضیاء شیبانی، عمیدی نوری، سرداری، محمدعلی هدایتی، منوچهر قیائی، پورهاشمی، حسنعلی رفیعا، زین‌العابدین شیدفر، جهانگیر سرتیپ‌پور، غلامرضا کیان، عبدالله ریاضی، مهدی ذوالریاستین، جعفر جهان، مهدوی، خانبابا بیانی، محمدعلی صفاری، دیهیم، نصرت‌الله کاسمی، حبیب‌الله آموزگار، فاضل سرجویی، عماد تربتی، مطیع‌الدوله حجازی، موسی مهام، جمشید آموزگار، باستان، عبدالحسین راجی، میر سیدعلی بهبهانی، علی وکیلی، غلامحسین ابتهاج و حسین اهری.[۱]

۱ـ آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

دستگاه رهبری

مهم‌ترین وظیفهٔ اعضای مؤسس حزب، انتخاب اعضای دستگاه رهبری و نیز کمیته مرکزی حزب بود. این عده نیز پیشاپیش توسط چند تن از دوستان و همکاران نزدیک و صمیمی دکتر اقبال دست‌چین و انتخاب شده بودند و کار اعضای مؤسس حزب تأیید فهرست اعلام شده بود. تشکیل نهایی جلسه‌ای که مقرر بود کادر رهبری حزب ملیون را تعیین کند چند بار به تأخیر افتاد. تا اینکه در روز سوم خرداد ۱۳۳۷ تعداد قابل‌توجهی از کسانی که گفته می‌شد اعضای مؤسس حزب ملیون هستند در محل حزب اجتماع کردند. این اجتماع علاوه بر تعیین کادر رهبری حزب وظیفه داشت متن مرامنامه و اساسنامه حزب ملیون را نیز که پیش از آن توسط گروهی به سرپرستی دکتر نصرت‌الله کاسمی تدوین و تنظیم شده بود، تأیید و تصویب کند و نیز به تشکیل کمیسیون‌های مختلف حزب همت گمارد.

همچنان که انتظار می‌رفت اعضای جلسه با قیام و قعودی کاملاً تشریفاتی و غیرکارشناسی مرامنامه و اساسنامه حزب ملیون را تأیید و به اصطلاح تصویب کردند. همچنین حق انتخاب دوازده نفر اعضای باقیمانده کمیته مرکزی حزب را به دکتر اقبال واگذار کردند. رهبر حزب و نیز رؤسای فراکسیون‌های حزب ملیون در دو مجلس شورا و سنا نیز در کمیته مرکزی حزب عضویت یافتند. در همان روز سوم خرداد ۱۳۳۷ عنوان نهایی «ملیون» برای حزب اکثریت به رهبری دکتر اقبال انتخاب شد.

بدین ترتیب دکتر اقبال رهبر حزب، امان‌الله اردلان و نیز محمود جم رؤسای فراکسیون‌های حزب اکثریت ملیون در مجالس شورای ملی و سنا، سه عضو کمیته مرکزی حزب شدند. دوازده عضو باقیمانده کمیته مرکزی حزب ملیون که علی‌الظاهر توسط دکتر اقبال پیشنهاد و در واقع پیشاپیش انتخاب و مورد تأیید مؤسسین حزب قرار گرفتند، عبارت بودند از حبیب‌الله آموزگار، محمد حجازی، خانبابا بیانی (که این هر سه در مجلس سنا نیز عضویت داشتند) عماد تربتی، سرتیپ محمدعلی صفاری، محمد شاهکار و دکتر رضایی (که هم‌زمان عضو مجلس شورای ملی دوره نوزدهم بودند)؛ نصرت‌الله کاسمی، لطفعلی صورتگر، عبدالرضا انصاری و رضا سرداری. دکتر اقبال با رأی قاطع اعضای کمیته مرکزی به رهبری و ریاست کمیته مرکزی حزب انتخاب شد. دکتر نصرت‌الله کاسمی هم که سخت مورد توجه دکتر اقبال بود به دبیرکلی حزب ملیون رسید. دیگر اعضای هیأت رئیسه کمیته پانزده نفره مرکزی حزب هم به شرح زیر انتخاب و تأیید شدند: سناتور محمود جم (نایب رئیس)،

عبدالرضا انصاری (مسئول امور مالی)، و دکتر نصرت‌الله کاسمی (دبیر کمیته مرکزی). دکتر کاسمی عنوان سخنگوی رسمی حزب را هم به خود اختصاص داد.

با انتخاب اعضای کمیته مرکزی و نیز دستگاه رهبری، حزب ملیون آماده بود تا به طور رسمی و در عین حال گسترده فعالیت خود را آغاز کند. دکتر اقبال نیز در روز چهاردهم خرداد ۱۳۳۷ در مجلس شورای ملی حضور یافت و آغاز فعالیت رسمی حزب اکثریت را اعلام نمود.[۱] در برخی منابع نام امیر نصرت اسکندری هم در ردیف اعضای کمیته مرکزی حزب ملیون ثبت شده است. مدت رهبری و دبیرکلی دکتر اقبال و دکتر کاسمی بر حزب ملیون دو سال تعیین شده بود[۲] که پس از پایان این دوره دو ساله، تمدید شد. ولی برخی از اعضای کمیته مرکزی به تدریج از مقام خود کناره‌گیری کرده و افراد دیگری جایگزین آنان شدند. اولین نشست رسمی و عمومی حزب ملیون با پیام دکتر اقبال، که توسط دکتر کاسمی قرائت شد، در روز چهارشنبه هجدهم تیر ۱۳۳۷ برگزار شد.[۳] در بیستم تیر نیز دکتر کاسمی، دبیرکل حزب، با انجام تشریفات قانونی حزب را رسماً به ثبت رساند.[٤]

مرامنامه و اساسنامه

مرامنامه و اساسنامه دو حزب خلق‌الساعه اقلیت و اکثریت تفاوتی با یکدیگر نداشت. به ویژه اینکه منشأ و الهام‌بخش هر دو حزب شخص شاه بود و هر دو حزب نهایت تلاش را به کار بسته بودند تا خواست‌ها و دیدگاه‌های او را، اگرچه در عباراتی ظاهراً متفاوت، در مرامنامه‌ها و برنامه‌های خود بگنجانند[٥] و از آنجا که از همان آغاز برنامه‌ها و اهدافشان نه در جهت خواست‌ها و نیازهای مردم کشور، بلکه در برآوردن منویات شاهانه بود، انتظاری هم نمی‌رفت که دو حزب واقعاً دارای اهداف و برنامه‌های مشخص و نیز متمایز از یکدیگر باشند.

هر طور بود مرامنامه حزب ملیون در بیست‌وچهار ماده از تصویب و تأیید کمیته مرکزی حزب و نیز اعضای مؤسس گذشت و به تأیید وزارت کشور هم رسید.[٦] متن مرامنامه حزب

۱ـ همان و مصطفی الموتی، *ایران در عصر پهلوی*، ج ۱۱، ص ۱۸.
۲ـ *خواندنیها*، س ۱۸، ش ۷۲، سه‌شنبه ٦ خرداد ۱۳۳۷، ص ٤.
۳ـ محمدعلی سفری، *قلم و سیاست*، ج ۲، صص ۲۸۵ ـ ۲۸٤.
۴ـ آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).
۵ـ رامش سنگوی، *آریامهر شاهنشاه ایران*، ص ۲۸۱.
۶ـ آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

ملیون در پیوست همین بخش آمده است.

اساسنامه حزب ملیون دارای شش فصل و مجموعاً شامل شصت‌وچهار ماده می‌شد. فصل اول اساسنامه دربرگیرنده ارکان حزب بوده و بیست‌وچهار ماده داشت. فصل دوم شامل مواد بیست‌وپنج تا بیست‌ونه اساسنامه بود و چگونگی عضویت در حزب را تشریح می‌کرد. فصل سوم اساسنامه که شامل مواد سی تا چهل‌وهشت اساسنامه می‌شد، وظایف کنگره، کمیته مرکزی، دبیرخانه، خزانه‌داری، کمیته‌های استان و شهرستان، شوراها، کمیسیون‌ها، حوزه‌ها و اعضای حزب را مشخص می‌کرد. فصول چهارم تا ششم اساسنامه هم که مجموعاً شامل شانزده ماده می‌شدند، کلیات، گروه پارلمانی و نهایتاً نحوهٔ تشویق و تنبیه اعضای حزب ملیون را توضیح می‌دادند.

برای حزب اکثریت ملیون سرودی هم ساخته شد که علاوه بر تملق و چاپلوسی شاه، می‌خواست نشان دهد حزب مزبور از حقوق کارگران، کشاورزان و طبقات فرودست جامعه دفاع خواهد کرد[1]:

خیز ای هموطن شب به سر رسید — پرتو قدرت از خاوران دمید
سرزد اختر اقبال شاه — خیره شد از او چشم مهر و ماه
حزب ما حامی نفع کارگر — سود برزگر حق پیشه‌ور
هموطن بایدت جنبش دگر — تا کشی به بر شاهد ظفر
کوششی تا شود روزافزون — قدرت و شوکت ملیون
باشد حزب پرافتخار ما — در جهان مایه اعتبار ما
جان در راه شه باختن رواست — راه‌ورسم شه رسم و راه ماست
حزب ما حامی نفع کارگر — سود برزگر حق پیشه‌ور
هموطن بایدت جنبش دگر — تا کشی به بر شاهد ظفر
کوششی تا شود روزافزون — قدرت و شوکت ملیون

دولت و حزب

کمی پس از موجودیت و آغاز فعالیت رسمی حزب ملیون در اوایل خرداد ۱۳۳۷، اعلام شد که

۱- همان.

از این پس دولت دکتر اقبال محتوایی حزبی خواهد داشت و تلاش خواهد کرد اصول مرامنامه و اساسنامه حزب اکثریت ملیون را بر ساختار دولت حاکم گرداند. در اولین گام گفته شد که غیر از وزرای نظامی، دیگر وزرای کابینه لاجرم عضویت در حزب جدید را خواهند پذیرفت. شایعاتی هم که تا چند ماه بعد پیرامون احتمال تشکیل کابینه‌ای ائتلافی با مشارکت حزب مردم بر سر زبان‌ها بود، در اواخر مرداد و اوایل شهریور ۱۳۳۷ با تحکیم و تقویت موقعیت دولت و شخص دکتر اقبال در رأس کابینه تکذیب شد تا حزب ملیون نقش به اصطلاح اکثریتی خود را ایفا کند.[۱]

در ماه‌های بعد تلاش‌ها برای حزبی کردن دولت اقبال نمود بیشتری پیدا کرد و کمیته مرکزی حزب ملیون طی مذاکرات متعدد از دکتر اقبال تقاضا کرد بیش از پیش اصول حزب را در بدنه دولت و ارکان مدیریتی کشور پیاده کند. در مهم‌ترین اقدام تصمیم گرفته شد مدیریت‌های مهم و حساس در وزارتخانه‌ها و دوایر مختلف دولتی و حکومتی به اعضای حزب ملیون واگذار شود و در روندی تدریجی و مداوم، افراد غیرحزبی و نیز طرفداران و اعضای حزب اقلیت از پست‌های مدیریتی ریز و درشت کنار گذاشته شوند.[۲]

در آستانه آغاز فعالیت رسمی و جدی‌تر حزب ملیون، آگاهان به امور در محافل سیاسی و خبری نزدیک به دولت پیش‌بینی می‌کردند که در آینده‌ای نه چندان دور، برکناری اعضای حزب مردم و نیز بی‌علاقگان به عضویت در احزاب و از جمله حزب ملیون، از مدیریت‌های دولتی شتاب بیشتری خواهد گرفت. به طوری که گفته می‌شد در برخی مناطق کشور مشاغل مدیریتی با توافق‌های آشکار و ضمنی میان اعضای دو حزب به اصطلاح اکثریت و اقلیت تقسیم می‌شود.[۳] در همان حال دکتر اقبال به منظور ایجاد هماهنگی تشکیلاتی و مدیریتی بیشتر میان کادر رهبری حزب ملیون و اعضای کابینه، هر از چند گاه جلسات هیأت دولت را در محل حزب برگزار می‌کرد و در جلسات مشورتی با شرکت اعضای دولت و کادر رهبری حزب، تصمیم‌هایی نیز اتخاذ می‌شد.[۴] بدین ترتیب طی چند ماهی که از آغاز فعالیت حزب ملیون سپری می‌شد سازمان مدیریتی و تشکیلاتی آن با حمایت‌های گسترده دکتر اقبال

۱- *خواندنیها*، س ۱۸، ش ۷۴، سه‌شنبه ۱۳ خرداد ۱۳۳۷، ص ۳؛ و همان، ش ۹۶، سه‌شنبه ۲۸ مرداد ۱۳۳۷، ص ٦.
۲- همان، س ۱۹، ش ٤٦، شنبه ۹ اسفند ۱۳۳۷، ص ۳.
۳- همان، س ۱۸، ش ٦٨، سه‌شنبه ۲۳ اردیبهشت ۱۳۳۷، ص ۵ و سیدنوری کیافر، *زمان‌های سوخته*، ص ٤٢٨.
۴- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

سامان گرفت.[۱]

تشکیل شعب و کمیته‌های استانی و شهری

از مهم‌ترین اقدامات دولت اقبال و رهبران حزب برای گسترش فعالیت‌ها و حیطه نفوذ و حضور حزب ملیون در اقصی نقاط کشور، تشکیل تدریجی و مداوم شعب و کمیته‌های حزبی در استان‌ها و شهرهای مختلف (به ویژه با اولویت شهرهای بزرگ و مراکز استان‌ها) بود که چند ماه پس از آغاز فعالیت رسمی حزب شتاب گرفت. نمایندگانی از طرف کادر رهبری حزب برای افتتاح شعب و تشکیل کمیته‌های حزبی راهی شهرها و استان‌های مختلف کشور می‌شدند و با تبلیغاتی پر سر و صدا شعب حزب را افتتاح می‌کردند. محمدعلی صفاری، نصرت‌الله کاسمی، حسین سامیراد، محمد حجازی (مطیع‌الدوله)، حسن اوحدی و محمدعلی معتمد از جمله کسانی بودند که در ماه‌های نخست فعالیت حزب برای افتتاح شعب حزب ملیون به شهرها و استان‌های مختلف مسافرت کردند. برخی از مهم‌ترین شعب حزب هم در مراکز استان‌ها توسط شخص دکتر اقبال افتتاح شدند.[۲]

قبل از تأسیس و افتتاح شعب، اعضای کمیته‌های حزب در استان‌ها و شهرستان‌های عمدتاً بزرگ انتخاب می‌شدند. آذربایجان، گیلان، کرمانشاه، فارس، اصفهان و خوزستان از اولین استان‌هایی بودند که طی چند ماه نخست فعالیت حزب ملیون، کمیته‌های حزبی و شعب حزب در آنها افتتاح شد. در چند منطقه از تهران نیز شعبه‌های حزب ملیون تشکیل و فعالیت خود را آغاز کردند. در جریان افتتاح شعب حزب ملیون که معمولاً با حضور چند تن از کادر رهبری و گاه دکتر اقبال و کاسمی صورت می‌گرفت سخنرانی‌هایی تبلیغاتی پیرامون طرح‌های حزب اکثریت برای توسعه کشور و بهبود وضع زندگی مردم و نظایر آن ایراد می‌شد.

در نیمه دوم سال ۱۳۳۷ دو حزب ملیون و مردم در افتتاح شعب و حوزه‌ها و کمیته‌های حزبی خود در شهرها و مناطق مختلف کشور به رقابت با یکدیگر پرداختند: مدت کوتاهی پس از آنکه یکی از دو حزب شعبه خود را در منطقه‌ای افتتاح می‌کرد، حزب رقیب نیز تلاش می‌کرد با اقدامی پر سر و صداتر شعبه خود را در همان ناحیه افتتاح کند. هر چند در آغاز امر،

۱- *خواندنیها*، س ۱۹، ش ۳، سه‌شنبه ۸ مهر ۱۳۳۷، ص ۹.

۲- مرکز اسناد مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، سند ۱_۵۲۲_۱۱۱خ و سند: ۲_۵۲۳_۶۵۷۸ ص؛ و آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

حزب مردم از گستره تشکیلاتی و مدیریتی مطلوب‌تری برخوردار بود اما هر چه زمان بیشتری سپری می‌شد حزب ملیون با بهره‌گیری از امکانات مالی و تدارکاتی دولت و نیز همراهی‌ها و حمایت‌های وسیع مقامات سیاسی و اداری محلی در اقصی نقاط کشور در توسعه تشکیلاتش بر رقیب پیشی گرفت. به ویژه اینکه شاه همواره مراقب بود حزب مردم در جایگاه اقلیت، موقعیت به اصطلاح اکثریت رقیب را مراعات کند.

بدین ترتیب تا پایان دوران نخست‌وزیری دکتر اقبال در بسیاری از شهرهای بزرگ و کوچک کشور کمیته‌های حزبی و شعب حزب ملیون افتتاح شد. البته در بسیاری از این شعب فعالیت حزبی قابل اعتنایی صورت نمی‌گرفت و بیشتر جنبه تبلیغاتی و نمایشی داشت و استقبال عمومی از این حزب و نیز حزب رقیب بسیار اندک و می‌شود گفت در حد هیچ بود و کسان معدودی هم که چند صباحی در شعب و کمیته‌های حزب ملیون فعالیت و آمد و شدی داشتند به ندرت حضور آنها در این مراکز از ایمان و اعتقاد سیاسی و حزبی نشأت می‌گرفت. کسانی بیشتر چراغ این امامزاده‌های حزبی را در شهرهای مختلف کمابیش روشن نگه می‌داشتند که امیدوار بودند از سوی رهبری حزب برای نمایندگی مجلس کاندیدا شوند و یا در ارکان حاکمیت و دولت شغل و سمتی به دست آورند.

هر دو حزب مردم و ملیون از تأسیس شعبه‌ها و کمیته‌های حزبی در مناطقی از کشور که بیم اختلافات درونی و گروهی و نیز قومی و نظایر آن می‌رفت اجتناب می‌کردند و کوشش فراوانی می‌شد تا در مناطق حساس کشور فعالیت‌های حزبی و تشکیل شعبه‌ها و حوزه‌های حزبی کمتر رنگ و بوی رقابت‌آمیز به خود بگیرد.[۱]

کمیسیون‌های حزبی

اساسنامه حزب ملیون تأسیس نوزده کمیسیون حزبی با عناوین زیر را پیش‌بینی کرده بود: عضویت، تحقیق، بازرسی، انتشارات و تبلیغات، هماهنگی، بودجه و حسابداری، دادگستری، دارایی، بهداشت، کشاورزی، فرهنگ، صنایع و معادن، اقتصاد و بازرگانی، ارتباطات، کار و امور اجتماعی، ورزش و پیشاهنگی، سازمان‌های وابسته، امور بین‌المللی و بهبود امور اداری. تعداد

۱ـ *خواندنیها*، س ۲۰، ش ۵۵، شنبه ۱۳ فروردین ۱۳۳۹، ص ۵؛ و مرکز اسناد مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، سند ۱۲ـ۲ـ۲ـ۲۱٤ش؛ و مرکز اسناد و آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

اعضای کمیسیون‌ها بر حسب ضرورت پنج تا نه نفر تعیین و تشکیل هر یک از این کمیسیون‌ها هم بر حسب مقتضیات منطقه اعلام شده بود.

از همان آغاز فعالیت حزب ملیون به تدریج کمیسیون‌هایی (عمدتاً در مرکز حزب در تهران و برخی مراکز استان‌ها تشکیل شدند و بر حسب اولویت‌های دستگاه رهبری، برخی از مهم‌ترین اعضای کادر رهبری و نیز کسانی از معتمدین و نزدیکان به دولت اقبال در رأس این کمیسیون‌ها قرار گرفتند؛ تا جایی که برخی از اعضای کادر رهبری حزب هم‌زمان در چندین سمت مهم حزبی و از جمله ریاست و یا عضویت کمیسیون‌های مختلف به فعالیت مشغول بودند.[۱]

کمیسیون‌های عضویت، اقتصاد و بهبود امور اداری از نخستین کمیسیون‌های حزب ملیون بودند. این کمیسیون‌ها به ترتیب به ریاست ابوالحسن عمیدی نوری، علی وکیلی و حسنعلی رفیعا تشکیل شدند. در ماه‌های زمستان سال ۱۳۳۷ هم به تدریج کمیسیون‌های صنایع و معادن، امور بین‌المللی، رسیدگی به شکایات و عرایض و کمیسیون ورزشی و پیش‌آهنگی تأسیس و فعالیت خود را آغاز کردند. برخی از کمیسیون‌های پیش‌بینی شده هم اصولاً تشکیل نشدند و کمیسیون‌های تأسیس‌شده نیز فعالیت قابل اعتنا و چشم‌گیری از خود بروز ندادند.

عضوپذیری

از جمله مهم‌ترین کمیسیون‌های حزب ملیون که وظیفه عضوپذیری و توسعه نفوذ و حضور حزب در میان مردم کشور را عهده‌دار بود، کمیسیون عضویت بود که از ابتدای فعالیت حزب ملیون کار خود را آغاز کرد. اساسنامه حزب شروطی را برای داوطلبان عضویت در حزب ملیون به این شرح تعیین کرده بود: داشتن تابعیت ایرانی، داشتن حداقل بیست سال، اشتهار به حسن اخلاق و عدم محکومیت جزائی که مستلزم محرومیت از حقوق اجتماعی باشد، و نهایتاً عدم عضویت در احزاب دیگر. داوطلب موظف بود درخواست کتبی عضویت در حزب ملیون را پر کرده، امضا نماید و در تهران به دبیرخانه حزب و در شهرستان‌ها به کمیته‌های حزبی تسلیم کند تا کمیسیون عضویت درباره رد یا قبول درخواست تصمیم بگیرد. کمیته

۱ــ مرکز اسناد مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، سند ۱ــ۵۲۳ــ۶۵۷۸ ص.

مرکزی در تهران و کمیته‌های استان موظف بودند درباره میزان پرداخت حق عضویت اعضای حزب تصمیم‌گیری نمایند. کمیته مرکزی می‌توانست بر حسب ضرورت و مقتضای پیشامد، سازمان یا سازمان‌های وابسته به حزب را از میان اعضایی که سن آنها از هجده سال کمتر نباشد، تشکیل دهد.

تشکیل شوراها و جمعیت‌های کارگری، کشاورزی و صنفی وابسته به حزب ملیون هم (در حیطه وظایف و اختیارات کمیته مرکزی) در اساسنامه حزب پیش‌بینی شده بود.[1]

رهبران حزب ملیون از همان آغاز تلاش کردند رجال و شخصیت‌های درجه اول حکومت و دولت را به عضویت حزب درآورند و در استان‌ها و شهرهای ریز و درشت به عضویت درآوردن افراد متنفذ داشت. در روندی تدریجی و مداوم، اکثریت قریب به اتفاق مدیران و رؤسای خرد و کلان وزارتخانه‌ها و ادارات و سازمان‌های دولتی و کارخانجات وابسته به دولت، می‌شود گفت بالاجبار، افتخار عضویت در حزب اکثریت را پیدا کردند.[2]

چنان که در اساسنامه حزب ملیون پیش‌بینی شده بود، رهبران حزب از همان آغاز موضوع گسترش نفوذ حزب در میان کارگران و کارخانجات و نیز تشکیل گروه‌های کارگری وابسته به حزب را مورد توجه قرار دادند. اما برخی از کسانی که تجربه نفوذ و گسترش فعالیت‌های احزاب سیاسی را در میان کارگران و کارخانجات (به ویژه در دهه ۱۳۲۰ و توسط حزب توده) به یاد داشتند، هشدار می‌دادند که آغاز دوباره رقابت‌ها و فعالیت‌های حزبی در میان کارخانجات و کارگران، محیط‌های کارگری و تولیدی را از وظایف اقتصادی آنان دور خواهد ساخت و موجب رکود و کسادی در تولیدات کارخانه‌ای و واحدهای تولیدی و صنفی خواهد شد و «محیط کارخانجات به جای کار و فعالیت تبدیل به صحنه کشمکش‌های حزبی و اختلافات سیاسی خواهد شد».[3] اما هیچ یک از دو حزب اقلیت و اکثریت به این هشدارها توجهی جدی نشان ندادند و با تمام توان برای جذب کارگران به عنوان پیاده نظام مقاصد حزبی خود تلاش کردند؛ و البته با توجه به ماهیت فرمایشی این احزاب توفیق چندانی هم به دست نیاوردند. معمولاً هم مسئولان حزب ملیون و هم سردمداران حزب رقیب به خاطر عدم استقبال عمومی، به ندرت مفاد اساسنامه خود را پیرامون گزینش افراد صالح و صادق برای

۱- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

۲- *خواندنیها*، س ۱۸، ش ۸۳، شنبه ١٤ تیر ۱۳۳۷، ص ٥؛ و همان، ش ۸۹، ص ۹؛ و همان، ش ۹۳، ص ۷.

۳- همان، س ۱۸، ش ٤٦، سه‌شنبه ٦ اسفند ١٣٣٦، ص ۳.

عضویت در حزب مراعات می‌کردند و به تبع آن خیل قابل توجهی از سودجویان، فرصت‌طلبان و گاه چهره‌های به شدت بدنام، عضویت این احزاب را پذیرفته و مقامات و موقعیت‌های شغلی و مدیریتی مهمی را در ارکان حزب و نیز دولت به دست آوردند.[۱]

نظام مالی حزب

در همان روز اعلام موجودیت حزب ملیون، عبدالرضا انصاری در رأس خزانه‌داری حزب قرار گرفت و مقرر شد که تمام امور مالی حزب را زیر نظر گرفته و ذیحسابی حزب را تنظیم نموده و گزارش و بیلان مالی حزب را به کمیته مرکزی ارائه دهد. خزانه‌داری و امور مالی از مهم‌ترین بخش‌های تشکیلات حزب به شمار می‌رفت. در اساسنامه حزب ملیون گرفتن حق عضویت از تمام کسانی که وارد این حزب می‌شدند پیش‌بینی اما میزان و چگونگی آن اعلام نشده بود. گفته می‌شد که حق عضویتی که از اعضای حزب دریافت می‌شود، بخش قابل توجهی از هزینه‌های جاری حزب را تأمین خواهد کرد. اما به زودی آشکار شد اساساً تعداد کسانی که عضویت حزب را پذیرفته‌اند و نیز افرادی که در آینده وارد این حزب خواهند شد، بسیار کمتر از آنی خواهد بود که حق عضویت آنان حتی بخشی اندک از هزینه‌های حزب را کفایت نماید.

در نخستین روزهای سال ۱۳۳۷ که هنوز تشکیلات حزب قوام نگرفته بود، مخارج و هزینه‌های جاری حزب (در یک ماه)، حدود سی هزار تومان برآورد می‌شد و پیش‌بینی می‌کردند شخص دکتر اقبال حاضر نخواهد شد مخارج حزب را از «دارایی شخصی خود» تأمین نماید؛ و نیز انتظار نمی‌رفت اعضای موسس حزب چنان « دست و دل‌باز» باشند که پول خود را «خرج تشکیلات حزب» کنند.[۲] قریب به اتفاق این عده کسانی بودند که در جستجوی به دست آوردن پست و مقام و امکانات مالی بیشتر و بهتر، عضو حزب شده بودند. با این حال دکتر اقبال و کادر رهبری حزب ملیون هنوز امیدوار بودند اعضای ثروتمند حزب بخشی از هزینه‌های جاری را متقبل شوند.[۳] این امیدی واهی بود و اعضای ریز و درشت این حزب و بالاخص ثروتمندان آن هیچ‌گاه حاضر نشدند سهمی قابل اعتنا در تقبل هزینه‌های

۱- امان‌الله اردلان، *خاطرات حاج عزالممالک اردلان*، ص ۳۵۰.
۲- *خواندنیها*، س ۱۸، ش ٥٦، سه‌شنبه ۱۲ فروردین ۱۳۳۷، ص ۳.
۳- *مهر ایران*، س ۱، ش ٤۳، پنجشنبه ۱۸ اردیبهشت ۱۳۳۷، ص ۲.

جاری حزب ملیون برعهده گیرند. هنگامی که در شهریور سال ۱۳۳۷ اعلام شد که حزب اکثریت ملیون «برخلاف حزب مردم» حق عضویتی دریافت نمی‌کند، تردیدی باقی نماند که دکتر اقبال پرداخت هزینه‌ها و مخارج حزب تحت اداره‌اش را به خزانه دولت حوالت داده است.[۱] در سال‌های آینده نیز حداکثر مبلغی که از سوی بعضی از اعضای برجسته و مهم حزب به صندوق آن واریز می‌شد، ماهانه پانصد ریال بود، که جمع این مبالغ در برابر هزینه‌های حزب بسیار ناچیز بود.[۲]

روزنامه‌های ارگان و نشریات وابسته به حزب ملیون

نقش کم‌نظیر روزنامه‌ها و نشریات در ترویج و تبلیغ برنامه‌ها، اهداف، و افکار حزبی بر رهبران احزاب و از جمله حزب ملیون پوشیده نبود و به همین دلیل دکتر اقبال و دکتر کاسمی دبیرکل حزب به سرعت در پی تأسیس روزنامه و یا نشریات ارگان و حامی برای حزب ملیون برآمدند. در اولین اقدام و قبل از تأسیس نشریه ارگان، تلاش بسیاری صورت گرفت تا از نشریات و روزنامه‌هایی که تا آن زمان اجازه انتشار داشتند در راستای حمایت از اهداف حزب بهره ببرند و برای جلب همکاری نشریات مذاکرات و توافقاتی با مدیران مسئول و نویسندگان و اعضای تحریریه برخی روزنامه‌ها و مطبوعات به عمل آمد.[۳] مدت کوتاهی پس از آغاز فعالیت حزب ملیون، مصطفی الموتی از دوستان نزدیک دکتر اقبال که پست معاونت نخست‌وزیر را نیز بر عهده داشت روزنامه *صبح امروز* را که چندی قبل انتشار آن متوقف شده بود به عنوان ارگان غیررسمی حزب ملیون بار دیگر فعال ساخت و اولین شماره آن در هشتم مرداد ۱۳۳۷ انتشار یافت.

دکتر الموتی به خاطر نزدیک بودن به دکتر اقبال و عضویت در کابینه و داشتن اطلاعات کافی از مسائل درونی دولت و حزب و نیز دست به قلم بودن، توانست تحرکی در روزنامه *صبح امروز* ایجاد کند؛ و سرمقاله‌ها و تحلیل‌های او گاه مورد توجه اهل سیاست واقع می‌شد. روزنامه *صبح امروز* در تمام دوران نخست‌وزیری دکتر اقبال نقش ارگان غیررسمی حزب ملیون را داشت. دکتر الموتی خود در این باره نوشته است:

۱- *خواندنیها*، س ۱۸، ش ۱۰۱، شنبه ۱۵ شهریور ۱۳۳۷، ص ٤.
۲- مرکز اسناد مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، سند ۱ـ ۵۲۲ ـ ۱۱۱ هـ
۳- محمدعلی سفری، *قلم و سیاست*، ج ۲، ص ۲۹۷.

با تأسیس حزب ملیون و به اصرار دکتر اقبال به این حزب پیوستم و بار دیگر به انتشار روزنامه صبح امروز به صورت یومیه پرداخته و صبح امروز وابسته به حزب ملیون شد.[۱]

علاوه بر دکتر مصطفی الموتی که ناشر و صاحب‌امتیاز روزنامه *صبح امروز* بود، نجفقلی پسیان سردبیر و ناصر ملک‌محمدی عضو تحریریه آن، نقش قابل‌توجهی در روزنامه داشتند.[۲] پسیان سردبیر این روزنامه تأکید می‌کند که «**دکتر الموتی با تماس مداومی که با دکتر اقبال داشت بیشتر و بهتر با افکار او آشنا بود و به همین جهت چه از نظر سرمقاله و چه اخبار که مسئولیتش با نگارنده بود صبح امروز بر روزنامه ملیون [ارگان رسمی حزب] برتری یافت**».[۳]

ارگان رسمی حزب ملیون روزنامه‌ای با همین عنوان (ملیون) بود که صاحب‌امتیاز و مدیرمسئول آن محمود منصور نراقی (وکیل دادگستری و از دوستان نزدیک دکتر اقبال) و سردبیر آن دکتر محمد شاهکار بود. نخستین شماره این روزنامه در چهارم آبان ۱۳۳۷ انتشار یافت، و در تمام دوران نخست‌وزیری دکتر اقبال ارگان رسمی حزب ملیون بود. روزنامه *ملیون* روش و مشی خود را سیاسی، اجتماعی و خبری اعلام کرده و محل آن در خیابان کاخ (فلسطین کنونی) واقع بود.[۴]

روزنامه *ملیون* به دنبال استعفای دکتر اقبال از نخست‌وزیری در شهریور ۱۳۳۹ و کاهش فعالیت‌های حزب ملیون، از سی‌ویکم شهریور ۱۳۳۹ برای مدتی تعطیل شد و ساواک از قول یکی از اعضای تحریریه این روزنامه گزارش داد:

> **علت اصلی تعطیل روزنامه ملیون ارگان حزب ملیون این بوده که گذشته از موزعین که حاضر نیستند روزنامه را توزیع کنند اصولاً کسی حاضر نیست حتی روزنامه مذکور را مجاناً دریافت کند. کلیه کسانی هم که جزء هیأت تحریریه روزنامه‌ها بودند خود را کنار کشیده‌اند و دیگر مطلبی برای روزنامه نمی‌نویسند. روزنامه ملیون [قبل از تعطیلی] حتی ده شماره فروش نداشت و چاره‌ای جز تعطیل آن نبود.**[۵]

۱ـ مصطفی الموتی، *ایران در عصر پهلوی*، ج ۱۱، ص ۱۷.
۲ـ مسعود برزین، *شناسنامه مطبوعات ایران از ۱۲۱۵ تا ۱۳۵۷*، ص ۲٦۷.
۳ـ نجفقلی پسیان، *در عصر دو پهلوی*، ص ٤٦۱.
۴ـ همان، ص ٦٤۱؛ و مصطفی الموتی، پیشین، ج ۱۱، ص ۱۷؛ و روزنامه *ملیون*، س ۱، ش ۱، چهارم آبان ۱۳۳۷؛ و همان، ش ٤٦۹، یکشنبه ۸ آبان ۱۳۳۹؛ و *مجله امید ایران به روایت اسناد ساواک*، ص ۱۳۹.
۵ـ آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک)؛ و *خواندنیها*، س ۲۱، ش ۳، شنبه ۹ مهر ۱۳۳۹، ص ۱۲.

از آبان سال ۱۳۳۹ روزنامه *ملیون* بار دیگر برای مدتی منتشر شد اما باز هم فعالیتش متوقف گردید. دوره جدید روزنامه *ملیون* در چهاردهم خرداد ۱۳۴۰ فعالیت خود را از سر گرفت. با این حال گردانندگان آن، که با رهبری وقت حزب اختلافاتی داشتند، اعلام کردند روزنامه *ملیون* (دوره جدید) روشی غیرحزبی خواهد داشت. این روزنامه در نهم مهر ۱۳۴۰ بار دیگر با عنوان ارگان رسمی حزب ملیون فعالیتش را پی گرفت و در حالی که به دنبال بروز بحران در تداوم فعالیت حزب ملیون، روزنامه‌نگاران این حزب هم با مشکلاتی جدی مواجه شده بودند، از اوایل بهمن سال ۱۳۴۰ تیراژ و نیز تعداد صفحات آن کاهش یافت و سرانجام در سال ۱۳۴۱ فعالیت و انتشار آن برای همیشه متوقف شد.

معمولاً عناوین نخست و درشت نشریه ارگان حزب ملیون و دیگر نشریات حزبی و غیرحزبی به سخنان و اظهارات شاه و تمجید و ستایش از او اختصاص داشت. در کنار اخبار و تفسیر و تحلیل‌های حزبی و سیاسی در روزنامه *ملیون*، اخبار و اطلاعاتی هم درباره حوادث روز ایران و جهان منتشر می‌شد.

از پایان دوران نخست‌وزیری دکتر اقبال، محتوای روزنامه *ملیون* بسیار بیش از آنچه بود، نازل و غیرقابل اعتنا شد و به ویژه به خاطر سوء عملکرد حزب ملیون در دوره نخست‌وزیری دکتر اقبال، شمار مخاطبان و خوانندگان این نشریه به حداقل ممکن رسید. این تنزل بدان حد بود که دیگر مطلب قابل‌اعتنایی در آن یافت نمی‌شد و عمده مطالب آن در پیام‌های تبریک خطاب به شاه (به مناسبت‌های مختلف تولد، آغاز سالگرد سلطنت، سالروز کودتای ۲۸ مرداد، و نظایر آن) و مطالب کم‌اهمیت دیگری درباره برخی اخبار جاری کشور و یا فعالیت‌های کم‌فروغ حزب ملیون خلاصه می‌شد.[۱]

علاوه بر روزنامه *ملیون* و روزنامه *صبح امروز*، روزنامه‌ها و نشریات پرشمار دیگری هم به دلایل متعدد، از جمله برخورداری از رانت‌های دولتی و حزبی، و نیز طمع مسئولان آنها برای رسیدن به پست و مقام در دوران نخست‌وزیری دکتر اقبال از او و حزب اکثریتش پشتیبانی می‌کردند. از جملهٔ این افراد عباس شاهنده بود که به همت او در پاییز ۱۳۳۷ گروه مطبوعاتی وابسته به حزب ملیون تشکیل شد.[۲]

۱ــ برای کسب اطلاعات بیشتر بنگرید به: روزنامه *ملیون* ارگان رسمی حزب ملیون.
۲ــ *نیمه پنهان*، ج ۵، صص ۱۰۹ ــ ۱۰۸.

در اواخر سال ۱۳۳۷ فهرست بلندبالای نشریات حامی و طرفدار حزب ملیون، شامل بیش از شصت عنوان نشریه و مجله و روزنامه بود. بر اساس شواهد موجود در ماه‌های بهمن و اسفند همان سال نشریات زیر از حزب ملیون حمایت می‌کردند: *آفتاب شرق*، *آذربایجان*، *آمل*، *آزادی*، *ندای خراسان*، *مرد مبارز*، *ایران‌نما*، *پیکار زندگی*، *ایران باستان*، *فقیه*، *قلندر*، *مجاهد*، *خراسان*، *آذرآبادگان*، *نوروز ایران*، *نغمه دنیا*، *سایبان*، *مجله پزشکی*، *رویین*، *روح آزادی*، *کاریکاتور*، *آژنگ*، *استخر*، *پیک ایران*، *بامشاد*، *صبح تهران*، *فرمان*، *صبح امروز*، *طلوع*، *ملیون*، *اتحاد ملل*، *داد*، *ندای شهرضا*، *دنیای جدید*، *آتش*، *هوشمند*، *کرمانشاه*، *تجدد ایران*، *حقیقت آسیا*، *پیک خجسته*، *گل‌های سرخ*، *کاریز*، *فروغ*، *شرق*، *سنگلاخ*، *فکر نو*، *اولیاء*، *گوهر مراد*، *نور و ظلمت*، *خراسان امروز*، *نوروز*، *اراده آسیا*، *شورا*، *زرین*، *طالب حق*، *اقلیم*، *ناخدا*، *آرزو*، *فریاد خوزستان*، *امید ایران* و *صدای ملیون*. در این میان نشریاتی چون *فرمان*، *آژنگ*، *امید ایران* و *بامشاد* بیش از دیگران سنگ حمایت از حزب ملیون را به سینه می‌زدند. روزنامه *بامشاد* با مدیریت اسماعیل پوروالی، *امید ایران* به مدیرمسئولی علی‌اکبر صفی‌پور، *فرمان* با هدایت عباس شاهنده و *آژنگ* توسط کاظم مسعودی چاپ و منتشر می‌شدند.[۱]

کنگره مطبوعاتی

از جمله اقدامات حزب ملیون برای هماهنگ‌سازی و توسعه اهداف تبلیغاتی و حزبی، برگزاری کنگره مطبوعاتی نشریات و روزنامه‌های وابسته، ارگان و حامی حزب طی روزهای بیست‌وهفتم بهمن تا سوم اسفند ۱۳۳۷ در ساختمان مرکزی حزب ملیون در تهران بود. عباس شاهنده، مدیر روزنامه *فرمان* که پیش از آن به دستور دکتر اقبال گروه مطبوعاتی وابسته به حزب ملیون را تشکیل داده بود، نقش قابل‌توجهی در تمهید مقدمات برگزاری این کنگره و نیز برنامه‌ریزی و کارگردانی آن برعهده گرفت. شرکت‌کنندگان اصلی در این کنگره هفت روزه مطبوعاتی، علاوه بر کادر رهبری، مؤسسان و اعضای برجسته حزب ملیون، مدیران مسئول و سردبیران و کادر اصلی قریب به شصت نشریه‌ای بودند که پیش از آن گروه مطبوعاتی وابسته به حزب را شکل داده بودند.[۲]

۱ـ برای کسب اطلاعات بیشتر به شماره‌های مختلف نشریات *فرمان*، *بامشاد*، *امید ایران* و *آژنگ* در سال ۱۳۳۷ مراجعه شود.

۲ـ آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک)؛ و *نیمه پنهان*، ج ۵، ص ۱۰۹.

اعضای کمیسیون تدارکاتی برگزارکننده کنگره عبارت بودند از: عباس شاهنده مدیر روزنامه *فرمان* و مسئول امور تشریفات کنگره)؛ کاظم مسعودی (مدیر روزنامه *آژنگ* و مهماندار کنگره)؛ بهرام بوشهری‌پور (مدیر روزنامه صبح *تهران* و مسئول دبیرخانه کنگره)؛ و محسن دولّو (مدیر مجله *کاریکاتور* و مسئول تزئینات کنگره). کنگره موظف بود در نخستین جلسه خود چهار کمیته به شرح زیر انتخاب کند: کمیته سیاسی، «که مأمور مطالعه امور سیاسی ایران و خاورمیانه بود»؛ کمیته صنفی، «که [موظف بود] مشکلات روزنامه‌نگاری و طرق حل آنها را مورد مداقه قرار» دهد؛ کمیته اجتماعی، «که تغییرات و اصلاحاتی را که باید در کلیه شئون اجتماعی حاصل شود مطالعه» کند؛ و کمیته تبلیغاتی که موظف بود «برای پیشرفت امور مطبوعاتی حزب برنامه‌ای تنظیم» نماید. هر یک از کمیته‌های چهارگانه فوق موظف بودند تا پایان کار کنگره قطعنامه‌ای را در راستای تکالیف محوله تدوین و تنظیم نماید که از سوی شرکت‌کنندگان در کنگره تصویب شود و متن آن در اختیار کمیته مرکزی حزب ملیون قرار گیرد.

کنگره در روز بیست‌وهفتم بهمن ۱۳۳۷ و با سخن‌رانی دکتر اقبال در تمجید و تحسین از شاه و تشریح اهداف و برنامه‌های حزب ملیون و نقش آتی این حزب در توسعه و پیشرفت کشور و ارتقای سطح زندگی مردم کشور و دیگر مطالب کلیشه‌ای و تبلیغاتی آغاز شد و با سخنرانی‌های کوتاه و تبلیغاتی کاسمی و چند تن دیگر ادامه یافت. پس از آن عبدالرحمان سیف آزاد، مدیر *نامه ایران باستان*، به عنوان رئیس سنی کنگره برگزیده و متعاقب آن و پس از چند نشست و برنامه تبلیغاتی افراد زیر به عنوان هیأت رئیسه اصلی کنگره انتخاب شدند: ابوالحسن عمیدی نوری (مدیر نشریه *داد*) به عنوان رئیس؛ گلشن آزادی (مدیر روزنامه *خراسان*) و هاشمی حائری (مدیر روزنامه *طلوع*) به عنوان دو نایب رئیس؛ و وکیل‌زاده ابراهیمی، جمشید سرتیپ‌پور، مجاهد و محمودی (به ترتیب مدیران نشریات *فریاد خوزستان*، *رویین*، *مجاهد* و *نوای خراسان*) به سمت منشیان کنگره. افراد زیر هم برای عضویت در کمیته‌های چهارگانه برگزیده شدند: کمیته سیاسی: سپهری فقیه، محمدحسین استخر، منصوری نراقی، یزدان‌بخش، کاظم مسعودی، هاشمی حائری، اسماعیل پوروالی، گلشن آزادی و محسن دولّو؛ کمیته صنفی: ابراهیمی، مولایی، آموزگار، رزم آرا، اولیاء، فاتح، حافظی، سلجوقی، تهرانیان، وکیل‌زاده و عباس شاهنده؛ کمیته اجتماعی: دانشور، امینی، هوشمند، نیک‌پور، رفیعا، زرین‌نگار، فرهمند، بهادران، حکمت و معرفت؛ کمیته تبلیغاتی (تبلیغات):

تجدد، طباطبایی، سپاهی، آذرخشی، قاضی‌زاده سپهر، منوچهر استخر، محمودی، مجاهد، سرتیپ‌پور، بهرام بوشهری و عبدالرحمن سیف‌آزاد.[۱]

علاوه بر تصویب قطعنامه‌های کمیته‌های چهارگانه کنگره و تقدیم قطعنامه نهایی کنگره به شاه و سپس حضور اعضای کنگره در آرامگاه رضاشاه، مهم‌ترین اقدام کنگره تشکیل دفتر دائمی مطبوعات حزب ملیون بود که اعضای آن عبارت بودند از: عباس شاهنده، دکتر مصطفی الموتی، محمد منصوری نراقی، کاظم مسعودی، ابوالحسن عمیدی نوری، هاشمی حائری، اسماعیل پوروالی، محسن دولّو، حافظی و بهرام بوشهری؛ که فرد اخیر به عنوان سردبیر و سخنگوی دفتر انتخاب شد.[۲] قطعنامه پایانی کنگره هم به طور عمده به موضوعات تبلیغاتی و احساسی فاقد ارزش با محوریت ستایش و تملق از شخص شاه و برخی وعده‌های حزب برای بهبود وضعیت زندگی مردم (به ویژه کارگران و کشاورزان و طبقات فرودست) بود.

برخی از مدیران نشریات وابسته به حزب ملیون در تملق و چاپلوسی نسبت به شاه و رژیم پهلوی و نیز شرکت در مراسمی نظیر سالگردهای به اصطلاح «قیام ملی ۲۸ مرداد» رقابت تنگاتنگی با یکدیگر داشتند و کسانی که از مسائل پیدا و پنهان حزب و نیز رویکرد نشریات حزبی آگاهی بسنده‌تری داشتند معتقد بودند که عمده فعالیت‌ها، چاپلوسی‌ها، پرده‌دری‌ها و ده‌ها اقدام و فعالیت خلاف قاعده دیگر این مدیران مسئول و هیأت تحریریه نشریات وابسته به حزب، اساساً در راستای دستیابی به موقعیت‌های مناسب‌تر در ارکان حاکمیت و اشغال پست‌های سیاسی، اداری و نمایندگی مجلس و غیره بود.[۳]

در میان بسیاری از مدیران مسئول و اعضای تحریریه این نشریات اختلافات دامنه‌داری وجود داشت که گاه به درگیری‌های لفظی و تهدید منجر می‌شد. اسناد موجود نشان می‌دهد که کادر رهبری حزب ملیون نیز چندان بی‌میل نبود تا با مشتعل نگاه داشتن آتش این اختلافات و رقابت‌ها از مسیر نشریات وابسته با سهولت و مطلوبیت بیشتری به مقاصد دلخواه دست پیدا کنند. با این حال مواردی هم بروز می‌کرد که برخی مدیران مسئول نشریات (نظیر

۱ـ *برنامه نخستین کنگره مطبوعاتی حزب ملیون*، چاپ اول، تهران، ۲۷ بهمن ماه ۱۳۳۷ ـ ۳ اسفند ۱۳۳۷، صص ۱ ـ ٤؛ و روزنامه *صبح امروز*، ۲٦ تا ۲۸ بهمن ماه ۱۳۳۷.

۲ـ همان، ٤؛ اسفند ۱۳۳۷؛ و روزنامه *کیهان*، دوم اسفند ۱۳۳۷؛ و *برنامه نخستین کنگره مطبوعاتی حزب ملیون*، صص ۳ ـ ٤.

۳ـ برای نمونه بنگرید به: *روزنامه فرمان به روایت اسناد ساواک*، صص ۸۳ و ۹٤ و ۱۰٦ و ص ۱۰۸.

اسماعیل پوروالی) در مقاطعی رهبران حزب ملیون را تهدید می‌کردند که هرگاه از موضع آنان در مقابل رقبایی (نظیر عباس شاهنده) حمایت نکنند نشریات خود را بر ضدّ حزب اکثریت به کار خواهند گرفت و «به صف مخالفین ملحق و پرده‌ها را بالا زده و ماهیت واقعی حزب ملیون را برملا» خواهند کرد.[۱] موارد متعددی هم بروز می‌کرد که انتشار مطالبی انتقادی در نشریات وابسته به حزب ملیون موجب واکنش‌های تند طرفداران دولت، حزب، نمایندگان مجلس و آن عده از صاحبان قدرت و نفوذ می‌شد که متوقع حمایت این نشریات از موضع و عملکرد خود بودند و این امر هر از چند گاه مشکلاتی را پیش روی دستگاه رهبری حزب ملیون و نیز دولت اقبال قرار می‌داد. به ویژه اینکه حزب اقلیت رقیب هم گاه و بیگاه بر دامنه این تنش‌ها و اختلافات می‌افزود و گاه کسانی که از سوی نشریات حزبی مورد انتقاد قرار می‌گرفتند، تهدید به خروج از حزب ملیون و عضویت در حزب اقلیت مردم می‌نمودند. بدین ترتیب سازماندهی، نظارت و جهت‌دهی نظام‌مند نشریات پرشمار وابسته به حزب ملیون همواره از دغدغه‌های دستگاه رهبری حزب به شمار می‌رفت.[۲]

یکی از مهم‌ترین کارهای نشریات حزبی، حمله به حزب رقیب و نیز نشریات و روزنامه‌های وابسته به آن بود. در اغلب موارد دامنه این انتقادات روندی غیرمعمول و خلاف قاعده به خود می‌گرفت و به هتاکی، بدنام‌سازی، اهانت، فحاشی و نظایر آن می‌کشید. حملات نشریات این دو حزب به یکدیگر چنان با فحاشی و پرده‌دری توأم بود که گاه موجب نگرانی ساواک می‌شد. چنان که یک بار در بیست‌وششم شهریور ۱۳۳۷ ساواک هشدار داد:

مطالب مندرج در شماره‌های اخیر روزنامه‌های فرمان [وابسته به حزب ملیون] و اندیشه مردم [ارگان حزب مردم] علیه یکدیگر در اغلب مجامع و محافل سیاسی انعکاس نامطلوبی علیه احزاب مزبور ایجاد کرده و گذشته از ایرادات و انتقادات و نقاط ضعفی که درباره عباس شاهنده و دکتر بهرامی ذکر می‌شود اصولاً انتشار جراید مزبور به عنوان ارگان احزاب دوگانه به این صورت و حملات علیه یکدیگر موجب بدبینی طبقه روشنفکر نسبت به احزاب شده است.[۳]

آنچه بود با پایان دوران نخست‌وزیری دکتر اقبال در شهریور ۱۳۳۹، که مقارن با اوج

۱ـ *مجله بامشاد به روایت اسناد ساواک*، ص ۴۱.
۲ـ همان، ص ۴۵.
۳ـ *روزنامه فرمان به روایت اسناد ساواک*، ص ۸۰.

فعالیت‌های حزب اکثریت ملیون بود، نشریات پرشمار وابسته و حامی این حزب با مشکلات بسیاری مواجه شدند و بسیاری از آنها مدت‌ها تعطیل شده و از ادامه انتشار بازماندند و نیز شمار زیادی از آنها نیز از صف طرفداران حزب ملیون که دچار مشکلات و بحران‌های پایان‌ناپذیر شده بود، خارج شدند. برخی از مهم‌ترین این نشریات هم در پی قطع کمک‌های مالی دولت جدید و بی‌اعتنایی فزاینده مردم کشور به نشریات وابسته به هر دو حزب[1] بحران مالی را تجربه کردند. با این حال دکتر اقبال چند ماهی پس از استعفا تلاش کرد با کمک مدیران اندک نشریاتی که هنوز از او و حزب ملیون حمایت می‌کردند، مثل عباس شاهنده و اسماعیل پوروالی، الموتی و کاظم مسعودی، فعالیت‌های نشریات حامی حزب را سر و سامانی بخشیده و با دولت شریف‌امامی که جایگزین دولت اقبال شده بود، به مقابله برخیزد.[2] اما تمامی این کوشش‌ها به تدریج رنگ باخت و با آشکارتر شدن بحران دامنگیر حزب ملیون، نشریات و روزنامه‌های حامی و طرفدار این حزب هم در پی ولی‌نعمتان جدیدی برآمدند.

۱ـ آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

۲ـ *مجله بامشاد به روایت اسناد ساواک*، صص ٦٤ ـ ٦٣.

فصل سوم
فعالیت‌ها و عملکرد حزب ملیون در دورهٔ نخست‌وزیری دکتر اقبال (۱۳۳۹ ـ ۱۳۳۶)

آغاز تحرک

از ماه‌های پایانی سال ۱۳۳۶، ساواک هر از چند گاه گزارش‌هایی درباره آغاز فعالیت‌های پیدا و پنهان حزب اکثریت ملیون در تهران و تلاش‌های تدریجی کارگردانان حزب برای نمایان ساختن حضور این تشکل جدید در عرصه سیاسی و اجتماعی کشور ارائه می‌داد.[۱] از حدود نیمه سال ۱۳۳۷ حزب ملیون حضور جدی‌تری در عرصه سیاسی و اجتماعی کشور پیدا کرد.[۲] از آنجا که بیشترین گروندگان و کارگردانان و کادر رهبری حزب ملیون از افراد صاحب نفوذ و نزدیک به دولت و برخوردار از امکانات گسترده بودند، تصور می‌شد که حزب جدید بتواند به سرعت در مقام یک حزب قوی، تشکیلات و فعالیت‌های خود را گسترش دهد.[۳] به‌ویژه که شخص شاه هم به رهبران حزب اکثریت دستور داده بود که به سخن منتقدان تشکیل احزاب دولتی اهمیت نداده و به سرعت تشکیلات و فعالیت خود را در سراسر کشور گسترش دهند تا هر چه سریع‌تر دموکراسی مورد نظر او در عرصه سیاسی و اجتماعی کشور پیاده شود.[٤]

بر همین اساس دکتر اقبال برخلاف عدم اعتقادش به تشکیل حزب، ناگزیر فرمان شاه را

۱- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).
۲- محمود تربتی سنجابی، پیشین، صص ۲۵۵ ـ ۲٥٤.
۳- *خواندنیها*، س ۱۸، ش ٤٦، سه‌شنبه ٦ اسفند ۱۳۳٦، ص ٥.
۴- محمود تربتی سنجابی، پیشین، صص ۲۵۹ ـ ۲۵۸.

مورد توجه قرار داد و با توسعه صوری حزب اکثریت در درون دولت و ارکان حاکمیت، تلاش کرد که نشان دهد دولت و کابینه او از نظام حزبی پیروی می‌کنند. خیل گسترده‌ای از وزیران، مدیران ارشد، معاونین ریز و درشت و رؤسای سازمان‌های مختلف دولتی و حکومتی نیز برای ماندن در دستگاه قدرت با حزب اکثریت همراهی نشان داده و وعده دادند که در توسعه تشکیلات و فعالیت‌های حزب مشارکت خواهند کرد.[۱] به ویژه که گفته می‌شد بسیاری از تغییر و تحولات مدیریتی و اداری و نیز انتخابات مجلسین شورای ملی و سنا در دوره‌های بعد از نظام حزبی پیروی خواهد کرد و بدین ترتیب جویندگان پست و مقام خود را ناگزیر از پیوستن به این جریان دیدند. همین همراهی‌های صوری و این جنب و جوش و آمد و شدها نقش قابل توجهی در احساس توسعه فعالیت‌های حزب ملیون داشت.[۲]

حزب ملیون با استفاده از فرصت انتخابات، تلاش گسترده‌ای را برای سیطره بر مجلس شورای ملی دوره نوزدهم آغاز کرد. تعداد قابل توجهی از نمایندگان دورهٔ نوزدهم قبلاً به حزب اقلیت مردم پیوسته بودند و بسیاری دیگر نیز در تردید و بلاتکلیفی به سر می‌بردند. به ویژه اینکه دکتر اقبال و دیگر سران حزب ملیون در آغاز امر درباره چگونگی عضویت نمایندگان مجلس در حزب به دیدگاه یکپارچه و منسجمی نرسیده بودند و میان دولت اقبال و مجلس‌نشینان هم تنش‌هایی (بیشتر به خاطر بی‌اعتنایی اقبال به نمایندگان) وجود داشت و به همین دلیل میان آغاز فعالیت حزب تا انسجام نهایی فراکسیون حزب اکثریت ملیون در دورهٔ نوزدهم مجلس شورای ملی چندین ماه فاصله افتاد و از نیمه دوم سال ۱۳۳۷ به بعد بود که فراکسیون حزب ملیون در مجلس نوزدهم در برابر حزب رقیب و منفردین به صف‌بندی واحد و در عین حال اکثریت رسید و آشکار شد که از حدود یکصد و بیست و نه نماینده این مجلس، شصت نفر به حزب ملیون پیوسته‌اند و چهل و پنج نفر عضو فراکسیون حزب مردم و حدود بیست و چهار نفر هم منفرد هستند.[۳]

ترکیب اعضا و مدیران

طیف گسترده‌ای از اعضا و فعالان حزب ملیون را فرصت‌طلبان و سودجویان نوعاً بدون حسن

۱- *خواندنیها*، س ۱۸، ش ۵۰، سه‌شنبه ۲۰ اسفند ۱۳۳٦، ص ٤.
۲- همان، س ۱۸، ش ٤٤، سه‌شنبه ۲۹ بهمن ۱۳۳٦، ص ۵.
۳- همان، س ۱۸، ش ۸۰، سه شنبه ۳ تیر ۱۳۳۷ ص ۳؛ و محمدعلی سفری، پیشین، ج ۲، ص ۲۸۵.

شهرت تشکیل می‌دادند. شمار زیادی از اینان هیچ سنخیت فکری، سیاسی و اجتماعی با هم نداشتند.[۱] به همین دلیل خیلی زود میان کادر رهبری و اعضای برجسته با یکدیگر و نیز با مدیران دولتی در بخش‌های مختلف اختلاف و چنددستگی بروز کرد. همچنین مدیران دولتی در بخش‌های مختلف، که عضویت حزب را پذیرفته بودند، متهم به اختلاس و سوء استفاده‌های مالی و اداری بودند. مدیران حزب نیز خود اعتراف می‌کردند که اعضای حزب اساساً اعتقادی به فعالیت در چارچوب اهداف این تشکل نداشته و اکثریت آنان هیچ‌گونه تمایلی به شرکت در جلسات حزبی و نظایر آن ندارند.[۲] ساواک افراد حزب به حزب شده متعددی را شناسایی کرده بود که در طول دوازده سال نخست سلطنت محمدرضا شاه در طیف‌ها و احزاب سیاسی مختلفی حضور داشته و با اینکه در میان مردم کشور اشتهار به بدنامی و فساد و سوءپیشینه داشتند، باز هم برای نیل به مقاصدی نظیر نمایندگی مجلس، اینک به حزب ملیون پیوسته بودند و کادر رهبری حزب ملیون نیز تمایلی به رنجاندن و احیاناً طرد آنان از حزب نداشت. حتی پس از پایان دوران نخست‌وزیری دکتر اقبال هم هنوز همین دست افراد صحنه‌گردانان اصلی حزب ملیون بودند.[۳]

در مرکز حزب در تهران وضعیت مشابهی حاکم بود و مهم‌ترین و مؤثرترین کارگردانان و هادیان حزب ملیون را برخی از بدنام‌ترین و فرصت‌طلب‌ترین افراد تشکیل می‌دادند.[٤]

از سوی دیگر از همان آغاز برخی از کارگردانان حزبی و فعالان سیاسی معمّر، از اینکه افراد گمنام و جوانان کم‌سابقه میدان‌دار کارهای حزبی و سیاسی شده بودند، شکایت داشتند. بدین ترتیب مخالفت‌ها و نارضایتی‌ها در ارکان حزب بروز کرده بود.[۵] چنان که ساواک در بیست و نهم دی ۱۳۳۷ در همین باره گزارش داد:

اصطکاکاتی که اخیراً در حزب ملیون به منظور تعیین مشاغل بین زعمای این حزب به وجود آمده وضع حزب را به صورت وخیمی درآورده است تا آنجا که می‌توان حدس زد دکتر اقبال کوچک‌ترین دخالتی در امور حزب نمی‌نماید و این می‌رساند که در صورت

۱- محمود تربتی سنجابی، پیشین، صص ٢٥٦ ـ ٢٥٥.

۲- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

۳- همان.

۴- مرکز اسناد مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، سند ٤ـ ٣٢٢ ـ ١٣٤م.

۵- فصلنامه تخصصی *تاریخ معاصر ایران*، س ۱، ش ۲، تابستان ١٣٧٦، ص ٤٤.

سقوط دولت وی اصولاً دکتر اقبال خود را از رهبری حزب مستعفی خواهد نمود. این امر سبب شده که گردانندگان فعلی حزب برای کسب قدرت و ایجاد رهبری و راه یافتن به این سمت سخت در تلاش افتاده‌اند...[1]

در درون حزب نیز باندها و دسته‌های مختلفی تشکیل شده بود. یکی از این دسته‌ها را طرفداران عبدالرضا انصاری تشکیل می‌دادند که عمدتاً تحصیلکردگان و فارغ‌التحصیلان دانشگاه‌ها و مراکز آموزش عالی آمریکا بود و به آنان لقب «گروه آمازون» داده شده بود. مخالفین در داخل و خارج حزب ملیون، آنان را وابستگان و پیروان سیاست آمریکا در ایران ارزیابی می‌کردند که با اهداف بلندمدت ویژه‌ای وارد حزب شده‌اند. بسیاری از آنان نیز بعدها به مقام‌های مهمی رسیدند.[2] انصاری، هدایت‌کننده این گروه، از سال‌ها قبل در اصل چهار آمریکایی‌ها مشغول به کار بود و با وارن رئیس اصل چهار در ایران و دیگر مقامات آمریکایی ارتباط نزدیکی داشت. میان اعضای دولت و رهبران حزب نیز اختلافات و رقابت‌هایی وجود داشت و برخی از مهم‌ترین اعضای کادر رهبری حزب تلاش می‌کردند که در کابینهٔ اقبال به وزارت برسند.[3] دبیرکلی دکتر نصرت‌الله کاسمی هم خیلی زود با مخالفت مواجه شد و بسیاری از رهبران و کارگردانان حزب در مجلسین سنا و شورا و نیز اعضای برجسته حزب در دولت از اینکه دکتر اقبال فرد کم‌تجربه‌ای چون او را دبیرکل حزب ملیون نموده، عصبانی بودند.[4] گفته می‌شد که به خاطر رفتار متکبرانه دکتر کاسمی در مقام دبیرکلی حزب ملیون بسیاری از اعضای برجسته حزب از تداوم فعالیت خود در این حزب نومید و رویگردان شده و صرفاً به خاطر احترامی که برای دکتر اقبال قائل بودند (و در واقع به خاطر امیدی که به بهره‌گیری از امکانات و رسیدن به مقام و منصب داشتند) به حضور در حزب ادامه می‌دادند. باگذشت زمان و مشخص شدن جایگاه‌ها، کسانی که احساس می‌کردند کمتر مورد توجه رهبران حزب قرار گرفته‌اند، به تدریج از حزب فاصله گرفتند. از جمله این افراد عباس شاهنده بود که از بدسابقه‌ترین فعالان سیاسی و مطبوعاتی کشور در دهه‌های ۱۳۲۰ و ۱۳۳۰ بود و اینک از

۱- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).
۲- رجوع کنید به : مصطفی الموتی، پیشین، ج ۱۱، ص ۵۱.
۳- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).
۴- محمود تربتی سنجابی، پیشین، صص ۲۵۸ ـ ۲۵۷.

هرگونه تلاشی در مخالفت با دکتر کاسمی فروگذار نمی‌کرد.[۱] حزب ملیون در تمام دوران نخست‌وزیری دکتر اقبال به انسجام و انضباط حزبی دست نیافت و دچار اختلاف و تضادهای درونی، رقابت و باندبازی بود و افراد و دسته‌های رقیب در حزب همواره بر ضد یکدیگر به فعالیت، بدگویی و کارشکنی مشغول بودند و اساساً تفکر حزبی و فعالیت گروهی بر کادر رهبری و مدیریت حزب حاکم نبود.

نقش شاه

همان‌طور که قبلاً هم اشاره کردیم، میان دو حزب مردم و ملیون تفاوت اصولی و اساسی وجود نداشت. هر دو حزب در حقیقت مصنوع و مخلوق شخص شاه بودند و قرار بود یکی در نقش اکثریت و دیگری در نقش اقلیت بازی دموکراسی مورد نظر شاه را پیش ببرند.

این احزاب، حتی در همین بازی دموکراسی نیز از خود اختیاری نداشتند و این شخص شاه بود که بر همه چیز، حتی امور این احزاب نیز نظارت می‌کرد و میزان و حدود فعالیت و اظهار نظر این احزاب نیز کاملاً منبعث و متأثر از منویات شاهانه بود.[۲] شاه حتی حاضر نبود به همین احزاب دست‌ساز خود، در حد معرفی نامزدهای نمایندگی مجلس اختیار بدهد و به رهبران دو حزب صراحتاً هشدار می‌داد به این افرادی که تصور می‌کنند از طریق حزب می‌توانند وارد مجلس شوند، تذکر دهند «ورود به حزب و قبول عضویت حزب ملیون یا مردم دلیل این نیست که در دوره آینده مجلس به زور حزب در انتخابات توفیق یابند».[۳]

بدین ترتیب به آنان فهماند که در انتخاب نهایی نمایندگان مجلس هم خود او حرف آخر را خواهد زد. شاه برای تمام مراحل فعالیت و موضع‌گیری‌های حزب ملیون و مردم و نیز دیگر احزابی که بعدها با هدایت او فعالیت‌هایشان را آغاز کردند رهنمود می‌داد و در واقع برای رهبران این احزاب تعیین تکلیف می‌کرد.[۴] به نوشته یک محقق خارجی «تمام دوران حکومت شاه را... می‌توان به صورت ربع قرن حکومتی تصور کرد [پس از کودتای ۲۸مرداد

۱ـ آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

۲ـ برای نمونه رجوع کنید به: *خواندنیها*، س ۱۷، ش ۹۵، شنبه ۱۲ مرداد ۱۳۳۶، ص ٤.

۳ـ همان، س ۱۸، ش ۸٤، سه‌شنبه ۱۷ تیر ۱۳۳۷، ص ۷.

۴ـ روزنامه *آیندگان*، س ٦، ش ۱۷۱۵، یکشنبه ۱۱ شهریور ۱۳۵۲، ص ۱؛ و محمدرضا پهلوی، مجموعه *تألیفات*، صص ۵۷۱۹، ۵۷۲۰.

۱۳۳۲] که در آن... شاه به صورتی خستگی‌ناپذیر قدرت خود را در رأس این بوروکراسی تشدید کرده است. یکی از ویژگی‌های این سیستم آن است که برخلاف وجود یک سیستم حزبی دولتی از سال ۱۹۵۷ [۱۳۳۶] به بعد هر نوع فعالیت سیاسی مستقل ممنوع بوده است. از آن سال تا سال ۱۹۷۵ [۱۳۵۳] شاه فقط به دو حزب سیاسی اجازه عمل داده بود که به هر یک از این دو حزب اجازه داده نمی‌شد بدون موافقت ساواک کسی را کاندیدا اعلام کنند و حدود و ثغور معینی نیز برای انتقاد تعیین شده بود. مجلسی که این افراد عضویتش را پیدا کردند هیچ قدرتی نداشت و نخست‌وزیر نیز منتصب شاه بود».[۱] بر همین اساس هم بود که حزب ملیون و حزب مردم و دیگر احزاب دولتی آن روزگار آگاه بودند که برای تداوم فعالیت و حضور در عرصه کشور فقط باید موجبات رضایت شاه را فراهم آورند و به همین دلیل بود که رقابت اصلی دو حزب در راستای تقرب جستن هر چه بیشتر به شاه و چاپلوسی‌ها و تملق‌گویی‌ها به او بود.[۲]

شاه که در اظهارات متعددش در سال‌های دهه ۱۳۲۰ و پس از آن بارها احزاب و تشکل‌های سیاسی قبل از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ را مورد انتقاد و سرزنش قرار داده و عمدتاً به وابستگی به بیگانگان و خیانت به کشور متهم می‌کرد، هنگامی که دو حزب ملیون و مردم را تأسیس کرد (و یا دستور تشکیل آنها را داد)، مستقیم و غیرمستقیم پاک‌ترین نوع فعالیت سیاسی و اجتماعی در کشور را در چارچوب همین تشکل‌ها محدود دانست و همواره بر این باور بود که با تأسیس و فعالیت این احزاب مردم کشور دیگر به آرزوی دیرینه خود در کسب نظام دموکراتیک و تجدید مشروطیت واقعی رسیده‌اند. شاه آرزو داشت دیگران هم نظیر او فکر کنند و بر این تصور باشند که فعالیت در قالب این احزاب متضمن آزادی‌های سیاسی، اجتماعی و اقتصادی است. سخنان شاه در سوم آبان ۱۳۳۷ درباره آزادی و احزاب به خوبی گویای تصورات و توهمات اوست:

از لحاظ طرز حکومت باید گفت که ما در ایران حداکثر آزادی را برای ملت قائل هستیم، به غیر از یک آزادی یعنی آزادی در خیانت به مملکت. بجز این هر نوع آزادی برای مردم تأمین است. خودتان قضاوت کنید که آزادی‌هایی که در ایران هست در چند مملکت دنیا

۱ـ فرد هالیدی، *دیکتاتوری و توسعه سرمایه‌داری در ایران*، ص ۵٤.

۲ـ اصغر صارمی شهاب، *احزاب دولتی و نقش آنها در تاریخ معاصر ایران*، ص ۷۳.

وجود دارد؟ ما توانسته‌ایم در ایران هم نظم و انضباط و ثبات و هم حداکثر آزادی‌ها را با هم جمع و تأمین کنیم و این در دنیای امروز کار آسانی نیست. خودتان می‌بینید در بسیاری از نقاط جهان چه می‌گذرد. خیلی‌ها قادر به هضم آزادی نیستند. ولی ما بالعکس روز به روز این آزادی را تقویت می‌کنیم... جراید ما روز به روز وظیفه‌شناس‌تر می‌شوند. تشکیلات صحیح‌تر پیدا می‌کنند... از طرف دیگر تشکیل احزاب سیاسی بدین آزادی‌های اجتماعی کمک می‌کند.[1]

شاه در هشتم خرداد ۱۳۳۹ هم باز مدعی شد:

همان طور که کراراً گفتیم رژیمی که ما در مملکت داریم هم رژیمی است طبیعی و هم رژیمی است که نه خفقان‌آور بوده و نه آزادی فردی را تهدید می‌کند، مگر همان‌طور که بارها گفته‌ام آزادی در خیانت را، و ضمناً ما اجازه هرج و مرج نمی‌دهیم.[2]

شاه به هنگام انتخابات دوره بیستم تابستانی و در اول مرداد ۱۳۳۹ تکرار کرد که **«همه نوع آزادی [در انتخابات] هست منهای آزادی در خیانت. مفهوم این خیانت را هم قانون تعیین می‌کند و هم افکار عمومی. چون چند مرتبه علیه این اقدامات قیام ملی شده است. به عنوان نمونه می‌توان وقایع آذربایجان و ۲۸ مرداد را نام برد».**[3] شاه در خرداد ۱۳۵۰ هم که خود را در اوج قدرت احساس می‌کرد، با حمایت از نظام حزبی تحت نظارت خود در کشور بار دیگر همان تز قدیمی خود را تکرار کرد:

ما در مملکت خود همه نوع آزادی داریم بجز آزادی در خیانت به وطن. در مملکت ما مخالفت کار ممنوعی نیست اما چگونه می‌توان اجازه داد به نام آزادی به کشور خیانت شود و اصولاً از این بابت کشور و مردم چه سودی می‌توانند ببرند؟[4]

مطلوب‌ترین فعالیت‌ها

شاید بشود گفت مهم‌ترین فعالیت‌های حزب ملیون و نیز حزب مردم، مشارکت جدی و فعال در مناسبت‌های مختلف شاهنشاهی و نیز مراسم و جشن‌ها و اقداماتی بود که خوشایند و مورد

۱- محمدرضا پهلوی، مجموعه *تألیفات*، ص ۱۹۴۹.
۲- همان، ص ۲۳۸۸.
۳- همان، صص ۲۲٤۳ ـ ۲۲٤۲.
۴- همان، ص ٦۰۸۱.

توجه و عنایت شاه بود. از جمله این اقدامات و فعالیت‌ها صدور پیام‌های رنگارنگ شادباش و تبریک در سالگردهایی نظیر کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ (به عنوان قیام ملی)، کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹، سالروزهای تولد رضاخان، و محمدرضا شاه، تاریخ صعود شاه به سلطنت، سالروز نهم اسفند ۱۳۳۱، و نظایر آن بود که در قطعات و اندازه‌های مختلف همراه با تصاویر درشتی از شاه و یا رضاخان در چشمگیرترین قسمت‌های روزنامه‌های ارگان و یا نشریات وابسته به احزاب ملیون و مردم منتشر می‌شد. در این آگهی‌ها و پیام‌ها رهبری حزب (معمولاً دکتر اقبال و در مواردی هم دکتر کاسمی) با متملقانه‌ترین عبارات و واژه‌ها شاه و رژیم پهلوی را مورد ستایش و تمجید قرار می‌دادند؛ در اکثر موارد هم به فاصله چند روز شاه با ابراز خرسندی از پیام‌های شادباش مذکور پاسخ ابراز احساساتشان را می‌داد و معمولاً هم خبر خرسندی خاطر ملوکانه در صفحه اول روزنامه‌های حزبی و غیرحزبی به چاپ می‌رسید.[1]

از دیگر برنامه‌های احزاب ملیون و مردم برگزاری مراسم دعا و نیایش در مناسبت‌هایی نظیر سالگرد تیراندازی به شاه (به عنوان سالروز رفع خطر از وجود ملوکانه) بود. این مجالس معمولاً پر سر و صدا و چشمگیر برگزار می‌شد.[2] یکی از شاخص‌ترین کسانی که این گونه مراسم حزب ملیون را در دوره نخست‌وزیری دکتر اقبال کارگردانی می‌کرد، عباس شاهنده از بدنام‌ترین و فرصت‌طلب‌ترین روزنامه‌نگاران و اعضای این حزب بود.[3] موارد متعددی اتفاق می‌افتاد که کارگردانان و دست‌اندرکاران حزب ملیون (و البته بعدها احزاب دیگر) با کمک عوامل و مقامات دولتی و حکومتی در تهران و دیگر شهرهای کشور مردم را برای شرکت در این گونه مراسم تحت فشار قرار می‌دادند. در این میان با وجود بی‌میلی اعضای حزب ملیون به شرکت در این‌گونه مراسم و جشن‌ها، رهبران حزب با دستورهای اکید آنان را تشویق و یا وادار به شرکت در این مراسم می‌کردند.[4] بنا بر اسناد و مدارک موجود شخص شاه هم نسبت به کیفیت و چگونگی برگزاری این‌گونه مراسم سخت حساسیت نشان می‌داد و با علاقه آن را

۱ـ مرکز اسناد مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، سند ۷۳ ـ ۲ ـ ۲ ـ ۲۱٤ ش و سند ٦۰ ـ ۱ ـ ۲ ـ ۲۱٤ش و سند ۳ ـ ۵۲۲ ـ ۲۱٤ش و سند۱۰ و ۱۱ ـ ۲ ـ ۲ ـ ۲۱٤ش.

۲ـ آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

۳ـ همان.

۴ـ مرکز اسناد مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، سند ٦۲ ـ ۲ ـ ۲ ـ ۲۱٤ش و سند ٦٦ ـ ۱ ـ ۲ ـ ۲۱٤ش و سند ٦ ـ ۵۲۲ ـ ۲۱٤ش.

دنبال می‌کرد.[1]

با این ترتیب عمدهٔ فعالیت‌های دو حزب اکثریت و اقلیت ملیون و مردم در تملق‌گویی از شخص شاه و رقابت و مسابقه در این زمینه خلاصه می‌شد؛ رقابتی که گاه به درگیری‌های فیزیکی و لفظی مسخره‌آمیزی می‌کشید.[2]

نقش ساواک

ساواک از ابتدای تشکیل احزاب حکومت‌ساخته که تقریباً مقارن با آغاز فعالیت ساواک هم بود، تمام فعالیت‌های این احزاب را زیر نظر داشت و معمولاً سه ماه یک بار و یا شش ماه یک بار بولتن‌های محرمانه و ویژه‌ای از فعالیت‌ها و افراد مؤثر و تحولات درونی این احزاب تهیه می‌کرد. این گزارش‌های محرمانه معمولاً در اختیار ریاست ساواک (بعدها دفتر ویژه اطلاعات)، نخست‌وزیری و نهایتاً شخص شاه قرار می‌گرفت. برای نظارت بر فعالیت این احزاب و کسب خبر درباره آنان، ساواک مأموران و خبرچینانی داشت که در پوشش‌های مختلف در بخش‌های متعدد حزب فعال بودند و یا در رده‌های مختلف مدیریتی در حزب خدمت می‌کردند. ساواک برای نفوذ به درون احزاب حکومت ساخته و از جمله حزب ملیون و کسب خبر و اطلاعات از بخش‌های مختلف آن علی‌الظاهر هیچ‌گونه مشکل و محدودیتی نداشت و از منابع مختلف اخبار و گزارش‌های لازم را کسب می‌کرد. مقامات رسمی، مدیران و اعضای ریز و درشت احزاب هم همکاری بدون شائبه‌ای با ساواک داشتند. اصولاً احزاب ملیون، مردم و احزاب دیگری که بعدها تحت حمایت شاه فعال شدند از همان آغاز، متن مرامنامه، اساسنامه، تشکیلات و دیگر برنامه‌ها و طرح‌های خود را پیشاپیش برای ثبت و تأیید به ساواک ارائه می‌کردند و میان رهبران و مدیران احزاب با ساواک ارتباط نزدیک و مستقیمی وجود داشت. یکی از مهم‌ترین وظایف نظارتی ساواک تأیید صلاحیت افراد و اشخاصی بود که تقاضای عضویت و سپس فعالیت در احزاب مذکور را داشتند. رهبران احزاب پیشاپیش و قبل از قبول یا رد تقاضای عضویت، اسامی و مشخصات متقاضیان را همراه اطلاعات لازم در اختیار ساواک قرار می‌دادند و فقط پس از اظهار نظر نهایی ساواک عضویت

۱ـ همان، سند ۷۳ ـ ۱ ـ ۲ ـ ۲۱٤ش و سند ٦۹ ـ ۱ ـ ۲ ـ ۲۱٤ش.

۲ـ مرکز اسناد مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، سند ۲۹ ـ ۳۲ ـ ۷۵۳۲ ع.

افراد در احزاب حکومت‌ساخته و از جمله حزب ملیون از سوی دستگاه رهبری حزب مورد تأیید قرار می‌گرفت. معمولاً مدیران، کادر رهبری و نیز اعضای برجسته و مؤثر احزاب حکومت‌ساخته و از جمله حزب ملیون، پرونده‌های انفرادی در ساواک داشتند که آخرین وضعیت، رفتار و عملکرد آنان در این پرونده‌ها ثبت و ضبط می‌شد و در صورت لزوم مورد بهره‌برداری قرار می‌گرفت. این پرونده‌ها شامل پیشینه سیاسی، فعالیت‌های اجتماعی و اقتصادی، مسائل خانوادگی، تحصیلات و کلیه اطلاعات مربوط به شخص می‌شد. علاوه بر این ساواک بر فعالیت‌های حزب اقلیت، نظارت دقیق‌تری را اعمال می‌کرد تا عملکرد و انتقاد اعضا و هواداران حزب اقلیت از آستانه تحمل شخص شاه و خطوط قرمز تعیین شده از سوی او فراتر نرود. نظارت ساواک بر فعالیت احزاب حکومت‌ساخته و از جمله حزب ملیون، همه‌جانبه و پردامنه بود و این امر بر هیچ کس پوشیده نبود.[1]

موضوع فعالیت احزاب دیگر

هنگامی که موضوع تأسیس و آغاز فعالیت دو حزب ملیون و مردم مورد توجه شاه قرار گرفت، کم کم این مسئله در محافل سیاسی و مطبوعاتی مطرح شد که احزاب و تشکل‌های سیاسی دیگری هم امکان تأسیس یا تجدید فعالیت پیدا خواهند کرد. شخص شاه هم در آن مقطع تقریباً هیچ‌گاه احتمال تشکیل و فعالیت احزاب دیگر را قاطعانه رد نکرد ولی مضمون و لحن کلام او همواره نشان می‌داد که تمایلی به فعالیت احزاب دیگر و به ویژه احزاب مستقل و منتقد نداشت. با این حال شایعات مربوط به تشکیل احزاب جدید دیگر و یا تجدید فعالیت برخی احزاب و تشکل‌هایی که در سال‌های پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ به تعطیلی گراییده بودند، تقریباً هیچ‌گاه پایان نیافت. شخص دکتر اقبال نخست‌وزیر هم گاه و بیگاه از آزادی فعالیت‌های سیاسی در کشور سخن به میان می‌آورد و مدعی بود که دولت او مدافع هرگونه فعالیت سیاسی آزادانه در حدود قانون اساسی است. اما همگان می‌دانستند که با حضور شاه در رأس قدرت، دکتر اقبال و نظایر او در موقعیتی نبودند که حتی اگر بخواهند، بتوانند زمینه فعالیت‌های آزادانه سیاسی در کشور را فراهم کنند. به ویژه اقبال که اساساً خود

۱ـ برای کسب اطلاعات بیشتر بنگرید به: مجموعه اسنادی که تاکنون پیرامون فعالیت احزاب دولتی و حکومت‌ساخته با بهره‌گیری از بایگانی‌های ساواک چاپ و منتشر شده است؛ و نیز: اصغر صارمی شهاب، پیشین، صص ۸۰ ـ ۸۲.

را نوکر بی‌اراده شاه خطاب می‌کرد. دکتر اقبال برخلاف میل خود و صرفاً به فرمان شاه به تشکیل حزب ملیون اقدام کرده و اصولاً مخالف هرگونه فعالیت حزبی در کشور بود و در طول دوران نخست‌وزیری هم بارها مخالفت خود را با فعالیت احزاب و افراد مخالف حکومت اعلام کرده بود. بدین ترتیب، ژست‌های گاه و بیگاه دکتر اقبال پیرامون فعالیت‌های آزاد سیاسی را هیچ‌کس جدی نمی‌گرفت. با این احوال از همان آغاز فعالیت حزب مردم و سپس حزب ملیون هر از چند گاه نشریات و محافل سیاسی و حزبی پیرامون تشکیل و احیاناً آغاز فعالیت حزب و تشکلی جدید اخبار و اطلاعاتی منتشر می‌کردند. چنان که در اوایل اسفند ۱۳۳۶ گفته شد که به دنبال رونق گرفتن فعالیت‌های حزبی به زودی تشکلی غیرسیاسی با عنوان «جمعیت خویشاوندان» فعالیت خود را آغاز خواهد کرد که **«تاکنون قریب پنجاه فامیل سرشناس تهران عضویت در آن را پذیرفته‌اند».**[۱] اما این خبر هیچ‌گاه از سوی محافل سیاسی جدی گرفته نشد و فعالیتی هم از ناحیه «جمعیت خویشاوندان» مشهود نشد.

در اردیبهشت ۱۳۳۶، مقارن با پایان دوران حکومت نظامی و آغاز فعالیت حزب مردم، گفته می‌شد که اللهیار صالح نیز در صدد تجدید فعالیت حزب ایران است.[۲] اما در تمام دوران نخست‌وزیری دکتر اقبال حزب ایران اجازه و امکان فعالیت پیدا نکرد. دکتر بقایی، رهبر حزب زحمتکشان نیز در نامه‌ای خطاب به دکتر اقبال با اشاره به پایان حکومت نظامی خواستار اجازه تجدید فعالیت حزب زحمتکشان شد و در همان حال از اعضای فعال این حزب خواست تمهیدات لازم را برای تجدید فعالیت آن فراهم آورند.[۳] حزب زحمتکشان اساساً مخالفتی با سلطنت و شاه نداشت و می‌خواست در چارچوب قانون اساسی فعالیت کند. با این همه، فقط در سال آخر نخست‌وزیری اقبال و در جریان انتخابات دوره بیستم، اندک فعالیتی از خود نشان داد؛ که آن هم با فشار و تضییقاتی از سوی دولت توأم بود.

حزب نیروی سوم به رهبری خلیل ملکی نیز از جمله تشکل‌هایی بود که در اوایل سال ۱۳۳۶ مدتی شایعه آغاز دوباره فعالیت آن در محافل سیاسی و مطبوعاتی بر سر زبان‌ها بود. همچنین از گروه ترقیخواهان ایران تحت رهبری احمد آرامش هم ذکری به میان می‌آمد که

۱ـ *خواندنیها*، س ۱۸، ش ۴۸، سه‌شنبه ۱۳ اسفند ۱۳۳۶، ص ۳.
۲ـ همان، س ۱۷، ش ۶۷، ۷ اردیبهشت ۱۳۳۶، ص ۳.
۳ـ همان، س ۱۷، ش ۶۳، شنبه ۲۴ فروردین ۱۳۳۶، ص ۵.

گویا تلاش‌هایی را برای عضوگیری و فعالیت آغاز کرده بود.[1] نشریات همچنین از تشکل‌هایی با عناوین: جمعیت نهضت ملی ایران، هواداران تاج و تخت، پیروان اسلام، فداییان شاه، نهضت تعاونی، حزب وطن، جبهه وطن، حزب سوسیالیست نام می‌بردند[2] که گویا قصد فعالیت داشتند. اما همهٔ اینها اسم‌هایی بی‌مسما بودند. حزب پان ایرانیست هم برای تجدید فعالیت، تلاش‌هایی را آغاز کرده بود. چنین به نظر می‌رسید که با وجود سیطره شاه و حکومت بر مجموعه فعالیت‌های سیاسی و ارکان حاکمیت، این تشکل‌ها و رهبران و دست‌اندرکاران آنها امید چندانی به بهبود اوضاع سیاسی و تجدید و یا آغاز فعالیت سیاسی نداشتند. در مرداد ۱۳۳۶ شایع شد که سناتور ابوالفضل لسانی و دکتر متین دفتری در صدد هستند حزب سوسیالیست را با «دکترین سوسیالیزم غربی» تشکیل دهند. این خبر از آن منظر مورد توجه خاص محافل سیاسی و مطبوعاتی قرار گرفته بود که گفته می‌شد: «سناتور دکتر متین دفتری اخیراً مورد توجه سیاست‌های خارجی قرار گرفته» است؛ و شاهد می‌آوردند که **«در میهمانی خصوصی که به افتخار مرحوم استوکس ترتیب داده شده بود فقط چهار نفر ایرانی نظیر علاء، دکتر اردلان وزیر خارجه و ابتهاج مدیرعامل سازمان برنامه و دکتر متین دفتری حضور داشتند».**[3] در اوایل مهر ۱۳۳۶ هم شایعه تشکیل حزبی به رهبری سرلشکر حسن علوی‌کیا رئیس وقت اداره سوم ارتش و با مشارکت گروهی از افسران ارتش بر سر زبان‌ها افتاد که به سرعت تکذیب شد.[4] به دنبال رکود فعالیت‌های حزب مردم و نیز تأخیر در اعلام تأسیس حزب ملیون، در نیمه دوم سال ۱۳۳۶، شایعه تشکیل احزاب دیگر باز هم تداوم یافت و از جمله گفته شد که به زودی حزبی جدید با رهبری سپهبد فضل‌الله زاهدی خلأ ناشی از رکود فعالیت‌های حزب مردم و حزب اکثریت را پر خواهد کرد.[5]

در آبان سال ۱۳۳۶ هم شایع شد که به دنبال بی‌اعتنایی مردم کشور به دو حزب مصنوعی اقلیت و اکثریت، مقاماتی از حکومت بر آن شده‌اند تا حزب سومی تشکیل دهند که «با برنامه‌ای وسیع مورد علاقه مردم باشد». گفته می‌شد که مقامات مذکور، که نامی هم از

۱- همان، س ۱۷، ش ۷۰، ۱۷ اردیبهشت ۱۳۳۶، ص ۵.
۲- همان، س ۱۷، ش ۷٤، سه‌شنبه ۳۱ اردیبهشت ۱۳۳٦، ص ٥.
۳- همان، س ۱۷، ش ۱۰۵، سه‌شنبه ۱۹ شهریور ۱۳۳٦، ص ۳.
۴- همان، س ۱۸، ش ۲، سه‌شنبه ۲ مهر ۱۳۳٦، ص ٤.
۵- همان، س ۱۸، ش ۷، شنبه ۲۰ مهر ۱۳۳٦، ص ٥.

آنها برده نمی‌شد، بر آن شده‌اند به منظور جلب استقبال مردم از این حزب جدید گروهی از افراد و شخصیت‌های خوشنام و مورد توجه مردم را در رأس آن قرار دهند؛ و گفته می‌شد که مقدمات آن هم فراهم شده و ظاهراً طرح آن که از پشتیبانی و حمایت شاه هم برخوردار بود «از مرام ناسیونالیسم پیروی خواهد کرد.»[۱] در دی ماه همان سال از سیدجعفر بهبهانی هم ذکری به میان آمد که گویا طرفداران و دوستانش از او خواسته بودند در آن آشفته‌بازار سیاسی و حزبی، حزب یا تشکلی سیاسی تأسیس کند.[۲] در بهمن ماه ۱۳۳۶ صحبت از تشکیل حزب سومی توسط سناتورها در میان بود.[۳] در سال ۱۳۳۷ چند بار موضوع تشکیل حزب سوم به محافل سیاسی و مطبوعاتی وابسته به حکومت راه یافت که از جمله مهم‌ترین آن شایعه تشکیل حزبی با رهبری و هدایت سناتور جمال امامی و سید ضیاءالدین طباطبایی در اواسط خردادماه ۱۳۳۷ بود. گفته می‌شد که احتمالاً سیدضیاء در چند ماه آینده دولت جدیدی تشکیل خواهد داد و حزب مزبور نقش اکثریت طرفدار دولت او را برعهده خواهد گرفت.[٤] سید محمدصادق طباطبایی که گویا در ماه‌های نخست سال ۱۳۳۷ به فکر تأسیس حزبی جدید افتاده بود، به دنبال هشدار دولت که جز دو حزب اقلیت مردم و اکثریت ملیون به هیچ حزب و دسته سیاسی دیگری مجوز فعالیت داده نخواهد شد، از این اقدام منصرف شد.[٥] در آبان ۱۳۳۷ گفته شد که منفردین مجلس نوزدهم که به هیچ یک از دو حزب ملیون و مردم نپیوسته بودند، بر آن شده‌اند تا با کمک برخی رجال و دولتمردان وقت که وضعیت مشابهی داشتند، حزب سومی تشکیل داده و با رویه اعتدال و میانه‌روی فعالیت حزبی جدیدی را سامان دهند. شایع بود که برای این تشکل اساسنامه‌ای هم تنظیم و محلی برای تشکیل فعالیت آن در نظر گرفته شده و حتی نام «ملت» هم بر آن نهاده شده بود. اما این حزب وجود خارجی پیدا نکرد.[٦] در تیرماه ۱۳۳۸ برخی محافل سیاسی و مطبوعاتی شایع کردند که حزب «عامیون» که در سال ۱۳۲۷ تشکیل شده بود و اینک رهبران آن عمدتاً عضو مجلس

۱- همان، س ۱۸، ش ١٤، سه‌شنبه ١٤ آبان ۱۳۳٦، ص ٤.
۲- همان، س ۱۸، ش ۳۳، شنبه ۲۱ دی ۱۳۳٦، ص ٤.
۳- همان، س ۱۸، ش ۳۸، سه‌شنبه ۸ بهمن ۱۳۳٦، ص ۵.
۴- *سیدضیاءالدین طباطبایی به روایت اسناد ساواک*، ص ۷۵.
۵- *خواندنیها*، س ۱۸، ش ۸٦، سه‌شنبه ٢٤ تیر ۱۳۳۷، ص ٤.
۶- همان، س ۱۹، ش ۱۵، سه‌شنبه ۲۰ آبان ۱۳۳۷، ص ۳.

سنا بودند، فعالیتش را بر ضد حزب ملیون و دولت اقبال از سر گرفته است.[1] گفته می‌شد که حزب عامیون مذکور هنوز در مجلس سنا اندک طرفدارانی دارد که مهم‌ترین آنها سیدحسن تقی‌زاده و ابراهیم حکیمی (حکیم‌الملک) هستند و نام «حزب دوستان یک رنگ» را هم گاه بر حزب مذکور (عامیون) اطلاق می‌کردند. اما از فعالیت این حزب هم خبری نشد.[2]

اعضای حزب ملیون

یأس و سرخوردگی تودهٔ مردم ایران در سال‌های پس از کودتای ۲۸ مرداد از فعالیت‌های حزبی و سیاسی، و مخصوصاً بی‌اعتنایی و بی‌اعتمادی عمومی ایرانیان به بازیهای سیاسی و حزبی دولتی، بر همگان و از جمله برگردانندگان حزب ملیون، مسلم بود که تودهٔ مردم در چنین احزابی عضویت و حضور پیدا نخواهند کرد. اما هیچ حزبی بدون عضو، نمی‌تواند وجود خارجی داشته باشد؛ بنابراین برای گرم کردن کورهٔ فعالیت‌های حزبی و درآوردن ادای دموکراسی، به هر ترتیب که شده باید برای حزب اعضایی، ولو مصنوعی، دست و پا کرد. دکتر اقبال در غیبت اعضای حقیقی تلاش کرد تا در تهران و دیگر شهرهای کشور صاحبان نفوذ و مقام و نیز ثروتمندان و قدرتمندان محلی را به عضویت در حزب ملیون ترغیب و تشویق کند. تصور بر این بود که با عضویت افرادی از این دست و نیز مقامات سیاسی و اداری محلی، احتمالاً عده‌ای از مردم عادی نیز عضویت حزب را خواهند پذیرفت و بدین ترتیب چرخ حزب به حرکت در خواهد آمد. اما حتی برای این عده هم نزدیکتر شدن به کانون قدرت و تحکیم موقعیت و رسیدن به جایگاه‌های بالاتر، انگیزه اصلی بود. دکتر الموتی از دوستان نزدیک دکتر اقبال و از اعضای برجسته حزب ملیون در این باره نوشته است:

دکتر اقبال سعی می‌کرد تا هرچه سریع‌تر افراد سرشناس و مقامات مهم را به حزب جلب کند و به تدریج افراد حزبی را وارد کابینه کرده و مشاغل مهم را به اعضای فعال حزب ملیون بسپارد. و این امر به داوطلبان پست و مقام و طبقات مختلف اصناف و کارگران و مقامات استان‌ها و شهرستان‌ها فرصت داد تا خود را به حزب و دولت نزدیک سازند.[3]

ترفند دیگر سردمداران حزب ملیون برای جلب نظر مردم و احیاناً روحانیون، دم زدن از دین و

۱- همان، س ۱۹، ش ۸۱، سه‌شنبه ۲۲ تیر ۱۳۳۸، ص ۱۲.
۲- همان، س ۲۰، ش ٦، شنبه ۱۷ مهر ۱۳۳۸، ص ۸.
۳- مصطفی الموتی، پیشین، ج ۱۱، صص ۲۰ ـ ۱۹.

مذهب بود. با توجه به نفوذ عمیق دین اسلام و مذهب تشیع در میان مردم ایران، گردانندگان حزب تلاش می‌کردند به اقشار مختلف مردم القا کنند که حزب ملیون به آموزه‌های دینی و شعائر مذهبی سخت پایبند است. بر همین اساس رهبران حزب در اغلب سخنرانی‌های خود سخنانی از بزرگان دین و مذهب تشیع را سرلوحه اظهارات خود قرار می‌دادند.

رهبران حزب و نیز دکتر اقبال نخست‌وزیر هرگونه اعطای شغل و سمت سیاسی و اداری و مدیریتی را در سطوح مختلف دولتی و حکومتی موکول به عضویت در حزب ملیون ساخته بودند. چنان که به بسیاری از رجال و افراد شاخص پیشنهاد می‌شد با پذیرفتن عضویت حزب ملیون در رأس مشاغل و مدیریت‌های مهم اداری و سیاسی به کار گمارده شوند. این ترفند در پاره‌ای موارد کارساز می‌شد اما در مواردی هم افراد از قبول پیشنهاد فوق اجتناب می‌کردند و حاضر به عضویت در حزب ملیون نمی‌شدند.[1] همچنین به برخی فرصت‌طلبان که راغب بودند از قبل عضویت و همکاری با حزب ملیون مصادر امور مهم سیاسی و اداری شوند وعده داده می‌شد که هرگاه کارکنان و کارمندان ادارات و یا مؤسسات و سازمان‌های تحت مدیریت خود را به عضویت حزب ملیون درآورند به مناصب و مشاغلی که آرزویش را در سر می‌پرورانند، نایل خواهند آمد. بنا به گزارش ساواک دکتر کاسمی در بیست و هشتم دی ماه ۱۳۳۷ **«به اطلاع [عبدالله] گرجی رسانیده که اگر بتواند هزار آنکت حزبی به امضای فرهنگیان برساند آقای دکتر اقبال خواهند توانست به اتکاء هزار آنکت مذکور زمینه وزارت وی را آماده سازند»**. به دنبال چنین وعده‌هایی بود که معمولاً کارمندان و کارکنان وزارت‌خانه‌ها و دوایر دولتی و حکومتی در بخش‌های مختلف کشور برای عضویت اجباری در حزب ملیون تحت فشار و تهدید و ارعاب قرار می‌گرفتند.[2] در واقع هم اکثریت قریب به اتفاق رجال و دولتمردان، نمایندگان مجلسین، مدیران ارشد، معاونین و وزرا و دیگر مسئولین و رؤسای ریز و درشت حکومتی به خاطر وابستگی حزب ملیون به دکتر اقبال و دولت او (به عنوان حزب اکثریت) ترجیح می‌دادند ولو در ظاهر امر هم که شده است برای حفظ، تحکیم و یا ارتقای جایگاه شغلی و مدیریتی خود عضویت در حزب ملیون را قبول کنند. جواد صدر از دولتمردان آن روزگار در خاطرات خود یادآور شده است:

۱ـ آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

۲ـ همان.

چون لیدر حزب ملیون نخست‌وزیر بود طبعاً می‌بایست وزرا و معاونین و مدیرکل‌ها و مقامات دیگر دولتی و همچنین اکثریت نمایندگان مجلس به آن حزب بروند. خودشان هم وارد می‌شدند، چون آن را وسیله رسیدن به آمال خود می‌دیدند.[1]

بسیاری از راه‌یافتگان به حزب ملیون که عمدتاً صاحب قدرت و نفوذ و ثروت بودند، عضویت خود را در حزب وسیله‌ای برای تداوم سودجویی، تحکیم و توسعه موقعیت شغلی، مدیریتی و ثروت‌اندوزی خود قرار می‌دادند. برخی از مهم‌ترین اعضای حزب ملیون که در رأس مدیریت‌های حزبی و دولتی قرار داشتند به فساد مالی و اداری آلوده بودند و در دستگاه قضائی پرونده‌های اختلاس و دزدی داشتند.[2] بسیاری از مهم‌ترین اعضای حزب ملیون نزد افکار عمومی و حتی محافل سیاسی و اجتماعی وابسته به رژیم چهره‌های بدنامی به شمار می‌رفتند و از هیچ‌گونه شأن و اعتبار اجتماعی برخوردار نبودند و این امر بیش از پیش به اعتبار و موقعیت حزب ملیون ضربه می‌زد.[3] رهبران حزب ملیون هم به دلایل مختلف که مهم‌ترین آن عدم استقبال افراد خوشنام و توده مردم از حزب بود، بناچار این‌گونه افراد فاسد را، که تعدادشان کم هم نبود، نمی‌توانستند و یا نمی‌خواستند طرد کنند و طرح‌هایی که تحت عناوین تصفیه حزب از افراد و عناصر فاسد و بدون اعتقاد مطرح می‌شد، هیچ‌گاه به طور جدی دنبال نمی‌گردید و خیلی زود به دست فراموشی سپرده می‌شد.[4] از جمله مهم‌ترین و شاخص‌ترین اعضای فاسد حزب ملیون عباس شاهنده بود که ساواک در تشریح وضعیت، پیشینه و ویژگی‌های او در اول خرداد ۱۳۳۹ به این جمع‌بندی رسیده بود:

عباس شاهنده وضع مالی بسیار خوبی دارد و تقریباً کلیه این ثروت را از طریق غیرمشروع و بند و بست و زمین‌خواری و حزب بازی و مرده باد و زنده باد گفتن به دست آورده است. نامبرده مردی است قدرت‌طلب، متظاهر، پول‌پرست، رشوه بگیر، کلاش، بند و بست‌چی و چون دارای صفات فوق می‌باشد لذا تا آنجا که دیده شده طرفدار کلیه دولت‌هایی است که بر سر کار آمده‌اند. وی از اعضای مؤسس حزب ملیون، از گردانندگان این حزب و کاندیدای نمایندگی از شهرستان الیگودرز است و همواره سعی دارد خود را در اجتماع از

۱ـ جواد صدر، *خاطرات سیاسی دکتر جواد صدر*، ص ٤٧٤.

۲ـ *خواندنیها*، س ۲۰، ش ۷، سه‌شنبه ۲۰ مهر ۱۳۳۸، ص ٦.

۳ـ *روزنامه فرمان به روایت اسناد ساواک*، ص ١٤٣.

۴ـ مرکز اسناد مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، سند ۱ ـ ۵۲۲ ـ ۱۱۳ع.

فداییان شاهنشاه و نزدیکان و محارم جناب آقای نخست‌وزیر [دکتر اقبال] نشان دهد. اما نامبرده در همه حال منافع شخصی خود را بر منافع عمومی ترجیح می‌دهد... وی با قاچاقچیان معروف تهران دوستی داشته و همیشه از قبل آنان منتفع و در مقابل از آنها در نزد مقامات دولتی حمایت می‌نماید.[1]

بسیاری از اعضای حزب ملیون طی سال‌های دهه ۱۳۲۰ و پس از آن بارها حزب به حزب شده و صرفاً جهت مقاصد شخصی و سودجویی و فرصت‌طلبی‌های فردی از این حزب جدا شده و در احزاب متعدد دیگری عضویت پیدا کرده بودند که این خود دلیل روشنی بر عدم اعتقاد و ایمان آنان به فعالیت سیاسی در چارچوب نظام حزبی بود. این افراد پس از تأسیس دو حزب مردم و ملیون بارها همان بازی را ادامه داده و از حزب مردم گسسته و به حزب ملیون روی آوردند. این شیوه خلاف قاعده حتی در میان عالی‌ترین اعضای کادر رهبری دو حزب مردم و ملیون نیز رواج داشت و هر یک از رهبران دو حزب با دادن وعده و وعیدهایی اعضای حزب رقیب را به سوی حزب خود جلب می‌کردند و چون ایمان و اعتقادی به هیچ یک از این احزاب در کار نبود، این شیوه کارساز می‌افتاد. علاوه بر همه اینها اختلافات و تضادهای درونی هم بر پراکندگی و آشفتگی اعضای این حزب می‌افزود.[2]

قرار گرفتن در فهرست کاندیداهای حزب ملیون برای نمایندگی دوره بیستم مجلس شورای ملی، از دیگر دلایل مهمی بود که بخش قابل توجهی از متنفذین و ثروتمندان عاشق وکالت را به سوی عضویت در حزب ملیون (و البته تا حدی هم حزب مردم) می‌کشاند. به ویژه این که همه چیز از انحصار نقش دو حزب ملیون و مردم در انتخابات دوره بیستم مجلس شورای ملی حکایت می‌کرد. به همین دلیل بسیاری از کسانی که سودای نمایندگی مجلس در سر داشتند بدون هیچ‌گونه اعتناد و احتمالاً اطلاع حزبی عضویت حزب ملیون را که به عنوان حزب اکثریت طرفدار دولت ابزارهای قدرت بسیاری را در اختیار داشت، قبول کردند و برخی از فرصت‌طلب‌ترین آنها برای آنکه هر دو جناح (ملیون و مردم) را داشته باشند، خود در حزب ملیون عضو شدند و فرزندانشان را هم به عضویت در حزب رقیب (مردم) ترغیب کردند و پدر و فرزند هر یک عضو حزبی (اقلیت یا اکثریت) شدند.[3] **«در بعضی از**

۱ـ *روزنامه فرمان به روایت اسناد ساواک*، صص ۱۳۷ ـ ۱۳۵.

۲ـ آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

۳ـ *خواندنیها*، س ۱۹، ش ۶۹، شنبه ۱۱ خرداد ۱۳۳۸، ص ۷.

شهرهای ایران پدر و پسر هردو داوطلب نمایندگی [مجلس بیستم] شده و هردو ورقه‌های داوطلبی نمایندگی را پر می‌کردند. منتها یکی در حزب ملیون و یکی در حزب مردم.»[1] ارباب مهدی یزدی نمونهٔ بارزی از این دست افراد بود که به طمع نمایندگی مجلس دوره بیستم از حوزه بندرعباس، خود عضویت حزب ملیون را قبول کرده بود و دو دامادش، افتخار و رفعت، را کاندیدای دو حزب ملیون و مردم از حوزه انتخابیه میناب کرده بود تا وکالت مجلس دوره بیستم در هر دو حوزه مذکور در خانواده او باقی بماند.[2]

برخی دیگر از افراد فرصت‌طلب و عاشق وکالت علاوه بر قبول عضویت حزب ملیون، برای اینکه کاندیداتوری مجلس دوره بیستم به نام آنها رقم بخورد، مبالغ هنگفتی هم وجه نقد به برخی رهبران و تصمیم‌سازان حزب ملیون پرداخت می‌کردند.[3]

وزارت فرهنگ (آموزش و پرورش بعدی) با شمار زیاد کارمندان و آموزگاران و دبیرانش، یکی از عرصه‌های رقابت دو حزب ملیون و مردم برای جلب عضو بود. به رغم تلاش فراوان، حزب ملیون در میان فرهنگیان طرفداری پیدا نکرد. پرواضح است که سبب اصلی بی‌اقبالی مردم به این احزاب، دولتی بودن و فرمایشی بودن آنها و در واقع «نحوه تشکیل» آنها بود. چنان که در اوایل مرداد ۱۳۳۹ روزنامه *صدای مردم* در مطلبی تحت عنوان «حزب را مردم باید تشکیل بدهند» چنین نوشت:

در دو سه سال اخیر دو حزب رسمی ملیون و مردم در شرایط خاصی به وجود آمدند. اما متأسفانه نحوه تشکیل این دو حزب به صورتی نبود که آزادیخواهان و روشنفکران حقیقی را به سوی خود جلب کنند. عده‌ای وکلای مجلسین و مأمورین دولت و اشخاصی که معمولاً عاشق «حاکم خراسان» هستند به این دو حزب رسمی پیوستند و فقط اشخاصی در این دو حزب راه یافتند که به اصطلاح قدیم «نوکرمآب» بودند و البته معدودی هم از جوانان تحصیل کرده به ملاحظات شخصی و روابط خانوادگی در این دو حزب راه یافته‌اند و این دو حزب با همه تلاش و تظاهر و فعالیتی که به خرج دادند نتوانستند اعتماد و اطمینان مردم را جلب کنند و مردم این دو حزب را ارگان‌های دولتی می‌پندارند نه حزب سیاسی که از مردم کسب نیرو و قدرت نموده و برای مردم به وجود آمده باشد. این وضع تأسف‌آور

۱ـ همان، س ۲۰، ش ۸۳، سه‌شنبه ۲۱ تیر ۱۳۳۹، ص ۳.
۲ـ همان، س ۱۹، ش ٦۹، شنبه ۱۱ خرداد ۱۳۳۸، ص ۷.
۳ـ آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

شکاف بین مردم و دستگاه دولتی را بیشتر می‌کند.[۱]

معدود اعضای حرفه‌ای نیز با سابقه و بدنامی که داشتند، نه تنها نمی‌توانستند به توسعه حزب و گرایش مردم به آن کمکی کنند، بلکه خود یکی از اسباب «گریز» مردم از حزب بودند:

... ما نسبت به همه جای مملکت و همه شعب حزب [ملیون] در تمام ایران اطلاعات کافی نداریم، ولی نسبت به بعضی نقاط می‌بینیم عده‌ای به سوی این دو حزب روی آورده‌اند و کارگردان و سردمدار شده‌اند که اگر از منفورترین افراد محل خود نباشند لااقل در ردیف مطرودین افکار عمومی هستند. در بعضی جاها عده‌ای به هر دو حزب رفته و همه‌کاره شده‌اند که حزب دموکرات قوام‌السلطنه را هم همان‌ها تشکیل دادند و زنده باد و مرده باد در منزل همان‌ها به راه افتاد و رفراندوم زمان دکتر مصدق هم به دست عده‌ای از همان‌ها انجام شد. این عده در شهر خودشان هر خبری و هر عملی که علیه مصالح مردم آن شهر به عمل آمده همواره در رأس آن جریانات قرار داشته‌اند. جایی که این عده قدم بگذارند مردم کوچه و بازار و طبقه روشنفکر بی‌غرض می گریزند. اینها نه تنها صلاحیت تأسیس و تشکیل حزب را ندارند بلکه اصولاً نباید آنها را در هیچ حزبی پذیرفت. زیرا معنی حزب آن است که حکومت به دست مردم بیفتد و این عده با سابقه‌ای که از خودشان نشان داده‌اند درست مخالف منافع توده مردم هستند. بنابراین وجود اینها در هر حزب موجب فرار افکار عمومی از احزاب می گردد.[۲]

مقالهٔ روزنامه *صدای مردم* در تیر ۱۳۳۹ (یعنی دو سال پس از آغاز فعالیت حزب ملیون)، به خوبی گویای وضعیت این دو حزب و نگاه مردم به آنهاست. به ویژه که در این مقاله «سوابق کلیه مؤسسین» این دو حزب زیر سؤال رفته بود:

اگر در موقع تأسیس دو حزب ملیون و مردم درباره سوابق کلیه مؤسسین دقت بیشتری شده بود و افراد بدنام نتوانسته بودند در این دو حزب راه پیدا کنند شاید امروز استقبال بیشتری از این دو حزب می‌کردند و مکتب حزبی به صورتی درمی‌آمد که واقعاً مردم را از طریق دموکراسی و حکومت مردم می‌راند ولی افسوس همان اشخاصی که بعد از شهریور ۱۳۲۰ وارد هر حزبی و جمعیتی شده آن را از نظر مردم انداخته و از پای درآورده‌اند، حالا

۱ـ به نقل از: *خواندنیها*، س ۲۰، ش ۸۸، شنبه ۸ مرداد ۱۳۳۹، صص ٦٥ ـ ٦٤.
۲ـ همان، س ۱۹، ش ١٦، شنبه ٢٤ آبان ۱۳۳۷، ص ۷.

هم علمدار فعالیت حزبی و انتخابات حزبی شده‌اند. چطور ممکن است آزادمردانی که عمری را در مردم‌دوستی و نیک‌نامی به سر برده‌اند با اشخاص بدنام و ماجراجویان معروف در یک حزب جمع شوند[؟] تا وقتی فلان ماجراجوی بدنام و بدسابقه عضو فلان حزب است چگونه ممکن است آن حزب اعتماد مردم را جلب کند! [؟][1]

رهبران و دست‌اندرکاران حزب از همان ابتدای کار سعی می‌کردند که با تبلیغات دروغ نشان دهند که عده زیادی از اقشار مختلف مردم به عضویت حزب درآمده‌اند یا خواهان عضویت در آنند. این دروغ‌پردازی‌ها گاه چنان بود که موجب اعتراض افرادی در داخل حزب می‌شد. ساواک در سی‌ام دی ۱۳۳۷ به یکی از همین موارد چنین اشاره کرده است:

شب گذشته امیر حمزه و دانشپور کارمند وزارت دارایی و از فعالین حزب ملیون به اتفاق چند نفر دیگر از اعضای حزبی در کلوپ حزب ملیون به خبری که در روزنامه‌های وابسته به حزب راجع به حوزه‌های حزبی نوشته بود اعتراض کرده و می گفتند از طرف آقای دکتر کاسمی به روزنامه‌های حزبی تذکر داده شده که بنویسند تاکنون پنج هزار حوزه حزبی در تهران تشکیل گردیده و اگر طبق اساسنامه حزب در هر حوزه‌ای لااقل ده نفر شرکت کنند مجموع افراد حزب پنجاه هزار نفر می گردد در حالی که در جلسات عمومی حزب اغلب بیش از دویست الی سیصدنفر کارگر شرکت نمی‌کنند و خود کارگران حزب هم بارها گفته‌اند مجموع آنکت‌هایی که تاکنون امضا شده بیش از ده هزار برگ نیست و درج این قبیل مطالب در روزنامه‌ها جز اینکه دستگاه رهبری حزب را افراد دروغگو معرفی کرده و موجب بدبینی و تنفر مردم نسبت به حزب شود ثمر دیگری ندارد.

دکتر امید معاون دکتر کاسمی می گفت از نظر سیاسی صلاح در این بوده که نوشته شود پنج هزار حوزه تشکیل شده والا همه کس می‌داند که این خبر مقرون به حقیقت نیست.[2]

آن عدهٔ کمی هم که به عضویت حزب درآمده بودند، حتی کسانی که جزو کادرهای بالای حزب به حساب می‌آمدند، در واقع ایمان و اعتقادی به حزب نداشتند. دکتر محمد شاهکار از اعضای کادر رهبری حزب ملیون و رئیس هیأت تحریریه (سردبیر) روزنامه *ملیون* ارگان رسمی حزب ملیون هم برخلاف مطالبی که علی‌الظاهر در حمایت و دفاع از حزب ملیون در

۱ـ همان، س ۲۰، ش ۸۳، سه‌شنبه ۲۱ تیر ۱۳۳۹، ص ۳.

۲ـ آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

آن نشریه می‌نوشت «**شخصاً به هیچ یک از احزاب دوگانه مؤمن و معتقد نیست و می‌خواسته به کمک دوستانش حزب جداگانه‌ای تشکیل دهد ولی با آن مخالفت شده و بنا به فرمان ملوکانه عضویت حزب ملیون را پذیرفته، ولی از بدو عضویت خود تاکنون نه صحبتی کرده و نه نظری داده و اصولاً آینده‌ای برای این حزب پیش‌بینی نمی‌کند... و به آنها هم نمی‌تواند بگوید که وارد کدام حزب شوند و باید صبر کنند تا آینده نشان دهد که قبول عضویت در کدام حزب صلاح است و بیشتر می‌تواند افکار عمومی مردم را به طرف خود جلب کند**».[1]

نقش مردم

همان‌طور که قبلاً نیز در موارد متعددی اشاره شد، تشکیل و فعالیت احزاب مردم و ملیون با بی‌اعتنایی اقشار مختلف مردم کشور مواجه شد و علاوه بر مخالفان و منتقدان سیاسی حکومت که تشکیل حزب، آن هم با کارگردانی و در واقع رهبری مستقیم شاه و حاکمیت را مورد سرزنش و تمسخر قرار می‌دادند، مردم عادی کشور نیز به این پدیده جدید حزب‌سازی دولتی با سکوت، تأسف و بی‌توجهی واکنش نشان دادند. چنان که روزنامه *طلوع* پس از اشاره به فعالیت‌های طرفداران دو حزب مذکور نوشت «**چیزی که هست مردم به واسطه تجربه‌های ناگوار و تلخی که از سابقه احزاب سیاسی دارند استقبال گرمی از فعالیت‌های اخیر نکرده‌اند. همین قدر است که اعلامیه‌ها را می‌خوانند و سری تکان داده سکوت می‌کنند**».[2] در آبان ۱۳۳۶ هم نشریات نوشتند که «**در یک ماه اخیر کمتر کسی برای ورود در احزاب رغبت نشان داده و ابراز تمایل به فعالیت‌های سیاسی در احزاب موجود نموده است**».[3]

بجز تودهٔ مردم، حتی شماری از رجال و دولتمردان درجه اول نیز هرگاه فرصتی می‌یافتند بی‌اعتقادی و بی‌اعتنایی خود را به دو حزب ملیون و مردم بر زبان می‌آوردند.[4] در بررسی علل بی‌اقبالی مردم به این احزاب، گفته می‌شد که حضور افراد فاسد و فرصت‌طلب و بدنام در هر دو حزب مردم و ملیون از دلایل اصلی بی‌اعتنایی مردم به این احزاب است.[5] اگرچه حضور

۱ـ همان.
۲ـ *خواندنیها*، س ۱۷، ش ۶۹، شنبه ۱۴ اردیبهشت ۱۳۳۶، صص ۱۲ ـ ۱۱.
۳ـ *خواندنیها*، س ۱۸، ش ۱۴، سه‌شنبه ۱۴ آبان ۱۳۳۶، ص ۴؛ و همان، س ۱۸، ش ۸، سه‌شنبه ۲۳ مهر ۱۳۳۶، ص ۵.
۴ـ *مهر ایران*، شنبه ۲۹ تیر ۱۳۴۲، ص ۴.
۵ـ *خواندنیها*، س ۲۰، ش ۱۰۰، شنبه ۱۹ شهریور ۱۳۳۹، ص ۶۳.

این گونه افراد در ایجاد تنفر و بی‌اعتنایی مردم نسبت به این احزاب کاملاً مؤثر بوده است، اما دلیل اصلی را باید در جای دیگری جست؛ و آن همانا دولتی بودن و فرمایشی بودن این احزاب بود. وضع و حال این احزاب با زبانی نیمه‌شوخی نیمه‌جدی در مقاله‌ای در مجلهٔ *خواندنیها* چنین توصیف شده است:

از قدیم گفته‌اند که حق گرفتنی است و نه بخشیدنی. اما گاهی ممکن است دولت‌های سخاوتمند و بلندنظری یافت شوند که خود این حق مردم را اعطا نمایند. اکنون دولت ما نیز سخاوت کرده و به مردم اجازه فعالیت سیاسی و حزب‌سازی داده تا آنجا که شخص رئیس دولت در مجلس شورا به شرافت خود سوگند یاد کرده که دولت مزاحم احدی نخواهد شد و آزادی اجتماعات و احزاب از این پس رعایت می گردد. ولی نکته جالب و امر عجیب این است که مردم از قبول این عطیه دولتی امتناع نموده‌اند. سران احزاب جدیدالولاده همگی در آغاز کار نطق‌هایی ایراد کرده و وعده‌های بسیار داده‌اند. ولی اکثریت مردم این نطق‌ها و اعلامیه‌ها را اصلاً جدی نگرفته‌اند و تمام آنها را در ردیف سایر مزاح‌ها و شوخی‌هایی که همه دولت‌ها هر روز و هر ساعت گفته و می گویند، از قبیل اصلاح امور مملکت، پیشرفت اقتصادی، بهبود وضع زندگی مردم، مبارزه با فساد و امثال اینها قرار داده‌اند. دلیل اکثریت مردم از این طرز قضاوت وجود کسانی است که فعلاً دور دیگ آزادی جمع شده و دارند حلیم آن را به هم می‌زنند. همه اینها را همه مردم می‌شناسند و همه مردم می‌دانند که همه این اشخاص در گذشته و حال چه کرده‌اند و هر چه خواهند کرد مخالف آن چیزی است که اکنون سرلوحه مرامنامه‌های حزب خود قرار داده‌اند. بدین سبب مردم این حرف‌ها و اقداماتی را که به دنبال آن شده اصلاً جدی تلقی نکرده‌اند و حتی امتناع نموده‌اند احزابی را که ادعای تشکیل آن شده است، به اسمی که برای خود انتخاب کرده‌اند، بنامند و بین خود آنها را دسته و به نام صاحب دسته می‌خوانند.[۱]

در مجلس نوزدهم

انتخابات مجلس دوره نوزدهم در دوره نخست‌وزیری حسین علاء و وزارت کشور اسدالله علم به صورت غیرحزبی برگزار شد و تمام نمایندگان آن تقریباً دست‌چین شده بودند و در

۱- همان، س ۱۸، ش ۱، شنبه ۳۰ شهریور ۱۳۳۶، ص ۶.

طرفداری و حمایت و اطاعت محض آنان از شخص شاه هیچ‌گونه شائبه‌ای وجود نداشت. اینک با اعلام تأسیس دو حزب مردم و ملیون این نمایندگان بر حسب ارتباطاتی که با هر یک از رهبران دو حزب در دست تأسیس داشتند و نیز بر اساس منافع و مقاصدی که دنبال می‌کردند و از همه مهم‌تر نقشی که قرار بود ایفا کنند، خود را برای عضویت در این احزاب آماده می‌کردند.

در اوایل سال ۱۳۳۶ حزب مردم به رهبری اسدالله علم، اعلام موجودیت کرد و عده‌ای از اطرافیان و مرتبطان وی و شماری از نمایندگان مجلس در آن ثبت‌نام کردند. این عده از نمایندگان، قرار بود نقش اقلیت را بازی کنند. در مقابل اکثریت نمایندگان نیز منتظر بودند تا اقبال، موجودیت حزب خود را اعلام نماید.[۱]

پیوستن هیچ یک از اعضای دو حزب مبتنی بر مرامنامه و برنامه‌های حزبی نبود. شماری از این اعضا از اطرافیان و مرتبطان با علم و اقبال بودند؛ شماری از نمایندگان دوره نوزدهم نیز با هم خویشاوندی داشتند.[۲] شماری نیز در انتخاب حزب مورد نظر خود دچار تردید و دودلی بوده و منتظر بودند تا ببینند نظر شاه نسبت به کدام یک از دو حزب مساعدتر است.[۳]

بدین ترتیب به نظر می‌رسید نمایندگان محتاط و آینده‌نگر دوره نوزده تمام تلاش خود را به کار بسته بودند تا خطر هرگونه اقدام سیاسی، حتی پیوستن به این دو حزب حکومت‌ساخته و دست‌آموز شاه را به حداقل برسانند. در واقع هم شاه مُصر بود دیدگاههای او درباره ترکیب اعضای هر یک از دو حزب مردم یا ملیون به دقت مورد توجه علم و اقبال قرار گیرد. مثلاً به ویژه اسدالله علم رهبر حزب اقلیت مردم بیش از آنچه جایگاه اقلیت حزب او را در مجلس دوره نوزدهم تثبیت کند، اجازه نداشت نمایندگان را به عضویت حزب خود بپذیرد و در این مورد بارها به علاقه‌مندان ورود به حزب مردم در مجلس نوزدهم هشدار داده بود.[۴]

با این احوال از همان آغاز، نمایندگان برای ورود اجباری به یکی از دو حزب اقلیت و اکثریت (البته بر اساس سهمیه غیررسمی ولی کاملاً لازم‌الاجرا) تحت فشار بودند. شاه می‌خواست با عضویت نمایندگان مجلس در دو حزب مردم و ملیون نظام حزبی موردنظر خود

۱ـ همان، س ۱۸، ش ۲، سه‌شنبه ۲ مهر ۱۳۳۶، ص ۱۱.
۲ـ یونس مروارید، *از مشروطه تا جمهوری*، ج ۳، ص ۵۹۴.
۳ـ آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).
۴ـ اصغر صارمی شهاب، پیشین، صص ۹۳ ـ ۹۲ و ص ۱۲۵.

را تثبیت کند. از جمله ابزارهای فشار، القای این موضوع بود که انتخابات دوره بیستم مجلس شورای ملی صورت حزبی خواهد داشت و بنابراین نمایندگانی از مجلس نوزدهم می‌توانند خود را کاندیدای دوره آتی کنند که پیشاپیش در یکی از این دو حزب عضو شده باشند. این هشدارها که تا آستانه برگزاری انتخابات دوره بیستم در تابستان سال ۱۳۳۹ ادامه داشت، موجب شد که اندک منفردین در مجلس هم عضو احزاب دوگانه شوند.[۱] در این میان سردار فاخر حکمت رئیس مجلس دوره نوزدهم (که قبلاً تلاش می‌شد حزب اکثریت تحت رهبری او تشکیل شود) پس از اعلام موجودیت حزب ملیون و آشکارتر شدن صف‌بندی‌های اقلیت و اکثریت در مجلس، تصریح کرد که برای رعایت اصل بی‌طرفی عضویت هیچ یک از دو حزب ملیون یا مردم را قبول نخواهد کرد. چندی بعد او در تیر ۱۳۳۷ اعلام کرد که برای کاستن از تنش و تضاد میان دو حزب در مجلس و «حفظ بی‌طرفی و رعایت اعتدال هفته‌ای یک بار در جلسات علنی مجلس شرکت نخواهد کرد و اداره جلسات [را] به تساوی به نواب رئیس و اعضای فراکسیون‌های پارلمانی ملیون و مردم خواهد سپرد.». در شهریور همان سال هم به رغم توصیه‌هایی که می‌شد، سردار فاخر بار دیگر تأکید کرد تا هنگامی که کرسی ریاست مجلس را در اختیار دارد عضو هیچ یک از دو حزب مذکور نخواهد شد.[۲] سردار فاخر تا پایان دوره نوزدهم مجلس شورای ملی بر این رأی باقی ماند.

موقعیت و جایگاه حزب ملیون و نمایندگان آن در مجلس دوره نوزدهم تا مدت‌ها متزلزل به نظر می‌رسید و شایع بود که دستگاه رهبری حزب ملیون بر آن شده است درباره نمایندگانی که عضویت این حزب را نپذیرند به اصطلاح «تجدید نظر اساسی» کند.[۳] از سوی دیگر شایعه ائتلاف منفردین با فراکسیون حزب مردم در مجلس نوزدهم هم گاه و بیگاه موجب نگرانی دولت می‌شد. به ویژه که حزب مردم طی یکی دو سال نخست فعالیت در مجلس شورای ملی و به خاطر آنکه ماه‌ها قبل از حزب اکثریت فعالیت‌هایش را در مجلس آغاز کرده و نیز ارتباطات نزدیکی که اسدالله علم، رهبر حزب مردم، با منفردین مجلس برقرار

۱ـ *خواندنیها*، س ۱۸، ش ۷۵، شنبه ۱۷ خرداد ۱۳۳۷، ص ۳؛ و همان، س ۲۰، ش ۵۵، شنبه ۱۳ فروردین ۱۳۳۹، ص ۵.

۲ـ همان، س ۱۸، ش ۵٦، سه‌شنبه ۱۲ فروردین ۱۳۳۷، ص ۳؛ و همان، س ۱۸، ش ۸۲، سه‌شنبه ۱۰ تیر ۱۳۳۷، ص ۵؛ و همان، س ۱۸، ش ۱۰۰، سه‌شنبه ۱۱ شهریور ۱۳۳۷، ص ۳.

۳ـ همان، س ۱۸، ش ۸۱ شنبه ۷ تیر ۱۳۳۷، ص ۳.

کرده بود، موقعیت مطلوب‌تری در مجلس به دست آورده بود. از سوی دیگر بسیاری از نمایندگان مجلس با وجود اطاعت از شخص شاه هنوز داستان بی‌اعتنایی‌ها و نیز اهانت‌های دکتر اقبال را در سال ۱۳۳۶ فراموش نکرده بودند.[۱] طی سال ۱۳۳۶ طرفداران حزب مردم در مجلس دوره نوزدهم صف خود را از اکثریت طرفدار حزب در دست تأسیس اکثریت (که در آن برهه هنوز مقرر بود توسط سردار فاخر تأسیس شود) جدا ساخته بودند، اما اعضای طیف اکثریت هنوز از انسجام و هماهنگی درونی لازم برخوردار نبودند و در هنوز نمی‌دانستند به عنوان (ولو) حزب اکثریت در برابر دولت دکتر اقبال چه موضعی را در پیش بگیرند و این موضوع را بارها با همکاران خود در مجلس و نیز محافل نزدیک به دولت و مطبوعات در میان نهاده بودند.[۲]

در این میان فعالیت‌ها و عملکرد تقریباً منظم و موفق‌تر حزب مردم به رهبری علم، در مجلس نوزدهم که هر از چندگاه تعدادی از نمایندگان بلاتکلیف به عضویت آن درمی‌آمدند، بیش از پیش بر مشکلات و نابسامانی‌های طیف اکثریت در مجلس می‌افزود و به کارگردانان خود در مجلس فشار می‌آوردند هر چه زودتر تکلیف تشکیل حزب اکثریت را معلوم کنند تا «بیش از این بی‌تصمیم» نمانند.[۳] در بهمن ماه ۱۳۳۶ هم هنوز نمایندگان متمایل به طیف اکثریت سخت گله داشتند که زعمای حزب اکثریت تلاشی جدی برای اعلام موجودیت و متشکل ساختن طرفداران و اعضای آن در داخل و خارج مجلس به عمل نمی‌آورند و اجازه می‌دهند حزب مردم کماکان فعالیت‌های خود را در مجلس بدون مواجه شدن با رقیبی جدی ادامه دهد. این نمایندگان زعمای حزب در دست تأسیس اکثریت را سرزنش می‌کردند که رهنمود شاه پیرامون اعلام موجودیت هر چه سریع‌تر حزب اکثریت را چندان جدی نگرفته‌اند و اجازه داده‌اند طرفداران پرشمار این حزب پیشاپیش اکثریت در مجلس، کماکان در پراکندگی و بلاتکلیفی سیر کنند.[۴] اما به دنبال اعلام موجودیت رسمی حزب اکثریت و سپس آغاز فعالیت‌های آن در بخش‌های مختلف کشور، فراکسیون این حزب در مجلس نوزدهم هم به تدریج انسجام درونی مناسبی پیدا کرد و آرام آرام در برابر فراکسیون حزب اقلیت مردم و

۱ـ همان، س ۱۸، ش ۸۲، سه‌شنبه ۱۰ تیر ۱۳۳۷، ص ٤.
۲ـ همان، س ۱۸، ش ۷، شنبه ۲۰ مهر ۱۳۳٦، ص ۸.
۳ـ همان، س ۱۸، ش ۲۹، شنبه ۷ دی ۱۳۳٦، ص ۵.
۴ـ همان، س ۱۸، ش ٤۱، شنبه ۱۹ بهمن ۱۳۳٦، ص ۵.

نیز منفردین موقعیت مسلطتری به دست آورد.[۱]

قبل از تأسیس و اعلام موجودیت رسمی حزب اکثریت ملیون درباره تعداد نمایندگان طرفدار حزب اکثریت اظهارنظرهای متفاوتی می‌شد. در سال ۱۳۳۶ طرفداران طیف اکثریت را در مجلس به تفاوت هفتاد، هفتاد و پنج، و نود تن ذکر می‌کردند. اما در اواخر اردیبهشت و اوایل خرداد ۱۳۳۷ که مقارن با اعلام رسمی موجودیت حزب ملیون بود تعداد طرفداران این حزب در مجلس هفتاد و چهار تن اعلام شد و شمار نمایندگان عضو حزب مردم هم حدود نصف این تعداد ارزیابی شد.[۲] در همان زمان برخی منابع هم از یکصد و بیست و نه نماینده مجلس نوزدهم حدود شصت تن را عضو حزب ملیون، چهل و پنج تن را اعضای حزب اقلیت و بیست و چهار تن باقیمانده را منفرد ثبت کرده‌اند.[۳]

برای انتخاب رئیس فراکسیون پارلمانی حزب ملیون در مجلس میان امان‌الله اردلان و عماد تربتی رقابت ایجاد شد و نهایتاً طرفداران این دو با رأی‌گیری تکلیف ریاست فراکسیون را یکسره کرده و امان‌الله اردلان با کسب اکثریت آرا اولین رئیس فراکسیون پارلمانی حزب ملیون در مجلس نوزدهم شد. امان‌الله اردلان در خاطرات خود به بروز برخی مشکلات و اختلافات درونی در فراکسیون پارلمانی حزب ملیون در مجلس اشاراتی کرده است و تصریح می‌کند که هماهنگ ساختن و ایجاد انسجام درونی این فراکسیون و تنظیم ارتباط منطقی میان فراکسیون با دولت دکتر اقبال از دغدغه‌های دائمی او در این سمت بود.[۴]

لیدر فراکسیون حزب ملیون، طبق اساسنامه در کمیته مرکزی حزب هم عضویت می‌یافت. اردلان تا واپسین روزهای دی ماه ۱۳۳۷ لیدر فراکسیون پارلمانی حزب ملیون بود. به دنبال انتصاب او به سمت سفیرکبیری دولت ایران در بغداد، میان سرتیپ محمدعلی صفاری، نصرت‌الله اسکندری، سرتیپ کاظم شیبانی و حسام دولت‌آبادی برای کسب جایگاهش در مجلس نوزدهم رقابتی شکل گرفت و نهایتاً حسام دولت‌آبادی لیدر فراکسیون حزب ملیون شد که برخلاف دیگر رقبایش تا آن هنگام عضو کمیته مرکزی حزب ملیون

۱ـ همان، س ۱۸، ش ۸۲، سه‌شنبه ۱۰ تیر ۱۳۳۷، ص ۵.
۲ـ *مهر ایران*، س ۱، ش ۴۵، پنجشنبه اول خرداد ۱۳۳۷، ص ۵.
۳ـ محمدعلی سفری، پیشین، ج ۲، ص ۲۸۵.
۴ـ امان‌الله اردلان، پیشین، صص ۳۵۲ ـ ۳۵۰.

نبود.[۱] حزب ملیون برای فراکسیون پارلمانی خود آیین‌نامه‌ای شامل دوازده بند تدوین و تنظیم کرده بود که وظایف و تکالیف اعضایش را مشخص می‌کرد.

برای انتخاب اعضای هیأت رئیسه مجلس نوزدهم در خرداد ۱۳۳۷ مبارزه و رقابت میان دو حزب مردم و ملیون درگرفت. به جز سردار فاخر حکمت که با وجود همدلی با دکتر اقبال بی‌طرفی پیشه کرده بود، دیگر اعضای هیأت رئیسه عمدتاً عضو حزب ملیون بودند (از جمله نایب رئیس و منشیان). پیش‌بینی می‌شد برای تجدید انتخابات هیأت رئیسه مجلس نوزدهم در اواخر خرداد ۱۳۳۸ دو حزب ملیون با شصت و پنج عضو ثابت و حزب مردم با چهل و چهار عضو رسمی رقابت سختی پیش‌رو داشته باشند. شواهد و قراین موجود هم نشان می‌داد که با وجود عدم انسجام جدی در فراکسیون اکثریت، حزب مردم برای کسب پیروزی در این انتخابات تمهیدات گسترده‌ای را فراهم آورده است که مهم‌ترین آن همراه ساختن منفردین مجلس بود. این تلاش‌های حزب اقلیت مردم در نخستین آزمون رقابت جدی با حزب ملیون با موفقیت قرین شد و توانست در انتخاب اعضای هیأت رئیسه مجلس نوزدهم سهمی به اندازه رقیب علی‌الظاهر در اکثریت خود کسب کند که البته برای آن حزب پیروزی بزرگی محسوب می‌شد. بگذریم از این حقیقت که موفقیت ولو قاطع حزب مردم هم نمی‌توانست موجبات سقوط دولت اقبال و کسب جایگاه اکثریت را برای این حزب (با توجه به نقش قاطع و دستوری شاه در تعبیه دولت دلخواه و نظارت نمایندگان مجلس) به همراه آورد. برخی محافل سیاسی و مطبوعاتی آن دوران این موفقیت حزب مردم در انتخابات هیأت رئیسه مجلس را بی‌نظمی و عدم انسجام نمایندگان فراکسیون اکثریت در مجلس نوزدهم دانستند.[۲]

بدین ترتیب با تثبیت ریاست سردار فاخر بر مجلس ۱۹ شورای ملی، دکتر موسی عمید و عماد تربتی به ترتیب عضو حزب مردم و حزب ملیون به سمت نواب رئیس تعیین شدند. کوهستانی و سلطانی (هر دو عضو فراکسیون حزب مردم) و محمدعلی مسعودی و حبیب دادفر (از حزب ملیون) به سمت منشیان در هیأت رئیسه انتخاب و علی‌اکبر جلیلوند و عبدالله سعیدی (از منفردین) هم همراه با چهار نفر از حزب ملیون و مردم به جمع منشیان اضافه شدند. سلطان‌مراد بختیار، احمد افخمی و خزیمه علم به ترتیب عضو حزب مردم، حزب ملیون

۱ـ آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

۲ـ *مهر ایران*، س ۱، ش ٤٧، پنجشنبه ۱۵ خرداد ۱۳۳۷، ص ۲؛ و *خواندنیها*، س ۱۸، ش ۷٦، سه‌شنبه ۲۰ خرداد ۱۳۳۷، ص ۳؛ و همان، س ۱۸، ش ۷۹، شنبه ۳۱ خرداد ۱۳۳۷، ص ۳.

و منفرد، در جایگاه سه کارپرداز مجلس قرار گرفتند.[۱] در آخرین (چهارمین) انتخابات هیأت رئیسه مجلس دوره نوزدهم هم برخلاف قدرتمندتر شدن حزب ملیون در مجلس، حزب مردم با همان ترکیب قبلی پست‌هایش را در هیأت رئیسه حفظ کرد؛ علاوه بر آن یک منشی و یک کارپرداز عضو منفردین مجلس جای خود را به اعضایی از فراکسیون حزب ملیون سپردند.[۲]

از اواخر سال ۱۳۳۶ و اوایل سال ۱۳۳۷ شایعات و اخباری مبنی بر انحلال قریب‌الوقوع مجلس دوره نوزدهم و برگزاری زودهنگام انتخابات دوره بیستم با محوریت دو حزب مردم و ملیون به محافل سیاسی و مطبوعاتی راه یافت و به تبع آن کسانی که خواهان نمایندگی بودند به ویژه اعضا و وابستگان به دو حزب مردم و ملیون سخت به تکاپو افتادند. در مرداد ۱۳۳۷ بار دیگر شایعه انحلال زودهنگام مجلس نوزدهم و برگزاری انتخابات جدید به صورت حزبی بر سر زبان‌ها افتاد و این اخبار، موجی از رقابت زودهنگام را میان دو حزب اکثریت ملیون و اقلیت مردم رقم زد که امیدوار بودند بر تعداد اعضای فراکسیون خود در مجلس آتی بیفزایند.[۳]

تا پایان شهریور ۱۳۳۷ هم هنوز موضوع انحلال قریب‌الوقوع مجلس دوره نوزدهم و افزایش تعداد نمایندگان مجلس آتی به دویست نفر با جدیت دنبال می‌شد و در همان حال محافل سیاسی و مطبوعاتی نزدیک به حکومت پیش‌بینی می‌کردند در مجلس دویست نفره آینده سهم حزب ملیون یکصد و بیست نماینده و نمایندگان حزب اقلیت مردم هشتاد نفر خواهد بود.[٤] پیش از آن و در اوایل سال ۱۳۳۶ اخبار موجود حکایت از آن داشت که دوره نمایندگی مجلس شورای فعلی (مجلس ن وزدهم) از دو سال به چهار سال افزایش خواهد یافت و در همان حال برای تکمیل ظرفیت نمایندگان تا دویست نفر، انتخاباتی میان‌دوره‌ای برگزار خواهد شد. در آن میان درباره سهمیه انتخاباتی هر یک از دو حزب اقلیت و اکثریت و

۱ـ محمدعلی سفری، پیشین، ج ۲، ص ۲۸۵.

۲ـ آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک)؛ و فرهنگ قهرمانی، *اسامی نمایندگان مجلس شورای ملی تا دوره ٢٤ قانونگذاری*.

۳ـ *خواندنیها*، س ۱۸، ش ۵۷، شنبه ۱۶ فروردین ۱۳۳۷، ص ۳؛ و همان، س ۱۸، ش ۹٤، سه‌شنبه ۲۱ مرداد ۱۳۳۷، ص ٤؛ و همان، ش ۹۵، ص ۳.

۴ـ همان، س ۱۸، ش ۹۷، شنبه ۱ شهریور ۱۳۳۷، ص ۳؛ و همان، س ۱۸، ش ۱۰۳، سه‌شنبه ۲۵ شهریور ۱۳۳۷، صص ٤ ـ ۳.

نیز نقش منفردین هم گمانه‌زنی‌هایی می‌شد،[۱] که نهایتاً موضوع افزایش دوره نمایندگی مجلس نوزدهم به چهار سال مورد تصویب و تأیید قرار گرفت؛ اما افزایش تعداد نمایندگان مجلس به دویست تن به دوره بیستم موکول شد.

به ظاهر بازار حزب و سیاست حزبی و انتخابات حزبی و دولت حزبی گرم شده بود و همه اجزای یک حکومت دمکراتیک و پارلمانی در عرصه سیاست ایران حضور داشت. اما این صورتی بی‌محتوا بود. این درست است که حزب، پایه و اساس دموکراسی پارلمانی است، اما حزبی که عضویت در آن بر اساس باور و عقیده و پایبندی به مرامنامه و اساسنامه حزب باشد. درباره انگیزه عضویت در احزاب مردم و ملیون، در سرمقاله هفتم تیر ۱۳۳۹ روزنامه کیهان چنین آمده است:

من در این مدت [دوره نوزدهم] به قدری به اخبار مجلس بی‌اعتنا بودم که یک روز به خود زحمت ندادم که بدانم چه کسی حزبی و چه کسی منفرد است. در همین دوره بود که در مملکت دو حزب به وجود آمد و گفتند که انتخابات این دوره حزبی خواهد بود. به این جهت اکثر وکلا رفتند در یکی از دو حزب اسم نوشتند. بعضی‌ها نیز منفرد ماندند. من از این بابت برای آنها پیش خود احترامی قائلم. نه از آن بابت که با حزب مخالفم بلکه از این جهت که معتقدم بسیاری از این وکلا که جزء حزب شده‌اند از روی عقیده به حزب نبود، از جهت علاقه به وکالت بود. مدت چهار سال منبر پارلمان را با تمام قدرت قانونی توأم با مصونیت در اختیار داشتند.[۲]

اخبار و شایعاتی هم وجود داشت که نشان می‌داد رهبران دو حزب قصد ندارند تمام اعضای حزبهایشان در مجلس نوزدهم را برای انتخابات دوره بیستم کاندیدا کنند و این اخبار موجب نگرانی و نارضایتی این گونه نمایندگان شده بود. در همین ارتباط برخی نشریات خبر دادند که« بین جمعی از نمایندگان مجلس که احساس عدم موفقیت در انتخابات می‌کنند و کادر رهبری احزاب ملیون و مردم حالت برودت و سردی به وجود آمده و آنها با تعرض اظهار داشته‌اند که اگر قرار بود انتخاب نشوند چرا آنها را به عضویت حزب خود درآورده‌اند».[۳]

برخورد و رقابت میان دو حزب ملیون و مردم در مجلس نوزدهم با احتیاط آغاز و دنبال

۱ـ همان، س ۱۷، ش ۷۰، ۱۷ اردیبهشت ۱۳۳٦، ص ٤؛ و همان، س ۱۷، ش ۸۳، ۱ تیر ۱۳۳٦، ص ٤.
۲ـ همان، س ۲۰، ش ۸۰، سه‌شنبه ۷ تیر ۱۳۳۹، ص ٤.
۳ـ همان، س ۲۰، ش ٦۰، سه‌شنبه ۳۰ فروردین ۱۳۳۹، ص ۳.

شد و البته رهبران و اعضای هر دو حزب سعی داشتند که دامنهٔ رقابت‌ها و اختلافات از آستانهٔ تحمل شاه خارج نشود. با این احوال رقابت‌ها و اختلافات فیمابین دو فراکسیون در مجلس به تبع اختلافات رهبران دو حزب (اقبال و علم)، در تمام سال‌های دوران نخست‌وزیری دکتر اقبال (۱۳۳۶ـ ۱۳۳۹) ادامه یافت. این مخالفت‌ها و رقابت‌ها کمتر از قواعد و ضوابط حزبی و پارلمانی پیروی می‌کرد و بسیاری از نمایندگان اختلافات شخصی و خصوصی خود را در صحن مجلس در قالب اختلاف نظر حزبی و سیاسی نشان می‌دادند.[1] در کشاکش اختلافاتی از این دست رهبران دو حزب نیز گاه نزد شاه از یکدیگر چغلی می‌کردند.[2]

برخلاف مجلس شورای ملی دوره نوزدهم، نمایندگان مجلس سنا از همان آغاز تشکیل و فعالیت احزاب مردم و ملیون، این تشکل‌های حکومت‌ساخته را چندان جدی تلقی نکردند و رغبتی برای عضویت در این احزاب نشان ندادند. گویا در آغاز امر شخص شاه نیز اعتقاد چندانی به درگیر شدن نمایندگان مجلس سنا در مسائل حزبی نداشت و آنان را در این باره مخیر ساخته بود تا «هر طور میلشان است رفتار کنند. [و] یکی از سناتورها در پاسخ این که چرا در فعالیت‌های حزبی شرکت نمی‌کنید؟ خندیده و» گفته بود: «این حرف‌ها دیگر از ما گذشته است».[3] چند تن از سناتورها نظیر حکیم‌الملک و سید محمدصادق طباطبایی تلاش‌هایی نه چندان جدی برای بر سر زبان‌ها انداختن تجدید فعالیت حزب مردم دهه ۱۳۲۰ انجام دادند که به خاطر مخالفت شاه به زودی موضوع به فراموشی سپرده شد. با همهٔ احوال هر دو حزب ملیون و مردم در مجلس سنا طرفداران و عضوهایی پیدا کرده و فراکسیون‌هایی (به ترتیب اکثریت و اقلیت) تشکیل دادند که نشان می‌داد حزب ملیون در مجلس سنا هم تعداد بیشتری سناتور را جذب و عضو کرده است.[4] حزب ملیون از همان آغاز موجودیت رسمی و شروع فعالیت جدی‌تر در خرداد ۱۳۳۷ فراکسیون خود را در مجلس سنا تشکیل داد و سناتور محمود جم (مدیرالملک) را به ریاست این فراکسیون برگزید که بر اساس مفاد اساسنامه عضو کمیته مرکزی حزب ملیون هم می‌شد. محمود جم نیز سناتور امیرهمایون

۱ـ همان، س ۱۹، ش ۸، شنبه ۲٦ مهر ۱۳۳۷، ص ٤؛ و همان، س ۱۹، ش ۸۷، سه‌شنبه ۱۲ مرداد ۱۳۳۸، ص ٤.
۲ـ همان، س ۱۹، ش ۸۰، شنبه ۱۹ تیر ۱۳۳۸، ص ٤.
۳ـ همان، س ۱۸، ش ٤۲، سه‌شنبه ۲۲ بهمن ۱۳۳٦، ص ۳.
۴ـ همان، س ۲۰، ش ٦، شنبه ۱۷ مهر ۱۳۳۸، ص ۸.

بوشهری را قائم‌مقام خود در فراکسیون ملیون در سنا کرد.[1] رقابت و فعالیت حزبی دو تشکل اقلیت و اکثریت در مجلس سنا چندان قابل توجه نشد و سناتورها اعم از انتخابی و انتصابی تقریباً هیچ‌گاه حال و حوصله درگیر شدن با مسائل و رقابت‌های حزبی را پیدا نکردند.

رقابت با حزب مردم

اساساً هدف شاه و حامیانش از تأسیس دو حزب اقلیّت و اکثریت به راه انداختن نوعی رقابت حزبی مهار شده میان این دو حزب بود. به مواردی از این دست رقابتها، پیشتر اشاره کردیم. اتفاقاً رهبری این دو حزب هم به کسانی از وفادارترین افراد نسبت به شخص شاه و رژیم پهلوی سپرده شد که اگر رقابتی هم با یکدیگر داشتند، بر سر نزدیک‌تر شدن هر چه بیشتر به شاه و تملق‌گویی به او بود. علاوه بر این، علم و اقبال به دلایل شخصی نیز با هم اختلاف و رقابت و هر کدام برای خود دار و دسته‌ای داشتند و اعضای بعدی و فعالان این دو حزب نیز عمدتاً همین اطرافیان علم و اقبال بودند. یعنی رقابت و مخالفت این دو حزب با یکدیگر نیز مبتنی بر رقابت و اختلاف علم و اقبال بود و هیچ اختلاف مرامی و عقیدتی در کار نبود. اعضای پایین‌تر دلیلی برای رقابت و اختلاف احساس نمی‌کردند، جز اینکه «**رهبران این دو حزب، یعنی علم و اقبال واقعاً دشمن هم بودند و از هیچ توطئه، سخن‌چینی، تملق برای تقرب به شاه کوتاهی نمی‌کردند و گاهی در مصاحبه‌ها به یکدیگر حملات شدیدی می‌کردند**».[2] بدین ترتیب روابط علم و اقبال که پیش از آن تقریباً همواره تیره بود، پس از تشکیل و توسعه فعالیت دو حزب رقیب حکومت ساخته روندی کینه‌توزانه پیدا کرد.[3] در تمام دوران نخست‌وزیری دکتر اقبال و حتی پس از آن با وجود برخی تلاش‌های میانجی‌گرانه روابط آن دو هیچ‌گاه دوستانه نشد و اختلافات همواره رو به تزاید بود.[4] با این احوال به ویژه در ماه‌های نخست فعالیت حزب ملیون گاه به مناسبت‌هایی نظیر کودتای ۲۸ مرداد یا ۹ اسفند که رهبران هر دو حزب می‌دانستند شاه نسبت به دکتر مصدق کینه‌ای فراموش ناشدنی دارد، میتینگ‌هایی علی‌الظاهر مشترک از سوی دو حزب برگزار می‌شد و طی آن هر دو حزب تملق

۱- محمدعلی سفری، پیشین، ج ۲، ص ۲۸۵.
۲- نجفقلی پسیان، پیشین، صص ٦٤٠ ـ ٦٤١.
۳- مصطفی الموتی، پیشین، ج ۱۱، ص ٤٨٠.
۴- *خواندنیها*، س ۱۹، ش ٢٦، شنبه ۲۹ آذر ۱۳۳۷، ص ۳.

و چاپلوسی نسبت به شاه را به نهایت می‌رسانیدند.[۱]

یکی از دست‌اندرکاران سیاسی و حزبی آن روزگار که ارتباط نزدیکی با علم و اقبال داشت درباره این دو حزب می‌گوید که «**دو حزب مردم و ملیون که بنا به توصیه شاه تأسیس شدند ناگزیر به وسیله دو نفر از چاکران اداره می‌شد که قهراً جز چاکرپروری راه و روش پرورش دیگری نمی‌دانستند که صد البته در میان چاکران هم آن که چاکرتر و چاپلوس‌تر، پسندیده‌تر بود**».[۲] از جمله مواقعی که رقابت چاپلوسانه و تملق‌آمیز دو حزب و رهبران آن از نهایت می‌گذشت هنگام استقبال از موکب شاه پس از بازگشت از سفر، به ویژه سفرهای خارجی بود. هر دو حزب مدت‌ها قبل از بازگشت شاه تمهیدات گسترده‌ای می‌اندیشیدند.[۳] در جریان این استقبال‌ها گاه برخوردهای فیزیکی و زد و خوردهای شرم‌آور و استهزاآمیزی رخ می‌داد و طرفین پرچمها و تابلوهای رقیب را پاره و لگدمال می‌کردند. در مواردی هم کار به زد و خورد با چاقو و اسلحه سرد و تهدید با سلاح گرم می‌کشید.[٤] بنا به گزارشی از ساواک در روز بیست و ششم تیر ۱۳۳۷:

> **بعد از ظهر روز مزبور موقعی که افراد احزاب ملیون و مردم در طول خط مسیر منتظر تشریف‌فرمایی اعلیحضرت همایون شاهنشاه بوده‌اند عباس شاهنده مدیر روزنامه فرمان و عضو حزب ملیون یکی از پرچم‌های حزب مردم را که روی آن شعار حزبی نوشته شده بود به نام اینکه محل نصب آن متعلق به حزب ملیون می‌باشد با عصبانیت از جای کنده و به وسط خیابان پرتاب نموده است.**
>
> **این موضوع باعث عصبانیت کلیه اعضای حزب مردم شده و به آن اعتراض نموده و گفته‌اند در صورتی که هدف هر دو حزب یکی و به امر شاهنشاه تشکیل گردیده عمل شاهنده برای تیرگی روابط بین احزاب صورت گرفته است.**[٥]

با این احوال هنگام مسافرت‌های خارجی شاه و غیبت او از کشور هر دو حزب ملیون و مردم از دامنه رقابت‌ها و اختلافات خود می‌کاستند و در این باره از سوی کادر رهبری به اعضای

۱- مصطفی الموتی، پیشین، ج ۱۵، ص ۱۱۳؛ و محمدعلی سفری، پیشین، ج ۲، صص ۲۹۸ ـ ۲۹۷.
۲- منوچهر سعیدوزیری، جستجو در *گذشته*، ص ٤۲٦.
۳- *خواندنیها*، س ۱۸، ش ٨٤، سه‌شنبه ۱۷ تیر ۱۳۳۷، ص ٦.
۴- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).
۵- همان.

حزب دستور اکید داده می‌شد از حمله و انتقاد بر ضد حزب رقیب بپرهیزند.[۱] اما در جایی که رقابت (!) آزاد بود علاوه بر حملات موهن و فحاشی قلمی نشریات حزبی، گاه دامنه این رقابت و اختلاف از این حرف‌ها می‌گذشت و کار به فحاشی رو در رو و کتک‌کاری و پلیس و کلانتری و تشکیل پرونده و دادگاه و دادسرا می‌کشید.[۲]

این نحوهٔ رقابت حزبی، این نگرانی را پدید آورده بود که در مناطقی از کشور که به طور سنتی همیشه دستخوش اختلافات خانوادگی و طایفه‌ای و امثال آن بوده، اگر این احزاب هم مشغول فعالیت شوند بر اختلافات قومی و خانوادگی و نظایر آن دامن زده و گروندگان به احزاب «به جان هم می‌افتند و دو دستگی عجیبی» به وجود خواهد آمد.[۳] چنان که روزنامه جهان در همان نخستین ماه آغاز فعالیت رسمی حزب ملیون در خرداد ۱۳۳۷ در این باره چنین هشدار داد:

اکنون کم و بیش صف‌بندی‌های حزبی شروع شده است و چون احزاب تشکیل شده فعلاً در دو مجلس در برابر هم ایستاده‌اند و هنوز در جاهای دیگر مجال عرض وجود پیدا نشده با تأسف باید بگوییم که علاوه بر اینکه امیدواری گذشته چندان صورت عمل به خود نگرفته تا حدی هم نگرانی ایجاد شده است.

هم‌اکنون ما نگرانیم که در شهرها برخورد این دو حزب چگونه خواهد بود، با دسته‌بندیهایی که در شهرها و ولایات وجود دارد یک دسته که به حزبی وارد شوند دسته مخالف حزب دیگر را تقویت می‌کند و در نتیجه دودستگی و اختلاف موجود به صورت دو حزب در یک شهر و قصبه و ده تجلی می‌کند، و معلوم نیست تکلیف رؤسای شهربانی و ژاندارمری و دادگستری با کشمکش‌های آنچنانی چه خواهد بود.

الآن مردم به کار خود مشغولند و اگر هم با هم اختلافی داشته باشند محلی برای اجتماع مخالف و موافق و موردی برای نشان دادن این نظرات وجود ندارد اما به محض تشکیل شعبات و حوزه‌های حزبی اختلاف‌های محلی سر آب و زمین و دعواهای خانوادگی کار را به جاهای بن‌بست می‌کشاند و از هم‌اکنون باید چاره‌ای اندیشید. به نظر ما باید از حوادث فرانسه عبرت گرفت و نگذاشت کار حزب بازی مملکت را جایی بکشاند که عمران و

۱- همان.
۲- *خواندنیها*، س ۱۹، ش ۳، سه‌شنبه ۸ مهر ۱۳۳۷، ص ۹.
۳- مصطفی الموتی، پیشین، ج ۱۱، ص ۱۱۲.

آبادی و اقتصاد و صنعت کشور بازیچه احزاب قرار گیرد و آرامش و سکوت به جنجال و هیاهو مبدل گردد.

مسئله اساسی دیگر این است که آیا فلسفه تشکیل این احزاب این است که وضع موجود را تثبیت کنند و حکومت رجال و متنفذین را که از آغاز سلطنت قاجاریه ریشه دارد تحت لوای حزب حفظ کنند یا آمده‌اند برای امکان رشد مردم و پیشرفت عناصر که صاحب استعداد و شایستگی هستند ولی جزو متنفذین نبوده و نیستند مجال مداخله در امور مربوط به مملکت فراهم سازند؟

این طرز کار که شما همین رجال قانونگذار را دو قسمت بکنید و یک قسمت را ببرید حزب مردم باقی را هم گردوشمار ببرید حزب ملیون مفهومش این است که جامعه ایرانی تا چند قرن دیگر باید این قدرت قانونگزاری را تحمل کند. در صورتی که همه نارضایتی مردم و اقبال عمومی به طرف حزب از دست همین‌هاست!

در اصفهان، فارس، آذربایجان، بلوچستان و کرمان، هر چه ناامنی هست هر چه فساد و تباهی است، هر جا یاغیگری راه بیفتد و هر چه مردم از بی‌عدالتی داد بزنند از دست همین متنفذین است که به نحوی از انحاء در صندلی‌های حکومتی خواه در مجلس یا سنا و یا مشاغل مهمه تکیه زده‌اند.

مردم در ولایات حاضرند به حزب پناه ببرند. در بادی امر کاری هم به ایدئولوژی و این حرف‌ها ندارند، ولی به اشخاص نگاه می‌کنند؛ وقتی ببینند حزب همان نمایندگانی را که مردم بیزار از شکل آنها هستند در خود جا داده و می‌خواهد از آنها دفاع کند دلیلی نمی‌بینند که به حزب رو بیاورند به عکس حزب را مانند شمشیری در دست متنفذین و رجال بدنام و بدسابقه تلقی می‌کنند و با آن می‌جنگند.

این روش در مورد حزب ملیون و مردم یکسان است هر کدام از این احزاب ممکن است پناهگاه عده‌ای قرار گیرد و برای تثبیت حکومت رجال و فرزندان آنها راه‌حل جدیدی شناخته شود، درصورتی که به عکس، می‌توان حزب را به صورت مرکز تجلی آرمان‌های ملی و مکتب تربیت رجال شایسته وطنخواه درآورد.[1]

شیوهٔ اختلاف و رقابت جاهلانه اعضا و رهبران هر دو حزب تا پایان دوران نخست‌وزیری

۱- *خواندنیها*، س ۱۸، ش ۷۹، شنبه ۳۱ خرداد ۱۳۳۷، ص ٤.

دکتر اقبال ادامه داشت. شخص دکتر اقبال نیز، حتی در چارچوب یک نمایش، تحمل شنیدن انتقاد و صدای مخالف را نداشت و پاسخ انتقاد و مخالفت‌ها را به مسائل پرتنش‌تری پیوند می‌داد؛[۱] مثلاً دکتر اقبال در خرداد ۱۳۳۶ مرامنامه حزب مردم، که مسائلی نظیر تقسیم اراضی مالکان میان کشاورزان در آن گنجانیده بودند، به باد تمسخر گرفته و علم را متهم کرد که در دوران وزارت کشورش در دولت حسین علاء از موضوع دارو سوء استفاده کرده است. پیش از آن هم به طور تقریباً مستقیم علم را متهم ساخته بود که در جریان قتل آمریکاییان توسط دادشاه در بلوچستان دخالت داشته است.[۲]

هر دو حزب و کارگردانان آن از هر راه ممکن برای جلوگیری از توسعه فعالیت‌های حزب رقیب بهره می‌بردند. در بسیاری از مناطق تشکیل شعب احزاب با کارشکنی‌ها و دردسرسازی‌های طرفین مواجه می‌شد و با تهدید و ارعاب طرفداران یکدیگر که معمولاً پیرامون متنفذین محلی و صاحبان قدرت گرد می‌آمدند، مانع از شکل‌گیری قاعده بازی منطقی حزبی و سیاسی می‌شدند و این خود البته بر اختلافات محلی و قومی دامن می‌زد.[۳] در این میان هر حزب برای تضعیف دیگری شایعات گوناگونی در سطح کشور منتشر می‌کردند که در پاره‌ای موارد این شایعات و اخبار معمولاً به نشریات و روزنامه‌ها هم راه می‌یافت. از جمله این شایعات سقوط قریب‌الوقوع دولت اقبال و تشکیل دولت حزبی جدیدی به رهبری حزب مردم بود که هر از چند گاه مطرح می‌شد.[۴] در این میان علم و حزب مردم تلاش می‌کردند با مخالفان حزب اکثریت و دولت اقبال همکاری‌های خود را توسعه دهند و از جمله علم تلاش می‌کرد با برخی گروه‌های سیاسی طرفدار حکومت نظیر حزب زحمتکشان بقایی که به طور ضمنی اجازه تجدید فعالیت یافته بودند، همکاری و احتمالاً ائتلاف نماید.[۵] نشریات و روزنامه‌های وابسته و ارگان دو حزب هم در افزایش تنش‌ها و اختلاف میان دو حزب در شئون و سطوح مختلف نقش قابل‌توجهی ایفا می‌کردند. نشریاتی مانند *فرمان* و *بامشاد* که افراد هتاک و فحاشی مانند عباس شاهنده و اسماعیل پوروالی آنها را هدایت می‌کردند، در

۱- مصطفی الموتی، پیشین، ج ۱۱، ص ٥٤.
۲- همان، ص ٥٤؛ و *خواندنیها*، س ۱۷، ش ۷۸، سه‌شنبه ١٤ خرداد ۱۳۳٦، ص ٦.
۳- مصطفی الموتی، پیشین، ج ۱۱، ص ۱۸.
۴- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).
۵- مجموعه اسناد لانه جاسوسی آمریکا، ج ۳، بخش ۲، ص ١٥٦.

این روند ناسالم و انحراف‌آمیز نقش بارزتری برعهده داشتند.[۱]

از دیگر اقدامات دولت اقبال پس از تأسیس حزب ملیون، برکناری و طرفداران عَلَم و اعضای حزب مردم از مشاغل دولتی در تهران و دیگر نقاط کشور بود. در اغلب موارد این مشاغل به اعضا و طرفداران حزب ملیون واگذار می‌شد.[۲] این روند باعث می‌شد تا در موارد متعدد اعضای حزب مردم برای حفظ پست‌های مدیریتی خود به حزب اکثریت (و در واقع صاحب قدرت) ملیون روی آورند و عطای حزب مردم را به لقای آن ببخشند.[۳]

در برابر این اقدامات حزب مردم نیز بیکار نمی‌نشست. از جمله اقدامات تلافی‌جویانه حزب مردم، شناسایی و معرفی کارمندان و مدیران فاسد و ناشایست عضو حزب ملیون شاغل در بخش‌های مختلف دولتی و اداری در نشریات خود بود. هدف این بود که با این اقدام مانع از برکناری مدیران عضو حزب مردم شوند.[۴] در این میان طرفداران هر یک از دو حزب برای نزدیک‌تر نشان دادن جایگاه خود و حزبشان در نزد شاه تبلیغ می‌کردند که رهبرانشان (علم یا اقبال) روابط صمیمانه‌تری با شخص شاه دارد. چنان که طرفداران حزب مردم شایع ساختند که علم مشاور مخصوص شاه بوده و حزب مردم هم جایگاه ویژه‌ای نزد شاه دارد. اما حزب ملیون هیچ‌گونه ارجی نزد شاه ندارد و با سقوط دولت اقبال به سرعت متلاشی خواهد شد.[۵] در مقابل، اقبال هم از حزب مردم نزد شاه شکایت می‌کرد که این حزب در راه اجرای برنامه‌های اصلاحی دولت او و نیز لوایحی که با موافقت و احیاناً دستور اکید شاه تهیه و به مجلس ارائه می‌شود کارشکنی می‌کند تا مانع از انجام اقدامات مورد نظر دولت او که خواسته اعلیحضرت است، شود.[۶] اسناد موجود نشان می‌دهد که معمولاً این‌گونه شکایت بردن‌ها و سعایت کردن‌های رهبران حزب ملیون نزد شاه مؤثر می‌افتاد. از جمله ساواک در یازدهم آذر ۱۳۳۸ گزارش داد:

فرمایشات شدیداللحن ملوکانه خطاب به نمایندگان مجلس بالاخص نمایندگان عضو حزب مردم در مورد عدم پیشرفت کار کمیسیون‌ها و غیبت نمایندگان در کمیسیونهای

۱- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).
۲- همان.
۳- همان.
۴- همان.
۵- همان.
۶- *خواندنیها*، س ۱۹، ش ۲۷، سه‌شنبه ۲ دی ۱۳۳۷، ص ٤.

پارلمانی موجبات ناراحتی نماینده گان عضو حزب مردم را فراهم نموده و علت بی‌مهری شاهنشاه را سعایت و سخن‌چینی دولتی‌ها نزد اعلیحضرت همایونی می‌دانند.

فخر طباطبایی نماینده مجلس شورای ملی اظهار داشته چون انتخابات در پیش است دولت سعی می‌کند موجبات تضعیف حزب مردم را فراهم کند تا از این قدرت آنان در موقع انتخابات بکاهد ولی حزب مردم این چند ماه بقیه عمر دولت را هم صبر خواهد کرد و در صورت پیروزی حزب مردم در انتخابات آینده پاسخ این دهن‌کجی‌های دولت و طرفداران آن را به شدیدترین وجهی خواهد داد.

مشارالیه افزوده عمیدی نوری و ارسلان خلعتبری که نفر اول از حزب ملیون و نفر دوم نسبت به حزب ملیون سمپاتی دارد از حضور در کمیسیون دادگستری خودداری می‌کنند و مانع تشکیل کمیسیون مذکور می‌گردند و آن وقت دولت گناه عدم پیشرفت کار کمیسیون‌ها را به گردن نماینده گان حزب مردم می‌اندازد.[1]

متقابلاً حزب مردم نیز برای متزلزل کردن دولت اقبال دست به شگردهایی می‌زد که به نوعی جنگ روانی شبیه بود. بنا به گزارش ساواک:

دکتر بینا نماینده مجلس شورای ملی به دوستان نزدیک خود اظهار داشته نقشه نماینده گان حزب مردم این است که با تقویت علی‌اصغر حکمت وزیر امور خارجه شکافی در داخل دولت ایجاد کرده و از این راه زمینه تزلزل موقعیت دولت را فراهم سازند. مشارالیه افزوده به نماینده گان حزب مردم تذکر داده شده موقعی که آقای حکمت وزیر امور خارجه در جلسات مجلس حاضر می‌شود و یا مطالبی بیان می‌کند نظریات و گفتار ایشان مورد تأیید فراکسیون قرار گیرد و حتی این تأیید به صورت کاملاً علنی و مشخص انجام گیرد.

شایعه نخست‌وزیری آقای حکمت بعد از آقای دکتر اقبال نیز از ناحیه حزب مردم انتشار یافته و نقشه آنها این است با متزلزل نشان دادن وضع دولت مانع توسعه تشکیلات حزب ملیون گردند.[2]

از آنجا که بعضی از اطرافیان اسدالله علم و نیز برجستگان حزب مردم از توده‌ای‌های سابق اظهار ندامت کرده بودند، این موضوع دستاویزی برای حمله به علم و حزب مردم از سوی

۱- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).
۲- همان.

حزب ملیون بود. حزب ملیون و اطرافیان دکتر اقبال این طور تبلیغ می‌کردند که توده‌ای‌های اطراف علم برخلاف اظهار ندامت ظاهری، کماکان بر عقیده سابق خود استوار مانده‌اند و فعالیت در حزب مردم را پوششی برای تداوم فعالیت‌های پیشین سیاسی خود قرار داده‌اند. حزب ملیون و نیز مردم یکدیگر را مورد سرزنش قرار می‌دادند که اعضایشان صرفاً برای سودجویی و به خاطر فرصت‌طلبی به آن احزاب گرایش پیدا کرده‌اند و به ویژه حزب ملیون حزب رقیب را مورد شماتت قرار می‌داد که اعضای آن به حزب ملیون روی می‌آورند. این موضوع حزب به حزب شدن اعضای حزب مردم (عمدتاً به خاطر نومیدی از احتمال به دست آوردن فرصت‌های بهتر شغلی، مدیریتی و مالی) البته قابل کتمان نبود.[1]

با شدت یافتن مبارزات حزبی، دو حزب مردم و ملیون برای جلب کارمندان ادارات و دوایر مختلف رقابت سختی را آغاز کردند. اقدامات دولت اقبال در برکنار ساختن مدیران عضو حزب مردم نیز این رقابت را بیشتر دامن زد و در پاره‌ای موارد رقابت این دو حزب در ادارات موجب اختلاف و چند دستگی در دوایر دولتی شد.[2]

نمونه‌ای از تلاش دو رقیب، برای جذب افراد مؤثر و بانفوذ را می‌توان در مورد دکتر مهذب، استاد مؤسسه علوم اداری دانشگاه تهران مشاهده کرد. به گزارش ساواک:

یکی از دوستان دکتر کاسمی از قول مشارالیه اظهار داشته اخیراً آقای دکتر اقبال از دکتر مهذب استاد مؤسسه علوم اداری دانشگاه که با دوستان خود دسته‌ای تشکیل داده دعوت می‌نمایند که عضویت حزب ملیون را بپذیرد و حتی به نامبرده قول داده که ریاست یکی از بانک‌ها یا مدیرکلی یکی از وزارتخانه‌ها به عهده وی واگذار و مشاغلی هم برای دوستان او در نظر گرفته خواهد [شد] بلافاصله پس از تماس آقای دکتر اقبال با دار و دسته دکتر مهذب آقای علم نیز از مشارالیه دعوت می‌نمایند که با حزب مردم همکاری نماید و حتی یک روز ناهار را با یکدیگر صرف می‌کنند و آقای دکتر اقبال که از این جریان مطلع می‌شوند دستور می‌دهند دو نفر اعضای جمعیت وابسته به دکتر مهذب را از مشاغل خود برکنار نمایند. و چون دکتر مهذب چند سال در وزارت دادگستری خدمت می‌نموده و سپس برای تحصیل به امریکا عزیمت می‌نمایند و فعلاً پرونده وی در دادگستری است و به دکتر

۱- همان؛ و *خواندنیها*، س ۱۹، ش ۲۷، سه‌شنبه ۲ دی ۱۳۳۷، ص ٤.

۲- *خواندنیها*، س ۱۹، ش ۲٦، شنبه ۲۹ آذر ۱۳۳۷، ص ٤؛ و آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

هدایتی نیز دستور می‌دهند که وسایل بازگشت دکتر مهذب را به دادگستری فراهم نمایند و در نتیجه کدورت شدیدی بین دکتر مهذب و آقای دکتر اقبال ایجاد گردیده است و آقای علم سعی می‌نمایند با استفاده از این موقعیت نظر آنها را به همکاری با حزب مردم جلب نمایند. توضیح آنکه همکاران دکتر مهذب عموماً از طبقه تحصیلکرده و فعال کشور می‌باشند و به طوری که شنیده شده هر هفته نیز جلسات دوره آنها تشکیل می گردد.[۱]

با این احوال گاه تلاش‌هایی صورت می‌گرفت تا از دامنه رقابت‌ها و اختلافات دو حزب کاسته شود. به ویژه هنگام ارائه لوایحی از سوی دولت اقبال به مجلس شورای ملی، که تصور می‌شد از حمایت و پشتیبانی شخص شاه برخوردار باشد، اعضای حزب مردم در مجلس برای همکاری و یا حداقل عدم مخالفت جدی و حاد با این لوایح توجیه می‌شدند.[۲] در مواردی هم علم و اقبال برای کاستن از تنش‌های فیمابین مذاکرات محرمانه‌ای انجام می‌دادند، که البته نتیجه‌ای از آن حاصل نمی‌شد.[۳] شایعاتی هم که گاه پیرامون احتمال تشکیل کابینه ائتلافی توسط دو حزب مردم و ملیون منتشر می‌گردید، خیلی زود به دست فراموشی سپرده می‌شد.[٤]

۱- همان؛ و *خواندنیها*، س ۱۸، ش ٦٧، شنبه ۲۰ اردیبهشت ۱۳۳۷، ص ۳.
۲- *خواندنیها*، س ۱۹، ش ١٤، شنبه ۱۷ آبان ۱۳۳۷، ص ٤.
۳- همان، س ۱۸، ش ۱۰۱، شنبه ۱۵ شهریور ۱۳۳۷، ص ٤.
۴- همان، س ۱۹، ش ٦٤، شنبه ۲۵ اردیبهشت ۱۳۳۸، ص ٤.

فصل چهارم
حزب ملیون در انتخابات تابستانی دورهٔ بیستم
(تابستان ۱۳۳۹)

تدارک مقدمات

اصولاً هدف از تشکیل حزب در همه جای دنیا، کسب قدرت سیاسی و تشکیل دولت و کسب اکثریت پارلمانی است. بنابراین شرکت در انتخابات و تلاش برای به دست آوردن هر چه بیشتر صندلی‌های پارلمان، اصلی‌ترین فعالیت یک حزب در نظام دمکراتیک است. اما همهٔ این کارها در نظام دمکراتیک می‌تواند معنا داشته باشد. یعنی حزب و فعالیت آزاد سیاسی فرع بر وجود یک نظام دمکراتیک است. از همین رو شاه تحت فشار حامیان خارجی خود و افکار عمومی داخلی و خارجی وانمود کند که در عرصه سیاسی و اجتماعی ایران دموکراسی و آزادی عمل حزبی و سیاسی برقرار است. بدین ترتیب رهبران و کارگردانان دو حزبی که قرار بود در نمایش دموکراسی در ایران، نقش اکثریت و اقلیت را بازی کنند، از مدت‌ها قبل از آغاز انتخابات در این باره به مطالعه و بررسی مشغول بودند. در شهریور ۱۳۳۸ گفته شد حزب ملیون نخستین پیام و اعلامیه خود را به مناسبت انتخابات مجلس دوره بیستم آماده کرده و به اعضای این حزب در تهران و شهرستانها هشدار داده شده است تا خود را برای شرکت مقتدرانه در انتخابات آماده سازند.[1] از مهر همان سال هم اخباری پیرامون انتشار قریب‌الوقوع

۱- *خواندنیها*، س ۱۹، ش ۹۷، سه شنبه ۱۶ شهریور ۱۳۳۸، ص ٤.

اسامی کاندیداهای دو حزب برای انتخابات دوره بیستم به نشریات راه یافت.[۱] حزب ملیون برای تعیین نهایی کاندیداهای خود در انتخابات در حوزه‌های مختلف، کمیسیون انتخاباتی محرمانه‌ای تشکیل داد.[۲] اما تشکیل همین کمیسیون موجب بروز اختلاف شد.[۳] در بعضی از مناطق کشور افراد متنفذ محلی و صاحبان قدرت و احیاناً کارگزاران محلی دولتی با کاندیداهای مورد نظر دستگاه رهبری حزب به مخالفت برخاستند که گاه دامنه این اختلاف نظرها به نزاع و کشمکش و نیز استعفای گروه‌های صاحب نفوذ از حزب ملیون می‌کشید.[٤] بنا بر شواهد موجود، نصرت‌الله کاسمی، عباس شاهنده و احمد منصوری نراقی اعضای مؤثر کمیسیون بررسی صلاحیت‌های حزب ملیون بودند. به گزارش ساواک حضور این عده در کمیسیون بررسی صلاحیت‌ها، موجب شده بود که بسیاری از کسانی که تا دیروز از دشمنی و مخالفت با آنان کوتاهی نمی‌کردند، اینک برای آنکه نامشان در فهرست کاندیداهای حزب ملیون قرار گیرد، به چاپلوسی و تملق از همین افراد مشغول شوند.[۵] برای تمام کسانی که کاندیدای انتخابات مجلس دوره بیست بودند هر دو حزب مردم و ملیون پرسشنامه‌هایی تهیه کرده بودند که عمدتاً شامل پرسش‌هایی درباره پیشینه فردی و سیاسی و خانوادگی، عضویت در حزب، تحصیلات، مشاغل اداری و غیره بود.[٦] از مدت‌ها قبل از آغاز انتخابات و در حدود پاییز سال ۱۳۳۸ صدها تن خود را کاندیدای احزاب برای انتخابات دوره بیستم اعلام کرده بودند. بسیاری از این افراد در حوزه‌هایی که کاندیدا شده بودند، ادعا می‌کردند که کاندیداهای حزب [مردم یا ملیون] همانا هستند.[۷] این در حالی بود که هنوز تا آغاز انتخابات بیش از هفت ماه زمان باقی بود و رهبران احزاب فرصت بررسی کاندیداها را پیدا نکرده بودند. هر چه زمان برگزاری انتخابات نزدیک‌تر می‌شد تعداد کاندیداهای هر دو حزب، به ویژه حزب ملیون که به عنوان حزب اکثریت و به مدد کمک‌های همه‌جانبه دولت می‌توانست نمایندگان بیشتری را

۱- همان، س ۲۰، ش ۸ ، شنبه ٢٤ مهر ۱۳۳۸، ص ۳.
۲- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).
۳- همان.
۴- روزنامه *مهر ایران*، ش ۱۱۵۲، پنجشنبه ۳۰ تیر ۱۳۳۹، ص ۱.
۵- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).
۶- مرکز اسناد مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، سند ۱ ـ ٥٢ ـ ٨٣٥٤ ـ الف.
۷- *خواندنیها*، س ۲۰، ش ۲۰، شنبه ٦ آذر ۱۳۳۸، ص ۱۱.

روانه مجلس کند، افزایش چشمگیری می‌یافت.[۱]

از دی‌ماه ۱۳۳۸، ازدحام منتظرالوکاله‌ها در مراکز و دفاتر دو حزب بیشتر شد. عدهٔ زیادی از داوطلبان نمایندگی، به طمع کاندیداتوری از سوی حزب، ورقه عضویت حزب ملیون را به صورت خلق‌الساعه پر کرده و اینک انتظار داشتند که حزب آنان را در فهرست کاندیداهای خود بگنجاند.

در اواخر بهمن ۱۳۳۸ گفته می‌شد که تا آن هنگام بیش از هزار تن از اعضای دو حزب برای اشغال قریب به دویست کرسی مجلس دوره بیستم خود را کاندیدا کرده‌اند.[۲] در بحبوحه تب و تاب عشاق وکالت، رهبران دو حزب فرصت مغتنمی یافتند تا در بسیاری از شهرها و مناطقی که تا آن هنگام امکان افتتاح شعب حزب خود را نیافته بودند، به مدد همین داوطلبان پرشمار وکالت با صرف کمترین امکانات، هزینه و وقت از سوی دستگاه رهبری حزب، حداقل تا زمان برگزاری انتخابات دوره بیستم دفاتر حزب را افتتاح کنند و رونق بخشند.[۳] در فروردین ۱۳۳۹ برای جلوگیری از ازدحام بیشتر فرصت‌طلبان داوطلب نمایندگی، رهبران دو حزب مشترکاً تصمیم گرفتند فقط کسانی را به عنوان کاندیدای حزبی معرفی نمایند که حداقل شش ماه سابقه عضویت در حزب داشته باشند.[٤] در اواخر بهمن و اوایل اسفند ۱۳۳۸ اعلام شد که هر دو حزب ملیون و مردم برای بررسی سوابق اخلاقی، سیاسی و اجتماعی و نیز اقتصادی کاندیداهای پرشمار انتخابات مجلس بیستم کمیته‌هایی سرّی و محرمانه تشکیل داده‌اند.

اعضای این کمیته در حزب ملیون عبارت بودند از: منوچهر اقبال، نصرت‌الله کاسمی، محمود جم، حسام دولت‌آبادی، محمدعلی صفاری، قاسم رضایی، محمد شاهکار، سناتور خانبابا بیانی، سناتور حبیب‌الله آموزگار، سناتور محمد حجازی (مطیع‌الدوله)، رضا انصاری وزیر کار و عماد تربتی. گفته شد که در حزب مردم فقط کاظم جفرودی، موسی عمید و غلامحسین خوشبین این مهم را برعهده دارند.[۵]

۱- همان، س ۲۰، ش ۸۵، سه‌شنبه ۲۸ تیر ۱۳۳۹، ص ٤.
۲- همان، س ۲۰، ش ٤٤، شنبه ۳۰ بهمن ۱۳۳۸، ص ٦.
۳- همان، س ۲۰، ش ٦، شنبه ۱۷ مهر ۱۳۳۸، ص ۳.
۴- همان، س ۲۰، ش ۵۸، سه‌شنبه ۲۳ فروردین ۱۳۳۹، ص ۳.
۵- همان، س ۲۰، ش ٤۵، سه‌شنبه ۳ اسفند ۱۳۳۸، ص ٤؛ و همان، س ۲۰، ش ۷۸، سه‌شنبه ۳۱ خرداد ۱۳۳۹، ص ٤.

کاندیداهای حزبی

شاه از همان زمانی که به تشکیل دو حزب مردم و ملیون اقدام کرد، طرح برگزاری انتخابات آتی مجلس توسط این دو حزب را هم مورد توجه قرار داده بود. او در بیست و ششم بهمن ۱۳۳۶ در ملاقات با سناتورها بر این نکته تأکید کرد که انتخابات دوره بیستم مجلس شورای ملی (و احتمالاً مجلس سنا) به صورت حزبی برگزار خواهد شد که مقصود او دو حزب مردم و ملیون[۱] بود. در چهارم مهر ۱۳۳۸ هم طی مصاحبه‌ای با مطبوعات داخلی، شاه بار دیگر هشدار داد که انتخابات آتی مجلسین «جنبه حزبی خواهد داشت» و صراحتاً اضافه کرد که **«در کشور ما فقط دو حزب [مردم و ملیون] هست [و] کرسی‌های مجلسین بین این دو حزب تقسیم خواهد شد».**[۲] شاه قبل از آن هم چند باری جسته و گریخته تأکید کرده بود که در انتخابات آینده مجلسین، مردم کشور فقط به مرامنامه و برنامه‌های دو حزب مردم و ملیون رأی خواهند داد و افراد مستقل از احزاب نخواهند توانست خود را کاندیدای انتخابات نمایند.[۳] این هشدارها بیشتر از آن جهت داده می‌شد تا همگان و به ویژه مخالفان و منتقدان سیاسی حکومت از اقشار و گروه‌های مختلف دریابند که در دور آتی انتخابات اجازه شرکت و احیاناً کاندیداتوری برای انتخابات نخواهند یافت. شاه در آستانه مبارزات انتخاباتی دوره بیستم و در پانزدهم خرداد ۱۳۳۹ هم بار دیگر تذکر داد که «انتخابات حزبی است» و هر حزبی که بتواند بیشترین نمایندگان مجلس آتی را به خود اختصاص دهد، کابینه جدید را تشکیل خواهد داد.[۴] البته فرجام انتخابات دوره بیستم به گونه‌ای بود که این وعدهٔ شاهانه جامهٔ عمل نپوشید.

علاوه بر شاه، دکتر اقبال نخست‌وزیر وقت و رهبر حزب ملیون هم به تبعیت از شاه از اواخر سال در بیست و هفتم بهمن ۱۳۳۷ و در کنگره مطبوعاتی نشریات وابسته به حزب ملیون گفت «انتخابات آینده مجلسین مسلماً حزبی خواهد بود و از هم‌اکنون باید تمام افراد حزب ملیون خود را برای شرکت در انتخابات آینده آماده نمایند».[۵] در اوایل مهر ۱۳۳۸ هم محافل سیاسی و مطبوعاتی نزدیک به حاکمیت پیش‌بینی می‌کردند که در مجلس آینده

۱- همان، س ۱۸، ش ۴۳، شنبه ۲۶ بهمن ۱۳۳۶، ص ۳.
۲- محمدرضا پهلوی، مجموعه *تألیفات*، ج ۳، ص ۲۲۰۴.
۳- همان، ج ۲، صص ۱۹۷۵ ـ ۱۹۷۶.
۴- همان، ج ۳، ص ۲۳۹۱.
۵- محمدعلی سفری، پیشین، ج ۲، ص ۲۹۷.

حدود دوسوم نمایندگان از حزب ملیون و باقی نمایندگان از حزب مردم خواهند بود.[۱] این گمانه‌زنی‌ها و اخبار جور واجور دیگر در ماه‌های بعد هم تداوم پیدا کرد. با این احوال از اوایل سال ۱۳۳۹ به تدریج آشکار شد که تحت فشار برخی از کسانی که قصد نداشتند زیر لوای دو حزب مردم و ملیون در انتخابات شرکت کنند و در عین حال توانسته بودند نظر مساعد برخی قدرت‌های خارجی را جلب نمایند، (نظیر دکتر علی امینی)، شاه و نیز دکتر اقبال، ولو به صورت ظاهر، شرکت گروهی از منفردین در انتخابات مجلس شورای ملی را تحمل خواهند کرد و از آنجا که تلاش بر این بود که منفردین به مجلس راه نیابند، دکتر اقبال در اواخر فروردین ۱۳۳۹ با حزبی خواندن چند باره انتخابات آتی اضافه نمود «**منفردین هیچ‌گونه شانسی [در انتخابات آینده] ندارند**».[۲]

در آستانه برگزاری انتخابات، شاه اعلام کرد انتخابات پیش‌رو «آزاد» خواهد بود. با این احوال توضیح داد دو حزب مردم و ملیون از نظر او در انتخابات آینده نقش محوری و اساسی برعهده خواهند داشت و در عین حال باز هم تأکید کرد که اکثریت یا اقلیت داشتن در مجلس آتی و یا راه یافتن احتمالی افرادی برخلاف خواست او به مجلس دوره بیستم هیچ‌گونه تأثیر و نقشی در تعیین دولت آتی نخواهد داشت و او به عنوان رئیس کشور محق بوده و قدرت خواهد داشت «دولت را معزول و مجلس را منحل» کند.[۳] دکتر اقبال هم که جز به خواسته و اراده شخص شاه قدمی برنمی‌داشت، به تأسی از او و بدون اینکه نامی از کاندیداهای خارج از دو حزب ملیون و مردم به میان آورد، در بیستم خرداد ۱۳۳۹، قول داد آزادی انتخابات را در چارچوب رقابت انتخاباتی دو حزب ملیون و مردم تأمین کند.[۴] در اواخر تیر ۱۳۳۹ گفته شد که گروه‌های مختلف شرکت‌کننده در انتخابات نمایندگانی را برای نظارت بر صحت برگزاری انتخابات معرفی خواهند کرد و علی‌الظاهر دولت هم پذیرفته بود این گروه‌های نظارت در برگزاری انتخابات فعالیت کنند.[۵] با این حال، پس از اعلام اسامی کاندیداهای احزاب برای انتخابات بیستم، وزیر کشور مدعی شد که طبق قانون، وظیفه نظارت بر برگزاری صحیح

۱- *خواندنیها*، س ۲۰، ش ۲، شنبه ۳ مهر ۱۳۳۸، ص ٦.

۲- همان، س ۲۰، ش ۵۵، شنبه ۱۳ فروردین ۱۳۳۹، ص ۳؛ و همان، س ۲۰، ش ۵۹، شنبه ۲۷ فروردین ۱۳۳۹، ص ٤.

۳- محمدرضا پهلوی، پیشین، ج ۳، صص ۲٤۰۵ ـ ۲٤۰٤.

۴- *نیمه پنهان*، ج ۱۵، صص ٤۱ ـ ٤۰؛ و یونس مروارید، پیشین، ج ۳، ص ٦۳۲.

۵- *خواندنیها*، س ۲۰، ش ۸٤، شنبه ۲۵ تیر ۱۳۳۹، ص ۵.

انتخابات بر عهده وزارت کشور می‌باشد و به هیچ دسته یا گروه دیگری اجازه دخالت در امر نظارت بر انتخابات داده نخواهد شد. وقتی دولت با واکنش و مخالفت تند رقبای انتخاباتی مواجه شد، دکتر اقبال وعده داد که با وجود این حق قانونی وزارت کشور، دولت به گروه‌های شرکت‌کننده در انتخابات هم اجازه نظارت بر صحت برگزاری انتخابات را خواهد داد.[۱]

دکتر اقبال در روز بیست و ششم تیر ۱۳۳۹ فهرست کاندیداهای نهایی حزب ملیون برای انتخابات دوره بیستم مجلس شورای ملی را (به استثنای تهران) برای سراسر کشور اعلام کرد و وعده داد پس از پایان مطالعه و بررسی، اسامی کاندیداهای حزب ملیون برای حوزه انتخابیه تهران نیز اعلام خواهد شد.[۲] برای اشغال دویست صندلی مجلس شورای ملی متجاوز از یک هزار تن کاندیدا شده بودند.

دکتر اقبال چند روز پس از اعلام اسامی کاندیداهای شهرستان‌ها فهرست نهایی کاندیداهای حزب ملیون برای حوزه انتخابیه تهران و نیز اقلیت‌های مذهبی را اعلام کرد.[۳]

با آشکار شدن اسامی کاندیداها، مخالفت، بدگویی و نارضایتی از دکتر اقبال و حزب ملیون شدت یافت و برخی از کارگردانان کهنه‌کار حزب که در فهرست کاندیداها قرار نگرفته بودند، در مجامع رسمی و غیررسمی علناً بر ضد رهبران و حتی شخص دکتر اقبال بنای فحاشی و بدزبانی را گذاشتند.[۴] در بسیاری از شهرها و مناطق کشور، حذف‌شدگان از فهرست کاندیداها اقدام به انحلال کمیته‌های حزبی حزب ملیون و تعطیلی شعب این حزب کردند.[۵] دستگاه رهبری حزب ملیون هم با تأیید مخالفت‌های گسترده و احتمال بروز چنددستگی عمیق و انشعاب در حزب، طی اعلامیه‌ای این وضعیت را «یک نوع تصفیه طبیعی در حزب» ارزیابی کرد و در همان حال بسیاری از ناراضیان از دو حزب تهدید کردند که به عضویت خود در احزاب پایان داده و با منفردین همکاری خواهند کرد.[۶] برخی صاحبان ثروت و قدرت و نفوذ هم که در فهرست کاندیداها جای نگرفته بودند اعلام کردند با یکدیگر ائتلاف و «منفرداً» در

۱- همان، س ۲۰، ش ۸۷، سه‌شنبه ٤ مرداد ۱۳۳۹، ص ۳.
۲- همان، س ۲۰، ش ۸۵، سه‌شنبه ۲۸ تیر ۱۳۳۹، ص ٤؛ و محمدعلی سفری، پیشین، ج ۲، صص ۳۲۱ ـ ۳۲۰.
۳- محمدعلی سفری، *قلم و سیاست*، ج ۲، ص ۳۲۳؛ و آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).
۴- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).
۵- *خواندنیها*، س ۲۰، ش ۸۸، شنبه ۸ مرداد ۱۳۳۹، ص ۵.
۶- *خواندنیها*، س ۲۰، ش ۸۷، سه‌شنبه ٤ مرداد ۱۳۳۹، صص ۳ ـ ۲ و همان، ۱ مرداد ۱۳۳۹، ص ۷.

انتخابات شرکت خواهند کرد.[۱] برخی کمیته‌ها و شعب حزب ملیون در شهرهای مختلف کشور پس از آنکه نام کاندیدای مورد عنایتشان در فهرست نهایی حزب قرار نگرفت عضویت خود را پس گرفته و به حزب رقیب (مردم) پیوستند و فعالیت‌های خود را به نفع کاندیدای حزب مردم ادامه دادند.[۲]

بدین ترتیب اعلام اسامی نهایی کاندیداها، هر دو حزب و به ویژه حزب ملیون را با بحرانی تقریباً گسترده و البته تا حدی پیش‌بینی ناشده روبه‌رو ساخت و اجتماعات اعتراض‌آمیز متعددی در مراکز حزب ملیون در تهران و دیگر شهرهای کشور برپا شد و به رهبران حزب و دکتر اقبال اعتراض می‌شد. بسیاری از مدیران جراید که نامشان در فهرست نهایی کاندیداهای حزب ملیون اعلام نشده بود، یکباره تغییر لحن و رویه داده و از مدح و ثنای رهبران حزب و نیز دکتر اقبال دست کشیدند و مشی دیگری در پیش گرفتند و در مقابل مدیران جرایدی که در فهرست کاندیداهای حزب قرار گرفته بودند بیش از پیش به تمجید و تحسین رهبری حزب پرداختند.[۳] در برابر این مخالفت‌ها و تغییر موضع‌ها رهبران حزب ملیون و از جمله دکتر اقبال و دکتر کاسمی ناراضیان را سرزنش می‌کردند که صرفاً به خاطر منافع فردی و فرصت‌طلبی به حزب روی آورده‌اند و تأکید می‌کردند که پس از این مخالفتها رهبری حزب بیش از پیش خواهد توانست اعضای مؤمن حزب را از فرصت‌طلبان تمیز دهد.[۴]

ترکیب نامزدهای انتخابات

با وجود شرط سابقه عضویت شش ماهه در احزاب برای قرار گرفتن در فهرست کاندیداها برخی از مهم‌ترین و سرشناس‌ترین کاندیداهای حزب ملیون که در بخش‌های مختلف کشور نیز دارای ثروت و نفوذ قابل‌توجهی بودند،[۵] فقط چند روز قبل از آن که فهرست نهایی کاندیداها اعلام شود و فقط برای قرار گرفتن در فهرست کاندیداهای حزب ملیون عضویت این حزب را، آن هم با اصرار برخی عوامل نزدیک به دولت اقبال، قبول کرده بودند و نامشان

۱- *خواندنیها*، س ۲۰، ش ۸۸، شنبه ۸ مرداد ۱۳۳۹، ص ٤.
۲- همان، س ۲۰، ش ۸۹، ص ٦.
۳- *خواندنیها*، س ۲۰، ش ۸۸، شنبه ۸ مرداد ۱۳۳۹، ص ٤.
۴- محمدعلی سفری، *قلم و سیاست*، ج ۲، ص ۳۲۲.
۵- همان، س ۲۰، ش ۸۷، سه‌شنبه ٤ مرداد ۱۳۳۹، ص ۷.

در فهرست نهایی قرار گرفته بود.[۱] در این میان بسیاری از کسانی که برخلاف وعده‌های بسیار از فهرست نهایی خط خورده بودند، افسوس می‌خوردند «که این همه تعریف و تمجید از متصدیان حزب و چاپ کردن عکس متصدیان و دشمن‌تراشی برای خود حاصلش این بود که این طور [به آنها] نارو بزنند».[۲]

با آغاز زمزمهٔ انتخابات دوره بیستم مجلس، در برخی از مطبوعات، مقالات انتقادآمیز و هشداردهنده‌ای نسبت به حضور افراد فرصت‌طلب و سودجو و فاسد در عرصه انتخابات چاپ می‌شد.[۳] حتی روزنامه‌ای با اشاره به نامزدهای حزبی به صراحت نوشت **«اگر نمایندگان دوره بیستم از قماش همین‌هایی هستند که در اطراف رهبران و مدیران کل و جزء احزاب موس موس می‌کنند، نه بر مرده [که] بر زنده باید گریست»!** بسیاری از نامزدها به صرف نفوذ و قدرتی که در دستگاه رهبری احزاب در تهران داشتند، از حوزه‌های انتخاباتی مختلف خود را نامزد کرده بودند. برخی از این افراد تا آن هنگام حتی برای یک بار به حوزه انتخابیه موردنظر مسافرت نکرده و هیچ‌گونه شناختی از آن نواحی نداشتند. رهبران احزاب از اینکه قادر نبودند افراد شایسته و خوشنام را کاندیدای انتخابات کنند مورد تمسخر و نکوهش قرار می‌گرفتند.[۴] همچنان که یکی از همین آگاهان به امور در آستانه انتخابات دوره بیستم مجلس در این باره چنین اظهار عقیده کرد:

> **من از وقتی که خود را شناخته‌ام پیوسته شنیده‌ام که انتخابات آزاد است، ولی هرگز ندیده‌ام. در میان داوطلبان فعلی نمایندگی کسانی هستند که اگر مردم واقعاً در انتخابات آزاد باشند و یا لااقل خود را آزاد بدانند اصلاً آنها را به میان آبادی خود راه نمی‌دهند تا چه رسد به اینکه نشان خانه کدخدا را در دسترسشان بگذارند.**[۵]

شاید نوشتهٔ روزنامه *کیهان* درباره انتخابات، به بهترین شکل بیانگر اوضاع انتخابات و ماهیت نامزدهای نمایندگی و حزب‌بازی آن دوره باشد:

> **در ایران برای آن وارد حزب می‌شدند که وکیل شوند و بعد از آنکه وکیل نشدند یا از حزب**

۱- همان، س ۲۰، ش ۸۷، سه شنبه ٤ مرداد ۱۳۳۹، ص ٦.
۲- همان، س ۲۰، ش ۸۷، ص ۷؛ و همان، س ۲۰، ش ۵۹، شنبه ۲۷ فروردین ۱۳۳۹، ص ٤.
۳- همان، س ۲۰، ش ۷۳، شنبه ١٤ خرداد ۱۳۳۹، صص ٤ ـ ۳.
۴- همان، س ۲۰، ش ۷٦، سه‌شنبه ۲٤ خرداد ۱۳۳۹، صص ۸ ـ ۷.
۵- همان، س ۲۰، ش ۷۹، شنبه ٤ تیر ۱۳۳۹، صص ٤ ـ ۳.

بیرون می‌روند و یا به حزب فحش می‌دهند و یا هردو کار را با هم انجام می‌دهند. من دلم می‌خواهد مراجعه‌ای به دو حزب موجود و رسمی مملکت بکنید و ببینید چه اشخاصی از کجاها خود را کاندیدا کرده‌اند. اینها چه شخصیتی، چه شهرتی، چه موجودیتی دارند؟ خودشان می‌دانند که هیچ، ولی معتقدند که در حزب کاندیدا می‌شوند و بعد حزب آنها را به دولت معرفی می‌کند و دولت نیز ایشان را درمی‌آورد. مردم محلی هم هیچ اثری و هیچ محلی از اعراب ندارند و برای آنکه فرمالیته‌بازی آن هم درست شده باشد صورتی هم از محل درست می‌کنند. من توجه دولت و لیدرهای دو حزب را به این نکته جلب می‌کنم که اینها برای خودشان به حرف آمده‌اند نه برای حزب، و اگر واقعاً آلت اینها بشوند باید بدانند که گذشته از اینکه اینها موجب نیرومندی هیچ حزبی نخواهند شد موجب شکست حزب می‌گردند.[1]

بدنامی و بی‌شخصیتی کاندیداهای مجلس گاه دستاویز حملهٔ رقبا نیز می‌شد. سیدجعفر بهبهانی از فعالان سیاسی آن روزگار، حزب ملیون را مورد شماتت قرار می‌داد که عده‌ای از کاندیداهای آن سوء پیشینه سیاسی و اقتصادی دارند و هنوز پرونده‌های سوء استفاده‌های مالی آنها در محاکم قضایی مفتوح می‌باشد **«و گروهی هم گمنام هستند [که] به قول ظریفی از بدنامی به گمنامی پناه برده‌اند. اینها وکیل منافع خود هستند. اگر به مجلس بروند حافظ منافع شخصی خود هستند. وکیل واقعی مردم جرئت دزدی ندارد»**.[2]

با تمام این احوال و برخلاف تمام انتقاداتی که صورت می‌گرفت، رهبران دو حزب هیچ‌گونه اقدامی در اجتناب از معرفی و حمایت از کاندیداهای عمدتاً فاسد و فرصت‌طلب که در میان مردم کشور به بدنامی شهره بودند، انجام ندادند و اساساً هم شاید کاندیداهای خوشنام و مقبول‌تری را نتوانستند در میان اعضای خود شناسایی کنند. همچنان که در پایان انتخابات دوره بیستم رهبران درجه اول حزب ملیون اقرار می‌کردند که در بسیاری از مناطق بدنام‌ترین و فاسدترین کاندیداها به مجلس جدید راه پیدا کرده‌اند. محمود جم، قائم‌مقام دکتر اقبال در حزب ملیون، به کاسمی دبیرکل حزب اعتراف کرد برخی از راه‌یافتگان حزب ملیون به مجلس «سابقه شرارت و زندان» دارند و اینان نه با رأی مردم بلکه با اعمال نفوذ عوامل

۱- همان، س ۲۰، ش ۸۲، شنبه ۲۸ تیر ۱۳۳۹، ص ۵ و ص ٦٦.

۲- مصطفی الموتی، *ایران در عصر پهلوی*، ج ۱۱، ص ۱۳۱.

دولتی و نیز ساواک در صدر کاندیداها قرار گرفته‌اند.[۱]

در عرصه انتخابات

دکتر اقبال و رهبران دیگر حزب با آغاز مبارزات انتخاباتی و با آنکه هنوز فهرست نهایی کاندیداها منتشر نشده بود، در سخنرانی‌ها و نشست‌های انتخاباتی با تشریح مرامنامه و برنامه‌های حزب ملیون مردم را تشویق می‌کردند که در انتخابات از این حزب حمایت کنند و به کاندیداهای آن رأی دهند.[۲]

متن نطق‌ها و سخنرانی‌های انتخاباتی رهبران حزب به روش‌های گوناگون برای شعب و کمیته‌های حزب ملیون در اقصی نقاط کشور ارسال می‌شد تا به شیوه مقتضی در اختیار مخاطبان قرار گیرد.[۳] پیش از سفرهای انتخاباتی رهبران حزب ملیون به شهرستانها، برنامهٔ سخنرانی آنان در اختیار مسئولان محلی حزب قرار می‌گرفت تا برای موعد مقرر پیاده نظامان حزبی و نیز مخاطبانی از دیگر مردم را بسیج کرده و در جایگاه گرد آورند.[۴]

رهبران حزب ملیون به دلیل امکانات وسیع دولتی نسبت به رقبای انتخاباتی خود موقعیت بهتری داشتند و مسافرت‌ها، سخنرانی‌ها و برنامه‌های تبلیغاتی و فعالیت‌های مبارزاتی آنان با سهولت و گستردگی بیشتری انجام می‌گرفت و به مدد نشریات و روزنامه‌هایی که در گوشه و کنار کشور از این حزب حمایت و تبعیت می‌کردند سر و صدای تبلیغاتی حزب ملیون و کاندیداهایش بیش از رقبای آن به گوش مخاطبان می‌رسید و به همان اندازه نیز برای اکثریت خاموش مردم کشور آزاردهنده‌تر می‌نمود. به زودی رهبران حزب ملیون و از همه مهم‌تر دکتر اقبال در پوشش مبارزه سیاسی و انتخاباتی فحاشی و بددهانی را از حد گذرانیدند. واضح است که این شیوهٔ برخورد بدون پاسخ نمی‌ماند **«و طبیعی بود که حریفان نیز وقتی بی‌پروایی دکتر اقبال را دیدند سکوت نکردند و در نتیجه مسائل بسیار زننده‌ای در مبارزات انتخاباتی عنوان شد».**[۵]

۱- همان، ج ۱۱، صص ۱۴۰ ـ ۱۳۹.

۲- *خواندنیها*، س ۲۰، ش ۷۸، سه‌شنبه ۳۱ خرداد ۱۳۳۹، ص ۴.

۳- مرکز اسناد مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، سند ۱۲ـ ۳۲۲ ـ ۴۷۳۴۲ن.

۴- همان، سند ۶۳ ـ ۲ ـ ۲ ـ ۲۱۴ش؛ و سند ۱۴ تا ۱۷ ـ ۱ ـ ۲ ـ ۲۱۴ش.

۵- محمدعلی سفری، پیشین، ج ۲، ص ۳۱۳.

از اتهامات حزب ملیون به مخالفانش، ارتباط آنها با شوروی بود.[۱] با توجه به وضعیت آن روز ایران و قرار داشتن ایران در اردوگاه غرب و حساسیت آمریکایی‌ها به این موضوع، این اتهام می‌توانست کارکرد ویژه‌ای داشته باشد.

نقش و جایگاه مردم

تشکیل دو حزب دولتی ملیون و مردم و سپس هیاهوی انتخابات حزبی دورهٔ بیستم، با بی‌اعتنایی و بی‌تفاوتی مردم مواجه شد. پیش از آن نیز انتخابات دوره‌های هجدهم و نوزدهم مجلس شورای ملی و مجلس سنا پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، از سوی مردم کشور تحریم و نادیده گرفته شده بود. شواهد و قراین نشان می‌داد که با وجود تمام تبلیغات و تلاش‌های گسترده‌ای که از سوی حاکمیت و رهبران دو حزب حکومت ساخته صورت می‌گرفت، انتخابات دوره بیستم مجلس شورای ملی و نیز سنا باز هم با بی‌اعتنایی مردم مواجه خواهد شد. با این احوال موضوع شرکت منفردین در انتخابات این دوره (که البته اکثریتی از آنان هم نزد مردم جایگاهی نداشته و بلکه بعضاً حتی بیش از کاندیداهای دو حزب حکومت‌ساخته مطرود و منفور بودند) این تصور را به وجود آورد که شاید با رقابتی‌تر شدن انتخابات عده‌ای به پای صندوق‌های رأی کشیده شوند. اما بعضی از رهبران هشیارتر ملی از همین فرصت برای مقابله با نیرنگ‌های دولت استفاده کردند. از جمله آیت‌الله کاشانی طی اعلامیه‌ای مردم را به شرکت در انتخابات تشویق کرد تا با انتخاب «اشخاص صالح» مانع از حضور نمایندگان تحمیلی در مجلس آتی شوند.[۲] با این احوال تعداد و شمار کاندیداهای صالح و مورد عنایت مردم کشور بسیار اندک و فشار حکومت و دولت دکتر اقبال هم بسیار شدیدتر از آن بود که در ترکیب مورد نظر حاکمیت در مجلس آتی تغییری محسوس حاصل شود.

در واقع رژیم پهلوی در واپسین سال‌های دهه ۱۳۳۰ مشروعیت و مقبولیت خود را نزد مردم کشور از دست داده بود و در فقدان مشروعیت و مقبولیت از یک سو و غیبت چهره‌های موجه و خوشنام از سوی دیگر، طبیعی است که تودهٔ مردم نسبت به انتخابات و حزب و هر برنامه‌ای که از سوی دولت طراحی شده باشد، بی‌اعتنا و بی‌تفاوت بمانند.

۱- چپ در *ایران به روایت اسناد ساواک*، بخش ۱، ج ۳، ص ۲۴۲.

۲- یونس مروارید، پیشین، ج ۳، ص ۶۱۳ (به نقل از روزنامه *اطلاعات*، ۱ مرداد ۱۳۳۹).

روزنامهٔ *اطلاعات* در تفسیر و تبیین بی‌تفاوتی مردم چنین نوشت:

بازار انتخابات گرم است. این گرمی هنوز به مردم سرایت نکرده و از حدود دو حزب ملیون و مردم بیرون نرفته است. چون مردم با شک و تردید به این بازار گرمی نگاه می کنند و باور ندارند که مبارزه انتخاباتی درگرفته است. مردم حق دارند این مبارزات و مقابله دو حزب را بر منبای آزادی انتخابات با شک و تردید تلقی کنند و آن را صحنه‌هایی فرض کنند که از پشت پرده‌اش بی‌اطلاع هستند. زیرا تاکنون چنین صحنه‌هایی در کشور وجود نداشته است. شرط توفیق احزاب آن است که نامزدهای انتخاباتی آنها از میان مردم شریف و متدین، پاکدامن و خدمتگزار ملت و خوشنام به جامعه معرفی شوند.[1]

گرچه سخن نویسندهٔ *اطلاعات* در ریشه‌یابی بی‌تفاوتی مردم کاملاً درست است، اما نویسنده نخواسته، یا در آن موقعیت نتوانسته، به ریشه و علت اصلی که همان عدم مقبولیت رژیم پهلوی بود بپردازد.

اما از نوشتهٔ روزنامه *اطلاعات*، جالب توجه‌تر و البته صریح‌تر و درست‌تر، نوشتهٔ روزنامه *ارادهٔ آذربایجان* است که ضمن اشاره به اوضاع حاکم بر کشور دلایل استقبال نکردن مردم از انتخابات را چنین برشمرده است:

با اینکه مقامات دولتی نهایت سعی را دارند دست مردم را ظاهراً آلوده به فعالیت‌های انتخاباتی بکنند... مردم عکس‌العمل شدید در برابر ادعاهای دولت از خود نشان می‌دهند. سکوت مردم دولتیان را سخت به وحشت انداخته [است و] از جنبش مردم خبری نیست. زیرا مردم اطمینان دارند که انتخابات آزاد نیست. زیرا دولت مقدمات حسن‌نیت خود را نشان نداده است. دولت انتخابات را از ماهها قبل در انحصار دو سازمان مربوط به هیأت حاکمه که در ظاهر جناح چپ و راست شناخته می‌شوند درآورده و حقی برای مردمی که به حق و ناحق به آقایان دکتر اقبال و علم معتقد نیستند، قایل نیست. لذا ملت ایران به استثنای چند صد نفر دار و دسته حرفه[ای] که در شهرها دور این دکان‌های سیاسی جمع شده‌اند سکوت اختیار کرده‌اند. سکوت مردم از نظر دولتیان وحشتناک است. با اینکه بیش از یک ماه به شروع انتخابات نمانده حتی یک سطر آگهی انتخاباتی در جراید به چشم نمی‌خورد. این سکوت مردم قابل تعطیم است. دلیل رشد فکری آنان است. این

۱- همان، س ۲۰، ش ۷۹، شنبه ٤ تیر ۱۳۳۹، ص ٦.

سکوت مردم رأی عدم اعتماد به حکومت جناب آقای دکتر اقبال است. مضحک اینجاست که با این که بیش از یک ماه به شروع انتخابات نمانده حتی کاندیداهای حزبی نیز به حوزه انتخابی [خود] نرفته‌اند و همه در تهران در جلو جنابان علم و دکتر کاسمی و سایر صاحبان و یا لااقل متظاهرین قدرت دست به سینه ایستاده‌اند تا قبلاً تکلیف خود را بدانند و سپس عازم حوزه انتخابیه خود شوند. این است مفهوم آزادی انتخابات در دوره حکومت جناب آقای دکتر اقبال![1]

مصاف دو حزب

از ماه‌های پایانی سال ۱۳۳۸ رقابت‌ها و اختلافات دو حزب بر سر انتخابات دوره بیستم (که مقرر بود در تابستان ۱۳۳۹ برگزار شود) نمود بیشتر و آشکارتری پیدا کرد و نشریات دو حزب مطالب بیشتر و جدی‌تری از رقابت‌های انتخاباتی منتشر کردند و موضع‌گیریهای رهبران احزاب هم تندتر از قبل شد که نشان می‌داد دامنه اختلافات و رقابت‌های دو حزب باز هم فزونی خواهد گرفت.[2]

اسدالله علم رهبر حزب مردم در بیست و ششم اردیبهشت ۱۳۳۹ تأکید کرد که «دولت و حزب اکثریت مسلماً در انتخابات آینده رقیب ما خواهند بود». علم با تمجید از شاه که موجبات این رقابت حزبی را فراهم آورده بود، تأکید کرد که با تمام توان از اعمال نفوذ و تقلب احتمالی دولت و حزب ملیون در انتخابات دوره بیستم مجلس جلوگیری خواهد کرد و اضافه نمود که دولت اقبال از برآورده ساختن منویات شاه سخت ناتوان شده و به ناگزیر راه دیگری جز پیروزی قاطع حزب مردم در انتخابات آتی باقی نمانده است.[3] این سخنان علم در محافل سیاسی، حزبی و مطبوعاتی نزدیک به حکومت و دولت انعکاس قابل اعتنایی یافت و چنین تلقی شد که رقابت دو حزب در عرصه انتخابات شدید خواهد بود.[4] رهبران هر دو حزب کوشیدند با توزیع زودهنگام ورقه‌های کاندیداتوری در میان شعب و مراکز حزبی بازار

۱- همان، س ۲۰، ش ۸۰، سه‌شنبه ۷ تیر ۱۳۳۹، صص ٤ ـ ۳.
۲- همان، س ۲۰، ش ٥٦، سه‌شنبه ۱٦ فروردین ۱۳۳۹، ص ٦.
۳- محمدعلی سفری، پیشین، ج ۲، ص ۳۱۷.
۴- *خواندنیها*، س ۲۰، ش ۷۰، سه‌شنبه ۳ خرداد ۱۳۳۹، ص ٤.

فعالیت‌های حزبی و انتخاباتی را رونق بخشند.[1] با توجه به موضع‌گیری‌های تند مطبوعات و طرفداران دو حزب، محافل آگاه پیش‌بینی می‌کردند در شهرهای بزرگ و مراکز استان‌ها رقابت و تضاد طرفداران حرفه‌ای دو حزب «از زبان و قلم تجاوز کرده» و دو گروه و کاندیداهایشان «به جان یکدیگر بیفتند». گفته می‌شد هر دو حزب برای دفاع از مواضع گروهی و تقویت موقعیت کاندیداهایشان در شهرهای مختلف و با کمک «جوانان و ورزشکاران قوی‌بنیه گروه ضربت تشکیل» خواهند داد.[2] حزب مردم و دستگاه رهبری آن تلاش می‌کرد چنین القا کند که حزب ملیون و دولت اقبال قصد دارد در انتخابات آتی به طور گسترده تقلب و اعمال نفوذ کند و حتی گفته می‌شد که علم قصد دارد این موضوع را پیشاپیش با شخص شاه در میان بگذارد.[3] *اندیشه مردم*، روزنامه ارگان حزب مردم این معنی را چنین به مخاطبانش گوشزد کرد:

رئیس دولت می‌خواهد سفر انتخاباتی بکند، یعنی برود در حضور ژاندارم و رئیس مالیه و رئیس شهربانی بگوید رهبر حزب هستم نه رئیس دولت و به کاندیداهای ما رأی بدهید. چرا این زحمت را به خود هموار می‌سازید و سفر می‌کنید، بهتر نیست که بدون سفر و با یک تلگراف این اقدام را بفرمایید؟ زیرا ژاندارم، رئیس مالیه و رئیس شهربانی این قدر شعور دارند که بفهمند ماست یعنی کشک، رهبر حزب رئیس دولت است.

همین روزنامه با تأکید بر اینکه رهبر حزب ملیون به عنوان رئیس دولت تمام ابزارهای قدرت را برای اعمال نفوذ و تقلب در اختیار دارد، اظهار امیدواری کرد که حزب مردم راههای اعمال نفوذ دولت در انتخابات را به حداقل برساند.[4]

از آن سو علاوه بر رهبری حزب ملیون نشریات ارگان و طرفدار این حزب هم حملات و انتقادات شدیدتری را متوجه حزب رقیب می‌ساختند. روزنامه *ملیون* طرح شعارهای حمایت از زارع و کشاورز و کارگران از سوی اسدالله علم رهبر حزب مردم را در حالی که خود از بزرگ‌مالکین درجه اول کشور محسوب می‌شد، ترفندی بیش ندانسته و او را متهم ساخت که از علم سیاست چیزی نمی‌داند و بهتر است به حرفه اصلی‌اش که «خرمن‌کوبی» است

۱- همان، س ۲۰، ش ۶۳، شنبه ۱۰ اردیبهشت ۱۳۳۹، ص ٤.
۲- همان. س ۲۰، ش ۸۱، شنبه ۱۱ تیر ۱۳۳۹، ص ٦.
۳- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).
۴- *خواندنیها*، س ۲۰، ش ۷۱، شنبه ۷ خرداد ۱۳۳۹، صص ۱۰ ـ ۹.

بازگردد تا دولت اقبال و حزب ملیون همچنان که آرزو و خواسته شاه است به «هدایت مردم» ادامه دهند. روزنامه *فرمان* که رهبری آن بر عهده عباس شاهنده بود خاطرنشان ساخت که قلب مردم ایران در اقصی نقاط کشور برای حزب ملیون می‌تپد، و با انتقاد شدید از دستگاه رهبری حزب مردم و متهم کردن طرفداران آن حزب به خیانت به کشور اضافه کرد که حزب ملیون «اجازه نمی‌دهد قدرت‌های خان‌خانی و آنهایی که علیه موجودیت وطن قیام کرده و زوزه ناکامیشان شنیده می‌شود باز با افکار و اراجیفی که در چند روز گذشته آغاز کرده‌اند به میدان بیایند». این روزنامه حزب مردم را مرکز فساد و محل تجمع مقاطعه‌کاران خواند که اینک «زوزه‌هایشان به هوا برخاسته است». روزنامه *صبح امروز* هم که دکتر مصطفی الموتی آن را اداره می‌کرد، رهبران و کارگردانان حزب مردم را عیّاشانی خواند که شب تا صبح «در کاباره‌ها، بارها، دانسینگ‌ها با مه‌رویان و پری‌پیکران و معشوقه‌های رنگارنگ به سر می‌برند و تا نیمروز در بستر استراحت آرمیده‌اند» و از قبل دسترنج زارعین و کارگران فقیر کشور در کشورهای اروپایی، آمریکا و کانادا و غیره عمر به خوشی سپری می‌کنند و اینک آمده‌اند تا در عرصه انتخابات با دولت به اصطلاح خدمتگزار دکتر اقبال که سخت مورد عنایت شاه بوده و مراحم ملوکانه شامل اوست، باز هم به ستمکاری خود بر ضد مردم کشور تداوم بخشد. همین روزنامه حزب مردم را متهم می‌کرد که در راستای اهداف و خواسته‌های رادیو مسکو و مقامات شوروی و کرملین گام برمی‌دارد و به طرفداری از باندهای توطئه‌گری برخاسته است که علناً تحت حمایت مسکو و دنیای کمونیسم قرار دارند. حزب ملیون سخت حزب مردم را مورد شماتت و انتقاد قرار می‌داد که به کانون حمایت از توده‌ای‌های سابق و احیاناً طرفداران دکتر مصدق تبدیل شده است و به همین خاطر دچار «رکود» گردیده و در بسیاری از نقاط کشور اساساً محلی از اعراب ندارد و تنها «تابلویی بر سر در اطاقی نصب کرده که اطراف آن را عنکبوت تنیده و هیچ‌کس بدانجا روی نمی‌آورد».[1]

از جمله شیوه‌های مبارزاتی دو حزب مردم و ملیون در جریان انتخابات بیستم فحاشی و هتاکی در حق یکدیگر بود که علاوه بر مراسم و سخنرانی‌های تبلیغاتی، دامنه آن به نشریات و روزنامه‌های ارگان وابسته به دو حزب هم کشیده شد. دامنه این فحاشی و هتاکی‌ها به شنیع‌ترین و رکیک‌ترین فحش‌های ناموسی و خلاف عفت عمومی و غیراخلاقی هم کشیده

١- همان، صص ١٠ ـ ٩ و ص ٦٢.

می‌شد و طرفین یکدیگر را به ده‌ها نوع ضعف غیراخلاقی و بی‌ناموسی متهم و در این باره افشاگری می‌کردند که نتیجه آنی این وضع انزجار بیش از پیش مردم کشور از این بازی مشمئزکننده انتخابات به اصطلاح حزبی و البته موجب تفریح و استهزای «رنود» بود.

علاوه بر دو حزب، برخی منفردین هم در مسابقه فحاشی و شناعت پا به پای رقبای خود در دو حزب ملیون و مردم پیش می‌رفتند.[1] کار این مبارزات انتخاباتی، و در حقیقت فحاشی و آبروریزی، به جایی رسید که برخی نشریات به نصیحت طرفین پرداختند و هشدار دادند که **«با حملاتی که اخیراً از طرف احزاب و مطبوعات آنها به شخصیت بعضی از اعضای هر دو حزب می‌شود بی‌آبرویی و افتضاحی بار خواهد آمد و لطمه به مؤسسین حزب می‌زند».**[2] روزنامه *اتحاد ملی* با اشاره به شیوع گسترده فحاشی و هتاکی بی حدّ و مرز میان دو حزب مردم و ملیون در جریان مبارزه انتخاباتی دوره بیستم، در این باره چنین نوشت:

در جریان مبارزات انتخاباتی روزنامه‌های وابسته به دو حزب سوابقی از بعضی کاندیداهای مخالف خود چاپ می‌کنند که انسان خجالت می‌کشد آنها را بازگو کند. در این سوابق کلاهبرداری و تعرض به جان و مال دیگران جزء طیبات محسوب می‌شود! به طور خلاصه هر دو حزب طوری اسرار حریف را فاش می‌سازند که کار قضاوت مردم بی‌طرف کوچه و بازار را خیلی آسان می‌کند! اگر ما به دست خودمان و به زبان دو حزب رسمی مملکت به دنیا اثبات کنیم که از هر حزب عده‌ای دزد پاچه ورمالیده و کلاهبردار و مقاطعه‌کار و سرمایه‌دار متجاوز و مالک زالوصفت فرصت‌طلب را به مجلس فرستاده‌ایم، خودتان تصور کنید چنین مجلسی در نظر جهانیان چه ارزشی دارد و چه خطراتی ممکن است در کمین ما باشد.[3]

معمولاً نطق‌های دکتر اقبال و برخی دیگر از رهبران حزب ملیون در نشریات وابسته به این حزب چاپ و منتشر و یا از رادیو پخش می‌شد. متقابلاً، اسدالله علم، رهبر حزب مردم نیز به پاسخگویی برمی‌خاست که معمولاً آن هم یا از رادیو و یا در نشریات منتشر می‌شد.[4]

رهبران و سخنرانان حزب مردم انتقاد می‌کردند که حزب ملیون و دکتر اقبال بسیاری از

۱- محمدعلی سفری، پیشین، ج ۲، ص ۳۱۷ و ص ۳۲۳.
۲- *خواندنیها*، س ۲۰، ش ۸۰، سه‌شنبه ۷ تیر ۱۳۳۹، ص ۸.
۳- همان، س ۲۰، ش ۸۱، ص ٦.
۴- مصطفی الموتی، پیشین، ج ۱۱، صص ۱۱۸ ـ ۱۱۷.

مدیران عضو حزب آنان را برکنار و به جای آنان افرادی فاسد و بدکاره از اعضای حزب ملیون را منصوب کرده‌اند و سند می‌آوردند که برخی از این مدیران عضو حزب ملیون در دستگاه قضائی پرونده‌های مفتوح فساد و اختلاس دارند. همچنین دولت حزبی دکتر اقبال متهم بود که با گران کردن کالاهای مورد نیاز مردم کشور و بحرانی که در مدیریت داخلی کشور ایجاد کرده، کشور را دچار خطراتی جدی نموده است. حزب مردم سیاست خارجی دولت اقبال، به ویژه تنش جاری میان ایران و شوروی را مورد انتقاد شدید قرار داده و وعده می‌داد که هرگاه در مجلس آتی اکثریت پیدا کند، گام‌های مؤثری در تنش‌زدایی میان دو همسایه برخواهد داشت. حزب ملیون نیز به خاطر همین موضع‌گیری‌ها حزب مردم را به وابستگی به سیاست شوروی متهم می‌ساخت.[1] با توجه به اینکه پس از کودتای ۲۸ مرداد، سیاست خارجی ایران به شدت یک‌جانبه و در جهت سیاست‌های جهانی و منطقه‌ای آمریکا و انگلیس بود، و نیز با توجه به حساسیت شخص شاه درباره مسائل خارجی به ویژه روابط با شوروی، چنین موضعگیری خطیری بدون جلب نظر شاه و موافقت آمریکا و انگلیس نمی‌توانست از سوی علم و حزب مردم اتخاذ و ابراز گردد.

علم دولت اقبال را متهم می‌ساخت که هنری جز افزایش سرسام‌آور هزینه زندگی مردم نداشته و نتوانسته است «منویات عالیه شاهانه» را درک کرده و به مورد اجرا بگذارد و اصولاً دولت اقبال در جایگاه و مقامی نیست که بتواند صلاحیت درک و اجرای نقشه‌ها و دیدگاه‌های «بلند شاهانه» را داشته باشد.[2] علم وعده می‌داد که هرگاه بتواند با کسب اکثریت در مجلس بیستم دولت جدیدی تشکیل دهد، ریشه مشکلات کشور را تشخیص داده و آنها را چاره خواهد نمود و منویات شاهانه را نیز خیلی خوب درک می‌کند.[3]

از آن سو دکتر اقبال و رهبران حزب ملیون، حزب مردم و رهبرانش را به باد حمله و انتقاد می‌گرفتند. دکتر اقبال در یک اجتماع انتخاباتی رهبر حزب مردم را به بی‌عرضه‌گی و بی‌کفایتی متهم ساخت که نه دانش و معلوماتی دارد و نه تجربه‌ای که برخلاف مدعیاتش بتواند بر فرض به دست گرفتن قدرت کشور را اداره کند.[4] اقبال در سفرهای انتخاباتی خود به

۱- *خواندنیها*، س ۲۰، ش ۷۱، سه‌شنبه ۷ خرداد ۱۳۳۹، ص ۹.
۲- روزنامه *مهر ایران*، ش ۱۱۳۶، چهارشنبه ۱ تیر ۱۳۳۹، ص ۱.
۳- همان، ش ۱۱۴۳، یکشنبه ۱۹ تیر ۱۳۳۹، ص ۱.
۴- محمدعلی سفری، پیشین، ج ۲، ص ۳۱۴.

شهرهای مختلف کاندیداها و رهبران حزب مردم را متهم می‌کرد که نازپرورده و در میان پر قو آرمیده‌اند و به مدد ثروت سرشارشان در پی خرید آرای مردم بینوا برآمده‌اند؛ و او اینک بر آن است مردم کشور را از این توطئه‌های حزب مردم برحذر دارد. وی کاندیداهای حزب مردم را متهم می‌ساخت که حتی از حوزه‌های انتخابیه مورد علاقه خود نیز هیچ‌گونه آگاهی بسنده‌ای ندارند.[1] دکتر اقبال در نطق انتخاباتی در کرمان در انتقاد شدید از رهبران و اعضای حزب مردم که به نوعی پاسخ انتقادات آنان از حزب ملیون و دولت اقبال بود، اظهار داشت:

سخنرانی‌های اشخاصی که هوس زمام‌داری کرده‌اند و تاکنون چندین مرتبه هم امتحان داده‌اند باز هم به دروغ‌پردازی افتاده‌اند. اینها مرد نیستند. اینها یک هدف دارند و آن خوشگذرانی است. به شرافتم قسم که اینها به شما [مردم] دروغ می گویند. شاه ظل‌الله است و همه باید از او اطاعت کنیم. اگر شاهنشاه نمی‌خواستند تاکنون این دولت را مرخص کرده بودند. یک عده که روزی به نوکری بیگانه افتخار می‌کردند حالا می گویند توبه کرده‌اند، خاک بر سر اینها. کسانی که شبها عیش و نوش می‌کنند از نخست‌وزیر سحرخیز ناراحت هستند.[2]

منظور دکتر اقبال از کسانی که «روزی به نوکری بیگانه افتخار می‌کردند [و] حالا می‌گویند توبه کرده‌اند» توده‌ای‌هایی بودند که پس از ابراز ندامت دور و بر علم جمع شده بودند. دکتر اقبال در اوایل مرداد ۱۳۳۹ و هنگام اعلام اسامی کاندیداهای این حزب در حوزه انتخابیه تهران، رهبران حزب مردم را با الفاظ بی‌وجدان، بی‌شرف، بی‌کفایت، بی‌عرضه، انگل‌های اجتماع، رشوه‌بگیر و نظایر آن مورد عتاب و سرزنش قرار داد.[3]

از دیگر شگردهای کاندیداهای هر دو حزب و نیز منفردین در ایام انتخابات تشبث و تظاهر به پایبندی به شعائر دینی و اسلامی بود. تقارن ایام انتخابات با دهه نخست ماه محرم و روزهای عاشورا و تاسوعا فرصتی بود برای هر یک از رهبران این احزاب تا همراه با عده‌ای از اطرافیان به مساجد و تکایای مشهور تهران سری بزنند و با شرکت در مراسم سوگواری، نزد تودهٔ مذهبی و متدین و علاقه‌مند به اهل بیت پیامبر(ص) وانمود کنند که به شعائر دینی

۱- همان، صص ۳۱۹ ـ ۳۱۸.
۲- همان، ص ۳۱۸.
۳- *خواندنیها*، س ۲۰، ش ۸۸، شنبه ۸ مرداد ۱۳۳۹، ص ۶.

و مذهبی سخت پایبند هستند تا شاید آرایی بیشتر نصیبشان شود.[۱]

در همان حال رهبران هر دو حزب سخت تلاش می‌کردند تا چنین القا کنند که شخص شاه نسبت به موضع‌گیری آنان و نیز حزبشان رضایت خاطر بیشتری دارد و آنان بیش از رقیب مورد تفقد و مراحم ملوکانه قرار دارند. این داستان تا پایان دوره رقابت انتخاباتی تداوم داشت.[۲]

شایعه سهمیه‌بندی

برخلاف جار و جنجالی که هر دو حزب ملیون و مردم در جریان انتخابات به راه انداخته بودند، مردم هیچ‌گاه باور نکردند آنچه در جریان است، نشانه و نمایانگر یک انتخابات واقعی و آزاد باشد. رهبران و دست‌اندرکاران دو حزب، به ویژه علم و اقبال، هر دو از چاکران شناخته‌شدهٔ شاه بودند. دریافت و احساس مردم این بود که تشکیل دو حزب و مبارزات انتخاباتی در واقع نمایشنامه‌ای به کارگردانی شخص شاه و با شرکت اعضا و رهبران دو حزب است.

مطبوعات آن دوره نیز در موقعیتی نبودند که بتوانند این دریافت و احساس مردم را مستقیماً منعکس کنند. اما لحن و ادبیات و واژه‌هایی که در وصف و تفسیر ماجراهای انتخاباتی به کار می‌گرفتند، تقریباً و تلویحاً مؤید همان دریافت و احساس تودهٔ مردم بود. مطبوعات آن دوره غوغای انتخابات تابستانی دوره بیستم را به نوعی «جنگ زرگری» میان دو حزب ملیون و مردم تشبیه می‌کردند که به رغم هیاهوها، جنگ و دعواها، غالب و مغلوب آن پیشاپیش مشخص و معین شده و در این میان مردم کشور که حقوق آنان در تعیین نمایندگان واقعی مجلس نادیده گرفته شده بود، به این نمایش مضحک و بازیگرانش «پوزخند» می‌زدند زیرا می‌دانستند که «حقوق از دست‌رفته آنها که از جمله حق انتخاب کردن است سال‌هاست در چنگال هیأت حاکمه جوجه‌وار دست و پا می‌زند و آنها هر قدر تضرع و فریاد کنند به این زودی و آسانی جوجه را گربه پس نخواهد داد».[۳] این دسته از مطبوعات درباره انتخابات و مبارزات انتخاباتی عقیده داشتند که: « بالاخره در موقع انتخابات

۱- *قیام ۱۵ خرداد به روایت اسناد ساواک*، ج ۱، صص ۲۱۲ ـ ۲۱۱.
۲- *خواندنیها*، س ۲۰، ش ۷۱، شنبه ۷ خرداد ۱۳۳۹، ص ۹.
۳- همان، س ۲۰، ش ۸۹، سه‌شنبه ۱۱ مرداد ۱۳۳۹، ص ۳.

هر دو حزب مجبور می‌شوند کاندیداها را برادروار تعیین کنند و انتخابات هم بی‌سر و صدا انجام خواهد شد».[1]

هنگامی که فهرست نهایی کاندیداهای هر دو حزب ملیون و مردم برای انتخابات دوره بیستم در اقصی نقاط کشور انتشار یافت، چنین نتیجه گرفتند که همه چیز «از پیش تعیین شده است» و «در اکثر نقاط کاندیداها به طور حساب شده تعیین شده‌اند و در مقابل کاندیداهای قوی هر یک از دو حزب، [حزب] به اصطلاح رقیب، داوطلب ضعیفی تعیین کرده است و تکلیف انتخابات شهرستانها از هم‌اکنون کمابیش معلوم است».[2] حتی برای آنکه همه‌چیز مطابق «برنامه» پیش رود گفته می‌شد «حزب ملیون کاندیداهای چند نقطه را از اشخاص ضعیف و بی‌نفوذ معین کرده تا کاندیداهای حزب مردم که مورد نظر هستند موفقیت حاصل کنند و راه دیگری برای روانه کردن آنها به پارلمان نبوده است زیرا حزب ملیون نمی‌تواند اعضای حزب مخالف را در ردیف نامزدهای حزب خود قرار دهد.»[3]

پس از پایان انتخابات و مشخص شدن نتایج نیز عقیدهٔ دست‌اندرکاران سیاست و مطبوعات این بود که «افرادی هم که از حزب مردم به وکالت رسیده‌اند، با موافقت نخست‌وزیر [و در واقع دستور شخص شاه] بوده است».[4] این موضوع تبانی و توافق پیشاپیش هر دو حزب ملیون و مردم در جریان انتخابات دوره بیستم، چند سال بعد و در شهریور ۱۳۴۲ بار دیگر و البته با صراحت بیشتر در محافل سیاسی و مطبوعاتی مطرح شد و برخی نشریات مطالبی در آن باره نوشتند و تأکید کردند که «**در انتخابات دوره بیستم از قبل معلوم و معین بود کدام حوزه در تیول حزب ملیون و چه حوزه‌ای دربست در اختیار حزب مردم می‌باشد**».[5] در حقیقت نویسندگان این مقالات به زبان بی‌زبانی تأکید می‌کردند که دو حزب مردم و ملیون از خود اختیاری نداشتند و «مطابق برنامه» عمل می‌کردند؛ فقط نمی‌توانستند به «تصمیم‌گیر اصلی» و «کارگردان نمایشنامه» که شخص شاه بود اشاره کنند.

۱- همان، س ۲۰، ش ۷۱، شنبه ۷ خرداد ۱۳۳۹، ص ٦۲.
۲- همان، س ۲۰، ش ۸۷، سه‌شنبه ٤ مرداد ۱۳۳۹، ص ۳.
۳- همان، س ۲۰، ش ۸۷ ص ۷.
۴- همان، س ۲۰، ش ۹٦، شنبه ۵ شهریور ۱۳۳۹، ص ٤.
۵- *خواندنیها*، س ۲۳، ش ۱۰۱، شنبه ۱٦ شهریور ۱۳٤۲، ص ٦.

انتخابات بدفرجام و پایان کار دکتر اقبال

از اواخر سال ۱۳۳۸ و اوایل سال ۱۳۳۹ موضوع برگزاری انتخابات دوره بیستم جدی‌تر شد، و به تبع آن نگرانی‌ها پیرامون اعمال نفوذ و تقلب احتمالی حزب ملیون و دکتر اقبال به عنوان مجری انتخابات به تدریج فزونی یافت. علاوه بر حزب مردم، منفردین و کاندیداهای مستقل که پیشاپیش تردید داشتند دولت اقبال واقعاً پروژه برگزاری آزادانه و سالم انتخابات را دنبال کند، به روش‌های گوناگون این نگرانی‌ها و تردیدهای خود را که به تدریج جدی‌تر می‌شد، در محافل سیاسی و حزبی و نیز مطبوعاتی منعکس کردند. در این باره نامه‌های سرگشاده‌ای انتشار یافت و مجموعه حاکمیت و از جمله شخص شاه به طور مستقیم و غیرمستقیم برای جلوگیری از برگزاری انتخاباتی تقلب‌آمیز مورد خطاب قرار گرفت.[1] نگرانی از احتمال اعمال نفوذ و تقلب دولت به اصطلاح حزبی دکتر اقبال در انتخابات، به ویژه از سوی حزب مردم به محافل سیاسی و مطبوعاتی نزدیک به حکومت راه یافت و گفته شد که با رهبران حزب مذاکراتی در این باره انجام داده‌اند تا برگزاری انتخابات مجلس دوره بیستم را دولتی بی‌طرف انجام دهد تا «در صورت پیروزی حزب ملیون هیچ‌گونه شائبه‌ای درباره احتمال دخالت دولت در انتخابات باقی نماند».[2] در آن هنگام هنوز قریب به دو سال به موعد برگزاری انتخابات دوره بیستم مانده بود.

از همین رو، حزب مردم خواستار روی کار آمدن دولتی بی‌طرف بود تا انتخابات نیز عادلانه برگزار شود. ظاهراً فرد مورد نظر آنها برای تشکیل یک دولت «بی‌طرف»، سردار فاخر حکمت رئیس وقت مجلس شورای ملی بود.[3] این درخواست حزب مردم نشان می‌داد که اسدالله علم و اطرافیان او در حزب سناریو را بهتر درک کرده‌اند. اما جاه‌طلبی اقبال و ندانم‌کاری او کار را خراب کرد. این آرزوها تحقق پیدا نکرد و شاه ترجیح داد که دکتر اقبال نخست‌وزیر مورد اعتماد و مطیع او کار انتخابات آتی را طبق دستور و خواسته او فیصله دهد. شاه شاید تصور نمی‌کرد که بازیگران نمایشنامه‌اش به خوبی از پس ایفای نقش خود برنیایند. شخص دکتر اقبال آنقدر «کم‌ظرفیت» و حزب او نیز آنقدر «ناکارآمد» بود که حتی در چارچوب تعیین‌شده نیز نمی‌توانست بدون تقلب کار خود را پیش ببرد.

۱- مرکز اسناد مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، سند طبقه‌بندی نشده و بدون شماره.

۲- *خواندنیها*، س ۱۸، ش ١٠٤، شنبه ۲۹ شهریور ۱۳۳۷.

۳- همان، س ۲۰، ش ٤، شنبه ۱۰ مهر ۱۳۳۸، ص ۸.

علاوه بر آن در غیبت تودهٔ مردم که رأی دهندگان واقعی بودند، پر کردن صندوق‌های رأی بدون تقلب امکان‌پذیر نبود. ابعاد این تقلب چنان بود که روزنامه *مهر ایران*، ناشر افکار حزب مردم که خود یکی از بازیگران نمایشنامه بود چنین نوشت:

انتخابات آزاد! ادامه دارد و در نتیجه به موازات هر روز با زور دولت چندنفر سر از صندوق بیرون می‌آورند. در هر حوزه هم کشمکش و جار و جنجال بین مردم و عمال دولت جریان دارد. کار انتخابات تبریز آن قدر مفتضح بود که ناچار شدند انجمن نظار را منحل کنند. در اراک کلیه مغازه‌ها را پنج روز است بسته‌اند و مردم را با زور متفرق می‌کنند. در بسیاری از مناطق انتخابات متوقف شده. این وضع انتخابات ایران است که دولت جلوی چشم مردم و جلوی چشم صدها خبرنگار داخلی و خارجی انجام می‌دهد و باز با کمال گردن‌فرازی می‌گوید انتخابات آزاد است. با این انتخابات مضحک چشم و دل همه شما روشن. از دموکراسی همین انتخابات قلابی را کم داشتیم.[۱]

همزمان با نزدیک شدن به پایان انتخابات، روزنامهٔ *مهر ایران* در گزارشی از پایان انتخابات و نتایج آن نوشت:

انتخابات ایران با مسخره‌بازی و افتضاح رفته رفته پایان می‌یابد. این انتخابات با انتخاباتی که تاکنون در ایران شده جز همان هیاهو فرق دیگری نداشت. یعنی باز فرمانداران و بخشداران هر کس را که از مرکز لیست داده بودند با توسل به کلیه قدرت خود از صندوق بیرون آوردند و البته بابت دکورسازی یک صحنه کمدی جنگ زرگری عده‌ای هم به جان هم افتادند و جماعتی نیز بیهوده در مقابل هم قرار گرفتند و دشمن یکدیگر شدند.[۲]

گروهی از منفردین هم شکایت به شاه بردند که **«هنگام اخذ رأی در تهران فقط قوای دولتی مشغول حمل و نقل عمله‌جات و کارگرها و دهاتی‌های اطراف تهران بوده و مجالی برای رأی دادن مردم روشنفکر تهران نبود».**[۳]

استفاده از ابزار و اهرم «نظارت بر انتخابات» یکی از راه‌های تقلب و سوء استفاده حزب دولتی ملیون بود. چنان که این امر از نگاه ناظران پنهان نبود و گفته شد **«قانون انتخابات آن چنان دارای نواقصی است که اعضای انجمن نظارت انتخابات می‌توانند روی کوچک‌ترین توهم**

۱- روزنامه *مهر ایران*، ش ۱۱۶۸، سه‌شنبه ۲ مرداد ۱۳۳۹، ص ۱.
۲- *همان*، ش ۱۱۶۷، پنجشنبه ۲۰ مرداد ۱۳۳۹، ص ۱.
۳- همان، ش ۱۱۷۱، یکشنبه ۳۰ مرداد ۱۳۳۹، ص ۱.

صندوق‌های آرا را باطل نمایند و بدین ترتیب سرنوشت کاندیداها را تغییر دهند [و بدین ترتیب] به طور پوست کنده هر کس در شهرستان‌ها موفق شود در انجمن نظارت انتخابات اکثریت اعضا را با خود طرفدار نماید ولو اینکه زمینه محلی نداشته باشد موفقیتش حتمی و قطعی است». شواهد موجود هم نشان می‌داد که تقریباً فقط کاندیداهای حزب ملیون از این توانایی برخوردار بودند.[۱] همچنان که اسدالله علم دبیرکل حزب مردم در این باره گفت «**کلیه انجمن‌های نظارت با تشبث و حقه‌بازی فرمانداران و انگشت وزیر کشور و اعمال نفوذ نخست‌وزیر، یکطرفه تشکیل شده است».**[۲]

هنگامی که انتخابات در تهران به پایان رسید، اعلام شد که از پانزده نماینده تهران در مجلس شورای ملی، سیزده تن از حزب ملیون و دو تن از منفردین ، به ضرورت برگزیده شده‌اند. دکتر علی امینی چهره شاخص منفردین نفر نوزدهم و اسدالله علم نفر بیستم شد.

اما مسئله تقلب در انتخابات به شرحی که گذشت آن قدر بارز و آشکار بود که تمام مطبوعات و محافل از آن دم می‌زدند. به عنوان نمونه، دکتر ابوالقاسم تفضلی از نزدیکان دکتر اقبال بعدها در مصاحبه‌ای اعلام کرد که حزب ملیون بدون اطلاع قبلی وی و برخلاف میل باطنیش او را از کاشمر کاندیدا کرده و به نفع او تقلب‌های گسترده‌ای انجام داده بودند.[۳]

ابطال انتخابات و پایان یک دوره

تقلب در انتخابات به شرحی که گذشت چنان بارز و آشکار بود که جای کتمان نداشت. مطبوعات با آنکه در آن دوره چندان آزاد نبودند، بحث از تقلب را به شکلی گسترده در صفحات خود مطرح می‌کردند. اسدالله علم، فرد مورد اعتماد شاه و دبیرکل حزب مردم و رقیب دکتر اقبال از یک سو و منفردین که علی امینی شخصیت معروف سیاسی و نزدیک به آمریکا در رأس آنان قرار داشت از سوی دیگر، با جار و جنجال مسئله تقلب در انتخابات را پیگیری می‌کردند. چیزی نمانده بود که افتضاح انتخابات دامنگیر شخص شاه شود. بسیاری از اهل سیاست از جمله آیت‌الله کاشانی حتی اصل موضوع تقلب را با رضایت و از جانب شاه

۱- *خواندنیها*، س ۲۰، ش ۸۷ سه‌شنبه ٤ مرداد ۱۳۳۹، ص ۵.

۲- روزنامه *مهر ایران*، ش ۱۱۵۹، دوشنبه ۱۰ مرداد ۱۳۳۹، ص ۱.

۳- *تاریخ معاصر ایران*، کتاب ششم (مجموعه مقالات)، چاپ اول، تهران، مؤسسه پژوهش و مطالعات فرهنگی، ۱۳۷۳، صص ۲۰۱ ـ ۱۹۲.

می‌دانستند. مطبوعات وابسته به رژیم یا نزدیک به اسدالله علم با اشاره به اینکه برخلاف تبانی قبلی دو حزب و تقسیم کرسی‌های مجلس، باز هم حزب ملیون در همان محدودهٔ فرمایشی و از پیش تعیین شده نیز قاعدهٔ بازی را رعایت نکرده و سر حریف خود کلاه گذاشته، از قول مردم خواستار ابطال انتخابات در سراسر کشور شدند.[۱]

از سوی دیگر حامیان خارجی شاه، یعنی انگلستان و آمریکا، نیز از شیوه برگزاری انتخابات و تقلب‌های آشکار حزب ملیون نگران شده بودند. در اوایل خرداد ۱۳۳۹ سفیر وقت انگلیس در تهران در ملاقاتش با حسین علاء، وزیر دربار، به او هشدار داد تا به شاه توصیه کند از برگزاری انتخاباتی تقلب‌آمیز جلوگیری به عمل آورد و اجازه ندهد دولت دکتر اقبال در انتخابات اعمال نفوذ نماید. او به شاه تذکر می‌داد از مشارکت در تشکیل مجلسی که نمایندگانش با تقلب و اعمال نفوذ انتخاب شده‌اند اجتناب کرده و ترتیبی دهد تا دو حزب ملیون و مردم با نوعی ائتلاف در جریان انتخابات از معرفی کاندیداهای فاسد و بدنام برای رقابت در انتخابات مجلس بیستم بپرهیزند.[۲] در آمریکا نیز کندی سناتور دمکرات و رئیس‌جمهور بعدی که نگاه ویژه‌ای به ایران داشت، روی انتخاب علی امینی، شخصیت مورد توجه آمریکا، حساب می‌کرد. اما اقبال با موقع‌نشناسی و جلوگیری از انتخاب امینی، آمریکایی‌ها را نیز ناراضی و نگران ساخته بود.

جریان این انتخابات در نشریات و رسانه‌های مهم آمریکا انعکاس تقریباً وسیعی پیدا کرد و اعتراضات و انتقادات بسیاری متوجه آن شد و در این میان «خبرهایی که اردشیر زاهدی [سفیر وقت ایران در واشنگتن] درباره انعکاس تقلبات انتخاباتی ایران در هیأت حاکمه آمریکا می‌داد شاه را مجبور کرد دکتر اقبال را قربانی کند» تا ترکش این بحران کمتر متوجه خودش شود.[۳] از نظر سیاست خارجی نیز، تشنج‌زدایی از روابط ایران و شوروی در دستور کار رژیم شاه قرار گرفته بود و دولت اقبال که (البته به دستور شاه) از اول روابط متشنجی با شوروی داشت و اطرافیانش نیز حملات شدیدی به «مسکو» می‌کردند، ظرفیت برقراری روابط دوستانه با مسکو را نداشت و قضیه انتخابات فرصت خوبی برای کنار گذاشتن اقبال بود. در این باره ساواک در ششم مهر ۱۳۳۹ گزارش داد:

۱- *خواندنیها*، س ۲۰، ش ۹۸، شنبه ۱۲ شهریور ۱۳۳۹، ص ۹.
۲- مرکز اسناد مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، سند ۳۹۰۴.
۳- مسعود بهنود، *از سیدضیاء تا بختیار*، صص ۴۳۸ ـ ۴۳۶.

یکی از دوستان سناتور [سیدحسن] تقی‌زاده گفت که او در اوایل تیرماه ٣٩[١٣] مأموریت سری پیدا کرد تا به مسکو برود و موفق شد تمام گناهانی را که روس‌ها متوجه شاه می‌کردند به گردن دکتر اقبال بیندازد و در نتیجه به کمک انگلستان بین ایران و شوروی به این صورت التیام پیدا کرده که آقای دکتر اقبال کنار بروند و بر اثر گزارشات تقی‌زاده شاه و دولت وقت [اقبال] در انتخابات ایران به افراد آزادی بیشتری داده و تحریکاتی به عمل آمده و به خصوص افراد ناشایست به کرسی نمایندگی مجلس برگزیده شدند که بیشتر باعث عدم رضایت عمومی گردد و در نتیجه همین سیاست با وجودی که احزاب ملیون و مردم در اکثر حوزه‌ها توافق کرده بودند انتخابات را به آن صورت باطل و کلیه نمایندگان مستعفی و دولت هم به همین دلیل از کار برکنار شد.[١]

پس از آنکه وزیر دربار از تقلب حزب ملیون و از لزوم تشکیل دولتی بیطرف و موقت دم زد، و به ویژه پس از آنکه شاه در پنجم شهریور از جریان انتخابات اظهار نارضایتی کرد، دکتر اقبال تکلیف خود را دانست و استعفا داد. نظر به اینکه در قوانین ایران ابطال سراسری انتخابات پیش‌بینی نشده بود، شاه آمادگی خود را برای «خارج شدن از حدود قانون در مورد انتخابات» اعلام کرد. این سخن او تلویحاً به معنای ابطال قریب‌الوقوع انتخابات بود. بلافاصله پس از کناره‌گیری دکتر اقبال، جعفر شریف‌امامی مأمور تشکیل کابینه جدید شد.[٢] به دنبال آن در روز دهم شهریور ١٣٣٩ شاه سرنوشت انتخابات را روشن کرد و از انتخاب‌شدگان خواست تا دسته‌جمعی استعفا دهند و انتخابات تجدید شود.[٣] درخواست استعفای دسته‌جمعی به خاطر آن بود که مجبور به ابطال انتخابات نشود.

با استعفای دسته‌جمعی انتخاب‌شدگان و ابطال انتخابات، حزب ملیون نیز جایگاه خود را از دست داد و در حقیقت پایان افتضاح‌آمیز انتخابات، آغاز سقوط و شکست نهایی حزب ملیون بود.

١- چپ در ایران به *روایت اسناد ساواک*، ج ٣، بخش ١، ص ٢٦٢.
٢- روزنامه *مهر ایران*، ش ١١٧٦، سه‌شنبه ٨ شهریور ١٣٣٩، ص ١.
٣- محمدرضا پهلوی، *مجموعه تألیفات*، ج ٣، صص ٢٤٦٠ ـ ٢٤٥٩.

فصل پنجم
حزب ملیون از آغاز دورهٔ نخست‌وزیری شریف‌امامی تا انحلال دوره بیستم مجلس شورای ملی

پس‌لرزه‌های یک ناکامی

ابراز نارضایتی شاه از نحوه و نتایج انتخابات در پنجم شهریور ۱۳۳۹ و سپس برکناری دکتر اقبال رهبر حزب ملیون از پست نخست‌وزیری در هفتم شهریور همان سال و نهایتاً ابطال انتخابات دوره بیستم، حزب ملیون را با بحرانی جدی مواجه ساخت. بسیاری از کسانی که در طلب جاه و مقام زیر بیرق حزب سینه می‌زدند، خود را از آن کنار کشیدند. آن عده‌ای هم که دارای پست و مقام بودند و برای حفظ یا ارتقای مقام خود عضویت حزب را قبول کرده بودند، دچار نگرانی و بلاتکلیفی شدند. این عده البته آماده بودند برای حفظ مقام خود وارد هر حزب و دسته دیگری نیز بشوند.[1]

بسیاری از اعضای و طرفداران دوآتشه حزب ملیون هم که اینک رؤیاهای خود را برباد رفته تلقی می‌کردند، در فحاشی و انتقاد از رهبران و کارگردانان درجه اول حزب، آشکارا گوی سبقت را از مخالفان و رقبای حزب می‌ربودند. به گونه‌ای که در مطبوعات به تعریض و طعنه نوشته شد:

تا دو ماه قبل کسانی که در حزب ملیون کیا و بیایی داشتند و سخنرانی می‌کردند دکتر کاسمی در بدو سخنرانی و هنگام معرفی مقام آنان را به عرش می‌رسانید و سخنران‌ها نیز

۱- *خواندنیها*، س ۲۱، ش ۳، شنبه ۹ مهر ۱۳۳۹، ص ۵.

در عوض از رهبر و دبیرکل حزب چنان تجلیل می‌کردند و گاهی لغات تملق‌آمیز آن در هیچ قاموسی پیدا نمی‌شد. اما همین که انتخابات ابطال شد همان اشخاص چنان الفاظی به هم می‌گویند و نسبت‌هایی می‌دهند که در قوطی هیچ عطاری پیدا نمی‌شود و این هم گویا پرده آخرین حزب مترقی و مجمع فضلا و روشنفکران [حزب ملیون!] می‌باشد.[1]

علاوه بر استعفای دکتر اقبال از مقام نخست‌وزیری، دکتر کاسمی هم مدت کوتاهی بعد مجبور شد از دبیرکلی حزب ملیون استعفا دهد. در حزب رقیب، اسدالله علم بناچار در رهبری حزب جای خود را به یحیی عدل واگذار کرد تا بلکه اندکی از التهابات جاری در حول و حوش این احزاب کاسته شود و فرصتی دوباره برای بازاندیشی پیرامون آینده این دو حزب به شدت آسیب‌دیده پیدا شود.[2]

شایعات حزب مردم

شکست دو حزب در اجرای نمایش انتخابات آزاد و حزبی موجب نگرانی آمریکایی‌ها از اوضاع ایران شد. آمریکا علاقه‌مند بود حزب یا احزاب کارآمدی در عرصه سیاست ایران حضور داشته باشند[3] تا بتوانند در عین ادارهٔ امور کشور از بروز نارضایتی‌های شدیدی که احتمالاً منجر به شورش و انقلاب می‌شد جلوگیری کنند و کشور را همچنان در مدار آمریکا و غرب نگه دارند.

پس از ناکامی دو حزب ملیون و مردم در انتخابات، نام علی امینی به عنوان پایه‌گذار حزب سومی با عنوان «لیبرال» یا «آزادیخواهان» به محافل سیاسی و مطبوعاتی راه یافت.[4] این موضوع از آن جهت مهم تلقی شد که علی امینی سخت مورد توجه محافل آمریکایی قرار داشت. حمایت آمریکایی‌ها از طرح تشکیل حزب سوم به رهبری علی امینی، به سفیر وقت ایران در واشنگتن، علی‌اصغر حکمت، هم گوشزد شده و او این خواسته و اظهار تمایل آمریکایی‌ها را به اطلاع شاه رسانیده بود.[5]

حمایت ضمنی شاه از تشکیل حزب سوم در چهارم مهر ۱۳۳۹ بار دیگر موضوع تأسیس

۱- همان، س ۲۰، ش ۱۰۰، شنبه ۱۹ شهریور ۱۳۳۹، ص ٦٦.

۲- یونس مروارید، پیشین، ج ۳، ص ٦١٥.

۳- عباس خلجی، *اصلاحات آمریکایی و قیام ۱۵ خرداد*، ص ۲۲۵.

۴- *خواندنیها*، س ۲۰، ش ۱۰۰، شنبه ۱۹ شهریور ۱۳۳۹، ص ۲.

۵- *خواندنیها*، س ۲۰، ش ۹۹، سه‌شنبه ۱۵ شهریور ۱۳۳۹، ص ۵؛ و نجفقلی پسیان، *در عصر دو پهلوی*، ص ٦٤٨.

حزب جدیدی به رهبری امینی و منفردین را بیش از پیش تقویت کرد و حتی گفته شد طی چند روز آینده این حزب جدید اعلام موجودیت خواهد کرد.[۱] اما به تدریج آشکار شد که در آن برهه علی امینی قصدی جدی برای تشکیل حزب ندارد. مدتی بعد گفته شد که تا تعیین نهایی تکلیف دو حزب مردم و ملیون

«به هیچ‌کس اجازه تأسیس حزب داده نخواهد شد».[۲]

این خبر نشان می‌داد که آمریکاییان علی‌الظاهر از فکر تأسیس حزب توسط علی امینی منصرف شده‌اند. همزمان با تکاپوی منفردین برای تشکیل حزبی جدید، گفته شد سید ضیاءالدین طباطبایی هم پیرامون تشکیل این حزب توصیه‌هایی به برخی افراد موسوم به منفردین کرده و گویا به فتح‌الله فرود و اسدالله رشیدیان گفته بود نام این حزب در دست تأسیس را که هیچ‌گاه هم تشکیل نشد، «حزب کشاورزان و خرده‌مالکین» بگذارند.[۳] در پانزدهم دی ۱۳۳۹ خبر دیگری مبنی بر تشکیل قریب‌الوقوع حزب سومی توسط جمشید آموزگار به محافل نزدیک به حکومت راه یافت که گویا قصد داشت با همکاری تحصیلکردگانی در اروپا و آمریکا این تشکل را سازماندهی کند. آن هم پس از مدتی به دست فراموشی سپرده شد.[۴]

همزمان با آمدن کندی و دموکرات‌ها به کاخ سفید در آمریکا، سیاست ایجاد فضای باز سیاسی و اصلاحات اجتماعی و اقتصادی از مهم‌ترین اولویت‌های آمریکا در رابطه با ایران شد. از اواخر سال ۱۳۳۹ و اوایل سال ۱۳۴۰ که با آغاز نخست‌وزیری علی امینی این فضای باز سیاسی با گشایش بیشتری همراه شد، در وضعیت رکود حاکم بر فعالیت دو حزب ملیون و مردم احزاب و تشکل‌های مستقل‌تر از حکومت و نیز احزاب منتقد و احیاناً مخالف حاکمیت مجالی دوباره برای عرض اندام پیدا کردند. با این احوال، دامنه آن آزادی‌ها و نیز فرصت بدست آمده کوتاه‌تر از آن شد که تحولی جدی در عرصه سیاسی و اجتماعی کشور بر جای بگذارد.

۱- همان، س ۲۱، ش ۲، سه‌شنبه ۵ مهر ۱۳۳۹، ص ۳.
۲- همان، س ۲۱، ش ۲۲، سه‌شنبه ۱۵ آذر ۱۳۳۹، ص ۷.
۳- *سید ضیاءالدین طباطبایی به روایت اسناد ساواک*، ص ۱۶۷.
۴- *جمشید آموزگا به روایت اسناد ساواک*، ص ۱۳.

تحرک دوباره در اوضاع بحرانی

دکتر اقبال پس از کناره‌گیری از نخست‌وزیری مدتی خانه‌نشین شد تا بلکه التهابات ناشی از کناره‌گیری و نیز ابطال انتخابات و بحرانی که دامنگیر حزب ملیون شده بود، اندکی فرو نشیند. در این فاصله بسیاری از نشریات مخالف و رقیب، حملات تندی را متوجه او ساختند. اقبال نگران بود که از چشم شاه افتاده باشد، اما شاه با او تلفنی تماس گرفته و از او خواست با ترغیب منتخبین حزب ملیون به استعفای دسته‌جمعی بار دیگر در رأس حزب ملیون فعالیت سیاسی خود را پی گرفته و به این حزب سر و سامانی دهد. برخلاف نظر برخی رهبران حزب ملیون نظیر دکتر کاسمی که معتقد بود وادار ساختن منتخبین به استعفای دسته‌جمعی به مفهوم قبول تقلب دولت اقبال در جریان انتخابات است، اقبال چنانکه خواسته شاه بود آن مهم را به انجام رسانید تا عصر جدیدی را در حیات حزب ملیون رقم بزنند.[1] به همین دلیل نشریات خبر دادند که دکتر اقبال از رهبری حزب ملیون کنار نخواهد رفت و اعلام شد به زودی روزنامه *ملیون* ارگان حزب ملیون که بلافاصله پس از بحران انتخابات تعطیل شده بود، بار دیگر انتشار خواهد یافت و نخستین سرمقاله‌های آن را، با هدف نیرو بخشیدن دوباره به حزب ملیون، دکتر اقبال شخصاً تهیه و تدوین خواهد کرد. دکتر اقبال مقاله‌ای در دفاع از نظام دو حزبی در روزنامه *ملیون* به رشته تحریر درآورد و به دنبال آن آمد و شد او به ساختمان مرکزی حزب ملیون افزایش یافت و در مقام رهبر حزب با هدف توسعه فعالیت‌های آن، ملاقات‌های متعددی با اعضای برجسته و کارگردانان این حزب انجام داد. کم کم چنین به نظر می‌رسید که حزب ملیون قوامی دوباره پیدا خواهد کرد.[2] می‌گفتند دکتر اقبال در این میان توصیه و هشدار برخی دوستان و نزدیکانش را نیز نادیده گرفته بود که به او اندرز می‌دادند دیگر در حزب ملیون فعالیت نکند و معتقد بودند چنین کاری «باعث آبروریزی و توهین [به او] خواهد شد.»[3] در همان حال خبر رسید که حسین علاء وزیر دربار در هفدهم شهریور ۱۳۳۹ به شاه هشدار داده است تا دبیرکل جدیدی را برای حزب ملیون دست و پا کند تا خاطره بد رهبران و دبیرکل سابق حزب ملیون که در دوره انتخابات به اوج خود رسیده بود،

۱- مصطفی الموتی، پیشین، ج ۱۱، صص ۱۴۵ ـ ۱۴۴.

۲- همان، ج ۱۱، ص ۱۴۷؛ و *خواندنیها*، س ۲۰، ش ۹۹، سه‌شنبه ۱۵ شهریور ۱۳۳۹، ص ۵؛ و محمدعلی سفری، پیشین، ج ۲، صص ۳۳۱ ـ ۳۳۰.

۳- *خواندنیها*، س ۲۰، ش ۱۰۰، شنبه ۱۹ شهریور ۱۳۳۹، ص ٤.

از اذهان و افکار عمومی زدوده شود.[۱] مدت کوتاهی پس از این هشدار و در روز بیست و سوم شهریور ۱۳۳۹ دکتر نصرت‌الله کاسمی دبیرکل جنجالی حزب ملیون از مقام خود برکنار شد و کمیته مرکزی حزب، دکتر احمد امامی را به عنوان دبیرکل جدید برگزید و اعلام شد رهبری جدید حزب تصفیه‌های دامنه‌داری را انجام داده و اعضای فاسد و فرصت‌طلب را از حزب اخراج خواهد نمود.[۲]

با آمدن دکتر احمد امامی، طرفداران کاسمی در اقلیت قرار گرفتند. دکتر احمد امامی پزشک و استاد دانشگاه و متخصص امراض عفونی و از دوستان نزدیک دکتر اقبال بود و از مسائل حزبی و تشکیلاتی و امور سازماندهی اطلاع چندانی نداشت. از این رو به نظر نمی‌رسید که بتواند مشکلات دامنگیر حزب ملیون را حل کند. امید اصلی به دکتر اقبال بود که به عنوان رهبر، هدایتگر دبیرکل جدید باشد.[۳]

با آغاز دبیرکلی امامی، دکتر محمد شاهکار هم که عضو هیأت تحریریه و سردبیر روزنامه *ملیون* بود، از کارگردانان اصلی حزب شد و گفته می‌شد که «تقریباً تمام امور حزب تحت نظر دکتر شاهکار اداره می‌شود».[۴] در اواخر مهر ۱۳۳۹ گفته شد کادر رهبری حزب ملیون تغییراتی را از سر خواهد گذرانید و حتی از انتخاب رهبر جدیدی برای حزب از طریق رأی‌گیری مخفی سخن به میان آمد[۵]. در تحولات مدیریتی جدید، دکتر اقبال از کمیته مرکزی حزب ملیون استعفا داد و در نخستین جلسه کمیته مرکزی حزب که با شرکت محمود جم، فتح‌الله نوری اسفندیاری، حسام‌الدین دولت‌آبادی، احمد امامی، محمد شاهکار، لطفعلی صورتگر، محمدعلی سفری، خانبابا بیانی، مرتضی سرمد، موسی خطاطان، محمد سعیدی، نبیل سمیعی، محمود منصوری و به ریاست فتح‌الله نوری اسفندیاری تشکیل شد، اعضای جدید هیأت رئیسه این کمیته به این شرح و با رأی مخفی انتخاب شدند: محمود جم به سمت رئیس جلسات کمیته مرکزی؛ فتح‌الله نوری اسفندیاری به عنوان رئیس کمیته مرکزی؛ و موسی خطاطان به سمت خزانه‌دار کمیته مرکزی.

۱- مرکز اسناد مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، سند ۴۲ ـ ۳۲ ـ ۷۵۳۳ ـ ع.
۲- روزنامه *مهر ایران*، ش ۱۱۸۸، پنجشنبه ۲۴ شهریور ۱۳۳۹، ص ۱.
۳- *خواندنیها*، س ۲۱، ش ۲، سه‌شنبه ۵ مهر ۱۳۳۹، ص ۷؛ و همان، ش ۲۱، س ۴، سه‌شنبه ۱۲ مهر ۱۳۳۹، ص ۶.
۴- همان، س ۲۱، ش ۷، شنبه ۲۳ مهر ۱۳۳۹، ص ۶.
۵- همان، س ۲۱، ش ۹، شنبه ۳۰ مهر ۱۳۳۹، ص ۷.

نبیل سمیعی اجازه یافت کلیه اوراق و اسناد مالی کمیته مرکزی حزب را امضا نماید. محمدعلی مسعودی و محمود منصوری هم از سوی کمیته مرکزی مأموریت یافتند تغییرات صورت‌گرفته در اساسنامه حزب را در وزارت کشور و دیگر دوایر دولتی و حکومتی ثبت نمایند.[۱]

بدین ترتیب برای تجدید فعالیت حزب ملیون و تحرک بخشیدن به آن تلاش دوباره‌ای صورت گرفت و دبیرکل جدید برای امیدوار ساختن اعضای حزب به آینده آن وعده‌هایی داد و تلاش کرد برخی از مهم‌ترین اعضای حزب را که پس از پایان بدفرجام انتخابات دوره بیستم مجلس شورای ملی رابطه خود را با حزب قطع کرده بودند، به حزب بازگرداند و با تحبیب و دلجویی از ناراضیان از حزب، رونقی دوباره به آن بخشد.[۲]

رویکرد دولت شریف‌امامی

هر چند برخی وزرای شریف‌امامی قبلاً در دولت دکتر اقبال هم عضویت داشته و در همان حال از پیوستگان به حزب ملیون بودند، اما دولت شریف‌امامی خود را وام‌دار احزاب دوگانه نساخت و دولتش را غیرحزبی و بی‌طرف اعلام کرد. با این احوال، شاه هنوز امیدوار بود نظام دو حزبی او پس از رهایی از بحران انتخابات در مسیر دلخواه او ادامه یابد. بنابراین هر دو حزب، هر چند در بلاتکلیفی، به حیات کم‌فروغ خود ادامه می‌دادند.[۳]

در آبان ۱۳۳۹ شریف‌امامی دستور داد شعارها، تابلوها و پلاکاردهای تبلیغاتی دو حزب از خیابان‌ها، میادین و دیگر بخش‌های شهر تهران و سایر نقاط کشور برچیده شود و فقط در ساختمان‌ها و مراکز مربوط به دو حزب نام و عناوین آنها نصب شود. هر چند نخست‌وزیر اعلام کرد هدف او از این اقدام رعایت اصول بی‌طرفی است، اما برخی محافل چنین تلقی کردند که او قصد دارد بیش از پیش دو حزب مردم و ملیون را در موضع ضعف و بی‌اثری در عرصه سیاسی و اجتماعی کشور قرار دهد.[۴]

تجربه ناکام انتخابات حزبی موجب شد که عده‌ای از خیرخواهان شاه و رژیم، نسبت به

۱- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).
۲- *خواندنیها*، س ۱۲، ش ٦، سه‌شنبه ۱۹ مهر ۱۳۳۹، ص ۵.
۳- مصطفی الموتی، پیشین، ج ۱۱، ص ۱۷۷؛ و جواد صدر، پیشین، صص ٤٧٥ ـ ٤٧٤.
۴- *خواندنیها*، س ۲۱، ش ۱۳، شنبه ١٤ آبان ۱۳۳۹، ص ٦.

تجدید چنان وضعی در انتخابات آینده هم هشدار دهند؛ از جمله ارسلان خلعتبری که در نامه‌ای مفصل به شریف‌امامی نوشت «... هر کس شاه را از قانون اساسی و طریقه حکومت پارلمانی جدا کند به شاه و مملکت خیانت می‌کند».

این جمله او آشکارا به طرز حکومت‌های بعد از ۲۸ مرداد، به ویژه دولت اقبال اشاره داشت. خلعتبری در نامه خود تأکید کرده بود که «این دو حزب ملیون و مردم از نظر مردم ایران ارزش صفر دارند و هر کس به غیر از این به شاه عرض کند، شاه را امیدوار به امر غیرواقع می‌کند و [این] خیانت است و مخصوصاً بعد از این انتخابات مردم نسبت به این دو حزب نفرت عمومی دارند». ارسلان خلعتبری با گوشه و کنایه، شاه را از دخالت در انتخابات و تأیید دو حزبی که شاه به شخصه برپا کرده بود، برحذر داشت و هشدار داده بود که «اگر یک بار دیگر چنین اشتباهی صورت گیرد شدیدترین عکس‌العمل را از مردم ایران باید انتظار داشت... و اعلیحضرت همایونی با رویه‌ای که در مورد انتخابات به نفع مملکت و سلطنت در روزهای آخر اتخاذ فرمودند صلاح نیست این رویه را ترک کند».

خلعتبری در بخش دیگری از نامهٔ خود دوباره تأکید کرده بود که «اگر انتخابات باید باز باطناً به وسیله آن دو حزب صورت گیرد و چون چنان انتخاباتی باز بدون همان وسایل متقلبانه اخیر قرین موفقیت برای دو حزب نخواهد بود، دوباره برگشت به همان وضع و حال، باعث برگشت افکار عمومی از سلطنت و دولت خواهد بود و مردم اعمال گذشته را این دفعه مورد تأیید [شاه] خواهد دانست».

خلعتبری با تکیه بر سوء رفتار و کارهای نادرست رهبران دو حزب در انتخابات، به مسئله در خطر بودن رژیم اشاره کرده بود:

> هیچ‌کس نیست توجه کند که مسئله مخالفین مملکت و رژیم هنوز حل نشده و این اعمال سوق دادن مردم بیطرف یا ساکت ولی ناراضی به سمت آنها [مخالفان رژیم] است. ... اگر باز همان سیستم انتخابات باشد همان دو حزب دولتی باشند و اکثریت مردم به هیچ‌وجه شمرده نشوند... بالاخره این مردم آرام هم منفجر خواهند شد.

این پیش‌بینی ارسلان خلعتبری درست از آب درآمد و بیست و سه سال بعد، انفجار آگاهی مردم ایران که از انواع دخالت‌های شاهانه در امور کشور و سوء رفتار و فساد دامنگیر شاه و اطرافیانش، به ویژه تجربه‌های رژیم‌های دوحزبی و تک‌حزبی و انواع احزابی چون مردم و ملیون و ایران‌نوین و رستاخیز، خسته شده بودند و بساط شاهنشاه و حزب بازی و فضای باز

سیاسی و سایر بازی‌های شاهانه را با انقلاب اسلامی ۱۳۵۷ در هم پیچید.

در حالی‌که بی‌اعتنایی شریف‌امامی به دو حزب ملیون و مردم ادامه پیدا می‌کرد و شواهد موجود حاکی از رکود و فتور حاکم بر این احزاب بود که آینده مبهمی را پیش روی خود می‌دیدند، رهبران آنها به تدریج درصدد برآمدند در برابر دولت وقت دست به مانورهایی بزنند و به نوعی وانمود سازند که برخلاف دیدگاه و نگرش دولت شریف‌امامی این دو حزب در عرصه سیاسی و اجتماعی کشور تأثیرگذار بوده و نسبت به دولت وقت موضع مشخص و روشنی را دنبال می‌کنند.[۱] در همان حال برخی از ارباب مطبوعات که هنوز مدافع حزب ملیون بودند با تشکیل جلسات مشترک بر آن شدند در برابر دولت وقت موضع مخالف و انتقادآمیزی اتخاذ کنند و به طور ضمنی از حزب ملیون و نیز دکتر اقبال که اینک در عرصه سیاسی و اجتماعی کشور تقریباً مغضوب و منفورتر از سابق شده بود، پشتیبانی نمایند. عباس شاهنده، اسماعیل پوروالی و مصطفی الموتی در رأس این گروه قرار داشتند. از سوی دیگر شریف‌امامی برای مقابله با این گروه از نشریات منتقد، تعدادی از صاحبان نشریات و روزنامه‌نگاران شناخته‌شده را بسیج کرده و به خدمت گرفته بود. صادق بهداد، قاسم مسعودی، علی بهزادی و ابوالحسن عمیدی نوری از مهم‌ترین این افراد محسوب می‌شدند.[۲] به گزارش ساواک برای مقابله با تبلیغات شدیدی که علیه دکتر اقبال در جریان بود، اقبال و یارانش در نظر داشتند کارنامهٔ دولت اقبال را به صورت کتابی تدوین و منتشر کنند تا همگان از «خدمات» اقبال به مردم و کشور آگاه شوند.[۳] سیاست تنش‌زدایی شریف‌امامی در روابط ایران و شوروی، که مورد حمایت شاه نیز بود، از سوی حزب ملیون و دکتر اقبال مورد انتقاد قرار گرفت.[۴] طرفداران حزب ملیون انتقادات رادیوها و رسانه‌های شوروی از دولت سابق (اقبال) را به عنوان افتخاراتی برای اقبال و حزب ملیون برمی‌شمردند که برخلاف دولت جدید حاضر نشده بود در برابر همسایه شمالی ضعف نشان دهد و امیدوار بودند این انتقادات محافل وابسته به شوروی نهایتاً به سود حزب تمام شود.[۵] اما بسیج مطبوعات طرفدار حزب ملیون و تکیه بر «حملات

۱- *خواندنیها*، س ۲۱، ش ١٤، سه‌شنبه ۱۷ آبان ۱۳۳۹، ص ۱۱.
۲- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).
۳- *دکتر منوچهر اقبال به روایت اسناد ساواک*، ص ۹۲.
۴- *چپ در ایران به روایت اسناد ساواک*، بخش ۱، ج ۳، ص ۲۴۹.
۵- *خواندنیها*، س ۲۱، ش ٦، شنبه ۱۹ مهر ۱۳۳۹، ص ۵.

رادیو مسکو به حزب ملیون» هیچ یک نتوانست موقعیت حزب را بهبود بخشد. چنان که در اوایل آذر ۱۳۳۹ نشریات نوشتند **«احزاب فعلی [ملیون و مردم] در حال حاضر فقط به وجود چند روزنامه‌نویس و جراید وابسته به آنها قائم است و دبیرکل‌های حزب [احمد امامی و یحیی عدل] متوجه شده‌اند که اگر آنها کنار بروند دیگر اثر مشهودی از حزب باقی نخواهد ماند».**[۱] گسترش اختلافات در میان همان اعضای معدود دستگاه رهبری حزب ملیون که از دوران برگزاری انتخابات دوره بیستم، آغاز شده بود نیز اینک مزید بر علت شده بود. دسته‌های رقیب یکدیگر را به سوء عملکرد متهم کرده و خواستار اخراج و تصفیه رقبا از حزب بودند. این روند تنش‌آلود هیچ‌گاه دامن حزب رو به زوال ملیون را رها نکرد.[۲]

در این میان بحران مالی شدیدی که تقریباً بلافاصله پس از کناره‌گیری دکتر اقبال از پست نخست‌وزیری دامنگیر حزب ملیون شده بود، مشکلات این حزب و دستگاه رهبری جدید آن را بیش از پیش فزونی بخشید. علاوه بر این سخن از اختلاس‌های کلان از صندوق حزب ملیون به میان آمد.[۳] حزب ملیون حتی از پرداخت اجارهٔ ساختمان‌ها و مراکز حزب نیز عاجز مانده بود[۴] و برای صرفه‌جویی، بسیاری از دفاتر حزب در تهران و شهرستان‌ها تعطیل شد. تلاش دستگاه رهبری جدید نیز برای بهبود اوضاع حزب و جذب اعضای تازه، بی‌حاصل ماند.[۵]

در انتخابات زمستانی

شاه در اواخر آذر ۱۳۳۹ اعلام کرد که دستور انتخابات جدید دوره بیستم تا چند هفته آتی صادر خواهد شد. این اظهارات شاه موجب شد احزاب دوگانه بار دیگر به جنب و جوش بیفتند و دولت شریف‌امامی نیز تصریح کرد انتخابات را به شیوه‌ای آزاد و بی‌طرفانه مدیریت خواهد

۱- همان، س ۲۱، ش ۲۰، سه‌شنبه ۸ آذر ۱۳۳۹، ص ٦٦.
۲- *روزنامه فرمان به روایت اسناد ساواک*، ص ١٥٤؛ و آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).
۳- *خواندنیها*، س ۲۱، ش ۲، سه‌شنبه ۵ مهر ۱۳۳۹، ص ۵.
۴- همان، س ۲۱، ش ٦، سه‌شنبه ۱۹ مهر ۱۳۳۹، ص ۵.
۵- *دکتر منوچهر اقبال به روایت اسناد ساواک*، ص ۹۳؛ و آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

کرد.[۱] حزب ملیون به رهبری دکتر اقبال تلاش می‌کرد این بار به هر نحو که شده اکثریت را به دست آورد.[۲] منفردین به رهبری علی امینی (مورد حمایت آمریکا) نیز تلاش می‌کردند عدهٔ قابل اعتنایی را روانه مجلس کنند. در این میان شاه، نگران از حمایتهای آمریکا از علی امینی، بی‌میل نبود که اکثر کرسی‌های مجلس توسط حزب ملیون و حزب مردم پر شود.[۳] برخی محافل پیش‌بینی کردند در انتخابات مجلس آینده حزب ملیون یکصد و سی کرسی، حزب مردم چهل و پنج کرسی و منفردین بیست و پنج کرسی کسب کنند. دکتر اقبال علی‌الظاهر امیدوار بود با کسب اکثریت مجلس آتی بار دیگر مقام نخست‌وزیری را به دست آورد. در اواخر دی ماه ۱۳۳۹ رهبران حزب ملیون اعلام کردند که «دکتر اقبال رهبر حزب ملیون در ایام اخیر هفته‌ای دو بار به حضور شاهنشاه مشرف» می‌شود.[٤]

در انتخابات دوره بیستم زمستانی باز ابتکار عمل از آن منتظرالوکاله‌های فرصت‌طلب و سودجویی بود که در هر دو حزب ملیون و مردم فراوان یافت می‌شدند. این عده که در روزهای پس از ابطال انتخابات هیچ سراغی از احزاب دوگانه و رهبران آنها نمی‌گرفتند، اینک دوباره صدها تن از آنان در ردیف نامزدهای انتخاباتی هر دو حزب ثبت‌نام کردند؛ تا جایی که طی همان یکی دو روز نخست نام‌نویسی، تعداد اینان فقط در حزب ملیون از هشتصد تن فراتر می‌رفت و در همان حال آمار ملاقات‌کنندگان با دکتر اقبال و دیگر رهبران حزب ملیون و نیز کسانی که در صف انتظار ملاقات بودند، ارقام چشمگیری را نشان می‌داد. رهبران حزب ملیون امیدوارانه منتظر بودند با اعلام نهایی کاندیداهای حزب برای انتخابات زمستانی از مزاحمت‌های پایان‌ناپذیر این فرصت‌طلبان رهایی یابند.[٥] با این احوال رهبران حزب ملیون تا گرم‌تر شدن فضای انتخابات و برخلاف میل باطنی خود نیازمند تحمل این افراد بودند تا چنین وانمود سازند که استقبال طرفداران و اعضای حزب از برگزاری انتخابات بی‌سابقه است. در واقع رهبران حزب بر حسب تجربه قبلی می‌دانستند که هرگاه زودتر از موعد اسامی

۱- محمدعلی سفری، پیشین، ج ۲، صص ٣٣٦ ـ ٣٣٥.

۲- مصطفی الموتی، پیشین، ج ۱۱، ص ۱۸۳.

۳- محمدعلی سفری، پیشین، ج ۲، ص ٣٣٤.

۴- *خواندنیها*، س ۲۰، ش ۱۰۰، شنبه ۱۹ شهریور ۱۳۳۹، ص ۲؛ و همان، س ۲۱، ش ۱۹، شنبه ۵ آذر ۱۳۳۹، ص ۹؛ و همان، س ۲۱، ش ۲۲، سه‌شنبه ۱۵ آذر ۱۳۳۹، ص ٦؛ و همان، س ۲۱، ش ٣٤، سه‌شنبه ۲۷ دی ۱۳۳۹، ص ۵.

۵- همان، س ۲۱، ش ٢٤، سه‌شنبه ۲۲ آذر ۱۳۳۹، ص ٤.

کاندیداهای نهایی حزب را اعلام کنند، ساختمان‌ها و مراکز حزب به سرعت خالی از رفت و آمد خواهد شد. به همین دلیل ترجیح می‌دادند حتی‌المقدور داوطلبان پرشمار نمایندگی را کماکان بلاتکلیف ولی امیدوار نگه دارند.

نتیجه انتخابات

انتخابات مجدد دوره بیستم در فصلی و فضایی سرد برگزار شد. اگرچه جای توده مردم در هر دو انتخابات خالی بود، اما در این انتخابات دو حزب ملیون و مردم نیز سر و صدای سابق را نداشتند. گفته شد که حداکثر بیست درصد از واجدان صلاحیت رأی دادن، در انتخابات شرکت کرده‌اند. اما فقدان شفافیت در ارائه آمار مشارکت‌کنندگان نشان می‌دهد که این درصد هم اغراق‌آمیز بود و به گواهی مطبوعات آن دوره مردم انتخابات را با بی‌اعتنایی پشت سر گذاشتند.

بیشتر کاندیداهای هر دو حزب افرادی بودند فرصت‌طلب و بدسابقه. حسین علاء، وزیر دربار نیز نگران از تکرار وضعیت سابق، در نامه‌ای از شاه خواست تا مانع از معرفی این همه افراد سودجو و بدپیشینه برای کاندیداتوری مجلس شود.[1] ساواک در گزارشی به تاریخ بیست و چهارم دی به یکی از موارد معرفی افراد بدسابقه از سوی حزب ملیون چنین اشاره کرده است:

> **روز گذشته عده‌ای از فرهنگیان و اصناف جنوب شهر در منزل رضا معرفت جمع شده بودند. یکی از فرهنگیان به نام ملکی می‌گفت چند ماه قبل در روزنامه‌ها نوشته که خرازی بازرگان مقدار چند میلیون تومان ورشکست شده و با دادن چک‌های بدون محل و سفته‌های بدون پشتوانه از ایران فرار کرده است و چنین شخصی امروز به نام کاندیدای نمایندگی از طرف حزب ملیون معرفی می‌شود و این امر لطمه به حیثیت دیگر کاندیداها هم وارد می‌سازد. معرفت گفت این تصمیم از طرف کمیته مرکزی حزب ملیون گرفته شده و ما چاره‌ای جز اطاعت از آن نداریم. شخص دیگری به نام نام‌آور گفت اگر بخواهید فقط متکی به آرای حزب ملیون باشید این حزب در تهران هزار رأی هم ندارد مگر اینکه شما با بعضی از منفردین تماس گرفته با آنها در امر انتخابات همکاری نمایید. چند نفر دیگر از**

۱- مرکز اسناد مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، سند ۵۰ ـ ۳۲ ـ ۷۵۳۳ ـ ع.

گرانی هزینه زندگی صحبت کرده گفتند منفردین به این علت مورد توجه مردم هستند که در جلسات خود از خرابی اوضاع اجتماعی کشور و درد دل مردم صحبت می‌کنند و در صورتی که کاندیداهای حزب ادعا دارند وضع مردم بسیار خوب است و همه در رفاه و آسایش به سر می‌برند و معلوم است چنین افرادی مورد تأیید مردم نخواهند بود. معرفت از حضار درخواست نمود به نفع او تبلیغ کنند. این تبلیغات در موفقیت او اثر کاملی خواهد داشت.[۱]

در انتخابات دوره بیستم شخص دکتر اقبال نیز از مشهد انتخاب شد. دو حزب ملیون و مردم نتوانستند عدهٔ قابل توجهی را به مجلس جدید بفرستند.[۲] حتی برخی از کسانی که با عنوان کاندیدای حزب ملیون پیروز میدان انتخابات شده بودند، پس از حضور در مجلس عضویت خود را در آن حزب، تکذیب کردند.

در مجلس بیستم

مجلس بیستم در دوم اسفند ۱۳۳۹ توسط شاه افتتاح شد. رئیس سنی نخستین جلسه مجلس جمال اخوی، نماینده تهران بود.[۳] با توافق قبلی رهبران دو حزب بار دیگر سردار فاخر حکمت به ریاست مجلس انتخاب شد.[۴] نمایندگانی که گفته می‌شد عضو حزب ملیون هستند ترکیب یک‌دست و منسجمی نداشتند و برخلاف آنکه برخی منابع وابسته به حزب ملیون تعداد اعضای فراکسیون این حزب در مجلس بیستم را تا هشتاد تن ذکر کرده‌اند، با این احوال برخی از اعضای این حزب در مجلس خود را منفرد می‌دانستند. و در انتخابات تهران که مهم‌ترین حوزه انتخابیه محسوب می‌شد، احمد امامی، محمدعلی مسعودی، عباس نفیسی، محمد عبدالله گرجی و رضا معرفت از حزب ملیون؛ و موسی عمید، سعید هدایت، غلامحسین جهانشاهی و مظاهر از حزب مردم به مجلس راه یافتند.[۵] دکتر اقبال که از حوزه انتخابیه

۱- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

۲- *خواندنیها*، س ۲۱، ش ۳۸، سه‌شنبه ۱۱ بهمن ۱۳۳۹، صص ۷ـ۶؛ و همان، س ۲۱، ش ٤٤، سه‌شنبه ۲ اسفند ۱۳۳۹، ص ۵.

۳- منوچهر شوکت صدری، *نیم قرن سلطنت بر دل‌ها*، ص ٤۲۲.

۴- *خواندنیها*، س ۲۱، ش ٤۲، شنبه ۲۵ بهمن ۱۳۳۹، ص ۱۳.

۵- محمدعلی سفری، پیشین، ج ۲، صص ۳۳۷ـ۳۳۶؛ و *خواندنیها*، س ۲۱، ش ٤۲، سه‌شنبه ۲۵ بهمن ۱۳۳۹، ص ۳؛ و مصطفی الموتی، پیشین، ج ۱۱، ص ۲۱۷.

مشهد به مجلس بیستم راه یافته بود در رأس فراکسیون حزب ملیون قرار گرفت. در ابتدا اعضای حزب ملیون شایع کرده بودند که دکتر اقبال رئیس مجلس خواهد شد. گویا خود او نیز همین میل و انتظار را داشت و شایعاتی هم منتشر شد که نشان می‌داد دکتر اقبال حضور خود در جلسات مجلس را موکول و منوط به ریاست مجلس کرده است. اما احتمالاً با صلاحدید و اراده شخص شاه بار دیگر سردار فاخر حکمت بر این سمت تکیه زد و دکتر اقبال از این رأی پشتیبانی نمود.[۱]

دکتر اقبال هنوز در داخل و خارج مجلس مخالفان و منتقدان سرسختی داشت که به حضور او در مجلس اعتراض داشتند و اعتبارنامه او نیز صرفاً با دوز و کلک به تصویب رسید. برخی نمایندگان تا واپسین روزهای عمر مجلس بیستم دکتر اقبال را مورد عتاب و انتقاد قرار می‌دادند که مسئول نابسامانی‌های اقتصادی و سیاسی کشور طی چند سال اخیر است و باید در این باره پاسخگو باشد. در مقابل نمایندگان عضو حزب ملیون با به راه انداختن سر و صدا و اعتراض تلاش می‌کردند از کارنامه اقبال در طول دوران نخست‌وزیری و پس از آن دفاع کنند و او را خادم به کشور و مردم ایران قلمداد نمایند. شایعاتی که از اواخر سال ۱۳۳۹ پیرامون احتمال انتصاب اقبال به سفارت ایران در لندن بر سر زبان‌ها افتاد، باعث شد دامنه اعتراضات و انتقادات از او در داخل و خارج از مجلس باز هم افزایش یابد. منفردین بیشترین نقش را در انتقاد از حزب ملیون و دکتر اقبال در مجلس بیستم ایفا می‌کردند.[۲]

با وجود انتقادهای اولیه هر دو حزب از دولت شریف‌امامی، نمایندگان دو حزب در مجلس به اراده شاه به دولت شریف‌امامی رأی اعتماد دادند.[۳] در این دوره موسی عمید و عمادالدین (عماد) تربتی (به ترتیب از حزب مردم و حزب ملیون) نایبان رئیس بودند.[۴] موسی عمید رئیس فراکسیون حزب مردم نیز بود.[۵]

حضور نمایندگان حزب ملیون در مجلس نتوانست به انسجام حزب کمکی کند. در واقع در شرایط فقدان مرامنامه و برنامه مشخص حزبی، انگیزه اصلی، یعنی جاه‌طلبی و

۱- مصطفی الموتی، پیشین، ج ۱۱، صص ۱۴۸ ـ ۱۴۷.
۲- محمدعلی سفری، پیشین، ج ۲، ص ۳۶۸.
۳- همان، ج ۳، ص ۳۴۱.
۴- یونس مروارید، پیشین، ج ۳، ص ۶۲۳.
۵- *خواندنیها*، س ۲۱، ش ۴۷، شنبه ۱۳ اسفند ۱۳۳۹، ص ۹.

قدرت‌طلبی، به جای اصول و مرام حزب (که وجود خارجی نداشت) تعیین‌کنندهٔ رفتار نمایندگان بود. اولین روزهای مجلس بیستم با اختلاف و پراکندگی نمایندگان حزبی همراه بود تا جایی که محمد عبدالله گرجی بر سر ریاست کمیسیون فرهنگی با سران حزب اختلاف پیدا کرد و استعفا داد و یادآور شد که **«در این جلسات موضوع دوستی و قوم و خویشی بیش از هدف فراکسیون و حزب مورد توجه است».**[1]

ادامه این وضع بدانجا کشید که مطبوعات گزارش دادند **«در حال حاضر عده‌ای از فراکسیون حزب ملیون استعفا کرده‌اند و شش نفر هم در هفته گذشته کنار رفته‌اند و شاید اگر جلوگیری نشود ظرف همین هفته هفده نفر هم عتبه را ببوسند و پشت به حزب و فراکسیون بکنند که به این ترتیب کم کم قضیه وجود فراکسیون و حزب خود به خود منتفی می‌شود».**[2]

اگر مجلس دوره بیستم حیاتی طولانی‌تر می‌یافت، کار حزب در همان عرصهٔ مجلس به فروپاشی و انحلال می‌رسید، اما بخت با حزب یار بود و مجلس بیستم پس از تشکیل بیست جلسه و هفتاد و هشت روز عمر، به همت دکتر علی امینی نخست‌وزیر جدید و دستور شخص شاه در ۱۹ اردیبهشت ۱۳۴۰ منحل شد و حزب ملیون از شرّ بازی‌های ناشیانه دموکراسی در صحن مجلس معاف شد.

با روی کار آمدن علی امینی و انحلال مجلس بیستم حزب فلسفه وجودی خود را برای بسیاری از اعضا از دست داد و پیش‌بینی می‌شد **«احزاب دوگانه [ملیون و مردم] که فعلاً بدون عضو هستند، قریباً منحل خواهند شد و دارایی آنها تحت نظر دادگستری قرار خواهد گرفت».**[3]

۱- *همان، س ۲۱، ش ۶۰، سه‌شنبه ۲۹ فروردین ۱۳۴۰، ص ۶.*

۲- همان، س ۲۱، ش ۶۴، سه‌شنبه ۱۲ اردیبهشت ۱۳۴۰، ص ۸.

۳- *همان، س ۲۱، ش ۶۸، سه‌شنبه ۲۶ اردیبهشت ۱۳۴۰، ص ۹.*

فصل ششم
دوران پایانی فعالیت و حیات حزب ملیون
(۱۳۴۶ ـ ۱۳۴۰)

در اواخر اسفند ۱۳۳۹ شایع شد که دکتر اقبال به زودی برای تصدی پست سفارت ایران در لندن، از کشور خارج خواهد شد. رهبران حزب ملیون وانمود کردند که مخالفان برای تضعیف حزب، این شایعه را بر سر زبان‌ها انداخته‌اند. با آغاز نخست‌وزیری امینی در شانزده اردیبهشت ۱۳۴۰ و اعلام برنامه‌های پر سر و صدای او برای مبارزه با فساد و محاکمه مقصران پیشین، دکتر اقبال احساس خطر کرد و ضرورت خروج او، بیش از هر زمان دیگری احساس شد. او در یازدهم اردیبهشت ۱۳۴۰ خبر داد که به زودی برای اشغال صندلی سفارت ایران در لندن، از کشور خارج خواهد شد. وی گفت که قبل از خروج از کشور از رهبری حزب ملیون کناره‌گیری خواهد کرد تا «نگویند رهبر حزب رفته لندن از ملکه الیزابت دستور بگیرد». اقبال یادآور شد که حزب ملیون از این پس باید قائم به خود باشد و ناراضیان از حزب بهتر است هر چه زودتر حزب را ترک کنند. اقبال اظهار تمایل کرد که پس از او محمود جم رهبری حزب ملیون را عهده‌دار شود و از کناره‌گیری دکتر امامی از دبیرکلی حزب سخن به میان آورد و یادآور شد که لازم است در مرامنامه و اساسنامه حزب تغییراتی حاصل شود تا کمیته مرکزی بتواند بدون تشکیل کنگره اختیارات بیشتری داشته باشد.

بدین ترتیب دکتر اقبال (البته با حمایت شاه) از خطرات احتمالی که در دولت امینی او را تهدید می‌کرد گریخت و به سفارت ایران در لندن پناه برد و حزب ملیون را که دیگر به هیچ درد او نمی‌خورد؛ و عملاً نیز وجود خارجی نداشت، با اندک دست‌اندرکاران بازنده‌اش رها کرد

تا خود فکری به حال خود کنند. اقبال پس از بازگشت از لندن نیز، چنان که خواهیم دید، روی خوش به تجدید فعالیت حزب ملیون نشان نداد و عطای حزب را به لقایش بخشید و تا آخر عمر بر صندلی راحت و بی‌دردسر مدیرعاملی شرکت نفت تکیه زد.

بحران و مشکلات گسترده‌تر حزب ملیون از اختلافات و تنش‌های پایان‌ناپذیر درونی آن نشأت می‌گرفت که با خروج دکتر اقبال از کشور روند آن تندتر هم شد و اعضای رهبری و کارگردانان این حزب همان رودربایستی اندک سابق را نیز از یاد برده و آشکارا به جان هم افتادند و یکدیگر را به افشای انواع اتهامات تهدید می‌کردند.[۱] و پیوسته گروهی بر ضد دیگر اعضای دستگاه رهبری و کادر کمیته مرکزی توطئه و خبرچینی کرده و از هر تلاشی برای تضعیف رقبای درون‌حزبی فروگذار نمی‌کردند.[۲] در اوایل اردیبهشت شایع شد که گروهی از منفعت‌ندیدگان عضو حزب ملیون قصد دارند با انشعاب و به دست گرفتن روزنامه *ملیون*، تحرک جدیدی را بر ضد دستگاه رهبری حزب ملیون آغاز کنند. گفته می‌شد دکتر کاسمی و منصوری نراقی مدیر مسئول روزنامه *ملیون* در رأس این گروه قرار دارند. با این حال این انشعاب هیچ‌گاه اتفاق نیفتاد و برخی پادرمیانی‌ها مانع از موضع انتقادآمیز روزنامه *ملیون* از دستگاه رهبری حزب شد.[۳] اگرچه هیچ‌گاه آمار واقعی اعضای این دو حزب مشخص نشد اما بر اساس آنچه در مطبوعات در اردیبهشت ۱۳۴۰ مطرح شد، کل اعضای حزب ملیون در سراسر کشور به زحمت به دویست نفر می‌رسید؛ و از این عده هم شاید فقط بیست تن افراد به اصطلاح مؤثر بودند.[۴] بحران و کسادی در دو حزب ملیون و مردم در طول ماه‌های نخست سال ۱۳۴۰ چنان دامنه پیدا کرده بود که حتی دست‌اندرکاران دو حزب سخت تردید داشتند به مناسبت سالگرد کودتای ۲۸ مرداد (و به اصطلاح آنان قیام ملی) میتینگ و یا راهپیمایی محدودی برگزار کنند. این ترس وجود داشت که فراخوان آنان برای شرکت در مراسم مذکور، حتی از سوی گروهی اندک از «رفتگران» و «کارگران کارخانجات» و دیگر زحمتکشانی که حزب مدعی پایگاه داشتن در میان آنها بود نیز بی‌پاسخ بماند* و موجب آبروریزی و

۱- همان، س ۲۱، ش ٦۱، شنبه ۲ اردیبهشت ۱۳٤۰، ص ۷.

۲- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

۳- همان؛ و *خواندنیها*، س ۲۱، ش ٦۱، شنبه ۲ اردیبهشت ۱۳٤۰، ص ۵.

۴- *خواندنیها*، س ۲۱، ش ٦۱، ص ٤.

* در واقع رفتگران و کارگران که از شریف‌ترین و زحمت‌کش‌ترین اقشار ملت ایران بوده و هستند نیز برای حفظ آبرو و حیثیت خودشان از شرکت در چنین مراسمی اجتناب می‌کردند. (ویراستار)

بی‌حیثیتی بیشتر دو حزب و رهبرانشان شود.[۱]

داستان برگزاری کنگره

در فروردین ۱۳۴۰ اخبار جسته و گریخته حاکی از قصد حزب ملیون برای برگزاری کنگره حزب در اردیبهشت ماه آن سال بود. اما به دلایل عدیده که مهم‌ترین آنها خروج دکتر اقبال از کشور و انحلال غیرمنتظرهٔ مجلس بیستم و نخست‌وزیر شدن دکتر امینی بود برگزاری کنگره به تعویق افتاد. گروه موسوم به «اصلاح‌طلبان» که مخالف و منتقد کادر رهبری حزب بودند، بر برگزاری کنگره اصرار داشتند. این گروه فعالیت خود را از اوایل خرداد با انتشار مجدد روزنامه *ملیون* آغاز کرده بودند.

اعضای مؤسس حزب سخت در تلاش بودند مانع از قدرت‌یابی و کارگردانی گروه موسوم به اصلاح‌طلبان در حزب شده و خود عهده‌دار و کارگردان برگزاری کنگره شوند. احمد امامی دبیرکل حزب در مصاحبه‌ای اعلام کرد که فعالیت حزب ملیون تا زمان مقتضی متوقف شده است. این اقدام امامی با واکنش سریع و تند هیأت مؤسسین حزب مواجه شد. هیأت مؤسسان حزب، ضمن تکذیب این خبر اعلام کرد کنگره حزب به زودی برگزار خواهد شد. بالاخره کنگره حزب ملیون در روزهای پانزدهم و شانزدهم مهر ۱۳۴۰ در تهران برگزار شد. نخست دکتر احمد امامی در جایگاه دبیرکل حزب گزارشی از کارنامه فعالیت حزب ملیون را از آغاز تأسیس و فعالیت تا آن هنگام به کنگره ارائه داد و به ویژه به حضور خیل گسترده‌ای از فرصت‌طلبان در حزب اعتراف کرد که از ابتدای فعالیت در ارکان آن رسوخ کرده و صدمات جبران‌ناپذیری بر موجودیت آن وارد ساخته بودند. به دنبال او عبدالرضا انصاری که از آغاز فعالیت حزب ملیون سمت خزانه‌داری حزب را عهده‌دار بود، گزارشی از اوضاع مالی حزب در سالیان گذشته ارائه داد و به مشکلات مالی حزب در نیمه دوم سال ۱۳۳۹ تا زمان برگزاری کنگره در نیمه سال ۱۳۴۰ اشاراتی کرد. برخی از مسئولان حزب هم پیرامون حوزه مسئولیت خود گزارش‌هایی ارائه دادند. بیشترین و مهم‌ترین بخش برنامه کنگره به تغییر مواد شش و هشت اساسنامه و انتخاب اعضای کمیته مرکزی، شورای مرکزی و هیأت بازرسان کل حزب ملیون اختصاص یافت و نهایتاً، چنان که از گزارش صورت‌جلسه مبسوط هیأت مؤسسین

۱- همان، س ۲۱، ش ۹۳، شنبه ۲۱ مرداد ۱۳۴۰، ص ۱۳.

حزب ملیون برمی‌آید، کنگره حزب مواد شش و هشتم اساسنامه حزب را تغییر داد و اعضای جدید کمیته مرکزی، شورای عالی و هیأت بازرسان کل حزب را به این شرح انتخاب نمود:

کمیته مرکزی:

۱ـ آقای دکتر اقبال ۲ـ آقای دکتر امامی ۳ـ آقای جم ۴ـ آقای دولت آبادی ۵ـ آقای نوری اسفندیاری ۶ـ آقای مهندس انصاری ۷ـ دکتر شاهکار ۸ ـ تیمسار سرتیپ صفاری ۹ـ مرتضی سرمد ۱۰ـ علی وکیلی ۱۱ـ آقای دکتر صورتگر ۱۲ـ موسی خطاطان ۱۳ـ دکتر بیانی ۱۴ـ آقای میرطهوری ۱۵ ـ محمد سعیدی.

شورای مرکزی:

۱ـ دکتر سرداری ۲ـ دکتر محسن سیاح ۳ـ پروفسور مخبر فرهمند ۴ـ دکتر دادفر ۵ ـ دکتر شهمیرزادی ۶ـ دکتر معتمدوزیری ۷ـ دکتر شاپور شفائی ۸ ـ دکتر جبر ۹ـ دکتر گنجی ۱۰ـ مهدی ارباب ۱۱ـ آقای اژدری ۱۲ـ خان اکبر ۱۳ـ رضا معرفت ۱۴ـ آقای مهدی لاری ۱۵ـ آقای جواد حریری ۱۶ـ آقای کوشانفر ۱۷ـ آقای حسین معیری ۱۸ـ دکتر تفضلی ۱۹ـ عیسی بهزادی ۲۰ـ حسین کیوان ۲۱ـ دکتر روستاییان ۲۲ـ فتح‌الله غفاری ۲۹ـ کاظم مسعودی ۳۰ـ آقای جعفر جهان ۳۱ـ آقای بهمن‌یار ۳۲ـ آقای هادی سپهر ۳۳ـ آقای منوچهر نیک‌پور ۳۴ـ آقای لطف‌الله ترقی ۳۵ـ اوحدی.

شورای بازرسان:

۱ـ آقای اردلان ۲ـ آقای موسی ۳ـ هاشمی حایری ۴ـ آقای دکتر کاسمی ۵ ـ آقای قبادیان ۶ـ آقای بوشهری ۷ـ آقای مشایخی ۸ ـ زمین ۹ـ محمود معدل ۱۰ـ مهندس کامکار ۱۱ـ آقای مشکوتی.

حضور موسی آیت‌الله‌زاده اصفهانی[1] در میان نامزدهای عضویت در شورای مرکزی حزب

۱ـ موسی آیت‌الله‌زاده اصفهانی نوهٔ آیت‌الله سیدابوالحسن اصفهانی بود. پدرش به دست یک عرب کشته شد و آیت‌الله از قصاص قاتل پسر خود گذشت. موسی زمانی به دنیا آمد که پدرش کشته شده بود و از این رو سخت مورد علاقه آیت‌الله بود. موسی آیت‌الله‌زاده پس از تحصیل دروس حوزوی به دانشگاه رفت و در رشته الهیات نیز دکترا گرفت. وی به سیاست پرداخت و با طرفداری از رژیم شاه به نمایندگی مردم اصفهان در مجلس رسید. او سخت جاه‌طلب بود و اندک مدتی بعد با رژیم شاه درافتاد. سپس به عراق رفت و به همکاری با رژیم بعثی عراق و دستگاه امنیتی آن کشور پرداخت. تلاش کرد در دستگاه امام خمینی (ره) در نجف نفوذ کند. اما امام (ره) به وی روی خوش نشان نداد و اعضای بیت را از او برحذر می‌داشت. پس از انقلاب موسی از مخالفان جدی انقلاب و امام شد و کتابی سراسر توهین و تهمت به امام (ره) منتشر کرد.

ملیون از نکات جالب توجه کنگره بود.

به رغم آنکه حزب ملیون با تمام مشکلات داخلی کنگره خود را در جوّ نسبتاً آرامی برگزار کرد، اما اختلافات و چند دستگی‌های درونی حزب پایان نیافت. محمد مؤتمنی که حاضر نشده بود در این بازی جدید حزب ملیون نقشی برعهده بگیرد، چند روزی پس از برگزاری کنگره طی مطلبی با عنوان «گند حزب ملیون از داخل هم بلند شده»، انتقادات شدیدی را متوجه نحوه برگزاری و محتوای کنگره این حزب ساخت و متذکر شد که نتیجه آنی این کنگره برای آگاهان به امور یأس و نومیدی بیشتر از آینده حزب است و **«به کلی باید از ایجاد حزب و حزب داشتن در این کشور عجالتاً و تا مدت‌ها مأیوس بود و گرد این کارها نگشت»**. او تصریح کرد که کسی از مردم کشور به چنین حزبی که دستگاه رهبری حزب ملیون آن را تشکیل داده است، اعتقاد و اعتمادی پیدا نخواهد کرد. نویسنده تصریح کرد که برگزاری کنگره حکایت از آن دارد که باز هم روش غلط گذشته در اداره حزب ملیون ادامه خواهد یافت و شاهد می‌آورد **«یک نگاه به لیست کسانی که برای کمیته مرکزی و شورا و بازرسان انتخاب شده‌اند به خوبی نشان می‌دهد که جز عده معدود و انگشت‌شماری از آنها که مردمانی بی‌آزار و ساده هستند و بعضی از آنها هم بود و نبودشان یکی است، بقیه همان‌هایی هستند که در اثر برکت وجودشان حزب به این روزها افتاد. حالا همین‌ها دو مرتبه دور هم جمع شده و چادر و خیمه‌شب‌بازی را برپا کرده و به مناسبت گسترده شدن بساط انتخابات باز هم سنگ وطن‌خواهی و ملت و حزب را به سینه می‌زنند»**. نویسنده تأکید می‌کند که تقریباً تمام کسانی که در جریان کنگره بار دیگر در ترکیب دستگاه رهبری حزب قرار گرفته‌اند همان‌هایی بوده‌اند که در طول سال‌های گذشته نقش قاطع و درجه اولی در نابودی و ضعف و فتور راه یافته در حزب بر عهده داشته‌اند و می‌پرسد پس **«چه شد که باز هم همین آقایان امروز جزء سرجنبانان و اعضای برجسته و صالح حزب درآمده‌اند»**؟ او به دبیرکل حزب هشدار داد که گذشت زمان انحراف‌آمیز بودن راهی را که به نام حزب ملیون در آن گام نهاده‌اند به نیکی نشان خواهد داد. اما نکته جالب مقالهٔ نویسنده افشای نمایشی بودن برگزاری کنگره و معلوم بودن مصوبات آن از پیش است:

> **قبلاً هم صورتمجلس جلسه روز ۱۵ مهر را نوشته و امضاء گرفتید که خیالتان راحت باشد تا مبادا بر خلاف نظر شما و همان اشخاصی که شما را به این راه کشیده‌اند، درآید.**
>
> **... انتخاب کمیته و شورا و بازرسان با لیستی که قبلاً حاضر بشود و صورت مجلسی که**

قبلاً امضاء گرفته شده بود، چه رسمیتی دارد و کجایش قانونی است. آقا شما خودتان را گول می‌زنید یا ما را؟!» و اضافه می‌کند: «در صورتجلسه که قریب هشتاد امضا داشت و شما [دبیرکل حزب احمد امامی] سه روز قبل از روز ۱۵ مهر [روز برگزاری کنگره] از من خواستید امضاء بگیرید، امضای اشخاصی وجود دارد که روز ۱۵ مهر نه در جلسه حزب بودند و نه در تهران حضور داشتند. بنابراین چه جلسه و چه انتخاباتی. خود شما بهتر از همه به پوشالی و ساختگی بودن آن واقفید.[1]

بدین ترتیب برگزاری کنگره خود عاملی جدید و مهم برای تداوم اختلافات در حزب ملیون شد. در جریان برگزاری کنگره تلاش برخی طرفداران دکتر اقبال که راغب بودند بار دیگر دکتر اقبال «به رغم عدم حضور در کشور، عنوان رهبر حزب را داشته باشد» به نتیجه نرسید و همین موضوع باعث اختلاف در درون حزب شد و برخی خود را از جریان انتخابات دستگاه رهبری حزب و مدیریت کنگره کنار کشیدند.[2] دسته‌ای دیگر هم که پیشاپیش به آنان وعده داده شده بود در جریان برگزاری کنگره در دستگاه رهبری حزب ملیون عضویت خواهند یافت، وقتی پس از اعلام اسامی رهبران جدید، ذکری از آنان به میان نیامد، به خیل ناراضیان و مخالفان دستگاه رهبری جدید حزب ملیون پیوستند.[3]

علی امینی در مقام نخست‌وزیر

علی امینی در اعتراض و انتقاد به نابسامانی‌های سیاسی و حزبی دوران نخست‌وزیری اقبال و شریف‌امامی، در جایگاه نخست‌وزیر به شاه تحمیل شده بود و بنابراین پیشاپیش آشکار بود که با حزب ملیون رفتاری دوستانه در پیش نخواهد گرفت. اما حداقل سه تن از اعضای دولت علی امینی قبلاً عضو دو حزب ملیون و مردم بودند و در کابینه اقبال هم عضویت داشتند. اشتری و هوشنگ سمیعی قبلاً عضو حزب ملیون و جمال گنجی هم که اینک وزیر راه شده بود، عضو حزب مردم بود.[4] با این حال پیشاپیش آشکار بود که این اعضای کابینه هیچ‌گونه قدمی در راستای تقویت دو حزب ملیون و مردم برنخواهند داشت و اصولاً تصور هم نمی‌رود

۱- *خواندنیها*، س ۲۲، ش ۹، شنبه ۲۹ مهر ۱۳۴۰، ص ۱۰ و ص ۴۳.
۲- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).
۳- همان.
۴- *خواندنیها*، س ۲۱، ش ۷۲، سه‌شنبه ۹ خرداد ۱۳۴۰، ص ۱۱.

که اینان در همان کابینه‌های گذشته هم با اعتقاد و ایمان به مرام و اساسنامه، عضویت در حزب مذکور را پذیرفته بوده باشند. اما شاه که آشکارا احساس می‌کرد دکتر امینی به پشت‌گرمی حمایت آمریکایی‌ها وقعی به او نخواهد گذاشت و در واقع سخت نگران موقعیت خود بود، امیدوار بود طرفدارانش در برابر امینی موضعی مخالف و انتقادآمیز در پیش بگیرند. دو حزب دست‌پروردهٔ شاه احتمالاً این وظیفه را باید بر عهده می‌گرفتند. به گزارش ساواک:

> **دکتر سید احمد امامی دبیرکل حزب ملیون می‌گفت موقعیت دولت فعلی از لحاظ سیاست خارجی کاملاً مستحکم است زیرا انگلیس و آمریکا از دولت پشتیبانی می‌کنند و روسها هم از ترس اینکه مبادا تیمسار سپهبد بختیار به نخست‌وزیری منصوب شود به شدت با دولت فعلی مبارزه نمی‌کنند و تنها عاملی که می‌تواند موجب سقوط دولت شود جنجال‌های داخلی و مبارزات شدید مخالفین است که نظر محافل خارجی را نسبت به دولت تغییر خواهد داد. امامی گفت اقدامات و فعالیت‌هایی شروع شده تا عموم مخالفین دولت از هر صنف و طبقه در یک جهت با هم وحدت‌نظر و هم‌آهنگی یافته و برنامه واحدی را علیه دولت مورد اجرا قرار دهند و مقدمات این امر تا درجه معینی فراهم شده ولی مشکل کار این است که چه دسته و افرادی رهبری این فعالیت‌ها را عهده‌دار شوند تا دیگران از آنها تبعیت کنند.**[1]

یکی از اولین اقدامات دکتر امینی، قطع کمک مالی دولت به دو حزب ملیون و مردم بود. این اقدام امینی به سرعت تأثیر خود را گذاشت و هر دو حزب را گرفتار بحران مالی کرد. در اواسط آبان ۱۳۴۰ اعلام شد که بدهی‌های حزب ملیون بابت اجاره ساختمان و دیگر هزینه‌های جاری، از پانصد هزار ریال (که در آن دوران مبلغ هنگفتی بود) فراتر رفته است و دبیرکل حزب برای تهیه این مبلغ به هر دری می‌زند بلکه مانع از اقدام قضائی و قانونی مالکان و طلبکاران بر ضد حزب شود.[2] در فروردین ۱۳۴۱ اعلام شد که برخی کمک‌های مالی که منشأ آن آشکار نبود، در اختیار حزب ملیون قرار گرفته است تا اجاره‌بهای عقب‌افتاده خود را بپردازد. به نظر می‌رسد این کمک‌ها از سوی شاه و دربار به حزب ملیون شده باشد. بحران مالی به حدی آشکار و سرنوشت‌ساز بود که به مختصر تحرکی از سوی دو حزب

۱- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

۲- *خواندنیها*، س ۲۲، ش ۱۷، شنبه ۲۷ آبان ۱۳۴۰، ص ۶.

ملیون یا مردم «رنود» به سرعت درمی‌یافتند که لامحاله کمکی مالی در اختیار آنان قرار گرفته است.[۱]

در واپسین ماه‌های نخست‌وزیری دکتر امینی بحران مالی دامنگیر حزب ملیون به حدی فزاینده شد که می‌گفتند **«برای پرداخت مال‌الاجاره چندماهه محل حزب وجهی در اختیار نداشته و قصد داشته‌اند با فروش فرش‌های حزب وجهی تهیه کنند».**[۲] این در حالی بود که همگان واقف بودند که همان اندک زعما و اعضای دستگاه رهبری حزب از ثروت و مکنت سرشاری برخوردار بودند، اما چون فقط برای کسب سود و موفقیت باز هم فزون‌تر به حزب روی آورده بودند، حاضر نمی‌شدند برای بقای همان دکهٔ حزبی خود کمک مالی اندکی کنند. سرانجام فعالیت‌های حزب به رکود گرایید و منتظرالوکاله‌ها یک به یک از حزب می‌گریختند و دیگر کسی حاضر نمی‌شد به نام حمایت و عضویت در حزب ملیون خود را انگشت‌نمای عام و خاص سازد. رفتگان از حزب هم با وجود التماس‌های همان سودجویان باقیمانده در حزب حاضر نبودند بار دیگر خود را در دردسر حزب گرفتار سازند.[۳]

دکتر امینی در دوران نخست‌وزیری با، گشودن پرونده تقلب‌های گسترده انتخاباتی در دوره بیستم مجلس شورای ملی می‌خواست نشان دهد که پیگیر افشا و تعقیب مسببان آن حوادث است.

در اوایل خرداد ۱۳۴۱ نشریات فاش ساختند که «چهارصد پرونده انتخاباتی دویست وکیل زمستانی و تابستانی مورد رسیدگی قرار گرفته و پنجاه و هفت پرونده لاک و مهر و به وزارت دادگستری منتقل شده و مدارک بیست و هشت پرونده تکمیل و به دادسرای کیفری احاله شده است». در این افشاگری قضائی جدید اسناد و مدارک جدیدی از سوء عملکرد دو حزب ملیون و مردم و نیز منفردین در جریان انتخابات بیستم مجلس از پرده برون افتاده و حتی گفته شد که علاوه بر اعمال نفوذها و تقلبات صورت گرفته، ده‌ها تن از مخالفان و معترضان به اقدامات خلاف قاعده این احزاب در همان زمان به قتل رسیده‌اند.[۴]

با برکناری امینی، این پرونده‌ها مسکوت ماند.

۱- همان، س ۲۲، ش ۵۷، شنبه ۱۸ فروردین ۱۳۴۱، ص ۵.
۲- همان، س ۲۲، ش ۷۰، سه‌شنبه اول خرداد ۱۳۴۱، ص ۹.
۳- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).
۴- همان.

در دولت اسدالله علم

با تشکیل دولت علم در تیر ۱۳۴۱ معلوم شد که حامیان خارجی رژیم پهلوی بر سر تداوم حضور مستبدانه شاه در رأس حاکمیت با شرط انجام اصلاحات آمریکایی (بعدها موسوم به انقلاب سفید) با هدایت مستقیم خود او به توافق رسیده‌اند و به تبع آن برای عده‌ای این تصور پیش آمد که فضای مناسب برای بازی‌های مرسوم دو حزب دست‌پرورده شاه پدید آمده است. به ویژه اینکه اسدالله علم، رهبر یکی از دو حزب، بر مسند نخست‌وزیری تکیه زده بود. اما این تصوری واهی بودو شاه که از ماجراهای گذشته دو حزب سرخورده بود در اوایل دی ماه ۱۳۴۱ در سخنانی آشکارا از عملکرد گذشته دو حزب ملیون و مردم ابراز نارضایتی کرد.[۱] در بهمن همان سال نیز در مسجد سپهسالار تهران با اشاره به دلایلی که باعث شده بود او به تشکیل دو حزب اکثریت و اقلیت همت گمارد، تصریح کرد که این احزاب نتوانسته‌اند اهداف و انتظارات او را برآورده کنند. شاه در این باره آشکارا اعتراف کرد که **«در این راه متأسفانه ما موفقیت زیادی به دست نیاوردیم و آن طوری که می‌خواستیم کار پیشرفت نکرد و به عکس در یکی دو انتخابات هم که انجام شد روی نواقص قانون انتخابات و ریشه‌دار نبودن احزاب ما و شاید اشتباهات دیگر نتیجه مطلوبی نداد».**[۲]

این اظهارات شاه نشان می‌داد که کشتیبان را سیاستی دگر آمده است. در واقع شاه با اصلاحات آمریکایی که در راه بود، به دنبال افراد و تشکیلات جدیدی برای نقشه‌های خود (در واقع نقشه‌های آمریکا) بود. تشکیل «کانون مترقی» و بعداً حزب ایران‌نوین در ادامهٔ همین طرح‌های شاه بود.

علم، نخست‌وزیر جدید، با اینکه رهبر حزب مردم شمرده می‌شد، اما با آگاهی از سیاست‌های جدید شاه از همان آغاز اعلام کرد که دولت او غیرحزبی است و او هیچ‌گونه تعهدی نسبت به احزاب دوگانه و حتی حزب مردم برعهده نخواهد گرفت. علم حتی حاضر نشده بود کمک‌های مالی دولت‌های پیشین به دو حزب را که تا آغاز نخست‌وزیری علی امینی ادامه یافته بود، بار دیگر کارسازی نماید. در زمان نخست‌وزیری اقبال، حزب ملیون ماهانه یکصد و پنجاه هزار ریال و حزب مردم ماهانه یکصد هزار ریال کمک بلاعوض از

۱- *خواندنیها*، س ۲۳، ش ۳۴، سه‌شنبه ۲۵ دی ۱۳٤۱، ص ٤.

۲- محمدرضا پهلوی، مجموعه *تألیفات*، ج ٤، صص ۳۱۱۲ ـ ۳۱۱۱.

دولت دریافت می‌کردند.[1] در اواسط آذر ۱۳۴۱ گفته شد **«هر دو حزب احتیاج به کمکی در حدود یک میلیون ریال دارند تا بتوانند بدهی‌های خود را کارسازی کنند و مخصوصاً اجاره کلوپ‌های خود را که مدت‌هاست پرداخت نشده به موجرین پرداخت نمایند».** وضع احزاب آنچنان وخیم بود که حتی شایعه طرح دولت برای برگزاری انتخابات نیز، چندان تحرکی در آنها ایجاد نکرد. علاوه بر اظهارات شاه، که به آن اشاره شد، وضع بد مالی دو حزب نیز در این بی‌تفاوتی و بی‌تحرکی مؤثر بود.

در بهمن ۱۳۴۱ که موضوع برگزاری رفراندوم با مخالفت‌های گسترده معارضان و منتقدان سیاسی حکومت و به ویژه علما و روحانیون مواجه شد برخی نشریات وابسته به حکومت، از اعضای پراکنده حزب ملیون و حزب مردم و دیگر تشکل‌های سیاسی نزدیک به دربار و رژیم پهلوی خواستند در برخورد با این مخالفان گسترده حاکمیت به اقدام و فعالیت مشترکی دست بزنند. برخی محافل نزدیک به دربار به رهبران این احزاب هشدار می‌دادند که هرگاه مخالفان موفق شوند رژیم پهلوی را در تنگنا قرار داده و موقعیتی در عرصه سیاسی کشور کسب کنند، این احزاب و جمعیت‌ها در ردیف اولین عوامل نزدیک به حکومتی خواهند بود که به حیاتشان پایان داده خواهد شد.[2]

بحران حاکم بر حزب ملیون در اسفند ۱۳۴۱ به حدی افزایش یافت که در اوایل آن ماه گفته شد دستگاه رهبری حزب به خاطر توقف فعالیت‌های حزب تابلو حزب را از محل استقرار و کلوپ آن پایین آورده و به نوری اسفندیاری، محمد سعیدی، صابرزاده، سرهنگ آرمین، سپهر و کامکار از اعضای کمیته مرکزی آن حزب مأموریت داده است تا «گزارشی در مورد ادامه فعالیت و یا انحلال حزب با ذکر دلایل به حزب بدهند».[3] با این حال در بیستم اسفند ۱۳۴۱ خبر رسید که رهبران حزب ملیون و نیز حزب مردم قصد دارند به رغم کسادی بازار فعالیت، کماکان به حیات بی‌فروغ احزاب خود ادامه دهند. گویا بار دیگر شایع شده بود که دولت علم قصد دارد تا چند ماه آتی و در سال جدید موضوع برگزاری انتخابات مجلس را بار دیگر مورد بررسی و مطالعه قرار دهد.[4]

۱- *خواندنیها*، س ۲۳، ش ۳۲، سه‌شنبه ۱۸ دی ۱۳۴۱، ص ۵.
۲- مجله هفتگی *مهر ایران*، جمعه ۱۹ بهمن ۱۳۴۱، ص ۳.
۳- همان، س ۲۳، ش ۴۷، شنبه ۱۱ اسفند ۱۳۴۱، ص ۴.
۴- *خواندنیها*، س ۲۳، ش ۴۹، شنبه ۱۸ اسفند ۱۳۴۱، ص ۴.

در شش ماه نخست سال ۱۳۴۲ حضور و حیات حزب ملیون در عرصه سیاسی و اجتماعی کشور باز هم کم فروغ‌تر از قبل شد و در حالی که از همان اندک گروه رهبری در کمیته مرکزی، شورای مرکزی و هیأت بازرسان عده‌ای رسماً و عملاً کناره‌گیری کرده بودند، دکتر احمد امامی دبیرکل حزب که دیگر به تنهایی مسئولیت نام و عنوان حزب ملیون را به دوش می‌کشید به ناگزیر و در پی تداوم بحران مالی دامنگیر حزب، کلوپ بزرگ حزب در خیابان کاخ را به مالکش واگذار و به ساختمان کوچک‌تر و کم‌هزینه‌تری نقل مکان کرد و در رأس دستگاه رهبری حزب ملیون، به امید تحولات آینده نشست.[1]

حزب ملیون و مجلس بیست‌ویکم

از نیمه دوم سال ۱۳۴۱ که موضوع برگزاری انتخابات دوره بیست و یکم مجلس شورای ملی جسته و گریخته به میان محافل سیاسی و مطبوعاتی راه یافت، شنیده شد که دستگاه رهبری دو حزب ملیون و مردم هم برای سهیم شدن در این انتخابات جدید درصدد هستند تحرکی در فعالیت‌های خود ایجاد کنند و در آذر ۱۳۴۱ گفته شد که حزب ملیون برخی از کمیسیون‌های حزبی خود را فعال خواهد کرد تا پیرامون مسائل سیاسی، تبلیغاتی و انتخاباتی پیش رو گفت و گو کرده و راه حل نهایی پیشنهاد کنند و نیز شایع بود که در ساختار مدیریتی این حزب هم تغییر و تحولاتی صورت خواهد گرفت و با کنار رفتن گروهی از کارگردانان حزب، افرادی جدید و «تازه‌نفس» جایگزین آنها خواهند شد و «مخصوصاً در کادر هیأت رئیسه احزاب تغییرات مردم‌پسندی داده خواهد شد و اشخاص موجه جای افرادی را که کنار می‌روند خواهند گرفت».

با این حال پیش‌بینی‌ها پیرامون احتمال موفقیت این دو حزب در انتخابات دوره بیست و یکم بسیار تردیدآمیز می‌نمود.[2] تا جایی که به حزب ملیون مربوط می‌شد در کادر رهبری و کارگردانان این حزب تغییر و تحولی قابل ذکر صورت نگرفت. در زمستان ۱۳۴۱ گزارش‌ها نشان می‌داد که این احزاب هنوز رغبت و توان قابل اعتنایی برای فعالیت‌های پرجنب‌وجوش‌تر انتخاباتی ندارند و قدرت‌نمایی‌های خود را به زمان اعلام رسمی آغاز

۱- همان، س ۲۳، ش ۸۳، شنبه ۱۵ تیر ۱۳۴۲، ص ۸.
۲- همان، س ۲۳، ش ۲۰، سه‌شنبه ٦ آذر ۱۳۴۱، ص ۵.

انتخابات آتی موکول کرده‌اند که علی‌الظاهر قبل از فرا رسیدن سال ۱۳۴۲ نخواهد بود.[۱] در اواسط تیر ۱۳۴۲ هم خبر رسید که حزب ملیون پس از ماه‌ها رکود و در واقع توقف فعالیت، بار دیگر درصدد است به قصد شرکت در انتخابات فعالیت‌های خود را از سر بگیرد.[۲] طی ماه‌های پایانی بهار و آغاز تابستان ۱۳۴۲ دو حزب ملیون و مردم برای شریک شدن در مجلس آتی بر دامنه فعالیت‌ها و جنب‌و جوش‌های خود افزودند. شنیده‌ها و یافته‌ها حاکی از آن بود که ترکیب جدیدی از کاندیداها که تا آن هنگام چندان در عرصه سیاسی کشور نام و نشانی نداشته‌اند، اکثریت مجلس بیست و یکم را در اختیار خواهند گرفت.[۳] در جریان انتخابات دوره بیست و یکم که فرمایشی‌تر و غیر دموکراتیک‌تر از هر انتخابات دیگری برگزار شد، بیشتر نمایندگان راه‌یافته در آن پیشاپیش طی کنگره آزاد زنان و آزادمردان برگزیده و دست‌چین شده بودند و از حزب ملیون تعداد کمی مجوز حضور در مجلس را پیدا کردند. دورهٔ جدیدی در تاریخ ایران آغاز شده بود و دیگر قرار نبود سیاستمداران سنتی با روش‌های سنتی در مناصب حکومتی قرار گیرند و به نمایندگی مجلس برسند. برخی از معدود کسانی هم که از حزب ملیون به نمایندگی مجلس رسیده بودند، پس از مشورت با دکتر اقبال به یکی از دو حزب ایران نوین و مردم پیوستند.[٤] در این گسستن‌ها و پیوستن‌ها، مردم حتی نقش تماشاگر نیز نداشتند.

جمعیت یاران

هسته اولیه جمعیت یاران متحد اندک زمانی پس از سقوط دولت دکتر اقبال تشکیل شد و شامل گروهی از دوستان و نزدیکان او و عمدتاً عضو حزب ملیون بود. این جمعیت با تشکیل جلساتی غیررسمی و خصوصی پیرامون مسائل مختلف مذاکراتی می‌کردند. دکتر کاسمی و دکتر ادیب از کارگردانان اصلی شکل‌گیری این گروه بودند و با دکتر اقبال هم ارتباط نزدیکی داشتند و شخص دکتر اقبال هر از چند گاه در این جلسات شرکت می‌کرد و گفته می‌شد که این جمعیت که به جمعیت یاران اقبال هم اشتهار یافته بود، هیچ‌گونه فعالیت سیاسی

۱- همان، س ۲۳، ش ۳۲، سه‌شنبه ۱۸ دی ۱۳٤۱، ص ٤.
۲- روزنامه *مهر ایران*، شنبه ۲۲ تیر ۱۳٤۲، ص ٥.
۳- *خواندنیها*، س ۲۳، ش ۸٤، سه‌شنبه ۱۸ تیر ۱۳٤۲، ص ۷.
۴- *دکتر منوچهر اقبال به روایت اسناد ساواک*، صص ۳٤٥ ـ ۳۳۰.

نمی‌کند.[1]

این جمعیت تا بازگشت دوباره دکتر اقبال به کشور در آبان ۱۳۴۲ فعالیت چشمگیری نداشت و خبری هم پیرامون حیات و ممات آن به نشریات و محافل سیاسی و مطبوعاتی راه نیافت. بازگشت دکتر اقبال به کشور در آبان ۱۳۴۲ با خشنودی و شادمانی دستگاه پراکنده حزب ملیون مواجه شد و برنامه‌هایی هم برای استقبال از ورود او به کشور تدارک دیدند.[2] اما تا ماه‌ها بعد هنوز هم درباره تشکیل و فعالیت احتمالی جمعیت یاران متحد دکتر اقبال خبری در میان نبود. در اوایل تیر ۱۳۴۳ ساواک برای نخستین بار گزارش کرد دکتر اقبال با مشارکت گروهی هفتاد نفره از دوستان و نزدیکان خود «جمعیتی به نام یاران تشکیل داده است» و این گروه سوگند یاد کرده‌اند «به هیچ‌وجه عضویت و نحوه فعالیت خود را نزد کسی افشا نکنند». در این گزارش آمده بود که متجاوز از ده تن از اعضای این گروه را نمایندگان وقت مجلس (بیست و یکم) تشکیل می‌دهند.[3] برخی منابع نزدیک به جمعیت یاران تعداد اعضای این گروه را تا یکصد و پنجاه تن ذکر کرده‌اند که بسیاری از آنان در گذشته و یا در همان زمان با حزب ملیون هم همکاری و ارتباطاتی داشته و عضو آن بوده‌اند.[4] در دهم شهریور ۱۳۴۳ بار دیگر ساواک گزارش کرد که جمعیت یاران با محوریت دکتر اقبال و به هدف حمایت و پشتیبانی بلاشرط از مقام سلطنت و شخص شاه فعالیت خود را آغاز کرده است و دکتر مصطفی الموتی، دکتر احمد امامی، عباس شاهنده و محمدعلی مسعودی اعضای اصلی این تشکل هستند. این چهار تن از مهم‌ترین اعضای دستگاه رهبری حزب ملیون بودند.[5] شواهد موجود نشان می‌داد که به تدریج اعضای جمعیت یاران از فعالیت و حضور جدی در جلسات آن رویگردان شدند تا جایی که در اردیبهشت ۱۳۴۴ و بر اساس اسناد و مدارک موجود فقط حدود سی تن در جلسات آن شرکت می‌جستند. با این حال فعالیت این گروه که علاوه بر حزب ملیون، برخی از اعضای حزب مردم هم در آن عضویت داشتند، مورد تأیید و حمایت ساواک و شخص شاه بود و اعضای آن مدعی بودند که در برابر خطراتی که

۱- مصطفی الموتی، پیشین، ج ۱۱، ص ۵۰.
۲- دکتر منوچهر *اقبال به روایت اسناد ساواک*، ص ۱۲۶.
۳- همان، ص ۱۶۵.
۴- مصطفی الموتی، پیشین، ج ۱۱، صص ۵۱ ـ ۵۰.
۵- دکتر منوچهر *اقبال به روایت اسناد ساواک*، ص ۸۹.

مجموعه حاکمیت را تهدید می‌کند، خواهند ایستاد.[۱] ساواک در شانزدهم اردیبهشت ۱۳۴۴ برخی از مهم‌ترین اعضای این جمعیت را به شرح زیر معرفی کرده بود: کاسمی، شفیع امین، کشاورز، معتمدی، دیده‌ور، دفتری، دهستانی، مهدوی، الموتی، توسلی، زهتاب‌فرد، حسین معیری، علوی مقدم، صدری، ادیب، مخبر فرهمند و عباس شاهنده.[۲] در مهر سال ۱۳۴۵ ساواک تعداد اعضای بر جای مانده جمعیت یاران دکتر اقبال را که گویا هنوز هم قصد داشتند به اصطلاح «فعالیت دسته‌جمعی نمایند» حدود ده تن ذکر می‌کند که مدعی بودند فعالیت آنان برای حاکمیت مفید و سودمند واقع خواهد شد.[۳] اما بنا بر شواهد موجود جمعیت یاران که بسیاری از اعضایش در حزب ملیون عضو بودند، اختلافات درونی خود را از حزب به این تشکل جدید سرایت داده و در میان اعضای آن دسته‌بندی‌های زودهنگامی شروع شد. در این میان بروز اختلاف میان دکتر اقبال و دکتر کاسمی که سمت رهبری این جمعیت را عهده‌دار بود، موجب شد تا دکتر اقبال با رویه بی‌اعتنایی، فعالیت و حیات جمعیت یاران را با بلاتکلیفی مواجه کند.[۴] به همین دلیل اعضای جمعیت یاران در مقام چاره‌جویی، دکتر کاسمی را از جمعیت یاران اخراج کردند.[۵] پس از آن تا مدتی دکتر ادیب کارگردان اصلی جمعیت یاران بود. از اواسط سال ۱۳۴۵ به بعد نیز دیگر اثری از این جمعیت باقی نماند.[۶]

حزب ملیون در پایان راه

با جدی‌تر شدن شایعات مربوط به بازگشت دکتر اقبال به کشور دستگاه رهبری حزب ملیون امیدوار شد که از آن پس حزب آینده نیکویی پیش رو خواهد داشت و بخشی از دلایل تمهیدات گسترده آنان برای استقبال پرسر و صدا از او هم به این امید بازمی‌گشت.[۷] دکتر اقبال که اندکی پس از ورود به کشور از سوی شاه به مدیرعاملی شرکت ملی نفت ایران منصوب شد، به امامی دبیرکل و برخی دیگر از رهبران حزب ملیون اظهار داشت که فعلاً

۱- *روزنامه فرمان به روایت اسناد ساواک*، ص ۲۳۱.
۲- *سپهبد مهدیقلی علوی مقدم به روایت اسناد ساواک*، ص ۲۴۵.
۳- *دکتر منوچهر اقبال به روایت اسناد ساواک*، صص ۳۰۷ ـ ۳۰۶.
۴- *روزنامه فرمان به روایت اسناد ساواک*، ص ۲۲۳.
۵- *سپهبد مهدیقلی علوی مقدم به روایت اسناد ساواک*، ص ۲۵۷.
۶- مصطفی الموتی، پیشین، ج ۱۱، صص ۵۱ ـ ۵۰.
۷- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

وقتی برای فعالیت در رأس حزب ملیون ندارد. چند روز بعد هم بار دیگر تصریح کرد تا زمانی که در رأس شرکت ملی نفت ایران انجام وظیفه می‌کند از هر نوع فعالیت حزبی و از جمله فعالیت در حزب ملیون اجتناب خواهد کرد و چنین تلقی شد که گویا علاقه‌مند است به فعالیت و حیات حزب ملیون پایان داده شود. این اظهارات اقبال رهبران اندک حزب را ناامید ساخت.[۱]

در نیمه دوم سال ۱۳۴۳ چند بار شایع شد که دکتر اقبال به زودی دبیرکل حزب ایران نوین خواهد شد که آگاهان آن را مقدمه نخست‌وزیر شدن او دانستند.[۲] در آستانه ورود دکتر اقبال به کشور برخی نزدیکان او در حزب ملیون شایع ساختند که او به زودی حزب جدیدی تشکیل خواهد داد و مقدمات آن را نیز فراهم نموده است.[۳] در اردیبهشت ۱۳۴۳ بار دیگر شایعه تجدید فعالیت حزب ملیون به نشریات راه یافت و صحبت از انتشار قریب‌الوقوع نشریه ارگانی کارآمدتر از آن بود.[۴] طی دو سه ماه بعدی هم هنوز گفته می‌شد که دستگاه رهبری کوچک حزب ملیون خود را برای تجدید فعالیت حزب در آینده نزدیک آماده می‌کند و این در حالی بود که احمد امامی دبیرکل بدون لشکر این حزب در تیر ۱۳۴۳ بسیار نومید از آینده حزب به نظر می‌رسید.[۵]

در شهریور ۱۳۴۳ هم که شایعه نخست‌وزیر شدن کاندیداهای جدید و از جمله دکتر اقبال به محافل سیاسی و مطبوعاتی نزدیک به حکومت راه یافت، برخی چنین تصویر کردند که نخست‌وزیر شدن دکتر اقبال مقدمه تجدید فعالیت جدی حزب ملیون خواهد بود.[۶] این شایعات تا مدت‌ها ادامه داشت و هر یک از احزاب و تشکل‌های موجود تلاش می‌کردند فرد مورد نظر خود را مناسب‌ترین کاندیدای نخست‌وزیری (به جای حسنعلی منصور، نخست‌وزیر وقت) به مخاطبان خود بشناسانند.[۷] در این میان برخی از طرفداران حزب ملیون وانمود می‌کردند که دکتر اقبال بار دیگر مورد عنایت و توجه خاص محافل آمریکایی قرار گرفته و

۱- *دکتر منوچهر اقبال به روایت اسناد ساواک*، ص ۱۳۸.
۲- همان، ص ۲۱۲.
۳- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).
۴- *خواندنیها*، س ۲۴، ش ۶۲، شنبه ۵ اردیبهشت ۱۳۴۳، ص ۸.
۵- همان، س ۲۴، ش ۸۱ سه‌شنبه ۹ تیر ۱۳۴۳، ص ٤.
۶- *دکتر منوچهر اقبال به روایت اسناد ساواک*، ص ۱۹۲.
۷- همان، ص ۳۰ و صص ۱۹۶ ـ ۱۹۵؛ و آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

موضوع نخست‌وزیر شدن او نیز با حمایت و پشتیبانی آنها مطرح شده است و بنابراین حزب ملیون آینده روشنی در پیش رو دارد.[1]

اگرچه بحران و رکود در فعالیت و حیات حزب ملیون تداوم داشت اما این شایعات و موضوع نقش آتی دکتر اقبال در تجدید فعالیت آن تا مدت‌ها ادامه یافت. در این میان، حضور دکتر اقبال در رأس شرکت ملی نفت، که مهم‌ترین منبع درآمد رژیم بود، به مثابه عاملی مهم برای تقویت حزب ملیون ارزیابی می‌شد.[2] در اواسط اسفند ۱۳۴۳ هم دکتر امامی دبیرکل حزب ملیون وعده داد که مقامات عالیه کشور (شاه) نسبت به تجدید فعالیت حزب ملیون نظر مساعد نشان داده‌اند و او امیدوار است از فروردین ۱۳۴۴ این حزب دوره جدیدی از حیات و فعالیتش را تجربه کند.[3] در این میان دکتر اقبال از دوستان و نزدیکان خود در رأس حزب مذکور می‌خواست رابطه نزدیک خود را با او حفظ کرده و تداوم بخشند.[4] این رابطه نزدیک رهبران حزب ملیون با دکتر اقبال تا واپسین زمان حیات حزب و پس از آن هم ادامه یافت.[5]

دکتر اقبال به حزب ایران نوین که در جایگاه حزب اکثریت جایگزین حزب ملیون شده بود، تا مدت‌ها نظر مساعدی نداشت و تا اواسط دهه ۱۳۴۰ کارکنان و کارمندان شرکت ملی نفت را از عضویت و حضور در حزب ایران نوین منع می‌کرد.[6] قراینی هم وجود داشت که نشان می‌داد در پی شایعاتی که پیرامون تزلزل موقعیت کابینه هویدا در نیمه دهه ۱۳۴۰ به محافل سیاسی و مطبوعاتی نزدیک به حاکمیت راه یافته بود، دکتر اقبال بی‌میل نبود تا بار دیگر موضوع کاندیداتوری او و یا برخی دیگر از دوستان و همفکران نزدیکش برای پست نخست‌وزیری بر سر زبان‌ها بیفتد و به تبع آن حزب ملیون هم علاقه‌مند بود این شایعات را به مثابه تقویت جایگاهش در عرصه سیاسی کشور تلقی نماید.[7] به همین دلیل گفته می‌شد که دکتر اقبال قصد دارد اختلافاتش را با دستگاه رهبری حزب مردم که باز در برابر حزب ایران‌نوین نقش اقلیت را ایفا می‌کرد، حل کرده و با رهبران و کارگردانان آن از در دوستی

۱- همان؛ و دکتر منوچهر *اقبال به روایت اسناد ساواک*، ص ۲۱۹.
۲- *خواندنیها*، س ۲۵، ش ۵۱، شنبه ۲۲ اسفند ۱۳۴۳، ص ۱۱.
۳- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).
۴- *دکتر علی امینی به روایت اسناد ساواک*، ج ۳، بخش ۱، ص ۱۳۸.
۵- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).
۶- *دکتر اقبال به روایت اسناد ساواک*، صص ۲۵۵ ـ ۲۵۴.
۷- همان، ص ۲۶۱.

درآید.[۱] در مهر ۱۳۴۴ بار دیگر اخبار ضد و نقیضی درباره طرح تجدید فعالیت حزب ملیون و نقش دکتر اقبال در تقویت احتمالی این حزب در آینده نزدیک به محافل سیاسی و مطبوعاتی وقت راه یافت. با این حال تحولات آتی و گذشت زمان نشان داد که حزب ملیون کماکان باید در آرزوی تجدید فعالیت جدی و اثرگذار در عرصه سیاسی و اجتماعی کشور باقی بماند.[۲] در حالی که در نیمه دوم سال ۱۳۴۴ صحبت از جایگاه بلند دکتر اقبال در نزد شاه بود، اما او هنوز اعتقاد داشت که نخواهد توانست برای بهبود موقعیت حزب ملیون کاری انجام دهد و علی‌الظاهر امیدوار بود با کسب موافقت شاه حزب جدیدی را با کمک دوستان خود در حزب ملیون و دیگران پایه‌گذاری کند. بدین ترتیب وضعیت حزب ملیون در ماه‌های پایانی سال ۱۳۴۴ نومیدانه‌تر از هر زمان دیگری به نظر می‌رسید.[۳]

با آغاز سال ۱۳۴۵ هم رکود و رخوت حاکم بر حزب ملیون که دیگر در عرصه سیاسی و اجتماعی کشور هیچ‌گونه ارج و اعتباری برای آن متصور نبود، ادامه یافت. فقط پس از ماه‌ها رکود و بی‌خبری، پاسخ شاه به تلگراف تبریک و تهنیت دکتر امامی دبیرکل حزب ملیون در تیر ۱۳۴۵ بار دیگر نام این حزب را در محافل سیاسی و مطبوعاتی برای مدتی کوتاه بر سر زبان‌ها انداخت و چنین تصور شد که شخص شاه علاقه‌مند است حزب ملیون فعالیتش را توسعه داده و در معادلات سیاسی کشور نقشی ایفا کند. در آن زمان هنوز موقعیت امیرعباس هویدا در رأس کابینه حزبی ایران‌نوین متزلزل به نظر می‌رسید و احتمالاً شاه هم بی‌علاقه نبود با مطرح شدن دوباره نام حزب ملیون، هشداری به هویدا و رهبران حزب ایران نوین بدهد.[۴] ساواک در بیستم تیر ۱۳۴۵ در این باره چنین گزارش داده است:

چاپ پاسخ شاهنشاه به تلگراف آقای دکتر امامی دبیرکل حزب ملیون بار دیگر نام این حزب را بر سر زبان‌ها انداخت و خصوصاً چاپ این تلگراف که مصادف با شایعات مربوط به تشکیل حزب مردم بود بیش از پیش به اصطلاح بورس این حزب ترقی پیدا کرد و اینک در همه جا صحبت از این است که بار دیگر هیأت مؤسس این حزب به عنوان حزب سوم

۱- همان، ص ۲۶۱؛ و جمشید آموزگار *به روایت اسناد ساواک*، ص ۸۱.
۲- روزنامه *مهر ایران*، شنبه ۱۵ مهر ۱۳۴۴، ص ۱ و ص ۵.
۳- دکتر منوچهر اقبال *به روایت اسناد ساواک*، ص ۲۷۴؛ و آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).
۴- سحر، س ۱۲، ش ۴۳۹، شنبه ۱۸ تیر ۱۳۴۵، ص ۲؛ و جعفر شریف‌امامی *به روایت اسناد ساواک*، ص ۱۷۱.

تجدید فعالیت خواهند نمود و می گویند این تلگراف که پس از انتشار متن مصاحبه شاهنشاه با روزنامه‌نویس آمریکایی و اشاره به آزادی فعالیت احزاب منتشر شده قرینه‌ای است که حزب ملیون هم مجدداً وارد گود خواهد شد و نزدیکی خیلی زیاد آقایان دکتر آموزگار و مهندس انصاری با آقای دکتر اقبال باعث خواهد شد که یکی از این دو، مأموریت تشکیل حزب را به عهده بگیرد. علاوه بر این شایعات، عده دیگری نیز معتقدند که جمعیت حکومت جهانی که به ریاست مهندس شریف‌امامی تشکیل شده نیز احتمال زیاد دارد که هسته اصلی حزب سوم را تشکیل بدهد زیرا در حال حاضر عده زیادی از زعمای احزاب ایران نوین، مردم و ملیون در این جمعیت عضو هستند و طبعاً در صورت اعلام نام آن از جمعیت به حزب موفقیت آن در زمامداری مسلم خواهد بود.[1]

اما این امیدآفرینی به واقع کاذب هم نظیر بسیاری شایعات دیگر که در طول سال‌های دهه ۱۳۴۰ منتشر و پس از مدتی بی‌پایگی و کذب آن آشکار شده بود، از میان رفت و در طول تابستان و پاییز سال ۱۳۴۵ حزب ملیون واپسین ماه‌های بی‌فروغ حیات خود را پشت سر گذاشت و آخرین نمایندگان عضو حزب ملیون در مجلس دوره بیست و یکم با توصیه دکتر اقبال و یا مصالح شخصی به احزاب ایران نوین و مردم پیوستند. ساواک در بیستم بهمن ۱۳۴۵ از قول یکی از اعضای سابق حزب ملیون گزارش کرد که «آقای اقبال اظهار داشته‌اند به هیچ‌وجه حاضر به فعالیت در حزب ملیون نیستند و حزب ملیون احتیاج به تجدید حیات» ندارد و این اظهارات دکتر اقبال نشان می‌داد که نام حزب ملیون دیگر ولو برای وجه‌المصالحه شدن در بازی‌ها و شایعات سیاسی و حزبی آن روزگار به میان نخواهد آمد.[2] آخرین خبر پیرامون حزب ملیون در نشریات و محافل خبری و سیاسی آن روزگار هم در اواسط اردیبهشت ۱۳۴۶ و در روزنامه *فرمان* که با مدیریت عباس شاهنده، کارگردان کهنه‌کار حزب ملیون در سال‌های دور منتشر می‌شد، درج شد تا بار دیگر تأیید و تأکید کند که این حزب دیگر وجود خارجی ندارد:

ظرف یکی دو هفته اخیر به طور جسته و گریخته شایعاتی وجود داشت مبنی بر اینکه حزب ملیون بار دیگر فعالیت خود را آغاز خواهد کرد. خبرنگار ما اطلاع داد با اینکه

۱- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

۲- همان.

اعضای حزب ملیون اعتقاد کامل به رهبری آقای دکتر اقبال رهبر این حزب دارند، معهذا تصمیم به تجدید فعالیت به هیچ‌وجه اتخاذ نشده، مضافاً اینکه آقای دکتر اقبال چندی قبل به اعضای برجسته و مشهور حزب ملیون یادآور شده بودند که آقایان آزاد هستند به هر یک از دو حزب موجود که فعالیت دارند روی آورند و روی همین اصل تعداد زیادی از اعضای سابق حزب ملیون عضویت حزب ایران نوین را پذیرفتند و چند تن هم به حزب مردم روی آورده‌اند و آخرین اطلاع حاکی است که تعداد بیشتری از اعضای حزب ملیون که تاکنون منفرد مانده‌اند، ظرف یکی دو هفته آینده به عضویت حزب ایران نوین در خواهند آمد.[1]

بدین ترتیب پرونده حزب ملیون سرانجام در بهار سال ۱۳۴۶ برای همیشه بسته شد.

۱- *خواندنیها*، س ۲۷، ش ٦٧، سه‌شنبه ۱۹ اردیبهشت ١٣٤٦، ص ٦.

کتاب سوم

حزب ایران‌نوین (۱۳۴۲ ـ ۱۳۳۹)

فصل اول
از کانون مترقی تا اعلام موجودیت حزب ایران‌نوین
(۱۳۴۲ ـ ۱۳۳۹)

کانون مترقی
پیدایش

دیدیم که دو حزب مردم و ملیون هیچ‌گاه نتوانستند در میان مردم ایران طرفدارانی پیدا کنند و به دو حزب مؤثر و جهت‌دهنده و به دو رکن یک نظام سیاسی باثبات و قابل اطمینان تبدیل شوند. از سوی دیگر اهمیت استراتژیک ایران برای آمریکا به حدی بود که نمی‌توانست ایران را در وضعیتی رها کند که احتمالاً منجر به یک قیام و نهضت عمومی یا کودتای نظامی یا حداقل بی‌ثباتی شود و رقیب قدرتمند و در کمین نشسته (اتحاد شوروی) از آن استفاده کند. در مقطع مورد بحث و به‌ویژه با روی کار آمدن دمکرات‌ها، آمریکایی‌ها به این نتیجه رسیده بودند که پیشبرد نوعی اصلاحات بدون دمکراسی (که با حداقلی از دمکراسی درون حزبی و درون حاکمیتی می‌توانست تلفیق شود) می‌تواند کارآمدی رژیمهای وابسته را در مقابل شوروی و مطالبات سوسیالیستی مخالفین تضمین نماید. آنان می‌پنداشتند با انجام اصلاحات در چنین چارچوبی خواهند توانست به بحران‌های حاکمیت متزلزل پهلوی پایان داده و موقعیت امیدوارکننده‌تری برای تداوم حضور بدون دغدغهٔ خود در ایران فراهم سازند. در آن مقطع شخص شاه بسیار ناتوان و موقعیتش آسیب‌پذیرتر از آن بود که بخواهد در برابر خواست‌های آمریکاییان، احیاناً مقاومت یا مخالفتی بنماید. به ویژه اینکه آمریکاییان تا حدی پنهان هم نمی‌کردند که اگر فردی کارآمدتر از شاه را شناسایی کنند در جایگزین‌کردن او

درنگ نخواهند کرد. اما عجالتاً حرف‌شنوی بی قید و شرط شاه و طرح‌هایی که رولینگ آمریکایی برای انجام اصلاحات فوری و ضروری در ایران ارائه داده بود، می‌توانست دامنه نگرانی‌های آمریکاییان را کاهش دهد. رسیدن علی امینی به نخست‌وزیری در آستانهٔ دههٔ چهل در این چشم‌انداز بود.

آمریکاییان البته ساختار سیاسی حاکمیت در ایران را نیز نیازمند تحول و نوسازی جدی‌تری می‌دانستند که آن نظام دو حزبی ظاهراً موجود ولی به واقع ناتوان و مفقود، یارای تأمین این مقصود را نداشت. به عبارت دیگر آمریکاییان در تلاش بودند طیف گسترده و جدیدی از نخبگان سیاسی، اقتصادی و اجتماعی را به حاکمیت وقت تزریق کنند که علاوه بر اعتماد متقابل قادر باشند تصویر جدیدی را که آمریکاییان از آینده سیاسی، اقتصادی و اجتماعی ایران در ذهن داشتند محقق سازند و شخص شاه هم البته نمی‌توانست نسبت به این نگرش حامیان آمریکایی خود با بی‌اعتنایی برخورد کند.

بدین ترتیب و در راستای فراهم آوردن تمهیدات لازم برای تحقق این اهداف، زمینه‌های تکوین و شکل‌گیری هسته‌های اولیه کانون مترقی در سال پایانی دهه ۱۳۳۰ فراهم آمد. برخی از اعضای کانون مترقی هم بعدها تصریح کردند که طرح شاه و حاکمیت برای کنار نهادن سیاستمداران قدیمی و سالخورده که دیگر در راستای اجرای طرح‌های موسوم به انقلاب سفید نمی‌توانستند مؤثر واقع شوند، مقدمات تشکیل این کانون را فراهم کرد و بدین ترتیب «مقتضیات ایجاب می‌کرد که جای آنها را گروهی بگیرد که اوامر او [شاه] را بهتر گوش می‌کنند. این گروه را حسنعلی منصور تشکیل داد که مردی باهوش، فعال، با اراده و سرشار از جاه‌طلبی و بلندپروازی بود».[1]

این جمعیت به ریاست و مدیریت حسنعلی منصور «گروه پیشرو» نامیده می‌شد و از همان آغاز تحت حمایت و هدایت ضمنی یا مستقیم محافل آمریکایی و طرفداران سیاست آن کشور در ایران قرار داشت. در فروردین ۱۳۴۰ گروه پیشرو رسماً نام «کانون مترقی» را بر خود نهاد. هر چند کانون مترقی به ظاهر مقاصدی غیرسیاسی و عمدتاً فنی، اقتصادی و اجتماعی را در اساسنامهٔ خود گنجانیده بود، با این حال در زمانی نه چندان طولانی در رأس تشکل‌های سیاست‌پیشهٔ آن روزگار قرار گرفت. بسیاری از اعضای مؤسس و اولیه آن از سالیان قبل با و

۱ـ مصطفی الموتی، پیشین، ج ۱۲، صص ٤٦٣ ـ ٤٦٢.

دوستی نزدیکی داشتند و در شورای اقتصاد که در آغاز امر به ریاست ویَ اداره می‌شد عضو بودند و عمدتاً هم از دانشگاه‌های اروپای غربی و آمریکا فارغ‌التحصیل شده و گرایش آشکاری به حمایت از سیاست‌های غرب و آمریکا در ایران نشان می‌دادند.

کانون مترقی خیلی زود پیشرفت کرد و توانست نظر مساعد شاه را به خود جلب کند. اعضای مؤسس آن حدود بیست نفر بودند و تا اردیبهشت سال ۱۳۴۱ شمار اعضایش به بیش از دویست نفر افزایش یافت و از همان زمان هم تلاش‌های پیدا و پنهان بسیاری از سوی حاکمیت و نیز محافل نزدیک به آمریکاییان صورت می‌گرفت تا اعضای کانون مترقی در مدیریت‌ها و مشاغل مهم و حساس اداری و سیاسی به کار گرفته شوند. در دوره نخست‌وزیری علی امینی، که خود مهره مورد علاقه آمریکاییان (به‌ویژه کندی رئیس‌جمهور و دار و دسته او از حزب دموکرات) بود، آمریکاییان به او «توصیه» می‌کردند «برای پست‌های مهم و حساس دولتی از وجود اعضای کانون [مترقی] استفاده نماید». بدین ترتیب آشکار بود که آمریکاییان در سیاست آینده ایران برای کانون مترقی نقش جدی و سرنوشت‌سازی در نظر گرفته‌اند.[۱]

اعضای اولیه و بنیانگذاران کانون عبارت بودند از: حسنعلی منصور (رئیس کانون مترقی)، دکتر منوچهر کلالی (نایب رئیس)، ضیاءالدین شادمان، منوچهر شاهقلی و امیرعباس هویدا. دیگر اعضای مؤسس و کارگردان کانون مترقی عبارت بودند از: محسن خواجه‌نوری، امیرعباس هویدا، فتح‌الله ستوده، ایرج منصور، محمدعلی مولوی، فریدون معتمدوزیری، منوچهر گودرزی، عبدالعلی جهانشاهی، محمود کشفیان، فرهنگ شفیعی، عطاءالله خسروانی، هوشنگ نهاوندی، منصور روحانی، ظهیری، ناصر یگانه، محمد نصیری، هادی هدایتی، قاسم رضایی، غلامرضا کیانپور، محمد سام، عبدالرضا انصاری، امیرقاسم معینی، عبدالحمید مجیدی، احمد هوشنگ شریفی، منوچهر گنجی، غلامرضا نیک‌پی، جواد منصور، کریم پاشا بهادری، همایون جابر انصاری، ایرج وحیدی، حسین کاظم‌زاده، فرهنگ مهر، احمد کاشفی، باقر عاملی، ناصر گلسرخی، منوچهر تسلیمی، فرخ نجم‌آبادی، عبدالحسین سمیعی، مجید رهنما، حسین تدین، یدالله شهبازی، مهرانگیز دولتشاهی، پروین صوفی، پروین‌دخت صفی‌نیا، فرخ‌رو پارسای، فخری رهرو، سیف‌الله وحیدنیا، جواد صدر، قدرت‌الله موثقی، علی‌نقی

۱ـ فصلنامه *مطالعات تاریخی*، س ۱، ش ۳، تابستان ۱۳۸۳، صص ۲٤۱ـ ۲۳۹.

عالیخانی، صادق احمدی، محمد یگانه، قاسم معتمدی، فریدون مهدوی و علی هزاره.

اکثریت قریب به اتفاق این افراد پس از تشکیل حزب ایران‌نوین باز هم از اعضای برجسته، و کارگردانان مؤثر آن حزب شدند.[۱] حسنعلی منصور، محسن خواجه‌نوری، امیرعباس هویدا، منوچهر شاهقلی و فتح‌الله ستوده به عنوان اعضای هیأت مدیره در فروردین ۱۳۴۰ طی نامه‌ای خطاب به شهربانی کل کشور تقاضای اجازه‌نامه برای تأسیس کانون مترقی کرده بودند، که با این درخواست با هماهنگی میان شهربانی و ساواک در اردیبهشت همان سال موافقت شد.[۲] کانون مترقی مبانی فکری و به اصطلاح عقیدتی خود را تحت عنوان «اصول عقاید و نظرات کانون مترقی» در هفده بند که در ۹ مهر ۱۳۴۰ از تصویب اعضای آن گذشت[۳] و تقریباً قریب به تمام محتوای این اصول، طرح‌هایی را در بر می‌گرفت که حامیان آمریکایی رژیم پهلوی قصد داشتند در چارچوب گسترده‌تر اصلاحات سیاسی، اقتصادی، اجتماعی در ایران به انجام رسانند.

اساسنامه کانون مترقی که در بیست‌وهفتم فروردین ۱۳۴۰ به تصویب رسیده و در اردیبهشت همان سال مورد تأیید و موافقت شهربانی کل کشور و ساواک قرار گرفته بود، شامل چهار فصل و سی‌و سه ماده بود.

حسنعلی منصور از همان آغاز کوشید افراد تحصیلکرده و در عین حال متمایل به غرب و آمریکا را به عضویت کانون مترقی بپذیرد و نیز برای ایجاد فضای تبلیغاتی لازم برای توسعه و تقویت فعالیت‌های کانون مترقی با بسیاری از مدیران روزنامه‌ها و نشریات تماس گرفت و آنان را ترغیب نمود تا به عضویت این کانون درآیند. در آن مقطع به‌ویژه آمریکاییان می‌کوشیدند فضای تبلیغاتی لازم را برای پر سر و صدا ساختن و نیز گسترش نفوذ و فعالیت‌های کانون مترقی فراهم آورند. در بیست و دوم اسفند ۱۳۴۰ ساواک گزارش کرد که محافل آمریکایی برای انتصاب بیش از پیش اعضای این کانون به پست‌های مهم سیاسی و اداری در ارکان حاکمیت دست به فعالیت پردامنه‌ای زده‌اند.[٤]

۱ـ همان، ص ۲٤۱؛ و *کابینه حسنعلی منصور به روایت اسناد ساواک*، ج ۱، ص ٥٤؛ و آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک)؛ و محمود تربتی سنجابی، پیشین، صص ۲۸۰ ـ ۲۷۹.

۲ـ آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

۳ـ برای اطلاع بیشتر بنگرید به: *حزب ایران‌نوین به روایت اسناد ساواک*، ج اول.

۴ـ آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

در مراسم اولین سالگرد تأسیس و پایه‌گذاری کانون مترقی، در فروردین ۱۳۴۱، حسنعلی منصور با برشمردن موارد پیشرفت فعالیت‌های این کانون طی یک سالی که از حیات آن سپری می‌شد، اظهار امیدواری کرد در آینده‌ای نه چندان دور، اعضای آن بیش از پیش افزایش یابد و فعالیت‌های آن گسترش پیدا کند. در این جلسه که خیل گسترده‌ای از مدیران نشریات و روزنامه‌ها و خبرنگاران و نیز نویسندگان جراید دعوت شده بودند، حسنعلی منصور تأکید کرد که با فراهم آمدن زمینه‌های لازم حیطه فعالیت‌هایش را به امور سیاسی هم سرایت خواهد داد.[1]

اینک آشکار شده بود که کانون مترقی مورد توجه شاه و آمریکاست و در آیندهٔ سیاسی کشور نقش قابل توجهی خواهد داشت. شاه امیدوار بود از طریق اعضای این کانون که عمدتاً افرادی تحصیلکرده و نوگرا و متمایل به آمریکا بودند، طرحی که بعداً به انقلاب سفید معروف شد، با سهولت بیشتری به اجرا درآید. شاه در اوایل خرداد ۱۳۴۲ با اعضای کانون مترقی ملاقات و از فعالیت آنان تمجید کرد و از آنان خواست او را در پیشبرد اهداف و مقاصدی که در شئون مختلف سیاسی، اجتماعی و اقتصادی کشور دنبال می‌کند، یاری دهند. شاه همچنین کانون مترقی را به عنوان «دفتر مطالعات اقتصادی و اجتماعی» خود تعیین کرده و در هشتم خرداد ۱۳۴۲ در این باره «فرمانی» صادر کرد. ساواک در پانزدهم خرداد ۱۳۴۲ در این باره (به نقل از روزنامه *اطلاعات*) گزارش کرده است:

کانون مترقی از سه سال پیش از گروهی افراد تحصیلکرده و روشنفکر که از کارشناسان امور اقتصادی ـ اجتماعی و حقوقی می‌باشند تشکیل گردید و در این فاصله بدون هیچ گونه تظاهر مطالعات دقیق و عمیقی در کلیه امور مملکتی به عمل آورد و ضمناً مرکز اجتماع و همکاری و هماهنگی افراد متجانس و علاقمند به اصول و هدف‌های مشخص قرار گرفت.

هیأت مدیره و رؤسای کمیته‌های فنی کانون مترقی چند روز پیش حضور ملوکانه شرفیابی حاصل نمودند و برنامه‌های کانون و علاقمندی افراد آن را در اجرای صحیح هدف‌های مترقی و انقلاب عمیق اقتصادی و اجتماعی ایران که به رهبری شاهنشاه آغاز گردیده است بیان داشتند.

شاهنشاه رویه صحیح و اصول منطقی و هدف‌های مترقی کانون را مورد توجه و حمایت

۱ـ همان.

کامل قرار داده و طرز کار و فعالیت این گروه متجانس و روشنفکر و این مرکز علمی و فنی را ستوده و مقرر فرمودند فرمانی در تعیین این کانون به سمت دفتر مطالعات اقتصادی و اجتماعی شخص معظم‌له صادر گردد.

شاهنشاه در این شرفیابی فرمودند که آرزوی دیرین من بود که روشنفکران و افراد تحصیلکرده مملکت بدون توجه منافع و نظریات شخصی دور هم گرد آیند و نیروی واقعی روشنفکران مملکت را که مغز متفکر و مدیران واقعی ملت ایرانند با تحولات عمیق اقتصادی و اجتماعی و برنامه‌های مترقی هماهنگ ساخته و متکی به منافع طبقات زحمتکش دهقانان و کارگران انقلاب ایران را حفظ و حراست نمایند. امروز راه برای شما باز و هموار است که نیروی فکری و علمی خود را در این طریق به کار اندازید و به روی اصول و هدف‌های مشخص در ساختمان ایران‌نوین سهم مؤثری داشته باشید.

خوشبختانه کانون مترقی چنین فکری را پایه‌ریزی نموده است و در آینده با پیوستن افراد متجانس و همفکر تقویت شده و مقام حقیقی خود را به دست خواهد آورد.

در پایان شاهنشاه اظهار فرمودند که کانون مترقی به عنوان دفتر مطالعات اقتصادی و اجتماعی شخص معظم‌له تعیین خواهد شد و در آینده کلیه اموری که مورد علاقه باشد به وسیله این کانون مورد بررسی دقیق قرار گرفته تا مسائل مملکتی با مطالعه و دقت و امعان نظر بیشتر به مرحله اجرا گذارده شود. فرمان زیر نیز در این مورد از طرف دفتر مخصوص شاهنشاهی برای آقای حسنعلی منصور رئیس کانون مترقی ارسال گردید. فرمان ملوکانه: هیأتی که به نام کانون مترقی از اشخاص تحصیلکرده و متخصص و روشنفکر و علاقمند برای مطالعات عمیق و دقیق در امور اقتصادی و اجتماعی برای رفاه و آسایش و تعالی و ترقی ملت و کشور ایران تشکیل گردیده موجب مسرت و رضایت خاطر ما گردید و به منظور ابراز علاقه و توجه خاص به این موضوع به موجب این دستخط مقرر می‌داریم که کانون مزبور به نام دفتر مطالعات اقتصادی ما تعیین گشته و اعضای آن به عنایات و توجهات مخصوصه مستظهر باشند. کاخ مرمر هشتم خردادماه ۱۳۴۲.[۱]

طی سال ۱۳۴۱ جلسات اعضای کانون مترقی هفته‌ای یک بار و معمولاً در بعد از ظهر روز سه‌شنبه در محل کانون در خیابان ایرانشهر برگزار می‌شد. هرچند کانون مترقی مدعی بود،

۱ـ همان.

عمده هدفش بررسی و فعالیت در مسائل اجتماعی و اقتصادی کشور است، از نیمه دوم سال ۱۳۴۱ به بعد آشکارا مجموعه فعالیت‌هایش به مسائل سیاسی مهم کشور معطوف شده بود. به گزارش ساواک، در جلسات کانون برخلاف مفاد اساسنامه‌اش «مسائل مهم مملکتی مطرح و [دربارهٔ آنها] مذاکره می‌شود».[۱] همزمان با طرح برگزاری انتخابات دوره بیست‌ویکم مجلس شورای ملی در شهریور ۱۳۴۲ کانون مترقی بر دامنه فعالیت‌های سیاسی خود افزود و با تأیید و حمایت دولت توانست حدود چهل تن از کاندیداهایش را روانه مجلس کند. اینک فعالیت و جاه‌طلبی سیاسی در صدر برنامه‌های کانون مترقی و اعضای ریز و درشت آن قرار گرفته بود. در نیمه مهر ۱۳۴۲ ساواک گزارش کرد که فعالیت‌های سیاسی و پارلمانی کانون مترقی ناقض مفاد اساسنامه آن است؛ اما اعتراف کرد که اعضای این گروه از سوی شاه و نیز محافل آمریکایی حمایت و پشتیبانی می‌شوند. در آن برهه ساواک تعداد اعضای کانون مترقی را دویست تن ثبت کرده است که به شدت خود را مدافع اصول ششگانه انقلاب سفید شاه می‌دانند و تقریباً همگی آنان در بخش‌های مختلف حاکمیت و دولت دارای نفوذ و اعتبار هستند. ساواک پیش‌بینی کرد با مطرح شدن نخست‌وزیری حسنعلی منصور در آینده‌ای نه چندان دور، بر تعداد اعضا و طرفداران کانون مترقی در کشور افزوده شود و نفوذ آن در بخش‌های مختلف کشور گسترش پیدا کند. با این حال ساواک تصریح کرد که این کانون به‌ویژه در میان مردم کشور نفوذ و ارج و اعتباری ندارد.[۲]

حزب ایران‌نوین

زمینه‌های پیدایش

حزب سابقاً اکثریت ملیون مدتها بود که دیگر در عرصه سیاسی و اجتماعی کشور نقشی نداشت و اساساً برای دوره جدیدی که در عرصه سیاسی و اجتماعی ایران در حال شکل‌گیری بود و اصلاحاتی که با هدایت آمریکاییان اجرا می‌شد، به حزبی جدید با چهره‌هایی متفاوت نیاز بود. حزب ملیون، در دوران نخست‌وزیری اقبال نشان داده بود که توانایی لازم را برای تحقق طرح‌های جدید حاکمیت ندارد و تفکر حاکم بر آن حزب متعلق به «ماقبل دوران

۱ـ همان.

۲ـ همان.

انقلاب سفید» است! علاوه بر آن، تحولات پس از انتخابات تابستانی دوره بیستم در سال ۱۳۳۹ دیگر آبرویی برای این حزب باقی نگذاشته بود. بنابراین پاسداری از برنامه‌های انقلاب سفید و اجرای آن نیازمند پی‌افکندن حزب نوینی بود که بنیان‌های آن در چند ساله اخیر در حال تکوین و شکل‌گیری بود. مدتی پس از اعلام موجودیت و تشکیل حزب ایران‌نوین روزنامه ارگان این حزب، *ندای ایران‌نوین*، طی مطلبی در این باره یادآور شد:

هنگامی که حزب ملیون دکتر اقبال بر اثر تقلبات انتخاباتی که صورت گرفت اعتبار خود را از دست داد، شاه به تشویق سایر دولتمردان [و با توصیه حامیان آمریکایی‌اش] حزب جدیدی به نام ایران‌نوین را ایجاد کرد که بیشتر اعضای هیأت مرکزی آن گروهی موسوم به کانون مترقی بودند.[1]

بدین ترتیب خبر تشکیل قریب‌الوقوع حزب جدید با محوریت اعضای کانون مترقی حداقل از اول مهر ۱۳۴۲ و در آستانه افتتاح دورهٔ بیست‌ویکم مجلس شورای ملی بر سر زبان‌ها افتاد. در آغاز امر گفته می‌شد که این تشکل جدید «حزب کنگره» نام خواهد گرفت و استدلال می‌شد که «مؤسسین این حزب شرکت‌کنندگان در کنگرهٔ آزادزنان و آزادمردان» بوده و قرار است در مجلس نقش حزب اکثریت را بر عهده بگیرد. در آن برهه هنوز به طور قطع آشکار نبود که نقش حزب اقلیت را همان حزب مردم بازی خواهد کرد و گمان بر این بود که برای ایفای نقش اقلیت و مخالف حزب دیگری تأسیس خواهد شد.[2]

در مهرماه ۱۳۴۲ ساواک گزارش کرد که سران و کارگردانان کانون مترقی که در مجلس بیست‌ویکم هم دارای اکثریت (البته هنوز نسبی) بودند در حال فراهم آوردن مقدمات تشکیل حزب جدیدی هستند.[3] پیشاپیش وعده داده می‌شد که این حزب در دست تأسیس از بنیانی قوی و مستحکم برخوردار خواهد شد و نظام سیاسی حاکم بر کشور را بار دیگر و البته با چارچوبی قدرتمندتر «بر مبنای سیستم حزبی استوار» خواهد نمود.[4]

در آبان ۱۳۴۲ گفته می‌شد که حسنعلی منصور به سرعت در حال تدوین و تنظیم اساسنامه حزب در دست تأسیس خود است و قصد دارد نام تمام اعضای کانون مترقی را به

۱ـ روزنامه *ندای ایران‌نوین*، س ۱، ش ۲۱، ص ۱.
۲ـ *خواندنیها*، س ۲٤، ش ۳، سه‌شنبه ٦ مهر ۱۳٤۲، ص ۳.
۳ـ آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).
۴ـ *خواندنیها*، س ۲٤، ش ۱۳، شنبه ۱۱ آبان ۱۳٤۲، ص ٦؛ و همان، س ۲٤، ش ۱٦، سه‌شنبه ۲۱ آبان ۱۳٤۲، ص ٤.

عنوان اعضای مؤسس حزب ذکر کند. در همان حال اعضای فراکسیون کانون مترقی در مجلس بیست‌ویکم شایع کرده بودند که تا چند ماه آتی اسدالله علم نخست‌وزیر جای خود را به حسنعلی منصور لیدر این حزب در دست تأسیس خواهد سپرد.[۱] ساواک در بیست‌وپنجم آبان ۱۳۴۲ گزارش کرد که این حزب جدید با نام «نهضت ششم بهمن» و با مشارکت اقشاری از کشاورزان، کارگران و به اصطلاح روشنفکران و تحت رهبری حسنعلی منصور اعلام موجودیت می‌کند. با این حال برخی اعضای فراکسیون کانون مترقی در مجلس تردید داشتند که این حزب در دست تأسیس سرنوشتی مطلوب‌تر از دو حزب ملیون و مردم پیدا کند. این نگرانی وجود داشت که این حزب هم مورد بی‌اعتنایی مردم قرار گیرد،[۲] که البته نگرانی بیجایی نبود. حسنعلی منصور در روز چهارشنبه بیست‌ونهم آبان ۱۳۴۲ به اتفاق هیأتی مرکب از نمایندگان فراکسیون ائتلافی نهضت ششم بهمن، به منظور به استحضار رساندن تشکیل این حزب با شاه ملاقات کرد. اسامی اعضای کمیته نوزده نفره مرکزی نهضت ائتلافی ششم بهمن که منصور را در ملاقات با شاه همراهی کردند عبارت بودند از:

۱ـ بهمن آراسته، ۲ـ غلامرضا آصفی، ۳ـ ارسنجانی (دهقان)، ٤ـ غلامرضا بهادری (دهقان)، ٥ـ ابوالقاسم پاک‌ذات (کارگران)، ٦ـ محسن خواجه‌نوری، ۷ـ مهرانگیز دولتشاهی، ۸ـ محمدعلی رشتی، ۹ـ علی‌اکبر رهبر (دهقان)، ۱۰ـ ضیاءالدین شادمان، ۱۱ـ حسن صائبی (رئیس)، ۱۲ـ حیدر صائبی (کارگر)، ۱۳ـ باقر عاملی، ۱٤ـ ولی قراچورلو (کارگر)، ۱٥ـ منوچهر کلالی، ۱٦ـ حسنعلی منصور، ۱۷ـ رضا نجیمی، ۱۸ـ هادی هدایتی، ۱۹ـ ناصر یگانه[۳]

پس از دیدار با شاه، در همان روز تشکیل حزب ایران‌نوین در صحن علنی مجلس بیست‌ویکم اعلام شد که اعضای مؤسس حزب ایران‌نوین یکصد و چهل نفر از نمایندگان عضو فراکسیون ائتلافی نهضت ششم بهمن در مجلس و نیز سیصد نفر دیگر از اعضای کانون مترقی (مجموعاً حدود چهارصدوپنجاه نفر) خواهند بود. منصور در روز اعلام تأسیس حزب ایران‌نوین در صحن مجلس هشدار داد که «اگرچه ما در فراکسیون نهضت ششم بهمن موضوع تأسیس حزب را برحسب تجویز شاهنشاه وانمود ساختیم ولیکن از این به بعد نباید در

۱ـ آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).
۲ـ همان.
۳ـ همان.

این قبیل امور نامی از معظم‌له ببریم».[۱] اولین گزارش ساواک در آستانهٔ تأسیس حزب ایران‌نوین، چندان امیدوارکننده نبود:

تعقیب اظهارنظرهای قبلی محافل سیاسی و اعضای سابق احزاب دوگانه به عرض می‌رساند این محافل کماکان معتقدند تشکیل هر نوع حزبی که از رده‌های بالای اجتماع تشکیل و سپس برای جلب توجه مردم و طبقات کشاورز و کارگر و غیره تبلیغ گردد با شکست مواجه خواهد شد و مردم [از] آن استقبالی نخواهند کرد و بالاخص تشکیل حزب جدید با خاطرات تلخی که در افکار عمومی از دو حزب گذشته ایجاد شده جز لطمه به حیثیت و محبوبیت مقامات عالی کشور نتیجه دیگری در بر نخواهد داشت و اگر هم ظاهراً عده‌ای کشاورز و زارع و کارگر در آن گرد آیند نشانه علاقه باطنی و قلبی عموم کارگران و کشاورزان نیست و با کوچک‌ترین وزش باد مخالفی در صحنه سیاست داخلی کشور همین حزب وسیله تبلیغ علیه مقامات عالیه کشور خواهد گردید.[۲]

در این میان برخی نشریات و روزنامه‌ها و افراد طرفدار شاه هم با اشاره به تجارب تلخ دو حزب مردم و ملیون، به طور مستقیم و غیرمستقیم او را از تأسیس حزب دولتی برحذر می‌داشتند. چنان‌که هفته‌نامه *خواندنیها* در روز شنبه دوم آذر ۱۳۴۲ در این باره چنین نوشت:

شنیده‌ام بار دیگر جمعی از کسانی که در موارد عادی هزار و یک اختلاف عقیده و سلیقه شخصی و سیاسی و اجتماعی و اقتصادی و حتی علمی دارند و در نتیجه تاکنون هزار و یک بلا در مشاغل مختلفی که داشته‌اند و موارد گوناگونی که توانسته‌اند بر سر این مملکت و مردم آن آورده‌اند و اگر پا بیفتد باز هم بدترش را خواهند آورد و فعلاً جز به مشروطه رسیدن و سوار بر کار و بر سر کار بودن چیزی آنها را به هم مربوط نمی‌کند، دور هم جمع شده و در نظر دارند با استفاده از خلأ خاصی که در نتیجه عدم وجود حزب در دموکراسی کامل ما حکمفرماست و تمایلی که شخص اول مملکت به این کار دارند دکان حزب را به صورت سوپرمارکت باز کنند. در این که کشور دموکراسی و مردم آن نیز به چنین کالا و فروشگاهی احتیاج دارند، حرفی نیست و چه بهتر که شخص اول مملکت مشوق آن باشند ولی تنها عرضه کالا و گشایش فروشگاه کافی نیست. عرضه اداره هم شرط است. این کار در درجه

۱ـ همان.

۲ـ همان.

اول مشتری لازم دارد، آن هم مشتریان دائمی و پر و پا قرص نه تماشاچی و دلال یا اعضای بیکاره و لال. اگر می‌خواهید این کار بگیرد، باید در همان آغاز از یک مشت مردم خوشنام و با ایمان و مؤمن به اصلاحات اساسی و یا لااقل گمنام استفاده شود نه از نوع گمنامان مجلسی و اگر نیت غیر از این است و هدف تخصیص مشاغل و مقامات به اشخاص نالایق و ناوارد است و پزشک به جای مهندس نفت و دامپزشک را به کار روزنامه‌نویسی و به امور مجلسی بگمارید این کار اکنون تحصیل حاصل است و با داشتن دویست، سیصد وکیل و سناتور سر به زیر چه نیازی به تابلو بالا بردن و مرامنامه نوشتن و عمل نکردن است. رهبری و لیدری حزب امامت جمعه و فرماندهی سپاه را ماند. در هر کاری بشود از افراد بدنام و بی‌ایمان و سست و پفیوز استفاده شود، در این کار غیرممکن است، چند بار تجربه کردید و دیدید. این بار هم خواهید دید.[1]

برخلاف این‌گونه هشدارها، شاه تصمیم خود را گرفته بود و مؤسسین حزب جدید هم به سرعت در حال سازماندهی این تشکل جدید بودند و با تدوین و تنظیم اساسنامه و مرامنامه و تعیین چارت سازمانی و تشکیلاتی، خود را برای اعلام موجودیت رسمی آن آماده می‌کردند.[2] منصور بر آن بود که با دادن وعده و وعیدهایی نظیر واگذاری مناصب و مشاغل نان و آب‌دار سیاسی و اداری و غیره بالاخره خیل گسترده‌ای از خواستاران جاه و مقام و ثروت و مال را در این حزب گرد آورد.[3] منصور به‌ویژه پیرامون بهره‌گیری از حضور گسترده زنان در این حزب تبلیغات گسترده‌ای به راه انداخت.

اما تردیدها نسبت به سرنوشت این حزب جدید کماکان به قوت خود باقی بود و برخی محافل نزدیک به حاکمیت هشدار می‌دادند «چون این حزب بر اساس نهضت ششم بهمن که نهضتی به طرفداری از مواد ششگانه شاهنشاه بود، پایه‌گذاری شده و در واقع بایستی مورد استقبال عموم طبقات قرار گیرد» در صورت ناکامی «مواد ششگانه ملوکانه و نهضت ششم بهمن در خطر قرار خواهد گرفت و از نظر افکار عمومی جهانیان و سیاست‌های خارجی شکست این حزب وسیله‌ای برای تبلیغ علیه مواد ششگانه و محبوبیت شاهنشاه خواهد بود».[4]

۱ـ *خواندنیها*، س ۲۴، ش ۱۹، شنبه ۲ آذر ۱۳۴۲، صص ٤ و ۳.
۲ـ روزنامه *مهر ایران*، ش ۱۹۷۳، یکشنبه ۳ آذر ۱۳۴۲، صص ۱ و ۸.
۳ـ *کابینه حسنعلی منصور به روایت اسناد ساواک*، ج ۱، ص ٦۹.
۴ـ آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

برخی محافل بر این تصور بودند که پر و بال دادن بیش از اندازه حاکمیت به این تشکل جدید نشان می‌دهد که «می‌خواهند در ایران سیستم تک‌حزبی برقرار گردد» و این نگرش باعث شده است تا در درون مجلس و نیز بیرون از آن «گربه‌های مرتضی علی که یار و غار و عضو لاینفک هر حزبی که در ایران تشکیل شده [بوده‌اند] آماده‌اند که فوراً به این حزب [آینده‌دار] بریزند».[1] عده‌ای نیز حدس می‌زدند که با تأسیس حزب ایران‌نوین، هر دو حزب مردم و ملیون رسماً منحل خواهند شد و حزب جدید تحت رهبری حسنعلی منصور «در حقیقت حزب واحد ایران خواهد» شد و «رقیبی در صحنه سیاسی کشور نخواهد داشت»[2]، که این حدس ده سال بعد با تشکیل حزب رستاخیز درست از آب درآمد.

روز یکشنبه بیست‌وچهارم آذر ۱۳۴۲ فرارسید و حزب ایران‌نوین رسماً اعلام موجودیت کرد و حسنعلی منصور، رئیس کانون مترقی، به عنوان نخستین دبیرکل این حزب جدیدالتأسیس انتخاب شد. در پی آن برخی از نشریات کشور نسبت به آینده این حزب به اظهارنظر پرداختند.

مدیرمسئول *خواندنیها* به این حزب جدید خوشامد استهزاآمیز و طنزآلودی گفت و دست‌اندرکاران آن را تلویحاً تازه‌کار و ناشی و نالایق خواند:

در این هفته با اعلام موجودیت حزب ایران‌نوین، یکی دیگر از نواقص مهم و مؤثر مشروطیت سراپا کمال ما، که فقدان حزب بود، جبران شد و مادر علیل و عقیم دموکراسی طی زایمانی مصنوعی فرزندی بر فرزندان ناقص و ناخلف و علیل و کم رشد رکن اول و چهارم مشروطیت، که مجلس و مطبوعات باشند، افزود و بدین وسیله یک عده نان خور جدید و گوینده لااله‌الاالله به اسم دایه و پرستار و لله و مربی بر عده مفت‌چران کشور اضافه گردید. من نمی‌دانم حزب ایران‌نوین تا چه اندازه موفق و منصور خواهد بود. به نظر من باید مجال داد که اینان هم یک چند اگر بهتر می‌زنند بستانند بزنند، مشروط بر اینکه از سر گشادش نزنند!!

هیچ مانعی ندارد که افرادی تازه‌کار و ناشی و نالایق و یا خدای نکرده بد، کار خوب و مفید انجام دهند. و نیز ممکن است افراد مجرب و لایق اشتباه بکنند. ولی هرگز نباید اجازه داد

۱ـ *خواندنیها*، س ۲٤، ش ۲۱، شنبه ۹ آذر ۱۳٤۲، ص ۹.
۲ـ همان، س ۲٤، ش ۲۲، سه‌شنبه ۱۲ آذر ۱۳٤۲، ص ۸

افراد ناشی، نالایق و مغرض بد هم عمل کنند.[۱]

در چند شماره بعد، نشریهٔ *خواندنیها* با همین لحن نوشت:

روز بیست‌وچهارم آذر گذشته حزب ایران‌نوین به میمنت و مبارکی قدم به عرصه وجود نهاد و موجودیت خود را اعلام داشت و گلی از گل خلق شکفت. بعد از تقریباً انحلال طبیعی احزاب دوگانه ملیون و مردم این نگرانی به وجود آمده بود که نکند خدای نخواسته دیگر حزبی در مملکت تشکیل نشود و مملکت بی‌حزب بماند که خوشبختانه تولد این نوزاد که به حق باید گفت از احزاب کم‌نظیری است که تاکنون به وجود آمده، این نگرانی را برطرف ساخت.[۲]

اعلامیه تشکیل حزب ایران‌نوین

در همان روز اعلام موجودیت رسمی حزب ایران‌نوین در بیست‌وچهارم آذر ۱۳۴۲ رهبران این تشکل جدید جزوه‌ای با عنوان «اعلامیه تشکیل حزب ایران‌نوین» منتشر کردند. در این اعلامیه مفصل که محتوای آن انعکاس و در واقع تشریح دوباره‌ای از دیدگاه‌ها و نگرش شخص شاه نسبت به تحولات سیاسی و اجتماعی ایران از انقلاب مشروطیت به بعد، از جمله تمجید از کودتای ۱۲۹۹ و کودتای ۲۸ مرداد و سرانجام انقلاب سفید بود، کارگردانان حزب ایران‌نوین چنین آورده بودند:

... با توجه به لزوم تشکیل یک حزب سیاسی که مظهر انقلاب عظیم و تحول اجتماعی ششم بهمن بوده و نماینده روشنفکران و نیروی زحمت‌کشان باشد و بتواند در قلب روستاها رسوخ کرده و مناطق کارگری را تحت تأثیر قرار دهد و بر فرهنگ کشور و رهبری جوانان تسلط یابد و کلیه قوای علمی و معنوی و مادی مملکت را در راه بالا بردن سطح زندگی افراد ملت و تأمین رشد اقتصادی و اجتماعی بسیج نماید، عده‌ای از فرزندان این آب و خاک اعم از دانشگاهیان ـ فرهنگیان ـ نمایندگان مجلس ـ کارگران ـ کشاورزان ـ کارمندان دولت و مؤسسات خصوصی ـ صاحبان صنایع ـ بازرگانان و اصناف را بر آن داشت که دور هم گرد آیند و اساس و شالوده حزب جدیدی را به نام «حزب ایران‌نوین»

۱ـ *خواندنیها*، س ۲۴، ش ۲۶، سه‌شنبه ۲۶ آذر ۱۳۴۲، صص ٤ و ۳.

۲ـ *خواندنیها*، س ۲۴، ش ۲۹، شنبه ۷ دی ۱۳۴۲، ص ۱۳.

منطبق بر اصول قانون اساسی پایه‌گذاری نمایند و اینک بدین وسیله بـا تأییـدات خداونـد متعال افتخار اعلام موجودیت آن را دارند. [۱]

در بخشی از اعلامیه تشکیل حزب ایران‌نوین به نکتهٔ ظریفی اشاره شده بود که تقریباً دلیـل اصلی تشکیل حزب بود. مؤسسین معتقد بودند که «انقلاب نمی‌تواند مدت مدیـدی در انتظـار طبقه تصمیم‌گیرنده بماند و سپس خود را با تغییرات و تحولات ناشی از آن هم‌آهنـگ سـازد. لذا پایه‌گذاران حزب ایران‌نوین این وظیفهٔ خطیر را بر عهده گرفته‌اند که دین خود را در مقابل ملت ایران ایفا نموده و با ایجاد تشکیلات وسیع در سراسـر مملکـت تمـام نیروهـای موجـود دهقان و کارگر و طبقه تحصیلکرده و تولیدکننده کشور را در راه موفقیت ملت و اجرای اصول و هدف‌های انقلاب تجهیز نماید».[۲]

مرامنامه

مهم‌ترین ویترین سیاسی و عقیدتی حزب ایران‌نوین که مفاد و محتوای آن هیچ‌گاه مورد اعتنا و توجه اعضای ریز و کلان این حزب قرار نگرفت، مرامنامه بود که با عنوان فرعی‌تر «اصول عقاید و هدف‌های حزب ایران‌نوین» به مخاطبان ارائه شد. مرامنامه شامل یک مقدمه کوتـاه و سی‌وچهار اصل می‌شد و در طول دوران حیات و فعالیت حزب ایران‌نوین هـیچ‌گـاه مـتن و مفاد آن تغییر پیدا نکرد. و عمدتاً در آستانه برگزاری کنگـره‌هـای حـزب در طـول دهـه‌هـای ۱۳۴۰ و ۱۳۵۰ معمولاً در کتابچه‌هایی بـا تیراژهـای بـالا چـاپ و رایگـان در اختیـار افـراد، سازمان‌ها، وزارتخانه‌ها و غیره قرار می‌گرفت. متن مرامنامـه حـداقل یـک بـار هـم از سـوی کارشناسان حزب ایران‌نوین مورد تحلیل و تفسیر قرار گرفت.[۳]

نگاهی اجمالی به متن و محتوای مرامنامه حزب ایران‌نوین نشان می‌دهد که بخش اعظم آن در برگیرنده اصولی بود که در بهمن سال ۱۳۴۱ با عنوان اصول ششگانه انقلاب سفید بـه رفراندوم گذاشته شد و این حزب که پس از مدتی از سوی شاه رسماً به عنوان حـزب پاسـدار انقلاب ملقب و مفتخر گردید، خود را محق و موظف به حمایت و پیروی از آن اصول می‌دید.

۱ـ *اعلامیه تشکیل حزب ایران‌نوین*، چاپ اول، تهران، از انتشارات سازمان انتشارات و تبلیغات حزب ایران‌نوین، از مصوبات هیأت مؤسس در جلسه مورخ ۲۴ آذر ۱۳۴۲، صص ۱۰ـ۱.

۲ـ همان.

۳ـ *اصول عقاید حزب ایران‌نوین*، تهران، از انتشارات سازمان انتشارات و تبلیغات حزب ایران‌نوین، بی‌تا.

اساسنامه

اولین اساسنامه حزب ایران‌نوین چند روز قبل از اعلام رسمی موجودیت آن در کتابچه‌ای مستقل چاپ و منتشر شد و پیشاپیش روی آن قید شده بود که در تاریخ بیست‌وچهارم آذر ۱۳۴۲ به تصویب رسیده است. نخستین اساسنامه حزب شامل شش قسمت (ارکان حزب ـ تشکیلات حزب ـ فراکسیون پارلمانی حزب ـ عضویت ـ حقوق و وظایف اعضای حزب ـ مقررات مختلف حزب)، و مجموعاً هفتاد ماده می‌شد که ساختار تشکیلاتی، سازماندهی، مدیریت، امور اجرایی و نحوهٔ عضویت و فعالیت در آن حزب را مشخص می‌کرد.

اساسنامه حزب ایران‌نوین در سال‌های بعد دچار تغییر و تحولاتی شد که در کنگره‌های حزبی مورد تأیید و تصویب قرار گرفت. مهم‌ترین تغییری که در طول برگزاری کنگره اول حزب ایران‌نوین در اردیبهشت ۱۳۴۶ در متن و محتوای اساسنامه حاصل شد افزوده شدن «دفتر سیاسی» به ارکان حزب بود و چند تغییر کوچک هم در سایر بخش‌های آن پدید آمد و بدین ترتیب تعداد بندهای اساسنامه که قبلاً هفتاد مورد بود به هفتادوپنج ماده افزایش پیدا کرد.[1] در سال‌های بعد باز هم در متن و محتوای اساسنامه حزب ایران‌نوین تغییرات دیگر و بیشتری صورت گرفت. در کنگره فوق‌العاده حزب در نوزدهم شهریور ۱۳۴۸ و سپس کنگره دوم حزب ایران‌نوین در اردیبهشت ۱۳۵۰ تغییرات در اساسنامه محسوس‌تر شد و هر چند در ارکان و دیگر بخش‌های مهم آن تغییری جدی صورت نگرفت، با این احوال موادی از آن حذف و یا تبصره‌هایی بدان افزوده شد.

حزب ایران‌نوین؛ آمادهٔ خدمت به اهداف شاهانه

پس از اعلام موجودیت حزب ایران‌نوین حسنعلی منصور و همکاران حزبی‌اش در عرصه سیاسی و اجتماعی کشور به ایراد سخنرانی، برگزاری جلسات متعدد، مصاحبه با نشریات و اظهارنظر پیرامون مسائل مبتلابه حزبی، سیاسی و نیز تمجید و تحسین از برنامه‌های انقلاب سفید شاه پرداختند. در همان حال تبلیغات گسترده‌ای صورت گرفت تا موضوع تشکیل حزب ایران‌نوین و نقش و اهمیت آن برای آینده سیاسی ایران در برخی کشورهای تأثیرگذار بر حکومت شاه نظیر انگلستان و آمریکا انعکاس پیدا کند. حسنعلی منصور در این راستا با

۱ـ اساسنامه حزب ایران‌نوین، مصوبه کنگره اول حزب ایران‌نوین، ۲٤ اردیبهشت ۱۳٤٦، صص ٧٦ـ ٤٩.

بسیاری از ارباب جراید و خبرنگاران نشریات داخلی و خارجی مصاحبه و گفتگوهایی ترتیب داد.[۱] او از هر فرصتی بهره می‌برد تا نشان دهد که حزب ایران‌نوین اساساً برای اجرای اهداف و برنامه‌های انقلاب سفید شاه تأسیس شده است و مدعی بود که به زودی این حزب علاوه بر داخل کشور در عرصه جهانی و بین‌المللی هم شأن و موقعیتی قابل‌توجه به دست خواهد آورد.[۲] با تمام احوال از همان آغاز همگان، و مهم‌تر و بیشتر از همه، رهبران و کارگردانان حزب ایران‌نوین می‌دانستند که این حزب «شه‌فرموده» در میان تودهٔ مردم ایران هیچ جایگاهی ندارد. چنان که منوچهر کلالی که بیش از پنج سال دبیرکل این حزب بود (۱۳۴۸ - ۱۳۵۳شمسی) اذعان کرده است که «حزب ایران‌نوین ایدئولوژی خاصی نداشت و از پایین به وجود نیامده بود و برنامه کار دولت و حزب هم از طرف پادشاه تعیین می‌شد».[۳] البته منوچهر کلالی سال‌ها پس از سقوط نظام شاهنشاهی مجبور به چنینی اعترافی شد. اما، امام خمینی(ره) در همان بدو تأسیس حزب دربارهٔ ماهیت این حزب، در قالب کلماتی شفاف و گویا چنین گفت:

> **دولت‌ها می‌آیند و می‌روند؛ هر دولتی هم می‌آید یک حزبی درست می‌کند ـ هر دولتی. شما از آن وقت تا حالا هر چه دیدید، یکی «حزب مردم» درست می‌کند، یکی حزب چی درست می‌کند، یکی «حزب ایران‌نوین» درست می‌کند، یکی حزب چه. هی حزب درست می‌کنند. اصلاً در ایران حزب معنا ندارد؛ در هیچ جای دنیا؛ مگر آنهایی که مثل ایران هستند. مملکت یک‌حزبی اصلاً معنا ندارد، حزب زوری معنا ندارد. سِجِل‌های مردم را از دهات می‌گیرند؛ رجوع کنید به این دهات ببینید سجل‌هایشان را می‌گیرند نام‌نویسی می‌کنند در حزب. این بیچاره نمی‌داند «ایران‌نوین» اصلاً یعنی چه! اطلاع از این ندارد، فضلاً از اینکه آن اساسنامه را بفهمد، اصلاً نمی‌فهمد این بیچاره «اساسنامه» چیست. این بیچاره‌ها را، این بی‌دین‌ها می‌خواهند جمع کنند در یک محیطی زنده باد بگویند؛ فقط همین. از این جمعیت بدبخت بیچاره این معنا را می‌خواهند که اجتماع کنند، یک اجتماع انبوهی از جمعیت‌ها بشوند، بعد دنبال اینها بیفتند و برایشان هورا بکشند و زنده‌باد بگویند. از اینها ـ بیچاره ـ همین‌قدر می‌خواهند.**

۱ـ آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).
۲ـ روزنامه *ندای ایران‌نوین*، س ۱، ش ۲۲، یکشنبه ۱۱ مرداد ۱۳۴۳، ص ۱.
۳ـ مصطفی الموتی، پیشین، ج ۱۲، صص ۵۱۳ و ۵۱۲.

آن جاهایی که حزب هست، دولت‌ها از حزب وجود پیدا می‌کنند، نه اینکه اول دولت تشکیل بشود بعد حزب درست کند! بعد اتکا به آن پیدا کند! این جا، خوب، شما می‌بینید اول دولت درست می‌شود. دولت هم به مجلس و به من و شما هیچ ربطی ندارد. اول دولت درست می‌شود. خودشان می گویند، من نمی گویم، خودشان می گویند ما به امر آمدیم و به امر می‌رویم؛ غلط هم هیچ کس نباید بکند؛ هیچ وکیلی هم غلط نکند. نمی کند هم! اول دولت تشکیل می‌شود؛ بعد که دولت تشکیل شد و سرنیزه دستش آمد، شروع می‌کند حزب درست می کند. آن وقت هم یک حزبی است که دولت از حزب پیدا شده! دولت ما حزبی است! دولت آقایان حزبی است! آقا! این را برای کی می گویی؟! منِ آخوند می‌فهمم، دول عالم نمی فهمند اینها را؟! آنها می‌خواهند تو اینطور باشی؛ می‌خواهند عقب‌افتاده باشی. دست بردارید آقا از این عقب‌افتادگی؛ مجد خودتان را حفظ کنید. اگر حزب می‌خواهید درست کنید، خوب، یک حزبی قبل از اینکه دولت شما پیش بیاید، یک حزبی درست کنید؛ و بعد هم حزب در مجلس، به طور[ی] که باید بشود، به طوری که قوانین اساسی و قانون اساسی و سایر قوانین اقتضا می کند، نماینده درست کنند؛ و بعد هم آقای وزیر، نخست‌وزیر متکی به نمایندگانی که از حزب پیدا شد و از جمعیت و از خواسته مردم و اینها پیدا شد؛ بعد می شود یک دولت متکی به حزب؛ متکی به ملت. اما شما اول دولتش را درست می کنید، اول نخست‌وزیرش درست می‌شود، بعد حزب درست می‌شود! این هم باز دولت حزبی است! اینها را که روزنامه‌ها نمی‌توانند بنویسند، شاید بخواهند بنویسند اما غلط می کنند بنویسند! اینها نمی‌توانند که بنویسند. حالا ما طلبه‌ای هستیم کاری به اینها نداریم، آنها کار دارند؛ بسم‌الله، دوباره حاضریم.

یک بساط درست می کنند، بساط حزبی ـ این بساطی است که دارید می‌بینید.[1]

نقش و جایگاه آمریکایی‌ها

تأسیس کانون مترقی و سپس تشکیل حزب ایران‌نوین و تحولات بعدی نسخهٔ از پیش تعیین‌شده‌ای بود که سیاستگذاران واشنگتن برای حاکمیت شاه در ایران پیچیده و اجرایش را خواسته بودند. حسین فردوست، رئیس وقت دفتر ویژه اطلاعات و نیز قائم‌مقام ساواک بر این

۱ـ امام خمینی، *صحیفهٔ امام*، ج اول، صص ۳۸۶ ـ ۳۸۴.

عقیده است که مسئول وقت سیا در ایران، گراتیان یاتسویچ، نقش اساسی در برآمدن کانون مترقی و پیشرفت‌های بعدی آن داشته است تا آن را به عنوان الگویی از یک جریان آمریکایی موفق در محافل سیاسی ایران مطرح کند. چنین به نظر می‌رسید که در اجرای گام به گام این طرح موفقیت قابل‌توجهی کسب نمود.[۱]

بر همین اساس حسنعلی منصور مدت‌ها قبل از آنکه در رأس حزب ایران‌نوین و سپس دولت قرار گیرد با بهره‌گیری از همکاران و کارشناسان تحصیلکردهٔ آمریکا پیرامون مسائل مختلف اجتماعی، اقتصادی، سیاسی، صنعت و تکنولوژی، اصلاحات ارضی و کشاورزی و نیز مسائل اداری و مدیریتی ایران مطالعات و بررسی‌هایی انجام داده و تلاش می‌کرد بر حسب الگوهای مورد توجه غرب و آمریکا طرح‌هایی برای آینده ایران آماده سازد.[۲] حسنعلی منصور ارتباط بسیار نزدیکی با سفارت و دیگر مأموران و محافل آمریکایی در ایران داشت و خود آگاه بود که در به قدرت رسانیدن او در رأس کانون مترقی و سپس حزب ایران‌نوین و نهایتاً صعودش به مقام نخست‌وزیری، نه شاه بلکه آمریکاییان نقش درجه اول و تعیین‌کننده را ایفا کرده و خواهند کرد و «به واقع خود را در مقام وابستگی به آمریکا از شاه بالاتر می‌دانست».[۳]

در آن روزگار در میان مردم شایع بود که کانون مترقی، حزب ایران‌نوین، حسنعلی منصور و گروهش و نهایتاً دولتی که اینان در رأسش قرار گرفته‌اند «برگزیده آمریکا و کلنل یاتسویچ نماینده سیا» در تهران هستند که از سال‌ها پیش «انگلستان و آمریکا روی آنها سرمایه‌گذاری کرده‌اند». به همین دلیل هم بود که وقتی حسنعلی منصور هدف گلوله افرادی از شاخه نظامی هیأت‌های مؤتلفه اسلامی قرار گرفته و به قتل رسید، افکار عمومی با کشندگان منصور همدلی نشان دادند.[۴]

پس از قتل منصور، هویدا و دولت او و تیم تشکیلاتیش در حزب ایران‌نوین مورد اعتماد رهبران آمریکا بودند. چنان‌که جیمز بیل آمریکایی در این باره نوشته است که «**دولت هویدا ـ ایران‌نوین ـ در آمریکا از شهرت و محبوبیت شایانی برخوردار گردید و طرفداران پهلوی دائماً به**

۱ـ محمدعلی سفری، پیشین، ج ۳، صص ۷۶۰ و ۷۵۹.
۲ـ مسعود بهنود، *از سیدضیاء تا بختیار*، ص ۵۰۱.
۳ـ محمدعلی سفری، پیشین، ج ۲، ص ۷۵۲.
۴ـ نجفقلی پسیان، *در عصر دو پهلوی*، صص ۷۸۲ و ۷۸۱.

عنوان نمونه‌ای از تعهد شاه به اصلاحات به آن اشاره می‌کردند».[١]

دکتر جواد صدر از رجال درجه اول آن روزگار که شناخت خوبی از حسنعلی منصور داشت در خاطرات خود تصریح می‌کند که منصور و کسانی که با او در کانون مترقی و سپس حزب ایران‌نوین بودند تمایل آشکاری به طرفداری و حمایت از سیاست آمریکا در ایران نشان می‌دادند و همین ارتباط و «برخورداری از حمایت خارج [آمریکا]» بود که باعث شد حسنعلی منصور خیلی زود و «بسیار به موقع عرض وجود» کند.[٢] صدر که در کابینه منصور وزیر کشور بود اذعان دارد که در آن دوره نفوذ و حضور آمریکایی‌ها در ایران افزایش چشمگیر و گسترده‌تری به خود گرفت و به ویژه طرفداران آمریکا در حزب ایران‌نوین برای «ازدیاد نفوذ آمریکا» در ایران از هیچ تلاشی فروگذار نمی‌کردند.[٣]

احمد نفیسی هم که در دوره نخست‌وزیری اسدالله علم شهردار تهران بود و با حسنعلی منصور ارتباط بسیار نزدیکی داشت و هم او بود که برگزاری کنگره آزادزنان و آزادمردان را کارگردانی و مدیریت کرد، در خاطرات خود تأکید می‌کند که **«وقتی کانون مترقی تشکیل شد منصور به من پیشنهاد کرد عضو کانون شوم. قبول نکردم. ولی منصور اصرار داشت که رفقای آمریکایی ما اعتقاد به حزب و جمعیت دارند و ما باید کانون را حفظ کنیم. تا اینکه مدتی بعد شاه مرا احضار کرد و گفت به منصور کمک کن. بعد با منصور ملاقات کردم، گفت قرار است ما کابینه تشکیل بدهیم و تو عضو کابینه خواهی بود. آمریکایی‌ها هم پشتیبانی خواهند کرد».**[٤]

اسناد و مدارک بر جای مانده از ساواک هم صراحت دارد که نخست‌وزیری حسنعلی منصور و تأسیس کانون مترقی و حزب ایران‌نوین همه و همه با حمایت و پشتیبانی آمریکاییان عملی شد. چنان‌که در بیست‌ونهم مهر ۱۳۴۲ در این باره گزارش داد که **«طبق اطلاع واصله آقای حسنعلی منصور گفته است موضوع نخست‌وزیری من تمام شده است و این مسئله را با آمریکایی‌ها هم حل کرده‌اند».**[٥]

استیوارت راکول، کاردار وقت آمریکا در تهران که گفته می‌شد روابط بسیار نزدیکی با

١ـ جیمز بیل، *شیر و عقاب*، ص ۲۳۲.

۲ـ جواد صدر، *خاطرات سیاسی دکتر جواد صدر*، صص ۳۸۸ و ۳۸۷.

۳ـ همان، ص ۳۹٤.

۴ـ فصلنامه تخصصی *تاریخ معاصر ایران*، س ۲، ش ۸ زمستان ۱۳۷۷، صص ۳۱۷ و ۳۱٦.

۵ـ *کابینه حسنعلی منصور به روایت اسناد ساواک*، ص ٦٥.

حسنعلی منصور و کارگردانان و رهبران کانون مترقی و سپس حزب ایران‌نوین داشت، در گزارش‌هایش به وزارت خارجه آمریکا روند شکل‌گیری و فعالیت کانون مترقی و سپس حزب ایران‌نوین و نخست‌وزیری منصور را تشریح و توصیف کرده است. وی در سی آذر ۱۳۴۲ حسنعلی منصور را به اتفاق امیرعباس هویدا، محمدتقی سرلک، منوچهر کلالی، محسن خواجه‌نوری، حسین هدایتی، فریدون ستوده، ضیاءالدین شادمان و غلامرضا نیک‌پی، بهترین کارگردانان کانون مترقی و حزب ایران‌نوین ارزیابی می‌کند که با شخص او نیز در ارتباطی نزدیک بودند.[1] بر اساس گزارش‌های ساواک، در محافل سیاسی و حزبی و مطبوعاتی گاه منصور را اساساً «نوکر» بیگانگان می‌دانستند که خود را چندان مقید به حرف‌شنوی از شخص شاه هم نمی‌داند و قصد دارد فقط «نقشه خود را که برنامه اربابان خارجی اوست انجام دهد».[2] در سیزدهم بهمن ۱۳۴۲ ساواک، اظهار نظر یکی از اشخاص را دربارهٔ مناسبات منصور و آمریکا چنین گزارش داد:

دخالت خارجی‌ها چقدر در امور کشور ما علنی شده. وزیرمختار سفارت آمریکا که از مستأجرین حسنعلی منصور دبیرکل حزب ایران‌نوین است و با او سر و سری دارد علناً گفته است که من منصور را به نخست‌وزیری خواهم رساند همانطور که علی امینی را نخست‌وزیر کردم.[3]

همچنین ساواک اظهارات یکی از دوستان علم و منصور را در این باره چنین گزارش کرده است:

مهندس [محمد] ظهیری معاون اداره آب تهران که منزل او یکی از کانون‌های فعالیت‌های سیاسی به شمار می‌رود و با آقای علم و حسنعلی منصور دوستی دارد اظهار داشته چون حزب ایران‌نوین از اجتماعی از طرفداران سیاست آمریکا تشکیل شده و آمریکایی‌ها اصولاً از آن حمایت می‌کنند اعلیحضرت همایون شاهنشاه مایل نیستند حسنعلی منصور حکومت حزبی را تشکیل دهد و ترس از این دارند که همان سیاست دکتر امینی مجدداً به وسیله منصور در ایران مورد اجرا قرار گیرد و قدرت مقام شامخ سلطنت برای دخالت در امور کاهش یابد.

۱ـ محمدعلی سفری، پیشین، ج ۲، ص ۶۳۱.
۲ـ آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).
۳ـ *کابینه حسنعلی منصور به روایت اسناد ساواک*، ج ۱، ص ۹۹.

مهندس طهیری اضافه نموده مقامات سیاسی آمریکا از فسادی که در سازمان‌های اداری ایران وجود دارد و بسیاری از افراد فاسد به خاندان جلیل سلطنت متکی هستند ناراحت می‌باشند و مایلند در ایران حکومتی تشکیل شود که دست درباریها را از امور مالی کوتاه کند و منصور ضمن علاقه شدیدی که به شخص اعلیحضرت همایونی دارد چون ارتباطی با دیگر افراد خانواده سلطنتی ندارد این سیاست آمریکا را عملی خواهد ساخت.[۱]

۱ـ آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

فصل دوم

حزب ایران‌نوین در دورهٔ نخست‌وزیری حسنعلی منصور
(از اسفند ۱۳۴۲ تا بهمن ۱۳۴۳)

دولت حزب ایران‌نوین

از اواسط تیر ۱۳۴۲ که حسنعلی منصور خود و کانون مترقی‌اش را برای شرکت در انتخابات دوره بیست‌ویکم مجلس شورا آماده می‌کرد، احتمال نخست‌وزیر شدن او در نیز در میان بود. منصور در گفت‌وگو با برخی دوستانش از احتمال نخست‌وزیر شدنش با کمک محافل آمریکایی و نیز موافقت کلی شاه اخباری به این و آن می‌گفت.[1] به گفتهٔ مصطفی الموتی از بازیگران مهم سیاسی و حزبی آن دوره «**حسنعلی منصور برای تکیه زدن به کرسی نمایندگی به مجلس نیامده بود. هدف از تشکیل حزب ایران‌نوین و فراکسیون پارلمانی در مقام رهبری اکثریت و سپس کسب مقام نخست‌وزیری بود. در حالی که به عنوان رهبر فراکسیون پارلمانی حزب ایران‌نوین در مجلس شرکت می‌کرد مشغول مطالعه برای تعیین همکاران خود و برنامه دولت بود. با اشخاصی هم مرتباً صحبت می‌کرد و صریحاً می‌گفت به زودی نخست‌وزیر خواهم شد و اعلیحضرت از من خواسته‌اند خود را آماده کنم. در ماه‌های آخر کابینه علم طوری شده بود که وزرا میزهای خود را خلوت کرده و آماده تودیع بودند و حتی علم به شاه گفته بود زودتر فرمان نخست‌وزیری جدید را صادر نمایید زیرا کار وزارتخانه‌ها تقریباً تعطیل شده و حتی راننده‌ها هر روز**

۱ـ *کابینه حسنعلی منصور به روایت اسناد ساواک*، ج ۱، ص ۵۹.

صبح دیرتر به خانه وزرا می‌روند و منتظرند که راه خانه وزرای جدید را در پیش گیرند».[1]

برخی از این وزرا برخلاف میل باطنی‌شان تکلیف شده بود به عنوان پیش‌شرط عضویت در کابینه آتی، ورقه عضویت در حزب ایران‌نوین را امضا کنند.[2] یکی از این افراد علی‌نقی عالیخانی، وزیر اقتصاد کابینهٔ علم بود که خود در این باره چنین می‌گوید:

این در بحبوحه تشکیل حزب ایران‌نوین است. منصور گفت مایل هستم که شما هم در دولت آینده من باشید. بعد هم اضافه کرد که لازمه عضویت شما در دولت آینده این است که عضو حزب ایران‌نوین شوید و من گفتم من معذورم و وارد هیچ گونه فعالیت حزبی نمی‌شوم. برای او خیلی عجیب بود و چون او با جاه‌طلبی خودش چنین چیزی را هیچ‌وقت ندیده بود عاجز شد و آخر گفت: اعلیحضرت گفته‌اند که تو باید در دولت باشی. این بود که مستقیم رفتم پهلوی اعلیحضرت، گفتم با منصور چنین دیداری داشته‌ام و یادآور شدم واقعاً هیچ گونه اعتقادی به فعالیت حزبی ندارم و حاضر نیستم فعالیت حزبی بکنم. ناگهان اعلیحضرت برگشتند و گفتند نخیر. منصور که سر خود این حرفها را نمی‌زند ما به او گفته بودیم و شما هم می‌بایست در این حزب و در دولت آینده باشید. دیگر هیچ گونه جای گفتگو نبود. چند روز بعد حسنعلی منصور در یک میهمانی پرسید اعلیحضرت به شما گفتند که باید عضو حزب ایران‌نوین باشید؟ گفتم: بله. گفت: خوب دیگر حرفی دارید؟ گفتم نه این امر اعلیحضرت است. بنابراین قبول خواهم کرد. گفت پس شما باید ترتیب اسم‌نویسی خودتان را در حزب بدهید. با خود گفتم بروم با علم صحبت کنم بلکه خواهش کنم پادرمیانی کند که من عضو این حزب نشوم. یک‌باره دیدم علم برگشت و گفت خوب آقاجان شما چرا دفتر [عضویت در حزب ایران‌نوین] را امضا نکردید. دیدم که واقعاً من در تاریکی هستم و همه اینها دارند بازی خودشان را می‌کنند. یعنی علم از اول آگاه بود که چه اتفاقی می‌افتد و قضیه دفتر ثبت‌نام چه بوده. و من دفتر را امضا کردم.[3]

از اوایل زمستان ۱۳۴۲ مطالعه و بررسی حسنعلی منصور برای انتخاب اعضای کابینه آتی‌اش گسترده‌تر شد. او می‌خواست گروهی از هم‌مسلکان سیاسی‌اش را که اینک عضو فراکسیون

۱ـ مصطفی الموتی، پیشین، ج ۱۲، ص ۲.

۲ـ روزنامه *مهر ایران*، دوشنبه ۳۰ آذر ۱۳۴۲، ص ۱؛ و *خواندنیها*، س ۲۴، ش ۲۷، شنبه ۳۰ آذر ۱۳۴۲، ص ٤.

۳ـ علینقی عالیخانی، *خاطرات دکتر علینقی عالیخانی*، صص ۱۸٤ـ ۱۸۰.

پارلمانی حزب ایران‌نوین در مجلس بیست‌ویکم بودند، وارد کابینه سازد و در این باره مشغول بررسی راه‌هایی برای «امکان مراجعت آنان به مجلس و اشتغال به کار نمایندگی» پس از کناره‌گیری احتمالی از مقام وزارت بود و امیدوار بود مجلس در این زمینه طرحی قانونی به تصویب برساند.[۱] در بیست‌ویکم دی ماه ۱۳۴۲ با تلاش نصرت‌الله معینیان که مقرر بود در کابینه آتی حزب ایران‌نوین وزیر اطلاعات شود (و در کابینه اخیر علم وزیر مشاور بود) جلسه معارفه‌ای میان حسنعلی منصور و همکارانش در دولت آتی با گروهی از مدیران و مسئولان نشریات و روزنامه‌های مختلف ترتیب داده و گفته بود «چون در آینده نزدیک حزب ایران‌نوین مسئولیت اداره مملکت را بر عهده خواهد گرفت لازم دیدم آقایان ارباب مطبوعات با آقای منصور لیدر حزب ایران‌نوین آشنا شوند».[۲]

سخنرانی پر سر و صدای حسنعلی منصور در ششم بهمن ۱۳۴۲ و تعریف و تمجیدش از شاه و برنامه‌های انقلاب سفید ناظران را به این باور نزدیک‌تر ساخت که زمان تشکیل کابینه آتی چندان دور نخواهد بود. به نوشته مجلهٔ *خواندنیها* «یکی از رهبران حزب ایران‌نوین به خبرنگار ما گفت کابینه‌ای که حزب ایران‌نوین به زودی تشکیل می‌دهد ترکیب آن طوری است که باید نامش را کابینه برق‌آسا نامید زیرا کلیه افرادی که باید در کابینه حزبی مصدر کار شوند از حالا انتخاب گردیده‌اند و حتی رؤسا و مسئولین بنگاه‌های دولتی و بانک‌ها نیز نامشان در لیست مخصوص حزب ثبت شده است و قرار است به محض آنکه این کابینه روی کار می‌آید اعضای کابینه کلیه مسئولین بنگاهها و مدیران کل و رؤسای ادارات را در همان اولین روز معرفی نمایند».[۳] همچنین گفته می‌شد که «همه جا صحبت از روی کار آمدن دولت حزبی است و به طور تحقیق اکثر وزیران دولت آینده کسانی هستند که در هیأت اجراییه حزب ایران‌نوین عضویت دارند» و فقط از وزرای جنگ و خارجه به عنوان افرادی غیرحزبی یاد می‌شد.[۴] مجلهٔ *خواندنیها* از قول «یکی از نزدیکان آقای منصور» نوشت **«از هم‌اکنون در حزب ایران‌نوین پیش‌نویس احکام پانصد نفر از مسئولان مملکتی تهیه شده است تا به محض تشکیل و معرفی دولت جدید در کلیه سازمان‌ها و مشاغل حساس تغییرات اساسی در**

۱ـ آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

۲ـ *نصرت‌الله معینیان به روایت اسناد ساواک*، ص ۱۰۱.

۳ـ *خواندنیها*، س ۲٤، ش ۳۹، شنبه ۱۲ بهمن ۱۳٤۲، ص ۷.

۴ـ همان، س ۲٤، ش ٤۰، سه‌شنبه ۱۵ بهمن ۱۳٤۲، صص ٤ و ۷.

جهت ایجاد هماهنگی داده شود».[۱] در این میان دوستان منصور در حزب ایران‌نوین نیز از این فرصت برای تقویت حزب ایران‌نوین استفاده می‌کردند:

از طرف بعضی از دوستان حسنعلی منصور شایع گردیده که دولت منصور مرکب از بیست وزیر خواهد بود که بیست وزارتخانه را عهده‌دار خواهند بود که پنج نفر از آنها از همکاران مجلسی او که عضو حزب ایران‌نوین می‌باشند هستند و بقیه نیز از افراد حزب در خارج انتخاب می‌شوند و چنین انتشار داده‌اند که روی هم رفته معاونین و مدیران کل و رؤسای ادارات کل از بین افراد حزب انتخاب می‌شوند. گفته می‌شود منظور از اشاعه این مطلب این بوده است که خواسته‌اند بدین ترتیب مردم را راغب به ورود در حزب ایران‌نوین نمایند.[۲]

در سیزدهم اسفند ۱۳۴۲ حزب ایران‌نوین عکس‌هایی از منصور و نیز بیوگرافی او را در اختیار جراید و خبرگزاری‌های داخلی و خارجی قرار داد تا به محض اعلام انتصاب او به مقام نخست‌وزیری آن را در نشریات و رسانه‌ها انتشار دهند.[۳]

سرانجام در روز هفدهم اسفند ۱۳۴۲ زمان موعود فرارسید و شاه طی فرمانی به شرح زیر حسنعلی منصور را به نخست‌وزیری منصوب کرد:

جناب حسنعلی منصور نخست‌وزیر، نظر به اعتمادی که به حُسن لیاقت و کفایت شما مشهود است به موجب این دستخط به سمت نخست‌وزیری منصوب می‌شود. مقرر می‌داریم که در تعیین هیأت‌وزیران مطالعات لازم به عمل آورده، نتیجه را به اطلاع ما برسانید. کاخ مرمر ۱۷ اسفندماه ۱۳۴۲.[۴]

باز هم آمریکایی‌ها

ظهور حسنعلی منصور و کانون مترقی و تشکیل حزب ایران‌نوین و حمایت آشکار و صریح آمریکایی‌ها از منصور و کانون مترقی، نقطهٔ عطفی در روند تحولات سیاسی سنتی ایران بود. حمایت آمریکایی‌ها از منصور به حدی بود که گفته می‌شد موجب نگرانی شاه شده است.[۵]

۱ـ روزنامه *مهر ایران*، شنبه ۲۶ بهمن ۱۳۴۲، ص ۳.
۲ـ آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).
۳ـ همان.
۴ـ *کابینه حسنعلی منصور به روایت اسناد ساواک*، ج ۱، ص ۱۲۳.
۵ـ همان، ج ۱، ص ۱۰۲.

شاید به خاطر رفع نگرانی شاه بود که منصور تصریح کرد که حزب ایران‌نوین در چارچوب اراده شاه فعالیت می‌کند.[۱] هرچه بود روی کار آمدن منصور و دولت حزب ایران‌نوین، و مناسبات ویژهٔ آن با آمریکا، موجب تحلیل‌ها و تفسیرهای مختلفی در محافل سیاسی ایران شد:

منوچهر قیایی اظهار داشته کابینه‌ای که قرار بود حسنعلی منصور به نفع سیاست آمریکا تشکیل دهد غیر از آن چیزی است که امروز تشکیل شده است و منصور توانسته فقط چند نفر از نوکران سفارت آمریکا را به نام وزیر مشاور و یا معاون نخست‌وزیری وارد کابینه نماید و اکثریت وزرای کابینه افرادی هستند که مورد اعتماد می‌باشند و از سیاست آمریکایی حزب ایران‌نوین پیروی نخواهند کرد.

قیایی همچنین گفته است دکتر صدر وزیر کشور، دکتر عاملی وزیر دادگستری، هویدا وزیر دارایی، خسروانی وزیر کار، معینیان وزیر اطلاعات، سپهبد ریاحی وزیر کشاورزی، سپهبد صنیعی وزیر جنگ و عباس آرام وزیر امور خارجه کسانی هستند که محال است بدون مصلحت مقام سلطنت قدمی بردارند و این عده از وزرا سیاست آمریکایی حکومت منصور را خنثی خواهند نمود و اگر قرار شود دولت فعلی گام‌هایی در راه (آمریکایی) کردن تشکیلات اداری و اجتماعی و سیاسی ایران بردارد وزرای نامبرده از داخل دولت و فراکسیون‌های مستقل و مردم در مجلس شورای ملی شدیداً با آن مخالفت خواهند نمود.[۲]

اما باز هم شایع بود که شاه چندان نسبت به تداوم نخست‌وزیری حسنعلی منصور خوشبین نبوده و راغب نیست دولت حزبی او که «بر اثر فشار دیپلماسی آمریکا» تشکیل شده است، بیش از پیش تقویت شود و به همین دلیل «بر اثر توصیه معظم‌له [شاه] احزاب مردم و ملیون فعالیت‌های سیاسی خود را تجدید نموده[اند] تا در مقابل دولت و حزب ایران‌نوین بتوانند اقداماتی نموده و در صورت لزوم کارشکنی‌هایی بنمایند».[۳]

ساواک در بیست‌و هشتم اسفند ۱۳۴۲ در این باره اظهارات احمد آرامش را در تفسیر و تحلیل نقش آمریکا در روی کار آوردن منصور چنین گزارش می‌کند:

احمد آرامش گفته است دولت آمریکا از زمان نخست‌وزیری دکتر اقبال موقعی که سرلشکر

۱ـ آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

۲ـ همان.

۳ـ *کابینه حسنعلی منصور به روایت اسناد ساواک*، ج ۱، ص ۱۲۸.

ضرغام تصدی وزارت دارایی را عهده‌دار بود کمک مالی خود را به ایران موکول به این نمود که مانند دوره دکتر میلسپو امور مالی و اقتصادی ایران در سازمان واحدی متمرکز شود و ریاست این سازمان با اختیارات تام به یک نفر مستشار مالی دولت آمریکا واگذار گردد و این شخص بتواند مقررات و سازمان‌های مالی کشور را به هر صورت که مایل است تغییر دهد ولی در آن زمان سرلشکر ضرغام زیر بار این توصیه مقامات آمریکایی نرفت و در نتیجه نقشه مقامات سیاسی آمریکا برای قبضه کردن امور مالی و اقتصادی کشور به جایی نرسید. موقعی که به دستور شاهنشاه و باز هم در اثر فشار دیپلماسی آمریکا که گفته بودند در ایران باید حکومتی حزبی روی کار آید دو حزب ملیون و مردم تشکیل شدند آمریکایی‌ها چند نفر از دوستان مورد اعتماد خود را نظیر مهندس انصاری، دکتر معتمد وزیری، دکتر رضایی وادار کرده بودند که وارد حزب ملیون شده با تشکیل فراکسیونی از دوستان آمریکایی برنامه‌های حزب مذکور را به صورتی تنظیم کنند که قدرت حکومت و پارلمان به تدریج در اختیار عمال طرفدار سیاست آمریکا قرار گیرد ولی چون اکثریت اعضای کمیته مرکزی حزب ملیون و شخص دکتر اقبال دارای تمایلاتی به نفع سیاست انگلستان بودند اجازه ندادند جناح آمریکایی حزب در اجرای نقشه‌های خود توفیقی حاصل کنند و همین امر موجب بروز کشمکش در داخل حزب ملیون گردید و جناح انگلیسی حزب با جناح معروف به آمازونی‌ها که همان طرفداران آمریکایی‌ها باشند وارد مبارزه شدند و تشکیلات حزبی را از داخل ضعیف کردند. دکتر امینی که او هم آن زمان طرفداری از سیاست آمریکا پیش گرفته بود به نام مبارزات انتخاباتی انواع و اقسام اتهام و دشنام را به حزب ملیون وارد ساخت و بالاخره دیپلماسی آمریکا توانست به کمک طرفداران خود در داخل حزب و خارج از آن زمینه متلاشی شدن حزب ملیون را فراهم سازد و با روی کار آمدن حکومت دکتر امینی دیپلماسی آمریکا به یکی از هدفهای خود رسید ولی دوستداران دو سیاست شوروی و انگلستان با هم متحد شده مبارزه مشترکی علیه حکومت دکتر امینی و سیاست آمریکا شروع کردند که مظهر این مبارزه اجتماع روزهای جمعه طرفداران این دو سیاست در منزل فتح‌الله فرود بود که علناً سخنرانان این اجتماعات سیاست آمریکا را مورد حمله قرار می‌دادند و برای سرنگون ساختن حکومت دکتر امینی تیمسار بختیار را کاندید نخست‌وزیری کرده بودند. تصادم بین دو سیاست آمریکا از یک طرف و شوروی و انگلستان از طرف دیگر موجب بروز اغتشاشاتی در دانشگاه شد و چون مبارزه علیه دکتر

امینی به مرحله خطرناکی رسیده بود ناچار از ریاست دولت استعفا داد و خود را از خطری که امکان داشت موجب نابودی او شود نجات بخشید. بعد از استعفای حکومت دکتر امینی به جای اینکه تیمسار بختیار کاندید عمال سیاسی انگلستان عهده‌دار مقام نخست‌وزیری شود اسدالله علم مظهر سازش دو سیاست شوروی و انگلستان در رأس حکومت قرار گرفت و به تدریج زمینه را برای بازگشت ایران به سوی دوستی با شوروی‌ها و انگلیسی‌ها فراهم ساخت و دیپلماسی آمریکا این بار تصمیم گرفت با تشکیل حزبی در ایران که کارگردانان آن را دوستان ایرانی آنها عهده‌دار هستند از طریق حکومت پارلمانی اختیار حکومت را به دست گیرد و حزب ایران‌نوین و حکومت منصور مظهر این سیاست جدید آمریکا در ایران به شمار می‌رود.

آرامش همچنین گفته است از روزی که حزب ایران‌نوین تشکیل گردید و در انتخابات هیأت رئیسه آن جناح آمریکایی حزب پیروزی به دست آورد کلیه رجال سیاسی ایران متوجه شدند دیپلماسی آمریکا آنچه را که نتوانسته بود در وزارت دارایی سرلشکر ضرغام به دست آورد و یا از راه نفوذ در حزب ملیون نقشه‌های خود را عملی سازد اکنون از راه تشکیل حکومت حزبی به نام ایران‌نوین به آرزوی خود خواهد رسید و دیپلماسی انگلستان برای اینکه یک‌باره قدرت حکومت و پارلمان دربست در اختیار عمال آمریکایی قرار نگیرد کوشش نمود چند نفر از افراد غیرآمریکایی نظیر دکتر باقر عاملی و دکتر صدر را به نام وزیر دادگستری و وزیر کشور وارد کابینه نماید و نگذارد افرادی نظیر دکتر رضایی، گودرزی، دکتر یگانه که سرسپردگی آنها به سیاست آمریکا روشن است وزارتخانه مستقلی را در اختیار خود درآورند.

احمد آرامش اضافه کرده مقام سلطنت نه تنها ترکیب وزرای کابینه را تغییر دادند بلکه با اشاره ایشان بلافاصله بعد از تشکیل حکومت منصور فراکسیون حزب مردم در مجلس تشکیل گردید و قرار شد با همکاری فراکسیون مستقل و منفردین جبهه واحدی تشکیل داده در درجه اول از تندروی‌های این دولت که جناح چپ سیاست آمریکا از آن حمایت می‌کند جلوگیری کند و در صورت لزوم از طریق مبارزات پارلمانی از اجرای بعضی برنامه‌ها و نقشه‌های دولت جلوگیری نمایند.

آرامش علاوه نمود همان برنامه‌ای که می‌خواستند با منصوب نمودن یک نفر مستشار آمریکایی با اختیاراتی نظیر آنچه دکتر میلسپو داشت اجرا کنند اکنون به صورت جدیدی به

دست این دولت عملی خواهد شد و می‌خواهند کلیه امور مالی مملکت را در سازمان برنامه متمرکز کرده و ادارات بودجه و تمرکز حساب‌ها را نیز از وزارت دارایی منتزع و ضمیمه سازمان برنامه کنند و یکی از عناصر مورد اعتماد سیاست آمریکا نظیر مهندس انصاری را در رأس آن قرار دهند و این سازمان جدید مالی همان برنامه‌هایی را که مورد نظر دیپلماسی آمریکا خواهد بود اجرا می‌نماید.

احمد آرامش در پایان اظهار داشته به طور قطع دیپلماسی شوروی و انگلستان اجازه نخواهند داد در ایران سیاست یک طرفه به نفع رقیب سیاسی آنها دوام پیدا کند و اکنون طرفداران دو سیاست مذکور منتظرند چند ماهی از عمر حکومت فعلی بگذرد و خوش‌بینی‌هایی که معمولاً در اوایل روی کار آمدن هر دولتی در بین مردم پیدا می‌شود از بین برود و مظاهر سیاست یک‌جانبه دولت فعلی هم روشن‌تر گردد. آن وقت مبارزه از طرف طرفداران دو سیاست شوروی و انگلستان با حکومت منصور شروع خواهد شد.[1]

همچنین ساواک در هفدهم اسفند ۱۳۴۲ سخنان کیهان یغمایی از نمایندگان منفرد مجلس بیست‌ویکم را درباره دولت منصور و حزب ایران‌نوین چنین ثبت کرده است:

کیهان یغمایی نماینده مجلس شورای ملی و رهبر فراکسیون مستقل ضمن بحث پیرامون برنامه دولت گفته است من حکومت دکتر امینی را سیاه‌ترین دوره حکومتها می‌دانم و اگر قرار شود جان من هم از بین برود نخواهم گذاشت مظهر چنان حکومتی تجدید گردد.

کیهان یغمایی همچنین اظهار داشته برای ما مسلم است که حکومت منصور یک حکومت تحمیلی از طرف سیاست آمریکا محسوب می گردد ولی چون شاهنشاه مصالح عالی کشور را در نظر دارند و با بصیرت کامل جوانب کار را می‌سنجند ما هم فعلاً سکوت کرده‌ایم و روزی که از طرف شاهنشاه اشاره شود وظیفه خود را انجام خواهیم داد.

یغمایی همچنین اضافه کرده حزب ایران‌نوین چون متکی به سیاست آمریکا می‌باشد محال است یک نفر توده‌ای سابق را گرچه امروز دشمن کمونیسم باشد بپذیرد و روش آنها نظیر روش آمریکایی‌هاست که می گویند از کمونیست‌ها باید ترسید گرچه در صف مخالف شوروی‌ها قرار گرفته باشند.

مشارالیه علاوه کرده آنچه دولت فعلی به نام اصلاح سازمان اداری و تمرکز امور مالی در

۱ـ آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

سازمان واحدی ادعا می‌کند به این منظور است که اولاً صاحب‌منصبان قدیمی را که نسبت به سیاست آمریکا نظر مساعدی ندارند کنار بگذارند و درس‌خوانده‌های آمریکا رفته را به جای آنها قرار دهد و راه را برای پیشرفت این طبقه از سیاستمداران باز کند و بعداً [طی] برنامه‌هایی آنچه مورد نظر مستشاران آمریکایی بوده مورد اجرا قرار دهند.

کیهان یغمایی در پایان ا ضافه کرده دوستان سیاسی و پارلمانی ما تا آنجا که برنامه‌های مالی اقتصادی و اداری دولت فعلی در طریق مصلحت کشور باشد آن را تأیید و حمایت می‌کنیم و اگر قرار شد در خلال این کارها برای توسعه نفوذ آمریکا در امور مالی و اقتصادی اقدام شود مقاومت نشان خواهیم داد و روش خود را نسبت به دولت تغییر می‌دهیم.[۱]

وابستگی دولت منصور و حزب ایران‌نوین به آمریکا به حدی بود که وقتی کندی رئیس‌جمهور آن کشور ترور شد، عده‌ای از رجال قدیمی و سنتی ایران اظهار امیدواری کردند به تبع این حادثه حزب ایران‌نوین هم به سرعت راه زوال پیموده و حسنعلی منصور هنوز نیامده، کرسی نخست‌وزیری را ترک کند.[۲]

اما موضوع وابستگی و ارتباط نزدیک پایه‌گذاران و رهبران آن با محافل آمریکایی کماکان در اذهان باقی ماند و هر از چند گاه در محافل سیاسی، حزبی و مطبوعاتی نزدیک به حاکمیت انعکاس پیدا کرد. در این میان ساواک هم بر حسب اطلاعات و اخبار به دست آمده در این باره گزارش‌هایی تهیه می‌کرد. چنان که در بیست‌ونهم آذر ۱۳۴۵ بار دیگر موضوع نقش یاتسویچ رئیس وقت سیا در تهران در تنظیم اساسنامه حزب ایران‌نوین و سپس تأسیس نهایی این حزب به اسناد ساواک راه یافت:

خانم یوسفی مدت ۲۰ روز در منزل آقای یاتسویچ مفاد اساسنامه حزب ایران‌نوین را که مرحوم منصور تهیه کرده بود به انگلیسی ترجمه و ماشین نموده و تنها زن مورد اعتماد مقامات اطلاعات سفارت آمریکا در تهران بوده است. بنا به توصیه آقای هوشنگ انصاری وزیر اطلاعات از آقای نخست‌وزیر و پشتکار دبیرکل و سایر مقامات حزبی خانم یوسفی به دبیرکلی سازمان زنان انتخاب و انتظار مقامات حزب ایران‌نوین از خانم یوسفی این است که اعضای سازمان زنان را به تدریج به عضویت حزب ایران‌نوین درآورد.[۳]

۱ـ همان.

۲ـ همان.

۳ـ *کابینه حسنعلی منصور به روایت اسناد ساواک*، ج ۲، صص ۵۳۶ ـ ۵۳۵.

اسناد موجود نشان می‌دهد که در طول دهه ۱۳۴۰ و پس از آن هم سران و کارگردانان حزب ایران‌نوین هنوز با مقامات سیاسی و اطلاعاتی آمریکا در تهران ارتباط نزدیکی داشتند. ساواک در اواخر آذر ۱۳۴۵ در این باره چنین خبر داده است:

دوستی و صمیمیت آقایان عبدالرضا انصاری و هوشنگ انصاری و خسروانی دبیرکل حزب ایران‌نوین و کلالی و خواجه‌نوری و دیگر سران حزب ایران‌نوین با مقامات آمریکایی در محافل مطبوعاتی و سیاسی پایتخت این شایعه را به وجود آورده است که این عده از کارگردانان حزب وسیله مرحوم منصور با آقای [گراتیان] یاتسویچ رئیس اداره سیاسی خارجی و اطلاعات آمریکا در تهران ارتباط داشته و این موضوع را آقای مقدسی مدیر روزنامه ناهید به تفصیل نقل می‌کرده است و خود او شاهد رفت و آمد یاتسویچ به منزل نامبردگان بوده است و فعالیت یاتسویچ در این زمینه با این عده آن قدر زیاد بوده که وزیر خارجه ایران به طور محرمانه تقاضای خروج یاتسویچ را از دولت آمریکا نموده است.[1]

اسدالله علم نیز در خاطرات سی تیر ۱۳۵۲ خود به نقش قاطع آمریکاییان در تشکیل حزب ایران‌نوین و سپس نخست‌وزیر شدن منصور و دیرپا شدن دولت حزب ایران‌نوین در تحت حمایت همان محافل خارجی اشارات صریح و معناداری می‌کند:

[در دوران نخست‌وزیری من] خارجی [آمریکایی] از طریق دیگر آمد. حسنعلی منصور را به عنوان لیدر روشنفکران تراشیدند و به شاهنشاه قبولاندند که این شخص و این روشنفکران ایران را گلستان خواهند کرد. شاهنشاه قبول فرمودند و به من امر دادند استعفا کن فوراً سمعاً و طاعتاً اطاعت کردم. مطلب به قدری شور بود که در انتخابات نسبتاً آزادی که من انجام دادم [انتخابات دوره بیست‌ویکم مجلس] منصور که کاندید وکالت تهران بود و می‌خواست وکیل درجه یک تهران باشد، وکیل دوازدهم شد. بعد از ظهر قرائت آرا، راکول پدرسوخته وزیرمختار آمریکا سراسیمه پیش من دوید که دستم به دامنت بگو منصور را بالا بیاورند. باری وکیل درجه اول نشد ولی [چند] ماه بعد نخست‌وزیر ایران بود. و حالا هم هنوز همان حزب [ایران‌نوین] بر سر کار است و آقای هویدا نفر دوم منصور و مغز متفکر او بعد از کشته شدن منصور نخست‌وزیر هست که هست، حالا هشت سال می‌گذرد.[2]

۱ـ همان، ج ۲، ص ۵۳۵.

۲ـ اسدالله علم، پیشین، ج ۳، ص ۱۰٤.

حزب پاسدار انقلاب

حزب ایران‌نوین اساساً برای اجرای اصلاحات آمریکایی موسوم به انقلاب سفید اعلام موجودیت کرد.[۱] این معنی را حسنعلی منصور حتی قبل از آنکه دولت تشکیل دهد، بارها و در مجامع مختلف بر زبان آورد. به نوشتهٔ مصطفی الموتی **«منصور می‌خواست بگوید فقط گروه او پاسدار انقلاب شاه و مردم هستند و از همین جهت در نطق‌های خود می‌گفت این گروه برای پاسداری از اصول انقلابی به وجود آمده که شاهنشاه اساس آن را بنیان نهادند که این امر به سایر گروه‌ها از جمله حزب مردم که خود را شریک در برنامه‌های انقلاب سفید می‌دانستند ناگوار آمد. به همین جهت نام فراکسیون [حزب ایران‌نوین در مجلس بیست‌ویکم] از نهضت ششم بهمن به [فراکسیون] ایران‌نوین تبدیل شد».**[۲] الموتی تصریح می‌کند که شاه مایل بود این حزب پاسدار انقلاب سفید در درجه اول باید وفاداری‌اش را به شخص او و شیوه‌ای که او می‌خواست سلطنت و حکومت کند، ثابت کند و به اصطلاح «نگهبان قانون اساسی [باشد] البته قانون اساسی به آن صورت که خود او اجرای آن را می‌خواست نه به آن صورت که در متن قانون و اصول آن مطرح بود».[۳]

با روی کار آمدن دولت حزب ایران‌نوین شاه تأکید کرد که به یمن انقلاب سفید، اینک حکومت اکثریت قدرت را در کشور در دست گرفته است و «یک رژیم سالم مشروطه و حکومت حزبی که عامل اساسی اجرای تحولات عمیق انقلاب ششم بهمن است به وجود آورده است».[۴] حزب ایران‌نوین هم بسیار خشنود بود که شاه آن را حزب پاسدار انقلاب لقب داده بود. روزنامه *ندای ایران‌نوین*، ارگان حزب ایران‌نوین، در بیست‌ودوم شهریور ۱۳۴۳ در این باره نوشت **«شاهنشاه برای مراقبت انقلاب، حزب ایران‌نوین را که ثمره انقلاب شاه و مردم است به پاسداری انقلاب ملقب فرمودند».**[۵] ساواک در گزارشی که در سی آذر ۱۳۴۲ در این باره تنظیم کرده است به موقعیت حزب ایران‌نوین در اجرای اصول انقلاب سفید چنین اشاره می‌کند:

۱ـ رامش سنگوی، *آریامهر شاهنشاه ایران*، ص ۳۰۸.
۲ـ مصطفی الموتی، پیشین، ج ۱۲، صص ۷٤ و ۷۳.
۳ـ محمدرضا پهلوی، مجموعه *تألیفات*، ج ۱۲، صص ب ـ ت.
۴ـ همان، ج ٤، ص ۳۵۹۰.
۵ـ روزنامه *ندای ایران‌نوین*، س ۱، ش ۵۲، یکشنبه ۲۲ شهریور ۱۳٤۳، ص ۱.

به طوری که قبلاً در موقع تشکیل فراکسیون نهضت ششم بهمن در مجلس شورای ملی به رهبری حسنعلی منصور تذکر داده شد چون اساس تشکیل این فراکسیون به نام رفورم عمیق شاهنشاه بوده که در روز ششم بهمن اعلام فرمودند چنین به نظر می‌رسد که کلیه آحاد و افراد ملت که واقعاً پشتیبان نظرات معظم‌له می‌باشند باید در فراکسیون و حزب ثبت‌نام نمایند و پیش‌بینی شد اگر عده‌ای با منصور مخالف و به علت عدم تطبیق سلیقه همکاری ننمایند دلیل این خواهد شد که خدای نخواسته افرادی با رفورم اعلیحضرت همایون شاهنشاه مخالف می‌باشند و این مسئله در جلسه هشتم مجلس مورخ سه‌شنبه ۱۴ آبان از طرف کیهان یغمایی تذکر داده شد لکن متعاقب آن این فراکسیون و رهبر آن به تشکیل حزبی به نام ایران‌نوین مبادرت نمودند که روز یکشنبه ۲۴ آذرماه رسمیت آن اعلام گردید.

موقعیت فعلی حزب ایران‌نوین از هر جهت باید مورد توجه قرار گیرد:

در صفوف مؤسسین این حزب عده‌ای نزدیک به ۳ ربع نمایندگان مجلس شورای ملی عضویت دارند که همگی از وکلای تازه می‌باشند و کمتر کسی در بین آنها یافت می‌شود که سابقاً در احزاب دیگری نظیر حزب مردم (به رهبری آقای علم نخست‌وزیر) یا ملیون (به رهبری دکتر اقبال) شرکت نموده باشند و چون عده‌ای که فعلاً در این حزب عضویت دارند تازه‌کار سیاسی هستند و به زیر و بم‌های سیاست وارد نیستند، نمی‌توان به ثبات و علاقمندی آنها اطمینان داشت و چندین بار گزارش شده که بین دستجات مختلف این افراد در مجلس شورای ملی اختلاف‌نظرهایی به چشم می‌خورد که فقط وحشت از سرنوشت دوره بیستم است که آنها را ساکت گذاشته والا چه بسا در بین آنها افرادی هستند که منتظرند علیه گردانندگان این حزب اقدام نمایند. در طرح پیشنهادی که از طرف فراکسیون مستقل داده شده نام چند نفر از اعضای فراکسیون نهضت با این پیشنهاد مخالفند و از این گذشته به طور قطع افراد برجسته حزب مردم و ملیون که فعلاً نیز در دستگاه‌های اداری دارای قدرت هستند به این حزب وارد نخواهند شد. بنابراین چنین پیش‌بینی می‌شود که در آتیه نزدیک ارکان این حزب مانند سایر احزاب متزلزل گردد و چون نام این حزب و انگیزه وجود آن نهضت ششم بهمن یعنی رفورم شاهنشاه بوده لذا با شکست این حزب از نظر محافل سیاسی خارجی چنین تعبیر خواهد شد که نظرات ملوکانه مورد قبول عامه نبوده است در صورتی که همه افراد مردم با نظرات ملوکانه موافق می‌باشند

لکن نسبت به رهبر و گردانندگان این فراکسیون نظر مساعدی ندارند و اگر نظر بر این است که حکومت یک‌حزبی تشکیل گردد ضروری به نظر می‌رسد احزاب ملیون و مردم منحل و سران آن به این حزب بگروند تا این توهم از بین برود.

توضیح اینکه در مجلس شورای ملی نیز دسته‌ای که فعلاً به نام فراکسیون مستقل تشکیل گردیده با دقت مراقب این جریان بوده و اظهار امیدواری می‌کنند که این تشکیلات به زودی از هم گسیخته خواهد شد و در جلساتی که همه روزه در مجلس تشکیل می‌دهند خود را برای مقابله و ایستادگی احتمالی در مقابل اقدامات این حزب در مجلس آماده می‌کنند.[۱]

با وجود بی‌اعتنایی و مخالفت بسیاری از رجال و دست‌اندرکاران امور سیاسی نزدیک به حاکمیت، شاه و محافل آمریکایی بر این باور بودند که حزب ایران‌نوین باید تقویت شود و دوام و قوامی چشمگیر پیدا کند.[۲] با این احوال شاه مراقب بود و نیز افراد و گروه‌هایی از سوی او (به طور محرمانه) دستور داشتند که هرگاه حزب ایران‌نوین برخلاف نظر او بخواهد گامی بردارد، به سرعت بر ضد آن حزب وارد عمل شوند. محمد درخشش و باشگاه مهرگان که توسط او هدایت و مدیریت می‌شد، از جمله این کانون‌ها بود که گفته می‌شد **«اگر قرار شود حزب ایران‌نوین گام‌هایی برخلاف نظر مقام سلطنت بردارد کسی که مأموریت خراب کردن آن حزب را در افکار عمومی دارد درخشش خواهد بود و هم‌اکنون شبکه وابسته به باشگاه مهرگان در سراسر کشور با نظم و ترتیب خاصی فعالیت دارد».**[۳]

ساواک نیز از قول «بعضی از مطلعین به امور سیاسی» گزارش کرده است:

چون آقای حسنعلی منصور بر اثر فشار دیپلماسی آمریکا به نخست‌وزیری منصوب گردیده و اعلیحضرت همایون شاهنشاه نسبت به ایشان خوش‌بین نیستند لذا بر اثر توصیه معظم‌له احزاب مردم و ملیون فعالیت‌های سیاسی خود را تجدید نموده تا در مقابل دولت و حزب ایران‌نوین بتوانند اقداماتی نموده و در صورت لزوم کارشکنی‌هایی بنمایند.[۴]

در طول بهار ۱۳۴۳ هنوز وضعیت حسنعلی منصور نخست‌وزیر حزب ایران‌نوین در رأس

۱ـ آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

۲ـ *نصرت‌الله معینیان به روایت اسناد ساواک*، ص ۹۸.

۳ـ آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

۴ـ همان.

کابینه متزلزل بود و سخن از آن بود که او به زودی این مقام را ترک خواهد کرد.[۱] اما به تدریج حمایت شاه از دولت منصور و حزب ایران‌نوین افزایش پیدا کرد و از جمله در دوازدهم خرداد ۱۳۴۳ رهبران حزب ایران‌نوین و اعضای کابینه منصور را به حضور پذیرفته و با اعلام حمایت از دولت و حزب و نقشی که می‌توانند در راستای انجام مقاصد انقلاب سفید او ایفا نمایند، تأکید نمود که «**دولت و حزب باید در کنار هم از نیروی ملت [!] و حمایت من حداکثر استفاده را بکنند و وضع اداری کشور باید به تدریج با هدف‌های انقلاب منطبق گردد.**»[۲] به دنبال این اظهارات شاه شایع شد که او شخصاً اداره امور حزب را در دست خواهد گرفت، که البته درست نبود.[۳]

حزب ایران‌نوین و دولت منصور

ماه‌ها قبل از آنکه حزب ایران‌نوین دولت تشکیل دهد، شایعاتی مبنی بر احتمال تشکیل نظام تک‌حزبی و با محوریت همین حزب بر سر زبان‌ها افتاده بود. این‌گونه شایعات حتی تا ماه‌ها پس از تشکیل و تداوم دولت حزبی حسنعلی منصور هم ادامه داشت و هر از چند گاه محافل سیاسی و مطبوعاتی در این باره اخبار و اطلاعاتی منتشر می‌کردند. چنان که در اوایل تیر ۱۳۴۳ و در حالی که حزب ایران‌نوین به سرعت در پی گشایش شعب و گسترش تشکیلات و سازمان‌های حزبی خود در شهرها و مناطق مختلف کشور بود، مجله *سپید و سیاه* نوشت «**با گشایش شعبات حزب ایران‌نوین در شهرهای مختلف و پیوستگی سندیکاهای کارگری و همچنین نطقی که در مورد بلامانع بودن شرکت کارمندان دولت در احزاب شد، پیش‌بینی می‌شود حزب ایران‌نوین به صورت حزب واحد مقتدری درآید**».[٤]

در اواخر تیر ۱۳۴۳ گفته می‌شد که «**چون مبنای کار و تصمیم کلی بر سیستم یک‌حزبی استوار گردیده است، بنابراین به طور قطع شعبات حزب ایران‌نوین در همه جا دایر و گسترش می‌یابد و حزب مزبور در اقصی نقاط کشور رسوخ خواهد کرد.**»[٥] رواج و تشدید این شایعات

۱ـ همان.
۲ـ همان.
۳ـ همان.
۴ـ *خواندنیها*، س ٢٤، ش ٨١، سه شنبه ٩ تیر ۱۳٤۳، ص ٤.
۵ـ همان، س ٢٤، ش ٨٥ سه‌شنبه ٢٣ تیر ۱۳٤۳، ص ٥.

موجب این نگرانی شده بود که مبادا ایران نیز شبیه کشورهای کمونیستی شود.[۱]

حزب ایران‌نوین کمی پس از تشکیل مجلس بیست‌ویکم اعلام موجودیت کرد؛ و در مدت زمانی بسیار کوتاه به عنوان حزب اکثریت در رأس دولت و مجلس قرار گرفت. به همین دلیل به لحاظ شکلی و ظاهری، دولت منصور نخستین دولت حزبی به معنای اخص کلمه در ایران ارزیابی می‌شد.[۲] از میان نوزده وزیری که عضو کابینه منصور بودند بجز وزرای کشاورزی، جنگ و خارجه (سپهبد ریاحی، سپهبد صنیعی و عباس آرام) شانزده تن دیگر عضو حزب ایران‌نوین بودند.[۳] منصور نیز همواره دولت خود را دولت حزبی می‌خواند؛ و به تمام کارگزاران ریز و درشت دولتی در بخش‌های مختلف هشدار می‌داد خود را ضرورتاً باید مجری سیاست، برنامه‌ها و مرامنامه حزب ایران‌نوین بشناسند و این موضع نخست‌وزیر حزبی، عده‌ای را نگران کرده بود که موجب سیطره و سلطهٔ کامل حزب ایران‌نوین بر کشور می‌شود.[۴]

شایع بود که رجبعلی منصور پدر حسنعلی منصور در نامه‌ای به پسرش هشدار داده بود که برحسب تجربه شخصی می‌داند که حزب‌بازی و حزب‌سازی در این کشور سرانجام خوبی ندارد و نمی‌توان به آن امید بست.[۵]

منصور مدعی بود که دولت او برآمده از حزب ایران‌نوین و بنابراین مجری برنامه‌ها و مرامنامه حزب است. با این حال بسیاری از اعضای این حزب انتقاد می‌کردند که منصور نخست‌وزیر هیچ‌گونه اعتنایی به حزب ندارد و در مجموعه طرح‌ها و تصمیم‌سازی‌هایش در دولت، مستقل و بدون توجه به نظریات رهبران حزب عمل می‌کند. ساواک در نوزدهم آذر ۱۳۴۳ در این باره چنین گزارش کرده است:

روز ۴۳/۹/۷ در حزب ایران‌نوین بسیاری از افراد حزبی از روش کار دولت انتقاد می‌کردند و می‌گفتند با اینکه دولت ادعا می‌کند متکی به حزب ایران‌نوین است ولی در هیچ‌یک از مسائل اقتصادی، سیاسی و اداری برنامه‌های خود را به اطلاع افراد حزبی و حتی مسئولان حوزه‌های حزبی نمی‌رساند و در نتیجه در مقابل انتقاد مردم از کارهای دولت آنها

۱ـ آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).
۲ـ *خواندنیها*، س ۲٤، ش ٥١، شنبه ٢٤ اسفند ١٣٤٢، صص ٦ و ٨.
۳ـ همان، ص ۸.
۴ـ آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).
۵ـ همان.

ناچارند یا سکوت نمایند و یا برخلاف پرنسیب حزبی جانب مردم را بگیرند و در انتقاد علیه دولت با مردم هم‌آواز شوند.

افراد عضو حزب می‌گفتند به همان صورت که در حزب ملیون بین افکار عمومی حزب و دستگاه رهبری آن فاصله زیادی وجود داشت و بالاخره موجب متلاشی شدن آن حزب گردید در حزب ایران‌نوین هم کم کم فاصله زیادی بین افراد حزبی به وجود می‌آید و نه تنها در مسائل اقتصادی با افراد حزبی گفتگویی به میان نمی‌آید در تغییرات اداری سازمان‌های دولتی هم از نظرات کارمندان مربوطه هر وزارتخانه استفاده نمی‌شود. اکنون اتکای دولت در حزب ایران‌نوین به کارگران کارخانه‌های دولتی است که مجبورند دستورات رؤسای کارخانه را مورد اجرا قرار دهند و قبلاً این کارگران به توصیه رؤسای خود تابع دستورات دستگاه رهبری حزب ملیون هم بوده‌اند.[۱]

از همان نخستین هفته‌های انتصاب منصور به نخست‌وزیری شنیده می‌شد که از آن پس بالاخص برای احراز پست‌های حساس و مهم سیاسی و اداری فقط از اعضای حزب ایران‌نوین بهره گرفته خواهد شد. با این حال برای جلوگیری از هجوم فرصت‌طلبان گفته شد فقط کسانی در رأس مدیریت‌های مختلف قرار خواهند گرفت که حداقل هفت ماه از زمان عضویتشان در حزب سپری شده باشد.[۲]

در آغاز سال ۱۳۴۳ منصور به وزرای کابینه‌اش اجازه داد، هر فردی را که خود مایل می‌باشند می‌توانند در رأس مدیریت‌های مختلف وزارتخانهٔ خود قرار دهند، به شرط آنکه عضوی از حزب ایران‌نوین بوده باشد. شرط عدم اشتهار به فساد و نیز درستکاری و صداقت را نیز بر آن شرط نخست افزوده بود،[۳] که البته پیشاپیش آشکار بود در حیطه عمل امکانی برای رعایت آن باقی نخواهد ماند. با این حال طی ماه‌های آتی آشکار شد که در بسیاری از وزارتخانه‌ها انتصابات صورت گرفته خارج از چارچوب‌های تعیین‌شده بوده و به‌ویژه بسیاری از مدیران جدید عضویت حزب ایران‌نوین را نپذیرفته‌اند و احتمالاً هنوز بسیار زود بود که رهبران حزب و دولت بتوانند بر مجموعه‌ای از مدیران حزبی اتکا پیدا کنند.[۴] اما تلاش‌های دولت

۱ـ همان.
۲ـ *خواندنیها*، س ۲۴، ش ۶۰، شنبه ۲۹ فروردین ۱۳۴۳، ص ۵.
۳ـ همان، ش ۵۸، ص ۹.
۴ـ آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

برای حزبی ساختن هر چه بیشتر و پرشتاب‌تر دوایر دولتی و غیره کماکان تداوم یافت.[۱]

در این میان گاه ساواک هشدار می‌داد که تقسیم مشاغل حساس و مهم مدیریتی میان اعضای حزب ایران‌نوین علاوه بر این که موجب نارضایتی گسترده در دوایر مختلف دولتی شده باعث گردیده است این باور عمومی شکل بگیرد که حزب ایران‌نوین مورد عنایت و علاقه حتی وابستگان به حکومت و دولت نیست و به همین جهت شرط عضویت در حزب ایران‌نوین را بر کارکنان دولت تحمیل و اجبار کرده‌اند.[۲] در بیست‌وهشتم تیر ۱۳۴۲ ساواک در این باره چنین گزارش کرده است:

در چند روز اخیر در محافل مطبوعات پایتخت جسته و گریخته شنیده می‌شود مسئولین کارگزینی وزارتخانه‌ها و ادارات مختلف در مورد انتصابات اخیر تحت فشار عوامل حزب ایران‌نوین قرار دارند و کلیه این انتصابات به اشاره کارگردانان حزبی صورت گرفته است.[۳]

در این میان اغلبی از مدیران و جویندگان شغل و سمت که در هر حال عضویت در حزب ایران‌نوین را (بدون هیچ‌گونه اعتنا و ایمان به مرام و برنامه حزب) تنها راه کسب موقعیت‌های مطلوب‌تر اداری و مدیریتی می‌دیدند، در اینکه عضو حزب شوند تردیدی به خود راه نمی‌دادند.[۴] البته هرگاه معدودی از مدیران هم در برابر عضویت در حزب ایران‌نوین مقاومت نشان دادند، یا سرانجام مجبور به قبول عضویت صوری حزب شدند و یا پس از مدتی مقام و موقعیت خود را از دست دادند.

علی دهقان که تا تیر ۱۳۴۳ استاندار آذربایجان بود، به گفتهٔ خودش مشمول همین تصفیه شد:

در تیر ۴۳ روزی آقای همایونفر معاون نخست‌وزیر از تهران زنگ زدند و گفتند شعبه حزب ایران‌نوین را در آذربایجان تشکیل داده و رهبری آن را در استان خود برعهده بگیرید، که من با دلایل و براهین رد کردم. چند روز بعد در سه‌شنبه ۱۳ تیر ۴۳ تلگراف رمزی از تهران رسیده و مرا از استانداری آذربایجان عزل کردند.[۵]

۱ـ همان.
۲ـ همان.
۳ـ همان.
۴ـ خواندنیها، س ۲۴، ش ۸۲، شنبه ۱۳ تیر ۱۳۴۳، ص ۷.
۵ـ فصلنامه تخصصی *تاریخ معاصر ایران*، س ۳، ش ۱۱، پاییز ۱۳۷۸، صص ۳۱۴ و ۳۱۳.

تا پایان دوره نخست‌وزیری حسنعلی منصور به تدریج تمام استانداران و فرمانداران و رؤسای ادارات و سازمان‌های مختلف تحت کنترل اعضای حزب ایران‌نوین قرار گرفت و تقریباً قریب به تمام مدیران و رؤسایی که در سطوح مختلف حاضر به پذیرش عضویت حزب ایران‌نوین نشدند (و تعدادشان البته چندان قابل‌توجه نبود) از مناصب خود برکنار شدند.[۱]

ارتباط با جبهه ملی

حداقل از اوایل زمستان ۱۳۴۲ موضوع ارتباط حزب ایران‌نوین با برخی از اعضای جبهه ملی دوم مورد بحث رهبران حزب بود و گویا در همان زمان این موضوع را با شخص شاه نیز در میان نهاده و موافقت او را برای جذب برخی اعضای آن جبهه جلب کرده بودند. شایع بود که رهبران حزب ایران‌نوین قصد داشتند با جلب نظر موافق افرادی از بلندپایگان جبهه ملی (نظیر نظام‌الدین موحد، کمال درّی و محمدعلی کشاورز صدر) دست به اقداماتی بر ضد دکتر علی امینی بزنند که به نظر می‌رسید ارتباطاتش را با مقامات آمریکایی حفظ کرده است. گفته می‌شد که حسنعلی منصور در طول پاییز و زمستان ۱۳۴۲ موفق شده است برخی از اعضای بلندپایهٔ جبهه ملی را به ملاقات شاه ببرد. گزارشی از ساواک به تاریخ دی ماه ۱۳۴۲ چنین حکایت می‌کند:

یکی از اعضای مؤثر جبهه ملی اظهار داشته جبهه ملی در نظر دارد عده‌ای از افراد ناشناخته و مؤمن و زرنگ خود را وادار کند که در حزب ایران‌نوین نام‌نویسی نمایند.

کسب اطلاع شده است که تاکنون تقریباً تعداد ۳۰ نفر از اعضای مؤثر جبهه ملی که در جبهه مزبور دارای مقام و مسئولیت می‌باشند توانسته‌اند در حزب ایران‌نوین نام‌نویسی کنند و به تدریج تا تعداد ۲۰۰ نفر از تحصیلکرده‌ها و دانشجویان فعال جبهه ملی در این حزب نام‌نویسی و سعی خواهند کرد مسئولیت‌های مهم حزبی را به دست آورند.

جبهه ملی تصمیم دارد چون جلوی فعالیت آنها گرفته شده تشکیلات خود را در داخل حزب ایران‌نوین در جریان فعالیت حزبی گذارد و در موقع مناسب دست به اقدام زند.[۲]

در اوایل اسفند ۱۳۴۲ گفته شد که رهبرانی از جبهه ملی نظیر محسن خواجه‌نوری، که از

۱ـ *خواندنیها*، س ۲۴، ش ۸۷، سه‌شنبه ۳۰ تیر ۱۳۴۳، ص ۴.
۲ـ آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

مدتی قبل به دستگاه حکومت پیوسته و عضو حزب ایران‌نوین شده بود، و شاپور بختیار پیرامون طرح ائتلافی میان جبهه ملی و حزب ایران‌نوین مذاکراتی کرده و به توافقاتی کلی دست یافته‌اند. حسین مهدوی، محمدعلی کشاورز، صدر و زیرک‌زاده از جمله اعضای جبهه ملی بودند که به ظاهر با نمایندگان حزب ایران‌نوین پیرامون طرح اولیه این ائتلاف به بحث نشسته بودند.[۱] چنان که اسناد ساواک نشان می‌دهد جبهه ملی در برابر حزب ایران‌نوین رفتار متناقضی ارائه می‌داد. از یک سو علاقه‌مند بود برحسب ظاهر در برابر حاکمیت و حزب ایران‌نوین و دولت برآمده از آن موضع و ژست مخالف و منتقد اتخاذ کند و از سوی دیگر برخی اعضا و رهبران آن به ارتباطشان با حزب ایران‌نوین ادامه می‌دادند و افرادی از این گروه مایل بودند در این حزب عضو شوند.[۲] در اول اسفند ۱۳۴۳ ساواک گزارش کرد:

در محافل مختلف گفته می‌شود جبهه ملی و حزب ایران در لوای حزب ایران‌نوین فعالیت شدیدی را شروع کرده‌اند. این موضوع در سازمان برق تهران به طور آشکار به چشم می‌خورد. به نظر می‌رسد در شعبات حزب ایران‌نوین در سراسر کشور به این کیفیت افراد حزب ایران و جبهه ملی به استحکام تشکیلات محرمانه قدیم خود پرداخته‌اند.[۳]

در راه توسعه فعالیت‌های حزبی

مدیریت

همزمان با اعلام موجودیت حزب ایران‌نوین، حسنعلی منصور که تا آن هنگام رئیس کانون مترقی و لیدر فراکسیون نهضت ششم بهمن (همان اعضای کانون مترقی در مجلس و افراد دیگری که بعداً به آن پیوستند) در دوره بیست‌ویکم مجلس شورای به اصطلاح ملی بود، به عنوان دبیرکل حزب تعیین شد. کانون مترقی نه آن زمان و نه هیچ‌وقت دیگر رسماً منحل نشد و فقط به دنبال نخست‌وزیر شدن حسنعلی منصور به تدریج اهمیت و علت وجودی خود را از دست داد و به طور طبیعی به دست فراموشی سپرده شد. امیرعباس هویدا که تا آن هنگام عضو هیأت مدیره کانون مترقی و در واقع نفر دوم این کانون محسوب می‌شد، از سوی دبیرکل حزب ایران‌نوین به عنوان قائم‌مقام دبیرکل منصوب گردید. امیرعباس هویدا از

۱ـ مجموعه *اسناد لانه جاسوسی آمریکا*، ج ۲، بخش ۱، صص ۳۷۰ و ۳۶۹.
۲ـ آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).
۳ـ همان.

سال‌ها پیش با حسنعلی منصور دوستی و ارتباط نزدیک داشت، و بسیار مورد اعتماد او بود.

در اول دی ۱۳۴۲ از این افراد به عنوان اولین اعضای هیأت اجراییه حزب ایران‌نوین نام برده می‌شد: منصور روحانی، ساعد ساعدی، عطاءالله خسروانی، نصرت‌الله معینیان، علی‌نقی عالیخانی، باقر عاملی، محسن خواجه‌نوری، حسنعلی منصور، ناصر یگانه، هادی هدایتی، امیرعباس هویدا، کمال دزّی، فضل‌الله جلالی نوری، ثمربخش و محمد سام.[۱]

اولین جلسه شورای مرکزی حزب ایران‌نوین که در شانزدهم دی ۱۳۴۲ تشکیل شد در این ترکیب تغییراتی روی داد. در آغاز جلسه، هیأت رئیسه شورای مرکزی انتخاب شدند: باقر عاملی رئیس؛ هاجر تربیت، منوچهریان، هر دو نواب رئیس، و بهبودی، محدث‌زاده و امان‌الله اولیا به عنوان منشیان هیأت رئیسه. به دنبال آن شورای مرکزی حزب ایران‌نوین این افراد را از میان اعضای خود به عنوان هیأت اجراییه حزب انتخاب کرد: امیرعباس هویدا، عطاءالله خسروانی، مجید عدل، فرخ‌رو پارسای، فتح‌الله ستوده، عذرا ضیایی، محسن خواجه‌نوری، منصور روحانی، هادی هدایتی، فریدون معتمدوزیری، ناصر یگانه، ابراهیم همایونفر، منوچهر شاهقلی، فرهنگ مهر، محمد سام، تقی سرلک، غلامرضا نیک‌پی.

همچنین ضیاءالدین شادمان خزانه‌دار کل حزب و منوچهر کلالی به سمت رئیس کل تشکیلات حزبی برگزیده شدند و محمدعلی رشتی نیز به عنوان سخنگوی حزب و ناشر روزنامه ارگان حزب تعیین و معرفی گردید.[۲]

شورای مرکزی حزب ایران‌نوین شامل دبیرکل و شصت نفر عضو اصلی و پانزده نفر عضو علی‌البدل می‌شد و ریاست هیأت اجرایی حزب هم بر عهدهٔ دبیرکل بود. اعضای شورای عالی برای مدت سه سال و از سوی کنگره انتخاب می‌شدند. هیأت اجرایی حزب شامل دبیرکل، بیست عضو اصلی و پنج عضو علی‌البدل بود که از سوی شورای مرکزی حزب و برای مدت دو سال انتخاب می‌شدند.

در هشتم اردیبهشت ۱۳۴۳ امیرعباس هویدا به عنوان اینکه کثرت کار مانع از فعالیت‌های جدی حزبی می‌شود از قائم‌مقامی دبیرکل حزب ایران‌نوین کناره‌گیری کرد و هیأت اجراییه حزب عطاءالله خسروانی را به عنوان قائم‌مقام جدید دبیرکل برگزید. ضیاءالدین شادمان هم به

۱ـ همان.
۲ـ همان.

همان علتِ «مشغله کاری» از خزانه‌داری کـل حـزب اسـتعفا نمـود و بـه جـای او پروشـانی عهده‌دار این سمت شد.

چنان که از اسناد ساواک برمی‌آید انتخاب خسروانی به عنوان قائم‌مقام دبیرکل حـزب بـا مخالفت و انتقاد نصرت‌الله معینیان و طرفدارانش در حزب مواجه شد که علاقه‌مند بودند او در رأس این مقام قرار بگیرد. به همین دلیل در بیسـت‌ودوم اردیبهـشت ۱۳۴۳ دسـتگاه رهبـری حزب برای اجتناب از «اختلاف و آشفتگی داخلی» بر آن شد هر دو ایـن افـراد را بـه کنـاری نهاده و منوچهر کلالی را قائم‌مقام دبیرکل حزب ایران‌نوین کند.[1]

اسامی شصت عضو شورای مرکزی نخست حزب ایران‌نوین قبـل از نخـست‌وزیـر شـدن حسنعلی منصور که بسیاری از آنان هم در هیأت اجراییه و دستگاه رهبری حزب عضویت پیدا کردند، عبارت بود از[2]:

۱	مهرانگیز منوچهریان	سناتور
۲	حسنعلی منصور	نماینده مجلس شورای ملی (دبیرکل حزب)
۳	امیرعباس هویدا	عضو هیأت مدیره شرکت ملی نفت
٤	باقر عاملی	نماینده مجلس شورای ملی
٥	عطاءالله خسروانی	وزیر کار
٦	نصرت‌الله معینیان	وزیر مشاور
۷	هادی هدایتی	نماینده مجلس شورای ملی
۸	محمود کشفیان	مدیرعامل شرکت سهامی بیمه ایران
۹	محسن خواجه‌نوری	نماینده مجلس شورای ملی
۱۰	ناصر یگانه	نماینده مجلس شورای ملی
۱۱	فتح‌الله ستوده	مدیرعامل شرکت سهامی کارخانجات ونک
۱۲	محمدعلی رشتی	نماینده مجلس شورای ملی
۱۳	ضیاءالدین شادمان	نماینده مجلس شورای ملی
۱٤	هاجر تربیت	نماینده مجلس شورای ملی

۱ـ همان.

۲ـ همان.

۱۵	فرخ‌رو پارسا	نماینده مجلس شورای ملی
۱۶	شوکت‌الملک جهانبانی	نماینده مجلس شورای ملی
۱۷	مهرانگیز دولتشاهی	نماینده مجلس شورای ملی
۱۸	نیره ابتهاج‌سمیعی	نماینده مجلس شورای ملی
۱۹	عباس اخوان	نماینده مجلس شورای ملی
۲۰	منوچهر سعیدوزیری	نماینده مجلس شورای ملی
۲۱	محمدعلی نوربخش	نماینده مجلس شورای ملی
۲۲	حسین ضابطی طرقی	نماینده مجلس شورای ملی
۲۳	امان‌الله اولیاء	نماینده مجلس شورای ملی
۲۴	فرهنگ مهر	مدیرکل نفت وزارت دارایی
۲۵	شفیع امین	نماینده مجلس شورای ملی
۲۶	حسین خطیبی	نماینده مجلس شورای ملی
۲۷	مجید عدل	نماینده مجلس شورای ملی
۲۸	محمدعلی مرتضوی	نماینده مجلس شورای ملی
۲۹	منصور روحانی	مدیرعامل سازمان آب تهران
۳۰	کمال دری	رئیس کل راه‌آهن دولتی ایران
۳۱	محمد سام	نماینده مجلس شورای ملی
۳۲	ابوالفتح جهانشاهی	نماینده مجلس شورای ملی
۳۳	هوشنگ رام	مدیرعامل بانک عمران
۳۴	عبدالرضا عدل طباطبایی	نماینده مجلس شورای ملی
۳۵	جواد مهذب	نماینده مجلس شورای ملی
۳۶	فریدون معتمدوزیری	نماینده مجلس شورای ملی
۳۷	منوچهر شاهقلی	پزشک آزاد
۳۸	حسین توران	پزشک راه آهن دولتی ایران
۳۹	حسین نیاکان	نماینده مجلس شورای ملی
۴۰	محمدعلی محدث‌زاده	نماینده مجلس شورای ملی
۴۱	حیدرعلی ارفع	نماینده مجلس شورای ملی

۴۲	عذرا ضیائی	عضو بنگاه عمران
۴۳	عفت‌الملوک نحوی	عضو سازمان برنامه
۴۴	هوشنگ نهاوندی	طبیب
۴۵	عبدالحسین دیلمقانی	عضو سازمان برنامه «معاون آب تهران»
۴۶	محمدحسن گنجی	عضو اداره هواشناسی
۴۷	تقی سرلک	رئیس سازمان آب و برق آذربایجان
۴۸	جواد منصور	عضو سازمان برنامه
۴۹	فرهاد قهرمان	عضو وزارت بهداری
۵۰	منوچهر کلالی	عضو وزارت بهداری
۵۱	احمد عاطفی	عضو وزارت فرهنگ (رئیس دفتر شورایعالی فرهنگ)
۵۲	پرویز مهدوی [بهبودی؟]	عضو وزارت امور خارجه
۵۳	غلامرضا نیک‌پی	کارمند شرکت ملی نفت
۵۴	اسمعیل انصاری	نماینده مجلس شورای ملی
۵۵	جواد منصور	عضو بانک توسعه صنعتی
۵۶	همایون جابرانصاری	
۵۷	ابراهیم همایون‌فر	
۵۸	صدری بزرگ‌نیا	
۵۹	احمد شاکرین	
۶۰	تاج‌الملوک سمیعی	

پانزده تن زیر هم عضو علی‌البدل شورای مرکزی حزب ایران‌نوین (در قبل از نخست‌وزیر شدن حسنعلی منصور) بودند:

۱	فضل‌الله جلالی نوری	نماینده مجلس شورای ملی
۲	فلیکس آقایان	نماینده مجلس شورای ملی
۳	حسام‌الدین رضوی	نماینده مجلس شورای ملی
۴	عزت‌الله یزدان‌پناه	نماینده مجلس شورای ملی
۵	کریم پاشا بهادری	عضو سازمان برنامه
۶	اسمعیل معینی‌زند	نماینده مجلس شورای ملی

۷	عباس روستا	نماینده مجلس شورای ملی
۸	مسیب حکیمیان	نماینده مجلس شورای ملی
۹	فضل‌الله معتمدی	مهندس ساختمان مقاطعه‌کار
۱۰	سهراب فیروزیان	کارمند وزارت اقتصاد
۱۱	بهنام	کارمند بانک عمران
۱۲	ملکه بیانی	عضو دانشسرایعالی فرهنگ
۱۳	مهروش صفی‌نیا	رئیس دبیرستان صفی‌نیا تجریش
۱٤	کریم اتابکی	عضو راه‌آهن دولتی ایران
۱۵	قاسم معینی	

توسعه تشکیلات و سازماندهی

فقط چند روز پس از اعلام موجودیت حزب ایران‌نوین گفته شد که این حزب به سرعت تشکیلات و سازمان‌های حزبی خود را در تهران و سایر نقاط کشور و حتی تا سطح روستاها گسترش خواهد بخشید. از آنجا که معلوم بود حزب ایران‌نوین، حزبی «آینده‌دار» است، بعضی از اعضای حزب مردم نیز به عضویت آن درآمدند. به همین دلیل حزب مردم در اواخر آذر ۱۳۴۲ طی اطلاعیه‌ای از این افراد خواست هر چه سریع‌تر تکلیف خود در حزب مردم را روشن کنند:

به قرار مندرجات بعضی از جراید نام عده‌ای از افراد حزب مردم که حتی تا این تاریخ حق عضویت حزبی را هم پرداخته‌اند در ضمن اعضای جمعیت سیاسی دیگری [مقصود حزب ایران‌نوین بود] دیده شده است. کمیسیون تشکیلات حزب مردم مراتب را به اطلاع این عده می‌رساند تا در عرض یک هفته با مراجعه به این کمیسیون وضعیت حزبی خود را روشن کنند، در غیر این صورت به موجب اساسنامه حزب مستعفی شناخته خواهند شد. کمیسیون تشکیلات.

با این حال این گروه به حزب جدید پیوسته هیچ‌گونه اعتنایی به این اطلاعیه نکردند و آگاهان به امور هم تصریح کردند که حزب مردم با این اطلاعیه خواسته است ابراز وجودی کرده، چنین بنمایاند که کماکان در عرصه سیاسی کشور حضور دارد. بریدگان از حزب مردم در برخی صحبت‌های خصوصی‌شان می‌گفتند «مدت‌هاست به لحاظ فقدان موجودیت حزب

کناره‌گیری کرده‌اند» و بعضی «اظهار داشته‌اند که حزب جایی ندارد که ما آن جا برویم و استعفا دهیم».

بدین ترتیب چنین به نظر می‌رسید که فرصت‌طلبان هوشمندتر از همان آغاز درک کرده بودند که حزب ایران‌نوین بسیار زودتر از آنچه انتظارش را دارند آنان را در نیل به مقصود یاری خواهد رسانید.[1]

تبلیغات حزب پیرامون اهدافش در حمایت از برنامه‌های انقلاب سفید و نیز اقداماتی که اعضای عمدتاً پرنفوذ آن در بخش‌های مختلفی از مدیریت‌های مهم دولتی و حکومتی می‌کردند و به‌ویژه حضور اکثریتی قابل توجه از اعضای آن در مجلس بیست‌ویکم از دیگر دلایل تقویت‌کننده موقعیت این حزب به شمار می‌رفت. ساواک در هجدهم دی ۱۳۴۲ معتقد بود:

به طور کلی وضع آینده این حزب بستگی به اوضاع و جریانات سیاسی کشور ـ مسئله سپردن دولت به کارگردانان حزب مذکور ـ نحوه تلاش و فعالیت و ابراز لیاقت رهبران و مؤسسین حزب داشته و چنانچه سران این حزب بتوانند عملاً به مردم ثابت نمایند که موجودیت حزب آنها در زمینه‌های مختلف سیاسی ـ اقتصادی و اجتماعی مفید به حال مملکت می‌باشد، مسلماً حزب ایران‌نوین قوام و ثبات بیشتری یافته و خواهد توانست به صورت یک حزب واقعی و پایدار درآید و این آزمایش به عمل نخواهد آمد مگر آنکه حزب دولت را در دست بگیرد و تنها در صورت به دست گرفتن زمام امور کشور است که میزان کاردانی و لیاقت کارگردانان حزب به ثبوت خواهد رسید.[2]

طی چند ماهی که از اعلام موجودیت حزب ایران‌نوین سپری می‌شد رهبران آن کوشیدند نفوذ حزب را در میان وزارتخانه‌ها و دوایر مختلف دولتی و غیره گسترش دهند. با این حال تا مدت‌ها حتی محافل نزدیک به حاکمیت چندان اعتقاد و اعتنایی به این حزب و رهبران ریز و درشت آن نداشتند و تصور نمی‌کردند که این حزب دوام و قوام قابل اعتنایی پیدا کند.[3] ساواک در گزارش نسبتاً «واقع‌بینانه»ای، «نحوهٔ عمل» حزب را «ملاک قضاوت مردم و بالنتیجه ثبات یا عدم ثبات» حزب در آینده می‌دانست:

۱ـ *خواندنیها*، س ۲٤، ش ۲۷، سه‌شنبه ۳ دی ۱۳٤۲، صص ۷ و ٤۵.

۲ـ آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

۳ـ همان.

اکنون که حزب ایران‌نوین موفق به در دست گرفتن دولت شده و رهبران آن در رأس وزارتخانه‌ها و سایر مؤسسات دولتی قرار گرفته‌اند فعالیت‌ها و اقدامات آینده این دولت و نحوه عمل و خط مشی دولت طی دورانی که حکومت را در دست دارد ملاک عمل برای قضاوت مردم و بالنتیجه ثبات یا عدم ثبات آن در آینده خواهد بود و پیش‌بینی می‌شود با توجه به امکانات وسیعی که در شرایط موجود برای گردانندگان حزب ایران‌نوین فراهم شده در صورتی که از این امکانات به نحو مطلوب بهره‌برداری شود، حزب ایران‌نوین در آتیه می‌تواند وجههٔ عامه‌پسندی برای خود کسب نموده و در راه تحکیم مبانی حزب و گسترش فعالیت‌های آن در سراسر کشور قدم‌های مؤثری به نفع مردم و مملکت بردارد و موفقیت‌هایی به دست آورد.[۱]

در نخستین گام برای جلب نظر مردم دولت حزبی سعی کرد با افزایش حقوق و مزایای کارمندان و کارکنان دولت در سطوح مختلف و نیز تشبث به برخی اقدامات تبلیغاتی پر سر و صدا دربارهٔ بهبود بخشیدن به وضعیت عمومی معیشت و زندگی در جامعه در میان مردم کشور طرفدارانی برای خود دست و پا کند.[۲]

با نخست‌وزیر شدن منصور وضع مالی حزب ایران‌نوین خوب شد. اما اصلاحات و یا انجام فعالیت در بسیاری از امور ریز و درشت دیگر که رهبران حزب وعده داده و می‌دادند، عمدتاً در سطح تبلیغات باقی ماند و در حالی که سعی می‌شد اعضای ریز و کلان حزب در سطوح مختلف در رأس مدیریت‌ها و مسئولیت‌های دولتی و غیره قرار بگیرند، اقبال عمومی به این حزب بسیار ناچیز می‌نمود و به همین دلیل نفوذ و پیشرفت‌های حزب ایران‌نوین «منحصراً در مؤسسات و سازمان‌های دولتی و کشوری» خلاصه می‌شد. ساواک هشدار می‌داد که هرگاه وعده‌های رهبران حزب عملی نشود، به زودی دولت حزبی و نیز دستگاه رهبری حزب دچار مشکلات پرشماری شده و حتی همان اندک افراد گرویده به آن هم به راه دیگری خواهند رفت.[۳]

در همان شعب و حوزه‌های اندک تشکیل‌شده در تهران و برخی شهرهای کشور هم هنوز

۱ـ همان.

۲ـ مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، سند ٤ ـ ٥٢٣ ـ ۹۳۱۸ ـ ن؛ و آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

۳ـ آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

جلساتی جدی برگزار نمی‌شد و گروندگان به حزب تقریباً هیچ رغبتی برای مشارکت فعالانه در برنامه‌های حزبی نشان نمی‌دادند.[۱] امّا حسنعلی منصور، نخست‌وزیر و دبیرکل حزب ایران‌نوین، در اوایل تیر در برابر پرسش‌های خبرنگاری که نسبت به موفقیت‌های آتی حزب در شئون مختلف ابراز تردید کرده بود، تصریح کرد که حزب ایران‌نوین در آینده نزدیک در نقش نیرومندترین حزب در عرصه سیاسی و اجتماعی کشور ظاهر خواهد شد و نظیر احزاب اروپایی تشکیلات گسترده‌ای در اقصی نقاط کشور به وجود خواهد آورد. وی مدعی شد که حزب ایران‌نوین در آینده نزدیک «همه طبقات را جلب خواهد کرد و جایی برای احزاب دیگر [باقی] نمی‌ماند».[۲]

روزنامه ارگان حزب

از نخستین روزهای آغاز فعالیت رسمی حزب ایران‌نوین موضوع انتشار روزنامه ارگان برای این حزب در اولویت برنامه‌های رهبران حزب قرار داشت. با این حال تا فراهم آمدن مقدمات انتشار این روزنامه ارگان رسمی، رهبران حزب تلاش کردند برخی از مهم‌ترین روزنامه‌ها و نشریات را به حمایت از افکار و اندیشه‌ها و خواست‌های حزب ترغیب کنند و در این رابطه مذاکراتی میان رهبران حزب با مدیران مسئول برخی نشریات روزانه و هفتگی صورت گرفت. برخی از نشریات همکاری‌هایی را با حزب ایران‌نوین آغاز کردند و حداقل لحن برخی از نشریات که مسئولانشان با رهبری حزب ملاقات‌هایی کرده و احتمالاً کمک‌های مالی و نظایر آن دریافت کرده بودند، در برخورد با این حزب جدیدالتأسیس تغییر کرد. از جمله این نشریات مجله *خواندنیها* بود که بنا بر نوشته ساواک در سوم بهمن ۱۳۴۲ «**طبق اطلاع واصله پیرو گزارش قبلی بر اثر کوشش و مساعی دوستان آقای حسنعلی منصور اخیراً لیدر حزب ایران‌نوین با آقای [علی‌اصغر] امیرانی مدیر مجله خواندنیها به طور خصوصی ملاقات و مذاکراتی به عمل آورده‌اند. به دنبال این ملاقات هفته قبل آقای امیرانی در مجله خواندنیها تلویحاً به نفع آقای منصور و حزب ایران‌نوین مطالبی منتشر نمود**».[۳]

۱ـ همان.

۲ـ *خواندنیها*، س ۲٤، ش ۸۱، سه‌شنبه ۹ تیر ۱۳٤۳، صص ٦ و ٤٦.

۳ـ *مجله خواندنیها به روایت اسناد ساواک*، ص ۸۸.

با این حال برخی مدیران نشریات حاضر به همکاری و حزب ایران‌نوین نشدند.[۱] به همین دلیل دستگاه رهبری حزب و بیشتر از همه حسنعلی منصور به سرعت در پی اخذ امتیاز انتشار روزنامه ارگان برای حزب ایران‌نوین برآمدند.

در دهم اسفند ۱۳۴۲ گفته شد ایرج ندوشنی، رئیس سابق انتشارات و تبلیغات شهرداری تهران در رأس روزنامه در دست تأسیس حزب ایران‌نوین قرار خواهد گرفت.[۲] اما این فکر عملی نشد و در آغاز سال ۱۳۴۳ که دیگر حسنعلی منصور دبیرکل حزب ایران‌نوین نخست‌وزیر هم شده بود، نشریات خبر دادند که روزنامه ارگان رسمی این حزب با حمایت و هدایت دولت و رهبری حزب به زودی انتشار خواهد یافت. گفته شد که امتیاز این روزنامه به نام محمدعلی رشتی عضو دستگاه رهبری حزب ایران‌نوین صادر شده است و اینک علاوه بر او ابوالحسن احتشامی و منوچهر سعیدوزیری برای اداره این روزنامه در نظر گرفته شده‌اند.[۳] به دستور حسنعلی منصور، هادی هدایتی (وزیر مشاور) مأمور شد برای هماهنگ ساختن برنامه تبلیغات مطبوعاتی دولت و حزب ایران‌نوین کمیته‌ای با نام «طرح و برنامه‌های مطبوعاتی» تشکیل دهد.[۴] در بیست‌ویکم خرداد آشکار شد که محمدعلی رشتی به عنوان مدیر روزنامه در دست تأسیس تصمیم دارد تمام نویسندگان و هیأت تحریریه حزب را از میان اعضای حزب ایران‌نوین انتخاب کند.[۵]

سرانجام در روز یکشنبه هفتم تیر ۱۳۴۳ اولین شماره روزنامه *ندای ایران‌نوین* ارگان و ناشر افکار حزب منتشر و اعلام شد انتشار این نشریهٔ حزبی به صورت روزانه بوده و «علاوه بر اخبار خارجی و داخلی و خبرهای حزبی» مطالبی نیز پیرامون مسائل مختلف اجتماعی و غیره درج خواهد کرد.[۶] مطالب شماره نخست روزنامه *ندای ایران‌نوین* با درج سخنانی از حسنعلی منصور آغاز می‌شد که مدعی شده بود **«ما از تمام نیروهای علمی، مادی و معنوی ملت در راه نوسازی یک ایران جدید استفاده خواهیم کرد. دولت به رهبری شاهنشاه و حمایت ملت**

۱ــ آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).
۲ــ همان.
۳ــ روزنامه [مجله] *مهر ایران*، شماره مخصوص نوروز ۱۳۴۳، ص ۳.
۴ــ آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).
۵ــ *نصرت‌الله معینیان به روایت اسناد ساواک*، ص ۱۱۴.
۶ــ آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

متکی است. در اصول و عقاید ما سرمایه‌گذاری صنعتی به دست مردم سپرده شده است».[۱]

منصور همچنین به مناسبت انتشار نخستین شماره روزنامه *ندای ایران‌نوین* پیامی خطاب به هم‌مسلکان حزبی‌اش فرستاد که در همان شماره و در صفحات اول و دوم آن درج شده بود. سردبیری این روزنامه به نجفقلی پسیان سپرده شد که سال‌ها در روزنامه *صبح امروز* (ارگان غیررسمی پیشین حزب ملیون دکتر اقبال) همین سمت را عهده‌دار بود و اینک مصطفی الموتی مدیرمسئول آن روزنامه اجازه داده بود و در واقع توصیه کرده بود پسیان به عنوان سردبیر روزنامه *ندای ایران‌نوین* تعیین شود. الموتی خود نیز به زودی به حزب ایران‌نوین رفت[۲] و از کارگردانان طراز اول آن شد. او پیش از آن در حزب ملیون و نیز دولت دکتر اقبال هم (در نقش معاون نخست‌وزیر) موقعیت بسیار خوبی به دست آورده بود. خود نجفقلی پسیان بعدها در خاطراتش به این نکته اشاره کرد که «از آغاز قرار بود حزب ایران‌نوین روزنامهٔ ارگان داشته باشد تا نمایش دموکراسی را اجرا و از فعالیت‌های دولت حزبی و وزیرانش دفاع کند. روزنامه‌ای به نام *ندای ایران‌نوین* بنیانگذاری شد و امتیازش به نام آقای دکتر محمدعلی رشتی صادر شد. برای انتشار روزنامه ارگان فعالیت‌های بسیاری شد. افراد بسیاری معرفی یا داوطلب شدند و سرانجام با معرفی آقای مصطفی الموتی و دکتر [سیف‌الله] وحیدنیا، نگارنده [پسیان] این مسئولیت را پذیرفتم. پذیرفتن چنین مسئولیتی بسیار دشوار بود».[۳] بعدها و طی سال‌های آتی روزنامه‌ها و هفته‌نامه‌های پرشماری به صف نشریات ارگان رسمی و غیررسمی حزب ایران‌نوین افزوده شدند.[٤]

شعبه‌های حزب

از هنگامی که حزب ایران‌نوین اعلام موجودیت کرد، تشکیل و افتتاح شعبه‌های این حزب در شهرها و مناطق مختلف کشور از مهم‌ترین مشغله‌های رهبران حزب شد. روند تشکیل شعبه‌های حزب، به‌ویژه تا زمان نخست‌وزیر شدن حسنعلی منصور بسیار کند بود.[٥] اما پس از

۱ـ روزنامه *ندای ایران‌نوین*، س ۱، ش ۱، ۷ تیر ۱۳۴۳، ص ۱.
۲ـ آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).
۳ـ نجفقلی پسیان، *در عصر دو پهلوی*، صص ۷۵۹ ـ ۷۵۸.
۴ـ در مباحث آتی در این باره سخن به میان خواهد آمد.
۵ـ آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

آن طرح تشکیل و افتتاح شعب حزب با اتکا به قدرت و امکانات دولت حزبی شتاب بیشتری به خود گرفت. چنان که نشریه *مهر ایران* در این باره در آستانه سال ۱۳۴۳ نوشت:

حزب ایران‌نوین تصمیم گرفته است که تا تنور گرم است شعب حزب را در کلیه نقاط دور و نزدیک ایران تشکیل بدهد.[۱]

دست‌اندرکاران حزب می‌کوشیدند در درجه اول به کارمندان و مدیران دولتی و صاحبان نفوذ و قدرت تکیه کنند. امکانات مالی و مدیریتی دولت اجازه می‌داد ولو به طور صوری در بعضی از شهرستان‌ها محلی به عنوان مرکز حزب اجاره و با قرار دادن یک تابلو بر سر در آن و نیز چیدن چند میز شعبهٔ حزب را افتتاح کنند. افتتاح شعبه‌ها تقریباً همیشه با مراسم و تبلیغات پر سر و صدایی همراه بود.[۲] اولویت رهبری حزب تشکیل شعبه‌های حزب در شهرهای بزرگ و مراکز استان‌ها و سپس شهرها و مناطق کوچک‌تر و کم‌اهمیت‌تر بود و در مقاطعی در کار افتتاح شعب خود با حزب اقلیت مردم هم رقابت‌هایی پیدا کرد.[۳]

در ماه‌های بهار و تابستان ۱۳۴۳ در بسیاری از مراکز استان‌ها و شهرهای بزرگ و پراهمیت کشور شعبه‌های حزب ایران‌نوین با محوریت و رهبری کارگزاران و مدیران خرد و کلان دولتی تشکیل و افتتاح شده بود. دستگاه رهبری حزب بیهوده تبلیغ می‌کرد که حزب ایران‌نوین با استقبال به اصطلاح چشمگیر مردم در گوشه و کنار کشور مواجه شده است؛[۴] واقعیت این بود که تودهٔ مردم ایران نسبت به این بازی جدید و حزب‌سازی دولتی کاملاً بی‌اعتنا بودند.[۵] اما این مانع از توسعهٔ شعب حزب نبود و هر از چند گاه رهبرانی از حزب همراه با تبلیغات پر سر و صدا راهی شهر و استانی شده و با برگزاری سخنرانی و مراسم دیگر شعبه‌ای بر شعبات سابق حزب می‌افزودند.[۶] حتی یکی از دانشجویان ایرانی مقیم آمریکا به نام سیامک پورزند نیز در دیدار با حسنعلی منصور از وی اجازه خواست تا شعبهٔ حزب ایران‌نوین را در آمریکا نیز افتتاح کند.[۷]

۱ـ *مهر ایران*، شماره مخصوص نوروز ۱۳۴۳، ص ۳.
۲ـ آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).
۳ـ همان.
۴ـ همان.
۵ـ *خواندنیها*، س ۲۴، ش ۸۰، شنبه ٦ تیر ۱۳۴۳، ص ۷.
٦ـ *نصرت‌الله معینیان به روایت اسناد ساواک*، ص ۱۱۴.
۷ـ *خواندنیها*، س ۲۴، ش ۹۱، سه‌شنبه ۱۳ مرداد ۱۳۴۳، صص ۱۱ و ۱۰.

در اواخر مرداد ۱۳۴۳ اعلام شد که حزب ایران‌نوین بر حسب برنامه‌ای زمان‌بندی شده «هر هفته در یکی از نقاط ایران اقدام به تأسیس شعبه» خواهد کرد و این روند تا پایان سال ادامه پیدا خواهد کرد. بدین ترتیب رهبران حزب امیدوار بودند در پایان یک سال نخست‌وزیری منصور تشکیلات حزب را در بسیاری از مناطق دور و نزدیک کشور برقرار نمایند.[۱] اما در این میان آنچه غایب بود حضور مردم در این مجامع به اصطلاح حزبی و سیاسی بود. چنان که ساواک در سی‌ویکم مرداد ۱۳۴۳ در این باره اعتراف کرده است:

به طوری که از شهرستان‌های کرمانشاه ـخراسان ـ گیلان که شعب حزب ایران‌نوین در آنجا تشکیل شده کسب اطلاع گردیده استقبال مردم از حزب مذکور نظیر استقبالی است که احزاب ملیون و مردم کرده بودند و جز مأمورین دولت که برای حفظ موقعیت خود به این احزاب روی موافق نشان می‌دهند، دیگر طبقات آمادگی برای قبول عضویت در حزب ایران‌نوین ندارند.

مردم شهرستان‌های مذکور می‌گویند مأمورین دولت مردم را به هرجا که بخواهند می‌کشانند گاهی این عمل به نفع حزب مردم و گاهی به نفع حزب ملیون و امروز به نفع حزب ایران‌نوین است.

مردم شهرنشین اصولاً علاقه‌ای به فعالیت اجتماعی ندارند. روستاییان هم خود را آزاد شده به وسیله شاهنشاهی می‌دانند. اعتبار و پولهایی که در راه تشکیل احزاب مصرف شده تاکنون اثری در مردم نداشته است.[۲]

با این حال حسنعلی منصور تا واپسین دوران حیات و نخست‌وزیری در مقام دبیرکل حزب ایران‌نوین به تلاش‌های بدون وقفه خود برای افتتاح شعبه‌های حزب در شهرهای مختلف کشور ادامه می‌داد.[۳]

پیشینهٔ بعضی از اعضای حزب

نظیر دیگر احزاب رسمی و غیررسمی آن روزگار، از همان آغاز تأسیس و شروع فعالیت حزب

۱ـ همان، س ۲٤، ش ۹٤، شنبه ۲٤ مرداد ۱۳٤۳، صص ۲ و ٤.

۲ـ آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

۳ـ *خواندنیها*، س ۲۵، ش ۱٦، سه‌شنبه ۱۹ آبان ۱۳٤۳، ص ۲؛ و آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

ایران‌نوین ساواک بر مجموعه فعالیت‌ها و عملکرد آن مراقبت و نظارت داشت. نقش ساواک در تعیین صلاحیت متقاضیان عضویت در این حزب از اهمیت بیشتری برخوردار بود؛ و افراد پس از تأیید صلاحیتشان از سوی ساواک در حزب ایران‌نوین پذیرفته می‌شدند.[۱]

در این حزب جدیدالتأسیس هم اساساً فرصت‌طلبان و سودجویان و «آینده‌نگران» عضو شدند. برای این عده مرام و ایمان و عقیده به برنامهٔ احزاب اهمیت نداشت. باد به پرچم هر حزبی که می‌وزید در آن عضو می‌شدند. عده‌ای که تا دیروز عضو حزب مردم بودند، به محض اعلام موجودیت حزب ایران‌نوین، به عضویت حزب جدید درآمدند. بعضی از این عده حتی لازم ندیدند استعفای خود را از عضویت حزب مردم اعلام کنند و سپس در حزب ایران‌نوین عضو شوند؛ و به قول نشریهٔ *مهر ایران* افرادی «ذوحزبتین» بودند که **«در آن واحد می‌توانند عضو پیوسته و تمام رسمی دو حزب و جمعیت سیاسی باشند که دارای اساسنامه جداگانه، تشکیلات جداگانه و کادر رهبری جداگانه هستند»**. نویسنده در ادامهٔ مقاله توضیح می‌دهد:

گرچه تفاوت برنامه حزب نوبنیاد ایران‌نوین با حزب مردم مانند تفاوت آب و خشکی نیست و چون مطالبی که در مرامنامه این حزب به چشم می‌خورد با کمی تفاوت (از نظر سبک انشاء و سیاق عبارات) همان مطالبی است که در مرام‌نامه آن حزب دیده می‌شود، بهتر است که اولی را پیشرفتگی آب در خشکی و دومی را پیشرفتگی خشکی در آب بدانیم(!) اما به هر صورت چون در هیچ‌کجای دنیا سابقه ندارد که کسی در آن واحد عضو دو حزب سیاسی باشد و افتخار شکستن این سنت نیز نصیب هموطنان هوشمند و موقع‌شناس ما شده است از این پس بهتر است که در لیست موجودات ذوجنبتین واژه تازه ذوحزبتین نیز اضافه گردد![۲]

ساواک درباره ماهیت یکی از همین حزب به حزب‌شدگان پیوسته به حزب ایران‌نوین (در بیست‌ودوم دی ۱۳۴۲) چنین گزارش کرده است:

بعد از ظهر پنج‌شنبه ۴۲/۱۰/۱۲ دکتر رفعت‌جو معاون فنی و جراح بیمارستان بهداری راه‌آهن ضمن صحبت از حزب ملیون و حزب ایران‌نوین اظهار می‌داشت که دکتر توران

۱ـ آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

۲ـ *مهر ایران*، شنبه ۷ دی ۱۳٤۲، ص ۳.

جراح بیمارستان راه‌آهن ابتدا عضو حزب ایران، بعد عضو حزب ملیون شد [و] تا دید که حزب ملیون تق و لق می‌شود رفت تمام اسرار حزب را در اختیار دکتر امینی گذارد و حالا آمده در حزب ایران‌نوین نام‌نویسی نموده و چون با حسنعلی منصور همکلاس است او را عضو شورای مرکزی نموده‌اند. حسنعلی منصور می‌گوید ما از سازمان امنیت درباره او سؤال کردیم گفته‌اند شخص صالحی است و ما او را عضو شورای مرکزی نمودیم. در صورتی که دکتر توران دو میلیون تومان با کمک پاکباز معاون اداری راه‌آهن از پول داروی بیماران راه‌آهن سوءاستفاده نموده است و اکنون پرونده آن موجود است.[۱]

معیار سنجش کسانی که حق داشتند در حزب ایران‌نوین ثبت‌نام کنند، اعلام وفاداری به شخص شاه و رژیم پهلوی و اطاعت بدون چون و چرا از آن نظام بود. حزب ایران‌نوین می‌خواست مجموعه‌ای گسترده از تحصیل‌کردگان غربگرا و در عین حال جاه‌طلب و وفادار به رژیم را در خود متشکل کند. جیمز بیل پژوهشگر آمریکایی درباره این سیاست عضوپذیری حزب ایران‌نوین و نقش قاطعی که آمریکاییان، حاکمیت و ساواک در جهت‌دهی بدان ایفا می‌کردند، به نکات جالب‌توجهی اشاره کرده است:

قسمت مهم برنامه شاه در اجرای سیاست غیررسمی کنترل از نیمه تا پایان دهه ۱۹۶۰ به همکاری گرفتن روشنفکران تکنوکرات بود. زیرا شاه برای رهنمون دادن و به اجرا درآوردن برنامه‌های اصلاحی خود به روشنفکران تکنوکرات در تمام زمینه‌ها نیازمند بود و ایالات متحده نیز به نیروی این افراد تحصیلکرده با دیده خوبی می‌نگریست. کوشش منظمی برای گزینش و به خدمت گرفتن آنها به عمل آمد و گروهی از آنها به تدریج نخبگان سیاسی شدند. نخستین وسیله‌ای که بتواند این همکاری را میسر سازد تبدیل کانون مترقی به تشکیلات حزب ایران‌نوین بود که افراد اساسی آن را روشنفکرانی چون هویدا و منصور تشکیل می‌دادند. این حزب راه اصلی برای پیوستن تکنوکرات‌های تحصیلکرده به دستگاه شاه بود. افراد در این تکنوکراسی نوین از بالا به دقت دست‌چین می‌شدند و به وسیله شخص شاه و ساواک از صافی می‌گذشتند. اساس سنجش برای عضویت وفاداری مطلق به شخص شاه و فرمانبرداری و پیروی از روش حکومت بود. گرچه گاه و بیگاه عده‌ای تکنوکرات که استقلال فکری داشتند نیز می‌توانستند در این سیستم مدتی دوام بیاورند

۱ـ آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

ولی اکثر تکنوکرات‌هایی که به مقامات سیاسی بالایی دست می‌یافتند با سازمان امنیت در ارتباط بوده و دارای جاه‌طلبی‌های شخصی و سیرنشدنی بودند و در میان مردمی که آنها را می‌شناختند بسیار نامحبوب به شمار می‌رفتند.[۱]

این گروه از افراد که تعدادشان کم نبود و قرار بود جایگزین رجال سنتی شوند «پس از مدتی کوتاه به مراتب جاه‌طلب‌تر، مستبدتر و فاسدتر از آریستوکرات‌ها و نخبگان قدیم شدند». روند عضویت و به خدمت گرفتن این خیل گسترده از تحصیلکردگان غرب‌گرا و در عین حال جاه‌طلب و فاسد در حزب ایران‌نوین و دولت برآمده از آن، کماکان تا پایان حیات این حزب تداوم پیدا کرد.[۲]

تعداد قابل‌توجهی از اعضای نادم و به رژیم پیوسته حزب توده و گروههای چپ هم از همان آغاز فعالیت حزب ایران‌نوین، البته با تأیید ساواک، به تدریج در این حزب عضویت پیدا کردند.[۳] حزب ایران‌نوین برای نفوذ در میان گروه‌های مختلف کارگری و نیز خیل گسترده کارمندان و کارکنان دولت با ترفندهای گوناگون، آنان را تحت فشار می‌گذاشت تا در حزب ایران‌نوین ثبت‌نام کنند. وعده و وعیدهای اداری، مالی و حقوق و مزایا، و نیز محروم ساختن مخالفان از برخی مزایای کارمندی و نظایر آن از جمله ترفندهای رهبران حزب برای عضو ساختن کارمندان و کارکنان دوایر مختلف دولتی در آن حزب بود. تا جایی که فتح‌الله فرود از نمایندگان سنا در سی خرداد ۱۳۴۳ از دولت منصور و حزب ایران‌نوین انتقاد کرد که «کارمندان دولت را وادار به قبول عضویت» در این حزب می‌کنند و اضافه کرد **«در کشورهای مترقی کارمندان از فعالیت‌های سیاسی برکنارند و آقای منصور نخست‌وزیر هم بهتر است این رویه را در مورد حزب خودشان در پیش بگیرند».**[٤] ساواک در اول دی ۱۳۴۳ در این باره چنین گزارش کرد:

عده‌ای از نمایندگان کارگران اظهار می‌دارند ضمن اینکه ما به واسطه دستور مقامات وزارت کار و بالاجبار عضویت حزب ایران‌نوین را پذیرفته‌ایم از طرفی مورد بدگویی و شماتت کارگران نیز قرار گرفته‌ایم و از آنجا که ملزم هستیم عده‌ای کارگران وابسته به سندیکاهای

۱ـ جیمز ا. بیل، *شیر و عقاب*، ص ۲۲۸.
۲ـ غلامرضا نجاتی، *تاریخ سیاسی بیست و پنج ساله ایران*، ج ۱، صص ۳۱۸ و ۳۱۷.
۳ـ آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).
۴ـ همان.

مربوطه را در جلسات عمومی حزب شرکت دهیم کارگران ما را متهم می‌کنند که به این ترتیب با دولت وارد معامله شده و منافع آنان را زیر پا گذارده‌ایم.

نیز در همین تاریخ گزارش دیگری از ساواک حاکی از آن بود که:

عده‌ای از رؤسا و کارمندان وزارت کار که بنا به توصیه وزیر کار عضویت حزب ایران‌نوین را پذیرفته و اجباراً در جلسات حزب شرکت می‌کنند اظهار می‌دارند که ابتدا مقامات حزب ایران‌نوین مدعی بودند دولت فعلی دولت حزبی است و کلیه لوایح و مصوبات دولت قبلاً در کمیته‌های حزبی مطرح می‌شود. لکن عملاً چنین ترتیبی وجود ندارد و در واقع کارمندان عضو حزب را آلت دست کرده‌اند.[۱]

در نوزدهم دی ۱۳۴۲ ساواک خبر داد که دو تن از وزرای کابینه علم، عطاءالله خسروانی و علی‌نقی عالیخانی (وزرای کار و اقتصاد) با تشکیل جلساتی متشکل از کارگران کارخانجات و کارگاه‌های تولیدی مختلف، آنان را برای عضویت در حزب ایران‌نوین تحت‌فشار قرار می‌دهند و این موضوع خیلی زود موجب بدبینی کارگران نسبت به این حزب شده است.

برخی اسناد دیگر نشان می‌دهد که رهبران حزب با دامن زدن به شایعات پیرامون سیاست‌های تنبیهی و تشویقی دولت آتی (دولت حسنعلی منصور) سعی می‌کردند کارگران کارخانه‌ها را به عضویت در حزب ایران‌نوین وادار سازند. طی زمستان ۱۳۴۲ علاوه بر کارگران کارخانه‌ها، در برخی از وزارتخانه‌ها هم (نظیر وزارت کار و وزارت فرهنگ) تلاش‌های پیدا و پنهان بسیاری برای ترغیب و یا وادار ساختن کارمندان سطوح مختلف برای عضویت در حزب ایران‌نوین آغاز شده بود.[۲]

در بسیاری از موارد حسنعلی منصور یا دیگر رهبران حزب شخصاً به ملاقات رؤسای ادارات، وزرا، رؤسای دانشگاه‌ها و دانشکده‌ها، ادارات وزارت فرهنگ، رؤسای کارخانه‌ها و نظایر آن می‌رفتند و با تهدید و تشویق آنان را برای عضو ساختن کارمندان دوایر تابعه خود در حزب ایران‌نوین تحت فشار قرار می‌دادند.[۳]

با نخست‌وزیر شدن منصور این فشارها و اجبارها، آشکارتر و شدیدتر شد و این روند تا

۱ـ همان.

۲ـ همان.

۳ـ همان.

پایان دوره زمامداری او و پس از آن هم ادامه یافت.[۱] باقر پیرنیا در خاطراتش در این باره نوشته است که «حزب ایران‌نوین از آغاز بنیاد کوشش خود را بر این قرار داده بود که همه کارکنان اداره‌های آموزش و پرورش، دبیرستان‌ها و دبستان‌ها را به هموندی [عضویت] حزب ایران‌نوین درآورد و برای این منظور مدیرکل‌ها و رئیسان را در همه ایران تغییر داده و کسان وابسته به خود را برگزیده و فرستاده بودند».[۲]

اما همیشه هم این اعمال فشارها توأم با موفقیت نمی‌شد و گاه کارگران و کارمندان دولت در برابر تهدیدها و تشویق‌ها مقاومت و از عضویت اجباری در حزب ایران‌نوین خودداری می‌کردند.[۳] معدود کسانی هم که عضویت حزب را پذیرفتند (در سطح مدیران عالیرتبه) صرفاً برای تثبیت موقعیت شغلی و یا ارتقا به جایگاهی مهمتر، عضو حزب شدند و هیچ ایمان و اعتقادی به مرام و برنامه‌های حزب در کار نبود.[۴]

حزب ایران‌نوین سفره گسترده‌ای برای فرصت‌طلبان سودجو و فاسدان بدسابقه بود و در واقع اکثریت قاطع اعضای این حزب از همین قماش افراد سودجوی طالب جاه و مقام و ثروت و نظایر آن تشکیل شده بود که هرگاه این قبیل اعضا حزب را ترک می‌گفتند، دیگر کسی در حزب باقی نمی‌ماند.[۵]

گزارشی از ساواک حاکی است که «حتی گردانندگان حزب [ایران‌نوین] هم اعتقادی به حزب ندارند» و فقط حضور رهبران حزب در رأس دولت موجبات بقای آن را فراهم آورده است.[۶] بعضی از کسانی که به حزب ایران‌نوین آمده بودند، از این که خود را آشکارا عضو حزب بدانند، ابا می‌کردند.[۷]

در این میان بسیاری از افراد و گروه‌هایی هم که در آغاز امر در صف مخالفان حزب ایران‌نوین قرار داشتند، به تدریج که موقعیت این حزب و دولت برآمده از آن تثبیت و تحکیم یافت، به انحاء گوناگون خود را به رهبران و کارگردانان این حزب نزدیک ساخته، عضویت آن

۱ـ همان.
۲ـ باقر پیرنیا، *خاطرات سیاسی باقر پیرنیا: گذر عمر*، ص ۱۹۲.
۳ـ آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).
۴ـ همان؛ و فصلنامه تخصصی *تاریخ معاصر ایران*، س ۲، ش ۷، پاییز ۱۳۷۷، صص ۲۵۰ و ۲۴۹.
۵ـ فصلنامه تخصصی *تاریخ معاصر ایران*، س ۳، ش ۱۱، پاییز ۱۳۷۸، ص ۳۱۲.
۶ـ آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).
۷ـ همان.

را پذیرفتند. از جمله این گروه‌ها «گروه ترقیخواهان» و اعضای باشگاه مهرگان وابسته به محمد درخشش بود که بسیاری از اعضای آن، از اواسط سال ۱۳۴۳ به تدریج به این حزب پیوستند.[۱] نجفقلی پسیان که با تأسیس روزنامه *ندای ایران‌نوین* سردبیر آن شد، در خاطرات خود به موارد پرشماری از حضور و نفوذ فرصت‌طلبان و سودجویان به ارکان و مدیریت‌های حزب اشاره کرده است.

مسائل دیگر

امور مالی

پس از نخست‌وزیر شدن حسنعلی منصور حزب ایران‌نوین در جایگاه حزب اکثریت و حزب مردم در مقام اقلیت هر یک بودجه‌ای ماهانه از خزانه دولت عایدشان می‌شد. علاوه بر این، مبالغی از اعضا به عنوان حق عضویت دریافت می‌شد. همچنین با ترفندهای گوناگون، اقشار مختلف مردم را سرکیسه می‌کردند. ساواک در بیست‌وهفتم تیر ۱۳۴۳ یکی از این ترفندها را چنین گزارش کرده است:

> **به قرار اطلاع از هنگامی که حزب ایران‌نوین اعلام کرد که کارگران و کشاورزان برای اعلام وابستگی بیشتر به حزب مزبور در صورت تمایل می‌توانند حداقل مبلغ ده ریال به حساب آن حزب در بانک مربوطه بپردازند، در بین کشاورزان منطقه کرج و اطراف آن مشغول جمع‌آوری وجه از کشاورزان می‌باشند. به این طریق که نماینده بانک کشاورزی کرج به اتفاق افراد دیگر به دهات مراجعه و به کشاورزان گفته‌اند «هر کشاورزی در مقابل پرداخت ۱۰ ریال می‌تواند مبلغ ده هزار ریال از بانک کشاورزی کرج وام کشاورزی دریافت کند و شرط پرداخت وام کشاورزی به هر یک از کشاورزان منوط به این است که در برابر هر مبلغی که وام احتیاج دارد برای هر ده هزار ریال وام مورد نیاز هم‌اکنون ۱۰ ریال بپردازد.»**
>
> **عده‌ای از کشاورزان به امید اینکه با تأدیه هر ۱۰ ریال نایل به دریافت ده هزار ریال وام کشاورزی خواهند شد عده‌ای از آنان تا حدود یکصد و پنجاه ریال پرداخته‌اند و از این راه و با وجود اینکه به شرح بالا تبلیغ گردیده گویا جمعاً در حدود هفتاد یا هشتاد و پنج هزار ریال از کشاورزیان دریافت کرده‌اند که طبعاً این مبلغ را متصدیان وصول به حساب حزب**

۱ـ همان.

ایران‌نوین پرداخت کرده‌اند.

چند روز قبل دو نفر از اهالی قریه آدران (نزدیک سد کرج) که قبلاً مبلغی در حدود هشتاد ریال بابت حق عضویت به بانک کشاورزی مربوطه پرداخت نموده بودند هنگامی که موفق به دریافت وام از بانک کشاورزی نمی‌گردند در میدان کرج به نحو علنی شروع به انتقاد و بدگویی نموده و اظهار می‌دارند بانک کشاورزی در جریان دریافت حق عضویت کشاورزان را اغفال نموده است.

نظریه: با توجه به سر و صدایی که در مورد نحوه وصول حق عضویت در منطقه مزبور ایجاد گردیده موضوع مزبور دستاویز مناسبی برای افراد ناراضی و بهانه‌جو قرار گرفته است.[1]

گزارش دیگری از ساواک در همین زمینه حاکی است:

ضمن تحقیقاتی که به عمل آمد چندی قبل جلسه‌ای مرکب از نمایندگان مختلف مردم پایتخت و شهرستان‌ها منجمله نمایندگان کشاورزان در استادیوم علیاحضرت فرح پهلوی تشکیل گردیده است. در این جلسه جناب آقای نخست‌وزیر چگونگی تشکیل و هدف حزب ایران‌نوین را جهت حاضرین تشریح و متذکر گردیده‌اند چنانچه اشخاصی مایل باشند می‌توانند با پرداخت مبلغ ده ریال به صندوق حزب ایران‌نوین قبول عضویت خود را اعلام دارند.

در مورد اظهارات جناب آقای نخست‌وزیر به سرپرست‌های شرکت‌های تعاونی از طرف سازمان مرکزی شرکت‌های تعاونی روستایی دستور داده شد که از هر نفر عضو شرکت‌های تعاونی منطقه مبلغ بیست ریال اخذ و به حساب حزب ایران‌نوین منظور گردد. پس از چند روز دستور مجددی از طرف سازمان مرکزی شرکت‌های تعاونی داده شده که از کشاورزانی که سال گذشته از وام‌های دسته‌جمعی سال گذشته استفاده نموده‌اند مبلغ بیست ریال دریافت و به حساب حزب ایران‌نوین منظور گردد. در اجرای این دستورات آقایان سیدهاشم خاتمی، خسرو زاهدی سرپرست‌های شرکت‌های تعاونی کرج و محمدعلی فتحی کارمند بانک کشاورزی کرج از هر نفر کشاورزان نامبرده بالا مبلغ بیست ریال اخذ که در نتیجه جمعاً مبلغ ۸۶۵۰۰ ریال شده و این مبلغ را به منظور تسلیم به صندوق حزب ایران‌نوین به سازمان مرکزی شرکت‌های تعاونی ارسال داشته‌اند و قرار است سازمان

۱ـ همان.

شرکت‌های تعاونی در مقابل تعداد[ی] کارت عضویت حزب جهت کشاورزان مورد بحث چاپ و بین آنان توزیع نماید.[۱]

برای سرکیسه کردن کارکنان و کارمندان دولت نیز طرح‌های دیگری به کار بسته می‌شد و کارگردانان حزبی در وزارتخانه‌ها و دوایر مختلف دولتی طی مراسم و مناسبت‌های گوناگون با تهییج احساسات شرکت‌کنندگان و دادن برخی وعده و وعیدهای بدون پایه باز هم مبالغی را از مردم کشور به لطایف‌الحیل اخذ و روانه خزانه حزب می‌کردند که در این میان البته سودجویی‌ها و اختلاس‌های پیدا و پنهان متعددی هم صورت می‌گرفت.[۲] گاه این‌گونه اخاذی‌های رندانه کارگردانان حزب ایران‌نوین و دولت حزبی حسنعلی منصور در پی افشاگری‌های مخالفان با مشکلاتی مواجه می‌شد. ساواک در سی آذر ۱۳۴۳ در این باره گزارش می‌دهد:

طرفداران دکتر علی امینی و محمد درخشش در بین معلمین چنین شهرت داده‌اند که حزب ایران‌نوین می‌خواهد به نام شرکت فرهنگیان در مبارزه جهاد ملی اعلامیه‌ای منتشر کند و اعلام نماید به درخواست فرهنگیان عضو آن حزب از دریافت ترفیعات قانونی خود صرف‌نظر خواهند نمود و هفتاد میلیون تومان اعتباری که باید اختصاص به ترفیعات معلمین داده شود صرفه‌جویی گردد.

این شایعات و اخبار مجعول که از ناحیه مخالفان دولت در بین معلمین انتشار یافته اثر سویی در بین معلمان ایجاد کرده و آنها را نگران این مطلب نموده که مبادا دولت به این صورت از پرداخت ترفیع قانونی آنها خودداری کند.[۳]

شایعه حزب رقیب و مخالفان

حزب مردم با وجود تمام مشکلات و بی‌اثری و بی‌خاصتی خود هنوز هم به اصطلاح نقش اقلیت را بازی می‌کرد. از همان اوایل تشکیل حزب ایران‌نوین هر از چند گاه صحبت از تشکیل قریب‌الوقوع حزب یا احزاب رقیب دیگری هم در برابر این حزب به میان محافل سیاسی، حزبی و مطبوعاتی نزدیک به حاکمیت راه می‌یافت. در سی آذر ۱۳۴۲ و فقط چند

۱ـ همان.
۲ـ همان.
۳ـ همان.

روز پس از اعلام موجودیت رسمی حزب ایران‌نوین سخن از آن بود که جعفر شریف‌امامی به زودی حزبی رقیب در برابر آن دست و پا خواهد کرد و مبارزه‌ای جدی را با حزب ایران‌نوین شروع خواهد نمود.[۱] جمال امامی، سردار فاخر حکمت و ابوالحسن ابتهاج از دیگر کسانی بودند که در دی‌ماه ۱۳۴۲ گفته می‌شد در برابر حزب ایران‌نوین حزبی تشکیل خواهند داد.[۲]

علی‌اصغر امیرانی مدیرمسئول نشریه *خواندنیها* که در آستانه تشکیل حزب ایران‌نوین با منصور ملاقات کرده و برای حمایت پیدا و پنهان از او و حزب ایران‌نوینش توافقاتی به عمل آورده بود، در بیست‌ویکم دی ۱۳۴۲ پیرامون مخالفان حزب اکثریت ایران‌نوین چنین به منصور هشدار داد:

با آنکه حزب ایران‌نوین عجالتاً هیچ گونه مخالف خاص فردی و دسته‌ای علنی ندارد و نباید هم داشته باشد[!]، معهذا در میان مخالفان ضمنی و تلویحی این حزب دو دسته هستند که منصور هر قدر نرمش و کرنش در برابر آنها نشان دهد و به آنها آوانس دهد باز بی‌فایده و بی‌اثر است. آن دو یکی حسودان هستند که مخالفتشان طبیعی است و دسته دیگر نسل کهن و تجربه‌دیده، خاصه اداری‌هایشان که تصور می‌کنند معنی «نوین» این است که کهنه‌ها باید بروند. در برابر اولی‌ها جز شکیبایی کاری نمی‌توان کرد ولی به دومی‌ها، منصور خوب می‌تواند بفهماند که منظور ما پیش بردن مملکت و لااقل جلوگیری از سیر قهقرایی و در جا زدن آن، طبق یک برنامه و مرامنامه معین است.[۳]

در اوایل مرداد ۱۳۴۳ باز سخن از تشکیل حزب رقیب جدیدی از سوی دکتر حسن ارسنجانی[۴] به میان آمد. همچنین گفته می‌شد حسن ارسنجانی به زودی مأمور تشکیل دولت خواهد شد. این شایعات، موجب جنب و جوش‌هایی در حزب ایران‌نوین شد. ساواک در بیست‌ونهم شهریور ۱۳۴۳ در این باره گزارش می‌کند:

اطلاع واصله حاکی است که بر اثر شایعه تغییر دولت جنب و جوش بیشتری در حزب ایران‌نوین به وجود آمده زیرا دوستان دکتر حسن ارسنجانی شایع نموده‌اند که نامبرده با رسیدن به مقام نخست‌وزیری حزب سوسیال دمکرات را تشکیل داده و اعضای حزب

۱ـ همان.

۲ـ همان.

۳ـ *خواندنیها*، س ۲۴، ش ۳۳، شنبه ۲۱ دی ۱۳۴۲، ص ۳.

۴ـ آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

ایران‌نوین را از کار برکنار خواهد نمود.

این شایعه موجب اتحاد بیشتر اعضای حزب ایران‌نوین گردیده، برای تحصیل قدرت بیشتر و نیز خنثی نمودن تبلیغات طرفداران دکتر ارسنجانی تصمیم گرفته‌اند به طور مرتب در حوزه‌های حزبی شرکت نمایند. هم‌اکنون همه روزه در محل حزب ایران‌نوین دسته دسته از کارمندان دولت به صورت دستجات ۱۰ تا ۲۰ نفری دور هم جمع شده و حوزه‌های حزبی را تشکیل می‌دهند. این عده اکثراً جوانان تحصیلکرده می‌باشند که کمتر وارد دسته‌بندی‌های سیاسی بیست ساله اخیر بوده‌اند.[۱]

اما با تثبیت موقعیت منصور و حمایت آمریکایی‌ها از او موضوع نخست‌وزیر شدن حسن ارسنجانی هم کم‌کم فراموش شد.[۲]

اختلافات درونی و پایان یک دوره

از همان نخستین روزهای اعلام موجودیت رسمی حزب ایران‌نوین در اواخر آذر و اوایل دی ۱۳۴۲ گفته می‌شد که در درون این حزب دو جناح طرفدار آمریکا و انگلیس در حال شکل‌گیری است و هر گروه تلاش می‌کند موقعیت دیگری را در حزب تضعیف سازد.[۳] در ابتدا نصرت‌الله معینیان که تابع محض اراده شاه بود برای کسب منصب قائم‌مقامی دبیرکل حزب با برخی افراد و گروه‌های دیگر در حزب اختلافاتی پیدا کرد. ساواک در ششم بهمن ۱۳۴۲ در این باره نوشته است:

اخیراً برای کسب قدرت در حزب ایران‌نوین بین افراد آن دو دستگی ایجاد شده است. زیرا نصرت‌الله معینیان وزیر مشاور سعی دارد مقام قائم‌مقامی دبیرکلی حزب را به دست آورد تا چنانچه روزی حسنعلی منصور مأمور تشکیل کابینه گردید او رهبری حزب را به دست گیرد. از طرفی افراد عضو کانون مترقی که خود را پایه‌گذار این حزب می‌دانند به شدت با این جریان مخالفند. رهبر این عده در حزب مهندس منصور روحانی مدیرعامل سازمان آب تهران است. فعلاً حسنعلی منصور سعی دارد که نظر دسته اخیر را با معینیان موافق سازد.[۴]

۱ـ همان.

۲ـ همان.

۳ـ همان.

۴ـ همان.

با قطعی شدن نخست‌وزیری حسنعلی منصور، کارگردانان اصلی حزب برای وارد ساختن خـود یا کاندیداهای مورد عنایتشان به کابینه منصور رقابت پیدا و پنهـان شـدیدی را آغـاز کردنـد. ساواک در بیست‌وسوم بهمن ۱۳۴۲ در این باره چنین گزارش کرده است:

طبق اطلاع در حزب «ایران‌نوین» اختلاف پنهانی و دودستگی شدیدی بین جناح چپ و راست حزب مذکور حکمفرماست. جناح چپ به رهبری مهندس هویدا و مهندس اتابکی، مهندس دری و جناح راست به رهبری حسنعلی منصور، مهندس سرلک و عده‌ای دیگر. جناح چپ شدیداً فعالیت دارد که در لیست وزرا و مدیران کل تهیه شده از طرف حزب وزارتخانه‌های دادگستری، راه، کشاورزی، اقتصاد، پست و تلگراف را منحصراً به افراد خود اختصاص دهد به خصوص در مورد وزارت راه که مهندس سرلک کاندیدای آن است. جناح چپ فعالیت می‌کند که مهندس همایونفر یا مهندس دری این سمت را اشغال نماید.

اختلاف پنهانی دیگر در مورد جانشینی منصور پس از احراز نخست‌وزیری است. در این مورد نصرت‌الله معینیان وزیر مشاور و سرپرست انتشارات و رادیو با دوستان هم‌آهنگ خود در حزب زمینه ایجاد می‌کند که به محض نخست‌وزیری منصور دبیرکلی حزب را اشغال و زمام حزب را به دست بگیرد و از هم‌اکنون هر روز سه‌شنبه جلسات محرمانه‌ای در محل حزب تشکیل می‌شود و افرادی که با یکدیگر نزدیک هستند در این جلسات شرکت می‌کنند تا زمینه را برای اجرای نظرات خود فراهم سازند.[1]

ساواک در بیست‌وهفتم اسفند ۱۳۴۲ به شکل‌گیری این گونه باندبازی‌ها و اختلاف درونـی در حزب ایران‌نوین در دوایر مختلف دولتی (و در این جا وزارت فرهنگ) چنین اشاره کرده است:

مرتضی خجندپور یکی از افراد مؤسس حزب ایران‌نوین اظهار داشته فرهنگیانی که وارد آن حزب شده بودند سه دسته را تشکیل می‌دهند یک دسته طرفدار دکتر سام هستند که به درخواست او وارد حزب شده و از عضویت خود در حزب رضایت دارند. دسته‌های دیگر افرادی هستند که زمانی معاون فعلی وزارت فرهنگ و کریم فاطمی معاون سابق فرهنگ آنها را وادار کرده بوده است وارد حزب ایران شوند تا در داخل حزب به نفع آنها فعالیت نمایند تا در کابینه حزبی که تشکیل می‌شود وزیر فرهنگ زمانی و یا فاطمی تعیین گردد و چون

۱ـ همان.

نقشه این دسته‌ها عملی نشده ناراحت هستند و هر دسته شکست خود را در انتخاب وزیر فرهنگ ناشی از مخالفت دسته دیگر می‌دانند و اختلافات شدیدی در بین این دسته‌ها در داخل حزب به وجود آمده است.

طرفداران دکتر سام چه در داخل حزب و چه در خارج از آن بیشتر از دو دسته دیگر است و قدرت فعالیت را از دو دسته دیگر سلب کرده است.[۱]

با آغاز سال ۱۳۴۳ نارضایتی‌های بیشتری در میان اعضای حزب بروز کرد و سخن از آن بود که گروهی از مخالفان دستگاه رهبری حزب ایران‌نوین بر آن شده‌اند در اعتراض به تصمیمات خودسرانه و باندی رهبری حزب، یک «جناح چپ» را در درون حزب تشکیل دهند. بنابر گزارش ساواک در شانزدهم اردیبهشت ۱۳۴۳:

بین افراد حزب ایران‌نوین و دستگاه رهبری آن حزب اختلافاتی به وجود آمده و عده‌ای با دستگاه رهبری حزب به مخالفت برخاسته و در نظر دارند جناح چپی در حزب ایران‌نوین به وجود آورند. خبرنگار سیاسی مهر ایران که با چند تن از افراد مؤثر حزب ایران‌نوین در این باره تماس گرفته است علت این اختلافات را چنین گزارش می‌دهد چون اکثر تصمیمات حزبی به وسیله چند نفر، بدون مشورت و صلاحدید افراد مؤثر و اعضای فراکسیون پارلمانی آن حزب اتخاذ و افرادی را برای به کار گماردن در دستگاه‌هایی کاندیدا می‌نمایند که صلاحیت آن کار را ندارند باعث نارضایتی آن دسته از افراد حزبی گردید و فکر تشکیل جناح چپ را در آنان تقویت می‌کند، تا با تشکیل این جناح از این گونه اعمال جلوگیری نمایند.[۲]

موضوع انتخاب قائم‌مقام جدید برای دبیرکل حزب نیز تا مدت‌ها در درون کارگردانان جاه‌طلب حزب مورد اختلاف و بگو و مگو بود طرفداران نصرت‌الله معینیان و عطاءالله خسروانی مدت‌ها بر سر این موضوع با یکدیگر در تضاد و اختلاف سیر می‌کردند. به همین دلیل منصور تصمیم گرفت برای از میان برداشتن اختلافات فرد سومی را قائم‌مقام خود کند و گفته شد که منوچهر کلالی عهده‌دار این مقام خواهد شد و به ظاهر مدت کوتاهی هم در این سمت قرار گرفت اما نهایتاً عطاءالله خسروانی قائم‌مقام دبیرکل شد و به تبع آن اختلافات

۱ـ همان.

۲ـ همان؛ و روزنامه *مهر ایران*، ش ۲۰۷۹، چهارشنبه ۱۶ اردیبهشت ۱۳۴۲، صص ۱ و ۵.

میان دو جناح تداوم پیدا کرد.[۱]

گزارش روزنامهٔ *مهر ایران*، ناشر افکار حزب مردم، در مورد احتمال تشکیل «جناح چپ» در حزب ایران‌نوین، موجب واکنش تند رهبران حزب شد. به ویژه استفادهٔ روزنامه *مهر ایران* از اصطلاح «چپ» دستاویز حملهٔ شدید منصور شد که در یک سخنرانی گفت «امروز روزی نیست که کسی بگوید در حزب ایران‌نوین جناح چپ تشکیل شده است». منصور، همچنین تهدید کرد که «ممکن است کسانی نظم و انضباط حزبی را درک نکنند. آنها از حزب اخراج خواهند شد. ولی جناح دیگری در مملکت ما و در حزب ایران‌نوین به وجود نخواهد آمد».

علاوه بر نطق منصور که مشخصاً در پاسخ به گزارش روزنامهٔ *مهر ایران* بود، محمدعلی رشتی سخنگوی حزب ایران‌نوین نیز در نامه‌ای که در *مهر ایران* به چاپ رسید، شدیداً به روزنامه *مهر ایران* اعتراض کرد. ظاهراً رهبران حزب ایران‌نوین از اصطلاح «جناح چپ» برداشتی کمونیستی کرده بودند و به همین دلیل محسن موقر مدیرمسئول روزنامه *مهر ایران* در مقالهٔ نسبتاً مفصلی در پاسخ به اظهارات منصور و محمدعلی رشتی ضمن توضیح مفهوم سیاسی و پارلمانی جناح چپ اظهار تعجب کرد که چگونه «این دو شخصیت ممتاز حزب ایران‌نوین، با آن همه سوابق روشن علمی و اطلاعات وسیع اجتماعی، چرا از این اصطلاح سیاسی متداول سوء تعبیری چنین غیرمنطقی دارند». وی در ادامهٔ مقاله به شرح و بسط مفهوم جناح چپ در احزاب و پارلمان‌های دمکراتیک پرداخته و در آخر منصور و حزب ایران‌نوین را تلویحاً تهدید کرده بود «همین اقلیت‌های حزبی و پارلمانی و سیاسی هستند که ممکن است روزی پا به عرصه اکثریت بگذراند و اجرای دقیق و صحیح آنچه را که اکثریت امروزی قادر به انجام نبوده است، تعهد کند و ملت ایران را به رهبری شاهنشاه به جلو براند».[۲]

در هفتم خرداد ۱۳۴۳ ساواک متن اطلاعیه‌ای را ثبت و ضبط کرد که یادآور شده بود **«مظاهر آشفتگی و اختلاف در حزب ایران‌نوین هویدا شده است. بعضی از وزرا و عده‌ای از نمایندگان مجلس شورای ملی که عضو حزب مذکور هستند شروع به انتقاد و منفی‌بافی نموده و اظهار می‌دارند حزب حرارت و فعالیت‌های روزهای اول را به طور محسوسی از دست داده است».**[۳]

۱ـ *نصرت‌الله معینیان به روایت اسناد ساواک*، ص ۱۱۲.
۲ـ آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).
۳ـ همان.

باز در همان روز ساواک در گزارش‌های دیگری از گسترش اختلافات داخلی در میان جناح‌های مختلف عضو حزب ایران‌نوین در وزارت فرهنگ و نیز مجلس شورای ملی سخن به میان آورده است:

بین وکلای فرهنگی حزب ایران‌نوین به جای اینکه وحدت و صمیمیت وجود داشته باشد اختلاف و دودستگی شدید دیده می‌شود و دو دسته علیه یکدیگر شدیداً مطالبی تحریک‌آمیز بیان می‌کنند.

خانم دکتر س پارسا و کیوان صدری نمایندگان فرهنگی حزب ایران‌نوین در هر جا می‌نشینند می‌گویند افرادی که به توصیه دکتر سام وارد حزب ایران‌نوین شده‌اند عموماً از عناصر بدنام فرهنگ می‌باشند و طبقات دیگر فرهنگ به این علت که بدنام‌های فرهنگی در این حزب جمع شده‌اند حاضر به قبول عضویت و همکاری با حزب مذکور نمی‌باشند.

دکتر سام و دوستان او نیز متقابلاً علیه خانم دکتر س پارسا و کیوان صدری و دوستان آنها تبلیغ می‌کنند و می‌گویند خانم پارسا مایل بوده دکتر کریم فاطمی که عنصر ناپاکی است در کابینه آقای منصور تصدی فرهنگ را عهده‌دار شود و چون ما با نظر او مخالفت کرده‌ایم علیه ما سمپاشی می‌کند.

اتهاماتی که این چند نفر نماینده فرهنگی مجلس علیه یکدیگر وارد می‌سازند موجب شده است که لطمه شدیدی به موقعیت حزب مذکور در بین فرهنگیان وارد شود.[1]

ساواک همچنین در یکی از گزارش‌های خود درباره اختلاف میان اعضای فرهنگی حزب ایران‌نوین، از حضور افراد «ناپاک» در میان این عده سخن می‌گوید:

در تشکیلات فرهنگی حزب ایران‌نوین اختلاف و دودستگی شدیدی بین دو دسته از فرهنگیان عضو آن حزب به وجود آمده و هر دسته کوشش می‌کنند دسته دیگر را بدنام و متهم نموده آن را از صحنه فعالیت حزبی خارج سازند.

دسته اول که افراد آن اصولاً خوشنام و از عناصر پاکدامن فرهنگ به شمار می‌روند عبارتند از: دکتر افقه ـ دکتر نوایی ـ دکتر حبیبی ـ مهندس مدائن ـ دکتر بطحانی ـ دکتر پناهی که به علت مخالف بودن با افراد ناپاک در تشکیلات وزارت فرهنگ آنها را به بازی نگرفته‌اند.

دسته دوم عبارتند از: پورشمس ـ خجسته‌پور، حسن شفایی ـ حبیب یغمایی ـ مهدی

۱ـ همان.

عقیلی ـ دکتر منتظری ـ افوامی ـ ناصرزاده و چند نفر دیگر که در بین فرهنگیان خوشنام نیستند و با عناصر دزد و ناپاک وزارت فرهنگ همکاری دارند. این عده معمولاً در هر حزب و جمعیتی که از آن امید استفاده‌ای باشد وارد می‌شوند چنانچه هم‌اکنون در عین حالی که عضو حزب ایران‌نوین هستند با احمد آرامش و دکتر اقبال نیز ارتباط دارند تا اگر قرار شود آنها در آینده عهده‌دار مقام نخست‌وزیری شوند به قول معروف سر آنها بی‌کلاه نباشد. دسته اخیر اکنون با تمام قوا کوشش می‌کند افراد پاکدامن حزبی در فرهنگ روی کار نیایند و عقیده دارند اگر مقامات مختلف فرهنگی در اختیار افراد پاکدامن و درستکار قرار گیرد منافع نامشروع آنها که سوء استفاده‌های گوناگون در امور مختلف فرهنگ است از بین می‌رود. دسته ناپاکان حزبی این روزها مشغول فعالیت هستند که با درج آگهی‌های تبریک به نفع دکتر سام در جراید و برگزاری مجالس گوناگون به افتخار معاونت دکتر سام او را که شخص درستکاری است در اختیار خود درآورند تا هم منافع نامشروع خود را به دست دکتر سام تأمین نمایند و هم موقعیت عناصر ناپاک فرهنگ را که با آنها همکاری دارند حفظ نمایند.[1]

اصولاً اختلاف میان اعضای بلندپایه حزب و هواداران و دار و دسته آنها، اختلاف بر سر مقام و موقعیت بود و ربطی به اعتقاد و مرام و روحیه و سلیقهٔ سیاسی نداشت. به همین دلیل به‌ویژه پس از آنکه حزب ایران‌نوین در رأس دولت قرار گرفته و در مجلس هم اکثریت قاطع را به دست آورد، هم‌اینان برای به دست آوردن موقعیت‌های مطلوب‌تر در برابر هم قرار گرفتند. ساواک در بیست‌وپنجم مرداد ۱۳۴۳ در این باره گزارش صریح و جالب توجهی تهیه و تدوین کرده است:

طبق اطلاع در حزب ایران‌نوین وحدت و هماهنگی بین افراد عضو آن حزب وجود ندارد و هر کس که در آن حزب ثبت‌نام کرده به امید رسیدن به شغل و مقام حساسی در سازمان‌های دولتی بوده است و روی همین اصل بین کسانی که توانسته‌اند مقامی به دست آورند و افرادی که توفیقی در این راه پیدا نکرده‌اند کشمکش و اختلاف شدیدی وجود دارد.

مظهر دسته‌بندی و اختلاف در حزب ایران‌نوین فرهنگیانی هستند که عضو آن حزب شده و با اینکه مجموع نفرات آن به سی یا چهل نفر نمی‌رسید ولی همین عده بر سر تقسیم

۱ـ همان.

پست‌های فرهنگی بین خود پیوسته در حال جدال و مبارزه و کشمکش می‌باشند. روز (۴۳/٥/۲۳) عده‌ای از این افراد به نام شفایی، معینی، اقوامی، خجندپور، پورشمس و چند نفر دیگر که در محل حزب ایران‌نوین تجمع نموده بودند اظهار داشته‌اند دکتر سام دسته بخصوصی را که دارای سوابق سوء سیاسی بوده و در زمان حکومت مصدق کارگردان سیاست فرهنگ به شمار می‌رفتند به دور خود جمع کرده و پست‌های حساس فرهنگ را بین آنها تقسیم کرده است و دوستان ما که نقطه ضعف سیاسی نداریم هنوز نتوانسته‌اند مقام‌هایی را در فرهنگ به دست آورند.[۱]

در این میان تودهٔ مردم ایران، به حزب و دولت و اختلافات و باندبازی‌ها همچنان بی‌اعتنا بودند. تفسیر ساواک دربارهٔ بی‌اعتنایی مردم بسیار گویاست:

دسته‌ای از افراد عضو حزب ایران‌نوین که نتوانسته‌اند در دولت فعلی صاحب مقامی شوند نخست‌وزیری دکتر آموزگار وزیر بهداری و یا خسروانی وزیر کار را عنوان کرده، می گویند بعد از دولت فعلی یکی از دو نفر مذکور عهده‌دار مقام نخست‌وزیری خواهند شد. اکثریت مردم اعم از بازاری، کسبه خیابان‌ها، مدیران جراید، کارمندان دولت، مقامات نظامی اصولاً به شایعات مربوط به تغییر دولت خود را بی‌اعتنا نشان می‌دهند و می گویند یکی از طرق سوء استفاده افراد در گذشته این بوده است که هر چند بار با انتشار شایعاتی مبنی بر تغییر دولت و یا وزیر فلان وزارتخانه مزایایی نامشروع در سازمان‌های دولتی برای خود تحصیل می‌کرده‌اند و دولت‌ها در سابق به جای اینکه در فکر تأمین منافع عمومی مردم باشند پیوسته درصدد راضی نگاهداشتن رجال و دستجات شایعه‌ساز بوده‌اند. تا چند ماهی بیشتر بر سر کار خود باقی بمانند و اکنون بقایای همان شایعه‌سازان به امید تحصیل منافعی از دولت و یا گرفتن «حق سکوت» شایعات علیه دولت را دامن می‌زنند.[۲]

هنگامی که حسنعلی منصور در اول بهمن ۱۳۴۳ هدف گلوله مخالفان حکومت قرار گرفت و به قتل رسید، جناح‌های مختلف رقیب در دستگاه رهبری حزب ایران‌نوین به سرعت در برابر هم موضع گرفته و هر یک کوشیدند زمینه نخست‌وزیری خود یا کاندیدای دلخواهشان را فراهم آورند و بدین ترتیب با مرگ منصور اختلافات درونی حزب ایران‌نوین گسترده‌تر از قبل

۱ـ همان.
۲ـ همان.

و در بالاترین سطوح رهبری ادامه پیدا کرد. ساواک در چهارم بهمن ۱۳۴۳ در این باره گزارش کرده است:

در داخل حزب ایران‌نوین از روزی که شایعه احتمالی تغییر دولت انتشار یافته دو صف کاملاً مشخص در مقابل هم قرار دارد یک صف تحت رهبری خسروانی وزیر کار قرار دارند که همبستگی و وحدت آنها در حزب بیش از هر دسته دیگری است و این عده کوشش دارند اگر قرار شود حکومت تغییر پیدا کند وزیر کار، دولت آینده حزبی را تشکیل دهد. دسته دیگر که طرفداران منصور نخست‌وزیر به شمار می‌روند عقیده دارند در صورتی که قرار باشد دولت فعلی تغییر پیدا کند امیرعباس هویدا وزیر دارایی باید دولت آینده حزبی را تشکیل دهد. این عده می گویند در جریان مربوط به نفت هویدا توانسته است رضایت کامل خاطر ملوکانه را جلب کند و چون از حمایت دول بزرگ عضو کنسرسیوم برخوردار است شانس نخست‌وزیر شدن او بیش از دیگران است.[۱]

پس از قتل منصور، امیرعباس هویدا با پشتوانهٔ «رضایت کامل خاطر ملوکانه» و نیز «حمایت دول بزرگ عضو کنسرسیوم» نخست‌وزیر شد و حزب ایران‌نوین نیز با «تأیید اعلیحضرت همایونی» با وجود اختلافات و دسته‌بندی‌ها به حیات خود ادامه داد:

ساعت ۲۰۰۰ روز ۴۳/۱۱/۱۹ قوام‌الدین حبیبی رئیس دبیرستان دکتر نصیری و عضو حزب ایران‌نوین ضمن مذاکراتی اظهار نمود تا زمانی که مرحوم منصور بود هر چه می گفت حزب هم بدون چون و چرا قبول می‌کرد اما چند روزی است که در حزب اختلافات شدیدی شروع شده و اگر اعلیحضرت همایونی فرمایشاتی در مورد تأیید حزب ایران‌نوین ننموده بودند به طور حتم [اکنون] یک نفر هم در حزب مذکور نبود.[۲]

۱ـ همان.
۲ـ همان.

فصل سوم
حزب ایران‌نوین در دورهٔ بیست‌ویکم مجلس شورای ملی

در عرصه انتخابات

از اواسط بهار ۱۳۴۲ سخن از آن بود که کانون مترقی به رهبری حسنعلی منصور قصد دارد در انتخابات مجلس آتی فعالانه شرکت کند و این در حالی بود که حتی محافل نزدیک به حاکمیت هم تقریباً هیچ‌گونه وزن و اعتباری برای منصور و گروهش قایل نبوده و او را فردی بی‌سواد می‌دانستند که تا آن هنگام کارنامه مدیریتی قابل‌اعتنایی از خود بروز نداده است. ساواک در بیستم تیر ۱۳۴۲ در این باره چنین گزارش کرده است:

مهندس کشتکار که عضو جمعیت تحصیلکرده‌های اروپا می‌باشد می‌گفت حسنعلی منصور که به اتفاق یک عده دویست‌نفری جمعیت مترقی را تشکیل داده و می‌خواهد از این راه وکیل شود در بین طبقه تحصیلکرده به بی‌سوادی و بی‌اطلاعی معروف است. نامبرده مدت چهار سال [در] زمان دکتر اقبال دبیرکلی شورای عالی اقتصاد را عهده‌دار بود و مملکت در همان مدت به سوی افلاس و ورشکستگی کشیده شد و اکنون هم که بیش از یک سال است در رأس شرکت بیمه قرار گرفته نتوانسته است کوچک‌ترین قدمی در راه بهبود وضع بیمه که یکی از آنها بیمه کارکنان دولت است بردارد و چنین شخصی به نام وابسته بودن به مقام سلطنت می‌خواهد رهبری افراد تحصیلکرده مملکت را عهده‌دار شود در حالی که هیچ ارزش و احترامی در بین این طبقه ندارد.[1]

۱ـ آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

در اوایل تابستان ۱۳۴۲ دیگر آشکار بود که نقش کانون مترقی در انتخابات آینده مجلس محوری خواهد بود. به همین دلیل خیل گسترده‌ای از عشاق وکالت به سرعت به سوی کانون مترقی روانه شدند و نشریات خبر دادند که «کاندیداهای وکالت و سناتوری برای عضویت در این کانون سر و دست می‌شکنند.». در همان حال رهبر کانون مترقی در اواخر تیر ۱۳۴۲ اعلام کرد این کانون حداقل با چهل تا پنجاه کاندیدا در انتخابات دوره بیست‌ویکم مجلس شورای ملی شرکت خواهد کرد و این موضوع باعث شد چنین نتیجه گرفته شود «که این کانون رُل احزاب دوگانه سابق [ملیون و مردم] را» در انتخابات و آینده سیاسی ایران بر عهده خواهد گرفت.[۱]

در اوایل مرداد ۱۳۴۲ گفته می‌شد که حسنعلی منصور و کانون مترقی او قصد دارد در جریان انتخابات دوره بیست‌ویکم با گروه‌ها و دستجات حامی کشاورزان ائتلاف کند و کاندیداهای مشترکی را به میدان انتخابات بفرستد.[۲] نتیجه آن شد که کانون مترقی مستقلاً در انتخابات شرکت نکرد، بلکه طبق برنامهٔ از پیش تعیین‌شدهٔ ائتلاف، کنگره‌ای به نام «کنگره آزادزنان و آزادمردان»، تشکیل شد و تقریباً تمام نمایندگان دورهٔ بیست‌ویکم از میان اعضای همین کنگره انتخاب شدند. مصطفی الموتی که خود از راه‌یافتگان به مجلس دورهٔ بیست‌ویکم بود، در خاطراتش می‌نویسد:

چون احزاب سابق یعنی دو حزب ملیون و مردم تقریباً از هم پاشیده بودند، برای نحوه معرفی کاندیدا [برای انتخابات دوره بیست‌ویکم] فکر تشکیل کنگره آزادزنان و آزادمردان پیدا شد. شاه معتقد بود که باید مجلس شورای ملی از چهره‌های تازه‌ای تشکیل شود که بتواند کمک مهمی برای اجرای برنامه‌های انقلاب سفید باشد. به همین جهت قرار شد هر یک از سازمان‌هایی که در این امر نقش داشته‌اند کاندیداهایی را معرفی کنند. چند تن از دست‌اندرکاران آن روز از قبیل [حسن] ارسنجانی و [عباس] سالور از طرف وزارت کشاورزی و اصلاحات ارضی، عطاءالله خسروانی از طرف وزارت کار و کارگران، حسنعلی منصور از گروه اقتصاددان‌ها [؟] و تحصیلکردگان [و در واقع کانون مترقی] با همکاری منصور روحانی وزیر نیرو، [نصرت‌الله] معینیان وزیر اطلاعات[و] احمد نفیسی شهردار

۱ـ *خواندنیها*، س ۲۳، ش ۸۷، شنبه ۲۹ تیر ۱۳۴۲، ص ۷.
۲ـ همان، س ۲۳، ش ۸۸، سه‌شنبه ۱ مرداد ۱۳۴۲، ص ۵.

تهران درباره کاندیداها و تشکیل کنگره مطالعاتی به عمل آوردند و سرانجام کنگره به ریاست احمد نفیسی شهردار تشکیل شد و کاندیداها با نظر این اشخاص و اظهار نظر مقامات انتظامی و امنیتی معرفی شدند. همچنین تعدادی روزنامه‌نگار که در انقلاب سفید مؤثر بودند معرفی شدند که نویسنده هم از رودبار و الموت معرفی شدم که به سرعت انتخابات انجام شد. از صورت منتشره از طرف کنگره غیر از تغییرات کوچکی اکثراً انتخاب شدند.[1]

احمد نفیسی شهردار وقت تهران که مدیریت برگزاری کنگره «آزادزنان و آزادمردان» را بر عهده داشت، در مصاحبه‌ای در سال ۱۳۷۷ دربارهٔ شیوه و روند گزینش کاندیداهای انتخابات برای مجلس بیست‌ویکم چنین گفت:

شاه چند نفر را انتخاب کرده بود. حسنعلی منصور به عنوان نماینده روشنفکران، حسن زاهدی که معاون [حسن] ارسنجانی بود و بعد از او هم به وزارت کشاورزی منصوب شد به عنوان نماینده اصلاحات ارضی، عطاءالله خسروانی هم وزیر کار بود به عنوان نماینده کارگران، نصرت‌الله معینیان به عنوان رئیس دفتر شاه و در واقع در حکم وزیر اطلاعات شاه و چشم و گوش او بود. من هم مسئول و رئیس این کمیته بودم. اشخاصی که قرار بود مثلاً نماینده شوند توسط افراد دیگر کمیته معرفی می‌شدند. آنها وظیفه داشتند فهرست نامزدهای خود را تهیه کنند. وزیر کار موظف بود چند نفر از کارگران را معرفی کند، حسن زاهدی فهرستی از کشاورزان را که سواد خواندن و نوشتن داشتند، [حسنعلی] منصور و [جعفر] شریف‌امامی هم لیست نامزدهای خود را به همین ترتیب می‌نوشتند. شاه اسامی را به من می‌داد تا در جلسه مطرح شود و از پیشنهادشدگان عده‌ای انتخاب شوند. روش و تصمیم شاه چنین بود که لیست همه نامزدها را برای ساواک می‌فرستاد که سوابق آنها تهیه و برای شاه ارسال می‌شد و نظر نهایی شاه با توجه به گزارش ساواک اعلام می‌شد.[2]

دکتر حسین خطیبی، از منتخبین دوره بیست‌ویکم که در آن دوره نایب‌رئیس مجلس شد، در این باره می‌نویسد:

انتخابات [دوره بیست‌ویکم] به هیچ‌وجه آزاد نبود و کاملاً تحت‌نظر شاه بود. صلاحیت

۱ـ مصطفی الموتی، پیشین، ج ۱۱، صص ٤٨٥ و ٤٨٤.

۲ـ فصلنامه تخصصی *تاریخ معاصر ایران*، س ۲، ش ۸، زمستان ۱۳۷۷، ص ۳۱٦.

همه نمایندگان و نامزدها باید قبلاً به تأیید شاه می‌رسید. شاه در مورد افراد از طریق ساواک و گزارش‌هایی که سازمان‌های اطلاعاتی وابسته به او تهیه می‌کردند نظر خود را اعلام می‌کرد. در انتخابات دوره بیست‌ویکم شاه برای آنکه انتخابات ظاهری آزادانه داشته باشد علاوه بر روش فوق از کنگره آزادزنان و آزادمردان اقدام کرد. حسنعلی منصور، احمد نفیسی، عباس سالور، عطاءالله خسروانی، حسن زاهدی و چند نفر دیگر از کارگردانان این کنگره بودند. در این کنگره اسامی نامزدهای هر حوزه تعیین و اعلام شد.[1]

کنگره مذکور حدود یکصدونودوسه تن از کاندیداهای انتخابات دوره بیست‌ویکم را برگزید. از این عده حدود بیست‌ودو نفر سابقه نمایندگی مجلس را داشتند. بیشترین و متشکل‌ترین کاندیداها از آن کانون مترقی بود و نام حسنعلی منصور لیدر این کانون هم در میان کاندیداها به چشم می‌خورد.

انتخابات دورهٔ بیست‌ویکم، با سکوت و عدم مشارکت مردم در روز بیست‌وششم شهریور ۱۳۴۲ در حالی برگزار شد که چیزی از قیام خونین پانزده خرداد نمی‌گذشت و مراجع دینی شرکت در انتخابات را تحریم کرده بودند.

در آستانه افتتاح مجلس گفته شد که از سی‌ونُه کاندیدای کانون مترقی سی‌وهشت تن جواز حضور در مجلس را به دست آورده‌اند. شایع بود که حزب مردم، رقیب اصلی کانون مترقی حدود چهل‌ودو نماینده به مجلس فرستاده و حزب ملیون هم در مجلس پیش رو شش نماینده خواهد داشت. از دسته موسوم به کارگران و کشاورزان هم به ترتیب بیست‌وشش و هجده تن انتخاب شده بودند.[2] حسنعلی منصور که قرار بود در رأس فراکسیون اکثریت مجلس بیست‌ویکم قرار گیرد، مذاکرات خود را با گروه‌های موسوم به کشاورزان و کارگران و نیز مستقل‌ها و منفردین راه یافته به مجلس آغاز کرد و در مدت زمانی کوتاه نظر موافق بسیاری از آنان را برای ائتلاف با نمایندگان عضو کانون مترقی و تشکیل فراکسیون ائتلافی نهضت ششم بهمن جلب نمود. بدین ترتیب طی روزهای پایانی مهر ۱۳۴۲ فراکسیون اکثریت نهضت ششم بهمن به رهبری حسنعلی منصور تشکیل شد.[3]

با اعلام موجودیت حزب ایران‌نوین در بیست‌وچهارم آذر ۱۳۴۲ عنوان فراکسیون اکثریت

۱ـ فصلنامه تخصصی *تاریخ معاصر ایران*، س ۲، ش ۷، پاییز ۱۳۷۷، ص ۲۳۶.
۲ـ *خواندنیها*، س ۲۴، ش ۳، سه‌شنبه ۶ مهر ۱۳۴۲، ص ۳.
۳ـ *مهر ایران*، شنبه ۲۷ مهر ۱۳۴۲، ص ۳.

مجلس هم به همین عنوان جدید ایران‌نوین تغییر یافت. در طول بهار و تابستان سال ۱۳۴۳ فراکسیون ایران‌نوین به سرعت موقعیت خود را در مجلس بیست‌ویکم تحکیم و تثبیت و ارتقا بخشید و از آن پس موقعیت آنان در برابر رقبای پارلمانی به شدت برتری پیدا کرد.[۱] مصطفی الموتی که در ابتدای امر عضو فراکسیون مستقل مجلس بیست‌ویکم بود و سپس به فراکسیون حزب ایران‌نوین پیوست، پیرامون دسته‌بندی‌های سیاسی و حزبی مجلس بیست‌ویکم و تلاش‌های پی‌گیر منصور برای کشانیدن نمایندگان مستقل به سوی فراکسیون ایران‌نوین چنین نوشته است:

با تشکیل مجلس دوره بیست‌ویکم چند گروه دامنهٔ فعالیت سیاسی خود را افزایش دادند که از جمله حسنعلی منصور بود که به نمایندگی مجلس از تهران انتخاب شده بود و توانست گروهی از اعضای کانون مترقی را به مجلس بیاورد که به فکر تشکیل یک سازمان سیاسی افتاد. رهبری گروه مهندسین کشاورزی و اصلاحات ارضی با مهندس حیدرعلی ارفع بود. گروه کارگران از خارج وسیله عطاءالله خسروانی وزیر کار اداره می‌شد. حسنعلی منصور بدواً با تشکیل این سه گروه و تعدادی از نمایندگان مجلس «فراکسیون ششم بهمن» را به وجود آورد، در مقابل هم گروهی از نمایندگان از قبیل دکتر خطیبی ـ رامبد ـ پاینده ـ نگارنده و گروه روزنامه‌نگاران مجلس که حدود شصت نفر را تشکیل می‌دادیم به فکر فراکسیون جدیدی به نام «فراکسیون مستقل» افتادیم که بین این دو فراکسیون کشمکشی در داخل مجلس درگرفت. بعداً منصور نام فراکسیون را تغییر داد و با تشکیل حزب ایران‌نوین نام آن را به فراکسیون ایران‌نوین تبدیل نمود. منصور در حالی که به عنوان نماینده به مجلس می‌آمد، هیچ شغلی را در داخل مجلس قبول نکرد و سعی داشت موجبات نخست‌وزیری خود را فراهم سازد. او تنها کسی بود که دو ماه قبل از نخست‌وزیری‌اش از سمت آینده خود مطلع بود. روزها وقتی به مجلس می‌آمد با یکایک وکلا صحبت می‌کرد که وارد فراکسیون ایران‌نوین شوند. یک روز هم با نویسنده صحبت کرد. به علت رابطهٔ نزدیکی که در دولت اقبال با هم داشتیم و می‌خواستند درباره معاملاتی با ژاپن برایش پرونده‌ای بسازند و بازرسی نخست‌وزیر به جریان امر رسیدگی نمود و معلوم شد موضوع صحت ندارد و گزارشی برای شاه فرستاده شد از همان زمان رابطه خوبی

۱ـ *خواندنیها*، س ۲۵، ش ۷، شنبه ۱۸ مهر ۱۳۴۳، ص ۵.

با هم داشتیم. یک روز در مجلس به طور خصوصی به من گفت اعلیحضرت دستور داده‌اند که خود را برای نخست‌وزیری آماده کنم، من هم مشغول تهیه برنامهٔ دولت و وزرا هستم. می‌خواهم شما وزیر کابینه باشید و با رابطه‌ای که با روزنامه‌نگاران دارید موجبات همکاری دولت و مطبوعات را فراهم سازید. به ایشان گفتم از لطف و حسن نظر شما متشکر هستم ولی به علت کار روزنامه‌نگاری، کار نمایندگی مجلس را بر کارهای دولتی ترجیح می‌دهم و سعی خواهم کرد که در موقع تشکیل دولت، شما را یاری کنم. از من خواست که با دوستان روزنامه‌نگار صحبت کنم که اگر وارد فراکسیون ایران‌نوین نمی‌شوند بی‌طرف بمانند، چون صحیح نیست که روزنامه‌نگاران در مقابل حزب ایران‌نوین قرار گیرند که می‌خواهد دولت را تشکیل دهد. با دوستان روزنامه‌نگار مجلس صحبت کردم و مثل این که از طرف مقامات دیگر هم با آنها صحبت شده بود و سرانجام روزنامه‌نگاران داخل مجلس به صورت یک گروه مستقل باقی ماندند و در هیچ‌یک از فراکسیون‌ها شرکت نکردند. ولی چون بعداً فراکسیون پارلمانی حزب مردم تشکیل شد، آنهایی که قبلاً عضویت آن حزب را داشتند از قبیل مهندس والا ـ رحیم زهتاب فرد ـ محسن موقر وارد فراکسیون مردم شدند ولی بقیه به صورت منفرد در مجلس باقی ماندند. در همان ایام یک شب محسن موقر در منزل خود ضیافتی داده بود که در آن منصور به عنوان لیدر فراکسیون پارلمانی ایران‌نوین ـ دکتر پیراسته وزیر کشور و تعدادی از روزنامه‌نگاران شرکت داشتند و بین منصور و دکتر پیراسته گفتگوی تندی درگرفت و معلوم شد که کناره‌گیری دولت علم و روی کار آمدن دولت منصور خیلی نزدیک شده است.

فراکسیون حزب مردم را از همان ایام هلاکو رامبد رهبری می‌کرد که تا هنگام تشکیل حزب رستاخیز به این رهبری ادامه داد. با تشکیل فراکسیون مردم و گروه روزنامه‌نگار تا حدودی فراکسیون مستقل ضعیف شد ولی تا چند سال دوام یافت ولی نقش مهمی در پارلمان نتوانست بازی کند. در آخر دوره هم گروهی از اعضای آن به حزب ایران‌نوین پیوسته و گروهی هم دیگر در انتخابات بعدی شرکت ننمودند.[1]

پس از خروج حسنعلی منصور از مجلس، لیدری فراکسیون ایران‌نوین به محسن خواجه‌نوری سپرده شد و عزت‌الله همایونفر و حیدرعلی ارفع نایب رئیس فراکسیون شدند. از تعداد اعضای

۱ـ مصطفی الموتی، پیشین، ج ۱۱، صص ٤۹۱ و ٤۸۹.

فراکسیون حدود ده تن کاسته شد و بدین ترتیب اعضای فراکسیون اکثریت بین یکصدوسی تا یکصدوچهل نفر در نوسان ماند.[۱]

فراکسیون حزب ایران‌نوین به خاطر برتری عددی در تمام دوران مجلس بیست‌ویکم انحصاراً هیأت رئیسه مجلس و نیز ریاست کمیسیون‌های مختلف مجلس را میان اعضای خود تقسیم کرده بود. رئیس مجلس بیست‌ویکم و مجالسی که پس از آن تشکیل شد عبدالله ریاضی بود که با وجود عدم عضویت در احزاب آن روزگار تقریباً همواره جانب حزب ایران‌نوین را داشت.

مجلس بیست‌ویکم، نقش شاه و جایگاه دولت

تمام نمایندگانی که در جریان انتخابات مصنوعی شهریور ۱۳۴۲ پای به مجلس نهادند، مطیع بلااراده شاه بودند. با ظهور حزب ایران‌نوین دوران جدیدی در تاریخ ایران و حاکمیت مطلق شاه آغاز شده بود. فضای عمومی دورهٔ بیست‌ویکم مجلس شورا را گزارشگران ساواک در سیزدهم آذر ۱۳۴۲ چنین تشریح کرده‌اند:

> **در حال حاضر یک حالت بلاتکلیفی عجیب بین نمایندگان مجلس شورای ملی حکمفرماست و با تشکیل حزب ایران‌نوین توسط منصور که به تصویب اعلیحضرت همایون شاهنشاه رسیده برای عده‌ای از نمایندگان فراکسیون مستقل این توهم به وجود آمده که با گسترش حزب در آینده ممکن است انتخابات زیرنظر این حزب انجام شود و لذا سعی می‌کنند به وسایلی خود را به منصور و حزب وی نزدیک کنند. این عده با اینکه نسبت به منصور خوشبین نیستند ولی برای موفقیت خود حاضر به تمکین از وی شده و به این ترتیب در آینده اقلیتی که بتواند در مواقع ضرورت در مجلس در برابر منصور بایستد وجود نخواهد داشت زیرا همه نمایندگان چنین تصور می‌کنند که حزب منصور چون به فرمان شاهنشاه به وجود آمده لذا آنها نیز موظف به ثبت‌نام در آن، علیرغم مخالفتی که با منصور دارند، می‌باشند.[۲]**

این نگرانی و نگرش نسبت به موقعیت حزب ایران‌نوین در آینده سیاسی ایران در مجلس و

۱ـ اصغر صارمی شهاب، پیشین، ص ۹۵.
۲ـ *کابینه حسنعلی منصور به روایت اسناد ساواک*، ج ۱، ص ۷۵.

دولت حتی در میان اعضای فراکسیون مردم هم وجود داشت و این موضوع باعث شده بود تا به تصور اینکه حزب ایران‌نوین تقریباً یگانه حزب کشور خواهد شد گروهی از رهبران و کارگردانان حزب در بیرون از مجلس و نیز تعدادی قابل توجه از اعضای فراکسیون این حزب در مجلس بیست‌ویکم در همان آغاز امر به فراکسیون ایران‌نوین بپیوندند:

برابر اطلاع صبح روز جمعه ۴۲/۹/۳۰ جلسه‌ای با حضور عده‌ای از نمایندگان مجلس و کارمندان دولت در منزل سناتور [احمد] بهادری واقع در خیابان شمیران، خیابان میراشراقی تشکیل گردید. ابتدا آقای دکتر موسوی نماینده سابق مجلس شورای ملی [و] عضو مؤثر حزب مردم اظهار داشت حزب مردم ظاهراً چهل نفر عضو نماینده مجلس دارد که از چهل نفر دوازده نفر در جلسات حزب شرکت نمی‌نمایند ولی چون اسامی عده‌ای از آنان جزء مؤسسین حزب ایران‌نوین که اخیراً تشکیل گردیده، دیده شد (از جمله آقای سعید وزیری) و از طرفی حزب دید این آقایان قبل از تعیین تکلیف عضویت خود در حزب مردم جزء مؤسسین حزب ایران‌نوین شده‌اند، اقدام به دادن آگهی نمود که آقایان به حزب مراجعه و تکلیف عضویت خود را تعیین نمایند در غیر این صورت مستعفی شناخته خواهند شد. باید بگویم آقای پروفسور عدل کمتر به حزب می‌آید و ضمناً ایشان با تلگراف شادباش به مناسبت عید مبعث به پیشگاه اعلیحضرت همایونی مخالفت کرده و اظهار نمود چون قرار است یک حزب در ایران باشد (منظور حزب ایران‌نوین بود) بنابراین تلگراف ما لزومی ندارد ولی دیگر اعضای هیأت مرکزی با نظر ایشان مخالفت کردند و تلگراف شادباش به نام حزب مخابره شد و جواب آن هم از دفتر مخصوص به نام حزب مردم صادر گردید. بعد از صحبت نامبرده جلسه پایان یافت.[۱]

روند پیوستن به حزب آینده‌دار ایران‌نوین و تنها گذاشتن حزب مردم همچنان ادامه یافت:

با اعلام موجودیت حزب جدید ایران‌نوین عده‌ای از نمایندگان دو مجلس شورای ملی و سنا از سمت‌های خود در حزب مردم استعفا دادند و رسماً به عضویت حزب مزبور درآمدند.

گفته می‌شود از جمله این افراد خانم دکتر منوچهریان «سناتور» را باید نام برد که چند ماه قبل از احراز سمت سناتوری آنکت حزب مردم را پر کرد. همچنین آقای منوچهر

۱ـ آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

سعیدوزیری ـ محمود روحانی و دکتر ضیایی ـ مهدی تهرانی ـ دکتر ناصر بهبودی ـ سید محمدعلی مرتضوی ـ ملک‌زاده کرملی عضویت حزب مردم را داشتند که فعلاً در شورای مرکزی حزب جدید ایران‌نوین عضویت دارند و به این ترتیب هفته قبل از تشکیل حزب از سمت خود استعفا و در حزب مزبور نام‌نویسی کرده‌اند.[1]

با تحکیم وضعیت حزب ایران‌نوین و دولت حزبی و حمایت آشکار شاه، روند سرازیر شدن نمایندگان مستقل و منفرد مجلس به سوی این حزب سیری پرشتاب به خود گرفت و با نخست‌وزیر شدن هویدا که چراغ سبزهای روشن‌تری به این دسته از نمایندگان پیرامون آینده سیاسی‌شان نشان داده شد، رهبران فراکسیون اقلیت آشکارا اظهار عقیده کردند که اعضای این فراکسیون در مجلس بیست‌ویکم «جانب حزب ایران‌نوین را خواهند گرفت [زیرا] حزب مردم نه در داخل مجلس و نه در محیط خارج دارای چنان موقعیتی نیست که بتواند حکومت را در دست بگیرد».[2]

و بدین ترتیب توجه شاه و آمریکاییان به حزب ایران‌نوین و دولت حزبی، باعث شد که در یکی دو سال پایانی دوره بیست‌ویکم مجلس نمایندگان بیشتری ورقه عضویت در این حزب را، البته مشتاقانه، امضا نمایند. به عنوان نمونه، **«آقای اقبالی نماینده مردم آستارا در مجلس شورای ملی که از نمایندگان منفرد بود با توجه به روش و هدف و فعالیت حزب ایران‌نوین تقاضای عضویت در این حزب را کردند و تقاضای ایشان مورد تصویب قرار گرفت».**[3]

در زمستان ۱۳۴۵ گفته می‌شد که عبدالله ریاضی از قول شخص شاه به این دسته از نمایندگان تأکید می‌کرد تا در این فرصت به عضویت یکی از دو حزب مردم یا ایران‌نوین درآیند، که البته اکثریت قابل‌توجهی از آنان دلیلی نمی‌دیدند تا با عضویت در حزب اقلیت مردم، آینده سیاسی خود را دچار بلاتکلیفی بیشتر سازند. در این باره در چهارم دی ۱۳۴۵ اطلاع داده شد که **«ریاضی [رئیس مجلس] از قول اعلیحضرت همایونی گفته است که همه نمایندگان مستقل و منفرد هر چه زودتر باید وارد دو حزب مردم و ایران‌نوین شوند و آقای ریاضی نظریه اعلیحضرت همایونی را به صورت دستوری به وسیله خواجه‌نوری، رامبد و خطیبی به**

۱ـ همان.

۲ـ *امیرعباس هویدا به روایت اسناد ساواک*، بخش ۱، ص ۲۰۷.

۳ـ روزنامه *ندای ایران‌نوین*، س ۳، ش ۵۵۸، چهارشنبه ۱۶ آذر ۱۳۴۵، ص ۱.

فراکسیون‌های منفرد و مستقل ابلاغ کرده است».[۱]

ظاهراً شاه تصریح کرده بود که انتخابات دوره بیست‌ودوم فقط به صورت حزبی برگزار خواهد شد و بدین ترتیب اعضای مستقل و منفرد مجلس اگر می‌خواهند در انتخابات آتی حضور یابند، ناگزیر فقط باید در نقش کاندیداهای حزبی در رقابت‌های انتخاباتی شرکت جویند.[۲]

تا هنگامی که حسنعلی منصور به عنوان لیدر فراکسیون ایران‌نوین در مجلس بیست‌ویکم حضور داشت تلاش می‌کرد کارهای خود را به نام شاه پیش ببرد. ساواک در هشتم بهمن ۱۳۴۲ در این باره گزارش کرده است:

حسنعلی منصور کلیه کارهایی را که در مجلس انجام می‌دهد به نام اعلیحضرت همایون شاهنشاه تمام می‌کند و چنین وانمود می‌سازد که اظهارات و عملیات وی مورد تأیید شاهنشاه بوده و بر حسب اوامر معظم‌له صورت می‌گیرد و چون کلیه نمایندگان مجلس نیز خود را ملزم به تأیید و تصویب فرمایشات و اوامر ملوکانه می‌دانند از اینکه فقط منصور کارها را به نام اعلیحضرت وانمود می‌سازد ناراحت هستند و عقیده دارند نباید نام مقام شامخ سلطنت را در امور جزئی مجلس دخالت داد.[۳]

شاه نیز در چهاردهم آذر ۱۳۴۳ نمایندگان مجلس بیست‌ویکم را در کاخ مرمر به حضور پذیرفته و این مجلس و نمایندگانش را «زاییده انقلاب بهمن» خواند و مراتب رضایتمندی خود از عملکرد آنان را اعلام نمود و به ویژه از سودمندی نظم فراکسیونی و حزبی حاکم بر مجلس سخن به میان آورده و آن را ستود.[۴]

مدتی پس از تشکیل دولت حسنعلی منصور مقرر شد لوایح دولت قبل از ارائه به مجلس پیشاپیش از سوی اعضای فراکسیون اکثریت مورد بررسی و مطالعه قرار گیرد. حسنعلی منصور نخست‌وزیر هر از چندی تأکید می‌کرد که برنامه‌های دولت او صرفاً در چارچوب خواست‌ها و نظرات حزب ایران‌نوین صورت عملی به خود می‌گیرد و دولت او در تمام مسائل

۱ـ *عبدالله ریاضی به روایت اسناد ساواک*، ص ۱۵۲.
۲ـ *دکتر منوچهر اقبال به روایت اسناد ساواک*، ص ۳۳۰.
۳ـ *کابینه حسنعلی منصور به روایت اسناد ساواک*، ج ۱، ص ۹۵.
۴ـ محمدرضا پهلوی، *مجموعه تألیفات*، ص ۳۶۵۳.

تابع خواست‌ها و سیاست‌های کلی حزب ایران‌نوین است.[۱] اما این فقط ادعا بود و وقتی منصور در اوایل آذر ۱۳۴۳ اقدام به افزایش بهای بنزین کرد و با نارضایتی‌های عمومی مواجه شد، نمایندگان فراکسیون اکثریت گلایه و شکایت داشتند که چرا دولت قبل از اقدام به این عمل با آنان مشورت نکرده و نظر آنها را دربارهٔ پیامدهای احتمالی آن جویا نشده است.[۲]

در روابط میان دستگاه رهبری حزب در خارج از مجلس با اعضای فراکسیون این حزب در مجلس بیست‌ویکم گاهی نقار و اختلاف پیش می‌آمد و طرفین یکدیگر را متهم می‌کردند که نسبت به عقاید و خواسته‌های دیگری بی‌اعتنایی نشان می‌دهد. همچنین در بسیاری از جلسات مشترک طرفین که با تعیین وقت قبلی برگزار می‌شد، تعداد بسیار اندکی از اعضای فراکسیون حضور پیدا می‌کردند. این امر باعث می‌شد تا چنین استنباط شود که میان طرفین اختلاف و تضادهای پردامنه‌ای در حال شکل‌گیری است. ضمن این که نشان می‌داد اعضای فراکسیون برخلاف انضباط حزبی، چندان خود را ملزم به اجرای دستورات و خواسته‌های رهبری حزب در خارج از مجلس نمی‌دیدند.[۳] میان اعضای فراکسیون اکثریت در مجلس نیز تجانس و هماهنگی وجود نداشت.[۴] در اواخر تیر ۱۳۴۳ اختلاف و چنددستگی میان اعضای فراکسیون حزب ایران‌نوین در مجلس بیست‌ویکم افزایش چشمگیری یافته و سخن از احتمال انشعاب در این فراکسیون و سقوط قریب‌الوقوع دولت منصور در میان بود. ساواک در بیست‌وپنجم تیر ۱۳۴۳ در این باره گزارش کرده بود:

دکتر روستاییان مدیرکل وزارت فرهنگ به یکی از دوستان خویش ضمن صحبت‌های خصوصی دیگر گفته است اخیراً بین اعضای فراکسیون حزب ایران‌نوین اختلافاتی ایجاد گردیده و امکان دارد قریباً این فراکسیون به دو قسمت تقسیم گردد و مسئولیت یکی از این دو قسمت به عهده دکتر عالیخانی وزیر اقتصاد محول خواهد شد.

دکتر روستاییان اضافه کرده با توجه به وضع فراکسیون حزب مردم و مستقل و حملات اخیر نمایندگان مجلس شورای ملی در صورتی که فراکسیون حزب ایران‌نوین بدین ترتیب

۱ـ *خواندنیها*، س ۲۵، ش ۱۷، شنبه ۲۳ آبان ۱۳۴۳، ص ۲.
۲ـ آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).
۳ـ همان.
۴ـ همان.

تقسیم شود ممکن است دولت آقای منصور سقوط نماید.[۱]

گزارش دیگری از ساواک در چند ماه بعد حاکی از آن است که:

از چندی قبل بین اعضای فراکسیون مجلس شورای ملی که وابسته به حزب ایران‌نوین می‌باشند اختلاف سلیقه و نظرهایی به وجود آمده که علت اصلی و عمده آن نداشتن رهبر و کارگردان وارد در مجلس بوده و می‌باشد.

گروه مترقی فراکسیون در مجلس کلیه امتیازات را در صلاحیت مربوط به خود دانسته و سعی نموده‌اند اعضای هیأت رئیسه و کمیسیون‌های حساس از بین آنها انتخاب گردند و این موضوع باعث ناراحتی و رنجش سایر اعضای فراکسیون از قبیل دهقانان و کارگران شده و اگرچه در ظاهر با فراکسیون همکاری دارند ولی در باطن مخالف بوده و در آرای مخفی به هیچ‌وجه دولت نباید امیدوار به آرا و نظر موافقت آنها در موارد مختلف باشد. کما اینکه در تصویب لایحه معافیت و مصونیت‌های مستشاران نظامی آمریکا این موضوع کاملاً محسوس و نمایان شد که عده زیادی از اعضای فراکسیون اکثریت برخلاف نظریه و دستورهای نخست‌وزیر به لایحه رأی مخالف داده‌اند.[۲]

این وضعیت فخرفروشانهٔ اعضای کانون مترقی در مجلس در برابر گروه‌های ائتلافی موسوم به کارگران و کشاورزان تا اواخر دوره مجلس تداوم پیدا کرد. ساواک در بیستم آذر ۱۳۴۵ درباره تضادهای درونی شکل‌گرفته و تداوم‌یافته در میان اعضای فراکسیون ایران‌نوین در مجلس بیست‌ویکم چنین نوشته است:

صائبی نماینده کارگران تهران در مجلس شورای ملی می گفت در بین نمایندگان فراکسیون پارلمانی حزب ایران‌نوین وحدت و یگانگی کامل وجود ندارد. کسانی که جزو گروه مترقی هستند در داخل فراکسیون صنف مشخصی دارند و برای خود موقعیت بخصوصی قایل می‌باشند. این گروه از یک سال قبل که موقعیت حزب ایران‌نوین دچار تزلزل شده بود مقدماتی فراهم ساخته بودند که از حزب کناره‌گیری کرده و فعالیت سیاسی خود را به همان نام گروه مترقی که قبل از تشکیل حزب ایران‌نوین این جمع را به وجود آورده بودند ادامه دهند ولی چون این موضوع موجب تجزیه حزب و طبعاً موجب سقوط دولت می گردید

۱ـ همان.
۲ـ همان.

عده‌ای وساطت کرده مانع جدا شدن آنها شدند. نمایندگان اقلیت مجلس نیز از همین موضوع استفاده کرده با انتشار مطالبی علیه حزب ایران‌نوین و اینکه این حزب به علت وابستگی به آمریکایی‌ها باید تعطیل شود عامل مؤثری در تضعیف روحیه بعضی از نمایندگان حزبی شده بودند و مقدمات امر را کاملاً برای جدا شدن عده‌ای از نمایندگان عضو حزب از فراکسیون پارلمانی فراهم ساخته بودند. صائبی می‌گفت دکتر کلالی که فعلاً اداره تشکیلات حزب را بر عهده دارد در نهایت مآل‌اندیشی توانست از گسستن وحدت فراکسیون پارلمانی جلوگیری کند. هم‌اکنون با اینکه در ظاهر امر اختلافی در تشکیلات این حزب دیده نمی‌شود ولی در پشت پرده گروه طرفداران مهندس زاهدی مدیرکل بانک اعتبارات کشاورزی جناح مستقلی را تشکیل داده‌اند.[۱]

لایحهٔ کاپیتولاسیون

مهم‌ترین اقدام دولت منصور ارائه لایحه مصونیت قضائی مستشاران آمریکایی در ایران به مجلس بیست‌ویکم و تصویب آن بود. نظر به عواقب بعدی تصویب این لایحه، می‌توان گفت که این کار اقدامی سرنوشت‌ساز برای رژیم پهلوی بود. منصور می‌خواست این لایحه بدون سروصدا از تصویب مجلس بگذرد، اما این ماجرا چنان با استقلال ایران منافات داشت که در همان مجلس صوری و مصنوعی نیز عده‌ای با آن به مخالفت برخاستند. گزارش مشروح و مفصل ساواک از جلسهٔ مجلس شورای ملی و طرز تصویب لایحه چنین است:

جلسه علنی مجلس شورای ملی ساعت ۰۹۰۰ صبح روز ٤۳/۷/۲۱ با حضور آقای نخست‌وزیر تشکیل شد. اکثر وزرای دولت حضور داشتند. آقای منصور نخست‌وزیر سخنرانی کردند و فراکسیون حزب مردم همه حاضر بودند. آقای صادق احمدی مرتب مشغول یادداشت نکته‌های جالب آقای منصور بود که بعد به آن جواب بگوید. آقای سرتیپ‌پور خیلی عصبانی به نظر می‌رسد مرتباً با بغل‌دستی نجوا می‌کرد. پس از اینکه نوبت به لایحه سوم دولت که مربوط به قرارداد وین بود مطرح شد آقایان صادق احمدی و سرتیپ‌پور صحبت کردند. آقای سرتیپ‌پور سخت عصبانی شد. با صدای بلند گفت آقایان تصویب این لایحه خلاف قانون اساسی است [و] به هیچ‌وجه به صرفه و صلاح

۱ـ همان.

مملکت نیست. در این موقع چند نفر از وکلا با صدای بلند حرف‌های سرتیپ‌پور را تأیید کردند به طوری که نخست‌وزیر خیلی عصبانی به نظر رسید و خواست بیاید پشت تریبون جواب مخالفین این لایحه را بدهد که با نگاه مخصوص آقای خطیبی نایب رئیس و اطرافیان قدری مکث کرد. سپس مجدداً آقای رامبد با این لایحه مخالفت کرد و همان موضوع فروشگاه فردوسی را تکرار کرد گفت این لایحه به زیان و ضرر مملکت است فردا هر کسی که یخچال وارد کند و یکی از اعضای شرکت‌های خارجی باشد او هم به سیاست مملکت دخالت خواهد کرد چه برسد به مأمورین خارجی. در موقع تقدیم لایحه دولت در مورد اجازه استفاده مستشاران نظامی آمریکا از مصونیت‌ها و معافیت‌ها ۱۵ نفر از وکلا طرحی پیشنهاد کردند که این لایحه به کمیسیون‌های مربوطه برود و موضوع قدری صورت غیرعادی به خود گرفته بود. معلوم بود که مخالفت زیاد است. مجدداً آقای نخست‌وزیر در مورد مصونیت مستشاران نظامی آمریکا توضیح داد. وکلای حزب ایران‌نوین همگی می‌گفتند صحیح است تا به فراکسیون مردم بفهمانند که لایحه با مخالفت آنها هم تصویب خواهد شد با اینکه ادامه جلسه به بعد از ظهر طول کشید تقریباً تا ساعت ۲ ادامه داشت. لایحه مصونیت مستشاران آمریکایی به کمیسیون مربوطه ارجاع شد ولی لایحه قرارداد بین‌المللی وین تصویب شد. ساعت ۱۳/۳۰ دقیقه بعد از ظهر بود که خبرنگار روزنامه کیهان جزئیات جریان مجلس را با تلفن به روزنامه کیهان تلفن می‌کرد و خیلی سعی داشت که کسی حرف او را نشنود. آقای صفاکیش یکی از کارکنان مجلس که در جلسات مجلس می‌ایستد و گاه‌گاهی دستورات رئیس مجلس را انجام می‌دهد آمد بیرون توی سرسرا. مأمور از او می‌پرسد لایحه مصونیت مستشاران آمریکایی به کجا می‌رسد؟ گفت همه وکلای غیرحزب ایران‌نوین از این موضوع عصبانی هستند ولی تصویب خواهد شد زیرا این همان قرارداد کاپیتولاسیون سابق است. ممکن است فردا مستشاران روسی و انگلیسی و سایرین این اجازه را بخواهند. سپس گفت از سفارت آمریکا چند نفر در لژ تماشاچی هستند. مأمور بلافاصله موضوع را از اکباتانی رئیس بازرسی مجلس می‌پرسد که از سفارت آمریکا کسی آمده، اکباتانی می‌گوید یک نفر آمریکایی آمده بود با دکتر خطیبی کار داشت. نشناختم ولی مستر بُلستر از ساعت ۹ الی ۱۱ مجلس بود. به طور کلی در محیط مجلس شورا اعم از کارکنان و تماشاچی‌ها و افراد مختلف در مورد لایحه سومی (مصونیت مستشاران و قرارداد وین) بدبین به نظر می‌رسیدند و در این مورد به

نخست‌وزیر حمله می‌کردند. از خود آقای رامبد آقای اکباتانی پرسیده بود که همه لوایح دولت تصویب شد او به مسخره گفته است این یکی از لحاظ مملکت‌داری خیلی عالی بود (منظورش به لایحه استفاده از مصونیت مستشاران بود).

آقای اکباتانی رئیس بازرسی مجلس اظهار عقیده می‌کرد که جریان مذاکرات مجلس امروز با حذف جزئیات لایحه وین و استفاده مصونیت مستشاران آمریکایی در جراید درج خواهد شد.[1]

حسین خطیبی نایب‌رئیس وقت مجلس که در جلسه طرح لایحه کاپیتولاسیون ادارهٔ جلسه را بر عهده داشت پیرامون واکنش نمایندگان به این لایحه چنین گفته است:

پس از آنکه کلیات لایحه مطرح شد مخالفین که تعدادشان زیاد بود یکایک پشت تریبون آمدند و صحبت کردند و به تفصیل بر ضد این لایحه صحبت کردند. محیط مجلس بسیار متشنج شد و پیدا بود که اکثریت با این لایحه مخالف است و تعداد موافقین اندک و سخنانشان هم کوتاه و بی‌محتوا بود. در میان مخالفین یکی هم مهندس بهبودی بود که پدرش رئیس تشریفات دربار بود. وکلا چنین پنداشتند چون او مخالفت می‌کند با وابستگی که با دربار دارد شاید این مخالفت با اشاره شاه باشد. که البته پدرش مورد غضب قرار گرفت و از دربار طرد شد.[2]

به پیشنهاد ناصر بهبودی دربارهٔ لایحه رأی مخفی گرفته شد و لایحه با هفتادوچهار رأی موافق از تصویب نمایندگان گذشت. جالب این بود که «**حدود بیست نفر از اعضای فراکسیون حزب ایران‌نوین هم چون می‌دانستند شناخته نمی‌شوند به این لایحه رأی منفی دادند و نزدیک بود لایحه رد شود**».[3] در روز رأی‌گیری تعداد کثیری از نمایندگان عضو فراکسیون حزب اکثریت نیز برای اینکه مجبور نشوند به این لایحه رأی مثبت بدهند قبلاً با اجازه و بدون اجازه از حضور در مجلس خودداری کرده و غایب بودند. شاه و منصور و آمریکایی‌ها باور نمی‌کردند که در مجلس ساختهٔ دست خودشان هم این لایحه با این وضع به تصویب برسد. به گفتهٔ محمدعلی سفری «واکنش جریان مجلس برای آمریکایی‌ها، دولت ایران و شخص شاه مصیبت‌بار شد. منصور به اتکای یکصدوسی‌وهشت عضو فراکسیون ایران‌نوین در مجلس

۱ـ همان.

۲ـ فصلنامه تخصصی *تاریخ معاصر ایران*، س ۲، ش ۷، پاییز ۱۳۷۷، صص ۲٤۷ ـ ۲٤٤.

۳ـ مصطفی الموتی، پیشین، ج ۱۲، ص ۳۵.

هرگز تصور نمی‌کرد که لایحه با هفتادوچهار رأی موافق تصویب شود. منتهی پیشنهاد رأی مخفی با مهره از سوی نمایندگان حزب مردم و منفردین و تأیید نایب‌رئیس به اینکه رأی باید کاملاً مخفی باشد و اگر کسی مهره‌های خود را نشان بدهد آن رأی مخدوش است، سبب شد که برخی از وکلای فراکسیون ایران‌نوین یا رأی کبود بدهند و یا از حضور در جلسه خودداری کنند. چون مهره‌های تفتیشیه که نشان‌دهنده کل رأی‌دهندگان بود یکصدوسی‌وشش مهره بود. معنای این عدد این است که از یکصدوسی‌وهشت عضو فراکسیون اکثریت عده کثیری حاضر نشدند در این رأی‌گیری شرکت کنند. مجلس دورهٔ بیست‌ویکم دارای یکصدوهشتادوهشت نماینده بود که با احتساب هفتادوچهار رأی موافق در حقیقت یکصدوچهارده نماینده به این لایحه رأی موافق ندادند. در آن زمان گفتگوها در محافل سیاسی این بود که حدود پنجاه تن از اعضای فراکسیون غایب بودند و از حاضرین هم حدود بیست تن رأی کبود دادند و حزب مردم و منفردین هم رأی منفی دادند».[۱]

هنگامی که لایحه با رأی بسیار ضعیف به تصویب رسید، حسنعلی منصور که از این واکنش نمایندگان به خشم آمده بود، سعایت حزب مردمی‌ها و به‌ویژه ناصر بهبودی را نزد شاه کرد که گویا از طریق پدرش نمایندگان را تشویق کرده است به لایحه رأی منفی بدهند. به همین خاطر شاه دستور طرد سلیمان بهبودی را از دربار صادر کرد.[۲] حتی گفته می‌شد که در میان اعضای کابینهٔ منصور نیز این لایحه مخالف داشت:

سناتور سیدجلال‌الدین تهرانی به یکی از دوستان خویش اظهار داشته دو شب پیش، پس از تصویب قانون مصونیت قضائی اتباع آمریکا دکتر عالیخانی دکتر آموزگار و خسروانی وزرای کابینه به این عمل اولیای حزب ایران‌نوین در محل حزب اعتراض نموده و گفته‌اند این ننگ بر دامن دولت و حزب ایران‌نوین تا ابد باقی خواهد ماند لذا پس از مراجعت اعلیحضرت همایونی از شیراز از کابینه استعفا خواهیم کرد.[۳]

به دنبال تصویب ضعیف لایحه کاپیتولاسیون در مجلس بیست‌ویکم شایع شد که به زودی از ناصر بهبودی از اعضای فراکسیون پارلمانی حزب مردم که «در جریان طرح لایحه مصونیت

۱ـ محمدعلی سفری، پیشین، ج ۲، ص ۷۱۷.
۲ـ همان، ج ۲، صص ٦٦٠ و ٦٥٩.
۳ـ آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

مستشاران آمریکایی حملاتی به دولت نموده» بود «سلب مصونیت به عمل آید».[۱] همچنین گویا امیرعباس هویدا از رهبران وقت حزب ایران‌نوین و وزیر دارایی کابینه حسنعلی منصور به افرادی از سفارت آمریکا در تهران وعده داده بود «که نزدیک به ده تن از اعضای حزب ایران‌نوین که به لایحه کاپیتولاسیون رأی مخالف داده بودند از حزب اخراج خواهند شد».[۲]

در این میان آمریکاییان هم که از این داستان تصویب بسیار ضعیف لایحه کاپیتولاسیون سخت رنجیده‌خاطر و عصبانی شده بودند، حسنعلی منصور را تحت فشار قرار دادند تا از کم و کیف ماجرا و دلایلی که باعث این واکنش نمایندگان شده بود، بیشتر آگاه شوند. حداقل برای آنان این موضوع روشن نبود که چرا اعضای فراکسیون حزب اکثریت حاضر نشده‌اند به اتفاق به این لایحه رأی مثبت بدهند. کاردار سفارت مدعی شد که در گفت و گو با حسنعلی منصور وی در پاسخ به سؤال کاردار در مورد مخالفین گفته بود که «شاه مستقیماً به حزب مردم در مجلس دستور نداده بود که به مخالفت با این قانون برنخیزند. نخست‌وزیر مصرانه در این باره از شاه خواسته بود به نمایندگان دستوری ندهد و مسئولیت را به نخست‌وزیر واگذار کند تا نمایندگان احساس کنند از آزادی عمل کامل برخوردار هستند». کاردار سفارت تصریح می‌کند که حسنعلی منصور «انتظار این درجه از مخالفت را در مجلس نداشت و [معتقد بود که] این نتیجه دسیسه کسانی است که با دولت او و آمریکایی‌ها مخالف هستند».[۳]

یازده روز پس از تصویب مصونیت قضائی مستشاران آمریکا، حسنعلی منصور موفق شد با ضمانت دولت آمریکا از بانکی آمریکایی دویست میلیون دلار وام بگیرد تا صرف خرید سلاح‌های ساخت آن کشور شود. در این میان «محافل سیاسی ایران واگذاری این وام را نشانه پاداش به دولت ایران به خاطر تصویب قرارداد کاپیتولاسیون تلقی کردند».[٤] تصویب این لایحه باعث بدنامی و تضعیف موقعیت دولت حسنعلی منصور شد و او را احیاگر کاپیتولاسیون دانستند.[۵]

ماجرای تصویب لایحه مصونیت قضائی آمریکاییان در ایران، به حادثه‌ای عظیم و

۱ـ همان.
۲ـ محمدعلی سفری، پیشین، ج ۲، ص ۷۱۸.
۳ـ همان، ج ۲، ص ۷۲۵.
۴ـ غلامرضا نجاتی، پیشین، ج ۱، ص ۳۰۵.
۵ـ مصطفی الموتی، پیشین، ج ۱۲، صص ۲۵ و ۲٤.

سرنوشت‌ساز در تاریخ ایران تبدیل شد؛ زیرا با مخالفت شدید و حماسی امام خمینی(ره) گردید. به دنبال مخالفت سرسختانه امام(ره)، مقامات امنیتی رژیم ایشان را در سیزدهم آبان ۱۳۴۳ دستگیر و به ترکیه تبعید کردند. این تبعید، سنگ بنای سقوط رژیم شاهنشاهی و بازگشت پیروزمندانهٔ امام(ره) به میهن شد.

فصل چهارم
حزب ایران‌نوین در دورهٔ دبیرکلی عطاءالله خسروانی
(۱۳۴۳ ـ ۱۳۴۸)

قتل منصور و انتخاب دبیرکل جدید

پس از قتل منصور، با انتصاب سریع امیرعباس هویدا به مقام نخست‌وزیری نگرانی‌هایی که در میان رهبران و کارگردانان حزب ایران‌نوین پیرامون سرنوشت حزب بروز کرده بود، از میان رفت.[۱] ساواک در گزارشی از قول منابع و محافل سیاسی خبر داد که «شاهنشاه با انتصاب [هویدا به نخست‌وزیری] به گروه مخالفان انقلاب ششم بهمن و عمال و طرفداران سیاست انگلیس که خواهان متلاشی شدن حزب ایران‌نوین پس از فوت منصور بودند فهماندند که سیاست کلی کشور با مرگ افرادی نظیر منصور تغییر نمی‌کند و حکومت به دست افرادی که با هدف‌های انقلاب ششم بهمن موافق نیستند واگذار نخواهد شد».[۲] رهبران حزب هم طی سخنانی با اظهار تأسف از مرگ منصور بر تداوم راه حزب تأکید کردند. از جمله محسن خواجه‌نوری لیدر فراکسیون اکثریت در مجلس بیست‌ویکم چاپلوسانه اظهار داشت «به فرمان شاهنشاه مرامنامه حزب ایران‌نوین همچنان [به] وسیله سربازان انقلاب اجرا خواهد شد». عطاءالله خسروانی قائم‌مقام دبیرکل متوفی حزب ایران‌نوین هم مدعی شد از آن پس **«صفوف حزب ایران‌نوین فشرده‌تر و فعالیت اعضایش بیشتر خواهد شد»**.[۳]

۱ـ *امیرعباس هویدا به روایت اسناد ساواک*، بخش ۱، ص ۱۲۳.

۲ـ آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

۳ـ روزنامه *ندای ایران‌نوین*، س ۱، ش ۱۴۷، یکشنبه ۱۱ بهمن ۱۳۴۳، ص ۱.

در پانزدهم بهمن ۱۳۴۳ روزنامه ندای *ایران‌نوین* ارگان حزب با این ادعا که مرگ منصور باعث اندوه و دلشکستگی عمیق ملت ایران شده است، از آن همه ابراز «همدردی صمیمانه» تشکر و قدردانی کرده و تصریح نمود حزب ایران‌نوین با جدیت راه منصور را دنبال خواهد کرد و در راستای تحقق برنامه‌های انقلاب سفید شاه از هیچ تلاشی فروگذار نخواهد کرد.[1]

هویدا مدت کوتاهی پس از نخست‌وزیری تصریح کرد که با تمام قدرت راه منصور را در راستای پیشبرد اهداف حزب ایران‌نوین و نیز دولت حزبی برآمده از آن ادامه خواهد داد و دستور داد «وزرا کارهایی را که در ده ماهه نخست‌وزیری منصور شده ضمن مصاحبه‌های رادیویی و یا سخنرانی‌های حزبی بازگو کنند تا بدین وسیله هم نام منصور به این زودی‌ها فراموش نشود و هم رسانیده شود که این دولت صد در صد دنباله‌رو روشی است که رئیس آن ترور شده است».[2]

در ابتدا تصور نمی‌رفت که نخست‌وزیری هویدا دوامی داشته باشد. سخن از آن بود که او احتمالاً برای تثبیت موقعیت خود با کمک حزب مردم و سایر گروه‌های ذی‌نفوذ در حاکمیت و مجلس دولتی ائتلافی تشکیل خواهد داد.[3] با این حال چنین نشد و او به آرامی و احتیاط موقعیت خود را در رأس دولت تحکیم کرده به تدریج رقبا و مخالفان جاه‌طلب و خطرساز را از پیش رو برداشت و نهایتاً «نظام گوش به فرمان را در حزب ایران‌نوین جا انداخت» و توانست به عنوان پایدارترین نخست‌وزیر دولت حزب ایران‌نوین «رگ خواب شاه را به دست آورد». با این حال این کارچندان هم آسان انجام نشد و هویدا ناچار شد سال‌ها در رأس نخست‌وزیری و رهبری مستقیم و غیرمستقیم حزب ایران‌نوین با رقبا و مخالفانش در درون دولت و حزب اکثریت و نیز سایر رجال و نزدیکان به حاکمیت و رهبران احزاب و تشکل‌های رقیب درون حکومت دست و پنجه نرم کند.[4]

پس از مرگ منصور، مسئله تعیین جانشینی برای او در دبیرکلی حزب مطرح شد. یکی از افراد مطرح برای این سمت، عطاءالله خسروانی بود که حتی در زمان حیات منصور هم، برای خود در حزب کرّ و فرّی داشت. به گزارش ساواک در هفتم خرداد ۱۳۴۳:

۱ـ همان، س ۱، ش ۱۵۰، پنجشنبه ۱۵ بهمن ۱۳۴۳، ص ۱.
۲ـ *خواندنیها*، س ۲۵، ش ۴۷، شنبه ۸ اسفند ۱۳۴۳، ص ۱۱.
۳ـ همان، س ۲۵، ش ۴۹، شنبه ۱۵ اسفند ۱۱۳۴۳، ص ۱۱.
۴ـ مصطفی الموتی، پیشین، ج ۱۲، ص ۴۶۵.

طبق اطلاع، خسروانی وزیر کار فعالیت‌هایی را به منظور گسترش تشکیلات حزب ایران‌نوین و اداره سازمان‌های وابسته به این حزب شروع کرده است.

مطلعین اظهار نظر می‌کنند خسروانی کلیه گزارشات مربوط به حزب را به عرض اعلیحضرت همایون شاهنشاه می‌رساند و منظور از این کار این است که اگر قرار شود آقای منصور از نخست‌وزیری کناره‌گیری کند فردی وجود داشته باشد که در مجلسین دارای اکثریت باشد و مجلس مخالف دولت و یا دولت مخالف مجلس روی کار نیاید.[1]

خسروانی در کابینه جدید وزیر کار بود و گفته می‌شد در این وزارتخانه و برخی تشکل‌های کارگری طرفداران قابل توجهی برای خود داشت. از سوی دیگر خسروانی در حزب و نیز دولت هویدا مخالفان بسیاری هم داشت. بیشتر آنان طرفدار دبیرکلی هویدا بودند. ساواک در پانزدهم بهمن ۱۳۴۳ در این باره نوشته است:

طبق اطلاع با مرگ منصور نخست‌وزیر فقید ایران بر سر تعیین دبیرکل حزب ایران‌نوین کشمکش و اختلاف‌نظر شدیدی بین دستجات مختلف حزبی به وجود آمده است. روشنفکران حزبی که عموماً از دوستان منصور می‌باشند خواهان دبیرکلی هویدا هستند و طبقه وابسته به کارگران که تشکیلات داخلی حزب ایران‌نوین را قبضه کرده‌اند برای دبیرکلی خسروانی فعالیت می‌کنند و عده‌ای از افراد بی‌طرف حزبی هم عقیده دارند دکتر عاملی وزیر دادگستری و یا دکتر زاهدی به سمت دبیرکلی حزب تعیین شوند.

گفته می‌شود اعضای حزب که اکثراً از جوانان تحصیلکرده وزارتخانه‌های مختلف هستند و برای اولین بار برای اجرای هدف‌های انقلابی شاهنشاه وارد حزب ایران‌نوین شده‌اند از این که با مرگ منصور ناظر به هم خوردن تشکیلات حزبی می‌باشند بسیار ناراحت می‌باشند و همه منتظرند ببینند شاهنشاه برای ادامه فعالیت و یا عدم فعالیت حزب ایران‌نوین چه نظری دارند تا خود در حزب بمانند و یا کناره‌گیری نمایند.[2]

اما به فرمان شاه خسروانی در بیستم بهمن ۱۳۴۳ به دبیرکلی حزب منصوب شد. به گفتهٔ دکتر باقر عاقلی **«پس از معرفی هیأت وزیران هویدا، شاه طی سخنانی از آینده کشور سخن گفت و اشاره به فعالیت احزاب در ایران کرد و تقویت احزاب ایران‌نوین و مردم را از دولت خواستار شد و**

۱ـ آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

۲ـ همان.

پس از مکثی کوتاه افزود چون اداره حزب ایران‌نوین مدتی وقت رئیس دولت را خواهد گرفت و نخست‌وزیر باید به مسائل مملکتی توجه بیشتری نشان دهد، لذا اداره امور حزب ایران‌نوین به عهده خسروانی واگذار می‌شود و همین امروز باید به دبیرکلی حزب ایران‌نوین انتخاب شود و فعالیت همه‌جانبه خود را آغاز نماید».[۱]

خسروانی بیش از هویدا خود را مستحق نخست‌وزیری می‌دانست. با این حال در اولین مرحله رضایت داد که از همان پست دبیرکلی حزب ایران‌نوین به سوی هدف نهایی که همان احراز پست نخست‌وزیری بود، گام بردارد.[۲] بدین ترتیب از همان آغاز میان او و با هویدا نخست‌وزیر و دیگر اعضای کابینه و نیز رهبران و کارگردانانی از حزب ایران‌نوین رقابت و اختلافات درونی پیدا و پنهان و در عین حال پایان‌ناپذیر شروع شد. اساسنامه حزب ایران‌نوین قدرت و اعتبار زیادی به شخص دبیرکل بخشیده بود و این خود امکان می‌داد تا خسروانی برای رقابت و احیاناً قدرت‌نمایی در برابر هویدا که به زیرکی تمام در حال تثبیت، تحکیم و گسترش حیطه نفوذ و قدرتش در دولت و حزب ایران‌نوین بود از ابتکار عمل بیشتری برخوردار باشد. عطاءالله خسروانی سال‌ها بعد از سقوط رژیم پهلوی در گفتگو با مصطفی الموتی از رهبران درجه اول حزب ایران‌نوین، درباره چگونگی انتصابش به مقام دبیرکلی حزب ایران‌نوین توسط شاه و آرزویی که برای صعود به مقام نخست‌وزیری داشت (البته به تلویح) چنین گفت:

وقتی منصور ترور شد اعلیحضرت، هویدا و مرا احضار کرده فرمودند هویدا برای چند ماهی نخست‌وزیر خواهد بود و شما با یکدیگر همکاری کرده تا به کار حزب سر و صورتی داده شود و آن وقت وضع از هر حیث مشخص خواهد شد. این گفته شاه چنین تفسیر شد که هویدا برای مدتی کوتاه نخست‌وزیر خواهد بود. وقتی در مقام دبیرکلی حزب قرار گرفتم و هویدا هم نخست‌وزیر شد اساسنامه به صورتی تغییر یافت که دبیرکل هم رئیس شورای مرکزی و هم رئیس دفتر سیاسی بود و هویدا با سمت نخست‌وزیر به سمت عضو شورای مرکزی و عضو دفتر سیاسی در جلسات شرکت می‌کرد... من با طولانی شدن نخست‌وزیری هویدا مخالف بودم، ولی هویدا عاشق این مقام بود.[۳]

۱ـ باقر عاقلی، *نخست‌وزیران ایران*، ص ۹۹۲.
۲ـ دکترعلی امینی به *روایت اسناد ساواک*، ج ۳، بخش ۱، صص ۲۴۲ و ۲۴۱.
۳ـ مصطفی الموتی، پیشین، ج ۱۲، صص ۱۶۹ و ۱۶۸.

با وجود دستور صریح شاه، بسیاری از رقبا و اعضای مؤسس حزب ایران‌نوین که اینک در شورای مرکزی و نیز کمیته اجرایی و سایر مدیریت‌های مهم حزب فعالیت می‌کردند، رغبتی به انتخاب نهایی خسروانی به مقام دبیرکلی حزب نشان نمی‌دادند. به همین دلیل:

در حزب ایران‌نوین به افراد هیأت مؤسس حزب گفته شده است نظر مقام سلطنت این است که خسروانی وزیر کار به دبیرکلی آن حزب منصوب شود و طبق دستور باید اعضای مؤسس به او رأی بدهند و خسروانی فقط بین طبقه کارگر از نظر تصدی وزارت کار نفوذ دارد و روشنفکران حزب ایران‌نوین علاقه‌ای به او ندارند.

حوزه‌های حزب ایران‌نوین تشکیل می‌شود ولی فعالیت این حزب از محیط ساختمان آن تجاوز نمی‌کند و در وزارتخانه‌های مختلف و بین مردم به علت نارضایتی‌هایی که در ماه‌های اخیر در مردم به وجود آمده افراد عضو این حزب فعالیتی ندارند.[۱]

چنین به نظر می‌رسید که شاه می‌خواست با تفکیک پست دبیرکلی حزب ایران‌نوین از مقام نخست‌وزیری مانع از تمرکز قدرت در یک نفر شود. او هنوز، و به رغم تمام ابراز وفاداری‌ها و چاکرمنشی‌های رهبران حزب و دولت، نسبت به دامنه وفاداری این گروه جدید و نیز اهدافی که آمریکاییان از تقویت آن دنبال می‌کردند، تردیدهایی داشت و مشتاق بود با انتصاب افراد و گروه‌های به واقع رقیب که هر یک جاه‌طلبی‌های قابل‌ملاحظه‌ای داشتند حاشیهٔ امنیت خود را گسترده‌تر کند. هویدا، نخست‌وزیر جدید در توجیه ظاهری علت انفکاک پست نخست‌وزیری از دبیرکلی حزب ایران‌نوین اظهار داشت که **«منصور پرقدرت و مسلط بود و می‌توانست هر دو سمت را برعهده بگیرد و اداره نماید اما واقعیت امر این است که مقام نخست‌وزیری خود آن قدر گرفتاری و کار و توقع دارد که دیگر اختلاط آن با یک مقام پرمسئولیت و پرمراجعه حزبی ابداً جور درنمی‌آید و قدرتی، مافوق تصور می‌خواهد».**[۲]

با انتصاب خسروانی به دبیرکلی حزب ایران‌نوین بسیاری از رهبران و کارگردانان این حزب که از این انتصاب رضایت باطنی نداشتند نگران شدند که نکند آمریکاییان از حمایت و پشتیبانی حزب ایران‌نوین دست بردارند و به تبع آن «این حزب اثر سیاسی خود را کم کم از دست بدهد».[۳]

۱ـ آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).
۲ـ *خواندنیها*، س ۲۵، ش ۴۵، شنبه ۱ اسفند ۱۳۴۳، ص ۸.
۳ـ آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

پس از انتخاب، یا در واقع انتصاب خسروانی به دبیرکلی، جناحی که علاقه‌مند بود «روشنفکر» خوانده شود به این انتخاب بدبینانه می‌نگریست و معتقد بود در آینده نزدیک حزب اکثریت به تدریج با آشکار شدن ناکارآمدی‌اش به ناچار موقعیت سیاسی خود را از دست خواهد داد.[۱]

گفته می‌شد بسیاری از کسانی که پیش از آن خود را از نزدیکان و به اصطلاح عضو باند حسنعلی منصور می‌دانستند با قرار گرفتن خسروانی، که جناح کارگری حزب را نمایندگی و رهبری می‌کرد، مخالف هستند و از همان آغاز «فعالیت‌هایی علیه آقای خسروانی [دبیرکل جدید] آغاز کرده‌اند» و اینک خسروانی سعی می‌کرد علاوه بر کارگران، «روشنفکران و فرهنگیان عضو حزب ایران‌نوین را نیز به طرف خود جلب کند تا به این ترتیب پایه‌های دبیرکلی خود را در حزب» تحکیم و تثبیت نماید.[۲] اما این تلاش‌های زودهنگام خسروانی هم نتوانست به مخالفت‌ها پایان دهد و گویا برخی مخالفان مستقیماً او را «نالایق» خوانده بودند به طوری که حتی قادر نیست «جمعیتی» کوچک را «اداره کند».[۳]

خسروانی که از همان آغاز موقعیت خود را در رأس حزب متزلزل احساس می‌کرد، ظاهراً منوچهر کلالی را مأمور ساخته بود تا به عنوان نماینده حزب ایران‌نوین در ضمن مسافرت به آمریکا و ملاقات با سران کشور مزبور موقعیت حزب و خسروانی را مستحکم ساخته و زمینهٔ نخست‌وزیری او را فراهم و نظر مساعد مقامات آمریکایی را نسبت به این مسئله جلب نماید».[۴] تا ماه‌ها بعد هنوز پیرامون دبیرکلی خسروانی در درون حزب حرف و حدیث وجود داشت و این عدم «محبوبیت» او باعث شده بود برای اداره امور حزب با مشکلات بسیاری مواجه شود.[۵]

در عرصه فعالیت

دولت حزب ایران‌نوین با وجود در دست داشتن امکانات دولتی و تبلیغات پر سر و صدایی که

۱ـ آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).
۲ـ همان.
۳ـ *دکتر علی امینی به روایت اسناد ساواک*، ج ۳، بخش ۱، ص ۱۷۹.
۴ـ آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).
۵ـ همان.

به راه انداخته بود، در عرصهٔ عمل نتوانست تغییر و تحولی در مدیریت کشور ایجاد نماید. گزارشی که ساواک در پنجم بهمن ۱۳۴۷ (پنج سال پس از تأسیس حزب) تهیه کرده است، به خوبی گویای این وضع است:

در ساعت ۱۸۳۰ روز ۴۷/۱۱/۲ در پایان یکی از جلسات حزب ایران‌نوین نارضایی‌های مشروحه زیر ابراز گردید:

۱ـ آقای مهندس سیدعبدالوهاب عترت نماینده مردم جیرفت در مجلس شورای ملی اظهار داشتند موضوع تعطیل سرویس‌های مینی‌بوس شرکت واحد اتوبوسرانی بین ساعات ۹۰۰ تا ۱۲۰۰ و ۲ تا ۵ بعد از ظهر در این هوای سرد زمستان مردم را سخت ناراضی کرده است. راننده‌ها اظهار می‌دارند ما پول می‌گیریم ولی سرویس تعطیل است برای ما چه فرق می‌کند. هر رفت و برگشت ٤٥ ریال تمام می‌شود ولی لااقل چهارصد تا پانصد ریال عاید شرکت واحد می‌شود. مثل اینکه مأموریت دارند مردم را ناراضی کنند. می‌بینید که در یک صف چند متری مردم معطل هستند و از تعطیلی هم اطلاعی ندارند. بعد از یک ساعت معطلی تازه بلیط‌فروش می‌گوید معطل نباشید. سرویس‌ها بین ساعت ۹ تا ۱۲ بعد از ظهر تعطیل هستند.

موضوع دیگر بی‌دفاعی شهر تهران در برابر برف و بارندگی و بی‌نفتی است. در آن چند روز برفی دیدیم که صدای مردم به آسمان رفت که چرا باید این طور بشود. مگر خدای ناکرده جنگ شده است. ما نمایندگان اگر این مطالب را در فراکسیون پارلمانی نگوییم به که بگوییم. همیشه که نمی‌شود برنامه‌ها را تحسین کنیم اگر ما نگوییم، به شاهنشاه و میهن خود خیانت کرده‌ایم. خیانت که شاخ و دم ندارد. ما که نیامدیم تنها حقوق بگیریم. در جیرفت ده‌ها دبستان ساخته شده که در و پنجره ندارد. معلم این پول‌ها برای چه باید هدر برود. ۲ـ آقای ثامنی نماینده خراسان اظهار داشت ٤٠٠٠ نفر از مروجین کشاورزی روستاها که در اختیار وزارت آبادانی و مسکن قرار گرفته و از وزارت کشاورزی منتقل شده‌اند در حقیقت تاکنون کاری انجام نداده‌اند، از اینها استفاده نشده، اگر این نیرو در اختیار این وزارتخانه‌ها قرار گیرد بهتر بهره‌برداری می‌شود.

چند سال است که به وزیر بهداری می‌گویم آقا مردم حوزه انتخابیه من بیمارستان ندارند. مرتباً می‌گویند چشم چشم. زلزله هستی مردم را از دست داده. مردم هنوز بیمارستان ندارند. دارو ندارند. بیماران را به تهران می‌آورند، در راه می‌میرند. تاکنون چندین نفر از

آنان تلف شده‌اند. چه کار بکنم؟ من چه جور نماینده هستم؟ مردم به من می گویند تو چه کردی؟ و حق دارند بگویند پدر فلان... شده تو چه جور نماینده‌ای هستی؟ این چه همکاری بین دولت و نمایندگان حزبی است؟ در برنامه‌ها دولت نظر قبلی نمایندگان را نمی‌خواهد.

طرح‌هایی برای روستاها تنظیم می‌شود بدون اینکه نظر نماینده آن محل را بخواهند. هر وزارتخانه برای خود عمل می‌کند. چرا از نمایندگان در موقع تنظیم برنامه‌های عمرانی دعوت نمی‌شود. و حال آنکه نماینده مردم هر محل بهتر و بیشتر احتیاجات و وضع عمومی آن محل را می‌دانند.

سپس آقای مهندس عترت گفت وزیر آموزش و پرورش از احتیاجات شهری خبر ندارد از آن جا نرفته که ببیند، خبر از وضع آن شهر ندارد. دستور ساختمان مدرسه را می‌دهد و یا معاونش این پیشنهاد را می‌کند. بعد وزیر دیگر می‌آید لکن ساختمان همان طور ناتمام مانده است. این پولی است که هدر می‌رود، در حالی که اگر نظر نماینده مردم آن جا را در مجلس شورای ملی قبلاً بخواهند او با اطلاعاتی که از وضع شهر دارد و احتیاجات آن جا را می‌داند، می‌تواند بگوید که در کجا ایجاد مدرسه ضروری‌تر است یا کدام طرح عمرانی باید زودتر در فلان محل اجرا شود. روی هم رفته همکاری نیست و نمایندگان بیچاره نمی‌توانند به نیازمندی‌های مردم جواب بدهند و بگویند که چه کرده‌اند.[1]

ناتوانی و ناکارآمدی دولت و حزب پاسدار انقلاب شاهانه خیلی زود آشکار شده بود. در حالی که رهبران حزب و دولت مدعی بودند تشکیلات و سازمان گسترده حزب در سراسر کشور به مدد سربازان پرشمار حزبی فعالیت پررونقی دارد، اعترافات دست‌اندرکاران حزب در خفا نشان می‌داد که حتی استقبال همان اعضای سودجو و فرصت‌طلب حزب از فعالیت‌های حزبی هم در حداقل ممکن بود. دکتر جواد سعید از رهبران حزب در پنجم اسفند ۱۳۴۷ طی یک جلسه حزبی اعتراف کرده بود که «در دو سال اخیر بسیاری از حوزه‌های حزبی تشکیل نمی‌شوند و آن تعداد حوزه‌ای هم که تشکیل می‌شود از بیست نفر عضو هر حوزه فقط دو یا سه نفر در جلسات شرکت می‌کنند و این مطلب موجب گردیده اساس و پایه تشکیلات حزب کاملاً متزلزل گردیده و جز نمایندگان مجلسین عضو حزب و بعضی از معاونان وزارتخانه‌ها از بقیه

۱ـ همان.

کارمندان عضو حزب خبری نیست».[۱]

خسروانی برای فعال کردن حزب در فروردین ۱۳۴۴ بخشنامه‌گونه‌ای صادر کرد که طی آن به اهمیت تشکیل منظم جلسات حوزه‌های حزبی و نقش آن در تصمیم‌سازی‌های ریز و کلان رهبران حزب پیرامون مسائل و موضوعات عدیده مبتلابه حزب و کشور تأکید قابل‌توجهی شده بود و از اعضای حزب در سراسر کشور دعوت می‌کرد فعالیت و حضور در جلسات حوزه‌های حزبی را جدی بگیرند و برای توسعه کمی و کیفی تشکیلات و فعالیت‌های حزب ایران‌نوین در اقصی نقاط کشور از هیچ تلاشی فروگذار نکنند.[۲] در پی آن دستورالعمل‌هایی برای رابطین و مسئولین حوزه‌های حزب در سطوح مختلف ارسال شد که تأکید می‌کرد برای تشکیل منظم جلسات حوزه‌های حزبی تمهیدات لازم را بیندیشند و گزارش فعالیت‌های خود را به طور مرتب به مراکز حزب ارسال کنند.[۳] اما گزارش ساواک در ۳۰ تیر ۱۳۴۵ نشان می‌دهد که هیچ‌یک از این تمهیدات، فایده‌ای نداشته است:

> **حزب ایران‌نوین چون از نظر حضور مرتب افراد حزبی در حوزه‌ها دچار ضعف شده و اکثراً افراد حزبی در حوزه‌ها شرکت نمی‌کنند برنامه‌ای برای تبلیغ در جراید طرح کرده تا از راه تبلیغات روزنامه‌ای خود را با قدرت جلوه‌گر سازد.**
>
> **فروتن معاون سابق وزارت اطلاعات که مسئول انتشارات حزب می‌باشد و با اکثر نویسندگان جراید دوستی و آشنایی دارد از آنها دعوت کرده است که در مقابل دریافت کمک‌های مالی مطالب مربوط به حزب ایران‌نوین را که فروتن تنظیم می‌کند در روزنامه‌های دیگر درج کنند و سیروس شرفشاهی رابط بین فروتن و نویسندگان روزنامه‌های دیگر است و برای او حقوقی جهت انجام این مقصود در نظر گرفته شده است.**[۴]

در راستای همین کلک و حقهٔ حزبی بود که نشریات وابسته به حزب تبلیغات پر سر و صدایی پیرامون طرح‌های حزب ایران‌نوین برای توسعه فعالیت‌های حزبی و گسترش شعب و تشکیلات حزبی در سراسر کشور به راه انداختند و عمدتاً به دروغ مدعی می‌شدند در آینده‌ای

۱ـ همان.

۲ـ روزنامه *ندای ایران‌نوین*، س ۱، ش ۱۷۹، یکشنبه ۲۹ فروردین ۱۳۴۴، ص ۳.

۳ـ مرکز اسناد مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، سند ۱۳ ـ ۵۲۳ ـ ۹۳۱۸ ـ ن.

۴ـ آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

بسیار نزدیک در تمام شهرها و مناطق کشور شعب حزب افتتاح خواهد شد.[۱] به ویژه روزنامه *ندای ایران‌نوین* پیرامون تشکیل قریب‌الوقوع شعب و کمیته‌های حزبی در سراسر کشور و نیز برگزاری جلسات حوزه‌های حزب ایران‌نوین در مقیاسی بسیار وسیع‌تر تبلیغات پر سر و صدا ولی خالی از محتوایی به راه انداخت که تا مدت‌ها ادامه داشت.[۲] با این حال بسیاری از مردم کشور تا پایان فعالیت حزب ایران‌نوین، تقریباً هیچ‌گاه نامی هم از این حزب نشنیدند. حتی در شهرهای بزرگ و مناطق پرجمعیت کشور برنامه‌های حزب ایران‌نوین با تمام ظاهرسازی‌ها و بهره‌گیری تبلیغاتی پر سر و صدا برای رونق بخشیدن به فعالیت‌های حزب کمتر با موفقیت قرین می‌شد.[۳] در واقع عکس‌العمل ملت ایران در برابر احزاب دولتی و فرمایشی سکوت و بی‌اعتنایی محض بود. همچنان که ساواک در هجدهم بهمن ۱۳۴۵ در این باره چنین نوشته است:

> **به طوری که از رؤسای ادارات آموزش و پرورش اکثر شهرستان‌های کشور که برای کارهای شخصی و یا اداری به تهران می‌آیند کسب اطلاع شده در اکثر شهرستان‌ها که شعبات حزب ایران‌نوین و یا حزب مردم تشکیل شده سازمان این شعبات حزبی از یک خانه و یک تابلو که بر بالای آن نصب شده تجاوز نمی‌کند و در بین عموم مردم شهرستان‌ها گفته می‌شود تشکیل شعبات حزب طبق دستوری است که دولت محرمانه به فرمانداران صادر کرده و فرمانداران هم چند نفر از معتمدان محل را خواسته و به آنها گفته‌اند دولت از من خواسته است شعبه حزب در اینجا تشکیل شود و شما در انجام این کار با من همکاری کنید.**
>
> **نمایندگان مجلس شورای ملی این قبیل شهرستانها که عضو حزب می‌باشند آنقدر در بین مردم فاقد نفوذ اجتماعی می‌باشند که برای اجاره کردن یک خانه و تهیه تابلو حزبی به فرمانداران متوسل می گردند.**
>
> **نظریه منبع: اکثر نمایندگان مجلس شورای ملی اگر از نظر تصویب لوایح دولت مطیع هستند ولی به علت ضعف شخصیت موجب سست شدن علایق افکار عمومی نسبت به مشروطیت و حکومت مشروطه شده‌اند.[۴]**

۱ـ روزنامه *ندای ایران‌نوین*، س ۳، ش ۵۳۳، سه‌شنبه ۳ آبان ۱۳۴۵، ص ۱.
۲ـ همان، س ۳، ش ۵۵۲، یکشنبه ٦ آذر ۱۳۴۵، ص ۱.
۳ـ آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).
۴ـ همان.

اعضای حزب

حزب ایران‌نوین، مانند دو سلف خود یعنی احزاب ملیون و مردم، هیچ‌گاه عضو واقعی نداشت. منظور از عضو واقعی کسی است که بر مبنای ایمان و اعتقاد به مرامنامهٔ یک حزب، به آن وارد می‌شود. معدود اعضای حزب را عده‌ای فرصت‌طلب تشکیل می‌دادند؛ البته در کنار آن شاید معدودی کارمند و کارگر هم بودند که از ترس بیکار شدن و به قول معروف «از نان خوردن افتادن» ورقهٔ عضویت حزب را پر کرده بودند و عضویتشان نیز به همین «ورقه» محدود می‌شد.

در درون وزارتخانه‌های مختلف که عده‌ای از کارمندان به حزب ایران‌نوین می‌پیوستند، رقابت و چنددستگی‌های بسیاری شکل می‌گرفت که عمدتاً متأثر از رقابت‌های کارگردانان و دست‌اندرکاران حزب بود که هر یک سعی می‌کردند با افزودن بر اعضای حزب و در واقع ازدیاد تعداد اعضای باند خود در مقابله با رقیب از قدرت و ابتکار عمل بیشتر و مؤثرتری برخوردار شوند. بنابراین عضویت این دسته فرع بر حرف‌شنوی از جناح‌های درون‌حزبیِ به شدت رقیب و خصم یکدیگر بود.[1]

برای هر چه بیشتر شدن شمار اعضای حزب، رهبران حزب برای افزودن بر تعداد سربازان حزبی در وزارتخانه‌ها و دوایر مختلف دولتی و حکومتی ناچار شدند برخی از آیین‌نامه‌های محدود کننده را از میان بردارند تا اعضای وزارتخانه‌هایی مانند امور خارجه و نیز شرکت ملی نفت در خارج از محیط کار اداری خود بتوانند در سلک سربازان حزب ایران‌نوین وارد شوند.[2]

رهبری حزب با اتکا به قدرت و امکانات دولت حزبی معمولاً رؤسا و مدیران تمام دوایر دولتی، سازمان‌های وابسته به دولت و حاکمیت، انجمن‌ها، شرکت‌ها، اصناف، کارخانجات و فضاهای تولیدی و نظایر آن را عضو حزب می‌ساخت و به تبع آن اعلام می‌کرد که تمام ابوابجمعی و کارکنان این واحدها با حزب ایران‌نوین اعلام همبستگی کرده‌اند و بنابراین عضو حزب هستند.[3]

عنوان پاسدار انقلاب که مورد تمسخر مخالفان و منتقدان حاکمیت بود، از سوی رهبران حزب دستاویزی شده بود تا با این ادعا که این حزب در راستای اجرای اهداف انقلاب سفید از

۱ـ *کابینه حسنعلی منصور به روایت اسناد ساواک*، ج ۲، ص ۱۷۹.

۲ـ *خواندنیها*، س ۲٦، ش ٤۹، شنبه ۱۰ اسفند ۱۳٤٤، ص ۱۱.

۳ـ روزنامه *ندای ایران‌نوین*، س ۲، ش ٤۱۳، پنجشنبه ۱۵ اردیبهشت ۱۳٤۵، ص ۱.

حقوق کشاورزی کارگران و دیگر مردم کشور از طبقات و اقشار مختلف دفاع و حمایت می‌کند، چنین وانمود سازند که گویی آن همه جمعیت عظیم کشاورزان و کارگران کشور دل در گرو این حزب دارند و اینک رهبری حزب مصمم است دسته‌های عظیم کارگری و کشاورزان را در بخش‌های مختلف کشور به صفوف به هم فشردهٔ حزب ایران‌نوین وارد سازند![1]

در تابستان سال ۱۳۴۵ خسروانی دبیرکل حزب ایران‌نوین در یک اقدام تبلیغی پزشکان عضو حزب را مجبور ساخت برای بیماران عضو حزب ایران‌نوین تا پنجاه درصد تخفیف هزینه ویزیت، معاینه و درمان قایل شوند.[2] با این حال نتایج حاصله از این ترفند هم چندان قابل اعتنا نشد. در نیمهٔ دهه ۱۳۴۰ حتی همان کارکنان و کارمندان دوایر مختلف و وزارتخانه‌ها که عمدتاً در راستای تأمین منافع شخصی و یا اجبارهای دیگر ورقه عضویت در حزب ایران‌نوین را پر کرده بودند، دیگر حاضر نبودند فعالیتی ولو صوری به سود حزب انجام دهند و رهبران حزب حتی برای برگزاری گاه و بیگاه مراسم حزبی و یا شرکت در میتینگ‌ها و نشست‌های مورد علاقه و عنایت حاکمیت برای گردآوری گروهی سیاهی‌لشکر در مضیقهٔ شدید قرار گرفته بودند. ساواک در پنجم آبان ۱۳۴۵ در این باره چنین گزارش داده است:

فعالیت حزب ایران‌نوین در سازمان‌های دولتی کاملاً متوقف شده و کارمندان دولت برای حزب ایران‌نوین اثر وجودی قابل توجهی قایل نیستند. این بی‌علاقگی نسبت به دستگاه حزب ایران‌نوین به جایی رسیده که در اجتماعات و جشن‌های مختلفی که در محل حزب برگزار می‌شود افراد خود حزب شرکت نمی‌کنند و به ناچار عده‌ای از کارگران مؤسسات دولتی را به اجبار وادار می‌کنند که در این مجالس شرکت کنند. ضعف تشکیلات حزب ایران‌نوین به علت ضعف دستگاه رهبری آن و عدم اعتنا به درخواست‌ها و نظریات افراد حزبی می‌باشد.[3]

با تمام این احوال، خسروانی دبیرکل حزب در یک دروغ‌پردازی آشکار، در بهمن ۱۳۴۵ شمار اعضای حزب در سراسر کشور را تا هفتصد هزار تن ارزیابی کرد و موقعیت حزب در نزد افکار

۱ـ همان، س ۲، ش ٤٤٠، دوشنبه ۲۳ خرداد ۱۳٤٥،ص ۱.

۲ـ آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

۳ـ همان.

عموم را به شدت تثبیت‌شده دانست، که البته این ادعا هیچ مبنایی در واقعیت امر نداشت.[۱] واقعیت را می‌توان از لابلای گزارش‌های ساواک به دست آورد:

سبزواری رئیس دبیرخانه حزب ایران‌نوین می گفت هشتاد درصد افراد عضو حزب از شرکت در حوزه‌های حزبی خودداری می کنند و چون عده غایبین زیاد است برای ما امکان ندارد علت غیبت را از آنها پرسش نماییم. تنها کسانی که این روزها به حزب بیش از دیگران رفت و آمد دارند نماینده گان فعلی مجلس شورای ملی عضو حزب و کاندیداهای نماینده گی می‌باشند که برای نزدیک شدن به خسروانی و دکتر کلالی و تملق گفتن به آنها اکثراً بعد از ظهرها به حزب می‌آیند. سبزواری می گفت علت غیبت افراد و خودداری آنها از شرکت در حوزه‌ها این است که در همه جا شهرت یافته حکومت آینده ایران در اختیار حزب مردم می‌باشد و افراد برای اینکه در حکومت احتمالی آینده چوب عضویت در حزب ایران‌نوین را نخورند از هم‌اکنون خود را به تدریج از حزب کنار می کشند تا بعداً بتوانند عضویت حزب ایران‌نوین را انکار نمایند.[۲]

و یا این گزارش ساواک که در همان تاریخ تنظیم شده است:

احتراماً در مورخه ۴۵/۱۱/۲۹ اطلاعیه‌ای از ساواک تهران واصل که مفاد آن مؤید آن بود که قریب هشتاد درصد اعضای حزب ایران‌نوین از شرکت در جلسات حزبی خودداری و تنها کسانی که در این روزها به حزب رفت و آمد دارند نماینده گان مجلس شورای ملی عضو و کاندیداهای نماینده گی می‌باشند.

مراتب به منظور بررسی و تحقیق بیشتر از ساواک مذکور استعلام پاسخ واصله حاکی است که عدم حضور اعضای حزب در حوزه‌های حزبی مورد تأیید بوده و این عدم حضور در جلسات به صورت استعفا نبوده بلکه به شکل غیبت در حوزه‌ها می‌باشد.

مراتب استحضاراً به عرض می‌رسد.[۳]

خسروانی در اواخر سال ۱۳۴۵ از هویدا خواست ترتیبی اتخاذ کند تا یک وزیر عضو حزب ایران‌نوین (به جای وزیر غیرحزبی وقت، سپهبد اسماعیل ریاحی) در رأس وزارت کشاورزی

۱ـ *کابینه حسنعلی منصور به روایت اسناد ساواک*، ج ۲، ص ۵۳۷؛ و روزنامه *ندای ایران‌نوین*، س ۳، ش ۵۰۸، سه‌شنبه ۲۹ شهریور ۱۳۴۵، ص ۱.

۲ـ آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

۳ـ همان.

قرار گیرد تا بلکه حزب با توسل به شیوه‌های گوناگون دسته‌هایی از جمعیت کشاورزان و دهقانان را به عضویت حزب درآورد.[۱]

اما همین عدهٔ معدودی که به عضویت حزب درمی‌آمدند (صرف‌نظر از کادر بالای حزبی و فرصت‌طلبان عاشق پول و مقام)، با توسل به این شیوه‌ها مجبور به عضویت در حزب می‌شدند:

اینجانب عباس غضنفری آموزگار دبستان مجد محلات می‌باشم. چند روز قبل از تأسیس شعبه حزب ایران‌نوین آقای رئیس اداره آموزش و پرورش محلات اینجانب را احضار و فرمودند باید عضویت حزب ایران‌نوین را قبول نمایم. بنده از این امر اجباری خودداری نمودم. آقای رئیس اداره آموزش و پرورش ابلاغی برای بنده صادر نموده به شماره (۱۴۱۲۱/۲ ـ ۱۶/۱۲/۴۵) که به شهر دلیجان منتقل شوم و بنده دلیل انتقال خود را از نامبرده سؤال کردم و پاسخ جواب فرمودند یا باید عضویت حزب ایران‌نوین را قبول کنید و در محلات باشید و اگر قبول نکنید باید به دلیجان بروید و بعد از چند روزی که از این جریان گذشت و می‌خواستند شعبه حزب ایران‌نوین را افتتاح نمایند اینجانب و کلیه آموزگاران دیگر را برای استقبال از آقای مجد دعوت فرمودند و بنده هم ناچاراً برای استقبال رفتم و آقای رضا مجد که با بنده روبرو شدند فرمودند اگر اظهار ندامت بکنید بنده دستور خواهم داد ابلاغ شما را لغو کنند. بنده عرض کردم تاکنون خلافی مرتکب نشده‌ام که اظهار ندامت کنم. در جواب بنده گفت چون شما عضویت حزب ایران‌نوین را قبول نکردید بنده به رئیس فرهنگ دستور دادم که شما را از این شهر منتقل کند و یک یادداشت مجلس شورای ملی از جیب خود بیرون آورد و به دست بنده داد و گفت بنویس و بنده هم از روی اجبار هر چه ایشان فرمودند بنده هم نوشتم و در حضور خود بنده دستور دادند ابلاغ اینجانب لغو شد و حکم شماره (۱۴۱۷۰/۲ آ ۲۰/۱۲/۴۵) دایر بر لغو انتقال بنده صادر گردیده است و چون اینجانب از نظر اداری هیچ گونه تأمین ندارم استدعا دارم مقرر فرمایند به این موضوع رسیدگی شود تا شخص دیگری به سرنوشت بنده دچار نشود و یک وکیل محترم این همه در کارهای اداری مداخله نفرمایند.[۲]

۱ـ همان.

۲ـ همان.

البته در مورد عضو ساختن افراد با موقعیت اجتماعی بالاتر، شیوه‌های دیگری به کار گرفته می‌شد. به گفته علی‌اکبر صفی‌پور **«هنگامی که [در] مجلس [بیست‌ویکم] بودم آقای هویدا به حوزه انتخابیه‌ام در نهاوند آمدند. موقع صرف شام گفتند من شام نمی‌خورم تا آرم حزب ایران‌نوین را به سینه شما بزنم و پذیرفتم و اکنون عضویت حزب ایران‌نوین را دارم».**[۱]

رهبران حزب برای کشانیدن افراد به سوی حزب تا آنجا پیش رفتند که مدعی شدند «بهترین راه خدمت به کشور قبول عضویت حزب» است و کسانی را که راغب نبودند با این حزب همکاری کنند «تک‌رو و گوشه‌گیر» لقب می‌دادند که گویا از پذیرفتن مسئولیت «فرار» می‌کنند.[۲] گاه نیز کار به «غر زدن» اعضای مثلاً بلندپایهٔ حزب مردم می‌کشید. به عنوان نمونه، هویدا در هفدهم دی ۱۳۴۸ به رحیم زهتاب‌فرد، عضو حزب مردم و نماینده وقت مجلس علناً هشدار داده بود که «ما در دفتر سیاسی حزب ایران‌نوین چند مرتبه راجع به موضع شما تبادل نظر کرده و به این نتیجه رسیدیم چون از هر نظر فرد سالم و مورد اعتماد هستید لذا مصلحت آن است که از حزب مردم مستعفی و به عضویت حزب ایران‌نوین درآیید. زیرا در انتخابات حزبی آتی فقط از طریق حزب ایران‌نوین می‌توانید از آذربایجان شرقی نماینده شوید. مضافاً اینکه طبق طرح کلی در مراکز استان‌ها برای انتخاب اعضای حزب مردم سهمیه‌ای منظور نمی‌شود تا در انتخابات آینده کاندیدای تبریز شوید». این جملات هویدا که به خوبی وضعیت نماینده‌گزینی و انتخابات را در رژیم شاهنشاهی نشان می‌دهد، در عین حال از سوی ساواک چنین ارزیابی شده است:

این اظهارنظر صریح [هویدا] به منزله مقبولیت نداشتن حزب ایران‌نوین در بین مردم است.[۳]

روزنامه *مهر ایران*، ناشر افکار حزب مردم نیز در رابطه با شیوه‌های مختلف کارگزاران حزب ایران‌نوین برای عضو کردن افراد در حزبشان چنین نوشت:

متأسفانه شیوه صحیح و منطقی مبارزات حزبی هنوز در نزد مقامات دولتی وابسته به حزب اکثریت به عنوان یک امر لازم به اجرا درنیامده است. از همین روست که وقتی مسئولان امور دولتی منتسب به حزب اکثریت خاصه هنگامی که برای ایفای وظایف اداری خود به

۱ـ *مجله امید ایران به روایت اسناد ساواک*، صص ۳۷۱ و ۳۷۲.
۲ـ روزنامه *ندای ایران‌نوین*، ش ۱۰۰۸، دوشنبه ۱۱ آذر ۱۳۴۷، ص ۱.
۳ـ آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

شهرستان‌ها می‌روند سعی می‌کنند با استفاده از قدرت و اختیارات دولتی خود مأموران اداری محل را وادار به عضویت در حزب اکثریت کنند. استانداران، فرمانداران و حتی بخشداران نیز به تأسی از همین رویه مقامات برتر دولتی در حوزه مأموریت خویش شیوه‌ای مشابه دارند. عجیب‌تر آنکه اینان از یک طرف به وسایل و از طرق گوناگون از تحبیب و تطمیع گرفته تا تهدید و تضییق متشبث می‌شوند تا مردم غیرحزبی را ظاهراً هم شده به صفوف حزبی خود بکشانند و از سوی دیگر با همین وسایل و به نحوی ناجوانمردانه سعی می‌کنند که اعضای وابسته به اقلیت خصوصاً آنها را که در ادارات دولتی یا سازمان‌های ملی صاحبان عنوان و منصب هستند از فعالیت در حزب مردم بازدارند.[1]

رهبران حزب ایران‌نوین تقریباً همواره و نیز صریح و آشکار وعده می‌دادند که عضویت افراد مختلف در این حزب آینده سیاسی، شغلی و موقعیت اجتماعی آنان را تضمین خواهد کرد.[2] نتیجه این شد که هر جاه‌طلب و فرصت‌طلبی حزب را محل مناسبی برای خود می‌دید.

در اواخر سال ۱۳۴۵ که اعلام شد انتخابات دوره بیست‌ودوم مجلس فقط به صورت حزبی برگزار خواهد شد، تقاضا برای عضویت در احزاب به‌ویژه حزب ایران‌نوین از سوی عشاق وکالت و فرصت‌طلبان بالا رفت و دفاتر و مقرهای حزبی نیز پررونق شد و «کسانی که کارت عضویت یکی از دو حزب را داشته‌اند و مدت‌ها بدان حتی فکر نکرده‌اند این روزها این کارت‌ها را مانند گرامی‌ترین اشیای متعلق به خود عزیز می‌دارند و چنین می‌پندارند که داشتن این کارت‌ها خود مقدمه وکالت است»![3]

با به اصطلاح پیروزی قاطع حزب ایران‌نوین در انتخابات دوره بیست‌ودوم باز هم فرصت‌طلبان بیشتری روی به سوی این حزب آوردند؛ اما تعداد کسانی که صرفاً بر حسب اعتقاد و ایمان سیاسی به مرام و مسلک حزب ایران‌نوین بدان بپیوندند تقریباً در حد هیچ بود.[4] با اینکه حزب قرار بود کانونی باشد برای شناسایی مدیران و علاقه‌مندان به خدمتگزاری به رژیم، اما چنین نبود و فعالیت حزبی و ایمان و اخلاص در ارتقای افراد نقشی نداشت؛ هرچه بود باندبازی و دسته‌بندی و انحصار موقعیت‌ها در دست عده‌ای معدود بود.

۱ـ روزنامه *مهر ایران*، ش ۳۵۶۱، دوشنبه ۱۴ اردیبهشت ۱۳۴۹، صص ۲ ـ ۱.
۲ـ روزنامه *ندای ایران‌نوین*، س ۲، ش ۴۱۹، یکشنبه ۲۵ اردیبهشت ۱۳۴۵، ص ۱.
۳ـ *خواندنیها*، س ۲۷، ش ۳۸، سه‌شنبه ۴ بهمن ۱۳۴۵، ص ۹.
۴ـ همان، س ۲۷، ش ۹۶، شنبه ۲۵ مرداد ۱۳۴۶، ص ۵.

ساواک در سوم بهمن ۱۳۴۷ در این باره چنین گزارش کرده است:

آقای هویدا نخست‌وزیر به اتفاق خسروانی دبیرکل حزب ایران‌نوین از حوزه‌های این حزب بازدید نموده و در جلسات حوزه‌ها مدتی توقف و با افراد حزبی صحبت کرد. در یکی از حوزه‌ها حبیبی رئیس دبیرستان دکتر نصیری می‌گفت ما مدت چهار سال است که عضو حزب شده‌ایم، همیشه در حوزه‌ها شرکت کرده‌ایم ولی دستگاه رهبری حزب برای سوابق و شخصیت افراد حزبی ارزش قایل نیستند و هر کسی در داخل حزب به قدرت‌های حزبی بستگی داشته باشد مقام بهتری به او واگذار می‌گردد و همین مطالب موجب گردیده حزب ایران‌نوین در بین توده مردم کوچک‌ترین نفوذی ندارد. بازدید نخست‌وزیر از حوزه‌های حزبی به این علت بوده است که کناره‌گیری دکتر کلالی از قائم‌مقامی حزب اساس داخلی تشکیلات حزب را متزلزل نموده، عده کمتری در حوزه‌ها شرکت می‌کنند و معمولاً در هر حوزه حزبی از بین پانزده تا بیست نفر عضو حوزه بیش از سه و یا چهار نفر حاضر نمی‌شدند، نخست‌وزیر در حوزه‌ها کمتر صحبت کرد و روحیه خود آقای هویدا هنگام بازدید از حوزه‌ها به صورتی بود که نشانه ضعف دولت به شمار می‌رفت.[1]

هر چند اعضای حزب ایران‌نوین به دلیل موافقت با دیدگاه‌های حاکمیت و دولت در مجلس و بیرون از مجلس به طور کلی کمتر در مظان اتهام و بدبینی‌های ساواک قرار داشتند، با این حال همان فعل و انفعالات درونی حزب و جناح‌بندی‌ها و موقعیت اعضایش در کشور و بدنه حاکمیت و مسائل مختلف دیگر از سوی ساواک قابل پی‌گیری و نظارت بود. برای نمونه در دهم مرداد ۱۳۴۴ ناصر مقدم مدیرکل اداره سوم ساواک در پی گسترش اختلافات داخلی در حزب ایران‌نوین اطلاعاتی را به شرح زیر از رئیس اداره دوم عملیات ساواک طلب کرده بود:

خواهشمند است دستور فرمایید موارد مطروحه زیر را در مورد بروز اختلاف در داخل حزب ایران‌نوین دقیقاً روشن نموده، نتیجه را به این اداره کل اعلام دارند.

۱ـ آیا بروز اختلافات داخلی در کادر رهبری حزب ایران‌نوین مقرون به صحت است یا خیر؟

۲ـ در صورت مثبت بودن پاسخ سؤال یکم چه عواملی موجبات بروز این اختلافات را باعث شده‌اند؟

۱ـ آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

۳ـ ایجاد این اختلاف بر چه پایه و اساسی است؟

٤ـ آیا تاکنون جناح‌های مخالفی با کادر رهبری فعلی حزب ایران‌نوین در داخل حزب مورد بحث به وجود آمده است یا خیر؟

٥ـ در صورت مثبت بودن پاسخ سؤال قبل گردانندگان این جناح‌ها چه کسانی می‌باشند؟

٦ـ گردانندگان حزب ایران‌نوین چه برنامه‌هایی را برای فعالیت‌های آینده خود طرح‌ریزی کرده‌اند؟

۷ـ به طور کلی روابط دولت با حزب ایران‌نوین بر چه پایه است؟

۸ـ میزان اعتبار و نفوذ حزب ایران‌نوین در اذهان عمومی و طبقات مختلف اجتماع تا چه اندازه می‌باشد؟

مدیرکل اداره سوم ـ مقدم[1]

ساواک نسبت به مداخلات اعضای حزب ایران‌نوین در مسائل مهم سیاسی در عرصه داخلی و مسائل خارجی سخت حساسیت نشان می‌داد و مراقب بود اعضای حزب در سطوح مختلف دربارهٔ جهت‌گیری‌های سیاسی حاکمیت و شاه در عرصه داخلی و خارجی به اصطلاح مداخلات نابجا و ناروایی نکنند و علاقه‌مند بود حزب ایران‌نوین در داخل و خارج از مجلس اساساً به همان مسائل معمولی اجتماعی، اقتصادی، معیشتی و اداری و نظایر آن بپردازد. ساواک رهبران و اعضای حزب ایران‌نوین و البته دیگر احزاب را هشدار می‌داد حتی‌المقدور از ورود به عرصه مسائل سیاسی پرهیز کنند و چنان که شاه علاقه‌مند است مسائل سیاسی در عرصهٔ داخلی و بین‌المللی را از حیطهٔ وظایف خود منتزع بدانند. برای نمونه ساواک در دوازدهم اردیبهشت ۱۳۴۶، به مطرح شدن برخی مسایل کم‌اعتنای سیاسی در حوزه‌ای از حزب ایران‌نوین چنین واکنش نشان داده است:

حوزه ۹ حزب ایران‌نوین روزهای یکشنبه هر هفته از ساعت ۱٦۰۰ الی ۱۸۰۰ در کاخ نخست‌وزیری به ریاست آقای هویدا تشکیل و در اطراف مسائل مهم و مشکلات مختلف مملکت بحث و به وسیله منشی حوزه به نام خانم تبریزی صورت جلسه تنظیم و پس از اطلاع جناب آقای هویدا به کمیته مرکزی حزب جهت اقدام لازم ارسال می‌گردد.

اخیراً سه جلسه است که مسائل سیاسی مهمی در حوزه به وسیله چند نفر از اعضای حزبی که بیشتر آنها از کارمندان عالی‌مقام شرکت ملی نفت یا جلب سیاحان یا وزارت کشاورزی

۱ـ همان.

هستند که مقابل اسم آنها در صورت پیوست با علامت (×) مشخص خواهد شد مطرح می‌شود. به طور مثال ضمن تعریف از مقام شامخ شاهنشاه آریامهر پیشنهاد می‌شود چرا باید افراد حزبی ندانند علت آمدن پادشاه تایلند به ایران چیست؟ یا نیکسون برای چه منظوری آمده و راجع به جنوب ایران آن اشاره را داده است. آیا ما حق نداریم اظهار عقیده کنیم. انگلیس‌ها... بروند یا خیر؟ یا آمریکایی‌ها صلاح هست در ویتنام باشند یا بروند و غیره. ژاپنی‌ها در جنوب پس از بازدید لازم گفتند به ماهی جنوب ایران اگر توجه بیشتر کنند عایدات آن از نفت بیشتر می‌شود یا پیشنهادات دیگری که بیشتر جنبه سیاسی دارد. به وسیله آقای مهندس سعید نیامی به حوزه ۹ تسلیم که ممکن است خانم تبریزی به علت ضیق وقت نتواند همه را در صورت جلسات بنویسد ولی پیشنهادات آقای نیامی به طور کتبی در اختیار خانم تبریزی می‌باشد. اخیراً در جلسه روز یکشنبه ۴۶/۲/۱۰ مذاکرات سیاسی شدت پیدا کرده که منجر به مخالفت بعضی از آقایان حاضر در جلسه منجمله آقای مجتهدی نام شده که گویا از اعضای قدیمی حوزه هستند و چند ماه بوده از طرف وزارت دارایی در خراسان مأموریت داشتند اظهار نمودند از زمان نخست‌وزیری مرحوم منصور من عضویت این حوزه را داشته‌ام هرگز مذاکرات سیاسی در حوزه مطرح نمی‌شود حال چرا مطرح می‌شود؟ پس از جوابگویی شخص دیگری اظهار داشت ما در مورد سیاست داخلی کشور صحبت نمی‌کنیم، پیرامون سیاست بین‌المللی صحبت می‌کنیم. در هر صورت پس از جر و بحث زیاد قرار شد طی نامه مشروحی به کمیته مرکزی حزب دایر بر اینکه آیا حوزه صلاحیت دخالت در امور سیاسی مملکت یا بین‌المللی را دارد یا خیر اعلام گردد تا کسب تکلیف شود. بعداً موضوع کمیابی گوشت و پیاز و غیره مطرح [شد] که در صورت جلسه روز منعکس گردیده است. اینک یک برگ صورت اعضای فعلی حوزه ۹ حزب ایران‌نوین به پیوست ایفاد و مقابل اسامی آنهایی که بیشتر در مسائل سیاسی علاقه دارند مداخله نمایند با علامت × مشخص گردیده است.[۱]

تصفیه حزبی

حضور گسترده افراد فاسد و فرصت‌طلب در حزب ایران‌نوین غیرقابل انکار بود و چنان

۱ـ همان.

گسترده که رهبران حزب هم به آن اعتراف می‌کردند. عطاءالله خسروانی در بیستم تیر ۱۳۴۴ اعلام کرد که کمیته‌ای پنج نفره از اعضای حزب را مأمور رسیدگی به این موضوع کرده است تا با بازرسی بخش‌های مختلف حزب، اعضای فاسد حزب ایران‌نوین را شناسایی و در صورت لزوم آنان را از مشاغلشان برکنار و موجبات تصفیه و خروجشان را از حزب فراهم آورند.[۱] این کار به شوخی می‌مانست و خود دستمایه‌ای برای طنزپردازان شد که در این باره بنویسند:

در روزنامه‌ها خواندم که جناب آقای خسروانی وزیر محترم کار و دبیرکل حزب ایران‌نوین فرموده‌اند که قرار است حزب تصفیه بشود و افرادی که صلاحیت ندارند از حزب اخراج بشوند. البته فکر خوبی است و به خصوص که تشکیلات حزبی احتیاج به افراد و اعضای مؤمن و متقی و درستکار دارد. اما قربانت گردم جناب آقای خسروانی، فکر نمی‌کنی که حزب تعطیل بشود؟ خدای نخواسته قصد بنده از این جسارت و نظر دادن در امری که به بنده مربوط نیست اهانت به اعضای محترم حزب نیست، ولی می‌ترسم بعد از تصفیه وقت حضرتت صرف تشکیل یک حزب جدید و جمع‌آوری عضو بشود و در نتیجه کار بیکارها معوق بماند و آن طور که باید و شاید به کارشان نرسی. باز هم عرض می‌کنم به بنده مربوط نیست ولی هیچ‌وقت با عجله تصمیم نگیرید. ببینید اگر حزب تعطیل نمی‌شود این کار را بکنید خیلی خوب است وگرنه در غیر این صورت فکر نمی‌کنم صرف داشته باشد.[۲]

البته در میان مردم کسی نه به فکر حزب ایران‌نوین بود و نه به فکر تصفیه یا عدم تصفیه در آن. اما نشریات دربارهٔ این مسائل کماکان صفحات خود را پرمی‌کردند؛ از جمله نشریهٔ *خواندنیها* که سیاسی‌ترین نشریهٔ آن زمان بود چنین نوشت:

سروصداها و جنجال‌های مربوط به حزب ایران‌نوین به میزان زیادی تخفیف پیدا کرده است. ولی هیأتی مأمور بررسی سوابق اعضای حزب شده و گویا می‌خواهند این سر و صداها را با اخراج چند عضو ساده که احیاناً حق عضویت خود را نپرداخته‌اند و یا در همین حدود اهمال‌هایی کرده‌اند، بخوابانند. البته در این صورت معلوم نیست تکلیف جنجال روز اول و پست‌هایی که در پای میزهای عیش و عشرت تقسیم شده است چه می‌شود؟[۳]

جالب‌تر آنکه پس از اخراج چند تن از اعضای حزب ایران‌نوین در آبان ۱۳۴۵، آشکار شد که

۱ـ *خواندنیها*، س ۲۵، ش ۸۶، سه‌شنبه ۲۲ تیر ۱۳٤٤، ص ۲.
۲ـ همان، س ۲۵، ش ۸۷، شنبه ۲٦ تیر ۱۳٤٤، ص ۱۳.
۳ـ همان، س ۲۵، ش ۹۵، شنبه ۲۳ مرداد ۱۳٤٤، ص ٤.

این اخراج‌شدگان نه به خاطر فساد و سودجویی، بلکه به دلیل اعتراض به خلافکاری‌ها از حزب اخراج شده‌اند؛ مانند **«هوشنگ کمانگر که از حزب ایران‌نوین اخراج گردید [و] در یک مذاکره خصوصی گفت علت اخراجش این است که مرتباً در حزب راجع به کارهای خلاف آنها اعتراض داشتم. از جمله مرتباً به دبیرکل حزب، خسروانی، اعتراض می‌کردم که چرا در قراردادهای ساختمانی و خرید دارو از انگلستان سوءاستفاده شده است. ایشان به جای توجه مرا اخراج کردند».**[1]

در اواسط شهریور ۱۳۴۷ باز نشریات حزب ایران‌نوین خبر از اخراج چند تن از اعضای این حزب در بابل دادند که عبارت بودند از: ابوالقاسم معتقدی، حسین عبداللهی و حاجی نصیرایی. علت اخراج این عده «تزلزل و ضعف» آنان «در برابر دستورات حزبی و بی‌اعتقادی و تذبذبشان در قبال روش مترقیانه[!] سانترالیزم دموکراتیک حزب» ذکر شده بود.[2] چند ماه بعد روزنامه *ندای ایران‌نوین* ارگان رسمی حزب دربارهٔ حضور افراد «فرصت‌طلب و ارتجاعی» در حزب هشدار داد:

> **بدون تردید چنان که تجربه نشان داده است قوای فرصت‌طلب و ارتجاعی برای سوء استفاده از مقدورات حزبی و تضعیف کادرها هیچ‌گاه سلاح تاکتیکی ورود به حزب را از دست نخواهند داد. نمی‌توان فراموش کرد که این امکان کم و بیش وجود دارد که برخی از عناصر حزبی تحت تأثیر موقعیت‌ها و مقامات دچار وسوسه گردند و لغزش‌هایی که حیثیت حزب را به مخاطره می‌اندازد مرتکب شوند. خطر اساسی آنجاست که انعطاف‌پذیری در قبول اعضا و در روابط کادرها از حد معقول بگذرد و اعمال انضباط حزبی دچار فتور گردد.**[3]

خسروانی دبیرکل حزب هم در پنجم دی ۱۳۴۷ و در حضور اعضای فراکسیون اکثریت در مجلس بیست‌ودوم گفت:

> **تصمیم اتخاذ گردید برای صیقل دادن هر چه بیشتر حزب و تقویت روحیه انقلابی در میان افراد حزبی، به یک تصفیه دقیق و حساب‌شده دست بزنیم، به همین جهت از مدتی قبل کمیسیون‌هایی مأمور بررسی این امر در سطح همه کمیته‌ها در سراسر مملکت شدند و**

۱ـ *کابینه حسنعلی منصور به روایت اسناد ساواک*، ج ۱، ص ۴۱۴.
۲ـ روزنامه *ندای ایران‌نوین*، ش ۹۵۳، سه‌شنبه ۱۹ شهریور ۱۳۴۷، ص ۱.
۳ـ همان، ش ۱۰۰۷، یکشنبه ۱۰ آذر ۱۳۴۷، صص ۲ و ۱.

گزارشاتی بر اساس مطالعات خود تهیه کرده‌اند که در دست بررسی است و به تدریج [به] مورد عمل گذاشته می‌شود.[۱]

در اواسط دی ۱۳۴۷ گفته شد که هیأت اجرایی حزب ایران‌نوین کمیته‌ای «عالی» را مأمور تصفیه عناصر نامطلوب کرده است تا با مطالعه دقیق، سره را از ناسره تشخیص داده و حزبیان «غیرمؤمن به انقلاب و مملکت» را از مشاغل و موقعیتشان در حزب و دولت برکنار کنند.[۲] چند روز بعد از انتشار این خبر نشریات نوشتند که «مسئله تصفیه حزب اکثریت که از چند ماه قبل در محافل مختلف شیوع دارد به مرحله قطعی نزدیک شده است، ولی به طوری که کسب اطلاع شده دامنه تصفیه، آنقدرها وسیع نیست، بلکه چند نفر از مقامات مختلف مملکتی که در مشاغل بالای حزبی قرار داشته و عملاً از حضور در حزب خودداری کرده‌اند، کنار گذاشته خواهند شد».[۳]

در اواخر بهمن ۱۳۴۷ روشن‌تر شد که موضوع تصفیه اعضای خاطی حزب عمدتاً ترفندی است از سوی جناح قدرتمندتر رهبری حزب (و عمدتاً تحت رهبری خسروانی) برای برکنار ساختن افراد رقیب در بخش‌های مختلف حزب و نتیجهٔ نهایی این جنگ قدرت هم که نام تصفیهٔ حزبی به خود گرفته است در جلسهٔ آینده شورای مرکزی حزب آشکار خواهد شد که مقرر بود اعضای هیأت اجراییه جدید حزب را برگزیند و اینک خسروانی دبیرکل و طرفدارانش سعی می‌کردند پیشاپیش با تصفیه برخی از مؤثران جناح رقیب، مانع از حضور آنان در کادر رهبری جدید حزب شوند.[٤]

هنگامی که در اوایل اسفند ۱۳۴۷ ترکیب جدید هیأت اجراییه حزب از سوی شورای مرکزی انتخاب و معرفی شدند، چنین به نظر می‌رسید که جناح خسروانی به مقصود خود در داستان به اصطلاح تصفیه حزب ایران‌نوین از عناصر فاسد و فرصت‌طلب نایل شده‌اند. گفته می‌شد که «تغییرات مهم و تصفیه دامنه‌داری که قرار بود در حزب ایران‌نوین صورت گیرد به کنار گذاردن یک وزیر سابق و یک وزیر فعلی و سه نماینده مجلس از کمیته اجراییه مبدل گردید و تازه این عده نیز عضویت خود را در حزب از دست ندادند و قرار شد به جای تصفیه

۱ـ آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).
۲ـ *خواندنیها*، س ۲۹، ش ۳۱، سه‌شنبه ۱۷ دی ۱۳٤۷، ص ٤.
۳ـ همان، س ۲۹، ۳۳، شنبه ۲٤ دی ۱۳٤۷، ص ٥.
۴ـ همان، س ۲۹، ش ٤۲، شنبه ۲٦ بهمن ۱۳٤۷، ص ٤.

اینها در آینده هدایت شوند. ظاهراً این بهترین راه حفظ موقعیت فعلی حزب تشخیص داده شده بود. زیرا اگر قرار می‌شد واقعاً تصفیه‌ای در حزب بشود یا افراد تک‌رو و ناراضی‌ها و جناح مخالف کنار گذاشته شوند، بدون شک در داخل حزب انشعابی صورت می‌گرفت و حزب به دو قسمت تقسیم می‌شد».[۱]

وضعیت حزب ایران‌نوین، در خرداد ۱۳۴۸، یعنی پس از چهار سال حضور در رأس قدرت و استفاده از همهٔ امکانات دولتی، در این گزارش ساواک به خوبی آشکار است:

در حزب ایران‌نوین تصمیم گرفته شده است وضع افراد حزبی که مرتباً در حوزه‌ها شرکت نمی‌کنند رسیدگی و غایبین را اخراج نمایند بعد از بررسی کامل معلوم شده است از ابتدای تأسیس حزب مذکور تاکنون ٤٩٠ نفر فرهنگی عضویت این حزب را پذیرفته‌اند و با اینکه حکومت در دست حزب ایران‌نوین است از ٤٩٠ نفر مذکور فقط پنجاه نفر به طور مرتب در حوزه‌های حزبی شرکت می‌کنند و قرار شده است به صورت تصفیه افرادی را که از شرکت در حوزه خودداری می‌کنند از حزب اخراج نمایند.[۲]

فساد، رکود و تباهی در حزب اکثریت

حزب ایران‌نوین که اینک تقریباً به عنوان یگانه حزب کشور، بر مقدرات حکومت فرمان می‌راند، عملاً جز پلکان ترقی و سوء استفاده شماری جاه‌طلب چیز دیگری نبود.

رقبای حزبی و سیاسی حزب ایران‌نوین هم اعضا و وابستگان این حزب را مجموعه‌ای نامتجانس و ناهماهنگ لقب می‌دادند که مشترکاتی جز سودجویی و فرصت‌طلبی فردی آنان را دور هم گرد نیاورده است و «نور چشمی‌های [لانه کرده در حزب] بی‌هیچ تلاشی صاحب مال و مقام شده‌اند» و دستگاه رهبری و کارگردانی حزب البته بیش از دیگر هم‌مسلکان سیاسی و حزبی‌شان از این مواهب رایگان برخوردار شده و به اصطلاح خیلی زود به مشروطه دلخواهشان دست یافته‌اند.[۳]

بعضی از افرادی که حزب را «باور» کرده بودند، خیلی زود به این حقیقت پی بردند که حزب در واقع «دکانی» برای فرصت‌طلبان و جاه‌طلبان است. به گزارش یکی از منابع ساواک:

۱ـ همان، س ۲۹، ش ٤٤، شنبه ۳ اسفند ۱۳٤۷، ص ٤.
۲ـ آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).
۳ـ روزنامه *مهر ایران*، ش ۲٥٤۸، یکشنبه ۲٤ بهمن ۱۳٤٤، ص ۱.

دکتر وفایی بازرس وزارت آموزش و پرورش که عضو کمیته شورای شهرستان حزب ایران‌نوین می‌باشد ضمن یک مذاکره خصوصی می گفت من قبل از این که عضو کمیته شورای شهرستان بشوم و در جلسات هفتگی این شورا با نمایندگان دستگاه رهبری حزب تماس داشته باشم تصور می کردم دستگاه رهبری حزب ما دارای افکار و اندیشه و عقاید مشخصی است و از یک ایدئولوژی معلومی پیروی می کند ولی در تمام مدت شش ماه که ما افراد عضو کمیته شورای شهرستان در جلسات هفتگی با نماینده دستگاه رهبری حزب تماس داشتیم نه از طرف او مطلبی که حاوی نظریات دستگاه رهبری حزب باشد عنوان شد و نه به حرف‌ها و نظریات و پیشنهادهای ما که از حوزه‌های حزبی می‌رسید ترتیب اثر می‌داد و مطالعه من به اینجا رسید که حزب ایران‌نوین دکانی است که عده‌ای تحت عنوان آن به وزارت و وکالت رسیده‌اند و برای عده‌ای که شاید وابستگی به سیاست خارجی مثلاً آمریکایی‌ها داشته باشند این حزب کانونی برای کسب خبر به شمار می‌رود و مهره‌هایی که در وزارتخانه‌های مختلف از طرف کادر رهبری حزب قرار گرفته‌اند اخبار و فعالیت‌های اقتصادی و سیاسی و اجتماعی را کسب نموده، آن را در اختیار دوستان خود در سطح بالاتر قرار می‌دهند و آنها نیز از این راه مطالب جمع‌آوری شده را در اختیار دوستان خارجی قرار می‌دهند.

دکتر وفایی اضافه می‌نمود در کمیته شورای شهرستان گفته‌ایم حزب ما که ادعا می کند پاسدار انقلاب شاه و مردم است باید در درجه اول هدف‌های انقلابی مذکور را در حوزه‌های حزبی مطرح نماییم و عموم افراد حزبی را به این هدف‌های انقلابی آشنا سازیم ولی دستگاه رهبری حزب در مقابل این پیشنهاد فقط سکوت کرده است و حتی یک کلمه پیرامون هدف‌های انقلابی شاه و مردم در حوزه‌های حزبی صحبت نشده است.[1]

ساواک در سی‌ام آذر ۱۳۴۵ فضای یأس‌آلود و بحرانی حاکم بر حزب ایران‌نوین و بی‌اعتباری آن در نزد دولت و اعضایش را چنین تصویر کرده است:

تحریکات و تبلیغات مخالفان حزب ایران‌نوین توانسته است روحیه بسیاری از افراد عضو حزب مذکور را نسبت به آینده این حزب متزلزل سازد و چون خسروانی دبیرکل حزب فاقد چنان شخصیت سیاسی است که بتواند محل اتکایی برای اعضای حزب به شمار رود

۱ـ آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

روی این اصل تبلیغات مخالفان حزب اثر شدیدی در روحیه افراد آن ایجاد کرده است. در حوزه‌های حزبی مطالب جدی کمتر مورد بحث قرار می گرد و در انتصاب سازمان‌های دولتی و مخصوصاً در فرهنگ حق تقدمی برای افراد عضو حزب ایران‌نوین قایل نیستند و مجموع این مسائل موجب شده که جنب و جوش سابق در حزب ایران‌نوین کمتر به چشم می‌خورد و در سازمان‌های دولتی بجز وزارت کار حزب مذکور تا درجه محسوسی اثر وجودی خود را از دست داده است.[1]

حزب ایران‌نوین، هیچ‌گاه نتوانست مصداق واقعی یک حزب باشد. این حزب برخلاف همهٔ سر و صداها و تبلیغاتش بدون کمک دولت، یک روز هم نمی‌توانست دوام بیاورد و اگر کمک‌ها و در حقیقت رانت‌های دولتی در کار نبود حتی از پرداخت اجارهٔ محل شعبه‌های خود ناتوان بود. همچنان که از گزارش ساواک برمی‌آید، در اواسط تیرماه ۱۳۴۵ حزب ایران‌نوین عمدتاً به خاطر بی‌توجهی‌های دولت هویدا، که در رقابتی انکارناپذیر با خسروانی و دستگاه رهبری حزب بود، دچار بحرانی قابل‌توجه شده بود:

روز سه‌شنبه گذشته فراکسیون پارلمانی حزب ایران‌نوین با حضور هویدا، صدر وزیر کشور، خسروانی رهبر حزب تشکیل شد. ابتدا دکتر سعید با لحن بسیار تند یادآور شد که علت عدم پیشرفت حزب ایران‌نوین در نتیجه ندادن پول به شعب حزب در شهرستان‌هاست. چون حتی قادر به پرداخت اجاره بهای شعب نیستند. در نتیجه مردم را نمی‌توانند به خود جلب کنند. حیدرعلی ارفع گفت: چون حزب ایران‌نوین روش صحیح مبارزاتی حزبی را اعمال نمی کند نتوانسته در میان مردم نفوذ کند. سپس مهندس آصفی با لحن بسیار استهزاآمیزی اقدامات دولت را در شهرستان‌ها تخطئه کرد که مأموران محل و فرمانداران و استانداران اغلب ضدحزبی هستند و به نماینده‌گان حزب توجهی نمی‌کنند و دولت هم از تغییر آنها عاجز است و اضافه کرد چرا دولت به مأمورین دستور نمی‌دهد با نماینده‌گان عضو حزب ایران‌نوین در توسعه حزب همکاری کنند. در پاسخ، هویدا که به شدت از این انتقادات عصبانی شده بود، گفت: شما که همه‌چیز را از دولت می‌خواهید اول بگویید چرا از یکصدوچهل نفر عضو فراکسیون فقط نود نفر آمده‌اید و این دلیل عدم علاقهٔ شما به حزب و انضباط حزبی است. خلاصه اظهارات تند هویدا تمام نماینده‌گان را به شدت

۱ـ همان.

ناراحت کرد. با اینکه قرار بود در این جلسه دولت به تقاضاهای نمایندگان درباره نحوه تشدید فعالیت حزب در شهرستان‌ها توجه کند و تسهیلات لازم را فراهم کند، ولی صحبت‌های متقابل آنقدر تند بود که نمایندگان حزب بدون نتیجه جلسه را ترک کردند.[۱]

در اواسط دهه ۱۳۴۰ به نظر می‌رسید که در نتیجه سوء مدیریت خسروانی دبیرکل حزب و نیز بی‌اعتنایی و بی‌اعتقادی رهبران ریز و کلان حزب و اشتغال و اشتهار آنان به فساد، حزب ایران‌نوین به لانهٔ فساد تبدیل شده بود. ساواک در بیست‌وهشتم آبان ۱۳۴۵ در این باره گزارش صریحی داده است:

ساعت ۱۹۰۰ روز ۴۵/۸/۱۷ آقای ادیب سمیعی نماینده مجلس و معاون سازمان‌های وابسته به حزب ایران‌نوین در منزل خانم صدیقه موسوی همدانی اظهار داشت من به حزب ایمانی ندارم چون رهبران آن نیز خودشان کمترین ایمان و عقیده‌ای به حزب ندارند. آقای خسروانی، دکتر کلالی، زاهدی برای خود می‌زنند و سایر اعضا نیز برای حفظ پست و یا برای به دست آوردن پستی در حزب فعالیت می‌کنند. خانم صدیقه همدانی اظهار داشت اگرچه شهرستان‌ها هم مانند تهران عضو واقعی ندارد ولی نفوذ آقای دکتر کلالی بدون سروصدا توسعه می‌یابد چون او در انتخاب اعضای کمیته استان‌ها کمال دقت را به کار می‌برد که کلیه افراد از هواداران و رفقای خود او باشند. آن گاه آقای ادیب سمیعی افزود: آقای دکتر زاهدی با وجود داشتن پست معاونت دبیرکل و ریاست سازمان‌های وابسته به حزب به علت آنکه شخصاً آدم درست و باشخصیتی است کمترین علاقه‌ای به حزب ندارد چون مدعی است پست‌ها و مقامات آن بر اساس ایمان و عقیده حزبی تقسیم نشده و کسانی چون دکتر رهنوردی که منشأ فساد هستند تحمیلی است. سپس خانم موسوی گفت فساد متأسفانه همه جا هست و مردم نیز بر عکس تصور فاسدان، اعمال آنها را می‌بینند و قضاوت می‌کنند. مثلاً مجالس شبانه دکتر سام (استاندار گیلان) و عیاشی‌های برخی از استانداران و نمایندگان را همه نقل مجلس کرده‌اند و خانم... (معاون سابق استانداری خوزستان) را به قائم‌مقامی سازمان زنان نتیجه روابط ایشان با آقای انصاری (وزیر کشور) می‌دانند.[۲]

۱ـ دکتر منوچهر *اقبال به روایت اسناد ساواک*، صص ۲۹۱ ـ ۲۸۷.
۲ـ آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

ساواک در چهاردهم آذر ۱۳۴۵ هم گزارش نومیدکنندهٔ دیگری درباره وضعیت اسفبار حاکم بر مجموعه حزب ایران‌نوین داد:

شنبه هفته گذشته جلسه‌ای با حضور کلیه رؤسای حوزه‌های حزب ایران‌نوین و خسروانی دبیرکل و هویدا نخست‌وزیر در محل حزب تشکیل گردید. کمالوند کارمند مجلس شورای ملی که مسئول یکی از حوزه‌ها بود ضمن مطالبی گفته است من [که] در تمام دوران زندگی خود عضو هیچ حزبی نشده بودم در اثر تشویق مرحوم منصور وارد حزب ایران‌نوین شدم و تصور می‌کردم حزب مذکور مکتبی برای تربیت سیاسی افراد است و مطالبی که برای مصلحت مملکت ضرورت دارد در این حزب به افراد آموخته می‌شود. امروز بعد از سه سال باید اعتراف کنم که عمر سه ساله ما در حزب ایران‌نوین به کلی تلف شده و حتی یک کلمه بر معلومات اجتماعی من افزوده نشده است. یکی دیگر از افراد گفته است کلیه وزرا و مقامات عالی‌رتبه دولتی که عضو حزب می‌باشند اصولاً در حوزه‌ها شرکت نمی‌کنند و معلوم است با عدم شرکت در حوزه حزبی از افکار و نظریات افکار عمومی بی‌خبر می‌مانند و نمی‌توانند مشکلات زندگی مردم را مرتفع سازند.[1]

در اواخر سال ۱۳۴۵ فساد و تباهی در سطوح مختلف رهبری و مدیریتی حزب چنان گسترش پیدا کرده بود که اعضایی از این حزب علناً و آشکارا انتقادات بسیار تند و شدیداللحنی را متوجه رهبران حزب می‌ساختند و آنان را صراحتاً شماتت می‌کردند که جز دزدی و مفسده‌جویی هدف دیگری را دنبال نمی‌کنند. اما گوش رهبران حزب به هیچ‌یک از این انتقادها بدهکار نبود. در نتیجه درستکارترین اعضا و آنان که ماهیت دمکراسی شاهنشاهی و نهادهای آن، از جمله حزب ایران‌نوین، را نشناخته بودند، وقتی از احتمال سالم‌تر شدن فضای حاکم بر حزب مأیوس می‌شدند، به حضور خود در این حزب برای همیشه پایان می‌دادند. ساواک در هفدهم اسفند ۱۳۴۵ در این باره چنین گزارش کرده است:

ساعت ۱۸۱۵ روز ۴۵/۱۲/۱۶ جلسه حوزه ۷۵ حزب ایران‌نوین با شرکت دوازده نفر در محل حزب ایران‌نوین تشکیل گردید. ابتدا قدرت‌الله بختیاری‌نژاد ضمن قرائت دو مورد از اساسنامه حزب ایران‌نوین اظهار داشت باید دید آیا این حزب به اساسنامه خود ایمان دارد یا خیر و مسلماً خیر! آیا حزب ایران‌نوین اعضای خود را راهنمایی می‌کند و اذهان آنها را

۱ـ همان.

روشن می‌نماید؟ مسلماً خیر. زیرا خودشان مایه‌ای ندارند تا مردم را راهنمایی کنند. آیا به وسیله این حزب دولت در قلب مردم رسوخ نموده؟ مسلماً خیر. زیرا خودشان مروج فساد هستند و دست افراد فاسد را کوتاه نمی‌کنند. پس به این دلیل من که اطمینان دارم باید حزبی وجود داشته باشد تا مشکلات و مفاسد را ریشه‌کن نماید و تشکیل نیرویی دهد در برابر افراد نادرست لذا چون خلاف آن را در این حزب مشاهده کرده‌ام از این جهت استعفای خود را برای حزب می‌نویسم چون که جز اتلاف وقت و هزینه چیزی عاید نمی‌شود. سپس محمدعلی اریابی رئیس دبیرستان اسدآبادی گفت در ایران دزد و رشوه‌خوار زیاد است اگر حزب راست می‌گوید لااقل به ما مأموریت بدهد تا اشخاص دزد و رشوه‌خوار را به دولت معرفی نماییم. علی مهرکار منشی جلسه گفت برای اینکه مملکت اصلاح شود زمان لازم است.

عزت‌الله مصدقی بازرس آموزش و پرورش ناحیه یک گفت برای گرفتن دزد زمان لازم نیست. سپس صادق ناصرزاده رئیس جلسه گفت چند شب قبل نزدیک بود استعفای خود را بدهم و از حزب ایران‌نوین کناره بگیرم زیرا انقلاب شاهنشاه آریامهر موقعی به ثمر می‌رسد که همه با فساد مبارزه کنیم ولی اکنون اشخاصی فاسد که یک زمانی توده‌ای و زمانی دمکرات بوده‌اند و امروز هم منافع آنها ایجاب می‌کند که سنگ انقلاب را به سینه بزنند در حزب ایران‌نوین جمع شوند و وضع خود را تثبیت کنند برای آنکه مثلاً اگر وکیل هستند فردا وزیر شوند و غیره. این افراد فقط برای همین موضوع اینجا جمع شده‌اند و اکنون زعمای حزب مشغول باندبازی و هزار کارهای ناپسند دیگر هستند. چندی قبل دکتر شادمان استاندار تهران و چند تن از دوستان وی که برای تثبیت وضع خود در اینجا جمع شده‌اند و حتی به نیت من که هدفی جز شاهدوستی و جلوگیری از فساد ندارم پی بردند به من فحاشی کردند و علناً گفتند علت اجتماع ما در اینجا گرفتن شغل بهتری است و تو که ادعا می‌کنی به خاطر انقلاب اینجا آمده‌ای پیغمبر هستی.[۱]

ارزیابی ساواک از بقیهٔ کسانی که در حزب مانده بودند، چنین است:

اکثریت قریب به اتفاق گردانندگان حوزه‌ها از کسانی هستند که دارای پست‌های حساس دولتی می‌باشند و این افراد اگر هم برای دلخوشی افراد عادی در جلسات انتقادات تندی

۱ـ همان.

به عمل می‌آورند وقتی که خودشان با مقامات و رهبران حزب تماس می گیرند همان کاری را می کنند که در ادارات معمول است یعنی مثلاً می گویند خاطر مبارک آسوده باشد همه اعضا مؤمن و منظم هستند، کمترین نارضایتی ندارند و اگر هم داشته باشند من با دلیل و منطق ایشان را قانع می‌سازم و از حزب و رهبرانش دفاع می‌نمایم.

در مورد اینکه آیا افراد سایر حوزه‌ها نیز از رهبران انتقادی می کنند، باید گفت بله. نارضایتی در همه حوزه‌ها وجود دارد ولی اغلب مطالب به اطلاع رهبران نمی‌رسد و اگر هم برسد نادیده می گیرند و اهمیتی به آنها قایل نمی‌شود. تا مدتی پیش مرسوم بود که خلاصه مذاکرات حوزه‌ها در روزنامه ارگان حزب منتشر می‌شد ولی آن را هم ترک گفتند تا مبادا شکوه‌های برخی اعضا از حزب یا دولت علنی شود.

تنها پی گیری منتقدین در مورد انتقادات خود تکرار آنها می‌باشد و سپس فراموشی موضوع. در اینجا اضافه می کند افراد شرکت‌کننده در حوزه‌ها بر دو نوعند. دسته اول که اکثریت را تشکیل می‌دهند، صاحبان پست‌های بزرگ یا کوچک اداری می‌باشند که برای حفظ پست خود در حزب رفت و آمد می کنند و کاری به کارهای واقعی و اصولی حزبی ندارند. به همین علت یا انتقاد نمی کنند یا اگر انتقادی هم بکنند اصراری در پی گرفتن مسئله ندارند. چون ممکن است موقعیت شغلی آنان به خطر بیفتد ـ دسته دوم که افراد عادی و بی‌پست می‌باشند. پس از اینکه در چند جلسه حوزه شرکت کردند و کیفیت وضع حزب دستگیرشان شد، دیگر غیبشان می‌زند.[1]

بازی دمکراسی دوحزبی شاهانه، این بار نیز ناموفق بود. نه احزاب ملیون و ایران‌نوین توانستند حزب اکثریت واقعی باشند و نه حزب مردم به جایگاه یک حزب اقلیت واقعی دست یافت. این مشکل البته از ماهیت رژیم و شخص شاه ناشی می‌شد. نویسنده‌ای در یکی از نشریات آن دوره، به تفسیر و تجزیه و تحلیل این ناکامی در پا نگرفتن حزب در ایران پرداخت. البته نویسنده نمی‌توانست به صراحت به شاه اشاره کند و مجبور بود در تحلیل خود نارسایی‌ها و ناکامی‌ها را متوجه «دولت‌ها» بداند:

وضع ناگواری که حزب مردم بدان دچار است و مشکلاتی که حزب ایران‌نوین با وجود همه امکانات و اختیارات در پیش دارد بار دیگر این سؤال قدیمی را به یاد می‌آورد که چرا

۱ـ همان.

در ایران حزب واقعی به مفهوم دموکراسی‌های غربی به وجود نمی‌آید. آسان‌ترین پاسخ به این سؤال شاید این باشد که در ایران دولت‌ها احزاب نیرومند را نمی‌پسندند [و در واقع شاه نمی‌پسندد] و با وسایل مختلف از رشد کردن و قوام یافتن آن جلوگیری می‌کنند: اگر در نظر بگیریم که دولت کنونی بارها خود را متکی به سیستم حزبی معرفی کرده و چه نیرو و پولی صرف نگهداری حزب دولتی می‌شود. مشکل اصلی در این است که ما احزاب بدون ایدئولوژی و ایدئولوژی بدون احزاب داریم و در سال‌های اخیر دسته یا جمعی که بتواند میان این دو، یعنی ایدئولوژی و حزب پیوندی پدید آورد به میدان نیامده است. البته مرامنامه‌هایی که در دفترچه‌های نفیس چاپ می‌شود و یا شعارهایی که در پشت تریبون‌های مجلل به زبان می‌آید بسیار است اما وقتی حزب، جمعیت و یا دسته‌ای عنوان حزب حاکم بر خود می‌گذارد باید بدان معنی باشد که دولت بدون آن دسته یا جمعیت نمی‌تواند کار کند و روزی که اعتماد آن گروه را از دست داد، ساقط می‌شود و جای خود را به دولت دیگری می‌دهد. زمانی که از حزب اقلیت سخن می‌رود، دسته‌ای که این عنوان را بر خود می‌نهد باید نقطه‌نظرهای مشخصی در قبال حزب اکثریت داشته باشد و نقاط مختلف خود را با دولت از نظر ایدئولوژیک روشن کند و بر سر آنها بایستد. دعوا بر سر فرماندار فلان شهر و یا رئیس بیمارستان فلان ده، اختلاف‌نظر حزبی نیست. اقلیت و اکثریتی که تنها در روی کاغذ با یک خط فرضی از هم جدا شده باشند طبعاً نمی‌توانند مورد قبول اقلیت و اکثریت واقعی جامعه باشند. اکنون در ایران کمتر کسی قبول می‌کند که مثلاً اگر حزب اکثریت نظر نخست‌وزیر را در موردی نپذیرد، می‌تواند دولت او را ساقط کند. یا هیچ خوش‌باوری نمی‌تواند پیش‌بینی کند که حزب مردم به طور طبیعی روزی به مقام اکثریت برسد و دولت تشکیل دهد.[۱]

در گزارش‌های ساواک و دفتر ویژه اطلاعات که نسخه نهایی آن معمولاً به شخص شاه تسلیم می‌شد به موارد پرشماری از شیوع گسترده فساد در میان رهبران حزب و دولت حزبی اشاره شده است و نام افرادی مانند امیرعباس هویدا، علی‌نقی عالیخانی، یدالله شهبازی، منصور روحانی، فتح‌الله ستوده، غلامرضا نیک‌پی، منوچهر شاهقلی، فرخ‌رو پارسای و عطاءالله خسروانی در مقام «گردانندگان حزب ایران‌نوین به عنوان سوءاستفاده‌چیان اصلی» ذکر شده

۱ـ *خواندنیها*، س ۲۸، ش ۸٤، شنبه ۲۲ تیر ۱۳٤۷، ص ۱۱.

است که هیچ‌گونه اعتنایی به مرام و موقعیت حزب نشان نمی‌دهند و نسبت به آینده حزب و اهدافی که برای آن تعریف شده بود، کاملاً بی‌اعتقاد هستند.[۱]

ساواک در گزارشی که طی واپسین دوران دبیرکلی خسروانی بر حزب ایران‌نوین تهیه کرد، به شدت نسبت به گسترش فساد مالی بی‌سابقه در میان رهبران حزب و وزرای کابینه حزبی ابراز نگرانی کرده و آنان را بسان قشون مهاجمی ارزیابی کرد که در کشور بیگانه‌ای وارد شده و به چپاول دامنه‌دار اموال و ثروت عمومی مشغول هستند و در این میان دوایر نظارتی مانند سازمان بازرسی شاهنشاهی هم تقریباً کاملاً با سوءاستفاده‌چیان در رأس دولت و حزب ایران‌نوین هم‌کاسه شده‌اند و دولت حزبی با صرف هزینه‌های هنگفت تبلیغاتی مانع از انعکاس این روند به شدت خطرناک در افکار عمومی و نیز حتی شخص شاه می‌شود و نشریات هم به انحاء گوناگون برای سرپوش گذاردن بر فساد گسترده دولت و حزب تهدید و یا تطمیع می‌شوند. ساواک هشدار می‌دهد که ادامه این روند فسادآور باعث شده است تا مردم کشور به این باور برسند که حتی شخص شاه و حاکمیت هم در این راستا با غارتگران در حزب و دولت هم‌داستان است و شاه در هر صورت به عنوان رأس حاکمیت نمی‌تواند خود را بی‌تقصیر بداند. ساواک هشدار می‌دهد که مردم کشور فساد گسترده حاکم بر دولت حزبی و حزب ایران‌نوین را ناشی از حمایت‌های پیدا و پنهان دربار و وابستگان نزدیک به حاکمیت می‌دانند و با اشاره به اینکه حزب ایران‌نوین از همان آغاز با مشارکت و همکاری گروهی دزد و بی‌اعتقاد شکل گرفت، تصریح می‌کند که اینک «حزب ایران‌نوین منفورترین احزابی است که تا به حال در ایران به وجود آمده» و رهبران و مؤسسین ریز و درشت، آنکه افرادی فاقد شخصیت و صلاحیت بوده و با بیگانگان هم در ارتباط پیدا و پنهان مداومی هستند، هیچ آبرو و حیثیتی در نزد مردم کشور ندارند و عطاءالله خسروانی دبیرکل وقت حزب «که از لحاظ خبث طینت و دروغ‌گویی و تقلب و شارلاتانی کم‌نظیر می‌باشد» به شدت منفور عام و خاص است که «با جمع‌آوری عده‌ای حقه‌باز و کلاه‌بردار حرفه‌ای حزب را در جهت تکمیل نظرات پلید خود» بازیچه کرده است.[۲]

پیرامون شیوع گسترده فساد اخلاقی در حزب نیز اخبار و شایعات فراوان وجود داشت.

۱ـ *غلامرضا نیک‌پی به روایت اسناد ساواک*، ص ۹۵.

۲ـ *امیرعباس هویدا به روایت اسناد ساواک*، بخش ۱، صص ۵۲۰ ـ ۵۱۷.

گفته می‌شد که حتی برخی از وزیران حزبی که در دستگاه رهبری حزب صاحب مقاماتی بودند به شدت به فساد اخلاقی شهره هستند.[1] ساواک در یک مورد به شیوع علنی فساد مشمئزکننده جنسی و اعمال منافی عفت در بالاترین سطوح رهبری حزب و دولت حزبی چنین اشاره کرده است:

برابر اطلاع زعفرانلو نماینده مجلس شورای ملی از بهبهان و سرپرست دبیرخانه سازمان کشاورزان که از طرف دکتر ولیان اختیاردار مطلق در امور سازمان کشاورزان حزب ایران‌نوین می‌باشد برای مشارالیه مجالس بزم شبانه ترتیب داده و میان خانم‌های جوان نماینده گان وابسته به سازمان کشاورزان حزب با دکتر ولیان روابط برقرار کرده و برای این که خود را بیشتر به ولیان نزدیک کرده و از این موقعیت استفاده کند، مرتباً در حزب در صدد است که کدام‌یک از نماینده گان و یا طالبین مقام دارای زن خوشگل و جوان هستند تا وسایل نزدیکی آنان را با ولیان فراهم سازد.[2]

علاوه بر فساد اخلاقی، فساد مالی و رشوه‌گیری نیز دامنگیر اعضای بلندپایهٔ حزب بود. ساواک در هفتم بهمن ۱۳۴۹ در این باره گزارش کرده است که **«وضع آموزش و پرورش از چند سال پیش بدتر شده است زیرا از زمانی که وزیر حزبی خانم پارسا وزیر شده‌اند، گرفتن پست در فرهنگ پولی شده است... البته سابق هم بود ولی حالا تا اندازه‌ای علنی گردیده و هر کس می‌خواهد رئیس فرهنگ یا رئیس بخش شود باید یک مقداری پول بدهد، بستگی دارد [به] آن جا که می‌خواهد رئیس شود، مبلغ فرق می‌کند. اگر شهرستان بزرگ باشد بیشتر باید بپردازد».**[3]

حزب ایران‌نوین به راستی در زمانی کوتاه مرکز و ام‌الفساد دولت و حاکمیت وقت شده بود.[4]

انقلاب سفید، شاه و حزب پاسدار انقلاب

پس از شکست شاه در برقراری نظام دوحزبی از طریق احزاب مردم و ملیون، همه امید او

۱ـ *فرخ‌رو پارسای به روایت اسناد ساواک*، ص ۱٦۷.
۲ـ *عبدالعظیم ولیان به روایت اسناد ساواک*، ص ۸۳.
۳ـ *فرخ‌رو پارسای به روایت اسناد ساواک*، ص ۲۲۲.
۴ـ همان، ص ۲۳۲؛ و *روزنامه فرمان به روایت اسناد ساواک*، ص ۳۳۰؛ و *امیرعباس هویدا به روایت اسناد ساواک*، بخش ۲، صص ۱٤۷ ـ۱٤٤.

معطوف به موفقیت حزب ایران‌نوین شده بود. وی در دهم خرداد ۱۳۴۳ هیأت رئیسه، شورای مرکزی و هیأت اجرایی حزب را به حضور پذیرفت و در این دیدار اظهار امیدواری کرد که حزب جدیدالتأسیس ایران‌نوین بتواند در تحقق اهداف انقلاب سفید مؤثر واقع شود. او با پیشگام خواندن این حزب در پیشبرد مقاصد انقلاب سفید خطاب به دست‌اندرکاران حزب گفت:

پس بدانید چه مسئولیت بزرگی را برعهده گرفته‌اید. من رهبری ملت ایران را برعهده دارم و بدون تردید تشکیلات وسیع حزب ایران‌نوین که متکی بر طبقه کارگر و کشاورز است و نیروی مدیریت روشنفکران در راه انجام هدف‌های عالی بسیج شده مورد علاقه و تأیید من می‌باشد. از این تاریخ باید رویه فرسوده و کهنه گذشته را کنار گذاشت. دولت و حزب در کنار هم از این قدرت و نیروی عظیم ملت و حمایت شخص من برای رفاه حال مردم باید حداکثر استفاده را بنمایند. وضع اداری کشور باید به تدریج منطبق با هدف‌های انقلاب شود تا بتواند نتایج صحیح و دامنه‌دار و ثابتی برای تشکیلات سیاسی مملکت در بر داشته باشد. امروز هیچ نیروی مخربی در داخل و خارج از مملکت نمی‌تواند بر این اصول صحیح و اصیل انقلاب و حزبی که مولود آن است کوچک‌ترین تأثیری داشته باشد و خدمتگزاری و ایمان و عقیده راسخ شماست که در آینده باید موجب رضایت من قرار گرفته شود.[1]

این اولین باری بود که شاه چنین صریح از حزب ایران‌نوین دفاع و حمایت کرده و از نقش مهم و درجه اول آن و دولت حزبی‌اش در آینده در تحقق اهداف و برنامه‌های انقلاب سفید سخن به میان می‌آورد.

دولت منصور و پس از آن دولت هویدا امیدوارتر و مفتخرتر از قبل خود را مجری برنامه‌های انقلاب سفید دانسته و تبلیغات پر سر و صدایی پیرامون این موضوع به راه انداختند. از جمله خسروانی یک بار گفت که «هدف ما در حزب ایران‌نوین در جهت تأمین هدف‌های انقلاب است، حزب ما حزبی انقلابی است و تنها معتقدین به انقلاب [سفید] می‌توانند در آن شرکت کنند» و رهبران و دست‌اندرکاران دیگر حزب و دولت هویدا هم بالاخص طی سخنرانی‌ها و مراسم تشریفاتی و تبلیغاتی از هیچ تلاشی برای مرتبط ساختن

۱ـ محمدرضا پهلوی، مجموعه *تألیفات*، ج ٤، صص ۳۵۱۹ ـ ۳۵۱۷.

حزب ایران‌نوین با «پدیدهٔ» انقلاب سفید شاه فروگذار نمی‌کردند.[۱]

شاه در سی‌ویکم فروردین ۱۳۴۴ هیأت رئیسه شورای مرکزی و نیز اعضای هیأت اجرایی حزب ایران‌نوین را به حضور پذیرفت و طی آن با تشریح دوباره اهداف و مقاصد انقلاب سفید و نظم و نسقی که در کشور پدید آمده و پیشرفت‌های محیرالعقولی که حاصل شده است، موقعیت و نقش حزب ایران‌نوین را در این راستا مهم خواند و برای اولین بار این حزب را پاسدار انقلاب نامید:

باید همه بفهمند که ملت ایران به آن حد از رشد رسیده است که آلت دست مخالفین انقلاب قرار نمی‌گیرد و این مکتب سیاسی را باید شما با تمام قوا ایجاد و حراست کنید. حزب ایران‌نوین که مقارن انقلاب ما به وجود آمده و زاییده و پاسدار انقلاب است و سایر احزابی که به اصول انقلاب اعتقاد دارند باید طوری افکار انقلاب را رسوخ دهند که مکتب سیاسی غیرقابل رسوخی در سراسر کشور به وجود آید. منظورم از تمامی این مطالب این است که خاطرنشان سازم چه وظایف سنگینی بر عهده شما است. اول آنکه عهده‌دار و مسئول امور کشور هستید، دوم آنکه وظیفه‌دار هستید انقلاب ما را به طرز اصیل به هدف برسانید، سوم آنکه توجه نمایید وضع ما چه بوده و امروز چه شده و چه آینده درخشانی تا چند سال دیگر در انتظار ماست و برنامه‌های خود را به همین ترتیب تنظیم نمایید و این امور را از طریق فعالیت‌های حزبی برای فرد فرد افراد این مملکت توضیح دهید.[۲]

روزنامه ارگان حزب، *ندای ایران‌نوین*، در پانزدهم تیر ۱۳۴۴ در سرمقاله‌اش تأکید کرد که حزب ایران‌نوین به عنوان پاسدار انقلاب در مجموعه دولت نقش ناظر عالیه‌ای را بر عهده دارد و نهایت مراقبت را از اجرای صحیح، دقیق و به‌موقع اهداف و مقاصد انقلاب سفید توسط دستگاه‌های مختلف دولتی به عمل می‌آورد و در این میان هرگاه فرد یا دستگاهی نتواند و یا نخواهد در راستای برنامه‌های انقلاب سفید وظایفش را ساماندهی و پیش ببرد «آن افراد را ولو اینکه عضو حزب باشند بدون مجامله کنار» خواهد گذاشت.[۳] گذشت زمان نشان داد که این همه، مدعیات بدون پایه و محتوایی بیش نبود و در عرصهٔ عمل حزب ایران‌نوین به مثابه چرخ پنجم دولت خود نقش قاطع‌تری در گسترش باز هم بیشتر فساد، بی‌مبالاتی و

۱ـ روزنامه *ندای ایران‌نوین*، س ۱، ش ۲۰۷، دوشنبه ۱۰ خرداد ۱۳۴۴، ص ۱.

۲ـ محمدرضا پهلوی، مجموعه *تألیفات*، ج ٤، صص ۳۷۸۳ ـ ۳۷۷۸.

۳ـ روزنامه *ندای ایران‌نوین*، س ۲، ش ۲۲۹، سه‌شنبه ۱۵ تیر ۱۳٤٤، ص ۱.

بی‌بندوباری در سطوح و شئون مختلف دولت و حاکمیت داشت.

از این به بعد، تملق و ستایش‌های گزافه‌آمیز از شخص شاه نیز به مجموعهٔ فعالیت‌های حزبی اضافه شد و بی‌گمان آن همه تملق و چاپلوسی، در افزایش دامنهٔ غرور و نخوتی که شاه بدان دچار شده بود، بی‌تأثیر نبود. نشریات و دستگاه تبلیغاتی و انتشاراتی حزب ایران‌نوین در راستای ستایش از برنامه‌های انقلاب سفید و سایر اقدامات و مدعیات شاه پیرامون مسائلی مانند دموکراسی، مشروطیت، ناسیونالیسم مثبت، سیاست مستقل ملی، دموکراسی اعتقادی و غیره از هیچ داد سخن می‌دادند و برای به اصطلاح تبیین این دیدگاه‌ها به فلسفه‌بافی‌های بی‌بنیادی می‌پرداختند و نویسندگان حزبی برای توجیه، تفسیر و مهم و حیاتی جلوه دادن نظریات و گفته‌های شاه برای توسعه و تعالی کشور دائماً مشغول مدیحه‌سرایی بودند.

این روند در تمام دوران دبیرکلی خسروانی و پس از آن هم تداوم داشت.[1] کافی بود شاه پیرامون موضوعی، اظهار نظری هر چند بی‌محتواتر بکند، تا به دنبال آن دستگاه تبلیغاتی حزب ایران‌نوین تا مدت‌ها در توجیه و تفسیر و ستایش از این نقطه‌نظرات داهیانه شاه قلمفرسایی نماید. اگر شاه می‌گفت «ماست سیاه است» رهبران و دست‌اندرکاران حزب ایران‌نوین مدت‌ها پیرامون این سخن بدون محتوا و منطق، به توجیه و تفسیر می‌پرداختند و پس از آن موضوع به دست فراموشی سپرده می‌شد.[2]

ارباب جراید و یا خبرنگاران خارجی که در دهه ۱۳۴۰ به ایران مسافرت می‌کردند هیچ نشانه‌ای از ویژگی‌های یک حزب مستقل و صاحب رأی در جبین حزب ایران‌نوین نمی‌دیدند و تصریح می‌کردند که جز وابستگی و دنباله‌روی بدون قید و شرط از شاه هیچ عامل دیگری بقا و دوام آن را تضمین نمی‌کند. شاه تا واپسین دوره حیات این حزب علاقه‌مند بود از آن حمایت و گاه تحسین کند و از جمله از نقش به اصطلاح «هدایت‌کننده» آن «برای دولت‌ها» سخن به میان آورد.[3]

در این میان حزب ایران‌نوین از لقب «پاسدار انقلاب»، برای فخرفروشی در برابر رقبای سیاسی و حزبی خود بهره بسیاری می‌برد و تا می‌توانست آن را مانند پتکی بر سر رقبا و مخالفانش در درون حاکمیت فرود می‌آورد. تعریف و تمجیدها و ملاقات‌های شاه با رهبران و

۱ـ روزنامه *ندای ایران‌نوین*، سال‌های ۱۳۵۳ ـ ۱۳۴۷.

۲ـ همان.

۳ـ روزنامه *ندای ایران‌نوین*، س ۲، ش ۲۷۷، چهارشنبه ۲۴ شهریور ۱۳۴۴، ص ۱.

اعضای حزب ایران‌نوین تا مدت‌ها آنان را در شور و شعف و شادمانی غرقه کرده و موضوع مورد عنایت و توجه بودن خود در نزد شاه را به انحاء گوناگون به سمع و نظر مخاطبان خود [موافق و مخالف] می‌رسانیدند و پیرامون آن مانور می‌دادند».[۱]

در اواسط دهه ۱۳۴۰ هنوز شاه قاطعانه از حزب ایران‌نوین و نقشی که می‌توانست در آینده سیاسی کشور ایفا کند، دفاع می‌کرد و امید داشت همین حزب نظام حکومت و دولت دلخواه او را چنان تثبیت کند که تا آیندهٔ قابل پیش‌بینی تزلزلی در ارکان حاکمیت بروز نکند.[۲] این‌گونه اظهار نظرها و نگرش‌های شاه باعث می‌شد تا زعمای حزب ایران‌نوین همواره بر دامنهٔ نخوت و غرور خود بیفزایند و بیش از پیش نسبت به افکار عمومی و حتی اعضای فرودست خود بی‌اعتنایی پیشه کنند و رقبای سیاسی و حزبی خود را هیچ بشمارند و این خود باعث نارضایتی شدیدتر اعضای حزب از دستگاه رهبری آن شده و حتی بخش‌های مختلف حاکمیت را نسبت به آن بدبین و متنفر می‌ساخت. چنان که وقتی شاه در اوایل تیر ۱۳۴۵ در پاسخ به سؤال خبرنگار روزنامه *واشنگتن پست* با تشکیل حزب یا احزابی دیگر مخالفت نکرد، مخالفان حزب ایران‌نوین امیدوار شدند، با تأسیس این احزاب، از آن نخوت و غرور دامنگیر حزب ایران‌نوین اندکی کاسته شده و موقعیتش متزلزل شود. حتی ساواک هم نسبت به این دیدگاه شاه، که البته با واقعیت امر مقرون نبود، واکنش مثبت و مساعدی نشان داد:

فرمایشات شاهنشاه آریامهر در مصاحبه با خبرنگار روزنامه واشنگتن پست در قسمتی که مربوط به تشکیل احزاب مختلف در ایران بود این روزها مورد بحث و گفتگو در بین طبقات مختلف مردم و رجال سیاسی قرار گرفته است و بیش از هر چیز در روحیه اعضای حزب ایران‌نوین مؤثر واقع شده و روحیه آنها را متزلزل ساخته است.

کارگردانان حزب ایران‌نوین به نام اینکه حزب آنها پاسدار انقلاب است، بدون اینکه در جلب نظر افکار عمومی به سوی حزب خود تلاش نمایند و برنامه‌ای جهت تعلیم افراد حزبی داشته باشند با استفاده از قدرت حکومت و عنوان پاسدار انقلاب مقاصد شخصی خود را در سازمان‌های دولتی اجرا می‌کردند و همین موضوع موجب شده که بسیاری از افراد خود همان حزب شدیداً از دستگاه رهبری خود انتقاد و بدگویی می‌کنند و این مطلب

۱ـ آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

۲ـ همان.

در صورت‌جلسه‌های حوزه‌های حزبی منعکس است و این بدگویی و انتقاد کوچک‌ترین اثری در تغییر روش دستگاه رهبری این حزب نداشته است.

نظریه منبع: اجازه دادن به افراد مختلف که بتوانند با تشکیل احزاب متعدد در صدد تأمین منافع فردی و اجتماعی خود برآیند به خودی خود راه سوء استفاده افراد را که از قدرت دولت به نفع دوستان و آشنایان بهره‌برداری می‌کنند و کاری هم برای مردم انجام نمی‌دهند خواهد بست و همه کس و همهٔ طبقات نظر جدید شاهنشاه را در مسئله احزاب متعدد مورد اعتماد تأیید می‌نمایند.[1]

اما اظهارات و امیدواری‌هایی از این دست چندان پایا نبود و پس از مدتی کوتاه آشکار می‌شد که شاه صرفاً با یک ژست تبلیغاتی که عمدتاً مصرف خارجی و بین‌المللی داشت، از آزادمنشی خود پیرامون امکان تشکیل احزاب جدید سخن به میان می‌آورد و به واقع قرار بود حاکمیت حزب ایران‌نوین در همان چارچوب‌های تعیین‌شده ادامه یابد.

انتشار کتاب «انقلاب سفید» زمینهٔ دیگری برای رهبران حزب ایران‌نوین فراهم ساخت تا به چاپلوسی و تملق‌های عجیب و غریبی از شاه بپردازند. چنان که خسروانی دبیرکل حزب در بهمن ۱۳۴۷ این کتاب را «بهترین کتاب آموزشی حزب» ایران‌نوین برشمرد و «پاسداری از انقلاب [سفید را] رسالت ارزنده و افتخارآمیز حزب نیرومند» ایران‌نوین دانست و مدعی شد که در سالروز انقلاب سفید «در روز ششم بهمن تهران زیر پای سربازان و پاسداران جانباز انقلاب، که همان اعضای حزب ایران‌نوین بوده‌اند، لرزیده است»![2]

در همان حال رهبری حزب برای آنکه نشان دهد سخت نسبت به ایده‌های شاه پیرامون انقلاب سفید وفادار و علاقه‌مند است «کلیه حوزه‌های حزبی» را موظف ساخت «مطالب دومین کتاب شاهنشاه را [انقلاب سفید، که به تازگی منتشر شده بود] در جلسات خود با دقت مورد بحث قرار دهند» و نیز «کلیه انجمن‌های محلی تهران [که ظاهراً با حزب ایران‌نوین اعلام همبستگی کرده بودند وعده داده‌اند] کتاب انقلاب سفید به قلم شاهنشاه را تهیه کرده و مطالب آن را به دقت» بخوانند.[3] همه این رهنمودهای حزبی در حالی از سوی دبیرکل صادر می‌شد که بسیاری از حوزه‌های حزبی به تعطیلی گراییده و حتی سربازان حزبی خسروانی

۱ـ همان.

۲ـ روزنامه *ندای ایران‌نوین*، س ۳، ش ۵۹۰، دوشنبه ۱۰ بهمن ۱۳۴۵، ص ۱.

۳ـ همان، س ۳، ش ۵۹۲، چهارشنبه ۱۲ بهمن ۱۳۴۵، ص ۱.

دیگر علاقه‌ای به شرکت در حوزه‌ها و البته مطالعه و بررسی (آن هم دقیق) مطالب کتاب انقلاب سفید نداشتند.

طی سال‌های پایانی دههٔ ۱۳۴۰ برخورد و منطق شاه پیرامون نظام دو حزبی حاکم بر کشور و نیز نقشی که در تعیین دولت و اکثریت پارلمانی داشتند با تضاد و تناقض بیشتری به مخاطبان ارائه می‌شد. او از یک سو مدعی بود اکثریت پارلمانی دولت وقت را تعیین می‌کند و از سوی دیگر تهدید کرده و هشدار می‌داد که جز شخص او هیچ‌کس یا مقامی را یارای تغییر دادن دولت نیست و «دولت ایران را فقط شاه ایران تعیین می‌کند». شاه در اوایل سال ۱۳۴۷ رضایت خاطر خود را از رفتار سیاسی و عملکرد حزب ایران‌نوین و دولت حزبی هویدا اعلام کرد و کارنامه فعالیت مجلس دوره بیست‌ودوم را مثبت ارزیابی نمود که «بدون عوام‌فریبی و هوچی‌گری و احیاناً اتلاف وقت مملکت دارد وظایفش را انجام می‌دهد».[1]

از اواخر سال ۱۳۴۷ برخورد شاه با احزاب موجود و نیز دولت حزبی و درجه آزادی فعالیت آنان محدودکننده‌تر از سابق به نظر می‌رسید و او حتی در مصاحبه‌های خود با محافل مطبوعاتی و خبرگزاری‌های خارجی هم چندان رعایت احتیاط را نکرده و از نقش بدون بدیل و قاطع خود در تعیین سرنوشت و جهت‌دهی فعالیت احزاب، دولت و سایر لوازم حکومت‌داری سخن به میان می‌آورد.[2] دیگر پنهان نمی‌کرد که احزاب دیگری جز احزاب موجود شانسی برای فعالیت ندارند.[3] رفتار و برخوردهای شاه با همان حزب پاسدار انقلاب هم تحکم‌آمیزتر شد و او دیگر چندان تحمل نداشت حزب ایران‌نوین که کماکان و با تبختر خود را پاسدار انقلاب می‌خواند به نوعی رفتار و تبلیغ کند که گویی نقش قابل‌توجهی در پیشبرد اهداف انقلاب سفید که شاه دوست داشت فقط نام او در صدر آن بدرخشد، دارد؛ و صراحتاً اعلام می‌کرد که تمام ارکان حاکمیت و از جمله حزب ایران‌نوین، دولت هویدا و دستگاه تبلیغاتی آن منحصراً باید برای مطرح کردن او و اندیشه‌های او کار کنند. یک بار هم به مسئولین روزنامه *ندای ایران‌نوین* با برشمردن وظایفشان، هشدار داد که «در مورد وظایف سازمان انتشاراتی حزب مطلب همان است که یک بار دیگر هم گفته‌ام. کارهایی که ما از بالا

۱ـ محمدرضا پهلوی، مجموعه *تألیفات*، ج ٦، صص ٤٥٠١ ـ ٤٥٠٠.
۲ـ همان، ج ٦، ص ٥١١٦.
۳ـ همان، ج ۷، ص ٥٩٢۷.

می‌کنیم، نتیجه آن را هر روز می‌خوانید و موفقیت‌هایی هم که به دست می‌آید، می‌بینید».[۱] طی سال‌های دههٔ ۱۳۵۰ شاه هر از چند گاه پیرامون حیطه وظایف و عملکرد حزب ایران‌نوین دستورهایی صادر می‌کرد و بایدها و نبایدهای متعددی را پیش روی رهبران و گردانندگان آن قرار می‌داد.[۲]

حزب ایران‌نوین در طول سال‌های دهه ۱۳۴۰ و ۱۳۵۰ چند بار پیرامون مقوله انقلاب سفید شاه جزوات و کتابچه‌هایی چاپ و منتشر کرد و در آنها به تفسیر و تحلیل رخدادهای کشور در طول دوران مشروطیت و چنان که باز مطلوب و مورد علاقه شاه بود، در شأن و جایگاه انقلاب سفید در پیشرفت و تعالی کشور پرداخت و کوشید نقش و جایگاهی هم برای حزب ایران‌نوین و دولت حزبی به اصطلاح برآمده از آن قائل شود؛ و از آن حزب به مثابه مولود اوضاع پس از انقلاب سفید و نقشی که توانسته بود در راستای تحقق بخشیدن به اهداف آن ایفا کند، دفاع نماید، اما سخت مراقب بود در لابلای این‌گونه جزوات فاقد محتوای علمی که حتی از حوادث و رخدادهای تاریخی کشور در دوره معاصر هم تحلیل و اطلاعات صحیحی به مخاطبانش ارائه نمی‌دادند به کرات از شاه یاد کند و ستایش و تملق از او را از حد بگذراند.[۳]

سمینار بررسی هدف‌های اجتماعی و اقتصادی

حزب ایران‌نوین طی روزهای بیست‌وهفتم تا بیست‌ونهم اردیبهشت ۱۳۴۵، به مدت سه روز سمیناری با عنوان بررسی هدف‌های اجتماعی و اقتصادی حزب ایران‌نوین در تهران برگزار کرد. سازمان آموزش حزب ایران‌نوین طراح و مجری این سمینار بود. ریاست نخستین روز سمینار برعهده عطاءالله خسروانی و محمد مهتدی هم مخبر جلسه بود که طی آن خسروانی و هویدا سخنان تشریفاتی و عمدتاً در تمجید از شاه و برنامه‌های انقلاب سفید او ایراد کردند و کلیاتی مبهم درباره مسائل اجتماعی و اقتصادی کشور و پیشرفت‌هایی که به زعم آنان در این زمینه‌ها در کشور ایجاد شده بود، بر زبان آوردند. دومین جلسه سمینار در روز

۱ـ همان، ج ۷، صص ۶۰۴۲، ۶۰۶۴ ـ ۶۰۶۲ و ۶۸۲۷.
۲ـ همان، ج ۸، صص ۶۸۱۳ ـ ۶۸۱۲.
۳ـ برای نمونه بنگرید به: حزب *ایران‌نوین و انقلاب ایران*، تهران، از انتشارات دفتر پژوهشهای تئوریک حزب ایران‌نوین، بی‌تا، صص ۶۱ ـ ۱.

بیست‌وهشتم اردیبهشت ۱۳۴۵ توسط محمود کشفیان ریاست می‌شد و کمیسیون‌های مختلف حزب گزارش‌هایی پیرامون حیطه وظایف و کارنامه فعالیتی خود، که کلی و مبهم می‌نمود، به مخاطبان ارائه دادند و روز سوم سمینار هم به ریاست جواد منصور، روالی مشابه را طی کرد و نهایتاً با سخنرانی خسروانی و صدور قطعنامه پایان یافت.[۱]

نخستین کنگره

از اوایل دی ماه ۱۳۴۵ جسته و گریخته شنیده می‌شد که حزب ایران‌نوین قصد دارد در اردیبهشت ۱۳۴۶ نخستین کنگره خود را برگزار کند و کارگردانان و رهبران حزب در حال تمهید مقدمات بسیار مفصل و گسترده‌ای هستند.[۲] گفته می‌شد که در این کنگره نمایندگان تمام کمیته‌های حزب ایران‌نوین در سراسر کشور حضور خواهند یافت و از تمام احزاب بزرگ جهان (کمونیست و غیرکمونیست) برای فرستادن نمایندگانی به این کنگره دعوت به عمل خواهد آمد.

اساسنامه حزب، کنگره را عالی‌ترین مرجع تصمیم‌گیری تعیین کرده بود و مقرر بود هر سه سال یک بار کنگره تشکیل شود. وظایف و حیطه اختیارات آن هم تصویب اساسنامه و مرامنامه حزب، استماع و رسیدگی به گزارش دبیرکل، تعیین خط مشی حزب برای آینده، انتخاب اعضای شورای مرکزی و دبیرکل بود و رهبران حزب ایران‌نوین قصد داشتند با برگزاری هر چه گسترده‌تر کنگره، قدرت و عظمت خود را به نمایش بگذارند.[۳]

ساواک که از نزدیک موضوع برگزاری کنگره نخست حزب ایران‌نوین را مراقبت و نظارت می‌کرد، در اوایل اسفند ۱۳۴۵ تصریح کرد که رهبری حزب هیأتی را مأمور تمهید مقدمات برگزاری کنگره کرده و حزب بر آن است جمعیت پرشماری را برای شرکت در این کنگره دعوت کند. صحبت از شرکت حدود هزاروپانصد نفر در این کنگره بود.[۴]

ساواک در سیزدهم اردیبهشت ۱۳۴۶ اطلاعات دقیق‌تری درباره تاریخ برگزاری

۱ـ برای کسب اطلاعات بیشتر در این باره بنگرید به: *سمینار بررسی هدف‌های اجتماعی و اقتصادی حزب ایران‌نوین*، تهران، از انتشارات حزب ایران‌نوین، ۲۷ تا ۲۹ اردیبهشت ۱۳۴۵.

۲ـ *خواندنیها*، س ۲۷، ش ۳۵، شنبه ۲۴ دی ۱۳۴۵، ص ۵.

۳ـ آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

۴ـ همان.

شرکت‌کنندگان، محتوا و هدف کنگره ارائه داد:

احتراماً به استحضار می‌رساند برابر تصمیم تشکیلات مرکزی حزب ایران‌نوین مقرر است نخستین کنگره حزبی از تاریخ ۲۴ اردیبهشت ماه ٤٦ به مدت چهار روز به منظور بررسی فعالیت‌های گذشته حزب و نیز انتخاب رسمی دبیرکل و ترسیم طرح فعالیت‌های آینده حزب و نیز اجرای تغییراتی در سازمان و ارکان حزب با شرکت کلیه نمایندگان کمیته‌های حزبی شهرستان‌ها و نمایندگان مجلس شورای ملی عضو [و] همچنین نظارت نمایندگان کشورهای انگلستان ـ ایتالیا ـ افغانستان ـ اردن هاشمی ـ اطریش ـ الجزایر ـ جمهوری فدرال آلمان ـ ترکیه ـ تونس ـ یوگسلاوی ـ کویت ـ عراق ـ هندوستان ـ رومانی ـ لهستان ـ چکسلواکی ـ ژاپن ـ مراکش ـ لبنان ـ فرانسه ـ اتحاد جماهیر شوروی در تهران تشکیل گردد و [در] خاتمه نتیجه اقدامات و تصمیمات حزب به صورت قطعنامه‌ای منتشر گردد.

نظریه: همان طور که فوقاً اشاره گردید، برگزاری نخستین کنگره حزبی به منظور بهره‌برداری و اتخاذ تصمیم در موارد ذیل تشکیل می‌گردد:

۱ـ تجزیه و تحلیل و بررسی فعالیت‌های گذشته حزب.

۲ـ انتخاب دبیرکل بر طبق منشور حزبی.

۳ـ اتخاذ تصمیم پیرامون سازمان و ارکان حزب که بعضاً به علت مرور زمان و امکان تغییراتی در آن ضرورت داشته و نیز تصویب فعالیت‌های دفتر سیاسی که قبلاً در اساسنامه و سازمان حزب پیش‌بینی نگردیده بود.

٤ـ ترسیم فعالیت‌های آینده.

٥ـ بهره‌برداری تبلیغاتی با توجه به شرکت نمایندگان احزاب خارجی و نزدیکی انتخابات مجلس شورای ملی ـ مجلس مؤسسان ـ مجلس سنا ـ انجمن‌های ایالتی.[1]

مقرر بود کنگره از بیست‌وچهارم اردیبهشت ۱۳۴۶ کار خود را آغاز و تا بیست‌وهفتم اردیبهشت ۱۳۴۶ ادامه پیدا کند. تعداد نهایی شرکت‌کنندگان در کنگره هم یکهزار و یکصد و سی‌وچهار تن اعلام شده بود. جلسه مقدماتی کنگره در روز بیست‌وسوم اردیبهشت ۱۳۴۶ برگزار می‌شد. «تا ضمن مذاکرات لازم به نمایندگان مذکور روش کار و آموزش‌های لازم

۱ـ همان.

برای شرکت در کنگره و نحوه رفتار آنان داده شود».[۱]

با این حال هنگامی که فهرست اسامی تمام شرکت‌کنندگان در کنگره اعلام شد رقم نهایی شرکت‌کنندگان یکهزار و یکصد و شصت‌وشش نفر ثبت شده بود. علاوه بر اعضای شورای مرکزی، هیأت اجرایی، فراکسیون پارلمانی و نمایندگان سازمان‌های وابسته به حزب، نمایندگان شعب و کمیته‌های استان‌ها و فرمانداری‌های کل در این کنگره شرکت داده شده بودند.

در مجموع یکصدوپنج شهر و شهرستان نمایندگان خود را به کنگره نخست حزب ایران‌نوین فرستاده بودند. مهم‌ترین اعضای شرکت‌کننده در این کنگره عبارت بودند از: دبیرکل، اعضای هیأت اجرایی، اعضای فراکسیون پارلمانی، اعضای شورای مرکزی، نمایندگانی از شورای زنان و سازمان جوانان و نیز عده‌ای از اعضای تشکیلات کارگری و کشاورزی حزب.[۲] دستور جلسه کنگره نخست حزب ایران‌نوین به شرح زیر اعلام شده بود:

۱ـ انتخاب هیأت رئیسه

۲ـ نطق دبیرکل حزب

۳ـ نطق رئیس شورای مرکزی

٤ـ نطق رئیس فراکسیون پارلمانی

٥ـ نطق نخست‌وزیر حزبی

٦ـ انتخاب کمیسیون‌های کنگره

۷ـ بحث پیرامون گزارش دبیرکل

۸ـ تصویب اساسنامه

۹ـ انتخاب دبیرکل

۱۰ـ انتخاب اعضای شورای مرکزی

۱۱ـ تصویب قطعنامه[۳]

تمهید مقدمات برگزاری کنگره بر عهده شورای برگزاری کنگره گذاشته شده بود که جواد

۱ـ همان.

۲ـ *دستورجلسه نخستین کنگره حزب ایران‌نوین و اسامی نمایندگان شرکت‌کننده در کنگره*، چاپ اول، تهران، از انتشارات سازمان انتشارات و تبلیغات حزب ایران‌نوین، ٢٤ اردیبهشت ١٣٤٦.

۳ـ همان.

منصور آن را ریاست و مدیریت می‌کرد. این شورا به نوبه خود با تشکیل هفت کمیسیون کار خود را آغاز کرد و به انجام رسانید. محل برگزاری کنگره سالن ورزشی محمدرضا شاه پهلوی تعیین شده بود و با آغاز برگزاری مراسم برای جلوس هر یک از گروه‌های شرکت‌کننده جایگاه مخصوصی در نظر گرفته شد. تعداد نمایندگان احزاب خارجی که در این کنگره شرکت کرده بودند چهل‌ودو نفر بودند که از سوی بیست‌وسه حزب بزرگ جهان به این کنگره اعزام شده بودند.

جلسه کنگره در ساعت نُه‌ونیم روز یکشنبه بیست‌وچهارم اردیبهشت ۱۳۴۶ و پس از برگزاری مراسم تشریفاتی و با انتخاب نصرت‌الملک ملکی به عنوان رئیس سنی کنگره آغاز شد و پس از سخنان کوتاه تشریفاتی، به پیشنهاد ناصر یگانه رئیس وقت شورای مرکزی حزب دکتر حسین خطیبی به عنوان رئیس دایمی کنگره انتخاب شد. خطیبی در مقام رئیس کنگره سخنانی عمدتاً در ستایش از شاه و انقلاب سفید و نظایر آن ایراد کرد. سپس با پیشنهاد شوکت‌الملوک جهانبانی نماینده مجلس و رئیس شورای زنان حزب ایران‌نوین، دکتر فرخ‌رو پارسای به عنوان نایب رئیس (معاون) کنگره انتخاب شد. با پیشنهاد تیمسار وحدانیان رئیس کمیته حزب در اصفهان هم دکتر خیراندیش در مقام نایب دوم رئیس کنگره جای گرفت. اسدی سمیع، خسروی کردستانی، علی‌محمد مبارکی و نادرهٔ امین منشیان هیأت رئیسه کنگره شدند. پس از آن ناصر یگانه رئیس شورای مرکزی حزب از عملکرد، موقعیت و جایگاه حزب ایران‌نوین در عرصه سیاسی و اجتماعی کشور گزارشی داد و پیرامون انقلاب سفید شاه و طرح‌های حزب برای مسائل مختلف مبتلابه کشور در آینده به ایراد سخن پرداخت.

پس از او عطاءالله خسروانی در مقام دبیرکل حزب به ایراد سخنرانی مشروح خود پرداخت که گزارش مفصلی از فعالیت‌ها و عملکرد حزب ایران‌نوین از آغاز امر تا آن هنگام بود. متن سخنرانی مفصل خسروانی قبلاً به صورت جزوه‌ای مستقل چاپ و منتشر شده بود و عمدتاً شامل تمجید از شاه، انقلاب سفید، موقعیت حزب ایران‌نوین، و آمار و ارقام کلی بود.[۱]

پس از سخنرانی خسروانی، اعضای کمیسیون اساسنامه، فراکسیون بررسی پیشنهادهای

۱ـ *گزارش دبیرکل حزب ایران‌نوین به نخستین کنگره حزب ایران‌نوین*، چاپ اول، تهران، از انتشارات سازمان تبلیغات و انتشارات حزب ایران‌نوین، اردیبهشت ۱۳٤٦، ٤٧ صفحه.

کنگره، کمیسیون قطعنامه، و کمیسیون بررسی نامزدهای شورای مرکزی و دبیرکل انتخاب شدند. اعضای مؤثر این کمیسیون‌ها را چهره‌هایی چون غلامرضا نیک‌پی، مصطفی الموتی، فتح‌الله ستوده، عزت‌الله یزدان‌پناه، مهرانگیز دولتشاهی، هوشنگ نهاوندی و عده‌ای دیگر از اعضای معروف و مشهور حزب تشکیل می‌دادند.

سپس امیرعباس هویدا، نخست‌وزیر و عضو هیأت اجرایی حزب ایران‌نوین به ایراد سخنرانی پرداخت و از برنامه و عملکرد دولت حزبی خود در شئون و سطوح مختلف دفاع کرد. متن سخنرانی و گزارش هویدا هم قبلاً در جزوه‌ای مستقل چاپ و منتشر شده بود.[۱]

پس از آن پیام‌های نمایندگان احزاب خارجی شرکت‌کننده خطاب به کنگره حزب ایران‌نوین قرائت شد که اساساً تشریفاتی و تعارف و تکلف بود. طی نخستین روز برگزاری کنگره، چند تن از اعضا و رؤسای سازمان‌های مختلف حزب سخنرانی کرده و گزارش‌هایی کمتر قابل اعتنا به کنگره ارائه دادند.

روز دوم کنگره از تعداد شرکت‌کنندگان کاسته شده بود و با تداوم سخنرانی گروهی دیگر از مسئولان حزبی استان‌های مختلف کشور پایان یافت.

سومین روز برگزاری کنگره نخست حزب ایران‌نوین در سه‌شنبه بیست‌وششم اردیبهشت ۱۳۴۶ با شور و هیجان بیشتری آغاز شده و تداوم یافت. مقرر بود در این روز دبیرکل، اعضای شورای مرکزی و اعضای هیأت اجرایی حزب برگزیده شوند. جلسه با سخنرانی چند نفر از اعضای مهم رهبری حزب آغاز گردید و غلامرضا نیک‌پی پیرامون تغییراتی که در اساسنامه و برخی تشکیلات حزب می‌باید صورت می‌گرفت، صحبت کرد و دیگران هم ادامهٔ سخن او را پی گرفتند. سپس نوبت انتخاب دبیرکل شد و حسین خطیبی رئیس کنگره اعلام کرد که کمیسیون بررسی کاندیداها عطاءالله خسروانی دبیرکل وقت حزب را بار دیگر برای احراز این مقام نامزد کرده است و به دنبال آن امیرعباس هویدا طی سخنانی از خسروانی تمجید کرده و او را شایسته‌ترین فرد برای احراز این مقام دانست، که البته کسانی که از رقابت‌ها و اختلافات درونی این دو اطلاع داشتند، می‌دانستند که سخنان تمجیدآمیز هویدا بنیانی ندارد. بدین ترتیب عطاءالله خسروانی بار دیگر در مقام دبیرکلی حزب ابقا شد و اهل اطلاع می‌دانستند که

۱ـ *گزارش آقای هویدا نخست‌وزیر به اولین کنگره حزب ایران‌نوین*، چاپ اول، تهران، از انتشارات سازمان تبلیغات و انتشارات حزب ایران‌نوین، یکشنبه ۲۴ اردیبهشت ۱۳۴۶، ۱۹ صفحه.

در این انتخاب نظر مساعد شخص شاه نقش قاطعی ایفا کرده است.

برای انتخاب دویست عضو اصلی و پنجاه عضو علی‌البدل شورای مرکزی حزب ایران‌نوین رأی‌گیری شد که انتخاب همه نامزدهای اعلام شده مورد تأیید شرکت‌کنندگان در کنگره قرار گرفت.

آخرین برنامه کنگره قرائت قطعنامه بود که توسط فرزانه، مخبر کمیسیون صدور قطعنامه، قرائت گردید. نظیر سایر برنامه‌ها و سخنرانی‌های ایرادشده در کنگره، متن قطعنامه پایانی حزب که شامل هشت ماده و چندین تبصره بود، صورتی تشریفاتی و تزئینی داشت و جز آنکه قرائت آن بر بی‌حوصلگی و خستگی حضار و شرکت‌کنندگان در کنگره بیفزاید، گمان نمی‌رود در عرصه عمل هیچ‌گاه حزب ایران‌نوین را به کار آمده باشد و شعارها و مطالب بدون پایه و اساس و صرفاً تبلیغاتی مطرح شده در آن برای هیچ‌کس و حتی تنظیم‌کنندگان متن قطعنامه جالب توجه نمی‌نمود و تقریباً هیچ‌یک از مواد و مطالب گنجانیده شده در متن قطعنامه نه تا آن هنگام و نه پس از آن هیچ‌گاه مورد عنایت و توجه دستگاه رهبری و کارگردانان حزب در سطوح مختلف قرار نگرفت. اما در هر حال جزئی از برنامه کنگره بود و باید اجرا می‌شد.

به دنبال آن متن پیامی که به امضای خسروانی دبیرکل حزب و خطاب به شخص شاه تهیه و صادر شده بود، به شرح زیر قرائت شد:

پیشگاه مبارک شاهنشاه آریامهر

در ظل عنایات و تحت توجهات عالیه شاهنشاه آریامهر رهبر بزرگ انقلاب نخستین کنگره حزب پاسدار انقلاب با شرکت ۱۱۶۶ نفر نمایندگان کمیته‌های استان‌ها و شهرستان‌ها و سازمان‌های وابسته و فراکسیون حزب در مجلسین روز ۲۴ اردیبهشت ماه به نام نامی شاهنشاه آریامهر شروع به کار کرد. پس از اجرای وظایف خود طبق اساسنامه حزب و استماع و بررسی نظرات و عقاید نمایندگان مردم شهرستان‌های کشور که جملگی مبتنی بر وفاداری به انقلاب ششم بهمن ماه و تصویب اساسنامه جدید و مرامنامه حزب و انتخاب دبیرکل و اعضای شورای مرکزی و تصویب قطعنامه روز چهارشنبه ۲۷ اردیبهشت ماه پایان یافت.

اینک افتخار دارد به شرفعرض مبارک شاهنشاه آریامهر برساند اعضای کنگره به جان‌نثار مأموریت داده‌اند درود گرم و سپاسگزاری قلبی آنان را با نهایت خلوص و صمیمیت به پیشگاه با عظمت رهبر بزرگ ملت ایران تقدیم داشته و آمادگی آنان را برای فداکاری هر چه

بیشتر در راه اجرای هدف‌های انقلاب شاه و ملت، تحت توجهات عالیه رهبر خردمند خود به عرض پیشگاه مبارک برساند.

جان‌نثار ـ عطاءالله خسروانی ـ دبیرکل حزب ایران‌نوین[۱]

سپس هویدا و خسروانی طی سخنانی کوتاه از صدور قطعنامه و برگزاری موفق کنگره تشکر کردند و به دنبال آن باز پیام چند تن دیگر از نمایندگان احزاب خارجی شرکت کننده در کنگره قرائت شد. حسین خطیبی هم سخنرانی اختتامیه را ایراد کرد.

با پایان یافتن جلسات رسمی کنگره، در بعد از ظهر چهارمین و آخرین روز برگزاری کنگره، جلسه‌ای برای انتخاب اعضای هیأت رئیسه شورای مرکزی و اعضای هیأت اجرایی حزب ایران‌نوین برگزار شد. قرار بود چهل نفر به عنوان اعضای اصلی و ده نفر به عنوان اعضای علی‌البدل هیأت اجرایی انتخاب شوند. رئیس این جلسه باز هم حسین خطیبی بود. با پیشنهاد عطاءالله خسروانی بار دیگر ناصر یگانه در رأس شورای مرکزی حزب ابقا شد و از آن پس جلسه به ریاست یگانه ادامه یافت و هاجر تربیت و محمد شهرستانی به ترتیب به عنوان نایب اول و نایب دوم هیأت رئیسه شورای مرکزی و صادق ناصرزاده، محمدمهدی خسروی کردستانی، نیاکان و فخری رهرو منشیان هیأت رئیسه مذکور شدند. سپس کمیسیونی مرکب از ناصر یگانه، منوچهر کلالی (معاون دبیرکل)، منصور روحانی، یزدان‌پناه، امیرقاسم معینی، جواد سعید و تیمسار وحدانیان عهده‌دار پیشنهاد اعضای هیأت اجرایی حزب ایران‌نوین شدند که تمام اعضای معرفی شده مورد تأیید اعضای شورای مرکزی جدید حزب قرار گرفته و به شرح زیر انتخاب شدند:[۲]

اعضای اصلی هیأت اجرایی

۱ـ آقای امیرعباس هویدا، ۲ـ آقای دکتر منوچهر کلالی، ۳ـ آقای دکتر ناصر یگانه، ٤ـ آقای محسن خواجه‌نوری، ۵ـ آقای مهندس منصور روحانی، ٦ـ آقای دکتر غلامرضا نیک‌پی، ۷ـ آقای جواد منصور، ۸ـ آقای دکتر هوشنگ نهاوندی، ۹ـ آقای دکتر حسن زاهدی، ۱۰ـ آقای مهندس فتح‌الله ستوده، ۱۱ـ آقای دکتر منوچهر شاهقلی، ۱۲ـ آقای دکتر محمود کشفیان، ۱۳ـ آقای دکتر حسین خطیبی، ١٤ـ آقای مهندس عبدالرضا انصاری، ۱۵ـ آقای دکتر

۱ـ *کنگرهٔ اول حزب ایران‌نوین: چهارروز پرافتخار*، چاپ اول، تهران، انتشارات و تبلیغات حزب «ایران‌نوین»، اردیبهشت ١٣٤٦، صص ۹۱ و ۹۰.

۲ـ برای کسب اطلاعات بیشتر از مشروح برگزاری کنگره نخست حزب ایران‌نوین بنگرید به: همان، ۱۰۵ صفحه.

محمدعلی رشتی، ۱۶ـ آقای دکتر عزت‌الله یزدان‌پناه، ۱۷ـ آقای دکتر عدل طباطبایی، ۱۸ـ آقای مهندس جلالی نوری، ۱۹ـ آقای مهندس حیدرعلی ارفع، ۲۰ـ آقای دکتر فریدون معتمدوزیری، ۲۱ـ آقای دکتر کریم پاشا بهادری، ۲۲ـ آقای عباس سالور، ۲۳ـ آقای دکتر محمد سام، ۲۴ـ آقای مهندس همایونفر، ۲۵ـ آقای دکتر ضیاءالدین شادمان، ۲۶ـ آقای دکتر فرهنگ مهر، ۲۷ـ آقای مهندس امیرقاسم معینی، ۲۸ـ خانم دکتر فرخ‌رو پارسای، ۲۹ـ آقای دکتر جواد سعید، ۳۰ـ خانم شوکت‌الملک جهانبانی، ۳۱ـ آقای مهندس احمد بلوری، ۳۲ـ خانم دکتر مهرانگیز دولتشاهی، ۳۳ـ خانم عذرا ضیایی، ۳۴ـ آقای دکتر نصرالله سبزواری، ۳۵ـ آقای دکتر محسن آشتی، ۳۶ـ خانم صدیقه موسوی همدانی، ۳۷ـ آقای عباس فروتن، ۳۸ـ آقای محمد حجازی، ۳۹ـ آقای محمدولی قراچورلو، ۴۰ـ آقای حیدر صائبی.

اعضای علی‌البدل هیأت اجرایی

۱ـ آقای محمود روحانی، ۲ـ آقای منوچهر سعیدوزیری، ۳ـ خانم بزرگ‌نیا، ۴ـ آقای مجید موسوی، ۵ـ آقای دکتر فرهاد قهرمان، ۶ـ آقای خلیل کازرونی، ۷ـ آقای ادیب سمیعی، ۸ـ آقای منوچهر پزشکی، ۹ـ آقای دکتر جواد مهذب، ۱۰ـ آقای عباس میرزایی.

به دنبال برگزاری کنگره اختلافات و انتقادات پیدا و پنهانی از شیوه برگزاری و نیز راه‌یافتگان به دستگاه رهبری جدید حزب ایران‌نوین به وجود آمد. اعضایی از حزب ایران‌نوین معترض شدند که در انتخابات اعضای شورای مرکزی حزب هیچ ضابطه‌ای حاکم نبوده و آن را نه انتخاب، بلکه انتصاب می‌خواندند. به گزارش ساواک:

بعد از پایان ششمین جلسه کنگره حزب ایران‌نوین بلافاصله اعتراض نسبت به انتخابات شورای مرکزی در گوشه و کنار شنیده می‌شد. منجمله آقای شعاع شفتی که از اعضای باسابقه آموزش و پرورش می‌باشد نسبت به انتخابات به طور علنی و با صدای بلند اعتراض نموده: این انتخابات نیست بلکه انتصابات است. دکتر رهنوردی نیز نسبت به انتخاب کاظم کوروس اعتراض داشته و اظهار نموده است این شخص سه روز پیش وارد حزب گردیده، لذا انتخاب این نوع افراد در شورای مرکزی مایه دلسردی کسانی است که از شش سال قبل در حزب جان کنده‌اند.[1]

۱ـ آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

ساواک باز هم در بیست‌وهشتم اردیبهشت ۱۳۴۶ در این باره چنین گزارش کرده است:

در کنگره حزب ایران‌نوین که تشکیل شده است گرچه انتخاب کمیسیون‌ها و طرح موارد مختلف و نظریات گوناگون در ظاهر [براساس] آراء اعضای کنگره تعیین و اعلام می گردد ولی باید دانست قبل از تشکیل کنگره کلیه موارد فوق و مطالب مورد بحث در کنگره به وسیله دکتر کلالی و سبزواری رئیس دبیرخانه حزب و چند نفر معدود دیگر طراحی شده و افراد کمیسیون‌ها هم قبلاً تعیین شده‌اند و شرکت عده‌ای از تهران و شهرستان‌ها به نام اعضای کنگره حزبی صحبت می‌شود، مطلب فوق را مورد تأیید قرار می‌دهند. شفتی مدیرکل مالی وزارت آموزش و پرورش می گفت گرچه اجرای چنین برنامه‌ای در یک کنگره فقط جنبه سیاهی لشکر و صحه گذاشتن به نقشه و برنامه‌های طرح شده داشته است و با هر یک از اعضای کنگره حزبی که حکومت را در دست دارد در ظاهر به نام حفظ آرامش و جلوگیری از تشنج عملی شده است ولی افراد حزبی موقعی که می‌بینند در سازمان حزبی مانند مؤسسات دولتی هر چه مقامات بالای حزبی تصمیم بگیرند همان را عملی می کنند، ابتکار و علاقمندی به حزب در افراد از بین می‌رود و به محض اینکه قدرت دولتی از دست حزب خارج شود تشکیلات آنکه قائم به چند نفر است فوراً متلاشی خواهد شد.[1]

ساواک شرح مفصل‌تر ماجرای انتخابات در کنگرهٔ حزب ایران‌نوین را از زبان یکی از انتخاب‌شدگان بدین شرح آورده است:

روز ۴۶/۲/۲۸ صادق ناصرزاده رئیس اداره آموزش و پرورش ناحیه یک تهران که عضو حزب ایران‌نوین است و در انتخابات کنگره حزبی به عضویت شورای مرکزی حزب انتخاب شده در مذاکرات خصوصی می گفت در جریان کار کنگره و انتخابات شورای مرکزی و اعضای هیأت اجراییه موضوع گرفتن رأی مطرح نبوده است و اگر قرار بود طبق مرسوم کلیه کشورهای دموکراسی انتخابات حزبی با آرای افراد کنگره انجام شود افرادی که دارای شخصیت بیشتر بودند برای ارگان‌های حزبی انتخاب می گردیدند ولی در کنگره حزب ایران‌نوین قبلاً صورت کسانی که باید برای شورای مرکزی و هیأت اجراییه انتخاب شوند از طرف دکتر کلالی تهیه شده بود و در جلسه عمومی به جای اینکه اسامی کاندیداها

۱ـ همان.

برای اخذ رأی خوانده شود گفته می‌شد این عده کاندید شورای مرکزی و یا هیأت اجراییه هستند. اشخاصی که با آنها موافقند دست خود را بلند کنند و اول دکتر کلالی و خسروانی و نخست‌وزیر دست خود را بلند می‌کردند. طبعاً دیگران هم به اجبار دست‌های خود را بلند می‌کردند. خانم دکتر صدوقی مدیرکل تربیت معلم که رئیس گروه زنان حقوقدان می‌باشد و در حزب ایران‌نوین از زنان شاخص و برجسته به شمار می‌رود و کاندید عضویت در شورای مرکزی حزب بوده فقط به این علت که با دکتر هدایتی وزیر آموزش و پرورش روش موافقی دارد مانع انتخاب شدن او در شورای مرکزی شده‌اند. یعنی اسم او را در صورتی که باید تعیین شوند ننوشته‌اند. اگر افراد عضو حزب ایران‌نوین می‌گویند حزب ایران‌نوین یعنی دکتر کلالی و خسروانی و هویدا که دو نفر دوم دنباله‌رو نفر اول به شمار می‌روند و به این صورت این تشکیلات به نام افکار عمومی مردم ایران می‌خواهد پاسدار انقلاب شاه و مردم شناخته شود. روش کار کارگردانان حزب ایران‌نوین نظیر کار دستگاه رهبری حزب توده سابق می‌باشد. به افرادی که دارای افکار عالی باشند و در بین مردم دارای محبوبیت فردی باشند اعتنایی نمی‌شود فقط کسانی مورد علاقه کارگردانان حزبی می‌باشند که مانند عروسک‌های بی‌اراده تسلیم دستورهای آنان به شمار روند. نکته جالب این است که در حزب ایران‌نوین به مبارزان حفظ رژیم که بدون الهام از این و آن در این راه سال‌ها کوشیده‌اند احترام و ارزشی قایل نیستند و به همین علت از یک هزار نفر عضو حزبی در تهران بیش از سیصد نفر در حوزه‌های حزبی شرکت نمی‌کنند و این عده سیصد نفری هم بسیاری از آنان جزء نمایندگان مجلس و مقامات حساسی هستند که وکالت را در دست دارند. صادق ناصرزاده می‌گفت من با اینکه جزء شورای مرکزی حزب انتخاب شده‌ام ولی با روش کارگردانان حزب ایران‌نوین نظر موافق ندارم.[1]

برگزاری کنگره تشریفاتی و پر سر و صدا، ولی بدون محتوای حزب ایران‌نوین با بی‌اعتنایی مردم کشور و از جمله مخالفان و منتقدان سیاسی حکومت مواجه شد. از جمله علی امینی، درباره این کنگره، گفته بود **«حسب‌الظاهر برای نشان دادن به خارجی‌ها که بگویند ما هم اصول دموکراسی را حفظ کرده و دارای سازمان حزب هستیم این کارها لازم است، اما در اصل همان چند نفری هستند که این عده را می‌گردانند و در واقع انتخابات [صورت گرفته در جریان کنگره] یک**

۱ـ همان.

جنگ زرگری و یک تظاهرات راه می‌اندازند. ولی باید دید کدام حزب، کدام تز و برنامه، اصولاً خود اعلیحضرت تمام اساسنامه و مرامنامه‌های حزبی را با تقسیم اراضی و محدود کردن مالکیت‌ها و غیره به کلی دگرگون ساخته‌اند و حال احزاب چه می‌گویند و چه می‌خواهند، معلوم نیست».[1]

ساواک در اول خرداد ۱۳۴۶ پرده‌های جذاب‌تر و آشکارتر دیگری از جو طنزآلود حاکم بر کنگره نخست حزب ایران‌نوین و حرف و حدیث‌هایی که پیرامون آن وجود داشت ثبت و ضبط کرده است که خواندنی است:

روز یکشنبه گذشته (۲۴ اردیبهشت ماه ۱۳۴۶) نخستین کنگره حزب ایران‌نوین با شرکت ۱۱۶۶ نفر در سالن محمدرضا شاه افتتاح و شروع به کار کرد و ریاست جلسه را آقای دکتر خطیبی نایب رئیس مجلس شورای ملی و مدیرعامل جمعیت شیر و خورشید سرخ ایران به عهده گرفت و ذیلاً صحبت‌ها ـ کنایه‌ها و عقاید واقعی شرکت‌کنندگان و آنچه در پشت پرده کنگره گذشته است به عرض می‌رسد.

مهم‌ترین موضوعی که همه اعضای کنگره در صحبت‌های خصوصی و درگوشی از آن انتقاد می‌کردند جنبه به اصطلاح فرمایشی بودن انتخابات هیأت رئیسه کنگره ـ انتخاب دبیرکل و اعضای شورای مرکزی بود.

به طور مثال رئیس جلسه می‌گفت که آقای فلان هم‌اکنون یادداشتی فرستاده‌اند که می‌خواهند صحبت کنند و بعد آن شخص را صدا می‌زد و شخص مزبور نطق حاضر و آماده‌ای را ایراد می‌کرد و می‌گفت مثلاً من فلان و بهمان را به هیأت رئیسه کنگره پیشنهاد می‌کنم و سپس رئیس با قیام و قعود رأی می‌گرفت و بدیهی است که همه قیام می‌کردند و نظر رئیس وپیشنهاددهنده تصویب می‌شد.

روز بعد که روزنامه‌ها نوشتند در انتخابات کنگره دموکراسی کامل برقرار بوده است (مخصوصاً روزنامه [ندای] ایران‌نوین و فرمان) اکثر نمایندگان مجلس این خبر را خصوصی به همدیگر نشان داده و با مسخره می‌گفتند واقعاً که دموکراسی عجیبی در انتخابات حکمفرما بوده است و بیش از همه نمایندگان خسروانی دبیرکل حزب ایران‌نوین را که مجدداً به دبیرکلی انتخاب گردیده در پشت پرده و در صحبت‌های خصوصی مسخره می‌کردند و معتقد بودند که او تقریباً کم هوش‌ترین و نالایق‌ترین فرد حزب است و عجبا

۱ـ دکتر علی امینی به روایت اسناد ساواک، ج ۳، بخش ۱، ص ۲۸۴.

که دبیرکل حزب هم می‌شود.

دکتر حاتم نماینده کرمانشاه که به بذله‌گویی و سرودن شعر در مجلس شهرت دارد و تاکنون هیچ‌وقت در جلسه علنی صحبت نکرده است محرمانه به مهندس زرآور نماینده فارس که او هم طبع لطیف و بذله‌گویی دارد می‌گفت وقتی که دسته‌گل را پس از انتخاب مجدد خسروانی به دبیرکلی کارگران به گردن او آویختند یاد شعر حافظ و مضمون طوق زرین همه در گردن خر می‌بینم... افتادم و خنده‌ام گرفت.

دکتر حاتم به ریگی، نماینده دیگر مجلس که پهلوی دست او نشسته بود می‌گفت وقتی که خسروانی این همه گل و این همه کف‌زدن‌ها را می‌بیند که برای انتخاب دبیرکلی او انجام می‌گیرد قطعاً در دل خود می‌گوید من که اینقدر بیهوده و بی‌عرضه هستم ولی اینها این همه از من تمجید و تعریف می‌کنند و با این ترتیب قطعاً خودشان هیچ‌چیز سرشان نمی‌شود.[۱]

سمینار انقلاب اداری

فساد اداری پایان‌ناپذیر از ویژگی‌های بسیار بارز و انکارناشدنی تمام دوران حیات و حضور حزب ایران‌نوین و دولت حزبی برآمده از آن در مجموعه دولت و حاکمیت بود. با این حال شاه علاقه‌مند بود همچنان که در اصل دوازدهم انقلاب سفیدش گنجانیده بود، دولت هویدا و حزب ایران‌نوین به اصطلاح با انجام انقلاب ادارات در زمانی نه چندان طولانی به بحران و فساد گستردهٔ اداری در بدنه و ارکان حاکمیت و دولت پایان دهند. هر چند حزب ایران‌نوین و البته دولت هویدا خود را مقید و موظف به عملی ساختن به اصطلاح اصل دوازدهم انقلاب سفید (انقلاب اداری) می‌دانستند، با این حال نتیجه ملموس و قابل‌اعتنایی از آن حاصل نشد و شواهد و مدارک موجود نشان می‌دهد که، فساد اداری حتی شتاب بسیار فزاینده‌تری هم به خود گرفت و در این میان حزب ایران‌نوین تقریباً خود پیشتاز فساد اداری و مدیریتی در کشور بود. این حزب و دولت هویدا، برای اینکه وانمود سازند خواستار ریشه‌کنی فساد اداری و اجرای اصل دوازدهم انقلاب سفید شاه هستند و عمدتاً جهت خوشایند او، بر آن شدند سمیناری با همین عنوان «انقلاب اداری» برگزار کنند و نهایتاً این گردهمایی باز هم تشریفاتی، ظاهرفریب و عاری از محتوا طی روزهای هجدهم تا بیست‌ویکم دی ۱۳۴۶ در

۱ـ آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

ساختمان مرکزی حزب ایران‌نوین در تهران برگزار شد و نشریات و دستگاه تبلیغاتی حزب، همچنان که در جریان برگزاری کنگره نخستین حزب هم نشان داده بودند، سر و صدای زیادی پیرامون این سمینار، اهداف، برنامه‌ها و نتایج آن به راه انداختند و نهایتاً سمینار با صدور قطعنامه پانزده ماده‌ای به کار خود پایان داد و حاصل آن هم در جزوه‌ای مستقل چاپ و منتشر شد.[۱] با همهٔ احوال تا پایان عمر رژیم شاهنشاهی هیچ‌گاه معلوم نشد، منظور از انقلاب اداری چه بود و دولت هویدا برای مقابله با آن چه کرد.

سیطره گسترده

روند گسترش، نفوذ و حضور حزب ایران‌نوین و دولت برآمده از آن، که تا آن هنگام در عرصه سیاسی و اجتماعی کشور سابقه نداشت، چنان پرشتاب می‌نمود که طی سال‌های نخست فعالیت این حزب عده‌ای تصور می‌کردند مقرر شده است نظام سیاسی کشور به تدریج بر نظام تک‌حزبی (با محوریت حزب ایران‌نوین) استوار شود. در واقع خیلی زودتر از آنکه در اواخر سال ۱۳۵۳ شاه رسماً نظام تک‌حزبی را بر کشور حاکم سازد، حزب ایران‌نوین و دولت او عملاً به صورت تنها حزب حاکم درآمده بود. البته حکومت واقعی از آن شاه بود و «حزب حاکم» در واقع «نقشی» بود که شاه در نمایشنامهٔ دمکراسی دوحزبی شاهانه به حزب ایران‌نوین داده بود.

شاه از همان آغاز، حزب ایران‌نوین را منحصراً پاسدار انقلاب لقب داده بود و این به معنای آن بود که دیگران، ولو وابسته به حاکمیت، نخواهند توانست در آینده سیاسی کشور نقش مؤثر و قابل اعتنایی ایفا کنند. به تدریج حزب ایران‌نوین، دولت حزبی و نیز مجلس تحت حاکمیت این حزب سیطره تمام و کمالی بر شئون و سطوح مختلف حاکمیت و نهایتاً کشور پیدا کرد. حزب ایران‌نوین، دولت و مجلسش مصداق آن مَثَل معروف شدند که: **«کدخدا را ببین و ده را بچاپ»**. این وضعیت گاه در بعضی از نشریات منتقد و مخالف حزب نیز انعکاس می‌یافت. چنان که هفته‌نامه سحر در خرداد ۱۳۴۵ «گسترش روزافزون حزب ایران‌نوین را خطری برای لیبرالیسم» برشمرده و پیشنهاد کرده بود «برای مقابله با حزب

۱ـ *قطعنامه سمینار انقلاب اداری حزب ایران‌نوین و تحلیلی از مسائل اداری در ارتباط با ضرورت‌های انقلاب شاه و مردم*، تهران، سازمان انتشارات و تبلیغات حزب ایران‌نوین، دی ۱۳٤٦، ۲۱ صفحه.

ایران‌نوین حزب سومی با دینامیسم معادل آن به وجود آید. زیرا حزبی که هم‌اکنون در مقابل آن قرار دارد [حزب مردم]، ضعیف و ناتوان است».

اما دست‌اندرکاران حزب ایران‌نوین و دستگاه تبلیغاتی آن گوششان به این حرف‌ها بدهکار نبود و مدعی بودند که راز پیشرفت روزافزون حزب ایران‌نوین اقبال گسترده مردم کشور به آن حزب و تلاش این حزب در مجرا داشتن اهداف و برنامه‌های انقلاب سفید است و همین «پاسداری انقلاب شاه و ملت» به آن نیرویی مضاعف می‌بخشد.[1]

طرح‌های حزب ایران‌نوین برای توسعه نفوذ و حضور گسترده‌تر خود در اقصی‌نقاط کشور، که از آغاز دبیرکلی خسروانی وارد مرحله جدیدی شده بود، با وجود تمام مشکلات داخلی، کماکان تداوم یافت. خسروانی دبیرکل حزب هر از چندی نظیر برخی دیگر از رهبران حزب از ضرورت توسعهٔ بدون توقف فعالیت‌های حزب و سیطره آن بر شئون مختلف کشور و حاکمیت سخن به میان می‌آورد. او مدعی بود که تاکنون حزبی چنین ملی با قدرت تشکیلاتی گسترده در کشور پای به عرصه وجود ننهاده است و بنابراین برای پیشبرد اهداف و برنامه‌هایش در شئون مختلف کشور ضرورتاً باید مجموعه مدیریت‌ها و مشاغل ریز و درشت کشور (دولت و حاکمیت) در اختیار اعضای آن قرار گیرد![2] این تز به سرعت پیاده شد. سیطره کامل حزب بر مجلسین سنا و شورا و دستگاه اجرایی و حتی قضائی تحکیم بیشتری پیدا کرد.

تلاش برای سلطه بر مجامع محلی و کشوری (انجمن‌ها و غیره)، سندیکاها و مجامع کارگری و صنفی و ده‌ها تشکل اجتماعی، اقتصادی و غیره، از همین نگرش تمامیت‌خواهانه دستگاه رهبری حزب و دولت نشأت می‌گرفت،[3] و این حضور همه‌جانبه حزب ایران‌نوین در ارکان حکومت، موجب شکوه‌ها و شکایت‌هایی در داخل رژیم نیز می‌شد. چنان که جعفر شریف‌امامی در اواخر شهریور ۱۳۴۶ گفته بود **«نباید کلیه امور سیاسی و اقتصادی و اجتماعی مملکت در اختیار حزب به خصوصی** [حزب ایران‌نوین] **قرار گیرد. این عمل موجب جدایی مردم از دستگاه حاکمه خواهد شد».**[4]

۱ـ روزنامه *ندای ایران‌نوین*، س ۲، ش ۴۲۵، دوشنبه ۲ خرداد ۱۳۴۵، صص ۱ و ۵.
۲ـ همان، س ۳، ش ۴۷۳، سه‌شنبه ۱۱ مرداد ۱۳۴۵،ص ۱.
۳ـ آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).
۴ـ جعفر *شریف‌امامی به روایت اسناد ساواک*، ص ۲۱۰.

ادعای حل مشکلات

حزب ایران‌نوین با آن همه تبلیغات در مورد «روشنفکری و تحصیلکردگی» بنیانگذاران و اعضای اولیه‌اش و «برنامه» داشتن برای اقتصاد کشور و ... پس از روی کار آمدن مبدأ و منشأ هیچ اصلاحی نشد؛ بلکه به دلیل نداشتن شناخت درست از اوضاع کشور، به نابسامانی‌ها و مشکلات دامن زد. چنان که نشریهٔ *خواندنیها* در پاسخ به روزنامه *ایران‌نوین* که نوشته بود در سالگرد انقلاب سفید «تهران در زیر پای بیش از یکصد و بیست هزار تن از افراد حزب لرزید»، چنین نوشت:

طبق نوشته روزنامه ندای ایران‌نوین «در تظاهرات عظیم هفته گذشته، تهران در زیر پای بیش از یکصد و بیست هزار تن از افراد حزب ایران‌نوین لرزید». آنچه مسلم است این خبر درست است، ولی نه به این صورت؛ صحیح آن این است که تمام ایران و ۲۵ میلیون جمعیت آن مدت‌هاست زیر فشار ندانم‌کاری چندصد نفر دار و دسته ایران‌نوینی که روی یک برنامه قبلی و قسمتی هم به تصادف حکومت بر این مردم را در دست گرفته‌اند، می‌لرزد.[۱]

مدعیات و به اصطلاح برنامه‌ریزی‌های حزب (البته فقط روی کاغذ) برای حل مُعضلات کشور، به ویژه به دنبال هر سخنرانی و اظهار نظر شاه درباره مسائل گوناگون مدتی رونق می‌گرفت و سپس به تدریج فروکش کرده و به دست فراموشی سپرده می‌شد.[۲]

در این میان محافل غیر حزبی در درون نظام، حزب ایران‌نوین و دولت حزبی آن را متهم می‌ساختند که برخلاف ادعاها و سر و صداها، در عمل برنامه‌ای نظام‌مند و انسجام‌یافته برای حل مشکلات مبتلابه اقتصادی، اجتماعی، معیشتی، تنظیم بازار عرضه و تقاضا و سایر مسائل کشور در اختیار ندارد و طرح‌هایش یکی پس از دیگری با شکست و ناکامی مواجه می‌شود.[۳] با این حال رهبران حزب و نیز هویدا هر از چندی بر مسئولیت مهم حزب ایران‌نوین در حل مشکلات کشور تأکید کرده و می‌گفتند «**وظیفه حزب ایران‌نوین مطالعه درباره تمام نیازمندی‌های مردم و راههای رفع احتیاجات است**».[۴] رهبران حزب در اوایل خرداد ۱۳۴۵ مدعی بودند «حزب

۱ـ *خواندنیها*، س ۲۹، ش ۳۸، شنبه ۱۲ بهمن ۱۳۴۷، ص ۱۱.
۲ـ روزنامه *ندای ایران‌نوین*، س ۱، ش ۲۱۶، یکشنبه ۲۳ خرداد ۱۳۴۴، ص ۱.
۳ـ *مجله بامشاد به روایت اسناد ساواک*، ص ۱۶۹.
۴ـ روزنامه *ندای ایران‌نوین*، س ۲، ش ۳۲۰، پنجشنبه ۲۷ آبان ۱۳۴۴، ص ۱.

نیرومند و مترقی ایران‌نوین با قدرت تشکیلاتی خود نیازمندی‌های اهالی تهران را از طریق شورای انجمن‌های محلی وابسته به حزب ایران‌نوین تأمین می‌کند» و در اول تیر ۱۳۴۵ هم باز گفتند «طبقات اجتماع ایران امروز خواسته‌های مشروع خود را در اصول مرامنامه حزب مترقی ایران‌نوین مدون و در حال اجرا می‌بینند».[۱] این ادعاهای پوچ، هر روز و هر ساعت تکرار می‌شد. اما در عمل هیچ خبری نبود و «تکنوکرات‌های متخصص و روشنفکر و تحصیلکردهٔ آمریکا» از حل کمترین مشکلات روزمرهٔ مردم عاجز بودند؛ یا اساساً به فکر آن نبودند. حتی در حوزه‌های حزبی پوچ بودن ادعاهای رهبران حزب زبانزد اعضای ساده بود. به گزارش ساواک در بیست‌وششم شهریور ۱۳۴۵:

روز سه‌شنبه گذشته اکثر مسئولان حوزه‌های حزب ایران‌نوین در محل آن حزب می گفتند تنها کار مهمی که دستگاه رهبری حزب نسبت به مردم ایران و افراد حزبی انجام داده این است که هر چند ماه یک بار به مناسبتی تلگراف تبریک به حضور ملوکانه مخابره کرده و بعد عین تلگراف و جواب آن را در روزنامه‌ها منعکس نموده است. در خصوص مشکلات اجتماعی مردم مانند موضوع گوشت ـ لایحه استخدام ـ موضوع اتوبوسرانی و تاکسی‌رانی، ترفیعات کارمندان و مطالبی نظیر آن هر چه در حوزه‌های حزبی بحث و گفتگو شده دستگاه رهبری نه به آن توجه کرده‌اند و نه جوابی به نظریات و پیشنهادهای حوزه‌های حزبی داده‌اند و فقط عده‌ای در سطح بالای حزب فقط در فکر تثبیت موقعیت خود هستند و کاری به افکار و نظریات افراد ساده حزبی و مسئولان حوزه‌ها ندارند. انتقاد افراد از دستگاه رهبری حزب جنبه عمومیت به خود گرفته و قیافه حزب را کاملاً تغییر داده است.[۲]

در درون حاکمیت نیز اگر طرحی و تحولی به وقوع می‌پیوست، به حساب حزب و دولت حزبی گذاشته نمی‌شد:

هفته گذشته صادق بهداد می گفت نقشه‌هایی که در دو سال اخیر برای احداث کارخانه ذوب‌آهن و عقد قراردادهای اقتصادی با کشورهای شرقی و اتخاذ سیاست‌های مستقل ملی به مورد اجرا گذاشته شده از ابتکارات شخص شاهنشاه است. ولی حزب ایران‌نوین کوشش دارد این موفقیت‌ها را به حساب یک عده جوان که دور مرحوم حسنعلی منصور

۱ـ همان، س ۲، ش ۴۲۸، ص ۱؛ و همان. ش ٤٤٦، ص ۱.

۲ـ آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

جمع شده و حکومت طرفدار سیاست آمریکا [را] پی‌ریزی کرده بودند، بگذارد و این موضوع دور از انصاف است.[۱]

جایگاه مردم

واقعیت این است که اکثریت قاطع مردم کشور نظیر سایر احزاب، هیچ‌گاه به حزب ایران‌نوین و دار و دسته آن در اقصی نقاط کشور روی خوش نشان ندادند و باوجود آنکه حزب ایران‌نوین از همان آغاز فعالیت تبلیغ می‌کرد که استقبال عمومی مردم از این حزب بسیار گسترده شده است، با این حال آگاهان می‌دانستند این‌گونه مدعیات عاری از حقیقت است. چه بسا حزب ایران‌نوین مورد نفرت شدید اقشار وسیعی از مردم کشور قرار داشت که آن را نماد آشکاری از لانه‌های فساد و تباهی حاکمیت می‌دانستند. این تذکر مدیران جراید تهران به «آقای هویدا نخست‌وزیر» و سپس اعلام‌نظر ساواک در این باره به خوبی نشان‌دهندهٔ جایگاه «حزب پاسدار انقلاب» است. به گزارش ساواک در بیستم مهر ۱۳۴۴:

به قرار اطلاع مدیران جراید تهران ضمن حمایت و پشتیبانی از آقای هویدا نخست‌وزیر به استحضار ایشان رسانیده‌اند که موفقیت شما در امر حکومت ناشی از این است که مسایل مملکتی را از دریچه دید افراد عضو حزب ایران‌نوین مورد توجه قرار نداده و مصالح مردم را فدای منافع حزب دولتی نمی‌نمایید و چنانچه مرحوم منصور همین سیطره را مطمح نظر قرار می‌داد هرگز کشته نمی‌شد و سیاست خردمندانه آقای نخست‌وزیر که اجازه نمی‌دهد حزب ایران‌نوین در سازمان‌های دولتی و اجتماعی اعمال نفوذ غلط نماید موجبات ترضیه خاطر مردم را فراهم و شاهنشاه نیز از این روش دولت رضایت دارند.

گیرنده: ریاست ساواک استان مرکز به منظور تحقیق و بررسی و اعلام موارد ذیل:

۱ـ چنانچه جانبداری مدیران جراید از آقای نخست‌وزیر و دولت ایشان به خاطر عدم دخالت اعضای حزب ایران‌نوین در برنامه‌های دولت می‌باشد این امر مؤید آن است که قاطبه جراید نظر مساعدی نسبت به حزب مذکور نداشته و با توجه به اینکه کابینه حزبی مصدر کار می‌باشد آنها جنبه حزبی کابینه را در نظر نداشته و تنها به دولت آقای هویدا توجه دارند و این امر دقیقاً قابل تأمل و بررسی است که عدم توجه مدیران جراید نسبت به حزب

۱ـ *امیرعباس هویدا به روایت اسناد ساواک*، بخش ۱، ص ۳۳۸.

ایران‌نوین منبعث از چه موضوعات و معلول چیست؟

۲ـ آیا تاکنون حزب ایران‌نوین در سازمان‌های دولتی و اجتماعی اعمال نفوذ نادرست به عمل آورده است که موقوف شدن آن در حال حاضر موجبات آرامش خاطر و ترضیه افکار عمومی گردیده است. در صورت مثبت بودن نحوه و چگونگی این گونه اعمال نفوذها چه بوده است؟[1]

حزب ایران‌نوین، همچون دو حزب مردم و ملیون، حزبی «شه‌فرموده» بود. به‌ویژه حزب ایران‌نوین که علاوه بر شاه، آمریکاییان نیز در تکوین و به قدرت رساندن آن نقش، و بلکه نقش درجه اول، داشتند. علاوه بر آن، نفرت مردم از رژیم شاهنشاهی و شخص شاه، پس از کودتای ۲۸ مرداد و قیام خونین پانزدهم خرداد، به حدی بود که از هر حزب، سازمان و نهادی که اندک ارتباطی با رژیم و شاه داشت منزجر بودند. وقتی تودهٔ مردم، که پشتوانه و سرمایهٔ اصلی رژیم‌ها و حزب‌ها و سایر نهادهای سیاسی هستند، از صحنه غایب باشند، میدان برای فرصت‌طلبانی باز می‌شود که جز به منافع خود نمی‌اندیشند. نتیجهٔ طبیعی و منطقی چنین وضعی ناکارآمدی و ناتوانی و فساد فراگیر است و هیچ تصفیه‌ای باعث نجات رژیم و حزب نخواهد شد.

حزب ایران‌نوین در همان قدم‌های اول به این سرنوشت محتوم خود رسید. به همین خاطر بود که در اواخر سال ۱۳۴۴، یعنی فقط دو سال پس از تأسیس حزب، رهبران و کارگزاران آن وعدهٔ تصفیه‌های گسترده و دامنه‌دار در حزب را دادند. بی‌آنکه توضیح دهند، این تصفیه‌ها شامل چه عناصری خواهد شد؛ و اساساً کدام اختلاف بنیادین و کدام اختلاف نظر عقیدتی و مرامی در حزب بروز کرده؛ و یا کدام باند توطئه‌گر و فاسد و فرصت‌طلبی در حزب نفوذ کرده که پس از دو سال این تصفیه‌ها را ضروری ساخته است؟ در حقیقت، تصفیهٔ واقعی فقط با انحلال حزب امکان‌پذیر بود؛ چون پایهٔ تکوین آن فاسد بود. این حقایق بدیهی و مسلم و روشن چیزی نبود که از چشم کسی پنهان باشد.

چنانچه با اعلام وعده تصفیه در حزب ایران‌نوین، در مقاله‌ای نسبتاً مفصل و روشنگر با عنوان «ملت قضاوت می‌کند» در مجلهٔ *خواندنیها*، نویسنده در حد مقدور و میسور به عوامل بی‌اعتنایی مردم به احزاب حکومتی و علل ناکارآمدی این احزاب و بی‌فایده و نمایشی بودن

۱ـ آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

هرگونه تصفیه در آنها چنین پرداخته بود:

چندی است شنیده می‌شود که آن حزب سازمان رهبری خود را تصفیه می‌کند، این حزب تجدید فعالیت و حیات می‌نماید، بقایای آن دیگری دور هم جمع شده‌اند و هسته تازه به وجود آورده‌اند. خلاصه زنگ به صدا درمی‌آید، پرده بالا می‌رود و باز همان دور تسلسل قبلی از سر گرفته می‌شود. باز همان وعده وعیدها، و همان کلمات و یا چیزهای دیگری شبیه به آنها تکرار می‌گردد. البته هر کس مختار است هر چه می‌خواهد بگوید، جامعه بازار مکاره افکار و عقاید است و هر کس می‌تواند تا آنجا که مقررات قانون عرضه و تقاضا اجازه می‌دهد متاع فکری خود را عرضه کند.

اما ملت هم حق دارد درباره آنها قضاوت کند، ملت حق دارد بگوید کدام کالای مرامی واخورده و نامرغوب و نامطلوب است و کدام جنس اصیل و مردم‌پسند و دست اول. ملت حق دارد که با الهام از روح و قلب خود و یا سنجش بر میزان انصاف و عدالت خود با سنگ محک تجربه و تاریخ گذشته خود حق را از باطل تمیز دهد.

من نمی‌دانم که این احزاب از اندیشه نهایی ملت ایران و از قضاوت تاریخ معاصر ایران درباره خود مطلع هستند، آیا می‌دانند آن مرد عامی کوچه و بازاری، آن روشنفکر نسبت به همه چیز مشکوک دانشگاهی، آن شوفر تاکسی خسته و کوفته ژولیده مو، آن بقال نخود و عدس فروش سر گذر، آن پسرک گوسفندچران دامنه سبلان و سهند، آن کارمند بایگانی پر از درد و سوز یا آن خانم آموزگار الفبای زندگی‌آموز درباره اینها چه فکر می‌کنند؟

اگر نمی‌دانند با کمال احترام و ارادتی که شناخته و نشناخته نسبت به افراد این حزب دارم اجازه می‌خواهم که به منظور سلامت جامعه ایرانی، برای خدمت به پیشرفت حکومت ملی در ایران، به خاطر آزادی و تکامل دمکراسی و پیروی از یک اصول صحیح اجتماعی، قسمتی، فقط قسمتی از درد دل‌های مردم این کشور و قضاوت ملت را درباره احزابی که در ظرف چند سال اخیر به وجود آمده‌اند به اطلاع آنها برسانم.

اجازه بدهید که بی‌پرده بگویم. یعنی آنچه را که بسیاری در دل خود دارند من بر زبان بیاورم و بگویم که این احزاب به هیچ‌عنوان نتوانسته‌اند که در دل ملت ایران راهی باز کنند، اینها نتوانستند راهی باز کنند، برای آنکه نحوه به وجود آمدن آنها، برنامه و هدف سیاسی آنها دستگاه مدیره و هدایت‌کننده آنها، تاکتیک و روش حزبیشان، مطابق با احتیاجات زمان و خواسته‌های ملت نبوده است. یکی از اصول اولیه سیاست و جامعه‌شناسی آن است که

پدیده‌های اجتماعی نظیر احزاب و دستجات مانند تمام موجودات تابع قانون مسلم علم‌الحیات یعنی تکوین و تکامل و رشد و بلوغ می‌باشند، یعنی همان طور که نطفه باید نه ماه در شکم مادر بماند خون بخورد، با حرارت طبیعی رشد کند، پس از آن به دنیا بیاید، مدتی در دوران شیرخوارگی به سر برد تا کم کم محیط خود را بشناسد، بعد چهار دست و پا روی زمین بخزد، با زحمت از جای خود بلند شود، به زمین بخورد، باز بلند شود، آن قدر این کار را تکرار کند تا راه رفتن را یاد بگیرد، بعد به زبان بیاید و قوه ممیزه‌اش رشد کند و بالاخره به حد تکامل و بلوغ برسد، احزاب و اجتماعات هم باید در تحت شرایط مساعد به وجود آیند، چند صباحی عهد کودکی خود را بگذرانند. آنقدر ناملایمات و سختی‌ها و فراز و نشیب‌ها ببینند تا از بوته زمان آب دیده و آزمایش‌شده بیرون آیند و آن وقت جلوه حقیقی خود را شروع کنند.

اکنون مردم از خود می‌پرسند، آیا در مورد این احزاب این دوره تکامل طبیعی، این قانون رشد و بلوغ اجتماعی رعایت شده است؟ نه اینها بودند که یک مرتبه بدون مقدمه پا به عرصه هستی گذاردند، در ظرف چند روز بالغ شدند و یک شبه ره صد ساله رفتند، نه اینها بودند که طبقات مختلف جامعه را به وسایل گوناگون وادار به نام‌نویسی در تشکیلات خود کردند، و بدون توجه به شخصیت، تمایل و ایمان و اعتقاد همه را در یک جا جمع کردند و اسم آن را حزب گذاردند.

آیا با این وصف این احزاب درست شبیه به بچه‌های عجیب‌الخلقه‌ای نیستند که به هنگام تولد با کله بزرگ و هیکل نامتناسب به دنیا می‌آیند و بیش از چند صباحی زنده نمی‌مانند و زود از بین می‌روند.

اما در مورد مرامنامه و هدف این احزاب اصل کلی آن است که هر حزب و دسته‌ای بخواهد در اجتماع جای خود را باز کند و واقعاً پایه‌های خود را بر قلب مردم استوار سازد، باید یک فلسفه و روش سیاسی مطابق با شرایط زمان، احتیاجات تاریخی و اقتصادی به آنها عرضه کند. باید روح و قلب خلق را تسخیر کند و ایده‌آل خود را در دل‌ها بنشاند. این همان کاری است که این احزاب از انجام آن عاجز مانده‌اند، برای آنکه بدون تعارف چیزی در آستین ندارند، و مردم هم که به دنبال هیچ به راه نمی‌افتند.

حقیقت آن است که جز یک سلسله عبارات و تعارفات معمولی ملت ایران هنوز نمی‌داند که این احزاب چه می‌خواهند و چه می‌گویند، هنوز مردم نمی‌دانند که شالوده ایدئولوژی و

نقطه ثقل فلسفه سیاسی این دسته‌جات چیست، و در همین ابهام، در این کمبود، در این خلأ مردم از خود می‌پرسند، که آیا اینها با چه فکری می‌خواهند به جنگ غول‌های مرامی دنیای کنونی بروند.

اگر تصور رود که با داشتن چند برنامه اقتصادی و یک سلسله اساسنامه و آیین‌نامه، می‌توان ملت را برای مسحور و مفتون خود کرد، این اشتباه محض است، زیرا این برنامه‌های اقتصادی و اداری به منزله روسازی‌هایی هستند که بایستی بر شالوده یک فلسفه عمیق و اصولی پایه‌گذاری شده باشد. نه تنها برنامه‌های اقتصادی بلکه تمام شئون زندگی اجتماعی، یعنی فرهنگ، هنر، ادبیات و حتی نحوه روابط افراد با یکدیگر باید به وسیله یک ایمان نیرومند ملی ارشاد شود و از آن الهام گیرد، این همان رویه است که مذاهب بزرگ الهی و مکاتب قوی سیاسی دنیا از آن پیروی کرده‌اند، این درست همان چیزی است که این احزاب فاقد آنند. و به همین دلیل است که امروز نه مردم ایران و نه خود اعضای این احزاب و نه گردانندگان محترم آنها، حتی یک بار هم به طور کامل مرامنامه خود را نخوانده‌اند و به آن اعتقاد ندارند.

در مورد دستگاه مدیره و سازمان رهبری این احزاب هم متأسفانه باید اقرار کرد که وضع بهتر از مشخصات دیگر آنها نیست.

من صمیمانه معتقدم که اگر کارگردانان و اعضای دستگاه رهبری این احزاب از مردمان شریف و وطن‌پرست و خدمتگزار می‌باشند، ولی مثل اینکه در مورد انتصابات این احزاب مانند تمام مظاهر زندگی اجتماعی ما به هیچ‌وجه رعایت صلاحیت و استعداد اشخاص نشده است. یک واقعیت دردناک از زندگی اجتماعی ما این است که در این مملکت تمام امور بستگی مستقیم با مناصب و مشاغل دولتی و یا وابستگی‌های شخصی دارد. هر کس در این مملکت سمت عالی دیوانی یافت دیگر همه چیز را به خود تمام‌شده می‌داند، هم فیلسوف می‌شود، هم خود را هنرمند می‌پندارد، هم متخصص فنون مختلف از آب درمی‌آید، هم ادعای لیدری و رسالت تاریخی می‌کند، و بالاخره خود را یک نابغه تمام عیار تصور می‌کند و به خود اجازه می‌دهد که در همه چیز و همه جا دخالت کند.

متأسفانه کار حزب‌سازی و لیدری جماعات سیاسی هم از این رویه ناصحیح در امان نمانده است و نتیجه آن شده است که امروز گردانندگان احزاب مزبور صاحب همه گونه استعداد و لیاقت هستند جز استعداد و توانایی به وجود آوردن تشکیلات اصیل و صحیح زیرا اینها

برای همه کار ساخته شده‌اند جز رهبری و اداره یک حزب سیاسی.

متأسفانه هنوز در جامعه ما به این حقیقت پی نبرده‌اند که به وجود آوردن یک گروه نیرومند اجتماعی و تبدیل آن به قدرت واقعی سیاسی کار هر کس نیست. هنوز در این کشور یک حزب سیاسی را مانند یک بنگاه وابسته به سازمان‌های دولتی و یا یک وزارتخانه اداره می‌کنند. هنوز در این مملکت نمی‌توانند قبول کنند که ایجادکنندگان مکتب‌های عظیم تاریخی و سیاسی آنهایی نبوده‌اند که به سببی یا به علتی از پشت میز فلان اداره و یا در هنگام اجرای فلان وظیفه در ضمن کارهای دیگر به تشکیل و یا تأسیس حزب سیاسی نیز مأموریت یافته باشند. اینها مردان خودساخته‌ای هستند که با گذشتن از مراحل مختلف اجتماع و پشت سر گذاردن فراز و نشیب‌های زندگی با درس خواندن در مکتب روزگار، و پند گرفتن از معلم زمان راه مشکل حیات را برای خود هموار ساخته‌اند.

به طور خلاصه به علت پیش درآمد غیراصولی، رشد غیرطبیعی، نداشتن یک فلسفه اصیل فکری، فقدان دستگاه نیرومند رهبری، عدم اطلاع از فن تحرک‌های اجتماعی و بسیاری از علل دیگر که از حوصله این مختصر خارج است، این احزاب هیچ‌گاه نتوانسته‌اند مظهری از نیروهای متشکل ملی گردند و با این استخوان‌بندی تصور نمی‌رود که در آینده هم این امکان برای آنها موجود باشد.

اساساً باید دید مقصود از ادامه این وضع چیست، اگر منظور از این کارها فقط داشتن عنوان جمعیت و شبیه درآوردن است خوب است این کار را به طرق دیگر که همه ما در ساختن و پرداختن آنها دست داریم انجام داد، زیرا اگر بخواهیم واقعاً معنی حزب و تحزب را بیش از این تنزل دهیم گناه نابخشودنی نسبت به تاریخ اجتماعی و سیاسی ایران مرتکب شده‌ایم، همان گناهی را که اسلاف ما بسیار مرتکب شدند و نتایج آن امروز دامنگیر ما شده است.

اما اگر مقصود واقعاً تشکیل حزب اصیل و ملی و مورد اعتقاد مردم است صمیمانه و بی‌غرضانه عرض می‌کنم که با این وضع این احزاب هیچ‌وقت جمعیت‌های واقعی و به وجود آورنده جریانات بزرگ اجتماعی نخواهند بود، همان طور که بزغاله نمی‌تواند شیر شود و گنجشک هرگز شهپر شاهین را پیدا نخواهد کرد.

ممکن است که مارچوبه‌ای را به شکل مار درآورد، اما کو زهر بر دشمن، کو مهره مهر دوست.

من به گردانندگان محترم این احزاب، به این آقایان که گاه و بی‌گاه درباره تصفیه و یا تجدید

سازمان احزاب و غیره سخن می گویند صمیمانه عرض می کنم که به خاطر مملکت، برای وجدان، به خاطر نسل‌های آینده بیایید در این قبیل کارها که مربوط به حیات سیاسی و سرنوشت یک ملت است صمیمی باشید. بیایید مردانه به آن حقیقتی را که راجع به این احزاب در قلب خود دارید، و به آن حرف‌های در گوشی که گاه و بی گاه می‌زنید عمل کنید، یعنی با کمال شهامت بیایید اعتراف کنید که این نوع حزب‌سازی در اصل صحیح نبوده است، بیایید قبول کنید که حزب واقعاً ملی باید بر اساس یک اعتقاد و ایمان و فلسفه عمیق سیاسی پایه‌گذاری گردد. مطابق با احتیاجات عموم عنوان شود و با سیر زمان به طور طبیعی رشد کند و کامل شود.[1]

نوشته‌هایی از این دست نشان می‌داد که نویسندگان آنها با عنایت به موانع و مشکلات موجود تلاش می‌کردند به طور غیرمستقیم و تلویحی حاکمیت و شخص شاه را به دلیل ساختن و برکشیدن این احزاب تصنعی و مورد تنفر مردم کشور، سرزنش کنند. با این حال یک موضوع قابل کتمان نبود و آن تنفر محسوس و آشکار اقشار مختلف مردم از این احزاب و مهم‌تر از همه حزب ایران‌نوین بود که گه‌گاه در مطبوعات هم انعکاس می‌یافت:

مردم از بسیاری چیزها خسته‌اند: از سخنان و نطق‌های یکنواخت و تملق‌آمیز، از احزاب موجود، از نمایندگان ضعیف و زبون و جبون.[2]

ساواک نیز در پانزدهم شهریور ۱۳۴۵ درباره بی‌اعتنایی مردم کشور نسبت به حزب ایران‌نوین و دولت به اصطلاح حزبی هویدا چنین گزارش کرده است:

حزب ایران‌نوین اثر وجودی خود را در بین طبقات مختلف مردم و بین کارمندان دولت کاملاً از دست داده است و مردم این حزب را سازمانی می‌شناسند که فقط در روزهای معین تلگراف تبریکی به حضور ملوکانه مخابره کرده، جواب آن را دریافت نموده، در روزنامه‌ها درج می‌نماید. و به همین نسبت که موقعیت حزب مذکور در بین مردم و کارمندان دولت کاملاً متزلزل و در مرحله متلاشی شدن می‌باشد وضع دولت آقای هویدا نیز در بین مردم خوب نیست و در مجالس و محافل مختلف گفته می‌شود دولت فقط به روزنامه‌ها از بودجه محرمانه کمک می‌کند که مطلبی علیه او ننویسند و غیر از این توجهی به مشکلات

۱ـ *خواندنیها*، س ۲۶، ش ۴۳، سه‌شنبه ۱۹ بهمن ۱۳۴۴، صص ۶ ـ ۵ و ۴۹.

۲ـ همان، س ۲۶، ش ۷۶، ۱۴ خرداد ۱۳۴۵، ص ۵.

عمومی از قبیل مشکلات اتوبوس ـ تاکسی ـ گرانی گوشت آن هم در فصل تابستان ندارد.[۱]

و چند روز بعد باز در این باره گزارش کرد که «**به قرار اطلاع حزب ایران‌نوین اثر وجودی خود را بین کلیه طبقات از دست داده و در حال حاضر فعالیت آن منحصر به امور تشریفاتی بوده و ضمناً دولت حزبی نیز کمترین توجهی به رفع مشکلات مردم نداشته و سعی می‌نمایند با پرداخت وجوه از بودجه محرمانه به روزنامه‌نگاران فعالیت مخالفین را خنثی نموده و موقعیت خود را تثبیت نمایند**».[۲]

در نوزدهم شهریور ۱۳۴۵ در مقاله‌ای در مجلهٔ *خواندنیها* به قلم محمدعلی معتمد آشکارا تصریح شد:

مجلس هیچ گاه در ایران «ملی» نبوده ولی «شورا» زمانی بود و گاهی نبود. و هر روزی نوبت یک فرد یا گروهی بوده که در انتخابات مجلس دخالت کنند. روزی در مجلس انجمن خانوادگی از فلان ایل تشکیل شده بود. روزی نوبت حزب ملیون و مردم بوده است و حال نوبت حزب ایران‌نوین است و شاید فردا حزب خلق‌الساعه دیگری پیدا شود و طبق معمول در یک شب آنقدر طرفدار پیدا کند که حائز اکثریت مجلس شود و طبق معمول کسی مثلاً نمی‌پرسد اگر این حزب ملیون آنقدر عرضه داشت که توانست اکثریت مجلس را ببرد، حالا آن ده نفر که عضو آن حزب باشند کجا هستند؟ در این موارد فقط حسن کار در آن است که هر کس پنج روز نوبت اوست. ولی در همین دوره پنج روزه عده‌ای زرنگ حداکثر استفاده را کرده‌اند.[۳]

در غیبت مردم و در نبودن اعضای واقعی و مؤمن چاره‌ای جز ظاهرسازی و فریب مردم و گاه خودفریبی نبود. توسل به استخدام «اعضای حرفه‌ای» برای پر کردن کانون‌ها و مراسم حزبی یکی از شیوه‌های خودفریبی و مردم‌فریبی بود. چنان که؛ برای مثال، «**همه کسانی که در مراسم افتتاح شعبه حزب مردم در گلپایگان و خوانسار شرکت کردند، در مراسم افتتاح [شعبه] حزب ایران‌نوین هم شرکت کردند و یکی از اهالی، این موضوع را به آقای نخست‌وزیر [هویدا] گفت و او هم گفت بالاخره همه ایرانی هستیم**»![۴]

۱ـ آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

۲ـ همان.

۳ـ *خواندنیها*، س ۲۶، ش ۱۰۴، شنبه ۱۹ شهریور ۱۳۴۵،ص ۹.

۴ـ همان، س ۲۷، ش ۲۹، شنبه ۳ دی ۱۳۴۵، ص ۷.

علاوه بر این، موقعیت‌هایی خاص نظیر انتخابات مجلسین و انجمن‌های شهر و استان و نظایر آنها فرصتی بود برای کارگزاران احزاب دولتی که با رفت‌وآمد چند روزهٔ فرصت‌طلبان و جاه‌طلبان به دفاتر حزبی، دل‌خوش کنند که حزبی هم وجود دارد! و همین هم آنان را بس بود. این وضع را نویسنده‌ای با زبان طنز چنین وصف کرده است:

آخرین اخبار حزبی را برای علاقمندان به سیاست و وطن‌پرستان و مؤمنین و مؤمنات به تشکیلات حزبی درج می‌کنم، باشد که ما هم از این طریق دین خودمان را به احزاب و افراد مؤمن حزبی ادا کرده باشیم: حزب ایران‌نوین کماکان اقدام به استخدام عضو جدید می‌نماید. چون اعضای سابق بعد از انجام انتخابات دوره بیست‌ودوم به دنبال کار و زندگی‌شان رفتند. عضویت در این حزب فقط یک شرط دارد: ۱ـ خوشبین و بندهٔ به‌گوی خدا باشد. به قرار اطلاع واصله، اخیراً حزب محترم مردم طی نامه‌هایی که برای یکایک اعضای خود فرستاده است تقاضا نموده که هر چه زودتر تکلیف خودشان را با حزب روشن کنند که معلوم بشود عضو حزب هستند یا نیستند. اگر عضو حزب هستند چرا به حزب نمی‌روند و حق عضویت‌شان را نمی‌پردازند و اگرعضو نیستند به حزب اطلاع بدهند تا مقامات مسئول اقدام به استخدام! اعضای جدید بنمایند که میز و صندلی‌های حزب از بی‌کس و کاری در خطر است و ممکن است به سرقت برود. لااقل حزب دو تا نگهبان که لازم دارد![1]

گاه به رهبران این احزاب توصیه می‌شد ولو به خاطر مصالح شخصی‌شان هم که شده، به ضرورت بهره‌گیری بیشتر از آراء عموم کشور و جلب افکار عمومی به سوی مشارکت در امور اجتماعی، توجه بیشتری از خود نشان دهند.[2] اما خانه از پای‌بست ویران بود. هم رهبران احزاب و هم کارگزاران بلندپایه حکومت و هم حتی آن روزنامه‌نویسی که چنین توصیه‌ای کرده بود، همگی به این حقیقت واقف بودند که نه خود و نه حزبشان کوچک‌ترین پیوندی با «مردم» ندارند و به گفتهٔ شهید صادق اسلامی، حتی اگر کسی در این احزاب عضو می‌شد در بین اهل محل انگشت‌نما می‌شد و مردم با سوء ظن و بی‌میلی با او برخورد می‌کردند.[3] جز شخص شاه که غرق در تخیلات و توهمات و غرور کودکانهٔ خویش بود، همه می‌دانستند

۱ـ همان، س ۲۸، ش ۷۳، سه‌شنبه ۱۴ خرداد ۱۳۴۷، ص ۱۸.

۲ـ روزنامه *آیندگان*، ش ۱۶۶، شنبه ۱۵ تیر ۱۳۴۷، ص ۵.

۳ـ *شهید محمدصادق اسلامی گیلانی به روایت اسناد ساواک*، کتاب ۳۳، ص ۱۷۷.

داستان از چه قرار است. حتی اسدالله علم «وزیر دربار شاهنشاهی» که خود بنیانگذار یکی از همین احزاب بود تلاش می‌کرد به هر زبان که شده حاقّ مطلب را به «اعلیحضرت» حالی کند:

[به شاه] عرض کردم هیأت حاکمه در زیر سایه قدرت اعلیحضرت مصون از هرگونه انتقادی است. تکلیف احزاب و مجلسین هم که معلوم است. عده‌ای از مردم به این حزب و عده‌ای دیگر به آن حزب رفته‌اند و کشور را هم بین خودشان تقسیم کرده‌اند. وکلای آنها هم می‌دانند به جای فکر آراء مردم باید مسئولین حزب را [عبارت رکیک] کنند. دیگر مردم چه معنی دارند؟ فرماندار و استاندار هم که حزبی هستند و دستورات حزب [ایران‌نوین] را اجرا می کنند. چه کار دارند به آرای مردم؟ این است که وکیل هم کار ندارد به آرای مردم. مردم هم به او کار ندارند و در نتیجه بین مردم یک نوع بی‌اعتنایی به وجود آمده است و روز به روز بیشتر می‌شود.[۱]

اما حتی صراحتِ لهجهٔ «وزیر دربار معتمد شاهنشاه» هم او را از خواب غفلت بیدار نمی‌کرد. اوضاع و احوالِ آن روزها را روزنامه‌نویسی با بیانی شاعرانه چنین وصف کرده است:

در روزگار ما نه حزبی هست آدم‌ساز و نه ایدئولوژی عمیق و فکرنواز، مگر شبحی از محتوا خالی و یا چون طبل غازی بلندآواز و میان‌تهی و کارش پرده‌پوشی و ظاهرسازی و نعل وارونه زدن و ادای دموکراسی درآوردن و خلق را سرگرم کردن، نه ایمان و نه عشق و نه وجدان.[۲]

امور مالی و تأمین بودجه حزب

کارگزاران حزب ایران‌نوین مدعی بودند که حزب از نظر مالی به پرداخت حق عضویت اعضا اتکا دارد. اما کمتر کسی این ادعا را باور می‌کرد.[۳]

شواهد و قراین موجود نشان می‌داد که از همان آغاز دولت منصور و سپس دولت هویدا نقش قاطع و درجه اولی در تأمین منابع مالی حزب ایران‌نوین بر عهده دارند و آن همه

۱ـ اسدالله علم، پیشین، ج ۱، ص ۳۳۹.

۲ـ *خواندنیها*، س ۲۸، ش ۹۷، سه‌شنبه ۵ شهریور ۱۳٤۷، ص ۵۵.

۳ـ مرکز اسناد مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، سند ۲ ـ ۵۲۲ ـ ۸۹۷۵ ـ هـ؛ و سحر، ش ٤۲۲، شنبه ١٤ اسفند ۱۳٤٤، ص ٤.

هزینه‌های سرسام‌آور و هنگفت حزب در تهران و سایر شهرها جز از طریق کمک‌ها و پرداخت‌های هنگفت دولت به اصطلاح حزبی قابل تأمین نیست. چنان که وقتی هویدا برای تحت فشار قرار دادن خسروانی دبیرکل حزب که با او رقابت داشت، برای مدتی کوتاه کمک‌های مالی دولت به حزب را به تأخیر می‌انداخت، بحران مالی شدیدی دامنگیر حزب می‌شد.[۱] در این میان موارد متعددی هم پیش می‌آمد که افرادی سودجو و فرصت‌طلب برای بهره‌مندی از موقعیت‌های مطلوب‌تر شغلی، مدیریتی و کسب ثروت و مکنت بیشتر یا کسب نمایندگی مجلس و غیره در مقاطعی کمک‌هایی به خزانه حزب ایران‌نوین می‌کردند. در هر حال هیچ‌کس باور نمی‌کرد که کسی از روی ایمان و اعتقاد به حزب ایران‌نوین کمک مالی کند. آگاه‌تر از همه ساواک بود که به عوامل خود چنین دستور داده بود:

اخیراً حزب ایران‌نوین به منظور احداث خانه مستقل حزبی اقدام به جمع‌آوری کمک‌های نقدی از اعضا و مقامات مختلف نموده و در نظر دارد شماره حساب‌هایی در مراکز استان‌ها و فرمانداری‌های کل و شهرستان‌ها در شعب مختلف بانک‌ها مفتوح نماید. چون سوابق نشان می‌دهد اشخاص سودجو و فرصت‌طلب به منظور نفوذ و اعمال هدف‌های نامشروع خود کمک‌های قابل‌توجهی نموده‌اند علیهذا خواهشمند است دستور فرمایید به طریق غیرمحسوس مشخصات اشخاصی را که در این زمینه کمک‌هایی به حزب می‌نمایند با ذکر مبلغ تعیین و سریعاً به این اداره کل اعلام دارند.[۲]

با اینکه کارگزاران حزبی خود از همه بهتر می‌دانستند که امور حزب چگونه می‌گذرد، با این حال برای گول زدن خود و «کارمندان» حزب بخشنامه‌ای صادر کرده و نحوهٔ دریافت «حق عضویت» را مشخص نمودند:

از آنجایی که اغلب کمیته‌های حزب در استان‌ها و شهرستان‌ها نسبت به نحوه وصول و تقسیم حق عضویت و ورودیه اعضای وابسته سؤالاتی نموده‌اند اینک تصمیمات مشروحه زیر به صورت دستورالعمل ابلاغ می‌گردد تا نسبت به انجام و اجرای آن اقدام لازم به عمل آورند.

۱) حق عضویت و ورودیه اعضای وابسته هر شهرستان به حساب کمیته‌های شهرستان

۱ـ آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).
۲ـ همان.

منظور و وصول می گردد و کمیته مربوطه موظف می‌باشد ۲۵٪ درآمد وصولی از این بابت را بلافاصله به حساب ۴۸۰۶ حزب ایران‌نوین در بانک کشاورزی ایران شعبه مرکزی واریز و مراتب را به خزانه‌داری حزب اعلام دارند.

بدیهی است بقیه درآمد را بر طبق بودجه مصوبه به مصرف هزینه‌های مربوط خواهند رسانید.

۲) در مراکز استان‌ها که کمیته شهرستان نیز تشکیل گردیده هزینه‌های مربوط به کمیته استان و شهرستان از محل درآمد وابستگان شهرستان مرکز استان بایستی تأمین و پرداخت گردد.

۳) هزینه‌های کمیته‌های بخش و خانه‌های دهقان حوزه عمل هر شهرستان بایستی از محل ۷۵٪ وصولی کمیته همان شهرستان تأمین و پرداخت گردد.

منظور این است که کلیه هزینه‌های حزب در حوزه عمل کمیته هر شهرستان به وسیله کمیته همان شهرستان تأمین و پرداخت و نظارت گردد.

۴) با توجه به توضیحی که ضمن بند ۳ مذکور در بالا داده شد کمیته هر شهرستان موظف می‌باشد به موقع بودجه لازم برای کمیته‌های بخش‌خانه‌های دهقان حوزه عمل خود را تنظیم و ضمن بودجه پیشنهادی و بر اساس درآمد قابل وصول به تفکیک جهت تصویب به مرکز پیشنهاد نماید به طریقی که بودجه هر شهرستان شامل کلیه تشکیلات حزب در حوزه عمل آن شهرستان باشد.

۵) کمیته‌های حزب در هر شهرستان وظیفه دارند که در اولین روز هر ماه صورت جامعی از میزان درآمد وصول شده ماه قبل خود را به تفکیک نوع درآمد تنظیم و با پست سفارشی به خزانه‌داری حزب در مرکز ارسال دارند.

۶) وصول و اجرای کامل بخشنامه حاضر را اعلام و چنانچه نسبت به دستورالعمل مزبور ابهامی وجود داشته باشد مراتب را گزارش تا توضیح کافی داده شود.

از طرف دبیرکل[1]

صرف نظر از فشار بر معدود اعضای حزب برای دریافت حق عضویت، حزب راه‌های دیگری نیز برای سرکیسه کردن مردم، ابداع می‌کرد که به قول کارشناس ساواک این راه‌ها «صحیح

۱ـ همان.

نبوده و بایستی از ادامهٔ آن جلوگیری به عمل آید»:

آقای کریم یگانه معاون سازمان تعاون روستایی استان مرکز به گرمسار وارد و با آقای اکبری رئیس سازمان تعاون روستایی گرمسار تماس حاصل و تعداد هجده دسته قبض صدور مربوط به ساختمان خانه حزب ایران‌نوین که در تهران احداث می‌شود داده و اظهار می‌دارد هر پنجاه برگ از این قبض ها را به حساب یک شرکت بگذارید و آنها را بدهکار کنید و پول آن را که جمعاً مبلغ ۱۸۰۰۰ ریال می‌باشد بفرستید چون مرتب از طرف حزب برای جمع‌آوری وجوه به ما فشار می‌آورند. ضمناً مراتب فوق به آقای روشن نیز که در سمنان می‌باشد اظهار شده.

نظریه رهبر عملیات: به نظر می‌رسد که این عمل صحیح نبوده و بایستی به نحو مقتضی از ادامه آن جلوگیری به عمل آید زیرا ممکن است در آینده این کار دامنه‌دار شده و سر و صدایی به راه بیندازد.[۱]

در هنگام برگزاری انتخابات، حزب ایران‌نوین امکان و موقعیت مطلوب‌تری برای دریافت پول از عشاق وکالت پیدا می‌کرد. چنان که در موعد برگزاری انتخابات دوره بیست‌ودوم مجلس تمام کاندیداهای تأییدشدهٔ حزب ایران‌نوین موظف شده بودند حداقل مبلغ پانصد تومان وجه نقد به صندوق حزب کارسازی کنند و برگزیدگان نهایی (راه‌یافتگان به مجلس) هم تعهد کرده بودند تمام حقوق و مزایای ماه نخست دورهٔ نمایندگی را به خزانه حزب واریز نمایند. حزب ایران‌نوین تقریباً همیشه در موعد برگزاری انتخابات با تشبث به این شیوه‌ها، که البته با استقبال گسترده عشاق وکالت و نمایندگی هم مواجه می‌شد، قادر می‌شد تا مدت‌ها خزانهٔ خود را پررونق نگه دارد.[۲] حزب ایران‌نوین همواره قبض‌های مبلغ‌دار و یا غیرمبلغ‌دار حاضر و آماده فراوانی در اختیار داشت و آماده بود در هر موقعیت و فرصت مقتضی اعضای این حزب را به بهانه‌های گوناگون به اصطلاح سرکیسه کرده و بر وجوه صندوق بیفزاید. بگذریم از اینکه در این میان اختلاس و سوء استفاده‌های مالی هم از سوی برخی کارگردانان و دست‌اندرکاران حزب صورت می‌گرفت. موقعیت‌ها و مناسبت‌ها و جشن‌های شاهنشاهی و در موعد برگزاری مراسم مورد عنایت شاه و حاکمیت که حزب ایران‌نوین هم معمولاً سعی

۱ـ همان.

۲ـ *خواندنیها*، س ۲۷، ش ۱۰٤، شنبه ۲۵ شهریور ۱۳٤٦، ص ۵.

می‌کرد حضور پررنگ و پر سر و صدایی در آن پیدا کند، دامنه قبض‌پراکنی میان اعضای حزب و اقشار کثیری از مردم که به دلایل شغلی و کاری مجبور به پرداخت مبلغی به حزب بودند، فزونی می‌گرفت.

گاه استانداران، فرمانداران و سایر مقامات محلی دولتی و حزبی، آشکارا مردم کشور و نیز معدود اعضای حزب را برای کمک به صندوق حزب و پرداخت وجه در قبال دریافت قبض‌های صادره از سوی حزب، تحت فشار قرار می‌دادند.[1] علاوه بر کمک‌های هنگفت دولت هویدا به حزب ایران‌نوین که هیچ‌گاه رقم نهایی آن آشکار نشد، رهبری حزب همه ماهه رقم قابل‌توجهی از نمایندگان مجلس (عضو فراکسیون اکثریت) دریافت می‌کرد. در این میان افراد متمکن‌تر حزب عمدتاً برای مقاصد و اهداف شخصی و سودجویانه هر از چند گاه مبالغ هنگفتی را روانهٔ خزانه حزب می‌ساختند. ساواک در پانزدهم اسفند ۱۳۴۶ به گوشه‌هایی از چگونگی واریز مبالغی کلی به خزانه حزب ایران‌نوین چنین اشاره کرده است:[2]

در تأیید گزارش قبلی راجع به کمک نقدی آقای حی به حزب ایران‌نوین تحقیقات زیادی به عمل آمد. در نتیجه معلوم گردید به طور کلی آقای حی و سایر نمایندگان مجلس وابسته به حزب ایران‌نوین کمک‌های نقدی قابل‌توجهی به صندوق حزب کرده‌اند که چون کمک‌های آنان در آستانه انتخابات دوره بیست‌ودوم فوق‌العاده محرمانه بوده، فقط آقای پروشانی نماینده حزب ایران‌نوین در مجلس و خزانه‌دار حزب از آن اطلاع دارد و آقای خسروانی دبیرکل حزب می‌داند که چه کسانی پول داده‌اند و مقدار آن چقدر است و با وضع حاضر نمی‌شود صحت ارقام کمک‌شده را دقیقاً تعیین نمود.

۱ـ در مورد کمک ده میلیون تومانی آقای حی به حزب ایران‌نوین، مبلغ مزبور به درستی قابل تأیید نیست ولی آقای لطف‌الله حی کمک نقدی قابل‌توجهی به حزب ایران‌نوین کرده و مبلغ آن خیلی کمتر از ده میلیون تومان است و رقم صحیح آن در دست نمی‌باشد.

۲ـ کلیه نمایندگان مجلس شورای ملی وابسته به حزب ایران‌نوین ماهیانه دو هزار تومان به صندوق حزب می‌پردازند و سایر کارکنان دولت وابسته به حزب ایران‌نوین ماهیانه مبلغی به صندوق حزب می‌پردازند و به مقتضیات شغل مبلغ آن از پانصد ریال تا پنج هزار ریال

۱ـ *جشن تاجگذاری به روایت اسناد ساواک*، ص ۳۴۱.

۲ـ لطف‌الله حی، نمایندهٔ سرمایه‌دار و ثروتمند کلیمیان ایران در مجلس شورای اسلامی.

است و کارگران ماهیانه پنجاه ریال به حزب می‌پردازند. از میان وکلای وابسته به حزب ایران‌نوین آقای دکتر حسن متین شفیع‌زاده نماینده بابل ده هزار تومان قبل از انتخابات به حزب پرداخته است و پس از افتتاح مجلس تا به حال جمعاً سه بار هر بار بیست هزار ریال به حزب پرداخته است. آقای دکتر حسن متین شفیع‌زاده یکی از سرمایه‌داران معروف مازندران است که خود شخصاً قادر است وجوه قابل‌توجهی را در پیشرفت کارهای خود خرج نماید. ضمناً از دوستان نزدیک آقای هویدا است و در مازندران معروف به خوشنامی در بین مردم نیست. اکثر اهالی مازندران او را قاتل آقای میرحسین رضوی که یکی از شاه‌دوستان و وطن‌پرستان معروف ایران بوده می‌دانند. فعلاً به استثنای آقای دکتر متین از پرداخت ده هزار تومان پولی که دیگران به حزب داده‌اند اطلاعی در دست نیست.[۱]

گزارش‌های ساواک نشان می‌دهد که طی سال ۱۳۴۷ اوضاع مالی حزب ایران‌نوین مطلوب‌تر و روبه‌راه‌تر شده بود و دریافت‌های حزب از اعضا، صاحبان ثروت و مکنت، نمایندگان مجلس و نیز مبالغی کلی که تقریباً به زور از برخی اقشار کشور نظیر کشاورزان و کارگران دریافت می‌شد بسیار بیش از میزان هزینه‌ها و پرداخت‌های حزب شده بود، که این خود رقم بسیار هنگفتی را شامل می‌شد.[۲]

طی سال‌های پایانی دهه ۱۳۴۰ و پس از آنکه دولت هویدا نظارت بیشتری بر حزب ایران‌نوین پیدا کرد و به‌ویژه شخص هویدا نقش قاطع‌تری در مدیریت و جهت‌دهی به حزب کسب کرد، اوضاع مالی و بودجه‌ای این حزب بسیار مطلوب‌تر از هر زمان دیگری شد و علاوه بر عایدات جاری حزب کمک‌های محرمانه نخست‌وزیر به حزب هم که هیچ‌گاه در ارقام بودجه رسمی آن محاسبه نمی‌شد، بیش از آنچه بود که در ارقام رسمی بودجه‌های سالانه حزب ثبت و اعلام می‌گردید. بودجه رسمی حزب ایران‌نوین برای سال ۱۳۵۰ «حدود یکصد و شصت میلیون ریال» تعیین شده بود که مقرر بود از محل عایدات معمول و آشکار حزب تأمین شود.[۳] در این میان دریافت اجباری پول از اقشار وسیعی از روستاییان و کشاورزان، که اساساً عضو حزب ایران‌نوین هم نبودند، در دهه ۱۳۵۰ هم ادامه پیدا کرد. ساواک در بیست‌ویکم اردیبهشت ۱۳۵۰ در این باره چنین گزارش کرده است:

۱ـ آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).
۲ـ همان.
۳ـ همان.

سازمان تعاون روستایی شهرستان آمل در تاریخ ۵۰/۲/۱۱ هنگام پرداخت به کشاورزان قراء ملاکلاه و زردآب مبلغ ۶۰ ریال از ۱۰۰۰۰ ریال وام بابت حق عضویت سالیانه در حزب ایران‌نوین کسر نموده است. عده‌ای از کشاورزان قراء مذکور به این امر اعتراض و اظهار می‌دارند در سال گذشته نیز این عمل تکرار گردیده است در حالی که ما عضو حزب ایران‌نوین نیستیم و همچنین نمی‌دانیم حزب برای ما چه کاری انجام داده و یا می‌دهد و ضمن توضیح که در این مورد از آقای اکبری مأمور حوزه ۳ تعاون روستایی خواسته شده وی اظهار داشته است کسر مبلغ ۶۰ ریال از وام هر کشاورز به طور سالانه اجباری است و به حساب حزب ایران‌نوین ریخته می‌شود.

نظریه شنبه. کسر مبلغ مذکور باعث نارضایتی کشاورزان گردیده است.

نظریه یکشنبه. خبر صحت داشته و نظریه شنبه تأیید می گردد.

نظریه چهارشنبه. با توجه به اینکه شرکت‌های تعاونی روستایی وابسته به حزب ایران‌نوین هستند سازمان‌های تعاونی از لحاظ کمک به حزب این مبلغ را اجباراً کسر می‌نمایند. ولی بعضی کشاورزان که وابستگی به حزب را قبول دارند معهذا حاضر به پرداخت حق عضویت نیستند.[1]

مراسم شاهنشاهی

در دوره دبیرکلی خسروانی، حزب ایران‌نوین در جایگاه حزب حاکم که از امکانات نامحدودی برخوردار بود، حضور فعال و گسترده‌ای در مراسم، سالگردها و ده‌ها مورد فعالیت‌های عمدتاً تبلیغاتی مورد عنایت و توجه شاه و دربار داشت. به دنبال هر حادثه و رخداد مورد توجه شاه دست به کار برگزاری پر سر و صدای مراسم، ایراد سخنرانی، به راه انداختن راه‌پیمایی و کارناوال‌های شادی و نظایر آن می‌شد. به دنبال تیراندازی به شاه در فروردین ۱۳۴۴ در کاخ مرمر، حزب ایران‌نوین سیاهی لشکری از کارمندان دولتی و سازمان‌های مختلف وابسته به دولت و غیره را در خیابان‌های تهران بسیج کرد، و با برپایی تظاهرات از عاملان این حادثه اعلام انزجار نمود و دستگاه تبلیغاتی آن هم این اقدام حزب را بسیار پر سر و صداتر منعکس

۱ـ همان.

ساخت.[۱]

حزب ایران‌نوین به مناسبت سالگرد کودتای ۲۸ مرداد و نیز آغاز سلطنت شاه در بیست‌وپنجم شهریور هر سال تمهیدات گسترده‌ای اندیشیده و با برپایی مجالس سخنرانی و برگزاری راه‌پیمایی و به اصطلاح دمونستراسیون و اعلام حمایت و تمجید از شاه سخت راه اغراق و چاپلوسی در پیش می‌گرفت.[۲] به مناسبت سالگرد انقلاب به اصطلاح سفید در ششم بهمن حزب ایران‌نوین، عهده‌دار مقام پاسدار انقلاب، مراسم پر سر و صدا و مفصل و پرهزینه‌ای را در تهران و سایر شهرهای کشور تدارک می‌دید.[۳]

در هر مناسبت ریز و درشتی دستگاه رهبری حزب ایران‌نوین پیام تبریک و شادباش و نظایر آن خطاب به شاه ارسال می‌کرد که معمولاً در چشم‌گیرترین بخش نشریات و روزنامه‌های ارگان و حامی این حزب چاپ و منتشر می‌شد. پس از چند روز شاه پاسخ این پیام‌ها را می‌داد که آن هم با سر و صدای فراوان در نشریات حزب چاپ و منتشر می‌شد. در مراسم مشایعت و استقبال از شاه در جریان سفرهای داخلی و بالاخص سفرهای خارجی، حزب ایران‌نوین عده‌ای از اقشار سطح پایین را (به عنوان اعضای حزب) به تطمیع و تهدید، جاویدشاه‌گویان در مسیر موکب شاهانه قرار می‌داد. ساواک در سی تیر ۱۳۴۵ یکی از این موارد را چنین گزارش کرده است:

> **خانم صوفی [پروین] رئیس اداره آموزش و پرورش ناحیه ۲ می گفت مهندس ریاضی رئیس مجلس شورای ملی، خانم جهانبانی نماینده مجلس را در دفتر کار خود در مجلس شورای ملی خواسته و گفته است شما مسئولان حزب ایران‌نوین هنگام استقبال از شاهنشاه در بازگشت به ایران آبروی حزب خود را برده‌اید و عده‌ای کارگر و عده‌ای زن‌های گودهای جنوب شهر را با لباس‌های ژنده و پاره اجیر کرده به نام افراد حزب ایران‌نوین در مسیر موکب شاهانه قرار داده‌اید و این عمل شما آنقدر زننده بوده است که ما در انظار خارجی‌ها شرمنده شده‌ایم. حزبی که ادعا می‌کند حکومت را در دست دارد اگر نتواند دویست یا سیصد نفر بانوان تحصیلکرده و روشنفکر را در این قبیل مواقع جمع کند پس چگونه**

۱ـ روزنامه *ندای ایران‌نوین*، س ۱، ش ۱۸۹، یکشنبه ۱۲ اردیبهشت ۱۳٤٤، ص ۱.

۲ـ همان، س ۲، ش ۲٦۸، پنجشنبه ۱۱ شهریور ۱۳٤٤، ص ۱؛ و *خواندنیها*، س ۲۵، ش ۹۵، شنبه ۲۳ مرداد ۱۳٤٤، ص ٤.

۳ـ روزنامه *ندای ایران‌نوین*، س ۲، ش ۳٦۱، پنجشنبه ۷ بهمن ۱۳٤٤، ص ۱؛ و همان، س ۲، ش ۳٦۹، سه‌شنبه ۱۹ بهمن ۱۳٤٤، ص ۱.

می‌تواند ادعا کند که از [حمایت] افکار عمومی برخوردار است.[۱]

وقتی چریک‌های فدایی خلق در بهمن ۱۳۴۹ پاسگاهی در سیاهکل را مورد حمله قرار دادند، حزب ایران‌نوین با صدور اعلامیه‌ای ضمن انزجار از این گروه برای دستگیری اعضای آن و کمک به نیروهای امنیتی و انتظامی اعلام آمادگی کرد.[۲]

در پایان این بحث گزارشی از ساواک را نقل می‌کنیم که نشان می‌دهد این «جان برکفان حزبی» حتی راغب نبودند ولو به صورت صوری مراسم حزبی و شاهنشاهی را جدی تلقی کنند:

موضوع نثار تاج گل به پیکره رضاشاه کبیر در روز چهارم مرداد [۱۳۵۰] در شهرستان نی‌ریز خیلی بی‌اهمیت صورت گرفت و در این مراسم هماهنگی بین دستگاه‌های دولتی و مردم وجود نداشت و اصولاً دسته‌گلی که تهیه شده بود درخور مقام شامخ سلطنت نبود و رؤسای ادارات و مأمورین عالی‌رتبه نیز گویا عار دارند چند قدم از صف خارج شوند و گل نثار کنند. مثلاً رئیس کمیته حزب ایران‌نوین که شهردار هم می‌باشد می‌تواند این کار را به خوبی انجام دهد. ولی بدون اعتنا در گوشه‌ای می‌ایستد و یک نفر مأمور شهرداری که سواد درستی ندارد سخنرانی می‌کند.[۳]

رقابت با حزب مردم

برای اجرای نقشی که در نمایشنامه دمکراسی شاهنشاهی بر عهدهٔ حزب مردم بود، دست‌اندرکاران این حزب گاهی از حزب به اصطلاح حاکم ایران‌نوین، انتقادهایی می‌کردند و متقابلاً از سوی حزب ایران‌نوین، پاسخ‌هایی می‌شنیدند. چنان که وقتی حزب مردم، حزب ایران‌نوین را متهم کرد که تمام مسئولیت‌ها و مدیریت‌های دولتی را به اعضای خود سپرده است، ایران‌نوینی‌ها با اشاره به حضور اعضای سابق حزب توده در حزب مردم، پاسخ دادند «مثل اینکه [اولیای حزب مردم] انتظار داشتند وقتی حزبی مثل حزب ما اکثریت یافت و حاکم شد مناصب و مقامات مملکتی را به کارگردانان حزب منحله توده بسپارد».[۴] گاه حملات دو حزب به یکدیگر منجر به اعتراف به حقایقی می‌شد:

۱ـ آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

۲ـ روزنامه *آیندگان*، س ٤، ش ۹۹٦، پنجشنبه ۱۹ فروردین ۱۳۵۰، ص ۱.

۳ـ *بزم اهریمن*، ج ٤، ص ۱۹۱.

۴ـ روزنامه *ندای ایران‌نوین*، س ۲، ش ۳۳۲، چهارشنبه ۱۷ آذر ۱۳٤٤، ص ۲.

چرا یک جراح شایسته [اشاره به یحیی عدل دبیرکل حزب مردم است] باید در اموری که تا این اندازه از آن بی‌اطلاع است خود را دربست به دست چنین افراد ناپخته و بی‌اطلاعی بسپارد؟ آیا این افراد [دستگاه رهبری حزب مردم] برای حفظ پناهگاه خود که در واقع حامی منافع و مصالح تجارتی آنهاست دست به چنین کارهایی می‌زنند؟ در این صورت چرا به حیثیت و آبروی افرادی نظیر آقای پروفسور عدل رحم نمی‌کنند؟ مگر همه چیز دنیا را باید برای پول و مقاطعه و معدن‌داری فدا کرد؟ آیا این کارها همه برای این است که بگویند ما هم حزب داریم و تشکیلات؟ فقط همین؟ برای همین است که اکثریت منتخب اعضای کنگره آزادزنان و آزادمردان را صوری می‌خوانند و ندانسته و نفهمیده به عالیترین مظاهر انقلاب ایران توهین می‌کنند؟ امروز دیگر دنیا به آن فرقه‌های خصوصی و موسمی که به خاطر افراد و به منظور خاصی به وجود می‌آید حزب و تشکیلات سیاسی اطلاق نمی‌کند. آیا این به قول شما حزب با همین افکار و آرمان‌هایش می‌خواهد تکیه‌گاه مردم قرار گیرد؟ آیا افراد این حزب چند نفرند؟ هسته مرکزی آن چه کسانی هستند؟ هدفشان از گرد آمدن به دور یکدیگر چیست؟ چرا طی ۹ سال گذشته نتوانسته‌اند در بین مردم پایگاهی به دست آورند؟ برای این که هسته مرکزی این حزب هنوز هم نتوانسته‌اند باور کنند که یک حزب سیاسی با یک شرکت تجاری و یا مرکز کارگشایی تفاوت دارد.[۱]

رهبران حزب ایران نوین، گاه در جنگ زرگری خود با حزب مردم، چنین وانمود می‌کردند که حزب ایران‌نوین، حزبی است که با کسب اکثریت آراء مردم و بدست آوردن بیشترین کرسی‌های پارلمان، «قدرت» را در دست دارد؛ و حزب مردم را نیز حزب شکست‌خوردهٔ اقلیت تلقی می‌کردند؛ اما حقیقت آن بود که هرگاه «شاهنشاه آریامهر» اراده می‌کرد، در کمترین زمان و به سرعت برق و باد اقلیت در جایگاه اکثریت و اکثریت در جایگاه اقلیت قرار می‌گرفت. با این حال حزب ایران‌نوین با این که می‌دانست «نقش اکثریت» را بازی می‌کند و آن یکی حزب هم «نقش اقلیت» را بازی می‌کند، با این حال از ایفای این «نقش» هم بخوبی برنمی‌آمد.

به عنوان نمونه، حزب دولتی ایران‌نوین کارمندان دولت را برای عضو شدن تحت فشار می‌گذاشت؛ و اگر کارمندی هم به حزب مردم رفت‌وآمد می‌کرد با انواع فشار و تضییقات

۱ـ همان، س ۲، ش ۳۷۰، چهارشنبه ۲۰ بهمن ۱۳۴٤، صص ۲ و ۱.

مواجه می‌شد؛ بنابر گزارش ساواک در چهارم بهمن ۱۳۴۵:

در حال حاضر تضییقات و محدودیت‌های حزب ایران‌نوین برای حزب مردم در شهرستان‌ها عبارت است از جلوگیری کارکنان مؤسسات دولتی و سازمان‌ها که قصد عضویت در حزب مردم را دارند. اخیراً مسافرت‌های هیأت اعزامی حزب ایران‌نوین به شهرستان‌ها که آقای خواجه‌نوری رئیس فراکسیون حزب ایران‌نوین نیز همراه آنان بوده است (در شهرستان‌ها) به رؤسای کمیته‌های حزبی دستور داده شده که مراقبت گردد از دستگاه‌های دولتی که در رأس آنها افراد عضو حزب ایران‌نوین قرار دارند کارمندی به حزب مردم نرود و چنانچه کارمندانی به عضویت حزب مردم درآیند عدم توجه رئیس حوزه را مشخص و در آن صورت حزب وی را از رأس شعب برکنار خواهد نمود. از طرفی نظر به اینکه اکثر رؤسای ادارات در شهرستان‌ها در زمان حکومت مرحوم منصور از حزب ایران‌نوین انتخاب و اعزام شده‌اند لذا اکنون رؤسای حزبی در شهرستان‌ها به این مسئله و تذکر حزب اهمیت زیاد داده و مراقب می‌باشند که کارمندی به حزب مردم که جناح مخالف حزب ایران‌نوین می‌باشد نگراید. زیرا علاوه بر کنار رفتن از حزب از پست اداری نیز معلق و یا تعویض می‌گردد و برای کارمندی که به حزب مردم برود نیز ناراحتی‌هایی ایجاد و نسبت به انتقال وی اقدام می‌نمایند. (آقای هلاکو رامبد در مجلس شورای ملی نیز به این موضوع اشاره نموده است) این محدودیت‌ها موجب گردیده است که اغلب کارکنان دولت و یا مؤسسات وابسته که رئیس آنها عضو حزب ایران‌نوین می‌باشد از ترس موقعیت اداری و گرفتاری‌های آتیه نتوانند طبق تمایل خود در حزب مردم ثبت‌نام نمایند و این موضوع در شهرستان‌های بزرگ مانند مشهد، شیراز، تبریز، اصفهان، آبادان پیش از دیگر شهرستان‌ها شایع بوده و این امر منجر به ایجاد اختلاف بین کارگردانان [شده] پیشنهاد می‌گردد در صورت تصویب به منظور پیش‌گیری از هرگونه برخورد و اینکه اعضای دو حزب بدون استفاده از قدرت اداری مجاز به فعالیت حزبی می‌باشند به طریق مقتضی در این مورد اقدام لازم معمول گردد.[1]

در دوازدهم اردیبهشت ۱۳۴۶ هم ساواک گزارش دیگری پیرامون تحت فشار قرار گرفتن و تضییع حقوق اعضای حزب مردم از سوی حزب ایران‌نوین در ادارات و دوایر وزارت آموزش و

۱ـ آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

پرورش در شهرهای مختلف تهیه کرده و پیشنهاد می‌کند به حزب ایران‌نوین هشدار داده شود از قدرت و امکانات اداری و دولتی خود در راستای فعالیت‌های حزبی و به ویژه در جهت تحت فشار قرار دادن حزب مردم استفاده نکند.[1]

تا اواخر دهه ۱۳۴۰ هنوز شاه محدوده انتقادات حزب مردم از حزب ایران‌نوین را خیلی تنگ نکرده بود و حداقل برخی از رهبران قابل اعتماد حزب مردم و از جمله یحیی عدل می‌توانستند در این باره حملات حساب‌شده‌ای را متوجه حزب رقیب کنند. عدل در ۳۰ مرداد ۱۳۴۷ با لحن بسیار شدید حزب ایران‌نوین حمله کرد: «حزب ایران‌نوین انقلاب شاه و مردم را نادیده گرفته و اصول فئودالیته را به کشور بازگردانده است. این تازه‌عروس زشت [حزب ایران‌نوین] می‌خواهد با عیب‌جویی از دیگران عیب و نقص و زشتی خود را مستور نماید و در حقیقت می‌خواهد دست پیش بگیرد که پس نیفتد و کسی فرصت بیان عیب‌های او را نداشته باشد».[2]

متقابلاً حزب ایران‌نوین نیز حزب مردم را پایگاه ضدانقلاب، مرتجع، توطئه‌گر، پس‌مانده‌های فئودال‌ها و بزرگ‌مالکان» معرفی می‌کرد که با توسل به «اوباشان و چاقوکشان» اهدافش را پیش می‌برد. این‌گونه حملات شدید دو حزب بر ضد دیگری بالاخص در موعد برگزاری انتخابات گوناگون از شدت و حدت بیشتری برخوردار می‌شد.[3]

در هنگام برگزاری مراسم مورد عنایت شاه نظیر کودتای ۲۸ مرداد و سوم اسفند، آغاز سلطنت شاه و به ویژه سالگرد به اصطلاح انقلاب سفید، هر دو حزب ایران‌نوین و مردم نهایت نیرو و توان خود را به کار می‌بستند تا حضورشان در صحنه راهپیمایی و به اصطلاح دمونستراسیون‌ها در نزد شاه و حاکمیت پررنگ‌تر و پر سر و صداتر و طبعاً مورد پسندتر جلوه کند. در این مراسم گاه تصادمات و برخوردهای طنزآلودی میان طرفین به وجود می‌آمد: **«دیروز [یکشنبه ٦ بهمن ١٣٤٧] در فعالیت احزاب در مراسم رژه در میدان ششم بهمن نکاتی به چشم می‌خورد که پاره‌ای از آنها طبق معمول سنواتی بود و بعضیشان هم تازگی داشت. نکات تکراری کماکان درگیری احزاب برای پس و پیش رفتن افراد بود که کار می‌رفت به منازعه دو زعیم از اکثریت و اقلیت بکشد و سرانجام هم همان‌طور که رادیو گفت و تلویزیون نشان داد اواسط**

۱ـ همان.

۲ـ روزنامه *مهر ایران*، ش ۳۱٤۹، پنجشنبه ۳۱ مرداد ۱۳٤۷، ص ۲.

۳ـ همان، ش ۳۱۵۳، چهارشنبه ٦ شهریور ۱۳٤۷، ص ۲.

دمونستراسیون حزب مردم تتمه دستجات حزب ایران‌نوین داخل شده و گوینده رادیو ناچار شد توضیح دهد که این‌ها حزب ایران‌نوینی هستند نه مردمی و نکته سومی تکراری از پا درآمدن صاحبان منصب و سن در هر دو حزب بود که بعد از این فعالیت جوانانه در سنین جوانی از دست رفته استراحت ممتد برایشان لازم بود و اما نکات تازه مهم‌ترینش اعلام استقلال تام و تمام شرکت واحد اتوبوسرانی بود. چون کارگران شرکت نه در داخل صف حزب ایران‌نوین و نه در صف حزب مردم و طبعاً نه حزب پان‌ایرانیست بلکه در آخر کار و به صورت مستقل با شعارهایی که وابستگی آنان را به جایی نشان نمی‌داد رژه رفتند. مقامات درجه اول حزب ایران‌نوین در این باره سکوت کرده‌اند. در مقابل اصناف جانانه به کمک حزب ایران‌نوین آمدند تا آنجا که جای خالی شرکت‌واحد را پر کردند و حتی صنف لبنیانی چنان درخشیدند که زعمای قوم حزب همانجا صورت رئیس صنف را غرق بوسه ساختند. نکته جدید دیگر این بود که بعضی‌ها می گفتند این تعداد معدود کارگر که داخل در صفوف حزب مردم و حزب پان‌ایرانیست بودند کارگران قرضی بودند و البته این امر به نفع حزب ایران‌نوین بود. بعضی هم می گفتند چون در داخل این دو حزب پرچم قرمز دیده شده، کارگران خیال کرده‌اند که این‌ها هم جزء حزب ایران‌نوین هستند و بالاخره این که نکته آخر این بود که پس از تمام شدن دمونستراسیون دستجات مختلف به طور پراکنده نظم بعضی از خیابان‌ها را به هم زدند و بی‌نظم خارج شدند.»[1] این صحنه‌های طنزآلود و استهزاآمیز که تقریباً در تمام مراسم و سالگردهای مورد عنایت شاه و حاکمیت به وقوع می‌پیوست به ویژه موجب خنده و شعف کسانی می‌شد که تصادفاً از آن حوالی عبور می‌کردند و یا از طریق رسانه‌های جمعی (رادیو و تلویزیون) و نشریات و روزنامه‌ها در جریان امر قرار می‌گرفتند.

در اواخر دهه ۱۳۴۰ که هویدا توانسته بود موقعیت خود را نزد شاه محکم کند، دولت حزبی و حزب ایران‌نوین این موقعیت بلامنازع خود را گاه به چشم رهبران حزب مردم می‌کشیدند. از جمله یک بار هویدا در پاسخ به انتقادهای حزب مردم گفت **«کسانی که از دولت انتقاد می‌کنند** [مقصود حزب مردم بود] **اگر تشکیلات منظم حزبی دارند وارد گود شوند.»**[2]

حیدرعلی ارفع لیدر فراکسیون اکثریت در مجلس بیست‌ودوم نیز ضمن اشاره تلویحی به نمایشی بودن اختلافات دو حزب یادآور شد:

۱ـ روزنامه *آیندگان*، س ۲، ش ۳۳۹، دوشنبه ۷ بهمن ۱۳۴۷، صص ۱ و ۱۱.
۲ـ همان، س ۳، ش ۷۶۰، سه‌شنبه ۲ تیر ۱۳۴۹، صص ۱ و ۱۲.

اختلاف ما با اقلیت ایدئولوژیکی نیست بلکه در اجرای اصول است. زیرا هر کدام عقیده داریم اصول انقلاب و منویات رهبری انقلاب ایران را شایسته و بهتر درک کرده‌ایم و می‌توانیم اجرا کنیم. حزب اقلیت و مردم خیال می‌کنند که اگر امروز دولت را به دست بگیرند همه چیز عوض می‌شود و همه کمبودها و نارسایی‌ها و نابسامانی‌ها چاره می‌شود. این طرز فکر قصر در هوا ساختن است. خیال شیرینی است.[1]

این دست انتقادها و بگومگوهای صوری و جنگ‌های زرگری میان دو حزب «شه‌فرموده» همچنان تا پایان حیات هر دو حزب ادامه داشت. گاه در میانهٔ جنگ زرگری و وسط نمایشنامه، بازیگران شاید به خاطر تلاش بیشتر برای هر چه طبیعی‌تر جلوه کردن نمایشنامه و بازی خود، جوگیر می‌شدند و فراموش می‌کردند که در حال بازی کردن نقش هستند! نتیجه این می‌شد که مثل عامری و کنی، دو دبیرکل حزب مردم، دچار دردسر می‌شدند؛ دردسری که گفته می‌شد باعث از دست رفتن جان یکی از آن دو نیز گردید. شاید به همین دلیل، کارگردان نمایشنامه از ترس آنکه مبادا این دردسرها، برای خود او نیز دردسر شود، فرمان انحلال هر دو حزب و ادغام آنها در حزب واحد رستاخیز را صادر کرد و به یک اشاره انگشت وی هر دو حزب از صحنه سیاست و صفحه روزگار محو شدند؛ «تو گویی که هرگز ز مادر نزادند» و «کان لم یکن شیئاً مذکورا».

باز هم آمریکایی‌ها

با آمدن هویدا، برخی بر این باور قرار گرفتند که احتمالاً از آن پس دامنهٔ تأثیرگذاری سیاست آمریکا در عرصهٔ سیاسی ایران به تدریج کاهش پیدا خواهد کرد و بار دیگر انگلیسیان میدان‌دار اصلی تصمیم‌سازی‌های سیاسی در کشور خواهند شد.[2]

گفته می‌شد که جناح‌های مخالف سیاست آمریکا در درون هیأت حاکمه ایران با مرگ منصور تلاش پیدا و پنهان قابل توجهی را برای از اعتبار انداختن حزب ایران‌نوین در عرصهٔ سیاسی و حزبی کشور آغاز کرده بودند و سعی بر آن بود حداقل فردی مخالف سیاست آمریکایی‌ها در ایران در رأس حزب ایران‌نوین قرار بگیرد.[3] از سوی دیگر رهبران جدید حزب

۱ـ همان، س ۳، ش ۷۶۳، شنبه ۶ تیر ۱۳۴۹، ص ۵.

۲ـ آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

۳ـ *کابینه حسنعلی منصور به روایت اسناد ساواک*، ج ۲، ص ۲۴۶.

ایران‌نوین هم که به جد نگران پایان یافتن حمایت آمریکایی‌ها از خود و حزب ایران‌نوین بودند، از همان آغاز کوشیدند در این باره اطمینان‌های لازم را از حامیان آمریکایی خود بگیرند. ساواک در هفتم فروردین ۱۳۴۴ در این باره چنین گزارش کرده است:

در حزب ایران‌نوین گفته می‌شود مسافرت دکتر کلالی مسئول تشکیلات حزب مذکور که کارگردان داخلی آن حزب به شمار می‌رود به آمریکا برای تحکیم موقعیت خسروانی دبیرکل جدید آن حزب است که با هم دوستی کامل دارند.

می‌گویند بعد از مرگ مرحوم منصور کارگردانان اصلی این حزب از لحاظ سیاست خارجی خود را متزلزل می‌بینند و در مقابل مخالفت‌هایی که از ناحیه طرفداران دیپلماسی شوروی و انگلیس با این حزب می‌شود تکیه‌گاهی برای خنثی کردن مخالفت این دو سیاست برای خود نمی‌بینند و روی این اصل بعضی از مطلعین حزب ایران‌نوین به مسافرت دکتر کلالی به آمریکا برای سرنوشت آینده حزب اهمیت فوق‌العاده‌ای قایل می‌باشند.[1]

برخی محافل نزدیک به حاکمیت بر این باور بودند که تفکیک منصب دبیرکلی حزب ایران‌نوین از نخست‌وزیری (با آغاز دولت هویدا) تحت فشار انگلیسی‌ها صورت گرفته است که مایل نبودند حزب و دولت طرفدار آمریکا با انسجام و هماهنگی کاملی بر مقدرات کشور حکم برانند و گفته می‌شد که مسافرت شاه به لندن در همان زمان برای حل همین موضوع بوده است.[2]

هنگامی که با ترمیم کابینه هویدا در اواسط و اواخر اردیبهشت ۱۳۴۴ تعداد وزرای عضو حزب ایران‌نوین بیش از پیش شد، برخی محافل آن را نشانه‌ای برای توسعه نفوذ آمریکایی‌ها در حاکمیت و دولت ارزیابی کردند و بر این باور قرار گرفتند که از آن پس دولت حزبی هویدا تحت حمایت‌های بیشتر از سوی آمریکا تحکیم بیشتری پیدا خواهد کرد. ساواک در بیست‌وهشتم اردیبهشت ۱۳۴۴ در این باره چنین نوشته بود:

ترمیم کابینه در محافل سیاسی و بین مردم گام دیگری در راه پیشرفت به طرف آمریکایی‌ها تلقی شده و اظهار نظر می‌نمایند علیرغم نظر روحانیون و دیگر طبقاتی که با توسعه نفوذ آمریکا در ایران موافق نیستند دولت فعلی جناح آمریکایی خود را تقویت نموده است.

۱ـ آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

۲ـ *امیرعباس هویدا به روایت اسناد ساواک*، بخش ۱، ص ۱۹۶.

گفته می‌شود اعضای عضو حزب ایران‌نوین از ترمیم فعلی که نشان‌دهنده استحکام موقعیت دولت است خوشحال می‌باشند و روحیه بهتری پیدا کرده‌اند ولی در مقابل مخالفان دولت تبلیغات شدیدتری شروع کرده و می گویند با پیشرفت دولت به طرف سیاست آمریکا بهاییان و یهودیان فعالیت بیشتری پیدا می‌کنند.[1]

طی روزهای آتی باز هم گفته می‌شد که محافل داخلی طرفدار سیاست بریتانیا در ایران و از جمله حزب مردم که سخت نگران توسعه نفوذ آمریکایی در عرصه کشور از طریق حزب ایران‌نوین و دولت هویدا هستند، تلاش می‌کنند به انحاء گوناگون مخالفت و انتقاد از حزب اکثریت و دولت برآمده از آن را افزایش دهند:

یغمایی وکیل دادگستری اخیراً به یکی از محارم خود اظهار داشته انگلیسیها وجود حزب ایران‌نوین را که در آن طرفداران دیپلماسی آمریکا و مخالفان انگلستان جمع شده‌اند برای پیشرفت سیاست آینده خود در ایران خطرناک می‌دانند و کوشش آنها این است اساس این حزب را که بدون نقشه آنها تأسیس شده به هم بزنند و مخالفت شدیدی که دوستان ما در حزب مردم با حزب ایران‌نوین دارند قسمتی برای جلب رضایت انگلیسیها می‌باشد.[2]

در تیر ۱۳۴۴ سخن از این بود که رهبران آمریکادوست‌تر این حزب مذاکرات محرمانه‌ای را با مأموران و نمایندگان آن کشور آغاز کرده‌اند تا بلکه برای جلوگیری از تضعیف موقعیت حزب ایران‌نوین در عرصه سیاسی کشور راهی پیدا کنند و ظاهراً هدف و توافق آن بود که از ورود مخالفان سیاست آمریکا در حزب ایران‌نوین جلوگیری شود و رهبری طرفداران جدی‌تر آمریکا در رأس مدیریت این حزب تثبیت و تحکیم شود.[3]

در مهر ۱۳۴۴ خبر می‌رسید که دو جناح طرفدار سیاست آمریکا و انگلیس در درون دستگاه رهبری و کارگردانی حزب ایران‌نوین در برابر هم صف‌آرایی کرده‌اند و هر دو گروه برای تضعیف موقعیت دیگری طرح‌هایی را در دست اجرا دارد. ساواک در سیزدهم مهر ۱۳۴۴ در این باره چنین گزارش کرده است:

منبع خبر که یکی از افراد مؤثر حزب ایران‌نوین می‌باشد اظهار می‌دارد در حزب ایران‌نوین دو جبهه کاملاً مخالف در مقابل یکدیگر قرار گرفته‌اند. دسته‌ای که شهرت به طرفداران

۱ـ آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

۲ـ همان.

۳ـ همان.

سیاست بریتانیا دارند دور خسروانی دبیرکل جمع شده و حتی افراد ساده حزبی نیز این گروه را وابسته به سیاست بریتانیا می‌دانند. دسته دیگر که شهرت دارد طرفدار سیاست آمریکا می‌باشند تحت رهبری دکتر زاهدی مدیرکل بانک کشاورزی قرار دارند. این عده اکثراً تحصیلکرده‌های خارج و مخصوصاً آمریکا می‌باشند و جناح روشنفکر حزب را تشکیل می‌دهند.

ضمناً در خفا و در پشت پرده هر یک از دو جناح مذکور علیه یکدیگر تبلیغاتی را انجام می‌دهند. همچنین جناح روشنفکر دکتر جزایری را کاندید نخست‌وزیری بعد از آقای هویدا و جناح خسروانی نیز نامبرده را کاندید نخست‌وزیری کرده‌اند و چنین تظاهر می‌کنند که دربار شاهنشاهی از این جناح در مقابل جناح دیگر پشتیبانی می‌کند و همین تظاهر آنها موجب شده روشنفکران حزبی تا درجه‌ای ناراحت به نظر برسند.[۱]

گفته می‌شد جناح آمریکایی به رهبری کلالی تلاش می‌کرد جناح انگلیسی را از حزب اخراج نماید.[۲] در این میان مسافرت پروفسور پوپ آمریکایی، که قبلاً نیز نقش مرموزی در تحولات ایران بازی کرده بود توجه ساواک و محافل حکومتی را به خود جلب کرد:

طبق اطلاع به زودی پروفسور پوپ استاد دانشگاه ماساچوست آمریکا و عضو سازمان سیای آن کشور که متخصص در امور اجتماعی است به عنوان اینکه در اثر بازداشت اکرم معاف‌زاده کتاب‌هایش در ایران خوب تبلیغ نشده و به فروش نرفته و در این موقع که جرج آلن هم در ایران است و روش سیاسی ایران تغییر کرده، به ایران خواهد آمد. البته این شخص چندی قبل هم به ایران آمد و رفت کرد و همان کسی است که در شش ماهه دوم سال ۳۹ به ایران آمد و قریب شش الی هشت ماه در ایران بود و مأموریت داشت در مورد پیشنهاد سفیر وقت آمریکا و وزیرمختار سفارت وقت آمریکا در اثر خدمتی که مرحوم منصور به آنها کرده بود و آنها از وزارت خارجه و سیاستمداران آمریکا خواسته بودند که ایران با روش و سیاست یک حزبی اداره شود و لیدر حزب نیز منصور باشد مطالعه کند.

مستر پوپ در مدت اقامت خود از کارگر ساده گرفته تا با رجال مهم ایران مستقیماً تماس گرفت و حتی در این مدت توقف شش بار با احمد آرامش ملاقات نمود و نظرات او را که

۱ـ همان.

۲ـ همان.

وارد به امور سیاسی ایران بود خواست (این موضوع را خود آرامش برای منبع تعریف کرده است). خلاصه به آمریکا مراجعت نمود و پس از تقدیم گزارش خود سفیر وقت آمریکا به عنوان مرخصی به مدت ۲ هفته به آمریکا رفت ولی این سفر هفتاد روز طول کشید و سفیر آمریکا با دستورالعمل تازه‌ای وارد شد و به حضور شاهنشاه شرفیاب گردید و بلافاصله گروه مترقی منصور تشکیل گردید که همه از جوانان و پیروان طرفدار آمریکا بودند و بلافاصله این دفتر و این گروه وابسته به دفتر اختصاصی شاهنشاه اعلام شد. خلاصه انتخاباتی صورت گرفت و حزب ایران‌نوین به وجود آمد. حال این پروفسور پوپ به زودی به ایران خواهد آمد و سفر آن را نمی‌توان بی‌اهمیت دانست.[۱]

ساواک در اوایل دی ۱۳۴۴ از قول عبدالله والا از اعضای حزب مردم نقل کرد که حزب ایران‌نوین از سازمان سیا الهام می‌گیرد و تصریح کرد که برخی اقدامات این حزب مانند موافقت با تصویب لایحه معروف به کاپیتولاسیون، در راستای اهداف آمریکا در ایران است و نیز بسیاری از رهبران و کارگردانان این حزب با خواسته‌ها و نظرات آمریکایی‌ها موافقت دارند و بدین ترتیب موضوع ارتباط حزب ایران‌نوین با محافل آمریکایی قابل کتمان نیست.[۲] برخی محافل آگاه در گفت و گوهای خصوصی تصریح می‌کردند که حزب ایران‌نوین «ساخته و پرداخته» سیا و آمریکایی‌هاست و حسنعلی منصور هم به دلیل حمایت از آمریکایی‌ها جانش را از دست داد و اینک هویدا، نخست‌وزیر جدید هم صرفاً برای در امان ماندن از اتهام حمایت از آمریکایی‌ها رهبری حزب را به دیگری واگذار کرده است و پیش‌بینی می‌کردند هرگاه هویدا بخواهد در راستای سیاست‌های حزب ایران‌نوین که از سوی آمریکاییان دیکته می‌شود حرکت کند، سرنوشت او بهتر از منصور نخواهد شد.[۳]

در این میان رهبران و دست‌اندرکاران حزب مردم هم هر از چند گاه و عمدتاً در محافل خصوصی از حمایت سیا و آمریکایی‌ها از حزب ایران‌نوین و دولت هویدا سخن به میان می‌آوردند و تا هنگامی که شاه هنوز از سوی این حزب و دولت هویدا چندان ایمن نشده بود، این‌گونه گمانه‌زنی‌ها به طور پیدا و پنهان ادامه داشت تا مانع از سلطه بلامنازع این حزب بر

۱ـ همان.

۲ـ همان.

۳ـ همان.

عرصه کشور شود.[۱] ارتباط میان مقامات و رهبران حزب ایران‌نوین با مأموران سیا و سفارت آمریکا در تهران قابل کتمان نبود و این ملاقات‌ها و ارتباطات نزدیک و دوستانه در تمام سال‌های دبیرکلی خسروانی و پس از آن تداوم داشت.[۲] ساواک در این باره گزارش‌های مستند قابل توجهی را تهیه کرده بود.[۳] از جمله در بیستم اسفند ۱۳۴۵ در این باره گزارش کرد:

ارتباط مسئولین حزب ایران‌نوین با مقامات آمریکایی و یاتساویچ تا آنجایی که مورد تأیید قرار گرفته و آقایان دکتر گودرزی، دکتر شریعتی، دکتر رضایی، عبدالرضا انصاری، دکتر کلالی، هوشنگ پیرنظر معاون شورای عالی استخدام و دکتر مهذب نماینده مجلس، دکتر کاظم‌زاده معاون سازمان برنامه آقای خسروانی، سفیرکبیر ایران در آمریکا، هوشنگ انصاری وزیر اطلاعات، بیش از سایرین بوده است. این عده پس از عزیمت یاتساویچ از ایران نیز ارتباط خود را با دوستان آمریکایی حفظ کرده ولی آقای هویدا نخست‌وزیر که در زمان مرحوم منصور با وی هماهنگ بوده پس از احراز پست نخست‌وزیری خود را از جامعه آمریکایی و دوستانش کنار کشیده و اصولاً تمایل ندارد در محافل خارجی مشاهده گردد و یا اینکه تماس بگیرد. لکن آقای مهندس ستوده وزیر پست و تلگراف و محسن خواجه‌نوری که سابقاً کمتر از سایرین به طرف آمریکایی‌ها گرایش داشته، اکنون علاقه شدیدی به توسعه نفوذ آمریکایی‌ها دارد و با آنها روابط نزدیکی پیدا نموده و غالباً آقای مهندس ستوده با مقامات سفارت آمریکا تماس به ظاهر دوستانه دارد و از این رو بین وزرا با دکتر گودرزی و دکتر رضایی در محافل خارجی دیده می‌شود. طبق شایعات موجود و اظهار عقیده بعضی از سیاسیون و رجال و تأیید بعضی از جوانان تحصیلکرده در آمریکا، آقای دکتر گودرزی را عضو سازمان (سیا) دانسته و معتقدند که مشارالیه مأمور ارشاد جوانان تحصیلکرده در آمریکا به سیاست توسعه نفوذ آمریکایی در ایران می‌باشد. آقای مهندس رجبیون که یکی از همکلاس‌های سابق دکتر گودرزی در آمریکا بوده اظهار داشته است دکتر گودرزی دکتر نیست، وزارت آموزش و پرورش ایران هم وی را دکتر نمی‌شناخته لکن اخیراً به توصیه وزارت امور خارجه آمریکا یکی از مؤسسات ملی آمریکا به

۱ــ همان.

۲ــ همان.

۳ــ همان.

وی دانشنامه دکترا در رشته امور اداری داده است و شخص مزبور نیز به واسطه اعمال نفوذ غیرمحسوس (سازمان سیا) در ایران طرف مدت هفت سال سابقه خدمت دولتی یک مرتبه از معاونت قسمت کوچک یکی از ادارات سازمان برنامه به سمت معاون سازمان برنامه [و] سپس وزیر مشاور منصوب گردیده است و مشارالیه یقین دارد در سال‌های آینده وزیر، سپس نخست‌وزیر خواهد شد. از طرفی با نظر سازمان سیا در ایران بوده که وی مأمور تشکیلات جدید امور اداری ایران شده تا به طور غیرمحسوس (از ریشه) در کلیه ادارات و مؤسسات دولتی افراد تحصیلکرده و آمریکایی که تربیت شده‌اند، جایگزین سایرین شوند. اینک با انتشار خبر مربوط به اینکه یازده سازمان دانشجویی از (سیا) پول می‌گرفته و در این یازده سازمان فرهنگی بیش از ۸۵۰۰ دانشجوی خارجی از قبیل آسیایی، آفریقایی، خاورمیانه و اروپایی بوده‌اند، لذا چند نفری نیز ایرانی بوده که اکنون پست‌های مهمی را رهبری می‌نمایند و شایع است که آقایان دکتر گودرزی، مهندس ستوده، دکتر رشتی، هوشنگ پیرنظر و عده دیگر نیز از اعضای سازمان سیا در ایران می‌باشد که رابط مرحوم منصور با مقامات آمریکایی نیز بوده‌اند. موضوع انتشار یازده سازمان دانشجویی (سیا) نیز در شماره ۷۰۶۳ روز شنبه ۱۷ فوریه ۱۹۶۷ در روزنامه کیهان انگلیسی که چاپ شده بود مورد گلایه اداره مطبوعاتی سفارت آمریکا در تهران واقع گردیده و قرار شده است که دنباله آن نوشته نشود و به همین طریق نیز عمل گردیده و دنباله مقاله ترجمه شده از روزنامه آسوشیتدپرس نیویورک قطع گردیده است.[۱]

ساواک همچنین از ارتباط نزدیک‌تر همسر کلالی با سفارت آمریکا در تهران و اینکه او حدود دو سال با اداره اطلاعات آمریکا در تهران همکاری می‌کرد، سخن به میان آورده و افزوده که کلالی و همسرش هنوز با آمریکاییان در ارتباط هستند. ساواک نوشته است که «کیو» دبیر اول سفارت آمریکا در تهران و نیز کلنل گراتیان یاتسوویچ، رئیس سیا در تهران نقش برجسته‌ای در تأسیس کانون مترقی و حزب ایران‌نوین برعهده داشته‌اند.[۲] ساواک در پانزده مرداد ۱۳۴۶ باز هم از نقش سیا و آمریکایی‌ها در اداره و راهبری حزب ایران‌نوین سخن به میان آورد. در بیست‌وسوم شهریور ۱۳۴۶ وجود کمیته محرمانه‌ای در حزب ایران‌نوین مطرح

۱ـ همان.
۲ـ همان.

شد که توسط سیا و مقامات آمریکایی هدایت می‌گردید و تقریباً تمام تصمیمات ریز و کلان حزب ایران‌نوین را عهده‌دار بود:

در حزب ایران‌نوین کمیته محرمانه‌ای وجود دارد که از طرف مقامات سیاسی آمریکا (سازمان سیا) تقویت می‌شود و قدرت داخلی حزب کاملاً در اختیار این کمیته است و هر تصمیمی که این کمیته بگیرد شورای مرکزی حزب کورکورانه آن را مورد تصویب و تأیید قرار می‌دهد. کارگردانی کمیته آمریکایی حزب را سه نفر به نام دکتر کلالی ـ دکتر یگانه، وزیر مشاور دکتر رشتی برعهده دارند و این کمیته سه نفری دسته دیگری را هم در اختیار دارد که در کادر وسیع‌تری نظریات کمیته را مورد اجرا قرار می‌دهند. افراد دسته مذکور که همکاران کمیته آمریکایی حزب می‌باشند عبارتند از مهندس معینی زند نماینده شاهرود، مهندس ستوده وزیر پست و تلگراف ـ دکتر نهاوندی وزیر آبادانی و مسکن، دکتر متین مجد نماینده محلات ـ دکتر کشفیان وزیر مشاور ـ دکتر معتمدوزیری معاون وزارت اطلاعات. علاوه بر اینکه مهندس کشتکار ـ سبزواری از جریان مذکور اطلاع دارند، افراد دیگری از فعالین حزب نظیر دکتر منتظری ـ نراقی ـ خسروی کردستانی ـ نیز وجود این کمیته سیاسی را که از حمایت دیپلماسی آمریکا برخوردار است کاملاً تأیید کرده‌اند. به طوری که سبزواری به طور بسیار خصوصی می گفت نقشه سیاسی این کمیته آمریکایی آن است که بعد از توفیق کامل در انتخابات مجلس شورای ملی وزرای دولت آینده را از بین کسانی تعیین کنند که صد در صد در اختیار آنها باشند و خود را منتخب این کمیته بشناسند تا نظریات آنها را بی‌چون و چرا اجرا نمایند.

سبزواری می گفت علاوه بر اینکه کمیته سیاسی حزب ایران‌نوین می‌خواهد کلیه وزرای کابینه را در اختیار خود داشته باشد برنامه کار آنان این است موجباتی فراهم سازند که رئیس سازمان امنیت و رئیس ژاندارمری کل کشور تغییر پیدا کنند و دو مقام نظامی مذکور را در اختیار افرادی قرار دهند که با آنان نظر موافق داشته باشند ـ مهندس کشتکار می گفت حکومت مرحوم منصور از طرف دیپلماسی آمریکا به شاهنشاه تحمیل شده بود و دوستان آن مرحوم کاملاً به این موضوع واقف می‌باشند و اکنون هم تلاش طرفداران دیپلماسی آمریکا آن است که حکومت ایران را صد در صد از نفوذ دربار خارج سازند.

مهندس کشتکار می گفت دکتر اقبال و اسدالله علم نیز از جمله کسانی هستند که مورد دشمنی شدید این کمیته حزب ایران‌نوین می‌باشند. کاظم مسعودی مدیر روزنامه آژنگ نیز

دو روز قبل می گفت من از مدت‌ها قبل وجود چنین دسته‌ای را در حزب ایران‌نوین می‌دانستم. روی این اصل خود را به افراد این کمیته نزدیک ساختم و به کمک همین کمیته به سمت نمایندگی مجلس شورای ملی انتخاب شدم.[۱]

در دهم مهر ۱۳۴۶ ساواک اطلاعات جامع‌تری پیرامون این کمیته سری تهیه و تنظیم کرد و از نقش قاطع آن در راهبری و جهت‌دهی فعالیت‌های این حزب سخن گفت:

کمیته سری که در حزب ایران‌نوین برنامه سیاسی حزب را طراحی می کند و سپس آن را به تصویب دفتر سیاسی حزب و یا شورای مرکزی می‌رساند از سه نفر تشکیل شده که عبارتند از: دکتر یگانه وزیر مشاور ـ دکتر رشتی نماینده مجلس ـ دکتر کلالی نماینده مجلس. این سه مغز متفکر سیاسی حزب به شمار می‌روند که بعد از مرگ مرحوم منصور توانسته‌اند حزب را کاملاً در اختیار خود درآورند و علت آنکه خسروانی را بعد از مرگ مرحوم منصور به دبیرکلی حزب انتخاب کردند به این سبب بود که خسروانی فاقد هرگونه اطلاع حزبی و اجتماعی است و از سازمان‌دادن تشکیلات حزب کاملاًعاجز است و عملاً اختیار امور داخلی حزب با دبیرکلی خسروانی در اختیار کمیته سه نفری مذکور می‌باشد. رابطه آن کمیته اصلی با مقامات آمریکایی ابتدا به وسیله همسر دکتر کلالی انجام شده که سال‌ها در اداره اطلاعات آمریکا کار می کرده ولی بعداً بنا به مصالح سیاسی همسر او از این خدمت استعفا داده است. البته در دوره‌ای که ناصر عضو اداره اطلاعات آمریکا در ایران بوده همسر خود را با مقامات سیاسی آمریکا آشنا ساخته و چون خود دکتر کلالی و خانواده او در خراسان از زمان قدیم با سیاست‌های خارجی از جمله دیپلماسی انگلستان مربوط بوده‌اند راه نفوذ یافتن در سازمان‌های سیاسی خارجی را خوب می‌دانند.

قدرتی که امروز دکتر کلالی در حزب ایران‌نوین دارد به مراتب از قدرت خسروانی دبیرکل و هویدا نخست‌وزیر بیشتر است و احترامی که نمایندگان مجلس برای دکتر کلالی قائلند به مراتب از نخست‌وزیر و خسروانی بیشتر می‌باشد و کراراً ثامنی ـ صائبی ـ جهانشاهی نمایندگان مجلس و عضو حزب گفته‌اند ریشه حزب ایران‌نوین را دکتر کلالی تشکیل می‌دهد و حزب ایران‌نوین از ناحیه هر سیاستی تقویت شود عامل آن سیاست هر چه باشد در حزب دکتر کلالی است و روی این اصل ما کوشش می کنیم دکتر کلالی با ما نظر

۱ـ همان.

مساعد داشته باشد، به دیگر ارگان‌های حزبی کاری نداریم.
کمیته سه نفری مذکور نظریات خود را در دست دوم به معتمد وزیری معاون وزارت اطلاعات، دکتر کشفیان وزیر مشاور ـ مهندس معینی وکیل شاهرود ـ مهندس بلوری نماینده مجلس ـ در میان می گذارند. آنها هر یک دوستانی در شورای مرکزی دارند که تسلیم نظریات آنان می‌باشند و به اصطلاح دسته سوم در فعالیت‌های سیاسی حزب به شمار می‌روند و در نتیجه هر چه کمیته سه نفری تصمیم بگیرند اکثریت شورای مرکزی آن را مورد تأیید قرار می‌دهند و موضوع برکناری دکتر هدایتی از شورای مرکزی که حتی برای خود نخست‌وزیر غیرمترقبه بود به همین صورت عملی شده بود، بدون اینکه کسی از وجود این کمیته سه نفری دقیقاً باخبر باشد. نراقی‌پور که بیش و کم با دکتر کلالی در ارتباط است می گفت چندین بار از دکتر کلالی شنیده است که برای تغییر رؤسای انتظامی اظهار علاقه کرده است ـ دکتر کلالی گفته است به دست آقای هویدا نخست‌وزیر نظامی را از استانداریهای مملکت کنار زدیم و کم کم باید نظامی‌های بی‌طرفی را در رأس سازمان‌های انتظامی قرار دهیم که تابع دستورهای حزبی باشند. ولی از چه طریق این نظر را می‌خواهند عملی کنند، معلوم نیست. در کمیته طرفداران آمریکایی حزب گرچه از شاهنشاه آریامهر و علیاحضرت شهبانو طرفداری می‌شود ولی با دربار و افرادی مانند آقای علم ـ دکتر اقبال که وابستگی به دربار دارند نظر موافق اعلام نمی‌شود.[۱]

شواهد و قراین موجود نشان می‌داد که محافل آمریکایی کماکان بـه حمایت خود از حزب ایران‌نوین و دولت حزبی ادامه می‌دهند و روی حزب ایران‌نوین به عنوان وزنه‌ای ثبات‌ساز در صورت وقوع پیش‌آمدی برای شاه، حساب می‌کنند. اسدالله علم در خاطرات روز شنبه شانزدهم فروردین ۱۳۴۸ که مقارن با آخرین ماه‌های دبیرکلی خسروانی بر حزب ایران‌نوین بود، در این باره چنین نوشته است:

در راه لندن سفیر آمریکا در التزام بود که گفت اگر خدای نکرده شاه از میان برود چه وضعی در ایران پیش می‌آید؟ او معتقد بود پس از یکی دو سال هرج و مرج می‌شود. شاه از این استنتاج سفیر آمریکا قلباً ناراحت شدند. عرض کردم در اینکه [آمریکایی‌ها] روی جانشین اعلیحضرت و تعیین علیاحضرت شهبانو به عنوان نایب‌السلطنه و یک حزب مقتدر اکثریت

۱ـ همان.

کم و بیش مطالعه می‌کنند تردیدی نیست. ولی تردیدی ندارم که فعلاً در اشتباه هستند. هیچ‌چیزی نمی‌تواند جای خالی شما را پر کند. چون علیاحضرت جوان و ولیعهد هم بچه است. حزب اکثریت هم کوچک‌ترین تأثیری در ارتش ندارد. بنابراین واقعاً همه چیز دستخوش تزلزل و خطا و اضطراب می‌شود و معلوم نیست عاقبت کار به کجا می‌انجامد.[۱]

حزب و دولت

با آغاز نخست‌وزیری هویدا مقام نخست‌وزیری از دبیرکلی حزب ایران‌نوین منتزع شد. به همین دلیل در آغاز امر هنوز نوع رابطه و تعامل حزب و دولت چندان آشکار نبود.[۲] در این میان برخی از وزرای کابینه هویدا تا مدت‌ها حاضر نبودند خود و وزارتخانه تحت مدیریت خود را تابع خواسته‌ها و نظرات حزب ایران‌نوین سازند و به همین دلیل همواره میان طرفین برخوردها، تضاد و باندبازی‌های توطئه‌آمیزی بر ضد دیگری وجود داشت و این روند تا طرح برکنار ساختن وزرای کم‌توجه به خواسته‌های حزب ادامه پیدا کرد.

آموزش و پرورش از مهم‌ترین این وزارتخانه‌ها بود که هادی هدایتی وزیر آن تقریباً هیچ‌گاه حاضر نشد (برخلاف عضویت در حزب و هیأت اجرایی آن) توصیه‌های حزب و رهبران آن را در اداره تحت مدیریت خود به کاربندد و به همین دلیل همواره طرفداران رهبری حزب در داخل و خارج از وزارت آموزش و پرورش بر ضد او تبانی و توطئه می‌کردند، ولی او اهمیتی به این مسائل نمی‌داد. به همین دلیل پس از مدتی او را از عضویت در هیأت اجرایی حزب و نهایتاً هم از وزارت آموزش و پرورش برکنار ساختند.[۳]

در آذر ۱۳۴۴ گفته می‌شد جمشید آموزگار به اتفاق علی‌نقی عالیخانی و هادی هدایتی در تدارک تشکیل دولت جدیدی هستند و قصد دارند به نفوذ حزب ایران‌نوین در دولت آتی پایان دهند.[٤] هویدا که در آغاز امر نقش قابل‌توجهی در حزب ایران‌نوین نداشت، بر آن شد که به نوعی بر اهمیت جایگاه دولت در نزد حزبیان تأکید ورزد و در این باره هر از چند گاه با برگزاری جلسات مشترک میان رهبران حزب و دولت سعی می‌کرد این موضوع را به آنان

۱ـ اسدالله علم، پیشین، ج ۱، ص ۱۷۵.

۲ـ مصطفی الموتی، پیشین، ج ۱۲، ص ۱۱٤؛ و مسعود بهنود، *از سیدضیاء تا بختیار*، صص ۵۲۱ و ۵۲۰.

۳ـ *فرخ‌رو پارسای به روایت اسناد ساواک*، ص ۵۱.

۴ـ *امیرعباس هویدا به روایت اسناد ساواک*، بخش ۱، ص ۲۳۷.

تفهیم کند.[۱] در اواخر سال ۱۳۴۴ هویدا مأیوس از وضعیت حاکم بر کابینه و روابط شکننده و نامتعارف آن با رهبران حزب ایران‌نوین تهدید کرده بود (البته به طور خصوصی) که در اولین فرصت از شاه خواهد خواست اجازه دهد کابینه خود را ترمیم و تیم هماهنگ‌تر و قابل اعتمادتری را به کار دعوت کند و پنهان هم نکرده بود که علاقه‌مند است افراد قابل اعتماد و هماهنگ‌تری در رأس مدیریت حزب ایران‌نوین قرار گیرند.[۲] چند تن از وزرای کابینه هویدا از همان آغاز، تمایلی به عضویت در حزب ایران‌نوین پیدا نکرده بودند و شاه هم چندان راغب نبود این افراد برای عضویت در حزب تحت فشار قرار بگیرند. ضمن اینکه یکی دو تن دیگر هم جز پر کردن ورقه عضویت در حزب و با وجود داشتن سمت در دستگاه رهبری حزب هیچ‌گاه به طور جدی در راستای اهداف حزب فعالیت محسوسی از خود بروز نمی‌دادند.[۳] رهبران حزب نهایت تلاش را می‌کردند که موقعیت حزب را در ارکان دولت و حاکمیت روز به روز تحکیم کرده و با انتصابات گسترده حزبی سلطه بر کشور را بیش از پیش تسهیل بخشند.[۴] از آنجا که استانداران، فرمانداران و نیز رؤسای بخش‌ها در سراسر کشور نقش قابل‌توجهی می‌توانستند در گسترش تشکیلات حزب ایران‌نوین ایفا کنند، رهبران حزب تلاش می‌کردند دارندگان این مقامات حتماً عضویت حزب ایران‌نوین را پذیرفته باشند. در راستای تقویت موقعیت دولت در حزب ایران‌نوین گاه شخص هویدا برخی از افراد مورد اعتماد خود را که در حزب هم عضویت داشتند در بخش‌های مختلف دولتی، سازمان‌ها و وزارتخانه‌ها به کار می‌گماشت. این گونه تحمیل مدیران به دوایر مختلف گاه باعث بروز اختلافاتی میان هویدا و مدیران و رؤسای دوایر فوق می‌شد که حاضر نبودند تسلیم بی قید و شرط خواسته‌های هویدا یا سایر رهبران حزب ایران‌نوین شوند.[۵] دولت هویدا، در چند سال اول با شایعاتی گوناگون پیرامون برکناری دولت و کنار رفتن حزب و... مواجه بود. اما هویدا این بحران‌ها و شایعات را به تدریج پشت سر گذاشت و موقعیت خود را در حاکمیت و حزب

۱ـ همان، بخش ۱، ص ۲۲۹.

۲ـ همان، بخش ۱، ص ۲٤۰.

۳ـ *خواندنیها*، س ۲۵، ش ۹۲، سه‌شنبه ۱۲ مرداد ۱۳٤٤، ص ۸.

۴ـ *فرخ‌رو پارسای به روایت اسناد ساواک*، ص ۳٦؛ و *کابینه حسنعلی منصور به روایت اسناد ساواک*، ج ۲، ص ۱۵۱؛ و *خواندنیها*، س ۲۵، ش ۹٤، سه‌شنبه ۱۹ مرداد ۱۳٤٤، ص ۵؛ و سحر، ش ٤۳۱، شنبه ۱۷ اردیبهشت ۱۳٤۵، ص ۲؛ و مرکز اسناد مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، سند ۹ـ ۵۲۲ ـ ۱۱۸ ـ ف.

۵ـ *امیرعباس هویدا به روایت اسناد ساواک*، بخش ۱، ص ۳۵۸.

مستحکم کرد. هویدا حزب ایران‌نوین را به مثابه ابزاری مناسب برای جلوگیری از ورود افراد کمتر قابل‌اعتماد به بدنه دولت و سازمان‌های دولتی مورد بهره‌برداری قرار می‌داد و با این مدعا که برای انتصابات مهم در ارکان دولت و نهادهای وابسته به آن فقط حزب تصمیم می‌گیرد، خود را از شر جاه‌طلبان سیاسی و اداری رها می‌ساخت.[1] با این حال تا مدت‌ها و تا اواخر دوران دبیرکلی خسروانی هنوز تعدادی از وزرای کابینه هویدا عضو حزب ایران‌نوین نبودند و او و یا رهبری حزب نتوانسته بودند معادله فوق را تغییر داده و احیاناً آنان را عضو حزب سازند.

رقابت‌ها و چنددستگی‌های پایان‌ناپذیر

رقابت، باندبازی و جناح‌بندی‌های آزاردهنده از همان دوران دبیرکلی حسنعلی منصور در درون حزب ایران‌نوین آغاز شده و تداوم پیدا کرده بود. از همان برهه هم آشکار شده بود که عطاءالله خسروانی، قائم‌مقام وقت دبیرکل، در رأس یکی از همین مهم‌ترین باندهای توطئه‌گر جای دارد. خسروانی از ماه‌ها قبل از پایان حیات منصور طرح‌هایی برای سلطه تدریجی و در عین حال فزاینده بر مجموعه حزب ایران‌نوین و نهایتاً صعود به مقام نخست‌وزیری در سر داشت و این موضوع بر آگاهان مکتوم نمانده بود. ساواک در اول آذر ۱۳۴۳ در این باره چنین گزارش کرده بود:

دکتر منتظری عضو کمیسیون تشکیلات حزب ایران‌نوین به یکی از همکاران خویش اظهار داشته خسروانی وزیر کار که قائم‌مقام سیاسی کل این حزب به شمار می‌رود به صورت بسیار ماهرانه‌ای قسمت‌های حساس حزب را در اختیار دوستان و طرفداران خود قرار داده است. به طوری که هر برنامه و نقشه‌ای را می‌تواند در داخل حزب مورد اجرا قرار دهد. دکتر منتظری همچنین گفته است افراد مطلع حزبی که ناظر این کار می‌باشند عقیده دارند خسروانی پشت پرده کاندید نخست‌وزیری می‌باشد و برای اینکه قدرت حزبی را در اختیار داشته باشد از هم‌اکنون دوستان مورد اعتماد خود را در رأس سازمان‌های حساس حزب قرار داده است.[2]

۱ـ مرکز اسناد مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، سند ۷ ـ ۳۲۳۷ ـ ۴۵۱۳ ـ ش.
۲ـ آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

انتصاب هویدا به مقام نخست‌وزیری البته خوشایند خسروانی نشد اما قرار گرفتن او در رأس حزب ایران‌نوین باعث شد تا کماکان به عنوان عضوی سابقه‌دار در کابینه و با نفوذ و قدرتی که در وزارت کار و مجموعه حزب کسب کرده بود به همان سیاست رقابت‌آمیز و جاه‌طلبانه خود برای کسب مقام نخست‌وزیری ادامه دهد. به ویژه در اوایل امر که گمان می‌رفت دوره زمام‌داری هویدا کوتاه شود، خسروانی امیدواری بیشتری داشت. او در رأس حزب ایران‌نوین چندان وقعی به هویدا نخست‌وزیر نمی‌نهاد و با این تصور که قدرت دولت هویدا از جایگاه حزب ایران‌نوین به عنوان حزب اکثریت حاصل شده است، خود را برتر از رئیس دولت می‌دانست.[۱] این در حالی بود که قرار گرفتن خسروانی در مقام دبیرکلی حزب ایران‌نوین بسیاری از اعضای بلندپایه حزب را ناراضی ساخته بود که معتقد بودند او شأن و اعتبار لازم را برای رهبری حزب ایران‌نوین ندارد و با وجود او در رأس حزب، موقعیتی برای این حزب در عرصه سیاسی و اجتماعی کشور باقی نخواهد ماند.[۲]

در طول سال ۱۳۴۴ خسروانی به تدریج فاصله معناداری میان حزب ایران‌نوین با دولت ایجاد کرد و به طرق گوناگون نشان داد که نمی‌خواهد نقطه‌نظرات دولت درباره رویکرد حزب به مسائل مختلف و احیاناً نیل به توافقی جدی با نخست‌وزیر را مورد عنایت قرار دهد و به گونه‌ای رفتار می‌کرد که نشان دهد دولت ضرورتاً باید از خواست‌ها و نظرات حزب تبعیت کند. از همان برهه بود که هویدا دریافت برای از میان برداشتن اختلافات فیمابین دستگاه رهبری حزب با دولت نمی‌تواند با خسروانی کنار آید و بنابراین زیرکانه کوشید در روندی نه چندان شتاب‌آلود خسروانی را از سر راه بردارد. خسروانی از همان آغاز نخست‌وزیر تازه‌کار را از خود رنجانیده و به نوعی نومید ساخته بود و بدین ترتیب هویدا **«طبعاً در صدد برآمد در حزب برای خود امتیاز بگیرد و اگر توانست دبیرکل حزب را تغییر دهد. هویدا مردی محیل و توانا بود و از تصمیمات او در مورد افراد هیچ‌کس تا دقایق آخر باخبر نمی‌گردید و حتی رفتار او با طرف آنچنان صمیمانه و مشفقانه می‌گردید که هرگز احساس خطر نمی‌کرد».**[۳]

علاوه بر رقابت میان هویدا و خسروانی، در درون حزب ایران‌نوین دسته‌بندی‌های جزئی‌تر دیگری هم وجود داشت که در برهه‌های مختلف ترکیب اعضا و جهت‌گیری‌های آنان بر

۱ـ محمود طلوعی، *بازیگران عصر پهلوی*، ج ۱، ص ۵۱۹؛ و باقر عاقلی، پیشین، ص ۹۹۷.
۲ـ *کابینه حسنعلی منصور به روایت اسناد ساواک*، ج ۲، ص ۵۲۱.
۳ـ باقر عاقلی، پیشین، ص ۹۹۷.

حسب منافع و مقاصد شخصی و گروهی و نظایر آن در تغییر و نوسان بود. معمولاً پایانه هر یک از این جناح‌های توطئه‌گر و متخاصم به دو سه جناح و باند بزرگ‌تر شکل‌گرفته در سطوح رهبری و کارگردانی حزب و دولت وصل می‌شد که برای پیشبرد منافع ریز و کلان خود از این زیرمجموعه‌های رقیب حمایت می‌کردند.[۱] در اوایل خرداد ۱۳۴۴ هم گفته شد که در درون دستگاه رهبری و کارگردانی حزب دو جریان عمیق‌تر رقیب در برابر هم قرار دارند: گروهی که در تأسیس و تکوین و تداوم حیات کانون مترقی پیشگام بوده و سپس حزب ایران‌نوین را تشکیل دادند؛ و گروهی که در آغاز تشکیل حزب ایران‌نوین به این جمع افزوده شدند. این گروه اخیر گروه نخست را کاملاً متمایل به سیاست آمریکا می‌دانستند که مشاغل حساس و مهم حزب و دولت را تحت سلطه دارند و مجموعه حزب ایران‌نوین را در راه مقاصد خود هدایت می‌کنند.[۲] در این میان خسروانی دبیرکل حزب راغب بود دیگران بدانند که او با محافل آمریکایی در ارتباط است و تلاش‌های پیدا و پنهانی از سوی او و طرفدارانش صورت می‌گیرد تا نظر مساعد آمریکاییان برای نخست‌وزیر شدن او جلب شود.[۳]

گزارش ساواک از جناح‌بندی‌های درون حزب چنین است:

به قرار اطلاع هم‌اکنون چند گروه در حزب ایران‌نوین علیه یکدیگر فعالیت می‌نمایند که عبارتند از:

(الف) جناح دکتر زاهدی رئیس بانک کشاورزی به خاطر انتخاب نشدن به دبیرکلی حزب.

(ب) جناح اعضای گروه مترقی طرفداران و نزدیکان مرحوم منصور و آقای هویدا که عطاءالله خسروانی را مورد حمله قرار داده‌اند.

(ج) جناح دکتر رشتی (نماینده مجلس شورای ملی) دکتر شاهقلی (وزیر جدید بهداری) و مهندس ستوده (وزیر پست و تلگراف و تلفن) که علیه جناح‌های دکتر زاهدی و عطاءالله خسروانی مبارزه می‌کنند.

(د) جناح آقای هویدا نخست‌وزیر که اعضای آن گروه مترقی را تشکیل داده و علیه جناح آقای خسروانی مبارزه می‌نماید.

۱ـ *فرخ‌رو پارسای به روایت اسناد ساواک*، صص ۵۳ ـ ۵۲.
۲ـ آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (سناد ساواک).
۳ـ *فرخ‌رو پارسای به روایت اسناد ساواک*، ص ۵۱.

(هـ) جناح تازه‌ای هم از طرفداران دکتر آموزگار وزیر جدید دارایی تشکیل شده است و به دنبال این مبارزات آقای خسروانی موفق شده روزنامه ارگان حزب را از دست دکتر رشتی خارج ساخته و اداره آن را به آقای زرین مهر (یکی از طرفداران خود) واگذار نموده و همچنین دکتر رهنوردی را به توصیه برادرش (تیمسار سرلشکر خسروانی) مسئول حوزه جوانان حزب نماید. به طور کلی چون بیم آن می‌رود که عده‌ای اقدام به استعفا از حزب نمایند علیهذا آقای خسروانی قبل از مواجه شدن با این کناره‌گیری‌ها گفته است تصمیم به یک تصفیه حزبی داریم و افرادی را باید اخراج نماییم.[۱]

با این حال همگان می‌دانستند که عمده‌ترین رقابت‌ها میان دستگاه رهبری حزب و با هدایت خسروانی با دولت به اصطلاح حزبی هویدا در جریان است و اختلافات درونی دیگر به نوعی تحت‌الشعاع این دو جریان رقیب است.[۲] در اواخر خرداد و اوایل تیر ۱۳۴۴ رقابت و اختلاف میان خسروانی و هویدا آشکارتر از پیش شده بود و هویدا به صراحت نارضایتی خود را از این وضعیت ابراز می‌کرد و حتی گفته می‌شد که در اواسط تیر آن سال در جلسه مشترک دولت و حزب گفته بود که هرگاه وضع بدان منوال تداوم پیدا کند، او دیگر رغبتی به بقا در رأس نخست‌وزیری نخواهد داشت و به شدت از رهبری و برخی کارگردانان حزب گله کرده بود که بر سر راه دولت او سنگ‌اندازی می‌کنند.[۳]

رقبا و برخی محافل ظاهراً بی‌طرف خسروانی را متهم می‌کردند که اطلاعی پیرامون مسائل حزبی و تشکیلات آن ندارد و در این باره از تجارب و اطلاعات حزبی و سیاسی برخی اعضای سابق حزب توده بهره می‌جوید.[۴] آنچه بود در اوایل مرداد ۱۳۴۴ روابط دولت و رهبری حزب آشکارا تیره و دامنه آن به نشریات هم کشیده شده بود که نوشته بودند «**ادعای کنترل شدید دولت از طرف حزب ایران‌نوین و اختلافی که از لحاظ اعمال قدرت حزبی بین سران حزب مزبور انداخته شده زمینه از هم پاشیدگی حزب را فراهم خواهد ساخت**».[۵]

این اختلافات و رقابت‌های درونی موجب می‌شد تا افراد و گروه‌های رقیب از هر فرصتی

۱ـ آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).
۲ـ همان.
۳ـ *امیرعباس هویدا به روایت اسناد ساواک*، بخش ۱، ص ۲۱۴.
۴ـ آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).
۵ـ *خواندنیها*، س ۲۵، ش ۸۹، شنبه ۲ مرداد ۱۳۴۴، ص ۵.

برای افشاگری بر ضد دیگری فروگذار نکند و کارنامه درخشان یکدیگر شامل فساد مالی، جنسی و ناموسی، اداری و ده‌ها مورد دیگر را برای عام و خاص تشریح کنند و اتهامات روا و ناروای بسیاری را متوجه یکدیگر سازند و از هیچ‌گونه فحاشی و هتاکی و عبارات بسیار رکیک خلاف عفت عمومی و ناموسی بر ضد هم دریغ نمی‌کردند.[۱] ساواک در بیستم مرداد ۱۳۴۴ عدم استقبال جناح به اصطلاح روشنفکر حزب ایران‌نوین از دبیرکل شدن خسروانی، واگذاری اکثر مشاغل مدیریتی و ریاستی حزب به اعضای وزارت کار و عدم اعتنای وزرای دولت هویدا به اعضای حزب را از دلایل اصلی بروز و تداوم اختلاف و چنددستگی در درون حزب ایران‌نوین ارزیابی و تصریح می‌کند که برخلاف ظاهرسازی‌های موجود، روابط میان هویدا و خسروانی تیره است و حزب ایران‌نوین جز در حلقه گروه اندکی که از قبل آن منتفع می‌شوند هیچ‌گونه اهمیت و اعتباری در جامعه ندارد و حتی کابینه حزبی هویدا هم وقعی به آن نمی‌نهند.[۲]

موضوع جاه‌طلبی خسروانی و تلاش‌های پیدا و پنهان او برای صعود به مقام نخست‌وزیری که دلیل عمده رقابت و مخالفتش با هویدا بود، در محافل نزدیک به حاکمیت دهان به دهان می‌گشت. با این حال بسیاری در خفا او را به خاطر امید بستن به پست نخست‌وزیری مورد استهزا و تمسخر قرار می‌دادند و بی‌مقدارتر از آن می‌دانستند که در این مقام جای گیرد.[۳] در موارد متعدد میان خسروانی با وزرای کابینه هویدا بر سر انتصاب اعضای حزب به مدیریت‌های مختلف دولتی اختلافاتی گاه پرتنش به وجود می‌آمد و با وجود اعمال فشارهای خسروانی برای تحمیل کاندیداهای حزب، برخی اوقات وزرا و حتی برخی مدیران ارشد دولتی حاضر نمی‌شدند به خواستهٔ دبیرکل حزب روی موافق نشان دهند.[۴] تضاد و اختلاف‌نظر میان رهبران حزب با وزرا و مدیران ارشد دولتی بر سر انتصابات داخلی وزارتخانه‌ها و نظایر آن در تمام دوران دبیرکلی خسروانی ادامه داشت. ساواک در بیست‌ودوم شهریور ۱۳۴۹ در این باره چنین گزارش کرده است:

دخالت دکتر کلالی نماینده مجلس شورای ملی و مسئول کمیسیون تشکیلات حزب

۱ـ آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).
۲ـ همان.
۳ـ همان.
۴ـ همان.

ایران‌نوین در امور داخلی وزارت‌خانه‌ها و مخصوصاً، وزارت آموزش و پرورش موجب شده ناراحتی‌های شدیدی در این وزارتخانه در بین عموم طبقات از جمله افراد بی‌نظر حزب ایران‌نوین به وجود آید.

موضوعی که بسیار جالب توجه است این است که دکتر کلالی کوشش می‌کند عناصر گمنام و در عین حال مشکوکی را که در مقابل وی جنبه نوکری دارند در محیط وزارت آموزش و پرورش تقویت کند و وزیر آن وزارتخانه را در فشار قرار داده رجال باشخصیت فرهنگی را که حتی عضو حزب ایران‌نوین هستند و در بیست سال اخیر از صمیم قلب برنامه‌های سیاسی شاهنشاه را مورد تأیید قرار داده و به نام سمبل شاه‌دوستی مشهورند از صحنه فعالیت‌های فرهنگی دور سازد.

در محافل فرهنگی این بحث به وجود آمده که دکتر کلالی در نظر دارد طبق نظر سازمان (سیا) تشکیلاتی را در وزارت آموزش و پرورش به وجود آورد که بعدها در فرصت‌های سیاسی مناسب بتوان از این سازمان به نفع سیاست آمریکا بهره‌برداری نمود و چون بودن افراد وطن‌پرست و شاه‌دوست افراطی در محیط این وزارتخانه مانع عملی شدن این نقشه است درصدد برآمده است به نام اینکه مسئول تشکیلات حزب ایران‌نوین است و باید سازمان اداری وزارت آموزش و پرورش با نظر او تهیه و تدوین گردد عناصر وطن‌پرست و شاه‌دوست را از صحنه خارج و برنامه‌های سیاسی خود را در فرهنگ اجرا نماید.[1]

در این میان جناح‌های رقیب در درون حزب ایران‌نوین و نیز دولت به اصطلاح حزبی تلاش می‌کردند با نفوذ و حضور گسترده‌تر در نشریات و روزنامه‌های متعددی که مجموعاً از حزب و دولت حمایت می‌کردند، مستقیم و غیرمستقیم بر ضد رقبای درون‌گروهی خود قلمفرسایی و تبلیغات کرده و حقانیت خود را به ثبوت رسانند. در این راستا البته نقش پول نیز در کشانیدن نشریات به سوی جناح‌های متخاصم بسیار قابل‌توجه می‌نمود.[2] سودجویی و منافع شخصی و گروهی از دیگر دلایل مهم گسترش پایان‌ناپذیر اختلافات و چنددستگی‌های درونی در حزب ایران‌نوین و مجموعه دولت حزبی هویدا بود که هر یک سعی می‌کردند فرصت‌های شغلی، مدیریتی، اقتصادی و غیره را از کف رقیب ربوده، و در اختیار خود و طرفدارانشان قرار دهند.[3]

۱ـ همان.

۲ـ *امیرعباس هویدا به روایت اسناد ساواک*، بخش ۱، ص ۲۲۷.

۳ـ آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

در اواسط مهر ۱۳۴۴ گفته می‌شد که از سوی هویدا پرونده‌های سوء استفاده‌های خسروانی دبیرکل حزب به وزارت دادگستری احاله شده است و ممکن است او تحت تعقیب قرار گیرد و نیز شایع بود که هویدا قصد دارد خسروانی را از وزارت کار عزل کرده و او فقط به دبیرکلی حزب ایران‌نوین بپردازد. شایعات پیرامون تلاش خسروانی برای انتصاب به مقام نخست‌وزیری کماکان و هر از چند گاه در محافل نزدیک به حاکمیت مطرح می‌شد.[1] همچنان که از گزارش‌های ساواک برمی‌آید در اوایل آذر ۱۳۴۴ اختلافات و چنددستگی‌های درونی در حزب ایران‌نوین و دولت به اصطلاح حزبی هویدا و تبعات منفی آن گسترش چشمگیری پیدا کرده و به وضع بسیار نگران‌کننده‌ای رسیده بود:

اختلاف و چنددستگی شدیدی که در کادر رهبری حزب ایران‌نوین به وجود آمده شالوده این حزب را کاملاً متزلزل نموده است. مهندس زاهدی مدیرکل بانک کشاورزی که رهبر جناح کانون مترقی را در حزب مذکور بر عهده دارد راه جداگانه‌ای را طی می‌کند و طرفدارانش عقیده دارند که به زودی کانون مترقی از حزب ایران‌نوین جدا شده، تشکیلات سیاسی جدیدی به وجود خواهد آورد.

خانم دکتر پارسای معاون و دکتر هدایتی وزیر آموزش و پرورش در حزب ایران‌نوین شدیداً با هم اختلاف دارند و خسروانی وزیر کار و دبیرکل حزب از خانم پارسای جانبداری می‌کند و روش کار دکتر هدایتی را مورد تأیید قرار نمی‌دهد.

دکتر عاملی وزیر دادگستری هم راه مستقلی برای خود انتخاب کرده و با سیاست کلی حزب هم‌آهنگی ندارد. آن دسته از رجال سیاسی کشور که با تشکیل هرگونه اجتماع و حزبی در ایران مخالف می‌باشند اختلافات داخلی دستگاه رهبری حزب را دامن می‌زنند و می‌خواهند اساس این حزب که عنوان پاسداری انقلاب شاه و مردم به آن داده شده متلاشی گردد و مجدداً دولت‌ها و اکثریت پارلمان تحت نفوذ کارگردانان سیاسی قرار گیرند.

صادق بهداد مشاور وزارت اطلاعات می‌گفت بعد از کشته شدن مرحوم منصور دوستان سیاسی ما انتظار به هم ریختن تشکیلات حزب ایران‌نوین را داشتند ولی دخالت غیرمستقیم شاهنشاه مجدداً موجب دوام تشکیلات حزب گردید. اکنون با نفاق‌افکنی بین

۱ـ *کابینه حسنعلی منصور به روایت اسناد ساواک*، ج ۲، ص ۵۲۳.

کارگردانان مؤثر حزب خواهیم توانست اساس آن را متلاشی سازیم.[۱]

در فروردین ۱۳۴۵، ساواک آخرین دسته‌بندی‌های درون حزب ایران‌نوین را چنین گزارش کرد:

در حزب ایران‌نوین اکنون ۳ دسته کاملاً مشخص در مقابل یکدیگر صف‌آرایی کرده‌اند. دسته‌ای که طرفدار خسروانی هستند و دسته دیگر که طرفدار دکتر عاملی وزیر دادگستری می‌باشند و دسته سوم که جزو هواخواهان دکتر زاهدی مدیرعامل بانک اعتبارات کشاورزی هستند. طبقه روشنفکر و فهمیده حزب ایران‌نوین برای دکتر عاملی احترام بیشتری قایل می‌باشند و عقیده دارند اگر دبیرکلی حزب به عهده او قرار می‌گرفت این اختلافات و کشمکش‌های داخلی حزب به وجود نمی‌آمد. در اثر آشفتگی وضع داخلی حزب ۸۰ درصد افراد عضو حزب حق عضویت خود را مرتب نمی‌پردازند و همه منتظرند ببینند چه پیش خواهد آمد. وضع نابسامانی که در حزب به وجود آمده به این علت است که دستگاه رهبری حزب فاقد برنامه و نقشه حتی در کار اداره حزب می‌باشد.[۲]

جاه‌طلبی خسروانی و تلاش او برای رسیدن به نخست‌وزیری همچنان ادامه داشت:

صادق بهداد در مذاکرات خصوصی خود می‌گفت خسروانی دبیرکل حزب ایران‌نوین به کمک برادرش که سفیرکبیر ایران در آمریکا می‌باشد، فعالیت‌های را بسیار ماهرانه در پشت پرده آغاز کرده‌اند که با نزدیک شدن به آمریکایی‌ها به آنها اطمینان دهند اگر ریاست دولت به عهده خسروانی دبیرکل حزب ایران‌نوین قرار گیرد در مسائل مربوط به نفت و همچنین جلوگیری از گرایش ایران به طرف شرق نظر دیپلماسی آمریکا را مورد اجرا قرار خواهد داد. بهداد می‌گفت در مسافرت اخیر خسروانی به اروپا برای شرکت در کنفرانس بین‌المللی کار که نمایندگان کشور آمریکا نیز در این کنفرانس حضور دارند، خسروانی که سال‌هاست در آرزوی نخست‌وزیری است می‌خواهد قبل از اینکه حزب ایران‌نوین متلاشی شود و او از صحنه سیاست خارج گردد از موقعیت حزبی خود و موقعیت برادرش در آمریکا استفاده کرده، حکومتی به نفع سیاست آمریکا تشکیل دهد.[۳]

با توجه به نقش آمریکا در ایران و به‌ویژه روی کار آوردن منصور و حزب ایران‌نوین،

۱ـ آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

۲ـ همان.

۳ـ همان.

خسروانی نیز برای رسیدن به آرزویش به این قبله رو آورده بود:

۱ـ آقای خسروانی با مقامات آمریکایی در ایران وسیله برادرش سفیر ایران در آمریکا با مقامات وزارت امور خارجه آمریکا و سناتورهای مؤثر آمریکایی دست به فعالیت برای نخست‌وزیر [شدن] زده‌اند و در ایران دکتر خواجه‌نوری، کلالی، عبدالرضا انصاری، دکتر مهذب، مهندس ریاضی و سایر دوستانی که در ضمن طرفدار جدی نفوذ آمریکا هستند با او همکاری دارند. آقای مهندس جفرودی نیز در همکاری با خسروانی صادقانه تلاش می‌کند زیرا در مورد نخست‌وزیری مرحوم منصور هم آقای جفرودی مؤثر بوده است.

۲ـ آقای خسروانی برای موفقیت خود راه مبارزه با مخالفین آمریکا و کسب قدرت در حزب و فعالیت برای خنثی کردن هر نوع فعالیت‌های اقتصادی و اجتماعی و سیاسی با سایر کشورهای اروپایی به خصوص کشورهای شرقی را انتخاب کرده و در این راه همواره در تلاش است.

۳ـ در داخل کشور مقاماتی که برای او فعالیت می‌کنند در مجلس آقای خواجه‌نوری رئیس فراکسیون پارلمانی حزب و دکتر مهذب و مهندس ریاحی بیشتر از همه او را لایق و کاردان دانسته و پیرو مقاصد او هستند و در خارج از کشور وسیله برادرش مقامات وزارت امور خارجه آمریکا با همکاری مقامات سفارت آمریکا در تهران مشغول فعالیت می‌باشند.[1]

در این میان هر یک از طرفین رقیب با وعد و وعید تلاش می‌کردند اعضای قدرتمندتر دستگاه رهبری حزب یا دولت را به سوی خود بکشانند و موازنه قدرت و رقابت را به نفع خود تغییر دهند.[2] شواهد و قراین موجود نشان می‌دهد که هویدا با کمک عوامل خود در دولت و ساواک طی ماه‌های میانی سال ۱۳۴۵ به تلاش پیدا و پنهانی دست زد تا به نوعی شاه را از طرح‌های جاه‌طلبانه خسروانی دبیرکل وقت حزب ایران‌نوین در راه رسیدن به مقام نخست‌وزیری و تبعات آن تحذیر کند و وانمود سازد که گویی خسروانی وقعی به خواسته و اراده شاه نمی‌نهد و قصد دارد با فشار آمریکایی‌ها به عنوان نخست‌وزیر خود را بر شاه تحمیل کند.[3]

بدین ترتیب رقابت‌ها و اختلافات درونی در حزب اکثریت با شدت و حدت تمام در طول

۱ـ همان.

۲ـ *خواندنیها*، س ۲۷، ش ۵، شنبه ۹ مهر ۱۳۴۵، ص ۹؛ و همان، ش ۸، شنبه ۱۹ مهر ۱۳۴۵، ص ٦.

۳ـ آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

سال ۱۳۴۵ و پس از آن تداوم پیدا کرد. با این حال وقتی هادی هدایتی وزیر فرهنگ کابینه هویدا که از مخالفان توسعه سلطه حزب بر این وزارتخانه بود و با خسروانی رقابت و اختلاف آشکاری داشت، در اوایل دی ۱۳۴۵ از هیأت اجراییه حزب ایران‌نوین کنار گذاشته شد، برای خسروانی نوعی پیروزی به حساب آمد.[1] در این میان شایع شد که کناره‌گیری هدایتی از هیأت اجراییه حزب که به معنای تداوم گسترش یابنده اختلافاتش با رهبری حزب بود، بسیاری از فرهنگیان عضو حزب به پاس دوستی و حق‌شناسی از او در صدد کناره‌گیری از حزب هستند. این‌گونه اخبار و شایعات که بعضاً بدون اساس هم نبود، بحرانی را دامنگیر حزب ساخته بود.[2] نشریات موضوع کنار گذاشتن هادی هدایتی از هیأت اجراییه حزب را به جنگ قدرت پیدا و پنهان میان هویدا و خسروانی و جناح‌های طرفدار آنان نسبت دادند و نوشتند «این تغییرات یا کنار گذاشتن عده‌ای از اعضای مؤثر حزب مولود اختلافی است که از یک سال قبل میان دو جناح حزب یا دو وزیر کابینه وجود داشت. به قرار مسموع تصمیم اخیر حزب ایران‌نوین در مورد وزیر آموزش و پرورش [هدایتی] مورد تأیید نخست‌وزیر نبود».[3]

خسروانی از اینکه توانسته بود ضربتی بر نفوذ رقبا در دستگاه رهبری حزب ایران‌نوین وارد سازد خوشحال و راضی به نظر می‌رسید و در اوایل بهمن ۱۳۴۵ بر این باور بود که شاه شخصاً از عملکرد او در رأس حزب ایران‌نوین اظهار رضایت کرده است و او «بیش از هر موقع [دیگر] احساس قدرت و توانایی» می‌کند و آماده است که با اعتماد به نفس بیشتری با رقبا و دشمنانش در حزب و دولت به مقابله برخیزد.[4]

با آغاز سال ۱۳۴۶ رقابت‌ها و اختلافات درونی در دستگاه رهبری و کارگردانی حزب ایران‌نوین و نیز دولت حزبی بیش از پیش فزونی گرفت و جناح‌های متخاصم با متشکل‌تر کردن صفوف طرفدارانشان در بخش‌های مختلف حزب و دولت بر دامنه توطئه‌ها بر ضد یکدیگر شتاب بیشتری دادند. با این حال رقابت محوری و اصلی میان هویدا و خسروانی و طرفدارانشان دور می‌زد.[5] هویدا به‌ویژه طرفداران تعیین‌کننده‌ای مانند منوچهر کلالی قائم‌مقام

۱ـ همان.

۲ـ همان.

۳ـ *خواندنیها*، س ۲۷، ش ۳۱، شنبه ۱۰ دی ۱۳٤٥، ص ۸

۴ـ *کابینه حسنعلی منصور به روایت اسناد ساواک*، ج ۲، ص ۵۳۷.

۵ـ *فرخ‌رو پارسای به روایت اسناد ساواک*، ص ٦٧.

دبیرکل حزب داشت که می‌کوشیدند مانع از سلطه بلامنازع خسروانی و طرفدارانش بر مجموعه تصمیم‌سازی‌های حزب و نهایتاً دولت شوند. در اواسط سال ۱۳۴۶ کلالی وعده ارتقا به مقام دبیرکلی حزب را از هویدا دریافت کرده بود و البته به درستی واقف بود که نیل به این مقصود مستلزم منزوی ساختن و از اعتبار انداختن حساب‌شدهٔ خسروانی و طرفدارانش در حزب و دولت است.[1]

ساواک در بیست‌وچهارم مهر ۱۳۴۶ در این باره چنین گزارش کرده است:

۱ـ روز ۴٦/۷/۲۲ رکنی مجدداً می‌گفت تلاش دکتر کلالی که کارگردانی تشکیلات حزب ایران‌نوین را مستقلاً بر عهده دارد این است به هر صورت امکان دارد یکی از افراد مورد علاقه خود را در رأس وزارت آموزش و پرورش قرار دهد تا بتواند برای افرادی مانند من (رکنی) که فعلاً کاری بر عهده نداریم مقامات حساسی را در این وزارت‌خانه تدارک نماید.

۲ـ رکنی اضافه کرد اکنون دکتر کلالی در وزارت کار و آبادانی و مسکن، آب و برق، وزارت بهداری، پست و تلگراف، وزارت اقتصاد، دارای نفوذ قابل‌توجهی بر روی وزرای آن می‌باشد و در انتصابات این وزارتخانه‌ها می‌تواند اعمال نفوذ نماید ولی چون کارگردانی عمده سازمان داخلی حزب بر عهده فرهنگیان می‌باشد می‌خواهد با قبضه کردن فرهنگ، هم طرفداران فرهنگی خود را در رأس مقامات حساس قرار دهد و هم نیروی بزرگ معلمان کشور را در اختیار خود درآورد.

۳ـ طرفداران آقای خسروانی از فعالیت دکتر کلالی و نقشی که برای قبضه کردن حزب به طور کامل دارد واقف می‌باشند و مخصوصاً از روزی که دکتر کلالی در چند ماه قبل به حضور شاهنشاه آریامهر شرفیاب بوده و شاهنشاه آریامهر مدیریت و کاردانی او را در اداره تشکیلات حزبی مورد تمجید قرار داده‌اند دار و دسته خسروانی نگرانند که مبادا روزی دبیرکلی حزب به عهده دکتر کلالی واگذار شود. اولین عکس‌العمل دار و دسته خسروانی در جریان تنظیم لیست کاندیداهای انتخابات مجلس شورای ملی در دو ماه قبل نمودار شد و خسروانی در جلسه کمیته سیاسی حزب با بسیاری از کاندیداهای دکتر کلالی مخالفت کرد و دکتر کلالی چند روزی به حالت اعتراض به منزل خود رفت و از آمدن به حزب

۱ـ آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

خودداری نمود و ناچار شدند تا حدودی جلب رضایت او را کرده، مجدداً او را به حزب بازگردانند.[1]

طی ماه‌های بعد هویدا نسبت به حزب ایران‌نوین و رهبری آن سیاست چند پهلو و ابهام‌آمیزی در پیش گرفت که نشان می‌داد به تدریج می‌خواهد موقعیت بهبود یابنده خود در حزب و دولت را گوشزد رقبا سازد. چنان که در هفدهم بهمن ۱۳۴۶ نشریات نوشتند **«آقای نخست‌وزیر در خصوص حزب ایران‌نوین طوری صحبت کرده که هم حزبی‌ها را خشنود می‌سازد و هم آنها که از این حزب دلخوش ندارند مکدر نمی‌شوند و احساس اهانتی نمی‌کنند».**[2] طی ماه‌های نخست سال ۱۳۴۷ برخلاف آنکه به نظر می‌رسید خسروانی و جناح طرفدار او در حزب بر آن شده‌اند بیش از پیش هویدا را در حزب و رهبری آن به بازی بگیرند، با این حال هنوز اختلافات و رقابت‌ها کماکان به قوت خود باقی بود و خسروانی امید خود را برای روزی که بالاخره جایگزین هویدا در پست نخست‌وزیری شود، از دست نداده و به طور صریح و ضمنی هویدا را متهم می‌کرد که وزرای دولتش چنان که باید در راه مصالح حزب گام برنمی‌دارند و این خود حاکی از آن بود که هویدا هنوز نمی‌خواهد تا زمان حضور خسروانی در رأس حزب در تقویت موقعیت او و حزبش بکوشد.[3] هویدا حاضر نبود بپذیرد که رهبری حزب ایران‌نوین به دولت او امر و نهی کند. ساواک در دوازدهم خرداد ۱۳۴۷ در این باره چنین گزارش کرده بود:

روز ٤٧/٣/٩ جلالیان کارمند دبیرخانه حزب ایران‌نوین می‌گفت در محافل حزبی شهرت دارد که بین آقای نخست‌وزیر و خسروانی دبیرکل حزب اختلاف نظرهای شدیدی به وجود آمده ـ آقای خسروانی می‌خواهد کلیه مقامات حساس سازمان‌های مختلف دولتی با نظر او تعیین شوند ولی نخست‌وزیر با این عمل موافق نیست و آن را برخلاف قانون اساسی که هر وزیری مسئول کارهای حوزه وزارتی خود می‌باشد می‌داند ـ نخست‌وزیر گفته است وکلای مجلس را به هر ترتیبی که می‌خواستید انتخاب کردید و دیگر اجازه نمی‌دهم سازمان‌های دولتی هم به همان صورت در اختیار عده‌ای معدود که جز [در]

۱ـ همان.

۲ـ *خواندنیها*، س ۲۸، ش ٤٠، سه‌شنبه ۱۷ بهمن ١٣٤٦، ص ۳.

۳ـ آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

عضویت حزب بودن صلاحیت دیگری ندارند درآورید.[۱]

در ماه‌های بعد باز هم روابط هویدا و دولت او با خسروانی و دستگاه رهبری حزب که از نظرات او تبعیت نمی‌کردند، تیره‌تر و بی‌اعتنایی‌ها و انتقادات هویدا از حزب و خسروانی آشکارتر شد و گسترش شایعاتی پیرامون احتمال کناره‌گیری خسروانی از وزارت کار یا دبیرکلی حزب ایران‌نوین بر نگرانی او و طرفدارانش در حزب و سایر بخش‌های دولت و حاکمیت افزود. موقعیت حزب و رهبری آن در تیر ۱۳۴۷ آشکارا در برابر رقبایش در دولت هویدا به ضعف گراییده بود.[۲] با این حال در اواسط سال ۱۳۴۷ که باز شایعه تضعیف دولت هویدا بر سر زبان‌ها افتاد و گفته شد که شاه قصد دارد دولت جدیدی را جایگزین دولت او کند، در رهبری حزب ایران‌نوین تحرکی ایجاد شد و طرح‌هایی برای از اعتبار انداختن دولت هویدا در نزد شاه و حاکمیت مورد توجه قرار گرفت و برخی از وزرای هویدا که پیش از آن روابط تیره‌ای با خسروانی و حزب داشتند، احتمالاً به دستور شاه به تقویت ارتباط خود با خسروانی و حزب پرداختند.[۳] ساواک در بیست‌ودوم مهر ۱۳۴۷ در این باره چنین گزارش کرده است:

صبح روز ۴۷/۷/۲۰ یکی از نانوایان به نام ابراهیم سرلک در دفتر شهرداری ناحیه ۸ ضمن یک گفتار خصوصی گفت که اخیراً در مورد مسئله نان شهر تهران و بسیاری موضوعات دیگر بین مسئولین حزب ایران‌نوین و آقای هویدا نخست‌وزیر اختلافاتی به وجود آمده است. از طرف حزب به چند نفر از نانوایان از جمله شاطر غنی صفوی و آذری دستور داده شد که مدارکی بر علیه آقای هویدا جمع‌آوری و به حزب ارائه نمایند. آنها یک مشت مدرک زنده علیه آقایان شهبازی معاون نخست‌وزیر و رشیدیان به جهت گرفتن حق و حساب از کارخانه‌داران آرد تهیه و به حزب داده‌اند ولی حزب دستور داده مجدداً فعالیت کنند تا مدارکی بر علیه شخص آقای هویدا تهیه کنند. نامبرده افزود سازمان امنیت هم با نظر حزب موافق است. ضمناً نانوایان عریضه‌ای پیشگاه شاهنشاه آریامهر تقدیم داشته‌اند. از طرفی عده‌ای از سران نانوا که در جریانات سوء سیلو در گذشته دست داشته و پول‌های زیادی از نظر صدور سهمیه گندم و سایر موارد به جیب زده‌اند سخت به وحشت افتاده که مبادا

۱ـ همان.

۲ـ *امیرعباس هویدا به روایت اسناد ساواک*، بخش ۱، ص ۴۰۸.

۳ـ *کابینه حسنعلی منصور به روایت اسناد ساواک*، ج ۲، ص ۱۹۶.

پرونده‌های سابق رسیدگی شود و درگیر شوند.[۱]

شواهد موجود نشان می‌داد که این‌گونه اعمال فشارها بر هویدا از سوی رهبری حزب و وزرا و محافلی در دولت (نظیر ساواک) با دستور پیدا و پنهان شاه صورت می‌گیرد و او در اواسط آبان ۱۳۴۷ به نوعی متقاعد شده بود که احتمالاً دوران نخست‌وزیری او چندان طولانی نخواهد شد و در برخی محافل صریحاً گفته بود که خسته شده است و از تمایل خود برای کناره‌گیری از پست نخست‌وزیری سخن به میان آورده بود. در اواخر آبان شایع بود که هویدا به زودی از مقام نخست‌وزیری عزل خواهد شد.[۲]

اما تمام این تصورات و شایعات با ترمیم کابینه هویدا در اوایل آذر ۱۳۴۷ که به دنبال بازگشت شاه از سفرش به آمریکا صورت گرفت، رنگ باخت و آشکار شد که شاه احتمالاً در مذاکره با مقامات آمریکایی و وعده‌های مساعد از سوی آنان بر آن شده است در تقویت موقعیت دولت هویدا بکوشد و بدین ترتیب موازنه قدرت و رقابت در آذر ۱۳۴۷ به سرعت به سود دولت هویدا و به زیان خسروانی و طرفداران او در حزب و دولت تغییر کرد. بالاخص اینکه در این ترمیم جدید کابینه، خسروانی دیگر وزیر کار نبود و این تغییر و تحولات جدید بار دیگر موقعیت خسروانی و طرفدارانش را در حزب و سایر بخش‌های دولت و حاکمیت ضعیف ساخته و بر دامنه نگرانیشان افزود.[۳]

از دیگر تبعات این ترمیم کابینه، گسترش اختلاف میان خسروانی و قائم‌مقام او در حزب منوچهر کلالی بود. چنان که خسروانی با تمام دلجویی‌ها نتوانست از دامنه نارضایتی‌های کلالی از خود بکاهد.[۴] کلالی از آن پس به تدریج در حزب حاضر نمی‌شد و برخلاف گذشته انگیزه‌ای برای فعالیت جدی در راستای مقاصد حزب از خود نشان نمی‌داد.[۵] ساواک در چهاردهم آذر ۱۳۴۷ با اشاره به تداوم باندبازی‌ها و اختلافات درونی در حزب ایران‌نوین و رقابت تمام عیاری که میان خسروانی و هویدا و طرفدارانشان در جریان بود، اوضاع را بسیار بحرانی توصیف می‌کند که در بلاتکلیفی و ندانم‌کاری سیر می کرد و اعضای آن با نوعی

۱ـ آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).
۲ـ *امیرعباس هویدا به روایت اسناد ساواک*، بخش ۱، ص ۴۴۱.
۳ـ آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).
۴ـ همان.
۵ـ همان.

یأس و بی‌اعتمادی نسبت به روند حوادث و تحولات جاری در حزب به سر می‌بردند و صرفاً افراد فرصت‌طلب و سودجو برای حفظ و تحکیم موقعیت شغلی اداری و کاری خود به عضویت در حزب ادامه داده و رقابت جناح‌ها امور جاری حزب را به کلی آشفته ساخته است و هر یک از جناح‌ها برای تقویت موقعیت خود و طرفدارانشان در سطوح مختلف حزب و مشاغل دولتی و حزبی در تلاشی بی‌وقفه و توطئه‌آمیز هستند و کارگردانان ریز و کلان حزب جز برآورده ساختن منافع و مطامع شخصی و باندی هیچ اعتنایی به پیشرفت امور حزب نشان نمی‌دهند و کارچاق‌کنی، باندبازی، رفیق‌بازی و قوم و خویش‌سالاری رونق بسیاری در حزب دارد. ساواک هشدار می‌داد که هرگاه وضع بدین منوال تداوم پیدا کند، نمی‌توان آینده امیدبخشی برای حزب ایران‌نوین تصور کرد و پیشنهاد می‌کرد افراد فاسد، بدکاره و فرصت‌طلب (که به اعتقاد ساواک اکثریت قاطع اعضای حزب را تشکیل می‌دهند) از حزب اخراج شده و فرد دیگری (ساواک منوچهر کلالی را مناسب‌ترین گزینه می‌داند) به جای خسروانی دبیرکل حزب شود.[۱]

بدین ترتیب شواهد موجود نشان می‌داد که از پاییز ۱۳۴۷ به بعد موقعیت هویدا و طرفدارانش در حزب ایران‌نوین تحکیم بیشتری پیدا کرد. آگاهان به وضوح دریافته بودند که میان رهبری حزب و دولت هویدا نقاری غیرقابل کتمان پدید آمده و به تبع آن ارتباط مطلوب و منطقی‌ای که ضرورتاً باید میان دولت حزبی و حزب اکثریت طرفدار آن حاکم باشد وجود ندارد و این می‌تواند تبعات ناخوشایندی را متوجه حزب و دولت کند. از جمله روزنامه *آیندگان* در مطلبی تحت عنوان «رابطه حزب و دولت» در این باره چنین نوشت:

در محافل سیاسی تهران یک حالت انتظار وجود دارد و علت آن هم مسائلی است که در سطوح حزب اکثریت و دولت مطرح است. خسروانی به مناسبت شغل جدید [وزارت کشور] طبعاً ارتباطی بیش از شغل سابق باید با سیاست حزبی برقرار کند و این ارتباط هم ملازمه بلااستفاده از افراد مؤمن به حزب در دستگاههای حساس و مؤثر دارد و این همان چیزی است که گفتگو بر سر آن در سطح بالا درگرفته است. به عبارت دیگر چون دولت حزبی است و چون حزب اکثریت طرفدار و مدافع بلاشرط دولت است این توقع را هم دارد که مهره‌های حساس در پست‌های مؤثر دولتی را از میان سرشناسان خود برگزینند و یا

۱ـ همان.

لااقل مطلع از این نقل و انتقالات باشد تا در موقع خود بتواند دفاع کند. هم‌اکنون در سطح بالای حزب اکثریت این احساس که حزب به طور شایسته و بایسته در جریان مسائل نیست به وجود آمده و فشار پرسش‌ها در این زمینه بر دوش دبیرکل که در عین حال عضو مؤثر دولت [وزیر کشور] نیز هست وارد می‌آید. نزدیک دو هفته است که منوچهر کلالی قائم‌مقام دبیرکل حزب و به زعم مطلعین مغز متفکر در دفتر کار خود در حزب حاضر نمی‌شود. در حالی که در جلسات مجلس شورای ملی شرکت می‌کند و بر این اساس موجی در جهت بی‌میلی در ارکان حزبی نسبت به مسائل دولتی پدید آمده که کلاً زاییده سستی ارتباط لازم با حزب طرفدار دولت است که طبعاً ادامه آن در جلسات مجلس هم تأثیر می‌گذارد.[۱]

به دنبال آن موضوع بحران داخلی در حزب ایران‌نوین به نشریات و روزنامه‌های بیشتری راه یافت گویا همگان منتظر بودند تحولی جدی در عرصه مدیریت و هدایت حزب و ارتباط آن با دولت هویدا پدیدار شود.[۲] برخی از احتمال بروز انشعاب در حزب ایران‌نوین طی ماه‌های پایانی سال ۱۳۴۷ سخن به میان می‌آوردند.[۳] در اوایل بهمن ۱۳۴۷ منوچهر کلالی رسماً از قائم‌مقامی دبیرکل حزب ایران‌نوین کناره‌گیری کرد و دو تن دیگر از معاونان دبیرکل هم جای خود را به افراد جدیدی دادند. با این حال در اواخر این ماه اندک آرامشی میان طرفین متخاصم در حزب و دولت برقرار شد و تنش در روابط طرفین کاهش پیدا کرد.[۴] طی روزهای بعد خسروانی تلاش کرد از منوچهر کلالی قائم‌مقام مستعفی حزب دلجویی کرده و به نوعی نظر مساعد او را به خود جلب کند. اما اختلافات قابل حل و فصل نبود.[۵] با آغاز سال ۱۳۴۸ هنوز آینده روشنی در برابر رهبران حزب و دولت هویدا وجود نداشت و گمانه‌زنی‌های گاه متناقضی پیرامون موقعیت هویدا، خسروانی و دیگر رهبران و کارگردانان مؤثر در حزب و دولت صورت می‌گرفت و بیشتر سخن از آن بود که رودررویی سیاست آمریکا با انگلستان و

۱ـ روزنامه *آیندگان*، ش ۳۰۱، چهارشنبه ۲۰ آذر ۱۳۴۷، صص ۱ و ۱۲.

۲ـ *خواندنیها*، س ۲۹، ش ۲۵، سه‌شنبه ۲۶ آذر ۱۳۴۷، ص ٤.

۳ـ آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک)؛ و جمشید *آموزگار به روایت اسناد ساواک*، صص ۲۵٤ ـ ۲۵۳؛ و *امیرعباس هویدا به روایت اسناد ساواک*، بخش ۱، ص ٤۵۰.

۴ـ *خواندنیها*، س ۲۹، ش ۳۸، شنبه ۱۲ بهمن ۱۳۴۷، ص ٦؛ و همان، ش ۴۳، ص ۳؛ و آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

۵ـ *امیرعباس هویدا به روایت اسناد ساواک*، بخش ۱، ص ٤۷٤.

احیاناً شوروی حزب ایران‌نوین و دولت هویدا را تحت تأثیر قرار می‌دهد و در این میان آمریکاییان نهایتاً طرفداران جدی‌تر و پابرجاتر خود را در رأس حزب و دولت قرار خواهند داد.[۱] در اردیبهشت ۱۳۴۸ باز شایع بود که هویدا به زودی مقام نخست‌وزیری را ترک کرده و به عنوان سفیر راهی لندن خواهد شد.[۲]

برکناری خسروانی و پایان یک دوره

عطاءالله خسروانی با توصیه شاه به حزب ایران‌نوین پیوسته بود و با وجود ارتباط نزدیکش با محافل آمریکایی، مورد اعتماد و اعتنای شاه بود. در طول دوران دبیرکلی حزب ایران‌نوین موردی پیش نیامد که نشان دهد شاه از او و عملکردش ناراضی است. خسروانی در حساس‌ترین برهه حاکمیت حزب ایران‌نوین و دولت حزبی برآمده از آنکه هنوز شاه نسبت به آن مطمئن نبود، بر حزب ریاست می‌کرد و با حضور طولانی‌مدتش در رأس وزارت کار، بر بسیاری از سازمان‌ها، سندیکاها و تشکیلات کارگری نفوذ و سلطه پیدا کرده و در مجموعه دولت و حزب موقعیتش بسیار مستحکم به نظر می‌رسید. خسروانی از اوایل آذر ۱۳۴۷ به وزارت کشور منصوب شده بود و این باز هم بر قدرت و نفوذ او در مجموعه حاکمیت و دولت افزوده بود. در این سمت جدید او بر مجموعه استانداران، فرمانداران و سایر مقامات محلی دولتی سلطه‌ای قابل توجه پیدا می‌کرد. او در تمام دوران دبیرکلی حزب اکثریت بر هویدا فخرفروشی می‌کرد که او همه‌کاره حزب ایران‌نوین است و هویدا فقط عضو هیأت اجرایی حزب و بنابراین باید خود و دولتش از رهبری حزب تبعیت کنند. آنچه بود این جاه‌طلبی خسروانی از همان آغاز برای هویدا آزاردهنده می‌نمود. هویدا بالاخص نیازمند جلب موافقت شاه بود تا در فرصت مقتضی بر حضور خسروانی در رأس حزب پایان دهد.[۳] سرانجام زمان مناسب فرا رسید و در بیست‌وسوم مرداد ۱۳۴۸ اعلام شد که عطاءالله خسروانی وزیر کشور و دبیرکل حزب ایران‌نوین از هر دو سمت خود کناره‌گیری کرده و از طرف شورای مرکزی حزب، هویدا، جواد منصور، ناصر یگانه، ضیاءالدین شادمان، منوچهر کلالی، حیدرعلی ارفع و

۱ـ همان، بخش ۱، ص ۴۹۱.

۲ـ همان، بخش ۱، ص ۴۹۹.

۳ـ روزنامه *ندای ایران‌نوین*، ش ۱۰۰۳، دوشنبه ۴ آذر ۱۳۴۷، ص ۱؛ و نیز شماره‌های ۱۰۰۴ و ۱۰۰۵؛ و روزنامه *آیندگان*، ش ۵۰۶، یکشنبه ۲۶ مرداد ۱۳۴۸، ص ۱۲.

امیرقاسم معینی به عنوان اعضای کمیته تدارکات تشکیل کنگره فوق‌العاده حزب، مأمور تمهید مقدمات کنگره فوق‌العاده شدند.[۱] با برکناری یا استعفای خسروانی، قاسم معینی و جواد سعید دو معاون دبیرکل تا انتخاب دبیرکل جدید موقتاً عهده‌دار اداره امور حزب ایران‌نوین شدند. طبق مفاد اساسنامه حزب مقرر بود کنگره دوم حزب پس از چهار سال و در اردیبهشت ۱۳۵۰ تشکیل شود. اما به دنبال برکناری خسروانی لازم بود کنگره فوق‌العاده جانشین او را انتخاب کند و با اینکه هویدا گفته بود رأی کنگره فوق‌العاده دبیرکل جدید را برخواهد گزید، با این حال از همان آغاز، نام منوچهر کلالی بیش از هر کس دیگری برای انتصاب به این مقام بر سر زبان‌ها بود و شخص شاه هم علاقه‌مند بود کلالی دبیرکل حزب شود. البته نام محسن خواجه‌نوری و حیدرعلی ارفع به عنوان نامزدهای دبیرکلی حزب ایران‌نوین مطرح بود.[۲] در جلسه شورای مرکزی حزب که در بیست‌وهفتم مرداد ۱۳۴۸ برگزار شد با اظهار تأسف (البته ظاهری) از استعفای خسروانی از دبیرکلی حزب ایران‌نوین پیشنهاد هویدا برای تشکیل کنگره فوق‌العاده حزب به منظور انتخاب دبیرکل جدید در نوزدهم شهریور ۱۳۴۸ مورد تأیید حاضرین قرار گرفت.[۳]

به دنبال برکناری خسروانی شایعات و گمانه‌زنی‌هایی پیرامون دلایل این واقعه در محافل سیاسی، حزبی و مطبوعاتی نزدیک به حاکمیت صورت گرفت. برخی می‌گفتند افشای پرونده سوء استفاده‌های مالی خسروانی از شرکت واحد اتوبوسرانی در نزد شاه موجب برکناری او و از دبیرکلی حزب و نیز وزارت کشور شده است.[۴] اخبار و گزارش‌های دیگری هم درباره سوء استفاده‌های مالی کلان خسروانی و کسب ثروت‌های بادآورده از سوی او در محافل نزدیک به حاکمیت بر سر زبان‌ها بود. بدین ترتیب به نظر می‌رسید هویدا توانسته است از موضوع فساد مالی خسروانی به نحو مطلوب و ثمربخشی بر ضد این رقیب دیرپایش در حزب و دولت بهره‌برداری کرده، ذهن شاه را بر ضد او آشفته سازد.[۵]

۱ـ آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک)؛ و *کابینه حسنعلی منصور به روایت اسناد ساواک*، ج ۲، ص ۵۴۶.

۲ـ روزنامه *آیندگان*، س ۲، ش ۵۰۵، شنبه ۲۵ مرداد ۱۳۴۸، صص ۱ و ۱۲.

۳ـ *امیرعباس هویدا به روایت اسناد ساواک*، بخش ۱، ص ۵۳۲.

۴ـ *کابینه حسنعلی منصور به روایت اسناد ساواک*، ج ۲، ص ۵۴۷.

۵ـ *غلامرضا نیک‌پی به روایت اسناد ساواک*، صص ۱۰۸ ـ ۱۰۶ و ص ۲۹۳؛ *عبدالعظیم ولیان به روایت اسناد ساواک*، صص ۶۸ ـ ۶۳

ساواک در دوم مهر ۱۳۴۸ دلایل هشتگانه زیر را به عنوان نواقص کار خسروانی ذکر کرده، آن را موجب برکنار ساختن او دانست:

۱ـ توجه به منافع یک گروه خاص و عدم مدیریت کافی برای جلب همه نیروها.

۲ـ نداشتن معلومات کافی و تسلط معنوی بر اعضای حزب.

۳ـ سوءظن بی‌مورد نسبت به همه اطرافیان و تردید و دودلی در اجرای سیاست حزبی.

۴ـ نداشتن تماس با مردم و اعضای حزب و عدم آگاهی از نظریات آنان.

۵ـ اشتغال به کارهای غیرحزبی و عدم رسیدگی به امور حزبی.

۶ـ دادن وعده و وعید زیاد به مردم و اجرا نکردن آن.

۷ـ توجه خاص به عده‌ای از دوستان قدیم و نادیده گرفتن دیگران.

۸ـ اجرای روش خبرچینی و عدم توجه به حقایق.[1]

اما هویدا برای ساقط کردن خسروانی سناریوی جالب توجهی را به اجرا گذارد و آن وادار ساختن غلامرضا نیک‌پی، وزیر آبادانی و مسکن برای راه‌انداختن یک درگیری لفظی نسبتاً شدید با خسروانی در جلسه هیأت دولت بود. این طرح توطئه‌آمیز هویدا بود که آخرین ضربه را بر خسروانی وارد ساخته و شاه را متقاعد کرد که دیگر نمی‌تواند حضور او را در رأس حزب و وزارت کشور تحمل کند.[2] باقر عاقلی، گزارش مفصلی از این ماجرا نقل کرده است:

هویدا برای برکناری خسروانی از دبیرکلی حزب و اخراج او از هیأت دولت متوسل به غلامرضا نیک‌پی وزیر آبادانی و مسکن شد و از وی خواست موجباتی فراهم کند تا در هیأت وزیران بین او و خسروانی کار به مشاجره و احیاناً منازعه بکشد. نیک‌پی که همه چیز خود را مدیون هویدا می‌دانست و از کارمندی ساده شرکت نفت به مقام وزارت رسیده بود، آمادگی خود را برای اجرای برنامه اعلام نمود و هویدا نیز به او قول داد در صورتی که در اثر اجرای برنامه او بی‌کار شود مدت بیکاری‌اش از چهل روز تجاوز نخواهد کرد. در سال ۱۳۴۸ در یکی از جلسات هیأت وزیران نیک‌پی وزیر آبادانی و مسکن اعلام کرد در وزارت کشور سازمانی به نام عمران شهری وجود دارد. این اداره در زمانی تأسیس و ضمیمه وزارت کشور شده بود که وزارتخانه‌ای به نام وزارت مسکن وجود نداشت. حال که چنین

۱ـ *حزب ایران‌نوین به روایت اسناد ساواک*، ص ۳۱۰.

۲ـ *غلامرضا نیک‌پی به روایت اسناد ساواک*، ص ۱۰۳.

وزارتخانه‌ای تأسیس شده است کلیه امور عمران شهری باید ضمیمه این وزارتخانه باشد و تقاضا کرد تصویب‌نامه‌ای را که در این مورد تهیه و تنظیم نموده بود هیأت وزیران امضا نمایند. خسروانی در سمت وزیر کشور و دبیرکل حزب از این گستاخی وزیر تازه‌کار آبادانی و مسکن که جوان‌ترین وزیر کابینه هم بود به شدت عصبانی شد و وی را متهم به بی‌لیاقتی نموده، توصیه کرد به همان وزارتخانه با همان وظایف قانع باشد و دست‌درازی به وزارتخانه‌های دیگری نکند. در پاسخ خسروانی، نیک‌پی تندتر سخن گفت و مسائلی را که مربوط به زندگی داخلی وزیر کشور بود مطرح نمود، به وی هشدار داد که قسمتی از وقت خود را صرف حفظ و حراست همسر خود بنماید. خسروانی که در آن ایام از رفتار همسرش بسیار عصبانی و در کشمکش و مجادله با او بود از طرح یک مسئله خصوصی در هیأت وزیران و طبعاً هتک حیثیت از او سخت عصبانی شده و کنترل خود را از دست داد و فامیل نیک‌پی را در اصفهان در مظان لغزش ناموسی قرار داد، سخنان رکیکی بر زبان جاری ساخت و در نتیجه مشاجره به منازعه کشید و نیک‌پی به وی حمله نمود و چند مشت و لگد نثار هم نمودند. در همین موقع امیرعباس هویدا رئیس وقت به عنوان اعتراض جلسه هیأت وزیران را ترک نمود و به اتاق خود رفت. دو تن از وزیران مسکن کابینه وظیفه میانجیگری داشتند. به هر نحوی بود در همان تالار هیأت وزیران بین خسروانی و نیک‌پی مراسم سازش و آشتی را فراهم نموده، روی یکدیگر را بوسیدند و هر دو را برای عذرخواهی نزد نخست‌وزیر بردند. نخست‌وزیر از این واقعه اظهار تأسف کرد و چون ماجرا خاتمه یافته بود از هر دو درخواست نمود موضوع را مختومه تلقی نموده و گزارشی در این مورد به شاه ندهند. هویدا به خوبی می‌دانست که خسروانی هر وقت بخواهد قادر به ملاقات با شاه می‌باشد و از این بیم داشت که او ابتدا شکایت نزد شاه برده، خود را تبرئه سازد. خسروانی و نیک‌پی به هویدا قول دادند که هرگز گزارشی در این زمینه به شاه نخواهند داد. مجدداً آن دو در اتاق نخست‌وزیر صورت یکدیگر را بوسیده و نیک‌پی انصراف خود را از گرفتن عمران شهری از وزارت کشور اعلام کرد. وقتی هویدا تنها شد تلفن مخصوص آبی‌رنگ اتاق خود را در جلو خود قرار داده و شماره تلفن شاه را گرفت و استدعا کرد در اثر یک امر فوری باید شرفیاب شود. شاه اجازه شرفیابی داد. نخست‌وزیر در حالی که پوشه‌ای در دست داشت رهسپار کاخ شد.

هویدا وقتی به کاخ رسید به هدایت «هدایت ذوالفقاری» آجودان کشیک یکسره به اتاق شاه

رفت و ضمن تعظیم بلندبالایی همان جا ایستاد. شاه با لحن مخصوص به سخن درآمد و گفت هان امیرعباس، چه شده که به این عجله شرفیاب شده‌ای؟ هویدا مجدداً تعظیمی نموده و اظهار داشت چاکر لیاقت نخست‌وزیری را ندارم و از پیشگاه مبارک ملوکانه تقاضا دارم غلام را از خدمت معاف نمایند. آنگاه به شرح ماجرا پرداخته و افزود در هیأت دولتی که دو تن از وزیران به یکدیگر فحشهای عرض و ناموسی بدهند و رعایت اصول و موازین مملکتی را ننمایند چاکر خود را لایق نخست‌وزیری نمی‌دانم! شاه خیلی آرام مثل این که اتفاقی نیفتاده به هویدا پاسخ داد شما چرا از خدمت معاف شوید آن دو وزیر را برکنار کنید. همین امشب به هر دو ابلاغ نمایید از خدمت برکنار شده‌اند. هویدا از شنیدن چنین دستوری غرق در مسرت و شادی شد و به این طریق توانست شر عطاءالله خسروانی دبیرکل حزب را از سر خود کم کند، از همان جا با تلفن با دکتر ناصر یگانه وزیر مشاور که معروف به «مرده‌شوی وزیران» بود دستور داد نیک‌پی و خسروانی را احضار و ضمن خوراندن قهوه استعفا به آنها کناره‌گیری هر دو را گوشزد نموده و هر چه زودتر ابواب‌جمعی خود را به معاون خود تحویل دهند. خسروانی صبح فردا در وزارت کشور حضور یافته مراسم تودیع را انجام داد و عصر در حزب با همکاران خود خداحافظی نموده به خانه خود رفت. خانه‌ای که چند روز قبل همسرش آن را ترک نموده و با یک افسر شهربانی که از محافظین نخست‌وزیر بود زندگی می‌کرد. هنوز خسروانی درباره ماجرا می‌اندیشید که زنگ منزل او واقع در خیابان کامران در انتهای چناران فرشته به صدا درآمد و پاسبانی که همه روز در منزل او کشیک می‌داد گستاخانه وارد منزل شد و اخطاریه کلانتری محل را به او ابلاغ کرد. در اخطاریه نوشته بود: غیرنظامی عطاءالله، شهرت خسروانی موظف است ظرف ۴۸ ساعت اسلحه کمری خود را به کلانتری تحویل دهد. در غیر این صورت جلب خواهد شد.

بدین ترتیب عطاءالله خسروانی وزیر کشور، دبیرکل حزب ایران‌نوین از تمام مناصب و اقتدارات سقوط کرد و تبدیل به غیرنظامی عطاءالله، شهرت خسروانی شد. روز سوم بیکاری وقتی از رختخواب خارج شد غده‌ای در زیر گلوی خود دید. به پزشک مراجعه کرد. پزشک اعلام کرد در اثر افسردگی و غم و غصه جانکاه غده تیروئید ترشح نموده و شما مبتلا به گواتر (غمباد) شده‌اید و پس از مدتی نیاز به عمل جراحی دارید. چند روز بعد تارهای صوتی او هم کار خود را انجام نمی‌دادند و خسروانی ناچار برای مذاکرات

متوسل به ایماء و اشاره می‌شد.

ولی غلامرضا نیک‌پی پس از سی‌وهشت روز بیکاری به شهرداری پایتخت منصوب شد. هویدا پس از برکناری خسروانی مجمع عمومی حزب را دعوت کرد و تغییراتی در اساسنامه داده ریاست دفتر سیاسی حزب و ریاست هیأت اجرایی را به خود اختصاص داد و وظایف دبیرکل فقط اجرای دستورات او بود.[1]

روایات مشابهی هم توسط دیگران در اسناد و گزارش‌های ساواک منعکس شده است.

۱ـ باقر عاقلی، پیشین، صص ۱۰۰۱ ـ ۹۹۸.

فصل پنجم
سازماندهی، تشکیلات و مدیریت حزب ایران‌نوین در دورهٔ دبیرکلی خسروانی

هیأت اجراییه

پس از انتخاب خسروانی به دبیرکلی، منوچهر کلالی نیز قائم‌مقام دبیرکل شد. کلالی به هویدا نزدیک بود و با خسروانی نیز بر سر دبیرکلی رقابت داشت. در سال ۱۳۴۷، کلالی از قائم‌مقامی استعفا کرد و عبدالعظیم ولیان جانشین او شد. [۱]

خسروانی رئیس هیأت اجراییه حزب هم بود و در آغاز منوچهر کلالی و دکتر حسن زاهدی هر دو معاون او بودند. سایر اعضای هیأت اجراییه حزب ایران‌نوین در آذر ۱۳۴۴ عبارت بودند: از امیرعباس هویدا، نصرت‌الله معینیان، محسن خواجه‌نوری، حسن زاهدی، منصور روحانی، هادی هدایتی، منوچهر شاهقلی، ناصر یگانه، محمد سام، غلامرضا نیک‌پی، ستوده، تقی سرلک، عباس سالور، همایونفر، فرخ‌رو پارسای، عذرا مینایی، فریدون معتمدوزیری، و فرهنگ مهر. [۲]

در انتخابات اعضای هیأت اجرائیه حزب که در بیست‌ونهم آذر ۱۳۴۵ انجام شد، عده‌ای از اعضای سابق کنار گذاشته و اعضای جدیدی وارد هیأت اجرایی شدند.

۱ـ روزنامه *آیندگان*، ش ۳۳۱، شنبه ۲۸ دی ۱۳۴۷، ص ۱.

۲ـ برای اطلاع نگاه کنید به حزب ایران‌نوین به روایت اسناد ساواک، ج سوم.

مهم‌ترین تغییر در اعضای هیأت اجراییه اخیر، برکناری نصرت‌الله معینیان و هادی هدایتی وزیر آموزش و پرورش بود که با خسروانی روابط خصمانه‌ای داشت و به دستورها و خواسته‌های حزب هم وقعی نمی‌نهاد. خسروانی به جای او محمد سام را به هیأت اجراییه آورده بود که به گفته ساواک «کمال کینه‌توزی آقای خسروانی را نسبت به آقای دکتر هدایتی نشان می‌دهد».[1]

کنگره اول حزب ایران‌نوین در اردیبهشت ۱۳۴۶، دویست‌وپنجاه نفر اعضای شورای عالی (مرکزی) حزب را انتخاب کرد و این شورا هم اعضای جدید هیأت اجراییه حزب را برگزید. در این دوره تعداد اعضای هیأت اجراییه بهچهل تن و اعضای علی‌البدل آن نیز به ده تن افزایش پیدا کرد.[2]

در بیست‌وسوم بهمن ۱۳۴۷ چهل شورای مرکزی حزب ایران‌نوین افراد زیر را به‌عنوان اعضای اصلی (چهل نفر) و علی‌البدل (ده تن) هیأت اجراییه حزب برگزید:[3]

۱ـ امیرعباس هویدا ـ نخست‌وزیر

۲ـ ناصر یگانه ـ وزیر مشاور

۳ـ محمود کشفیان ـ وزیر مشاور

۴ـ منوچهر شاهقلی ـ وزیر بهداری

۵ـ جواد منصور روحانی ـ وزیر اطلاعات

۶ـ منصور روحانی ـ وزیر آب و برق

۷ـ غلامرضا نیک‌پی ـ وزیر آبادانی و مسکن

۸ـ فتح‌الله ستوده ـ وزیر پست و تلگراف و تلفن

۹ـ حسن زاهدی ـ وزیر کشاورزی

۱۰ـ فرخ‌رو پارسای ـ وزیر آموزش و پرورش

۱۱ـ نصیر عصار ـ معاون نخست‌وزیر و سرپرست سازمان اوقاف

۱۲ـ احمد بلوری ـ سناتور

۱ـ *کابینه حسنعلی منصور به روایت اسناد ساواک*، ج ۲، ص ۱۹۱.

۲ـ برای اطلاع بیشتر رجوع شود به حزب ایران‌نوین، ج سوم.

۳ـ آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک)؛ و روزنامه *ندای ایران نوین*، ش ۱۰۵۶، پنجشنبه ۲۴ بهمن ۱۳۴۷، ص ۱.

۱۳ـ محمد حجازی ـ سناتور
۱٤ـ حیدرعلی ارفع ـ نماینده مجلس شورای ملی
۱۵ـ منوچهر کلالی ـ نماینده مجلس شورای ملی
۱٦ـ جواد سعید ـ نماینده مجلس شورای ملی
۱۷ـ امیرقاسم معینی ـ نماینده مجلس شورای ملی
۱۸ـ حسین خطیبی ـ نماینده مجلس شورای ملی
۱۹ـ عزت‌الله یزدان‌پناه ـ نماینده مجلس شورای ملی
۲۰ـ محسن خواجه‌نوری ـ نماینده مجلس شورای ملی
۲۱ـ عباس فروتن ـ نماینده مجلس شورای ملی
۲۲ـ شوکت‌الملک جهانبانی ـ نماینده مجلس شورای ملی
۲۳ـ محمدولی قراچورلو ـ نماینده مجلس شورای ملی
۲٤ـ حیدر صائبی ـ نماینده مجلس شورای ملی
۲۵ـ عبدالله جوانشیر ـ نماینده مجلس شورای ملی
۲٦ـ نصرالله سبزواری ـ نماینده مجلس شورای ملی
۲۷ـ وحید مهدوی ـ نماینده مجلس شورای ملی
۲۸ـ عبدالرضا عدل طباطبایی ـ نماینده مجلس شورای ملی
۲۹ـ جواد مهذب ـ نماینده مجلس شورای ملی
۳۰ـ منوچهر پزشکی ـ نماینده مجلس شورای ملی
۳۱ـ محمدعلی رشتی ـ نماینده مجلس شورای ملی
۳۲ـ ضیاءالدین شادمان ـ استاندار استان مرکزی
۳۳ـ محمد سام ـ استاندار استان گیلان
۳٤ـ عباس سالور ـ استاندار استان خوزستان
۳۵ـ محسن آشتی ـ عضو هیأت مدیره سازمان بیمه‌های اجتماعی
۳٦ـ مهدی بهنام ـ مدیرکل وزارت کار و امور اجتماعی
۳۷ـ حسن فرزانه ـ معاون طرح‌ها و بررسی‌های وزارت کار و امور اجتماعی
۳۸ـ فرهنگ مهر ـ مدیرعامل بیمه ایران
۳۹ـ فریدون معتمد وزیری ـ معاون وزارت اطلاعات

۴۰ـ هوشنگ نهاوندی ـ رئیس دانشگاه پهلوی شیراز

اعضای علی‌البدل هیأت اجراییه حزب ایران‌نوین:

۱ـ فضل‌الله جلالی نوری ـ نماینده مجلس شورای ملی

۲ـ منوچهر سعید وزیری ـ نماینده مجلس شورای ملی

۳ـ محمدحسین عباس میرزایی ـ نماینده مجلس شورای ملی

۴ـ فضل‌الله معتمدی ـ نماینده مجلس شورای ملی

۵ـ عبدالوهاب کیاکجوری ـ نماینده مجلس شورای ملی

۶ـ عبدالرسول عظیمی ـ نماینده مجلس شورای ملی

۷ـ سهراب فیروزیان ـ استاندار استان کرمانشاهان

۸ـ خلیل کازرونی ـ معاون وزارت علوم تعلیمات عالیه

۹ـ صادق ناصرزاده ـ مدیرکل روابط عمومی وزارت کشور و پرورش

۱۰ـ خانم عزیزالملوک شیبانی (آذرخشی) ـ خانه‌دار

دفتر سیاسی

دفتر سیاسی در اساسنامه نخست حزب ایران‌نوین پیش‌بینی نشده بود و به همین دلیل در دوران حسنعلی منصور حزب‌ایران‌نوین دفتر سیاسی نداشت. در اواخر فروردین ۱۳۴۴ خسروانی دبیرکل جدید حزب از ضرورت تشکیل دفتر سیاسی سخن به میان آورد تا «به زعم او» با شناسایی افراد مستعد و میهن‌پرست یک کادر شایسته و ورزیده برای اداره امور مملکتی به وجود آید و دردها و گرفتاری‌های مردم مورد بررسی قرار گیرد».[۱]

در دوازدهم مرداد ۱۳۴۴ هیأت اجراییه حزب ایران‌نوین به ریاست عطاءالله خسروانی به تشکیل دفتر سیاسی در حزب رأی مثبت داد[۲] و به دنبال آن دفتر سیاسی با عضویت خسروانی، کلالی، امیرقاسم معینی و فرخ‌رو پارسای تشکیل شد. به گزارش ساواک هدف خسروانی از تشکیل دفتر سیاسی این بود که «قدرت دفتر سیاسی را جایگزین قدرت هیأت اجراییه نموده و ماحصل منشأ و مرجع قدرت خودش باشد».[۳]

۱ـ روزنامه *ندای ایران‌نوین*، س ۱، ش ۱۷۹، یکشنبه ۲۹ فروردین ۱۳۴۴، ص ۸.

۲ـ همان، س ۲، ش ۲۴۹، چهارشنبه ۱۳ مرداد ۱۳۴۴، ص ۱.

۳ـ آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک)

به تدریج تعداد اعضای دفتر سیاسی حزب ایران‌نوین به نُـه تـن افـزایش یافـت و هویـدا نخست‌وزیر هم به عضویت آن درآمد. ریاست دفتر کماکان بر عهده عطاءالله خـسروانی بـود. اعضای نُه نفره دفتر سیاسی حزب ایران‌نوین در بیست‌وهشتم اردیبهشت ۱۳۴۶ عبارت بودنـد از: ۱ـ عطاءالله خسروانی، ۲ـ امیرعباس هویدا، ۳ـ منوچهر کلالی، ۴ـ محسن خواجه‌نـوری، ۵ـ ناصر یگانه، ۶ـ عدل طباطبایی، ۷ـ حیـدرعلی ارفـع، ۸ـ فـرخ‌رو پارسـای، و ۹ـ حـسن زاهدی.[1]

با پایان دبیرکلی خسروانی، ریاست دفتر سیاسی بر عهدهٔ نخست‌وزیر قرار گرفت که پیش از آن فقط عضوی از این دفتر به شمار می‌رفت. هویدا، در عین حال ریاست هیأت اجرایـی را نیز بر عهده گرفت.

دفتر سیاسی با ریاست هویدا نقش مهم‌تری پیدا کرد. اعضای دفتر سیاسی شامل دو گروه انتصابی و انتخابی بودند. گروه انتصابی برحسب شغل و موقعیتشان در مجموعه مدیریت‌هـا و دستگاه‌های رهبری حزب به عضویت دفتر پذیرفته می‌شد که عبارت بودند از: نخـست‌وزیـر، دبیرکل حزب، رئیس شورای مرکزی، و رؤسای فراکسیون‌های پارلمانی حزب ایـران‌نـوین در مجالس سنا و شورا. اعضای انتخابی دفتر سیاسی هم با مشورت نخست‌وزیر و دبیرکل حـزب برگزیده می‌شدند.[2]

شورای مرکزی

اساسنامه اولیهٔ حزب ایران‌نـوین تعـداد اعـضای شـورای مرکـزی را شـصت نفـر و اعـضای علی‌البدل آن را پانزده تن تعیین کرده بود که برای مـدت سـه سـال از سـوی کنگـره حـزب انتخاب می‌شدند. مهم‌ترین وظیفهٔ شورای مرکزی انتخاب اعضای هیأت اجراییه حزب بود که در واقع اصلی‌ترین کانون رهبری حزب محسوب می‌شد و ریاست آن تا پایـان دوره دبیرکلـی خسروانی بر عهده دبیر کل بود. بر حسب این اساسنامه، تعداد اعضای اصلی شـورای مرکـزی بیست تن و اعضای علی‌البدل آن نیز پـنج نفـر بـود. در آسـتانه تـشکیل کنگـره اول حـزب ایران‌نوین چهل‌وشش نفر زیر در شورای مرکزی حزب عضو بودند.[3]

۱ـ همان

۲ـ مصطفی الموتی، پیشین، ج ۱۲، صص ۱۷٤ ـ ۱۷۷

۳ـ برای اطلاع از جزئیات رجوع کنید به حزب ایران‌نوین به روایت اسناد ساواک، (پنج جلدی).

مسئولان حزب

در دوران دبیرکلی خسروانی، در بخش‌های مختلف مدیریتی و اجرایی حزب تغییراتی پدید آمد و سازمان‌های جدید تشکیل شد و یا تشکیلاتی جدید جایگزین نظم سابق گردید. در ترکیب مسئولان حزب در بخش‌های مختلف هر از چند گاه تغییراتی به وجود می‌آمد و افرادی جدید جایگزین مدیران سابق شدند.[۱]

کلالی تا اواخر ۱۳۴۷ معاون دبیرکل و سپس قائم‌مقام بود و در عین حال او و حسن زاهدی هر دو معاون دبیرکل بودند و از آن مقطع جای خود را به جواد سعید و امیرقاسم معینی دادند.[۲]

خسروانی کشور را به مناطق نُه‌گانه حزبی تقسیم و در اول اسفند ۱۳۴۷ در رأس هر منطقه مسئولی تعیین کرد و مسئولیت کل امور استان‌های حزب ایران‌نوین در آن مقطع بر عهده جواد سعید بود.[۳] در هجدهم دی ۱۳۴۸ حبیب دادفر در این سمت جایگزین جواد سعید شد.[۴] مدت کوتاهی پس از برکناری خسروانی و در هشتم مهر ۱۳۴۸ افراد زیر عضو قسمت (دفتر) طرح‌ها و مطالعات حزب شدند: ۱ـ عزت‌الله یزدان‌پناه، ۲ـ حسن فرزانه، ۳ـ جواد منصور، ۴ـ عبدالرضا طباطبایی، ۵ـ هوشنگ نهاوندی، ۶ـ حمید زاهدی، ۷ـ رضا صدقیانی.[۵]

برحسب اساسنامهٔ نخست، حزب ایران‌نوین دارای شش کمیته بود: تشکیلات، استان، شهرستان، بخش، سازمان‌های وابسته و روابط. هر یک از این کمیته‌ها دارای اعضا و مسئولینی بودند که معمولاً با پیشنهاد دبیرکل و تصویب هیأت اجراییه حزب برگزیده می‌شدند. حزب همچنین دارای پنج سازمان بازرسی، مالی، انتشارات و تبلیغات، آموزش و تحقیق و رسیدگی بود. دفتر طرح‌ها و مطالعات حزب هفت عضو داشت و چهارده کمیسیون دائمی زیر نظر آن انجام وظیفه می‌کردند که عبارت بودند از: برنامه‌ها و طرح‌ها، امور اقتصادی، کشاورزی، امور صنایع و معادن، امور اجتماعی، امور فرهنگی، بهداشت عمومی، کار و نیروی انسانی، نیرو و سوخت، امور حقوقی، امور شهرها و کارهای عمومی، امور اداری، امور

۱ـ آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).
۲ـ روزنامه *ندای ایران نوین*، ش ۱۰۴۱، چهارشنبه ۲ بهمن ۱۳۴۷، ص ۱.
۳ـ همان، ش ۱۰۶۱، پنجشنبه ۱ اسفند ۱۳۴۷، صص ۱ و ٦.
۴ـ مرکز اسناد مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، سند ۱ ـ ۵۲ ـ ۱۲۱ ـ د.
۵ـ *هوشنگ نهاوندی به روایت اسناد ساواک*، ص ۲۲٤.

ارتباطات، و امور بین‌الملل.

طی سال‌های بعد در ترکیب و وظیفهٔ این کمیسیون‌ها تغییراتی ایجاد شد.[۱] این کمیسیون‌ها موظف بودند امور مطرح شده در حوزه‌های حزبی و نیز سایر طرح‌های اصلاحی و غیره که در بخش‌های مختلف حزب طرح می‌شد مطالعه و نتایج بررسی‌های خود را در قالب طرح‌هایی عملی یا راهبردی در اختیار دستگاه رهبری قرار دهند. اینان می‌توانستند دربارهٔ تمام مسائل مبتلابه اجتماعی، اقتصادی و سیاسی کشور مطالعه و بررسی‌هایی انجام دهند و نیز لوایح دولت را قبل از ارائه به مجلس بررسی و پیرامون آن اظهار نظر کنند. مقرر بود افرادی صاحب‌نظر و کارشناس در رأس مدیریت‌های این کمیسیون‌ها انجام وظیفه نمایند.[۲] با این حال، در عمل، نتایج قابل اعتنایی حاصل نمی‌شد.

طی سال‌های پایانی دهه ۱۳۴۰ دفتر طرح‌ها و مطالعات حزب ایران‌نوین و کمیسیون‌هایی که تحت مدیریت آن فعالیت می‌کردند، مستقیماً زیر نظر معاون طرح و برنامهٔ دبیرکل وظایف مدونی را مطابق آخرین اصلاحات در هجدهم فروردین ۱۳۵۰ برعهده داشت

در همان زمان کمیسیون دیگری هم در حزب ایران نوین تأسیس شد که شوراهای داوری و خانه‌های انصاف نام گرفته و این افراد عضو آن بودند: باقر عاقلی، حمید رزم‌آرا، فضل‌الله کاسمی، صمدالله بیگلری، منوچهر پزشکی، حسین وفا، محمد اصلانی و بهمن رضاییان.

حوزه‌های حزبی

اولین واحد تشکیلاتی حزب ایران‌نوین که مقرر بود در محلات و بخش‌های مختلف شهری و روستایی تشکیل شود، حوزه نامیده می‌شد و حداقل اعضای آن برحسب آیین‌نامه تعیین می‌گردید. هر چند رهبران حزب ایران‌نوین در مقاطع مختلف مدعی بودند صدها حوزه حزبی در شهری و سایر بخش‌های کشور تشکیل شده است، با این حال در اکثر مواقع این حوزه‌ها اسامی بدون مسمایی بیش نبود و بسیاری از آنها هیچ‌گاه فعالیتی نداشتند. با این حال گاه در برخی از این حوزه‌ها انتقادات تندی متوجه رهبران حزب و دولت می‌شد و فساد و نارسایی

۱ـ آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

۲ـ روزنامه *ندای ایران‌نوین*، س ۱، ش ۱۷۹، یکشنبه ۲۹ فروردین ۱۳٤٤، ص ۳.

مزمن و روزافزون حزب، مجالی برای طرح و افشا پیدا می‌کرد.[1] حوزه‌های حزبی سالانه یک ماه رسماً تعطیل می‌شدند (معمولاً مرداد ماه) و در ابتدای شهریور بار دیگر فعالیتشان از سر گرفته می‌شد.[2]

سازمان‌های وابسته

سازمان‌های وابسته به حزب ایران‌نوین از همان آغاز از سوی رهبران این حزب جدی تلقی شد و برای هماهنگ ساختن و به نظم آوردن فعالیت و عملکرد آن، در ششم خرداد ۱۳۴۳ آئین‌نامه‌ایَ نیز تدوین و تنظیم گردید.

سازمان جوانان

سازمان جوانان از مهم‌ترین سازمان‌های وابسته به حزب ایران‌نوین بود که رهبران و کارگردانان و نیز نشریات و روزنامه‌های حزب پیرامون آن تبلیغات پر سر و صداهایی به راه انداختند و با برقراری برخی تسهیلات رفاهی و تفریحی و برگزاری اردوهای مختلف از بخش‌های گوناگون کشور کوشیدند جوانان را به سوی فعالیت‌های حزبی جلب و جذب نمایند.[3]

در سال ۱۳۴۹ نصیر عصار، رئیس شورای عالی سازمان جوانان حزب ایران‌نوین بود. جمشید منتصری هم مسئول سازمان جوانان این حزب بود و امور استان‌های سازمان جوانان حزب توسط غلامحسین کارآموز مدیریت می‌شد.[4]

انجمن‌های محلی

حزب ایران‌نوین برای سلطهٔ بلامنازع بر انجمن‌های محلی تهران و سایر نقاط کشور برنامه‌ریزی‌هایی کرد. در نخستین گام در اردیبهشت ۱۳۴۷ و با هدف سلطه بر انجمن‌های محلی تهران «سازمان انجمن‌های محلی پایتخت وابسته به حزب ایران‌نوین» را تشکیل داد

۱ـ آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).
۲ـ رونامه *ندای ایران‌نوین*، س ۲، ش ۲٦۰، دوشنبه ۱ شهریور ۱۳٤٤، ص ۱.
۳ـ *خلاصه فعالیت سازمان جوانان تبریز در سال ۱۳۴۹*، صص ۱ ـ ۳٦۸.
۴ـ همان، صص ۳ ـ ۵.

و اساسنامه‌ای در سی ماده برای آن تنظیم و تدوین کرد.

سازمان کشاورزان

از حدود بهار و تابستان ۱۳۴۵ حزب ایران‌نوین طرح‌هایی را برای نفوذ و حضور جدی و مؤثر در روستاها آغاز کرد و افرادی از حزب پیرامون چگونگی توسعه حضور حزب ایران‌نوین در روستاها و سلطه بر روستانشینان، مطالعات و بررسی‌هایی کرده و راهکارهایی اندیشیدند. گزارش ساواک دربارهٔ این اقدام حزب، به شرح زیر است:

اخیراً تشکیلات مرکزی حزب ایران‌نوین به منظور گسترش سازمان‌های حزبی خود اقدام به تشکیل سازمان کشاورزان وابسته به حزب در دهات نموده و کانونی به نام خانه دهقان (که همان واحد سازمان کشاورزان باشد) در دهات تشکیل می‌دهد.

گزارش مربوط به تشکیل کانون مزبور در حال حاضر مرتباً وسیله ساواک کرمان به این بخش واصل می‌گردد و چون تشکیلات مرکزی حزب تصمیم گرفته کانون مورد بحث را در دهات سرتاسر کشور گسترش دهد ضرورت ایجاب می‌نماید گزارشات رسیده پس از بهره‌برداری در پرونده بخصوص ضبط و بایگانی گردد.[1]

ساواک در بیست‌وپنجم دی‌ماه ۱۳۴۵، گزارش مفصلی از تأسیس سازمان کشاورزان، همراه با آیین‌نامهٔ آن داده و کارشناس ساواک نظریهٔ جالب توجهی بیان کرده است:

نظریه: با عرض اینکه اکثریت قابل توجه کشور را کشاورزان تشکیل داده و نیز توجه به این اصل که به‌علت شرایط بخصوصی که در گذشته وجود داشته کلیه اقدامات امنیتی و اطلاعاتی در سطح استان‌ها و فرمانداری‌های کل و بعضاً شهرستان‌ها متمرکز گردیده و پراکندگی روستاها و عدم ارتباط بین آنها چندان استبعادی ندارد که چنانچه امکانات و شرایط مناسبی برای افراد و دستجات فرصت‌طلب و ماجراجو پیش آید که آنان نیز مستمسکی به دست آورده و در پوشش اقدام به فعالیت‌های مضره نمایند. علیهذا به منظور اطلاع و آگاهی به موقع بخشنامه پیوست جهت کلیه ساواک‌ها تهیه و از عرض می‌گذرد تا در صورت تصویب به کلیه ساواک‌ها ارسال گردد.[2]

۱ـ آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

۲ـ همان.

در نوزدهم آذر ۱۳۴۷ ساواک گزارش می‌کند که عبدالعظیم ولیان، وزیر وقت اصلاحات ارضی به ریاست سازمان کشاورزان حزب ایران‌نوین منصوب شده و در تلاش است همکارانی را برای عضویت در این سازمان انتخاب و به تأیید رهبری حزب برساند:

نظر به اینکه آقای دکتر ولیان وزیر اصلاحات ارضی به تصدی سازمان کشاورزان جدیدالتأسیس حزب ایران‌نوین منصوب گردیده، لذا قرار است از تاریخ ۴۷/۹/۲۲ ضمن حضور در حزب مشغول بررسی گردد، تا اعضای شورای مربوطه را تعیین و ضمن معرفی به دبیرکل حزب نسبت به انتخاب آنان به سمت اعضا اقدام نمایند. به احتمال قوی سناتور جعفری به سمت رئیس شورا و عده‌ای در حدود سی نفر که اکثراً نماینده مجلس شورای ملی می‌باشند به سمت اعضاء انتخاب خواهند گردید. اشخاصی که جهت عضویت سازمان کشاورزان در نظر گرفته شده‌اند عبارتند از آقایان مهندس حیدرعلی ارفع، مهندس علی برومند، مهندس عبدالوهاب عترت، مهندس یارمحمدی، مهندس اسدی سمیع، مهندس عبدالوهاب کیاکجوری و خانم مهندس پریچهر، حمید (کارمند) آقایان حیدری [صدری؟] کیوان، دکتر نصرالله سبزواری، دکتر مظفر زعفرانلو، اکبر مهاجرانی، مهندس زنجانچی، مهندس پرویز بهبودی، مهندس خلخالی معاون وزیر اصلاحات ارضی. از بین اشخاص فوق قرار است آقایان خلخالی، کیاکجوری، صدری کیوان جزء اعضای هیأت اجراییه و آقای مظفر زعفرانلو به سمت رئیس دبیرخانه تعیین گردد. مهم‌ترین وظایف این سازمان گسترش فعالیت‌های حزبی در سطح روستاها و بهره‌برداری از نیروی فعاله روستاییان و کشاورزان می‌باشد تا حزب ایران‌نوین بتواند در اجرای برنامه‌های انقلابی و معالاً [مآلاً] در جریان انتخابات مجلس شورای ملی و انجمن‌های مختلفه از نیرو و آراء آنان به نفع حزب برخوردار گردد. ضمناً قرار است هریک از کشاورزان که عضو شرکت تعاونی و وابسته به سازمان فوق می‌باشند به موجب برنامه حزب ماهیانه پنج ریال پرداخت و این امر در بهبود بنیه مالی حزب تأثیر بسزایی خواهد داشت.[1]

کمیته امور اجتماعی و هنری

از جمله طرح‌های رهبری حزب ایران‌نوین برای رسیدن به اهداف خود و در واقع جلب اعتماد

۱ـ همان.

مردم، بهره‌گیری از ابزارهای هنری و فرهنگی، نظیر نمایش، سینما، شعر و غیره بود. در این‌باره رهبری حزب مدعی بود که می‌خواهد آثار انقلاب سفید شاه را در قالب هنر به میان جامعه ایرانی ببرد. در اولین گام و در تیر ۱۳۴۵ طرح تأسیس سینمای حزب ایران‌نوین مورد توجه دست‌اندرکاران حزب قرار گرفته و برای اجرای این برنامه مجید محسنی، کارگردان سینما و عضو حزب، از طرف کمیسیون خدمات اجتماعی و تعاونی حزب در نظر گرفته شد.[1]

در تیر ۱۳۴۸ کمیته امور اجتماعی و هنری در حزب ایران‌نوین تشکیل و فعالیت خود را آغاز کرد و سناتور جمال گنجی به ریاست این کمیته منصوب شد. ساواک در بیست‌ویکم تیر ۱۳۴۸ جزئیات دیگری در این‌باره ارائه داده است:

به منظور رسوخ و نفوذ هدف‌ها و آرمان‌های انقلاب ایران در شعر و نمایشنامه و موسیقی و تئاتر و نقاشی و دیگر رشته‌های هنری و بسط افکار انقلابی با استفاده از امور هنری در میان طبقات گوناگون اجتماع ایران و اداره کنفرانس‌های حزبی و جلسات بحث و انتقاد حزب ایران‌نوین کمیته‌ای به نام کمیته امور اجتماعی و هنری تشکیل گردیده است.

به موجب احکام صادره از طرف دبیرکل حزب ایران‌نوین. سناتور جمال گنجی به سمت رئیس کمیته امور اجتماعی و هنری و یداله خوشیاران به سمت نایب رئیس کمیته مزبور و دکتر جهانگیر میرعلاء، مجید محسنی مهر، احمد بهنام، نصراله مینو، همایون فریود، سیاوش عماد، حسین سرکشیک، ضیاء اسحق فاوی و بانوان نیره سعیدی و عاطفه امیرابراهیمی به عضویت کمیته امور اجتماعی و هنری حزب ایران‌نوین برگزیده شده‌اند.

از طرف دبیرکل حزب ایران‌نوین آقای عبداله جوانشیر، شمس‌الدین صدوقی، جمشیدی منتصری، محمد مهتدی، ناصرزاده، رضا کمالاتی به سمت مشاورین کمیته مزبور برگزیده شده‌اند.[2]

رهبران و کارگردانان امور در حزب ایران‌نوین مدعی بودند با تشکیل و آغاز فعالیت این کمیته «در حزب ایران‌نوین یک انقلاب ادبی به وجود خواهد آمد» و اعضای این کمیته با بهره‌گیری از هنر و قابلیت‌های هنرمندان کشور در رشته‌های مختلف هنری، اصول انقلاب سفید شاه را در قالب آثار هنری، ادبی و نمایشی و نظایر آن به درون جامعه ایرانی خواهند برد.

١ـ روزنامه *ندای ایران‌نوین*، س ٣، ش ٤٥٧، دوشنبه ٢٠ تیر ١٣٤٥، ص ٦.

٢ـ آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

به اعتقاد آنها مفاد کتاب انقلاب سفید شاه که به زعم آنان «امروز بزرگترین دانشمندان و فلاسفه دنیا [آن را] مورد مطالعه قرار می‌دهند» در قالب آثار هنری و با مشارکت نویسندگان، شعرا، ادبا و هنرپیشگان تئاتر و سینما به مردم کشور عرضه خواهد شد.[۱] این کمیتهٔ هنری حزب ایران‌نوین هم مانند بسیاری دیگر از تشکیلات حزب، در عمل کارنامه‌ای از خود برجای ننهاد.

خانه ایران‌نوین

از جمله طرح‌های رهبری حزب در اواخر سال ۱۳۴۵ ساخت بناهایی برای حزب ایران‌نوین در تهران و سایر شهرهای کشور بود که از آنها با عنوان «خانه ایران‌نوین» یاد می‌شد و با تبلیغاتی پرسر و صدا و گسترده اعضای از حزب را دعوت شد تا با کمک‌های مالی خود حزب را در ساخت این مقرهای حزبی یاری رسانند. شماره حساب‌هایی هم در بانک‌های مختلف اعلام شده بود تا کسانی که می‌خواهند در این طرح مشارکت کنند کمک‌های نقدی خود را به آن حساب‌ها واریز نمایند.[۲] این طرح موفقیت چندانی نداشت و باز هم از محل کمک‌های مالی هنگفت دولت بود که به تدریج ساختمان‌هایی برای حزب در تهران و سایر شهرهای کشور خریداری گردید. مهم‌ترین ساختمانی که مقرر بود برای حزب در تهران ساخته شود، هیچ‌گاه آماده بهره‌برداری نشد.[۳]

امور استان‌ها

در اساسنامه حزب ایران‌نوین ماهیت، حیطه وظایف و عمل کمیته‌ها و تشکیلات حزب در شهرستان و استان‌های مختلف کشور تشریح شده بود. به تدریج تغییراتی در نمودار تشکیلاتی حزب در استان‌ها و شهرهای مختلف کشور داده شد. مسئولیت اداره تشکیلات حزب در استان‌ها و شهرها بر عهده معاون دبیرکل و مسئول قسمت امور استان‌ها و شهرستان‌های حزب بود که در اواخر دوران دبیرکلی خسروانی، جواد سعید بر آن مدیریت

۱ـ همان.
۲ـ روزنامه *ندای ایران‌نوین*، س ۳، ش ۵۸۱، سه‌شنبه ۲۷ دی ۱۳۴۵، ص ۱؛ و همان ، ش ۵۸۲، ص ۱.
۳ـ *خواندنیها*، س ۳۰، ش ۶۰، شنبه ۵ اردیبهشت ۱۳۴۹، ص ۶.

می‌کرد و حبیب دادفر هم نایب‌رئیس آن بود.[۱]

اما این تشکیلات عریض و طویل حزب در سراسر کشور، مصداق واقعی «آفتابه لگن هفت‌دست» بود زیرا در استان‌ها و شهرهای کشور، جز فرصت‌طلبان آن هم به هنگام انتخابات، کسی به دفاتر و مراکز حزبی مراجعه نمی‌کرد و اصولاً کسی مسئولان حزب را نمی‌شناخت:

در تماس‌های تلفنی که حزب مرکزی با کمیته‌های حزب در شهرستان‌ها از طریق کاریر صورت می گیرد غالباً مسئولان تلفن شهرستان‌ها نسبت به تشکیل حزب یا محل آن و رئیس کمیته اظهار ناآشنایی می‌کنند و می گویند که محل حزب را نمی‌دانند و رئیس کمیته را نمی‌شناسند و این دلایلی است که نشان می‌دهد کمیته‌های حزبی در شهرستان‌ها کمترین فعالیتی از خود نشان نداده‌اند. این موضوع را اکثر بازرسانی که به کمیته‌ها رفته بودند نیز تأیید می‌کنند.[۲]

تشکیلات

ارکان رهبری حزب ایران‌نوین برحسب اساسنامه حزب در اواخر دبیرکلی خسروانی عبارت بودند از: کنگره، شورای مرکزی، دبیرکل، هیأت اجرایی و دفتر سیاسی، که ریاست این دو رکن اخیر با شخص دبیرکل بود. دبیرکل را کنگره حزب تعیین می‌کرد و اعضای شورای مرکزی حزب هم با رأی اعضای کنگره انتخاب می‌شدند. اعضای هیأت اجراییه حزب به نوبه خود توسط شورای مرکزی حزب برگزیده می‌شدند. دفتر سیاسی متشکل بود از دبیرکل، رئیس کل، رئیس شورای مرکزی، رؤسای فراکسیون‌های پارلمانی حزب در مجلسین سنا و شورا، و حداکثر پنج تن دیگر که به پیشنهاد دبیرکل و تأیید هیأت اجراییه انتخاب می‌شدند.[۳]

آخرین نمودار سازمانی حزب ایران در دوره دبیرکلی خسروانی عبارت بود از: کنگره، شورای مرکزی، و دبیرکل. دبیرکل به‌عنوان مقام سوم حزب بر دفتر سیاسی، هیأت اجرایی، دبیرخانه، فراکسیون پارلمانی و هیأت تحقیق و بررسی مستقیماً مدیریت و ریاست می‌کرد. دبیرکل دو معاون داشت. معاون نخست دبیرکل بر سازمان اصناف، سازمان کارگری، کمیته

۱ـ آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

۲ـ همان.

۳ـ روزنامه *آیندگان*، ش ۵۰۹، سه‌شنبه ۲۸ مرداد ۱۳۴۸، ص ۱۲.

امور شهری و انجمن‌های شهر، عضویت، قسمت بازرسی، امور مالی و امور اداری، و معاون دوم دبیرکل هم بر سازمان کشاورزی، سازمان زنان، امور روستاها، انتشارات و تبلیغات، طرح‌ها و مطالعات، قسمت آموزشی، کمیته اجتماعی، سازمان جوانان و کمیته معاضدت عمومی ریاست می‌کرد.[۱]

در ساختار سازمانی و مدیریتی حزب ایران‌نوین در سال‌های بعد باز هم تحولاتی ایجاد شد و تشکیلات حزب به‌طور کلی به دو بخش مرکزی و شهرستان‌ها تقسیم گردید. تشکیلات مرکزی حزب در دهه ۱۳۵۰ شامل بخش‌های زیر می‌شد: قسمت امور مالی، قسمت عضویت، سازمان زنان، قسمت انتشارات، سازمان کشاورزان ایران، امور اداری، قسمت بازرسی، امور استان‌ها، قسمت خدمات، سازمان جوانان، سازمان کارگران ایران، دفتر طرح‌ها و مطالعات، دفتر پژوهش‌های ایدئولوژیک، دفتر تشکیلات، قسمت امور شهری، سازمان اصناف، قسمت آموزش، قسمت شوراهای استان، دفتر روابط بین‌المللی، کانون سپاهیان انقلاب، قسمت امور انجمن‌های شهرستان و استان، قسمت تبلیغات، سازمان انجمن‌های محلی، مؤسسه علوم سیاسی و امور حزبی، سازمان صاحبان صنایع و معادن و بازرگانان، قسمت امور وابسته‌ها، قسمت شناسایی، قسمت ارتباط با سازمان‌های دموکراتیک، و قسمت روابط عمومی.

حزب ایران‌نوین در همهٔ استانها و فرمانداری‌های کل یک کمیته استان داشت.[۲]

از دیگر تشکیلات جدیدتر حزب ایران‌نوین شورای استان بود. رهبری حزب پیرامون دلایل تشکیل شورای استان چنین توضیح داده است:

در تعقیب سیاست کلی حزب، مبنی بر ترک رویه غیر دموکراتیک تمرکز امور در پایتخت و به منظور سپردن اختیارات لازم به مسئولان حزب در مناطق مختلف و ایجاد هماهنگی در مسائل حزبی و برقراری ارتباط بیشتر بین اعضای حزب در هر استان و نیز تبادل افکار و اطلاعات در جهت توسعه و گسترش حزب و بالاخره، بررسی نیازمندی‌ها و مسائل خاص هر استان، واحد جدیدی در اواخر سال ۴۸ به نام «شورای استان» به وجود آمد و اساسنامه مربوط به آن به تصویب هیأت اجرایی رسید. نخستین شورا در تاریخ سی‌ام فروردین سال

۱ـ آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

۲ـ ده *سال کوشش*، تهران، حزب ایران‌نوین، آذر ۱۳۵۴، صص ۱ ـ ۶۰.

۴۹ در استان خوزستان گشایش یافت که در آن علاوه بر نمایندگان اعزامی از سازمان مرکزی، نمایندگان کلیه واحدهای حزبی استان مزبور شرکت داشتند. موفقیت چشمگیر نخستین شورا صحت نظر رهبری حزب را در توجه به اهمیت و نقش این واحد جدید اثبات نمود و به دنبال آن هشت شورای دیگر نیز در مراکز استان‌های خراسان، آذربایجان شرقی، آذربایجان غربی، گیلان، کردستان، مازندران، فارس، اصفهان تشکیل یافت و در سال جاری نیز افتتاح شوراهای مناطق دیگر جزء برنامه‌های پیش‌بینی‌شده حزب است. لازم به یادآوری است که شوراهای استان هر شش ماه یک بار، در مرکز استان یا یکی از شهرهای تابع تحت ریاست یکی از مقامات حزبی اجلاس می‌کند.

به منظور پی‌گیری مستمر توصیه‌ها و تصمیمات شوراهای استان، در اواخر سال گذشته دفتری به نام دبیرخانه شورای استان حزب در قسمت امور استان‌ها ایجاد گردید.[1]

آموزش سیاسی

از اواخر سال ۱۳۴۸ زمزمه‌هایی دربارهٔ ضرورت آموزش سیاسی اعضا و کادرهای مختلف حزب ایران‌نوین در میان دستگاه رهبری حزب شنیده می‌شد و نشریات وابسته به این حزب مطالبی در ضرورت و اهمیت آموزش سیاسی اعضای حزب و لزوم توجه جدی‌تر مسئولان حزب به این موضوع منتشر می‌کردند.[2] در اواسط اسفند ۱۳۴۷ قسمت آموزشی سیاسی حزب ایران‌نوین به تدریج شکل گرفت و در ماه‌های نخست سال ۱۳۴۸ برای افزایش کیفیت و دامنه فعالیت آن در عرصه آموزش اعضای حزب برنامه‌ریزی‌هایی صورت گرفته و اولویت‌بندی‌هایی شد که «تشریح اصول عقاید حزب» از اولویت‌های نخست آن بود.[3]

در اردیبهشت ۱۳۴۸ طرح بهره‌گیری از استادان رشته‌های مختلف علوم سیاسی، فلسفه، و نظایر آن برای آموزش و تربیت کادرهای آموزشی حزب ایران‌نوین مورد بررسی قرار گرفت و نخستین کلاس‌های آموزش سیاسی از خرداد ۱۳۴۸ برگزار گردید.[4]

۱ـ آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

۲ـ روزنامه *ندای ایران‌نوین*، ش ۱۰۶۱، پنجشنبه اول اسفند ۱۳۴۷، صص ۱ ـ ۲؛ و همان، ش ۱۰۶۲، یکشنبه ۴ اسفند ۱۳۴۷، صص ۱ ـ ۲؛ و همان، س ۱۰۶۳، ص ۱.

۳ـ همان، ش ۱۰۷۱، یکشنبه ۱۸ اسفند ۱۳۴۷، ص ۱؛ و همان، ش ۱۰۸۲، دوشنبه ۱۸ فروردین ۱۳۴، ص ۱.

۴ـ آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

در بیستم خرداد ۱۳۴۸ اولین کلاس آموزش سیاسی در حزب ایران‌نوین کار خود را آغاز کرد و مواد درسی نُه‌گانه‌ای برای تدریس در این کلاس‌ها صورت‌بندی شد. ساواک در نوزدهم خرداد ۱۳۴۸ در این‌باره چنین گزارش کرده است:

حزب ایران‌نوین به منظور بالا بردن سطح معلومات حزبی اعضاء مربوط مبادرت به تأسیس و تشکیل کلاس‌هایی نموده است و بدین منظور بعدازظهر روز ۴۸/۳/۲۰ اولین کلاس مزبور با شرکت پنجاه نفر از مسئولان حوزه‌ها در محل آموزش و پرورش حزب واقع در ساختمان مرکزی تشکیل می‌گردد. در این کلاس مواد زیر به ترتیب تدریس می‌گردد.

۱ـ دانش سیاسی و تفکرات سیاسی بشر و مفاهیم دانش سیاسی [و] پیدایش افکار عمومی و تشکیل اجتماعات.

۲ـ فرهنگ اصطلاحات و لغات سیاسی.

۳ـ حکومت.

۴ـ سیر تحولات اجتماعی و سیاسی ایران تا قبل از انقلاب مشروطیت و ریشه‌های تاریخی انقلاب.

۵ـ تحولات اجتماعی و سیاسی ایران از صدر مشروطیت تا انقلاب ششم بهمن.

۶ـ سیری در فلسفه انقلاب سفید.

۷ـ ناسیونالیسم دموکراتیک و وجوه مختلف آن.

۸ـ تفسیر اصول عقاید و هدف‌های حزب ایران‌نوین.

۹ـ اصول سازمان و تشکیلات حزب و نحوه کار آنها.

ملاحظات: دوره تعلیم فعلاً یک ماه ادامه داشته و در روزهای سه‌شنبه هر هفته خواهد بود.

نظریه منبع: نظر خاصی ندارد.[1]

شمس صدوقی، عبدالله جوانشیر، یحیی شمس، باقری، خلیل کازرونی و مجتهدی و حسین متین از نخستین کسانی بودند که کار تدریس در کلاس‌های آموزش سیاسی حزب ایران‌نوین را بر عهده گرفتند. برای ساماندهی تدریس و آموزش در کلاس‌های آموزش سیاسی حزب پنج کمیته به شرح زیر تشکیل شد: ۱ـ کمیته کنفرانس و بحث و انتقاد، ۲ـ کمیته تعلیماتی و آموزشی برای افراد تازه وارد، ۳ـ کمیته تعلیماتی برای کادرها و سازمان‌های حزبی از جمله

۱ـ همان.

سازمان جوانان، اصناف، زنان و کارگران، ۴ـ کمیته ایدئولوژیک، ۵ـ کمیته عالی برای افراد فعال و برگزیده. بیشترین تأکید مدرسین و سازمان‌دهندگان این کلاس‌های آموزشی بر اهمیت به اصطلاح اندیشه‌های شاه و مطابقت دادن طرح‌ها و برنامه‌های راهبردی و اجرایی حزب ایران‌نوین با اهداف و مقاصد انقلاب سفید شاه بود.[۱] همچنین در این کلاس‌ها تلاش می‌شد با نقد اندیشه‌های سیاسی و فلسفی چپ و راست، دموکراسی، کمونیسم، امپریالیسم و غیره «افکار شاهنشاه» را اوج اندیشه‌های بشری بشناسانند. مدت کوتاهی بعد نام این تشکیلات آموزشی جدید، سازمان آموزش حزب ایران‌نوین نام گرفت و دکتر حسین متین رئیس آن شد.[۲]

نشریات و روزنامه‌های حزبی

روزنامه‌ها و نشریات حزب ایران‌نوین تحت مدیریت سازمان تبلیغات و انتشارات حزب فعالیت می‌کردند. روزنامه *ندای ایران‌نوین* ارگان رسمی حزب بود که به مدیریت محمدعلی رشتی و سردبیری نجفقلی پسیان منتشر می‌شد. به تدریج بر تعداد نشریات دوره‌ای در روزنامه‌های حامی حزب ایران‌نوین در تهران و برخی از شهرهای دیگر افزوده شد. در اوایل دوران دبیرکلی خسروانی از سوی برخی از اعضای متنفذ حزب ایران‌نوین علایقی برای تأسیس روزنامه‌های طرفدار حزب ابراز می‌شد که عمدتاً در راستای منافع فردی بود.[۳]

شواهد و قراین موجود نشان می‌دهد که روزنامه *ندای ایران‌نوین* ارگان رسمی حزب اکثریت از همان آغاز مورد بی‌اعتنایی مردم کشور از اقشار مختلف قرار گرفت. ساواک در هفتم اردیبهشت ۱۳۴۱ از تیراژ بسیار پایین روزنامه *ندای ایران‌نوین* و نیز هفته‌نامه *جوانان* وابسته به حزب ایران‌نوین سخن به میان آورده و می‌نویسد:

۱ـ تیراژ روزنامه ایران‌نوین که به‌طور روزانه صبح منتشر می‌شود فعلاً چهار هزار برگ [نسخه] است که این تیراژ در زمان مرحوم منصور مدتی پنج هزار نسخه چاپ می‌شد اکنون چهار هزار نسخه است که دو هزار نسخه آن برای شهرستان‌ها و دوهزار نسخه در مرکز جهت ادارات و شخصیت‌های مختلف ارسال گردد.

۱ـ همان.

۲ـ همان.

۳ـ *خواندنیها*، س ۲۵، ش ۸۲، سه‌شنبه ۸ تیر ۱۳۴٤، ص ۷.

۲ـ علاوه بر روزنامه ندای ایران‌نوین هر هفته به‌طور هفتگی نامه جوانان نیز به تعداد /۲۵۰۰ نسخه منتشر می‌شود و به سازمان‌های جوانان و ادارات وابسته به حزب فرستاده می‌شود و بیشتر جنبه تبلیغاتی بین گروه جوانان را دارد. از این ۲۵۰۰ نسخه یک هزار نسخه به شهرستان‌ها ارسال می‌گردد.

مسئولین انتشارات روزنامه ایران‌نوین هیچ‌وقت مقدار صحیح تیراژ منتشره روزنامه‌های خود را به کسی نمی‌گویند مثلاً اگر از مسئولین روزنامه ندای ایران‌نوین بپرسید چه تعداد تیراژ دارید خواهند گفت ده هزار یا پانزده هزار یا کمتر و یا زیادتر ولی مقدار صحیح روزنامه ندای ایران‌نوین روزانه چهار هزار است که دو هزار نسخه آن بین ادارات دولتی و ملی و شخصیت‌های مختلف تقسیم می‌شود فروش آن هم در روز بیش از ۴۰۰ یا ۵۰۰ ریال نخواهد بود.[1]

حزب ایران‌نوین برای همراه ساختن روزنامه‌ها و نشریات غیرحزبی با مقاصد و اهداف خود و تحت فشار قرار دادن نشریات و روزنامه‌های رقیب و مخالف از هیچ تلاشی فروگذار نمی‌کرد. به‌ویژه در مقاطع حساسی مانند برگزاری انتخابات بسیاری از نشریات و روزنامه‌های غیرحزبی برای حمایت از حزب ایران‌نوین به روش‌های گوناگون تطمیع می‌شدند و رهبری حزب و دولت برای همراه ساختن آنان مبالغ کلانی به گردانندگان و نویسندگان این‌گونه نشریات و روزنامه‌ها می‌دادند و نشریات مخالف و رقیب را نیز از دریافت هرگونه کمک مالی مستقیم و غیرمستقیم محروم می‌ساختند.[2] در بسیاری از موارد، اعلام حمایت‌ها و تعریف و تمجیدهای بدون پایه و بنیان نشریات از حزب ایران‌نوین و دولت حزبی هویدا از حمایت‌های مالی هنگفت به مدیران و گردانندگان این‌گونه نشریات نشأت می‌گرفت. ساواک در سی شهریور ۱۳۴۵ از این باره چنین آورده است:

عباس شاهنده مدیر روزنامه فرمان ضمن یک مذاکره خصوصی می‌گفت چون از طرف آقای هویدا نخست‌وزیر مساعدت کامل به روزنامه فرمان می‌شود روی این اصل طبق توصیه‌ای که از طرف آقای هویدا به ما شده بود تعداد استقبال‌کنندگان عضو حزب ایران‌نوین را از شاهنشاه آریامهر یک‌صد هزار نفر نوشتیم در حالی که می‌دانستیم حتی ۱/۱۰ این عده را

۱ـ آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

۲ـ *امیرعباس هویدا به روایت اسناد ساواک*، بخش ۱، ص ۲۹۹.

نتوانسته بودند از بین کارگران کارخانه به محل استقرار افراد عضو حزب بیاورند.
شاهنده می‌گفت در مقابل محبتی که دولت وابسته به حزب ایران‌نوین به ما می‌کنند ما ناچاریم پاسخگوی این محبت باشیم و فعلاً جز آنچه از طرف حزب به ما دیکته می‌شود در روزنامه چاپ کنیم کار دیگری از دست ما ساخته نیست.[۱]

دیگر نشریه ارگان حزب ایران‌نوین مجله *دهقان آزاد* بود به صاحب امتیازی حسن زاهدی و سردبیری نیرسعیدی و انتشار آن از سال ۱۳۴۵ آغاز شده بود.[۲]

در اواخر بهمن ۱۳۴۵ روزنامه‌نگاران وابسته به نشریات حزب ایران‌نوین تشکیل جلسه داده و پیرامون نحوه و کیفیت ارتباط میان نشریات و روزنامه‌های متعدد ارگان و حامی این حزب به مشاوره پرداختند. گفته می‌شد که حدود پانزده روزنامه شهرستانی از حزب ایران‌نوین حمایت می‌کنند.[۳] در اوایل اسفند ۱۳۴۵ ساواک هفت روزنامه *فرمان*، *آژنگ*، *پست تهران*، *امید ایران*، *خوشه*، *صبح امروز*، و *فریاد خوزستان* را حامی و طرفدار حزب ایران‌نوین معرفی کرده بود.[۴]

علاوه بر نشریات ادواری و روزنامه‌های ارگان و نیز حامیان غیررسمی حزب ایران‌نوین، سازمان انتشارات و تبلیغات حزب که نشریات ارگان هم زیر نظر آن فعالیت می‌کردند، گاهی جزوات و کتابچه‌هایی منتشر می‌کرد که حاوی دستورالعمل‌های حزبی، شرح وظایف، متن و شرح اساسنامه و مرامنامه، گزارش برگزاری کنگره‌ها و غیره می‌شد.

ریاست سازمان انتشارات و تبلیغات حزب ایران‌نوین برعهده عباس فروتن بود که غیرمستقیم بر چاپ و انتشار و هدایت نشریات و روزنامه‌های ارگان رسمی حزب و از جمله روزنامه *ندای ایران‌نوین* نظارت می‌کرد.[۵]

مهم‌ترین نشریات وابسته به حزب ایران‌نوین در تهران علاوه بر *ندای ایران‌نوین* (از اواسط سال ۱۳۴۷) عبارت بودند از: *جوانان*، *دهقان آزاد* و *کارگران* که محل انتشار آنها در خیابان سپند واقع بود.[۶]

۱ـ آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).
۲ـ *دهقان آزاد*، ش ۳، ۶ بهمن ۱۳۴۵.
۳ـ روزنامه *ندای ایران‌نوین*، س ۳، ش ۶۰۲، یکشنبه ۳۰ بهمن ۱۳۴۵، ص ۱.
۴ـ آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای (اسناد ساواک).
۵ـ همان.
۶ـ روزنامه *ندای ایران‌نوین*، س ۴، ش ۹۰۱، چهارشنبه ۵ تیر ۱۳۴۷، ص ۱.

از اوایل سال ۱۳۴۹ طرح انتشار روزنامه‌هایی در مراکز استان‌ها در برخی شهرها با همان نام ایران‌نوین مورد توجه قرار گرفته و از اردیبهشت همان سال به تدریج این طرح به اجرا گذاشته شد. بندرعباس، قم و شیراز از اولین شهرهایی بودند که در آنها روزنامه محلی *ندای ایران‌نوین* منتشر می‌شد که در واقع ارگان رسمی کمیته‌های حزب در این مناطق محسوب می‌شد.[۱]

سازمان انتشارات حزب ایران‌نوین برای هماهنگ ساختن و نظم دادن به مجموعه تولیدات انتشاراتی و تبادل نظر با مدیران و سردبیران و نویسندگان نشریات و روزنامه‌های ارگان، گردهمایی‌هایی در قالب سمینار و نظایر آن در تهران ترتیب می‌داد و درباره سیاست‌های انتشاراتی و تبلیغاتی حزب و اهداف و وظایف تعیین‌شده برای نشریات و روزنامه‌های این حزب توصیه‌هایی به آنان می‌کرد.[۲] در اواخر دهه ۱۳۴۹ حزب ایران‌نوین مجموعه نشریات و روزنامه‌ای خود را تحت‌عنوان «باشگاه مطبوعات حزب ایران‌نوین» سازماندهی کرده بود و هر از چندی نشریات و روزنامه‌های جدیدی به این باشگاه ملحق می‌شدند.[۳] به دنبال گسترش کمی فعالیت‌های انتشاراتی و تبلیغاتی حزب ایران‌نوین، در سال ۱۳۴۹ انتشارات و تبلیغات حزب از یکدیگر مجزا و هر یک به صورت سازمان و واحدی مستقل در آمدند. در این میان نشریات حزبی در بخش انتشارات حزب ساماندهی و مدیریت شدند.

تبلیغات حزب به لحاظ ساختاری و تشکیلاتی گسترش کمی قابل‌توجهی پیدا کرده و شامل گروه‌ها و کمیته‌های پرشماری شد که هریک دارای چند عضو بودند.

اصناف

حزب ایران‌نوین از همان سال‌های نخست فعالیت از اهمیت و ضرورت سلطه و نفوذ بر اصناف و اتحادیه‌های صنفی برای پیشبرد اهداف و مقاصد خود در شئون مختلف آگاه بود. به همین دلیل تلاش‌های پیدا و پنهان بسیاری برای جلب و جذب رؤسا و کارگردانان اصناف و اتحادیه‌های صنفی پرشمار در تهران و سایر شهرهای کشور به سوی حزب ایران‌نوین صورت

۱ـ *خواندنیها*، س ۳۰، ش ۶۰، شنبه ۵ اردیبهشت ۱۳۴۹، ص ۶.
۲ـ همان، س ۳۱، ش ۲۶، شنبه ۲۱ آذر ۱۳۴۹، ص ۶.
۳ـ همان، س ۳۱، ش ۳۴، شنبه ۱۹ دی ۱۳۴۹، ص ۵.

گرفت و نهایتاً با تشکیل سازمان اصناف حزب ایران‌نوین کار سیطرهٔ سازمان‌یافته بر این جمعیت بسیار تأثیرگذار در عرصه سیاسی و اجتماعی و اقتصادی کشور آغاز شد.

حزب در آستانه دهه ۱۳۵۰ بر این نکته واقف بود که با سلطه انحصاری بر صدها واحد صنفی در تهران و شهرستان‌ها که تعداد اعضای آن می‌توانست از دویست‌هزار تن هم فراتر برود، دامنه قدرت و نفوذش در عرصه کشور گسترش چشمگیری پیدا خواهد کرد و با در دست داشتن رؤسای واحدها و اتحادیه‌های صنفی در تهران و شهرستان‌ها در واقع نبض اقتصاد و بازار کشور را در اختیار خواهد گرفت.[۱]

در دهه ۱۳۵۰ نفوذ و حضور حزب ایران‌نوین در انتخابات داخلی اصناف و تعیین افراد دست‌نشانده در رأس اتحادیه‌های صنفی جدی‌تر و گسترده‌تر شد و کمیسیون‌های حزبی متعددی برای تعیین جایگاه اصناف در مجموعه فعالیت‌های حزبی تشکیل داد. حزب همچنین در بسیاری از مقدرات داخلی اصناف هم دخالت کرده و برای چگونگی فعالیت، ادغام یا تفکیک اصناف از یکدیگر توصیه‌های لازم‌الاجرا می‌کرد.[۲]

حزب مردم همواره حزب ایران‌نوین را سرزنش می‌کرد که در کار انتخابات اصناف و امور داخلی آنها دخالت‌های ناروایی می‌کند. سازماندهی اصناف نیز خود به زمینه و فرصتی برای سوء استفاده و سرکیسه کردن اصناف شده بود. ساواک در سی‌ویک خرداد ۱۳۵۱ در این‌باره چنین گزارش کرده است:

بیلانی که از طرف مدیرعامل صنف خواربارفروش‌های تهران داده شد شرکت تعاونی خواربار در سال ۱۳۵۰ در حدود شصت و شش هزار تومان استفاده کرده و متأسفانه با خاصه خرجی‌هایی که از طرف حزب حاکم به صنف مزبور تحمیل شده شرکت دو برابر رقم موجود را کسر آورده است. منجمله محمدتقی قاضی عضو حزب ایران‌نوین از موقعیت خود سوء استفاده و به نام اصناف داخل انجمن شهر نیز گردیده و به توصیه حزب مذکور ماهیانه دوهزار تومان حقوق از شرکت تعاونی و اتحادیه خواربارفروشیهای تهران حقوق دریافت می‌دارد و این مسئله موجبات نارضایتی خواربارفروشیهای صاحب سهم شرکت تعاونی گردیده است.[۳]

۱ـ آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

۲ـ روزنامه *آیندگان*، س ۵، ش ۱۳۰۴، دوشنبه ۲۸ فروردین ۱۳۵۱، ص ۱ و ۱۲.

۳ـ آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

هرچند اعضای عادی واحدهای صنفی به ندرت اعتنایی به مسائل حزبی داشتند، اما رؤسای اتحادیه‌های صنفی که تقریباً همگی با اعمال نفوذ حزب ایران‌نوین و دولت هویدا در این مقامات قرار گرفته بودند، بالاخص در مقاطع برگزاری انتخابات، آرای اعضای اصناف را یک‌جا به نفع این حزبِ همیشه در اکثریت به صندوق‌ها می‌ریختند. ساواک در بیست‌وچهارم مهر ۱۳۵۱ به هنرنمایی‌های سازمان اصناف حزب ایران‌نوین در جریان انتخابات انجمن‌های شهر چنین اشاره کرده است:

کل آراء صادره برای انتخابات انجمن‌های شهر در شهرستان و شورای منطقه‌ای آموزش و پرورش شهرستان تهران - ۶۶۶۷۷۵ رأی بوده که تعداد ۵۹۰/۰۰۰ رأی آن در اختیار حزب ایران‌نوین بوده است. از این تعداد آرایی که در اختیار حزب ایران‌نوین بوده است تعداد ۲۹۸۵۰۰ رأی آن را سازمان اصناف حزب ایران‌نوین بدون هیچ گونه هزینه در اختیار گذاشته و بقیه آراء که در حدود ۳۰۰/۰۰۰ رأی می‌شود به وسیله بقیه سازمان‌های حزب یعنی کشاورزان، بازرگانان، کارگران، انجمن‌های محلی، کانون سپاهیان انقلاب و عوامل شهرداری و سازمان‌های دیگر اجرایی با هزینه مبلغی در حدود یک میلیون تومان ارائه کرده‌اند.

نظریه چهارشنبه: برابر تحقیقات معموله مفاد گزارش خبر تأیید گردیده است. بایستی اضافه شود که چندی قبل گزارشی به ۳۴۱ ایفاد گردیده است که نماینده بازار در مجلس شورای ملی از طرف منوچهر کلالی دبیرکل حزب ایران‌نوین مأموریت داشته است که نظر اصناف و بازاریان را [برای] شرکت در انتخابات و اخذ کارت الکترال جلب نماید و می‌توان اظهارنظر کرد که این موفقیت سازمان اصناف حزب در اثر کوشش شیخ بهایی رئیس سازمان اصناف و اولیایی شیرازی نماینده بازار در مجلس شورای ملی بوده است.[۱]

با تشکیل «اتاق اصناف» یکی دیگر از نهادهای ناراضی‌تراش در ایران شکل گرفت. در دههٔ پنجاه که در اثر سیاست‌های اقتصادی غلط و تورم ناشی از آن، قیمت‌ها افزایش می‌یافت، دولت حزبی از طریق «اتاق اصناف» کسبهٔ خرده پا را تحت فشار قرار می‌داد و بازرسان حزبی ناآگاه و بعضاً اخّاذ و کلّاش را روانهٔ واحدهای صنفی می‌ساخت.

ناصر عامری دبیرکل وقت حزب مردم در هشتم آبان ۱۳۵۲ اعضای اتاق اصناف را که

۱ـ همان.

تقریباً همگی عضو حزب ایران‌نوین بودند عامل گرانفروشی خواند و گفت «اتاق اصناف باید به کارهای صنفی بپردازد نه قیمت‌گذاری».[۱] به دنبال تشدید تورم، انتقادات حزب مردم از دولت و حزب ایران‌نوین نیز افزایش یافت. این حزب دولت هویدا و رهبران حزب ایران‌نوین را سرزنش می‌کرد که با دخالت در انتخابات داخلی اصناف و تدوین دلخواه قوانین صنفی و نیز مداخلات ناروا در تعیین رؤسای اصناف و نیز تشکیل اتاق‌های اصناف بر اساس اهداف و مقاصد خاص بیش از پیش بر ناپایداری قیمت‌ها و افزایش تورم دامن زده‌اند.[۲]

سوء عملکرد و نقش اتاق‌های اصناف که با نظارت و دخالت مستقیم حزب ایران‌نوین و دولت هویدا تشکیل شده بودند، در افزایش تورم، چنان آشکار بود که ناگزیر شخص هویدا و رهبرانی از حزب زبان به انتقاد از آن گشودند.[۳]

به دنبال آشکارتر شدن نقش سوء اتاق‌های اصناف در افزایش تورم و انتقادات گسترده و مداوم رقبا و مخالفان حزب ایران‌نوین و دولت هویدا، به تدریج رهبران حزب و سایر نهادهای نزدیک به دولت و حزب ایران‌نوین از تظاهر آشکار به حاکمیت بر اتاق‌های اصناف و واحدهای صنفی کاستند و کوشیدند نقش حزب و دولت را در مدیریت و جهت‌دهی بر اصناف ناچیز نشان داده و تقصیر گرانی‌ها را از گردن خود بردارند.[۴]

شورای زنان

حزب ایران‌نوین از همان آغاز مدعی بود که برای جایگاه زنان در امور سیاسی، اجتماعی، اقتصادی کشور اهمیت قابل توجهی قائل است و از آغاز نخست‌وزیری حسنعلی منصور تبلیغ می‌شد که حزب ایران‌نوین که زاییده انقلاب سفید و به زعم شاه پاسدار انقلاب است، نقش درجه اولی در استیفای حقوق زنان بر عهده دارد.

در اوایل اردیبهشت ۱۳۴۵ خسروانی دبیرکل حزب اعلام کرد به زودی «سازمان زنان حزب ایران‌نوین» فعالیتش را در راستای متشکل کردن و حضور جدی‌تر زنان در عرصه

۱ـ روزنامه *آیندگان*، س ٦، ش ۱۷٦٤، چهارشنبه ۹ آبان ۱۳۵۲، ص ۳.
۲ـ همان، س ٦، ش ۱۷٦۸، دوشنبه ١٤ آبان ۱۳۵۲، ص ۱.
۳ـ *خواندنیها*، س ٣٤، ش ٥٠، سه‌شنبه ١٤ اسفند ۱۳۵۲، ص ۱۱.
۴ـ روزنامه *آیندگان*، س ۷، ش ۱۹۹۳، دوشنبه١٤ مرداد ۱۳۵۳، ص ۱.

سیاسی و حزبی آغاز خواهد کرد.[۱] در مهر ۱۳۴۵ رهبران حزب تصمیم گرفتند با برگزاری سمیناری با عنوان «زنان حزب ایران‌نوین» و بهره‌گیری از نفوذ افرادی مانند اشرف پهلوی، زمینه‌های حضور و فعالیت جدی‌تر و چشمگیرتر زنان را در حزب فراهم آورند. این سمینار در بیست‌وسوم مهر ۱۳۴۵ گشایش یافت.[۲]

سازمان زنان ایران که تحت مدیریت اشرف پهلوی بود در آن مقطع حاضر نشد با حزب ایران‌نوین همکاری کند و اعلام برائت و جدایی آنان از حزب ایران‌نوین در اوایل آبان ۱۳۴۵ بر موقعیت این حزب خدشه وارد ساخت.[۳] حزب ایران‌نوین با دادن برخی وعده‌ها و صدور اعلامیه‌ها پیرامون حمایت از حقوق زنان در امور مختلف خانوادگی، اقتصادی، قضائی و غیره سعی کرد بر جماعت زنان عضو حزب بیفزاید.[۴] حزب تبلیغ می‌کرد که زنان عضو این حزب مطالعات گسترده‌ای را پیرامون استیفای حقوق زنان آغاز کرده‌اند و به زودی در این راستا لوایحی برای تصویب به مجلس ارائه خواهد شد.[۵] از جملهٔ این اقدامات، طرح مربوط به خانواده بود که بر اساس آن قوانین مربوط به حفاظت و حضانت از اطفال، جاری شدن صیغه طلاق و تعدد زوجات را به نفع زنان تغییر می‌داد.[۶]

سازمان زنان حزب ایران‌نوین که گاه با نام سازمان بانوان حزب هم از آن یاد می‌شد در بیست‌وهفتم آذر ۱۳۴۶ افراد مشروحه زیر را به‌عنوان اعضای شورای عالی آن سازمان انتخاب و معرفی کرد:

۱ـ شوکت‌الملوک جهانبانی ـ رئیس؛ ۲ـ فخری رهرو ـ نایب رئیس؛ ۳ـ صدیقه موسوی ـ منشی؛ ٤ـ هما مشیری ـ رئیس هیأت عامل؛ ۵ـ پریوش سرخوش ـ نایب‌رئیس هیأت عامل؛ ٦ـ طیب‌السادات طیبی ـ منشی هیأت عامل؛ ۷ـ ملکه طالقانی؛ ۸ـ زهرا نبیل؛ ۹ـ ایران شیخ؛ ۱۰ـ صدری بزرگ‌نیا؛ ۱۱ـ فرزانه بیگدلی آذری؛ ۱۲ـ اشرف نصر؛ ۱۳ـ عزیزالملوک شیبانی؛ ١٤ـ ملک شاد شریف؛ ۱۵ـ پروین صوفی؛ ١٦ـ حوری صولتی؛ ۱۷ـ آذردخت هژبر قلیچی (بهادری)؛ ۱۸ـ مهروش صفی‌نیا؛ ۱۹ـ مهرانگیز دولتشاهی؛ ۲۰ـ

۱ـ روزنامه *ندای ایران‌نوین*، س ۲، ش ٤۰۸، دوشنبه ۵ اردیبهشت ۱۳٤۵، صص ۱ و ٦.
۲ـ آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).
۳ـ *خواندنیها*، س ۲۷، ش ۱۳، شنبه ۷ آبان ۱۳٤۵، ص ۹.
٤ـ همان، س ۲۷، ش ۱۳، ص ۹.
۵ـ همان، س ۲۷، ش ١٦، سه‌شنبه ۱۷ آبان ۱۳٤۵، صص ۵ و ٤٦.
٦ـ همان، ص ٤٦.

پروین اردافی؛ ۲۱ـ تاج‌اعظم شایسته؛ ۲۲ـ تاج‌الملوک سمیعی.[۱]

اسناد و مدارک موجود نشان می‌دهد که طی دوره‌های بعدی هم قریب به اتفاق همین افراد در رأس دستگاه رهبری و کارگردانی شورای زنان انتخاب می‌شدند.

اساسنامه شورای مرکزی زنان حزب ایران‌نوین شامل چهار بخش و مجموعاً بیست‌ودو ماده و نُه تبصره بود.[۲]

برای هر یک از کمیته‌های شورای زنان و نیز دبیرخانه آن نیز آیین‌نامه‌ای حاوی تشکیلات و شرح وظایف و نیز اهداف آن تهیه و تدوین شده بود که نظیر اساسنامه این شورا متن زیبا ولی بدون محتوایی بیش نبود.[۳]

در اوایل سال ۱۳۵۰ که اشرف پهلوی اجازه داد اعضای سازمان زنان تحت مدیریت او در احزاب سیاسی وقت عضو شوند، رهبران حزب ایران‌نوین امیدوار شدند از این طریق بر شمار زنان عضو این حزب بیفزایند ولی نتایج چشمگیری از آن حاصل نشد.[۴] در درون همان اعضای اندک شورای زنان حزب ایران‌نوین هم نظیر سایر بخش‌های این حزب رقابت و چنددستگی و در واقع فرصت‌طلبی و سودجویی به شدت جریان داشت. ساواک در هجدهم آذر ۱۳۵۰ در این باره چنین گزارش کرده است:

در حزب ایران‌نوین هر کس سعی دارد به هر نحوی که ممکن است شغل و یا مقامی و موقعیتی به دست آورد و یا موقعیت‌های تازه‌ای دست و پا کند. در شورای زنان حزب مثل سایر ارگان‌ها (اصناف و کارگران) خانم صوفی‌نیا و خانم طالقانی نمایندگان جدید مجلس شورای ملی عده‌ای از زنان را به دور خود جمع کرده و به عنوان کمیته روشنفکران جناح تازه‌ای در شورای زنان حزب به وجود آورده‌اند. هدف این عده در حقیقت با ایجاد دسته جدید صف‌بندی در برابر شورای فعلی و بالنتیجه کنار گذاشتن مسئولان فعلی شورای زنان است (درست مانند برنامه‌ای که حیدر صائبی در سازمان کارگران اجرا می‌کند و یا سعادت‌فرد و محب خسروی در سازمان اصناف). در داخل حزب کاظم مسعودی که نتوانسته است امتیازات حزب را با کنار گذاشتن عباس فروتن تصاحب کند با جمع کرن

۱ـ آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

۲ـ حزب ایران‌نوین به روایت اسناد ساواک، ج سوم، صص ۲۵۵ ـ ۲۲۳.

۳ـ آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

۴ـ *خواندنیها*، س ۳۱، ش ۶۱، شنبه ۲۸ فروردین ۱۳۵۰، ص ۵.

عده‌ای در حزب به دور خود برای منافع احتمالی آینده خود فعالیت می‌کند. کادر رهبری حزب هم در حقیقت می‌توان گفت در این دریای پرتلاطم برای غرق نشدن تلاش می‌کنند نه برای ساختن و آباد کردن.[۱]

در سال ۱۳۵۰ شورای زنان حزب اکثریت تغییراتی از سر گذرانید و از جمله نام آن «قسمت زنان» شد و مقرر بود زیر نظر معاون اجرایی حزب ایران‌نوین فعالیتش را آغاز کند.

نظیر تشکیلات سابق زنان (شورای زنان) در این تشکل جدید هم (قسمت زنان وابسته به حزب ایران‌نوین) باز شوکت‌الملوک جهانبانی کماکان سمت ریاست داشت. شواهد و قراین موجود نشان می‌داد که تشکل زنان حزب ایران‌نوین در طول دهه ۱۳۵۰ نتوانست ولو صوری، عضوی برای خود و نهایتاً حزب اکثریت دست و پا کند. تا جایی که در هنگام شرکت در مراسم مورد اعتنای شاه و دربار، نظیر سالروز انقلاب به اصطلاح سفید و غیره، قادر نبود سیاهی لشکری ولو کوچک بسیج کند و مجبور می‌شد برای این مهم اقدامات سخیف و شرم‌آوری انجام دهد. برای نمونه به این گزارش ساواک از راهپیمایی سالگرد ششم بهمن در سال ۱۳۵۱ توجه کنید:

در رژه حزب ایران‌نوین در دمونستراسیون ششم بهمن قسمت زنان حزب ایران‌نوین در سینما آسیا جمع شده بودند و مثل سال گذشته که از نواحی هفده گانه آموزش و پرورش معلمین را قرض کرده بودند تا از طرف حزب رژه روند، نبود. البته تعداد خیلی کمی از زنان عضو حزب بودند که آنها هم فرهنگی بودند و از کوی نهم آبان هم مثل سال گذشته تعداد کثیری نیاورده بودند فقط یک چند نفری بودند ولی در عوض ۱۵۰ نفر دانش‌آموز که ۳۰ نفر از دبیرستان محمودزاده تابع بخش ۸ فرهنگی و ۱۲۰ نفر از دبیرستان ایران بودند. لباس این ۱۵۰ نفر کت و دامن به رنگ‌های قرمز ـ سبز ـ سفید و به هر کدام یک جفت کفش یک جفت جوراب یک چتر و یک جفت دستکش و یک بلوز داده بودند که مال خودشان باشد، فقط کت و دامن‌ها را گفته بودند تحویل دبیرستان دهند و به هر کدام هم مبلغ ۱۰۰ ریال داده بودند برای اینکه رژه بروند و به ۱۲ نفر از دختران دانشجو که ۱۲ اصل انقلاب را در دست داشتند به هر کدام یک دست کت و دامن سفید یک جفت چکمه و یک جوراب شلواری یک جفت دستکش داده بودند و در موقع رژه هم چون دیدند برف شدیدی

۱ـ آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

می‌آید و همه از سرما می‌لرزند گفته شد انشاءالله خدمت دختران دانشجو هم خواهیم رسید. رژه که تمام شد می‌روید منزل ولی بعداً همه شماها را خواهیم دید و از خجالت شما درخواهیم آمد. هنوز معلوم نیست غیر از لباس دیگر چه چیزی می‌خواهند به آنها بدهند. نظریه چهارشنبه ـ شنبه در جریان فعالیت قسمت زنان قرار داشته و از نزدیک شاهد بوده است لذا گزارش خبر مورد تأیید است.[۱]

در اسفند ۱۳۴۹ گروهی از زنان عضو حزب، «کمیته زنان روشنفکر حزب ایران‌نوین» را پایه‌گذاری کردند که مدیریت آن بر عهده مهروش صفی‌نیا بود و اهداف این کمیته «بالا بردن سطح فکر و فرهنگ و دانش سیاسی زنان در خانواده و اجتماع، تشکیل جلسات سخنرانی، آشنا نمودن زنان به حقوق سیاسی و اجتماعی و فرهنگی آن، بحث و تبادل نظر درباره رویدادهای سیاسی ایران و جهان، جلب همکاری و همفکری کلیه زنان به حزب [و] تبادل نظر با کمیسیون‌های مختلف قسمت زنان و همکاری با آنان» اعلام شد.[۲] از جمله طرح‌های تقریباً پر سر و صدایی که از سوی قسمت زنان در پاییز ۱۳۵۲ ارائه شد، موضوع تقسیم اموال و دارایی‌های زنان و شوهران به نسبت مساوی پس از جاری شدن صیغه طلاق میان آنان بود، که به سرعت با مخالفت و واکنش انتقادآمیز برخی محافل سیاسی و اجتماعی مواجه گردید و حتی ساواک نسبت به طرح این‌گونه مسائل از سوی حزب ایران‌نوین هشدار داد آن را موجب بروز نارضایتی‌های عمومی ارزیابی کرد. برخی نشریات هم با اشاره به این طرح قسمت زنان حزب ایران‌نوین، نسبت به عواقب سوء آن در جامعه اظهار نگرانی کردند.[۳]

سازمان کارگران

سلطه بر کارگران و محیطها و نهادها و سندیکاهای کارگری از اهداف مهم حزب ایران‌نوین محسوب می‌شد. اما چون هیچ کارگری داوطلبانه به عضویت حزب در نمی‌آمد و تشکیل سندیکای مستقل کارگری نیز در اوضاع آن روز ایران از محالات بود، حزب ایران‌نوین بسیاری از سندیکاهای کارگری را که عمدتاً با هدایت و نظارت ساواک و حاکمیت تشکیل

۱ـ همان.

۲ـ *گزارش فعالیت‌های کمیته گرایش زنان روشنفکر وابسته به حزب ایران‌نوین در سال ۱۳۵۱*، ۸ صفحه.

۳ـ *فخرالدین حجازی به روایت اسناد ساواک*، صص ۴۱۷ـ۴۱۶؛ و *خواندنیها*، س ۳۴، ش ۲۱، شنبه ۳ آذر ۱۳۵۲، ص ۴.

شده بودند، به تدریج با اعمال نفوذ و سلطه حزب اکثریت بر رهبران و گردانندگانشان به خود وابسته کرد. حزب ایران‌نوین طی چند سالی که از فعالیتش سپری می‌شد مدعی بود که زمام امور صدها سندیکای کارگری را در تهران و سایر نقاط کشور در دست گرفته و با تبلیغات پرسر و صدا هر از چندی از اعلام همبستگی شمار جدیدی از سندیکاها و واحدهای کارگری به آن حزب خبر می‌داد.

در اواسط سال ۱۳۴۴ حزب خانه کارگر را تأسیس و برای تشکل و نظم بخشیدن بر مجموعه فعالیت‌های حزبی کارگران و سندیکاهای عضو حزب (هر چند عمدتاً صوری بود) گام‌های جدی‌تری برداشت.[۱]

دبیران سندیکاهای مختلف کارگری که عمدتاً از سوی رهبری حزب تطمیع و یا در موقعیت‌های شغلی و مدیریتی مناسب‌تری قرار می‌گرفتند، نقش قاطعی در اجرای خواست‌ها و مقاصد حزب از طریق کارگران عضو سندیکاها ایفا می‌کردند.[۲]

به تدریج بر دامنه تلاش‌های رهبران حزب ایران‌نوین برای سلطه بر جامعه کارگری کشور افزوده شد و نهایتاً در اسفند ۱۳۴۶ تشکل جدیدی با عنوان «سازمان کارگری ایران وابسته به حزب ایران‌نوین» شکل گرفت. در نخستین کنگره این سازمان که با حمایت گسترده حزب ایران نوین و دولت هویدا برگزار شد، اساسنامه آن شامل چهل‌وهفت ماده دربارهٔ هدف، برنامه، تشکیلات و عضویت، مورد تصویب و تأیید شرکت‌کنندگان در کنگره نخست این سازمان قرار گرفت.

حزب ایران‌نوین در عمل چندان اعتنایی به دفاع از حقوق و خواسته‌های کارگران نشان نمی‌داد و صرفاً تلاش می‌کرد از این خیل گسترده انسانی به عنوان پیاده‌نظام حزبی بهره‌برداری کند و هنگام برگزاری مراسم و راه‌پیمایی‌های مورد عنایت شاه آنان را به خیابان‌ها بکشاند.

در اسناد بر جای مانده از ساواک اشارات صریحی به نادیده گرفته شدن حقوق و خواسته‌های کارگران از سوی حزب ایران‌نوین و دولت هویدا شده است.[۳]

از جمله در بیست‌وششم اسفند ۱۳۵۰ در این باره چنین گزارش کرده است:

۱ـ روزنامه *ندای ایران‌نوین*، س ۲، ش ۲۷۱، سه‌شنبه ۱۶ شهریور ۱۳۴۴، ص ۱.
۲ـ همان، س ۲، ش ۳۱۰، چهارشنبه ۱۲ آبان ۱۳۴۴، ص ۱.
۳ـ ـ آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

روز ۱۱/۴/۵۰ تعداد چهل نفر از کارگران میادین بارفروش تهران با حضور ناصر بهبودی عضو شورای عالی در حزب مردم اجتماع کردند و رضا توکلی یکی از کارگران گفت: ما از آقای نخست‌وزیر سؤال می‌کنیم چرا به کارخانه دخانیات اصفهان می‌روند، بیایند و در کنار همین تهران و در شرایطی که حیوانات هم زندگی نمی‌کنند وضع ما را مشاهده کنند و آن وقت خودشان هم خجالت خواهند کشید. وزارت کار شعبه‌ای از حزب ایران‌نوین است و به درد دل هیچ کارگری نمی‌رسد. آقای دبیرکل حزب باید بداند چرا عوامل حزب ایران‌نوین در میدان‌های تهران کارفرمایان را مجبور می‌کنند ما را اخراج کنند. آرامش ما چند هفته است از دست رفته و ما برای دادخواهی به حزب مردم آمده‌ایم.[1]

خسروانی دبیرکل حزب ایران‌نوین که بر حسب اساسنامه سازمان کارگران وابسته به حزب، دبیرکل این تشکل نیز بود و مستقیماً آن را مدیریت و هدایت می‌کرد، از قِبَل حضورش در رأس وزارت کار در گسترش نفوذ و سلطه حزب ایران‌نوین بر مجموعه تشکل‌ها و سندیکاهای کارگری و نیز کارخانجات و کارگران کشور نقش قابل توجهی ایفا می‌کرد.

ساواک در بیست‌وششم بهمن ۱۳۵۱ موردی از افتضاح به بار آمده از سوی کارگران به اصطلاح وابسته به حزب ایران‌نوین در جریان مراسم رژه روز ششم بهمن آن سال را ثبت کرده که به خوبی نشان می‌دهد «کارگران عضو حزب ایران‌نوین» از چه قماشی بوده‌اند:

کم‌کاری قوای انتظامی برای برقراری نظم به ترتیبی بوده که در صفوف کارگران حزب ایران نوین بی‌نظمی مشاهده می‌شد. کارگرها صف‌ها را به هم ریخته و جلوتر از کادر رهبری حزب قرار گرفته بودند. مأمورین شهربانی هم نتوانستند جلوی آنها را بگیرند، عده‌ای از کارگران مشروب زیادی خورده بودند و داخل صف زنان و دختران شده و حرکات ناشایستی انجام دادند که واقعاً شرم‌آور بود. همه مردم ناراحت بودند و در این جریان چند زن و دختر را به بیمارستان منتقل کردند با تحقیقی که شده عدم مدیریت سناتور بلوری و حیدری صباغی نماینده مجلس در این کار بدون دخالت نبوده و آقای هویدا نخست‌وزیر نیز از این اتفاق عصبانی می‌شوند و می‌گویند سر و صدای این کار را در نیاورید.[2]

در اوایل دهه ۱۳۵۰ رهبران حزب ایران‌نوین مدعی بودند، سازمان کارگران این حزب حدود

۱ـ *امیرعباس هویدا به روایت اسناد ساواک*، بخش ۲، ص ۲۵۸.
۲ـ آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

«چهل‌وهفت سندیکای کارگری با بیش از ششصد و پنجاه و سه هزار و ششصد و پنجاه نفر عضو وابسته به حزب» را در بر می‌گیرد.[۱]

موارد دیگر

از دیگر سازمان‌های وابسته به حزب ایران‌نوین که در راستای اجرای اهداف به اصطلاح انقلاب سفید، در اواخر دهه ۱۳۴۰ تأسیس شد کانون سپاهیان انقلاب وابسته به سازمان جوانان حزب ایران‌نوین بود.[۲]

حزب ایران‌نوین برای نفوذ در میان دانشگاهیان و دانشجویان دست به تحرکاتی زده و واحدهایی را با همین عناوین تأسیس کرده و آیین‌نامه‌ها و سازوکاری برای فعالیت و مدیریت آن تهیه و تدوین کرد. با این حال حزب ایران‌نوین، به عنوان یکی از ارگان‌ها و بازوهای رژیم هرگز نتوانست در دانشگاه‌ها و در میان دانشجویان حضور پیدا کند.[۳]

در اوایل دهه ۱۳۵۰ حزب برای سیطره بر امور عشایر کشور اداره‌ای تحت عنوان «اداره امور عشایری حزب ایران‌نوین» تأسیس کرد که ریاست آن بر عهده سالارجاف بود.[۴]

ناکارآمدی تشکیلات

حزب ایران‌نوین طی چند سالی که از آغاز فعالیت و حیات آن سپری می‌شد، تشکیلات و سازمان اداری و مدیریتی عریض و طویل و بسیار گسترده‌ای به وجود آورد که پیش از آن در کشور هیچ سابقه‌ای نداشت. تشکیلات گسترده حزب ایران‌نوین در تهران و سایر شهرهای کشور گرفتار همان بلای مزمنی شد که از سال‌ها قبل سایر دوایر و وزارتخانه‌های دولتی گرفتارش بودند. حزب و تشیکلاتش به زودی کارکرد و ماهیت و هیبتی نظیر وزارتخانه‌ای دولتی پیدا کرد که کارکنانش هیچ اعتقاد و علاقه‌ای به مسائل حزبی و اهداف و مقاصد تعریف و تعیین‌شده برای این حزب به اصطلاح پاسدار انقلاب نداشتند و هر چه سازمان‌های کمیته‌ها، واحدها، کمیسیون‌ها و دیگر تشکل‌های وابسته به حزب ایران‌نوین گسترده و فربه‌تر

۱ـ همان.
۲ـ روزنامه *آیندگان*، س ۳، ش ۸۰۹، چهارشنبه ۲۸ مرداد ۱۳۴۹، ص ۱.
۳ـ روزنامه *ندای ایران‌نوین*، س ۳، ش ۵۷۵، یکشنبه ۱۸ دی ۱۳۴۵، ص ۱.
۴ـ مرکز اسناد و مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، سند ۲ ـ ۵۲۲ ـ ۱۵۹ ـ م.

می‌شد فساد و ناکارآمدی حاکم بر آن عیان‌تر و عمیق‌تر می‌گردید.

ساواک که در گزارش‌های منظم و به اصطلاح نوبه‌ای روند فعالیت حزب ایران‌نوین را در دهه ۱۳۴۰ و پس از آن ثبت و ضبط و پی‌گیری می‌کرد، در لابلای این گزارش‌ها به موارد بسیاری از گسترش فساد و ناکارآمدی در ارکان تشکیلاتی و ساختار سازمانی این حزب اشاراتی صریح کرده است.[1] در این راستا بخش‌هایی از یک گزارش مبسوط ساواک را شاهد می‌آوریم که در سیزدهم آذر ۱۳۴۷ تنظیم شده و در آن پیرامون شیوع گسترده فساد در دبیرخانه، دفتر دبیرکل، سازمان بازرسی، کمیته‌های حزبی، و تشکیلات شهرستان‌ها اطلاعات روشنگرانه‌ای دارد:

دبیرخانه حزب: دبیرخانه حزب در حقیقت باید نبض تشکیلات حزب باشد. دبیرخانه علاوه بر انجام کارهای اداری باید سازمان‌دهنده و سازنده نیز باشد. مخصوصاً از نظر شناخت سیاست کلی حزب ـ اعلام آن به اعضاء ـ دریافت نظریات اصولی ـ جمع‌آوری پیشنهادها و نظریات اصولی و اعلام آنها به مقامات بالای حزب ـ شناخت استعدادها ـ آگاهی کامل از زیر و بم سیاست دولت و حزب مسائل روز و ...

ایفای چنین وظایف خطیر به نحو احسن به وقت ـ دقت و نظر و آرامش در کادر مسائل حزبی نیازمند است ولی اطاق دبیرخانه غالباً محل اجتماع دوستان یا کسانی گردیده که برای گرفتاری‌های روزمره یا به دست آوردن پست به رتق و فتق امور اداری و گرفتاری‌های اداری دوستان ـ آشنایان و معرفی‌شدگان از طرف دوستان بدان هجوم می‌آورند. به طوری که گاهی اوقات رئیس دبیرخانه مجبور می شود برای انجام کارهای ضروری اطاق کار خود را رها کند و در یکی از اطاق‌های دیگر خود را مخفی نماید. این امر را از دو جهت می‌توان تحلیل کرد. یکی از نظر کمبود تربیت اجتماعی عمومی آنهایی که حزب و مسائل مهم حزبی را با رسیدگی به کارهای شخصی اشتباه می‌کنند و دیگری برداشت غلط اولیه مسئولان امر که در این زمینه از خود اقداماتی انجام داده‌اند که سبب گردیده اطاق دبیرخانه پاتوق خواستاران شغل و یا «فرصت‌طلبان رانده شده از مشاغل مختلف اداری و یا کسانی که به عللی از مشاغل حساس دور شده‌اند» و غالباً این عده را که با قیافه حق به جانبی مراجعه می‌کنند افرادی تشکیل می‌دهد که کمترین وجهه‌ای بین اعضاء حزب و مردم

۱ـ آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

ندارند.

این عده اعم از اینکه کارشان انجام شود و یا نشود (غالباً تلفن‌ها و سفارش‌ها بی‌نتیجه می‌ماند) نتیجه می گیرند که دبیرخانه فرصت رسیدگی به مسائل اصولی و اساسی را نداشته باشد و آن طور که باید وظایف خطیر حزبی انجام نگردد. رئیس دبیرخانه آقای نصرالله سبزواری است (وی دکتر در رشته سیاسی از دانشکده حقوق دانشگاه تهران و نماینده مجلس شورای ملی از تهران می‌باشد). شخصاً آدمی است پرکار، معتقد به انقلاب شاه و مردم و صاحب‌نظر که با همه این گرفتاری‌های سنگین بیش از ۲/۳ کارهای حزبی را بر دوش می کشد. حال چه مسائلی سبب گردیده که اطاق کارش مرجع حل و فصل گرفتاری دوستان شود برداشت غلط اولیه می‌باشد. و قسمتی از آن نیز مربوط می‌شود به اقداماتی که مخالفین وی در خفا برای خراب کردن او انجام می‌دهند. برای اینکه این عوامل را بشناسیم قبلاً کاراکتر رئیس دفتر دبیرکل را مورد بررسی قرار می‌دهیم. وظایف رئیس دفتر آقای دبیرکل، او قاعدتاً وظایفی چندان اصولی که مربط به سیاست کلی حزب باشد و به اصول کارها مربوط باشد ندارد. او جز به عنوان یک رابط در داخل کادر اداری حزب و اعلام نظریات به قسمت‌های ساده حزب و تعیین وقت برای مراجعین و تسریع در جهت کارها وظایف دیگری نبایدداشته باشد. ولی عملاً وی در بسیاری از موارد از وظایف خود سوء استفاده می‌کند و در امور تشکیلاتی مخصوصاً مربوط به دبیرخانه مداخله می‌نماید و این امر سبب گردیده که بین او و رئیس دبیرخانه همیشه اختلاف وجود داشته باشد و این اختلاف سرانجام با وساطت شخصی به نام دکتر باقر عاملی [عاقلی] که بازرس دولت از شرکت واحد است در محل کافه تریای کاباره کلئوپاترا با ویسکی یا آبجو حل می‌شود. ولی این مسئله‌ای است که همیشه ادامه دارد. رئیس دفتر آقای دبیرکل ایرج ملک‌افضلی نماینده مجلس شورای ملی از اردکان یزد می‌باشد. اطاق او پاتوق دوستان و یاران صمیمی و هم‌پیاله است. تلفن‌ها دائم مشغول به کار است و نحوه کارهایش از نظر یک عضو حزبی منضبط و معتقد نمی‌تواند موجه باشد. چرا؟ او به آقای «بَلی» معروف است. اگر چه مربوط به کاری مهم و حزبی باشد فقط بلی می گوید و مشغول صحبت در گوشی با یاران شبانه خود می‌شود و طرفی را که برای موضوعی حزبی به وی مراجعه می کند و یا وقت ملاقات می‌خواهد ناراضی و اخم کرده از اطاق خارج می کند. فرض کنید شخصی از حزب ایران‌نوین یک شهرستان دوردست برای ملاقات دبیرکل یا معاون او می‌آید او خیلی

به ندرت مقدمه ملاقات را فراهم می‌کند آن هم بعد از چندین روز معطلی و دروغ گفتن و چه بسا بعد از چند روز معطلی و سرگردانی طرف این مقدمه را فراهم نکند و او را از جانش سیر کند و یا می‌گوید این روزها دبیرکل سخت گرفتار است شما نظریات خودتان را ضمن‌نامه به من بدهید من به عرض خواهم رساند. طرف با نارضایتی و دلسردی می‌رود. ولی گزارش یا نامه آنقدر روی میز می‌ماند که خود ناچار می‌شود آن را در سطل خاکروبه بریزد او از این جهت یک عامل بزرگ فاصله و ایجاد بدبینی اعضاء حزب و دبیرکل است. چه بسا افراد مؤمن و معتقدی که به خاطر این رفتار وی حزب را ترک گفته‌اند و یا دیگر نیامده‌اند او به موقعیت خود و خانوادگی خود و منافع آن بیش از حیثیت حزب می‌اندیشد. او موفق شده است یک خواهرش را به عضویت هیأت مدیره کاخ جوانان و یک خواهرش را به عنوان نماینده انجمن شهر شهرستان کرج (به نام ثریا ملک‌افضلی) و یک پسرعمویش را به عنوان کارمند حزب (یا مزدبگیر بیکار) به حزب تحمیل کند. این شخص (پسرعموی آقای ملک‌افضلی) در اختیار دبیرخانه است ولی کار نمی‌کند [و] دائماً با دختران کاخ جوانان رابطه تلفنی دارد. دکتر سبزواری اعتراض می‌کند و از اینجا قسمتی از مخالفت‌های پنهانی ملک‌افضلی با دکتر سبزواری تجلی می‌کند. او آدمی است [که] نسبت به زن حساسیت بیش از حدی آن هم در محیط یک حزب سیاسی از خود بروز می‌دهد. سه ماه قبل به آقای نصرالله مینو (کارمند بازنشسته وزارت آموزش و پرورش) زن تقریباً زیبایی به حوزه‌اش (آقای مینو مسئول حوزه شماره ۱۱۴ است) معرفی می‌شود. او محرمانه به مینو می‌گوید این زن را به حوزه من معرفی کن و مینو خودداری می‌کند (این مطلب را آقای مینو در یک بحث خصوصی اظهار داشته است). شخص مزبور چند روز قبل موفق شده بود که یکی از دوستان صمیمی خود را به نام مجتبی طباطبایی به عنوان رئیس اداره سوم کارگزینی وزارت آموزش و پرورش تحمیل کند. طباطبایی قبلاً رئیس اداره آموزش و پرورش شهرستان مراغه بوده که به وسیله آقای دکتر هدایتی برکنار شده بود و روزها نزد ملک‌افضلی می‌آمد و پست مدیرکلی می‌خواست. این شخص سوابق خوبی ندارد. نه حق عضویت داده نه فعالیتی کرده و این موضوع نارضائی عده‌ای را برانگیخته است که مسائل بر اساس «دوست‌بازی و رفیق‌بازی دور می‌زند». ملک‌افضلی به انحاء مختلف دنبال خراب کردن دکتر سبزواری است. او مراجعین مربوط به خود را (چه برای حل مشکلی و چه برای کار و چه برای مسائل دیگر که به وی مراجعه می‌کنند) به دکتر

سبزواری حواله می‌دهد. دکتر سبزواری نادانسته گرفتار ارباب رجوع جدید می‌شود. بعد ملک‌افضلی این طرف و آن طرف می‌رود و هو می‌اندازد که اطاق دکتر سبزواری «دکان کارگشایی است» بدین طریق وجههٔ سبزواری را خراب می‌کند. و آن وقت این سبزواری به منزله یک کلاف سردرگم نمی‌داند چه بکند. ملک‌افضلی از طرف آقای دکتر کلالی به شدت حمایت می‌گردد. ملاقات یک عضو ساده حزبی با آقای دبیرکل با آن همه حسن نیتی که دارد آرزوست. چه این شخص هرگز نخواهد گذاشت قیافه‌های مؤمن و فعال به دبیرکل شناخته شود. اما چه بسا دوستان خود را بارها اجازه ورود می‌دهد. این شخص یکی از مخالفین سرسخت دکتر سبزواری و سعی می‌کند وجههٔ او را به هر طریق که ممکن است خراب کند. دکتر سبزواری مخالف دیگری نیز دارد که او را به شرح زیر معرفی می‌کنیم. خدمات عمومی. ریاست این قسمت با آقای بدرخانی است وی در وزارت کار و امور اجتماعی کار می‌کند. سواد کلاسیک ندارد ولی شخصی است که از نظر فعالیت و مدیریت بسیار درخشان است. تظاهرات عظیم حزب را در اعیاد و مراسم مذهبی او رهبری می‌کند. استخدام و تأمین میزان حقوق و تهیه لباس و تدارکات و سایر خدمات عمومی با وی ارتباط دارد. نامبرده از جمله ناراضی‌های حزب است که بارها به طور خصوصی موضوع را ابراز داشته ولی هرگز بروز نمی‌دهد. وی در نظر داشت نماینده مجلس شورای ملی بشود و چون نشد ناراضی است بین او و دکتر سبزواری نه به ظاهر ولی در باطن کارد و پنیر است و سخت مخالف سبزواری می‌باشد. و می خواسته عضو هیأت مدیره شرکت واحد اتوبوسرانی شود موفق شد و داد و فریادش علیه دستگاه حزب و دولت به آسمان رفت. او دکتر سبزواری را عامل اصلی عقب افتادگی خود می‌داند و ایرج ملک‌افضلی از این موقعیت بهره‌برداری می‌کند و محرمانه او را علیه سبزواری بر می‌انگیزد. این شخص ارتباط نامشروعی با یکی از زنان کارمند حزب دارد. بدین قرار سازمان جوانان ماشین‌نویسی داشت به نام خانم ... او زنی لوند است که در مورد وی حرف‌های زیادی گفته می‌شود. او به تازگی با شخصی به نام آقای احمد ... که گویا مهندس کشاورزی است و شغل آزاد دارد و اهل کرمان است ازدواج کرده و در جریان انتخابات انجمن‌های شهر آقای بدرخانی این خانم را به نام ماشین‌نویس رزرو به ستاد انتخابات حزب می‌آورد. او در کوران انتخابات مخصوصاً بین ساعت ۱۴۰۰ تا ۱۵۳۰ که حزب خلوت بوده دائم با وی آمد و شد داشته و حتی گاهی به خاطر وی به منزل نمی‌رفته و خانم... نیز برای وی بی‌تابی

نشان می‌داده است. بعد از پایان کار انتخابات انجمن شهر خانم ... با اعمال نفوذ آقای بدرخانی به سازمان جوانان رفته و در محل حزب به عنوان ماشین‌نویس قسمت امور استان‌ها در طبقه چهارم مشغول کار است تا همیشه در دسترس باشد.

این خانم با پشتیبانی بدرخانی خیلی کم کار می‌کند. رفتار لوندانه‌ای در حزب دارد که با شیوه حزب منطبق نیست. در اینجا به خوبی احساس می‌شود که سبزواری در دو جبهه (از طرف ملک‌افضلی و بدرخانی) با مخالفت‌هایی مواجه است. او نیز با معرفی ارباب رجوع به اطاق دکتر سبزواری بدین‌وسلیه به وی لطمه می‌زنند و وقت او را می‌گیرد. موضوع ارتباط بدرخانی با خانم ماشین‌نویس را همه مستخدمین حزب نیز می‌دانند. بدرخانی قبلاً مسئول تدارکات حزب نیز بود ولی گویا سوءاستفاده می‌کند و این وظیفه در جریان انتخابات انجمن‌های شهر به آقای سوادکوهی کارمند حسابداری واگذار می‌گردد و این امر را از چشم سبزواری می‌بیند و با وی دشمن می‌شود. شخص مزبور در تقسیم پاداش و حتی تعیین حقوق یک عامل مهم است. ولی وقتی که سر و صدا از تبعیض های اجتماعی بلند می‌شود نهانی سبزواری را مقصر می‌داند و احساسات کینه‌توزانه را علیه وی بر می‌انگیزد. اما سبزواری از این جریان بی‌خبر است. اکنون به معرفی عامل دیگری می‌پردازیم بنام دکتر باقر عاقلی. این شخص قبلاً در بانک مرکزی کار می‌کرده و در دانشکده بازرگانی نیز تدریس می‌نموده و هم اکنون نیز تدریس می‌کند. اخیراً بازرس دولت در شرکت واحد اتوبوسرانی است. وی کاندیدای انتخابات از حوزه رامند در برابر آقای فرهادپور از حزب مردم بوده که به وی باخته است. آدمی است تودار و شارلاتان که خود را مرکز اخبار در کلیه تشکیلات دولتی و یک بندوبست‌چی معرفی می‌کند. به اصطلاح به دارا بودن اخبار دست اول معروف گردیده. او نقش یک دلال را بین ملک‌افضلی و بدرخانی و نیز یک پناه دهنده و مشاور را در برابر دکتر سبزواری و سایر مقامات حزبی ایفا می‌کند. او کسی است که در خراب کردن و حتی احتمالاً در منحرف کردن و بازداشتن سبزواری از کارها نقشی اساسی را بر عهده دارد. هر شب به کمک بدرخانی، ملک‌افضلی [و] سبزواری را نیز به سوی میخانه می‌کشاند. چه بسا شب‌ها که سبزواری سرگرم کار بوده و رغبتی برای خروج نشان نمی‌داده ولی وی به زور او را بیرون کشیده و به خیابانگردی تشویق نموده است. چند شب قبل آقای پسیان سردبیر روزنامه ندای ایران‌نوین اظهار داشت این دکتر عاقلی، بدرخانی و ملک‌افضلی چه کارها که

نمی‌کنند. دکتر عاقلی دختر از سازمان جوانان و کاخ جوانان می‌آورد و اینها الواطی می‌کنند. بیچاره دکتر سبزواری را نیز ناآگاه به دنبال خود می‌کشانند. دکتر عاقلی گاهی اتفاق می‌افتد که بی‌جهت وعده کارچاق‌کنی و تعیین پست به کسی می‌دهد. بعد او را دست می‌اندازد، بعد رسوا می‌کند. چنانچه چندی قبل هو انداخته بود که رضا کمالاتی کارمند مجلس شورای ملی که در انتخابات انجمن‌های شهر همکاری داشته به زودی معاون وزیر آبادانی و مسکن و سپس شهرداری تهران خواهد شد. کمالاتی خوشحال شد. بعد خود عاقلی این طرف و آن طرف رفت و او را هو کرد. البته این عمل عاقلی نظایر فراوان دارد. این سه نفر مثل تار عنکبوت دور قسمتی مهم از تشکیلات را تنیده‌اند. ملک‌افضلی، بدرخانی، دکتر عاقلی و سبزواری برای ایفای وظایف در برابر این عده ناتوان می‌مانند. گاهی اوقات این سه‌نفر و سبزواری مثل یک دستگاه خبرگزاری دقیق با هم همکاری دارند. در این موقع افراد ساده ـ فعال و با ایمان هرگز مجال تماس با دبیرکل و دکتر کلالی را ندارند. و این مخصوصاً در مواردی تجلی می‌کند که کسی انتقادی اصولی یا سازنده به دبیرکل می‌خواهد بدهد. و این عده به انواع مختلف مانع می‌شوند. یا مجالی تجلی به افراد ساده نمی‌دهند.

این عده در حقیقت بین افراد بی‌سر وصدا که عضویت حزب را به خاطر آرمانهایش پذیرفته‌اند نه گرفتن پست با دبیرکل و مقامات بالای حزبی فاصله ایجاد می‌کنند. و این کار بر اساس حسادت‌ها از یک طرف و رفیق‌بازی‌ها از سوی دیگر صورت می‌گردد. سبزواری از حُسن نیت برخوردار است. اگر بخواهد فردی فعال را به مقامات بالا روانه کند و یا معرفی نماید، دو نفر دیگر ملک‌افضلی و بدرخانی موانعی پنهانی ایجاد می‌کنند. چه بسا پیشنهادهای اصولی ـ انتقادهای سازنده ـ راهنمایی‌های با ارزش از طرف افراد حزب به عنوان آقای دبیرکل ارسال گردیده و این عده مانع از رسیدن آن به دست بیرکل شده‌اند. شاید وقت آن رانداشته و یا از بس گرفتار ارضاء دوستان خود بوده‌اند که فراموش کرده‌اند و این امر سبب گردید که افراد دلسرد شوند و یا مخصوصاً به این کار مبادرت ورزیدند. می‌توان گفت که ملک‌افضلی و بدرخانی و عاقلی گودالی برای سبزواری کنده‌اند که مانع از انجام وظیفه منصفانه و اصولی وی می‌شود. سازمان بازرسی ـ سازمان بازرسی حزب از نظر اجرای سیاست‌های حزبی و مملکتی و از نظر شناخت افراد ارگان‌ها و سازمان‌های حزبی در تهران و در سطح شهرستان‌ها، شناخت استعدادها ـ ارزیابی‌ها، بررسی انحرافات

اعضا و مسئولان سازمان‌های اداری دولتی عضو حزب و کارمندان و مسئولان حزبی انتخاب افراد شایسته است برای پست‌های حزبی یا حتی دولتی... در یک حزبی که حکومت را در دست دارد، نقش مؤثری می‌تواند ایفا کند. ولی سازمان بازرسی حزب عملاً به صورت یک سازمان بدون تحرک و فاقد ارزش تجلی می‌کند. آنها هنوز نتوانسته‌اند روی یک فرد و فعالیت‌های وی ارزیابی درست و حسابی نمایند. نمونه آن تفویض مسئولیت‌های حزبی به افرادی است که استحقاق آن را نداشته‌اند. یا عدم تفویض مسئولیت‌ها به افرادی است که بارها امتحان درستی ـ صداقت و فعالیت و ایمان واقعی خود را نشان داده‌اند. سازمان بازرسی حزب فقط در موارد انتخاب یا موضوعاتی از این قبیل اظهارنظر می‌کند و به علت فاصله زمانی کوتاهی که در این موارد در پیش دارد با عجله ارزیابی‌هایی می‌کند که غالباً غلط از آب در می‌آید. و این ارزیابی‌ها بر اساس عامل دوستی و رفیق‌بازی یا سفارش این و آن صورت می‌گیرد و عموم افراد حزبی را ناگهان در بهت و دلسردی فرو می‌برد. پرونده‌های حزبی اکثراً بسته است. خیلی کم اتفاق می‌افتد که بخواهند پرونده فردی گمنام اما فعال و پاکباخته را بگشایند. کمیته‌های حزبی در شهرستان‌ها اکثراً فاقد تحرک و جنبش می‌باشند و چه بسا درهای آنها مدت‌ها قفل باشد مگر در موارد ضروری (انتخابات یا مراسم ملی و میهنی). بر روی نارضایتی‌ها خیلی استادانه سرپوش گذاشته می‌شود البته اگر طرف دولت باشد و یا از نظر خانوادگی ریشه‌دار. نمونه ـ یکی از کمیته‌های پر سر و صدا کمیته حزب ایران‌نوین کردستان است که ریاست آن را آقای معتمدوزیری پدر آقای دکتر فریدون معتمدوزیری معاون وزارت اطلاعات بر عهده دارد. گذشته از شایعاتی که در مورد ملاک بودن و بی‌حال بودن این شخص وجود دارد و اختلافات عدیده‌ای که بین تیپ‌های جوان در کمیته استان کردستان است مثالی می‌آوریم. گویا دو هفته قبل آقای دکتر شاهقلی وزیر بهداری برای سرکشی به کردستان می‌رود و در آن جا از اعضا کمیته برای سخنرانی و ایراد مطالب حزب دعوت می‌کند. در روز جمعه فقط ۳ نفر حضور به هم می‌رسانند. دکتر شاهقلی از این وضع اظهار تأسف می‌کند و قضیه به آنجا می‌کشد که یکی از روزنامه‌های کردستان به نام ندای غرب این وضع را به تمسخر می‌کشد. کمیته استان کردستان ضمن نامه‌ای به این روزنامه می‌نویسد که کمیته استان از ورود آقای دکتر شاهقلی خبر نداشته و بیشتر کار را خراب می‌کند و چند شب قبل عین این جریان را به مرکز قسمت امور استان‌ها گزارش می‌کند

[که] کمیته از ورود آقای دکتر شاهقلی خبر نداشته است. سال گذشته نیز عده‌ای از اعضای جوان حزب از کردستان به تهران آمده بودند و از وضع کمیته استان کردستان شکایت داشتند ولی گویا اجازه ملاقات با دبیرکل را بدست نیاوردند و این امر توسط هواخواهان دکتر معتمدوزیری صورت می گیرد. خود دبیرکل نیز از جریان بی‌خبر می‌ماند. نمونه دیگر. شایعات فراوانی است مبنی بر اینکه آقای قریب ـ مدیرکل آموزش و پرورش استان گیلان چه برای استخدام مخصوصاً در تربیت معلم از ۵۰۰۰ تا ۳۰۰۰ تومان پول می گیرد. یا پورشمس مدیرکل سابق آموزش و پرورش استان یا مدیرکل سابق آموزش و پرورش استان اصفهان یا عقیلی مدیرکل سابق تعلیمات ابتدایی یا رضا معینی رئیس سابق اداره آموزش و پرورش شمیرانات یا جعفری رئیس سابق آموزش و پرورش ناحیه ۳ ... یا دیگران که از موقعیت خود برای مدارس ملی که صاحب آن بودند سوء استفاده‌هایی می کنند. آنها از نظر حزبی کمترین تحقیقی به عمل نیاوردند تا نارضایتی از بین برود. یا حتی از یک عضو غیرمنضبط توبیخ و یا از یک عضو مؤمن و منضبط تشویق اصولی به عمل نیاوردند. هنوز این عده که مورد تنفر اعضا حزب هستند مخصوصاً تیپ جوان مسئولیت‌های حزبی خود را دارا می‌باشند. حوزه‌های شماره ۱ به مسئولیت مهندس پرویز آوینی (مشاور وزارت راه) به علت نارضایتی از نداشتن پست ۱۶ به مسئولیت آقای کشفیان ـ ۲۹ به مسئولیت آقای شفتی مدیرکل سابق امور مالی وزارت آموزش و پروش ۲۸ ـ آقای علی‌اکبر دانشمند نماینده مجلس ۸۷ ـ به مسئولیت دکتر محمدعلی شاهرخی نیا ۸۱ ـ به مسئولیت دکتر میرهادی‌زاده معاون مدیر کل روابط عموی وزارت کشاورزی ۷۶ ـ به مسئولیت محسن اهری ٦۱ ـ به مسئولیت حبیب‌الله بلور ۱۵۱ ـ به مسئولیت سروش صفی‌نیا ۱۱۸ ـ به مسئولیت فرج‌الله عباسپور رئیس حسابداری حزب ۱۱٤ ـ به مسئولیت نصرالله مینو ۱۰۲ ـ به مسئولیت نظام‌الدین ستوده ۹٦ ـ به مسئولیت عباس ولی‌خانی ـ و حوزه خانم پروین صوفی ـ ۹۳ ـ به مسئولیت سیدعلی مهدویان یا اصلاً در سال جاری تشکیل جلسه نداده و یا یک چند جلسه تشکیل داده‌اند ولی بازرس حزب بازخواستی ندارد که بکند. و تعجب‌آور آنکه رئیس این قسمت آقای مهندس احمد بلوری است که نماینده مجلس سنا است انسانی است شایسته مورد اعتماد اعضاء موقر که غالباً او را به عنوان یک عضو با ارزش و دلسوز نام می‌برند. ولی به علت شاید کار زیاد نداشتن وقت کافی ـ نارسا بودن تشکیلات بازرسی (بجز خود فقط یک رئیس دفتر دارد) و تحت‌تأثیر قرار گرفتن برخی

دوست‌بازی‌ها نتوانسته آن طور که انتظار می‌رود توفیق یابد. اصولاً اگر ارزش‌یابی‌هایی باشد برای دوستان ارگان‌های هم‌عرض یا بالادست و اعضاء پایین در هر حال فراموش شده هستند و اینجاست که موجبات دلسردی از طبقات پایین آغاز می‌گردد و رضایت افرادی از طبقات بالای حزبی تأمین می‌شود. در اینجا می‌توان گفت که حزب از نظر تشکیلاتی به یک حزب طبقاتی بر اساس [روابط] خانوادگی یا دوستی ... تجلی می‌کند... امور استان‌ها ـ رسیدگی به کلیه مسائل حزبی مربوط به تمام شهرستان‌ها، استان‌ها، روستاهای مملکت را زیر نظر دارد. تشکیلاتی است که دوست‌بازی‌های حتی کمتر از یک درصد [بر] رئیس آن مؤثر نیست. رئیس این قسمت دکتر جواد سعید نماینده مجلس شورای ملی از شهرستان ساری است. نقص این تشکیلات در ناقص بودن آن است. کارها زیاد و متراکم عوامل کم و این موجب می‌شود که نتواند به امور حزبی شهرستان‌هایی که فعالیت موسمی دارند یا ابداً فعالیت ندارند رسیدگی شود. خودشان می‌گویند که وقتی برای سرکشی به بعضی از شهرستان‌ها می‌روند روزنامه‌های ارگان لوله شده باز نشده روی هم در قفسه‌های خاک گرفته است. آنها حتی روزنامه‌های حزبی را بین اعضاء توزیع نکرده‌اند و این زحمت را به خود نداده‌اند. و حال آنکه رسیدگی به این امور به تشکیلاتی آکتیوتر و عوامل بیشتری احتیاج دارد.[1]

در حزب ایران‌نوین البته عده‌ای ناراضی وجود داشت؛ امّا این ناراضیان، از آن جهت ناراضی نبودند که در حزب فساد و سوء استفاده و فرصت‌طلبی رواج داشت؛ بلکه از آن جهت ناراضی بودند که چرا مثل دیگران نمی‌توانند سوء استفاده کنند. گزارشگر ساواک می‌نویسد:

ناراضی‌های حزب را می‌توان به دو گروه تقسیم کرد. یک گروه کسانی هستند که صرفاً شارلاتان و فرصت‌طلب هستند و به خاطر حفظ موقعیت اداری و اجتماعی و یا به دست آوردن موقعیت‌های بهتر به این در و آن در می‌زنند و به نتیجه نمی‌رسند. (چه دبیر کل حزب و معاون آن بسیار هوشیار هستند و این عده را به نحوی می‌شناسند.) این عده اصولاً حزبی [و] منضبط نیستند. فعالیت نکردند یا اگر آمدند برای خودنمایی آمدند. غیبت فراوان دارند. وظایف حزبی را انجام نمی‌دهند. کمک مالی (از نظر حق عضویت) و معنوی و تشریک مساعی نمی‌کنند. این عده [و] نظایر آن در اجتماع زیاد هستند که اگر پستی هم

۱ـ *حزب ایران‌نوین به روایت اسناد ساواک*، ج سوم، صص ۸۵ ـ ۶۷.

بگیرند منشأ بزرگترین فسادها نیز می گردند. بیشتر ناراضی‌های حزب را این عده تشکیل می‌دهند، مخصوصاً در سطح حوزه (البته در بین قشرهای روشنفکری و اداری) (روشنفکران همیشه برای احزاب از این دردسرها فراهم می کنند.) می‌توان گفت ۹۷ درصد ناراضی‌ها را تشکیل می‌دهند منتهی نارضائی خود را با استفاده از سوء جریانات حزبی بروز می‌دهند. مثلاً می گویند فلانی اصلاً کسی او را نمی‌شناخت و فعالیت حزبی نداشت آمده است فلان پست حزبی یا دولتی را گرفته است و فلانی که شب و روز زحمت می کشد از نظر دور افتاده آقا این چه حزبی است، این چه وضعی است و ... به پیشنهادها رسید گی نمی‌شود به نظریات ترتیب اثر نمی‌دهند و ... یک تا دو درصد ناراضی‌های دیگر را کسانی تشکیل می‌دهند که واقعاً فعالیت دارند، تحصیلات عالیه دارند، روی پای خود ایستاده‌اند و خودشان را شاید نشان نمی‌دهند. بارها تشویق شده‌اند زند گی خود را فدای حزب کرده‌اند. به تمام دستورات حزبی عمل کرده‌اند. و کاروان نیز هستند منتهی اگر دوست‌بازی‌ها اجازه دهد و فرصت باشد باید این عده کشف شوند و کسی دست آنها را بگیرد. ولی قاعدتاً آنها که باید این کار بکنند بیشتر به فکر خودشان هستند. قسمتی دیگر از نارضایی‌های اصولی است که از دهان این دسته دوم یعنی افراد مؤمن و آنها که حزب را به خاطر آرمان‌ها پذیرفته‌اند عنوان می‌شود. نه آن شارلاتان‌ها ـ نه آن افراد فاسد که احیاناً پست موردنظر را نگرفتند. یا از پستی برکنار شده‌اند و صدایشان به آسمان رفته است. بیشتر ناراضی‌های حزب را فرهنگیان تشکیل می‌دهند. (این را نیز باید اعتراف کرد که بیشتر این عده واقعاً شارلاتان هستند و می‌خواهند از موقعیت بهره برگیرند.) چند نفری بین آنها هست که واقعاً خوب هستند ولی توجهی به آنها نمی‌شود. که یکی از آنها آقای بختیارنژاد کارمند اداره آموزش و پرورش ناحیه یک و رئیس دبیرستان فردوسی در بخش یک (در خیابان بختیار) می‌باشد. و دیگر آقای عزت‌الله مصدقی بازرس بخش یک فرهنگی فرهنگیان نیز خیلی در حزب کم‌کارند. حق عضویت نمی‌دهند و فعالیت هم ندارند.

در مورد زنان:

از جمله این شارلاتان‌ها در مورد زنان باید زن مهندس جواد تبریزی که قبلاً فرماندار کل لرستان بوده و اینک می‌خواسته عضو هیأت مدیره شرکت واحد اتوبوسرانی شود و نشده و دبیر کمیسیون معاضدت عمومی حزب می‌باشد. (این کمیسیون جزو کمیسیون‌های مطالعاتی حزب نیست.) او و زنش و خواهر زنش از جمله شارلاتان‌ها می‌باشند. اسم زنش

پروین اردلانی می‌باشد که بر اساس حسادت اجازه خودنمایی به زنی نمی‌دهد. اگر روزی آقای نخست‌وزیر به حزب بیایند، آقایان بدرخانی ـ ملک‌افضلی ـ عاقلی ـ مهندس تبریزی ـ خانم مهندس تبریزی گرد مشارالیه اجتماع می‌نمایند.[1]

ساواک در دی ۱۳۴۷ پیرامون ناکارآمدی و فساد روزافزون و کمرشکن حاکم بر مجموعه تشیکلات و ارکان مدیریتی و رهبری حزب ایران‌نوین چنین گزارش کرده است:

۱ ـ وضع عمومی:

اعضای حزب ایران‌نوین که اکثراً این حزب را یک تشکیلات سیاسی وابسته به دولت می‌پنداشتند به منظور کسب مقام و احراز مشاغلی در دستگاه‌های مختلف اداری عضویت آن را پذیرفته‌اند.

بروز اختلافاتی در کادر رهبری حزب سبب پیدایش یک نوع عدم اعتماد و بلاتکلیفی در حزب مذکور گردیده و در واقع افراد مؤمن به حزب نادر بوده و اکثریت اعضای این حزب را دستجات مختلف زیر تشکیل می‌دهند:

الف ـ دسته اول یا طرفداران آقای هویدا نخست‌وزیر، عطاءالله خسروانی وزیر کشور، دبیرکل حزب ایران‌نوین که از اعضای هیأت دولت [است]. اکثر نمایندگان مجلسین سنا و شورای ملی. مسئولین و کارمندان وزارتخانه‌های مختلف به ویژه وزارت کار و امور اجتماعی تشکیل گردیده است.

از وضع کنونی خویش و حزب نهایت خرسندی را دارند زیرا این عده علاوه بر اینکه از طریق حزب منافع مادی و معنوی خویش را تأمین می‌نمایند بعضاً اقوام و بستگان خودرا نیز تقویت و از نفوذ حزبی به نفع آنان سوء استفاده‌هایی می‌نمایند از جمله:

(۱) امیرقاسم معینی نماینده مجلس شورای ملی از شاهرود و رئیس کمیسیون عضویت حزب از افرادی است که با تملق و چاپلوسی و نفوذ در دستگاه رهبری حزب توانسته است نظر مساعد مقامات حزبی را نسبت به خویش جلب و اخیراً موجبات انتصاب یکی از اقوام خود را به نام راشدی به ریاست اداره کار شاهرود فراهم نموده است.

(۲) دکتر جواد سعید نماینده مجلس شورای ملی از شهرستان ساری و رئیس قسمت امور استان‌ها در حزب مذکور از نفوذ خویش در حزب سوءاستفاده نموده و به توصیه احمد

۱ـ همان.

رفیعی نماینده مجلس شورای ملی از رفسنجان موجبات تعویض دکتر حسن مهدوی (رئیس سابق کمیته حزب ایران‌نوین شهرستان رفسنجان بوده که بارها فعالیتهای حزبی وی مورد تقدیر و تحسن مقامات حزب قرار گرفته است) فراهم و به جای وی محسن هجری فرزند سیدجلال هجری (یکی از روحانیون متنفذ محل) را به سمت رئیس کمیته مذکور انتخاب نموده و علت این امر این است که:

«الف» چون احمد رفیعی متهم به بهائیگری بوده لذا نظر یکی از روحانیون متنفذ محل را نسبت به خود جلب و به این ترتیب موفق گردیده است در خنثی نمودن فعالیت مخالفین خویش اقدام نماید.

«ب» احمد رفیعی که قبل از احراز پست نمایندگی مجلس شورای ملی عضو هیأت مدیره بانک رهنی ایران بوده در مورد تغییر محل خدمت و افزایش حقوق و سایر مزایای خواهر دکتر جواد سعید که کارمند بانک مذکور بوده است اقداماتی معمول داشته و به این دلیل اکنون در مجلس شورای ملی از حمایت دکتر سعید برخوردار و نظرات خویش را از طریق وی اعمال می‌نماید.

ضمناً اخیراً در دسته مذکور که در واقع گردانندگی حزب ایران‌نوین را عهده‌دار می‌باشند اختلافاتی بروز نموده که با ترمیم کابینه دامنه این اختلاف گسترش یافته و موجبات نارضایتی بعضی از اعضاء از جمله منوچهر کلالی نماینده مجلس شورای ملی و قائم‌مقام دبیرکل حزب صورت گرفته معهذا نه فقط این اختلافات مرتفع نگردیده بلکه کلالی اظهار داشته چنانچه خسروانی از سمت دبیرکلی حزب ایران‌نوین مستعفی نگردد وی مصمم است به اتفاق کلیه تحصیلکرده‌های حزب انشعابی به وجود آورد.

ب ـ دسته دوم عناصر سودجو و فرصت‌طلبی هستند که صرفاً بخاطر رسیدن به منافع مادی و معنوی و برخورداری از مقامات حزبی روی به این حزب آورده لیکن از آنجا که تاکنون نتوانسته‌اند در این راه موفقیت ممتازی به دست آورند لذا نسبت به حزب و وضع کنونی آن نظر مساعدی ندارند.

پ ـ دسته سوم از افرادی تشکیل گردیده که از تحصیلات عالیه برخوردار بوده و دستورات حزبی را به موقع اجرا درآورده لیکن نظر به اینکه وصول به مقامات در حزب موصوف هیچ گونه شاخص معینی ندارد و تنها رفاقت و دسته‌بندی‌های خصوصی است که مدارج اشخاص را در شئون مختلف حزبی و غیرحزبی تعیین می‌کند این عده در گردانندگی

حزب نقش اساسی نداشته و در واقع صورت ناظر داشته و هم‌اکنون در یک حالت انتظار و شک و تردید جهت ادامه فعالیت‌های حزبی یا کناره‌گیری از آن به سر برده و از وضع کنونی حزب و اینکه گردانندگی آن به عهده اکثر عناصر بی‌سواد و نالایق محول گردیده اظهار نارضایتی نموده لکن در ظاهر خود را با وضع موجود توجیه نموده‌اند که از آن جمله محمدعلی رشتی. جهانگیر سرتیپ‌پور. محمدحسین اعتمادی. نقی صاحب قلم. محمد رضوانی. عبدالله جوانشیر و سیف‌الله وحیدنیا (نمایندگان مجلس شورای ملی) را می‌توان نام برد.

۲ ـ فعالیت‌های کمیته‌ها و حوزه‌های حزبی

هم‌اکنون کمیته حزب ایران‌نوین در شهرستانها اکثراً فاقد تحرک بوده و فعالیتهای کمیته‌ها منحصراً در مواقع ضروری (انتخابات. اعیاد و جشن‌ها) چشم‌گیر می‌باشد.

ضمناً در سال جاری اکثری حوزه‌ها از جمله حوزه‌های شماره ۱ ـ ۱٦ ـ ۲۸ ـ ۲۹ ـ ٦۱ ـ ۷٦ ـ ۸۱ ـ ۸۷ ـ ۹۳ ـ ۹٦ ـ ۱۰۲ ـ ۱۱٤ ـ ۱۱۸ ـ ۱٥۱ در مرکز تشکیل جلسه نداده و سایر حوزه‌ها نیز به جز ایام انتخابات فعالیت درخور توجهی نداشته‌اند.

روی هم رفته اکثریت اعضای حزب ایران‌نوین به ویژه طبقه تحصیلکرده از کادر رهبری رضایت نداشته و معتقدند که:

«الف» حزب بر خلاف نیات شاهنشاه آریامهر، صورت مکتب سیاسی، ارشاد و هدایت و ساختن اجتماع را ندارد زیرا از طرفی گردانندگی فعلی آن را کسانی به عهده دارند که اکثراً فاقد روح خودساختگی، سواد اجتماعی و مطالعات کلاسیک بوده و حتی اغلب آنان از مواد اساسنامه و مرامنامه حزب اطلاعی ندارند و از طرف دیگر به هیچ وجه در راه ایجاد چنین وضعی کوشا نبوده و حزب را به صورت یک بنگاه کاریابی درآورده‌اند.

«ب» اصل عدم دخالت قوای ثلاثه (قوه مقننه ـ قوه قضاییه ـ قوه مجریه) در کار یکدیگر که مکرراً از طرف شاهنشاه آریامهر عنوان گردیده با وضع موجود از میان رفته و دولت حزبی به صورت زننده‌ای بر مجلس حکومت می‌کند از جمله اینکه رؤسای کمیسیون‌ها که بایستی به رأی مخفی اعضای کمیسیون‌های مربوط انتخاب شوند با اعمال نفوذ وزیر مربوطه و با توصیه مقامات حزبی انتخاب تا به منظور تحمیل عقاید و نظریات خویش کوچک‌ترین مانعی وجود نداشته باشد و حتی کار به جایی رسیده است که دبیرکل حزب رئیس دفتر خود (ایرج ملک‌افضلی) را به نمایندگی مجلس شورای ملی رسانیده و این موضوعی

است که به حیثیت نمایندگان مجلس لطمه زده است.

«پ» کمیسیون‌هایی که در اساسنامه برای بررسی لوایح و با ایجاد طرح‌های صحیح اجتماعی پیش‌بینی شده پس از گذشت چهار سال هیچ‌کدام شروع به کار ننموده و تاکنون نسبت به لوایح دولت عمل بررسی و اظهار نظر انجام نگردیده و رسیدگی فراکسیون پارلمانی به لوایح تقدیمی دولت صورت تشریفاتی به خود گرفته است زیرا این لوایح که در اصل شامل اهداف و نیات شاهنشاه آریامهر می‌باشد به علت کمی مطالعه و نقص بررسی به صورت قوانینی در می‌آید که دارای جنبه‌های ضعیف و یا در عمل مواجه با مشکلات پیش‌بینی‌نشده‌ای می گردد که این کار با وجود اکثریت حزبی در مجلس خوشایند نمی‌باشد و در واقع حزب که بایستی کلاس تشریح دکترین شاهنشاه آریامهر و تثبیت انقلاب سفید و شناسایی روح این انقلاب باشد به این صورت نیست زیرا گردانندگان فعلی حزب اغلب از عناصر وزارت کار و فاقد شخصیت قابل قبول اجتماعی هستند.[1]

چهار سال بعد، در دی ماه ۱۳۵۱، ساواک دربارهٔ علل ناکارآمدی حزب ایران‌نوین گزارشی تهیه می‌کند و یادآور می‌شود که حزب ایران‌نوین «وضع مناسب‌تری از حزب ملیون نخواهد داشت»:

علل عدم توفیق

۱ ـ انحصاری بودن مشاغل حزبی و ندادن میدان به کادرهای جوان

۲ ـ فقدان ضوابط حزبی در تعیین مشاغل و پست‌های حزبی

۳ ـ آسیب‌پذیری حزب در مقابل مقامات مؤثر مملکتی در تحمیل نمودن افراد به حزب و تفویض مشاغل مؤثر بدانان.

٤ ـ عدم بهره‌برداری از چهره‌های موجه و نیز استفاده از افراد ناموجه و منفور.

٥ ـ ایجاد مشاغل و پست‌های غیرضروری در حزب به منظور ارضای ناراضی‌ها که ایجاد این واحدها که اکثراً فاقد فعالیت هستند گره‌های کوری هستند که بر دست و پای حزب بسته می‌شوند.

٦ ـ فقدان روح انضباط، در حزب انضباط تا زمانی برقرار است که اعضای حزبی در مشاغل

۱ـ همان.

مناسب انجام وظیفه نمایند ولی به محض اینکه پست‌های آنان گرفته شود در ردیف افراد ناراضی و غیرمنضبط در می‌آیند.

۷ ـ نبودن روح ایمان کافی، مجموعه عوامل فوق موجبات روح بی‌ا یمانی و انتقاد را در حزب فراهم و چنانچه اعضایی که ظاهراً از مدافعین حزب هستند احساس اعتماد نمایند لب به انتقاد می گشایند. این موضوع در مورد کادرهای مؤثر حزب نیز مصداق دارد.

۸ ـ فقدان تحرک کافی با توجه به اینکه کلیه مصادر امور در ید حزب بوده و حزب از اقتدار کافی برخوردار است کمتر مشاهده شده که حزب در گشودن یک معضل اجتماعی از نظر ایجاد وجهه و جذب مردم اقدام نماید در حالی که بعضاً تصمیمات کلی حزب در جهت مخالف عقاید و تصمیمات اعضای مؤثر بوده مانند طرح افزایش جرایم راننـدگی با توجه به مخالفت اکثریت اعضای فراکسیون پارلمانی و اعلام تصویب آن از جانب لیدر با موافقت حدود ۸ نفر از جمع حدود ۱۷۰ نفر. البته این نکته نیز قابل ذکر است که جامعه ایرانی به علت فعالیت‌های حزبی گذشته خاطرات خوبی از اقدامات حزبی در ذهن ندارد.

ـ آسیب‌پذیری حزب ایران‌نوین: حزب ایران‌نوین در مقابل مشکلات آتی و نوسان‌های سیاسی باتوجه به اهرم‌هایی که در حال حاضر بدان تکیه دارد، آسیب‌پذیر بوده و چنانچه هر یک از مقدورات این حزب که قبلاً نیز اشعار گردید مانند حذف کمک‌های دولت، در اقلیت قرار گرفتن و مآلاً از دست دادن تمام مقامات و مشاغلی که در حال حاضر در اختیار دارد (نخست‌وزیر ـ وزراء سناتورها ـ وکلاء ـ اعضای انجمنهای شهر ـ شهرستان، استان ـ استانداران) وضع مناسب‌تری از حزب ملیون نخواهد داشت.

ملاحظات: چنانچه فوقاً اشعار گردید در حال حاضر با امکانات و مقدورات مادی و معنوی که به مدت بالنسبه طولانی با توجه به ثبات و امنیت داخلی در اختیار حزب ایران‌نوین قرارگرفته می‌توانست به نحو مؤثری در تعمیم واقعی تشکیلات خود و جذب توده‌ها و تأثیر عمیق و واقعی در قلوب مردم زمینه لازم را در تأمین وحدت ملی ایفا نماید در حالی که در طول این مدت حتی نتوانسته نیمی از مقدوراتی که در اختیار داشته بازده نماید. نمونه‌های بارز آن عدم نفوذ کافی بین دانشجویان و طبقات روشنفکر و کارگران. باید دانست در صورتی که ارکان و معیارهای این حزب بر مبانی و ضوابط صحیح استوار می گردید قادر بود از لحاظ رفع نارضایی عمومی و مبارزات ایدئولوژیکی با عناصر مخالف، محیط و جامعه کنونی را از هر نظر منزه و مشکلات مبتلابه عمومی که معلول

عدم رضایت گروههایی از مردم و وجود نطفه‌های تبعیض و نارسایی در انجام وظایف می‌باشد مرتفع نماید.[1]

فساد روزافزونی که در دوران دبیرکلی حسنعلی منصور تکوین یافته و در دوره خسروانی رشد و گسترش چشمگیری پیدا کرده بود، در دوران دبیرکلی منوچهر کلالی به اوج رسید.

۱ـ همان.

فصل ششم
حزب ایران‌نوین در دورهٔ بیست‌ودوم مجلس شورای ملی

انتخابات

زمینه

از اوایل اردیبهشت ۱۳۴۶ وزارت کشور مشغول فراهم آوردن مقدمات برگزاری انتخابات دوره بیست‌ودوم مجلس شورای ملی و نیز دوره پنجم سنا بود. مقامات و کارگزاران دولتی در تهران و سایر نقاط کشور خود را برای حمایت از حزب ایران‌نوین در این انتخابات آماده می‌کردند. وزارت کشور از اوایل خرداد ۱۳۴۶ استانداران و فرمانداران کل جدیدی را برای مناطق مختلف کشور منصوب نمود و نهایتاً روز سیزدهم مرداد ۱۳۴۶ برای برگزاری این دوره از انتخابات مجلسین سنا و شورا تعیین شد.[1]

این دوره، تعداد کرسی‌های مجلس از دویست کرسی به دویست‌ونوزده کرسی افزایش پیدا کرده و با معلوم شدن موعد انتخابات هر دو حزب ایران‌نوین و مردم، و نیز برای اولین بار حزب پان‌ایرانیست، خود را مهیای شرکت در انتخابات می‌کردند.

در اوایل خرداد ۱۳۴۶ گفته می‌شد برای اولین بار دو حزب مردم و ایران‌نوین برای انتخاب سی نمایندهٔ انتخابی مجلس سنای پنجم هم کاندیدا خواهند داشت.[2]

در اواخر خرداد ۱۳۴۶ ستاد مرکزی انتخاباتی حزب با عضویت منوچهر علائی، امیرقاسم

۱ـ یونس مروارید، پیشین، ج ۳، ص ۷۸۰.

۲ـ *خواندنیها*، س ۲۷، ش ۷۲، شنبه ٦ خرداد ١٣٤٦، ص ۹.

معینی، نصرالله سبزواری، احمد بلوری، غلامرضا نیک‌پی، حسین خطیبی، ساعد، عبدالعظیم ولیان، ناصر یگانه و منصور روحانی تشکیل شد. این ستاد متشکل از چهار کمیته با عناوین تبلیغات، نطق‌ها و اجتماعات، تجهیز نیروها، و ارتباط با استان‌ها بود.[1]

کاندیداها

ستاد انتخابات مرکزی حزب ایران‌نوین پرسشنامه‌هایی برای کاندیداها و نامزدهای انتخابات دوره بیست‌ودوم مجلس شورا تهیه و تنظیم کرده بود که تمام نامزدها موظف بودند با ثبت نام در ستاد انتخابات حزب آن را تکمیل کنند.[2] با گسترش شایعات پیرامون حزبی بودن انتخابات درروه بیست‌ودوم مجلس شورا خیل وسیعی از عشاق وکالت از همان پاییز و زمستان ۱۳۴۵ راهی دو حزب مردم و به ویژه حزب دست به نقدتر ایران‌نوین شدند تا راه رسیدن خود به کرسی نمایندگی مجلس را هموارتر سازند. نشریه‌ای با لحن شوخی و جدی در این باره (در اوایل دی ۱۳۴۵) نوشته بود:

> **فعالیت‌های زود هنگام انتخاباتی شروع شده و شیفتگان کرسی‌های پارلمان از اینجا و آنجابه راه افتاده‌اند و مدار گردش و فعالیت نیز بیشتر احزاب دوگانه مرم و ایران‌نوین است و شایع است که در دور آینده غیر از کاندیداهای حزبی دیگران شانسی برای انتخاب شدن ندارند. این شایعات باعث شده تا دو حزب علاقمندان زیادی در گوشه و کنار کشور پیدا کنند و از این سو و آن سو افراد مختلفی به این احزاب روی آورده‌اند. جالب اینجاست که همه این داوطلبان و علاقمندان حزبی اول با گردانندگان حزب بر سر انتخاب یا عدم انتخاب خود شرط می‌بندد و خلاصه آنکت حزبی را به شرط انتخاب و شرکت در انتخابات پُر می‌کنند.**[3]

در میان کارگردانان حزب ایران‌نوین منوچهر کلالی نقش قاطع‌تری در راهبری سیاست‌های انتخاباتی این حزب داشت و این امر باعث شده بود تا عشاق وکالت در هر مقام و موقعیت برای قرار گرفتن در فهرست کاندیداهای حزب ایران‌نوین بیش از هر کس دیگر تملّق او را بگویند. ساواک در هفدهم بهمن ۱۳۴۵ در این باره چنین گزارش کرده است:

۱ـ آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک)

۲ـ *خواندنیها*، س ۲۷، ش ۷۶، شنبه ۲۰خرداد ۱۳۴۶، ص ٤٦.

۳ـ همان، س ۲۷، ش ۳۰، سه‌شنبه ٦ دی ۱۳٤٥، ص ٥.

دکتر کلالی معاون دبیرکل حزب ایران‌نوین فعلاً کارگردان سیاست حزب و کارگردان انتخابات دوره آینده مجلس شورای ملی شناخته شده است. نامبرده برای افراد و مقامات دولتی عضو حزب پرونده‌های مخصوصی تنظیم کرده که در این پرونده‌ها میزان علاقمندی آنان به حزب منعکس است. این روزها هر کس که در حزب ایران‌نوین داعیه وکیل شدن دارد، کوشش می‌کند خود را به دکتر کلالی نزدیک‌تر سازد و نظر او را بیشتر به سوی خود جلب کند.

بسیاری از نمایندگان مجلس شورای ملی عضو حزب در مقابل دکتر کلالی آنقدر اظهار فروتنی و خضوع و خشوع می‌کنند که خود را در مقابل نام‌برده تا درجه خدمتگذاری تقلیل می‌دهند. کمیته اجرائیه حزب و شورای مرکزی آن و همچنین دیگر ارگان‌های حزبی فقط همان راهی را می‌روند که دکتر کلالی برای آنها تعیین می‌کند. دکتر کلالی خود از نظر اطلاعات علمی و اجتماعی و سیاسی شخص برجسته‌ای نیست ولی ارگان‌های پارلمانی و غیرپارلمانی حزب از افرادی تشکیل شده که دکتر کلالی برای آنها قدرت بزرگی به شمار می‌آید.[1]

هر روز تعداد کثیری از داوطلبان نمایندگی در مقر حزب ایران‌نوین حاضر می‌شدند و با خسروانی و کلالی و سایر دست‌اندرکاران حزب ملاقات می‌کردند و حاضر نبودند به سادگی امید خود را برای راهیابی به مجلس آتی را از دست بدهند.[2]

فزونی بیش از حد مشتاقان حزبی وکالت، رهبران و دست‌اندرکاران هر دو حزب را سردرگم کرده بود. در هر حال رنجانیدن و از خود راندن آن همه مشتاق وکالت و شیفتگان به خدمت حزبی! کار بسیار دشواری بود![3] از سوی دیگر با آنکه هویدا صراحتاً اعلام کرده بود در تنظیم نهایی فهرست کاندیداهای حزب ایران‌نوین نقشی ندارد اما مشتاقان وکالت از سوی حزب ایران‌نوین برای دستیابی به او و تضرع به درگاهش از هیچ فرصتی غافل نمی‌شدند.[4] در هر حال حزب ایران‌نوین حداکثر می‌توانست تا حدود دویست‌وبیست تن کاندیدا معرفی کند. بنابراین صدها و بلکه بیشتر عاشق وکالت که البته هر یک خود را مستحق‌تر و شاخص‌تر از

۱ـ آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).
۲ـ همان.
۳ـ *خواندنیها*، س ۲۷، ش ۷۰، شنبه ۱۳ اردیبهشت ۱۳٤٦، ص ۵.
۴ـ همان، س ۲۷، ش ۷۱، سه‌شنبه ۲۰ خرداد ۱۳٤٦، ص ۱۱.

دیگری می‌دانست، به آسانی حاضر نمی‌شدند به نفع دیگری از کاندیداتوری و نهایتاً وکالت مجلس صرف نظر کنند.

ساواک در هجدهم خرداد ۱۳۴۶ مرکز حزب ایران‌نوین در تهران را فقط محل زد و بند عشاق وکالت می‌داند و می‌نویسد:

در روزهای اخیر حزب ایران‌نوین مرکز زد و بندهای انتخاباتی است. از افراد ساده حزبی کسی کمتر به حزب رفت و آمد می‌کند ولی کلیه داوطلبان نمایندگی مجلس شورای ملی از صبح تا ساعت ۸ بعد ازظهر در حزب به ملاقات دکتر کلالی و خسروانی می‌آیند. ملاقات این عده با خسروانی فقط جنبه تشریفات دارد ولی ملاقات با دکتر کلالی برای این است که نام آنها را در لیست انتخاباتی منظور نمایند. کیوان صدری نماینده مجلس شورای ملی می‌گفت حزب ایران‌نوین یعنی دکتر کلالی و هر کس نظر دکتر کلالی را جلب کند او موفق است. دیگر مسائل از قبیل جلب اعتماد مردم و علاقمند بودن به تئوریهای حزبی مطالبی است که فعلاً مورد توجه نیست. خود دکتر کلالی بعضی از روزها برای اینکه از شر مراجعین و داوطلبان وکالت نجات پیدا کند از حزب خارج می‌شود و خود را از انظار مخفی نگه می‌دارد.[۱]

برای کاندیداهای وکالت مهم نبود که از کدام شهر و ناحیه نامزد شوند و آشکارا اعلام کرده بودند که حزب ایران‌نوین از حوزه‌ای که آنان را کاندیدا کند بی‌قید و شرط می‌پذیرند و بنابراین صراحتاً نشان می‌دادند که رأی احتمالی مردم تأثیری در سرنوشت نمایندگان مجلس آتی نخواهد داشت.[۲] برخی از عشاق وکالت رفتار رندانه‌تری در پیش گرفته بودند. از جمله **«یک بازرگان اهوازی در فاصله دو روز در هر دو حزب [مردم و ایران‌نوین] اسم نوشته [بود] که اگر نام او در لیست یک حزب درنیاید لااقل شانس آن را داشته باشد که جزو حزب دیگری باشد».**[۳] در نمایشنامهٔ انتخابات حزبی جای ایمان و اعتقاد به اصول عقاید و مرامنامهٔ احزاب، و از جمله حزب ایران‌نوین، واقعاً خالی بود؛ و همیشه نیز خالی ماند.

در این انتخابات مثل دوره‌های قبل، حزب به حزب شدن تعدادی قابل‌توجهی از فرصت‌طلب‌ترین کاندیداها و عشاق وکالت جلب توجه می‌کرد که با تشخیص جهت باد،

۱ـ آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

۲ـ *خواندنیها*، س ۲۷، ش ۷۹، سه‌شنبه ۳۰ خرداد ۱۳۴٦،ص ٦.

۳ـ همان، س ۲۷، ش ۸۳، ص ۱۷.

حزب اقلیت را به سوی حزب ایران‌نوین ترک می‌کردند.

این اقدامات سخیف در مطبوعات نیز انعکاس می‌یافت:

حزب ایران‌نوین را دولت و یا لااقل دولتیان مصدر کار ساختند و چون صحبت مقام و مسند و جاه و جبروت بود اقبال شیفتگان این مصادر و مناصب نیز روز افزون شد و کم‌کم کار به جایی رسید که بانیان آن سررشته را گم کردند و به مسیری افتادند که نمی‌بایست بیفتند. اکنون که انتخابات حزبی شده است برخی نظیر نماینده محترم رامهرمز آن چنان دست‌پاچه شدند که یک‌تنه سه بار حزب عوض کردند. سؤالی که از حزب محترم ایران‌نوین دارم این است که روزی که آقای کلانتر هرمزی از حزب ایران‌نوین خارج شده و به حزب مردم رفت، حزب درباره وی چه تصمیمی گرفت و روزی که دیگر بار از حزب مردم استعفا کرد و به حزب ایران‌نوین آمد چگونه او را پذیرفت؟ و باز سؤالم از نماینده تیزفهم و محترم رامهرمز این است که بفرمایید ضابطه این تغییرات چه بوده و چگونه از نظر ایدئولوژیکی می‌توان آن را توجیه کرد؟ خروج یک مرتبه و سریع وکلای منفرد از حالت انفرادی و پیوستن به صف احزاب مگر این حقیقت را روشن نمی‌سازد که هدف حضرات مجلس شورای ملی و کرسی آب و نان‌دار آن است نه احزاب و اجتماع و مردم این سامان.[1]

در این میان رهبران و دست‌اندرکاران حزب ایران‌نوین اعضای مؤثر و سرشناس‌تر حزب مردم را با وعده کاندیداتوری و راهیابی به مجلس، به پیوستن به حزب ایران‌نوین ترغیب می‌کردند؛ که در موارد متعدد این طرح و خواسته حزب اکثریت با موفقیت قرین می‌شد.[2]

همین رویهٔ غیراصولی در عضو شدن و عضو ساختن افراد در احزاب و در واقع در کار نبودن مرام و اعتقاد و ایمانِ واقعی به حزب، یکی از موانع تاریخی پا نگرفتن احزاب در ایران بوده است. این نکته حتی در همان دوران نیز از دید منتقدان حکومتی نیز دور نماند:

آنچه غیرقابل انکار است احزاب با مرام و با ساختمان چند اشکوبه و کنگره بین‌المللی قوام نمی‌گیرند و کار مملکت‌داری نیز خود به خودی بر مدار احزاب نمی‌چرخد. حزب را عضو معتقد به مبانی و اصول حزبی به وجود می‌آورد. مروری به سلسله جنبانان احزاب ثابت می‌کند که مهره‌های مشخص و معینی کارگردانان احزاب شده‌اند که در بیست‌وپنج

۱ـ همان، س ۲۷، ش ۸۳، سه‌شنبه ۱۳ تیر ۱۳۴۶، ص ٦.

۲ـ همان، س ۲۷، ش ۸۵، سه‌شنبه ۲۰ تیر ۱۳۴۶، صص ۷ ـ ۸.

سال گذشته در تمام احزاب و تشکیلات و سازمان‌های حزبی اعم از علنی و زیرزمینی عضویت داشته‌اند و اکنون در میان دو دلبر نشسته‌اند و دودل‌اند. از اینها نه برای جناب خسروانی عضو سازمان ایجاد می‌شود و نه برای استاد پرفسور عدل معتقد و مؤمن و نه برای مملکت حزب و نه برای انقلاب اجتماعی ایران پاسدار.[۱]

با آغاز سال ۱۳۴۶ نگرانی‌ها از احتمال راه‌یافتن فاسدان و بدکاره‌گان باز هم بیشتر به مجلس دوره بیست‌ودوم فزونی یافت و این بار نیز مثل دوره‌های قبل بعضی از طرفداران دلسوز رژیم هشدار می‌دادند که «لااقل افراد بدسابقه و بدنام و پست و فرومایه و یا کسانی که از الفبای سیاست خارجی بی‌اطلاع هستند و به سیاست داخلی هم ابداً معرفت ندارند کمتر انتخاب شوند و اکثریت پارلمان در دست آنها قرار نگیرد» و استدلال می‌کردند که «انتخاب افراد ناصالح و ناشایست بطور حتم ایجاد عصبانیت و بغض و نفرت می‌کند و مردم را نسبت به انتخاب‌کنندگان ظنین و بدگمان حتی دشمن بی‌امان می‌سازد و طعن و لعن خود را نثار احزاب و صورت‌نویسان می‌نمایند».[۲] نکتهٔ جالبی که در متن این هشدار و استدلال به چشم می‌خورد اشارهٔ تلویحی به این حقیقت است که این نمایندگان را مردم انتخاب نمی‌کنند، بلکه انتخاب آنان موجب دشمنی مردم با «انتخاب‌کنندگان» می‌شود! به عنوان نمونه‌ای از شیوهٔ انتخاب کاندیداها، این گزارش ساواک جالب توجه است:

روز ۴۶/۴/۲۱ پازوکی یکی از محترمین گرمسار می‌گفت منصور صادقی که از طرف حزب ایران‌نوین برای نمایندگی مجلس شورای ملی از حوزه گرمسار و ورامین معرفی شده پسرعمو و یا پسرخاله من است ولی موقعیت خانوادگی و شخصیت اجتماعی این شخص به صورتی است که عمل حزب ایران‌نوین به صورت توهین به مردم گرمسار تلقی شده است. پازوکی می‌گفت منصور صادقی در جنب ساختمان حزب ایران‌نوین در تهران دارای مدرسه ملی بوده و هر وقت رهبران حزب برای تشکیل اجتماعات حزبی احتیاج به سیاهی لشکر داشته‌اند نام‌برده کلاس‌های دبیرستان خود را تعطیل و شاگردان را به سالن کنفرانس حزب می‌برده است. این خوش‌خدمتی او موجب شده که بدون توجه به موقعیت اجتماعی او را کاندیدای نمایندگی مجلس شورای ملی نمایند. مردم گرمسار و ورامین

۱ـ همان، س ۲۷، ش ۸۷، سه‌شنبه ۲۷ تیر ۱۳۴۶، ص ۶.

۲ـ همان، س ۲۷، ش ۷۱، سه‌شنبه ۲ خرداد ۱۳۴۶، ص ۱۱.

بسیار ناراحت و عصبانی هستند و ممکن است عکس‌العمل شدیدی به صورت اعتراض از خود نشان دهند.[۱]

در اوایل بهمن ۱۳۴۵ تعداد نامزدهای حزب برای انتخابات دوره بیست‌ودوم مجلس (و فقط برای اشغال حدود دویست‌وبیست کرسی مجلس) از حدود هزاروپانصد تن فراتر رفته بود که «اینجا و آنجا با ملاقات‌ها و فعالیت‌هایی که اغلب هم خالی از تفریح» نبود «به گمان خود مبارزات انتخاباتی را آغاز» کرده بودند و این در حالی بود که هنوز رهبران و دست‌اندرکاران احزاب اقدامی برای دستچین کردن کاندیداهای موردنظر انجام نداده بودند.[۲] یکی از مشکلات حزب ایران‌نوین کاندیدا شدن تعداد زیادی از افراد حزبی بود. تا جایی که دبیرکل حزب مجبور به صدور بخشنامه‌ای حزبی در این مورد شد:

بخشنامه حزبی

طبق تصمیم متخذه در جلسه مورخه ۴۶/۳/۷ هیأت اجرایی حزب، افراد حزبی به هیچ وجه نباید رأساً خود را کاندیدا و نامزد انتخابات مجلسین نمایند. بلکه بایستی پیشنهاد خود را به کمیته‌هایی که در آن عضویت دارند تسلیم نمایند. بدیهی است چنانچه افرادی برای کاندیداتوری مجالس مقننه تعیین شوند اسامی آنان به موقع از طرف حزب اعلام خواهد شد.

خواهشمند است مراتب را به کلیه هم‌مسلکان ابلاغ نمایید.

امضاء دبیرکل[۳]

این هجوم گسترده عشاق وکالت برای کاندیداتوری نمایندگی مجلسین باعث شده بود که رهبران دو حزب برای در امان ماندن از تبعات بعدی تا آخرین زمان مقرر از انتشار فهرست نهایی کاندیداهایشان اجتناب کنند.[۴] به همین دلیل گفته می‌شد که رهبران و دست‌اندرکاران دو حزب و به‌ویژه حزب ایران‌نوین همزمان با تداوم کار بررسی کاندیداهای نهایی حزب برآنند تا تبعات سوء ناشی از نومید شدن کاندیداهای پرشمار را به حداقل برسانند و احیاناً از «تجزیه

۱ـ آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک)
۲ـ *خواندنیها*، س ۲۷، ش ۳۸، سه‌شنبه ۴ بهمن ۱۳۴۵، ص ۹.
۳ـ آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک)
۴ـ *خواندنیها*، س ۲۷، ش ۷۳، سه‌شنبه ۹ خرداد ۱۳۴۶، ص ۴۹.

و تفرقه» در حزب جلوگیری به عمل آورند.[۱]

ساواک در سی خرداد ۱۳۴۶ از قول منابع، اوضاع و احوال انتخابات را چنین گزارش می‌کند:

این روزها مهم‌ترین بحث در خارج جلسات رسمی بین نمایندگان مجلس شورا موضوع انتخابات است و هر دو نفری که به همدیگر می‌رسند سؤال می‌کنند از انتخابات چه خبر ولی جواب‌ها این است که کوچک‌ترین خبری نداریم.

بازار دکتر کلالی رئیس تشکیلات حزب ایران‌نوین و خواجه‌نوری لیدر فراکسیون حزب خیلی در مجلس گرم است و این دو نفر به محض ورود به مجلس از طرف اعضای حزب که نماینده مجلس هستند محاصره می‌شوند و هر کس با چاپلوسی زایدالوصفی می‌خواهد خود را به این دو نفر نزدیک کند تا شاید در انتخابات توفیق یابد و چون تصور می‌رود دکتر کلالی در انتخابات و در تعیین کاندیداها دست داشته باشد به قدری مورد محاصره قرار می‌گیرد که اخیراً حتی در جلسات مجلس حاضر نمی‌شود و تقریباً از دست منتظرالوکاله‌ها فرار می‌کند. از همه ناراحت‌تر مهندسین اصلاحات ارضی و عده‌ای از کارگران و دهقانان نماینده هستند که شنیده و از شایعات روزنامه‌ها خوانده‌اند که در وضعشان تجدید نظر خواهد شد. به طور مثال روز یکشنبه ۴۶/۳/۲۸ روستا به مهندس مالک که پهلوی دست او نشسته بود می‌گفت (البته به شوخی) اگر سال دیگر که من وکیل نشدم و به دیدن تو آمدم مرا راه می‌دهی و یا می‌گویی که وقت ندارم.

نماینده دیگر یعنی آقای متولی‌باشی نماینده مشکین‌شهر که قبل از وکالت دکان بقالی داشته است ضمن یک مذاکره خصوصی می‌گفت من به حزب ایران‌نوین زیاد امیدوار نیستم و لذا چند روز پیش نامهٔ مفصلی به آقای علم وزیر دربار شاهنشاهی نوشتم و در آن ذکر نمودم که اگر من وکیل نشوم در ایام وکالت در اثر تصادف با اتومبیل یک دست خود را از دست داده‌ام و اکنون عیال در تهران به مدرسه می‌روند و اگر وکیل نشوم چگونه می‌توانم دوباره به مشکین‌شهر رفته و دکان بقالی باز کنم و علاوه بر اینکه درآمد دکان بقالی کفاف زندگی من و بچه‌هایم را نمی‌دهد.

متولی‌باشی سپس گفت من به آقای علم نوشته‌ام که به بچه‌های من رحم کند و ترتیب

۱ـ همان، س ۲۷، ش ۸۱، سه‌شنبه ٦ تیر ۱۳٤٦، ص ٤٦.

وکالت مجدد مرا بدهد و به طوری که شنیده‌ام آقای علم شخص مهربان و فقیر نوازی است و لذا این نامه را به ایشان نوشته‌ام.

موضوع دیگر اینکه بیان و طرز نطق و خطابه نمایندگان مجلس هم این روزها در مجلس به کلی تغییر کرده است و برای نطق قبل از دستور کمتر کسی حاضر می‌شود صحبت کند و اگر کسی خواست صحبت کند همه‌اش از دولت تعریف و تمجید می‌کند و در جلسه پنجشنبه گذشته وضع طوری شده که از طرف رئیس به حاذقی نماینده جهرم که سابقاً آخوند بوده است تکلیف شد که قبل از دستور صحبت کند و سر نمایندگان مجلس را گرم کند تا اکثریت حاصل شود. حاذقی هم مانند آخوندها با خواندن یک آیه از قرآن شروع به صحبت کرد و قریب سه ربع ساعت مانند روضه‌خوان‌ها از این و از آن طرف صحبت کرد تا بالاخره تابلو حضور و غیاب موجودی اکثریت را نشان داد و او از تریبون پایین آمد.

دیگر از اقدامات وکلا رفتن به حوزه‌های انتخابیه و افتتاح کردن شعبه احزاب ایران‌نوین و مردم در شهرستان‌ها می‌باشد که با علاقمندی از طرف نمایندگان تعقیب می‌شود تا بدین‌وسیله زعمای حزب از آنها راضی شده و آنها را مجدداً برای مجلس آینده در نظر بگیرند.

همچنین عده‌ای از نمایندگان وقتشان صرف گرفتن وقت برای ملاقات آقای خسروانی دبیرکل حزب ایران‌نوین و آقای هویدا نخست‌وزیر و آقای علم وزیر دربار شاهنشاهی می‌شود و همه از یکدیگر می‌پرسند چطور می‌شود این آقایان را ملاقات کرد.[1]

در عرصه انتخابات

از روزهای پایانی خرداد ۱۳۴۶ حزب ایران‌نوین فهرست کاندیداهایش را برای انتخابات دوره بیست‌ودوم مجلس شورا از حوزه انتخابیه تهران اعلام کرد.[2] وقتی اسامی کاندیداها اعلام شد پیشاپیش آشکار بود که در میان معرفی‌شدگان افرادی صرفاً به عنوان کاندیدای صوری جای گرفته‌اند و البته هیچ‌گاه کرسی نمایندگی مجلس سنا یا شورا را در آن دوره زیارت نخواهند کرد.

۱ـ آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

۲ـ همان.

در هفته پایانی تیر ۱۳۴۶ شایع بود که حداقل چهل تن از کاندیداهای مجلس شورا و حدود دوازده تن نفر از کاندیداهای مجلس سنا صوری هستند و «طبعاً در حوزه‌های انتخابات از رقیب حزبی خود شکست خواهند خورد».[۱] در این دوره از انتخابات که برای اولین بار کاملاً به صورت حزبی برگزار می‌شد، بسیاری از کاندیداها قبل و حتی پس از نهایی شدن نامشان در فهرست کاندیداهای حزب ایران‌نوین تاچند روز تردید داشتند به حوزه‌های تعیین شده وارد شوند و هر آن بیم داشتند حزب یک‌باره و بدون اطلاع، حوزه تعیین‌شدهٔ آنان را تغییر دهد.[۲]

این کاندیداها برایشان فرقی هم نمی‌کرد که حزب ایران‌نوین آنان را از کدام شهر یا حوزه انتخابیه کاندیدا و نهایتاً وارد صحن بهارستان کند. جعفر شریف‌امامی و عبدالله ریاضی تنها افراد غیرحزبی بودند که هر دو از سوی دو حزب مردم و ایران‌نوین و به ترتیب برای شرکت در انتخابات مجلس سنا و شورا نامزد شده و پیشاپیش هم انتخابشان مسلم و مسجل بود.[۳]

انتخابات همزمان مجلس سنا و شورا و نیز مجلس مؤسسان سوم مقرر بود در روز جمعه سیزدهم مرداد ۱۳۴۶ برگزار شود. هر چند رهبران حزب ایران‌نوین و دولت هویدا پیشاپیش از آزادی انتخابات و بی‌طرفی‌شان سخن به میان می‌آوردند با این حال همگان می‌دانستند که حزب ایران‌نوین کارگردان اصلی و قاطع برگزاری انتخابات خواهد بود.[٤]

ساواک در یازدهم بهمن ۱۳۴۵ موضوع سرمایه‌گذاری‌های هنگفت مالی و مدیریتی حزب ایران‌نوین برای کسب حمایت نشریات و روزنامه‌های مختلف در جریان برگزاری انتخابات مجلسین سنا و شورا و نیز مؤسسان در تابستان سال ۱۳۴۶ چنین گزارش کرده است:

طبق اطلاع موثقی که از گردانندگان مطبوعات و نویسندگان به دست آمده آقای خسروانی دبیرکل حزب ایران‌نوین جهت کمک به بعضی از جراید که بتواند آنها را برای فعالیت‌های قلمی انتخابات در صف طرفداران حزب ایران‌نوین نگه دارد لیستی تهیه و به آقای نخست‌وزیر و وزیر کشور تقدیم داشته که از هم‌اکنون با پرداخت کمک‌های نقدی و واگذاری رپرتاژهای وزراتخانه‌ها به آنان وضع مالی آنان را تقویت نمایند تا به سهولت در اختیار حزب ایران‌نوین قرار گیرند و آقای نجفقلی پسیان نویسنده مقالات ندای ایران‌نوین

۱ـ *خواندنیها*، س ۲۷، ش ۸٦، شنبه ۲٤ تیر ۱۳٤٦، ص ۷.
۲ـ همان، س ۲۷، ش ۸۱، سه‌شنبه ٦ تیر ۱۳٤٦، ص ۷.
۳ـ همان، س ۲۷، ش ۸٦، شنبه ۲٤ تیر ۱۳٤٦، ص ۸.
۴ـ یونس مروارید، پیشین،ج ۳، ص ۷۸۵؛ و *خواندنیها*، س ۲۷، ش ۱، شنبه ۲٦ شهریور ۱۳٤۵، ص ۵.

(روزنامه ایران‌نوین) که با همه نویسندگان و اهل قلم و ارباب جراید دوستی و نزدیکی دارد این موضوع را به طور خصوصی بازگو نموده است. آقای مقدس‌زاده مدیر روزنامه ناهید اظهار داشته و مشارالیه نیز این موضوع را به آقای حافظی مدیر روزنامه دنیای جدید بازگو نموده است. آقای مقدس‌زاده مدیر روزنامه ناهید به توصیه آقای نخست‌وزیر و آقای مهندس روحانی وزیر آب و برق به سازمان‌های آب و برق آذربایجان و خوزستان دستور کتبی صادر نموده که رپرتاژ مفصلی از فعالیت‌های آب و برق آذربایجان و خوزستان در اختیار روزنامه ناهید و مجله خوشه بگذارند و آقای مقدس‌زاده این مطلب را به طور نمونه از دستور دبیرکل حزب ایران‌نوین آقای حافظی اظهار نموده است. اسامی بعضی از روزنامه‌نگاران مورد بحث به شرح زیر می‌باشد.

۱ـ آقای مقدس‌زاده. روزنامه ناهید. ۲ـ آقای علی حافظی. روزنامه دنیای جدید. ۳ـ آقای دکتر عسکری . مجله خوشه. ٤ـ آقای عباس شاهنده. روزنامه فرمان. ٥ ـ آقای سپهر. روزنامه دیپلمات. ٦ـ آقای کاظم مسعودی. ارژنگ.

آقای حافظی به آقای راسخی مدیر روزنامه ماه نو توصیه کرده است وسیله دوستان خود در مجلس شورای ملی و سایر وزارتخانه‌ها به منظور بهره‌برداری از این کار روزنامه ماه نو هم جزو لیست منظور شود و اضافه نموده ضمن مراجعه به آقای خواجه‌نوری لیدر حزب ایران‌نوین و وسیله مشارالیه از دبیرکل حزب بخواهد که به آقای عبدالرضا انصاری توصیه نماید روزنامه ماه نو را هم به حساب آورده و کمک نقدی نمایند. منظور حزب ایران‌نوین این است که قبل از حزب مردم پیش‌دستی نموده و مبادرت به خرید چند روزنامه نموده که در انتخابات آتیه بهره‌برداری‌های لازم را به عمل آورد و از طریق کمک‌های نقدی و تقویت بنیه مالیه آنان را در اختیار بگیرد تا حزب مردم از این روزنامه‌ها و مجلات برای همکاری انتخابات منصرف گردد و به ویژه روزنامه ناهید و دنیای جدید که سابقاً مخالف حزب ایران‌نوین و تشکیلات جدید کشوری بوده اکنون در زمره موافقین قرار گرفته. این مطلب تبلیغی است جهت طرفداری جراید و توفیق حزب ایران‌نوین و در آتیه از مجلاتی که به طرفداری از حزب ایران‌نوین در لیست فوق‌الذکر منظور شده‌اند عبارتند از: مجله سپید و سیاه. امید ایران. اکونومیست. خوشه. با تحقیقات مجددی که به عمل آمده است آقای مهندس روحانی طی یادداشتی به مهندس صوفی مدیر کل آب و برق آذربایجان دستور داده است رپرتاژ مفصلی به روزنامه ناهید و مجله خوشه بدهد و از این رو اظهار نظر آقای

مقدس‌زاده و مطالب فوق در مورد تقاضای دبیرکل حزب ایران‌نوین از دولت و وزارت کشور به منظور کمک به روزنامه و مجلات تأیید، ضمناً صورت اسامی فوق نیز در لیست‌های مربوطه ثبت و تحویل آن به جناب آقای نخست‌وزیر صحت دارد.[۱]

در آن زمان درباره نقش آمریکاییان در برگزاری انتخابات مجلس شایع بود که شاه برای جلب رضایت بیشتر آمریکاییان اجازه داده است حزب ایران‌نوین نقش قاطع‌تری در مجلس دوره بیست‌ودوم برعهده بگیرد و نمایندگان بیشتری را روانه این مجلس کند. ساواک در چهارم شهریور در این باره چنین گزارش کرده است:

روز ۴۶/۶/۲ پرویز گرجی مدیر داخلی روزنامه تهران مصور اظهار می‌داشت مهندس والا مدیر مجله مذکور گفته است شاهنشاه آریامهر به این جهت انتخابات مجلس شورای ملی را در اختیار کارگردانان حزب ایران‌نوین قرار داده که با راضی ساختن جناح سیاسی جدیدی که در حزب مذکور به وجود آمده و در پشت پرده از طرف سازمان «سیا» حمایت می‌شود زمینه را برای جلب نظر مقامات آمریکایی در مسافرت به آن کشور فراهم سازند و اگر شاهنشاه آریامهر در این سفر خود موفق شدند نظر مقامات آمریکایی را به تأیید از برنامه سیاسی و اقتصادی جلب کند و صد درصد موفق هم خواهند شد در بازگشت به ایران ناراحتی‌هایی که در جریان انتخابات در یک دسته وسیعی به وجود آمد به صورتی جبران خواهد شد. مهندس والا اضافه نموده من شخصاً در این دوره کاندیدای نمایندگی نبوده‌ام ولی کنار گذاشتن عده‌ای که صد درصد از سیاست شاهنشاه حمایت و جانبداری می‌کرده‌اند و در بین مردم نیز دارای طرفدار مؤثری هستند هرگز به مصلحت مملکت نیست چون از همین ناراحتی‌ها عمال بیگانه برای تحریک علیه مصالح مملکت استفاده می‌کنند.[۲]

گزارشی که ساواک در یازدهم شهریور ۱۳۴۶ از صحبت‌های متداول در محافل سیاسی آن روز درباره نقش آمریکایی‌ها تنظیم کرده است، جالب توجه می‌باشد:

مهندس حسن کشتکار دبیر قسمت ژئوفیزیک دانشگاه تهران فارغ‌التحصیل دانشگاه آلمان که دارای همسر آلمانی است با کسانی که دارای همسر خارجی می‌باشند نظیر دکتر

۱ـ آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).
۲ـ همان.

منوچهر کلالی معاون دبیرکل حزب ایران‌نوین دکتر کشفیان وزیر مشاور جلسات خانوادگی ماهیانه دارد. این عده در جمعیت فارغ‌التحصیلان خارج که چهار سال قبل در تهران تشکیل شده بود عضویت دارند و در همین جمعیت با مرحوم حسنعلی منصور هم دوست شده پایه فعالیت سیاسی خود را بنیان نهادند. مهندس کشتکار در زمان حیات مرحوم منصور می‌گفت که دوستان حسنعلی منصور از طرف دیپلماسی آمریکا در ایران تقویت می‌شوند و اجراء‌کنندهٔ برنامه سیاسی و اقتصادی آمریکا در ایران به شمار می‌روند. در جریان انتخابات مجلس شورای ملی نیز می‌گفت خسروانی دبیرکل حزب ایران‌نوین و گروه طرفداران آن ابتدا مایل بودند همکاری بیشتری با حزب مردم نمایند ولی جناح طرفدار دیپلماسی آمریکا در حزب با این نظر شدیداً مخالف بوده و حتی مایل نبوده‌اند سی کرسی فعلی هم به حزب مردم بدهند. به عقیده مهندس کشتکار دکتر منوچهر کلالی فعلاً رهبری جناح آمریکایی حزب را بر عهده دارد و خسروانی را به هر طرف که بخواهند می‌کشانند. کوشش جناح آمریکایی حزب ایران‌نوین آن است که سیستم یک‌حزبی در مملکت مستقر شود تا احزاب دیگر که وابستگی به آنها ندارند نتوانند روزی قدرت حکومت را از دست آنها خارج سازند. مهندس کشتکار می‌گفت دیپلماسی آمریکا در ایران ابتدا امیدوار بود به دست دکتر علی امینی و دوستانش برنامه سیاسی و اقتصادی خود را در ایران مورد اجرا قرار دهد و چون دکتر امینی در اثر مخالفت گروه مخالف از ترس جان خود عقب‌نشینی نموده و از حکومت کناره‌گیری کرد دیپلماسی آمریکا متوجه جناح دیگری شد تا به دست آنها نظر خود را عملی سازند و این جناح را دوستان مرحوم حسنعلی منصور تشکیل دادند. مهندس کشتکار که با روحیه و طرز فکر این دسته کاملاً آشنایی دارد می‌گفت اگر کارگردانان حزب ایران‌نوین بتوانند گروه سیاسی مخالف را که در احزاب و دستجات دیگر جمع شده اند از صحنه سیاست ایران خارج سازند و خود یکه‌تاز میدان سیاست ایران شوند مخاطراتی از ناحیه آمریکا همیشه متوجه رژیم حکومت ایران خواهد بود و آنچه تاکنون موجب بقای رژیم حکومت ایران گردیده تضادهای مختلف سیاسی است که در ایران وجود داشته و هر دسته از این سیاست‌ها فعالیت گروه رقیب را خنثی کرده و در نتیجه موجودیت ایران در کشمکش‌های سیاسی جهان حفظ گردیده است.[1]

۱ـ همان.

تقلب و اعمال فشارها

کلیه کسانی که قصد داشتند در انتخابات مجالس سنا، شورا و مؤسسان سوم رأی دهند، موظف بودند طی پانزده روز باقیمانده تا روز رأی‌گیری (سیزدهم مرداد ۱۳۴۶) با مراجعه به حوزه‌های رأی‌گیری کارت الکترال (تعرفه انتخاباتی) دریافت کنند. رأی‌دهندگان در این فاصله پس از نوشتن نام کاندیداهای مورد نظر آن را در روز رأی‌گیری به صندوق‌ها می‌ریختند.

حزب ایران‌نوین که در بسیاری از کارخانجات و مراکز کارگری، تعاونی‌های روستایی، کارگاه‌های تولیدی، دوایر و سازمان‌ها و سایر نهادهای دولتی سلطه قابل توجهی داشت از روزها قبل از آغاز رأی‌گیری تقریباً همواره با اجبار شناسنامه کارگران و کارکنان و کارمندان این گونه دوایر و کارخانجات را از طریق رؤسا و مدیران واحدهای مربوطه جمع‌آوری و پس از دریافت کارت‌های الکترال و نوشتن نام کاندیداهای حزب ایران‌نوین بر روی کارت‌های الکترال، شناسنامه‌ها را به صاحبانشان مسترد می‌داشت! در بسیاری از موارد هم مسئولان حزبی کارت‌های الکترال را خود به صندوق‌ها می‌ریختند. در موارد متعدد کارگران و کارمندان تطمیع یا تهدید می‌شدند. ساواک در بیست‌ونهم مرداد ۱۳۴۶ در این باره چنین گزارش کرده است:

۱ ـ در بحبوحه انتخابات دوره بیست‌ودوم مجلس شورای ملی تعدادی اتومبیل به شرح زیر توسط دستگاهها و دوایر دولتی همه‌روزه از اول وقت اداری تا پاسی از شب گذشته در اختیار حزب ایران‌نوین قرار داشت تا به وسیله بازرسان و کارمندان وزارت کار و سازمان بیمه‌های اجتماعی در کارخانجات شناسنامه و کارت الکترال جمع‌آوری نمایند.

الف ـ ٤ دستگاه اتومبیل وزارت بهداری. ب ـ ٤ دستگاه اتومبیل وزارت پست و تلگراف. پ ـ ده دستگاه اتومبیل وزارت آب و برق. ت ـ ده دستگاه اتومبیل وزارت کار.

۲ ـ مأموران وزارت کار و بیمه‌های اجتماعی توسط اتومبیل‌های مزبور به کارخانجات مختلف مراجعه و طی لیستی که خود تنظیم کرده بودند شناسنامه‌های کارگران را خواستار می گردیدند و چنانچه با مخالفی روبه‌رو می‌شدند با تهدید، نمایندگان کارگران را وادار به این عمل می‌نمودند.

۳ ـ کلیه افرادی که ناظر صندوقهای انتخاباتی بودند اغلب عضو حزب ایران‌نوین بوده لیکن به آنها دستور داده شده بود که موضوع عضویت را به هیچ‌وجه عنوان ننمایند.

٤ ـ مأموران وزارت کار پس از اخذ شناسنامه‌ها برای آنها کارت صادر و بلافاصله نیز نام کاندیداهای حزب ایران‌نوین را در آن درج می‌نمودند. ضمناً احکام پلی‌کپی شده‌ای توسط فرمانداری تهران در اختیار آقای علی‌اکبر دانشمند کارمند وزارت آموزش و پرورش و کاندیدای حزب ایران‌نوین قرار داشت که ایشان نظار صندوق‌ها را در صورت استنکاف از دستورات حزب تعویض می‌نمودند و یا حوزه دیگری در نزدیکی حوزه‌ای که با اعمال حزب ایران‌نوین مخالفت می‌نمود تأسیس می‌کردند. از جمله خانم محبوبه معتمد حوزه وزارت کار که به علت مخالفت با کریم داداش‌امین نماینده کارخانه جیپ رامبلر وابسته به خانه کارگر با در دست داشتن ۳۰۰ شناسنامه قصد اخذ کارت الکترال را داشت توسط آقای دانشمند از حوزه مزبور تعویض گردید و همچنین در حوزه ٩٤ کارگران شرکت واحد با کارت شناسایی مراجعه و تقاضای کارت الکترال داشتند و از طرف فرمانداری نیز به مسئولان مربوطه دستور صدور کارت داده شده بود لیکن نظار حوزه ٩٤ از دادن کارت امتناع و در نتیجه بلافاصله حوزه دیگری نزدیک حوزه ٩٤ در منطقه دو شرکت واحد تأسیس و در مدت بسیار کمی تعداد ۱۸۰۰۰ کارت توسط حوزه جدید به نفع حزب ایران‌نوین صادر گردید.

٥ ـ چندین هزار جلد شناسنامه بدون صاحب که از سال ۱۳۲۹ در اختیار محمدعلی مسعودی بوده توسط اعضای حزب مردم جهت اخذ کارت الکترال به یکی از حوزه‌ها برده می‌شود و در حدود ۵۰۰۰ کارت نیز برای شناسنامه‌های مزبور صادر می‌گردد که مسئولان حزب ایران‌نوین با اطلاع از موضوع بلافاصله دستور جلوگیری از صدور کارت‌ها را می‌دهند.

٦ ـ در حدود ۲۰۰ حوزه در اختیار شرکت واحد قرار داده شده بود که در ... ٤٦/٥/١٣ کارکنان شرکت واحد کلیه آرای خود را در آن ریخته ضمناً افراد شرکت واحد و سیمان ری و سازمان آب در تمام مدت اخذ رأی به حال آماده‌باش بوده و به محض اطلاع از اینکه حوزه‌ای خلوت است بلافاصله کارت‌هایی را که توسط حزب ایران‌نوین در اختیارشان قرار داده می‌شده به حوزه‌های مزبور برده و در صندوق‌ها می‌ریختند. ضمناً در حوزه‌های ۴۲۷ ـ ۴۲۸ ـ ۱٤٤ کارت‌ها دسته دسته توسط افراد در صندوق ریخته می‌شد و همچنین در حوزه ۱۲۳ اشخاص با اخذ کارت از آقای بدرخانی چندین بار برای صندوق‌ها مراجعه و کارت‌ها را در صندوق می‌ریختند.

۷ ـ اغلب حوزه‌ها به آقای دانشمند اطلاع می‌دهند که کارت‌ها کپی است و ایشان نیز پس از اینکه اطمینان حاصل می‌نمودند در آن نام کاندیداهای حزب ایران‌نوین نوشته شده دستور می‌دادند که ریختن آن به صندوق مانعی ندارد.

۸ ـ صورت مجلس تنظیمی بعضی از حوزه‌ها که پس از قرائت آراء به فرمانداری تحویل می‌شد. اغلب دارای امضای جعلی بوده و یک نفر به جای دیگران امضاء می‌نمود که به عنوان نمونه حوزه ۱٦٤ را می‌توان نام برد.[1]

از اواخر تیر ۱۳۴۶ که موعد دریافت کارت‌های الکترال از وزارت کشور بود، همه‌روزه صدها تن از اعضای حزب و نیز کارکنانی از وزارتخانه‌ها و کارخانجات مختلف مشغول نوشتن نام کاندیداهای حزب ایران روی کارت‌های به اجبار گرفته‌شده از کارگران و کارکنان کارخانجات و دوایر دولتی بودند.

بدین ترتیب در این دوره از انتخابات تقلبات و اعمال نفوذ بسیار گسترده و سازماندهی شده بود. ساواک در این باره گزارش‌های زیادی تهیه کرده است. از جمله در سی‌ویکم تیر ۱۳۴۶ در این باره چنین گزارش کرده بود:

۷۰ نفر کارمندان شرکت واحد اتوبوسرانی که از تاریخ ٤٦/٤/۲۵ در زیرزمین ساختمان ناحیه یک اتوبوسرانی مأمور نوشتن کارت‌های الکترال و ورقه‌های سفید انتخاباتی جهت کاندیدهای حزب ایران‌نوین بوده‌ند هر یک کارت‌های خود را به منازل برده و در منزل پس از تکمیل به شرکت تحویل می‌دهند تا توسط کارکنان شرکت به صندوق آراء تحویل گردد. ضمناً ۲۲ نفر از کارمندان شرکت واحد در محل حزب ایران‌نوین واقع در خیابان سپند و در حدود ۲۰ نفر نیز در ناحیه ۲ اتوبوسرانی به نوشت کارت الکترال و ورقه‌های سفید انتخاباتی مشغول می‌باشند و مسئول توزیع کارت‌ها نیز کماکان آقای علی‌اکبری است.[2]

نیز در پنجم مرداد ۱۳۴۶ هم ساواک خبر داده بود:

۱ـ آقایان بدلی و فتحی نماینده‌گان کارگران کارخانجات بلورسازی اظهار نموده‌اند در هفته جاری آقای قره‌چورلو به اتفاق کارمندان وزارت کار به کارگاه‌های مختلف بلورسازی مراجعه و به زور تهدید کارت انتخاباتی کلیه کارگران را به نفع حزب ایران‌نوین جمع‌آوری

۱ـ همان.

۲ـ همان.

نموده اند.

۲ ـ آقای کوچه مشگی نماینده سابق چیت‌سازی ممتاز اظهار نمده است نمایندگان وزارت کار با توسل به زور و تهدید کارت‌های الکترال آنان را به نفع حزب ایران‌نوین جمع‌آوری نموده‌اند.

۳ ـ آقای رضایی نماینده کارگران مواد نسوز امین‌آباد اظهار داشته است نمایندگان وزارت کار به کارخانه مذکور مراجعه و با تهدید نمودن کارگران تعدادی کارت جمع‌آوری نموده‌اند.

٤ ـ آقای ثابت مقدم نماینده کارگران سیلو اظهار نموده عده‌ای از کارمندان وزارت کار در طبقه چهارم حزب ایران‌نوین به طور مداوم کارت انتخاباتی جعلی صادر می‌نمایند.

موضوع تقلب گسترده و بدون محابا و گستاخانه حزب ایران‌نوین در انتخابات و بالاخص دریافت اجباری کارت‌های الکترال از انبوه کارگران و کارمندان بیچارهٔ کارخانجات، وزارتخانه‌ها و سایر دوایر دولتی و حکومتی در آن روزگار به نشریات و روزنامه‌های ظاهراً بی‌طرف و مستقل هم کشیده شد.

علاوه بر نشریات رقیب که در این باره مطالب بسیاری منتشر می‌کردند برخی نشریات دیگر نیز نوشته بودند:

این روزها شعارهای حزبی با محتوای انقلابی از تیرهای برق آویزان شده. اینجا و آنجا جلسات حزبی برپاست. آیا زعمای حزبی و رهبران با اعضای معمولی حزبی وجه اشتراکی دارند؟ اعضای ساده حزبی چه کسانی هستند؟ مثلاً کارمندان فلان مؤسسه که کارت الکترال برایش گرفته شده و نزد قیم یا رئیس مربوطه نگهداری می‌شود تا روز موعود، او تاکنون چگونه قانع شده است که باید به خاطر تحقق نقطه‌نظرها و نیازمندی‌هایش حزب را سر کار بیاورد؟ آیا اعضای حزب کاندیداهایی انتخاب کرده‌اند؟ و از همه مهم‌تر اشتراک منافع اعضای حزب را چگونه می‌توان توجیه کرد؟ مدیرکل فلان مؤسسه اقتصادی که جمع حقوق و مزایا و خرده‌فرمایش‌ها و ریخت و پاش‌هایش به حساب مردم روزانه ده‌هزار ریال است، او چه اشتراک منافعی با فلان کارمند بانک دارد که جمعاً در ماه ۶۰۰۰ ریال حقوق می‌گیرد و دربه‌در به دنبال اتوبوس و یخ می‌گردد و ناگزیر است برای اینکه شغلش را از دست ندهد کارت [الکترال] را به کارچاق‌کن‌های انتخابات بسپارد تا روز اخذ رأی؟ پس ملاحظه می‌شود که در حزب کذایی [ایران‌نوین] اصول و الفبای تشکیل حزب رعایت

نشده و عیب کار از همین‌جا ناشی می‌شود که مردم به حزب اعتنا ـ اعتقاد که چه عرض کنم ـ ندارند و اعضای حزب به رهبران ایمان نمی‌آورند و رهبران به مجرد اینکه از وکالت محروم می‌شوند شروع به غرولند و کناره‌گیری و انشعاب می‌نمایند.[۱]

در برخی مناطق، حزب ایران‌نوین اوباش و چاقوکشان و زورگیران را برای دریافت اجباری کارت‌های الکترال اهالی و ساکنان محلات به کار گمارده بود که با تهدید و ارعاب مردم را مجبور می‌ساختند با دریافت مبلغی پول، کارت‌های الکترال خود را در اختیار زعما و دست‌اندرکاران حزب ایران‌نوین قرار دهند.[۲] رؤسا و کارگزاران اصناف و سایر مشاغل تجاری، تولیدی و اقتصادی در بازار و غیره که عمدتاً تحت سلطه حزب ایران‌نوین بودند نیز نقش قابل‌توجهی در کسب رأی به نفع کاندیداهای این حزب ایفا می‌کردند.[۳]

گزارش نسبتاً مفصل ساواک از این نحوهٔ جمع‌آوری رأی از سوی عوامل حزبی به این شرح است:

مأمورین وزارت کار به کارگاه‌های مختلف مراجعه و کارفرمایان مربوطه را تهدید می‌نمایند که یا کارگران وابسته به خودشان را وادار نمایند از حوزه‌های انتخاباتی کارت الکترال دریافت و کارت‌ها را تسلیم مأمورین اعزامی وزارت کار نمایند و یا آنکه شناسنامه‌های کارگران را به آنان تسلیم نمایند که خود مأمورین وزارت کار از روی آن شناسنامه‌ها کارت‌های انتخاباتی دریافت نمایند و سپس شناسنامه‌ها را مسترد دارند.

از جمله در تاریخ ۴۶/۴/۲۰ یکی از کارمندان وزارت کار به نام قراچورلو به اتفاق یک نفر دیگر به کارخانه قوطی‌سازی جواد اویسی واقع در خیابان ری نرسیده به میدان شوش مراجعه و اظهار می‌دارد... طبق دستور وزارت کار کارگران خود را به حوزه‌های انتخاباتی برای دریافت کارت الکترال بفرستید و کارت‌های دریافتی را آماده نمایید تا فردا که دوباره مراجعه خواهیم کرد به اینجانبان تسلیم نمایید و جواد اویسی پاسخ می‌دهد که کارگران این کارخانه تعدادشان حدود ۵۰ نفر است و حدود سی‌نفرشان بیش از بیست سال دارند و می‌توانند در انتخابات شرکت و کارت الکترال دریافت نمایند و خودشان در روز اخذ آراء به صندوق‌های اخذ رأی رفته و رأی خواهند داد. لیکن قراچورلو پافشاری می‌نماید تا

۱ـ *خواندنیها*، س ۲۷، ش ۹۱، سه‌شنبه ۱۰ مرداد ۱۳٤٦، ص ۵.
۲ـ آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).
۳ـ همان

شناسنامه‌های کارگران آن کارخانه را دریافت کند و اویسی از تحویل آن خودداری نموده و مأمور وزارت کار ایشان را تهدید کرده که این عمل برای شما گران تمام خواهد شد و از این پس بازرسان وزارت کار دائماً مزاحم شما خواهند شد و جواد اویسی جواب می‌دهد در کارگاه من که کوچک است و کلیه مقررات قانون کار اجرا می‌شود و نقطه ضعفی ندارم که پرونده‌سازی نمایید.

توضیح اینکه چون قراچورلو (مأمور وزارت کار) به اتفاق شخص دیگری بوده جواد اویسی تصور کرده است که شخص همراه وی مأمور سازمان امنیت بوده و به این جهت نگران شده و ترسیده است.

در تاریخ ۴۶/۴/۲۰ مأمور دیگری از وزارت کار به کارخانه چیت‌سازی تهران مراجعه و با رئیس کارگزینی آن کارخانه مذاکره و پیشنهاد می‌نماید که طبق دستور دولت باید کارت‌های الکترال کارگران را تسلیم نمایید تا به وزارت کار ارسال شود و رئیس کارگزینی جواب می‌دهد اولاً این کارخانه دولتی است و قطعاً همه کارگران کارت الکترال را دریافت کرده و در روز اخذ آراء نیز طبعاً به کاندیدای دولتی رأی خواهند داد ولی در مورد جمع‌آوری کارت‌ها و ارسال آن به وزارت کار در این مورد باید با آقای مهندس عریضی رئیس کارخانه مراجعه و مذاکره نمایند و مأمور وزارت کار به آقای مهندس عریضی مراجعه و پیشنهاد خود را تکرار و تأکید می‌کند که طبق دستور دولت و وزارت کار باید تمام کارت‌های الکترال کارگران را تسلیم کنید و مهندس عریضی می‌گوید تا به حال همه کارگران کارت الکترال انتخاباتی دریافت نکرده‌اند و جمع‌آوری شناسنامه‌های آنان مقدور نیست.

روز بعد مجدداً مأمور وزارت کار مراجعه و در مورد بالا تأکید نموده و رئیس کارخانه به وی گفته است در این مورد باید با عیسی ادریسی نماینده کارگران مذاکره کنید و مشارالیه با ادریسی مذاکره کرده و از متن مذاکرات آنها اطلاعی به دست نیامده است.

به طور کلی مأمورین وزارت کار صاحبان کارخانجات و به‌ویژه کارخانجات کوچک را تحت فشار قرار داده‌اند که یا کارت‌های الکترال و یا شناسنامه‌های کارگران را جمع‌آوری و از روی شناسنامه‌ها خودشان در حوزه‌های انتخاباتی کارت دریافت و در وزارت کار اسامی کاندیدای حزب ایران‌نوین را در اوراق کارت‌ها نوشته و در روز اخذ آرا در صندوق‌ها بریزند.

در غرب تهران خیابان خوش و هاشمی و جیحون رادفر که عضو حزب ایران‌نوین و کاندیدای مجلس مؤسسان بوده و ضمناً رئیس انجمن محلی خیابان هاشمی نیز می‌باشد چند نفر را به منازل ساکنین محل فرستاده و شناسنامه‌های آنها را جمع‌آوری کرده تا از روی آن شناسنامه‌ها کارت الکترال را به نفع حزب ایران‌نوین صادر نمایند و در مقابل افراد متفرقه و حتی بعضی از بانوان که شخصاً برای دریافت کارت الکترال با شناسنامه به حوزه انتخاباتی آن محل مراجعه کردند اگر شناسنامه مراجعین عکس‌دار نباشد از صدور کارت الکترال خودداری می‌نمایند.

هفته گذشته در حوزه ۱۳ واقع در اول منیریه (دبستان عیسی بهرامی) بانو درخشنده ملکوتی ضمن مراجعه به اعضای حوزه اظهار می‌دارد من از طرف حزب ایران‌نوین مأمورم که به حوزه شما مراجعه و چون عده‌ای از بانوان خودشان قادر به مراجعه به حوزه و اخذ کارت الکترال نمی‌باشند لذا من شناسنامه‌های آنها را به این حوزه ارائه و به نام آنها کارت دریافت دارم. اعضاء با پیشنهاد مشارالیها موافقت و به همین طریق عمل کرده‌اند.

در حوزه انتخاباتی که در خانه کارگر تأسیس شده در آن حوزه نیز اصولاً عده کمی از کارگران شخصاً مراجعه و کارت الکترال دریافت می‌کنند ولی بقیه شناسنامه‌های کارگران را خانه کارگر از کارخانجات گرفته و در آن حوزه به نام آنها کارت صادر می‌نمایند.

تقی آقا شریف ـ آقازاده ـ و دو سه نفر از اعضای شورای همکاری دو شب پیش نزد مهندس بهبودی رئیس تشکیلات حزب مردم مراجعه و اظهار داشته‌اند ـ شرکت تعاونی و تاکسیرانی تهران به رانندگان تاکسی‌ها دستور داده است که هر کدام باید شناسنامه‌های خود را به انضمام ۸۵۰ ریال به دفتر شرکت تسلیم دارند تا لباس اونیفورم به آنها داده شود والا از اول مرداد ماه از کار کردن آنها جلوگیری خواهد شد (از چندی قبل قرار است که رانندگان تاکسی‌ها لباس اونیفورم بپوشند) و آنها باید از این فرصت استفاده کرده و شناسنامه‌های خودشان یا کارت الکترال را باید با لباس‌های اونیفورم ارائه نمایند و این اقدام به دستور شیخ‌بهایی که مأمور نخست‌وزیر در امور تاکسیرانی تهران و عضو حزب ایران‌نوین و کاندیدای نمایندگی تهران از آن حزب می‌باشد انجام شده است و آقاشریف و همراهانش اضافه نمودند که مأموران وزارت کار به اتفاق ژاندارم به کارگران کوره‌پزخانه‌ها مراجعه کرده‌اند تا شناسنامه‌های آنها را دریافت کنند ولی به علت آنکه موسی‌پور نماینده کارگران کوره‌پزخانه‌ها که عضو خانه کارگر و وابسته به حزب ایران‌نوین است از طرف حزب

کاندیدای انتخاب نشده و از آن حزب شدیداً ناراضی می‌باشد تا به حال مقاومت کرده و نگذارده است شناسنامه‌های کارگران کورەپزخانه‌ها را به زور جمع‌آوری کنند.[۱]

در اکثر موارد این اقدامات با اجبار و زورگویی‌ها و افسار گسیختگی‌های دست‌اندرکاران امور در حزب صورت عملی به خود می‌گرفت و مردم بینوا مورد ستم، تحقیر، تهدید و توهین قرار می‌گرفتند.[۲]

در این باره باز به گزارشی از ساواک رجوع می‌کنیم که گوشه‌هایی دیگر از این گونه هنرنمایی‌های حزب ایران‌نوین را در شرکت واحد اتوبوسرانی ثبت و ضبط کرده است:

طبق پیشنهاد شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه تعداد سه حوزه انتخاباتی یکی در اداره مرکزی شرکت واقع در سه راه آذرین و دومی در ناحیه یک نارمک و سومی در ناحیه ۲ نازی‌آباد تأسیس شده است و سروان نصرتی رئیس اداره مراقبت شرکت و سرگرد فرنام رئیس ناحیه یک و سرگرد هاشمی رئیس ناحیه ۲ آن شرکت از طرف اولیاء شرکت واحد مأمور شده‌اند تا با اعضای سه حوزه انتخاباتی مزبور محرمانه مذاکره و آنها را تطمیع نمایند که به طور کلی در اختیار شرکت واحد قرار گرفته و تسلیم نظرات شرکت واحد در مورد کارت‌های الکترال باشند ضمناً از ناحیه حزب ایران‌نوین و شاید خود آقای خسروانی وزیر کار هم در این مورد با اولیاء اداره کل آمار و ثبت احوال مذاکره شده تا به اعضای سه حوزه مزبور دستور دهند به طور کلی تسلیم دستورات شرکت واحد باشند در دو سه روز آغاز شروع توزیع کارت الکترال فعالیت شرکت واحد صرف جمع‌آوری شناسنامه‌ها ـ و کارت‌های شناسایی عموم کارگران ـ رانندگان و کمک‌رانندگان شرکت گردید و هر یک از کارگران شرکت که کارت الکترال دریافت نمی‌کردند ـ یا شناسنامه ـ و کارت شناسایی خود را تسلیم مسئولین و رؤسا خطوط شرکت نمی‌کردند تهدید به اخراج می‌شدند و از ادامه کار آنها جلوگیری بعمل می‌آید.

از جمله به یکی از کمک‌رانندگان شرکت واحد به نام تقی عبدالرحیمی مانند سایر کارگران شرکت تکلیف می‌شود کارت الکترال دریافت و به مسئول خط تسلیم کنند و او جواب می‌دهد تا به حال کارت نگرفته‌ام و اگر هم بگیرم نزد خودم نگاه می‌دارم و کارت خود را به

۱ـ همان.

۲ـ همان.

کسی نمی‌دهم (این مذاکره در ساعت ۸ ۱/۲ روز ۴۶/۴/۳۰ بین کمک راننده فوق و اسکویی رئیس خط ۱۰۳ صورت گرفته است) و اسکویی رئیس خط مزبور کارگر فوق را از روی اتوبوس پیاده کرده و برگ تعرفه او را دیافت و از ادامه کارش جلوگیری می‌نماید و در برگ تعرفه وی به شرح فتوکپی پیوست خطاب به رئیس ناحیه می‌نویسد (بعرض ریاست ناحیه برسد ـ کمک راننده اظهار می‌دارد بنده کارت انتخاباتی نمی‌دهم) و پس از نوشتن این مطلب در برگ تعرفه کارگر وی را بیکار می‌نماید و فردا هم اجازه کار به وی نمی‌دهند. کمک راننده مزبور پس از دو روز بیکاری به سندیکایر خود (سندیکای کمک راننده گان شرکت) شکایت نموده و پس از ایجاد سر و صدا رئیس خط او را احضار و می گوید حقوق دو روزه ایام بیکاری را به انضمام ۵۰۰ ریال پاداش به شما می‌دهم که در این باره ایجاد سر و صدا ننمائید.

پس از گذشت دو سه روز از آغاز تأسیس حوزه انتخاباتی سروان نصرتی ـ سرگرد فرنام و سرگرد هاشمی افسران شرکت واحد پس از توافق با اعضاء سه حوزه مورد بحث و جلب موافقت رؤسا ... اداره آمار و ثبت و احوال مراجعه و به تفاوت بین دو هزار و دو هزار و پانصد و سه هزار برگ کارت الکترال سفید ظاهراً برای حوزه مربوطه شرکت واحد دریافت می کنند و کارتها را در داخل ساختمان شرکت در سه راه آذرین نازی‌آباد و نارمک برده و توسط کارمندان شرکت به اسامی مختلف کارت‌های الکترال را نوشته و در دفتر پلمپ شده اداره آمار ثبت نموده و به جای فردی که به نام او کارت الکترال صادر شده انگشت می‌زنند و برای خنثی نمودن اثر انگشت که احتمالاً در آینده ایجاد مزاحمت نشود هر کدام از کارمندان مربوطه شرکت روی انگشتان خود را نایلون کشیده‌اند.

توضیح آن که طبق مقررات موضوعه مسئولین حوزه‌های انتخاباتی در مقابل هر پانصد برگ کارت الکترال که اداره آمار و ثبت احوال تحویل می گیرند باید صورت اسامی پانصدنفر گیرند گان کارت را در دفاتر پلمپ شده مخصوصی ثبت نموده و گیرند گان باید امضاء یا اثر انگشتشان در مقابل نامشان در آن دفتر منعکس باشد و این دفتر را تحویل اداره آمار و ثبت احوال نمایند تا پانصد برگ کارت الکترال دیگر با یک دفتر پلمپ شده دریافت کنند و لذا سروان نصرتی و دو افسر نامبرده دیگر هر کدام به نماینده گی مسئولین حوزه مربوطه این دفاتر را به اداره آمار تحویل داده و دفاتر و کارت‌های الکترال جدید دریافت می کنند و به شرحی که به عرض رسید روی کارت‌های الکترال سفید نام‌های مختلف پرکرده و در

دفتر مربوطه منعکس و امضاء مختلف نموده و یا انگشت می‌زنند.
در حوزه واقع در مرکز شرکت واحد کارمندان اداره مراقبت در اطاق مخصوص کارت‌ها را به طریق بالا و به اسامی مختلف می‌نویسند و در اطاق دیگر اکثراً کارمندان حسابداری و مالی شرکت و زیر نظر سروان نصرتی کارت‌هایی را که به وضع بالا بدست آورده‌اند روی آنها اسامی ۲۷ نفر کاندیداهای حزب ایران‌نوین را در روی اوراق مربوطه می‌نویسند در دو حوزه دیگر واقع در نارمک زیر نظر سرگرد فرنام و ناحیه نازی‌آباد زیر نظر سرگرد هاشمی نیر عمل فوق انجام می‌شود و یک دستگاه اتوبوس دو طبقه شرکت واحد مأمور حمل و نقل غذا و وسایل دیگر و چلوکباب برای کارمندانی است که یک دسته مأمور نوشتن کارت الکترال سفید و دسته دیگر مأمور نوشتن اسامی کاندیداها روی اوراق مخصوص می‌باشند.
با وضع بالا تابحال حدود بیست و چهار هزار برگ کارت الکترال به نام این سه حوزه شرکت واحد صادر شده است. کارت‌ها را پس از اینکه نام کاندیداها روی اوراق نوشته می‌شود به حزب ایران‌نوین منتقل می‌نمایند (به تدریج) و به قرار اطلاع این کارت‌ها را در طبقه فوقانی حزب ایران‌نوین نگاهداری می‌نمایند. البته کلیه عملیات فوق اعم از دریافت کارتهای الکترال سفید صدور آنها به اسامی مختلف و سرانجام نوشتن اسامی کاندیداها روی اوراق مربوطه کماکان ادامه دارد و ممکن است این عمل تا پایان توزیع کارت الکترال در تهران ادامه داشته باشد.
از طرف اداره کل امار و ثبت احوال شخصی به نام خاموشی که از رؤسای عالیرتبه اداره مزبور است بر اعمال فوق نظارت دارد و این شخص اکثراً در شرکت واحد می‌باشد که مبادا پیش آمدی بنماید. ضمناً در روزهای اول سروان نصرتی به اسدیان و آقا ضیایی مأمورین حوزه ۱۶۳ (حوزه مرکز شرکت در سه راه آذری است) وعده کرده بود که علی‌الحساب به هر یک از طرف شرکت معادل دو ماه حقوق داده شود و در پایان کار به هر کدام مبلغ گزافی بپردازند و فعلاً معادل دو ماه حقوق به آنها داده شده و انتظار دارند چند هزار تومان در پایان کار به نام پاداش در مقابل این اعمال خلاف قانون دریافت کنند ضمناً مبالغ هنگفتی هم آقای خاموشی دریافت خواهد کرد و با بقیه اعضای دو حوزه دیگر نیز به همین طریق عمل شده است.
پیش از ظهر روز (۴۶/۴/۲۶) در اطاق صفرزاده رئیس کارگزینی شرکت واحد بین آقای سروان نصرتی و معاون وی ماکویی مشاجره شدیدی صورت گرفته و ماکویی اظهار نموده

قسمت اعظم این خلافکاریها را من انجام می‌دهم ولی شما نزد آقای جهان‌بینی و بیات همه را به حساب خودت می گذاری و در پایان کار هم چند تومان بیش از من از این بابت از شرکت پاداش خواهی گرفت.

توضیح آنکه در آخر کار به نام حسن خدمت شرکت واحد به عده زیادی از اعضای شرکت پاداش‌های هنگفت پرداخت می‌نماید ولی مبلغ را به تناسب فعالیتی که در امر انتخابات و به شرح بالا کرده‌اند اعم از نویسندگان کارت‌های سفید و کارت‌های انتخاباتی و متصدیان دیگر این کار تقسیم می‌نماید.

یکی از اعضای حوزه انتخاباتی ناحیه نازی‌آباد شرکت واحد به نام ابوالقاسم سید که عضو وزارت آموزش و پرورش است ابتدا این اعمال خلاف را قبول نکرده و گفته است تحت تعقیب قرار می گیرد ولی پس از مذاکراتی که با وی انجام و تطمیع می‌شود آخرالامر تسلیم گردیده است.

علاوه بر نفرات بالا عده دیگری از کارمندان شرکت واحد در حزب ایران‌نوین مشغول نوشتن کارت الکترال می‌باشند که سرپرستی این عده با علی‌اکبری عضو شرکت واحد می‌باشند.

توضیح منبع

اخبار بالا موثق است و قسمتی از اعمال مشروحه در این گزارش را اینجانب شخصاً در شرکت واحد مشاهده نموده‌ام و افراد مطلع در شرکت واحد پیش‌بینی می کنند پاداشهایی که از این بابت از بودجه شرکت به عناصر مختلف داده خواهد شد نزدیک به هشتصدهزار تومان می گردد و ضمناً کارگران شرکت واحد از این که کارت‌های آنها به زور گرفته‌اند شدیداً ناراضی می‌باشند.[۱]

در این میان استانداران، فرمانداران، بخشداران، رؤسای ریز و کلان ادارات و دوایر و سازمان‌های دولتی و حکومتی در تهران و سایر شهرها و مناطق کشور نقش قاطع‌تری در اعمال نفوذ و تقلب در جریان برگزاری انتخابات آن دوره ایفا کردند. به‌ویژه اینکه اکثریت قریب به اتفاق مقامات محلی از منصوبین وزارت کشور دولت هویدا بودند که خود عهده‌دار برگزاری انتخابات بوده و البته برای اعمال نفوذ و بهره‌گیری از امکانات گسترده دولتی و غیره

۱ـ همان.

هیچ محدودیتی نداشت و به وفور از آن بهره‌مند بود.[۱]

اکثریت قاطع اعضای انجمن‌های نظارت بر انتخابات نیز با اعمال نفوذ دولت حزبی و زعمای حزب ایران‌نوین برگزیده می‌شدند و در این باره به اعتراضات رقبا تقریباً هیچ‌گونه وقعی نهاده نمی‌شد. موضوع دخالت و تقلب مقامات محلی و از مهم‌تر استانداران و فرمانداران در انتخابات دوره بیست‌ودوم مجلس شورا و نیز سنا و مؤسسان سوم از ماه‌ها قبل پیش‌بینی و در واقع امری محتوم دانسته می‌شد. ساواک در چهاردهم فروردین ۱۳۴۶ در این باره چنین گزارش کرده بود:

عبدالکریم عمویی خزانه‌دار حزب مردم می‌گفت با اقداماتی که از طرف فرمانداران در سراسر کشور برای تشکیل شعبات حزب ایران‌نوین صورت گرفته و علناً معتمدین محلی را وادار به عضویت در این حزب می‌کنند معلوم است انتخابات مجلس شورای ملی با آزادی صورت می‌گیرد [نمی‌گیرد] و فرمانداران عضو حزب ایران‌نوین به نفع کاندیدهای عضو حزب در جریان انتخابات اعمال نفوذ خواهند نمود. عمویی می‌گفت نظر دستگاه رهبری حزب مردم آن است برای اینکه انتخابات مجلس شورای ملی در محیط سالم و ساکن انجام شود و افکار عمومی مردم با دخالت فرمانداران نسبت به جریان انتخابات بدبین نشوند دولت بی‌طرفی غیرحزبی روی کار آید تا موضوع اعمال نفوذ دستگاه دولت به نفع حزب مشخص شود. موقعیت مجلس آینده بهتر از مجالس منحل شده دوره نوزدهم و بیستم نخواهد بود.[۲]

در میان وزارتخانه‌های دولتی، علاوه بر وزارت کشور و مقامات محلی که عمدتاً منصوبین آن بودند وزارت کار که شخص خسروانی دبیرکل حزب در رأس آن قرار داشت، نیز پیشگام اقدامات متقلبانه شرم‌آور و گستاخانه بود چنان که بنا بر گزارش بیست‌وهشتم تیر ۱۳۴۶ ساواک:

اکثریت کارمندان وزارت کار به‌ویژه کارمندان اداره کل بازرسی و بازرسی کارگاه‌ها و کارمندان اداره کل روابط کار و اداره کار شهری به دستور آقای وزیر کار کلیه مأموریت یافته‌اند به کارخانجات و کارگاههای کوچک و بزرگ مراجعه و آنها را مجبور کنند کارت

۱ـ مرکز اسناد مؤسسه مطالعات و تاریخ معاصر ایران، سند ۳ ـ ۳۲۷ ـ ۷۹۴ـ ع.

۲ـ آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

الکترال دریافت و کارت‌ها را توسط همان بازرسان اعزامی به وزارت کار تسلیم نمایند یا آنکه شناسنامه‌های آنها اخذ شود تا از روی آنها کارت صادر شود.
ضمناً چون طبق مقررات باید در هر حوزه انتخاباتی که کارت الکترال داده می‌شود یک نفر معتمد محل هم شرکت داشته باشد لذا عده زیادی از کارمندان وزارت کار و اداره کار تهران به عنوان معتمد محل به فرمانداری تهران معرفی شده و تعیین گردیده‌اند و در بسیاری از حوزه‌های انتخاباتی حضور دارند تا از نظر اینکه روی شناسنامه‌ها (بدون حضور صاحب شناسنامه) فعل و انفعالاتی انجام می‌دهند اشکالی پیش نیاید.
توضیح اینکه مأموران وزارت کار در موقع مراجعه به کارخانجات دو نفری مراجعه می‌کنند و یکی از آنها خود را بازرس وزارت کار معرفی و تهدید می‌نماید اگر کارت‌های الکترال کارگران یا لااقل شناسنامه‌های آنها را تسلیم نکنید به عنوان عدم رعایت مقررات قانون حفاظت، کارگاه‌های کارخانه شما را تعطیل می‌نماییم و نفر دوم خود را معرفی نمی‌نمایند ولی طوری جلوه می‌دهند که نفر دوم مأمور سازمان امنیت است تا صاحب کارگاه بیشتر وحشت کرده و تسلیم شود. تعداد مأمورین وزارت کار که به کارخانجات مختلف مراجعه می‌نمایند بسیار زیاد است و از جمله آنها زارع، انواری، فرهی، قراچورلو، اعتمادی می‌باشند و دو نفر از این عده به اسامی زارع و انواری برای چندمین بار به کارخانه چیت‌سازی تهران مراجعه کرده و مصراً خواسته‌اند شناسنامه کارگران به آنها تحویل شود. بدیهی است در کارگاه‌های کوچک و کارخانجات ملی و غیره دولتی این فشار و مضیقه بسیار شدید است ولی در کارخانجات بزرگ مخصوصاً دولتی جرأت اقدامات خیلی شدید و تهدید را ندارند. کلیه مأمورین مزبور هر یک روزانه پانصد ریال از وزارت کار فوق‌العاده دریافت نخواهند کرد و هر کدام که نتیجه کارشان بهتر باشد پاداش‌های قابل ملاحظه‌ای داده خواهد شد. وزارت کار با اعزام مأمورین مزبور مخصوصاً در کارگاه‌های کوچک منتهای فشار را به صاحبان کارخانجات وارد و اکثراً موفق می‌شود که با ارعاب آنها ظرف چهل و هشت ساعت خودشان کارت الکترال دریافت و به آنها تسلیم نمایند یا شناسنامه‌ای آنها را مطالبه و دریافت می‌نمایند. ضمناً حوزه‌هایی هم در اختیار وزارت کار می‌باشد که شناسنامه‌ها را با وجود صدور کارت الکترال مهر نمی‌کنند و در نتیجه با یک شناسنامه (آن هم بدون حضور صاحب آن) چند کارت الکترال می‌گیرند.
در شرکت تاکسیرانی نیز رانندگان اتومبیل‌های کرایه بین تهران و حومه نیز به شدت تحت

فشار قرار گرفته‌اند که کارت الکترال خودشان را تسلیم نمایند.[۱]

در همین زمینه ساواک در گزارش دیگری آورده است:

اکنون که به آغاز بیست و دومین دوره قانونگذاری چند روزی بیش باقی نمانده است گردانندگان حزب ایران‌نوین بر فعالیت‌های انتخاباتی خویش افزوده و با استفاده از مقام و موقعیت اداری خود به طور طبیعی و توسل به اعمال قدرت و تهدید سعی می‌نمایند کارت‌های الکترال بیشتری جمع‌آوری نمایند با بررسی‌هایی که تاکنون در این زمینه معمول گردیده خلاصه‌ای از اعمال نفوذ زعما و مأمورین دولت عضو حزب مزبور ذیلاً از عرض می گذرد:

۱ـ اخیراً مأمورین وزارت کار ضمن مراجعه به کارگاه‌های مختلف کارفرمایان مربوطه را تهدید می‌نمایند که یاد کارگران خود را به حوزه‌های انتخاباتی حزب ایران‌نوین اعزام دارند و یا اینکه شناسنامه‌های آنان را تسلیم مأمورین وزارت کار نموده تا خود آنان اقدام به تهیه کارت الکترال نمایند.

از جمله در تاریخ ۴۶/۴/۲۰ یکی از مأمورین وزارتخانه مورد بحث به کارخانه قوطی‌سازی جواد اویسی واقع در خیابان ری مراجعه و اظهار می‌دارد طبق دستور وزارت کار باید کارگران کارخانه مزبور جهت اخذ کارت الکترال به حوزه‌های انتخاباتی اعزام گردند و چون نامبرده با مخالفت کارفرمای کارخانه مواجه می گردد اظهار می‌دارد این عمل برای شما گران تمام خواهد شد و از این پس بازرسان وزارت کار دائماً برایتان مزاحمت ایجاد خواهند نمود.

۲ ـ در غرب تهران خیابان‌های خوش ـ هاشمی و جیحون عباس رادفر عضو حزب ایران‌نوین و کاندیدای مجلس مؤسسان از حزب مزبور چند نفر را به منازل ساکنین محل اعزام نموده تا شناسنامه‌های آنان را به منظور صدور کارت الکترال به نفع حزب ایران‌نوین جمع‌آوری نمایند. همچنین از طرف شیخ‌بهایی عضو حزب ایران‌نوین که مأمور نخست‌وزیری در امور تاکسیرانی و کاندیدای نمایندگی تهران از طرف این حزب می‌باشد به کلیه رانندگان تاکسی دستور داده شده است هر کدام باید شناسنامه‌های خود را به انضمام مبلغ ۸۵۰ ریال به دفتر شرکت تعاونی تاکسیرانی تسلیم تا لباس اونیفورم به آنها داده شود

۱ـ همان.

والا از اول مرداد ماه از کارکردن آنها جلوگیری خواهد شد.

۳ ـ طبق پیشنهاد شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه تعداد سه حوزه انتخاباتی:

الف ـ اداره مرکزی شرکت واقع در سه راه آذری.

ب ـ نارمک.

پ ـ نازی‌آباد.

تأسیس و سرکار سرگرد فرنام رئیس ناحیه یک ـ سرگرد هاشمی رئیس ناحیه دو و سروان نصرتی رئیس اداره مراقبت شرکت از طرف اولیای شرکت واحد مأموری شده‌اند تا با اعضای سه حوزه انتخاباتی مزبور به طور محرمانه مذاکره و آنان را تطمیع نمایند تا به طور کلی در اختیار شرکت مزبور قرار گرفته و در مورد اخذ کارت الکترال تسلیم نظرات شرکت واحد باشند. ....

همچنین افسران فوق الاشعار هر نوبت به اتفاق سه نفر به نمایندگی از طرف مسئولین سه حوزه انتخاباتی یاد شده به اداره آمار و ثبت و احوال مراجعه و بین دو تا سه هزار برگ کارت الکترال سفید ظاهراً برای حوزه مربوط به شرکت واحد دریافت و کارت‌ها را به محل حوزه‌های فوق برده و توسط کارمندان شرکت به اسامی مختلف کارت‌های الکترال را نوشته و در دفتر پلمپ شده اداره آمار ثبت، و به جای فردی که به نام او کارت الکترال صادر شده انگشت می‌زنند (برای خنثی شدن اثر انگشت که احتمالاً در آینده ایجاد مزاحمت ننماید روی انگشتان خود نایلون می‌کشند) مضافاً اینکه چند روز قبل سروان نصرتی به اسدیان و آقاضیایی مأمورین حوزه ۱۶۳ وعده داده بود که علی‌الحساب به هر یک معادل دو ماه حقوق داده شود و در پایان کار به هر کدام مبلغ زیادی بپردازند.

نظریه: با عرض مراتب فوق و با توجه به فرمایشات شاهنشاه آریامهر در مورد آزادی انتخابات و اثرات اذعان‌ناپذیر انقلاب سفید شاه و مردم تصور می‌رود انجام چنین اعمالی از طرف افراد وابسته به دولت در بین طبقات مختلف مردم به‌ویژه طبقه کارگر و عوام اجتماع اثر فوق‌العاده نامطلوبی بجای گذاشته و عدم توجه به این موضوع حس بدبینی و نارضایتی را که خود موجب روگردانی ملت از دولت و هیأت حاکمه خواهد گردید تحریک و تقویت خواهد نمود.[1]

۱ـ همان.

و باز هم بنابر گزارش دیگری از ساواک که در ۲ مرداد ۱۳۴۶ تنظیم شده بود:

۱ ـ در اداره مرکزی شرکت واحد اتوبوسرانی در تاریخ ۴۶/۵/۱ چند نفر از کارمندان شرکت به نفع حزب ایران‌نوین مشغول نوشتن کارت الکترال و اوراق انتخاباتی می‌باشند و کارمندان مزبور از روی دفتر تلفن استفاده نموده و از اسامی اشخاصی که در دفتر تلفن ثبت می‌باشد کارتهای الکترال را تکمیل می‌نمایند.

۲ ـ در تاریخ ۴۶/۴/۲۴ عده‌ای در حدود ۳۲ نفر از بازرسان ناحیه ۱ شرکت واحد اتوبوسرانی به سرپرستی علی‌اکبری در محل موتورخانه شوفاژ در نارمک اجتماع نموده و کاندیداهای حزب ایران‌نوین را در طی لیستی تعیین و در اختیار بازرسان شرکت واحد گذارده‌اند که آراء به نام آنها نوشته شود.

۳ ـ آقای موسی‌پور دبیر سندیکای کارگران کوره‌پزخانه‌ها جهت اخذ کارت‌های الکترال کوره‌پزخانه‌ها به منطقه علی‌آباد رفت ولی کارفرمایان کارخانجات آجر فشاری اظهار داشتند که چنانچه مشارالیه حاضر به دادن رسید در مقابل تعداد کارت‌ها باشد به نامبرده تحویل خواهد داد لذا وی از دادن رسید خودداری و بدون دریافت کارت‌ها مراجعت و جریان را به آقای شماخی دبیر کمیته حزب ایران‌نوین شهرستان ری اطلاع داده است.

۴ ـ آقای محمد کمره‌ای ـ محمود زمانی ـ محمد عقیلی و اصغر زمانی اوباشان شهرری به طرفداری از کاندیداهای حزب ایران‌نوین در شهرستان ری مشغول فعالیت می‌باشند. مادر محمود زمانی که در خیاط خانه بیمارستان فیروزآبادی کار می‌کند شناسنامه بانوان بیمارستان مزبور را جمع‌آوری و در اختیار فرزندش می‌گذارد.

۵ ـ عده‌ای از کارفرمایان کارخانجات منطقه شمیرانات شناسنامه کارگران خود را به عنوان اینکه می‌خواهند لیست بیمه‌نامه تنظیم نمایند جمع‌آوری و پس از ثبت‌نام در حوزه‌های مختلف اخذ آراء و دریافت کارت الکترال شناسنامه‌ها را به صاحبانش مسترد داشته‌اند و چون بعضی از کارگران باسواد متوجه مهر انتخابات شده‌اند اعتراض نموده و نسبت به عدم آزادی انتخابات شکایت نموده‌اند.[1]

دخالت، اعمال نفوذ و تقلب حزب ایران‌نوین در انتخابات به حدی شرم‌آور آشکار و توهین‌آمیز شده بود که حتی در میان اعضای «شرافتمندتر» حزب ایران‌نوین تولید نارضایتی و سر و صدا

۱ـ همان.

کرده بود که می‌گفتند «**حزب ایران‌نوین خیانت کرد، حزب بالاخره خودش را فروخت و انتخابات را به لجن کشید**» و نیز برخی اعضای احزاب اظهار می‌داشتند که «**این انتخابات یک انتخابات کاملاً مغرضانه و فاسد است و چه بهتر که مثل یکی از ادوار پیشین [دوره بیستم] از طرف شاهنشاه دستور انحلال مجلسی که قرار است تشکیل شود صادر گردد**».[1]

دخالت ناروای دولت و حزب ایران‌نوین در انتخابات برخی مناطق کشور از این هم فراتر رفت و دهن‌کجی و بی‌اعتنایی آنان حتی به همان اعضا و طرفداران اندکشان هم بسیار محسوس‌تر و زننده‌تر شد. به گزارش زیر توجه کنید:

روز ۱۶/۵/٤٦ فرخ‌نیا مدیرکل آموزش و پرورش استان مرکز که اخیراً از سفر شمال به تهران بازگشته است می‌گفت انتخابات رودسر در شمال مظهر کامل دخالت دولت در امر انتخابات و دهن‌کجی کردن به افکار عمومی مردم رودسر به شمار می‌رفت. دو نفر از خانواده صوفی‌ها که هر دو مورد احترام مردم رودسر بودند از طرف دو حزب ایران‌نوین و مردم کاندیدای رودسر شده هر دو فعالیت فوق‌العاده‌ای را طبق نظر دولت در آن جا دنبال کرده بودند و بالاخره در هنگام اخذ رأی یکی از این دو کاندیدا برنده می‌شد و مردم هم ناراحت نمی‌شدند ولی وزارت کشور یک روز قبل از اخذ رأی بعد از آنکه مدت یک ماه دو کاندیدای مذکور در رودسر فعالیت داشتند به وسیله فرماندار به هر دو ابلاغ می‌کند باید از رودسر خارج شوید و شخص دیگری که اهل یزد است و نام او را هم هیچ کس در رودسر نمی‌داند به نام نماینده مردم رودسر معرفی می‌شود. فرخ‌نیا می‌گفت مردم شمال مخصوصاً منطقه گیلان که اصولاً دارای افکار انقلابی هستند زود تحت‌تأثیر اعمال ناروا قرار می‌گیرند و امروز در سراسر منطقه گیلان موضوع انتخابات رودسر به صورت نشانه کامل دخالت علنی دولت در امر انتخابات و دهن‌کجی به افکار عمومی مردم تلقی شده است و اگر دولت از ابتدا به دو نفر کاندیداهای حزبی اعلام می‌کرد فعالیت نکنید شخص ثالثی به سمت نماینده‌گی مردم رودسر تعیین می‌شود کسی ناراحت نمی‌شد و عصبانیتی در عده‌ای مردم متعصب به وجود نمی‌آورد.[2]

نهایتاً اینکه کارمندی از شهرداری تهران که خود نقش مستقیمی در رأی‌سازی به نفع

۱ـ همان.

۲ـ همان.

کاندیداهای حزب ایران‌نوین ایفا کرده بود، پس از پایان انتخابات در این باره چنین گفته بود:

به قرار اطلاع شخصی به نام میرزایی کارمند شهرداری ناحیه ۸ صبح روز ۴۶/۵/۱۶ در حضور عده‌ای از کارمندان آن شهرداری اظهار داشته چند روز اخیر با صرف چلوکباب و چلومرغ شکمی از عزا درآوردیم ولی در عوض پدرمان درآمد زیرا ما که هفتاد نفر بودیم برای کاندیداهای حزب ایران‌نوین در حدود پنجاه هزار رأی نوشتیم و چند نفر دیگر آراء مزبور را مرتباً به وسیله اتومبیل حمل نموده و به صندوقها می‌ریختند. نام‌برده افزود آقای شیخ‌بهایی یکی از کاندیداهای حزب ایران‌نوین که ما را برای نوشتن آراء انتخاب کرده بود اظهار داشت این موضوع کاملاً جنبه محرمانه دارد و کسی نباید مطلع شود که ما قبلاً آراء را نوشته‌ایم. میرزایی در خاتمه اظهار داشت پدرسوخته‌ها مرتباً از رادیو و جراید اعلام کردند که انتخابات آزاد است و دولت کوچک‌ترین دخالتی در این امر ندارد ولی ما عملاً دیدیم که آراء مردم تأثیری در سرنوشت وکلا ندارد و خودشان هر کس را خواستند انتخاب کردند. با اینکه به من خیلی سفارش کرده‌اند که موضوع نوشتن آراء را به کسی نگویم اما برای آنکه آنها را رسوا نمایم و ادعای بی‌موردشان را برملا کنم، موضوع دسیسه‌بازی در انتخابات را برای آگاهی مردم ایران بازگو خواهم نمود.[1]

اقلیت و اکثریت

در این دوره از انتخابات برای اولین بار حزب کوچک پان‌ایرانیست اجازه یافته بود کاندیدا معرفی کند. با این حال میان کاندیداهای این حزب با حزب ایران‌نوین و نیز حزب مردم رقابت قابل اعتنایی شکل نگرفت. بیشترین رقابت‌ها و برخوردها در این دوره از انتخابات میان دو حزب ایران‌نوین و حزب مردم بود. نظیر بسیاری از دوره‌های سابق شعارهای تبلیغاتی و مبارزاتی دو حزب اکثریت و اقلیت مردم این بار هم به نوشتهٔ بعضی از مطبوعات آن دوره بی‌مزه و بی‌محتوا و تصنعی بود.[2]

برخی از اهل سیاست رقابت انتخاباتی حزب ایران‌نوین و حزب مردم را در واقع رقابت دو سیاست انگلیس و آمریکا بر سر سلطه انحصاری بر نظام سیاسی ایران ارزیابی می‌کردند. از

۱ـ *خواندنیها*، س ۲۷، ش ۷۳، سه‌شنبه ۹ خرداد ۱۳۴۶، ص ۴۸.

۲ـ همان، س ۲۷، ش ۸۶، شنبه ۲۴ تیر ۱۳۴۶، ص ۷؛ و همان، س ۲۷، ش ۸۷، ص ۱۱.

جمله دکتر علی امینی در صحبتی با رحمت‌الله مقدم مراغه‌ای اظهار کرده بود که **«اوضاع را زیاد جور نمی‌بینم و از پشت پرده فعالیت‌هایی در جریان است که می‌خواهند نگذارند بار دیگر ایران‌نوینی‌ها موفق شوند و اگر هم نتوانند می‌خواهند آن را تضعیف کنند. از جمله این اقدامات فعالیت همین اصناف است که توسط رشیدیان و باند انگلیسی اداره می‌شود. آمریکایی‌ها به هیچ‌وجه اجازه نخواهند داد مجلسین طبق نظر انگلیسی‌ها تشکیل شود و هر طور شده بار دیگر مجلسین را مطابق نظر خود که همان مجلس حزب ایران‌نوین است تشکیل می‌دهند و می‌خواهند حزب ایران‌نوین به کار خود و به شکل فعلی ادامه دهد و مانع روی کار آمدن مجلس از باند انگلیسی‌ها و یا مخالفین خود شوند».**[1] افراد دیگری هم به طرق گوناگون از نقش قاطع و مهم‌تر دو کشور انگلستان و آمریکا در تعیین نمایندگان مجلسین سنا و شورای دوره ۲۲ سخن به میان می‌آوردند و باقی قضایا را تظاهر و بی‌اهمیت برمی‌شمردند. ساواک در این باره چنین گزارش کرده بود:

در ساعت ۱۸۰۰ روز ۴۶/۵/۷ آقای باسریان رئیس اداره ثبت احوال گرمسار در مورد انتخابات صحبت می‌کند و انتقاد نموده می‌گوید زیاد فعالیت نکنید. هیچ چیز این مملکت روی حساب درستی نیست. وکلای ما را باید انگلیسی‌ها و یا آمریکایی‌ها معین کنند و بعضی را هم شاه معین می‌کند. من موی سرم را سفید کرده‌ام. همین دوره گذشته مگر دکتر سام که یک فرهنگی ساده [بود] چون با امریکایی‌ها برنامه دانس و پوکر داشت وکیل شد و حالا استاندار است. همین جمشید آموزگار وزیر دارایی فکر می‌کنید روی چه قدرتی در رأس کار است. این شخص انگلیسی است، که من خودم توی تمام فرقه‌ها بودم. یک موقع روزنامه منتشر می‌کردم. زمان قوام‌السلطنه جزء جمعیت رفقا بودم. توده‌ای بودم. حزب دمکراتی بودم. همه اینها بی‌خود است. توی این مملکت کسی ترقی می‌کند که دستش به جایی بند باشد.[2]

در همین زمینه (نقش آمریکا در انتخابات ایران) ساواک گزارش دیگری از قول یکی از کاندیداها دارد:

روز ۴۶/۵/۱۴ ابراهیم هاشمی کاندید نمایندگی حزب مردم از تهران می‌گفت در سه ماه

۱ـ *دکتر علی امینی به روایت اسناد ساواک*، ج ۳، بخش ۱، صص ۳۱۳ ـ ۳۱۴.
۲ـ آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

قبل که مقدمات انتخابات در حزب مردم فراهم می‌شد در مذاکراتی که با مقامات مسئول کشور و کارگردانان حزب ایران‌نوین صورت گرفته بود قرار بود سهمیه حزب مردم در انتخابات این دوره کمتر از هشتاد نفر نباشد و این مطلب حتی در روزنامه‌ها نیز منعکس گردید ولی بعد از جنگ بین اسرائیل و اعراب و مبارزه‌ای که بین دولت آمریکا و حکومت مصر درگرفت کفه ترازوی طرفداران آمریکا را در ایران سنگین‌تر نمود. برای اینکه آمریکاییها تا مدتی قبل در مبارزه و کشمکش بین ایران و مصر جانب مصری‌ها را می‌گرفتند و ایران هم ناچار بود هر چه بیشتر از آمریکا فاصله بگیرد ولی اکنون که آمریکا با دشمن مشترک ایران یعنی مصر در حال مبارزه است طبعاً در ایران باید سیاست آمریکا مورد حمایت و تأیید بیشتری قرار گیرد و روی این اصل به حزب ایران‌نوین که به طرفداری از سیاست آمریکا مشهور شده امکان داده شده است آزادی بیشتری در جریان انتخابات به دست آورد و حزب مردم که به حزب ضد آمریکایی مشهور شده طبعاً در اثر پیدایش این وضع جدید بین‌المللی دچار شکست خواهد شد.[1]

برای گرم شدن تنور مبارزات انتخاباتی با اجازه دولت هویدا امکان مناظره‌ای تلویزیونی میان دست‌اندرکاران دو حزب فراهم شد.[2] استفاده از سیاهی لشکرهای اجیر شده نیز یکی دیگر از شیوه‌های مبارزات انتخاباتی بود.[3]

در این «مبارزات سالم انتخاباتی» بازار خرید و فروش رأی رونق داشت؛ چنان که **«احزاب اکثریت و اقلیت در روز اخذ آرا هر کدام مدارکی از یکدیگر تهیه کرده‌اند مدارک مزبور که عبارت است از فیلم و عکس و نوار در بعضی از حوزه‌های انتخابیه فوق‌العاده جالب از آب درآمده و بعید نیست که اگر بار دیگر ارگان دو حزب با هم گلاویز شوند مردم هم از مدارک مزبور مستفیض شوند. از چند شهر و از جمله شیراز و مشهد و کرمان که بساط خرید و فروش رأی رونق داشته حتی شماره اسکناس‌ها نیز یادداشت شده است».**[4] علاوه بر آن پرونده‌سازی هر یک از دو حزب علیه کاندیداهای طرف مقابل نیز بخشی از مبارزات بود. **«یک مجله وابسته به حزب ایران‌نوین خبر داده بود که حزب ایران‌نوین بیوگرافی کاندیداهای حزب مردم را جمع‌آوری نموده که در اختیار**

۱ـ همان.

۲ـ *خواندنیها*، س ۲۷، ش ۸۲، شنبه ۱۰ تیر ۱۳۴۶، صص ٤ و ٥.

۳ـ همان، س ۲۷، ش ۷۹، شنبه ١٤ مرداد ١٣٤٦، ص ۷.

۴ـ همان، س ۲۷، ش ٩٤، شنبه ۲۱ مرداد ١٣٤٦ف ص ۷.

داشته باشد. به قرار مسموع حزب مردم هم بیوگرافی اعضای حزب ایران‌نوین را متقابلاً جمع‌آوری کرده است. باید دانست که ملت ایران نیز شرح حال عمومی آنها را دارد». [1]

روزنامهٔ *ایران‌نوین* در بیست‌وششم تیر ۱۳۴۶ در مطلبی با عنوان «خراسان، فارس، کرمان به فئودال‌ها اخطار می‌کنیم»، تهدید کرده بود **«به فئودال‌هایی که به نام حزب اقلیت و به قصد خرید و فروش آرا به عنوان نامزد انتخاباتی در کرمان، خراسان و فارس وارد فعالیت‌های انتخاباتی شده‌اند اخطار می‌کنیم که اگر تا دو روز دیگر از فعالیت‌های نامشروع خود دست برندارند اسناد موجود دایر بر مفسده‌جویی و پرونده‌های سیاه آنان را که گاهی تا مرحله اخلال علیه امنیت کشور نیز مطالبی را متضمن است در معرض افکار عمومی خواهیم گذاشت و هرگونه فعالیت غیر مشروع آنان کنترل خواهد شد و در موارد نامشروع تحت تعقیب قانونی قرار خواهند گرفت».** [2]

در ادامهٔ افشاگری‌های انتخاباتی روزنامهٔ *ندای ایران‌نوین*، ارگان حزب ایران‌نوین، نوشت که «دلالان رسوا همچنان سرگرم چک و چانه زدن و زمینه ساختن برای خرید و فروش آرای مردم به نفع اربابان سوداگرشانند. نفع‌طلبی و معامله‌گری چنان بر روح و فکر این سوداگران استیلا یافته و پول آنچنان عقل و شعورشان را مجذوب ساخته که فکر می‌کنند همه چیز را با پول می‌شود خرید. اینها با چنین طرز تفکری خود چیزی ندارند وگرنه هر چه را هم که خود داشته باشند در برابر پول می‌فروشند، حتی حیثیت و آبرو و شرافت و هر چیز دیگرشان را». [3]

داستان سهمیه‌بندی

از اواسط مهر ۱۳۴۵ که هنوز حدود ۱۰ ماه تا برگزاری انتخابات دوره بیست‌ودوم مجلس شورا و دوره پنجم سنا وقت باقی بود، شایع شده بود که به برخی نمایندگان فراکسیون حزب اقلیت وعده داده شده است، حزب ایران‌نوین در دوره آتی انتخابات در حوزه انتخابیه آنان شعبه‌ای دایر نخواهد کرد و کاندیدایی نداشته و بنابراین آنان بار دیگر بلامعارض راهی مجلس دوره بیست‌ودوم خواهند شد. [4] امّا گزارش ساواک در اوایل آذر ۱۳۴۵ از قول رئیس دبیرخانهٔ حزب

۱ـ همان، س ۲۷، ش ۹٤، شنبه ۲۱ مرداد ۱۳٤٦، ص ۷.
۲ـ روزنامه *ندای ایران‌نوین*، س ٤، ش ٦٨٧، دوشنبه ۲٦ تیر ۱۳٤٦، ص ۱؛ و همان، ش ٦٨٦، ص ۱.
۳ـ روزنامه *ندای ایران‌نوین*، س ٤، ش ٦٨٨، سه‌شنبه ۲۷ تیر ۱۳٤٦، ص ۱.
۴ـ *خواندنیها*، س ۲۷، ش۸، سه‌شنبه ۱۹ مهر ۱۳٤٥، ص ٦.

ایران‌نوین حاکی از آن است که حزب تلاش می‌کند «به جای نمایندگان عضو حزب مردم عده‌ای از افراد حزب ایران‌نوین وارد مجلس شوند» و برای رسیدن به این هدف باید «کلیهٔ فرمانداران که عضو حزب ایران‌نوین نیستند، تغییر یابند و به جای آنان افرادی انتخاب شوند که کاندید مورد نظر حزب را از صندوق انتخابات خارج سازند»:

سبزواری رئیس دبیرخانه حزب ایران‌نوین به یکی از دوستان خود گفته است برنامه دستگاه رهبری حزب ما این است که در انتخابات دوره آینده مجلس شورای ملی کوشش کند به جای منفردین و نماینده‌گان عضو حزب مردم عده‌ای از افراد حزب ایران‌نوین وارد مجلس شوند تا قدرت کامل پارلمان در اختیار حزب ما باقی بماند.

گوینده افزوده قرار است کلیه فرمانداران که عضو حزب ایران‌نوین نیستند و یا با حزب نظر موافقی ندارند تغییر یابند و به جای آنان افرادی انتخاب شوند که کاندید مورد نظر حزب را از صندوق انتخابات خارج سازند.

سبزواری همچنین اضافه کرده از بودجه محرمانه دولت مبالغی در اختیار بعضی از ارباب جراید قرار خواهد گرفت که به نفع حزب و فعالیت حزبی مطالبی منعکس نمایند. ...

سبزواری رئیس دبیرخانه حزب ایران‌نوین می گفت برنامه حزبی ما در جریان انشعابات دوره آینده مجلس شورای ملی این است که حتی‌المقدور نگذاریم جز افراد عضو حزب ایران‌نوین نماینده‌گان دیگری به مجلس شورای ملی راه یابند روی این اصل به کلیه فرمانداران کشور محرمانه ابلاغ شده است در شهرستان تابعه خود شعبه حزب ایران‌نوین، را تأسیس و از هم‌اکنون کاندید مورد نظر انتخابات دوره آینده را تعیین کنند تا به کمک مالی این کاندید وسایل کار شعبات حزبی را فراهم سازند. سبزواری می گفت از محل اعتبار محرمانه که در اختیار حزب قرار گرفته مبلغ چهار هزار تومان در اختیار هر فرمانداری قرار می گیرد تا از این محل ساختمان خانه‌ای را برای شعبه حزبی اجاره نماید و بقیه هزینه‌های لازم باید به وسیله کاندید نماینده گی تأمین شود.[1]

در اواخر آذر ۱۳۴۵ هم باز نشریات از احتمال توافق میان دو حزب ایران‌نوین و مردم بر سر حوزه‌های انتخابیه خبر دادند و قراینی را ذکر می‌کردند که نشان می‌داد نمایندگان دو حزب

۱ـ آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی (اسناد ساواک).

بر اساس توافق‌های صورت گرفته پیشین تعیین و انتخاب خواهند شد.[1]

در همان زمان صحبت از احتمال ائتلاف دو حزب مردم و ایران‌نوین در انتخابات مجلسین سنا و شورا در میان بود. گفته می‌شد که هر دو حزب یک فهرست انتخاباتی ائتلافی معرفی خواهند کرد.[2] پس از مدت‌ها گمانه‌زنی و تداوم شایعات در اوایل اردیبهشت ۱۳۴۶ اعلام شد که دو حزب ایران‌نوین و مردم در جریان انتخابات آتی ائتلاف نخواهند کرد و هر یک مستقلاً کاندیداهایشان را تعیین و معرفی خواهند کرد و داستانی نظیر برگزاری کنگره آزادزنان و آزادمردان پیشین تکرار نخواهد شد.[3]

در بیست‌ودوم خرداد ۱۳۴۶ ساواک از قول علی‌اکبر صفی‌پور نماینده وقت مجلس در دوره بیست‌ویکم گزارش کرد که گویا شخص شاه به رهبران هر دو حزب ایران‌نوین و مردم تکلیف کرده است و به دو حزب اختیار تام داده تا با مسئولیت خود از روی سهمیه تعیین‌شده وضع کاندیداها را روشن نمایند و لذا کاندیداها باید با رهبران احزاب کنار بیایند».[4] در اوایل تیر ۱۳۴۶ نشریات خبر دادند که رهبران دو حزب پیرامون چگونگی و ترکیب کاندیداهایشان برای انتخابات پیش رو مشغول تبادل‌نظر بوده و قصد دارند در این باره همکاری و هماهنگی‌هایی میان طرفین ایجاد کنند.[5] در اواسط آن ماه هم خسروانی و پروفسور عدل دبیرکل‌های دو حزب اکثریت و اقلیت مذاکراتی برای توافق بر سر کاندیداهای دو طرف برای انتخابات مجلسین سنا و شورا انجام دادند.[6] مصطفی الموتی که خود از کارگردانان مهم حزب ایران‌نوین در آن برهه به شمار می‌رفت تصریح می‌کند که نهایتاً احزاب مذکور درباره شمار نمایندگانشان در دورهٔ بیست‌ودوم مجلس شورای ملی به توافق رسیدند. الموتی انتخاب یکصدوهشتاد نماینده برای حزب ایران‌نوین، حدود سی نماینده برای حزب مردم و پنج نماینده برای حزب پان‌ایرانیست را برنامه‌ای از پیش تعیین‌شده ارزیابی می‌کند.[7]

با وجود اینکه توافق شده بود حزب اقلیت مردم حدود سی نماینده راهی مجلس کند، اما

۱ـ *خواندنیها*، س ۲۷، ش ۲۸، سه‌شنبه ۲۹ آذر ۱۳٤٥، ص ٦.
۲ـ همان، س ۲۷، ش ۳۰، ص ٥.
۳ـ همان، س ۲۷، ش ٦٥، سه‌شنبه ۱۲ اردیبهشت ۱۳٤٦، ص ۷.
۴ـ *مجله امید ایران به روایت اسناد ساواک*، ص ۳۵۹.
۵ـ *خواندنیها*، س ۲۷، ش ٦٥، سه‌شنبه ۱۲ اردیبهشت ۱۳٤٦، ص ۷.
۶ـ همان، س ۲۷، ش ۸٥، سه‌شنبه ۲۰ تیر ۱۳٤٦، ص ۸.
۷ـ مصطفی الموتی، پیشین، ج ۱۲، صص ۱۳۸ ـ ۱٤۰.

از اوایل مرداد ۱۳۴۶ شایعاتی شنیده می‌شد حاکی از اینکه رهبران حزب و دولت قصد دارند حضور حزب مردم در مجلس آتی را باز هم محدودتر سازند و سخن از آن بود که این حزب قصد دارد فقط سه تن از کاندیداهای حزب مردم را پیروز میدان اعلام کرده و در بیست‌وهفت حوزه دیگر کاندیداهای خود را (بر خلاف توافقات قبلی) برنده سازد. چنان که در آستانه روز اخذ رأی و در دوازدهم مرداد ۱۳۴۶ پروفسور عدل دبیرکل حزب اقلیت هراسان از این تصمیم رهبران حزب ایران‌نوین، موضوع را با شخص شاه (که با او دوستی نزدیکی داشت) در میان نهاد و بلافاصله به دستور شاه ساواک و وزارت کشور در همان بیست‌وهفت حوزه‌ای که حزب اکثریت قصد کرده بود (برخلاف توافقات صورت‌گرفتهٔ قبلی) کاندیداهایش را پیروز کند، تمام کاندیداهای حزب اکثریت را دستگیر و روانه تهران کردند و بلافاصله کاندیداهای حزب مردم در آن حوزه‌ها ابتکار عمل را به دست گرفتند و به عنوان پیروز آن حوزه‌ها راهی مجلس شدند![1]

داستان این طرح جاه‌طلبانه اخیر حزب ایران‌نوین و سپس دستگیری کاندیداهای آن توسط ساواک را از لابلای نوشته‌های یکی از مطلعان آن روزگار دنبال می‌کنیم:

> **انتخابات دوره بیست‌ودوم مجلس شورای ملی و دوره پنجم مجلس سنا در تابستان ۱۳۴۶ آغاز شد. دو حزب ایران‌نوین و مردم کاندیداهای خود را برای دو مجلس اعلام نمودند. حزب ایران‌نوین برای تمام حوزه‌ها کاندیدا معرفی نمود ولی حزب مردم فقط برای یک سوم حوزه‌ها به معرفی کاندیداها مبادرت کرد. حزب پان‌ایرانیست نیز برای پنج حوزه در سراسر کشور کاندیداهای خود را معرفی نمود. طبق توافقی که قبلاً به عمل آمده بود تصمیم بر این بود که سی حوزه انتخابی متعلق به حزب مردم و چهار حوزه انتخابی برای حزب پان ایرانیست و بقیه متعلق به حزب ایران‌نوین باشد. ضمناً قرار بر این بود که در سی حوزه‌ای که متعلق به حزب مردم است انتخابات بین دو کاندیدای حزب مردم و حزب ایران‌نوین آزاد باشد و این تجربه در صورتی که مطلوب بود، در دوره‌های بعد در حوزه‌های بیشتری انجام پذیرد. مجری انتخابات عبدالرضا انصاری وزیر کشور وقت بود. عطاءالله خسروانی دبیرکل حزب ایران‌نوین با قدرت حزبی خود می‌خواست گرداننده انتخابات در سرتاسر کشور باشد. حزب ایران‌نوین در حوزه‌هایی که قرار بود متعلق به حزب مردم باشد**

۱ـ یونس مروارید، پیشین، ج ۳، ص ۷۸۱؛ و خسرو معتضد، *هویدا*، ج ۲، صص ۷۱۲ ـ ۷۱۳.

ولی انتخابات آن به صورت آزاد انجام بگیرد قوی‌ترین کاندیداهای خود را که به رموز انتخاباتی آشنا بودند و در محل حسن شهرت داشتند، تعیین و معرفی نمود. چهل و هشت ساعت قبل از اخذ آراء وزارت کشور متوجه شد که از حزب مردم فقط چند نفری به پارلمان راه خواهند یافت و بقیه حوزه‌ها توسط افراد حزب ایران‌نوین گرفته خواهد شد. پروفسور عدل دبیرکل حزب مردم و عبدالرضا انصاری وزیر کشور، شاه را از ماجرا باخبر ساختند و کسب تکلیف نمودند و پاسخ شاه این بود که حزب مردم باید دارای سی نماینده در مجلس باشد. وزیر کشور متوسل به سازمان اطلاعات و امنیت شد. آخرین تصمیم این بود که در سی حوزه‌ای که متعلق به حزب مردم است کاندیداهای حزب ایران‌نوین توسط ساواک دستگیر و به تهران اعزام شوند. روز پنجشنبه دوازدهم مرداد ماه ۱۳۴۶ این دستور در تمامی سی حوزه به مرحله اجرا درآمد و کاندیداهای حزب ایران‌نوین دستگیر و به تهران اعزام شدند و بعضی از آنها در قزل‌قلعه جای گرفتند.[۱]

نقش مردم و جایگاه کاندیداها

حزب ایران‌نوین برای آنکه در نمایشنامهٔ انتخابات نقش خود را بهتر بازی کند و خود را حزبی با پایگاه مردمی معرفی نماید، اقدام به افتتاح حساب بانکی برای جمع‌آوری کمک‌های مردمی به مبارزات انتخاباتی حزب ایران‌نوین کرد. اما همین افتتاح حساب موجب دردسر و انتقاد برای حزب شد. به گزارش ساواک:

حساب مخصوصی که حزب ایران‌نوین برای جمع‌آوری کمک‌های نقدی در بانک‌های مختلف باز کرده در بین مردم و در محافل سیاسی مورد بحث و گفتگو قرار گرفته است و در همه جا از این عمل دستگاه رهبری حزب شدیداً انتقاد می‌کنند. صادق بهداد مدیر روزنامه جهان می‌گفت حزبی که اعلام کرده بیش از هزار نفر عضو در تهران ندارد معلوم است از محل کمک این عده معدود نمی‌تواند درآمدی تحصیل نماید. فقط این حساب به این علت باز شده که بتوانند از کاندیدهای نمایندگی دوره آینده مجلس و یا کاندیداهای مقامات مختلف دولتی مبلغی دریافت نماید و طبعاً هرکس پول بیشتری بدهد موقعیت بهتری به دست می‌آورد و پُست عالی‌تری به او داده خواهد شد.

۱ـ باقر عاقلی، *نخست‌وزیران ایران*، صص ۱۰۰۳ و ۱۰۰۴.

امروز هم «پاسداری انقلاب شاه» را وسیله دریافت پول از متنفذین نموده‌اند و ضرری که این اقدام حزب ایران‌نوین به مملکت می‌زند این است که از این بین مردم عادی ایران هیچ‌کس نظر حزب را اجرا نمی‌کند و دشمنان ایران از این موضوع چنین نتیجه‌گیری خواهند کرد که ملت ایران پاسدار انقلاب شاه نیست و حکومت مدعی پاسداری انقلاب را تأیید نمی‌کند. دستگاه رهبری حزب یک مطلب کوچک حزبی را جنبه عمومی داده و از آن علیه مصالح عمومی مملکت دیگران بهره‌برداری خواهند نمود.[1]

افتتاح حساب که در ظاهر برای جمع‌آوری کمک‌های مالی اعضا و هواداران خیالی حزب بود، در حقیقت وسیله‌ای برای سرکیسه کردن جاه‌طلبان شده بود. به گونه‌ای که قرار گرفتن در فهرست کاندیداهای حزب ایران‌نوین از پنج هزار تومان تا سی‌وپنج هزار تومان قیمت داشت و داوطلبان وکالت باید این مبلغ را به حساب حزب واریز می‌کردند. احتمالاً مشتاقان ثروتمندتر برای قرار گرفتن در فهرست‌های دلخواه حاضر بودند مبالغی به مراتب بیشتر به حساب حزب پاسدار انقلاب کارسازی کنند. این سیاست منفعت‌طلبانه حزب ایران‌نوین که موجب تنفر عمومی شده بود در برخی نشریات آن روزگار انعکاس بسیار بدی پیدا کرد. از جمله نشریهٔ *خواندنیها* در این باره نوشت که «جسته و گریخته درباره نرخ کاندیداتوری مطالبی منتشر می‌شود که به تدریج صورت شیاع به خود می‌گیرد. آنچه درباره این نرخ‌گذاری شنیده شده این است که برای هر یک از سه مجلس (شورا ـ سنا ـ مؤسسان) به تفاوت پنج تا سی هزار تومان تعیین نرخ شده که قبلاً به اسم کمک به حزب و برای مخارج حزب دریافت می‌شد ولی این اواخر این عنوان هم ذکر نمی‌شود. بعضی از کاندیداها فقط به اینکه اسم آنها جزو کاندیداهای انتخاباتی درآید دلخوش کرده‌اند و به این جهت در لیستهای منتشر شده با کمال تعجب به اسامی عجیب و غریبی بر می‌خوریم که بعضاً روی لیست کنگره آزادزنان و آزادمردان را سفید کرده است».[2] این گونه کاندیداسازی‌ها افکار عمومی را از حزب ایران‌نوین و نیز انتخابات پیش رو گریزان‌تر می‌ساخت. به ویژه اینکه حزب ایران‌نوین در مقایسه با دو حزب مردم و پان‌ایرانیست بسیار آسان‌تر می‌توانست به مقصود این خیل گسترده صاحب ثروت، موقعیت و عمدتاً فاسد جامهٔ عمل بپوشاند.[3]

۱ـ آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی (اسناد ساواک).

۲ـ *خواندنیها*، س ۲۷، ش ۹۱، سه‌شنبه ۱۰ مرداد ۱۳۴۶، صص ۶ و ۷.

۳ـ مرکز اسناد مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، سند ۱۸ ـ ۰۳۲ ـ ۲۷۷۴۵ ـ ب.

نهایتاً آشکار شد که گروه گسترده‌ای از این فاسدان و بدنامان راهی مجلس شده‌اند و این موضوع حتی در میان محافل وابسته به حاکمیت هم تولید نارضایتی و یأس کرده بود. ساواک در بیست‌وچهارم مرداد ۱۳۴۶ در این باره گزارش کرده است که «راجع به نمایندگانی که انتخاب شده‌اند اعتراضاتی به عمل آمده و در محافل و مجامع مختلف به نحوی درباره سوابق سوء این افراد تذکراتی داده شده و می‌شود. از جمله درباره عباس فروتن که از تهران انتخاب شده و پروفسور عدل گفته زن او در بار لاله‌زار (ماکسیم) خدمت می‌کرده و سازمان امنیت هم صلاحیت او را رد کرده است و اینک چگونه نماینده تهران شده است».[1] در پایان انتخابات در تفسیری دربارهٔ نحوهٔ انتخابات و افراد انتخاب‌شده، نشریهٔ *خواندنیها* چنین اظهار عقیده کرد که **«شاید این بدترین نوع انتخاب باشد که دولت هر کس را بخواهد وکیل کند و بگوید در کمال آزادی اینها مبعوثین مردم هستند».**[2]

همین نشریه باز هم دربارهٔ انتخابات و جایگاه انتخاب‌شدگان نوشت **«به طور کلی همه اعتقاد دارند که نمایندگان پارلمان در سیاست و سرنوشت کشور کمترین اثری ندارند و سیاست اصیل و مستقل ملی ایران [توسط شاه] کماکان اجرا می‌شود».**[3]

بدین ترتیب در این انتخابات نیز مثل انتخابات پیشین، تودهٔ مردم به سر و صداها و تبلیغات و هیاهوهای انتخابات هیچ واکنشی نشان ندادند و انتخابات کماکان با تقلب و اعمال نفوذ برگزار شد.[4]

در آستانهٔ انتخابات نیز ناظران حکومتی میزان مشارکت مردم را فقط ده درصد ارزیابی می‌کردند.[5] در علل این بی‌اعتنایی مردم گفته می‌شد چون **«مردم عقیده دارند رأی فردی آنها در انتخابات تأثیری نخواهد داشت چندان حرکتی برای شرکت در انتخابات نشان نمی‌دهند. حتی کارمندان دولت هم فقط آن عده حرارتی نشان می‌دهند که عضو حزب ایران‌نوین هستند».**[6]

اما گزارش ساواک و متعاقب آن اظهار نظر کارشناس آن سازمان دربارهٔ نگرش تودهٔ مردم

۱ـ *نصرت‌الله معینیان به روایت اسناد ساواک*، ص ۲۰۳.
۲ـ *خواندنیها*، س ۲۷، ش ۱۰۰، شنبه ۱۱ شهریور ۱۳٤٦، ص ٤.
۳ـ همان، س ۲۷، ش ۹٤، شنبه ۲۱ مرداد ۱۳٤٦، ص ٦.
۴ـ فصلنامه تخصصی *مطالعات تاریخی*، س ۱، ش ۳، تابستان ۱۳۸۳، صص ۲٦۰ ـ ۲٦۱؛ و نیز بنگرید به: *خواندنیها*، س ۲۷، ش ٦٤، شنبه ۹ اردیبهشت ۱۳٤٦، ص ٦.
۵ـ *خواندنیها*، س ۲۷، ش ۸۵، سه‌شنبه ۲۰ تیر ۱۳٤٦، ص ۸.
۶ـ همان، س ۲۷، ش ۸۷، سه‌شنبه ۲۷ تیر ۱۳٤٦، ص ۱۱.

ایران به انتخابات گویاتر است:

در حال حاضر در بازار تهران نسبت به انتخابات یک حالت بی‌اعتنایی توأم با تمسخر مشاهده می‌شود و بازاریان بدون توجه به فعالیت انتخاباتی احزاب هیچ گونه علاقه‌ای برای این کار از خود نشان نمی‌دهند و تماسی که در این مورد با چند نفر از بازاریان سرشناس گرفته شده عقیده‌های مختلفی را اظهار داشته و عموماً از نحوه انتخابات بد گویی و آن را نوعی مسخره‌بازی و فرمالیته دانسته‌اند و اضافه نموده‌اند کار انتخابات از مدت‌ها قبل تمام شده و اسامی نمایندگان که از مجلس سر در خواهند آورد قبلاً مشخص و از طرف سازمان امنیت و سایر دستگاه‌ها تأیید گردیده است و دیگر شرکت توده‌های مردم در این کار جز فریب و دغل‌کاری چیز دیگری نخواهد بود و یکی دیگر از بازاریان اظهار داشت چون بازیگران انتخابات امثال خسروانی افراد بی‌شخصیت و کم‌مایه‌ای هستند لذا بازاری‌ها نیز نظر خوشی به آنها نداشته و بالطبع به انتخابات فرمایشی نیز خوشبین نخواهند بود.

ملاحظات: پاسخ سؤالات خواسته شده.

موضوع بی‌اعتنایی بازاریان به جریان انتخابات تقریباً در بین آنها عمومیت داشته و طبقه بخصوصی را نمی‌توان نام برد. ضمناً محرک مشخصی برای این مسئله وجود ندارد. بازاریان در حال حاضر تشکیلات یا سازمان منظمی به منظور تحریم انتخابات نداشته و نحوه تبلیغات آنان نیز صحبت‌های روزمره بین خودشان می‌باشد. بازاریان برای تحریم انتخابات و نشان دادن عکس‌العمل فعلاً پیشقدم نبوده و در صورتی که گروهی علیه انتخابات شروع به اعتراض نمایند مسلماً از آنها پیروی و پشتیبانی خواهند کرد و عکس‌العمل بازاریان در روز انتخابات جز سکوت و عدم شرکت کار دیگر نخواهد بود.[1]

گزارش دیگر ساواک در بیست‌وچهارم مرداد ۱۳۴۶ که با توجه به اظهارات منابع و گفتگوهای رایج در محافل و مجالس تنظیم شده، گویاست:

در کلیه محافل و مجالس و ادارات دولتی و سایر سازمان‌ها و حتی اغلب خانواده‌ها موضوع انتخابات نقل مجلس است و همه از هم می‌پرسند شما رأی دادید یا خیر و طرف مخاطب می‌گوید خیر و همین طور دومی از اولی سؤال می‌کند شما چطور؟ او هم می‌گوید من هم خیر. خلاصه اگر در مجلس ۲۰ نفر باشند به طور حتم و یقین همه می‌گویند خیر و حتی

۱ـ آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

اگر در اداره‌ای [که] یک هزار نفر کار می‌کنند از آنها سؤال کنند جواب می‌شنوند که هیچ‌کدام رأی نداده‌اند و آن وقت دور هم می‌نشینند و به وضع انتخابات می‌خندند و آن را مسخره می‌کنند و هر یک اطلاعی از طرز عمل کارت‌نویسی و رأی‌خوانی می‌دهند و به همین ترتیب وقتی از شهرستانی‌ها که در امر انتخابات دخیل بوده‌اند سؤال کنند جواب می‌دهند همین طور دسته دسته کارت‌های رأی را به صندوق ریختیم. وقتی نظر دولت را فهمیدیم که چه کسی از کاندیداها باید وکیل بشود بدون قرائت آراء فقط با شمارش کارت اسم او را با تعداد زیادی اعلام کردند. نتیجه اینکه مردم از این جریان که حداقل مانند مسئولین گردانندگان امر صورت ظاهر را هم حفظ نکرده‌اند و مانند گذشته که مسئولین دستگاه می‌گفتند به کارگران و کارمندان خود تکلیف کنند که در دادن رأی شرکت کنند این هم نشد و حتی ردیف کاندیداهای تهران همین طور که حزب اعلام کرده رأی آورده‌اند و بیشتر ناراحت شده و می‌گویند کسانی که رأی‌ها را پس و پیش می‌کرده‌اند اقلاً دو نفر هم از حزب مردم وارد می‌کردند. خلاصه مردم خیلی ناراحت و ناراضی هستند و حتی بعضی‌ها که خوش‌بین نیستند اظهار می‌کنند که این مجلس منحل خواهد شد.[1]

اما از دو گزارش قبلی گویاتر، این گزارش ساواک از یکی از جلسات حوزه‌های حزبی است که به خوبی نحوهٔ برگزاری انتخابات و میزان مشارکت مردم و اهداف انتخاب‌شدگان را، آن هم از زبان افراد حزبی و دست‌اندرکار انتخابات، آشکار می‌سازد:

ساعت ۱۸۰۰ روز سه‌شنبه ۴۶/۶/۲۸ جلسه حوزه ۷۸ حزب ایران‌نوین با حضور ۸ نفر از ۲۷ نفر اعضای حوزه با شرکت آقایان: ناصرزاده، بلورچی، سرهنگ شهیدی، سرهنگ منصوری، بختیاری‌نژاد، میرمهرکار، آقای دانش دهکردی رئیس دبیرستان دکتر هوشیار که عضو حوزه دیگری است به عنوان مستمع‌آزاد حضور داشت تشکیل گردید.

آقای ناصرزاده ابتدا درباره غیبت اعضاء و بی‌ایمانی آنها به حزب اظهار تأسف نموده و سپس آقای بختیاری‌نژاد از سرهنگ منصوری تشکر کرد که پس از مدتی غیبت در جلسه حضور یافته‌اند. سرهنگ منصوری گفت من چون نظامی هستم آدم منطقی می‌باشم و علت غیبت یکی دو ماهه مسافرت به آذربایجان بود چون از طرف حزب مأموریت نظارت بر انتخابات را داشتم و مناظر جالبی دیدم. بختیاری‌نژاد گفت حتماً از آزادی انتخابات؟

۱ـ همان.

سرهنگ منصوری افزود واقعاً آزادی، انتخابات آزادی که در تاریخ نظیر نداشت. از چهارصد هزار نفر اهالی تبریز حزب ما فقط توانسته بود ۵ هزار کارت جمع‌آوری کند آن هم به زور و تهدید علنی کارگران به اخراج از کارگاه‌ها، خودم به چشم خود می‌دیدم که همان کارگران علناً فریاد می‌زدند و از دولت انتقاد می‌کردند این چه انتخاباتی است؟ چرا باید با تهدید ما به گرسنگی کارتهای ما را از دستمان بگیرند. آقای ناصرزاده گفت خوب بود نمایندگانی که بدین ترتیب انتخاب شده‌اند ایمانی هم داشتند ولی بدبختانه اکثراً ندارند. دو شب قبل با یکی از نمایندگان منتخب حزب مردم شام می‌خوردم. وی با خوشحالی زایدالوصفی گفت یک خانه خوب در دزاشیب برای من پیدا کن بخرم چون صد هزار تومان از مجلس خواهم گرفت و دویست هزار تومان هم می‌توانم درست کنم. بنابراین می‌توانم یک خانه سیصدهزار تومانی تهیه کنم و از خانه‌به‌دوشی خلاص شوم. این روحیه کسانی [است] که وکیل می‌شوند. وکالت برای آنها یعنی صدهزار تومان. یعنی خانه. یعنی ماشین.[1]

در مجلس

موقعیت حزب ایران‌نوین

پس از اعلام نتایج انتخابات آشکار شد که حزب ایران‌نوین با حدود یکصدوهشتاد نماینده اکثریت مطلق دوره بیست‌ودوم مجلس شورا را از آن خود ساخته است. در این دوره به حزب مردم حدود سی نماینده و به حزب پان‌ایرانیست هم پنج نماینده تعلق گرفته بود و عبدالله ریاضی تنها نماینده منفرد این دوره محسوب می‌شد. حزب ایران‌نوین از همان آغاز وانمود کرد که می‌خواهد انضباط حزبی شدیدی بر نمایندگانش در این مجلس اعمال کند و مقررات و خواسته‌های حزبی را جایگزین هرگونه رفتار احتمالاً تک‌روانه و نامنظم نماید.[2]

پیش‌بینی می‌شد در اولین دوره انتخاب اعضای هیأت رئیسه مجلس دوره بیست‌ودوم حزب ایران‌نوین تمام اعضای هیأت رئیسه را از میان اعضای فراکسیون یکصدوهشتاد نفره خود برگزینند و برای رقبای ناتوان خود (حزب مردم و پان‌ایرانیست) سهمی قائل نشود.[3] چنین

۱ـ همان.

۲ـ اصغر صارمی شهاب، پیشین، ص ۴۹۷؛ و *خواندنیها*، س ۲۸، ش ۷، سه‌شنبه ۱۸ مهر ۱۳۴۶، ص ۴.

۳ـ *خواندنیها*، س ۲۷، ش ۹۸، شنبه ۴ شهریور ۱۳۴۶، ص ۹.

هم شد اما اعضای این فراکسیون پرجمعیت رأساً نتوانستند برای انتخاب اعضای هیأت رئیسه تصمیم بگیرند، بلکه خسروانی دبیرکل حزب، افراد زیر را به عنوان اعضای هیأت رئیسه مجلس به اعضای فراکسیون در مجلس تحمیل و دیکته کرد و این جماعت که هنوز اعتبارنامه‌هایشان هم به تصویب نرسیده بود فهرست اعلام‌شده از سوی خسروانی را تأیید و به عنوان هیأت رئیسه نخستین سال فعالیت مجلس بیست‌ودوم انتخاب کردند: عبدالله ریاضی (به عنوان رئیس)، حسین خطیبی و حیدرعلی ارفع (هر دو به عنوان نایب‌رئیس)؛ جواد سعید، حسن صائبی، نیره ابتهاج سمیعی، صدری کیوان، سیداحمد مهذب و امیرقاسم معینی (منشی‌ها)؛ ولی قراچورلو، و محمود بروشانی (هر دو به عنوان کارپرداز). با این حال این‌گونه دیکته کردن اعضای هیأت رئیسه، به اعضای پرشمار فراکسیون پارلمانی حزب ایران‌نوین به شدت آنان را ناراضی ساخت که معتقدبودند دستگاه رهبری حزب هیچ ارج و اعتباری برای موقعیت آنان در مجلس قائل نیست. گزارش ساواک در بیستم مهر ۱۳۴۶ در این باره چنین است:

ساعت ۱۶۰۰ روز سه‌شنبه گذشته (۴۶/۷/۱۸) نخستین جلسه فراکسیون پارلمانی حزب ایران‌نوین تشکیل گردید. در این جلسه قرار بود که تصمیم فراکسیون درباره هیأت رئیسه مجلس شورای ملی اخذ و به همه نمایندگان ابلاغ شود و قبل از تشکیل جلسه حوزه‌های دوازده‌گانه فراکسیون در اطاق‌های مختلف تشکیل گردید و قرار شد طبق ماده ۱۷ آیین‌نامه نسبت به انتخاب اعضای هیأت رئیسه مجلس، حوزه‌ها نظر خود را اعلام کنند ولی برخلاف انتظار اعضای حوزه‌ها و مسئولین حوزه که رابط بین کمیته مرکزی حزب و حوزه هستند لیستی را ارائه و گفتند نظر دبیرکل این است که افراد مشروحه زیر برای هیأت رئیسه مجلس در نظر گرفته شوند.

رئیس ـ مهندس عبدالله ریاضی

نواب رئیس ـ دکتر خطیبی ـ مهندس حیدرعلی ارفع

منشی‌ها ـ مهذب ـ دکتر سعید ـ خانم ابتهاج ـ [ناخوانا] مهندس معینی ـ صدری کیوان ـ مهدی صائبی

کارپردازها ـ ولی قراچورلو ـ مهندس بروشانی

پیشنهاد دبیرکل با توجه به اینکه بگذارند افراد فراکسیون آزادانه خود را کاندیدا نمایند در حوزه‌ها با شدت مورد اعتراض قرار گرفت ولی همه وکلا به علت اینکه به قول خودشان تا اعتبار نامه‌شان تصویب نشده است نباید مخالفتی با تصمیمات دستگاه رهبری حزب از

خود نشان دهند در عین اینکه خیلی ناراضی بودند تعمداً همان لیست ارسالی از طرف دبیرکل را تأیید و جلسه عمومی حزب تشکیل گردید تا دبیرکل نظر نهایی را به کلیه اعضای فراکسیون ابلاغ کنند.

موضوع مسخره این بود که آقای خسروانی دبیرکل ضمن نطق غرایی از اینکه در حزب دموکراسی وجود دارد اظهار نمود این عده که برای هیأت رئیسه مجلس در نظر گرفته شده‌اند بدون اطلاع دستگاه رهبری و به وسیله حوزه‌ها انتخاب شده‌اند و افتخار می‌کرد که چنین حزب دموکراتیکی وجود دارد و همه تصمیمات از طرف اعضا گرفته می‌شود و دستگاه رهبری فقط مجری رأی افراد است و اظهاراتی از این قبیل کرد که البته چون همه نماینده‌گان می‌دانستند حرف‌های مشارالیه درست نیست ناراحت‌تر می‌شدند از جمله دکتر وحیدنیا و سیدیعقوب تهرانی می‌گفتند که این عمل حزب باعث ناراحتی عمومی است زیرا باز هم دستگاه رهبری دوستان خود را به اعضای فراکسیون تحمیل کرده است و حتی دکتر وحیدنیا می‌گفت من مشغول هستم که از عده‌ای هم‌فکران خود دسته‌ای درست کنم که جلو رفیق‌بازی دستگاه رهبری حزب را بگیرم و به زودی با دوستان خودمان ترتیب ناهاری خواهم داد.

بعد از خاتمه اظهارات دبیرکل تنها کسی که با شجاعت بلند شد و صحبت کرد دکتر حبیب دادفر بود که به شدت از دستگاه رهبری حزب انتقاد نمود و گفت چرا حزب قبلاً لیستی را تعیین کرده و نگذاشته اعضای فراکسیون آزادانه خود را کاندیدا کرده و از بین خود اعضای هیأت رئیسه را با رأی اکثریت نماینده‌گان تعیین کنند. دکتر مهذب و دکتر سعید که هر دو با توصیه حزب در هیأت رئیسه انتخاب شده بودند به شدت به دکتر دادفر حمله کرده و گفتند خیر چنین نبوده است و اعضا هیأت رئیسه بدون اطلاع دبیرکل و فقط با رأی نماینده‌گان فراکسیون انتخاب شده‌اند و خسروانی هم به دکتر دادفر جواب داد و گفت که دستگاه رهبری از خود نظری نداشته است و این فقط نظر اعضای فراکسیون بوده است که این افراد به عضویت هیأت رئیسه محلی انتخاب شوند.

ضمناً موقعی که جلسه تعطیل شد خسروانی در راهرو دکتر دادفر را صدا زد و گفت من باید خصوصی با شما صحبت کنم زیرا حرف‌هایی را که زدید به صلاح حزب نبود.[1]

۱ـ *عبدالله ریاضی به روایت اسناد ساواک*، صص ۱۷۱ ـ ۱۷۳.

ساواک هشدار می‌دهد که هرگاه این گونه رفتارهای تحمیلی دستگاه رهبری حزب در بیرون از مجلس تداوم پیدا کند، باز هم دامنه نارضایتی‌ها و انشقاق در درون فراکسیون این حزب در مجلس فزونی پیدا خواهد کرد.[۱]

به انتقاد فراکسیون حزب مردم در این گونه انتخاب انحصاری اعضای هیأت رئیسه مجلس، از سوی فراکسیون اکثریت وقعی نهاده نشد.[۲]

نخستین رئیس فراکسیون پارلمانی حزب ایران‌نوین در مجلس بیست‌ودوم، محسن خواجه‌نوری بود. وی این سمت را تا اوایل دی ماه ۱۳۴۷ داشت و در همان موقع اعلام کرد که برای دور بعدی حیدرعلی ارفع ریاست فراکسیون اکثریت را عهده‌دار خواهد شد.[۳] چنین هم شد و فراکسیون پارلمانی این حزب در هجدهم دی ۱۳۴۷ حیدرعلی ارفع را با عنوان رئیس جدید خود برگزید و عزت‌الله یزدان‌پناه و مصطفی الموتی هر دو قائم‌مقام ارفع در ریاست فراکسیون شدند.[٤]

با پایان دوران دبیرکلی خسروانی و آمدن منوچهر کلالی (به عنوان دبیرکل جدید) در نیمهٔ سال ۱۳۴۸ در ترکیب اعضای هیأت رئیسه مجلس و نیز لیدری فراکسیون حزب ایران‌نوین تغییراتی صورت گرفت. از مدتی قبل مقرر شده بود رؤسای فراکسیون‌های مجلس (احزاب ایران‌نوین، مردم و پان‌ایرانیست) در هیأت رئیسه مجلس عضویت پیدا کنند. کلالی دبیرکل جدید وانمود ساخت که برخلاف دبیرکل قبلی قصد ندارد در انتخابات هیأت رئیسه مجلس و سایر انتخابات داخلی فراکسیون اکثریت در مجلس دخالت کند و به همین دلیل افراد جدیدی از اعضای فراکسیون اکثریت در نقش منشی و کارپرداز وارد هیأت رئیسه جدید مجلس (در مهر و آبان ۱۳۴۸) شدند و این موضوع موجب رضایت نسبی اعضای فراکسیون اکثریت شد.[۵]

در شانزدهم خرداد ۱۳۴۹ برای احراز نایب دومی رئیس مجلس میان دو کاندیدای فراکسیون حزب ایران‌نوین (مصطفی الموتی و جواد سعید) رقابتی درگرفت و پس از یک رأی‌گیری درون فراکسیون، جواد سعید با اختلاف بیست‌وهشت رأی و مجموعاً با کسب نود

۱ـ آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی (اسناد ساواک)؛ و *خواندنیها*، س ۲۸، ش ۱۰، شنبه ۲۹ مهر ۱۳٤٦، ص ۷؛ و روزنامه *ندای ایران‌نوین*، س ٤، ش ۷۵۱، دوشنبه ۲٤ مهر ۱۳٤٦، ص ۱.

۲ـ *عبدالله ریاضی به روایت اسناد ساواک*، ص ۱۷۸.

۳ـ آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی (اسناد ساواک).

۴ـ روزنامه *ندای ایران‌نوین*، ش ۱۰۳٤، پنجشنبه ۱۹ دی ۱۳٤۷، صص ۱ و ٦.

۵ـ آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی (اسناد ساواک).

رأی از یکصدوپنجاه‌ودو نفر رأی‌دهنده بر مصطفی الموتی پیشی گرفته و نایب‌رئیس مجلس شد.

میان ارفع، لیدر وقت حزب اکثریت در مجلس با منوچهر کلالی دربارهٔ شیوه و کیفیت اداره فراکسیون و دیگر مسائل داخلی مجلس اختلاف نظرهایی وجود داشت و شواهد و قراین نشان می‌داد که برخلاف تظاهر اولیه، دستگاه رهبری حزب بیش از پیش در صدد برآمده است دامنه سیطره خود را بر فراکسیون‌های حزب در مجلسین سنا و شورا گسترش دهد. مدت کوتاهی قبل از آن در مجلس سنا محمدعلی صفاری در ریاست فراکسیون اکثریت جایگزین محمد حجازی (مطیع‌الدوله) شده بود و آگاهان به امور این گونه جایگزین‌سازی‌ها را بی‌ارتباط با طرح‌های جدید رهبری حزب برای تسلط بر مجلس‌نشینان حزبی ارزیابی نمی‌کردند. عزت‌الله یزدان‌پناه قائم‌مقام ارفع در لیدری فراکسیون جای خود را به «هم‌مسلک» دیگری داد. گفته می‌شد حیدرعلی ارفع محبوبیت بسیاری در میان اعضای فراکسیون اکثریت داشت و تحت فشار کلالی مجبور شده بود جای خود را به مصطفی الموتی بسپارد. ارفع علت برکناری‌اش را «کسالت» اعلام کرد که واقعیت نداشت.[۱]

ساواک در همان زمان هشدار می‌داد که مصطفی الموتی لیدر جدید فراکسیون حزب ایران‌نوین در مجلس از مقام و موقعیت خود در راه منافع نامشروع مالی و اقتصادی‌اش سوء استفاده کرده است.[۲]

آیین‌نامه پارلمانی

حزب ایران‌نوین برای فراکسیون‌های خود در مجلسین شورا و سنا آیین‌نامه‌ای تهیه و تنظیم کرده بود که چند ماه پس از آغاز به کار مجلس بیست‌ویکم و در بیستم بهمن ۱۳۴۲ تصویب و پس از آن اصلاحیه‌هایی بدان افزوده شده بود. در هجدهم مهر ۱۳۴۴ آیین‌نامه دیگری جایگزین آیین‌نامه نخست شد. در آستانه تشکیل مجلس و در یازدهم مهر ۱۳۴۶ هیأت اجراییه حزب ایران‌نوین آیین‌نامه سومی را در بیست‌وشش ماده برای هر دو فراکسیون این

۱ـ روزنامه *آیندگان*، س ۳، ش ۸۹۹، دوشنبه ۱۶ آذر ۱۳۴۹، ص ۸؛ و *خواندنیها*، س ۳۱، ش ۲۶، شنبه ۲۱ آذر ۱۳۴۹، ص ۷؛ و مصطفی الموتی، پیشین، ج ۱۲، صص ۱۴۰ ـ ۱۴۱.

۲ـ آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی (اسناد ساواک).

حزب در مجلس شورا و سنا تصویب و آیین‌نامه‌های سابق را کان‌لم‌یکن اعلام کرد.[۱]

اعضای فراکسیون ایران‌نوین در مجلس بیست‌ودوم

اعضای فراکسیون ایران در مجلس بیست‌ودوم (به ترتیب حروف الفبا) عبارت بودند از:

مهندس حسین زرآور (مسئول حوزه)، حسین معیری (قائم‌مقام مسئول حوزه پارلمانی ۱)، شکرالله بختیاری‌پور (منشی)، محمد اصول، عزت‌الله ایلخانی‌پور، دکتر یحیی بهبهانی، مهندس فضل‌الله جلالی‌نوری، لطف‌الله حی، دکتر حبیب دادفر، دکتر محمدعلی رشتی، دکتر عبدالرضا عدل طباطبائی، مهندس سیدمحمدحسین قادرپناه، محمدعلی کلانتر هرمزی، فتح‌الله مافی، مهندس امیرقاسم معینی، علی کمالوند (مسئول حوزه پارلمانی ۲)، عباس روستا (قائم‌مقام مسئول حوزه)، سیدعلی صائب (منشی)، دکتر عبدالعلی امامی خوئی، اکبر امیراحمدی، دکتر حیدرقلی برومند، مهندس ابوالفضل بریمانی، دکتر محمد بقائی، مهندس پرویز بهبودی، دکتر ویلسون بیت، منصور، مهندس محمود پروشانی، دکتر محمد خزائلی، اسدالله سلیمانی، علیمحمد مبارکی، علی مرندی، دکتر فرهاد قهرمان (مسئول حوزه پارلمانی ۳) مهندس عباس اسدی سمیع (قائم‌مقام مسئول حوزه)، دکتر مهدی خسروی کردستانی (منشی)، دکتر امیرحسین پرتو اعظم، محمدعلی پوربابائی، دکتر جواد سعید، سیدمحمد شهرستانی، دکتر نقی صاحب قلم، رضا ضیائی احمدی، دکتر عبدالرسول عظیمی، امیرحسین فولادوند، دکتر حسن متین، دکتر ولی‌الله معظمی، مهندس اسمعیل معینی‌زند، دکتر وحید مهدوی، مهندس فیروز فروهر (مسئول حوزه)، محمد بهنیا (قائم‌مقام مسئول حوزه پارلمانی ٤)، غلامرضا بهادری (منشی)، مهندس عباس اخوان، امان‌الله اولیاء، صدری بزرگ‌نیا، ابوالقاسم پورساطع، احمد حق‌شناس، ابوالفضل سلیمانی کاشانی، صالح شاخوئی، کاظم صدقیانی‌زاده، دکتر منوچهر کلالی، محمد مانی، سیدمحمدعلی مرتضوی، ایرج ملک‌افضلی، محمدولی قراچورلو (مسئول حوزه پارلمانی ۵)، محمدرضا ثامنی (قائم‌مقام مسئول حوزه پارلمانی ٦)، مهندس حجت‌الله اردلان (منشی)، مهندس حیدرعلی ارفع، هاجر تربیت، ابوالفتح جهانشاهی، دکتر دولتشاهی، دکتر احمد رفیعی،

۱ـ بنگرید به: حزب *ایران‌نوین به روایت اسناد ساواک*، ج دوم، بخش ضمایم.

خانلر قراچورلو، مهندس عبدالوهاب کیاکجوری، علی ماهیار، حبیب‌الله ملک‌زاده آملی، دکتر قدرت‌الله موثقی، علی‌اکبر یارمحمدی، اسفندیاری یگانگی، اکبر مهاجرانی (مسئول حوزه پارلمانی ۶)، ایرج مهرزاد (قائم‌مقام مسئول حوزه پارلمانی)، امیرحسین عامری (منشی)، منوچهر پزشکی، شوکت‌الملک جهانبانی، محسن خواجه‌نوری، منوچهر سعیدوزیری، حیدر صائبی، عباس میرزائی، دکتر غلامرضا عدل، فضل‌الله کاسمی، رضا مجد، حسن مصطفوی نائینی، سیدمحمود نکوزاد، دکتر عزت‌الله یزدان‌پناه، مهندس جواد اربابی (مسئول حوزه پارلمانی ۷)، عبدالمجید موسوی (قائم‌مقام مسئول حوزه پارلمانی)، مجید محسنی‌مهر (منشی)، عبدالله بدر صالحیان، مهدی تهرانی، عبدالله جوانشیر، دکتر عبدالعظیم حبیب‌اللهی، دکتر حسین خطیبی، حسام‌الدین رضوی، دکتر محمدحسین رهنوردی، هما زاهدی، نیره سعیدی، حسین شکیبا، دکتر محسن صالحی، دکتر احمد ملکی، دکتر سیف‌الله وحیدنیا (مسئول حوزه پارلمانی ۸)، دکتر موسی درودی (قائم‌مقام مسئول حوزه پارلمانی)، سیدمحمود توسلی (منشی)، نیره ابتهاج سمیعی، زین‌العابدین (آقامیر) ارسنجان، دکتر شفیع امین، دکتر علی‌اکبر حکیم شوشتری، مهندس علیرضا ریاحی، مهدی شیخ‌الاسلامی، ابوالقاسم قاضی‌زاده، مهندس افراسیاب کیا، دکتر علی مدنی، سیدکاظم مسعودی، حسن وحدانیان، دکتر رضا نجیمی (مسئول حوزه پارلمانی ۹)، محمدتقی معزی (قائم‌مقام مسئول حوزه)، مهندس غلامعلی سهم‌الدینی (منشی)، دکتر محمدحسین اعتمادی، سیدمحمود امامی رضوی، مهندس علی برومند، علی‌اکبر دانشمند، دکتر محمد رضوانی، حسنعلی زرگرزاده حاج باغلو، مهندس حسن صائبی، ناصر عجم، دکتر مرتضی قلی‌کیان، محمدعلی محدث‌زاده، تیمسار فضل‌الله همایونی، دکتر مظفر زعفرانلو (مسئول حوزه پارلمانی ۱۰)، دکتر غلامرضا خیراندیش (قائم‌مقام مسئول حوزه)، موسی صالحی (منشی)، منصور انشاء، کریم اهری، ابوالقاسم پاینده، بهمن شاهنده، امیرحسین شیخ‌بهائی، دکتر محمود ضیائی، حسین غلام نیاکان، دکتر همایون فربود، رحمت‌الله فهیمی، دکتر جواد مهذب، دکتر حسین وفا، امیراسدالله موسوی ماکوئی (مسئول حوزه پارلمانی ۱۱)، جعفر جوادی (قائم‌مقام حوزه)، سعید پدرامی (منشی)، عطاءالله اخلاقی، نادر ادیب‌سمیعی، باقر بوشهری، محمد دیهیم، دکتر سیدنورالله ستوده، مهندس بهمن عطائی، دکتر امین غنی، عباس فروتن، علی‌اصغر فیاض فاضلی، صدری کیوان، دکتر گاگیک هواکیمیان، دکتر جهانگیر میرعلاء (مسئول

حوزه پارلمانی ۱۲)، مهندس سیدعبدالوهاب عترت (قائم‌مقام مسئول حوزه)، دکتر مصطفی الموتی، سیدمحمد رضازاده، محمود روحانی، امان‌الله ریگی، مهندس غلامرضا زنجانچی، جهانگیر سرتیپ‌پور، منصور صادقی، مهندس فیروز عدل، دکتر حمید کفائی، کاظم کورس، مهندس فضل‌الله معتمدی.

فراکسیون ایران‌نوین و دولت

مجلس دوره بیست‌ودوم همچون بقیهٔ مجلس‌های پس از ۲۸ مرداد، مجلسی فرمایشی بود. ساواک از قول منابع خود این مجلس را چنین وصف کرده است:

در دوره ۲۲ یکپارچه شدن مجلس در قالب سه حزب عملاً بحث‌ها را کوتاه و دولت را نسبت به مجلس بی‌اعتنا کرده است و حالت نومیدی و خمودگی خاصی بر مجلسیان حکمفرماست. ... در این دوره از همان آغاز کار نمایندگان دولت که معمولاً برای بحث لوایح در کمیسیون‌ها شرکت می‌کنند به تلویح و یا احیاناً تصریح می‌گفتند لوایح دولت نباید تغییر کند چون به عرض رسیده است و باید همین‌طور هم باشد... .[۱]

مصطفی الموتی که خود در مجلس بیست‌ودوم حضور داشت، مدعی است که کلیه لوایح دولت ابتدا در حوزه‌های پارلمانی فراکسیون مطالعه و بررسی شده و سپس نتیجه بحث برای کمیته مرکزی فراکسیون ارسال می‌شد که شامل هیأت رئیسه فراکسیون‌های پارلمانی حزب ایران نوین (در سنا و شورا) و رؤسای حوزه‌های پارلمانی بود. هرگاه لایحه‌ای در این مرحله رد می‌شد مستقیماً به دولت مسترد می‌شد و در غیر این صورت همراه با آخرین پیشنهادها و اصلاحات برای بررسی به جلسه علنی فراکسیون اکثریت در مجلسین سنا و شورا می‌رفت که هفته‌ای یک بار و با حضور کلیه اعضای این دو فراکسیون تشکیل جلسه می‌داد و با تصویب این فراکسیون‌ها بود که لایحه دولت جواز ارائه در صحن علنی مجلس را می‌گرفت. با این حال الموتی هم اعتراف می‌کند که لوایح مهم دولت پیرامون مسائل حساسی مانند نفت، سیاست خارجی، امور نظامی و امنیتی که شاه توجه و عنایت خاصی به آن داشت، بدون هیچ‌گونه اظهار نظر نمایندگان اقلیت و اکثریت به تصویب می‌رسید و در این میان البته لوایح عادی بسیار دیگری هم با دستاویزهایی مانند موافقت قبلی شاه و اینکه مثلاً «قبلاً به عرض

۱ـ *عبدالله ریاضی به روایت اسناد ساواک*، صص ۲۲٦ ـ ۲۲۹.

رسیده» کورکورانه به تصویب نمایندگان می‌رسید.[۱]

اما طرح لوایح در فراکسیون پارلمانی تظاهری بیش نبود:

در بین اعضای حزب ایران‌نوین و مجلس شورای ملی نارضایتی‌هایی وجود داشته و علت آن نیز اقدامات و دخالت‌های مستقیم عطاءالله خسروانی دبیرکل حزب ایران‌نوین می‌باشد. منجمله آقای خسروانی بعضی از اشخاصی را که دارای صلاحیت نمی‌باشند به سمت رؤسای حوزه‌ها انتخاب و غالباً لوایح دولت عملاً بدون بحث از مجلس می گذرد و با آنکه لوایح در فراکسیون پارلمانی حزب مطرح می گردد ولی اصولاً بحث در این مورد نیز بی فایده بوده و چنانچه سؤالی بشود چنین عنوان خواهد گردید که این لوایح را قبلاً کمیته مرکزی تصویب نموده است.[۲]

گزارشی که ساواک از بحث‌ها و گفتگوهای متداول در محافل حزبی و پارلمانی تهیه کرده (پنجم آذر ۱۳۴۶) به خوبی گویای مناسبات دولت و فراکسیون ایران‌نوین است:

هفته گذشته فراکسیون پارلمانی حزب ایران‌نوین و بخصوص روابط فراکسیون با دولت وضع خاصی داشت و در جلسه هفتگی فراکسیون که عصر سه‌شنبه ۲۰ آبان تشکیل گردید، موج نارضایتی از بی‌اعتنایی دولت نسبت به فراکسیون و نمایندگان مجلس پدیدار گشت و در نطق‌های مفصلی که دکتر عبدالرضا عدل طباطبایی و دکتر مهذب در فراکسیون کردند شدیداً از دولت انتقاد شد و دکتر عدل طباطبایی ضمن صحبت خود اظهار داشت بعد از انتخابات حزب دچار رکود شده و هیچ‌یک از ارگان‌های حزب از قبیل شورای مرکزی ـ هیأت اجراییه ـ کمیسیون سیاسی و حتی کمیسیون‌های فنی تشکیل نشده است و دولت با فرمالیته لوایحی را که هیچ یک از ارگان‌های حزب در آن مطالعه نکرده‌اند به فراکسیون می‌دهد و در مدت کمی می‌خواهد که آنها را تصویب کند و بدیهی است که در این مدت‌کم مقداری از کلیات گفته می‌ضود و اصلاح کامل در لوایح به عمل نخواهد آمد و دکتر مهذب نیز در همین زمینه صحبت کرد و این مذاکرات فوق‌العاده از طرف نمایندگان فراکسیون مورد تأیید قرار گرفت.

به طوری که روز بعد در کریدورهای مجلس نمایندگان دسته دسته با هم صحبت می‌کردند

۱ـ مصطفی الموتی، پیشین، ج ۱۲، صص ۱۴۵ ـ ۱۴۷.

۲ـ آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی (اسناد ساواک).

و می گفتند کادر رهبری حزب یعنی آقای خسروانی و دار و دسته‌اش قادر نیستند حزب را آن طور که نظر شاهنشاه است اداره کنند و افراد برجسته‌ای تحویل جامعه بدهند و حتی گفته می‌شود که اکنون حزب در تمام شهرستان‌ها بعد از انتخابات به کلی از فعالیت افتاده و جلساتش تشکیل نمی‌شود و این امر در صورتی که ادامه یابد باید فاتحه حزب ایران‌نوین را خواند.

موضوع دیگری که در جلسه مزبور مورد بحث قرار گرفت و خانم دولتشاهی و دکتر عدل طباطبایی و مهندس اردلان درباره آن صحبت کردند این بود که می گفتند در جامعه پرستیژ و حیثیت وکلا را خیلی پایین آورده‌اند و حتی دولت و مطبوعات به این کار کمک می کنند و رئیس مجلس شورای ملی هم اقدامی نمی کنندو اردلان مخصوصاً با اشاره به کاریکاتور اخیر روزنامه توفیق که وکلا را بدتر از پاچه‌ورمالیده‌ها و دزدها به قلم آورده است گفت که در اجتماعات خانوادگی و غیر خانوادگی جرأت نمی‌کنیم بگوییم وکیل هستیم زیراً فوراً مسخره همه شروع می‌شود و افزود که در جلسه خانوادگی شب گذشته از من سؤال کردند آیا پرتقال میل دارید و من جواب دادم نه؟ و بلافاصله خنده حضار شروع شد و گفتند عجب تو گفتن نه را هم بلدی زیرا ما خیال می کردیم وکلا نه را بلد نیستند.

... خانم دولتشاهی در تأیید بیانات نامبرده اظهار نمود در نتیجه رفاقت‌بازی در حزب و این که همه فهمیده‌اند باید به وزیر و یا دبیرکل نزدیک باشند تا کارهایشان انجام شود لذا دموکراسی در اظهار عقیده وجود ندارد و طوری شده است که در جلسات مجلس و فراکسیون یک عده دائم از اعضای کابینه تعریف و تمجید می کنند و تملق می گویند و اگر کسی هم بلند شود و مانند دکتر دادفر حرف حقی بزند آنهایی که در حزب به نوایی رسیده‌اند به او حمله می کنند و خلاصه عدم دموکراسی و نوکرمآبی و رفیق‌بازی در حزب به حد اشباع وجود دارد.[1]

از اتفاقات نادر مجلس بیست‌ودوم سلب مصونیت از باقر بیات عضو فراکسیون ایران‌نوین به اتهام اختلاس و سوء استفاده مالی در شرکت واحد اتوبوسرانی بود که در آذر ۱۳۴۷ روی داد. بیات پس از سلب مصونیت به دادگستری تسلیم و زندانی شد تا پرونده اتهامی وی مورد بررسی قرار گیرد. محمدحسن رهنوردی و محمود امامی رضوی از اعضای فراکسیون اکثریت

۱ـ همان.

که به این تصمیم فراکسیون و مجلس اعتراض کرده و از بیات حمایت نموده بودند مورد محاکمه حزبی قرار گرفته و حدود شش ماه عضویتشان در حزب ایران‌نوین معلق شد. محسن خواجه‌نوری رئیس وقت فراکسیون اکثریت در مجلس بیست‌ودوم که با این سلب مصونیت روی موافق نشان نداده بود، مدتی بعد در ریاست فراکسیون جای خود را به حیدرعلی ارفع داد.[۱]

هنگامی که در اواخر سال ۱۳۴۷ کتاب اسماعیل رایین پیرامون فراماسونری و فراماسون‌ها در ایران منتشر شد، آشکار شد که حدود بیست‌وپنج تن از اعضای فراکسیون اکثریت در مجلس شورا در لژهای فراماسونری عضویت دارند. جالب‌تر آنکه مشخص شد همین بیست و چند تن، عمدهٔ مناصب و مواضع فراکسیون و نیز هیأت رئیسه مجلس را در اختیار دارند. انتشار اسامی فراماسون‌ها، موجب ناخشنودی اعضای فراکسیون شد.[۲] با این حال در سال آتی که انتخابات داخلی مجلس تجدید شد بسیاری از همان فراماسون‌ها در مشاغل و مسئولیت‌های خود در هیأت رئیسه، مدیریت کمیسیون‌ها و غیره ابقا شدند.[۳] در مجلس بیست‌وسوم شورا هم که باز تحت سلطه حزب ایران‌نوین بود، فراماسون‌های عضو این حزب نقش قاطعی در مدیریت و کارگردانی آن بر عهده داشتند.[۴]

مجلس سنا

از اوایل سال ۱۳۴۵ به تدریج زمزمه‌های حزبی شدن انتخابات و از جمله انتخابات مجلس سنا و ضرورت عضو شدن کاندیداهای سناتوری در یکی از دو حزب مردم یا ایران‌نوین بر سر زبان‌ها افتاده و نشریات هم هر از چندگاه در این باره مطالبی می‌نوشتند. شایع بود که علاوه بر سناتورهای انتخابی، سناتورهای انتصابی شاه هم باید عضویت احزاب مذکور را بپذیرند.[۵]

سناتورها که برای تداوم حضور خود در مجلس سنا اهمیت بیشتری قائل بودند و نیز به آینده حزب ایران‌نوین در سیاست و حاکمیت کشور امید بیشتری داشتند، به فعالیت در

۱ـ مصطفی الموتی، پیشین، ج ۱۲، ص ۱٤۰؛ و *خواندنیها*، س ۲۹، ش ۳۰، شنبه ۱٤ دی ۱۳٤۷، ص ۱۱؛ و آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

۲ـ *عبدالله ریاضی به روایت اسناد ساواک*، ص ۲۲۹.

۳ـ همان، ص ۲٤۲.

۴ـ همان، صص ۳۲۳ ـ ۳۲٤.

۵ـ *خواندنیها*، س ۲٦، ش ۷۸، شنبه ۲۱ خرداد ۱۳٤۵، ص ۹.

چارچوب این حزب علاقه نشان دادند. در اواسط اردیبهشت ۱۳۴۶ اعلام شد حدود پانزده تن از سناتورهای وقت (در سنای چهارم) عضو حزب ایران‌نوین شده و فراکسیون این حزب در سنا را افتتاح کرده و مطیع‌الدوله حجازی را لیدر خود ساخته‌اند. بدین ترتیب اولین فراکسیون حزب ایران‌نوین در مجلس سنا طی واپسین ماه‌های فعالیت سنای چهارم کار خود را آغاز کرد.[۱]

بدین ترتیب بود که در جریان انتخابات روز جمعه سیزدهم مرداد ۱۳۴۶ هر یک از دو حزب برای سهیم شدن در مجلس پنجم سنا کاندیداهایی حزبی معرفی کردند و در پایان انتخابات گفته شد که حزب ایران‌نوین بیست‌وسه سناتور راهی مجلس ساخته است. عدهٔ قلیلی نیز از طرف حزب مردم به سنا راه یافتند. بقیه سناتورها هم که تقریباً همگی انتصابی بودند، در ظاهر مشی مستقل‌تری را در مجلس سنا دنبال می‌کردند.[۲] باز هم محمد حجازی (مطیع‌الدوله) رئیس فراکسیون اکثریت و نیز رضا جعفری نایب‌رئیس این فراکسیون در سنای پنجم بودند. مصطفی قلی‌رام، محمد سعیدی و عیسی صدیق اعلم اعضای کمیته مرکزی این فراکسیون محسوب می‌شدند.[۳]

مؤسسان سوم

همزمان با انتخابات مجلسین، انتخابات مجلس مؤسسان نیز برگزار شد. این سومین مجلس مؤسسانی بود که در رژیم پهلوی تشکیل می‌گردید. سومین مؤسسان قرار بود به همسر شاه مقام نایب‌السلطنگی بدهد.

دو حزب مردم و ایران‌نوین برای رهایی از مزاحمت‌های بسیاری از کسانی که از فهرست نهایی کاندیداهای مجلسین سنا و شورا کنار گذاشته بودند آنان را در فهرست کاندیداهای خود برای مجلس مؤسسان جای داده بودند. با مشخص شدن اعضای مجلس مؤسسان در پایان انتخابات، منتخبان و در واقع راه‌یافتگان حزب ایران‌نوین به مجلس مؤسسان از روز بیست‌وسوم مرداد جلساتی را تشکیل دادند تا آخرین رایزنی‌ها را پیرامون حضورشان در

۱ـ روزنامه *ندای ایران‌نوین*، س ۳، ش ٦٤٤، سه‌شنبه ۱۹ اردیبهشت ١٣٤٦، ص ١.
۲ـ اصغر صارمی شهاب، پیشین، ص ۹۷؛ و مصطفی الموتی، پیشین، ج ۱۲، ص ١٤٠.
۳ـ آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی (اسناد ساواک).

جلسات رسمی این مجلس انجام دهند.[۱]

با افتتاح مجلس مؤسسان سوم در بیست‌وهشتم مرداد ۱۳۴۶ جعفر شریف‌امامی رئیس و حسین خطیبی به همراه صدیق اعلم نایب رئیس آن شده و مصطفی الموتی، عزت‌الله یزدان‌پناه، زهرا نبیل و حمید زاهدی منشی‌های هیأت رئیسه و مصطفی قلی‌رام، جواد سعید و حمید رزم‌آرا کارپردازان هیأت رئیسه شدند.[۲] باز هم اکثریت قاطع اعضای هیأت رئیسه این مجلس از میان اعضای حزب ایران‌نوین برگزیده و حزب مردم حتی یک عضو در هیأت رئیسه نداشت.[۳] به هر ترتیب لایحهٔ پیشنهادی به مجلس مؤسسان پیرامون تعیین نایب‌السلطنه برای شاه در روز هجدهم شهریور ۱۳۴۶ و با رأی تمام اعضای مجلس مؤسسان (دویست‌وشصت‌و نُه نفر) نفر تصویب و تأیید شد[۴] و بدین ترتیب اصل سی‌وهشتم قانون اساسی مشروطیت به شرح زیر تغییر یافت:

اصل سی‌وهشتم ـ در موقع انتقال سلطنت ولیعهد وقتی می‌تواند شخصاً امور سلطنت را متصدی شود که دارای بیست سال تمام شمسی باشد. اگر به این سن نرسیده باشد، شهبانو مادر ولیعهد بلافاصله امور نیابت سلطنت را به عهده خواهد گرفت مگر اینکه از طرف پادشاه شخص دیگری به عنوان نایب‌السلطنه تعیین شده باشد. نایب‌السلطنه شورایی مرکب از نخست‌وزیر و رؤسای مجلسین و رئیس دیوانعالی کشور و چهار نفر از اشخاص خبیر و بصیر کشور به انتخاب خود تشکیل و وظایف سلطنت را طبق قانون اساسی با مشاوره آن شورا انجام خواهد داد تا ولیعهد به سن بیست سال تمام برسد. در صورت فوت یا کناره‌گیری نایب‌السلطنه شورای مزبور موقتاً وظایف نیابت سلطنت را تا تعیین نایب‌السلطنه‌ای از طرف مجلسین از غیر خانواده قاجار انجام خواهد داد. ازدواج شهبانو نایب‌السلطنه در حکم کناره‌گیری است.[۵]

بنا به نوشته مصطفی الموتی از کارگردانان مجلس مؤسسان سوم و یکی از برجسته‌ترین اعضای حزب ایران‌نوین در آن روزگار:

۱ـ روزنامه *ندای ایران‌نوین*، س ٤، ش ۷۰٦، یکشنبه ۲۲ مرداد ۱۳٤٦، ص ۱؛ و مرکز اسناد مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، سند ۱ ـ ۲۲ ـ ۵۲۲ ـ ۸۲۲۷۳ ـ الف.

۲ـ مصطفی الموتی، پیشین، ج ۳، ص ٤۷۵.

۳ـ *خواندنیها*، س ۲۷، ش ۹۸، شنبه ٤ شهریور ۱۳٤٦، ص ۹.

۴ـ مصطفی الموتی، پیشین، ج ۱۵، ص ۱۳٤.

۵ـ همان، ج ۳، ص ٤۷۷.

جالب این است که وقتی کار مجلس مؤسسان پایان یافت و مقام (نیابت سلطنت شهبانو) از نظر قانونی مسلم شد در محافل سیاسی و مطبوعاتی انتشار یافت که شاه و دربار دیگر مصلحت نمی‌دانند که در این باره در مجلسین و مطبوعات بحث شود و برای مدتی حتی وقتی بانوان نماینده مجلس می‌خواستند این مطلب را به عنوان یکی از اقدامات درخشان عصر پهلوی در راه پیروزی بانوان عنوان کنند به آنها گفته می‌شد که دیگر بحث در این باره ضرورتی ندارد و تقریباً در این باره هیچ گونه مطلبی گفته و نوشته نمی‌شد.[۱]

۱ـ همان، ج ۳، ص ٤۷۷.

فصل هفتم

انتخابات انجمن‌های شهر و انجمن‌های ایالتی و ولایتی

انجمن‌های شهر

انتخابات اولین دوره انجمن‌های شهر

در سال ۱۳۴۵ وزارت کشور در حال فراهم آوردن مقدمات برگزاری انتخابات انجمن‌های شهر بود. حزب ایران‌نوین نیز خود را برای این انتخابات آماده می‌کرد. تشکیل انجمن‌های محلی در حزب ایران‌نوین را می‌توان از مقدمات برنامهٔ حزب برای سلطه بر انتخابات انجمن شهر دانست:

حاج محمودی عضو وزارت دادگستری و عضو شورای عالی انجمن‌های محلی تهران می‌گفت چون حزب ایران‌نوین از یک سال قبل اقدام به تشکیل انجمن‌های محلی در داخل حزب نموده تا از این راه نفوذی در محلات مختلف شهر به دست آورد دوستان ما در شورای عالی انجمن‌های محلی که ریاست آن با ویژه می‌باشد تصمیم گرفته‌ایم در هیچ یک از محلات تهران اجازه ندهیم این انجمن‌های وابسته به حزب اجتماعاتی داشته باشند روی این اصل جلسات انجمن‌های وابسته به حزب به جای اینکه در محلات تشکیل گردد در محل حزب ایران‌نوین تشکیل می‌شود. حاج محمودی می‌گفت اعضای شورای عالی انجمن‌های محلی تصمیم دارند وارد هیچ حزبی نشوند و از آقای علم وزیر دربار درخواست کرده‌اند مستدعیات آنها از طریق وزارت دربار به عرض ملوکانه برسد. آقای علم هم به دکتر باهری معاون وزارت دربار دستور داده‌اند در جلسات عمومی این انجمن‌های محلی که مستقل هستند شرکت کرده مطالب و نظریات آنها را گزارش نماید تا به عرض

شاهنشاه آریامهر برسد و اوامر لازم از طرف شاهنشاه برای انجام مستدعیات مردم شرف‌صدور یابد.[1]

تقلب و اعمال نفوذ گسترده

در مرداد ۱۳۴۶ اعلام شد که با طرح برگزاری انتخابات انجمن‌های شهر در سراسر کشور حزب ایران نوین مشغول فراهم ساختن مقدمات شرکت در این انتخابات است.[2] برای تعیین کاندیداهای حزب ایران‌نوین و رسیدگی به صلاحیت آنان کمیسیونی در حزب تشکیل شد اما گفته می‌شد «**در بعضی از نقاط فقط روی رفیق‌بازی یا تعصبات حزبی صلاحیت بدنام‌ترین افراد را همین کمیسیون‌ها تصویب و خوشنام‌ترین افراد را برای موفقیت آن قبیل افراد [فاسد] حذف و رد صلاحیت کرده‌اند**».[3] نظیر دیگر انتخابات باز هم رهبران حزب ایران‌نوین هر کس را که اراده کرده بودند، بدون اعتنا به افکار عمومی پیروز میدان اعلام می‌کرد و خصوصیاتی مانند محلی بودن و رأی داشتن و مسائلی از این دست شوخی تلقی می‌شد.[4] فساد و بدنامی بسیاری از کاندیداهای این حزب و نیز حزب مردم موضوع قلم‌فرسایی نویسندگان نشریات بود.[5] در تهران که مقرر بود سی نفر به انجمن شهر راه پیدا کنند، حزب ایران نوین سی‌ودو کاندیدا داشت و حزب مردم هم بیست‌وهشت تن را معرفی کرده بود.[6]

اسناد و شواهد موجود نشان می‌دهد که حداقل از اردیبهشت ۱۳۴۷ به بعد حزب ایران‌نوین تمام استانداران، فرمانداران و سایر مقام‌های دولتی محلی را که تقریباً همگی عضو این حزب بودند، بسیج کرده بود تا خود را برای مشارکت و دخالت فعال و تأثیرگذار در انتخابات انجمن‌های شهر آماده کنند.[7] حتی هیأت رسیدگی به صلاحیت کاندیداهای انجمن بیش از هر چیز از خواسته‌ها و نقطه نظرات رهبران حزب اکثریت پیروی می‌کردند. به همین دلیل رقبا و به‌ویژه حزب مردم شکایت می‌کردند «وقتی اختیار در کف رقیب باشد ما چه

۱ـ آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).
۲ـ *خواندنیها*، س ۲۷، ش ۹۶، شنبه ۲۸ مرداد ۱۳۴۶، ص ۵.
۳ـ روزنامه *مهر ایران*، ش ۳۱۰۷، دوشنبه ۳ تیر ۱۳۴۷، ص ۲.
۴ـ آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).
۵ـ روزنامه *ندای ایران‌نوین*، ش ۹۴۷، دوشنبه ۱۱ شهریور ۱۳۴۹، ص ۱.
۶ـ *خواندنیها*، س ۲۹، ش ۲، شنبه ۶ مهر ۱۳۴۷، صص ۴ ـ ۵.
۷ـ روزنامه *مهر ایران*، ش ۳۰۸۲، یکشنبه ۲۹ اردیبهشت ۱۳۴۷، ص ۲.

می‌توانیم بکنیم و اصولاً شرکت ما در انتخابات چه نتیجه‌ای خواهد داشت»؟![۱] همچنین حزب مردم مدعی بود که «**اعضای حزب دولتی فقط در پشت میزهای ادارات دولتی هستند ولی در موارد دیگر تابع نظریات حزب دولتی هستند، آخر چگونه ممکن است که بخشدار حزبی، شهردار حزبی، فرماندار حزبی، استاندار حزبی، و مدیر کل حزبی یعنی اکثریت نزدیک به اتفاق تمام مأمورانی که وظیفه‌ای در برگزاری انتخابات انجمن‌های شهری دارند به هنگام ایفای وظایف عاری از خصایص و تعصبات حزبی شوند و بتوانند فقط به ایفای وظایف دولتی خود بپردازند؟ این‌ها که اصولاً به حزب دولتی روی آورده‌اند که بتوانند حاکمیت خود را حفظ کنند و تردیدی نیست که هیچ‌گاه راضی نیستند به دست خود و علیرغم اختیاراتی که در دولت دارند کمترین وزنه‌ای برای نفوذ حزب اقلیت مردم و مردم بازی کنند**».[۲]

در برخی شهرها، حتی بیمارستان‌ها و مراکز شیر و خورشید سرخ هم به صف سربازان حزبی پیوسته بودند.[۳] مانند سایر انتخابات در این کمدی هم سربازان حزب ایران‌نوین برای جمع‌آوری تعرفه‌های انتخاباتی کارکنان، کارمندان و کارگران دوایر، وزارتخانه‌ها و کارخانجات و غیره از اقدام به هر عمل ناشایست و شرم‌آوری فروگذار نمی‌کردند. بنابر گزارش ساواک:

به قرار اطلاع صبح روز ۴۷/۷/۱۰ آقای لسانی سرپرست نواحی شهرداری ناحیه ۸ مراجعه و به چند نفر از کارمندان آن شهرداری اظهار داشت به مسئولیت من حتی اگر در ظرف امروز و فردا شهرداری را هم تعطیل کنید باید بروید و در حدود ۱۰۰۰ عدد کارت الکترال برای انتخابات انجمن شهر جمع‌آوری کنید.

نظریه منبع: لسانی کارت‌های مزبور را به نفع کاندیدای حزب ایران‌نوین جمع‌آوری خواهد کرد.[۴]

حتی در بحبوحه برگزاری و رقابت انتخابات انجمن شهر چند تن از فرمانداران و دیگر مقامات محلی به دلیل تعلل در حمایت از کاندیداهای حزب اکثریت جای خود را به افراد دیگری دادند.[۵]

۱ــ همان، ش ۳۱۴۴، پنجشنبه ۲۴ مرداد ۱۳۴۷، ص ۲.
۲ــ همان، ش ۳۱۴۵، یکشنبه ۲۷ مرداد ۱۳۴۷، ص ۲.
۳ــ همان، ش ۳۱۶۱، دوشنبه ۱۸ شهریور ۱۳۴۷، ص ۱.
۴ــ آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).
۵ــ همان.

روزنامهٔ *مهر ایران* ناشر افکار حزب مردم، از فروردین ۱۳۴۷، هشدار می‌داد که **«حزب ظاهراً اکثریت ایران‌نوین جهت تحصیل پیروزی در انتخابات انجمن‌های شهر مثل سایر فعالیت‌های خود به طور عمده بر اعمال نفوذ کارمندان منتسب به خود تکیه کرده است که متأسفانه اکثریت این قبیل کارمندان حزبی در جمع کارمندان شریف اقلیتی مشهور به فساد و عدم صلاحیت هستند و متأسفانه اکثر این کارمندان فاسد، حزب ایران‌نوین را لانه خود کرده‌اند و با حمایت این حزب از تعقیب و مجازات مصون مانده‌اند. در اینجا بار دیگر از آقای نخست‌وزیر هویدا می‌خواهیم که راه هرگونه اعمال نفوذ کارمندان منتسب به حزب ایران‌نوین را در انتخابات انجمن‌های شهر مسدود کند و اجازه ندهد کارمندان فاسدی که در حزب اکثریت لانه کرده‌اند سردمدار فعالیت‌های انتخاباتی شوند».**[1]

حتی روزنامه *آیندگان* که ظاهراً به هیچ یک از دو حزب وابسته نبود، نوشت **«کلیه رؤسای ادارات و غالب رؤسای کارخانه‌های دولتی عضو حزب ایران‌نوین هستند. این اشخاص روابط حزبی را با روابط رئیس و مرئوس و روابط اداری مخلوط می‌کنند و در مقام حاکمیت اداری اعضای ادارات و کارگران کارخانه‌ها را در مراکز ریاست خود احضار و آنان را در موقع کار اداری به مراکز توزیع کارت‌های الکترال روانه می‌کنند و عده‌ای از رؤسا و معاونان دوایر زیردست خود را به مراقبت در کار آنها می‌گمارند و از آنان می‌خواهند کارت‌های خود را در اداره تحویل یک نفر مورد اعتماد رئیس دستوردهنده، بدهند تا در موقع رأی دادن به اتفاق رئیس اداره همگی پای صندوق‌های آراء حاضر شوند و رأی خود را طبق نظر و دستور رئیس اداره و یا رئیس کارخانه، بدهند».**[2] علاوه بر این موارد، در بسیاری از شهرها کاندیداهای حزب ایران‌نوین مستقیم و غیرمستقیم به خرید کارت‌های الکترال رأی‌دهندگان غیرمتشکل‌تر مبادرت می‌کردند.[3]

یک بار هلاکو رامبد، رهبر فراکسیون اقلیت در مجلس، گفت که اگر دولت هویدا و حزب ایران‌نوین آزادی انتخابات را تضمین کنند، حزب مردم پیروز خواهد شد. اما این اظهارات رامبد موجب شد که یکی از نشریات به این حقیقت اشاره کند که **«اشتباه آقای رامبد لیدر فراکسیون پارلمانی به اصطلاح حزب اقلیت اینجاست که تصور فرموده‌اند اگر در انتخابات آزادی باشد موفقیت آنها قطعی است. ما به ایشان و نا هم‌مسلکانشان در حزب اکثریت اطمینان می‌دهیم**

۱ـ روزنامه *مهر ایران*، ش ۳۰۵٤، یکشنبه ۱۸ فروردین ۱۳٤۷، ص ۲.
۲ـ همان، ش ۳۱٦۱، دوشنبه ۱۸ شهریور ۱۳٤۷، ص ۲.
۳ـ روزنامه *آیندگان*، ش ۲۳۵، سه‌شنبه ۲ مهر ۱۳٤۷، ص ۱.

که اگر آزادی به معنی واقعی و مفهوم دموکراسی آن در کشور برقرار باشد آن ۲۵ میلیون جمعیت، دیگر نخواهند گذاشت نه تنها از حزب اکثریت که در اقلیت واقعی است، بلکه از حزب مردم هم که در اقلیتی غیرواقعی است، حتی یک نفر هم انتخاب شوند».[۱]

انتخابات، و از جمله انتخابات انجمن شهر، آنقدر نمایشی و تصنعی و به دور از آزادی بود که حتی وقتی اسدالله علم مدت‌ها پس از پایان برگزاری انتخابات انجمن‌های شهر به شاه توصیه کرد اجازه دهد انتخاباتی از این دست آزادانه برگزار شود و تصریح هم کرد که این اقدام هیچ نتیجه سوئی را متوجه حاکمیت نخواهد ساخت، شاه حاضر نشد به این پیشنهاد علم روی خوش نشان دهد و گفت **«اگر مراقبت نشود [یعنی کماکان انتخابات با اعمال نفوذ و پرتقلب انجام نشود] همه چیز به هم می‌ریزد».** [۲]

رقابت و برخورد

نظیر دیگر انتخابات، با آغاز فعالیت‌های انتخاباتی دو حزب مردم و ایران‌نوین برای انتخابات انجمن‌های شهر شایع شد که رهبران دو حزب پیرامون سهمیه هر یک از دو حزب از نمایندگان نهایی انجمن‌ها در شهرهای مختلف به توافقاتی دست یافته‌اند.[۳] ابراز رضایت رهبران حزب مردم از روند انتخابات و دم زدن گاه و بیگاه آنان از آزادی انتخابات انجمن‌ها را مؤید این نکته می‌دانستند که **«حزب مردم توانسته است موافقت دولت را برای به دست آوردن چند انجمن شهر جلب کند».**[۴] با این حال رقابت‌ها و جنگ زرگری، در جریان بود. روزنامه *مهر ایران* ناشر افکار حزب مردم، ضمن متهم ساختن حزب ایران‌نوین به اعمال نفوذ و تقلب در انتخابات، همواره مدعی پیروزی حزب مردم و کاندیداهایش در انتخابات انجمن‌های شهر در بخش‌های مختلف کشور بود.[۵] روزنامهٔ *ندای ایران‌نوین* نیز به مطالب *مهر ایران* پاسخ می‌داد. از جمله روزنامه *ندای ایران‌نوین* در چهارم شهریور ۱۳۴۷ طی مطلبی بسیار تحقیرآمیز و سرزنش کننده درباره حزب اقلیت مردم و گردانندگانش نوشته بود:

۱ـ *خواندنیها*، س ۲۸، ش ۹۵، سه‌شنبه ۲۹ مرداد ۱۳٤۷، صص ٤۳ و ۱۰.
۲ـ اسدالله علم، پیشین، ج ۱، ص ۳٤۰.
۳ـ روزنامه *آیندگان*، ش ۱۹۳، سه‌شنبه ۱۵ مرداد ۱۳٤۷، ص ۱٤ و ۱.
۴ـ *خواندنیها*، س ۲۸، ش ۹۸، شنبه ۹ شهریور ۱۳٤۷، ص ٤.
۵ـ روزنامه *مهر ایران*، تیر و مرداد و شهریور ۱۳٤۷، شماره‌های مختلف.

وجود حزب اقلیت در دوران کنونی بسیار ضروری است اما باید توجه داشت که منظور از حزب اقلیت آن نیست که معدودی بدون هدف و برنامه و سازمان دور هم گردآمده و برای خود نامی بگذارند و به نام حزب واقعیات را به ابتذال بکشانند و از مسائل اجتماعی و سیاسی چیزهای مسخره بسازند و از این رهگذر موفقیت‌هایی را در زمینه‌های سیاسی و اجتماعی انتظار داشته باشند. حزب ایران‌نوین امیدوار است شرایط مساعد موجود بتواند به تشکیل یک حزب اقلیت مقتدر و آگاه کمک کند و مساعدت نماید. حزب به اصطلاح اقلیت موجود که قالب بدون مضمونی را بر جامعه عرضه می‌دارد با طرح مطالب و موضوعات مبتذل در حقیقت علت وجودی خود را نفی می‌کند و مقصودش آن است که موفقیت برخی از کاندیداهایش را تضمین کند تا به هر ترتیبی که هست موجودیت خود را حفظ کند.[1]

شدت حملات دو حزب به حدی بود که روزنامه *آیندگان* هشدار داد «کاری که هم اکنون دو حزب با لجن‌مال کردن یکدیگر می‌کنند تشابه فراوانی به دو راننده اتومبیل دارد که در یک جاده باریک و در دل شب هر دو با نور بالا به طرف یکدیگر در حرکت باشند. چون به همان نسبت که این دو راننده از این لجبازی بهره می‌گیرند مسئولین دو حزب اقلیت و اکثریت نیز با این لجن‌مالی در راه جذب مردم به سوی خود و قبولاندن اصول حزبی منتفع خواهند شد. حزب مردم حزب اکثریت را متهم به سوء استفاده از مقام و موقعیت دولتی بودن می‌کند و بدون توجه به اثر سویی که این اتهامات در روحیه مردم می‌آورد آنچه در چنته دارد روی کاغذ می‌آورد و به دست همهٔ کسانی که سیستم حزبی را قبول ندارند سند می‌دهد. حزب اکثریت هم در مقام مبارزه از همهٔ امکانات خود برای اثبات این مطلب که حزب مردم لانه و کاشانهٔ فئودال‌ها، وازده‌ها و خلاصه مطرودین است استفاده می‌کند و در نتیجه هر دو حزب در راه مسابقه‌ای که پایانش اعلام ورشکستگی سیستم حزبی است به تلاش افتاده‌اند».[2]

اما جان کلام را علی‌اصغر امیرانی در مجلهٔ *خواندنیها* نوشت که ضمن اشاره به زرگری بودن مبارزات دو حزب گفت:

این روزها کار اختلاف مصلحتی و مبارزه موسمی یا ندانم‌کاری‌های دیگر در احزاب به

۱ـ روزنامه *ندای ایران‌نوین*، ش ۹٤۲، صص ۵ و ۱.

۲ـ روزنامه *آیندگان*، ش ۲۱٤، شنبه ۹ شهریور ۱۳٤۷، ص ۱.

اصطلاح اکثریت و اقلیت از انتقاد منطقی و ایراد معقول در جلسات حزبی و روزنامه‌های ارگانشان گذشته به صفحات اطلاعات و کیهان و حتی آیندگان کشیده است. گویی از ستاد خاصی بنا به مصلحتی به این دو روزنامه گوش به فرمان و نیمه ارگان هیأت حاکمه به نوعی مأموریت داده شده که احزاب نارس و ناقص ما را از زبان سخنگویان خود به لجن بکشند، سخنگویانی که اگر لال می‌ماندند و همچنان زبان‌بریده به کنج پارلمان می‌نشستند بهتر بود تا این سان به همدیگر و در نتیجه به اجتماع کشور درس تظاهر و ریا توأم با فحاشی و ناسزا یاد دهند. نتیجه استنتاج تماشاگران بی‌طرف از این جنگ زرگری که اگر همه چیزش مصنوعی و مصلحتی باشد ناسزاهایش به یکدیگر درست است و طبیعی، یکی هم این است که شاید زمان بدنامی حیات بدتر از ممات یکی از دو حزب یا هر دو فرا رسیده، و اگر نه چطور ممکن است احزابی که همه چیز آنها زاییده و سزاوار دوران آرامش و ثبات باشد، ولی مبارزاتشان خاصه نوع ناسزاهایشان یادگار دوران هرج و مرج و هوچی گری‌های طبقات پست و پایین آن زمان. مهم‌تر اینکه اینان در انتخابات انجمن‌های شهر که به قول خودشان نه سیاسی است و نه اداری، به چه مناسبت این سان به جان بی‌جان هم افتاده‌اند؟ در هر حال و در هر صورت موضوع هر چه هست ما هم مانند بسیاری از مردم تماشاگر دیگر عجالتاً جز اینکه در مورد این غاصبان حقوق اجتماعی مردم هم‌زبان با سایران بگوییم اللهم اشغل الظالمین بالظالمین، دعایی نداریم که بدرقه راهشان کنیم.[1]

نقش مردم

همچنان که انتظار می‌رفت و پیش‌بینی می‌شد این بار هم مردم کشور اعتنایی به انتخابات انجمن‌های شهر و نیز شوراهای داوری آموزش و پروش که به طور همزمان برگزار می‌شد، نکردند روزنامه *مهر ایران* ناشر افکار حزب مردم در این باره چنین نوشت:

تا زمانی که عملاً به مردم ثابت نشود انتخابات شوراها و انجمن‌های مختلف شهرها به دست کارگردانان دولتی نیست به شرکت در انتخابات و همگامی با احزاب تمایل نشان نمی‌دهند. اکنون می‌بینیم که در تهران سه میلیون اکثریت مردم از شرکت در انتخابات خودداری می‌کنند. تصور مردم از این گونه انتخابات شهری آن است که شرکت یا عدم

۱ـ *خواندنیها*، س ۲۸، ش ۹۸، شنبه ۹ شهریور ۱۳۴۷، صص۷ و ۸.

شرکتشان در نتیجه آرا تغییری نمی‌دهد. به هر حال امروز هم برخی از مسئولین دولتی که در زمینه امور انتخاباتی مردم شهرها همان روال تقلب‌آمیز سابق را به کار می‌بندند سهم عمده‌ای در سلب اعتماد و اعتقاد عمومی از آزادی انتخابات بر عهده دارند. وقتی مردم می‌بینند که هنوز هم تسلط و تفوق مطلق کارگزاران دولتی بر امور مردم پابرجاست چگونه ممکن است به شرکت در انتخابات شهری تمایل نشان دهند. آنها وقتی می‌بینند که در پاره‌ای از شهرها از هم اکنون عده‌ای از کارگزاران انتخاباتی وابسته به دولت فهرست اسامی انجمن‌های شهرها و حتی نام شهرداران منتخب آینده را در جیب دارند و به این و آن نشان می‌دهند مسلم است که شرکت در انتخابات شهری را امری غیرلازم تشخیص می‌دهند و نسبت به آن ابراز بی‌اعتمادی می‌کنند. تا وقتی که کارگزاران انتخاباتی دولت در هر شورا و انجمن عوامل وابسته به خود را بر مردم تحمیل می‌کنند و تا زمانی که تمام عوامل دولتی از مداخله در امور انتخابات شهری خودداری نکنند، البته مردم کشور اعتنایی به انتخابات نخواهند کرد.[1]

گزارش یکی دیگر از نشریات در روزهای انتخابات، دربارهٔ مشارکت مردم چنین است:

در حالی که مبارزات تند انتخاباتی [میان دو حزب اقلیت و اکثریت] ادامه دارد، حوزه‌های انتخابات همچنان خلوت است. تا پایان وقت دیروز در حدود ۴۱۵۰ نفر در تهران به حوزه‌های صدور کارت انتخابات انجمن‌های شهر مراجعه و ضمن ثبت‌نام کارت دریافت کرده‌اند. با وجودی که دو روز از شروع ثبت نام و اخذ رأی می‌گذرد حوزه‌های رأی گیری اغلب خلوت است و در حالی که حوزه‌های رأی گیری خلوت است، مبارزات انتخاباتی ادامه دارد.[2]

مردم، همچنین مبارزات انتخاباتی دو حزب مردم و ایران‌نوین در جریان انتخابات انجمن‌های شهر را **«نوعی جنگ‌زرگری»** ارزیابی می‌کردند و معتقد بودند که **«سهمیه حزب مردم در انتخابات انجمن‌های شهر قبلاً تعیین شده»** است و بنابراین دلیلی وجود نداشت که شرکت مردم کشور در انتخابات مذکور را ضروری گرداند.[3] به نوشتهٔ روزنامهٔ *آیندگان* «جمعیت شهرها دور

۱ـ روزنامه *مهر ایران*، ش ۳۱۱۲، دوشنبه ۱۰ تیر ۱۳۴۷، صص ۲ ـ ۱.
۲ـ روزنامه *آیندگان*، ش ۲۱۳، پنجشنبه ۷ شهریور ۱۳۴۷، ص ۱.
۳ـ *خواندنیها*، س ۲۸، ش ۹۸، شنبه ۹ شهریور ۱۳۴۷، صص ۴ ـ ۳.

از همه جنجال‌ها تماشاچی صحنه» شده بودند.[۱]

انتخابات و شروع یک دوره

از همان آغاز جدّی شدن بحث انتخابات انجمن‌های شهر، معلوم بود که حزب ایران‌نوین مقرّر است که پیروز میدان باشد. به نوشتهٔ روزنامه *آیندگان* **«پیش‌بینی انتخابات انجمن شهر بر اساس قیاس با انتخابات پارلمان از نظر محافل سیاسی کار دشواری نیست. چون از هم اکنون (هجدهم فروردین ۱۳۴۷) می‌توان گفت اگر اکثریت تام نباشد اکثریت قریب به اتفاق اعضای انجمن‌های شهر و شهرداران آرم حزب ایران‌نوین را بر سینه خواهند داشت».**[۲]

روزنامه *ندای ایران‌نوین* هم در ۲۵ تیر ۱۳۴۷ در سر مقاله‌اش با عنوان «آماده باش» تأکید کرده بود: **«حزب ایران‌نوین خود را آماده کرده است که در انتخابات انجمن‌های شهر در سراسر کشور شرکت کند. حزب ما تصمیم قطعی گرفته که با مبارزه در انتخابات مذکور راه پیروزی را با تمام امکانات خویش بپیماید. ما به کمیته‌های استان دستورالعمل‌های حزبی را داده‌ایم. هیأت اجرائیه حزب در تماس دائم با کمیته‌های استان و شعب حزب در شهرستان‌هاست».**[۳] این روزنامه طی مرداد، شهریور و مهر ۱۳۴۷ هم بارها در نوشته‌هایش بر پیروزی قاطع حزب ایران‌نوین در انتخابات پیش رو (انجمن‌های شهر) تأکید و تصریح نمود.[۴]

سرانجام روز موعود رأی‌گیری فرا رسید و در روز جمعه دوازدهم مهر ۱۳۴۷ در یکصدوهفتادوپنج شهر کشور انتخابات انجمن‌های شهر برگزار شد. شرکت مردم کشور در این انتخابات بسیار ناچیز بود. وزارت کشور تعداد واجدین شرایط رأی‌دادن را حدود هشت میلیون نفر اعلام کرد.[۵] همچنان که مقرر و پیش‌بینی شده بود پیروزی حزب ایران‌نوین در یکصدوپنجاه حوزه انتخاباتی (از یکصدوهفتادوپنج حوزه) حزب ایران‌نوین حائز اکثریت آراء شده بود که در این میان در یکصدوپانزده شهر تمام اعضای انجمن از میان کاندیداهای حزب ایران‌نوین برگزیده شده بودند. در شهرهای استان مرکز (استان تهران کنونی) فقط اعضای

۱ـ روزنامه *آیندگان*، ش ۲۳۱، پنجشنبه ۲۸ شهریور ۱۳۴۷، ص ۱.
۲ـ همان، ش ۹۱، یکشنبه ۱۸ فرودرین ۱۳۴۷، ص ۱۱ و ۱.
۳ـ روزنامه *ندای ایران‌نوین*، ش ۹۱۵، سه‌شنبه ۲۵ تیر ۱۳۴۷، ص ۱.
۴ـ همان، مرداد و شهریور و مهر ۱۳۴۷، شماره‌های مختلف.
۵ـ روزنامه *آیندگان*، ش ۲۴۳، پنجشنبه ۱۱ مهر ۱۳۴۷، ص ۱.

حزب ایران‌نوین به انجمن‌های شهر راه یافته بودند.[1] قضاوت پیرامون کیفیت و نحوه پیروزی قاطع حزب ایران‌نوین در انتخابات اولین دوره انجمن‌های شهر در دوازدهم مهر ۱۳۴۷ را از زبان ساواک می‌خوانیم:

با عرض مراتب فوق و با توجه به اوامر جهان‌مطاع اعلیحضرت همایون شاهنشاه آریامهر مبنی بر آزادی انتخابات انجمن‌های شهر، چنانچه نحوه فعالیت‌های انتخاباتی حزب ایران‌نوین مورد بررسی قرار گیرد، چنین نتیجه گرفته می‌شود که هر چند حزب مذکور در انتخابات موصوف پیروزی قاطعی به دست آورده لیکن بایستی اذعان کرد که پیروزی این حزب یک پیروزی واقعی نبوده و برتری‌هایی که حزب مزبور چه از نظر مادی و چه از جنبه معنوی بر سایر احزاب و دستجات سیاسی موجود دارد یک امتیاز انتسابی و نفوذ واقعی در بین طبقات مختلف مردم نبوده بلکه موفقیت حزب ایران‌نوین در این زمینه و سایر موارد معلول عضویت مقامات مؤثر و متنفذ مملکتی و طرفداری آنان در مواقع ضروری از حزب مذکور می‌باشد که چنانچه کاوشی از کنه مطلب معمول گردد نتیجه گرفته می‌شود علت اصلی حمایت اکثر مقامات فوق نیز از حزب ایران‌نوین روی انگیزه ایدئولوژیکی آنان نبوده بلکه به خاطر حفظ مقام و موقعیت فعلی خویش تحت عنوان حزب ایران‌نوین تلاش می‌نمایند که این موضوع نه تنها در راه به ثمر رسانیدن انقلاب سفید شاه و مردم خدشه‌ای ایجاد خواهد کرد بلکه حس نارضایتی و بدبینی را در مردم تحریک و تقویت [می‌نماید] که این خود باعث رویگردانی ملت از دولت و سلب اعتماد آنان از هیأت حاکمه خواهد گردید که موضوع از هر نظر قابل تعمق و بررسی بوده و عدم استقبال مردم از انتخابات انجمن‌های شهر را که می‌توان به صورت مقاومت منفی مردم دانست مؤید موارد فوق می‌باشد.[2]

نیز اعتراف یکی از راه‌یافتگان به انجمن‌های شهر از حزب ایران‌نوین را در آن روزگار شاهد می‌آوریم که سال‌ها بعد پیرامون شیوه و چگونگی حضور و عضویتش در انجمن شهر چنین اظهار عقیده کرده بود:

نحوهٔ انتخاب‌شدنَم به عضویت انجمن شهر هم تقریباً به همان صورتی بود که در انتخابات

۱ـ روزنامه *ندای ایران‌نوین*، ش ۹۷۱، یکشنبه ۱۴ مهر ۱۳۴۷، ص ۱؛ و همان، ش ۹۷۲، ص ۱.
۲ـ آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی (اسناد ساواک).

کاشمر دیده بودم با این تفاوت که در محدوده‌ای کوچک‌تر یعنی همه چیز حتی تعداد آراء هر یک از انتخاب شوندگان قبلاً تعیین شده بود و مثلاً شب قبل از اخذ رأی در تهران می‌دانستم که تعداد آراء من فلان رقم است و نفر دوم خواهم بود و در انجمن شهر هم به عنوان نایب‌رئیس انتخاب خواهم شد و یا همه می‌دانستیم جواد شهرستانی و بعد از او غلامرضا نیک‌پی را باید به عنوان شهردار تهران انتخاب کنیم. به همین ترتیب در دورهٔ چهار ساله به عضویت انجمن شهر انتخاب شدم اما در دورهٔ سوم مرتکب اشتباه بزرگی شدم که خوشبختانه یا بدبختانه انتخابم نکردند.[1]

نارضایتی از شیوه پیروزی حزب ایران‌نوین در انتخابات انجمن‌های شهر حتی به درون دستگاه حزب و اعضای آن نیز راه یافته بود که معتقدِ بودند حزب نمایندگانش را از میان افرادی فاسد و به اصطلاح غیرموجه برگزیده است. بنابر گزارش ساواک در هجدهم آبان ۱۳۴۷:

انتقاداتی که نسبت به طرز تعیین انجمن‌ها در حزب شد این بود که لیست منتخبین و کاندیدای حزب ایران‌نوین در شهرستان‌ها بعضی با نظر نماینده محل در مجلس شورا تهیه گردیده و بعضی از کمیته شهرستان نظر خواسته شد ولی چون سازمان بازرسی بسیار ضعیف و بدون تشکیلات بود نتوانستند آن طور که باید قیافه‌های موجهی را انتخاب نمایند و در نتیجه در بعضی از شهرستان‌ها با وجودی که از انجمن صد در صد یا با اکثریت تام به دست حزب ایران‌نوین افتاد ولی بر حسب رضایت مردم نیست و ممکن است در عمل با عدم همکاری مواجه شود و این مسئله بر حسب اعتراض بعضی از نمایندگان بود.[2]

ادامه کار و انتخابات بعدی

حزب ایران‌نوین عمدتاً در راستای اهداف تبلیغاتی خود در روز بیست‌ونهم مهر ۱۳۴۷ در باشگاه کارکنان وزارت کار و امور اجتماعی کنفرانسی با حضور قریب به یک‌هزار نفر از اعضای انجمن‌های شهر (عضو حزب ایران‌نوین) برگزار کرد که تا سه روز ادامه یافت و در روز چهارشنبه اول آبان ۱۳۴۷ با صدور قطعنامه‌ای به کار خود پایان داد.

۱ـ *تاریخ معاصر ایران*، کتاب ششم، ص ۲۰۱.

۲ـ آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی (اسناد ساواک).

هویدا نخست‌وزیر و خسروانی دبیرکل از شرکت‌کنندگان در این کنفرانس بودند و در پایان کنفرانس، شرکت‌کنندگان با شاه هم دیداری انجام دادند. ریاست این کنفرانس بر عهده محمدعلی صفاری بود و حسین فرهودی به همراه اردبیلی نایب‌رئیس و محمد مهتدی مسئول برگزاری کنفرانس و ابوالقاسم تفضلی، حسینقلی خواجه‌نوری و امیری منشیان هیأت رئیسه کنفرانس بودند. خسروانی و هویدا هم در این کنفرانس سخنانی ایراد کردند.[1]

مهم‌ترین انجمن‌های شهر، انجمن شهر تهران بود که همهٔ سی عضو آن از حزب ایران‌نوین انتخاب شده بودند و ریاست انجمن با حسین فرهودی بود.

با آغاز به کار انجمن‌های شهر در بخش‌های مختلف کشور به تدریج شهرداران جدیدی توسط اعضای این انجمن‌ها برگزیده شدند که در این میان حزب ایران‌نوین بیشترین نقش را در تحمیل شهرداران دلخواه بر انجمن‌های شهر داشت و اکثریت قاطعی از شهرداران عضو حزب ایران‌نوین بودند. اعضای انجمن شهر تهران در دوازدهم آبان ۱۳۴۷ جواد شهرستانی را به عنوان شهردار تهران انتخاب کردند.[2] شهرستانی از روز چهارشنبه نهم مهر ۱۳۴۸ جای خود را در شهرداری تهران به غلامرضا نیک‌پی داد. هر دو این افراد از اعضای بلندپایه دولت و حزب ایران‌نوین بودند.[3] شهرستانی در آخرین روزهای تصدی در رأس شهرداری تهران اعتراف کرده بود که مردم پایتخت از سوء عملکرد دستگاه شهرداری ناراضی هستند.[4]

سلطه بلامنازع حزب ایران‌نوین بر اکثرت قاطع انجمن‌های شهرهای مختلف و نیز شهرداری‌ها با انتقاد و اعتراض حزب مردم و حزب پان‌ایرانیست مواجه بود که معتقد بودند این حزب در راستای مقاصد حزبی و شخصی انجمن‌ها و شهرداران را از ایفای وظایف اصلی خود بازداشته است.[5] اطاعت و حرف‌شنوی اعضای انجمن‌های شهر و نیز شهرداران حزبی از رهبران حزب ایران‌نوین موضوع پوشیده‌ای نبود و این حزب وظیفه و حق خود می‌دانست تا نظارت بر مجموعه فعالیت‌های انجمن‌های شهر و شهرداران حزبی را هر چه دقیق‌تر به انجام رساند و در جلسات مشترک رهبری حزب و نیز کارگردانان و فراکسیون اکثریت در مجلس

۱ـ *کنفرانس حزبی نمایندگان انجمن شهر*، آذر ۱۳٤۷، از انتشارات حزب ایران‌نوین، ۷۰ صفحه.
۲ـ همان،ش ۲۷۰، سه‌شنبه ۱۳ آبان ۱۳٤۷، ص ۱.
۳ـ روزنامه *آیندگان*، شنبه ٥٤٦، پنجشنبه ۱۰ مهر ۱۳٤۸، ص ۱.
۴ـ همان، ش ٥۱۹، دوشنبه ۱۰ شهریور ۱۳٤۸، ص ۱.
۵ـ آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

شورا با اعضای انجمن‌ها و شهرداران (به ویژه شهردار تهران) این مهم کاملاً محسوس و آشکار بود.[۱]

حزب ایران‌نوین به هدف نمایش قدرت، کنگره شهرداران و رؤسای انجمن‌های شهر (عضو حزب) را در آذرماه ۱۳۴۸ در تهران برگزار کرد. هر چند گفته می‌شد که هدف از تشکیل این کنگره رسیدگی به مشکلات و مسائل هر شهر و نیازمندی‌های انجمن‌ها و شهرداری‌ها و تبادل نظرها و اتخاذ تصمیمات لازم است، با این حال آگاهان به امور این اقدام پرهزینه و پر سر و صدای حزب ایران‌نوین را «مانوری برای آزمایش میزان قدرت و فعالیت‌های مقدماتی برای برگزاری انتخابات [مجلسین] آینده» ارزیابی کردند.[۲]

انتخابات دومین دوره انجمن‌های شهر

دوره چهار ساله نخستین انجمن‌های شهر در آبان ۱۳۵۱ پایان می‌یافت. اما مقدمات انتخابات این انجمن‌ها برای دوره دوم از ماه‌ها قبل آغاز شده بود. چنان که باقر پیرنیا از استانداران آن روزگار در خاطرات خود ذکر کرده است، حزب ایران‌نوین آشکارا از استانداران و فرمانداران سراسر کشور که همگی عضو حزب ایران‌نوین بودند خواست ترتیبی دهند که اکثریت قاطع‌تری از نمایندگان انجمن‌ها از میان اعضای حزب ایران‌نوین انتخاب شوند.[۳] آمارها نشان می‌داد که تعداد کثیری از مشتاقان ورود به دوره دوم انجمن‌های شهر خود را از حوزه‌های انتخابیه گوناگون نامزد کرده‌اند. چنان که در یازده شهریور نشریات رقم مشتاقان ورود به این انجمن‌ها را فقط در تهران بالغ بر پنج‌هزار تن ثبت کردند. این همه کاندیدا حزب ایران‌نوین را دچار مشکلات عدیده‌ای ساخته بود که مجبور بود از میان آن خیل عظیم مشتاق ورود به انجمن شهر تهران حدود سی تن را به عنوان کاندیدا معرفی کند.[۴]

در اواخر شهریور ۱۳۵۱ نتایج انتخابات دومین دوره انجمن‌های شهر اعلام شد. چنان که پیشی‌بینی می‌شد باز هم حزب ایران‌نوین با اقتدار تمام برنده میدان مبارزه شده بود. بر حسب آمارهای موجود از مجموع یکصدوهفتادودو شهری که در آنها انتخابات انجمن‌های شهر

۱ـ روزنامه *آیندگان*، س ۲، ش ٤٦٨، پنجشنبه ۱۲ تیر ۱۳٤۷، ص ۱.

۲ـ *خواندنیها*، س ۳۰، ش ۲٤، سه‌شنبه ۲۵ آذر ۱۳٤۸، ص ۵.

۳ـ باقرپیرنیا، *خاطرات سیاسی باقر پیرنیا: گذر عمر*، صص ۳۸۲ـ ۳۸۰.

۴ـ *خواندنیها*، س ۳۲، ش ۱۰۱، شنبه ۱۱ شهریور ۱۳۵۱، ص ۵.

برگزار شده بود، در نودوهفت شهر تمام اعضای انجمن‌های شهر را منحصراً نمایندگان حزب ایران‌نوین به خود اختصاص داده بودند. در پنجاه‌وپنج شهر حزب ایران‌نوین در اکثریت بود و در سیزده انجمن شهر هم این حزب در اقلیت قرار گرفته بود و در یازده شهر هم حزب ایران‌نوین نماینده‌ای نداشت. از مجموع یک‌هزار و دویست و چهل و نُه نفری که به انجمن‌های شهر در سراسر کشور راه یافته بودند یک‌هزار و دویست و دو تن عضو حزب ایران نوین بودند. حزب مردم فقط یکصد و پنجاه و نُه نماینده در انجمن‌های این دوره داشت. منفردین هم سی‌ودو نفر را به انجمن‌های شهر فرستاده بودند. اصناف که اساساً تحت سلطه حزب ایران‌نوین بودند حدود سی درصد کل اعضای انجمن‌های شهر در سراسر کشور را به خود اختصاص داده بودند.[۱] باز هم در مهم‌ترین حوزه انتخابیه یعنی تهران سی عضو انجمن شهر از میان اعضای حزب ایران‌نوین برگزیده شدند.

دومین انجمن شهر تهران بار دیگر غلامرضا نیک‌پی را برای دو سال در مقام شهرداری تهران ابقا کرد.[۲] مردم ایران که اصولاً در هیچ یک از انتخابات رژیم گذشته شرکت نمی‌کردند، به این انتخابات نیز اعتنایی نکردند و این بی‌اعتنایی به حدی بود که در مطبوعات وابسته به رژیم نیز انعکاس یافت.[۳]

در آذر ۱۳۵۳ که مقارن با آخرین ماه‌های حیات و فعالیت حزب ایران نوین بود در هفت شهر انتخابات میان‌دوره‌ای انجمن‌های شهر برگزار شده که در شش شهر حزب ایران نوین پیروز میدان رقابت‌ها بود و در یک شهر هم حزب مردم در اکثریت قرار گرفت.[٤]

انجمن‌های ایالتی و ولایتی

پیدایش

در شهریور ۱۳۴۳ وزارت کشور لایحهٔ انتخابات انجمن‌های ایالتی و ولایتی را تهیه و تنظیم کرده و مورد تأیید و تصویب دولت قرار داد.[۵] با این حال تا سال‌ها هنوز هیچ خبری دربارهٔ

۱ـ روزنامه *آیندگان*، س ۵، ش ۱٤۳۷، پنجشنبه ۳۰ شهریور ۱۳۵۱، ص ۱.
۲ـ همان، س ۵، ش ۱٤۷۱، پنجشنبه ۱۱ آبان ۱۳۵۱، صص ۸ و ۱.
۳ـ همان، س ۵، ش ۱٤۳٤، دوشنبه ۲۷ شهریور ۱۳۵۱.
۴ـ همان، س ۷، ش ۲۰۹٤، شنبه ۱٦ آذر ۱۳۵۳، ص ۱.
۵ـ *خواندنیها*، س ۲۵، ش ۱، شنبه ۲۸ شهریور ۱۳۴۳، ص ۱۰.

این انجمن‌ها، اهمیت و جایگاه و احیاناً کم و کیف برگزاری انتخابات و حیطه عمل آن در میان نبود. در اوایل سال ۱۳۴۷ که دولت هویدا بر آن بود تمهیدات لازم را برای برگزاری انتخابات انجمن‌های شهر (با کارگردانی و محوریت احزاب و به ویژه حزب ایران‌نوین) فراهم آورد شایع شد که مدت کوتاهی پس از پایان انتخابات انجمن‌های شهر، انتخابات انجمن‌های ایالتی و ولایتی (که گاه با نام انجمن‌های استان و شهرستان هم از آن یاد می‌شد) برگزار خواهد شد.[۱]

به دنبال برگزاری و تشکیل انجمن‌های شهر در سال ۱۳۴۷ باز موضوع برگزاری انتخابات انجمن‌های ایالتی و ولایتی به دست فراموشی سپرده شد.

انتخابات انجمن‌های ایالتی و ولایتی

تا هنگامی که خسروانی دبیرکل حزب ایران نوین بود، انتخابات انجمن‌های ایالتی و ولایتی برگزار نشد. در اواخر اردیبهشت ۱۳۴۹ بود که منوچهر کلالی دبیرکل وقت حزب ایران‌نوین اعلام کرد به زودی انتخابات انجمن‌های ایالتی و ولایتی برگزار می‌شود و حزب اکثریت خود را آماده می‌کند تا در این انتخابات حضوری جدی و گسترده پیدا کند.[۲] چند روز بعد کلالی دبیرکل حزب ایران‌نوین اظهار امیدواری کرد انتخابات انجمن‌های ایالتی و ولایتی در تابستان همان سال برگزار شود و حزب او شرکت فعالانه‌ای در آن داشته باشد. در خرداد ۱۳۴۹ حزب ایران‌نوین برای تمهید مقدمات شرکت در انتخابات انجمن‌های ایالتی و ولایتی بر دامنه گسترده فعالیت‌های خود در تهران و سایر شهرها و مناطق کشور افزود و شوراهای حزب در استان‌های مختف به سرعت تشکیل شدند.[۳]

در اواخر تیر ۱۳۴۹ مبارزات و فعالیت‌های انتخاباتی احزاب و به‌ویژه حزب ایران‌نوین برای انجمن‌های استان و شهرستان از شدت و حدت بیشتری برخوردار شده و مقرر شد اعضای فراکسیون اکثریت در مجلس بیست‌ودوم برای حمایت از کاندیداهای حزب در انتخابات راهی حوزه‌های انتخابیه خود شوند. ریاست ستاد انتخاباتی حزب ایران‌نوین در سراسر کشور برای انجمن‌های استان و شهرستان بر عهده امیرقاسم معینی قائم مقام وقت دبیرکل حزب

۱ـ روزنامه *ندای ایران‌نوین*، س ٤، ش ۸۷۲، سه‌شنبه ٢٤ اردیبهشت ١٣٤٧، ص ١.

۲ـ روزنامه *آیندگان*، س ۳، ش ۷۳۳، پنجشنبه ۳۱ اردیبهشت ١٣٤٩، ص ١.

۳ـ *خواندنیها*، س ۳۰، ش ۷۰، ص ٦؛ و روزنامه *آیندگان*، س ۳، ش ۷۳۹، پنجشنبه ۷ خرداد ١٣٤٩، صص ١٢ و ١.

ایران‌نوین بود.[1] اسناد و مدارک موجود نشان می‌دهد که باز هم برای شرکت در انتخابات انجمن‌های استان و شهرستان میان رهبران دو حزب ایران‌نوین و مردم پیشاپیش توافقاتی صورت گرفته و سهم هر یک از دو حزب در این انجمن‌ها در شهرهای مختلف تعیین شده بود. ساواک در چهاردهم مرداد ۱۳۴۹ رئوس کلی توافقات رهبران دو حزب برای انتخابات انجمن‌های مذکور را در هشت بند و به شرح زیر ثبت کرده است:

با توافقاتی که بین دولت حزبی (حزب ایران‌نوین) و حزب اقلیت (حزب مردم) و تأیید آقای نخست‌وزیر در جلسه سری متشکله در نخست‌وزیری به عمل آمده است جهت انجام انتخابات ایالتی و ولایتی توافق شده است که تعدادی از شهرستان‌های کشور به کاندیداهای حزب مردم اختصاص و مابقی در اختیار حزب کاندیداهای ایران نوین قرار گیرد...

... در مورد سایر فعالیت‌های مربوط به انتخابات انجمن‌های ایالتی و ولایتی حزب ایران‌نوین تاکنون بیش از یکصدوپنجاه نفر نیز از نمایندگان مجلس شورای ملی به نقاط مختلف کشور اعزام داشته که برای مدت چهل و پنج روز در شهرستان‌ها متوقف خواهند بود و زیر نظر مسئولین مناطق انجام وظیفه می‌کنند و به هر یک از آنها روزانه ۷۰۰ تا ۱۰۰۰ ریال هزینه سفر پرداخت می‌شود. به رؤسای مناطق نیز علی‌الحساب برای مخارج خودشان در حدود بیست‌هزار ریال پرداخت شده که تعداد آنها در حدود سی نفر است. البته مخارج تبلیغات و هزینه‌های مربوط به تلگراف و تلفن و پست نیز برای هر منطقه در حدود پانزده هزار ریال منظور شده است.

نظریه شنبه ـ تصمیمات فوق کاملاً سری است و اطلاع از آن فقط منحصر به شرکت‌کنندگان جلسه می‌باشد.

نظریه یکشنبه ـ هرگونه اقدام مستقیم موجب شناسایی منبع می‌شود و ضمناً گزارش خبری فوق صحت دارد.[2]

در ششم مرداد ۱۳۴۹ ساواک گزارش تکمیلی دیگری را پیرامون جزئیات توافق پیشاپیش رهبران دو حزب ایران‌نوین و مردم بر سر انتخابات انجمن‌های استان و شهرستان و سهمیه

۱ـ همان، س ۳۰، ش ۸٤ شنبه ۲۷ تیر ۱۳٤۹، صص ٦ ـ ٥.
۲ـ آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

هر یک از دو حزب در حوزه‌های انتخابیه گوناگون تهیه کرده بود:

در جلسه سری که اخیراً با شرکت آقای هویدا نخست‌وزیر، پروفسور یحیی عدل سناتور و دبیرکل حزب مردم، منوچهر کلالی نماینده مجلس شورای ملی و دبیرکل حزب ایران‌نوین و صادق ناصرزاده رئیس دبیرخانه حزب ایران‌نوین پیرامون نحوه فعالیت احزاب موصوف در جریان انتخابات انجمن‌های استان و شهرستان تشکیل گردید درباره موارد زیر توافق به عمل آمد:

۱ ـ حزب ایران‌نوین در شهرستان‌های اندیمشک، ایذه، ایلام، بندرلنگه، پاوه، دهلران، درگز، سقز، صومعه‌سرا، مهران، طوالش، گناباد، نطنز و بخش‌های ... از توابع شهرستان همدان، گرمی و مغان از توابع شهرستان مشکین‌شهر ـ استان آذربایجان شرقی اصولاً فاقد کاندیدا خواهد بود و در صورت لزوم تعداد قلیلی از اعضای این حزب ممکن است در انتخابات شرکت جویند.

۲ ـ حزب ایران‌نوین در شهرستان‌های ایرانشهر، اردبیل، چابهار، سیرجان، برازجان، بافت، بروجرد، تربت‌حیدریه، کازرون و شاهپور نامزدهای انتخاباتی خود را تعیین و در صورتی که در مراکز این شهرستان‌ها برنده شود سهم حزب مردم را در بخش‌ها جبران خواهد کرد.

۳ ـ در شهرستان خرمشهر فعالیت انتخاباتی وسیله احزاب فوق الذکر توأماً انجام، به طوری که نماینده‌گان منتخب (تعداد کل ۱۵ نفر) از هر دو حزب خواهند بود.

۴ ـ در شهرستان‌های اهر، رشت، زابل، ساوه، رودسر، جهرم، نهاوند، قصرشیرین، میناب، قزوین و میاندوآب، مبارزات انتخاباتی صورت خواهد گرفت به ترتیبی که هر یک از احزاب مذکور توفیقی حاصل نمود نماینده‌گان اکثر بخشهای تابع این شهرستانها نیز از حزب برنده خواهد بود.

۵ ـ حزب مردم در شهرستان‌های لنگرود، سنندج، نوشهر، شاهی و بابل به طور قطع نبایستی نامزد انتخاباتی تعیین نماید.

۶ـ در سایر شهرستان‌ها که فوقاً نام برده نشده حزب ایران‌نوین قطعاً برنده خواهد بود.[1]

با اینکه دو حزب برای مناطق مختلف سهمیه‌های از پیش تعیین‌شده‌ای داشتند اما این خبر سری نگاه داشته شده بود تا مبادا کسی به دمکراسی شاهنشاهی شک کند و به تصنعی بودن

۱ـ همان.

انتخابات و نتایج آن پی ببرد. به همین دلیل رهبران دو حزب و به‌ویژه حزب ایران‌نوین و دولت هویدا وانمود می‌کردند که مبارزات انتخاباتی انجمن‌های استان و شهرستان کاملاً جدی و رقابت‌هایش سنگین خواهد بود، تا این کمدی انتخابات ظاهری رقابتی و به اصطلاح سالم و آزاد پیدا کند.[۱]

با این حال مبارزات به اصطلاح انتخاباتی میان دو حزب تا موعد مقرر ادامه یافت و در روز جمعه سیزدهم شهریور ۱۳۴۹ در سراسر کشور انتخابات انجمن‌های استان و شهرستان برگزار شد.[۲] با این توضیح که تهران مشمول برگزاری این انتخابات نمی‌شد. به تدریج که نتایج انتخابات در شهرهای مختلف کشور اعلام می‌شد حاکی از آن بود که پیروزی حزب ایران‌نوین بسیار قاطع و تعیین‌کننده‌تر شده است. تا آن هنگام هیچ‌گاه حزب ایران‌نوین تا به این اندازه قاطعانه بر رقیب خود، حزب مردم، غلبه نکرده بود. پیش از آن حزب ایران‌نوین در انتخابات دوره بیست‌ویکم مجلس شورا هفتاد درصد کرسی‌ها، در انتخابات دوره بیست‌ودوم شورا هشتادوسه درصد کرسی‌ها و در انتخابات انجمن‌های شهر در سال ۱۳۴۷ هم هشتادوپنج درصد کرسی‌ها و نمایندگان را به خود اختصاص داده بود اما این بار پیروزی آن بر حزب اقلیت از نود درصد فراتر رفته بود.[۳]

انتخابات بخش‌ها و یا مرکزیت بخشداری‌های چند روز پس از پایان انتخابات در شهرها برگزار شد و نتایج حاصله از آن که در بیست‌وچهارم شهریور ۱۳۴۹ اعلام شد از پیروزی قاطع حزب ایران‌نوین حکایت داشت. بدین ترتیب در هر دو مرحله انتخابات انجمن‌های شهرستان و استان (در شهرها و بخش‌ها) مجموعاً دوهزار و چهارصد و هفتادوسه تن انتخاب شده بود که از این رقم یکهزارونهصدوبیست‌وهفت تن سهم حزب ایران‌نوین، پانصدویازده نفر عضو حزب مردم و سی‌وپنج تن هم از کاندیداهای منفرد و مستقل برگزیده شده بودند. بر اساس آمار به دست آمده نمایندگان انجمن در بیست‌وهفت شهر انحصاراً اعضای حزب ایران‌نوین بودند. در بیست‌ویک شهر حزب مردم در اکثریت بود و در یکصدوبیست‌وسه شهر هم هر دو حزب نمایندگانی داشتند که در تمام آنها اکثریت از آن حزب ایران‌نوین بود. در شهر کازرون

۱ـ روزنامه *آیندگان*، س ۳، ش ۷۹۶، سه‌شنبه ۱۳ مرداد ۱۳۴۹، ص ۱.
۲ـ *خواندنیها*، س ۳۰، ش ۹۸، شنبه ۱٤ شهریور ۱۳٤۹، ص۳.
۳ـ روزنامه *آیندگان*، س۳، ش ۸۲۳، شنبه ۱٤ شهریور ۱۳٤۹، ص ۱؛ و همان، ش ۸۲٤، صص ۱ و ۸؛ و همان، ش ۸۲۵، ص ۱.

نمایندگان منفرد در اکثریت قرار گرفته بودند.[1]

گزارش ساواک از فعالیت‌های حزب در روزهای پس از انتخابات انجمن‌های شهرستان و استان چنین است:

حزب ایران‌نوین بعد از انجام انتخابات انجمن‌های شهرستان و استان حالت رخوت به خود گرفته است. به غیر از تشکیل حوزه‌های حزبی در تهران و تشکیل جلسات کمیته تئوریک و پژوهش‌های حزبی فعالیت چشمگیر دیگر در سایر ارگان‌های حزبی مشهود نمی‌گردد و حزب به صورت یک تشکیلات اداره درآمده است. ملاقات اعضای حزب با دبیر کل محدودتر شده و دبیر کل روزها در اطاق دربسته می‌نشیند و خلاصه صورتجلسات حوزه‌های حزبی را مطالعه و روزانه با امضای تعدادی زیاد نامه‌های اداری که به عنوان وزارتخانه‌ها تهیه شده است و اکثر این نام‌ها ارتباط به مطالب حوزه‌های حزبی تهران دارد وقت خود را می‌گذراند.[2]

دوره دوم انتخابات و حیات انجمن‌های شهرستان و استان

در اوایل زمستان ۱۳۵۰ رهبران و دست‌اندرکاران امور در حزب ایران‌نوین خود را برای شرکت در انتخابات دوره دوم انجمن‌های شهرستان و استان آماده می‌کردند. در بیست‌وهفتم دی ۱۳۵۰ رهبری حزب طی بخشنامه‌ای خطاب به کمیته‌ها و شعب حزب ایران‌نوین در شهرها و بخش‌های مختلف کشور خواست تا تمهیدات لازم برای شرکت فعالانه در انتخابات دوره دوم انجمن‌های مذکور را فراهم آورند.[3] طبق آمارها در این دوره از انتخابات انجمن‌های شهرستان و استان تعداد داوطلبان بسیار بیشتر از دوره سابق بود. در بیست‌ویکم خرداد ۱۳۵۱ گفته می‌شد که حدود پانزده هزار نفر از طرف حزب ایران‌نوین خود را داوطلب عضویت در انجمن‌ها کرده‌اند. کاندیداهای حزب مردم بسیار کمتر از این تعداد بود. مقرر بود انتخابات انجمن‌های شهرستان و استان در حدود پانصد حوزه انتخابیه برگزار شود.[4]

در این دوره نیز صحبت از توافق رهبران دو حزب و دولت بر سر سهمیه هر یک از

۱ـ همان، س ۳، ش ۸۳۳، چهارشنبه ۲۵ شهریور ۱۳۴۹، ص ۱.

۲ـ آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

۳ـ همان.

۴ـ روزنامه *آیندگان*، س ۵، ش ۱۳۵۱، یکشنبه ۲۱ خرداد ۱۳۵۱، ص ۱.

طرفین از منتخبان نهایی انجمن‌ها بود.[۱] فعالیت‌ها و تبلیغات حزب ایران‌نوین برای انتخابات دوره دوم انجمن‌های شهرستان و استان بسیار وسیع و پرسر و صداتر از دوره پیشین شد و رهبران دست‌اندرکاران امور در حزب اکثریت و دولت و نیز نمایندگانی از مجلس در همراهی با کاندیداهای این انتخابات هر آنچه در چنته داشته برای ترغیب و تشویق مردم کشور برای شرکت در انتخابات مذکور به نمایش گذاشتند.[۲]

انتخابات انجمن‌ها در روز جمعه بیست‌ویکم مهر ۱۳۵۱ در سراسر کشور برگزار شد و شواهد و قراین موجود طی ساعات بعد از پایان انتخابات نشان می‌داد که باز هم حزب ایران‌نوین اکثریت قاطع کرسی‌ها را به کاندیداهای خود اختصاص داده است.[۳] اسناد و مدارک موجود نشان می‌داد که تقلبات گسترده‌ای از سوی حزب ایران‌نوین و مجموعه عوامل دولتی در انتخابات اخیر انجمن‌ها به وقوع پیوسته و در اکثر حوزه‌ها «رأی‌ها قبلاً نوشته شده و در داخل صندوق ریخته شده بود».[۴] پس از پایان انتخابات و مانند دوره سابق باز هم رهبران حزب و دولت خواسته‌ها و نظرات خود را در تعیین هیأت رئیسه و خط مشی انجمن‌های شهر، و انجمن‌های شهرستان و استان به اعضا و منتخبین جدید تحمیل و دیکته کردند.[۵]

در این دوره از انتخابات انجمن‌های شهرستان و استان در مجموع یکصدوپنجاه انجمن شهرستان و بیست‌وسه انجمن استان (و در مجوع یکصدوهفتادوچهار انجمن) تشکیل شد و تعداد کل منتخبین این دوره در انجمن‌های مذکور دوهزاروپانصدوچهار تن بودند که از این تعداد دوهزاروپنجاه‌ونُه نفر از حزب ایران‌نوین بودند. حزب مردم چهارصدوسی منتخب و منفردین هم پانزده نماینده داشتند. در این دوره حزب ایران‌نوین در شش استان (آذربایجان غربی، زنجان، چهارمحال و بختیاری، سمنان، کردستان، کرمانشاه) اکثریت مطلق داشت. در شانزده انجمن استان (آذربایجان‌شرقی، اصفهان، ایلام، خراسان، خوزستان، ساحلی و بنادر، سیستان و بلوچستان، فارس، کرمان، کهگیلویه و بویراحمد، گیلان، لرستان، مرکزی، مازندران، همدان، یزد) این حزب دارای اکثریت نسبی بود و در یک انجمن استان (بوشهر)

۱ـ اصغر صارمی‌شهاب، پیشین، ص ۱۱۱.
۲ـ روزنامه *آیندگان*، س ۵، ش ۱۴۰۸، پنجشنبه ۲۶ مرداد ۱۳۵۱، ص ۱.
۳ـ همان، س ۵، ش ۱۴۵۵، شنبه ۲۲ مهر ۱۳۵۱، صص ۱۲ و ۱.
۴ـ آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی (اسناد ساواک).
۵ـ روزنامه *آیندگان*، س ۵، ش ۱۴۶۹، سه‌شنبه ۹ آبان ۱۳۵۱، ص ۱.

هم حزب مردم از اکثریت نسبی برخوردار بود. از مجموع یکصدوپنجاه‌ویک انجمن شهرستان حزب ایران‌نوین در چهل‌وپنج شهرستان دارای اکثریت مطلق و در هشتاد شهرستان دارای اکثریت نسبی بود. حزب مردم هم در بیست‌وچهار شهرستان از اکثریت نسبی برخوردار بود.[۱] چند ماه پس از آغاز فعالیت و حیات دوره دوم انجمن‌های شهرستان و استان، آشکارتر شده بود که کارآمدی آنها در حداقل ممکن است و در برخی از شهرستان‌ها به خاطر بحران‌آفرینی و مشکل‌سازی‌های خلاف قاعده و پی‌درپی اعضای حزب اکثریت، انجمن‌های مذکور عملاً به تعطیلی گراییده بود.[۲]

ماهیت دمکراسی شاهانه و انتخابات آزاد آن روزها و نگرش شخص شاه به منتخِب و منتخَب را در این گفتگوی شاه و علم به خوبی می‌توان دید:

در سرخس خانمی را که نسبتاً خوشگل هم بود و از مشهد آمده بود به شاهنشاه معرفی کردند که ایشان نماینده سرخس در انجمن استان هستند. این هم شرکت مردم حتی در کارهای محلی خودشان است!! اتفاقاً شاهنشاه توجه فرمودند و فرمودند که این مطلب را نمی‌فهمم که چطور ممکن است مردم سرخس این جنده خانم را انتخاب کرده و به مشهد فرستاده‌اند؟ عرض شد خیر! حزب ایران‌نوین او را نامزد کرده و انتخاب شده است! [۳]

۱ـ *نمایندگان دومین دوره انجمن‌های استان و شهرستان*، ۱۳۵۵ ـ ۱۳۵۱، ص سی و چهار.
۲ـ *خواندنیها*، س ۳۳، ش ۲۱، شنبه ٤ آذر ۱۳۵۱، ص ۵.
۳ـ اسدالله علم، پیشین، ج ۳، صص ٦۱ ـ ٦۰.

فصل هشتم
حزب ایران‌نوین در دورهٔ دبیرکلی منوچهر کلالی
(۱۳۴۸ - ۱۳۵۳)

کلالی و مدیریت جدید

با برکناری یا استعفای عطاءالله خسروانی از دبیرکلی حزب ایران‌نوین نام سه نفر برای مقام دبیرکلی این حزب بر سر زبان‌ها بود که عبارت بودند از هویدا (نخست‌وزیر)، حسن زاهدی و منوچهر کلالی. دو نفر اخیر قبلاً معاون و قائم‌مقام دبیرکل حزب ایران‌نوین بودند و ارتباط بسیار نزدیکی هم با هویدا داشتند و انتخاب هر یک از آنان به معنای گسترش نفوذ هویدا در حزب بود.[۱] برای احراز مقام دبیرکلی حزب ایران‌نوین از جواد منصور (برادر حسنعلی منصور)، عبدالعظیم ولیان و محمود کشفیان هم نام برده می‌شد.[۲] هر چند پیشاپیش تصمیم پیرامون انتخاب دبیرکل جدید حزب ایران‌نوین اتخاذ شده بود، با این حال طبق اساسنامه حزب انتخاب دبیرکل از وظایف کنگره بود و چون تا برگزاری کنگره دوم حزب زمان زیادی باقی بود (کنگره دوم مقرر بود در اردیبهشت ۱۳۵۰ برگزار شود)، به همین دلیل تشکیل کنگره‌ای فوق‌العاده ضرورت داشت. ضمن اینکه هویدا برای تثبیت، تقویت و تحکیم قدرت و نفوذش در حزب ایران‌نوین (در مقام نخست‌وزیر و احتمالاً با جلب موافقت شاه) قصد داشت در اساسنامه حزب تغییراتی صورت بدهد که آن هم فقط در صلاحیت کنگره حزب بود. در روز

۱ـ آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).
۲ـ *خواندنیها*، س ۲۹، ش ۹۵، شنبه ۱ شهریور ۱۳۴۸، ص ٤.

نوزدهم شهریور ۱۳۴۸ کنگره فوق‌العاده حزب ایران‌نوین با شرکت نمایندگان کمیته‌های شهرستان، نمایندگان عضو فراکسیون‌های پارلمانی و اعضای شورای مرکزی و هیأت اجرایی و سایر نمایندگان سازمان‌های مختلف حزب ایران‌نوین در تهران تشکیل شد. ریاست کنگره بر عهده حسین خطیبی بود و طبق برنامه قبلی با پیشنهاد صوری حسن زاهدی، که پس از خسروانی در مقام وزارت کشور قرار گرفته بود، شرکت‌کنندگان انتخاب کلالی به عنوان سومین دبیرکل حزب ایران‌نوین را تأیید کردند. به پیشنهاد هیأت اجرایی حزب، رضا جعفری، حیدرعلی ارفع، محسن خواجه‌نوری، عزت‌الله یزدان‌پناه و جواد مهذب به عنوان هیأت بررسی و اصلاح اساسنامه حزب (که همان سپردن ریاست هیأت اجرایی و دفتر سیاسی به نخست‌وزیر حزبی بود) تعیین شدند. تغییرات صورت گرفته هم تماماً مورد تأیید و تصویب کنگره فوق‌العاده قرار گرفت. طبق اساسنامهٔ جدید دبیرکل حزب که تا آن هنگام در مجموعه مدیریت، جهت‌دهی و هدایت حزب ایران‌نوین مقام و موقعیت بلندی داشت، تقریباً هیچ کاره شد و نخست‌وزیر در رهبری و هدایت حزب ایران‌نوین نقش درجه اول و تعیین‌کننده‌ای پیدا کرد.[1] ساواک این تغییر و تحول در اساسنامه حزب و تنزل مقام و موقعیت دبیرکل حزب ایران‌نوین را چندان معقول ندانست:

با عرض اینکه از نظر کلی دبیرکل بالاترین مقام را در حزب به عهده دارد و از نظر شکل حزبی به همان ترتیب که در سایر احزاب بزرگ دنیا نیز مسبوق به سابقه می‌باشد دبیرکل ریاست دفتر سیاسی را به عهده دارد علیهذا با عرض مراتب بالا و رعایت اصول حزب و شکل ظاهری آن از نظر نحوه قضاوت محافل خارجی و نیز افکار عمومی چنانچه ریاست هیأت اجرایی و بالاخص دفتر سیاسی طبق سازمان قبلی به دبیرکل حزب محول گردد از نظر کلی به مصلحت نزدیک‌تر است. مراتب استحضاراً از عرض می گذرد.[2]

با دبیرکل شدن کلالی و تغییر در اساسنامه حزب «وظایف دبیرکل فقط اجرای دستورات بود. ولی او [کلالی] آن چنان دبیرکل نبود، بلکه شیر بی‌یال و دم و اشکم بود. برای اینکه دبیرکل از حیثیتی برخوردار باشد پست وزارت مشاور هم ضمیمه کار او گردید».[3]

گفته می‌شد که انتخاب کلالی به دبیرکلی حزب ایران‌نوین با نظر مساعد بسیاری از

۱ـ آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، (اسناد ساواک).
۲ـ همان.
۳ـ باقر عاقلی، پیشین، صص ۱۰۰۱ ـ ۱۰۰۲.

نمایندگان عضو فراکسیون اکثریت در مجلس بیست‌ودوم مواجه شد که انتخاب و راهیابی‌شان به مجلس را مدیون مساعدت‌های او بودند و نیز شایع بود که کلالی از چند سال قبل رهبری جناح آمریکایی‌تر حزب ایران‌نوین را بر عهده داشته است.[۱]

پس از دبیرکل شدن کلالی، در هماهنگی با هویدا به تدریج مدیران ریز و کلان حزب در بخش‌ها و قسمت‌های مختلف که به اصطلاح از بقایای باند خسروانی بودند برکنار شده و وفاداران و نزدیکان به نخست‌وزیر و کلالی جایگزین آنان شدند.

حتی برکناری جواد شهرستانی نخستین شهردار حزبی تهران در اوایل آبان ۱۳۴۸ هم در همین راستا مورد ارزیابی قرار گرفت و گفته شد که خسروانی، شهرستانی را در آغاز فعالیت انجمن شهر تهران، باوجود مخالفت هویدا، به عنوان شهردار تهران تحمیل کرده بود و اینک هویدا در اولین فرصت آشکارا نشان داد که در راستای سلطه بلامنازعش بر مجموعه حزب و دولت اجازه نمی‌دهد اعضای باند خسروانی بیش از آن برای او گردن‌فرازی کنند.[۲]

البته تا یکی دو سال بعد هنوز برخی از مهم‌ترین اعضای آن باند که در مجلس، وزارتخانه‌های مختلف و غیره حضوری مؤثر داشتند برای کلالی و حتی هویدا نخست‌وزیر دردسر ساز بودند و کماکان به روابط خود با خسروانی ادامه می‌دادند.[۳]

در بیست‌وششم خرداد ۱۳۴۹ در جلسه هیأت اجرایی حزب ایران‌نوین امیرقاسم معینی به عنوان قائم‌مقام دبیرکل حزب معرفی شد[۴] و هنگامی که در اواسط اسفند ۱۳۵۱ معینی به وزارت کار منصوب شد، این شائبه به وجود آمد که او از قائم‌مقامی دبیرکل حزب اکثریت کناره خواهد گرفت. در این میان سه نفر از معاونین وقت دبیرکل (حبیب دادفر، جواد سعید و صادق ناصرزاده) برای قرار گرفتن در منصب قائم‌مقامی دبیرکل با یکدیگر رقابت پیدا و پنهانی را آغاز کردند. اما در آن مقطع معینی کماکان قائم‌مقام دبیرکل باقی ماند[۵] و سرانجام در بیست‌ونهم اردیبهشت ۱۳۵۳ بود که معینی بالاخره به دلیل مشغله‌کاری از این منصب کناره گرفت و جای خود را به جواد سعید سپرد و برخی از اعضای حزب (البته به عبث)

۱ـ آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

۲ـ روزنامه *آیندگان*، ش ۵۳۹، چهارشنبه ۲ مهر ۱۳۴۸، ص ۱؛ و *خواندنیها*، س ۳۰، ش ۷، شنبه ۲۶ مهر ۱۳۴۸، ص ٤؛ و *امیرعباس هویدا به روایت اسناد ساواک*، بخش ۲، ص ۱۸.

۳ـ آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

۴ـ روزنامه *آیندگان*، س ۳، ش ۷۵۵، چهارشنبه ۲۷ خرداد ۱۳٤۹، ص ۱.

۵ـ آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

امیدوار شدند با قائم‌مقامی جواد سعید در حزب ایران‌نوین تحرکی جدی ایجاد شود.[۱]

در سال ۱۳۴۹ محمدعلی صفاری رئیس شورای استانی حزب ایران نوین، جواد سعید معاون دبیرکل، نصیر عصار رئیس شورای عالی سازمان جوانان حزب و جمشید منتصری مسئول سازمان جوانان حزب بودند و غلامحسین کارآموز بر امور استان‌های سازمان جوانان حزب ریاست می‌کرد.[۲]

در همین سال ۱۳۵۰ عباس فروتن که تا آن هنگام رئیس قسمت انتشارات حزب بود، جای خود را در این سمت به صادق ناصرزاده سپرد و خود به ریاست شوراهای استان‌های حزب منصوب شد. رضا نجیمی رئیس دبیرخانهٔ حزب شد که تا آن زمان صادق ناصرزاده این سمت را بر عهده داشت. ایرج ملک‌افضلی هم رئیس قسمت عضویت حزب ایران‌نوین گردید.[۳]

در اوایل شهریور ۱۳۵۱ تعداد معاونان دبیرکل حزب اکثریت که تا آن هنگام فقط در دو نفر خلاصه می‌شد (جواد سعید و عزت‌الله یزدان‌پناه)، به هشت معاون افزایش یافت و هر یک از معاونین رأساً عهده‌دار چند حوزه مدیریتی حزب شدند. بدین ترتیب در هشتم شهریور ۱۳۵۱ هشت معاون دبیرکل به شرح زیر بر بخش‌های مختلف حزب مدیریت و ریاست می‌کردند:

۱ـ جواد سعید با حفظ سمت عنوان مشاور دبیرکل را نیز دارد و قسمت‌های سازمان جوانان ـ کانون سپاهیان انقلاب ـ قسمت زنان ـ قسمت امور استان‌ها و قسمت بازرگانان زیر نظر وی می‌باشد.

۲ـ عزت‌الله یزدان‌پناه با حفظ سمت عنوان مشاور دبیرکل را نیز داشته و قسمت‌های دفتر طرح‌ها و مطالعات و آموزش ـ پژوهش‌های تئوریک ـ تشکیلات و امور بین‌المللی زیر نظر ایشان خواهد بود.

۳ـ رضا نجیمی معاون دبیرکل و سرپرست قسمت‌های امور مالی ـ خدمات ـ دبیرخانه ـ عضویت ـ ساختمان و معاضدت اجتماعی.

۱ـ روزنامه مردم، ش ۱۱۰، دوشنبه ۳۰ اردیبهشت ۱۳۵۳، ص ۱؛ و عبدالعظیم ولیان *به روایت اسناد ساواک*، ص ۲۳۹.

۲ـ *خلاصه فعالیت یک ساله سازمان جوانان تبریز در سال ۱۳۴۹*، ص ۳ ـ ۱.

۳ـ آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

۴ـ محمد شهرستانی معاون دبیرکل و سرپرست انجمن‌های استان ـ شهرستان ـ شهر و انجمن‌های محل و قسمت سازمان‌های دموکراتیک.

۵ ـ پزشکی معاون دبیرکل و سرپرست قسمت‌های بازرسی ـ مراقبت و امداد ـ تحقیق و رسیدگی و شناسایی.

۶ـ حبیب دادفر معاون دبیر کل و سرپرست امور استان‌ها ـ شوراهای استان ـ ارتباط با وزارتخانه‌ها و انتخابات.

۷ ـ صادق ناصرزاده معاون دبیرکل سرپرست قسمت‌های انتشارات ـ تبلیغات ـ روابط عمومی و تشریفات و مراسم ملی.

۸ ـ ضیاءالدین شادمان معاون دبیرکل و رئیس کمیته استان مرکزی حزب ایران‌نوین.[1]

کلالی در گزارشی که پیرامون این تغییرات در ساختار مدیریتی حزب به دفتر سیاسی داد «توسعه تشکیلات و سازمان‌های جدیدی که در حزب ایجاد شده» را علت آن ذکر کرد.

گزارش نسبتاً مفصل ساواک از تغییرات در حزب ایران‌نوین ضمن اشاره به موارد فوق، حاوی مطالب دیگری نیز بود:

در جلسه دفتر سیاسی حزب ایران‌نوین در چهارشنبه ۸ شهریور [۱۳۵۱] ساعت ۱۳:۴۵ که در آن کلیه اعضای دفتر سیاسی حضور داشتند. تصمیمات مهمی در خصوص ترکیب تشکیلاتی حزب اتخاذ شد.

در این جلسه ضمن بررسی برنامه‌های حزب در انتخابات انجمنهای شهر و شهرستان و با توجه به توسعه روزافزون حزب ۶ معاون به دو معاون قبلی دبیرکل اضافه شد و اینک دبیرکل دارای ۸ معاون ... می‌باشد...

نظریه شنبه ـ در تقسیمات تازه وضع مدرسه عالی حزب ـ از نظر مسائل حزبی مشخص نگردیده.

...ضمناً وضع سازمان‌هایی چون کمیته همبستگی ملل آفریقا و آسیا از نظر سرپرستی معلوم نیست. اگر چه این قسمت در حال حاضر از طرف اکثریت قریب به اتفاق این چهره‌ها را تأیید کرده‌اند اکنون مسأله‌ای که مطرح است و حائز کمال اهمیت می‌باشد موضوع انتخاب رؤسای واحدها و قسمت‌های جدید است. از قبیل دبیرخانه ـ انتشارات ـ بازرسی ـ امور

۱ـ همان.

استان‌ها و همه تشکیلاتی که معاونان جدید قبلاً به صورت فردی اداره می کرده‌اند. در این زمینه بیم آن می‌رود که رفیق‌بازی در سطح گسترده‌تری توسعه یابد. اگر چه این سیستم تا حدود زیادی از اشتباهات فردی خواهد کاست ولی نکته مهم آنست که هیچ یک از این افراد در برابر مقامات رهبری حزب، استقلال رأی ندارند، به خصوص شهرستانی، پزشکی، دکتر نجیمی که به طرز عجیبی وابسته به دبیر کل هستند.

موضوع دیگری که می‌ماند آن است که عباس فروتن رئیس شوراهای استان تا چه اندازه از حبیب دادفر و یا مطهری از صادق ناصرزاده پیروی خواهد کرد و یا ایرج افضلی از دکتر نجیمی، چه در حال حاضر وی با دکتر نجیمی روابط خوبی ندارد بلکه ملک‌افضلی سعی دارد به هر طریق برای دکتر نجیمی بزند.

ـ قرار است نمودار تشکیلاتی و سازمانی حزب عوض شود.

ـ در حال حاضر آنچه که بیشتر از همه احساس می‌شود جان بخشیدن به قسمت‌های طرح و مطالعاتی حزب به خصوص دفتر طرح‌ها و مطالعات است. این دفتر شامل شانزده کمیسیون است که هر کمیسیون از ده تا بیست‌ودو نفر عضو دارد. اکثریت این افراد روی دوستی و رفیق‌بازی به کمیسیون‌ها راه یافته‌اند که از هیچ آگاهی و دانشی برخوردار نیستند. وانگهی از شانزده کمیسیون موجود فقط پنج کمیسیون فعالیت نسبی دارد و یازده‌کمیسیون دیگر مدت سه تا چهار سال است که عملاً تعطیل می‌باشند. رئیس این دفتر به نام سعید بهادری در هفته حتی شش ساعت نیز به طور منظم در حزب انجام وظیفه نمی کند.

ـ دیگر آنکه لزوم ایجاد یک سازمان آماری در کلیه زمینه‌ها در حزب احساس می‌شود که در واقع می‌تواند زیربنای برنامه طرح و مطالعاتی حزب باشد.[1]

چند روز بعد، در بیست‌وسوم شهریور ۱۳۵۱ منوچهر کلالی دو معاونت دیگر در حزب ایران‌نوین ایجاد کرد و تعداد معاونت‌های دبیرکل حزب را به ده رسانید. معاونت نخست بر عهده احمد بلوری قرار گرفت و مسئولیت سازمان کارگران حزب به او سپرده شد. معاونت بعدی را امیرحسین شیخ‌بهایی در درست گرفت و عهده‌دار مسئولیت سازمان اصناف حزب ایران نوین گردید.

۱ـ همان.

تحلیل ساواک این بود که ساختار تشکیلاتی و مدیریتی جدیدی که کلالی مبدع آن بود، اساساً در راستای رقابت او به عنوان دبیرکل حزب با امیرعباس هویدا نخست‌وزیر ایجاد شده بود. هویدا با ریاست بر هیأت اجرایی و دفتر سیاسی حزب عملاً نقشی تعیین‌کننده در رهبری و هدایت حزب به دست آورده و اینک کلالی تلاش می‌کرد با ساماندهی مجدد بر مجموعه مدیریتی حزب و گماردن افراد مورد اعتمادش بر رأس بخش‌های ریز و کلان حزب در مقام دبیرکل اقتدار و جایگاه مسلطی برای خود دست و پا کند. کلالی تا آن مقطع برای استان‌های مختلف کشور هم دبیرانی تعیین کرده بود، که به باور ساواک همه این‌ها می‌توانست موقعیت او را در رأس حزب ارتقا بخشد.[1] کلالی چند ماه پس از آغاز دبیرکلی، مسئولین (دبیران) امور استان‌های حزب را که تا آن هنگام نُه نفر بودند، به دوازده نفر افزایش داده و به شرح زیر افراد مورد نظرش را در رأس آن استان‌ها قرار داد:

۱ـ دکتر وفا استان مرکزی، ۲ـ روحانی (نماینده مجلس) استان گیلان، ۳ ـ کاسمی مازندران، ٤ ـ کلانتری (مدیرکل حرفه‌ای سابق در وزارت آموزش و پرورش) خراسان، ٥ ـ ضیاءاحمدی کرمان و سیستان و بلوچستان، ٦ ـ کریم اهری آذربایجان‌شرقی، ۷ ـ دکتر مدنی آذربایجان غربی، ۸ ـ محمد شهرستانی خوزستان و استان کهگیلویه، ۹ ـ پزشکی فارس و بنادر جنوب، ۱۰ ـ بدر صالحیان کرمانشاه و همدان، ۱۱ ـ دکتر منتظری (مدیرکل وزارت علوم) کردستان، ۱۲ ـ حسام‌الدین رضوی اصفهان.[2]

در اواسط فروردین ۱۳۵۲ یحیی شمس که تا آن هنگام معاون دبیرکل و رئیس مؤسسه علوم سیاسی و حزبی بود، به سمت مسئول امور بین‌الملی حزب اکثریت منصوب شد و محمدعلی رشتی هم مشاور امور بین‌المللی حزب گردید.[3]

هیأت اجرایی

هیأت اجرایی در تصمیم‌سازی‌های کلان حزب نقشی قابل توجهی داشت و بنابراین با ریاست هویدا بر آن، بسیاری از خواست‌ها و تصمیمات شخص دبیرکل تحت‌الشعاع جهت‌گیری‌های آن قرار می‌گرفت. هیچ‌یک از این تغییرات بر اساس آرای اعضای حزب نبود. به گزارش

۱ـ همان.
۲ـ همان.
۳ـ همان.

ساواک در پانزدهم بهمن ۱۳۴۸:

در حال حاضر افرادی که در هیأت اجرایی حزب عضویت دارند نودوپنج درصد آنها دستوری و بدون داشتن رأی به عضویت درآمده‌اند و با همه تظاهری که در گذشته در این زمینه از نظر رضایت خاطر افراد حزبی شده است معذالک آرای رأی‌دهندگان به هیچ‌وجه به حساب نیامده. به عنوان نمونه سال گذشته وزرای حزبی اکثراً در ردیف کسانی بودند که حتی دو رأی نداشتند ولی پس از قرائت نتیجه آراء آنها در ردیف افرادی که بیش از همه رأی داشته‌اند به عضویت درآمدند. با انتخاب منوچهر کلالی به سمت دبیرکل حزب مشکل انتخاب هیأت اجرایی به مراتب بیش از گذشته است زیرا وی طرفدار آزادی عمل و اعمال دموکراسی در حزب است در حالی که او ناگزیر است دستورات نخست‌وزیر را هم اجراء کند و به خوبی روشن است که کلالی اولین شکست عقیده‌ای را در انتخاب هیأت اجرایی خواهد خورد زیرا وزرا مثل گذشته بدون داشتن کمترین رأی موافقی کرسی‌های هیأت اجرایی حزب را تصاحب خواهند کرد و موفقیت آنها بی‌شک [موجب] شکست کلالی و تضعیف او خواهد شد.[1]

اعضای جدید هیأت اجرایی در روز چهارشنبه بیست‌ودوم بهمن ۱۳۴۸ از سوی شورای مرکزی حزب ایران‌نوین برگزیده شدند و به دنبال آن در برخی حوزه‌های حزبی نسبت به ترکیب جدید این شورا و اینکه باز هم چهره‌هایی بی‌اعتنا به وظایف حزبی بر این مقام تکیه زده‌اند انتقاداتی صورت گرفت.[2] اسامی چهل عضو اصلی و هشت عضو (از ده عضو) علی‌البدل هیأت اجرایی حزب ایران‌نوین که در بیست‌ودوم بهمن ۱۳۴۸ انتخاب شده بودند، عبارت است از:

۱ـ امیرعباس هویدا، رئیس. ۲ ـ ناصر یگانه، منشی. ۳ ـ فرخ‌رو پارسای، عضو. ٤ ـ امیرقاسم معینی، عضو. ٥ ـ حیدرعلی ارفع، عضو. ٦ ـ جواد منصور، عضو. ۷ ـ دکتر جواد سعید، عضو. ۸ ـ فتح‌الله ستوده، عضو. ۹ ـ منصور روحانی، عضو. ۱۰ ـ ضیاءالدین شادمان،عضو. ۱۱ ـ دکتر منوچهر شاهقلی، عضو. ۱۲ ـ حسن زاهدی، عضو. ۱۳ ـ محمد حجازی، عضو. ١٤ ـ هادی هدایتی، عضو. ١٥ ـ محمود کشفیان، عضو. ١٦ ـ حسین خطیبی، عضو. ۱۷ ـ

۱ـ همان.

۲ـ روزنامه *آیندگان*، س ۳، پنجشنبه ۲۳ بهمن ١٣٤٨، ص ۱؛ و آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

محمد سام، عضو. ۱۸ ـ غلامرضا نیک‌پی، عضو. ۱۹ ـ احمد بلوری، عضو. ۲۰ ـ محسن خواجه‌نوری، عضو. ۲۱ ـ عزت‌الله یزدان‌پناه، عضو. ۲۲ ـ عباس سالور، عضو. ۲۳ ـ فریدون معتمدوزیری، عضو. ۲٤ ـ عباس فروتن، عضو. ۲۵ ـ صادق ناصرزاده، عضو. ۲٦ ـ فرهنگ مهر، عضو. ۲۷ ـ عبدالله جوانشیر، عضو. ۲۸ ـ فضل‌الله معتمدی، عضو. ۲۹ ـ حیدر صائبی، عضو. ۳۰ ـ خلیل کازرونی، عضو.۳۱ ـ محمدعلی رشتی، عضو. ۳۲ ـ محمدولی قراچورلو، عضو. ۳۳ ـ وحید مهدوی، عضو. ۳٤ ـ جواد مهذب، عضو. ۳۵ ـ امیرحسن فرزانه، عضو. ۳٦ ـ منوچهر پزشکی، عضو. ۳۷ ـ فضل‌الله جلالی‌نور، عضو. ۳۸ ـ مهدی بهنام، عضو. ۳۹ ـ محسن آشتی، عضو. ٤۰ ـ عبدالوهاب کیاکجوری، عضو.

اعضای علی‌البدل:

۱ ـ محمود پروشانی. ۲ ـ قوام صدری. ۳ ـ رضا جعفری. ٤ ـ محمد شهرستانی. ۵ ـ منوچهر سعیدوزیری. ٦ ـ سهراب فیروزیان. ۷ ـ محمدحسن عباس‌میرزائی. ۸ ـ عزیزالملوک شیبانی.[1]

نظر به اهمیت هیأت اجرایی حزب ایران‌نوین برای ساواک، این سازمان برای نفوذ در هیأت این طور صلاح می‌دید:

با توجه به اینکه به انتخابات هیأت اجراییه حزب مزبور که یکی از حساس‌ترین واحدهای تصمیم‌گیرنده حزب است بیش از چند روزی باقی نمانده، مراتب معروض و به منظور نفوذ در این هیأت تعدادی همکاران که در حزب نیز دارای زمینه می‌باشند معرفی تا از طریق مقام مدیریت کل یا معاونت دوم اداره کل سوم به هر نحو که اراده می‌فرمایند به آقای نخست‌وزیر یا آقای دکتر منوچهر کلالی یا آقای مهندس امیرقاسم معینی قائم‌مقام دبیرکل حزب جهت عضویت در هیأت اجراییه حزب توصیه گردند.

۱ـ صادق ناصرزاده نماینده مجلس شورای ملی

۲ـ منوچهر آزمون معاون نخست‌وزیر و سرپرست سازمان اوقاف

۳ـ رضا علومی نماینده مجلس شورای ملی و استاد دانشگاه تهران

منوط به رأی عالی است.[2]

۱ـ آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

۲ـ همان.

در آستانهٔ برگزاری انتخابات هیأت اجرایی در آذر ۱۳۵۰، ساواک از میزان نفوذ فراماسون‌ها در حزب و مجلس خبر می‌دهد:

انتخابات هیأت اجرایی حزب ایران‌نوین در روز ۵۰/۹/۲۴ انجام خواهد شد. برای این کار جناح فراماسون مجلس شورای ملی که رهبر آنها الموتی لیدر فراکسیون پارلمانی حزب ایران‌نوین است از هم اکنون برای گرفتن همه امتیازات صف‌بندی کرده‌اند. با تصاحب پستهای هیأت اجرایی تقریباً کار حزب و مجلس در دست ماسون‌ها است. عده ماسونها در شورا از پنجاه نفر تجاوز می‌کند و به طور مسلم برای تصاحب آرای شکننده پنجاه رأی قاطع به نظر می‌رسد. وقتی که خلاصه عملکرد روزانه حزب در نظر گرفته شود به نظر می‌رسد که جز فعالیت‌های فردی یا جمعی در جهت تحصیل مشاغل و یا منافع بیشتر مطرح نیست و اگر به صورت ظاهر کوشش و تلاشی هم مشاهده شود در حقیقت جز مقابله نیروها برای منافع بیشتر و یا امتیازات بیشتر که باز هم ارتباط با منافع دارد نیست. در نتیجه یک عده انگشت‌شمار معینی بار سنگین امر را بر دوش دارند و بقیه هم مشغول کارهای خودشان هستند.[1]

در این دوره از انتخابات و انتصابات هیأت اجرایی حزب ایران‌نوین، بر اساس اصلاحات صورت‌گرفته در اساسنامه تعداد اعضای این هیأت به یکصدوشانزده تن افزایش یافته بود. علاوه بر اینکه ساواک توانسته بود هر که را می‌خواست وارد این هیأت کند، تعداد کسانی که بر حسب مسائل باندی و جناحی و بدون داشتن حداقل لیاقت و شایستگی وارد هیأت اجرایی شدند، بسیار زیاد بود. فاسدان و فرصت‌طلبان هم باز بیشترین اعضای هیأت اجرایی حزب را تشکیل می‌دادند. این دوره از انتخابات هیأت اجراییه حزب ایران‌نوین در بیست‌وچهارم آذر ۱۳۵۰ صورت گرفت و پنج گروه (۱ـ انتخاب‌شدگان به موجب بند دوم ماده هفده اساسنامه حزب، ۲ـ انتخاب‌شدگان اعضای فراکسیون اکثریت در سنا، ۳ـ انتخاب‌شدگان فراکسیون پارلمان در شورا، ۴ـ منتخبین بند یک ماده هفده اساسنامه حزب، ۵ـ منتخبین استان‌ها و فرمانداری‌های کل) به شرح زیر نمایندگانشان را راهی هیأت اجراییه جدید حزب ایران‌نوین ساختند:

الف ـ انتخاب‌شدگان به موجب بند ۲ ماده ۱۷ اساسنامه حزب.

۱ـ همان.

۱ ـ امیرعباس هویدا ـ نخست‌وزیر ۲ ـ منوچهر کلالی ـ دبیرکل و وزیر مشاور ۳ ـ محمود کشفیان ـ وزیر مشاور و سرپرست سازمان امور اداری و استخدامی ٤ ـ منصور روحانی ـ وزیر کشاورزی ٥ ـ محمد سام ـ وزیر کشور ٦ ـ بانو دکتر فرخ‌رو پارسای ـ وزیر آموزش و پرورش ۷ ـ عبدالعظیم ولیان ـ وزیر تعاون روستاها ۸ ـ فتح‌الله ستوده ـ وزیر پست و تلگراف ۹ ـ کورس آموزگار ـ وزیر آبادانی و مسکن ۱۰ ـ هادی هدایتی ـ وزیر مشاور ۱۱ ـ حمید رهنما ـ وزیر اطلاعات ۱۲ ـ عبدالمجید مجیدی ـ وزیر کار و امور اجتماعی ۱۳ ـ محمود قوام‌صدری ـ وزیر مشاور ۱٤ ـ صادق احمدی ـ وزیر دادگستری ۱٥ ـ دکتر منوچهر شاهقلی ـ وزیر بهداری ۱٦ ـ امیرقاسم معینی ـ قائم‌مقام دبیرکل ۱۷ ـ دکتر جواد سعید ـ معاون اجرایی ۱۸ ـ عزت‌الله یزدان‌پناه ـ معاون طرح و برنامه ۱۹ ـ طاهری ـ استاندار گیلان ۲۰ ـ تقی سرلک ـ استاندار آذربایجان ۲۱ ـ جواد شهرستانی ـ استاندار کرمانشاهان ۲۲ ـ عباس سالور ـ استاندار خوزستان ۲۳ ـ منوچهر پیروز ـ استاندار فارس ۲٤ ـ فتح‌الله معتمدی ـ استاندار کرمان ۲٥ ـ حسن زاهدی ـ استان خراسان ۲٦ ـ غلامرضا کیانپور ـ استاندار اصفهان ۲۷ ـ فضل‌الله معتمدی ـ استاندار سیستان و بلوچستان ۲۸ ـ جواد تبریزی ـ استاندار ساحلی ۲۹ ـ ضیاءالدین شادمان

ب ـ انتخاب‌شدگان اعضای فراکسیون سنا

۳۰ ـ رئوفی ـ استاندار کردستان ۳۱ ـ سناتور گنجی ۳۲ ـ سناتور حیدرعلی ارفع ۳۳ ـ سناتور مصطفی قلی رام. به موجب بند کاندیدا ماده ۱۷ اساسنامه

ج ـ انتخاب‌شدگان فراکسیون پارلمانی به ترتیب تعداد آراء

۳٤ ـ حسن صائبی ۳٥ ـ محمد شهرستانی ۳٦ ـ حسن متین ۳۷ ـ منوچهر پزشکی ۳۸ ـ دکتر رضا نجیمی ۳۹ ـ حبیب‌الله دادفر ۳٤ ـ اسماعیل معینی‌زند ٤۱ ـ عبدالوهاب کیاکجوری ٤۲ ـ مهدی شیخ‌الاسلامی ٤۳ ـ اکبر مهاجرانی ٤٤ ـ فضل‌الله جلالی‌نوری ٤٥ ـ صدری کیوان ٤٦ ـ علی برومند ٤۷ ـ کاظم مسعودی ٤۸ ـ سعید وزیری (منوچهر) ٤۹ ـ فیروز فروهر ٥۰ ـ نیره ابتهاج سمیعی ٥۱ ـ سیدحسن مصطفوی نائینی ٥۲ ـ عبدالرسول عظیمی ٥۳ ـ حسام‌الدین رضوی ٥٤ ـ صادق ناصرزاده ٥٥ ـ دکتر حسین خطیبی ٥٦ ـ رضا ضیاءابراهیمی

د ـ منتخبین بند یک ماده ۱۷ از استان تهران

۵۷ ـ منوچهر آزمون ۵۸ ـ محمدحسین احمدی ۵۹ ـ جواد تفویضی ٦۰ ـ حسین کیهانیان

٦١ ـ ابوالقاسم آرام ٦٢ ـ محسن شاملو ٦٣ـ علی سپهر ٦٤ ـ معصومه ملک‌زاده ٦٥ ـ علی مترجم مدنی ٦٦ ـ عباس دانشمند ٦٧ ـ محمد جزایری ـ ٦٨ ـ محمد حقوقی ٦٩ ـ مجید سرتیپی ۷۰ ـ فرهنگ فرهی ۷۱ ـ مهدی بهنام ۷۲ ـ جعفر خوانساری ۷۳ ـ عباس رادفر ۷٤ ـ هوشنگ قدس ۷۵ ـ عبدالحسین زرمهر ۷٦ ـ پروین صوفی ۷۷ ـ جواد منصور ۷۸ ـ احمد کاشفی ۷۹ ـ فریدون معتمدوزیری ۸۰ ـ غلامرضا نیک‌پی ۸۱ ـ احمد خانلو ۸۲ ـ محمدعلی کرد ۸۳ ـ مهرانگیز دولتشاهی ۸٤ ـ محسن آشتی

هـ ـ منتخبین استان‌ها و فرمانداری‌های کل

۸۵ ـ عبدالرحیم کبیری از خراسان ۸٦ ـ اصغر افراسیابی استان مرکزی ۸۷ ـ مریم ریگی از سیستان و بلوچستان ۸۸ ـ دکتر احمدضیاء ابراهیمی ـ کرمان ۸۹ ـ ملاحسن ادیبی ـ امام جمعه کردستان ۹۰ ـ مرتضی گلبادی ـ مازندران ۹۱ ـ علی‌قلی جهانسوزی کرمانشاهان ۹۲ ـ محمدعلی آزرم ـ فارس ۹۳ ـ بانو زیبنده امینی ـ آذربایجان غربی ۹٤ ـ کمال نعمت‌بخش ـ اصفهان ۹۵ ـ عبدالعظیم صدقیانی ـ گیلان ۹٦ ـ محمود بستگی ـ استان ساحلی ۹۷ ـ لطفعلی حیدری ـ خوزستان ۹۸ ـ دکتر وحید وارسته ـ آذربایجان شرقی ۹۹ ـ غلامرضا کوچه‌مشکی ـ زنجان ۱۰۰ ـ منصور امامی ـ همدان ۱۰۱ ـ عطاء طاهری ـ کهگیلویه ۱۰۲ ـ نصرالله غضنفری ـ لرستان ۱۰۳ ـ عبدالهادی محمودی ـ چهارمحال بختیاری ۱۰٤ ـ فاطمه خردمند ـ یزد ۱۰۵ ـ ایرج برهمنی ـ سمنان.[1]

ساواک تأکید داشت و هشدار می‌داد که در این دوره فاسدان و فرصت‌طلبان بسیاری به هیأت اجراییه جدید حزب ایران‌نوین راه یافته‌اند و ائتلاف میان جناح‌های مختلف رقیب در درون حزب برای راهی ساختن طرفدارانشان به این هیأت را «ائتلاف زشت» عنوان می‌دهد و رهبران حزب و دولت را به طور غیرمستقیم تقبیح می‌کند، که حتی به خود زحمت نداده‌اند از حداقلی از افراد خوشنام و صاحب فکر و عقیده هم استفاده کنند.[2] ساواک دخالت‌های ناروا، باندبازی‌ها و فساد حاکم بر انتخاب اعضای اخیر هیأت اجراییه حزب ایران‌نوین را بسیار شدیدتر و علنی‌تر از دوره‌های سابق ارزیابی می‌کند و آن را «واقعاً نومیدکننده» می‌داند و تصریح می‌کند که در این انتخابات جدید، حزب اکثریت «تحت عنوان دموکراسی، دموکراسی

۱ـ همان.
۲ـ همان.

را به لجن» کشید.[1]

ساواک حدود یک سال پس از انتخابات جدید و گزینش اعضای هیأت اجرایی در آذر ۱۳۵۱ هشدار داد که طی یک سال گذشته جلسات این هیأت که طبق مفاد اساسنامه حداقل دو ماه یک بار باید تشکیل می‌شد، تقریباً هیچ‌گاه تشکیل نشد و تقریباً تمام تصمیماتی که باید از سوی هیأت اجرایی اتخاذ شود رأساً از سوی هویدا و سپس کلالی، دبیرکل و احیاناً دفتر سیاسی حزب اتخاذ می‌شد[2] و حتی در آخرین جلسه هیأت اجرایی موقت در یک سال گذشته که در چهاردهم آذر ۱۳۵۱ و برای مذاکره پیرامون انتخابات و برنامه‌های آتی حزب برگزار شد، علاوه بر اینکه بسیاری از اعضا زحمت حضور در این جلسه را از خود کم کرده بودند، حضوریافتگان هم نمی‌دانستند چرا در این جلسه شرکت کرده‌اند! گزارش مفصل ساواک دربارهٔ این جلسه با ذکر جزئیات جالب توجه چنین است:

شاید بیش از شصت درصد اعضای هیأت اجرایی نمی‌دانستند برای چه در این اجلاسیه شرکت می‌کنند و نه دارای شمّ سیاسی و حزبی و مملکتی بودند و نه دارای دید تشکیلاتی. وقتی جلسه در ساعت ۱۷۳۰ پایان یافت مانند شکمباره‌های گرسنه بر میز پرتقال و سیب و شیرینی و موز هجوم بردند. گویی هیچ‌چیز اتفاق نیفتاده است. نه شوری و هیجانی و نه قدرت بحث و تبادل‌نظر درباره گزارش دبیرکل و یا سخنان نخست‌وزیر. فقط می‌توان گفت که آنچه بر فضای پایان این جلسه حاکم بود یک نوع سردی و نادانی از مسائل پراهمیتی بود که می‌بایست عنوان شود یا عنوان شد و حزب را به مرحله‌ای از دگرگونی و تفکر اصولی و انقلابی سوق دادند. و یا نشان دهد که واقعاً با این همه تطور و تکامل انقلاب ملی، اندکی نیز روحیه‌ها و طرز تفکرها تکامل یافته است. به همان شیوه که وارد جلسه شدند، به همان شیوه نیز خارج شدند و بعد خوش و بش‌های دوستانه و هجوم بروی میز میوه.

از جمله مسائلی که در این اجلاسیه مطرح شد و می‌توان به آن خندید مطالبی بود که رئیس کمیته زنجان به نام کوچه مشکی به خاطر زمین‌های خود مسائلی را عنوان کرد. آنچه که نیز دیگران مطرح کردند خیلی سطحی و ناآگاهانه بود.

۱ـ همان.

۲ـ همان.

عضو هیأت اجرایی که نداند برای چه باید در اجلاسیه شرکت با چه رهآوردی از خواست‌ها و نظارت اعضای حوزه‌ها همراه است. طی یک سال نتوانسته مسائل یا نکات مثبت و منفی کمیته، واحد یا حوزه خود را دریابد، نمی‌داند بحث در این اجلاسیه بر چه مواردی است. چه مطلبی را باید بشنود یا بگوید و در خلأ است. اگر بی‌شور و هیجان نیز جلسه را ترک کند شگفت‌آور نیست و گناه متقابل فرد و حزب حاصل این عوالم است. حزبی که نتوانسته است منطق را و عدالت را در مسائل تشکیلاتی و از جمله انتخابات همین اعضاء برای افراد خود اجرا کند و آنها را روشن کند و عضوی که صفر است از نظر فعالیت تشکیلاتی و نیز فاقد دید و به آنچه که فکر می‌کند فقط و فقط مقام و منزلت دولتی است و تظاهر ابلهانه و در این آشفتگی فقدان ضوابط، عضو هیأت اجرائی می‌شود یا مدیر تشکیلاتی. یا مدیرکل مملکتی با حمایت حزب و دولت حزبی. به هر حال قسمت اعظم آنچه که امروز دیده شده رهآوری است از نقائص و اشتباهات حزب در انتخابات هیأت اجرائی و دیگر مسائل.[1]

در همین جلسه هیأت اجرایی هویدا و کلالی اعتراف کردند که طی سال گذشته آمد و شد اعضا به حزب به حداقل ممکن رسیده است و از شرکت‌کنندگان در جلسه خواسته شد ولو برای رونق بخشیدن ظاهری به امور حزب، حتی میهمانی‌ها و جشن‌های خصوصی و خانوادگی خود را نیز در باشگاه حزب ایران‌نوین برگزار کنند. هویدا اعتراض کرد که بسیاری از اعضای برجسته و درجه اول حزب که مشاغل حساس و کلیدی آن را نیز عهده‌دار هستند «در خارج از حزب تظاهر به عضویت حزب نمی‌کنند». هنگامی که حبیب دادفر یکی از شرکت‌کنندگان در جلسه تصریح کرد که حزب ایران‌نوین برخلاف نامش اکثریتی در جامعه ندارد و پیروزی‌های قاطع آن در انتخابات مختلف هم صرفاً از فقدان رقیبی جدی و احیاناً اعمال نفوذ حکومت و دولت نشأت می‌گیرد، هویدا و کلالی کنشی منفی به این اظهارات نشان دادند. بدین ترتیب برخلاف تظاهری که می‌شد حتی هیأت اجرایی حزب در آستانه دهه ۱۳۵۰ معترف بود که این حزب از بحران داخلی از یک سو و عدم مشروعیت و مقبولیت در عرصه اجتماعی از سوی دیگر در رنج است.[2] کلالی و هویدا معترف بودند که تشکیلات و

۱ـ همان.
۲ـ همان.

سازمان ظاهری حزب ایران‌نوین تا حد وحشت‌انگیزی گسترش کمی و ظاهری پیدا کرده، بدون آنکه نیروی حزبی مؤمن و معتقدی برای اداره این تشکیلات عظیم تربیت شده باشد. در مقابل خیل وسیع کسانی که از صدر حزب و دولت خود را منتسب به عضویت در این حزب کرده و از قِبَل آن منتفع می‌شوند، در مجامع مختلف حزب را به تمسخر می‌گیرند و توجهی هم به خواست‌های دستگاه رهبری حزب نشان نمی‌دهند. چنان که ساواک در هجدهم آذر ۱۳۵۱ از جریان برگزاری جلسه هیأت اجراییه گزارش داد:

بین بسیاری از اعضای کابینه و حزب روابط حزبی برقرار نیست و آنچه مسلم است وزرای حزبی فقط اسماً حزبی هستند و در هیچ یک از جلسات حزبی حضور نمی‌یابند. حتی چنانچه لایحه به فراکسیون پارلمانی حزب هم بدهند حتی حاضر نیستند به خود زحمت بدهند و در جلسه فراکسیون حاضر و در اطراف لایحه توضیح دهند.[۱]

ساواک دسته‌بندی‌های موجود در هیأت اجرایی حزب ایران‌نوین را «زشت‌ترین نوع دسته‌بندی برای انتخاب اعضای هیأت اجرایی» ارزیابی کرد که در آن «عده‌ای از افراد بسیار ضعیف و حتی بدنام با زدوبند و دسته‌بندی وارد هیأت اجرایی شده‌اند و در حقیقت مهم‌ترین استخوان‌بندی حزب [هیأت اجراییه] به این صورت بازیچه نامقدس دسته‌بندی‌ها» شده است.[۲]

در این دوره علاوه بر کسان پرشماری که بر حسب شغل و موقعیتشان در حزب و دولت به طور طبیعی وارد هیأت اجرایی می‌شدند، تعداد کاندیداهای عضویت در این هیأت نیز در آستانه برگزاری انتخابات (و در واقع گزینش) از حدود چهارصدوهفتاد تن تجاوز کرده بود و منابع نزدیک به حزب و ساواک اظهار می‌داشتند که اغلب آنان از فاسدان فرصت‌طلبان، بی‌اعتقادان، نادانان و بی‌سوادان، باندبازان و جناح‌سازان حرفه‌ای می‌باشند.[۳]

شورای مرکزی حزب در بیست‌وپنجم آذر ۱۳۵۲ از میان حدود چهارصدوهفتاد کاندیدا بیست‌وهشت‌نفر زیر را، که برخی از آنان از اعضا و همکاران نزدیک ساواک بودند، وارد هیأت اجرایی جدید حزب ایران‌نوین کرد: ۱ـ منوچهر آزمون، ۲ـ جعفر خوانساری، ۳ـ آقازاده سروند، ۴ـ احمد جلالیان، ۵ـ فریدون معتمدوزیری، ۶ـ فریدون حافظی، ۷ـ عبدالحسین

۱ـ همان.
۲ـ همان.
۳ـ همان.

زرمهر، ۸ـ محمدحسین احمدی، ۹ـ ابوالقاسم آرامی، ۱۰ـ نصرت‌الله شعبان‌خانی، ۱۱ـ فرهنگ فرهی، ۱۲ـ حشمت‌الملوک بیگدلی آذری، ۱۳ـ سیدمحمد جزایری، ۱۴ـ محمد سرتیپی، ۱۵ـ قدرت‌الله اورنگ، ۱۶ـ مستعلی، ۱۷ـ حسین جناب‌زاده، ۱۸ـ حمید اسعدرزم‌آرا، ۱۹ـ عباس دانشمند، ۲۰ـ سیدعلی میرمهرکار، ۲۱ـ جلال احمدخانلو، ۲۲ـ مهرانگیز حجازی، ۲۳ـ رضا خلج هدایتی، ۲۴ـ صدیق اسفندیاری، ۲۵ـ محمد ملک‌محمدنوری، ۲۶ـ محمدعلی محب‌خسروی، ۲۷ـ فرزانه بیگدلی و ۲۸ـ عباس شاهنده.[1]

ساواک در ششم دی ۱۳۵۲ جریان انتخابات اعضای هیأت اجرایی حزب را چنین گزارش کرده است:

در جریان انتخابات هیأت اجرایی حزب ایران‌نوین دو نفر فعالیت داشته‌اند یکی آزمون معاون نخست‌وزیر و سرپرست اوقاف که از راه ائتلاف و همکاری با کارگران و فرهنگیان فعالیت داشته و دیگری احمدی معاون دیگر نخست‌وزیر که عده‌ای از دوستان خود را در جمعیت لاینز وادار کرده بوده است به نفع او فعالیت کنند. مجید سرتیپی برای اینکه جزء کاندیداها قرار گیرد به وسیله زرمهر رئیس مدرسه عالی تربیت دبیر در بابل که با دکتر آزمون دوست بوده به نام اینکه دارای دوازده رأی می‌باشد با آزمون ائتلاف می‌کند. دوستان آزمون به مجید سرتیپی رأی می‌دهند ولی خود سرتیپی بیش از دو رأی نداشته است و به دروغ خود را صاحب دوازده رأی می‌دانسته است. بعد از خاتمه انتخابات جناح دکتر آزمون در اثر اغفال شدن از ادعای دروغ سرتیپی که ۱۲ رأی دارد نمی‌توانند همه دوستان خود را موفق گردانند و اکنون در محافل حزبی صحبت از این است که مجید سرتیپی کلاه سر هم‌مسلکان گذاشته و به اصول حزبی خیانت کرده است. ضمناً برای اینکه به نوع دسته‌بندی در حزب ایران‌نوین برای انتخابات هیأت اجرایی واقف شویم باید بدانیم که دکتر شریفی یکی از پایه‌گذاران درجه اول حزب ایران‌نوین و رئیس دانشگاه ملی که فردی خوشنام و باسواد و باارزش است در این انتخابات شکست خورده و جلالیان رئیس سابق اداره آموزش و پرورش ناحیه که به علت فساد از کار برکنار شده بود در انتخابات توفیق کامل به دست آورده است و با اینکه خانم صوفی معاون وزارت کشور از شخصیت‌های برجسته جامعه بانوان است در این انتخابات شکست خورده و خانم فرزانه بیگدلی که به

۱ـ *منوچهر آزمون به روایت اسناد ساواک*، صص ۳۶۹ و ۳۶۸.

علت سوءاستفاده مالی هنگام تصدی ریاست دبیرستان حکمت از کار برکنار شده در این انتخابات توفیق یافته و عضو شورای مرکزی حزب شده است و یا اینکه دکتر بطحائی معاون پارلمانی و اداری که فرد درستکار و خوشنامی است در این انتخابات شکست خورده و مجید سرتیپی توفیق یافته است.[1]

اعضای انتصابی و کسانی هم که از مجراهایی غیر از شورای مرکزی حزب راهی هیأت اجرایی حزب می‌شدند، همان اعضای دوره گذشته بودند.[2] در میان اعضای انتخابی شورای مرکزی، هجده تن جدید بودند.[3]

منوچهر آزمون از اعضای ساواک که خود در این انتخابات جدید هیأت اجرایی علی‌الظاهر بیشترین آرا را کسب کرده بود این‌گونه نماینده‌گزینی برای هیأت اجرایی حزب را امری ناصواب شمرده و گفت «وای به حال این حزب [که] با این بندوبست‌ها بالا می‌رود» و آن انتخابات را «لوطی‌بازی» دانست که در آن از ورود چهره‌های صاحب شأن و اعتبار و دانش به هیأت اجرایی اثری در میان نبود و فقط «افرادی که تابع متولی‌های حزب» بودند، در این مقام وارد شده بودند و هشدار می‌داد که «حزب باید بساط [این] لوطی‌بازی‌ها و راه و روش شارلاتانیزم را کنار گذارده تعطیل کند و این بساط لوطی‌بازی از شأن یک حزب سیاسی اکثریت به دور است».[4]

دیگر امید چندانی به بهبود اوضاع بحرانی حاکم بر آن حزب نمی‌رفت و مجموعه این حزب ناتوان‌تر از هر زمان دیگری به نظر می‌رسید تا جایی که در اواخر اردیبهشت ۱۳۵۳ هیأت اجرایی حزب عطاءالله خسروانی را مأمور تفتیش در امور داخلی حزب ساخته و از او خواست تا دلایل و ریشه‌های بحران مزمن و حل ناشدنی در ارکان حزب را بررسی کند. طی همین جلسه هیأت اجرایی بود که امیرقاسم معینی از قائم‌مقامی دبیرکل حزب کنار رفت و جواد سعید جانشین او شد. سیف‌الله وحیدنیا، صدر کیوان و حیدرقلی برومند در جایگاه سه معاون جدید دبیرکل، به ترتیب جایگزین عزت‌الله یزدان‌پناه، عبدالعظیم ولیان و امیرحسین

۱ـ آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).
۲ـ همان.
۳ـ روزنامه *آیندگان*، س ۷، ش ۱۸۰٤، دوشنبه ۲٦ آذر ۱۳۵۲، ص ۱.
۴ـ *منوچهر آزمون به روایت اسناد ساواک*، صص ۳٦۷ و ۳٦٦.

شیخ‌بهایی شدند،[1] بدین ترتیب ریاست تقریباً بیش از پنج سال هویدا بر هیأت اجرایی حزب ایران‌نوین جز آنکه بر دامنه ناکارآمدی آن افزوده و فساد و بدکاره‌گی اعضایش را رونق بیشتری بخشد، ثمر دیگری برای حزب ایران‌نوین در پی نداشت. حزب ایران‌نوین به پایان راه رسیده بود.

دفتر سیاسی

با اصلاح اساسنامه حزب در راستای تحکیم و تقویت قدرت و نفوذ هویدا، ریاست دفتر سیاسی به نخست‌وزیر واگذار شد. دفتر سیاسی که بر خلاف هیأت اجرایی اعضای آن بسیار معدود بودند، نقش قاطع‌تر و تعیین‌کننده‌تری در حزب اکثریت ایفا می‌کرد. اعضای دفتر سیاسی تا اواسط دی ۱۳۵۰ که اعضای جدید آن انتخاب شدند، فقط شامل نُه نفر و به شرح زیر بود:

۱ ـ امیرعباس هویدا نخست‌وزیر، رئیس دفتر سیاسی.

۲ ـ عزت‌الله یزدان‌پناه، دبیر دفتر سیاسی.

۳ ـ امیرقاسم معینی، نماینده مجلس شورای ملی و قائم مقام دبیرکل، عضو دفتر سیاسی.

٤ ـ مصطفی الموتی، رئیس فراکسیون پارلمانی حزب ایران نوین، عضو دفتر سیاسی.

٥ ـ تیمسار سرتیپ سناتور صفاری، رئیس فراکسیون سنا، عضو دفتر سیاسی.

٦ ـ ناصر یگانه، مشاور نخست‌وزیر، عضو دفتر سیاسی.

۷ ـ جواد منصور، عضو دفتر سیاسی.

۸ ـ خانم فرخ‌رو پارسای، وزیر آموزش و پرورش، عضو دفتر سیاسی.

۹ ـ منوچهر کلالی، دبیرکل حزب ایران‌نوین، عضو دفتر سیاسی.[2]

در اواسط دی ماه ۱۳۵۰ (با توجه به تغییرات صورت‌گرفته در اساسنامه) شمار اعضا به یازده تن افزایش یافت و عبدالعظیم ولیان به همراه عبدالمجید مجیدی به جمع نُه نفره سابق پیوستند.[3] جواد منصور هم از دفتر سیاسی خارج و به جای او جواد سعید به جمع سابق افزوده

۱ـ روزنامه *آیندگان*، س ۷، ش ۱۹۲۷، دوشنبه ۳۰ اردیبهشت ۱۳۵۳، ص ۱.

۲ـ آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک)

۳ـ *خواندنیها*، س ۳۲، ش ۳٦، سه‌شنبه ۲۸ دی ۱۳۵۰، ص ٤.

شد.[۱]

از این عده، پنج عضو دفتر سیاسی شامل نخست‌وزیر، دبیرکل، رئیس شورای مرکزی، و رؤسای فراکسیون‌های حزب در مجلسین سنا و شورا بر حسب مشاغل و موقعیت خود وارد دفتر سیاسی شدند و شش عضو دیگر این دفتر هم با رأی کتبی اعضای هیأت اجرایی حزب برگزیده شدند.[۲] دفتر سیاسی حزب نسبت به سایر بخش‌ها و سطوح مدیریتی حزب و از جمله هیأت اجرایی نقش جدی‌تر و قابل وصول‌تری در تصمیم‌سازی‌های حزب ایفا می‌کرد و بر خلاف هیأت اجرایی که جلسات آن بسیار با تأخیر و گاه تا مدت‌ها تشکیل نمی‌شد، هویدا با جمع کردن اعضای بسیار معدودتر دفتر سیاسی هرگونه که دلخواهش بود جهت‌گیری‌های حزب را تعیین می‌نمود.[۳] نوسان و جابه‌جایی‌ها در اعضای دفتر سیاسی بسیار کم اتفاق می‌افتاد. چنان که در آخرین گزینش اعضای دفتر سیاسی که در بیست‌وپنجم آذر ۱۳۵۲ صورت گرفت، اعضا در مقام خود ابقا شدند.[۴]

اسناد موجود نشان می‌دهد که از اواخر سال ۱۳۵۱ تقریباً بسیاری از وظایفی که در حیطه قدرت هیأت اجرایی حزب قرار داشت، دیگر به ندرت به این هیأت ارجاع می‌شد و در همان دفتر سیاسی حزب به ریاست امیرعباس هویدا حل و فصل می‌گردید. این روند تا پایان دوره فعالیت هویدا در رأس دفتر سیاسی حزب ایران‌نوین کماکان تداوم یافت.[۵]

تداوم پروژه سلطه

دورهٔ طولانی نخست‌وزیری هویدا و تحکیم سلطهٔ او بر حزب ایران‌نوین این حقیقت را آشکار کرد که هر که در طلب پست و مقام و پیشرفت‌های شغلی و مالی است باید ورقه عضویت در حزب ایران‌نوین را در جیب داشته باشد. این روند در تمام سال‌های دهه ۱۳۵۰ هم با شدت

۱ـ آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک)؛ و *فرخ‌رو پارسای به روایت اسناد ساواک*، ص ۲٦٤؛ و روزنامه *آیندگان*، س ۵، ش ۱۲۰۸، پنجشنبه ۲۵ آذر ۱۳۵۰، ص ۲.

۲ـ آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

۳ـ روزنامه *آیندگان*، س ۵، ش ۱۳۱۱، سه‌شنبه ۵ اردیبهشت ۱۳۵۱، ص ۱.

۴ـ آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک)؛ و *فرخ‌رو پارسای به روایت اسناد ساواک*، ص ۳۵۸.

۵ـ روزنامه *آیندگان*، س ۷، ش ۱۸۲٤، چهارشنبه ۱۹ د ی ۱۳۵۲، ص ۱.

بیشتری دنبال شد.[۱] در این دوره حزب، بیش از پیش نردبان ترقی و برآورده ساختن آمال و آرزوهای فرصت‌طلبان و سودجویان شده بود. با این حال، همین عده هیچ‌گاه حزب را جدی نمی‌گرفتند و چه بسا بیشترین نقش را در ناتوان‌سازی آن ایفا می‌کردند. اما با همهٔ این احوال قدرت اجرایی در دست حزب ایران‌نوین بود و پست‌ها و مقام‌ها را آن حزب تقسیم می‌کرد. همه به آستان حزب رو آورده بودند و کسی دنبال دردسر رقابت و مخالفت با حزب ایران‌نوین نمی‌رفت. بازی دمکراسی دو حزبی شاهانه به پایان خود نزدیک شده بود. تا جایی که در آستانه دهه ۱۳۵۰ برخی رقبای حزبی هویدا و حزب ایران‌نوین در مجلس و خارج از مجلس به این باور نزدیک‌تر شده بودند که در کشور نوعی نظام تک‌حزبی حاکم شده است و دولت و حزب اکثریت هر آنچه اراده می‌کنند، انجام می‌دهند.[۲] ورود کلالی دبیرکل حزب به دولت باز هم روابط حزب و کابینه را نزدیک‌تر ساخت.

حزب ایران‌نوین به ویژه مدعی بود در پیشبرد اهداف انقلاب سفید در اوج آمادگی است و بیش از هر حزب و گروه درون‌حکومتیِ دیگر منویات و خواست‌های شاه را درک کرده و اجرا می‌کند.[۳]

مطبوعات حزبی مشحون بود از چاپلوسی و تملق از شخص شاه و در عین‌حال از طرح‌ها و برنامه‌های دولت برای رفع گرفتاری‌ها و مشکلات مردم. برنامه‌هایی که هیچ‌گاه به اجرا در نیامد. تشکیلات عریض و طویل حزب ایران‌نوین با وجود حمایت نامحدود مادی و معنوی دولت، هیچ کمکی به حل مشکلات نمی‌توانست بکند، بلکه خود به صورت زایده‌ای بی‌خاصیت و پرخرج درآمده بود. منابع ساواک از درون حزب چنین گزارش داده‌اند:

گسترش بی‌حساب حزب کماکان بدون هیچ گونه هدف و برنامه‌ای ادامه دارد. حزب به صورت یک سازمان دولتی متراکم [از] کارمندان درآمده و باوضع فعلی رقمی در حدود پانصدنفر حقوق بگیر دارد. هر کس سعی می‌کند به هر نحوی که ممکن است شغلی در حزب دست و پا کند و علاوه بر اشغال اتاق و میز و تلفن، حقوقی حداقل حدود هزار

۱ـ *خواندنیها*، سال‌های ۱۳۵۳ـ ۱۳۴۸، شماره‌های مختلف؛ و مصطفی الموتی، پیشین، ج ۱۲، صص ۱۴۰ و ۱۳۵ و ۷۶؛ و مرکز اسناد مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، سند ۷۹۴ ـ ۳۲۷ ـ ۲۲ ع.

۲ـ *امیرعباس هویدا به روایت اسناد ساواک*، بخش ۲، صص ۵۸ ـ ۵۰ و ص ۹۲؛ و *خواندنیها*، س ۳۱، ش ۳۴، شنبه ۱۹ دی ۱۳۴۹، ص ۵؛ و روزنامه *آیندگان*، س ۴، ش ۹۷۴، یکشنبه ۱۶ اسفند ۱۳۴۶، ص ۱.

۳ـ روزنامه *ندای ایران نوین*، سال‌های ۱۳۵۲ ـ ۱۳۴۸، شماره‌های مختلف.

تومان دریافت دارد. با افزایش تعداد کارمندان یک عدم هماهنگی در این دستگاه به وجود آمده و به جرأت می‌توان گفت که به هیچ وجه مدیریت در دستگاه‌های حزبی اعمال نمی‌شود. هر کس هر کاری خواست می‌کند. بسیاری از قسمت‌ها کار یکدیگر را به صورت مشابه انجام می‌دهند. کلالی و معینی که با وجود انتخاب دو معاون همه امور را در خود متمرکز کرده‌اند به علت فراوانی کار به صورت ماشین درآمده‌اند و هیچ کاری بدون مشورت آنها انجام نمی‌شود. خود به خود مسلم است که در چنین شرایطی مدیران که به علت فراوانی کار در لاک خود فرو می‌روند از هیچ یک از دستگاه‌ها و جریان امور مطلع نمی‌شوند و در چنین شرایطی عوام‌فریبی و دروغ رواج پیدا می‌کند. سازمان‌های وابسته کارشان در همین وضع است. در سازمان جوانان [وضع] از همه بدتر است و شخصی به نام دکتر رضائی با دروغ‌پردازی و کلک این عده را فریب داده و آنها را مطمئن کرده که برایشان سازمان جوانان می‌سازد.[1]

با وجود آن همه نابسامانی و ناکارآمدی، دولت هویدا و حزب ایران‌نوین، به کار و حیات خود ادامه دادند؛ چون هویدا رگ خواب شاه را (به قول یکی از کارگزاران رژیم پیشین) به دست آورده بود و در جهت تحکیم سلطهٔ استبدادی شاه می‌کوشید.[2] آش آنقدر شور بود که دادفر، عضو حزب، در جلسه‌ای با حضور کلالی، دبیرکل حزب گفت:

از نظر تبلیغاتی یک وکیل حق حرف زدن ندارد هر چه حزب و دبیرکل بگوید باید بگوییم چشم. حزب هم که هر چه نخست‌وزیر بگوید باید بگوییم چشم. در حقیقت نخست‌وزیر بگوید به چپ چپ یا به راست راست و همان‌طور می‌شود. کجای این کار دموکراسی و آزادی است؟ در جاهای دیگر تکلیف مردم روشن است و اینجا هر چه حزب و دولت گفت ناچاریم، گوش کنیم. دولت سیاست تبلیغاتی ندارد. الموتی گفت کلالی دوباره به من گفت قدری تند برویم و من فکر کردم ایشان [راه]حل [پیدا] کرده است. رفتیم و گرفتاری درست شد و من چوب آن را خوردم.

جوانشیر گفت اگر جلو نارضایی‌های مردم گرفته نشود می‌رود زیر زمین و انفجار تولید می‌کند. این وکلای بدنام و بی‌آبرویی که در گذشته به حزب تحمیل شده آبروی مملکت

۱ـ آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

۲ـ منوچهر سعیدوزیری، جستجو در گذشته، صص ۳۹۱ ـ ۳۹۰.

را برده‌اند.

کلالی گفت نمی‌شود جلو مردم را که تمرین اجتماعی ندارند و حدود آزادی را نمی‌دانند رها کرد در هیچ جای دنیا هم این کار را نمی‌کنند. شما بگویید کدام وکیل بی‌آبروست. اسم ببرید. جوانشیر اسم نبرد. کلالی گفت من می‌دانم اسلامی‌نیا منظور شما است. جوانشیر گفت نه من اسم شخص خاصی را نمی‌توانم ببرم. الموتی گفت آقای جوانشیر شما اصولاً آدم تندی هستید (جلسه قدری متشنج شد). کلالی گفت شما خیال می‌کنید همه کار می‌شود کرد در حالی که این طور نیست. در دفتر سیاسی همیشه این مطالب را بازگو می‌کنیم ولی مشکلاتی هم هست. دادفر گفت حزب فقط کارش سرپوش گذاشتن روی کارهای دولت است.[1]

سلطهٔ هویدا بر حزب ایران‌نوین و بی‌خاصیتی حزب در برابر تصمیمات دولت چنان بود که به گزارش ساواک در نوزدهم فروردین ۱۳۵۱:

حزب ایران‌نوین که جنبه دولتی دارد و از حمایت کافی برخوردار است از لحاظ کمیت توسعه چشمگیری داشته ولی از لحاظ کیفیت روز به روز به سطح پایین‌تری نزول می‌نماید. رهبری حزب مزبور که به ظاهر دست منوچهر کلالی دبیر کل حزب و امیرقاسم معینی قائم‌مقام دبیرکل و نماینده مجلس شورای ملی است عملاً تحت رهبری نخست‌وزیر بوده و بقیه مسئولین حزب از طبقه متوسط که قدرت هیچ گونه اظهار نظر ولو اصلاحی را ندارند انتخاب و سازمان اداری حزب نیز به صورت دائره‌ای از دوائر نخست‌وزیری درآمده است. در نتیجه راه نفوذ اعضای متفکر که بتوانند با نظرات اصلاحی و طرح‌های مفید موجبات ارشاد دولت و اعتماد مردم و افزایش حیثیت معنوی حزب را فراهم آورند بسته‌اند. آقای نخست‌وزیر با در دست داشتن ریاست دفتر سیاسی و رئیس هیأت اجرائی عملاً حزب را در وجود خود حل نموده و دبیرکل و دستگاه وی فقط به اداره امور حزب آن هم به صورت ناقص مشغولند.

عناصری که دولت را تشکیل می‌دهند اعم از وزراء یا معاونین یا رؤسای شرکت‌ها یا مقامات حزبی و نمایندگان مجلس صرفاً به خواست و میل آقای هویدا عهده‌دار مقام گردیده‌اند و هیچ گونه ضابطه‌ای در احراز مقامات مزبور جز میل و تصویب ایشان در کار نبوده است. این

۱ـ آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

صحیح است که بایستی هر مسئول در کار خود بتواند همکارانی برای اجرای مسئولیت خود انتخاب نماید، ولی این اجازه بایستی منوط به ضوابط و مشخصاتی باشد نه به صورت دلبخواه و آن هم نامحدود.

عدم رعایت حقوق کارمندان واجد شرایط برای ترقی و آوردن متصدیان جدیدالولاده و غیرمتخصص به استناد مدارک ضعیف علمی موجب عدم رضایت قاطبه کارمندان باتجربه و صحیح‌العمل گردیده است. دخالت شخص آقای هویدا در انتخابات مجلس شورای ملی بنیان مجلس را بیش از پیش از نظر مردم و در انظار خارجی سست و بی‌پایه وانمود کرده است.

بدترین وسیله‌ای که آقای هویدا برای مرعوب نمودن منتقدین و احیاناً مخالفین خود به کار بردند وارد نمودن اتهامات بی‌اساس و پرونده‌سازی و تهدید نمودن به بی‌آبرویی یا در مضیقه گذاشتن مادی بوده است و حتی شایع است که در بعضی موارد انتقادی که از طرف حزب اقلیت ایراد می‌شود با الهام و هدایت خود ایشان و برای اجرای منظور خاصی به عمل آمده است.

با آنکه در عرض این مدت طولانی زمامداری یکی از اهداف بزرگ دولت مبارزه با رشوه و ارتشاء و سوء استفاده بوده نه تنها در این راه توفیقی به دست نیامده بلکه شایعاتی از سوء استفاده‌های بزرگ در مقامات رده اول به گوش می‌خورد. در صورتی که کسی به علت سوء استفاده از پستی برداشته نشده چنانچه به علت عدم کفایت پستی را از کسی گرفته‌اند، اگر زیر چتر حمایت نخست‌وزیر باشد به مقامی معادل یا کمی بالاتر سوق داده شده است.[۱]

حزب ایران‌نوین بیش از هر زمان دیگری خود را قدرتمند و موقعیتش را بلامنازع می‌دید[۲] و با بهره‌گیری تقریباً بدون محدودیت از امکانات مالی، مدیریتی و اجرایی دولت به مثابه بازوی اجرایی بسیار شاخص و محسوسی از مجموعه دولت و حاکمیت عمل می‌کرد.[۳]

ثبات ظاهری رژیم، سرکوب شدید هر صدای مخالف و ادامهٔ حیات دولت هویدا و توسعهٔ تشکیلات حزب ایران‌نوین، موجب شده بود که حتی برخی از احزاب بزرگ جهان هم در

۱ـ همان.

۲ـ محمود طلوعی، *بازیگران عصر پهلوی*، ج ۱، صص ۵۲۰ ـ ۵۱۹؛ و عباس میلانی، *معمای هویدا*، صص ۳۶۲ ـ ۳۶۱؛ و جواد صدر، *خاطرات سیاسی دکتر جواد صدر*، ص ۴۷۵.

۳ـ مارک ج. گازیوروسکی، *سیاست خارجی آمریکا و شاه*، صص ۳۳۱ ـ ۳۳۰.

کشورهای مختلف خیال کنند که این حزب به راستی در ارکان حاکمیت و دولت و بالاخص در نزد افکار عمومی مردم کشور قدرت، عمق و محتوایی واقعی و بنابراین موقعیتی تثبیت یافته پیدا کرده است.[۱]

مدیران حزبی

پروژه حزبی ساختن هر چه بیشتر مدیران، رؤسا و مسئولان ریز و کلان وزارت‌خانه‌ها، دوایر دولتی و حکومتی، کارخانجات و غیره در تمام سال‌های دبیرکلی کلالی تداوم پیدا کرد. هماهنگی و ارتباط بیشتر و نزدیک‌تر میان دستگاه رهبری حزب و دولت هم نقش بسیار مؤثری در پیشبرد این هدف ایفا می‌نمود. هدف این بود که با گسترش نفوذ حزب ایران‌نوین در ارکان حاکمیت به تدریج سلطهٔ این حزب از سطح رؤسا و مدیران ادارات و غیره به میان کارمندان و کارگران و سپس اقشار دیگری از مردم کشور تسری داده شود. اما از سوی دیگر هویدا برخلاف آنچه مطلوب رهبری حزب بوده عده‌ای را خارج از چارچوب حزب در رأس مدیریت‌های مختلف و حتی وزارت منصوب می‌کرد.[۲] در برخی محافل و حوزه‌های حزب ایران‌نوین با انتقاد از این‌گونه انتصابات گفته می‌شد که «روش فعلی حزب فقط راه را برای یک عده زدوبندچی و دسیسه‌گر باز می‌گذارد».[۳] بسیاری از کسانی که از سوی حزب ایران‌نوین کاندیدای مدیریت و ریاست در بخش‌های مختلف دولتی و غیره می‌شدند، در میان کارمندان و کارکنان حوزه مدیریت و ریاست خود به بدنامی و انواع و اقسام فساد و از جمله فساد اخلاقی و جنسی شهره بودند و بسیاری دیگر از این رؤسا و مدیران حزبی هم صرفاً تحت حمایت اقوام، نزدیکان و دیگرانی که در حزب و دولت صاحب جاه و مقام بودند، در پست‌های مختلف جای گرفته بودند. ساواک در بیست‌وسوم آذر ۱۳۵۰ یکی از این موارد را چنین گزارش کرده است:

> **از طرف حزب ایران‌نوین صورتی از افراد برای احراز مقامات مملکتی در سطح معاون وزارتخانه و مدیران کل و اشتغال در شرکت‌های خصوصی وابسته به دولت تهیه گردیده که**

۱ـ مصطفی الموتی، پیشین، ج ۱۲، ص ۱۸۲.

۲ـ اصغر صارمی شهاب، حزب *رستاخیز ملت ایران به روایت اسناد ساواک*، ج ۱، ص ۱۴؛ و مصطفی الموتی، پیشین، ج ۱۲، ص ۱۸۴.

۳ـ آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

در آن پاره‌ای از افراد که از نظر اخلاقی و اجتماعی دارای سوء شهرت در جامعه هستند به چشم می‌خورد منجمله فردی را به نام فخری ... کاندید معاونت آموزش و پرورش نموده‌اند که نامبرده به علت انحرافات اخلاقی و روابط ممتد نامشروع با شخصی به نام حمید ... که در وزارت اطلاعات کار می‌کرده در بین جامعه فرهنگیان معروف است آنها پس از برملا شدن موضوع پس از سال‌ها رابطه ناچار حمید ... با زن و فرزندانش متارکه و با مشارالیه ازدواج می‌کند. این ازدواج مقارن یا مدتی پس از انتصاب ایشان به سمت مدیرکل آموزش و پرورش صورت گرفته. نام‌بردگان گویا فقط ده ماه پس از ازدواج از یکدیگر جدا می‌شوند و حمید ... که با نوشته‌هایش خود را موجب به اصطلاح ترقی و معروفیت خانم ... می‌داند با پخش اعلامیه و نامه به دستگاه‌های مختلف مملکتی و مراجعه شخصی به اشخاص مختلف درصدد برملا کردن اسرار بین خودشان بر می‌آید. فخری ... نیز برای دریافت مهریه‌اش از شخص مزبور اجرائیه صادر می‌کند و او را به زندان می‌اندازد و به هر صورت قصه این رابطه و دلدادگی عالمگیر می‌شود و اکنون قهرمان داستان مزبور کاندید معاونت وزارتخانه‌ای است که لااقل پنجاه هزار نفر از بانوان تحصیلکرده مملکتی نیمی از بار آن را بر دوش می‌کشند. همچنین است داستان معاونی آقای مجید سرتیپی عضو دیگر حزب و دوست نزدیک فرخ‌رو پارسای وزیر آموزش و پرورش وی نیز علیرغم نفرتی که اکثریت قریب به اتفاق مسئولان اداری و آموزشی وزارت آموزش و پرورش از وی دارند با وجود آنکه هاله‌ای از اقوام و نزدیکان و دوستان خودش را (در طول همین مدت کوتاه) در مشاغل و مناصب حساس دستگاه آموزش کشور به دور خودش جایگزین کرده و بدون تردید و برابر مشهودات تنها تصمیم‌گیرنده و حاکم مطلق دستگاه آموزش و پرورش مملکت است به عنوان معاونت اداری و مالی آن وزارتخانه کاندید است. برای آگاهی بیشتر عده‌ای از خویشان وی که مشاغل مملکتی را عهده‌دار شده‌اند و همه با دست وی و در همین مدت سه سال انجام پذیرفته است به این شرح است... [1]

مدیران کلان وزارتخانه‌ها و نیز وزرای حزبی برای بقای خود در رأس مدیریت و احیاناً ارتقا به مقاماتی بالاتر به روش‌های گوناگون مدیران و کارمندان حزبی تحت ریاست خود را وادار و یا ترغیب می‌کردند در نزد دست‌اندرکاران امور در رهبری حزب و دولت پا در میانی کرده و

۱ـ همان.

با توسل به اقداماتی مانند امضای طومار و غیره از عملکرد آنان اعلام رضایت کنند![1]

در اواسط آبان ۱۳۵۲ رهبری حزب ایران‌نوین درصدد برآمد مدیران و رؤسای عضو حزب در وزارتخانه‌ها و دوایر مختلف دولتی، کارخانجات و غیره را به لحاظ کمی و کیفی ارزشیابی کند و برای این مقصود فرمی تهیه کرد و مقرر شد این طرح به طور نامحسوس و از طریق رابطین حزب در حوزه‌های مختلف صورت عملی به خود بگیرد. با این حال نتیجهٔ قابل اعتنایی از این طرح حاصل نشد.[2]

این وضع جز ناکارآمدی دستگاه حاکم و نارضایتی هر چه بیشتر مردم، نتیجهٔ دیگری نداشت و ساواک هشدار می‌داد که با این سوء مدیریت، حزب ایران‌نوین نخواهد توانست «منویات شاهنشاه» را به اجرا بگذارد.[3]

اما رهبری حزب و دولت وقعی به تبعات سوء حاصل از این رویهٔ گستاخانه نمی‌نهادند و این روند خلاق قاعده تا واپسین دوران فعالیت و حیات حزب ایران نوین به طور روزافزونی تداوم داشت.[4] چنان که وقتی در بهمن ۱۳۵۲ فرخ‌رو پارسای وزیر حزبی آموزش و پرورش پس از سال‌ها ناراضی‌تراشی در آن وزارتخانه، از سوی هویدا به ریاست دبیرخانه ویژه نخست‌وزیر در حزب ایران نوین و ریاست دفتر هیأت اجرایی حزب منصوب شد، که دهن‌کجی بسیار قاطع و آشکاری حتی به صدها تن از اعضای حزب اکثریت در وزارت آموزش و پرورش بود، ساواک هشدار داد که این اقدام «نخست‌وزیر انعکاس فوق‌العاده نامطلوبی داشته و باعث دور شدن فرهنگیان و معلمان از حزب خواهد شد» و دبیر حزب اکثریت در استان کرمان هم در اعتراض به این عمل هویدا گفت **«آخر این [پارسای] که دزد بود و قرار بود محاکمه شود، آمدن مجدد وی به حزب به ضرر حزب ماست»** و افراد دیگری از اعضای این حزب هم اظهار داشتند **«این دزد چه بود که آوردند، واقعاً مایه نومیدی است»**. ساواک در این باره اطلاع داد که **«گفته می‌شود چون او [پارسای] از نظر بهایی بودن پیوند نزدیکی با رئیس دولت دارد به این سمت حساس حزبی برگزیده شده است»**.[5]

۱ـ *فرخ‌رو پارسای به روایت اسناد ساواک*، صص ۳۰۴ و ۲۸۰.
۲ـ آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).
۳ـ *عبدالعظیم ولیان به روایت اسناد ساواک*، صص ۲۸۰ ـ ۲۸۱.
۴ـ *فرخ‌رو پارسای به روایت اسناد ساواک*، ص ۴۱۷.
۵ـ همان، صص ۴۲۳ ـ ۴۱۸.

جلوه‌های دیگر

حزب ایران‌نوین و دولت هویدا حتی از سیطره و نفوذ در تشکل‌هایی مانند کانون وکلای دادگستری هم که علی‌القاعده باید مشی مستقلانه و بی‌طرفانه‌ای را دنبال می‌کردند، غافل نبودند. دست‌اندازی اینان بر کانون وکلای دادگستری و انتخابات داخلی آنان از دوره دبیرکلی کلالی سرعت بیشتری به خود گرفته و در اواخر دوران حیات حزب اکثریت به اوج خود رسیده بود و معدود وکلایی که حاضر نشده بودند عضویت حزب اکثریت را بپذیرند، دائماً از سوی همکاران حزبی خود و نیز کارگردانان حزب ایران‌نوین تحت فشار قرار داشتند. با این حال اعتراضات و انتقادات از روند خلاف قاعده و نگران‌کنندهٔ سیطره حزب اکثریت و دولت هویدا بر کانون وکلای دادگستری، که دامنهٔ آن به مطبوعات هم کشیده بود، تغییری در رفتار سلطه‌جویانه آنان ایجاد نکرد.[1] نشریه‌ای دربارهٔ اعتراض گروهی از وکلای دادگستری به دخالت‌های ناروای حزب ایران‌نوین و دولت در امور داخلی آنان چنین گزارش کرده بود:

گروهی از وکیلان دادگستری در یک اجتماع انتخاباتی که در باشگاه وکلا برپا شد از دخالت حزب ایران‌نوین در انتخابات [کانون وکلا] به شدت انتقاد کردند و گفتند دولت عملاً از سپردن کار مردم به مردم خودداری می‌کند و با دخالت‌های ادرای از اعتبار معنوی کانون وکلا می‌کاهد و در صدد است کانون وکلا را در سازمان‌های اداری حل کند.[2]

تشکیلات ریز و درشت و جور واجور حزب ایران‌نوین عملاً ناتوان‌تر از آن بود که بتواند حتی عده‌ای اندک از اقشار مختلف مردم را به دور خود جمع کند. به عنوان نمونه، تشکیلات کارگری حزب، تعدادی از سندیکاهای فرمایشی کارگری را به خود وابسته کرد. اما ناتوانی تشکیلاتی و سوء تدبیر دست‌اندرکاران به گونه‌ای بود که کارشناسان ساواک هم معتقد بودند **«حزب ایران‌نوین با رویه فعلی خود سندیکاهای کارگری را از دست داده است».**[3]

اما رمز ماندن و پایداری آن دولت و آن حزب ناتوان و درمانده چه بود؟ حقیقت این بود که هویدا این رمز را کشف کرده و با استفاده از این رمز سحرآمیز از همهٔ موانع عبور می‌کرد و انتقادها و نارضایتی‌ها از ناکارآمدی دولت را محو و ناپدید می‌ساخت. این رمز سحرآمیز، جز کلمهٔ «شاهنشاه» چیز دیگری نبود. هویدا، جز در برابر شاه، خود را مسئول نمی‌دانست و با

۱ـ روزنامه *آیندگان*، س ۷، ش ۱۹۳۰، پنجشنبه ۲ خرداد ۱۳۵۳، ص ۱.
۲ـ *خواندنیها*، س ۳٤، ش ۷۱، شنبه ٤ خرداد ۱۳۵۳، صص ۵ و ٤.
۳ـ آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

تملق و چاپلوسی و چاکری رگ خواب او را به دست آورده بود. مخالفان و منتقدان هم با کلمهٔ جادویی «شاهنشاه» سر جای خود می‌نشستند.[1] چنان که هویدا در سال ۱۳۵۱ انتقادات دبیرکل حزب مردم از دولت و حزب اکثریت را، در پوشش حمایت قاطع شاه از دولت و حزب اکثریت پاسخ داد و با متهم ساختن دبیرکل حزب اقلیت به عدم درک منویات شاه و در واقع مخالفت با دولت و حزبی که خود را وقف خدمت به شاه و کشور ساخته‌اند، موجبات خشم شاه را از دبیرکل حزب اقلیت فراهم آورد که به عزل او انجامید. ساواک این رفتار رندانه هویدا را در از میان برداشتن مخالفان و رقبای دولت و حزب اکثریت مورد نکوهش قرارداد و در توضیح آن نوشت. «از گفتار مردم روشن می‌شود که نام شاهنشاه مشکل‌گشاست و به اصطلاح برگی است برنده و مسئولین امر همیشه در پناه این نام می‌خواهند حقایق را بپوشانند و جواب طرف مقابل را با به کاربردن نام شاهنشاه بدهند و نتیجه این مسئله از بین رفتن جرأت انتقادکنندگان خواهد بود و این عدم اعتماد مردم را به دولت بیشتر می‌کند».[2]

کنگره دوم

از اواسط آبان ۱۳۴۹ تقریباً قطعی شده بود که کنگره دوم حزب اکثریت در اردیبهشت ۱۳۵۰ برگزار خواهد شد و منوچهر کلالی دبیرکل طی بخشنامه‌ای خطاب به کمیته‌های استان و سایر مراجع حزب در سراسر کشور خواست تا هرگاه پیرامون اصلاح احتمالی اساسنامه حزب نقطه‌نظر می‌دارند، به رهبری حزب پیشنهاد کنند. در اوایل آذر ۱۳۴۹ برای تمهید مقدمات برگزاری کنگره و ساماندهی مدیریتی و اجرایی آن کمیته‌هایی با مسئولیت بلوری، عباس فروتن، مصطفی درخشش، محمدعلی رشتی، صادق ناصرزاده و عزت‌الله یزدان‌پناه تشکیل شد. در اوایل بهمن ۱۳۴۹ دعوت‌نامه‌هایی برای احزاب بزرگ جهان فرستاده شد تا نماینده‌ای را برای شرکت در کنگره دوم حزب ایران‌نوین به ایران اعزام دارند. چند روز بعد، از هیأت اجرایی حزب اکثریت خواسته شد تا بر حسب مفاد اساسنامه وظایفش پیرامون کنگره حزب را که ترتیب و چگونگی انتخاب نمایندگان کمیته‌های حزب در استان‌ها و شهرستان‌ها برای شرکت در کنگره، پیشنهاد برای چگونگی و ترکیب حضور نمایندگان سازمان‌های وابسته به

۱ـ دکتر علی امینی به روایت اسناد ساواک، بخش ۲، ج ۳، صص ۱۷۱ ـ ۱۷۰.
۲ـ اصغر صارمی شهاب، احزاب دولتی و نقش آنها در تاریخ معاصر ایران، صص ۸۷ و ۸۶.

حزب در کنگره و نیز پیشنهاد برای دستور جلسه کنگره به شورای مرکزی بود، انجام دهد و برای شورای مرکزی حزب هم وظایف زیر در نظر گرفته شده بود: ۱ـ تصویب دستور جلسه کنگره، ۲ـ تصویب ترتیب حضور نمایندگان سازمان‌های وابسته به حزب در کنگره، ۳ـ پیشنهاد اصلاح و تغییر مواد اساسنامه حزب به کنگره. شورای مرکزی حزب ایران‌نوین برای تصویب این سه وظیفه محوله در دوازدهم اسفند ۱۳۴۹ تشکیل جلسه داد و تصمیمات لازم و دلخواه دستگاه رهبری حزب و به‌ویژه هویدا را اتخاذ کرد.[۱]

در آغاز جلسه شورای مرکزی حزب که با حضور حدود دویست تن برگزار شده بود، بی‌اطلاعی جواد سعید، معاون دبیرکل حزب از مفاد اساسنامه حزب و اظهارات خام و ناپخته او در آن باره موجب خنده و استهزای شرکت‌کنندگان شد که معتقد بودند «عدم اطلاع معاون دبیرکل از اساسنامه حزب نمودار آن است که مشاغل حزبی نیز از لحاظ گرفتن پست مانند مشاغل اداری است». بر حسب مصوبات شورای مرکزی مقرر شد اعضای شورای مرکزی در کنگره دوم به پانصدنفر، اعضای هیأت اجرایی به نود تن و اعضای دفتر سیاسی حزب هم به یازده نفر افزایش یابد. تا آن هنگام اعضای این سه نهاد حزبی به ترتیب دویست‌وپنجاه نفر، پنجاه نفر و نُه نفر بود. ضمن اینکه مقرر شد وزرا، اعضای فراکسیون پارلمانی حزب و استانداران، اعضای شورای مرکزی و هیأت اجرایی حزب ایران‌نوین محسوب شوند.[۲]

این بار نیز هر یک از جناح‌های حزب امیدوار بودند با فرستادن افراد بیشتری به کنگره در روند انتخاب اعضای شورای مرکزی و سپس هیأت اجرایی حزب نقش مؤثرتری ایفا کنند.[۳] گفته می‌شد که دست‌اندرکاران امور در حزب برای برگزاری کنگره دوم بیش از پانزده میلیون ریال هزینه پیش‌بینی کرده‌اند و مقرر شده است حدود سه‌هزاروپانصد تن از نمایندگان حزب حدود چهل‌ویک تن از نمایندگان احزاب جهان در این کنگره شرکت کنند و برای پذیرایی از میهمانان خارجی هم حدود شش میلیون ریال هزینه در نظر گرفته شده بود.[۴] ساواک در هفتم اردیبهشت ۱۳۵۰ پیرامون تمهیدات حزب ایران‌نوین برای برگزاری کنگره دوم حزب، که مقرر شده بود در پانزدهم اردیبهشت ۱۳۵۰ افتتاح شود، چنین گزارش کرد:

۱ـ آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).
۲ـ همان؛ و روزنامه *آیندگان*، س ٤ ، ش ۹۷۲، پنجشنبه ۱۳ اسفند ۱۳٤۹، ص ۱.
۳ـ همان.
۴ـ همان.

کنگره حزب ایران نوین در تاریخ ۵۰/۲/۱۵ در ساعت ۹۳۰، گشایش خواهد یافت. مقدمات کار کنگره به سرعت انجام می‌شود. تعداد بیگانگانی که تا این تاریخ قبولی شرکت خودشان را در کنگره اعلام کرده‌اند به بیست نفر نمی‌رسد. برای برگزاری کنگره سالن محمدرضا شاه در نظر گرفته شده است. در حدود سه هزار و پانصدنفر در کنگره شرکت خواهند نمود. کارت‌های شرکت‌کنندگان برای ورود به سالن در دست صدور است. در حال حاضر بیش از یکصد نفر از اعضای حزب در زمینه‌های مختلف روی برنامه‌های کنگره و تهیه مقدمات آن کار می‌کنند. گردانندگان اصلی کار کنگره کلالی، معینی و ناصرزاده هستند. گزارش دبیرکل به کنگره در هفتاد صفحه توسط رئیس دبیرخانه حزب تهیه گردیده است. تهیه این گزارش قبلاً به هیأتی تحت‌نظر یزدان‌پناه معاون دبیرکل سپرده شده بود ولی چون از عهده تهیه آن برنیامدند به دبیرخانه واگذار گردید. کلیه نمایندگان مجلسین، وزرا، استانداران و فرمانداران حزبی در این کنگره شرکت خواهند کرد.[1]

با وجود آنکه کلالی، دبیرکل حزب در بیستم اسفند ۱۳۴۹ طی بخشنامه‌ای خطاب به کمیته‌های حزب در استان‌ها و شهرستان‌ها ترتیب و چگونگی انتخاب و اعزام نمایندگان حزب برای شرکت در کنگره را برای آنان تشریح کرده بود، با این حال در بسیاری از موارد نمایندگان انتخابی خارج از ضوابط تعیین شده و بر حسب باندبازی‌های موجود در میان گردانندگان و متنفذان محلی حزب راهی شرکت در کنگره شدند و در این باره شکایتی هم به رهبری حزب در تهران شده بود. اما شواهد موجود نشان نمی‌دهد که در این راستا اقدامی برای جلوگیری از روند خلاف قاعده صورت گرفته باشد.[2] اما همچنان که اسناد موجود نشان می‌دهد مردم نسبت به برگزاری کنگره دوم حزب ایران‌نوین کاملاً بی‌اعتنا بودند. ساواک در چهاردهم اردیبهشت ۱۳۵۰ و در آستانه برگزاری این کنگره نوشته بود:

در اکثر محافل تشکیل کنگره دوم حزب ایران‌نوین در وضع موجود با تعجب تلقی شده و به علت عدم اعتقاد مردم به حزب مذکور تشکیل کنگره فعلی و تظاهراتی از این قبیل را یک نوع سرگرمی برای مردم می‌دانند و گردانندگان آن که مشخص می‌باشند، فقط برای تأمین

۱ـ همان.
۲ـ همان.

منافع و حفظ موقعیت خود دست به چنین اقداماتی می‌زنند.[۱]

ساواک از همان آغاز مقدمات برگزاری کنگره، نظارت و مراقبت دقیقی بر آن داشت.[۲] همچنان که مقرر شده بود، کنگره دوم حزب ایران‌نوین در ساعت نُه‌ونیم روز چهارشنبه پانزدهم اردیبهشت ۱۳۵۰ و با شرکت سه‌هزاروپانصد نفر شرکت‌کننده داخلی و حضور سی نماینده از نوزده حزب خارجی در سالن محمدرضا پهلوی کار خود را آغاز کرد.

هر چند خیل گسترده‌ای از نمایندگان به اصطلاح حزب از شهرها و مناطق مختلف در این کنگره حضور پیدا کرده بودند، با این حال همگان می‌دانستند که نظیر دیگر کنگره‌ها و گردهمایی‌ها تصمیمات ریز و کلان پیشاپیش اتخاذ شده و سیاهی‌لشکرهای شهرستانی تقریباً هیچ نقشی در تصمیمات کنگره بر عهده نخواهند داشت. مهم‌ترین نمایندگان و اعضای کنگره عبارت بودند از وزرا، معاونان وزرا، نمایندگان فراکسیون اکثریت در سنا و شورا، اعضای هیأت اجرایی و دفتر سیاسی، شورای مرکزی، نمایندگان حوزه‌های حزبی تهران، نمایندگان شورای زنان، نمایندگان سازمان کارگران، شورای عالی و رؤسای انجمن‌های محلی، اعضای حوزه‌های مطبوعاتی، کانون ناسیونالیست، مدیران روزنامه‌ها، نشریات، سازمان جوانان، سازمان صنایع و بازرگانی، سازمان اصناف و کمیته استان مرکزی.[۳]

رهبران حزب اکثریت و دولت کوشش فراوانی کرده بودند تا بلکه شماری از رهبران مهم‌ترین و شناخته‌شده‌ترین احزاب جهان را به کنگره حزب بکشانند. با این حال بسیاری از نمایندگان و رهبران این احزاب حاضر نشدند در کنگره مذکور شرکت کنند.[۴] مقرر بود کنگره تا بیستم اردیبهشت ۱۳۵۰ و به مدت شش روز ادامه پیدا کرده و افراد زیر در آن سخنرانی کنند:

۱ ـ منوچهر آزمون در مورد سیاست اشتغال.

۲ ـ رضا علومی درباره انقلاب اداری و دموکراسی.

۳ ـ مهدی قریب درباره آموزش و پرورش.

۴ـ صدیقه موسوی راجع به پیشرفت زن.

۱ـ همان.

۲ـ همان.

۳ـ *اسامی شرکت‌کنندگان در دومین کنگره حزب ایران‌نوین*، اردیبهشت، ۱۳۵۰، ۴۳ صفحه.

۴ـ آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

۵ ـ مهندس حسن فرزانه درباره نقش حزب در اجتماع دموکراتیک.

٦ ـ سعید وزیری دربارهٔ انقلاب اداری.

۷ ـ عین‌الله جوانشیر دربارهٔ تعاونی‌ها. [1]

رئیس کنگره محمدعلی صفاری بود و پس از برگزاری مراسم تشریفاتی، منوچهر کلالی در مقام دبیرکل گزارش مبسوط و کسل‌کننده‌ای از عملکرد حزب در گذشته و برنامه‌های آن برای آینده ارائه داد.[2]

در تدوین و تنظیم گزارش مبسوط دبیرکل (کلالی) به کنگره، تفویضی، حسین کیهانیان، صادق ناصرزاده و علی‌الله همدانی نقش قابل توجهی بر عهده داشتند و برخی از بخش‌های تهیه‌شده چند بار بنا به ملاحظاتی که تهیه‌کنندگان از شاه و هویدا داشتند، تغییر پیدا کرد. از جمله مهم‌ترین این بخش‌ها انتقاد دبیرکل از مفاسد دستگاه‌های اداری کشور بود که برخی آن را مغایر با جایگاه حزب به عنوان به اصطلاح تشکیل‌دهندهٔ دولت می‌دانستند. صادق ناصرزاده از اعضای کلیدی تهیه این گزارش تصریح کرده بود که **«ما که نباید خود را گول بزنیم. دولت کجا مبعوث حزب است؟ من البته بسیار تلاش می‌کنم که چنین باشد ولی متأسفانه نمی‌شود. چند بار به کلالی تلقین کرده‌ام که به هنگام شرفیابی موقعیت حزب را به عرض رسانده و از شاهنشاه استدعا نماید که در برابر تسلط دولت بر حزب، حزب را یاری فرمایند، اما حُجب و ترس دکتر کلالی مانع گردیده است».**[3]

با این حال متن گزارش کلالی عاری از هرگونه محتوای انتقادی و نظایر آن بود. گزارش در مجموع شامل دو بخش می‌شد. بخش اول شامل این سرفصل‌ها و عناوین بود: فصل اول: مسائل جهان و ایران.

فصل دوم: حزب ایران‌نوین و انقلاب ایران، که خود شامل سرفصل‌های فرعی‌تر: ۱ـ وحدت ملی، ۲ـ تعمیم دموکراسی، ۳ـ آموزش و تعلیمات حزبی، ۴ـ تعمیم عدالت اجتماعی و دگرگون‌سازی محیط می‌شد و فصل سوم با عنوان: برنامه‌های آینده. بخش دوم گزارش دبیرکل به ارائه گزارش آماری از تشکیلات و سازمان‌های ریز و کلان حزب در تهران و سایر

۱ـ همان.

۲ـ همان.

۳ـ همان.

نقاط کشور اختصاص داشت. گزارش دبیرکل عمدتاً تبلیغاتی بود.[۱]

پس از کلالی، هویدا نخست‌وزیر گزارش مفصل‌تری پیرامون موفقیت‌های حزب ایران‌نوین طی چهار سالی که از تشکیل کنگره نخست آن سپری می‌شد و به‌ویژه تشریح عملکرد دولت به اصطلاح حزبی خود ارائه کرد.

هویدا در روز دوم برگزاری کنگره سخنان به اصطلاح خودمانی‌تری هم گفت و تأکید کرد که این اظهارات او به رسانه‌ها، مطبوعات و رادیو و تلویزیون درز نکند و محرمانه تلقی شود. بخش قابل اعتنایی از سخنان اخیر هویدا، که در آن نمایندگان احزاب خارجی هم حضور نداشتند، به توجیه عمل دولت و حاکمیت در تجزیهٔ بحرین از خاک ایران و نیز از اقتدار حکومت در از میان برداشتن مخالفت‌های داخلی اختصاص داشت. هویدا با اعتراف به گسترش مخالفت‌های دانشجویی و سر برآوردن گروه‌های چریکی، از شرکت‌کنندگان به عنوان سربازان حزب خواست تا مانع از گسترش مخالفت دانشجویان ـ که فرزندان آنان یا دیگر مردم کشور هستند (به هر شکل ممکن) ـ با حکومت شوند. هویدا بالاخص تأکید داشت که شرکت‌کنندگان در کنگره و دیگر اعضای حزب ضرورتاً باید در راستای برخورد شدید و به موقع با مخالفان حکومت همکاری نزدیکی با دستگاه‌های اطلاعاتی و امنیتی و نیز دولت و حزب داشته باشند و هرگونه تحرک مخالفت‌آمیز و مشکوکی را به مسئولان امر گزارش دهند.

مجموع سخنان هویدا نشان می‌داد که رژیم نسبت به گسترش فعالیت‌های سیاسی و چریکی به شدت نگران شده است. بنابر گزارش ساواک، بخش‌هایی از این اظهارات هویدا که در ساعت سه‌ونیم بعد از ظهر روز شانزدهم اردیبهشت ۱۳۵۰ و در حضور اعضای کنگره دوم حزب ایران‌نوین ایراد شد، چنین بود:

جلسه خصوصی کنگره حزب ایران‌نوین در ساعت ۱۵۳۰ مورخه ۵۰/۲/۱۶ با حضور نخست‌وزیر و اعضای کنگره تشکیل گردید. آقای هویدا نخست‌وزیر پشت تریبون قرار گرفت و گفت جلسه خودمانی است و خارجی‌ها در آن شرکت ندارند و آنچه گفته می‌شود در رادیو و جراید و تلویزیون بازگو نمی‌گردد. وظیفه خود می‌دانم برای روشن شدن اذهان هم‌مسلکان تعلیماتی را بیان کنم تا شما با ما همکاری کنید زیرا همکاری شما علاوه بر آنکه

۱ـ *گزارش دبیرکل به دومین کنگره حزب ایران‌نوین*، تهران، حزب ایران‌نوین، اردیبهشت ۱۳۵۰، ۴۱ صفحه.

بی‌اثر نمی‌باشد فوق‌العاده مؤثر هم خواهد بود. به طور کم و بیش از وقایع اخیر مستحضر هستید و مقامات امنیتی تا آنجا که لازم بوده مطالبی را به سمع شما رسانیده‌اند ولی باید بدانید همان طوری که دیروز گفتم ما هر کشوری که قصد تجاوز داشته باشد در کشورش پاسخش را می‌دهیم. ما قدرت داریم ولی کشوری هستیم صلح‌دوست نه متجاوز. عده‌ای از من سؤال کرده‌اند که چرا بحرین را پس دادید؟ صحیح است. ما قدرت داشتیم و نیروی دریایی و هوایی ما قوی بود ولی ما طالب صلح هستیم و ساده‌تر بگویم بحرین دختر ما است. دختر بزرگ می‌شود به خانه شوهر می‌رود ولی به هر حال دختر ما است. نور چشم ما است و فعلاً به خانه شوهر است[!]. ضمناً دیدیم در یکصدو پنجاه سال گذشته که دیگران در آن دخالت داشته‌اند وضعی به وجود آورده‌اند و چون ما قصد نداشتیم به آنها بگوییم بروید کار را به آن صورت که گفتیم حل کردیم. باید بگویم که کشورهای دیگر قدرت دخالت در کشور ما ندارند. ما رهبری خردمند داریم. برای مثال عرض می‌کنم از زمانی که شاه سلطان حسین بنا به مراتبی در اصفهان تسلیم شد تا زمانی که نادر اصفهان را گرفت بیش از شش سال طول نکشید و از زمانی که به جنوب حمله کرد تا هنگامی که نادر هند را به تصرف درآورد بیش از شانزده سال طول نکشید و این زمان خیلی کوتاه است. کسانی که از یک سال داشته‌اند تا شصت سال قادر بوده‌اند که این جریانات را ملاحظه نمایند. پس می‌بینیم که هر وقت ایران رهبری خردمند و مآل‌اندیش داشته و علاوه بر آنکه قادر نبوده‌اند به آن تجاوز کنند بلکه کشورگشایی هم نبوده است. امروز بیشتر کشورها برای وضع بحران‌های سیاسی خود به شاهنشاه ما مراجعه می‌نمایند و از ایشان استمداد می‌کنند. شاهنشاهی که با حزم است بس نشیب و فرازهایی را پشت سر گذاشته است. روزی بود که شمال در تصرف روس‌ها بود و جنوب در اختیار انگلیسی‌ها ـ آمریکایی‌ها و... و کشورهای دیگر هم در وسط کشور بودند. امروز تمام آنها رفته‌اند و ما خود قدرتی هستیم. در سفر اخیر خود در پاریس دیدم عده‌ای ایرانی‌نما با ماشین‌های مرسدس می‌گردند و کوس وطن‌خواهی می‌زنند. نسخهٔ آنها را اجانب می‌دهند و خرجشان را هم بیگانگان می‌دهند این بود که بختیار از عراق سرچشمه می‌گرفت. دستگاه‌های ما بیدار هستند و خوب به کارشان مسلط می‌باشند. دولت مقتدر است... همین دسته اخیر که گرفتار تیرباران شدند نوکر عراقی‌ها بودند پس از آنکه در سیاهکل گرفتار شدند و قرار شد به شهر بیایند و اذهان عمومی را مشوب کنند و با جنگ‌های پارتیزانی ناامنی به وجود آورند. دانشجونماها در

دانشگاه‌ها همین کار را کردند، شعارهای زشتی دادند، از جمله گفتند فرسیو مرگت مبارک و چیزهای دیگر. دانشجویان حقیقی دانشگاه هم عرضه به خرج ندادند و به جای آنکه با مشت پاسخ آنها را بگویند رفتند در سوراخ‌ها مخفی شدند و اظهار کردند دولت مقتدر است. صحیح است دولت مقتدر و مسلط است ولی شما چه کار می‌کنید؟ من از شماها از شما پدران و مادران انتظار دارم با فرزندان خودتان صحبت کنید و آنها را در جریانات قرار دهید و بگویید مخالفان را با مشت‌های خود نابود سازند. کارگران باید همین وظیفه را انجام دهند. شما حزب دارید. از شما خواهش می‌کنم اگر خود قدرت ندارید به هر نحو شده ما را در جریان بگذارید. اگر می‌گویید دستتان به من نمی‌رسد حزب خودتان را آگاه کنید تا ما نطفه را در جنین از بین ببریم. عده‌ای از من خوششان نمی‌آید خوب چه کار کنم به آنها بگویید بروند پینگ‌پنگ بازی کنند، راه چاره دیگری نیست. من ناچار می‌گویم دولت قوی است و عاجز برای این کار نیست اگر شما خبر ندهید. اگر شما قدرت جلوگیری از اعمال ناشایست فرزندان خود را ندارید من ناچارم دست به کار شوم همان طور که شدیم عده‌ای را گرفتیم. مسلماً آنها را که خطاکار هستند تشخیص داده شده که مقصر اصلی هستند شدیداً مؤاخذه می‌شوند و بقیه دانشجویان را گوششان را فشار می‌دهیم و مرخص می‌کنیم. ما که نباید بالای سر هر دانشجو و استاد یک پلیس بگذاریم. باید پلیس ما شما افراد حزب باشد. به همین علت گفتم جلسه خصوصی باشد تا بتوانیم با هم بهتر و بازتر صحبت کنیم. من از شما می‌خواهم که هر وقت به افرادی از این قبیل برخورد کردید ما را در جریان بگذارید. دستور داده‌ام در تمام ساعت شب شما را بپذیرند و مطالب شما را بگیرند. این وظیفه حزبی شما است که من می‌خواهم. الساعه که می‌آمدم که خبر به من دادند یکی این بود که رئیس بانک و رئیس بیمه گزارش دادند که برای افتتاح شعب بانک ملی به بحرین رفته بودند در مسیر آنها با آنکه شیخ بحرین بود صدای جاوید شاه تمام فضا را پر کرده بود. این نشانه همان است که عرض کردم دختر ما به خانه شوهر رفته است. دیگر اینکه خبر دادند امروز پنجاه نفر ایرانی را در عراق گرفته‌اند. شما فراموش کرده‌اید یا ندیده‌اید که چندی قبل با رفتار خصمانه‌ای که دولت عراق نشان داد با ایرانیان چه کرد. اموال آنها را مصادره نمود. آنها را توقیف کرد عده‌ای را پس از اخذ سرمایه اخراج نمود. خلاصه آنکه عده‌ای حاضر نمی‌شوند سعادت و سربلندی ایران را ببینند و به هر ترتیبی می‌خواهند این سعادت واژگون گردد گو اینکه این آرزو را به گور خواهند برد ولی

باید بدانیم که بالاخره هستند. فردا که روز جمعه است در سانفرانسیکو عده‌ای برای شادی روح شهیدان سیاهکل پیاده‌روی می‌کنند. آیا افرادی که در سیاهکل تیرباران شدند شهید بودند؟ دشمنان آزادی دشمنان امنیت که با ژاندارم و سویل گلاویز بودند و آنها را به قتل رساندند. ژاندارم زن دارد بچه دارد. پلیس هم زن و بچه دارد، فرسیو هم زن و بچه داشت. از طرفی درست هم می‌گویند آنها شهید راه خریت و احمقی خود شدند. اینها ایرانی‌نما هستند. مطلبی که باید خیلی محرمانه باشد و عرض می‌کنم. در سفری که به روسیه رفتم چند نفر از زعمای روسیه گفتند جناب نخست‌وزیر عده‌ای ایرانی در روسیه هستند و ما را به ستوه آورده‌اند خواهشمندیم این افراد را به ایران ببرید. فوراً جواب دادم اینها را خودتان آورده‌اید و خودتان هم نگاه دارید. از طرفی دلم برای آنها می‌سوزد. زیرا بیچاره‌ها از این طرف رانده و از آن طرف مانده‌اند. خوب خیلی از اینها با من آشنایی دارند کاغذ می‌نویسند که به فرزندان آنها پاسپورت بدهیم دولت هم می‌دهد. چه کند. غرض این است که دولت‌ها این افراد مثل لیمو می‌فشارد وقتی عصاره آن را گرفت بقیه را دور می‌اندازد. این مطالب را به فرزندان خود بگویید. جریانات آذربایجان و بقیه را با آنها در میان بگذارید. اگر دیدید درست نمی‌شود از ما کمک بخواهید. باید اخبار را داد. باز هم عرض می‌کنم عده‌ای ایرانی‌نما در خارج از کشور قصد دارند برای جریانات اخیر اعتصاب بکنند، خوب بکنند. چه می‌شود برای زیبایی اندامشان لازم است. به من چه که روزنامه‌های آلمانی، انگلیسی، فرانسوی و آمریکایی در مورد دولت چه می‌نویسند. برای من مهم آن است که شما چه فکر می‌کنید زیرا اگر من عضو خادم باشم مرا تقویت می‌کنید و به همین طریق اگر نخست‌وزیر خوبی باشم مجلسین آینده مرا تأیید خواهند کرد و اگر نباشم تأیید نخواهند نمود. من انتظار دارم شما در نهایت قدرت دولت خودتان [را] تقویت و تأیید نماید تا من بتوانم آن طور که مورد نظر رهبر ما شاهنشاه آریامهر و ملت می‌باشد خدمت کنم. در این اواخر در شهرستان‌های همدان، کرمانشاه، کردستان و چند شهرستان دیگر بی‌نظمی‌هایی که به وجود آورده‌اند که هر یک به نوبه خود منکوب گردیده و بقیه هم به ترتیب شناخته شده و منکوب خواهد شد. من از تمام شما که به شهرستان‌های خود مراجعت می‌کنید انتظار دارم از این پس یک پلیس باشید و خودتان با ناامنی مقابله کنید و از بازوان خود برای استقرار نظم و آرامش استفاده کنید و چنانچه استنباط نمودید که از قوه و قدرت شما خارج است فوراً ما را و حزب را در جریان امر قرار دهید. دولت ما مقتدر است و این را بدانید هر کشوری قصد

تجاوز به ما داشته باشد جتهای ما در زمان کوتاهی حساب آنها را خواهد رسید. نیروی دریایی و قشون ما قدرت کافی دارد و یقین است با رهبری‌های خردمندانه شاهنشاه آریامهر یکی از کشورهای بزرگ جهانی خواهیم شد.[۱]

طی روزهای برگزاری کنگره دوم تعداد زیادی از شرکت‌کنندگان سخنرانی‌هایی عمدتاً بدون محتوا و تشریفاتی ایراد کردند و آنچه بیش از همه در نطق‌های سخنرانان موج می‌زد تمجید و تحسین زایدالوصف از شخص شاه بود. با تمام تمیهدات اندیشیده‌شده، جلسات کنگره با بی‌نظمی بسیار محسوس اداره و برگزار می‌شد. تا جایی که حتی یکی از نمایندگان احزاب خارجی شرکت‌کننده در کنگره این موضوع را در قالب طنز و «طعنه» گوشزد برگزارکنندگان کنگره کرد.[۲]

اصلاحات دلخواه رهبری حزب و هویدا همچنان که تنظیم شده بود، بدون هیچ‌گونه تغییری به اصطلاح از تصویب شرکت‌کنندگان در کنگره گذشت و در روز نوزدهم اردیبهشت ۱۳۵۰ شرکت‌کنندگان در کنگره در کاخ سعدآباد با شاه ملاقات کردند.

اما مهم‌ترین وظیفه کنگره انتخاب اعضای جدید شورای مرکزی حزب بود که تعداد آن به پانصد تن افزایش یافته بود. از روزها قبل از برگزاری کنگره دست‌اندرکاران امور در جناح‌های مختلف حزب ایران‌نوین برای یارگیری و نهایتاً برگزیدن تعداد بیشتری از طرفدارانشان به عضویت شورای مرکزی حزب، که پس از کنگره مهم‌ترین نهاد تصمیم‌گیری حزب محسوب می‌شد، فعالیت‌های پیدا و پنهان ولی گسترده‌ای آغاز کرده بودند و بدین ترتیب چنین به نظر می‌رسید که هر گروه پیشاپیش کاندیداهایش را شناخته و رأی‌گیری و در واقع رأی‌سازی‌های لازم صورت گرفته بود و سردسته‌های باندهای درون حزب راهکارهای گوناگونی را برای پیروزی بر رقبا جستجو کرده بودند.[۳] گزارش مفصل ساواک دربارهٔ نحوهٔ رأی‌گیری در کنگره با ذکر جزئیات به این شرح است:

ندانم‌کاری‌های دکتر شادمان و دخالت ناصرزاده رئیس دبیرخانه حزب و افراد باند او که لیست نودویک نفری به نام ناصرزاده را منتشر ساختند انتخابات را از صحنه بی‌طرفی و بی‌غرضی خارج نمودند. نبودن فرصت کافی و تعجیل ناصرزاده در جمع‌آوری اوراق رأی

۱ـ آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).
۲ـ همان.
۳ـ همان.

به هیچ یک از رأی دهندگان فرصت نداد تا لااقل یک مرتبه لیست ششصد نفری کاندیداها[را] مطالعه نمایند و با دقت در مقابل اسامی مورد نظر . [علامت] بگذارند حتی می‌توان گفت آنقدر فرصت کم بود که کسی نتوانست بیش از بیست الی سی اسم را علامت بگذارد. بسیاری از افرادی که به عنوان عضو شورای مرکزی موفق خواهند شد انتخاب گردند در بین رأی‌دهندگان معروفیت و مقبولیت ندارند. از جمله کیهانیان، جواد تفویضی که از حوزه‌گردانهای ناصرزاده هستند و خودشان می‌گفتند که ناصرزاده دستور داده است که ما خود را کاندیدا کنیم و اسم ما را جزو کاندیداها نوشته است. چند تن از کاندیداها که اسمشان در لیست ناصرزاده بود آخر وقت روز جمعه به آنان مراجعه و تأکید کرده بودند خودشان را کاندیدا نمایند. از جمله محمود قوام صدری اظهار داشته است من خودم را کاندیدا نکرده بودم، به من مراجعه و گفتند خودم را کاندیدا کنم. همچنین منوچهر آزمون که نام او را با دست در لیست نوشته بودند چون اوراق قبلاً استنسیل شده بود و در بلندگو پس از اینکه دکتر شادمان گفت کسانی که کاندیدا هستند اسمشان در لیست استنسیل شده است و اگر کسی اسمش را با قلم نوشته شده باشد ورقه مخدوش است و پذیرفته نخواهد شد بلافاصله ناصرزاده پشت میکروفن رفت و گفت چون اسم منوچهر آزمون از قلم افتاده بود اسم او را با دست نوشته‌ایم به استثنای دکتر آزمون بقیه قبول نخواهد بود و حال اینکه دروغ می‌گفت و همان روز تنظیم لیست او را کاندیدا کرده‌اند. این نموداری از دخالت و نفوذ ناصرزاده در حزب است که هر طور بخواهد حزب را از مسیر واقعی و دلخواه رهبران حزب منحرف می‌سازد. وجود اسم ناصرزاده با اینکه از لحاظ سمت حزبی خودش عضو شورای عالی و هیأت اجرایی می‌باشد و احتیاجی به تبلیغ و انتخاب به عنوان عضو شورای عالی ندارد این توهم را به وجود آورده است که چون نامبرده رئیس دبیرخانه حزب و محرم اسرار و سخنگوی کلالی دبیرکل است لیست‌هایی که اسم ناصرزاده در آن بوده است با موافقت قبلی و اطلاع دبیرکل حزب صورت گرفته است و با تحت تأثیر قرار دادن رأی‌دهندگان انتخابات را از مسیر طبیعی خود خارج کرده‌اند. انتخابات هیأت نظار طبیعی نبوده و معلوم نیست این هیأت چه اشخاصی هستند و فقط اظهار می‌داشت اکثریت آنها فرهنگی و از باند ناصرزاده و تعدادی نیز از اعضای وزارت کشور هستند که دکتر شادمان آنها را انتخاب کرده است. حتی در ابتدای جلسه دکتر جاوید صلاحی بلند شد و گفت هیأت نظارت را لااقل با خواندن اسامیشان به ما معرفی کرده تا

بدانیم چه کسانی هستند ولی از این کار هم خودداری کردند. اوراق چاپی اسامی را به جای اینکه اعضای هیأت نظارت بین رأی‌دهندگان توزیع و پس از تکمیل دریافت نمایند دوستان و دست‌نشاندگان و نوکران حزبی ناصرزاده که به وسیله وی در حزب موقعیت اداری دارند و حقوق دریافت می‌کنند توزیع و دریافت می‌داشتند. علل این بی‌نظمی معلول بی‌کفایتی دکتر شادمان و دخالت ناروای ناصرزاده بوده است و چون رئیس دبیرخانه است به هر کس بخواهد می‌تواند نظر خود را تحمیل نماید کما اینکه تاکنون موفق شده و جلسه انتخاب اعضای شورای مرکزی یکی از این موارد است. این طرز انتخابات مسلماً به زیان حزب تمام می‌شود و این به علت باندبازی‌های اقلیتی در حزب می‌باشد.

وقتی اوراق توزیع شد همه فریاد می‌زدند در مقابل فلان شماره علامت بگذارید و بعضی هم در مقابل اشخاص می‌ایستادند که در مقابل فلان شماره علامت بگذار و من هم در مقابل اسم شما علامت می‌زنم و با این ترتیب هیچ‌کس نتوانست بیش از سی علامت بگذارد فقط در قسمت کارگران و اصناف چون ائتلاف کرده بودند امکان دارد علامت زیادتری زده شده باشد. بدیهی است که بقیه علامت‌ها را خود گردانندگان حزب خواهند گذاشت و اشخاص موردنظر خودشان را به شورای مرکزی خواهند فرستاد.

نظریه یکشنبه ـ با تحقیقاتی که به عمل آمده است سوء جریان انتخابات تعیین سهمیه تهران برای اعضای شورای مرکزی صحت داشته است. انجمن.[1]

این انتخابات هیأت نظار هم داشت. اما به گزارش ساواک «**هیأت نظار را خارج نمودند و خودشان به اصطلاح مشغول قرائت آرا و تنظیم لیست منتخبین شدند که بعداً در روزنامه انتشار یافت**».[2]

مقرر بود در این جلسه دویست‌وچهل نفر (دو برابر سهمیهٔ تهران برای حضور در شورای مرکزی) انتخاب شده و به کنگره حزب معرفی شوند تا نهایتاً کنگره یکصدوبیست نفر از آنان را در فهرست نهایی شورای مرکزی جای دهد. بدین ترتیب تقریباً تمام راه‌یافتگان به مرحله دوم نهایی انتخاب اعضای شورای مرکزی حزب (از تهران) که مقرر بود تکلیف آن در کنگره حزب مشخص شود، با اعمال نفوذ، باندبازی و تقلب آشکار سردستگان باندهای تأثیرگذار در

۱ـ همان.
۲ـ همان.

دستگاه رهبری حزب برگزیده شده بودند. ساواک درباره جریان خلاف قاعده گزینش این افراد در شانزدهم اردیبهشت ۱۳۵۰ چنین گزارش کرده بود:

آنچه که در این انتخابات غیرمعقول به نظر می‌رسد به شرح زیر است:

۱ ـ از آنجا که ورود هر شخصی به سالن می‌بایست با داشتن کارت شرکت در کنگره باشد مشاهده گردید که عده‌ای از مسئولین کارت‌هایی در جیب خود داشته و به افراد دیگر داده و آنها را برای تقویت دوستان و دسته خود به سالن راهنمایی می‌کردند. فی‌المثل این عمل یک‌بار از طرف آقای کارآموز که سه عدد کارت توزیع نمود و بار دیگر از طرف آقای ناصرزاده مشاهده گردید.

۲ ـ لیست‌های کاندیدای شورای مرکزی که از طرف حزب پلی‌کپی شده بود قبلاً به دست اشخاص مورد نظر خود داده بودند که با تعیین ردیف کاندیداهای جزو دسته‌بندی مربوط به خود بتوانند اعمال نفوذ بیشتر بنمایند.

۳ ـ ایجاد دسته‌بندی‌های فرهنگی و زنان و اصناف از طرف آقایان ناصرزاده و شیخ‌بهائی و باز هم در بین همان آقایان فرهنگی‌ها دو دسته یا سه دسته به وجود آمده بود که تمام آنها ناشی از اعمال نفوذ آقای ناصرزاده به منظور حفظ باند خود بوده و اغلب به گردانندگان متذکر می‌شد که مجید سرتیپی [و] پدرام رازی را فراموش نکنید.

۴ ـ در موقع قرائت آراء آنچنان نابسامانی و هرج و مرج ایجاد شده بود که هر کس می‌توانست جلو شماره خود چند رأی اضافه نماید. و از طرفی تمام کاندیداها خود عضو هیأت نظارت بودند و با اعمال نفوذ و تشبث یک باره ۱۰ الی ۲۰ رأی به شماره خود اضافه می‌نمودند و در این مورد چند بار از طرف آقای دکتر شادمان تذکرات لازم داده شده اما اثری نبخشیده لذا سر و صدای بعضی‌ها درآمده بود. این اعمال بیشتر از طرف کارکنان دبیرخانه کنگره مشاهده می‌گردیده است.

۵ ـ در این موقع در یکی از اطاق‌های طبقه دوم سازمان جوانان جلسه محرمانه‌ای با حضور آقایان دکتر شادمان ـ قراچورلو ـ سناتور بلوری مسئول کارگران ـ پزشکی رئیس بازرسی حزب ـ شهرستانی رئیس امور شهرستان‌ها و شیخ‌بهائی رئیس اصناف حزب تشکیل گردیده و در اطاق دیگر مشغول قرائت آراء بودند. در این جلسه محرمانه به دلخواه خود عده‌ای که باید انتخاب شوند بین قسمت‌های مختلف تقسیم نموده لیست محرمانه‌ای درست کرده بودند که این عمل نیز غیرمعقول بود زیرا اگر می‌خواستند همین عمل را هم

انجام دهند می‌بایست قبلاً این عمل را انجام می‌دادند نه در انظار.

۶ ـ گفتن کلماتی از طرف آقای صادق ناصرزاده رئیس دبیرخانه حزب به اینکه من باید تشخیص دهم که چه کسی صلاحیت عضویت در شورای مرکزی را داشته و مقامات حزبی به دهان من نگاه می‌کنند دور از شأن حزب می‌باشد البته ایجاد دودستگی و باندهایی در حزب اغلب از طرف آقای ناصرزاده مشاهده شده و به رفقای باند خود مثل پدرام رازی، سرتیپی، قریب، نوربخش، مهدویان، جلالیان و عده‌ای دیگر قول داده تا آنجا که بتوانند در پیشرفت آنها مؤثر باشد و اغلب بازگو می‌کنند که آقای دکتر کلالی دبیرکل حزب در مشت من است و هر چه من بگویم چشم بسته انجام می‌دهد و روزی که من در دفتر ایشان بودم متذکر شدند کار من به قدری زیاد و خسته کننده است که اگر مقامات حزبی توجهی به حرف‌هایم نکنند از حزب استعفا خواهم کرد. آقای ناصرزاده گفته است مثلاً من هستم که باید تمام ارتباطات بین دبیرکل و وکلا و وزراء و سایر مقامات را حفظ کنم و هر طوری بخواهم همان را انجام خواهم داد و دبیرکل هر چه از دهان من درآید آن را قبول خواهد کرد.

نظریه شنبه: به نظر می‌رسد انتخابات مذکور از هر جهت غیرعاقلانه و ناعادلانه بوده است زیرا لازم بود صورت ظاهر عمل و نحوه اجراء را بی‌سر و صدا و دور از هرگونه تشبث انجام می‌دادند و چنانچه می‌خواستند لیستی محرمانه تهیه و اعلام نمایند باید خارج از محیط سازمان عمل می‌کردند که موضوع را دموکراسی جلوه دهند.[1]

و این در حالی بود که رهبری حزب اکثریت تلاش و تبلیغات بسیاری انجام داده بود تا چنین وانمود سازد که با دو مرحله‌ای کردن انتخاب اعضای شورای مرکزی حزب (به‌ویژه در مرحله اول) قصد دارد «**انتخابات مزبور به صورت دموکراتیکی انجام شود.**»[2]

در مرحله دوم و نهایی رأی‌گیری برای انتخاب اعضای شورای مرکزی جدید حزب ایران‌نوین که این بار در جمع اعضای کنگره و در روز نوزدهم شهریور ۱۳۵۰ انجام می‌گرفت، باز هم تقلب و اعمال نفوذ باندهای قدرت در درون حزب و دولت و بی‌نظمی و آشفتگی حاکم بود. سوء مدیریت و آشفتگی و بی‌نظمی حاکم بر کنگره بیش از پیش موضوع اعمال نفوذ و تقلب در گزینش نهایی اعضای شورای مرکزی حزب اکثریت را علنی، محسوس و استهزاآمیز

۱ـ همان.

۲ـ *خواندنیها*، س ۳۱، ش ۶۷، شنبه ۱۸ اردیبهشت ۱۳۵۰، ص ۵.

ساخته بود. بنابر گزارش ساواک:

کنگره ایران‌نوین در روز یکشنبه ۵۰/۲/۱۹ از ساعت ۰۸۳۰ آغاز گردید. در این جلسه ابتدا اخذ رأی برای شورای مرکزی به عمل آمده ابتدا اوراق رأی توسط عده‌ای بین اعضا تقسیم شد و دیگر آن موقع بود که کنترل سالن از دست همه خارج گردیده بود. به حرف سرتیپ صفاری که کسی توجه نکرد و ناصرزاده و شادمان هم هر کدام هر چه داد و فریاد کردند ولی اصلاً اثری نداشت. شلوغی جمعیت و درهم‌ریختگی اعضا که مرتب به یکدیگر می‌گفتند شماره فلان را بزن تا من هم شماره مورد نظر شما را بزنم به گوش می‌رسید. و چندین‌بار شادمان اعلام کرد که دیگر اوراق جمع نخواهد شد ولی کسی اصلاً توجهی نمی‌کرد. قرار بر این بود که هر کس کارت داشته باشد، ورقه بگیرد و بعضی‌ها هم چهار الی پنج ورقه گرفتند و پرکردند. و بعد تازه تقسیم می‌گردید و شیخ‌بهائی نماینده مجلس با دو نفر دیگر از اصناف ایستاده بودند و به هم می‌گفتند ما قبلاً اسامی موردنظر را در روی اوراق رأی علامت زده‌ایم.[1]

هنگامی که اسامی انتخاب‌شدگان نهایی برای شورای مرکزی حزب ایران‌نوین اعلام شد، آشکار گردید که قریب به اتفاق آنان از طریق اعمال نفوذ و تقلب برگزیده شده‌اند. ساواک تأکید می‌کند که این افراد تقریباً همگی پیشاپیش و قبل از برگزاری جلسه رأی‌گیری گزینش و راهیابی‌شان به شورای مرکزی آتی مشخص و معین شده بود و برگزاری جلسه رأی‌گیری هم تظاهری بیش نبوده است و اظهار تأسف می‌کند که همین افراد فاسد و فرصت‌طلب که در مرحله بعد باید اعضای هیأت اجرایی حزب را برگزینند، سرنوشت آتی حزب اکثریت و نهایتاً کشور و دولت را تعیین می‌کنند و هشدار می‌دهد «**نمی‌توان این مسئله را به دست بی‌توجهی سپرد و سرنوشت مملکت را ملعبه عده‌ای معدود در حزب ایران‌نوین که همان اعضای دبیرخانه حزب و چند تن از اعضای حوزه‌های حزب کرد. بی‌تردید اگر انتخابات اعضای شورای مرکزی صحیح انجام می‌گرفت به طور کلی ترکیب آن از صورت فعلی خارج و اشخاص دیگری به شورای مرکزی راه می‌یافتند**».[2] در گزارش دیگری نیز ساواک ضمن برشمردن شیوه‌های تقلب‌آمیزی که در انتخابات کنگره به کار گرفته شده بود تأکید می‌کند که «انتخابات واقعی

۱ـ آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

۲ـ همان.

نبود و نحوه انتخاباتشان غلط بود».[1] ساواک هشدار می‌دهد که این‌گونه انتخابات اعضای شورای مرکزی حزب در کنگره دوم هم کشور را بیش از پیش نسبت به مجموعه حزب اکثریت و آنچه در آن می‌گذرد، بدبین و روی‌گردان خواهد کرد و تأکید دارد «اکثر افرادی که انتخاب شده‌اند اگر به طور طبیعی رأی گرفته می‌شد حتی یک رأی هم نمی‌آوردند. با این قبیل تظاهرات تصور می‌نمایند که می‌توانند مردم را فریب بدهند و حال آنکه این اعمال نتیجه معکوس دارد و به زیان کشور و حزب می‌باشد».[2]

از دیگر اقدامات کنگره دوم ابقای منوچهر کلالی در مقام دبیرکلی حزب ایران نوین بود که با اعلام محمدعلی صفاری رئیس کنگره و سخنرانی تأییدآمیز هویدا با موافقت شرکت‌کنندگان در کنگره مواجه شد.[3] افزایش شمار اعضای شورای مرکزی از دویست‌وپنجاه به پانصد تن و نیز افزایش اعضای هیأت اجرایی از پنجاه تن به یکصد تن و تفویض اختیار انتخاب دبیران حزبی استان‌ها و شهرستان‌ها به دبیرکل نیز از مصوبات کنگره بود. در پایان کنگره، قطعنامه‌ای مفصل و پر از عبارات فریبنده دربارهٔ «پاسداری از انقلاب سفید»، «سیاست مستقل ملی»، «دمکراسی حزبی»، «رفاه کارگران و کشاورزان» و از این قبیل قرائت شد. البته در جای‌جای قطعنامه چاپلوسی و تملق و ستایش‌های گزاف از «شاهنشاه آریامهر بنیانگذار انقلاب اجتماعی ایران» و تجلیل از «رهبری‌های خردمندانه ایشان» فراموش نشده بود.[4]

توسعه کمّی تشکیلات

از جمله بخش‌هایی که در آستانهٔ دهه ۱۳۵۰ بیش از پیش مورد توجه رهبری حزب قرار گرفت، قسمت طرح‌ها و مطالعات حزب بود که شامل کمیسیون‌های تخصصی و مطالعاتی متعددی بود. مهم‌ترین کمیسیون‌های حزب ایران‌نوین در آن مقطع (و به طور کلی در دهه ۱۳۵۰) عبارت بودند از:

۱ـ کمیسیون حمایت و هماهنگی کار و سرمایه، ۲ـ کمیسیون ارزشیابی، ۳ـ کمیسیون

۱ـ همان.

۲ـ همان.

۳ـ همان.

۴ـ بنگرید به: *حزب ایران‌نوین به روایت اسناد ساواک*، ج چهارم، صص ۱۵۳ ـ ۱۴۰.

امور اداری و استخدامی، ۴ـ کمیسیون امور حقوقی، ۵ـ کمیسیون امور بهداشت، ۶ـ کمیسیون همکاری با شهرداری، ۷ـ کمیسیون شهرستان‌ها، ۸ـ کمیسیون شهرستان‌های استان مرکز، ۹ـ کمیسیون نشر، ۱۰ـ کمیسیون امور صنایع و معادن، ۱۱ـکمیسیون امور کشاورزی، ۱۲ـ کمیسیون جمعیت و تنظیم خانواده، ۱۳ـ کمیسیون امور اقتصادی، ۱۴ـ کمیسیون آموزش و پرورش، ۱۵ـ کمیسیون برنامه و مطالعات، ۱۶ـ کمیسیون ارتباطات، ۱۷ـ کمیسیون اجتماعی، ۱۸ـ کمیسیون آموزش عالی، ۱۹ـ کمیسیون امور بین‌الملل، ۲۰ـ کمیسیون امور خانواده، ۲۱ـ کمیسیون فرهنگ و هنر، ۲۲ـ کمیسیون نیروی انسانی و ۲۳ـ کمیسیون نیرو و سوخت.[۱]

از دیگر بخش‌های مهم در تشکیلات حزب ایران‌نوین قسمت «عضویت» بود که مسئولان و دست‌اندرکاران امور در آن برای عضو ساختن مردم کشور در این حزب، وظیفه‌ای بسیار پردردسر[۲] و در عین حال کمتر ثمربخش بر عهده داشتند.

معاونت طرح و برنامه حزب ایران‌نوین که در اواسط سال ۱۳۵۰ به مدیریت عزت‌الله یزدان‌پناه فعالیت می‌کرد، مؤسسه و دفاتر زیر را در بر می‌گرفت: ۱ـ مؤسسه تحقیقات و آموزش، ۲ـ دفتر امور بین‌الملل، ۳ـ دفتر طرح‌ها و مطالعات، ۴ـ دفتر شناسایی و ارزشیابی، ۵ـ دفتر پژوهش‌های تئوریک و ایدئولوژیک، ۶ ـ دفتر تشکیلات و روش‌ها، ۷ـ دبیرخانه.[۳]

در اواخر سال ۱۳۴۹ قسمت انتشارات از تبلیغات حزب مجزا شده و بدین ترتیب هر یک از این دو به دو قسمت (واحد) مستقل تقسیم و شرح وظایف آنان نیز تغییر یافت. منوچهر آزمون، محمود رجا، نصرالله شیفته، ابوالفضل صادقی، ابوالقاسم پرتواعظم، محمود طلوعی، منوچهر یکتایی، مهدی قریب، حجازی و عباس فروتن نخستین اعضای واحد تبلیغاتی حزب اکثریت بودند.[۴] رئیس قسمت تبلیغات حزب منوچهر آزمون بود. واحد انتشارات و نیز کمیته روابط عمومی دیگر واحدهای تبلیغاتی و رسانه‌ای حزب محسوب می‌شدند.[۵]

طی ماه‌های پایانی حیات حزب ایران‌نوین بخش جدیدی با عنوان «واحد خبری» به

۱ـ آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

۲ـ *گزارش دبیرکل به اولین کنگره حزب ایران‌نوین*، ص ۲۷.

۳ـ همان.

۴ـ بنگرید به: *حزب ایران‌نوین به روایت اسناد ساواک*، ج سوم.

۵ـ آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

وجود آمد که وظیفه آن کسب خبر و گزارش‌های گوناگون از منابع مختلف اطلاعاتی و خبررسانی و ارائهٔ آن به واحدهای تبلیغاتی و انتشاراتی حزب بود.[۱]

از دیگر واحدهای حزب ایران‌نوین «دفتر پژوهش‌های تئوریک» بود که کار خود را از اواخر سال ۱۳۴۹ آغاز کرده بود. نام این واحد در اوایل دهه ۱۳۵۰ به دفتر پژوهش‌های ایدئولوژیک تغییر یافت. امیرحسن فرزانه، منوچهر آزمون، عبدالله جوانشیر، شمس‌الدین صدوقی، حمید بهزادی، محمود شفیعی، فرهنگ فرهی، عباس فروتن، جمشید منتصری، جهانگیر شمس‌آذری، فریدون ناصری، رضا علومی، منوچهر سعیدوزیری، علی‌الله همدانی، سیف‌الله وحیدنیا و میرمهرکار از مهم‌ترین اعضا و گردانندگان این دفتر محسوب می‌شدند و وظیفهٔ آن بررسی و تحلیل تحولات سیاسی، اجتماعی و اقتصادی کشور در دوران پس از انقلاب سفید و نقش حزب ایران‌نوین و دولت حزبی برآمده از آن در این راستا (البته با عنایت به نقش قاطع شاه) بود.[۲]

دفتر روابط عمومی حزب ایران نوین نیز در دی ماه ۱۳۴۹ تشکیل شده و مستقیماً زیر نظر دبیرکل فعالیت می‌کرد.

قسمت بازرسی حزب نیز مستقیماً زیر نظر دبیرکل فعالیت می‌کرد.

حزب ایران‌نوین از همان سال‌های نخست فعالیت به تدریج برای سلطه بر گروه‌های شغلی، صنفی، اجتماعی و غیره، سازمان‌های وابسته‌ای تأسیس کرده بود. جوانان، کارگران، کشاورزان، اصناف، بازرگانان و صاحبان صنایع، زنان و سپاهیان انقلاب اقشاری بودند که حزب ایران‌نوین برای سیطره بر آنان سازمان‌های وابسته‌ای با همان عناوین تأسیس کرده بود.

سازمان جوانان حزب ایران‌نوین از اواسط دهه ۱۳۴۰ فعالیتش را آغاز کرده بود و خود دارای زیر مجموعه‌هایی بود که عبارت بودند از کمیته‌های جوانان کارگر، کشاورز و سپاهیان انقلاب، جوانان دانشجو و دانش‌آموز و کمیته روابط بین‌الملل که هدف آن «برقراری ارتباط بین جوانان کشور با دیگر کشورها» اعلام شده بود. حوزه‌هایی هم برای جلب و جذب جوانان بین سنین شانزده تا هجده سال تدارک دیده شده بود. در سازمان جوان گروه‌های هنری،

۱ـ همان.

۲ـ همان.

امداد و خدمات اجتماعی شکل گرفته بود. به تدریج حزب ایران‌نوین شعبه‌های سازمان جوانان را در مراکز استان‌ها و فرمانداری‌های کل دایر کرد و در اوایل دهه ۱۳۵۰ گفته می‌شد که در بیش از شصت شهر کشور شعب سازمان جوانان حزب اکثریت دایر شده است. طی سال‌های پایانی فعالیت حزب ایران‌نوین باز هم بر تعداد شعب سازمان جوانان این حزب در شهرهای مختلف افزوده شد.[۱]

کانون سپاهیان انقلاب در آغاز امر کمیته‌ای وابسته به سازمان جوانان حزب محسوب می‌شد اما در اواخر دهه ۱۳۴۰ سازمان مستقلی شده و با عنوان «کانون سپاهیان انقلاب وابسته به حزب ایران نوین» فعالیت و حیاتش را ادامه داد. در اوایل سال ۱۳۵۰ این کانون در حدود ده شهر کشور شعبه دایر کرده بود.[۲] اعضای اصلی و گردانندگان کانون سپاهیان انقلاب در اواخر دهه ۱۳۴۰ و اوایل دهه ۱۳۵۰ عبارت بودند از: پرویز جوادی، علی اسعدیان، منوچهر زاهدی، احمد شمس، مرتضی نوذری، سعید صادقی، عباسعلی حاج‌کریمخانی، علی امامی، قاسم گلفر، عبدالرضا رضایی‌نیا، اکبر سعیدی، حسین هوشمندی، عباس رادفر، ناصر عباسپور تهرانی، و محمود بنی‌هاشمی.[۳]

حزب ایران‌نوین به‌ویژه امیدوار بود از طریق این کانون در مقاطع برگزاری انتخابات گوناگون آرای روستاییان و کشاورزان را به سود کاندیداهای خود جلب و جذب کند و نیز احیاناً از قِبَل حضور اینان در روستاها بر تعداد اعضایش (در میان روستانشینان) بیفزاید.[۴]

سازمان زنان حزب ایران‌نوین که از اواسط دهه ۱۳۴۰ به بعد فعالیت‌هایش را سرعت بخشیده بود، در دوره دبیرکلی کلالی باز هم توسعهٔ بیشتری پیدا کرد و کمیته‌هایی را در تهران و برخی شهرهای دیگر ایجاد می‌کرد. پس از مدتی هم انشعاب‌گونه‌ای در آن صورت گرفته و «گرایش زنان روشنفکر» در آن اعلام موجودیت کرد، که هر از چندگاه جلساتی تشکیل می‌دادند.[۵] در اوایل دهه ۱۳۵۰ عمدتاً با نام «شورای زنان» از این تشکل وابسته به حزب ایران‌نوین یاد می‌شد که در اوایل دهه ۱۳۵۰ ظاهراً در حدود بیست‌وهشت استان و

۱ـ *گزارش دبیرکل به دومین کنگره حزب ایران‌نوین*، صص ۳۸ ـ ۳۷.

۲ـ همان، ص ۳۸.

۳ـ آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

۴ـ همان.

۵ـ همان.

شهرستان شعباتی گشوده بود.[1] پس از مدتی نام «قسمت زنان» به این تشکل وابسته به حزب داده شد که هیأتی اجرایی برای خود به وجود آورده بود و کمیسیون‌های پانزده‌گانه مختص به خود داشت و کمیته‌هایی هم تشکیل داده بود.[2]

حزب ایران‌نوین از اواسط دهه ۱۳۴۰ برای سیطره بر مجموعه کارگران کارخانجات و سندیکاهای کارگری، سازمانی با عنوان «کارگران» تأسیس کرده بود که پس از دبیرکل شدن کلالی باز هم بر دامنه تشکیلات کمی آن افزوده شد و شعبات این سازمان علاوه بر تهران در بسیاری از مناطق عمدتاً کارگری کشور راه افتاد. در اوایل دهه ۱۳۵۰ سازمان کارگران وابسته به حزب ایران‌نوین در حدود بیست‌وسه نقطه دارای شعبه بود و حدود دویست‌وچهل‌و هفت سندیکای کارگری را تحت سلطه داشت و مدعی بود که تعداد ششصدوپنجاه و سه‌هزاروششصدوپنجاه تن از کارگران این سندیکاها با حزب اعلام همبستگی کرده‌اند، که البته عاری از حقیقت بود.[3] حزب ایران‌نوین در انتخاب هیأت مدیره سندیکاهای کارگری و فعالیت اعضای آن نقش قابل توجهی ایفا می‌کرد. طی سال‌های بعد حزب ایران‌نوین باز هم بر تعداد سندیکاها و اتحادیه‌های کارگری وابسته به خود افزود و واحدی با عنوان «قسمت زنان کارگر سازمان کارگران ایران» تشکیل داد و طرح‌هایی را برای «تشکیل کنفدراسیون کارگران ایران» در دست تهیه داشت و حوزه‌های کارگری حزب در بسیاری از مناطق کارگری و کارخانجات، به طور صوری دایر بود. حزب در راستای توسعه کمی سازمان کارگران خود در شورای عالی کار، شورای عالی بیمه‌های اجتماعی، شورای عالی کارآموزی، شورای عالی حفاظت فنی و هیأت‌های حل اختلاف هم سلطه پیدا کرده بود. نیز در این سازمان کمیته‌هایی برای بررسی و اظهار عقیده در مورد قوانین کار و بیمه‌های اجتماعی تأسیس شده بود. از دیگر بخش‌های تحت سیطره سازمان کارگران حزب، اتحادیه مرکزی تعاونی‌های مصرف کارگران (امکان) بود، که هر چند تشکلی غیرحزبی، اما عملاً در راستای خواسته‌های حزب اکثریت عمل می‌کرد.[4]

سازمان اصناف حزب ایران‌نوین که در اواخر سال ۱۳۴۶ تأسیس شده بود، به‌ویژه پس از

۱ـ *گزارش دبیرکل به دومین کنگره حزب ایران‌نوین*، ص ۳۹

۲ـ *گزارش دبیرکل به هیأت اجرایی*، آذر ۱۳۵۲، صص ۲۷ و ۲۶.

۳ـ *گزارش دبیرکل به اولین کنگره حزب ایران‌نوین*، ص ۳۹.

۴ـ *گزارش دبیرکل به هیأت اجرایی*، آذر ۱۳۵۱، صص ۲۳ ـ ۲۰.

دبیرکل شدن کلالی توسعه کمی قابل توجهی پیدا کرد و دارای اساسنامه شد.

افزایش بدون رویهٔ قیمت اجناس و مواد مصرفی مردم کشور طی سال‌های نخست دهه ۱۳۵۰ چنان شد که مجموعه حزب اکثریت و دولت، مورد انتقاد افکار عمومی و بخش‌هایی از حاکمیت قرار گرفت. دستگاه رهبری حزب برای آنکه وانمود سازد نقشی در این میان ندارد، در اواسط سال ۱۳۵۲ کمیته‌ای با عنوان «کمیته ملی حمایت از مصرف‌کنندگان» به وجود آورد.

از دیگر سازمان‌های وابسته به حزب ایران‌نوین که در اواخر سال ۱۳۴۹ و به هدف سیطره و بهره‌برداری حزب و گردانندگان آن از اقشار دیگری از مردم کشور ایجاد شد، «سازمان صاحبان صنایع و معادن و بازرگانان» بود. علی‌اکبر محلوجی و محمدعلی بنکدارپور به ترتیب به عنوان رئیس و دبیر این سازمان جدیدالتأسیس تعیین شدند.

در مهرماه ۱۳۵۲ رهبری حزب ایران‌نوین واحد جدید دیگری بر مجموعه تشکیلات خود افزود و آن «قسمت سازمان‌های دموکراتیک حزب ایران‌نوین» بود که هدف و شرح وظایف آن چنین بود:

۱ ـ هدف

به منظور ایجاد هماهنگی در فعالیت واحدهایی که اعضای آنها مستقیماً از طرف مردم انتخاب می‌شوند (نظیر انجمن‌ها یا شوراهای آموزش و پرورش منطقه‌ای و امثال آن) و ارزشیابی فعالیت‌ها یا هم‌مسلکانی که در این واحدها عضویت دارند و یا خدمت می‌کنند، قسمت سازمان‌های دموکراتیک با وظایف و تشکیلات زیر تشکیل می‌گردد.

این قبیل واحدها اعم از انجمن‌ها و شوراها و جمعیت‌ها و هر واحد دیگر از طرف دبیرکل تعیین و به قسمت سازمان‌های دموکراتیک ابلاغ می‌گردد.

۲ ـ شرح وظایف

ـ تهیه دستورالعمل‌های لازم بر اساس خط مشی و سیاست حزب در مورد انتخابات واحدهای مورد نظر و پیشنهاد آن به معاون مربوط.

ـ بررسی و تحقیق به منظور شناسایی اعضای حزبی نامزد عضویت در این قبیل واحدها در سراسر کشور (این بررسی نسبت به اعضای فعلی این واحدها نیز انجام خواهد شد.)

ـ مجاهدت در شناخت مسائل و مشکلات این واحدها و کوشش در ارائه راه حل‌های مناسب.

ـ آشنا ساختن اعضای هر یک از واحدها به نقش و وظایف آنها و تشریح نتایجی که از تشکیل آنها در پیشرفت امور مملکتی در نظر است.

ـ بررسی نحوه فعالیت واحدها و ارزشیابی کار افراد حزب که در آنها عضویت دارند و همچنین اظهارنظر درباره نحوهٔ فعالیت‌آنها.

ـ تنظیم برنامه‌های لازم به منظور ایجاد حسن تفاهم و همکاری بیشتر بین اعضای این واحدها و دستگاه‌های اجرایی

ـ آشنا ساختن اعضای حزبی عضو این واحدها به وظایف حزبی و قانونی خود.

ـ رسیدگی و اظهار نظر نسبت به کلیه گزارش‌ها و پیشنهادهای رسیده از طرف کلیه واحدهای دموکراتیک.

ـ انجام هرگونه وظیفه دیگری که از طرف معاون دبیرکل در امور سازمان‌های دموکراتیک ارجاع گردد.

از مهم‌ترین بخش‌های تشکیلاتی حزب ایران‌نوین «قسمت فرهنگیان» بود. این قسمت بالاخص از آن جهت اهمیت بیشتری داشت که وزارت آموزش و پرورش بیشترین نیروی انسانی (فرهنگیان) را در اختیار داشت و این خیل گسترده برای پیشبرد اهداف حزب می‌توانست سخت مؤثر افتد. حزب اکثریت از همان آغاز برای گسترش نفوذ و حضور خود در میان فرهنگیان تلاش بدون وقفه‌ای را شروع کرده و تداوم داده بود. این تلاش‌ها در تمام سال‌های دهه ۱۳۴۰ ادامه داشت و در آستانهٔ دهه ۱۳۵۰ و پس از آن گسترش بیشتری پیدا کرد. در اوایل سال ۱۳۵۱ رهبری حزب برای «قسمت فرهنگیان» که زیر نظر معاون اجرایی دبیرکل فعالیت می‌کرد.

کاظم مسعودی، محمدحسن فامیلی، فضل‌الله صفا، مهدی حکمی، مهدی فرتاش، خلیل کازرونی، محمد مهتدی، صادق ناصرزاده، محسن کلانتری، فضل‌الله منتظری، رکنی، مولایی، بطحایی، فخری رهرو، ملکه طالقانی، حشمت بیگدلی و منصوره ملک‌زاده از سازمان‌دهندگان و (برخی از آنان) از گردانندگان قسمت فرهنگیان حزب ایران‌نوین بودند.[۱] ساواک درباره تشکیل‌دهندگان قسمت فرهنگیان حزب اکثریت در بیست‌وهفتم خرداد ۱۳۵۱ چنین قضاوت کرده است:

۱ـ آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

در تعقیب جلسه مورخه ۵۱/۳/۲۴ گروه فرهنگیان که به کارگردانی کاظم مسعودی، مهدی حکمی، فضل‌الله صفا و عده‌ای دیگر از خدمتگزاران روزمزد فرهنگ تشکیل شد و دبیرکل و قائم‌مقام وی را نیز دعوت نمودند. فرهنگیان حزب به دست و پا افتاده و درصدد یافتن راه حلی هستند تا ماهیت حکمی، صفا و فامیلی را به رهبران حزب بشناسانند. چون اینها از افراد کلاش و زدوبندچی فرهنگ هستند و مدعی همکاری با دستگاه‌های امنیتی مملکت هستند.

با توجه به اینکه آقای مسعودی، حکمی، فامیلی و صفا از چهره‌های مشهور به فساد هستند، برای نظر خاص کلالی دبیرکل حزب را فریب داده‌اند. اینها آخرین مقامات و وزرای آموزش و پرورش را که فریب داده‌اند هادی هدایتی و خانم پارسای بوده‌اند. اینها در زمان هادی هدایتی با تهیه وسایل رعب برای وزیر و با انتصاب و اعمال منافی عفت و رشوه‌گیری و فساد چرخ‌های آموزش و پرورش را فلج کردند و با تشکیل باند فری تمام مشاغل حساس فرهنگ کشور را قبضه نمودند و هر روز در فرهنگ مملکت حادثه آفریدند. میان حزب و هدایتی را به هم زدند. حکمی مأمور پرونده‌سازی بود و در سمت معاون کل بازرسی و تظاهر به نزدیکی به مقامات و سازمان امنیت مملکت روحیه فرهنگیان را نسبت به دستگاه‌ها متزلزل می‌نمود. محمدحسن فامیلی به همین طریق عمل می‌نمود. آنها حتی به افراد بند خود نیز رحم نمی‌کردند. در این مورد فریدون فرخ‌نیا را می‌توان ذکر کرد که با یک پرونده قطور روانه دیوان کیفر کردند. [۱]

حزب ایران‌نوین برای سیطره بیشتر بر مقدرات فرهنگیان و معلمان در اواخر و اوایل آذر ۱۳۵۱ واحد جدیدی با عنوان «هیأت مشورتی فرهنگیان حزب ایران‌نوین» تأسیس کرد و هدف و وظایف این هیأت را به شرح زیر تبیین نمود:

به منظور شناساندن هدف‌های حزب ایران‌نوین به فرهنگیان و معلمان کشور هدایت افکار و اندیشه‌های آنان از طریق ارتقای دانش سیاسی و بینش اجتماعی برای ارشاد و هدایت دانش‌آموزان به مبانی ملی و میهنی و نیز ایجاد همبستگی بیشتر میان آنها، هیأتی به نام «هیأت مشورتی فرهنگیان» تشکیل می گردد.

در آذر ۱۳۵۲ برای متشکل‌تر کردن فعالیت‌های حزبی کارمندان دولت، واحدی جدید تحت

۱ـ همان.

عنوان «اتحادیه کارمندان دولت وابسته به حزب ایران‌نوین» به وجود آمد.[۱] در اواخر مهر و اوایل آبان ۱۳۵۲ «جامعه مهندسان حزب ایران‌نوین» اعلام موجودیت کرد.[۲] در اوایل بهمن ۱۳۵۲ اعلام شد که «کمیته حزب ایران‌نوین اساتید مراکز عالی آموزشی و دانشگاه‌ها» تشکیل شده و افراد زیر از نخستین گروندگان و گردانندگان این کمیته هستند:

۱ـ دکتر ضیاءالدین باقری استاد بخش طبیعی

۲ـ دکتر سیف‌الله بهادری استادیار علوم تربیتی

۳ـ دکتر زین‌العابدین جعفرپور استاد بخش جغرافیا

٤ـ اسمعیل ابراهیمی ارجمند مدرس (روانشناسی)

٥ـ دکتر کاظم جاجری بخش جغرافیا

٦ـ غلامرضا زرکش علوم تربیتی

۷ـ محمدحسین مروتی (سمعی و بصری) [۳]

در آذر ۱۳۵۱ هم «کمیته هنری» حزب ایران‌نوین اعلام موجودیت کرده هدف و وظایف آن نیز به ترتیب زیر صورت‌بندی شد:

به منظور جلب هنرمندان ـ نویسندگان ـ شاعران ـ ترانه‌سرایان ـ مجسمه‌سازان ـ نقاشان و سایر ارباب هنر به حزب و شناساندن اصول و هدف‌های انقلاب اجتماعی ایران و ایجاد هماهنگی بیشتر بین آنان و تهیه برنامه‌های آموزنده هنری در داخل و خارج کشور، واحدی به نام «کمیته امور هنری حزب ایران‌نوین» تشکیل می‌گردد.

فهرست برخی دیگر از کمیته‌ها و واحدهای وابسته به حزب ایران‌نوین به شرح زیر است: کمیته امور شهر و شهرستان‌های استان مرکز؛ کمیته ملی همبستگی ملل آفریقا و آسیا؛ دفتر تشکیلات و روش‌های حزب ایران نوین؛ کانون ناسیونالیست ایران؛ کمیته مددکاری؛ کمیته فرهنگ و هنر؛ کمیته تهیه گزارش؛ کمیته تشریفات؛ کمیته روابط عمومی؛ کمیته انتشارات جشن‌های شاهنشاهی؛ کمیته روابط عمومی شورای زنان.[٤]

دفتر امور بین‌المللی حزب ایران‌نوین هم در دی‌ماه ۱۳۵۰ اعلام موجودیت کرده و افراد

۱ـ همان.
۲ـ همان.
۳ـ همان.
۴ـ همان.

زیر به عنوان عضو و گردانندگان آن معرفی شدند:

۱ ـ دکتر محمد رشتی ـ رئیس دفتر امور بین‌المللی

۲ ـ امیرحسین پرتواعظم ـ عضو دفتر

۳ ـ مهندس فیروز فروهر ـ عضو دفتر

٤ ـ احمد پیشه‌ور ـ عضو دفتر

۵ ـ سعید یگانه ـ عضو دفتر

٦ ـ امیرحسین فولادوند ـ عضو دفتر و معاون دفتر[1]

دفتر امور بین‌المللی حزب مسئول برقراری ارتباط میان این حزب با مجامع، محافل، احزاب و سایر سازمان‌های و احیاناً کشورهای (در سطح دولت) خارجی بود. گردانندگان این دفتر پیشاپیش از حساسیت و مشکلات کار این دفتر در ارتباط با خارجیان اطلاع داشتند و واقف بودند که حاکمیت استبدادی و بستهٔ کشور انجام وظایفشان در عرصهٔ خارجی را با محدودیت‌هایی مواجه خواهد ساخت. بنابر گزارش ساواک:

ساعت ۱۲۰۰ روز ۵۲/۲/۲٤ جلسه دفتر امور بین‌المللی حزب ایران نوین با شرکت ـ دکتر شمس ـ امیرحسین فولادوند ـ سعید یگانه ـ دکتر رهنوردی ـ دکتر صمدزاده ـ دکتر بیت‌منصور ـ دکتر پیشه‌ور در محل تشکیل گردید. در این جلسه ابتدا درباره ارتباط با احزاب دنیا مذاکره شد و قرار شد از دبیرکل سؤال و همچنین از ایشان تقاضا شود که به دفتر امور بین‌المللی اجازه داده شود که خط مشی و نحوه تبلیغات حزب را در برخورد با مجامع و احزاب جهانی تعیین کند. سعید یگانه اظهار داشت که بایستی بین قیافه داخلی و قیافه خارجی آن تفاوت قائل شد زیرا ما نمی‌توانیم و تقریباً هیچ کشوری در دنیا نمی‌تواند در مورد تمام نقائص و اشکالات داخلی با خارجیان صریح باشد و ملاحظات سیاسی و اقتصادی اقتضا دارد که دفتر بین‌المللی با توجه به امکانات داخلی و شرایط خارجی برنامه فعالیت خود را خارج از برنامه‌های داخلی حزب طرح و در اجرای آنها اصرار کند.[2]

با این حال این دفتر با تمام محدودیت‌های پیش رو اعلام موجودیت و کار خود را آغاز کرد. تشکیلات دفتر امور بین‌المللی حزب ایران‌نوین طی سال‌های بعد به لحاظ کمی گسترش پیدا

۱ـ همان.

۲ـ همان.

کرد و حوزه فعالیت‌های آن توسعه یافت و در آذر ۱۳۵۲ اعلام شد که افراد زیر در رأس شش واحد مختلف این دفتر قرار گرفته‌اند:

۱ـ مسئول واحد خاوردور و استرالیا دکتر یوسف صمدزاده

۲ـ مسئول خاورمیانه و خلیج فارس و شمال آفریقا سعید یگانه

۳ـ مسئول واحد اروپا و آسیا (اروپای شرقی ـ شوروی) روستائیان

۴ـ مسئول واحد آمریکای شمالی و مکزیک مهدی هروی

۵ـ مسئول آفریقای مرکزی و جنوبی دکتر امین غنی

۶ـ اروپای غربی فیروز فروهر[1]

ریاست این دفتر با یحیی شمس بود و در دی ۱۳۵۲ هم محمود طلوعی به جای سعید یگانه مسئول خاورمیانه و خلیج فارس و شمال آفریقا شد.[2]

از دیگر واحدهای وابسته به حزب ایران‌نوین «انجمن‌های مشورتی حزب ایران‌نوین» بود که در اردیبهشت ۱۳۵۱ موجودیت آن اعلام شد و هدف آن تحت پوشش قرار دادن «انجمن‌های مشورتی نواحی تهران» مطرح گردید. آیین‌نامه‌ای هم برای اهداف، اعضا، تشکیلات و فعالیت آن در چهار ماده و چند تبصره به شرح زیر تدوین و تنظیم شده بود:

به منظور تأمین احتیاجات عمرانی و اجتماعی و رسیدگی به مسائل امور شهری و فرهنگی و بهداشتی و اجرای برنامه‌های عام‌المنفعه و رفع مشکلات مردم نواحی مختلف، انجمن‌های مشورتی نواحی تهران تشکیل می‌شود.

وظایف انجمن عبارت است از نظارت در امور عمرانی و اجتماعی و فرهنگی و بهداشتی و رسیدگی به نیازمندی‌های عمومی ناحیه مربوط و شکایات واصله درباره موارد مذکور.[3]

از دیگر واحدهای (ستادی) حزب ایران‌نوین که مستقیماً زیر نظر معاون اجرایی دبیرکل حزب فعالیت می‌کرد «قسمت امور انجمن‌های شهر حزب ایران نوین» بود. موجودیت این واحد در بهمن ۱۳۴۹ اعلام شد.

«سازمان دانشجویان وابسته به حزب ایران‌نوین» از دیگر واحدهایی بود که حزب ایران‌نوین برای نفوذ در دانشجویان ایرانی در داخل و خارج از کشور (و در بهمن ۱۳۵۲) به

۱ـ همان.

۲ـ همان.

۳ـ همان.

تأسیس آن اقدام کرد و مدیریت آن نیز مستقیماً بر عهده معاون وقت دبیرکل (جواد سعید) نهاده شد. رهبری حزب و هویدا برای جلب نظر مساعد دانشجویان به این واحد وابسته حزب تبلیغات پر سروصدایی به راه انداختند.[1] در عمل یکی از ناکام‌ترین قسمت‌های حزب ایران‌نوین، همین سازمان دانشجویان بود حزب ایران‌نوین هیچگاه نتوانست در میان دانشجویان و دانشگاهیان اندک طرفداری پیدا کند.

در اواخر مرداد ۱۳۵۱ واحد جدیدی با عنوان «قسمت حفاظت» در حزب ایران‌نوین تأسیس و ریاست آن به سرلشکر همایونی عضو فراکسیون این حزب در مجلس بیست‌وسوم سپرده شد.[2] از این جهت، تشکیلات عریض و طویل، و البته بی‌خاصیت حزب، به یک وزارتخانهٔ دولتی شبیه شده بود؛ زیرا در کلیهٔ وزارتخانه‌ها و ادارات و نهادهای مهم دولتی، اداره‌ای به نام حفاظت وجود داشت که مستقیماً زیر نظر ساواک فعالیت می‌کرد و حوزهٔ عمل آن نیز به مسائل امنیتی و اطلاعاتی مربوط می‌شد. رئیس و اعضای این اداره معمولاً از میان نظامیان و یا کارمندان بازنشسته ساواک انتخاب می‌شدند.

در بهمن و اسفند ۱۳۵۱ بخش دیگری با عنوان «قسمت انتخابات» به مجموعه تشکیلات حزب ایران‌نوین افزوده شد:

به منظور آماده ساختن کامل حزب برای شرکت در انتخابات مختلف کشور از طریق بررسی قوانین و مقررات و دستورالعمل‌های انتخاباتی و برقراری ضوابط لازم برای تعیین نامزدهای حزبی و پیشنهاد طرح‌های انتخاباتی به منظور تأمین موجبات پیروزی آنها قسمتی به نام قسمت انتخابات حزب ایران‌نوین تشکیل می‌گردد.[3]

از دیگر واحدهای (ستادی) حزب ایران‌نوین که در دی‌ماه ۱۳۵۰ تأسیس شد، «قسمت امور سازمان‌های وابسته» بود که مستقیماً زیر نظر معاون اجرایی حزب ایران‌نوین فعالیت می‌کرد و وظایف و تشکیلات آن با هدف بررسی و تحقیق به منظور شناسایی سازمان‌ها، جمعیت‌ها و گروه‌هایی که طبق مقررات مملکتی تشکیل گردیده‌اند و تشخیص لزوم جلب این واحدها به حزب بود.

از دیگر بخش‌های تشکیلاتی حزب ایران‌نوین «قسمت دفتر آمار» بود که در اردیبهشت

۱ـ همان؛ و *خواندنیها*، س ۳۴، ش ٦۱، شنبه ۳۱ فروردین ۱۳۵۳، ص ۲.

۲ـ همان.

۳ـ همان.

۱۳۵۲ فعالیت آن محسوس‌تر شده بود و با توجه به ماهیت کار و حیطه وظایف آن، ساواک سخت مشتاق بود در آن دفتر نفوذ داشته و حتی‌الامکان عواملی از آن سازمان با آن دفتر همکاری داشته باشند. اداره کل سوم ساواک در چهاردهم اردیبهشت ۱۳۵۲ در این باره چنین گزارش و ابراز علاقه نموده است:

به قرار اطلاع در حزب ایران‌نوین قسمتی تحت عنوان «دفتر آمار» وجود دارد که کار آنها تهیه مشخصات مسئولین کنونی واحدهای حزبی در سراسر کشور است. ضمناً در نظر است از طریق این دفتر جهت هر یک از کمیته‌های حزبی در استان‌ها، فرمانداری‌های کل و شهرستان‌ها کارت شناسایی تهیه تا نحوه فعالیت، تعداد اعضای ثابت و وابسته، چگونگی وضع مالی، تعداد سازمان‌های وابسته به حزب و موقعیت هر یک، انتخابات، انتصابات، و سایر تغییرات کمیته‌ها همیشه برای ستاد مرکزی حزب روشن و خالی از ابهام باشد.

علیهذا از آنجا که وجود چنین قسمتی خود موقعیت خوبی است جهت اطلاع از آخرین وضعیت سازمانی و چگونگی فعالیت و نفوذ سازمان‌های وابسته به حزب مورد بحث در سطح کشور لذا خواهشمند است دستور فرمایید به نحو مقتضی و کاملاً غیر محسوس ضمن تحقیق پیرامون موضوع و شناسایی کامل مسئولین دفتر مورد بحث جهت نفوذ در این هدف در صورتی که ممکن است از وجود منافع کنونی استفاده و در غیر این صورت نسبت به نشان کردن فردی شایسته و واجد شرایط در هدف منظور اقدام و نتیجه اعلام گردد.

مدیرکل اداره سوم ـ ثابتی[1]

از دیگر واحدهای وابسته به حزب ایران‌نوین باید از بخش‌های زیر نام برد: قسمت معاضدت و امور اجتماعی؛ قسمت امور انجمن‌های شهرستان و استان؛ قسمت امور اداری و مالی؛ باشگاه حزب؛ قسمت امور ساختمان‌های حزب؛ شورای جشن‌های شاهنشاهی؛ واحد معاضدت عمومی و راهنمایی؛ گروه بررسی و تنقیح لوایح و طرح‌ها؛ جامعه مهندسان و تکنسین‌ها؛ جامعه بهیاران؛ کانون کارشناسان رسمی وزارت دادگستری؛ کانون وکلای دادگستری؛ جامعه مربیان و داوران ورزشی؛ جامعه کارمندان سازمان آب منطقه‌ای تهران؛ کارمندان روزمزد وزارت دادگستری؛ واحد بررسی طرح‌ها و نظریات؛ دفتر ویژه دبیرکل؛ دفتر هماهنگی؛ قسمت

۱ـ همان.

تدارکات قسمت خدمات عمومی.[1]

فعالیت حوزه‌های حزبی در تهران و مجموعه شهرهای استان مرکز را نیز کمیته استان مرکز ساماندهی می‌کرد. به تدریج تشکیلات این کمیته علاوه بر شهرهای مختلف در شهر تهران هم توسعه کمی پیدا کرد و چهار کمیته شرق، غرب، جنوب و شمال برای تحت پوشش قرار دادن فعالیت حوزه‌های حزبی مناطق مختلف تهران تأسیس شد. به ظاهر در سال‌های پایانی حیات حزب ایران‌نوین قریب چهارصد حوزه حزبی در بخش‌های مختلف تهران (حداقل به طور صوری و اسمی) وجود داشت.[2]

از همان نخستین ماه‌های دبیرکلی کلالی، طرح تشکیل «شورای استان» مورد توجه رهبران حزب و دولت قرار گرفت و در اواسط آذر ۱۳۴۸ هم پیرامون هدف، تشکیلات و حیطه وظایف آن دستورالعمل و در واقع آیین‌نامه‌ای تنظیم و برای کمیته‌های حزب در استان‌های مختلف کشور ارسال شد. از آغاز سال ۱۳۴۹ به تدریج در مراکز استان‌های مختلف شوراهای استان حزب ایران‌نوین اعلام موجودیت کردند و رهبری حزب امیدوار بود با تداوم فعالیت و تشکیل شوراهای استان در تمام استان‌ها و فرمانداری‌های کل از ارجاع مشکلات و مسائل مبتلابه کمیته‌ها، حوزه‌ها و واحدهای حزبی در شهرها و استان‌های مختلف به تهران جلوگیری به عمل آورد.[3] خوزستان، خراسان، آذربایجان شرقی، آذربایجان غربی، گیلان، کردستان، مازندران، فارس و اصفهان به ترتیب نخستین استان‌هایی بودند که در آن شورای استان حزب ایران‌نوین تشکیل شد. برای ایجاد هماهنگی و ارتباط آسان‌تر میان «قسمت امور استان‌های حزب ایران‌نوین» با «شوراهای استان حزب» در اواخر سال ۱۳۴۹ واحد جدیدی با عنوان «دبیرخانه شورای استان‌های حزب» راه‌اندازی شد.[4]

بالاترین مرجع و مقام حزب ایران‌نوین در استان‌ها، دبیر حزب در استان بود. دبیر حزب در استان که تمام کمیته‌ها و واحدهای حزبی در استان محل مأموریتش را مدیریت می‌کرد،

۱ـ همان؛ و *گزارش دبیرکل به هیأت اجرایی*، آذر ۱۳۵۱، صص ۲۹ ـ ۲۶؛ و *گزارش دبیرکل به دومین کنگره حزب ایران‌نوین*، صص ۳۴ ـ ۳۳.

۲ـ *گزارش دبیرکل به دومین کنگره حزب ایران‌نوین*، صص ۳۶ ـ ۳۵؛ و *گزارش دبیرکل به هیأت اجرایی*، آذر ۱۳۵۱، ص ۳۰.

۳ـ *خواندنیها*، س ۳۰، ش ۵۷، سه‌شنبه ۲۵ فروردین ۱۳۴۹، ص ۵؛ و همان، س ۳۰، ش ۶۰، ص ۵؛ و همان، س ۳۰، ش ٦٤، ص ۷؛ و همان، س ۳۱، ش ۳٤، ۱۹ دی ۱۳۴۹، ص ۵.

۴ـ *گزارش دبیرکل به دومین کنگره حزب ایران‌نوین*، صص ۳۷ و ۳۶.

مستقیماً توسط دبیرکل حزب منصوب و زیر نظر معاون اجرایی دبیرکل انجام وظیفه می‌کرد.

تا اواخر دهه ۱۳۵۰ جز گروهی اندک برای دیگر اعضای حزب ایران‌نوین کارت عضوت در حزب صادر نمی‌شد و همان که ورقهٔ درخواست عضویت در حزب به تأیید ساواک و دست‌اندرکاران امور در حزب می‌رسید، متقاضی عضو حزب به شمار می‌رفت. در اواخر سال ۱۳۴۹ در راستای ساماندهی مجدد به تشکیلات و ساختار حزب ایران‌نوین مقرر شد برای اعضای حزب به فراخور نقش و میزان فعالیتی که در حزب داشتند، کارت عضویت صادر شود. در همین راستا دبیرکل حزب در اوایل دی ۱۳۴۹ طی بخشنامه‌ای خطاب به کمیته‌های حزب در شهرها و استان‌های مختلف خواست تا طبق دستورالعمل ارائه‌شده نسبت به صدور کارت عضویت برای اعضای حزب اقدام کنند.

کمیته‌های حزبی زیر نظر قسمت امور استان‌های حزب فعالیت می‌کردند. کمیته‌های حزبی بر اساس سلسله‌مراتب تعیین‌شده به ترتیب در مراکز استان‌ها، شهرهای تابع استان، بخش‌ها و روستاها تشکیل می‌شد و هر یک از این واحدهای حزبی در حوزه فعالیت خود بر حوزه‌های حزبی متعددی که بر اساس آیین‌نامه‌های مربوط تأسیس شده و فعالیت می‌کردند، مدیریت و نظارت داشتند.[1]

کوچک‌ترین واحدهای حزب ایران‌نوین «حوزه» بود و بر اساس مفاد اساسنامه حزب اعضای آن بین پنج تا بیست تن می‌توانست متغیر باشد. طی سال‌ها فعالیت حزب ایران‌نوین، تعداد پرشماری حوزه حزبی در سراسر کشور تشکیل شد که اکثریت قابل توجهی از این حوزه‌ها تقریباً هیچ‌گاه تشکیل جلسه نمی‌دادند و معدود حوزه‌های فعال حزبی هم جلساتشان معمولاً روزها و گاه ماه‌ها به تأخیر می‌افتاد.

در اوایل دهه ۱۳۵۰ رهبران حزب مدعی بودند که حدود چهارهزاروچهارصدوپنجاه حوزه حزبی در سراسر کشور تشکیل و فعالیت می‌کنند که البته موضوع فعال بودن این حوزه‌ها عاری از واقعیت امر بود. حتی در شهر تهران که گفته می‌شد قریب به چهارصد حوزه حزبی تشکیل شده است، همچنان که از اسناد موجود بر می‌آید، تعداد حوزه‌های به‌واقع فعال در تهران که هر از چند گاه جلساتی تشکیل می‌دادند، به زحمت از تعداد انگشتان دو دست تجاوز می‌کرد. احتمالاً فعال‌ترین و مهم‌ترین حوزه حزبی تهران در تمام دوران فعالیت حزب

۱ـ آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

ایران‌نوین (به‌ویژه از سال‌های پایانی دهه ۱۳۴۰ به بعد) حوزه شماره ۱۷۵ در تهران بود که منوچهر آزمون، عضو ساواک، آن را مدیریت می‌کرد.[۱]

در اواسط سال ۱۳۴۸ و به فاصله کمی پس از دبیرکل شدن کلالی برای چگونگی و گسترهٔ فعالیت حوزه‌های حزبی در سراسر کشور آیین‌نامه‌ای تهیه و تنظیم شد. در واپسین ماه‌های حیات حزب ایران‌نوین و در مهر ۱۳۵۳ برای ساماندهی بیشتر به مجموعه فعالیت‌ها، مذاکرات، صورت‌جلسه‌ها، پیشنهادها و انتقادات حوزه‌های حزبی در تهران دفتر تشکیلات حزب اقدام به تأسیس واحد جدیدی با عنوان «دفتر پیگیری پیشنهادهای حوزه‌ها در کمیته‌های استان مرکزی» کرد.

در اردیبهشت ۱۳۵۱ اعلام شد که حزب ایران‌نوین طرحی برای تشکیل شوراهای محلی حزب ایران‌نوین تهیه کرده است. طرح حزب برای سیطره بر انجمن‌های محلی غیرحزبی در اواخر دهه ۱۳۴۰ شدت گرفته بود و اینک با طرح تشکیل شوراهای محلی حزب، مقرر بود که اعضای آن شامل سناتورها، نمایندگان شورا، اعضای انجمن شهر (که البته ساکن محل بوده باشند)، «اضافه نمایندگان انجمن محلی و نمایندگان طبقات مختلف مردم آن ناحیه» شود. هدف از تشکیل این شوراهای محلی حزبی «معاضدت و هم‌فکری [با] مسئولان مربوطه در امور شهری» اعلام شده بود.[۲] با این حال در تمام سال‌های پایانی حیات حزب ایران‌نوین چندان اثری از حضور و یا فعالیت این شوراها مشهود نشد.

دانشکده حزبی

در اواسط دهه ۱۳۴۰ رهبران و دست‌اندرکاران امور حزب درباره ضرورت آموزش سیاسی و حزبی اعضای خود در سطوح مختلف اظهاراتی کرده و طرح‌هایی مقدماتی هم درباره راهکارهای عملی ساختن این ایده ارائه می‌شد. بیشتر سخن از برگزاری کلاس‌های آموزشی و نظایر آن در بخش‌هایی از حزب و با بهره‌گیری از اساتید فن عمدتاً در زمینه علوم سیاسی، حزبی، اقتصادی و نظایر آن بود. طی سال‌های نیمهٔ دوم دهه ۱۳۴۰ اقداماتی هم در این زمینه صورت گرفت و کلاس‌های آموزشی محدودی هم برای تربیت کادرهای سیاسی و

۱ـ همان.

۲ـ *خواندنیها*، س ۳۲، ش ٦۸، سه‌شنبه ۱۹ اردیبهشت ۱۳۵۱، ص ۵.

حزبی برگزار شد. در پاییز ۱۳۴۹ رهبری حزب با کمک و حمایت دولت هویدا طرح گسترده‌تر ایجاد «دانشکده و یا انستیتویی به همین نام» را برای آموزش و تربیت سیاسی و حزبی اعضای خود و احیاناً داوطلبان غیرحزبی مورد توجه قرار دادند. طبق گزارش ساواک در بیست‌ونهم آذر ۱۳۴۹:

قرار است به منظور تعلیم کادر حزب ایران‌نوین دانشکده و یا انستیتویی به همین نام تأسیس و افرادی که دارای تحصیلات لیسانس می‌باشند به مدت سه ماه دوره مربوطه را طی و دیپلمه‌ها نیز پس از طی سه الی چهار سال موفق به اخذ لیسانس گردند. این طرح تحت مطالعه و بررسی می‌باشد. گویا مقامات حزبی درصدد جلب موافقت وزارت علوم و اخذ مجوز قانونی می‌باشند. این طرح توسط آقای دکتر سعید تهیه گردیده است.[1]

در دی ماه ۱۳۴۹ جواد سعید اعلام کرد به زودی «دانشکده خاص تعلیمات حزبی» تشکیل خواهد شد و سازمان آموزش حزب «ترتیب تشکیل آن را خواهد داد». گفته می‌شد که این دانشکده دوره‌هایی چند ماهه و چند ساله دایر کرده و به فارغ‌التحصیلان «گواهی مخصوص» خواهد داد.[2] در اسفند ۱۳۴۹ خبر رسید که با تأسیس دانشکده حزبی که از آن به مدرسه علوم سیاسی تعبیر می‌شد آموزش‌های گسترده درباره مسائل حزبی و سیاسی به دانشجویان و شرکت‌کنندگان در دوره‌های آن داده خواهد شد.[3]

در اوایل بهمن ۱۳۴۹ معلوم شد که دست‌اندرکاران امور در حزب ایران‌نوین نهایتاً نام «پژوهشکده حزب ایران‌نوین» را برای این واحد آموزشی در دست تأسیس برگزیده‌اند. علاوه بر دکتر جواد سعید معاون دبیرکل حزب، یحیی شمس، رضا علومی، سهراب فیروزیان، آتشی، دفتریان، منوچهر مؤتمن، محمدعلی رشتی، عزت‌الله یزدان‌پناه، حبیب دادفر، نیامی و منجمی دست اندرکار تأسیس این پژوهشکده هستند. برای پژوهشکده حزبی مذکور هدف، شرح وظایف، تشکیلات سازمانی و آموزشی نیز تهیه شده بود.

روزنامه *آیندگان* در اواسط اسفند ۱۳۴۹ جزئیات بیشتری از طرح تأسیس این مؤسسه عالی آموزشی و چند و چون کار و فعالیت آن منتشر کرد:

حزب ایران‌نوین که در یک سال اخیر توجه بیشتری به تعلیم ایدئولوژیکی افراد خود نشان

۱ـ آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).
۲ـ *خواندنیها*، س ۳۱، ش ۳۴، ۱۹ دی ۱۳۴۹، ص ۵.
۳ـ همان، س ۳۱، ش ۴۸، شنبه ۸ اسفند ۱۳۴۹، ص ۴.

می‌دهد مقدمات تأسیس یک مؤسسه عالی سیاسی و حزبی را فراهم می‌کند. این مؤسسه که وظیفه‌اش تربیت کادر حزبی و مدیران واحدهای سیاسی و اجتماعی است، به دانشجویان فارغ‌التحصیل دیپلم فوق لیسانس می‌دهد و آنها را به عنوان کادر ثابت استخدام می‌کند. دانشجویان از میان داوطلبان واجد شرایط حزبی انتخاب می‌شوند و کارآموزی را در خود حزب انجام می‌دهند. اساسنامه مؤسسه از طرف وزارت علوم و آموزش عالی تصویب خواهد شد و دیپلم آن ارزش قانونی خواهد داشت. در پشت درهای بسته گفته می‌شود اگر این برنامه عملی شود حزب ایران‌نوین نخستین حزب از نوع خود در یک رژیم دموکراسی خواهد بود که چنین آموزشگاهی خواهد داشت. در رژیم‌های سوسیالیست اروپای شرقی و شوروی تأسیس چنین مدارسی جنبهٔ رسمی و دولتی دارد.[۱]

منوچهر کلالی، جواد سعید، عزت‌الله یزدان‌پناه، امیرقاسم معینی، محمدعلی صفاری، مصطفی الموتی به عنوان هیأت امنای این پژوهشکده انتخاب شده بودند. همچنین رضا علومی و یحیی شمس هم کاندیدای ریاست پژوهشکده بودند.[۲] در اواسط شهریور ۱۳۵۰ گفته شد این مؤسسه با نام جدید «مدرسه عالی علوم سیاسی و امور حزبی» از اوایل سال تحصیلی جدید (اوایل پاییز همان سال) فعالیت خودرا آغاز خواهد کرد. در بیست‌وسوم شهریور ۱۳۵۰ سخنگوی حزب ایران‌نوین اعلام کرد کنکور مدرسه عالی علوم سیاسی و امور حزبی بین دهم تا پانزدهم مهر ۱۳۵۰ برگزار خواهد شد و به فارغ‌التحصیلان آن در مقاطع فوق دیپلم، لیسانس و فوق‌لیسانس مدرک پایان تحصیل خواهد داد. ظرفیت این مدرسه عالی دویست تن تعیین شده بود. امیرعباس هویدا، منوچهر کلالی، امیرقاسم معینی، فرخ‌رو پارسای، جواد سعید، ناصر یگانه، منوچهر شاهقلی، عزت‌الله یزدان‌پناه، هادی هدایتی، حسن فرزانه، رام، بلوری، جواد منصور، ضیاءالدین شادمان و یحیی شمس هیأت امنای این مدرسه عالی بودند.[۳]

سرانجام در اوایل سال ۱۳۵۰ این مؤسسه آموزشی با عنوان «مؤسسه عالی علوم سیاسی و امور حزبی وابسته به حزب ایران‌نوین» اعلام موجودیت کرد و به سرعت ثبت‌نام از متقاضیان تحصیل را آغاز نمود. ساواک در خرداد ۱۳۵۰ طی گزارشی مفصل و خواندنی دربارهٔ این مؤسسه ارائه کرده است:

۱ـ همان، س ۳۱، ش ۵۲، شنبه ۲۲ اسفند ۱۳۴۹، ص ٤، به نقل از روزنامه *آیندگان*.

۲ـ آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

۳ـ روزنامه *آیندگان*، س ٤، ش ۱۱۳۲، چهارشنبه ٢٤ شهریور ۱۳۵۰، ص ۸ و ۱.

احتراماً چنانچه استحضار دارند اخیراً گردانندگان حزب اکثریت اقدام به تأسیس مؤسسه فوق‌الذکر نموده و هیأت امنای دانشکده به ترتیب آقایان امیرقاسم معینی دبیرکل و نماینده مجلس شورای ملی، خانم فرخ‌رو پارسای وزیر آموزش و پرورش، دکتر جواد سعید نماینده مجلس شورای ملی، یگانه وزیر مشاور سابق، دکتر شاهقلی وزیر بهداری، هدایتی وزیر مشاور، یزدان‌پناه نماینده مجلس شورای ملی، سناتور بلوری، منصور وزیر سابق اطلاعات، سناتور صفاری، الموتی، شادمان استاندار استان مرکزی، حسن فرزانه، سناتور رام و یحیی شمس انتخاب و نیامی به سمت رئیس و یحیی شمس به‌عنوان معاون مؤسسه را در درجه نخست گسترش بیش از پیش سازمان‌های حزب در سراسر کشور، تأسیس کادر حزبی و اشتغال و خدمت در مشاغل دولتی قید و به منظور اجرای کنکور و پذیرش دانشجو مراتب کراراً در جراید روزانه آگهی و نتیجتاً قریب ۴۰۰۰ نفر در این مؤسسه نام‌نویسی و از هرکدام ضمن اخذ مدارک مورد نیاز پانصد اخذ گردیده است.

با تحقیقاتی که به‌عمل آمده اصولاً بنیان این مؤسسه بر شالوده صحیحی استوار نبوده و طرح تشکیل آن قبلاً در شورای گسترش حزب ایران‌نوین به‌طور سطحی بررسی و طرح آن به وزارت علوم منعکس و در وزارت موصوف عده‌ای به این اقدام مخالفت و آقای هویدا پس از اطلاع از این موضوع تکلیف می‌نماید این کار باید بشود هرکس مخالف این امر است استعفا نماید و مآلاً طرح مورد تصویب قرار می‌گیرد.

صرف نظر از اینکه تشکیل و تأسیس چنین دانشکده‌ای که وابسته به یک حزب باشد در کشورهای راقیه بدون سابقه می‌باشد و درپاره‌ای از کشورها نظیر شوروی که چنین پژوهشکده‌هایی را دارند مدارک آن صرفاً از نظر حزبی معتبر است نه از جهت کلاسیک.

اصولاً نحوه اجرای کنکور آن مبنای اساسی نداشته و هدف غائی انتخاب عده‌ای از اعضای حزب در پوشش کنکور و کسب مدارک کلاسیک جهت احراز مقام در سطح کشور می‌باشد و نتیجتاً قریب چهار هزار نفر از جوانان کشور با آگاهی از نحوه اجرا و انتصاب اعضای حزب بیش از پیش نسبت به مسائل آموزشی و سیاسی ناراضی و در حال موجی از تشبث و توصیه در حزب حکمفرما و کار کنکور را به ابتذال کشانیده و علاوه بر ناراحتی داوطلبان موجبات عدم رضایت کادرهای حزب را که خود معترف به سطحی بودن این مؤسسه می‌باشند فراهم نموده و اصلح بود مؤسسه عالی که گردانندگان حزب هدف آن را اشاعه افکار و ایده‌های انقلاب سفید می‌دانند مسائل انقلاب را جنبهٔ غیرحزبی داده و ضمن

اجرای صحیح کنکور از سایر احزاب و دستجات نیز عمداً افرادی را می‌پذیرفتند.[۱]

هر چند که به ظاهر مقرر بود دانشجویان پذیرفته‌شده در این مدرسه عالی که در اواسط مهر ۱۳۵۰ نام آن باز هم تغییر یافت و عنوان «دانشکده علوم سیاسی و حزبی» بر آن نهاده شد، در امتحان کنکور شرکت کنند، و گویا حدود چهارهزار نفر هم داوطلب شرکت در این امتحان شده بودند، با این حال رهبران حزب بر آن بودند از همان آغاز نظیر همهٔ امور جاری و ساری حزب، روابط را جایگزین ضوابط و معیارهای علمی کنند و گفته می‌شد که همه ساله عده بسیاری هم بدون کنکور و صرفاً به خاطر عضویت در حزب ایران‌نوین و داشتن مناصبی در حزب یا دولت در این دانشکده پذیرفته خواهند شد.

ساواک در بیست‌ویکم مهر ۱۳۵۰ در این باره گزارشی بسیار گویا و مستغنی از تفسیر و توضیح بیشتر ارائه داده است:

موضوع دانشکده علوم سیاسی و حزبی این روزها یکی از مهم‌ترین مسائل مربوط به حزب و جامعه قرار گرفته و تقریباً بسیاری از مسائل دیگر و حتی جریان عادی کارهای حزب را تحت‌الشعاع قرار داده است. بیش از پنج هزار نفر افراد دیپلمه و لیسانسیه از طبقات مختلف در کنکور این دانشکده برای دوره‌های لیسانس و فوق‌لیسانس شرکت کرده‌اند و کوشش و تلاش آنها برای راه یافتن به دانشکده با ابتذال و زدوبند غیرقابل تصور است. در چنین اوضاع و احوالی حزب در نظر دارد عده‌ای را بدون گذراندن کنکور وارد دانشکده کند و محملی که برای این کار تراشیده این است که دانشکده اصولاً دانشکده حزب است و برای افراد حزبی تأسیس شده و کسانی که در حزب خدمتی انجام می‌دهند حق دارند بدون کنکور وارد این دانشکده بشوند. صرف نظر از اینکه این عقیده درست است یا غلط قدر مسلم این خواهد بود که یک رقم پنج‌هزار نفری از افراد تحصیلکرده مملکت که در کنکور این دانشکده با آب و تاب شرکت کرده‌اند و تشریفاتی را گذرانده و وجوهی نیز بابت ثبت‌نام داده‌اند بعد از آگاهی از این مسئله که حزب عده‌ای را صرف‌نظر از صلاحیت علمی و صرفاً به خاطر اینکه چند صباحی در حزب بوده‌اند بدون هیچ گونه تشریفاتی اجازه ادامه تحصیل در این دانشکده ابتکاری می‌دهند به شدت ناراحت خواهند شد و با این همه زمینه‌های نامساعد نارضایی که وجود دارد گروه کثیر دیگری به افراد ناراضی آن هم با

۱ـ آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

حربه‌ای منطقی افزوده خواهد شد. این نکته لازم به یادآوری است که افرادی که در حزب کار می‌کنند در مقابل کار خود حقوق دریافت می‌دارند و عده‌ای هم به خاطر نزدیکی و قرابت با رهبران حزب حقوق‌های مناسب و حتی غیرمتعادل می‌گیرند و اکثریت آنها نیز حتی بدون داشتن کمترین صلاحیت و یا شهرت اجتماعی با کمترین خدمت حزبی امروز در مجلسین نماینده و یا سناتور هستند و نمونه‌های زنده آنها بلوری، خواجه‌نوری و زهرایی در سنا؛ [و] پیرزاده، یحیی شمس، عبدالحمید معینی، بیگلری، بدرخانی، ادیب سمیعی، اکبر مسعودی و رزم‌آرا در مجلس شورای ملی هستند و اگر بنا باشد حتی بدون در نظر گرفتن عدالت و انصاف امتیازات را تقسیم کنند برای یک فرد که صرفاً برای روز مبادا وارد حزب شده و هیچ گونه خدمتی هم نه به جامعه و نه به حزب کرده از نظر مالی و معنوی بیش از این نمی‌رسد. بنابراین هیچ ضرورت ندارد که تحصیل در یک مرکز علمی را به یک عده معینی تخصیص بدهند که از کلیه امتیازات برخوردار شده‌اند و این هیچ مفهومی جز نقض غرض نمی‌تواند داشته باشد که عده‌ای دور هم جمع شوند و همه امتیازات را به خود اختصاص دهند.[1]

دانشکدهٔ حزبی به زودی مثل خود حزب به محلّی برای سوء استفاده تبدیل شد. از جمله ساواک گزارش کرده است که برخی دانشجویان ثبت نام کرده در این مؤسسه با اعمال نفوذ رئیس روابط عمومی وقت حزب، رضا پیرزاده، جواز ورود گرفته‌اند.[2]

در این دانشکده حزبی بالاخص هدف آن بود تا مدرسان و اساتید به داوطلبان القا کنند که روش سیاسی حاکم بر ایران الگوی بسیار مناسب و موفقی بوده و برنامه‌های انقلاب سفید شاه، کشور را در راه توسعه و پیشرفت در شئون و سطوح مختلف رهنمون ساخته و به زودی قله‌های پیشرفت را تسخیر خواهد کرد. پیرامون انتقاد از فلسفه مارکسیسم و غلط بودن راهی که کشورهای کمونیستی و چپ در پیش گرفته بودند، هم دروسی ارائه می‌شد.[3]

در تابستان سال ۱۳۵۱ رهبران حزب، دانشجویان پذیرفته‌شده برای دانشکده علوم سیاسی و حزبی را (در مقطع لیسانس) به دو دسته حزبی و غیرحزبی تفکیک کردند که دسته حزبی (شامل حدود هفتاد تن) عمدتاً بدون شرکت در کنکور و بر اساس اولویت‌ها و روابط حاکم بر

۱ـ همان.
۲ـ همان.
۳ـ همان.

دستگاه رهبری و کارگردانی حزب ایران‌نوین وارد دانشکده می‌شدند. ولی برای دسته غیرحزبی امتحان ورودی در نظر گرفته شده بود. کارگردانی و مدیریت پذیرش گروه نخست به جواد سعید و امیرقاسم معینی سپرده شده بود.[1] ریاست دانشکده بر عهده نیامی بود. رهبران حزب و به‌ویژه هویدا پیرامون نقش مهم دانشکده حزبی در تربیت کادرهای سیاسی حزبی برای آینده کشور و دولت تبلیغات پرسر و صدایی می‌کردند. در همان حال رهبران حزب پنهان نمی‌کردند که دانشکده علوم سیاسی و حزبی امکانی برای حزب فراهم خواهد کرد تا جوانان بیشتری از اقشار مختلف به امید ورود به دانشگاه عضویت حزب ایران‌نوین را بپذیرند و آشکارا تبلیغ می‌کردند که ورود به دانشکده فوق راه پیشرفت و ورود تحصیلکردگان به مشاغل و مدیریت‌های حزبی و دولتی را هموار خواهد ساخت.[2] اما این دانشکده را هیچ‌کس، حتی دانشجویان آن، جدی نمی‌گرفت. حضور و غیاب در کلاس‌های درس تقریباً هیچ‌گاه در کار نبود و مهم‌تر از همه تقلب گسترده و آشکار در امتحانات، که معمولاً با هماهنگی و اطلاع پیدا و پنهان مسئولان صورت می‌گرفت، خیلی زود به موضوعی معمولی تبدیل شد. ساواک در شانزدهم دی ۱۳۵۱ در این باره چنین گزارش کرده بود:

۱ ـ مسئله اول این است که متأسفانه سؤالات امتحانی به وسیله گروهی از کارمندان که با یکدیگر همدست هستند در اختیار بعضی از شاگردان قرار می گیرد، منجمله سؤالات امتحانی ترم دوم سال گذشته فوق لیسانس در اختیار آقای یغمائی گذارده شد و همچنین سؤالات امتحانی دوره لیسانی در اختیار آقای مترجم‌پور و عده‌ای از دوستان ایشان نهاده شده است.

معرفی افراد خلافکار: شخصی به نام اسد که متصدی تکثیر است به همدستی آقای رضوی (که گویا مسئول خرید است) و چند نفر از افراد گروه آموزش (از جمله آقای سیامک منصوری که سال گذشته کارمند مؤسسه بود ولی امسال دانشجو شده است) در اختیار دانشجویان قرار گرفته است. آنچه مسلم است آقای یغمائی سؤالات امتحانی را از طریق اسد به دست می‌آورد و آقای مترجم‌پور از طریق آقای منصوری (چنان که آقای منصوری به همت آقای مترجم‌پور و چند تن از دوستانشان در وزارت اقتصاد به کار مشغول شدند و مزد

۱ـ همان.

۲ـ روزنامه *آیندگان*، س ۵، ش ۱٤۹۸، چهارشنبه ۱۵ آذر ۱۳۵۱، ص ۸ و ۱.

خوش‌خدمتی خود را دریافت کردند).

نحوه کار ـ مسئول تکثیر به دستور مقامات مربوط چند نسخه اضافی در اطاق تکثیر نگه می‌دارد و بعد بین افراد تقسیم می‌کند.

توضیح لازم ـ مسئولان مؤسسه (بخصوص رئیس مؤسسه) کم و بیش از موضوع اطلاع دارند.

نمونه: ۱ ـ سال گذشته به هنگام امتحانات دانشجویی بدون اینکه اسم خودش را بنویسند به مؤسسه شکایت می‌کند که سؤالات بین دانشجویان درز پیدا می‌کند. آقای لطیفی که قبلاً در قسمت آموزش کار می‌کرده است (و گوینده خبر خود ایشان هستند) به آقای دکتر نیامی مراجعه می‌کنند و موضوعی را به اطلاع ایشان می‌رسانند. آقای دکتر نیامی می‌گویند چون نامه بدون امضا بوده قابل بررسی نیست.

نمونه ۲ ـ خانم لقمانیان متصدی انتشارات بعد از انتصاب به شغل جدید متوجه باندبازی افراد فوق‌الذکر شده و متوجه می‌شود آقای اسد متصدی تکثیر چند نسخه اضافی نزد خود نگه می‌دارد. وی نزد آقای دکتر نیامی می‌رود و جریان را می‌گوید. دکتر نیامی می‌گوید چه اشکالی دارد. لقمانیان می‌گوید در موقع امتحانات این کار تولید اشکال خواهد کرد. دکتر نیامی می‌گوید در آن موقع دقت خواهد شد ولی هنوز چند روز به امتحان مانده. عملاً دست خانم لقمانیان را از تکثیر کوتاه کرده‌اند و وی صراحتاً اعلام می‌داشت (به نویسنده این گزارش) که من مسئولیتی به عهده نخواهم گرفت و در کار تکثیر شرکت نخواهم کرد.

شواهد: ۱ ـ غیر از سخنان آقای لطیفی و خانم لقمانیان که در بالا مذکور افتاد آقای لطیفی گفتند یکی از دوستان وقتی در ترم گذشته (وقت امتحانات) به کافه تریا می‌رود می‌بیند که عده‌ای از شاگردان (دانشجویان) مشغول حاضر کردن سؤالات امتحانی هستند (سؤالات در اختیار آنها بود)

۲ ـ آقای یغمائی پس از خاتمه امتحان زندگی اقتصادی ایران به نگارنده گفت من می‌دانستم سؤالات چه بوده است.

۳ـ پس از اینکه شاگردان ممتاز از طرف مؤسسه اعلام شدند و قرار شد جوایز تحصیلی به آنها پرداخت گردد یک روز نگارنده شاهد بود که اسد (متصدی تکثیر) به آقای یغمائی می‌گفت ۱۶۰۰ تومان را هم گرفتی مال ما کو؟

٤ ـ آقای یغمائی و همچنین آقای مترجم‌پور از جمله نامرتب‌ترین شاگردان مؤسسه هستند و

افسوس که حضور و غیاب کنترل نمی‌گردد وگرنه ورق حضور و غیاب گویای این مطلب می‌بود و تمام شاگردان مؤسسه (بخصوص دانشجویان فوق لیسانس) می‌دانند که نام‌بردگان اهل درس خواندن نیستند.[1]

از دیگر واحدهای حزب ایران‌نوین که حیطه فعالیت و عملکرد آن قرابتی هم با دانشکده علوم سیاسی و امور حزبی داشت، «قسمت آموزش» بود که عرصه فعالیت آن به آموزش و تربیت کادرهای حزبی محدود بود. ریاست این قسمت بر عهده عبدالله جوانشیر بود. محسن شاملو، علی‌الله همدانی، میرهادی‌زاده، سرخوش از مهم‌ترین اعضای این سازمان بودند. با این حال همچنان که از اسناد موجود بر می‌آید این افراد که مقرر بود در رأس سازمان آموزش موجبات تربیت کادرها و اعضای حزب ایران‌نوین را فراهم سازند، عمدتاً فاقد صلاحیت علمی و اخلاقی لازم بودند.

ساواک در اول مهر ۱۳۵۱ در این باره گزارش جالب توجه و بسیار گویایی تهیه کرده بود:

در مورد محسن شاملو و همدانی عضو سازمان آموزش و سایر اعضا مطالب فوق‌العاده مهمی هر روز بر سر زبان‌هاست. شاملو و میرهادی‌زاده و همدانی که در حقیقت کارگردانان سازمان آموزش حزب هستند در بیشتر جلسات با به راه انداختن سر و صدا و ایجاد ناراحتی کارشان به فحش‌های رکیک و بد و بیراه می‌کشد. خانم سرخوش که عضو این سازمان است اظهار داشته که جلسه‌ای نیست که آنها به هم فحش خواهر و مادر ندهند. لازم به یادآوری است که رئیس آموزش عبدالله جوانشیر یک آدم غیرعادی است و بیمار است و محسن شاملو که از افراد بدنام جامعه است و تقریباً در هر سازمانی که بوده به علت سوء استفاده از کار برکنار گردیده (آموزش و پرورش و اوقاف) با علی‌الله همدانی فعلاً نزدیک شده و یک مقدار منافع مشترک آنها را به هم پیوند داده است. علی‌الله همدانی که در سازمان بیمه‌های اجتماعی کار می‌کند و معمولاً به علت کارهای زیادی که در حزب قبول کرده هیچ‌وقت سرکارش نیست، فعلاً با آقای محسن شاملو مسئول تهیه بولتن هفتگی سازمان آموزش شده‌اند و ماهیانه مبلغی دریافت می‌دارند. همدانی بابت صفحه اقتصادی و مطالب روزنامه در هر ماه مبلغی در حدود شانزده هزار ریال از حزب دریافت می‌دارد. به هر صورت سازمان آموزش مرکز افرادی است که به علت نداشتن صلاحیت اخلاقی همیشه با

۱ـ آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

هم در جنگ و ستیز هستند. محسن شاملو و علی‌الله همدانی افراد موجه و صلاحیت‌داری نیستند که در قسمتی حساس از حزب مانند قسمت آموزش خدمت نمایند. تصور می‌رود در این انتخاب بی‌دقتی شده باشد.[1]

گزارش دیگری از ساواک در همین باره حاکی است:

این روزها سوء استفاده‌هایی از طرف اعضای قسمت آموزش حزب ایران‌نوین به عمل می‌آید بدین صورت که اعضای قسمت آموزش برای امر آموزش به شهرهای مختلف مأموریت‌های ۷ ـ ۸ ـ روزه به آنان محول می‌شود و در ازای هر روز مبلغ ۱۵۰۰ ریال نقداً دریافت می‌دارند ولی در محل مأموریت بیش از یک روز نمی‌مانند. مزیداً آنکه بلیط رفت و برگشت هواپیما نیز می گیرند ولی اخیراً این عده به جای بلیط هواپیما سعی می‌کنند پول آن را نقداً دریافت دارند در صورتی که اصلاً به محل مأموریت نمی‌روند یا اینکه به جای چند روز فقط یک روز به محل مأموریت می‌روند. افرادی که از این موقعیت سوءاستفاده می‌کنند عبارتند از محسن شاملو ـ علی‌الله همدانی ـ هاشمی و چند نفر دیگر. ضمناً علی‌الله همدانی که مدیرکل وزارت کار می‌باشد و در قسمت آموزش حزب است سعی می‌کند مأموریت وزارت کار را با مأموریت حزبی در یک روز آن هم معمولاً پنجشنبه‌ها تلفیق کند و از دو محل حق مأموریت کلانی بگیرد و به جای یک هفته یک روز در محل بماند. وانگهی معلوم شد که نام‌برده با منشی خود که زنی بی‌شوهر است (در وزارت کار) به این مأموریت‌ها می‌روند و یک شب با زن مورد بحث در این مأموریت‌ها به سر می‌برند.[2]

ناکامی حزب ایران‌نوین در دانشگاه‌ها

هر چند حزب ایران‌نوین واحدی (کمیته‌ای) از تشکیلات خود را به «دانشجویان و دانشگاهیان» اختصاص داده بود، اما تقریباً هیچ دانشگاهی و دانشجویی به این حزب توجهی نداشت. با اینکه ورود به حزب ایران‌نوین، برای یک فرد دانشجو یا دانشگاهی می‌توانست پلکان ترقی در شغل و مقام باشد، هیچ دانشجویی ننگ عضویت در این حزب را برای خود

۱ـ همان.

۲ـ همان.

نخرید.

در سال‌های ۱۳۴۸ و ۱۳۴۹ جنبش دانشجویی ایران حال و هوایی تازه یافت و اعتراض‌های دانشجویی تشدید شد. علاوه بر آن گروه‌های مسلح چپ نیز عمدتاً اعضای خود را از میان دانشجویان پیدا می‌کردند. این همه باعث شد که حزب ایران‌نوین در کنار دستگاه‌های امنیتی و انتظامی احساس خطر کند و «هم‌مسلکان حزبی» در جلسات خود برای مقابله با جنبش دانشجویی راهکار ارائه دهند:

۱ ـ هم‌مسلک تیمسار حکیمی پیشنهاد نموده است که واحد انتظامی در دانشگاه مستقر گردد و کسانی که قصد اخلال و تعطیل کردن کلاس‌ها را دارند دستگیر و به ملت معرفی نمایند.

۲ ـ هم‌مسلک خانم شوکت‌الملک جهانبانی پیشنهاد کرده است: شورای زنان جلسات متعددی با شرکت اولیای دانشجویان ایرانی مقیم خارج «به نام ۱۷ دی» از روز اول دی ماه تا هفدهم تشکیل دهد و طی این جلسات اولیای دانشجویان را در جریان واقعیت امر قرار دهد.

۳ ـ هم‌مسلک آقای حسین دهاء پیشنهاد کرده است: به خطبای کانون بازنشستگان که مورد اعتماد مردم نیز می‌باشند اجازه داده شود که در حزب و انجمن‌های محلی مردم را به ثمرات انقلاب ایران آگاه و واقف سازند. هم‌مسلک آقای دهاء اعلام داشته است که حاضر است با هزینه خود به کشورهای اروپایی به منظور ایراد سخنرانی‌ها و تماس با دانشجویان مسافرت نماید. آقای دهاء لزوم صدور دستورات لازم را از طرف حزب در این زمینه به انجمن‌های شهرستان‌های سراسر مملکت نیز پیشنهاد کرد.

٤ ـ هم‌مسلک آقای صفی‌پور درخواست نموده که آمار دانشجویان ایرانی مقیم خارج و مشخصات آنان در اختیار کسانی که احتیاج دارند گذارده شود.

۵ ـ هم‌مسلک آقای دانشمند نظر داده است که از کلیه امکانات و وسایل ارتباط جمعی، به منظور آگاه ساختن مردم از واقعیت اعمال ننگین این عده استفاده شود.

٦ ـ هم‌مسلک آقای حکیم شوشتری پیشنهاد نموده است: سازمانی از فرزندان هم‌مسلکان که در دانشگاه‌ها می‌باشند به وجود آید.

۷ ـ هم‌مسلک آقای لسانی پیشنهاد کرده است: دولت سیاست استتار را لغو نماید و وظایف دانشجویان عضوحزب مشخص گردد.

۸ ـ هم‌مسلک آقای شیخ‌بهایی پیشنهاد کرده است که کلیه اقدامات منحصراً در چهارچوب حزبی انجام پذیرد.

۹ـ هم‌مسلک آقای محمد شهرستانی اظهار نظر کرده است: برای مسئولان مناطق برنامه‌هایی تنظیم شود تا به استان‌های تحت مسئولیت خود عزیمت نمایند و کمیته‌ها و واحدهای حزبی را در این زمینه ارشاد نمایند.

۱۰ ـ هم‌مسلک آقای قاضی پیشنهاد کرده است: به کلیه سفارتخانه‌های ایران در اروپا و آمریکا دستور داده شود که با دانشجویان ایرانی تماس بگیرند و آنان را از اوضاع ایران مطلع سازند.

۱۱ ـ هم‌مسلک خانم دکتر مهرانگیز حجازی (دانشیار دانشکده علوم) پیشنهاد کرده است: حقایق و واقعیات به اطلاع اساتید و دبیران دانشگاه رسانده شود و آنان مسائل را با حوزه دانشجویان در میان گذارند.

۱۲ ـ هم‌مسلک آقای محمد دیهیم: مسئولیت اولیای دانشجویان در زمینه ارشاد و مراقبت از فرزندان خود به آنان تفهیم گردد.[1]

برگزاری تظاهرات و راه‌پیمایی بر ضد دانشجویان، از جمله اقدامات حزب ایران‌نوین بود. حزب برای برگزاری چنین مراسمی کمبود «نفر» داشت؛ در نتیجه عده‌ای از رؤسای ادارات با وعده و وعید و ارعاب و تهدید کارمندان را راهی تظاهرات می‌کردند؛ اما این عده نیز اندک‌شمار بودند. به دنبال ناآرامی‌های دانشجویی در آذر ۱۳۴۹، هویدا نخست‌وزیر و رئیس دفتر سیاسی حزب اکثریت در پنجم دی ۱۳۴۹ نامه‌ای خطاب به شاه نوشت و به رئوس مهم‌ترین اقدامات حزب ایران‌نوین و دولت در مقابله با تحریکات دانشجویان مخالف چنین اشاره کرد:

به شرف عرض مبارک ملوکانه می‌رساند:

به منظور روشن ساختن اذهان عمومی از حوادث اخیر دانشگاه در روز یکشنبه ۲۹ آذر ماه جلسه دفتر سیاسی حزب ایران‌نوین با حضور رؤسای سازمان‌های وابسته (کشاورزان، کارگران، زنان، جوانان) تشکیل گردید و خط مشی اقدامات همه‌جانبه که از طرف قسمت‌های مختلف حزب باید انجام گیرد تعیین و از روز ۳۰ آذر ماه برنامه‌های مزبور به

۱ـ *اسنادی از جنبش دانشجویی در ایران*، ج ۲، صص ۵۰۳ ـ ۵۰۱.

مورد اجرا گذشته شد و اینک شرح اقداماتی که تاکنون انجام گرفته است به شرف عرض مبارک ملوکانه می‌رساند:

۱ ـ تشکیل اجتماعی با شرکت در حدود یکصد نفر از رؤسای قسمت‌های مختلف حزبی در نخست‌وزیری و توجیه آنها در اقداماتی که باید به عمل آورند.

۲ ـ تشکیل جلسه عمومی فراکسیون پارلمانی حزب در مجلسین با حضور وزرا و معاونین پارلمانی وزارتخانه‌ها و سخنرانی نخست‌وزیر.

۳ ـ تشکیل شانزده جلسه اجتماع کارگران در مراکز کارگری تهران.

۴ـ تشکیل اجتماعات کشاورزان در استان‌های خراسان، فارس، تهران، کردستان، آذربایجان، اصفهان، خوزستان، بندرعباس، کرمانشاهان.

۵ ـ تشکیل دو جلسه اجتماع اصناف در بازار تهران و در محل حزب.

۶ ـ تشکیل شش جلسه در سازمان جوانان حزب و کانون سپاهیان انقلاب حزب.

۷ـ تشکیل دو جلسه سازمان زنان حزب در مرکز حزب ایران‌نوین .

۸ ـ قرار گرفتن موضوع در دستور مذاکرات کلیه حوزه‌های حزبی.

۹ ـ انتشار پنجاه هزار نشریه از طرف دانشجویان سازمان جوانان حزب.

۱۰ ـ تشکیل یک ستاد تبلیغاتی با همکاری وزارت اطلاعات در حزب به منظور منعکس ساختن تظاهرات و سخنرانی‌ها.

۱۱ ـ ادامه برگزاری مراسم از طریق کمیته‌های استان‌ها و شهرستان‌ها.

۱۲ ـ انتشار نشریه و شعار شورای زنان حزب.

۱۳ ـ تشکیل جلسه سخنرانی در کانون بازنشستگان کشوری.

۱۴ ـ تشکیل یک جلسه سخنرانی انجمن‌های محلی تهران.

۱۵ ـ تشکیل یک جلسه سخنرانی در اتاق بازرگانی و صنایع...[1]

رهبری حزب ایران‌نوین عمدتاً برای خوشایند شاه از سوم دی ۱۳۴۹ طی اعلامیه‌ای که متن آن در روزنامه ارگان این حزب هم به چاپ رسید به رئوس اقداماتش علیه مخالفان دانشجویی حکومت چنین اشاره کرد:

۱ ـ ارتباط دائم با شهرستان‌ها و استان‌ها به منظور ابلاغ دستورات و خط مشی ستاد و اعزام

۱ـ همان، صص ۵۲۰ ـ ۵۱۹.

گروه های حزبی.

۲ ـ در همین مدت کوتاه فقط در تهران این تعداد جلسات عمومی به ترتیب زیر تشکیل شده است:

کارگران: هشت جلسه در کرج، شهرستان ری و مراکز کارگری تهران.

اصناف: دو جلسه در بازار و یک جلسه مشترک با حضور نمایندگان ده صنف در محل حزب.

کشاورزان: در اکثر استان‌ها و شهرستان‌ها.

جوانان: پنج جلسه در سازمان جوانان، کانون سپاهیان انقلاب حزب ایران‌نوین.

زنان: دو جلسه در مرکز حزب ایران‌نوین.

۳ـ کلیه حوزه‌های حزبی موضوع را در دستور کار خود قرار داده و برای روشن کردن اذهان مردم و دانشجویان حزبی جلسات مکرر بحث و گفتگو تشکیل گردیده است.

۴ ـ یک ستاد تبلیغاتی با همکاری وزارت اطلاعات برای منعکس ساختن تظاهرات و سخنرانی‌های طبقات مختلف حزبی در سراسر کشور از رادیو و تلویزیون و همچنین هماهنگ ساختن مطالب نشریه‌های حزبی و وابسته به حزب تشکیل شده است.

این ستاد همچنین با توجه به تبلیغات و تحریکاتی که بین جوانان از طرف افراد مخرب اعمال شده (نظیر شایعه اعدام هفده نفر دانشجو و اقدام حزب ایران برای تسریع در اعدام دانشجویان) اقدامات لازم را معمول داشت.

۵ ـ به منظور روشن نمودن اذهان عمومی از اعمال ضدانقلابی اخلالگران تعداد پنجاه هزار برگ تراکت و بیانیه از طرف دانشجویان سازمان جوانان و کارگران تهیه و در کلیه محافل و مجامع و ادارات و اماکن عمومی شهر تهران توزیع گردیده است.

۶ ـ برنامه تشکیل اجتماعات در کلیه شهرها و استان‌های مملکت همچنان ادامه دارد و در هفته آینده:

کارگران	۷ اجتماع بزرگ
اصناف	۱۰ اجتماع بزرگ
زنان	۷ اجتماع بزرگ
جوانان	۵ اجتماع بزرگ
انجمنهای محلی و سایر	۱ اجتماع بزرگ

گروه‌های وابسته تشکیل خواهند داد.[۱]

نشریات و روزنامه‌های ارگان و وابسته به حزب ایران‌نوین همچون بقیه مطبوعات و نشریات کشور حملات تند و شدیدی را متوجه دانشجویان مخالف حکومت در داخل و خارج از کشور می‌کردند.[۲] حزب ایران‌نوین همچنین نشریه‌ای (جزوه‌ای) چاپ و منتشر کرد که حاوی مصاحبه‌گونه‌ای با چند دانشجوی به اصطلاح فریب‌خورده بود که ظاهراً محتوای آن را اداره کل سوم ساواک در اختیار آن حزب قرار داده بود و طی آن تلاش می‌شد چنین القا شود که دانشجویان مخالف، ملعبهٔ دست دشمنان داخلی و خارجی کشور قرار گرفته‌اند.[۳]

برخی از دست‌اندرکاران امور حزب اکثریت و دولت که با ساواک همکاری نزدیک داشتند، ضمن انتقاد از نارسایی‌ها و مشکلات موجود که موجبات گسترش نارضایتی‌ها در میان دانشجویان ایرانی در داخل و خارج از کشور را فراهم می‌آورد، هشدار می‌دادند که برای همراه ساختن دانشجویان با مقاصد و خواسته‌های حکومت ضرورتاً باید تلاش‌های تبلیغاتی، فرهنگی و نیز مساعدت‌های مالی و غیر مالی بیشتری (به ویژه در خارج از کشور) صورت بگیرد. از جمله مهم‌ترین این به اصطلاح آسیب‌شناسان و پیشنهاددهندگان منوچهر آزمون از کارگردانان مهم حزب ایران‌نوین بود که با ساواک ارتباط نزدیکی داشت.[٤] در همان حال سازمان‌ها و تشکل‌های وابسته به حزب ایران‌نوین جلسات متعددی برای بحث پیرامون دلایل شکل‌گیری مخالفت‌های دانشجویی و راه‌های مقابله با آن تشکیل می‌دادند و عمده هدف آن بود که نشان دهند مسائل دانشجویی و دانشگاه‌ها را همچنان که مطلوب حاکمیت است با حساسیت دنبال می‌کنند و برای رفع مشکلات آماده هرگونه اقدام مقتضی و لازم هستند.[٥]

ساواک در مقاطع مختلف هشدار داده و از رهبران حزب ایران‌نوین می‌خواست تا پیرامون مسائل دانشگاه‌ها در داخل کشور حساسیت بیشتری از خود نشان دهند و برای جلوگیری از

۱ـ همان، ص ۵۲۲ ـ ۵۲۱.

۲ـ همان، صص ۵۲۵ ـ ۵۲۳؛ و نیز بنگرید به: روزنامه *ندای ایران‌نوین*، آذر، دی و بهمن ۱۳٤۹، شماره‌های مختلف.

۳ـ آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

۴ـ همان.

۵ـ همان.

گسترش مخالفت‌های دانشجویی برنامه‌های سنجیده و کارآمدی را به اجرا بگذارند.[۱]

اما واقعیت امر این بود که حزب ایران‌نوین از ظرفیت فکری، علمی و اجرایی لازم برای حضور ثمربخش در دانشگاه‌ها و در میان دانشجویان برخوردار نبود و طرفداران و اعضای این حزب در دانشگاه‌ها نیز بسیار کمتر و کم‌اعتناتر از آن بودند که بتوانند نقشی تأثیرگذار به‌ویژه در برخورد با مخالفان ایفا کنند.[۲] حتی در سال‌های دهه ۱۳۵۰ که حزب ایران‌نوین و دولت هویدا تسهیلات قابل توجهی برای دانشجویان عضو این حزب در نظر گرفته بودند، باز هم، بر طبق اسناد موجود شمار دانشجویان عضو یا متمایل به این حزب در دانشگاه تهران، به زحمت از حدود پنجاه تن فراتر می‌رفت.

اعضای حزب و تداوم فساد، رکود و تضادهای درونی

در دوره دبیرکلی کلالی هم نظیر آنچه پیش از آن جاری و ساری بود، اعضای ریز و کلان حزب تقریباً هیچ اعتقاد و ایمانی به مرام و اهداف و مقاصد حزب ایران‌نوین نداشتند و شمار کسانی که عضویت حزب را نه برای اهداف و مقاصد و فرصت‌طلبانه و مشخص بلکه برای حمایت از اهداف و مرامنامه این حزب قبول کرده بودند، بسیار اندک بود. حتی رهبران و کارگردانان حزب در سطوح مختلف و نیز اعضای کابینه و سایر مدیران، رؤسا و صاحبان مقام و مشاغل دولتی تقریباً همگی «عضو ناگزیر» حزب ایران‌نوین بودند و بر همان بی‌اعتقادی و بی‌اعتنایی خود به این حزب استوار ماندند و جز فرصت‌طلبی یا حفظ موقعیت خود انگیزهٔ دیگری برای عضویت صوری در حزب نداشتند.

حزب ایران‌نوین باعث رشد سرسام‌آور پدیده نابهنجار فرصت‌طلبی در میان جویندگان ثروت، قدرت و مقام شده بود. این حزب مورد شماتت بود که این‌گونه عضویت‌ها شأن و اعتبار آن را در میان افکار عمومی تنزل خواهد داد.[۳]

حزبی که دستگاه عریض و طویلی بر پا کرده بود و به اندازهٔ یک وزارتخانه کارمند و اداره و سازمان داشت، خالی از «عضو» بود؛ و در نتیجه به هر کس که داوطلب ورود به آن بود، ولو بدسابقه و بدنام، خوشامد می‌گفت:

۱ـ همان.

۲ـ همان.

۳ـ روزنامه *آیندگان*، س ٦، ش ١٩٠٤، سه‌شنبه ۳ اردیبهشت ۱۳۵۳، ص ۱.

در محافل حزب ایران‌نوین اکثراً صحبت از تصفیه حزبی می‌شود و از اینکه درهای حزب به روزی همه افراد بدون رسیدگی به سوابق متقاضیان عضویت در حزب باز است و حزب به کمیت بیش از کیفیت توجه دارد و صرفاً در پی ظاهرسازی و تجمل‌پرستی است گفته و شکایت می‌شود. مهندس دری معاون پارلمانی وزارت راه که از افراد اصلاح‌طلب و فعال و خوشنام حزب است در این باره می‌گفت سابقاً حزب در موقع ورود اشخاص دقت کافی معمول می‌داشت و حالا اصولاً به کیفیت توجهی ندارد و اشخاص بدنام که سابقاً به حزب راه نداشتند امروز مقامات حساس حزبی را اشغال نموده‌اند.[1]

رهبری حزب در اواخر سال ۱۳۴۹ آیین‌نامه‌ای با عنوان «تشویق و تقدیر حزب ایران‌نوین» تهیه و تنظیم کرده بود تا اعضای این حزب برای بهره‌مندی از مزایای مندرج در آن در راه درستکاری و صداقت تغییر جهت بدهند. با این حال تسهیلات و ترغیب و تشویق‌هایی از این دست هم تحولی در رفتار اعضای ریز و کلان این حزب ایجاد نکرد. جالب‌تر آن بود که باز هم بیشتر این تقدیرها و تشویق‌ها شامل اعضای ناباب و فاسد می‌شد.[2] در بیست‌ویکم بهمن ۱۳۴۹ یکی از اعضای حزب که نخواسته بود نامش فاش شود، در نامه‌ای بدون امضا خطاب به کلالی و با عنوان «دبیرکل محترم» پیرامون فساد و سودجویی دامنگیر حزب ایران‌نوین چنین نوشته بود:

ما فکر می‌کردیم که بعد از خسروانی دیگر کثافتکاری‌ها در حزب تمام شد ولی با کمال تأسف دیده می‌شود که باز هم یک عده دزد و بدکاره و افرادی متملق به هزار فامیل مورد توجه هستند. مثلاً طبیب خوئی، این مرد دزد را که در حال سرقت یک کیف پر از داروهای کارگران بدبخت در یکی از بیمارستان‌های سازمان بیمه‌های اجتماعی دستگیرش کردند امروز عضو ممتاز شناخته شده است!

خانم حجازی در دانشگاه «مهری دلبر» لقب گرفته است و به علت خیانت‌های مکرر به شوهرش دو مرتبه به شورای داوری مراجعه کرده‌اند. پرونده آن آقا و خانم در مراجع مربوطه موجود است.

آقای خوئی که مثلاً ارزشیابی افراد حزب را به عهده دارند در خرمشهر پس از خروج

۱ـ آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

۲ـ همان.

متنفذین چند ساختمان که به دست آنها بود به نام خودش ضبط کرد و با هزار حقه‌بازی کلاه بر سر صاحبان واقعی گذاشت. پروندهٔ این آقا هم در دادسرای خرمشهر موجود می‌باشد.

خانم بزرگ‌نیا که قادر به جدا کردن جو برای دو تا الاغ نیست نه سوادی دارد نه بیانی نه پشت‌کار و زرنگی و نه مقبولیت عامه، خلاصه هیچ چیز ندارد فقط اسمش این است که فامیل شماست و خانم نمایندهٔ مجلس هم شده‌اند!

باید عرض کنیم که دیگر مردم کلاه بر سرشان نمی‌رود. لطفاً دستور فرمایید پرسش و جستجو کنند تا به واقعیت آنچه که گفتیم پی ببرید و بدانید که غرض‌ورزی در کار نیست.[1]

حتی ساواک در اواخر آذر ۱۳۵۰ بسیار تردید داشت که این حزب با آن ساختار فاسد و ناکارامدش بتواند در راستای اهداف به اصطلاح انقلاب سفید شاه گامی قابل اعتنا بردارد. ساواک در این باره بر این باور بود که:

۱) در استفاده رهبری حزب همان چهره‌های انحصارطلب هشت سال گذشته مانع از هر نوع تحرک و دینامیسم انقلاب هستند و حتی مانع از آنند که عناصر جوان و فعال وارد دستگاه‌های اجرایی حزب شوند در این مورد تلاش‌های زودگذر آقایان هویدا و کلالی با حسن‌نیت‌های آنان نتوانسته است مثمر ثمر و مفید فایده شود. قائم‌مقام و معاونین فعلی دبیرکل و مسئولین فراکسیون‌های پارلمانی و مسئولان سازمان‌های اصناف و کارگران و زنان همه به عنوان گاردهای کهن و انحصارطلب ادامه هر نوع فعالیت را برای عناصر جوان و فعال و قابل اعتماد غیرممکن ساخته‌اند.

۲) باندهای قدیمی حزب مانند عباس فروتن ـ محمدعلی رشتی ـ عبدالله جوانشیر ـ مهندس حسن فرزانه ـ ایرج ملک‌افضلی ـ بدرخانی با هر تلاش نوین برای احیای سازمان‌های حزبی عملاً مبارزه می‌کنند و کارشکنی و دسته‌بندی آنان علیه عوامل است که چهره‌های جدید حزب را تشکیل می‌دهند.

۳) فسادها و سوء استفاده‌های بعضی عوامل حزبی مانند سعادت فرد در سازمان اصناف و در مورد لبنیات و خواربار و مواد غذایی و بی‌عفتی‌هایی که در سازمان جوانان حزب ادامه دارد و دزدی‌هایی که رادفر مسئول کانون سپاهیان انقلاب مرتکب می‌شود (رادفر حتی یک روز هم سابقه خدمت سپاهیگری ندارد و حتی فاقد تصدیق ششم ابتدایی است. سابقه

۱ـ همان.

توده‌ای بودن او تا چند سال پیش را همه در حزب می‌دانند) و صحنه‌های تباهی و فسادی که در اتحادیه‌های صنفی (نمونه آن اتحادیه زنان آرایشگر سازمان اصناف است) ادامه یافته، نسل جوان و طبقات تحصیلکرده را چنان نسبت به حزب ایران‌نوین بدبین ساخته است که تصور نمی‌رود با سازمان کنونی حزب بتوان وظیفه پاسداری انقلاب به ویژه در سنگرها و میان قشرهای جوان مملکت را در مقام پیکار با بیگانه‌پرستان از حزب اکثریت انتظار داشت.

٤) نکته مهم این است که مرتکبین این اعمال مورد حمایت آقایان مهندس امیرقاسم معینی و معاونین دبیرکل هستند و منشأ اخذ تصمیمات مهم درباره حزب و مسائل حزبی نیز مشاوره‌هایی است که دبیرکل با قائم‌مقام و معاونین خویش دارد.

٥) تشکیلات حزب در تهران و استان‌ها و شهرستان‌ها به هیچ‌وجه آماده فعالیت سیاسی مؤثر نیست و به ویژه که عدم علاقه دستگاه رهبری به تبلیغ ایدئولوژی‌های انقلاب و اصول علمی و صحیح سیاسی و اجتماعی مملکت، حوزه‌ها و دیگر سازمان‌های حزبی را به بحث درباره آسفالت و آب و برق محله‌ها و جواز خشکشویی‌ها و درخواست پروانه مغازه‌ها تنزل داده است بدون آنکه تفهیم و تعمیم اصول انقلاب اجتماعی ایران مورد توجه سازمان‌های حزبی باشد.

٦) حزب عملاً به کانون کاریابی دسته‌ها و گروه‌های ذینفع و به مرکز دسته‌بندی‌ها و رفیق‌بازی‌ها و توطئه‌های عناصر کهنه و پرتوقع و کم تلاش قدیم مبدل گردیده است که نمونه بارز آن در انتخابات هیأت اجرایی اخیر حزب آشکار گردید و مثال‌های مبین آن در طرز کار فراکسیون پارلمانی حزب مشاهده می‌شود. طرز کار فراکسیون پارلمانی و انحصارطلبی‌ها موجب شده است که در برابر حمله‌های اقلیت، جز فریادهای عباس میرزائی و قدردانی، ندایی از اکثریت به گوش نمی‌رسد و از بحث‌های اجتماعی و سیاسی و اقتصادی در صحنه مجلس از سوی اکثریت خبری نیست.[1]

ساواک برای پالودن حزب ایران‌نوین از فساد و ناتوانی حاکم بر آن پیشنهاد می‌کرد:

۱ـ نظارت دقیق مراجع انتظامی در طرز کار سازمان‌های حزبی.

۲ـ مبارزه با فساد در داخل حزب و طرد عوامل ناپاک و جلوگیری از توطئه‌ها و

۱ـ همان.

باندبازی‌های عوامل قدیم حزب.

۳ـ مبارزه با انحصارطلبی و استفاده از چهره‌های جدید مورد اعتماد در دستگاه‌های حزبی.

۴ـ انجام تبلیغات دقیق و مستمر حزبی درباره اصول انقلاب اجتماعی ایران به کیفیت علمی و صحیح.

۵ـ پس از انجام تصفیه حزبی و طرد عناصر ناپاک و انحصارطلب و ایجاد وجهه منزه حزبی برای سازمانی که بتواند به حق پاسدار انقلاب اجتماعی ایران باشد، ایجاد شبکه‌های ارتباط حزب با دانشجویان و جوانان ایرانی مقیم خارج ایران به منظور استفاده از سازمان‌های حزبی برای پیکار با بیگانه‌پرستان و مبارزه با تبلیغات مخرب.

۶ـ نجات حزب از نابسامانی‌های کنونی سازمان‌های جوانان ـکانون سپاهیان انقلاب ـ اصناف و تصفیه‌ای پی‌گیر در این سازمان‌های مؤثر.

۷ـ بررسی دقیق برنامه‌های مدرسه عالی علوم سیاسی و امور حزبی وابسته به حزب ایران‌نوین (در شرایط فعلی و بر اثر نقص مدیریت مدرسه علمی علوم سیاسی و امور حزبی، حتی یک واحد درسی ایدئولوژی انقلاب اجتماعی ایران در دوره لیسانس این مدرسه تدریس نمی‌شود و تجدید نظر در کادر استادان مدرسه امری ضروری به نظر می‌رسد. توضیح آنکه بیشتر استادان فعلی مدرسه حتی سابقه یک ساعت تدریس قبلی ندارند و این عدم تجربه آنان ایجاد نارضائی در دانشجویان مدرسه نموده است).

۸ـ نو ساختن برنامه‌های ایدئولوژیک و آموزشی و تشکیلاتی حزب در تهران و استان‌ها و شهرستان‌ها به وسیله کادرهای نو و مورد اعتماد با نظارت کامل مراجع انتظامی.[1]

در حوزه‌های حزبی نیز گاه این وضع انعکاس می‌یافت. چنان که در حوزه حزبی شماره هفتادوهشت این حزب در بیست‌وهفتم فروردین ۱۳۵۱ شرکت‌کنندگان در جلسه تصریح می‌کردند:

فساد در دستگاه‌های اداری توسعه پیدا می‌کند. دزدان را می‌گیرند و رها می‌کنند کسی هم توضیحی از این عده نمی‌خواهد. نمونه شدید آن فساد در شرکت واحد اتوبوسرانی و شرکت گوشت است. حزب کوچک‌ترین اقدامی در این مورد نکرده است در حالی که اکثریت مدیران اجرایی را اعضای حزب ایران‌نوین تشکیل می‌دهند. این چه وضعی است،

۱ـ همان.

چرا باید روز به روز فساد در دستگاه‌های اجرایی توسعه پیدا کند؟ رضا اقوامی گفت با بودجه درخشانی که کشور دارد باید سؤال کنیم مجریان برنامه‌های مملکتی چه کسانی هستند؟ دزدان. فاسدان.... آنها که کمترین اعتقادی به مملکت نداشته و در پشت میزها بزرگترین جنایت‌ها و فساد را مرتکب می‌شوند. یک وزیر ناگهان تصمیم به افزایش نرخ گوشت می گیرد و آن بلوا را به وجود می آورد. در حزب هم افرادی هستند که فاسدند و مصدر خدمات هستند که قدرت اجرای انقلاب اداری را در بین خود نیز ندارند. چه کسانی وکیل شده‌اند؟ افراد بی‌سواد بی‌سابقه خدمت و بی‌افتخار. اینها را چه کسی وکیل کرده تا برای مردم قانون بگذرانند؟

کسی که کارمند جزء شهرداری بوده ناگهان وکیل می‌شود، کسی که به علت فساد و بی‌لیاقتی از وزارت معزول می‌شود ناگهان استاندار می‌شود. مگر اکثریت مسئولان مملکت حزبی نیستند؟ آخر حزب از اینها چه توضیحی خواسته است؟ این مسائل سبب بدبینی پردامنه‌ای در اجتماع می‌شود. اقوامی حزب را در کاندیدای نمایندگان به شدت مورد حمله قرار داد و گفت نتوانسته‌اند بیوگرافی و لیاقت‌های افراد را مورد ارزشیابی قرار دهد و مسئولان مملکتی را دزد و فاسد خواند و خواستار شد حزب محکمه حزبی دایر کرده و مسئولان خطاکار را مؤاخذه و محاکمه حزبی نماید آقایان کشاورز و نظمی هم در همین زمینه صحبت کردند و خواستار شدند که برای پست‌های حزبی و مملکتی ارزشیابی صورت گیرد.[1]

در یازدهم آبان ۱۳۵۱ ساواک دستگاه عریض و طویل حزب ایران‌نوین و سازمان‌ها و بخش‌های تابعهٔ آن را چنین ارزیابی می‌کند:

از نظر ظاهر، حزب ایران‌نوین، دارای تشکیلات وسیعی است البته فاقد مسئولین مبرز و وارد که روی هم رفته قادر به اداره و رهبری وظایف محوله خود نمی‌باشند. در میان سازمان‌های وابسته به حزب سازمان کارگران، سازمان اصناف و بالاخص سازمان جوانان که هر کدام از مهم‌ترین قسمت‌های حزب می‌باشند تاکنون فعالیت در خورد توجهی ندارند.

سازمان جوانان:

از حمایت طبقه جوان محروم بوده و در حال حاضر فقط عده معدودی دانشجو به منظور

۱ـ همان.

این مقاصد خاص عضو آن می‌باشند.

جلسات سازمان مزبور به ندرت تشکیل می گردد و محیط آن میدان رقابت برای تصاحب دخترانی است که به سازمان مزبور رفت و آمد می‌نمایند.

فعالیت سازمان در بین جوانان و دانشجویان ضعیف بوده و تاکنون هم نتوانسته است کوچک‌ترین اقدامی برای جلب آنان بنماید.

سازمان کارگران:

که تحت نظر سناتور احمد بلوری قائم‌مقام دبیرکل در سازمان مزبور است اداره می گردد. این سازمان با توجه به اینکه می‌تواند در راه بهبود وضع زندگانی کارگران اقدامات مفیدی بنماید متأسفانه تحرک قابل ملاحظه‌ای نداشته است. تنها اقدامی که می‌نماید تعدادی از کارگران را بالاجبار در میتینگ‌های حزب به صورت دسته‌جمعی حرکت می‌دهد.

دبیران کمیته‌های استان:

حزب ایران‌نوین با انتخاب دبیران کمیته (اکثراً از نمایندگان دوره بیست‌ودوم می‌باشند که در دوره بیست‌وسوم انتخاب نموده‌اند) که هر کدام قائم‌مقام دبیرکل و معاون اجرایی حزب در استان می‌باشند بر وسعت تشکیلات و فعالیت خود در سطح استان‌ها افزوده است ـ صرف نظر از اینکه اکثر آنان شایستگی کافی را ندارند بعضاً درگیری‌هایی در سطح استان برای مقامات محلی فراهم آورده‌اند انتخاب این گونه اشخاص به خاطر آن بوده تا از انتقاد و نارضایتی عده‌ای که در انتخابات منظور نشده‌اند جلوگیری و در حال حاضر به هر کدام ماهیانه حقوقی معادل حقوق وکالت پرداخت می‌شود و بدون اینکه چندان منشأ اثر باشند.

مؤسسه عالی علوم سیاسی و امور حزبی:

از نظر سازمانی حزب اقدام به تشکیل مؤسسه عالی علوم سیاسی و امور حزبی نموده و صرف نظر از اینکه این عمل از نظر اصول صحیح نبوده و در تاریخ حزبی جهان نیز فاقد سابقه می‌باشد. نه شالوده این مؤسسه بر مبنای صحیح استوار است و نه پذیرش افراد برپایه منطقی، هدف کلی حزب از این اقدام بیشتر ظاهرسازی و دادن مدرک کلاسیک به اعضای حزب و اصولی جلوه دادن مشاغل آینده حزب در سطح مملکت است.

شغل‌های سازمان حزب تماماً روی توصیه عده معدودی از افراد حزب تعیین می گردد و

باندبازی و سفارش به شدت شیوع پیدا نموده است اکثر نمایندگان جدید مجلس شورای ملی و مسئولان قسمت‌های حزب از بستگان منوچهر کلالی، امیرقاسم معینی قائم‌مقام دبیرکل و جواد سعید معاون و تعدادی از مقامات دیگر حزب می‌باشد.

فعالیت:

الف ـ در حال حاضر هر چند ظواهر امر نشان می‌دهد که این حزب مؤید یک سیستم حزبی بر مبنای اصول صحیح تشکیلاتی است ولی در عمل حزب نقش مؤثری در تعیین و انتخاب دولت و مقامات مملکتی ندارد و بر عکس حزب و مقامات حزبی بیشتر آلت فعل دولت می‌باشند.

آقای امیرعباس هویدا نخست‌وزیر به علت عضویت در دفتر سیاسی و هیأت اجرائیه طوری حزب را زیر نفوذ خود قرار داده که مسئولان حزب بدون اجازه وی کوچک‌ترین اقدامی نمی‌نمایند. با وجود اینکه دولت حزبی است هیچ موقع وزرای آن در جلسات حزب شرکت نمی‌نمایند و غالب آنان نسبت به حزب و آرمان‌های حزب بی‌اعتنا می‌باشند.

ب ـ نمایندگان مجلس شورای ملی عضو حزب از بی‌اعتنائی وزرا نسبت به آنان ناراحت و اظهار می‌دارند، بارها برای احتیاجات حوزه انتخابیه خود از وزیر حزبی و منتخب خود وقت گرفته‌ایم ولی اظهار می‌دارد وقت ندارم، این چه حزبی است که وزرای آن به خاطر انتقاد حزب اقلیت نمایندگان آن را هر ساعتی که بخواهد می‌پذیرد ولی نسبت به ما بی‌اعتنا است.

ت ـ با توجه به اشکالاتی که فوقاً اشاره شد کادرهای جوان در حزب و مجلس شورای ملی به بازی گرفته نشده‌اند و تاکنون سعی شده در هیچ یک از قسمت‌های حزب و مجلس شرکت داده نشوند، این ناراحتی به حدی است که نمایندگان جدید عضو حزب مزبور جسته و گریخته در جلسات حزب و حوزه‌ها از رفتار و طرز کار حزب انتقاد می‌نمایند.

ث ـ مسئولان حزب در قبال اعتراضات مکرر اعضای حوزه‌ها اقدام به تشکیل جلسه عمومی با حضور مسئولان حوزه‌ها و حضور یکی از وزرای مربوطه می‌نمایند آن هم بی‌حاصل و بی‌فایده.

به طور کلی حزب ایران‌نوین در عمل فاقد تشکیلات و کادرهای صحیح بوده و انتخاب افراد در مشاغل مختلف فاقد ضوابط صحیح می‌باشد. ظاهراً در همه شهرستان‌ها و استان‌ها درای فعالیت بوده، ولی در عمل هیچ گونه فعالیتی از این این کمیته‌ها مشهود نیست و

معتقدند حزب ایران‌نوین ادای یک حزب اکثریت را در می‌آورد.[1]

باندبازی، جناح‌سازی و رفیق‌نوازی که در دوره دبیرکلی خسروانی به امری معمول تبدیل شده بود، با آغاز دبیرکلی کلالی نه تنها کاهش نیافت، بلکه با شدت و حدت بیشتری ادامه پیدا کرد و علاوه بر باندهای پیشین که موقعیت خود را تثبیت و ارتقا بخشیدند، خیل گسترده تازه‌نفس‌تری هم که با دستگاه کارگردانان جدیدتر حزب در ارتباط بودند، بر آن جماعت سابق افزوده شدند. این روند که در تمام سال‌های پایانی دهه ۱۳۴۰ ادامه پیدا کرده بود، در آستانه دهه ۱۳۵۰ محسوس‌تر شد. ساواک در دوم تیر ۱۳۵۲ در این باره گزارش کرده بود:

اگر در گذشته حزب ایران‌نوین و ارگان‌های آن به طور دربست در اختیار عوامل وزارت کار بود و آنها سمت‌های حزبی و دولتی را بین خود تقسیم می‌کردند و اعضا ناراضی بودند و فردپرستی قوت می‌گرفت امروز نیز با وجود همان مسائل یک نوع سیستم فامیلیته و رفیق‌بازی بی‌حد موجود است که موجودیت حزب را از دیدگاه مردم به خطر افکنده است و به این وضعیت تولد و رشد باند دیگری که مرکب از برخی عوامل فرهنگی که کمترین محبوبیتی بین معلمان ندارند اضافه شده که به اهمیت موضوع می‌افزاید. نقشه‌هایی که دبیرکل سابق برای حزب و تشکیلات آن پی‌ریزی کرد و عده کثیری از دوستان و شاید خدمه خود را به حزب آورد و آنها را حاکم به واحدها و ارگان‌های حزب کرد در دو سال اخیر نیز همان برنامه اجرا شد. در این مدت نه تنها از برنامه‌ای نو استفاده نشد و از وجود افراد تازه‌ای استفاده نگردید و راه برای نفوذ و امکان خدمت برای افراد جوان باز نشد بلکه به شدت بیشتری ادامه یافت. اگر کلیه ارگان‌ها را مورد دقت قرار دهیم ملاحظه می‌شود که هیچ تحولی در هیچ قسمت ایجاد نشده و متصدیان کسانی هستند که در وضع گذشته سهیم بوده‌اند جز اینکه به سمت‌ها و پست‌های بهتری دست یافته‌اند و مایه نومیدی و واخوردگی اعضای حزب گردیده‌اند.[2]

آن عده از اعضای حزب که احتمالاً هنوز به دمکراسی شاهانه اعتقاد داشتند، یا نتوانسته بودند خود از موقعیت‌ها استفاده کنند در برخی جلسات حزبی صدایشان بلند بود که **«اگر این سیستم اداری ظلم نیست پس چیست؟ چرا وزیر حزبی اقدامی نمی‌کند. چرا پست‌ها در پشت میزهای**

۱ـ همان.

۲ـ همان.

قمار و در اثر زد و بند و فامیل‌بازی و رفیق‌بازی داده می‌شود؟ آیا این خیانت نیست؟ حزب در مورد مبارزه با دزدی و فساد و چه کرده، همه‌اش زد و بند، همه‌اش تقسیم پست در میزهای قمار».[۱]

ساواک در بیست‌وششم دی ۱۳۵۰، دسته‌بندی‌های درون حزب و تبعات آن را چنین شرح می‌دهد:

در حزب ایران‌نوین به همان نسبت که تعداد دسته‌ها فزونی پیدا می‌کند کارهای حزب نیز با گرفتاری و مشکلات فراوان مواجه می‌شود. در حال حاضر این افراد در حزب دسته‌هایی درست کرده‌اند: الموتی، فروتن و یارانش؛ دادفر و دارودسته‌اش؛ آزمون با عده‌ای. در باشگاه مطبوعات هم دو دسته وجود دارد که یکی دارودسته عباس شاهنده و دیگری را کاظم مسعودی هدایت می‌کند؛ امیرقاسم معینی هم با یک عده‌ای؛ کارگران هم مدت‌هاست که چندین دسته شده‌اند. بی‌شک مقدار زیادی از نیروی این افراد صرف ساختن خودشان می‌شود و همیشه اصطکاک‌هایی بین آنها وجود دارد که قسمت زیادی از اوقات حزب صرف خنثی‌کردن این اصطکاک‌ها می‌شود.[۲]

در ششم اردیبهشت ۱۳۵۱ ساواک گزارش می‌دهد:

دسته‌بندی در حزب همچنان ادامه دارد. کاظم مسعودی مبتکر ایجاد دسته از فرهنگیان است. او چند نفری را که در روزنامه‌اش همکاری داشته‌اند به حزب آورده و برخلاف مقررات فعلی حزب بلافاصله برای هر یک از آنها حوزه‌ای گرفته است. مدتی آنها را به صورت دسته‌جمعی در سالن اجتماعات جمع می‌کرده. در بین آنها فاسدترین افراد فرهنگی به خصوص عواملی از باندهای مدارس ملی که صرفاً به خاطر منافع غیرمشروع خود دور هم جمع بوده‌اند وجود دارد.[۳]

حتی ادارات دولتی از باندبازی‌ها و دسته‌بندی‌های حزبی در امان نبود. به گزارش ساواک در نهم اردیبهشت ۱۳۵۱:

دسته‌بندی‌های متعددی که در کلیه سازمان‌های دولتی وجود دارد عامل رکود کارها و ناراضی‌تراشی است. در بسیاری از سازمان‌ها و حزب ایران‌نوین دسته‌بندی مانند یک بلای ویران‌کننده تمام اوقات مدیران و رهبران را گرفته است. و وقتی که بایستی صرف ساختن و

۱ـ *فرخ‌رو پارسای به روایت اسناد ساواک*، ص ۲۵۷.

۲ـ *منوچهر آزمون به روایت اسناد ساواک*، ص ۲۷۲.

۳ـ آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

آباد کردن و انجام کار مردم شود در راه پیشرفت همین دسته‌بندی‌ها [صرف] می گردد. برای نمونه وقتی آزمون در وزارت اطلاعات معاون بود همیشه با دسته همایونفر و نیکوخواه در جنگ و جدال بودند و افراد این دستجات تمام اوقات خود را صرف کوبیدن دسته دیگری می کردند. وقتی آزمون از وزارت اطلاعات رفت و تمام دار و دسته خود (منجمله سمیع، غفاری، رزم آسا، شریعت‌پناهی، سلطانی و عده‌ای دیگر) را با خود برد و عده‌ای هم که ماندند به وسیله مخالفین از تمام مشاغل و مناصب اداری محروم شدند. ولو آنکه در فن خود متخصص و لایق بودند. در وزارت آموزش و پرورش وضع از این هم خطرناک‌تر است. زیرا هر معاون و مدیرکل برای خودش دسته‌ای دارد. در حال حاضر در وزارت آموزش و پرورش رجبی، سرتیپی، بطحائی، غروی، نبوی، نقیب‌زاده و محمدحسن فامیلی هر یک خود دارودسته‌ای دارند که بعضی از آنها خود را عضو شهربانی یا سازمان امنیت هم می‌دانند. مانند محمدحسن فامیلی و حکمی و اینها کارشان مبارزه با یکدیگر و ترساندن وزیر و گرفتن امتیازات از وزیر است. به خصوص که اخیراً همین افراد در حزب ایران‌نوین هم دار و دسته درست کرده‌اند.[1]

در بیست‌وسوم اسفند ۱۳۵۱ ساواک پیرامون آخرین وضعیت باندبازی‌ها و جناح‌سازی‌های مخرب و فلج‌کننده در درون حزب ایران‌نوین و نیز دولت حزبی هویدا و تبعات ناشی از آن گزارش کرد:

اختلافاتی که در میان اعضای حزب در سطح بالا وجود دارد در حقیقت ناشی از سوء مدیریت و یک نوع در هم ریختگی یا به عبارت ساده‌تر عدم اطلاعات عده‌ای از افراد از اصول تشکیلاتی است. نزدیکی عده‌ای محدود با خلقیات مشابه و منافع مشترک با مدیرکل و تفتین علیه دیگران نیز به این اختلافات دامن می‌زند. در حقیقت علت اصلی اختلاف به دست آودرن منافع بیشتر یا مقام بالاتر است. فی‌المثل پس از آنکه قاسم معینی وزیر شد این شایعه قوت گرفت که کلالی با یک تیر دو نشان زده است یعنی با وزارت معینی یک رقیب به ظاهر پرقدرت خود را از حزب رانده و از طرفی دستگاه وزارت کار را در حین تقویت جناح کارگری حزب تقویت کرده. از آن طرف پس از وزارت معینی باند حاکم بر حزب که همه وزارت کاری‌ها هستند و به دست و پا افتادند که قائم‌مقامی حزب را هم

۱ـ همان.

بگیرند تا در داخل هم کما فی‌السابق همه امور اداری و مالی در تصرف آنها باشد. قبل از رفتن معینی این کار تا حدودی انجام شد و آنها با زیرکی به وسیله معینی و کلالی یک فرد کاملاً ناتوان و ضعیف از طرفی صددرصد در اختیار خودشان را که سال‌ها در کنار مکتب معینی کارآموزی کرده بود به عنوان معاون مالی و اداری برگزیدند. وی که آدم ناتوانی است و حتی حرف یومیه و روزمره خودش را نمی‌تواند بزند بی‌شک به علت این ناتوانی در اختیار باند است و دعاگو. ضمناً دسته‌جات دیگر نیز که در هر حال مطابق قانون تنازع بقا برای حیات و کمال خود دنبال فرصت می‌گشتند با رفتن معینی برای تصاحب مقام وی به دست و پا افتادند. از آن میان حبیب دادفر وکیل دادگستری معروف است که از جهات مختلف سیاسی و اجتماعی آدم شناخته‌شده‌ای است. او با آذربایجانی‌ها که در این قبیل موارد از یکدیگر قویاً حمایت می‌کنند راه افتاده و دنبال کار قائم‌مقامی حزب است. از یک طرف دیگر پادوهای وزارت کاری که هر روز و هر شب با علی‌اصغر دانشمند رئیس دفتر کلالی جلسات تریاک و عرق‌خوری و هروئین‌کشی و خانم‌بازی شبانه دارند علیه جواد سعید که از معاونین قدیمی دبیرکل است تحریکاتی را شروع کردند که ادامه دارد. خط‌مشی آنها مشوب کردن ذهنیت دبیرکل نسبت به سعید و دیگران است که دبیرکل برای قائم‌مقامی از وجود آنها استفاده نکند.

پزشکی و شهرستانی نیز که وجود دادفر را نمی‌توانند تحمل کنند در تحریک علیه دادفر و مشوب کردن ذهن کلالی نسبت به دادفر بیکار نیستند. آنها ضمن اینکه ظاهراً دسته‌ای نیستند ولی در باطن خودشان از لحاظ حفظ منافع با هم هستند و با این ترتیب مسئله رهبری حزب را هر روز و هر لحظه با تشنج و جنگ اعصاب مواجه کرده‌اند. مطالب دیگر مثل دسته کاظم مسعودی و باشگاه مطبوعات که خودش را در داخل دو دسته است به این گرفتاری‌ها اضافه می‌شود و آنها هم برای حفظ منافع و حتی از هم جدا یا ایجاد دسته جدیدی می‌کنند و یا زد و بندهای مملکتی را که تحت عنوان دسته حزبی با قطب‌های قدرت‌های سرمایه‌داری انجام می‌دهند و سر و صدای بقیه را در می‌آورند نظیر پولی که مسعودی از ایران ناسیونال گرفت یا جنجالی را که با شهردار تهران به وجود آورد بدون شک اساس حزب را متزلزل می‌کند و دبیر کل حزب ناگزیر است وارد معرکه شود.

این افراد گاهی برای پیشرفت مقاصد خودشان از رجال و صاحبان نفوذ نیز کمک می‌گیرند و با وعده به آنها در جهت هموار کردن راه آینده ترقی آنان در داخل حزب نوسان‌هایی به

وجود می‌آورند. به عنوان نمونه روزنامه‌نویس‌های حزبی به خاطر منافع آنی که در حج داشتند دور و بر آزمون جمع شدند و در محافل و مجالس از وی حمایت کردند و حتی او را نامزد قائم‌مقامی دبیرکل حزب نیز کردند.

این رویه که حاکم است بدون شک به علت آنکه وقت رهبری حزب را در جهت رفع مشکلات پدید آمده تلف می‌کند و فرصت آنها را برای نگاه‌داشتن حزب می‌گیرد مسلماً موجب عدم رضایت اعضای حزب که برای منافع خودشان در حوزه‌ها به انتقاد علیه گرانی و گرانفروشی می‌پردازند می‌شود و زمینه از هر جهت برای سم‌پاشی افراد ناراضی که نتوانسته‌اند شغل و مقامی یا در دولت و یا در حزب داشته باشند فراهم می‌گردد.

با این ترتیب لزومی ندارد که اصولاً افرادی به این گرفتاری دامن بزنند چون به علت ادامه این رویه بهانه کافی برای ترویج ناراضی وجود دارد و عواملی از قبیل نداشتن روابط انسانی صحیح در دستگاه دبیرکل حزب و رنجاندن افرادی نظیر معتمد وزیری‌ها که از پایه‌گذاران حزب هستند وسیله دانشمند این نارضایی‌ها را دامن می‌زند. وجود این اختلافات موجب شده است که شایعاتی در بیرون از حزب به وجود آید کما اینکه گفته می‌شود عده‌ای از افراد ناراضی حزب ایران‌نوین در تشکیل حزب جدید سمیعی و فردجو انشعاب می‌کنند و به آن حزب خواهند رفت. مطلب دیگری که در گذشته هم به آن اشاره شد واگذاری مشاغل حزبی به افراد ناتوان و نادرست است کما اینکه هر فردی را به علت‌های مختلف نادرستی و یا عدم لیاقت از مشاغل دلتی اخراج می‌کنند حزب به آنها مشاغل حزبی در سطح دبیر و رئیس کمیته‌ای واگذار می‌کند کما اینکه اغلب دبیران حزبی وازده‌ها و کنارگذاشته‌شده‌های دستگاه‌های اجرائی هستند. آنها اکثر به فساداخلاق متهم هستند و به همین دلایل کنار گذاشته شده‌اند مسلماً اعمال چنین رویه‌ای موجب عدم رضایت افراد می‌گردد. فی‌المثل وجود آذربایجانی شهردار سابق کرج در همدان و یا نظام شهیدی فرماندار سابق بوشهر در یک نقطه یا کمال آقا حسین در کمیته جنوب و از این قبیل یا وجود خود حبیب دادفر در سمت معاون دبیرکل.

آنهاکه آتش‌بیار معرکه هستند اطرافیان نزدیک دبیرکل و یاران وزارت کاری وی هستند. مثل بدرخانی، ایرج ملک‌افضلی، عباسپور قسمت امور مالی، دانشمند رئیس دفتر، مظهری که دائماً با هم هستند و تحت برنامه معینی با مشوب کردن ذهن افراد به این اوضاع و احوال دامن می‌زنند.

نظریه چهارشنبه ـ وجود اختلاف ودسته‌بندی در حزب ایران‌نوین مورد تأیید است و دامنه این فعالیت‌ها و دسته‌بندی‌ها از موقعی که معینی وزیر کار شده است توسعه یافته ولی افرادی که به خاطر قائم‌مقامی دبیرکل یا به دست آوردن قدرت حزبی تلاش می‌کنند دارای آنچنان قدرتی نیستند که فعالیت آنها موجب خطر برای حزب باشد.[1]

در هشتم خرداد ۱۳۵۲ این وضعیت از نظر ساواک برای «یکپارچگی و وحدت ملی» خطرناک توصیف می‌شود:

با بررسی‌هایی که بر روی نحوه فعالیت و اقدامات واحدهای حزب ایران‌نوین در سطح کلی کشور به عمل آمده معمولاً یک موضوع مشترک در واحدهای این حزب کاملاً محسوس است و آن رفیق‌بازی، اعمال نفوذ، تحمیل نورچشمی‌ها و افراد فاقد وجهه اجتماعی به حزب و سایر شئون اجتماعی و گماردن عناصر بی‌اطلاع و ناآشنا به اصول تحزب و مرامنامه و اساسنامه حزب در رأس واحدهای حزبی. حال اگر این اقدامات در حدودی انجام گیرد که اثرات سوء آن متوجه اجتماع نشود مطلب آن چنان مهم نبوده و می‌توان آن را به حساب اوضاع داخلی خود حزب گذارد.

ولی متأسفانه حزب ایران‌نوین از مسیر اصلی فعالیت‌های سیاسی منحرف و عملاً به پایگاه کاریابی و سنگر مبارزه با مخالفین اعضای حزبی مبدل و در حقیقت حزبی که با در دست داشتن دولت و قدرت اجرائی مملکت خود داعی پاسدار انقلاب است به جای به ثبوت رسانیدن این رسالت تاریخی اهم فعالیت خود را مصروف ارضای تمایلات و خواسته‌های غالباً نامشروع اعضا نموده و حزب وسیله‌ای شده است برای رسیدن به مقامات و کوبیدن مخالفین و شک نیست که در این بین حق بسیاری از مردمی که دستشان از دامن مقامات حزبی به دور است پایمال شده و تخم نفاقی که بدین ترتیب وسیله عمال حزب ایران‌نوین در اجتماع پراکنده می‌شود تیشه‌ای است که دیر یا زود بر ریشه یکپارچگی و وحدت ملی مملکت زده خواهد شد. مراتب استحضاراً به عرض می‌رسد.[2]

این باندبازی‌ها و چنددستگی‌ها در حزب اکثریت کماکان تداوم پیدا کرد تا جایی که در پاییز و زمستان ۱۳۵۲ ساواک همچنان هشدار می‌داد این روند، فعالیت‌های حزب اکثریت را کاملاً

۱ـ همان.

۲ـ همان.

فلج کرده و جز باندبازی فعالیت حزبی در سایر بخش‌های حزب به حداقل ممکن رسیده و به‌ویژه شخص دبیرکل به دلیل احاطه باندبازان و صاحبان قدرت و نفوذ در حزب و دولت توان لازم برای مدیریت حزب را از دست داده است و جلسات حوزه‌های پرشمار حزبی به ندرت تشکیل شده و مذاکرات آن هیچ‌گاه به طور دقیق در دسترس دبیرکل و تصمیم‌سازان حزب قرار نمی‌گیرد و فقط هویدا در مقام نخست‌وزیر و رئیس هیأت اجرایی و دفتر سیاسی حزب هر آنچه را می‌خواهد با حزب انجام می‌دهد و جلسات شورای مرکزی حزب هم ماه‌ها به تأخیر افتاده و تقریباً هیچ نقشی در مدیریت و هدایت حزب ندارد. چاپلوسی‌ها و مداهنه‌ها در سطوح مختلف به شدت در جریان بود. ناهماهنگی‌ها و کارشکنی‌ها شیوع جدی داشت و «بی‌تفاوتی، سرخوردگی و رنجش تا اعماق قلب اعضای حزب ایران‌نوین» نفوذ و رسوخ کرده است و وضعیت نومیدکنندهٔ حزب ایران‌نوین «مانند آتش زیر خاکستر» شده و به مجرد اینکه «حمایت دولت از حزب برداشته شود تمام این افراد [حزب] و این سازمان‌ها[ی وابسته به حزب] از هم پاشیده می‌شود.»[1] بنابر آخرین گزارش ساواک در چهاردهم دی ۱۳۵۲:

اختلاف میان افراد حزب و رؤسای قسمت‌ها بر سر منافع ادامه دارد. اطاق و وسایل شیک و مدرن در اختیار افراد است بدون اینکه وظیفه‌ای یا خدمتی انجام دهند و چون کاری ندارند در تمام مدت کارشان ایجاد ناراحتی و دو به هم زدن و تفتین هستند. در حزب یک کار را ده نفر انجام می‌دهند و برای انجام یک کار کوچک کارشان به فحش و بد و بیراه می‌کشد. دبیرکل هم کارش راضی نگه داشتن همه است چون تعداد فوق‌العاده زیاد است و کار و فعالیتی هم وجود ندارد هر روز دامنه اختلاف شدیدتر می‌شود.

بدرخانی برای اینکه مثل گذشته بتواند کارهای حزب را انجام دهد شخصی به نام شعبان‌خانی را که می گویند آدم درست و منظمی بوده از معاونت خدمات اخراج کرده و چون با پیرزاده که رئیس تشریفات است مخالفت دارد و هر روز برایش گرفتاری تازه‌ای درست می‌کند. بین سازمان حزب این اختلافات کم نیست. حبیب دادفر شایع کرده انتخابات آینده را او انجام می‌دهد و اگر کسی بخواهد وکیل باشد باید او را ببیند. روی هم رفته کار مثبتی در حزب انجام نمی‌پذیرد.[2]

۱ـ همان.

۲ـ همان.

اما وضعیت دبیرکل حزب ایران‌نوین و باندبازی‌ها و سوء استفاده‌ها را از زبان «هادی خلعتبری، معاون وزارت اطلاعات» بشنوید:

هادی خلعتبری معاون وزارت اطلاعات اظهار داشته کلالی که خیلی با او نزدیک می‌باشد از فاسدترین و بدنام‌ترین آدم‌ها می‌باشد. وی گفت مظهری از افراد بسیار آلوده است و علاوه بر سوابق سوء و قاچاق هروئین همیشه بوی تریاک از لباس و دهان او به مشام می‌رسد. رضا پیرزاده و اصغر دانشمند به برپا کردن مجالس عیش و خانم آوردن مشغول هستند. نام‌برده اضافه کرد منوچهر آزمون و عده‌ای از رفقایش برای دبیرکلی حزب تلاش می‌کنند و مرتباً در خانه آزمون جلسه دارند و از طرفی علاوه بر آزمون کاظم مسعودی که ظاهراً رفیق دبیرکل است و عباس شاهنده که با کلالی لاس می‌زنند در جلسات منوچهر آزمون شرکت می‌کنند. بنابراین علاوه بر دسته جواد منصور که برای دبیرکلی حزب تلاش می‌کنند منوچهر آزمون هم دست‌اندرکار است. خلعتبری گفت همه جا دارند می‌دزدند و کسی به کسی نیست و به همین دلیل اگر آدم کنار باشد راحت‌تر است. خلعتبری در خاتمه گفت هفته گذشته در منزل دکتر آزمون جلسه‌ای با شرکت کاظم مسعودی، عباس شاهنده و محمود پورشالچی برای تبانی درباره رهنما و کلالی تشکیل شده بود که هنگام خروج آنان از منزل آزمون رهنما به راهنمایی وی (خلعتبری) آنها را دیده است. [1]

بسیاری از جابه‌جایی‌ها و عزل و نصب‌های ریز و کلان در مدیریت‌های پرشمار حزب و نیز دولت (از وزارت تا پایین‌ترین مشاغل) از طریق اعمال نفوذ و مداخلات باندها و جناح‌های رقیب حزبی در دولت صورت عملی به خود می‌گرفت و رقبا برای از قدرت انداختن یکدیگر آنی غفلت نمی‌کردند.[2]

ساواک در سی خرداد ۱۳۵۳ از قول منوچهر آزمون از باندبازان حرفه‌ای در دولت و حزب اکثریت نوشته بود «**در حال حاضر حزب ایران‌نوین حزب پاسدار انقلاب نیست، بلکه حزب هویدا و کلالی و [جواد] سعید و معینی است**» و مخبر ساواک هم در تأیید این سخن افزوده بود «**وجود اختلاف بین سران حزب ایران‌نوین و همچنین به کار گرفتن سلیقه‌های شخصی در امور حزبی و جایگزین کردن روابط به جای ضوابط در حزب ایران‌نوین صحت دارد.**»[3] در سال

۱ـ همان.

۲ـ *عبدالعظیم ولیان به روایت اسناد ساواک*، ص ۲۴۱.

۳ـ *منوچهر آزمون به روایت اسناد ساواک*، ص ۳۷۸.

۱۳۵۳، مسئله ناکارآمدی و شکست حزب ایران‌نوین، دیگر امری نبود که بر کسی پوشیده باشد. در محافل حزبی و نیز حزب رقیب مردم نیز از انشعابات مهم حزبی در آینده و «ائتلاف» با حزب مردم سخن گفته می‌شد. شاید همین زمزمه‌ها در پیدایش اندیشهٔ تشکیل حزب واحد رستاخیز مؤثر بوده است. چنان که در دوم مرداد ۱۳۵۳ ساواک در این‌باره گزارش کرده است:

آقای احمد امیر ماهانی رئیس دفتر مهندس عامری دبیرکل حزب مردم در یک صحبت خصوصی اظهار داشت در حال حاضر غالب دستگاه‌ها متوجه اختلافات موجود در حزب ایران‌نوین شده و چنین استنباط می‌شود که حزب ایران‌نوین دیگر زمان قدرت و اکثریت خود را پشت سر می‌گذارد و در نظر نیست که در آینده این حزب اکثریت مطلق را داشته باشد. به همین علت شنیده می‌شود دکتر نهاوندی رئیس دانشگاه تهران ـ که گروه اندیشمندان را اداره می‌کند و اغلب از اعضای حزب ایران‌نوین .... قرار است با آقای درخشش که قبلاً جمعیت آزادگان را تشکیل ولی با مخالفت اولیای امور مواجه گردید این جمعیت با هم تلفیق و عده‌ای از اعضای حزب ایران‌نوین نیز انشعاب حاصل نموده به آنها پیوسته و با حزب مردم در خصوص انشعابات آینده ائتلاف نمایند تا دولت آینده و اکثریت را تشکیل دهند.[1]

نهایتاً اینکه ساواک در چهارم اسفند ۱۳۵۳، یعنی یک هفته قبل از اعلام انحلال احزاب موجود و تأسیس حزب واحد رستاخیز پیرامون اوضاع بحرانی حاکم بر حزب ایران‌نوین و از قول برخی از اعضای بلندپایه این حزب گزارش کرد:

الموتی ضمن مذاکره خصوصی اظهار می‌داشت حزب به زودی به هم می‌ریزد چون کارهای حزب روی اصول انجام نمی‌شود و از طرفی انجام کلیه کارها محول شده به دکتر جواد سعید قائم‌مقام حزب و دکتر شادمان و دادفر و هر کدام از حالا مشغول زدوبند هستند و سعید از همین حالا دارد با افرادی که قصد کاندیدا شدن دارند گاوبندی می‌نماید و شادمان هم از طرف دیگر و دادفر هم گفت من همه‌کاره‌ام.

خانم فرخ‌رو پارسای ضمن مذاکره خصوصی گفته است، نخست‌وزیر معلوم نیست چه کار دارد می‌کند، مردم را به هم ریختن و سر و صدای بی‌خودی درست کردن کار صحیح

۱ـ آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی (اسناد ساواک).

نیست.

نظریه شنبه: آن چه مسلم است حزب در حال حاضر دستخوش یک سلسله بی‌نظمی است و هر کس در حزب دنبال کار خودش می‌باشد و دسته‌بندی‌ها بر خلاف تصور آقای هویدا به همان شکل گذشته به صورت دیگری باقی است دکتر سعید و دار و دسته‌اش و دکتر شادمان و یارانش و بدین ترتیب که حزب پیش می‌رود وضع انتخابات به طور خوبی در آینده برگزار نخواهد شد.[۱]

اوضاع مالی

حزب ایران‌نوین در هیچ برهه‌ای از فعالیت خود دچار بحران و مشکلات مالی و اقتصادی نشد. این موضوع به ویژه از آنجای ناشی می‌شد که این حزب چند ماهی پس از اعلام موجودیت تشکیل دولت داد و دولت حزبی تا آخرین روز حیات حزب تداوم پیدا کرد. دولت‌های وقت (حسنعلی منصور و سپس هویدا) تقریباً در تمام مقاطع در تأمین منابع و هزینه‌های مالی حزب ایران‌نوین نقش قاطع و درجه اولی ایفا می‌کردند. به‌ویژه پس از دبیرکل شدن کلالی در سال ۱۳۴۸ که روابط حزب و دولت هماهنگ‌تر شد و هویدا در مقام نخست‌وزیر و رئیس هیأت اجرایی و نیز دفتر سیاسی نقش تعیین‌کننده‌ای در رهبری و هدایت این حزب بر عهده گرفت کمک‌های مالی دولت به حزب اکثریت بیشتر و منظم‌تر شد. بگذریم از اینکه رهبری حزب تقریباً همیشه تظاهر می‌کرد که هزینه‌های مالی حزب عمدتاً از طریق دریافت حق عضویت و سایر کمک‌های مالی اعضا تأمین می‌شود. ضمن اینکه در مقاطعی مانند برگزاری انتخابات مجلسین و انجمن‌های رهبری حزب معمولاً مبالغ هنگفت و گاه بسیار سرسام‌آوری از کاندیداهای نهایی انتخابات اخذ می‌گردید، با این حال بیشترین رقم هزینه‌های مالی حزب اکثریت همواره بر دوش دولت به اصطلاح حزبی هویدا بود. به‌ویژه اینکه تعداد اعضای این حزب هیچ‌گاه آن اندازه افزایش نیافت که حق عضویت پرداختی آنان ولو به طور نسبی هزینه‌های سرسام‌آور آن را تأمین کند. ضمن اینکه به اعتراف رهبران حزب و گزارش‌های ساواک، قریب به اکثریت قاطع اعضای این حزب سال‌ها از پرداخت همان حق عضویت اندک تعیین‌شده طفره می‌رفتند و اعضای صاحب ثروت و مکنتی مانند وزرا،

۱ـ همان.

استانداران، مدیران کل، فرمانداران و نظایر آنها تقریباً هیچ‌گاه مایل نبودند حق عضویتی به حزب بپردازند و تلاش‌های گاه و بیگاه رهبری حزب برای دریافت حق عضویت از این متمکن‌ترین و بهره‌مندترین اعضای حزب به جایی نمی‌رسید. کلالی پس از دبیرکل شدن کوشید دریافت حق عضویت از اعضای حزب اکثریت را قاعده‌مندتر ساخته و برای اقشار و گروه‌های مختلف عضو حزب پرداخت مبالغی را به شرح زیر تعیین کرد: ۱ـ لیسانسیه‌ها: ماهانه دویست ریال؛ ۲ـ دیپلمه‌ها: ماهانه یکصد ریال؛ نمایندگان مجلسین: ماهانه یکهزاروپانصد ریال؛ ۴ـ وزرا: ماهانه دوهزاروپانصد ریال؛ ۵ـ مدیران کل: ماهانه پانصد ریال؛ ۶ـ کارگران: ماهانه ده ریال؛ ۷ـ کشاورزان: ماهانه پنج ریال. علاوه بر آن کسانی که به عضویت حزب ایران‌نوین پذیرفته می‌شدند در همان بدو ورود ملزم بودند بر حسب موقعیت مالی و اجتماعی خود پانصد تا هزار ریال به عنوان ورودیه بپردازند. در همان مقطع رهبران حزب معترف بودند که در مطلوب‌ترین وضعیت فقط بیست‌وپنج درصد اعضای حزب حق عضویت خود را می‌پردازند.[1]

با این حال همگان می‌دانستند که این ارقام ناچیز حق عضویت که آن هم از سوی اکثریت قاطع اعضا پرداخت نمی‌شد هیچ‌گاه نمی‌توانست پاسخگوی هزینه‌های حزب عریض و طویل ایران‌نوین باشد. ساواک در تیر ۱۳۴۹ اذعان می‌دارد که بخش اعظمی از هزینه‌های جاری حزب اکثریت از کمک‌های مالی نخست‌وزیر تأمین می‌شود «و از مقدار آن اطلاعی در دست نمی‌باشد». ساواک تصریح می‌کند پولی که از طریق حق عضویت اعضا جمع‌آوری می‌شود بسیار کمتر از آنی است که حزب را در تأمین هزینه‌های هنگفت و همواره رو به فزونی‌اش به کار آید.[2]

با آغاز دهه ۱۳۵۰ همزمان با گسترش تشکیلات حزب در کشور و افزایش سرسام‌آور تعداد حقوق بگیران و کارکنان حزب، هزینه‌های جاری این حزب هم به شدت افزایش یافت علاوه بر هزینه‌های ساختمان‌ها، آب و برق، تلفن، تدارکات، انتشارات، جشن‌ها و مراسم، پوسترها و تبلیغات، اتوموبیل‌ها، کنگره‌ها و ده‌ها مورد، خیل عظیم کارمندان و کارگزاران حزب نیز ماهانه مبلغ هنگفتی به عنوان حقوق و مزایا دریافت می‌کردند. به گزارش ساواک:

۱ـ همان.

۲ـ همان.

قبل از پایان سال ۱۳۵۰ مبالغ معتنابهی بین بعضی از افراد حزب ایران‌نوین توزیع گردیده که رقم آن برای بعضی از افراد تا دویست هزار ریال می‌رسد. به عنوان نمونه به طوری که محمد بدرخانی نماینده مجلس شورای ملی و مسئول تدارکات حزب شخصاً اظهار داشته وی مبلغ یکصد هزار ریال دریافت داشته. وی این مطلب را به مهندس پروشانی رئیس قسمت مالی حزب اظهار کرده است. خود پروشانی نیز مبلغی بین پنجاه تا هفتاد هزار ریال دریافت کرده است.

نظریه شنبه: با توجه به مفاد فوق می‌توان حساب کرد که مبالغ توزیع شده در حدود سه میلیون ریال و معاونان دبیرکل ارقام درشتی دریافت نموده‌اند.[۱]

در هجدهم تیر ۱۳۵۱ ساواک گزارش کرد که فقط میزان مصرف قند در ستاد حزب ایران‌نوین در تهران ماهانه به پانصد کیلو می‌رسد و کارکنان این حزب ماهانه حدود شصت‌وپنج کیلوگرم چای مصرف می‌کنند. کارکنان عادی این حزب هم که شمارشان از مرز چندین صد نفر فراتر رفته بود، به طور میانگین ماهانه بین پنج‌هزار تا چهل‌هزار ریال حقوق و مزایا دریافت می‌کردند.[۲] رقم دریافتی رهبران و مدیران ارشد حزب ماهانه از یکصدهزار ریال هم فراتر می‌رفت. ساواک در سی شهریور ۱۳۵۱ در این باره گزارش کرده است:

امیرقاسم معینی قائم‌مقام دبیرکل حزب ایران‌نوین و ده نفر از معاونان حزب مستقیماً از خزانه‌داری حزب حقوق دریافت نمی‌نمایند ولی به وسیله رابط نخست‌وزیر با حزب (آقای کاشفی) در ماه مبلغی به تناسب اهمیت وظایف آنها در حزب پرداخت می‌گردد که این مبلغ برای هر نفر بین شش‌هزار تومان تا ده هزار تومان می‌باشد. علاوه بر این حقوق، امیرقاسم معینی ـ جواد سعید و امیرحسین شیخ‌بهایی در سال گذشته هر یک مبلغی به عنوان حق‌العلاج هنگام مسافرت به اروپا دریافت داشته‌اند.

نظریه شنبه ـ مبلغ قطعی این پرداخت‌ها را هیچ یک از معاونان اطلاع ندارند. فقط آقای کاشفی نماینده نخست‌وزیر است که حقوق هر یک از معاونان را اطلاع دارد.[۳]

در مورد بخشی از هزینه‌های جاری حزب در اول مهر ۱۳۵۱ ساواک گزارش می‌دهد:

۱ـ تعداد کمیته‌ها در شهر تهران سه کمیته می‌باشد.

۱ـ همان.
۲ـ همان.
۳ـ همان.

الف ـ کمیته شرق تهران به مسئولیت احمد جلالیان رئیس آموزش و پرورش و در چنان سمت مهمی کارش را خوب انجام نمی‌دهد و فقط فعلاً دنبال تظاهرات حزبی است.

ب ـ کمیته غرب به مسئولیت خانم حشمت بیگدلی رئیس دبیرستان یکتا که او هم وظیفه اصلی خود را رها کرده و دنبال کارهای حزبی است.

ب ـ کمیته جنوب تهران به مسئولیت کمال آقاحسینی کارمند تربیت بدنی که از کار برکنار شده و فعلاً مسئول کمیته است.

این سه کمیته هر یک حداقل با سرایدار و خدمتگزار و منشی و ماشین‌نویس و کارمند و نامه‌رسان در حدود ده نفر عضو دفتری دارند که به طور متوسط با اجاره محل هر یک در حدود پانزده هزار ریال مخارج ماهیانه دارند.

۲ـ تعداد مکان‌های استیجاری حزب ایران‌نوین به شرح زیر است.

هفت‌باب ساختمان در خیابان سپند ـ یک ساختمان در خیابان آبان ـ یک ساختمان شش طبقه در خیابان خردمند ـ سه ساختمان در غرب و شرق و جنوب، یک ساختمان پشت مجلس شورای ملی متعلق به کانون سپاهیان انقلاب ـ یک ساختمان در خیابان ملک‌الشعرای بهار ـ ساختمان کارگران در بالای شرکت ملی نفت ـ ساختمان کارگران در خیابان ابوریحان ـ ساختمان کارگران در امیریه و ساختمان مدرسه عالی حزب.

تمام این ساختمان‌ها پر از وسایلی از قبیل میزهای گران‌قیمت ـ صندلی ـ میز کنفرانس ـ کولر ـ پرده ـ بخاری ـ تلفن ـ کف اطاق‌ها اکثراً لینولئوم است و بهای تقریبی خریداری شده این وسایل در حدود بیست میلیون ریال است.

اجاره ماهیانه این ساختمان‌ها ماهیانه در حدود یک‌ونیم تا دو میلیون ریال است.

۳ـ بیش از سیصدوپنجاه نفر کارمند و خدمتگزار و سرایدار در حزب کار می‌کنند که جمع حقوق ماهیانه آنها در حدود چهارصد هزار تومان می‌شود.

٤ـ در حدود شصت هزار ریال در ماه مخارج قند و چای و آبدارخانه حزب ایران‌نوین است.

۵ ـ پاداش‌ها کاملاً محرمانه است و فقط شخص مهندس معینی که تمام امور مالی حزب را می‌گرداند از آن اطلاع دارد.

٦ـ بیش از یک دهم اعضای حق عضویت نمی‌پردازند تنها نماینده‌گان مجلسین آن هم آخر هر ماه از حقوق آنها کسر می‌گردد. حداقل حق عضویت پنجاه ریال و حداکثر دویست ریال است. نماینده‌گان مجلسین. وزراء و معاونان وزارتخانه ماهیانه هزاروپانصد ریال.

۷ـ تمام مخارج حزب را سالانه دولت می‌پردازد و این مخارج از بیست میلیون تومان تجاوز می‌کند و این رقم غیر از مخارج فوق‌العاده‌ای است که دولت در زمان انتخابات می‌پردازد.

۸ ـ مخارج انتشارات و دانشکده حزب در ماه از ششصدهزا رتومان تجاوز می‌کند.[1]

علاوه بر این فقط هزینهٔ اجاره‌بهای ساختمان‌های دفاتر حزب در تهران و شهرستان‌ها و حقوق سرایدار دفاتر حزبی و هزینهٔ آب و برق و تشریفات دفاتر حزبی، بر اساس گزارش ساواک، ۱۵/۴۷۴/۸۰۰ ریال در ماه بوده است.[2] این هزینه‌ها مربوط به زمانی است که قیمت بلیت اتوبوس دو ریال و نان هر عدد ۵ ریال بوده است؛ و خواننده با مقایسهٔ قیمت این دو کالای اساسی با مبلغ بخشی از هزینه‌های ماهانهٔ به میزان اسراف و تبذیری که در جریان بوده است پی ببرد.

در سال ۱۳۵۲ هزینه‌های حزب ایران‌نوین بسیار سرسام‌آورتر شد. چنان که ساواک گزارش می‌دهد هزینه برگزاری جشن‌های به اصطلاح دهه انقلاب سفید توسط حزب ایران‌نوین دویست میلیون تومان بوده که این مبلغ در حق این حزب کارسازی شده است. بخش‌های عظیمی از این مبلغ توسط رهبران و کارگردانان و دست‌اندرکاران امور درحزب به اصطلاح بالا کشیده شده بود. مبلغ دریافتی برخی رهبران و کارگردانان حزب از این مبلغ هنگفت از چندین میلیون تومان فراتر رفت. با این توضیح که در آن برهه حقوق و مزایای ماهیانهٔ یک کارمند عادی دولت حدود ده‌هزار ریال (هزار تومان) بود.[3] دزدی‌ها، سوء استفاده‌ها و اختلاس‌های ریز و کلان در تمام سطوح مدیریتی و اداری و تشکیلاتی حزب اکثریت در دهه ۱۳۵۰ شیوعی گسترده پیدا کرده و این موضوع البته از نگاه رهبران درجه اول حزب که خود در این ماجرا سهم گزاف‌تری داشتند، پنهان نبود. ساواک در شانزدهم بهمن ۱۳۵۲ به زوایای دیگری از گسترش دزدی و اختلاس در بخش‌هایی از حزب اکثریت چنین پرداخته است:

ضمن مذاکرات خصوصی شعبان‌خانی که مدتی به جای بدرخانی مسئول تدارکات حزب انجام وظیفه می‌کرد اظهار داشته که از ابتدای تشکیل حزب تا این تاریخ بدون شک

۱ـ همان.
۲ـ همان.
۳ـ همان.

میلیون‌ها تومان پول مملکت را دار و دسته وزارت کاری‌ها با بند و بست با فروشندگان کالا بالا کشیده‌اند و با مهارتی که در این کارها دارند هیچ گونه آثاری هم به جای نمی‌گذارند. نام‌برده گفته است به عنوان نمونه انبارداری که انتخاب کرده‌اند سواد ندارد که بفهمد قبض انبار چه مبلغ و یا چه مقدار نوشته شده. فی‌المثل چهار هزار شعار سفارش می‌دهند ولی دو هزار شعار وارد انبار می‌کنند. هر شعاری حداقل دویست ریال تمام می‌شود. با این ترتیب از دو هزار شعار یک‌جا هزار تومان بلند می‌کنند. تازه خود شعارها را دانه‌ای هفت الی حداکثر ده تومان می‌کنند و بیست‌تومان به حساب می‌گذارند.

درباره اجاره محل جدید حزب گفته شد که خود طرف حاضر بوده چهل و هشت هزار تومان ماهیانه اجاره بدهد ولی پس از زد و بند دریافت مبلغ گزاف اجاره شصت‌هزار تومان شده. وی اضافه نمود دلیل اینکه او را از محل کارش منتقل کرده‌اند اطلاع از همین جریان‌ها بوده. وی گفته است دکتر نجیمی اول کار همه‌اش اصرار داشته که من دزدی‌های بدرخانی و عوامل او را بر ملا کنم ولی بعداً خودش فشار آورده که من بروم. درباره نجیمی اظهار کرده که این همه دزدی آشکار دکتر نجیمی حتماً سهم دارد و وقتی پرسیده شد تو چرا این مطالب را به دبیرکل نگفته‌ای اظهار نموده که من تمام این جریانات را به دبیرکل گفته‌ام و عجیب این است که دبیرکل گفته است من می‌دانم. نام‌برده این مطالب را در حضور حسین کیهانیان رئیس دبیرخانه و یکی از معاونان دبیرکل اظهار نموده است.[1]

ساواک در بیستم بهمن ۱۳۵۲ هم به موارد دیگری از سوء استفاده‌ها و اختلاس‌های مالی بسیار گسترده و هنگفت در میان مجموعه رهبران و کارگردانان حزب چنین اشاره کرده است:

محمد بدرخانی که سابقاً همه امور تدرکات حزب را شخصاً انجام می‌داده و به طور مسلم درآمد کلانی از این راه داشته است با نجیمی معاون مالی دبیرکل شدیداً مخالف است و معتقد است که همه امور ادرای و مالی حزب را او به هم زده است.

در مراسم ششم بهمن امسال عملاً ثابت شده که در سال‌های گذشته از این راه درآمدهای سرشار قابل ملاحظه‌ای داشته‌اند. چون اخیراً برای خرج پول‌ها کمیسیونی نظر می‌دهد و تا حدودی جلو منابع به صورت یکپارچه و یکجا به خودشان است در تابستان امسال که علی‌اصغر دانشمند مخارج و دکوراسیون طبقه هفتم ساختمان جدید حزب را به عهده

۱ـ همان.

گرفته و یک جا در حدود سه میلیون ریال خرج آن را شخصاً پرداخته مخالفت بدرخانی بیشتر علنی شده است. دلیل این کار هم مسلم است. به هر صورت «دعوا بر سر لحاف ملا است». طبقه هفتم ساختمان استیجاری که در هر ماه شصت‌هزار تومان اجاره شده با وسائل چوبی مدرن برای اطاق دبیرکل، اطاق دانشمند، اطاق خواب و استراحت و سالن بسیار زیبایی برای تشکیل جلسات که در حدود سی نفر دور میزگردی جای می‌گیرند تزئین و آماده شده است. خلاصه همه دست‌اندرکار به دست آوردن منافع بیشتری هستند و نام این کار را پاسداری از انقلاب گذاشته‌اند. برای نمونه چند نفری را که در این زمینه گام بر می‌دارند به شرح زیر است: علی‌اصغر دانشمند منشی دبیرکل، کاظم مسعودی، علی‌اصغر مطهری، در محدوده دفتر دبیرکل حبیب دادفر، جواد سعید، مصطفی الموتی در محدوده معاونت دبیرکل و فراکسیون پارلمانی ناصر اولیایی شیرازی و همکارانش در اطاق اصناف هدایت اسلامی‌نیا، مظفر جندقی، احمدی در مجلس از طریق زد و بند و معامله و مناقصه و طبعاً دیگران هم که نمی‌توانند ببینند که عده‌ای مشغول و آنها بیکار در نتیجه آنان نیز مشغول خواهند شد.[1]

بودجه و هزینه‌های مالی حزب ایران‌نوین در آخرین سال فعالیت (در سال ۱۳۵۳) بسیار هنگفت‌تر و سرسام‌آورتر شد. چنان که بودجه پیشنهادی آن برای این سال حداقل چهل‌وپنج درصد بیشتر از سال قبل شده بود. با این توضیح که معمولاً در طول هر سال و به اقتضای موارد مراسم و دلایل دیگری که بروز می‌کرد، ارقام بسیار درشت‌تر دیگری به بودجه سالانهٔ حزب افزوده می‌شد. در آستانه برگزاری انتخابات مختلف، شرکت در تظاهرات، مراسم مورد عنایت شاه (کودتای سوم اسفند، کودتای ۲۸ مرداد، تولد و تاجگذاری شاه، تولد ولیعهد، سالروز انقلاب سفید و افتتاح شعب و کمیته‌های جدید، خرید و یا اجاره ساختمان‌های جدید، مسافرت‌های پیش‌بینی‌نشده رهبران حزب به خارج از کشور، برگزاری سمینار و کنگره‌ها و غیره) مبالغ هنگفت دیگری در قالب کمک‌های مستقیم و غیرمستقیم دولت و حاکمیت بر بودجه حزب افزوده می‌شد. از کمک‌های سری و پنهانی دولت هویدا به حزب ایران‌نوین هم که رقم آن می‌توانست بسیار هنگفت‌تر باشد، معمولاً کسی خبردار نمی‌شد. در هر حال ساواک در بیست‌وپنجم بهمن ۱۳۵۲ دربارهٔ بودجه سال آیندهٔ این حزب و خاصه‌خرجی‌های

۱ـ همان.

پیشاپیش در بخش‌های مختلف حزب چنین گزارش داده است:

بودجه حزب در سال ۵۳ به بیش از پنجاه میلیون تومان می‌رسد و نسبت به بودجه امسال به طور قطع چهل و پنج درصد افزایش نموده است. رقم‌هایی که در بودجه سال جدید به طور محسوس تغییر پیدا کرده بودجه جوانان، بودجه سپاهیان انقلاب و بودجه انتشاراتی است. بودجه جوانان با افتتاح مرکز دانشجویان حزبی دوبرابر شده و بودجه پیشنهادی کانون سپاهیان انقلاب به شش میلیون تومان رسیده است. رادفر که کانون سپاهیان را اداره می‌کند با جمع‌کردن تعدادی از سپاهیان در هر شهرستان بلافاصله محلی اجاره و تابلوئی بالای آن نصب می‌کند و این عمل هر چه به انتخابات دوره آینده نزدیک‌تر شویم سرعت بیشتری پیدا می‌کند. در مرکز کانون هم عده‌ای جمع می‌شوند و بدون اینکه حق عضویتی بپردازند یا از نظر مالی در اداره این مرکز سهیم باشند عده‌ای هم در این محل‌ها بابت اداره امور تحریری مبلغی به عنوان حق‌الزحمه در آخر هر ماه دریافت می‌کنند. عباسپور رئیس قسمت امور مالی گفته است در حال حاضر بیش از هشتصد نفر از حزب حقوق می‌گیرند که دریافتی آنها از شش هزار تومان تا ششصدتومان است. رقم‌های شش هزار تومانی را دبیران در استان‌ها می‌گیرند. ماه گذشته پرداخت حقوق و بدهی‌های حزب چند روزی به تأخیر افتاده به خصوص در شهرستان‌ها ناراحتی‌هایی به وجود آورده است.[1]

ساختمان‌ها

حزب ایران‌نوین فعالیت خود را از ساختمان نسبتاً کوچکی در خیابان تخت‌جمشید در تهران آغاز کرده بود. این ساختمان از آن منوچهر شاهقلی از اعضای برجسته این حزب بود. پس از چندی حزب اکثریت به ساختمان بزرگتری در خیابان سپند تغییر مکان داد و به تدریج ساختمان‌های متعدد دیگری را نیز در تهران اجاره و یا خریداری نمود. در مراکز استان‌های مختلف و نیز شهرهای ریز و کلان کشور هم که شعب و مراکز حزب دایر شده بود به تدریج ساختمان‌های بزرگ و بزرگتری خریداری یا اجاره شده و در برخی مناطق ساختمان‌هایی هم به همین منظور ساخته شد. بدین ترتیب در آستانه دهه ۱۳۵۰ تعداد ساختمان‌های استیجاری و ملکی حزب ایران‌نوین از دویست ساختمان فراتر رفته بود. از سال‌های نیمه دوم دهه ۱۳۴۰

۱ـ همان.

طرح‌هایی برای ساخت مراکزی پرشکوه‌تر، تحت عنوان خانه حزب ایران‌نوین مورد توجه قرار گرفت و مقرر بود علاوه بر تهران در مراکز استان‌ها هم چنین ساختمان‌هایی بنا شود. در تهران و برخی شهرهای بزرگ دیگر حزب باشگاه‌هاییداشت. در تمام این ساختمان‌های ریز و کلان اسباب و اثاثیه، مبلمان، وسایل استراحت، تفریح، میزها و صندلی‌های اداری و مدیریتی، تجهیزات بهداشتی، لجستیکی و غیره جای داده شده بود که هزینه تهیه و نگهداری آنها از چندصد میلیون تومان هم فراتر می‌رفت. به ویژه در تهران و شهرهای بزرگ ساختمان‌های حزب از عظمت و تجهیزات بسیار گران‌بها و گسترده‌ای برخوردار و تجمل‌گرایی در نهایت بود. اتومبیل‌های بسیاری هم زیر پای کارکنان و کارگزاران حزب بود.

به تدریج حزب اکثریت بر آن شد برای تحت پوشش قرار دادن مناطق روستایی ساختمان‌هایی کوچک‌تر و تحت عناوین خانه‌های دهقانی و نظایر آن در برخی روستاها بنا کند. اما مهم‌ترین و عظیم‌ترین پروژه ساختمانی حزب ایران‌نوین ساخت بنایی بسیار بزرگ و باشکوه در خیابان ایران‌نوین[۱] آن روزگار در تهران بود. بنای این ساختمان که گفته می‌شد حدود هزار اتاق خواهد داشت، با صرف میلیون‌ها تومان و با مهندسی بسیار مدرنی در اواخر دهه ۱۳۴۰ آغاز شد. اما تا هنگامی که حزب ایران‌نوین حیات داشت آماده نشد و ساختمان آن نصیب حزب رستاخیز گردید؛ و اکنون محل وزارت کشور جمهوری اسلامی ایران است. ساخت، تعمیر، نگهداری، خرید و اجاره این همه ساختمان‌ها سالانه مبالغ بسیار هنگفتی را به حزب و در واقع دولت هویدا تحمیل می‌کرد. در دهه ۱۳۵۰ ارقامی که برای ساختن اجاره و تجهیز و نگهداری ساختمان‌های پرشمار حزب در تهران و سایر شهرستان‌ها به مصرف می‌رسید بسیار بالا بود.

ساواک نسبت به فزونی یافتن هزینه‌های کلان این ساختمان‌ها گزارش‌های هشدارآمیزی می‌داد؛ از جمله در بیست‌ودوم فرودرین ۱۳۵۱ درباره هزینه‌های برخی ساختمان‌های این حزب در تهران گزارش کرده بود:

حزب ایران‌نوین یک ساختمان بزرگ با اجاره ماهیانه دویست‌هزار ریال اجاره و مبالغ هنگفتی نیز خرج دکوراسیون و تجهیزات آن شده است در حالی که ساختمان‌های واقع در خیابان سپند که در اجاره حزب می‌باشد بعضاً فعالیتی در آنها انجام نمی‌شود مانند

۱ـ *خیابان دکتر فاطمی فعلی.*

ساختمان تبلیغات حزب یا باشگاه مطبوعات واقع در خیابان وصال شیرازی. در ساختمان باشگاه مطبوعات فقط هفته‌ای یک روز مورد استفاده است و روی فشار کاظم مسعودی که رفیق دبیرکل حزب است اجاره شده. به هر حال این دو ساختمان در سال قریب یک میلیون و پانصدهزار ریال برای حزب هزینه اجاره و پیشخدمت و آبدارخانه و غیره دارد بدون آنکه نتیجه مادی یا معنوی داشته باشد. همچنین قسمت عمده ساختمان‌های حزب به استثنای ساختمان مرکزی قبل از ظهر خالی است و فقط بعدازظهرها برای تشکیل جلسات از آنها استفاده می‌شود. علاوه بر اینها اخیراً در خیابان سپند باشگاهی هم جهت حزب اجاره شده که آن هم از این به بعد رقم درشتی را در هزینه به خود اختصاص خواهد داد.

این افراط و تفریط از نظر افراد کنجکاو موجبی برای ترویج عیب‌جویی و بالمآل نارضایتی خواهد بود.[1]

در نهم فروردین ۱۳۵۲ ساواک از قول یکی از منابع خود چنین می‌گوید:

چگونه است که حزب پاسدار انقلاب که به منظور سازندگی و بهبود زندگی اجتماعی ملت ایران پایه گرفته و گسترش یافته و اولین و عالی‌ترین شعارش را زندگی بهتر برای همه عنوان نموده است در عمل درست جهت عکس آن را عمل می‌کند.

به عنوان نمونه بودجه سنگینی را که به مصرف می‌رساند بدون آنکه حاصل و نتیجه مفیدی بازده داشته باشد. می‌توان ذکر کرد مثلاً برای ساختمان‌های مشروحه زیر که در اجاره گرفته است در ماه مبلغ سرسام آوری اجاره‌بها می‌پردازد.

۱ـ ساختمان ٦ طبقه ساختمان مرکزی در خیابان سپند
۲ـ ساختمان ۳ طبقه ساختمان استان مرکزی در خیابان سپند
۳ـ ساختمان ٤ طبقه ساختمان سازمان اصناف در خیابان سپند
٤ـ ساختمان ۲ طبقه ساختمان کمیته تحقیق در خیابان سپند
٥ـ ساختمان ۳ طبقه ساختمان انتشارات در خیابان سپند
٦ـ ساختمان ٥ طبقه ساختمان آموزش در خیابان سپند
۷ـ ساختمان ۷ طبقه ساختمان امور استان‌ها خیابان خردمند شمالی
۸ـ ساختمان ۳ طبقه ساختمان کانون سپاهیان انقلاب

۱ـ آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

۹ـ ساختمان ۲ طبقه ساختمان کمیته شرق

۱۰ـ ساختمان ۳ طبقه ساختمان کمیته غرب

۱۱ـ ساختمان ٤ طبقه ساختمان سازمان کارگران

هزینه بهای مصرفی برق ـ آب ـ گاز و مکالمه تلفن این ساختمان‌ها در ماه مبالغ بسیار قابل ملاحظه‌ای خواهد بود.

رقمی که طبق لیست در ماه بابت حقوق کارگران، خدمتگزاران، کارمندان دفتری و دبیران موظف در استان ها و شهرستان‌ها می‌پردازد؛ بسیار چشمگیر و قابل ملاحظه می‌باشد.

و یا در قسمت آموزش برای حق‌التدریسی که ماهیانه از قرار ساعتی حد متوسط دوهزار ریال می‌باشد پرداخت می گردد رقمی بسیار قابل ملاحظه است.

هفته‌نامه‌ای را که در هر هفته منتشر می‌سازد و مبلغ بسیار سنگینی در هفته بابت حق‌التحریر و چاپ و کاغذ و سایر تشریفات آن به مصرف رسیده و پرداخت می گردد قسمتی از این بودجه را تشکیل می‌دهد.

سهمیه‌ای که ماهیانه جهت سازمان جوانان، سازمان کارگران، سازمان اصناف و سپاهیان انقلاب اختصاص داده می‌شود پیکره عظیمی از این بودجه را شامل می گردد و شاید رقم بودجه‌ای که در ماه در این تشکیلات سیاسی صرف این هزینه‌ها و همچنین انتشارات و تبلیغات می گردد از یک میلیون تومان هم تجاوز نماید و ای کاش مقام صلاحیت‌داری به این حساب‌ها رسیدگی می‌نمود و حاصلی که از صرف این یک میلیون تومان در ماه به دست می‌آمد و برای ملت ایران سودمند بود روشن و واضح می‌ساخت.[1]

ساواک در بیست‌وپنجم فروردین ۱۳۵۲ هم اطلاعات مربوط به ساختمان‌های استیجاری حزب ایران‌نوین در تهران را جمع‌آوری کرده بود. براساس این گزارش، حزب ایران‌نوین فقط در تهران شانزده ساختمان بزرگ و چندطبقه (در نقاط مختلف شهر تهران) بود که جمع اجاره‌بهای آنها در حدود یک‌میلیون‌ویکصدوپنجاه‌وهفت‌هزار ریال بود.[2]

دست‌اندرکاران امور حزب، مبالغ بسیار هنگفتی را برای تجهیز دکوراسیون داخلی ساختمان‌های اصلی حزب اختصاص دادند، تا از قبل این‌گونه امور و نظایر آن بتوانند به سوء

۱ـ همان.

۲ـ همان.

استفاده بپردازند.

در این باره زد و بندها و پشت‌هم‌اندازی‌های بسیاری میان کارگردانان، رهبران و دست‌اندرکاران امور در حزب وجود داشت. باز هم ساواک در این باره در دهم آذر ۱۳۵۲ گزارش هشدارآمیزی می‌دهد:

۱ـ دانشمند رئیس دفتر دبیرکل حزب ایران‌نوین برای تزئینات طبقه هفتم ساختمان جدید حزب با شرکتی به نام سپیده قراردادی بسته که سیصدهزار تومان مصرف کنند تا این طبقه از نظر دکور و مبل و چوب‌سازی آماده پذیرایی دبیرکل گردد. این تزئینات شامل اطاق دبیرکل ـ اطاق دانشمند ـ اطاق آقای نخست‌وزیر ـ اطاق خواب و استراحت آقایان مزبور می‌باشد.

۲ ـ شایع است دانشمند با بسیاری از افراد مشکوک و قاچاقچی در گذشته و حال رابطه دارد زیرا نام‌برده در گذشته به مناسبت شغلی که در فروشگاه فردوسی داشته و روابطی که به افراد معتاد برقرار کرده عاملی برای توزیع مواد مخدر بوده است. از جمله افرادی که با وی ارتباط داشته شخصی به نام گرافیان است که از قاچاقچیان معروف است. این مطلب را که مسعودی نماینده مجلس گفته است همچنین گفته‌اند که روابط صمیمانه وی با خانواده کلالی‌ها در درجه اول با سیاوش و اسدالله کلالی و بعد هم با منوچهر کلالی از همین طریق بوده و هست.

۳ ـ بر سر تقسیم منافع بین بدرخانی و دانشمند اختلافاتی در حزب پیدا شد. دانشمند کارهای بزرگ را بدون تشریفات با افراد خودش انجام می‌دهد و بدرخانی که سابقاً خود و دار و دسته‌اش این منابع را می‌برده اند با خودش به گردش می‌برد چون حاضر نشده روز بعد او را اخراج کرده‌اند این مطلب را پسیان نماینده مجلس گفته است. بالاخره عده‌ای واسطه شده‌اند و از تلفن‌چی استعفانامه را پس گرفته‌اند تا دوباره سرکارش برگردد.

ضمناً با توجه به اینکه درآمد حزب ایران‌نوین از محل حق عضویت و روزنامه حزب آنقدر کافی نیست که کفاف آن گونه هزینه را بدهند، مسلم است که دبیرکل برای ارضای احساس تجمل‌پرستی خود در این‌باره از دولت کمک می گیرد و بدین‌وسیله مقداری از اعتبارات دولت را صرف هوی و هوس می کند و این... دیگر بسیار دارد. اصلح است نظر مسئولان حزبی را به این مسئله معطوف داشت که این گونه تجمل‌پرستی‌ها از دیدگاه مردم مخفی نمانده و موجب می گردد که مردم بیش از پیش از حزب فاصله بگیرند و در اعتقاد و اعتماد

آنها به دولت که منتخب حزب است بی‌تأثیر بماند.[۱]

در آستانه تشکیل حزب رستاخیز و انحلال احزاب سابق، حزب ایران‌نوین قریب به بیست ساختمان بزرگ فقط در تهران در اجاره داشت. گفته می‌شد همزمان با پیشرفت کار ساختمان اصلی (در دست ساخت) حزب در خیابان ایران‌نوین (فاطمی کنونی) مالکان ساختمان‌های در اجاره حزب اکثریت نگران بودند که با اتمام ساخت این بنا دیگر از عایدی اجاره ساختمان‌هایشان به حزب که مبالغ بسیار هنگفتی را بدون زحمت به آنان می‌پرداخت، محروم بمانند.[۲]

برخی نظریات ویژه ساواک

انبوه گسترده اسناد و مدارک باقیمانده در بایگانی‌های محرمانه ساواک نشان می‌دهد که این سازمان از همان آغاز مجموعه فعالیت‌های ریز و کلان احزاب آن روزگار و از جمله حزب ایران‌نوین را با جدیت تمام تحت مراقبت داشته و تمام فعالیت‌ها، تحرکات، آمد و شدها، گفت‌وگوها، موضعگیری‌های رسمی و غیررسمی رهبران، کارگردانان، دست‌اندرکاران و بسیاری از اعضای مؤثر و یا حتی کمتر مؤثر این حزب را تحت نظر داشته است.

ساواک در سطوح مختلف حزب ایران‌نوین جاسوسان، خبرچینان و همکاران رسمی و غیررسمی پرشماری داشت که در مجامع مختلف حزبی حضوری فعال و جدی داشتند و تمام فعل و انفعالات و اقدامات و گفت‌وگوها را ثبت و ضبط کرده در اختیار مسئولان امر در آن سازمان قرار می‌دادند. در مقاطعی مانند برگزاری کنگره‌ها و سمینارها، نشست‌های متعدد حزبی، برگزاری انتخابات گوناگون، تصمیم‌سازی‌های ریز و کلان حزبی و غیره این خبرچینان و همکاران ساواک با دقت و وسواس وظایف محولهٔ آن سازمان را به انجام می‌رسانیدند. برخی از مهم‌ترین رهبران، کارگردانان و دست‌اندرکاران حزب اکثریت در بخش‌های مختلف و نیز مجلسین سنا و شورا، شهرداری و انجمن‌های حزبی و غیره عضو رسمی ساواک بودند.

گزارش‌های نوبه‌ای ساواک درباره حزب ایران‌نوین و نیز سایر احزاب دولتی (و به طور مشخص حزب مردم) معمولاً هر سه ماه یک بار تهیه و در اختیار ریاست ساواک،

۱ـ همان.

۲ـ *خواندنیها*، س ۳۵، ش ۵۸، شنبه ۱٦ فروردین ۱۳۵٤، ص ٦.

نخست‌وزیر، احیاناً رهبری حزب، دفتر ویژه اطلاعات و نهایتاً شاه قرار می‌گرفت. این گزارش‌ها معمولاً شامل موضوعات زیر می‌شد: ۱ـ سازمان؛ ۲ـ قدرت و امکانات؛ ۳ـ فعالیت؛ ۴ـ تبلیغات؛ ۵ـ روابط با دستجات سیاسی، احزاب، دولت و مجلس؛ ۶ـ میزان نفوذ؛ ۷ـ نظریه ساواک.[۱] گاه و برحسب مقتضیات، ساواک جزوه‌های پرجنجالی هم تهیه می‌کرد. چنان که وقتی موضوع تجزیه بحرین از ایران در مجلس بیست‌ودوم شورا مطرح بود، ساواک پیرامون موضعگیری حزب اکثریت، دولت هویدا، و سایر احزاب بولتن ویژه‌ای تهیه کرد.[۲] بخش پایانی گزارش‌های نوبه‌ای ساواک که با عنوان نظریه ارائه می‌شد، در واقع نشانگر قضاوت نهایی این سازمان پیرامون مجموعه فعالیت‌ها، عملکرد و جایگاه این حزب در عرصه سیاسی و اجتماعی کشور بود. چنان که در پایان گزارش نهایی (توسط) ساواک در ۱ تیر ۱۳۴۹ ساواک اظهار عقیده کرده بود:

با آنکه حزب ایران‌نوین طی سه ماهه گذشته در سطح وسیعی از کشور فعالیت دامنه‌دار داشته و در حقیقت میزان تحرک آن با فصول مشابه سال‌های گذشته در خور قیاس نمی‌باشد، معهذا عدم توفیق نسبی این حزب در راه جذب فرهنگیان و دانشجویان که معلول کمبود درایت و بینش کافی مسئولین سازمان جوانان وابسته به حزب بوده مؤید آن است که حزب ایران‌نوین علیرغم وجود امکانات و مقدورات فراوان خود جهت نیل به آرمان‌های حزبی تاکنون پیروزی معنوی قابل ستایشی کسب ننموده و در صورتی که از جانب مسئولین این حزب همزمان با آغاز و تشدید فعالیت‌های حزبی انتخابات انجمن‌های استانی و شهرستانی و مجلسین سنا و شورای ملی و به منظور جبران این ناهماهنگی تدابیر لازم اتخاذ نگردد. بر موقعیت مکتسبه این حزب در ارگان‌های دیگر لطمه وارد خواهد آمد.[۳]

ساواک در پایان گزارش نوبه‌ای خود درباره حزب ایران‌نوین (در بیست‌ودوم اسفند ۱۳۵۰) نظر داده بود:

طی سه ماهه گذشته فعالیت‌های حزب ایران‌نوین بیشتر مربوط به امور پارلمانی بوده و در جریان تقدیم لایحه بودجه از طرف دولت به مجلسین، فراکسیون پارلمانی حزب مزبور

۱ـ آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

۲ـ همان.

۳ـ همان.

برای آمادگی و دفاع از دولت، فعالیت محسوسی از خود بروز داده است لکن این حزب با امکانات وسیع مالی و برخورداری از قدرت دولت و سازمان‌های دولتی و غیردولتی کماکان بین طبقات مختلف اجتماع فاقد نفوذ کافی است. تصور می‌رود حزب مزبور با توجه به اخذ تصممات اخیر (تغییرات در مشاغل مختلف حزب و آمادگی جهت برگزاری انتخابات اصناف) در سه ماه آینده از فعالیت محسوس و قابل ملاحظه‌ای برخوردار باشد.[1]

مجموعه این گزارش‌های نوبه‌ای نشان می‌دهد که ساواک تقریباً هیچ‌گاه از مجموعه عملکرد، موقعیت و فعالیت‌های حزب ایران‌نوین راضی به نظر نمی‌رسید و همواره بر این نکته تأکید و تصریح داشت که با وجود آن همه حمایت‌های گسترده مالی، لجستیکی، مدیریتی که از سوی دولت و حاکمیت از این حزب می‌شود، نفوذ و حضور قابل اعتنایی از این حزب به ویژه در میان اقشار مختلف مردم کشور در میان نیست.

هر چه زمان بیشتری سپری می‌شد، گزارش‌ها و قضاوت‌های ساواک پیرامون عملکرد این حزب نومیدکننده‌تر می‌شد.[2] چنان که این سازمان در پایان گزارش بیست‌ونهم آذرماه ۱۳۵۰ خود اظهار عقیده کرده بود:

فعالیت‌های حزب ایران‌نوین در سه ماه گذشته جنبه ظاهری داشته و تلاش‌های آن بیشتر معطوف به امور پارلمان بوده و با توجه به امکانات وسیع مالی و برخورداری از قدرت دولت و سازمان‌های دولتی و غیردولتی کماکان بین طبقات مختلف اجتماع فاقد نفوذکافی بوده و در تظاهرات و اجتماعاتی که به مناسبت‌های مختلف برپا می‌گردد حاضران کمتر با میل و رغبت باطنی در آن حاضر می‌شوند. با در نظر گرفتن وضع و بافت حزب در گذشته و بالاخص در سه ماه اخیر تصور نمی‌رود حزب ایران‌نوین در سه ماه آینده موفقیتی در جذب توده‌های مختلف بخصوص دانشجویان و روشنفکران به حزب داشته باشد. اصلح است ضمن تغییرات اساسی در این حزب در تفویض مشاغل حزبی و دولتی ضوابط منطقی و اصولی مطمح نظر واقع شود.[3]

ساواک ماه‌ها بعد، در اوایل مهر ۱۳۵۱ با برشمردن امکانات گسترده‌ای که تا آن هنگام از سوی حاکمیت (شاه)، دولت و غیره در اختیار حزب ایران‌نوین گذارده شده بود، نتیجه می‌گیرد

۱ـ همان.
۲ـ همان.
۳ـ همان.

که این حزب و رهبری آن نتوانسته از این امکانات گسترده و بسیار وسیع در راستای حضور کارآمدتر خود در شئون مختلف سیاسی و اجتماعی کشور بهره بگیرد و دربارهٔ این عدم توفیق حزب ایران‌نوین چنین اظهار عقیده کرده بود:

ـ علل عدم توفیق

۱) انحصاری بودن مشاغل حزبی و ندادن میدان به کادرهای جوان

۲) فقدان ضوابط حزبی در تعیین مشاغل و پست‌های حزب

۳) آسیب‌پذیری حزب در مقابل مقامات مؤثر مملکتی در تحمیل نمودن افراد به حزب و تفویض مشاغل مؤثر بدانان

٤) عدم بهره‌برداری از چهره‌های موجه و نیز استفاده ازا افراد ناموجه و منفور

٥) ایجاد مشاغل و پست‌های غیرضروری در حزب به منظور ارضای ناراضی‌ها که ایجاد این واحدها که اکثراً فاقد فعالیت هستند گره‌های کوری هستند که بر دست و پای حزب بسته می‌شوند.

٦) فقدان روح انضباط، در حزب انضباط تا زمانی برقرار است که اعضای حزبی در مشاغل مناسب انجام وظیفه نمایند ولی به محض اینکه پست‌های آنان گرفته شود در ردیف افراد ناراضی و غیرمنضبط در می آیند.

۷) نبودن روح ایمان کافی، مجموعه عوامل فوق موجبات روح بی‌ایمانی و انتقاد را در حزب فراهم و چنانچه اعضایی که ظاهراً از مدافعین حزب هستند احساس اعتماد نمایند لب به انتقاد می گشایند. این موضوع در مورد کادرهای مؤثر حزب نیز مصداق دارد.

۸) فقدان تحرک کافی. با توجه به اینکه کلیه مصادر امور در ید حزب بوده و حزب از اقتدار کافی برخوردار است. کمتر مشاهده شده که حزب در گشودن یک معضل اجتماعی از نظر ایجاد وجهه و جذب مردم اقدام نماید در حالی که بعضاً تصمیمات کلی حزب در جهت مخالف عقاید و تصمیمات اعضای مؤثر بوده مانند طرح افزایش جرائم رانندگی با توجه به مخالفت اکثریت اعضای فراکسیون پارلمانی و اعلام تصویب آن از جانب لیدر با موافقت حدود هشت نفر از جمع حدود یکصدوهفتاد نفر، البته این نکته نیز قابل ذکر است که جامعه ایرانی به علت فعالیت‌های حزبی گذشته خاطرات خوبی از اقدامات حزبی در ذهن ندارند.

ـ آسیب‌پذیری حزب ایران‌نوین

حزب ایران‌نوین در مقابل مشکلاتی آتی و نوسان‌های سیاسی با توجه به اهرم‌هایی که در حال حاضر بدان تکیه دارد آسیب‌پذیر بوده و چنانچه هر یک از مقدورات این حزب که قبلاً نیز اشعار گردید مانند حذف کمک‌های دولت، در اقلیت قرار گرفتن و مآلاً از دست دادن تمام مقامات و مشاغلی که در حال حاضر در اختیار دارد (نخست‌وزیر ـ وزرا، سناتورها ـ وکلا ـ اعضای انجمن‌های شهر ـ شهرستان، استان ـ استانداران) وضع مناسب‌تری از حزب ملیون نخواهد داشت. به عنوان مثال در حال حاضر قریب پانصد نفر در حزب به عنوان کارمند با اخذ حقوق مشغول کار می‌باشند و با عدم رغبتی که اعضا نسبت به پرداخت حق عضویت از خود نشان می‌دهند و با رقم در خور توجهی که در ماه به این عده و گروه‌های دیگر که مشاغل حزبی در اختیار دارند پرداخت می‌شود چنانچه روزی کمک‌های مؤثر دولت حذف گردد سرانجام این عده مبهم و نامعلوم است.

ملاحظات: چنانچه فوقاً اشعار گردید در حال حاضر با امکانات و مقدورات مادی و معنوی که به مدت بالنسبه طولانی با توجه به ثبات و امنیت داخلی در اختیار حزب ایران‌نوین قرار گرفته می‌توانست به نحو مؤثری در تعمیم واقعی تشکیلات خود و جذب توده‌ها و تأثر عمیق و واقعی در قلوب مردم زمینه لازم را در تأمین وحدت ملی ایفاد نماید در حالی که در طول این مدت حتی نتوانسته نیمی از مقدوراتی که در اختیار داشته بازده نماید. نمونه‌های بارز آن عدم نفوذ کافی بین دانشجویان و طبقات روشنفکر و کارگر را باید دانست در صورتی که ارکان و معیارهای این حزب بر مبانی و ضوابط صحیح استوار می‌گردید قادر بود از لحاظ رفع نارضایی عمومی و مبارزات ایدئولوژیکی با عناصر مخالف محیط و جامعه کنونی را از هر نظر منزه و مشکلات مبتلابه عمومی که معلول عدم رضایت گروه‌هایی از مردم و وجوه نطقه‌های تبعیض و نارسایی در انجام وظایف می‌باشد مرتفع نماید.

این حزب روز به روز با ایجاد واحدهای جدید که اکثراً غیرفعال و غیرضروری می‌باشند و نیز پست‌های جدید مانند معاونان عدیده دبیرکل و دبیران کمیته‌های استان (در حالی که رؤسای کمیته‌های استان که اکثراً از جانب حزب مشاغلی نیز به آنان تفویض و خود را مدیون حزب می‌دانند می‌توانند وظایف دبیران را به خوبی انجام دهند) و پرداخت حقوق‌های کلان که بعضاً نیز تحمیل به دستگاه‌های دولتی می‌باشند (دبیر یکی از کمیته‌های استان معادل هفتادهزار ریال از حزب و به توصیه دکتر کلالی قریب

سی‌وپنج‌هزار ریال از وزارتخانه مربوط به عنوان بازرس که هیچ‌وقت حضور ندارد دریافت می‌دارد) بیش از پیش خود را زیر بار تعهدات سنگین اسیر و در حال حاضر با این نوع برداشت با توجه به داشتن چندین هزار شغل بیش از گذشته داخل با مشکلات مواجه و در خارج از حزب نیز اثرات منفی به بار آورده است.

ساواک در بیستم فروردین ۱۳۵۳ هم که مقارن با آخرین سال فعالیت و حیات حزب ایران‌نوین بود، درباره این حزب (و به طور مصداقی) و برخی از بخش‌های تابعه این حزب چنین گزارش و قضاوت نومیدکننده‌ای ارائه داده بود:

حزب ایران‌نوین طی متجاوز از ده سال فعالیت و با در دست داشتن دولت و امکانات وسیعی که در این زمینه در اختیار داشته می‌توانسته بیش از آنچه اکنون توسعه یافته از لحاظ کمی و کیفی گسترش یابد ولی در حال حاضر ضمن آنکه از لحاظ کمی تا حدود قابل ملاحظه‌ای توسعه یافته از لحاظ کیفی موقعیت ممتازی ندارد و بیشتر در مواقع خاص از قبیل انتخابات مجلسین سنا و شورای ملی و یا انجمن‌های مختلف دیگر فعالیت خود را تشدید و پس از پایان انتخابات مجدداً دچار رکود فعالیت می‌گردد.

توفیقی که کشور شاهنشاهی طی ده سال گذشته در پرتو راهنمایی‌های اعلیحضرت همایون شاهنشاه آریامهر در زمینه‌های مختلف به دست آورده و سیاستی که رهبر مملکت در مورد مداخله هر چه بیشتر مردم در سرنوشت خود و تعمیم دموکراسی در کشور تعقیب می‌فرمایند ایجاب می‌کند حزب ایران‌نوین که حزب اکثریت در کشور است با اتخاذ تدابیر لازم در زمینه تصفیه حزب از عناصر فرصت‌طلب و غیر معتقد و تهیه طرح‌های مفید در جهت تأمین اعتماد بیشتر مردم به ویژه روشنفکران و جوانان به حزب اقدام نموده و تحرک بیشتری به حزب داده شود.

۱ ـ در سازمان جوانان وابسته به حزب مختصر حرکتی مشهود است ولی این فعالیت نارسا بوده و کار اساسی در این واحد صورت نمی‌گیرد. اغلب جوانانی را که به انحای مختلف به سازمان می‌آورند اکثراً نمی‌دانند برای چه و به کجا می‌روند.

۲ـ بعضی از مسئولان کمیته‌ها بیشتر کارشان ظاهرسازی است تا جلب مردم. این کمیته‌های شرق و غرب که در کمیته شرق بین مسئول و معاونین هم اختلاف‌نظر شدید وجود دارد بیش از آنکه به فکر کار اصیل و جلب نظر مردم به حزب باشند دنبال کارهای تشریفاتی و ظاهرسازی هستند، از مجموع گزارش‌ها این نتیجه مستفاد می‌شود که مسئولان صرفاً برای

خودشان کار می‌کنند نه حزب.

۳ ـ افزایش اعضای حزب در مرکز خوب است ولی همان طور که از یک طرف افراد اضافه می‌شوند از آن طرف یا بی‌علاقه می‌شوند و دیگر شرکت نمی‌کنند و یا از روی میل با حزب رابطه ندارند. به طور کلی از مجموع اعضای حزب در تهران بیش از ۱/٤ اعضای منظم و فعال نیستند.

٤ـ کمیته استان تهران هیچ گونه فعالیتی ندارد و به قرار اطلاع مدت‌هاست که اصولاً تشکیل نمی‌شود.

۵ ـ بعضی از رهبران حزب آدم‌های خوش‌نامی نیستند و روابط خوبی با مسئولان کمیته‌ها و یا مسئولان دستگاه‌های اجرایی ندارند وبه همین دلیل موفقیتی نداشته‌اند. در کرمانشاه رهبر حزب جوششی با کمیته و دیگران ندارد. در آذربایجان بیش از حد متظاهر است. در کاشان فوق‌العاده ضعیف و ناتوان است و رهبر حزب در همدان علاوه بر بدنامی بیشتر اوقات در تهران است.

٦ـ رئیس دفتر دبیرکل که آدم بدنامی است. با مراجعین در نهایت بدرفتاری روبه‌رو می‌شود و غالباً زن‌ها را به تندی از اطاق اخراج می‌کند.

۷ـ بیشتر مسئولان حزبی از سرمایه‌گذاران و سرمایه‌داران بزرگ هستند و بعضی از آنها بیشتر اوقات خود را به دنبال کارها و برنامه‌های خودشان هستند (دکتر سعید معاون دبیرکل ـ حبیب دادفر معادن دبیرکل ـ الموتی رئیس فراکسیون).

۸ ـ باشگاه حزب که مشتری ندارد حزب مرتباً ماهیانه مبالغ هنگفتی باید اجاره آن را بپردازد.[1]

یک نگرانی عمدهٔ ساواک از بابت نفوذ عناصر مخالف و «برانداز» در حزب ایران‌نوین بود. ظاهراً مسئولان و کارگزاران حزب با ساواک دربارهٔ عضویت عده‌ای از کسانی که به اعتقاد ساواک دارای سوابق سوء سیاسی بوده‌اند، اختلاف نظر داشتند:

احتراماً باستحضار می‌رساند:

منظور:

عدم توجه مسئولین حزب ایران‌نوین به خواسته‌های ساواک

۱ـ همان.

سوابق:

۱ ـ در جلسه توجیهی مورخه ۴۷/۸/۱۱ تیمسار قائم‌مقام ساواک ضمن بحث درباره سازمان‌های جنبی گروه‌های براندازی و نفوذ عوامل برانداز در سازمان‌های موجه به وضع فعالیت احزاب رسمی و قانونی کشور اشاره و اوامری صادر که با توجه به سوابق سوء سیاسی بعضی از اعضای حزب مذکور که در حال حاضر مشاغلی مانند نمایندگی مجلس شورای ملی دارند مراتب طی گزارشی از عرض گذشت و استدعا گردید اوامر لازم به منظور تعیین صلاحیت این قبیل افراد صادر فرمایند. تیمسار ریاست معظم ساواک پی‌نوشت فرمودند:

«سوابق و عدم صلاحیت آنها در روی نامه بدون اثر به دبیرکل حزب بدهید.»

۲ ـ در تاریخ ۴۷/۲/۲۹ مجدداً در این زمینه گزارشی تقدیم که تیمسار ریاست معظم ساواک پی‌نوشت فرمودند:

«لازم است حتی بعضی از مدارک سوء سیاسی آنها را عکس‌برداری کرده به دبیران کل حزب بدهید.»

۳ ـ با بررسی‌های مجددی که پیرامون سوابق اعضای مؤثر احزاب ایران‌نوین و مردم به عمل آمد چنین به نظر رسید که در صورت اعلام عدم صلاحیت بعضی از اعضا که مصدر مقاماتی می‌باشند، در روابط فیمابین ساواک و احزاب خدشه‌ای ایجاد و احیاناً موجبات بروز تشنجاتی در داخل احزاب مذکور خواهد گردید که به منظور کسب دستور نهایی در این زمینه گزارشی تهیه و از عرض گذشت. مقرر گردید در حال حاضر نسبت به طرد کسانی از احزاب ایران‌نوین و مردم اقدام شود که مشاغلی خارج از رده وزارت و نمایندگی مجلسین (سنا و شورای ملی) داشته و پس از تغییر شغل مقامات موصوف نسبت به طرد آنان اقدام گردد. ضمناً سوابق وزرا و وکلا عیناً به حضور تیمسار ریاست معظم ساواک تقدیم تا به هر نحو که مقتضی است اوامر لازم صادر فرمایند.

اقدامات انجام شده:

۱ ـ با بررسی‌هایی که تاکنون پیرامون سوابق وزرا و نمایندگان عضو فراکسیون‌های پارلمانی احزاب مذکور به عمل آمده به استثنای نام‌بردگان مشروحه پیوست صلاحیت سایر مقامات مورد بحث در احزاب مذکور بلامانع تشخیص داده شده است.

۲ ـ سوابق اکثر اعضاء احزاب مذکور (اعضای کمیته‌های استان، فرمانداری‌های کل و

شهرستان‌ها) بررسی و اسامی کسانی که فاقد صلاحیت لازم جهت عضویت در احزاب موصوف بوده به دبیران کل مربوطه اعلام و به ساواک‌های ذینفع نیز ابلاغ گردید تا در جریان امر قرار گرفته و نتیجه اقدامات مقامات حزبی را در مورد برکناری این گونه عناصر به مرکز منعکس نمایند.

اینک برابر گزارشات واصله از ساواک‌های خراسان، ساری، خوزستان و قزوین اعضایی که عدم صلاحیت عضویت آنان در حزب ایران‌نوین مسلم گردیده کماکان در کمیته‌های حزبی فعالیت داشته و از جانب مسئولین حزبی هیچ گونه اقدامی به منظور طرد آنان به عمل نیامده است.

نظریه:

با عرایض فوق و با توجه به اینکه تاکنون اسامی عناصر ناصالح حتی برای دومین مرتبه به آقای عطاءالله خسروانی وزیر کشور و دبیرکل حزب ایران‌نوین اعلام گردیده متأسفانه مشارالیه تاکنون به خواسته‌های ساواک وقعی نگذاشته و این عدم توجه علاوه بر تضعیف ضمنی ساواک موجبات نفوذ عوامل برانداز را در احزاب قانونی و رسمی کشور فراهم و بطور قطع امنیت و آرامش کنونی کشور را به مخاطره خواهد انداخت.[1]

برنامه‌ها و تصمیم‌های داخلی حزب نیز به دقت زیر نظر ساواک بود. در آذر ۱۳۴۷ که حزب در نظر داشت عده‌ای را تصفیه کند، مدیرکل ادارۀ سوم، از واحد مربوطه در ساواک خواست تا دربارۀ علل تصفیه تحقیق و نتیجه را به ادارۀ کل سوم منعکس نماید:

به موجب تصمیماتی که اخیراً از طرف کادر گردانندگی حزب ایران‌نوین اتخاذ شده مقرر گردیده کلیه اعضایی که در انتخابات اخیر انجمن‌های شهر فعالیت در خور توجهی نداشته و یا علیه منافع حزبی اقداماتی نموده‌اند از حزب کنار گذاشته شوند.

علیهذا خواهشمند است دستور فرمایید در جریان امر قرار گرفته ضمناً پیرامون موارد زیر تحقیق و نتیجه را به این اداره کل منعکس نمایند:

۱ ـ آیا تاکنون در این زمینه دستورالعملی از طرف تشکیلات مرکزی حزب جهت کمیته‌های شهرستان‌ها ارسال گردیده است یا خیر؟ در صورت مثبت تهیه و ارسال فتوکپی دستورالعمل مذکور.

۱ـ همان.

۲ ـ مشمولین تصفیه حزبی چه کسانی می‌باشند و علت آن چیست؟

۳ ـ عکس‌العمل موضوع تصفیه حزب در روحیه سایر اعضاء

۴ ـ فعالیت عناصر برکنار شده.

۵ ـ نحوه قضاوت مخالفین و عناصر بی‌طرف.

مدیر کل اداره سوم ـ مقدم[1]

همچنین اداره کل ساواک در دهم دی ۱۳۴۷ از رئیس ساواک می‌خواهد:

از آنجا که تهیه بولتن‌های نوبه‌ای سه ماهه مربوط به احزاب ایران‌نوین و مردم مستلزم در اختیار داشتن آخرین اطلاعات مکتسبه در مورد فعالیت‌های آنها می‌باشد لذا خواهشمند است دستور فرمایید از این تاریخ پیرامون موارد زیر:

۱ـ فعالیت کلیه کمیته‌های حزبی منطقه استحفاظی

۲ـ قدرت و امکانات (قدرت نفری و مالی با ذکر ارقام صحیح)

۳ـ تبلیغات و انتشارات

۴ـ روابط با احزاب، دستجات سیاسی و مقامات دولتی و محلی

۵ ـ میزان نفوذ

اخبار لازم کسب و مراتب را ضمن نظریه صریح در مورد احزاب موصوف حداکثر تا دهم ماهای خرداد، شهریور، آذر و اسفند ماه هر سال به این اداره کل اعلام نمایند.

مدیرکل ادره سوم ـ مقدم[2]

در موسم برگزاری انتخابات گوناگون ساواک با ارسال بخشنامه‌هایی برای تمام شعب و نمایندگی‌های خود در شهرها و استان‌های مختلف می‌خواست تا پیرامون روند برگزاری انتخابات و سایر مسائل مربوط به آن آخرین گزارش‌ها را برای آن سازمان ارسال دارند. از جمله در چهارم مرداد ۱۳۴۹ اداره کل سوم ساواک از ساواک‌های کلیه مناطق کشورخواسته بود:

به منظور اطلاع از نحوه فعالیت‌های انتخاباتی دستور فرمایید دقیقاً ضمن اعلام موارد خواسته شده در جریان امر قرار گرفته و نتیجه را روزانه به این اداره کل منعکس نمایند.

۱ـ همان.

۲ـ همان.

۱ ـ تعداد شهرستان‌های حوزه استحفاظی (به طور تفکیک)

۲ ـ مشخصات کامل کاندیداهای هر یک از شهرستان‌ها با ذکر عضویت در هر یک از احزاب ایران‌نوین و یا مردم (به طور تفکیک)

۳ـ سوابق نامزدهای انتخاباتی

٤ ـ اسامی استانداران، فرمانداران کل، فرمانداران، شهرداران، بخشداران و رؤسای شهربانی‌ها و ژاندارمری‌ها.

٥ ـ مشخصات متنفذین و سرشناسان و کسانی که به نحوی از انحا (واسطه‌های انتخاباتی) در جریان انتخابات فعالیت می‌نمایند.

٦ـ شناسایی کامل محرکین و اخلالگران منطقه.

۷ـ چگونگی اختلافات و دسته‌بندی‌های محلی با تعیین محرکین اصلی.

۸ـ هرگونه اطلاع دیگری در این زمینه موجود است. مقدم[1]

ساواک گاه نسبت به موضعگیری‌های تند رهبران حزب اکثریت و دولت هویدا در مقابل حزب اقلیت مردم هشدارهایی می‌داد. چنان که وقتی هویدا در حمایت از فراکسیون اکثریت در مجلس بیست‌ودوم شورا، فراکسیون اقلیت را به شدت مورد حمله قرار داده خطاب به رامبد گفت «**آنچه شما می‌گویید همان است که رادیوهای حرامزاده می‌گویند**» ساواک در این باره چنین نظر داد:

با توجه به اینکه لزوم انتقاد اصولی و سازنده کراراً از جانب اعلیحضرت همایون شاهنشاه آریامهر عنوان گردیده و از طرفی با در نظر گرفتن افزایش سطح فهم، درک و شعور اجتماعی و از همه مهم‌تر توجه و قضاوت افکار عمومی جهانیان به موضوعات مختلف و سیاست‌های گوناگون و اینکه وجود انتقاد منطقی در مجلس ملی یک کشور از جانب نمایندگان منتخب ملت از الزامات برقراری یک سیستم دموکراسی و نشان دهنده وجود روحیه زنده و هوشیار منتخبین مردم محسوب می‌گردد لکن متأسفانه مقامات حزب ایران‌نوین به صرف برخورداری از عنوان «اکثریت» و در اختیار داشتن قدرت و دولت حزبی به جای رد انتقادات نمایندگان اقلیت از راه صحیح و اصولی، سعی می‌کند با توسل به رفتار تند و دور از شأن یک نماینده مجلس در مقام پاسخگویی برآیند که این کار نشانه

۱ـ همان.

ضعف رهبری اکثریت تلقی و احیاناً انگیزه‌ای است جهت عناصر فرصت‌طلب برای بهره‌برداری‌های سوء سیاسی. علیهذا مراتب استحضاراً معروض و به نظر می‌رسد چنانچه در زمینه تقلیل میزان اختلافات حزبی در سطح مجلس به رهبران فراکسیون‌های مورد نظر و در مورد رعایت اصول تحزب و در نظر گرفتن شئون نمایندگان اقلیت به مقامات حزب ایران‌نوین تذکراتی داده شود؛ اقدام شایسته‌ای خواهد بود.[1]

گزارش‌های ساواک پیرامون فعالیت و عملکرد حزب ایران‌نوین معمولاً از طریق دفتر ویژه اطلاعات در اختیار شاه قرار می‌گرفت. مواردی هم پیش می‌آید که دفتر ویژه، گزارش ساواک یا مفاد آن را به اطلاع مسئولان حزب می‌رساند یا دفتر ویژه از مسئولان حزب در همان زمینه گزارش می‌خواست. گاه گزارش ساواک با آنچه رهبری حزب می‌فرستاد در تباین و تضاد قرار می‌گرفت و مدعیات ساواک از سوی رهبری حزب تکذیب می‌شد. به همین دلیل در برخی موارد نمایندگانی از حزب و ساواک مدعیات خود را در حضور ریاست ساواک و احیاناً نمایندگان دفتر ویژه اطلاعات مطرح می‌کردند.[2]

چنان که به دنبال گسترش کمیته‌ها و شعب حزب اکثریت در شهرها و استان‌های مختلف کشور اداره کل سوم ساواک در دوم دی ۱۳۵۱ طی بخشنامه‌ای به شرح زیر از ساواک‌های سراسر کشور خواست تا پیرامون فعالیت‌ها و عملکرد کمیته‌های حزب ایران‌نوین و نیز مردم در حوزه فعالیت خود اطلاعات زیر را برای آن اداره کل ارسال دارند:

نظر به گسترش وسیع و روزافزون کمیته‌های احزاب مذکور در سطح استان، شهرستان و بخش و لزوم هماهنگی گزارشات مکتسبه از اهداف منظور با نیازمندیهای اطلاعاتی و این که پاسخگویی صحیح به خواسته‌های مقامات، تهیه و تنظیم بولتن‌ها و گزارشات حاوی مطالب تازه و آمار و ارقام دقیق مستلزم در دست داشتن مدارک کافی و اخبار و اطلاعات مربوط به آخرین تحولات و تغییرات در اهداف موصوف می‌باشد لذا با توجه به اهمیت موضوع خواهشمند است دستور فرمایید پیرامون موارد زیر اخبار لازم کسب و نتیجه را اعلام دارند.

۱ ـ ارسال آخرین نمودار سازمانی کمیته استان و شهرستان به طور جداگانه.

۱ـ همان.

۲ـ همان.

۲ ـ تعداد کمیته های شهرستان‌های تابعه استان.
۳ ـ تعداد کمیته‌های بخش و حوزه‌ها.
٤ ـ اسامی مسئولین کمیته‌های استان، شهرستان و بخش و در صورتی که مشخصات کامل آنان تاکنون فرستاده نشده نسبت به ارسال آنها اقدام گردد.
٥ ـ تعداد اعضای ثابت کمیته‌های استان و شهرستان‌های تابعه.
٦ ـ سازمانهای وابسته، میزان و چگونگی فعالیت آنها.
۷ ـ ارسال مشخصات مسئولین سازمان‌های وابسته.
۸ ـ تعداد تقریبی اعضای سازمان‌های وابسته.
۹ ـ وضع مالی کمیته‌های حزبی و میزان عواید و مخارج.
۱۰ ـ منابع درآمد و اعاناتی که به نحوی از انحا نسبت به حزب صورت می گیرد.
۱۱ ـ فعالیت‌های مؤثر حزبی در جهت رفع معضلات اجتماعی و تأمین نظر اهالی.
۱۲ ـ مقایسه و برآورد کلی از نحوه فعالیت‌های حزبی در شرایط عادی و اوضاع و احوالی نظیر انتخابات و اعیاد و نظایر آنها.
۱۳ ـ وضع تبلیغاتی.
١٤ ـ نشریات حزبی منطقه اعم از روزانه، هفتگی، ماهانه و غیره و ارسال به موقع دو نسخه از هر یک از آنها.
١٥ ـ تیراژ واقعی نشریات حزبی و میزان استقبال اهالی.
١٦ ـ وابستگی و یا ارتباط این نشریات با سایر نشریات محلی یا غیرمحلی.
۱۷ ـ روابط با سایر احزاب، جوامع، دستجات سیاسی و غیرسیاسی.
۱۸ ـ چگونگی روابط مسئولین حزبی در محل با مقامات دولتی و محلی.
۱۹ ـ روابط کمیته‌های حزبی با نمایندگان حوزه‌های انتخابیه در مجلسین و نفوذ و احیاناً اعمال نظرات آنان در کمیته‌های محلی.
۲۰ ـ هرگونه اعمال نفوذی که از طرف حزب در امور مختلف محلی صورت می گیرد.
۲۱ ـ نفوذ واقعی در قشرهای مختلف اجتماع به ویژه طبقاتی نظیر روشنفکران، جوانان، دانشجویان، کارگران، کشاورزان، روحانیون و غیره.
۲۲ ـ میزان نفوذ در دستگاههای دولتی یا مؤسسات ملی و غیره.
۲۳ ـ علل اساسی که موجب تضعیف یا قدرت حزب، گرایش و یا روی گردانی مردم از این

احزاب گردیده است.

۲۴ ـ نظریه مردم نسبت به امور احزاب مزبور.

۲۵ ـ هماهنگی فعالیت‌های احزاب با اهدافی که در مرامنامه و اساسنامه آنان قید گردیده و میزان توفیق آنان در این زمینه.

مدیرکل اداره سوم ـ مقدم[1]

از جمله مهم‌ترین مواردی که ساواک به دقت دنبال می‌کرد، موضوع اختلافات، چنددستگی‌ها و باندبازی‌های داخلی احزاب بود. در اسفند ۱۳۵۱ اختلافات درونی در حزب ایران‌نوین محسوس‌تر شد. اداره کل سوم ساواک از ساواک تهران خواست تا پیرامون این قضیه تحقیق و نکات مشروحه زیر را در اختیار آن اداره کل قرار دهد:

با توجه به اختلافاتی که اخیراً بین گردانندگان و اعضای مؤثر حزب مزبور به وجود آمده، خواهشمند است دستور فرمایید منابع ذی‌نفوذ در هدف مذکور کاملاً توجیه تا پیرامون موارد زیر دقیقاً تحقیق و نتیجه را به موقع گزارش نمایند:

۱ ـ علت اساسی اختلافات مذکور

۲ ـ شناسایی طرفین اختلاف و میزان نفوذ هر یک در ارگان‌های مهم حزب تا چه حد است؟

۳ ـ آیا مقامات، رجال و احیاناً سیاست‌هایی از آنان حمایت مین‌مایند؟

۴ ـ دسته‌بندی‌های جدیدی که بر اثر بروز اختلاف به وجود آمده است؟

۵ ـ عکس‌العمل دبیرکل در این زمینه و اقداماتی که جهت رفع اختلافات مورد بحث به عمل آورده است.

۶ ـ واکنش اعضای مؤثر حزب

۷ ـ شناسایی کسانی که به نحوی از انحا به آتش این اختلافات دامن می‌زنند.

۸ ـ عکس‌العمل موضوع بین احزاب، دستجات و جوامع دیگر سیاسی کنونی.

۹ ـ دامنه این اختلافات تا چه بوده و آیا تاکنون به خارج از حزب نیز سرایت کرده است یا خیر؟

۱۰ ـ اقدامات و نحوه مبارزه طرفین اختلاف.

مدیر کل اداره سوم ـ مقدم[2]

۱ـ همان.

۲ـ همان.

مطبوعات و روزنامه‌های حزبی

تا اواخر دهه ۱۳۴۰ روزنامه‌ها و نشریات ارگان و وابسته به حزب ایران‌نوین زیر نظر قسمت انتشارات و تبلیغات حزب فعالیت می‌کردند. پس از دبیرکل شدن کلالی و در راستای توسعه کمی تشکیلات و تجدید ساختار مدیریتی و اداری حزب ایران‌نوین، انتشارات و تبلیغات این حزب به دو قسمت مجزا از یکدیگر تقسیم شدند و بدین ترتیب مطبوعات و روزنامه‌های وابسته و ارگان حزب هم زیر مجموعه قسمت انتشارات حزب قرار گرفتند. اما قسمت تبلیغات حزب که اینک واحدی مستقل شده بود دارای تشکیلات و شرح وظایفی مجزا بود.

در همان زمان کمیته‌ای هم با عنوان «روابط عمومی و انتشارات» در حزب ایران‌نوین شکل گرفته بود که زعفرانلو، حقوقی، جلالی، مریدی، ریگی، عظیمی، بدرخانی، پسیان، صادقی و بیگدلی، در آن کمیته عضویت داشتند.[1] حزب ایران‌نوین کمیسیونی هم تحت عنوان «کمیسیون مطبوعات» داشت که ریاست آن بر عهده مصطفی الموتی بود و افرادی مانند کاظم مسعودی، عباس شاهنده و فروزین عضو آن کمیسیون بودند.

حزب ایران‌نوین به تدریج برای ایجاد هماهنگی و در واقع سلطه بیشتر بر روزنامه‌نگاران و صاحبان مطبوعاتی که از این حزب (و به دلایلی دیگر) حمایت می‌کردند، باشگاهی با عنوان «باشگاه مطبوعات» دایر کرد. در آغاز امر حدود هفتاد تن از نویسندگان، سردبیران و صاحبان روزنامه‌ها و مطبوعات در این باشگاه عضویت داشتند. هر از چندگاه اعضا در این باشگاه گردهم آمده و پیرامون مسائل مختلف به گفت‌وگو و مذاکره می‌پرداختند و مصاحبه‌های اهالی مطبوعات با رجال و دولتمردان مختلف عمدتاً در همین باشگاه صورت می‌گرفت.[2] در جلسه افتتاحیه باشگاه مطبوعات که در دوازدهم مرداد ۱۳۴۹ که در خیابان وصال شیرازی (کوچه فرددانش) واقع شده بود، هویدا نخست‌وزیر و کلالی دبیرکل حزب هم حضور داشته سخنانی ابراز داشتند و اظهار امیدواری کردند این باشگاه بیش از پیش فعالیت‌های مطبوعات ارگان و حامی حزب را متشکل کند.[3] ریاست باشگاه مطبوعات حزب ایران‌نوین بر عهده کاظم مسعودی بود. شواهد موجود نشان می‌دهد که بر خلاف انتظار رهبری حزب ایران‌نوین و دولت، باشگاه مطبوعات حزب نظیر سایر بخش‌های این حزب به سرعت به محلی برای

۱ـ همان.

۲ـ مصطفی الموتی، پیشین، ج ۱۲، ص ۱۷۹.

۳ـ آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

زدوبند و اختلاس و اقسامی از فساد تبدیل شد. ساواک در پانزدهم آبان ۱۳۵۱ در این‌باره گزارش بسیار گویا و جالب توجهی تهیه کرده بود:

باشگاه مطبوعات که استحضاراً بنا به درخواست کاظم مسعودی تشکیل شده از نظر وجودی یک حوزه حزبی است که هر بار روزهای شنبه بین ۱۰ تا ۱۵ نفر از مدیران مطبوعات حزبی از ساعت ۱۶۰۰ تا ۱۷۰۰ در آنجا اجتماع می‌کنند. در این حوزه معمولاً مذاکرات در زمینه تحصیل منافع برای افراد حوزه دور می‌زند حالا از هر راهی که باشد. افراد حوزه بیشتر افرادی از قبیل شاهنده، رزم‌آراء، مسعودی، جهانبانوئی، محمدعلی کرد، دولو و عده‌ای از این قبیل هستند. جالب این است که بین خود اینها یک دسته‌بندی‌هایی وجود دارد مثلاً در حوزه عده‌ای دور الموتی هستند. مثل شیفته، فروزین، مرعشی. عده‌ای دور مسعودی هستند مثل شاهنده، رزم‌آرا، مرعشی. الموتی یک نوع رابطه با کلالی دبیرکل حزب دارد و مسعودی هم یک نوع رابطه با کلالی دارد. گاهی همه اینها با هم لاس می‌زنند. همه به هم دروغ می‌گویند، در حضور هم از همدیگر تعریف می‌کنند [و] در غیاب هم به هم فحش‌های بسیار رکیک می‌دهند. به هر حال آن مجمعی عمومی است از انواع آدم‌ها و به انواع سلیقه‌ها و با انواع فسادها. به هر صورت آنجا بیشتر به دکانی شبیه است که عده‌ای معامله‌گر دور هم جمع می‌شوند مطالبی را عنوان می‌کنند که یا درباره زمین است یا درباره کاغذ است، یا درباره آگهی است و به هر تقدیر فقط مسائل دور می‌زند روی تحصیل منافع بیشتر از هر طریق که ممکن باشد. حزب مثلاً اگر دارای سیصد حوزه باشد این هم یکی از آن‌حوزه‌هاست. با این اختلاف که این حوزه در ماه در حدود دویست‌هزار ریال برای حزب خرج برمی‌دارد که اعم است از کرایه خانه، پرداخت مقرری به خدمتگزار و سرایدار، استهلاک وسایل خریداری شده، آب و برق و تلفن و گرما و میهمانی‌ها و پذیرایی‌ها. اخیراً شرکت تعاونی هم که درست شده باز کارش در همین حدود یعنی راه‌انداختن کار همین عده است. خرید کاغذ برای همین عده و گرفتن پورساتاژ از حزب برای همین عده است. حالا این عده با روزنامه‌های ناقص خود چه کاری برای حزب جز دردسر انجام داده یا خواهند داد معلوم نیست، به ویژه آنکه از نظر سوء شهرت به طور مسلم گرفتاری‌هایی هم همیشه دارد.[1]

۱ـ همان.

رهبری حزب برای جلب نظر مساعد مطبوعات‌چی‌ها و روزنامه‌نگاران عضو باشگاه حزب همواره کمک‌های مالی بسیاری به آنان می‌کرد و علاوه بر وجوه نقدی که در هنگام انتخابات پرداخت آن افزایش چشمگیری می‌یافت، این نشریات از یارانه‌های قابل توجه کاغذ، چاپ آگهی و سایر هزینه‌های چاپ و توزیع و فروش بهره‌مند می‌شدند. بسیاری از صاحب‌نفوذترین اعضای باشگاه مطبوعات با نظر مساعد رهبری حزب اکثریت و دولت راهی مجلس شورا شده و یا در انجمن‌های شهر و غیره عضویت می‌یافتند. ساواک در بیست‌ویکم آبان ۱۳۵۱ ضمن اشاره به اختلافات میان اعضای متنفذ باشگاه مطبوعات حزب ایران‌نوین به گوشه‌هایی از یارانه‌های حزب به اعضای این باشگاه اشاره دارد:

اخیراً در جلسه مطبوعاتی حزب مذکور بین عباس شاهنده (به منظور منافع مادی) و مرعشی مأمور وصول اقساط بانکی و مسئول جمع‌آوری اقساط کاغذهای فروخته شده به اعضای حزب نزاعی رخ داده که در نتیجه موجب تعطیل شدن حوزه مذکور گردیده است. ضمن تحقیقات معموله، حزب ایران‌نوین به منظور کمک به اعضای باشگاه مطبوعات وابسته به حزب از طریق شرکت تعاونی کاغذ را با سه ریال و دهشاهی ارزانتر یعنی کیلویی شانزده ریال (در بازار آزاد نوزده‌ونیم ریال می‌باشد) و به اقساط در اختیار اعضا قرار می‌دهد و در این میان جهانبانوئی صاحب امتیاز مجله فردوسی کاغذهای دریافتی را در بازار آزاد کیلوئی شانزده ریال به طور نقدی فروخته است. ضمناً عباس شاهنده مدیر روزنامه فرمان چون مقداری از اقساط بانکی خود را (بانک پارس) که مرعشی مأمور وصول آن است نپرداخته به منظور ارعاب و مفتضح نمودن مرعشی اقدام به فحاشی و ناسزاگویی در جلسه نموده تا نام‌برده نتواند تعویق اقساط بانک و سایر کارهای خلافش را افشا نماید.[۱]

گزارش دیگری از ساواک در بیست‌ونهم آذر ۱۳۵۲ دربارهٔ باشگاه مطبوعات حاکیست:

اعضای باشگاه فوق هفته‌ای یک‌بار آن هم به مدت یک ساعت جهت زد و بند روزنامه‌نویس‌ها برای به دست آوردن تسهیلات بیشتر، کاغذ بیشتر، مقام بالاتر جلسه تشکیل می دهند.

لازم به یادآوری است که اکثریت قریب به اتفاق افرادی که تحت عنوان روزنامه‌نویس وابسته به حزب ایران‌نوین اجتماع کرده‌اند از جهات مختلف اخلاقی در منحط‌ترین شرایط

۱ـ همان.

بوده و بدون کمترین تردید یکی از هزاران عوامل زد و بند با دستگاه‌ها و مسئولان نالایق و ناتوان همین گروهند که در حقیقت با باز کردن دکانی و احیاناً روزنامه‌ای که هفتگی و یا روزانه حداکثر بین پانصد تا دویست شماره منتشر می‌کنند در جهت دامن زدن فساد و عادت دادن عده‌ای از افراد تنبل و بیکار به ارتزاق از این شیوه کمک می‌کنند. نگاهی به گذشته افرادی نظیر جهانبانوئی و رزم‌آرا و در کلاس دیگر شاهنده و کاظم مسعودی، و در کلاس دیگر دکتر بهزادی مدیر مجله سپید و سیاه که تا به حال پیش از سه میلیون تومان پول گرفته و خرج قمار و خانم‌بازی کرده نشان می‌دهد که این افراد فقط فاسد نیستند بلکه اعمال و رفتار آنها سرمشق دیگران برای کار نکردن، برای نادرستی ـ برای زد و بند با مقامات ناتوان و نادرست هستند.

نمونه‌های بارز آن در حزب اکثریت روابط صمیمانه کاظم مسعودی است که در حقیقت این سال سه چهار میلیون ریال خرج از خزانه مملکت برای اینکه ایشان مورد تکریم و تعظیم روزنامه‌نگاران آنچنانی باشد خرج می‌شود. نمونه دیگر علی‌اصغر دانشمند فروشنده سابق فروشگاه فردوسی است (اکنون رئیس دفتر دبیرکل می‌باشند) می گویند صرفاً به علت داشتن راه در مراکز فساد و عیش و یا راه انداختن این مراکز با برادر رهبر حزب ایران‌نوین ... می‌شود دربان و متولی مسجد و یا علی‌اصغر مطهری که از نظر آلودگی در همین رده است و یا بدرخانی که در حال حاضر بر سر منافع مقاطعه‌کاری دکوراسیون ساختمان جدید حزب با دانشمند درافتاده است.[1]

اعضای مؤثر باشگاه مطبوعات همواره بر سر ریاست این باشگاه دعوا و رقابت داشتند. عباس شاهنده مدت‌ها سخت تلاش می‌کرد در این مقام جایگزین کاظم مسعودی شود. مسعودی مدیر مسئول روزنامه *آژنگ* و عباس شاهنده مدیر روزنامه *فرمان* و هر دو از نشریات طرفدار حزب ایران نوین بودند. همواره بخش قابل توجهی از ارزش و وقت مسئولان امر در قسمت انتشارات و به ویژه عباس فروتن رئیس این قسمت مصروف به حداقل رسانیدن تضادها و مشکلات درونی این باشگاه شد.[2]

حزب ایران‌نوین انجمنی با عنوان «انجمن مطبوعات وابسته به حزب ایران‌نوین» داشت

۱ـ همان.

۲ـ همان.

که رؤسا و گردانندگان آن تقریباً همان اعضا و کارگردانان باشگاه مطبوعات این حزب بودند. ریاست این انجمن با مصطفی الموتی بود و کاظم مسعودی، عباس شاهنده، صفوی و چند تن دیگر از کارگردانان اصلی آن محسوب می‌شدند. اسناد موجود نشان می‌دهد که جلسات گاه و بیگاه انجمن مطبوعات عمدتاً صرف امور جاه‌طلبانه، سودجویی‌ها و زدوبند برضد یکدیگر می‌شد.[1]

حزب ایران‌نوین همچنین در اوایل سال ۱۳۴۹ کمیته‌ای تحت عنوان «کمیته مطبوعات» تشکیل داده بود که آن هم اهداف و مقاصد مشابهی نظیر انجمن مطبوعات و نیز باشگاه مطبوعات را دنبال می‌کرد و باز همان افراد مذکور، این کمیته را کارگردانی و مدیریت می‌کردند. با این حال و با وجود تمام فساد و بدکاره‌گی دامنگیر این انجمن‌ها و محافل (حزبی ـ مطبوعاتی)، دولت هویدا و نیز رهبری حزب ایران‌نوین عمدتاً به هدف بهره‌گیری تبلیغاتی از نشریات پرشمار این افراد راغب بودند به هر طریق آنان را راضی نگه داشته و با کمک‌های مالی و غیره کماکان قدرت تبلیغاتی حزب و دولت را افزایش دهند.[2]

قسمت انتشارات حزب ایران‌نوین هفته‌ای یک بار جزوه‌ای «مخصوص حوزه‌های حزبی» چاپ و برای حوزه‌های مختلف حزب ارسال می‌کرد که حاوی برخی از مهم‌ترین اخبار و تحولات منطقه‌ای، حزبی، سیاسی و نظایر آن بود.[3]

حزب ایران‌نوین در اواسط سال ۱۳۵۰ برای روزنامه‌نگاران و مجموعاً اعضای مطبوعات و روزنامه‌های ارگان و حامی خود یک شرکت تعاونی با عنوان «شرکت تعاونی مطبوعاتی ایران وابسته به حزب ایران‌نوین» تأسیس کرد که هدف آن بهره‌مند ساختن بیش از پیش اعضای مطبوعاتی حزب از مزایای حمایت از اهداف و مقاصد حزب و دولت بود.[4] در اولین مجمع عمومی شرکت تعاونی مطبوعات عضو حزب ایران‌نوین در سی خرداد ۱۳۵۱ ضمن تصویب اساسنامه این شرکت، افراد زیر به عنوان اعضای هیأت مدیره آن انتخاب شدند:

۱ ـ دکتر مصطفی الموتی — مدیر صبح امروز

۲ ـ دکتر بهزادی — مدیر مجله سپید و سیاه

۱ـ همان؛ و مصطفی الموتی، پیشین، ج ۱۵، ص ٥١٦.
۲ـ همان.
۳ـ همان.
۴ـ همان.

۳ـ کاظم مسعودی مدیر روزنامه آژنگ

۴ـ صادق ناصرزاده مسئول انتشارات حزب ایران‌نوین

۵ـ عباس شاهنده مدیر روزنامه فرمان

اعضای علی‌البدل: آقای فروزین، خانم سپهر خادم

بازرسان: آقایان دکتر نصرالله شیفته و دکتر سیف‌الله وحیدنیا

در جلسه انتخابات هیأت رئیسه مصطفی الموتی به عنوان رئیس هیأت مدیره و ابوالفضل مرعشی به سمت مدیرعامل شرکت تعاونی انتخاب گردیدند. در همین جلسه اساسنامه شرکت تعاونی روزنامه‌نگاران به تصویب رسید.[1]

اعضای باشگاه و در واقع روزنامه‌نگاران و صاحبان نشریات و روزنامه‌های ارگان و حامی حزب حوزه‌ای حزبی تشکیل داده بودند که عمدتاً به حوزه مطبوعاتی حزب ایران‌نوین اشتهار یافته بود و مهم‌ترین اعضا و کارگردانان آن عبارت بودند از: عباس شاهنده، دیهیم، کاظم مسعودی، علی حافظی، طهمورث فروزین، اسعد رزم‌آرا، حکیم شوشتری، سپهر خادم، علی بهزادی، انوشیروانی، نصرالله شیفته، علی‌اکبر صفی‌پور، قاسم مسعودی، مصطفی الموتی، صفوی، سیف‌الله وحیدنیا، کُرد. جلسات آن بیشتر به مسائل درونی اعضای این حوزه در مطبوعات و خواست‌ها و سودجویی‌های آنان اختصاص داشت. درباره پاره‌ای از مسائل جاری کشور و نارسایی‌های موجود در دستگاه‌های دولتی و نظایر آن هم، مباحثی کمتر قابل اعتنا میان شرکت‌کنندگان در این جلسات طرح می‌شد:[2]

حوزه مطبوعاتی حزب ایران‌نوین در تاریخ ۵۱/۲/۲۳ در محل باشگاه مطبوعات تشکیل جلسه داد. در این جلسه دکتر رحمتی مدیر روزنامه بورس اقتصادی که چند مقاله در رد سیاست اقتصادی و صنعتی دولت منتشر کرده بود گفت وزارت اطلاعات بعد از نوشتن این مقالات به دستورهای هویدا نخست‌وزیر سهمیه آگهی‌های روزنامه بورس را قطع کرده است و بدین طریق مرا تنبیه کرده‌اند. رحمتی گفت صاحبان صنایع اتومبیل‌سازی در داخل ایران مردم را می‌چاپند و از حمایت دولت هم برخوردارند و کسی نیست که به این کار رسیدگی کند و او به نطق یکی از اساتید دانشگاه ملی که در زمینه اینکه صنایع ایران به

۱ـ همان.

۲ـ همان.

خصوص اتومبیل‌سازی را به علت گران‌فروشی و عدم رقابت فشار بر مصرف کننده دانسته اشاره کرد و گفت این نطق هم در روزنامه بورس نقل شده است تا مردم از اجحاف صاحبان کارخانجات اتومبیل‌سازی داخلی آگاه شوند.[1]

در اواخر سال ۱۳۵۱ پس از آنکه فاش شد برخی از اعضای حوزه مطبوعاتی حزب ایران‌نوین و در رأس همه کاظم مسعودی، مسئول این حوزه، از دوایر مختلف اخاذی و سودجویی‌های کلانی می‌کنند و در این میان به اصطلاح گروهی دیگر سرشان بدون کلاه می‌ماند، اختلافات در این حوزه بالا گرفت و معترضین با انتقاد از سودجویان خواستار انشعاب از این حوزه شدند. ساواک در پنجم اسفند ۱۳۵۱ در این باره گزارش کرده بود:

اعضای حوزه مطبوعاتی حزب ایران‌نوین پس از آنکه از اخذ پول به وسیله کاظم مسعودی مسئول حوزه از ایران ناسیونال آگاهی یافتند تصمیم گرفتند که از حوزه کاظم مسعودی منشعب شوند آنها معتقد هستند که کاظم مسعودی با نیروی آنها راه افتاده و اکنون به نام آنها کلاشی می‌کند. اعلامیه‌ای که چندی پیش درباره مسعودی و الموتی صادر شده بود پس از چند روزی فتوکپی چک مربوطه را که به وسیله ایران ناسیونال در وجه مسعودی داده شده و به ضمیمه اعلامیه برای مقامات حزب ایران‌نوین ارسال شده و اکنون مقامات حزب هوشیار شده‌اند و می‌خواهند قدرتی را که خودشان به وجود آورده‌اند و در اختیار مسعودی قرار داده‌اند متلاشی کنند. حزب خودش هم تاکنون یک میلیون ریال از طریق کمک برای خرید کاغذ به این حوزه باج داده است و این علاوه بر یک میلیون ریال اجاره محل باشگاه مطبوعات است که این آقایان جمع شوند و برنامه کلاشی برای خودشان تهیه کنند. جواد مسعودی معاون دبیرکل معتقد است که این گرفتاری‌ها از طریق تجمع این افراد بدنام در حزب به وسیله قاسم معینی انجام شده است. عده‌ای که قصد انشعاب دارند عبارتند از: محمدعلی کرد، نودوشنی، حاتمی، حافظی، قاسم مسعودی، مقدس‌زاده، جهانبانوئی و چند نفر دیگر. نصرالله شیفته هم عده‌ای از صاحبان مجلات علمی را دور خود جمع کرده و به این ترتیب احتمال می‌رود مطبوعات وابسته به حزب ایران‌نوین به سه حوزه تقسیم شوند. حزب در نظر دارد که محل باشگاه مطبوعات را به سازمان جوانان تحویل دهد موضوع تفکیک حوزه در حضور کاظم مسعودی به وسیله اعضا و حوزه مطبوعات مطرح

۱ـ همان.

شده ولی او با این کار مخالفت کرده گفت باید دبیرکل برای این کار موافقت کند.[۱]

ساواک تصریح می‌کند که نظیر سایر مجامع و محافل مطبوعاتی این حزب، افراد فاسد، سودجو و بدکاره‌ای مانند کاظم مسعودی و عباس شاهنده، این حوزه را «برای خود سنگر قدرت‌نمایی و هوچیگری قرار داده و بدین ترتیب می‌خواهند از شهرداری و شرکت تلفن و سایر مؤسسات باج بگیرند.»[۲]

ساواک که تقریباً تمام جلسات حوزه مطبوعاتی حزب ایران‌نوین را تا واپسین دوران حیات این حزب تحت مراقبت داشته و از آن گزارش‌هایی تهیه می‌کرد، در آخرین سال فعالیت این حزب نسبت به مباحث، عملکرد و موقعیت این حوزه حزبی مأیوس‌تر از هر زمان دیگری قضاوت می‌کند:

آن چه مسلم است وضع مطبوعاتی نظیر فرمان ـ مرد مبارز ـ آژنگ و غیره که در زمان‌های گذشته از طریق کلاشی و بند و بست با افراد یا سازمان‌ها به همه چیز رسیده‌اند و حزب ایران‌نوین این عده را بدون مطالعه و صرفاً در جهت منافع خودشان دور هم جمع کرده و هر ماه مبالغ هنگفتی برای آنها هزینه می‌پردازد علاوه بر اینها سالی مبالغ زیادی بابت خرید کاغذ رسماً از طریق شرکت تعاونی که برایشان درست کرده به آنها باج می‌دهد که چه بکنند! روزنامه مرد مبارز چه می‌تواند بکند؟ این افراد اکثراً روزنامه مال خودشان نیست زیرا نه صلاحیت علمی دارند و نه صلاحیت اخلاقی. روزنامه را اکثراً از دیگران به ارث برده‌اند و یا امتیاز خریده‌اند. بعضی از آنان حتی بدون صلاحیت به مجلس هم راه یافته‌اند و صاحب ثروت و اموال فراوان شده‌اند. همین مسعودی یا رزم‌آرا واقعاً در ردیف ثروتمندان این مملکت هستند بدون اینکه خدمتی انجام داده باشند یا علمی اندوخته باشند. به هر حال جمع کردن یک عده افراد فاسد بدون صلاحیت و باج‌دادن به آنها که در حساب رقم و عدد حزب گسترش یافته باشد امری عبث و بیهوده است».[۳]

روزنامه *ندای ایران‌نوین* مهم‌ترین روزنامه ارگان حزب ایران‌نوین به شمار می‌رفت و نجفقلی پسیان، عبدالله جوانشیر، معتمدوزیری، حسن فرازنه، پرتو اعظم و مهدی قریب اعضای هیأت

۱ـ همان.

۲ـ همان.

۳ـ همان.

تحریریه و مهم‌ترین نویسندگان آن بودند.[۱] از آغاز دبیرکلی کلالی تلاش بسیاری صورت گرفت تا روزنامه *ندای ایران‌نوین* توسعه کمی و کیفی پیدا کند تا شاید مورد اقبال مردم کشور قرار گیرد و تیراژ آن افزایش یابد.[۲]

توجه جدی‌تر رهبران حزب و دولت به روزنامه *ندای ایران‌نوین* و تلاشی که برای توسعه آن صورت می‌گرفت و امکانات مالی و تجهیزاتی مؤثرتری در اختیار آن قرار می‌گرفت، باعث شده بود تا مدیران مسئول برخی از نشریات و روزنامه‌های متنفذ و زدوبندچی وابسته به حزب انتقاداتی را متوجه رهبری حزب کرده و بر علیه روزنامه ارگان دست به تحریک بزنند. ساواک در سیزدهم تیر ۱۳۵۱ در این باره چنین گزارش کرده بود:

با تغییراتی که در کادر قسمت انتشارات حزب ایران‌نوین به عمل آمد تیراژ روزنامه ندای ایران‌نوین به هفده هزار شماره رسیده و در محتوی روزنامه نیز ترقی قابل ملاحظه‌ای مشهود است و این امر موجب ناراحتی سایر روزنامه‌های وابسته به حزب مخصوصاً مرد مبارز ـ آژنگ ـ سحر ـ فرمان و بورس و غیره گردیده است و مدیران آنها مخصوصاً شاهنده ـ رزم‌آرا ـ انوشیروانی و کاظم مسعودی تحریک‌هایی را علیه روزنامه ندای ایران‌نوین و مسئولان آن شروع کرده‌اند. شاهنده به وسیله پسرش بهمن شاهنده که با خبرگزاری‌ها و رادیو تلویزیون نزدیک است اقداماتی می‌نماید. شاهنده به ظاهر با مسئولان روزنامه گرم می‌گیرد ولی باطناً سایرین را تحریک می‌کند.

نظریه شنبه: با توجه به اینکه ندای ایران‌نوین به زودی دارای ماشین چاپ روتاتیو خواهد شد و تیراژ آن نیز به تدریج بالاتر خواهد رفت تحریکات افراد فوق نیز افزایش خواهد یافت و بدون شک در ادامه کار روزنامه عامل ترمز کننده‌ای خواهد بود و با توجه به ضعف مدیریت در حزب و اشتغالات فراوان رهبران حزب و عدم توجه آنان به این قبیل موضوعات احتمال وقوع مشکلات و خطراتی به وسیله این عوامل در کار روزنامه و مسئولان آن می‌رود و چون عوامل گذشته روزنامه مانند فروتن و دیگران منافعشان قطع شده است بعید نیست که از وجود آنان نیز برای ادامه تحریکات استفاده شود.

نظریه چهارشنبه: با تغییراتی که در کادر انتشارات حزب انجام شد منافع عده‌ای مانند

۱ـ نجفقلی پسیان، *در عصر دو پهلوی*، ص ۸۲۱.
۲ـ *خواندنیها*، س ۳۲، ش ۴۷، شنبه ۷ اسفند ۱۳۵۰، ص ۶.

شاهنده و فروتن قطع گردیده و پیشرفت نسبی روزنامه موجب حسادت آنان گردیده و وجود تحریکات از جانب آن تا حدود قابل توجهی صحت دارد.[۱]

در راستای تقویت موقعیت روزنامه *ندای ایران‌نوین* و سایر نشریات حزب ایران‌نوین عباس فروتن مسئول دیرپای قسمت انتشارات حزب اکثریت از سال ۱۳۵۱ جای خود را به ناصر صادق‌زاده داد. با این حال تیراژ روزنامه *ندای ایران‌نوین* کماکان پایین بود و حتی اعضای ریز و کلان حزب هم ولو به طور رایگان حاضر نبودند این روزنامه را ورق بزنند! به گفتهٔ مطلبی، یکی از مسئولان حزب، کلالی در حضور هویدا به شاه قول داده بود تا اواخر سال ۱۳۵۱ تیراژ روزنامه *ندای ایران‌نوین* را به حدود پانصدهزار برساند. با این حال این سخن گزافه‌گویی مسخره‌ای بیش نبود و پس از مدت‌ها که از این وعده کلالی سپری می‌شد تیراژ این روزنامه به زحمت تا پنج‌هزار می‌رسید که از این تعداد حدود سیصد عدد در تهران فروش می‌رفت و مابقی برای کمیته‌های حزب در شهرهای مختلف (به طور رایگان) ارسال می‌شد «و در کمیته‌ها هم به همان حال بسته‌بندی‌شده باقی می‌ماند».[۲]

در سال‌های پایانی فعالیت حزب ایران نوین حدود هشتادوچهار روزنامه و نشریه از این حزب حمایت می‌کردند و در خدمت اهداف و خواسته‌های آن قرار داشتند و در هر فصل از سال حدود بیست کتاب، جزوه و نشریه موردی و فصلی توسط حزب منتشر می‌شد.[۳] در اواسط سال ۱۳۵۰ مهم‌ترین روزنامه‌ها، هفته‌نامه‌ها و ماهنامه‌هایی که از حزب ایران‌نوین حمایت می‌کردند، عبارت بودند از: ۱ـ روزنامه‌ها: *ندای ایران‌نوین*؛ *پیغام امروز*؛ *آژنگ*؛ *فرمان*؛ *مرد مبارز*؛ *بورس*. ۲ـ هفته‌نامه‌ها: *دیپلمات*؛ *جوانمردان*؛ *سحر*؛ *دنیای جدید*؛ *ناهید*؛ *خاک نفت*؛ *فریاد خوزستان*؛ *سپید و سیاه*؛ *صبح امروز*؛ *امید ایران*؛ *فردوسی*؛ *کاریکاتور*؛ *کارگران ایران‌نوین*؛ *فرمان*. ۳ـ ماهنامه‌ها: *وحید*؛ *تلاش*؛ *سلامت فکر*؛ *شکار و طبیعت*.[٤]

نشریات رسمی حزب ایران‌نوین در اوایل سال ۱۳۵۲ عبارت بودند از: روزنامه ***ندای ایران‌نوین***؛ مجله *کارگران*؛ هفته‌نامه *جوانان*؛ هفته‌نامه *کانون سپاهیان انقلاب*. این نشریات تیراژ چندانی نداشتند و ساواک هم تصریح می‌کند که مردم کشور تقریباً هیچ‌گونه اعتنایی به

۱ـ آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).
۲ـ *امیرعباس هویدا به روایت اسناد ساواک*، بخش ۲، ص ۲۹۸.
۳ـ آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).
۴ـ *خواندنیها*، س ۳۲، ش ۷، شنبه ۱۷ مهر ۱۳۵۰، ص ٦.

نشریات حزب ایران‌نوین ندارند و این نشریات صرفاً رایگان در اختیار اعضای حزب قرار می‌گیرد که آنها هم به ندرت تمایلی به مرور مطالب آن نشان می‌دهند. حزب اکثریت و دولت برای چاپ و انتشار این نشریات ارگان مبالغ هنگفتی هزینه می کردند.[1] در آخرین روزهای حیات حزب ایران نوین، طبق گزارش ساواک در سی بهمن ۱۳۵۳، روزنامه‌ها و نشریات ارگان رسمی این حزب به شرح زیر بود:

۱ ـ روزنامه ندای ایران‌نوین که در هفته شش روز انتشار می‌یابد.

۲ ـ روزنامه ارگان حزب محلی بندرعباس به نام ندای ایران‌نوین که در هفته پنج روز انتشار می‌یابد.

۳ ـ روزنامه ارگان حزب محلی در شیراز به نام ایران‌نوین در هفته پنج روز انتشار می‌یابد.

٤ ـ نشریه هفتگی قسمت آموزش به نام هفته‌نامه آموزش که گاه دو هفته و سه هفته در انتشار آن تأخیر می‌افتد و گاه شماره مخصوص تابستان و پاییز و فصلی در یک مجموعه انتشار می‌یابد.

٥ ـ هفته‌نامه جوانان به نام جوانان که در هفته یک‌بار انتشار می‌یابد.

٦ ـ هفته‌نامه سپاهیان انقلاب

۷ ـ بولتن ماهیانه کانون دانشجویان که فاقد محتوا است.

۸ ـ مجله کارگران که هر پانزده روز یک‌بار انتشار می‌یابد.[2]

کلالی دبیرکل حزب در یازدهم خرداد ۱۳۵۳ در جمع مسئولان امر در قسمت تبلیغات و نیز سازمان‌دهندگان امور نشریات و روزنامه‌های حزبی از آنها خواسته بود: ۱ـ برای تبلیغات حزب اهدافی را تعریف و تعیین کنند، ۲ـ اقشار مختلف مردم را که هدف تبلیغات حزب بودند، رده‌بندی نمایند، ۳ـ میان امکانات و ابزارهای تبلیغاتی حزب در سطوح و شئون مختلف هماهنگی ایجاد کنند، ۴ـ برای امر تبلیغات برنامه‌هایی عملی ارائه دهند. کلالی مهم‌ترین مصداق‌های تبلیغاتی حزب در آن برهه را به شرح زیر تقسیم‌بندی کرده بود: ۱ـ تبلیغ اصولی انقلاب سفید، ۲ـ تبلیغ و تشریح مرام و اصول عقاید حزب ایران‌نوین، ۳ـ ترغیب مردم به مشارکت جدی در امور اجتماعی، سیاسی و حزبی، ۴ـ تشریح فعالیت‌ها و اقدامات صورت

۱ـ آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

۲ـ همان.

گرفته از سوی حزب اکثریت برای مردم کشور، ۵- وانمود ساختن این موضوع که حزب در انتقاد (از خود) پیشگام بوده و از منتقدین استقبال می‌کند، ۶- تجزیه و تحلیل حوادث و رخدادهای سیاسی و اجتماعی کشور در راستای اهداف و مقاصد حزب و حاکمیت، ۷- وانمود ساختن این موضوع که حزب اکثریت جز در راستای خدمت‌رسانی و جلب رضایت مردم کشور گام برنمی‌دارد، ۸- تهیه برنامه‌های تهاجمی برای مقابله با احزاب و گروه‌های مخالف حزب ایران‌نوین، ۹- تغذیه مداوم تبلیغاتی روزنامه‌نگاران و مطبوعات‌چی‌های حامی و طرفدار حزب ایران‌نوین در نشریات و روزنامه‌های مختلف و هماهنگ ساختن برنامه تبلیغاتی آنان، ۱۰- بررسی و نظارت دقیق و همیشگی بز نشریات و روزنامه‌های عضو و حامی اکثریت و تعیین چارچوب فعالیت و تبلیغات آنها، ۱۱- انعکاس به‌موقع و مؤثر دیدگاه‌های رهبران حزب در نشریات مختلف.[1]

کلالی در اوایل سال ۱۳۵۳ فریدون ابراهیمی، عضو سابق حزب تودهٔ ایران را که اینک به حزب ایران‌نوین پیوسته بود، مأمور تهیهٔ طرحی برای توسعه کمی و کیفی برنامه‌های تبلیغاتی حزب به ویژه از طریق نشریات و روزنامه‌ها کرد. او نیز دو طرح تبلیغاتی کوتاه‌مدت و بلندمدت آماده نمود. هدف از طرح کوتاه‌مدت آماده‌سازی اعضای حزب برای شرکت فعالانه و توفیق در انتخابات و مقصد برنامهٔ درازمدت تبلیغاتی حزب «ایجاد نظام و تشکیلات تبلیغات حزب برای نفوذ عمیق در قشرهای مردم ایران» بود. با این حال تحولات بعدی نشان داد که این حزب در هیچ یک از این اهداف موفقیتی قابل اعتنا کسب نکرد.[2]

حزب ایران‌نوین سالانه مبالغ بسیار هنگفتی را صرف امور تبلیغاتی و انتشاراتی خود می‌کرد. در اوایل سال ۱۳۵۲ اعضای مؤثرتر باشگاه مطبوعات حزب که در سطح رهبری این حزب و نیز مجلس و غیره دارای نفوذ و اعتبار بودند، طرحی ارائه دادند که بر اساس آن رهبری حزب روزانه هزار تا سه‌هزار تومان وجه نقد به صاحبان روزنامه‌ها و نشریات حامی حزب بپردازد. ساواک که این طرح اعضای باشگاه مطبوعات حزب را به دقت دنبال می‌کرد. (در اول خرداد ۱۳۵۲) با تقبیح این طرح و تبعات سوء آن نوشت:

اعضای باشگاه مطبوعات حزب ایران‌نوین به منظور اخذ کمک از حزب و دولت موادی را

۱ـ فصلنامه تخصصی *تاریخ معاصر ایران*، س ۵، ش ۲۰ و ۱۹، پاییز و زمستان ۱۳۸۰، صص ۴۰۱ ـ ۴۰۰.
۲ـ همان، ص ۴۰۰.

پیشنهاد نموده‌اند که فتوکپی آن به پیوست می‌باشد. مندرجات این صورت‌ها مقررات جدیدی است که برای مطبوعات و کمک به آنها تهیه شده. طبق این مواد به هر یک از روزنامه‌های یومیه از قبیل فرمان ـ آژنگ ـ مرد مبارز و غیره حداقل روزی یک هزار تومان به شرط داشتن سه هزار تیراژ پرداخت می‌شود و این رقم تا روزی سه‌هزار تومان قابل افزایش است و با این ترتیب افرادی نظیر کاظم مسعودی ـ عباس شاهنده ـ اسعد رزم‌آرا و بقیه دارندگان جراید وابسته به حزب ایران‌نوین که از کثیف‌ترین و بدنام‌ترین اعضای جامعه می‌باشند علاوه بر احراز کرسی وکالت و استفاده از حقوق کافی نمایندگی مجلس از ماهی سی الی نود هزار تومان کمک نیز بهره‌مند خواهند شد. واضح است که اگر این قاعده صورت عمل به خود بگیرد پایه‌های قضاوت جامعه تا چه حد نسبت به گذشته متزلزل خواهد گردید. افرادی که دنبال به تصویب رساندن این برنامه هستند عبارتند از ـ الموتی ـ مسعودی ـ شاهنده ـ رزم‌آرا و چند نفر دیگر و روز ۵۲/۲/۳۰ نیز با رهنما وزیر اطلاعات ملاقات داشته‌اند. آنها خلعتبری معاون مالی و پورشالچی معاون مطبوعاتی وزارت اطلاعات را نیز با خود موافق کرده‌اند.

نظریه چهارشنبه: چندی اعضای باشگاه مطبوعات حزب ایران‌نوین به تکاپو افتاده‌اند تا به طریقی از دولت و حزب کمک‌هایی اخذ نمایند. چنانچه این طرح که روزانه مبلغ یک‌هزار تومان کمک شود به تصویب درآید اثرات ناخوشایندی در قضاوت جامعه نسبت به طرفداری دولت از حزب و حزبی خواهد شد.[1]

گردانندگان و نویسندگان این نشریات و روزنامه‌ها پیشاپیش دریافته بودند که روزنامه‌ها و نشریات خود را با چه مطالبی پر کنند تا خوشایند حاکمیت شود. بیشترین مطالب انتقادی نشریات و روزنامه‌های عضو و طرفدار حزب ایران‌نوین متوجه مخالفان و منتقدان سیاسی حاکمیت و نیز کشورهای خارجی مورد انتقاد شاه و حاکمیت بود.

بدین ترتیب تمام موضعگیری‌های نشریات و روزنامه‌های طرفدار و ارگان حزب اکثریت درباره مسائل مختلف داخلی و خارجی پیشاپیش تعیین تکلیف شده و بر گردانندگان این نشریات دیکته می‌شد. سردبیران و مسئولان این نشریات موظف بودند مبادا از لابلای نوشته‌ها و مقالات وارده، کوچک‌ترین نکته‌ای که برخلاف مذاق شاه و رژیم باشد، از زیر

۱ـ آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

دستشان در برود و در حقیقت خودشان مأمور سانسور بودند. چنان که نجفقلی پسیان سردبیر دیرپای ارگان‌های احزاب ملیون و ایران‌نوین در این‌باره بعدها در خاطراتش نوشته بود:

مشکل مهمی که نویسنده [پسیان] چه در حزب ملیون و چه ایران‌نوین با آن روبه‌رو بودم [در مقام سردبیر روزنامه‌های ملیون و ایران‌نوین] لزوم کنترل دقیق بعضی مقالات بود. مقالاتی که درباره حزب و نقش تحزب چنین مسائلی نوشته می‌شد. این مقالات را غالباً کسانی می‌نوشتند که سوابقی در حزب توده داشتند و در اغلب این نوشته‌ها تصادفاً یا تعمداً جمله یا جملاتی به چشم می‌خورد که اگر به چاپ می‌رسید ایجاد اشکال می‌کرد. واقعاً هم سخت بود از جوانانی که سال‌ها در مکتب ماتریالیسم فعالیت داشته انتظار داشته باشیم مقاله‌ای در وصف رژیم استبدادی و فواید تحزب در چنین ساختاری بنویسند.[1]

جشن ده‌سال فعالیت

با نزدیک شدن دهمین سال تأسیس حزب ایران‌نوین، رهبران و کارگزاران حزب، به فکر برگزاری جشن دهمین سالگرد حزب افتادند.

ساواک در هشتم شهریور ۱۳۵۲ با اشاره به تدارک گسترده رهبران حزب اکثریت برای برگزاری مجموعه جشن‌های ده‌ساله فعالیت حزب ایران‌نوین، هشدارآمیز و سرزنش‌آلود درباره تبعات و اثرات سوء این اقدام خلاف قاعده حزب و نیز دولت هویدا چنین گزارش کرده بود:

جلسه معاونان حزب ایران‌نوین به ریاست منوچهر کلالی دبیرکل در ساعت ۱۰۰۰ روز ۵۲/۶/۶ در دفتر مشارالیه تشکیل گردید. در این جلسه تصمیماتی درباره دهمین سالروز حزب به شرح زیر اتخاذ گردیده است:

قبل از روزهای ۲۳ و ۲۴ آذر شورای مرکزی حزب تشکیل و هیأت اجرایی جدید را انتخاب نماید. از چند روز قبل شعارها و پرچم‌هایی در خیابان‌ها نصب نمایند و در همه شهرها و استانها مراسمی برای سالروز تأسیس حزب بر پا و جشن و چراغانی و میهمانی بکنند. در تهران بین سه تا چهار هزار نفر در ضیافتی دعوت خواهند کرد. پوسترهای مخصوصی به همین مناسبت تهیه خواهد شد [و] در سراسر کشور توزیع خواهد گردید. کتابی در مورد فعالیت‌های حزب در طی ده سال موجودیت خود منتشر خواهد گردید. میدان ایران‌نوین

۱ـ نجفقلی پسیان، پیشین، ص ٦٤٢.

(آریامهر) را تزئین و چراغانی خواهند کرد. ترتیب ضیافت سه تا چهار هزار نفری در تهران و همچنین دعوت و شرکت هنرمندان در محل ضیافت که در یکی از بزرگترین هتل‌ها (به احتمال قوی هیلتون) صورت خواهد گرفت، به عهده شیخ‌بهایی رئیس اطاق اصناف گذاشته شده است.

نظریه شنبه: برنامه‌هایی که قرار است برای این کار اجرا شود در حدود چند میلیون تومان خرج خواهد شد و شرکت‌کنندگان در جلسه هر یک در پیشنهاد دادن برای برنامه‌های مفصل و پرخرج بر دیگری سبقت می گرفتند.

نظریه چهارشنبه: تشکیل جلسه و تصمیم برگزاری جشن دهمین سالروز تأسیس حزب ایران‌نوین صحت دارد، با توجه به برنامه‌هایی که در گزارش خبر مندرج است این سؤال پیش خواهد آمد که با وضع فعلی کشور از نظر گرانی و ناراحتی مردم از این بابت و کمیابی بعضی از مواد غذایی از قبیل قند و شکر و گوشت آیا صحیح است حزب ایران‌نوین که دولت منبعث از آن است و تاکنون نتوانسته اقدام مؤثری در جهت رفاه جامعه و کنترل و پایین آوردن نرخ ارزاق بنماید وارد این چنین تشریفاتی بشود و با هیاهو و بوق و کرنا در بزرگترین هتل‌های تهران با هزینه گزاف که مسلماً تحمیل بر بودجه کشور خواهد بود، دهمین سالروز تأسیس خود را جشن بگیرد آیا مردمی که نارضایتی آنها به حد اعلا رسیده است نسبت به حزب و گردانندگان آن چه قضاوتی خواهند کرد. با توجه به مراتب بالا اصلح است در این زمینه بررسی کافی معمول و اوامر مقتضی صادر فرمایند.[1]

در چهاردهم آبان ۱۳۵۲، ساواک مقالهٔ بسیار گویا و مستدلی را در اختیار پرویز ثابتی مدیر اداره کل سوم قرار می‌دهد که بسیار خواندنی و جالب توجه است و از نظر افشای ماهیت حزب ایران‌نوین، سندی تاریخی است:

مهم این نیست که اگر حزب ایران‌نوین بخواهد دهمین سال خود را جشن بگیرد و شاید نیز مهم نباشد که صدها هزار تومان در این راه خرج کند و از این راه بر بودجه مملکتی و مردم تحمیل وارد آورد مهم آن است که در شرایط روانی کنونی مردم و حتی توده‌های واقعی حزبی انعکاس این قبیل شب‌نشینی‌ها چگونه خواهد بود؟

حزب ایران‌نوین می‌خواهد دست به کاری بزند که حتی احزاب پرسابقه دنیا و حتی در

۱ـ آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سایسی (اسناد ساواک).

جوامع سوسیالیستی و بورژوازی و جهان سوم این کار را نکرده‌اند و معمولاً در این قبیل جوامع اگر جشنی برگزار شده جشن‌های انقلاب، استقلال و یا جشن‌هایی بوده است که به تمامی مردم تعلق داشته است. اگر حزب توانسته است از جهت کمی تشکیلات خود را توسعه دهد و دست به کارهای نمایشی بزند از نظر کیفی و آنچه که به اعماق جامعه و مردم مشتاق، میهن‌پرست و پرحوصله ما مربوط می‌شود آنقدر ناتوانی و درماندگی از خود بروز داده که نه تنها مسائل بسیاری به وجود آورده بلکه موجب نومیدی حتی توده‌های حزبی شده است.

حزبی که در کار اداری محدود خود نتوانسته عدالت، انصاف، کارایی و ارزیابی را به موقع عمل بگذارد. حزبی که نتوانسته انتظارات اصولی و فریاد تظلم‌خواهی چند فرد هر قدر انگشت‌شمار را برآورد چگونه می‌خواهد در سطح ملی جشن بگیرد مگر آنکه بگوییم روش حزب که تاکنون باعث شکاف بین توده‌ها و ارگان‌های اداری مملکت و حزبی است، بخواهد این طور باشد و منظورش این باشد که به شکل مسخره‌آمیزی به مردم دهن‌کجی کند و احساسات عمومی را جریحه‌دارتر کند و یا تا آنجایی که در پی بی‌خودی فرو رود و همه چیز را فراموش کند که واقعاً حزب خدمتگزار مردم بوده نه طلب کار.

اگر همه‌چیز را فراموش کنیم و چشم‌ها و گوش‌ها را ببندیم و در خواب سنگین و غرورآمیز خود بگوییم نه، حزب خدمت کرده، چه لزومی به بازگو کردن و تظاهر به آن را دارد، آن هم در شرایطی که نگرانی‌ها و فریادهای مردم را می‌بینیم و می‌شنویم. حقیقت این است که حزب در مقابل توده‌های مردم صداقت نداشته است و هرگز شهامت بیان واقعیات را نداشته و بدین جهت نتوانسته اتحادی عمیق و یکپارچه اقلاً بین اعضای خود به وجود آورد و این فکر پیش می‌آید که شاید آنان از اشتباهات خود شرمسار بوده‌اند، اگر چنین است پس چه چیزها را می‌خواهند جشن بگیرند؟ حزبی که روح توسعه‌طلبی‌های فردی و روح تجاوز به حقوق دیگران را توسعه داده، حزبی که نتوانسته در دوران حیات پر امکان خود در برابر افکار عمومی شهامت محاکمه و مجازات یک فرد خاطی را داشته باشد و دولت او را از سمتی به سمت دیگر و چو بسا بالاتر ارتقا می‌دهد، حزبی است که دست‌هایش تهی است. چگونه می‌خواهد از جیب مردم جشن بگیرد؟ شاید کسانی باشند که با سرمایه‌گذاری، عمر، استعداد، تلاش و حتی فدا کردن زندگی که در حق آن داشته و دارند و باز هم تشنه خدمتگزاری هستند از این وضع ناخشنود باشند و حتماً هم هستند که باید به

این عده توجه داشت. بالاخره انتظارات هزاران هزار سؤال مردم است که این جشن برای چیست؟[۱]

بنا بر گزارش ساواک رئوس مهم‌ترین برنامه‌های حزب ایران‌نوین برای برگزاری جشن‌های ده سالهٔ فعالیت در تهران و سایر شهرها (که مقرر بود در روزهای بیست‌وچهارم و بیست‌وپنجم آذر ۱۳۵۲ برگزار شود) به شرح زیر بود:

به منظور برگزاری هر چه باشکوه‌تر مراسم دهمین سالگرد تأسیس حزب ایران‌نوین از جانب گردانند گان این حزب تصمیماتی به شرح زیر اتخاذ گردیده است.

۱ـ تشکیل شورای مرکزی حزب قبل از روزهای ۲۳ و ۲٤ آذر سال جاری به منظور انتخاب اعضای جدید هیأت اجرایی.

۲ـ تهیه و نصب تابلوهای پلاستیکی نئون بر روی پایه‌های آهنی در خیابان‌ها و میادین (مخارج تهیه و نصب هر یک از این تابلوها بیش از پنجاه‌هزار ریال خواهد بود.)

۳ ـ تهیه شعارهای مختلف بر روی پارچه‌های رنگی و ارسال آنها به سراسر کشور

٤ ـ تهیه فیلم از کلیه فعالیت‌های حزب در گذشته و نمایش آن در مدارس

۵ـ چاپ کتابی درباره فعالیت‌های ده ساله حزب

٦ـ تزیین و چراغانی برفراز خیابان‌ها و میدان ایران‌نوین

۷ـ ترتیب ضیافت سه تا چهارهزار نفری در یکی از هتل‌های تهران (محتملاً هتل هیلتون) و دعوت از هنرمندان مشهور جهت شرکت و اجرای برنامه‌هایی در این ضیافت

۸ـ انجام مراسمی در کلیه شهرستان‌ها و استان‌ها به منظور فوق

نظریه:

در شرایط کنونی که گرانی ارزاق و مایحتاج عمومی به صورت یک مسئله اجتماعی درآمده و کوشش‌های مسئولین امر جهت پایین آوردن نرخ‌ها هنوز تأثیر قطعی نداشته تصمیم اخیر گرداننده گان حزب ایران‌نوین جهت برگزاری چنین مراسمی و صرف بودجه هنگفتی برای این کار عمل درستی نبوده و اصلح است مراسم دهمین سالگرد حزب ایران‌نوین به طور مختصر و دور از سر و صداهای تبلیغاتی انجام گیرد.[۲]

۱ـ همان.

۲ـ همان.

با این حال تمام هشدارها و اظهار نگرانی‌های ساواک، مراسم جشن ده سال فعالیت حزب ایران‌نوین همچنان که برنامه‌ریزی شده بود با شکوه و هزینهٔ هنگفت برگزار شد و طی آن (در تهران) ضمن اجرای برنامه‌های پرشمار تبلیغاتی و نمایشی، هویدا و چند تن دیگر سخنرانی کردند و کلالی دبیرکل حزب گزارش مبسوطی از مجموعه عملکرد و فعالیت‌های حزب در ده سال حیات ارائه داد. ضمن اینکه اعضای جدید هیأت اجرایی و دفتر سیاسی هم انتخاب شدند.[۱]

حضور در جشن‌های دوهزاروپانصد ساله شاهنشاهی

مقدمات برگزاری جشن‌های موسوم به دوهزاروپانصد ساله شاهنشاهی از سال ۱۳۳۷ فراهم شده بود. حزب ایران‌نوین در نخستین ماه‌های دبیرکلی کلالی و طی نامه‌ای که برای شورای مرکزی جشن‌های شاهنشاهی (در نهم دی ۱۳۴۸) فرستاد، آمادگی این حزب را برای شرکت فعال و گسترده در این جشن‌ها اعلام کرد. در همان زمان رهبری حزب شورایی با عنوان «جشن شاهنشاهی» به مدیریت امیرقاسم معینی تشکیل داده و مقرر بود تمهیدات لازم برای مشارکت این حزب در جشن‌های دوهزاروپانصد ساله شاهنشاهی را (که در مهر ۱۳۵۰ برگزار می‌شد) فراهم کند. رهبری حزب مدعی بود که در این راستا با شعب و کمیته‌های حزب در سراسر کشور هماهنگی لازم صورت گرفته است.[۲]

چند روز بعد اعلام شد که نماینده‌ای از حزب ایران‌نوین در کمیسیون جشن‌های دوهزاروپانصد ساله شاهنشاهی عضویت دارد.[۳] کلالی در دوازدهم خرداد ۱۳۴۹ طی نامه‌ای که برای جواد بوشهری رئیس شورای مرکزی جشن‌های دوهزاروپانصد ساله شاهنشاهی فرستاد برنامه مفصل تنظیمی آن حزب برای شرکت گسترده و فعال در جشن‌های مذکور را به اطلاع وی رسانید.

رهبری حزب ایران‌نوین در اواسط مرداد ۱۳۴۹ نسخه‌ای از برنامه مفصل تصویب شده را برای تمامی کمیته‌های حزبی در سراسر کشور ارسال کرد و از آنان خواست تا به سرعت

۱ـ همان؛ *وگزارش دبیرکل به مناسبت پایان دهمین سال تشکیل حزب ایران‌نوین*، آذر ۱۳۵۱، ۲۸ صفحه.
۲ـ *بزم اهریمن*، ج ۳، ص ۱۳۳.
۳ـ همان، ج ۳، ص ۱٤۳.

تمهیدات حضور چشمگیرتر خود را در آن جشن‌ها فراهم آورند.[۱]

از اوایل سال ۱۳۵۰ نشریات و روزنامه‌های پرشمار این حزب تقریباً همه‌روزه پیرامون این جشن‌ها و مشارکت فعال حزب ایران‌نوین در آن مطالب تبلیغاتی متعددی درج می‌کردند و کارگردانان، رهبران و دست‌اندرکاران امور در حزب هم هر از چندی در محافل مختلف حزبی، دولت، مجلسین و غیره پیرامون اهمیت برگزاری جشن‌های دوهزاروپانصد ساله شاهنشاهی و مشارکت این حزب در آن، سخنان گوناگونی بر زبان می‌راندند.[۲] هر چه زمان و موعد برگزاری جشن‌های مذکور نزدیک‌تر می‌شد دستگاه‌های تبلیغاتی و نشریات ریز و کلان حزب ایران‌نوین بر دامنه فعالیت‌های تبلیغاتی خود می‌افزودند و پیرامون ضرورت و اهمیت برگزاری این جشن‌ها مطالبی منتشر می‌کردند.[۳] در موسم برگزاری جشن‌های دوهزاروپانصد ساله، حزب ایران‌نوین هم در شهرهای مختلف کشور و به‌ویژه تهران، شیراز و در برخی دیگر از شهرهای بزرگ کشور نمایش‌های پرتظاهری برگزار کرد تا دین خود را به رژیم پهلوی ادا کند.[۴]

در مراسم دیگر

نظیر سال‌های دهه ۱۳۴۰، حزب ایران‌نوین در جشن‌ها و مراسم مورد عنایت شاه معمولاً مشارکت بسیار فعال و پرسر و صدایی داشت و در این راستا جز کسب رضایت خاطر شاه و البته سوء استفاده‌های مالی و غیره هدف دیگری در میان نبود. در برگزاری مراسم و جشن‌های دلخواه شاه و حاکمیت، حزب اکثریت ضمن نمایش قدرت و سلطه خود بر شئون مختلف کشور، مداهنه و چاپلوسی‌های خارج از حدی از شاه و رژیم پهلوی می‌کرد. در دهه ۱۳۵۰ اوضاع مالی و اقتصادی دولت و حزب همگام با تشکیلات مرکزی و شهرستانی آن رونق بیشتری پیدا کرده بود. علاوه بر تهران در سایر شهرهای کشور هم کمیته‌های حزبی با برگزاری جشن و راه‌اندازی راهپیمایی و رژه و پخش عکس و شعار و نظایر آن حضور پررنگ‌تری در این گونه مراسم پیدا می‌کردند. سالروزهای ۲۸ مرداد، سوم اسفند، ۲۴ اسفند، ۴

۱ـ آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

۲ـ روزنامه *آیندگان*، س ٤، ش ۱۰۲۵، پنجشنبه ۲۳ اردیبهشت ۱۳۵۰، ص ۱.

۳ـ بزم اهریمن، ج ٤ ، ص ۱۰۹.

۴ـ آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک)؛ و بزم *اهریمن*، ج ٤، صص ۲۹۷ و ۳٤٤.

آبان، ۹ آبان، ۲۵ شهریور، ۶ بهمن، ۱۵ بهمن و ۱۷ دی از جمله مهم‌ترین روزها و ایامی بودند که حزب ایران‌نوین به مناسبت آنها جشن و یا مراسم ویژه‌ای در تهران و معمولاً در دیگر شهرهای کشور برگزار می‌کرد. تعریف و تمجید و ستایش بی‌پایان از انقلاب سفید شاه و نیز فلسفه‌بافی پیرامون کتبی که با نام شاه چاپ و منتشر می‌شد، از برنامه‌های تبلیغاتی تقریباً همیشگی حزب ایران‌نوین در دهه ۱۳۵۰ بود. پیام‌های تبریک و تهنیت چاپلوسانه و پرطمطراق رهبری حزب و دولت خطاب به شاه (در مناسبت‌های مختلف) ارسال می‌شد و در نشریات حزبی به گونه‌ای چشمگیر به چاپ می‌رسید و پاسخ شاه هم در محلی چشمگیرتر در این نشریات درج می‌شد. نشریات و روزنامه‌های حزب تقریباً همه‌روزه عکس‌های متعددی از شاه و برخی اعضای خاندان سلطنت را در صفحات خود چاپ می‌کردند.

همچنان که از اسناد و مدارک موجود بر می‌آید، نظیر آنچه در سال‌های قبل از آن مرسوم بود، در سال‌های دهه ۱۳۵۰ دست‌اندرکاران امور در حزب اکثریت برای کشانیدن سیاهی لشکرهای حزبی به خیابان‌ها و یا شرکت دادن آنان در مراسم مختلف شاهنشاهی و جشن‌های مورد عنایت شاه، ناگزیر به ده‌ها حیله و تزویر متشبث می‌شدند و با وعده و وعید و عمدتاً اجبار و تهدید تلاش می‌کردند عده‌ای را به عنوان اعضای حزب به محل برگزاری مراسم و یا خیابان‌ها بیاورند.[۱]

بسیاری از افرادی که در مراسم مربوط به حزب ایران‌نوین شرکت می‌کردند، اساساً عضویت خود را در این حزب انکار و آشکارا اعلام می‌کردند که از این حزب و مجموعه گردانندگان آن متنفر هستند. با این حال تحت فشار رؤسا و مدیران خود بالاجبار در این گونه نمایش‌های حضور می‌یافتند.[۲]

در طول دهه ۱۳۵۰ که مخالفت‌های سیاسی و چریکی در داخل و خارج از کشور با رژیم پهلوی گسترش پیدا کرده بود، رهبری حزب هر از چندی افرادی از اعضای خود را باز هم با لطایف‌الحیل و با تهدید و اجبار راهی خیابان‌ها کرده و به اصطلاح بر ضد مخالفان سیاسی حکومت راهپیمایی و تظاهرات برگزار می‌کرد.[۳]

حزب ایران‌نوین خود را پاسدار انقلاب سفید می‌دانست؛ انقلاب سفیدی با آن ماهیت و

۱ـ آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

۲ـ همان.

۳ـ روزنامه *آیندگان*، س ۵، ش ۱۲۶۸، یکشنبه ۸ اسفند ۱۳۵۰، ص ۱.

عملکرد البته باید پاسداری از این نوع می‌داشت. در جشن‌های «بزرگداشت دهمین سالگرد انقلاب سفید شاه و مردم» که در بهمن ۱۳۵۱ برگزار می‌شد، حزب ایران‌نوین نقش و مشارکتی گسترده و پرسر و صدا پیدا کرده و علاوه بر ستاد مرکزی و کمیته‌های چندگانه آن در تهران، در سایر شهرهای کشور هم مراسمی به همین مناسبت برگزار شد.[1]

به دنبال عقد قرارداد جدید نفتی میان شاه و شرکت‌های عضو کنسرسیوم نفت ایران حزب ایران‌نوین با برگزاری رژه و راهپیمایی و برخی تبلیغات پرسر و صدا از این اقدام شاه تمجید به عمل آورد.[2] حزب برای شرکت در مراسم پنجاه سال شاهنشاهی پهلوی که مقرر بود در سال ۱۳۵۵ برگزار شود، تدارک وسیعی دیده بود،[3] اما انحلال آن در اواخر سال ۱۳۵۳ فرصت شرکت در مراسم مذکور را به نام حزب ایران‌نوین از رهبران و کانون مترقی کارگردانان حزب گرفت؛ و آنان با نام «رستاخیز» در این جشن‌ها شرکت کردند.

منوچهر کلالی در پایان راه

حزب ایران‌نوین که ناکارآمدی آن از همان سال‌های میانی دهه ۱۳۴۰ به بعد کاملاً آشکار شده بود، به دنبال عزل خسروانی و دبیرکل شدن کلالی باز هم در مسیر ناکامی و ناتوانی افتاد. حمایت‌های گسترده مالی و مدیریتی دولت هویدا از این حزب که از سال‌های پایانی دهه ۱۳۴۰ بسیار محسوس‌تر شده بود، جز آنکه سودجویان و فرصت‌طلبان بیشتری را راهی آن کند، تأثیری در توسعه کیفی فعالیت آن بر جای ننهاد. گسترش تشکیلات و ساختار اداری، برخلاف انتظار، ناکارآمدی آن را بیش از پیش تسهیل کرد. اقسام گسترده‌ای از فساد، بدکاره‌گی، سوء مدیریت، و باندبازی به امری معمول مبدل شده بود.

در بیست‌ونهم اردیبهشت ۱۳۵۳، هویدا به عطاءالله خسروانی دبیرکل سابق حزب مأموریت داد تا در رأس یک گروه مطالعاتی به ریشه‌یابی دلایل ناکامی و رکود حاکم بر حزب ایران‌نوین بپردازد.

برخی از کسانی که تحولات حزب را دنبال می‌کردند، این را مقدمه‌ای برای عزل کلالی

۱ـ آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).
۲ـ روزنامه *آیندگان*، س ٦، ش ۱۵۸۲، سه‌شنبه ۲۹ اسفند ۱۳۵۱، ص ۱.
۳ـ اسدالله علم، پیشین، ج ٤، ص ۳۱۲.

از دبیرکلی حزب ایران‌نوین ارزیابی می‌نمودند.[۱]

به ویژه کلالی که سخت با خسروانی عناد می‌ورزید، برایش بسیار دشوار بود که این دشمن قدیمی این بار مسئول تفتیش و بررسی و ارزیابی عملکرد او و حزب تحت رهبری‌اش باشد و پیشاپیش هم می‌دانست که قضاوت نهایی خسروانی نمی‌توانست خوشایند او باشد.[۲] خسروانی به سرعت کار خود را آغاز کرد و طی چند هفته‌ای که از شروع مأموریتش سپری می‌شد در تحلیل و بررسی علل ناکامی و ناتوانی حزب ایران‌نوین به دلایل و نتایجی نه چندان دور از انتظار دست یافت. ساواک پیرامون فعالیت «گروه مطالعات مسائل حزبی و مملکتی» و نتایج مطالعات آنان در واپسین روزهای بهار ۱۳۵۳ و چنین گزارش کرده است:

گروه مطالعات مسائل حزبی و مملکتی که به پیشنهاد آقای نخست‌وزیر در هیأت اجرایی و ریاست آقای عطاءالله خسروانی قرار بود تشکیل شود در محل مرکزی حزب دفتر مزبور از سه هفته پیش گشایش یافته و آقای خسروانی روزهای شنبه، دوشنبه، چهارشنبه در دفتر مزبور مشغول کار گردیده است.

برنامه نام‌برده

با سرعت مطالعه در وضع حزب و علل سیر نزولی و عدم توجه مردم و مخالفت طبقه روشنفکر با حزب است. سپس مطالعه در علل خرابی وضع اداری و عدم پیشرفت موازین انقلاب اداری به مطالعاتی که تاکنون انجام شده خلاصه به شرح زیر است:

۱ـ اساسنامه حزب جنبه دمکراتیک خود را از دست داده و انتخاب هیأت‌ها و سازمان‌ها اکثر با اعمال نفوذ دبیرکل و اطرافیان انجام می گیرد و اکثر سازمان‌ها دو ثلث آن جنبه انتصابی دارد و در نتیجه افراد حزبی به هیچ‌وجه به شرکت در اجتماعات و سازمان‌های حزبی علاقه نداشتند و به مصوبات آنها بی‌اعتنا هستند.

۲ـ مرامنامه حزب: همان‌طور به شکل ناقص اولیه باقی مانده و علاوه بر اینکه چند ماده از مواد انقلابی در آن دیده نمی‌شود، هدف‌های حزبی در این مرامنامه مخلوط و بعضاً بسیار نارسا و گنگ بوده و به هیچ‌وجه با پیشرفت‌های آتی و حتی فعلی مملکت منطبق نیست و در مقام مقایسه با مرامنامه‌های احزاب مترقی سوسیالیست دمکراتیک بسیار ضعیف و برای

۱ـ روزنامه *آیندگان*، س ۷، ش ۱۹۲۷، دوشنبه ۳۰ اردیبهشت ۱۳۵۳، ص ۱؛ و باقر عاقلی، *نخست‌وزیران ایران*، ص ۱۰۰۲.

۲ـ آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

طبقه روشنفکر و دانشگاهی قابل مطالعه نیست.

۳ـ تشکیلات اداری حزب: بسیار آشفته و پرسنل حقوق‌بگیر چندین برابر احتیاجات واقعی و لوازم و اساسیه و اماکن اجاری چندین برابر ضرورت واقعی است که سالانه مبلغی بیش از هزار میلیون ریال به دولت تحمیل می‌شود. و مضافاً تعدادی از نمایندگان مجلس و زعمای رده اول حزبی حقوقات غیرلازمی می‌گیرند که نباید بگیرند. همچنین حقوقات و هزینه‌های اداری و پرسنلی نمایندگان حزب در استان‌ها بیش از حد لزوم است. و بالاخره بعضی از کارمندان حزب چه در مرکز و چه در شهرستان‌ها با سوء استفاده از موقعیت رویه ناسالمی دارند که جزئیات آن برای اشخاص مختلف تحت بررسی است.

اقدامات ـ گروه مطالعات علاوه بر مطالعه مراتب فوق گروههایی به منظور تهیه اساسنامه و مرامنامه جدید تشکیل و مشغول تدوین آن هستند.

تصمیم بر این است که به محض رفع معایب اساسنامه گروه پیشنهاد تشکیل کنگره حزبی را بنماید و ضمن رفع نواقص اساسنامه که زیربنای فعالیت حزبی است از کنگره برای تدوین مرامنامه جدید و مترقی و به همین اصلاح خرابی‌ها کسب مجوز نموده و کار خود را در صورت موافقت کنگره برای تصفیه حزب از عناصر زاید و مخرب و یا مقامات غیرضروری و به همین نوسازی حزب شروع نماید.

آقای خسروانی رسماً روزهای شنبه و دوشنبه و چهارشنبه در داخل حزب و من غیررسم با دستجات و عناصر اصلاح‌طلب و گوشه‌نشین در خارج حزب مشغول مطالعه و تبادل فکر است.[1]

مأموریت خسروانی در حزب، کلالی دبیرکل را بسیار عصبانی و نگران ساخته بود و هر چه زمان بیشتری از حضور او از این سمت جدید سپری می‌شد کلالی بیشتر نسبت به جایگاهش در رأس حزب اظهار نگرانی می‌کرد. او تا مدت‌ها تلاش می‌کرد به نوعی از موفقیت خسروانی در مأموریت محوله جلوگیری کند. ساواک در بیست‌ویکم مهر ۱۳۵۳ در این باره نوشته بود:

دکتر منوچهر کلالی دبیرکل حزب ایران‌نوین از آمدن عطاءالله خسروانی به حزب فوق‌العاده ناراحت می‌باشد و هر یک از اعضای حزب که با خسروانی ملاقات نماید

۱ـ همان.

بلافاصله نامش در جزو عوامل خسروانی ثبت می گردد. روی این اصل کارکنان و اعضای حزب هیچ گونه تمایلی نسبت به ملاقات با خسروانی از خود نشان نمی‌دهند. خسروانی هم مرتباً به دنبال افراد حزبی می‌فرستد و هنوز موفقیتی نتوانسته به دست بیاورد.[1]

ساواک در یازدهم آبان ۱۳۵۳ گزارش دیگری از روند فعالیت و پیشرفت کار خسروانی در مأموریتش در حزب تهیه کرده و ضمن آن به گمانه‌زنی‌های موجود پیرامون مأموریت او چنین اشاره کرد:

تاکنون مهندسین، گروه‌های مختلف کارگران، کارگران صنعت نفت، شورای زنان حزب از آقای خسروانی ملاقات نموده و نقایص و مشکلات حزب را یادآور شده‌اند. درباره علت حضور آقای خسروانی در حزب شایعاتی رواج دارد، از جمله گفته می‌شود که ۱ـ وی مسئولیست ستاد انتخاباتی حزب را عهده‌دار خواهد بود و اوست که می‌تواند گروه‌های مختلف حزب را که تدریجاً پراکنده شده‌اند بسیج و تجهیز نموده و در انتخابات از آرای آنان به نفع کاندیداها استفاده نماید. ۲ ـ خسروانی در کنگره حزب که در دی ماه تشکیل خواهد شد و همچنین از شورای مرکزی به جای یگانه که رئیس دیوان عالی کشور شده است مقام ریاست را عهده‌دار خواهد بود. ۳ ـ از آنجایی که نارضایی عمومی سراسر حزب را فراگرفته و تشکیلات آن در شرف از هم پاشید گی است خسروانی تنها کسی است که می‌تواند از این از هم پاشید گی جلوگیری کرده امید افراد را برانگیزد. ٤ ـ افرادی که در حزب ایران‌نوین در بیم و امید به سر می‌برند با قید احتیاط از خسروانی ملاقات می کنند. از طرفی گفته می‌شود حضور خسروانی و تجدید فعالیت او موقعیت دبیرکلی فعلی را سست و متزلزل و باعث تضعیف وی گردیده است. هفته گذشته خسروانی از سازمان‌های حزب در تهران از جمله کمیته استان مرکز ـ سازمان جوانان بازدید کرده و از اینکه وضع حزب را نامناسب دیده است اظهار تأسف کرده و گفته است حزب موقعیت بسیار خطرناک و حساسی دارد که باید به داد آن رسید.[2]

در این میان هویدا نخست‌وزیر و رئیس هیأت اجرایی دفتر سیاسی حزب ایران‌نوین در تماس دائم و نزدیکی با خسروانی بوده و پیرامون مأموریت او در تفتیش بررسی مسائل و مشکلات

۱ـ همان.
۲ـ همان.

مبتلا به حزب با او گفت‌وگو و راهنمایی‌های لازم را به او می‌کرد. در آبان ۱۳۵۳ مشخص شده بود دیگر کلالی در دبیرکلی حزب اکثریت ابقا نخواهد شد و هویدا با خسروانی پیرامون برگزاری کنگره آتی حزب که چندان هم نمی‌توانست دور باشد رای‌زنی نموده و حتی درباره دبیرکلی آتی حزب هم مباحثی میان آن دو رد و بدل شده است. با این حال هنوز هویدا درباره قصد نهایی خود در مقوله دبیرکلی آتی حزب و اینکه او بر آن شده است شخصاً این مقام را با نخست‌وزیری توأم سازد، سخنی بر زبان نرانده بود. در این میان کلالی هم که دیگر می‌دانست از دبیرکل حزب کنار گذاشته خواهد شد، از خستگی خود و تمایلش به کناره‌گیری از آن مقام سخن به میان می‌آورد. بنابر گزارش ساواک در هفتم آبان ۱۳۵۳:

ساعت ۵ به بعد آقای کلالی در دفتر آقای خسروانی حضور یافته ابتدا از اینکه آقای خسروانی به حوزه و ساختمان‌های حزب سرکشی کرده‌اند شدیداً گله نموده‌اند که رفتن شما به ساختمان و تأسیسات نوعی بازرسی است و پایه مدیریت را سست می‌کند. البته ابتدا گله به صورت پرخاش بوده است و گفته‌اند که اگر اینطور است من از همین حالا استعفا می‌دهم. آقای خسروانی ایشان را تسکین داده‌اند و از ایشان پرسیده‌اند چرا آمار هزینه‌ها و پرداخت‌های خود را به دفتر مطالعه و بررسی نمی‌دهید؟ آقای کلالی پاسخ داده‌اند که اینها محرمانه است. آقای خسروانی گفته‌اند ولو اینکه هزینه‌های حزب محرمانه باشد که نباید باشد و حزب تنها محلی است که هزینه محرمانه ندارد ولی چون من مأمور رسیدگی هستم و خودم هم در گذشته دبیرکل بوده‌ام برای من محرمانه نیست.

به هر صورت یک ساعتی راجع به ارزش خدمات خود آقای کلالی صحبت کرده بودند ولی در پایان گفته‌اند که خودم هم خسته‌ام و مایل به ادامه خدمت و مسئولیت نیستم.[1]

همچنان که همگان پیشاپیش درک کرده بودند، گزارش تفتیش خسروانی از وضعیت حاکم بر حزب ایران‌نوین نمی‌توانست عملکرد سال‌های پیشین این حزب و دستگاه رهبری و کارگردانی آن را تأیید کند و بنابراین حزب ایران‌نوین در روزهای پایانی آبان ۱۳۵۳ در آستانه تحول مدیریتی جدیدی قرارگرفته بود که می‌توانست به معنای پایان بیش از پنج سال دبیرکلی منوچهر کلالی تلقی شود.[2]

۱ـ همان.
۲ـ همان.

فصل نهم
حزب ایران‌نوین در دورهٔ بیست‌وسوم مجلس شورای ملی

انتخابات

دورهٔ بیست‌وسوم مجلس شورا در نهم شهریور ۱۳۵۰ افتتاح و در شانزدهم شهریور ۱۳۵۴ به پایان راه خود رسید.

از مدت‌ها قبل و از اوایل آبان ۱۳۴۹ شایع بود که این بار انتخابات مجلس شورا صورت و محتوایی کاملاً حزبی خواهد داشت و رأی‌دهندگان «به حزب رأی خواهند داد، بدون اینکه شخصیت و محلی بودن و غیرمحلی بودن کاندیداها مورد توجه واقع شود.»[1] وزارت کشور در سیزدهم اردیبهشت ۱۳۵۰ دستور آغاز انتخابات را صادر کرد و به دنبال آن احزاب و به ویژه حزب ایران‌نوین بر فعالیت‌های انتخاباتی خود افزودند.[2] روز هجدهم تیر ۱۳۵۰ موعد اخذ آرا تعیین و گفته می‌شد قریب به هشت‌ونیم میلیون نفر (در سراسر کشور) واجد شرایط رأی دادن هستند.[3] اگرچه گفته شده بود انتخابات این دوره از مجلسین صد در صد حزبی خواهد بود، با این حال در گوشه و کنار کشور افرادی به صورت مستقل و منفرد در عرصه انتخابات ظاهر شدند.[4] در این دوره از انتخابات عدهٔ نمایندگان مجلس به دویست‌وشصت‌وهشت نفر افزایش

۱ـ *خواندنیها*، س ۳۱، ش ۱۵، سه‌شنبه ۱۲ آبان ۱۳٤۹، ص ۵.

۲ـ یونس مروارید، پیشین، ج ۳، ص ۸۳۷.

۳ـ روزنامه *آیندگان*، س ٤، ش ۱۰۷۳، پنجشنبه ۱۷ تیر ۱۳۵۰، ص ۱.

۴ـ *خواندنیها*، س ۳۱، ش ۸۷، شنبه ۲٦ تیر ۱۳۵۰، ص ۳.

یافته بود.[۱]

تمهیدات

در اواخر بهمن ۱۳۴۸ گفته می‌شد که رهبران این حزب پیرامون صلاحیت نمایندگان وقت خود در مجلس بیست‌ودوم مطالعات و بررسی نهایی کرده و درباره ورود یا عدم ورود آنان به مجلس دوره بیست‌وسوم مباحث و مذاکراتی را آغاز کرده بودند.[۲] ناظران در همان زمان پیش‌بینی می‌کردند که این بار حزب ایران‌نوین قصد کرده است پیروزی خود در انتخابات مجلس شورا را قاطع‌تر از دوره پیشین گرداند.[۳] در این میان دیگر آشکار شده بود که حزب مغضوب پان‌ایرانیست (به خاطر مخالفت با تجزیه بحرین از ایران) شانسی برای روانه ساختن حتی یک نماینده به مجلس نخواهد داشت. برای حزب ذره‌بینی ایرانیان به رهبری فضل‌الله صدر هم گویا یک کرسی در نظر گرفته شده بود.[٤] طی ماه‌های پایانی سال ۱۳۴۹ حزب ایران‌نوین موضوع حضور چشمگیرترش را در انتخابات مجلس، پرسر و صداتر و به اصطلاح داغ‌تر ساخته بود.[٥] در سی اردیبهشت ۱۳۵۰ منوچهر کلالی دبیرکل وقت حزب ایران‌نوین طی بخشنامه‌ای از کمیته‌های حزبی در سراسر کشور خواست تا با تشکیل ستادهای انتخاباتی (که تحت نظر ستاد مرکزی انتخابات در تهران فعالیت خواهد کرد) حزب اکثریت را برای پیروزی قاطع در انتخابات آتی مجلسین سنا و شورا یاری دهند. در این بخشنامه امیرقاسم معینی، قائم‌مقام دبیرکل، به عنوان رئیس ستاد مرکزی انتخابات حزب ایران‌نوین معرفی شده بود.[٦]

در پی این دستورالعمل کلالی، امیرقاسم معینی قائم‌مقام دبیرکل و رئیس ستاد مرکزی انتخابات حزب اکثریت در یازدهم خرداد ۱۳۵۰ طی بخشنامه‌ای به ستادهای انتخاباتی حزب ایران‌نوین در سراسر کشور، وظایف آنان را ابلاغ کرده و خواستار حداکثر تلاش برای کشیدن مردم به پای صندوق‌های رأی شد.[۷]

۱ـ همان، س ۳۱، ش ۸۸، سه‌شنبه ۲۹ تیر ۱۳۵۰، ص ۵.
۲ـ همان، س ۳۰، ش ٤۲، سه‌شنبه ۲۸ بهمن ۱۳٤۸، ص ۵.
۳ـ همان، س ۳۰، ش ٦۲، شنبه ۱۲ اردیبهشت ۱۳٤۹، ص ۵.
۴ـ روزنامه *آیندگان*، س ٤، ش ۹۳۰، سه‌شنبه ۲۲ دی ۱۳٤۹، صص ۲ ـ ۱.
۵ـ همان، س ٤، ش ۹٤٤، پنجشنبه ۸ بهمن ۱۳٤۹، ص ۱.
۶ـ آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).
۷ـ همان.

ستاد انتخابات مرکزی حزب از ستادهای انتخاباتی در شهرهای مختلف می‌خواست دو برابر کاندیداهای مورد نیاز را انتخاب کرده و اسامی و مشخصات آنها را برای تصمیم نهایی به مرکز بفرستند. ضمن اینکه این ستاد دستورالعملی هم پیرامون مهم‌ترین محورهای تبلیغاتی حزب ایران‌نوین برای انتخابات مجلسین سنا و شورا برای ستادهای محلی انتخابات تهیه و برای آنان، ارسال کرده بود تا بر اساس آن پیرامون طرح‌های حزب و نمایندگانش برای چهار سال نمایندگی (در مجلسین سنا و شورا) تبلیغات پرسر و صدایی راه اندازند. همچنین برای چگونگی جمع‌آوری و نگهداری کارت‌های الکترال اعضای حزب در ایام و موعد تعیین‌شده و ترتیب ریختن آرا به نفع حزب ایران‌نوین در صندوق حوزه‌های انتخابیه هم دستور کار جداگانه‌ای خطاب به ستادهای انتخابات داده شده بود.

حزب ایران‌نوین از اواخر سال ۱۳۴۹ برای ثبت‌نام از کاندیداها و عشاق وکالت پرسشنامه‌هایی تهیه و تنظیم کرده و در اختیار ستادهای انتخاباتی خود در سراسر کشور قرار داده بود تا درباره آنان تصمیم‌گیری شود. ساواک در نوزدهم اسفند ۱۳۴۹ در این باره چنین گزارش داد:

پرسشنامه‌های نامزدهای انتخاباتی حزب در سرتاسر مملکت در اختیار کاندیداها گذشته شده است. در حزب مرکزی روزانه بیش از یکصدنفر پرسشنامه دریافت می‌دارند و چون هیچ‌گونه شرایطی برای دریافت پرسشنامه وجود ندارد عموم طبقات پرسشنامه‌ها را پرمی‌کنند. در میان کسانی که مراجعه می‌کنند حتی بعضی افراد غیرطبیعی وجود دارد و این رویه یک صورت کاملاً دموکراسی به توزیع پرسشنامه‌ها داده است. با توزیع پرسشنامه‌ها زدوبندها و دسته‌بندی‌ها در داخل حزب بیشتر به چشم می‌خورد.

نظریه یکشنبه: موضوع توزیع پرسشنامه‌ها بین داوطلبان انتخاباتی صحت داشته و زدوبند و دسته‌بندی‌ها در داخل حزب نیز یک نوع فعالیت جهت موفقیت در انتخابات است.[1]

منتظرالوکاله‌ها و سودجویان

نظیر تمام انتخابات پیشین، از مدت‌ها قبل از آنکه حتی مقدمات برگزاری انتخابات دورهٔ بیست‌وسوم مجلس شورای ملی آغاز شود، منتظرالوکاله‌ها و فرصت‌طلبان زیرک‌تر فعالیت‌ها و

۱ـ همان؛ و *خواندنیها*، س ۳۱، ش ۵۱، سه شنبه ۱۸ اسفند ۱۳۴۹، صص ٤ ـ ۳.

آمد و شدهای خود را برای نزدیک شدن به رهبران حزب ایران‌نوین و نیز مقامات دولتی آغاز کرده بودند.[1] حداقل از اواخر پاییز و اوایل زمستان ۱۳۴۸ این‌گونه تحرکات سودجویانه عشاق وکالت محسوس‌تر شده بود. هر چه زمان برگزاری انتخابات نزدیک‌تر می‌شد ساختمان‌ها و مراکز وکالت و «خدمت به خلق» رونق می‌گرفت. کشمکش و باندبازی میان کلالی، دبیرکل حزب و عباس فروتن، رئیس سازمان انتشارات و تبلیغات این حزب نیز در جریان بود. ساواک در پانزدهم دی ۱۳۴۹ پیرامون عضویت مدیران روزنامه‌ها و جراید در حزب ایران‌نوین به امید کاندیداتوری برای مجلس شورای ملی و باقی قضایا چنین گزارش کرده بود:

در حال حاضر همه‌روزه بر تعداد داوطلبان عضویت در حزب ایران‌نوین از طرف جامعه مطبوعات افزوده می‌شود و اکثریت این عده داوطلب نمایندگی دوره آینده مجلس شورا و یا عضویت انجمن‌های شهر و شهرستان هستند و اکنون تعداد مدیران عضو حزب به ۲۵ نفر رسیده است که به شرح زیر می‌باشند.

الف ـ مدیران مجلات

۱ ـ دکتر الموتی مدیر صبح امروز؛ ۲ ـ محسن دولو مدیر کاریکاتور؛ ۳ ـ دکتر وحیدنیا مدیر وحید؛ ٤ ـ محمدعلی کرد مدیر ابتکار؛ ٥ ـ علی‌اکبر صفی‌پور مدیر امید ایران؛ ٦ ـ جهانبانویی مدیر فردوسی؛ ۷ ـ صانعی مدیر زمان؛ ۸ ـ دکتر فروزین مدیر طب و پزشکی؛ ۹ ـ دکتر یزدانفر مدیر ثروت ملل؛ ۱۰ ـ محمد رجاء مدیر روشنفکر؛ ۱۱ ـ دکتر شیفته مدیر دانشمند؛ ۱۲ ـ دکتر بهزادی مدیر سپید و سیاه؛ ۱۳ ـ بانو سپهر خادم مدیر پست ایران؛ که اخیراً به عضویت حزب درآمده است؛ ۱٤ ـ دکتر خزائلی مدیر روشندل.

ب ـ روزنامه‌های هفتگی

۱ ـ علی سپهر مدیر دیپلمات؛ ۲ ـ دکتر شاهیده مدیر جوانمردان؛ ۳ ـ انوشیروان مدیر سحر؛ ٤ ـ .... مدیر ندای زاهدان؛ ٥ ـ حکیم شوشتر مدیر ... نفت؛ ٦ ـ دیهیم مدیر آذر آبادان.

روزنامه‌های روزانه

۱ ـ عباس شاهنده مدیر فرمان؛ ۲ ـ رزم‌آراء مدیر مرد مبارز؛ ۳ ـ کاظم مسعودی مدیر آژنگ؛ ٤ ـ شکرالله صفوی مدیر کوشش؛ ٥ ـ عبدالرسول عظیمی مدیر پیغام امروز؛ ٦ ـ قاسم

۱ـ *خواندنیها*، س ۳۰، ش ۲٦، شنبه ۲ دی ۱۳٤۸، ص ٤؛ همان، س ۳۱، ش ۲٤، شنبه ۱٤ آذر ۱۳٤۹، ص ٥.

مسعودی مدیر پست تهران؛ ۷ ـ دکتر بیت‌منصور مدیر آشور.

در ابتدای امر عباس فروتن تصمیم داشت کلیه این عده به ضمیمه نویسندگان روزنامه ایران‌نوین و چند تن از سردبیران جراید و نویسندگان مجلات مختلف را در یک اجتماع و حوزه مربوط به خودش در حزب جمع و بر کار همه آنها نظارت نماید لیکن دکتر کلالی با این عمل موافق نبود و به همین علت یک حوزه مستقل مرکب از ۲۵ نفر مدیران عضو حزب تشکیل شد و این حوزه در ابتدای کار با وجود تحریکات و مخالفت فروتن با حضور هشت نفر تشکیل گردید و کاظم مسعودی را به سمت مسئول تعیین کرد و بعد مدیران مجلات و روزنامه‌های طرفدار فروتن که بنا به توصیه او در این جلسه شرکت نکرده بودند وقتی دیدند که دبیرکل با این موضوع موافق است از حضور در حوزه فروتن خودداری و در این حوزه که دبیرکل حزب هم در دومین جلسه آن شرکت کرد حضور یافتند و به این ترتیب قسمتی از قدرت فروتن از بین رفت.

ضمناً در تشکیلات جدیدی که در دست تهیه و تصویب است و به زودی پیاده خواهد شد سازمان انتشارات و تبلیغات حزب که زیر نظر مستقیم فروتن اداره می‌شود به دو قسمت تقسیم خواهد شد فعلاً در پشت پرده اختلاف شدیدی بین فروتن و دبیرکل وجود دارد و دستگاه رهبری حزب معتقد است که فروتن در طول این مدت از قدرت خود سوء استفاده‌های زیادی کرده و از طرفداران پر و پا قرص خسروانی دبیرکل سابق حزب می‌باشد که با دار و دسته او صمیمانه همکاری می‌نماید.

دبیرکل در حال حاضر با دکتر بهزادی مدیر مجله سپید و سیاه مشغول مذاکره است تا او را راضی به قبول عضویت حزب بکند و از طرف دیگر با زهتاب‌فرد مدیر روزنامه اراده آذربایجان هم مذاکره کرده و زهتاب آمادگی خودش را برای عضویت در حزب و استعفاء از حزب مردم اعلام نموده و قرار است ظرف چند روز آینده این کار را انجام دهد.[1]

اکثریت قابل توجهی از اعضای این حزب در تهران و شهرستان‌ها خود را آماده شرکت (به عنوان کاندیدا) در انتخابات دورهٔ بیست‌وسوم مجلس شورای ملی کرده بودند. به همین دلیل کلالی دبیرکل حزب اکثریت هشدارگونه از این خیل بزرگ فرصت‌طلبان خواست به اصطلاح خدمت به حزب و کشور را صرفاً در جایگاه وکالت مجلس جستجو نکنند و اضافه کرد:

۱ـ آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

«همگی هم نباید داوطلب وکالت مجلس بشویم زیرا تعداد وکالت محدود است»![1] رهبران حزب ایران‌نوین با خیل گستردهٔ اعضایی مواجه بودند که «تفهیم این موضوع [به آنان] مشکل [بود] که عضو حزب شدن الزاماً به معنای وکیل شدن یا به مقامی رسیدن نیست».[2] با این احوال طی ماه‌های بهمن و اسفند ۱۳۴۹ کماکان بر خیل عشاق وکالت و فرصت‌طلبانی که به اصطلاح پاشنه در مراکز حزب اکثریت را برای قرار گرفتن در ردیف کاندیداها کنده بودند، افزوده می‌شد. ساواک در گزارش مبسوطی که در اول اردیبهشت ۱۳۵۰ در این باره تهیه کرده بود، با توجه به حضور گسترده افراد فاسد و بدسابقه در حزب ایران‌نوین به آسیب‌شناسی انتخابات و نقش حزب ایران‌نوین و نیز بررسی علل مشارکت نکردن مردم پرداخته بود:

با فعالیت حزب ایران‌نوین گروه‌های مختلف خوشنام به این حزب روی آورده و آن را ملجأ و پناهگاه امیال و خواسته‌های قانونی خود قرار داده و تا حدودی افراد لایق مصدر کار و منشأ اثر گردیدند ولی به همان علل که خاصیت وجودی جامعه ما می‌باشد بعد از مدتی این اقدام اثر وجودی خود را از دست داده و احزاب و بالاخص حزب ایران‌نوین محل و دکانی برای افراد گردید که می‌خواستند به اتکای قدرت‌ها خود را به مناصب و مشاغل عالی برسانند. در نخستین انتخابات که بعد از اجرای منشور انقلاب سفید به مرحله عمل درآمد برخلاف نیات شاهنشاه آریامهر تعداد زیاد از افرادی به مجلس راه یافتند که متکی به یکی از قدرت‌ها بودند معهذا چون ابتدای کار بود تعداد کثیری از اعضا با مشاهده این وضع چنین استنتاج نمودند که هر اقدام در مراحل اولیه خود اشکالات و معاذیر و محضوراتی [محذوراتی] خواهد داشت و امید خود را به انتخابات آینده متوجه نمودند. در انتخابات دوره بیست‌ودوم مجلس شورای ملی نیز این امید مبدل به یأس گردیده و گروه‌های زیادی از افراد صالح که تشخیص دادند شرط وکالت آنان داشتن سابقه و فعالیت در حزب یا مدارج و ضوابط دیگری نمی‌باشد فعالیتشان در احزاب متوقف گردید. معهذا مابقی افراد که در حزب مانده بودند به انتخابات دوره بیست‌وسوم چشم دوخته و حالیه با فعالیت‌های غیراصولی که در حزب ایران‌نوین در جریان است مسلماً چنانچه وضع به همین کیفیت پیش برود و ملاک انتخاب و رسیدن به مشاغل بالاتر وابستگی به مقامات

۱ـ *خواندنیها*، س ۳۱، ش ۳۶، شنبه ۲۶ دی ۱۳٤۹، ص ۳.

۲ـ همان، س ۳۱، ش ۳۷، سه‌شنبه ۲۹ دی ۱۳٤۹، ص ٤.

مملکتی و توصیه آنان به دبیرکل باشد بایستی پس از پایان انتخابات دوره بیست‌وسوم مجلس شورای ملی احزاب موجود و بالاخص حزب ایران‌نوین را عاری از افراد لایق و شایسته دانست. به عنوان مثال فعل و انفعالات غیر اصولی را که در چند روز اخیر در حزب ایران‌نوین در جریان بوده و کادرهای فعال را مأیوس و ناامید نموده به شرح زیر از عرض می‌گذرد:

۱ ـ در یک ماه اخیر تعداد زیادی از اشخاص که وابسته به مقامات مملکتی می‌باشند به حزب وارد و آنکت حزبی و پرسشنامه انتخاباتی پر نموده و به آنان قول انتخاب شدن داده شده است. در حقیقت منوچهر کلالی دبیرکل حزب از صبح تا شب اوقات خود را مصروف به این مورد نموده و در میان داوطلبان بیشتر قیافه‌های سفارش‌شده و شناخته‌شده از جانب مقامات مملکتی فراوان است.

۲ ـ خانم گوهر ایزدی از ورامین کاندید شده، مشارالیها همسر ایزدی رئیس دفتر والاحضرت شاهدخت اشرف پهلوی است و شخصاً برای کار زنش با دبیرکل ملاقات نموده است.

۳ ـ تیمورتاش رئیس دفتر والاحضرت حمیدرضا خودش را کاندیدا نموده و با دبیرکل حزب .... ندارد بنابراین یکی از علل عدم علاقه مردم به انتخابات ناشی از سوءظن حاد و مزمن نسبت به دولت‌ها است.

۲ ـ بی‌اعتمادی به صحت و اصالت انتخابات:

گروه‌های روشنفکر را تصور بر آن است که وکلا قبلاً از جانب دولت تعیین و انتخابات جز یک صحنه‌سازی برای حفظ ظاهر نیست. اینان می‌پندارند شرکت یا عدم شرکت و فعالیت آنان تأثیری در سرنوشت انتخابات ندارد هر کس که مد نظر است از صندوق بیرون خواهد آمد، نحوه انتخابات اخیر انجمن‌های شهرستان و استان و سهمیه‌بندی احزاب در تقسیم حوزه‌ها که در اطاق‌های دربسته توسط دبیران کل احزاب ایران‌نوین و مردم صورت گرفته بدون توجه به زمینه‌های انتخاباتی بوده این فکر قوت و متأسفانه احزاب مذکور بدیهی‌ترین اصول انتخاباتی را نادیده انگاشته و در بسیاری از حوزه‌هایی که ... نمایندگان مجلس شورای ملی ... از حزب ایران‌نوین بوده‌اند در انتخابات انجمن شهرستان و استان کاندیداهای حزب مردم از قبل تعیین گردیده و بالعکس، این توهم در افکار بسیاری از نامزدها به وجود آمد که فعالیت و اقدام سایر کاندیداها اگر چه زمینه کافی هم داشته باشند

بدون اثر خواهد بود و نتیجتاً انتخابات باید بی ... انجام یافت.

۳ ـ بیگانگی و نداشتن ارتباط معنوی و اجتماعی کاندیداهای انتخاباتی با مردم حوزه خود:

در اکثر موارد نامزدهای انتخاباتی نسبت به حوزه انتخاباتی خود کاملاً بیگانه و ناآشنا هستند (البته به طور قطع محلی و اهل یک ناحیه بودن دلیل داشتن ارتباط معنوی و قلبی نمی‌باشد). بسیاری از کاندیداها به علت اطمینان به موفقیت خود به اتکا و پشتیبانی مقامات حکومتی حتی زحمت زمینه‌سازی و ایجاد پیوند معنوی با مردم را به خویش نمی‌دهند. به همین علت در حال حاضر وضع به نحوی است که بسیاری از مردم با وکلای خود ناآشنا و بیگانه بوده و برخلاف گذشته حتی نام آنها را نمی‌دانند مگر افرادی که از برکت انتقاد و شوخی روزنامه‌های فکاهی به مردم شناسانده شده‌اند. پرسش از طبقات مختلف اجتماع (دانشجویان، کارمندان اداری، کارگران و مردم کوچه و بازار) دلیل این مدعا است و بدتر از همه تحصیل [تحمیل] عده‌ای افراد ناموجه و غیرمحلی به حوزه‌های انتخاباتی است که اکثر این اشخاص از دوستان و اقوام مقامات متنفذ دولتی می‌باشند.

٤ ـ عدم حسن شهرت کاندیداها و منتخبین:

عده زیادی از منتخبین فاقد حسن شهرت کافی بین مردم بوده و بالاخص سوء شهرت پاره‌ای از آنان موجبات کاهش اعتبار پارلمان و بی‌علاقگی مردم به انتخابات شده است.

۵ ـ انتخاباتی حزبی:

تمرکز انتخابات در دو حزب و عدم امکان فعالیت‌های انفرادی یکی از علل عدم استقبال مردم از جریان انتخابات بوده و تجربه تلخ مردم از فعالیت‌های سیاسی در گذشته موجبات تشدید این عدم علاقه را فراهم و چون افراد با شخصیت و خوشنام کمتر علاقه‌ای به عضویت در احزاب از خود نشان می‌دهند و انتخابات جنبه حزبی دارد این عامل نیز موجب گردیده تا بودن افراد مذکور در منطقه، احزاب از وجود اشخاصی که از نظر اجتماعی در سطح پایین‌تری قرار دارند استفاده نمایند.

٦ ـ عدم تحرک نمایندگان پارلمان:

متأسفانه باید اعتراف نمود اکثریت منتخبین کوچک‌ترین علاقه‌ای به رفع نیازمندی‌های حوزه انتخابیه خود نداشته و کمتر به منطقه خود عزیمت و اصولاً از نظر مردم ناشناخته می‌باشد و در صورتی که هر کس آنها جهت تأمین خواست‌های خود به مرکز بیابد به ندرت با روی گشاده وکلای خود مواجه می گردند، در مجلس نیز وضع بهتر از آن نبوده و به

ندرت مشاهده شده نماینده‌ای در پارلمان با علاقه موضوع مربوط به حوزه خود را تعقیب نموده باشد در حالی که در ادوار گذشته پاره‌ای از وکلای منفرد و یا وابسته به احزاب با ماندن شب در پارلمان و ایراد نطق‌های منطقی افکار عمومی را به پارلمان جلب و این خود موجب افزایش اعتبار مجلس و شأن وکلا و علاقمندی مردم به جریان‌های انتخاباتی می گردید.

۷ ـ عدم توجه به فعالیت‌ها و سوابق حزبی کاندیداها:

اکثراً در تعیین وکلا شخصیت فردی و میزان سابقه فعالیت در حزب ملاک قضاوت نیست بلکه منسوب بودن، رفاقت با قدرت‌ها موجب انتخاب نماینده گان بوده و چه بسا اشخاصی که تعیین می گردند در احزاب فعالیت نداشته و پس از موفقیت ظاهراً به عضویت حزب پذیرفته می‌شوند.

۸ ـ نقش احزاب اقلیت:

صرف نظر از اینکه حزب اکثریت به صورتی که فوقاً اشعار گردید نماینده گان خود را انتخاب و نتیجتاً از نظر روانی وکلای خود را مدیون دولت و شخصیت‌های صاحب‌نفوذ می‌دانند نماینده گان عضو حزب مخالف با اعمال نفوذ و قدرت مقامات دولتی تعیین و ظاهراً عضویت حزب مردم را دارند و به علت همین دین نسبت به خواست‌های حوزه انتخابیه خود بی‌علاقه و در این زمینه از مسئولین امر که وابسته به دولت می‌باشند کمتر انتقاد و از نظر علائق فاصله زیادی بین موکل و وکیل موجود می‌باشد.

۹ ـ وضع عمومی احزاب و دستجات سیاسی:

بجز تعداد بسیار قلیلی از اعضای احزاب و دستجات سیاسی که صرفاً بر مبنای عقاید خود عضویت این دستجات را پذیرفته‌اند اکثریت اعضا را کسانی تشکیل می‌دهند که به اجبار رؤسا و مقامات اداری ظاهراً آنکت حزب پر کرده و به ندرت در حزب رفت و آمد دارند. این احزاب از نظر اعضای و تعداد رأی‌دهنده نسبت به کل جمعیت منطقه در اقلیت محض بوده (به عنوان مثال حزب ایران‌نوین در شهرستان ۱۳۰٤۸۲ نفری تربت جام چهارصد نفر و در شهرستان ۳٤۹۲۸ نفری خواف یکصد نفر عضو دارد که چنانچه توجه شود حداقل یک سوم یا یک چهارم افراد شهرستان‌های مذکور حائز شرایط رأی دادن می‌باشند ضعف احزاب در قبال اخذ آراء اکثریت مردم به هنگام انتخابات به نحو بارزی مشهود می گردد) معهذا همین اقلیت اکثراً به علت دخالت مقامات مرکزی و مأمورین دولتی از صندوق‌های

رأی بیرون آمده‌اند.[۱]

کاندیداهای حزب ایران‌نوین

تعداد کسانی که خود را برای اشغال حدود دویست‌وشصت‌وهشت کرسی نمایندگی دورهٔ بیست‌وسوم مجلس شورای ملی کاندیدا ساخته بودند، به بیش از ده برابر و بلکه بیشتر فزونی یافته بود. در حزب مردم هم در همان زمان حدود پانصد تن کاندیدا شده بودند که برخی ناظران بر امور به شوخی و جدی مدعی بودند تمام اعضای آن حزب کاندیدای نمایندگی مجلس شده‌اند.[۲]

ساواک در بیست‌وپنجم اردیبهشت ۱۳۵۰ تصریح می‌کند که به دلایل کارگردانی افراد سودجو و باندباز در حزب ایران‌نوین امکان اینکه افرادی سالم و خوشنام در ردیف کاندیداهای نهایی این حزب برای انتخابات مجلس قرار گیرند، بسیار ناچیز است.[۳] کار بررسی صلاحیت کاندیداهای حزب اکثریت زیر نظر امیرقاسم معینی، قائم‌مقام دبیرکل و رئیس ستاد مرکزی انتخابات انجام می‌شد و سایر اعضای این ستاد عبارت بودند از: جواد سعید معاون دبیر کل، عزت‌الله یزدان‌پناه معاون دبیرکل، عباس فروتن رئیس انتشارات، محمد شهرستانی مسئول امور استان‌ها، منوچهر پزشکی مسئول بازرسی حزب، صادق ناصرزاده رئیس دبیرخانه حزب، منوچهر آزمون مسئول تبلیغات، امیرحسین شیخ‌بهایی مسئول سازمان اصناف، و سناتور بلوری مسئول سازمان کارگران حزب.[۴]

اسناد و مدارک موجود نشان می‌دهد که باز هم اکثریت قاطع کاندیداهای حزب ایران‌نوین در انتخابات دورهٔ بیست‌وسوم مجلس شورا برای حوزه‌های انتخابیه گوناگون بر حسب باندبازی‌های درونی و به اصطلاح رفیق‌بازی و نظایر آن برگزیده شده بودند و باندها و جناح‌های رقیب و صاحب قدرت در ارکان حزب (بدون اینکه اعتنایی به موضوع صلاحیت اخلاقی، اجتماعی، علمی، سیاسی و... کاندیداها نشان دهند) هر آنچه توانستند از دوستان، اقوام و خویشان، نزدیکان و دیگر سفارش‌شدگان را (ولو بسیار فاسد و بدسابقه) از حوزه‌های

۱ـ آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).
۲ـ *خواندنیها*، س ۳۱، ش ۵۹، شنبه ۲۱ فروردین ۱۳۵۰، ص ٦.
۳ـ آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).
۴ـ همان.

انتخابیه گوناگون در فهرست نهایی حزب گنجانیدند. ساواک در ششم تیر ۱۳۵۰ به گوشه‌هایی از این نامزدگزینی شرم‌آور حزب ایران‌نوین برای انتخابات مجلس شورا چنین اشاره کرده است:

انتشار لیست کاندیداهای حزب ایران‌نوین پس از مدت‌ها کشمکش پنهانی میان رهبران حزب صورت گرفت. بدین معنی که آقایان کلالی، مهندس معینی، سناتور بلوری، دکتر الموتی هر کدام سعی داشتند بستگان، دوستان، همکلاسان و همشهریان خود را بیشتر در لیست جای دهند و همین کشمکش موجب شد که لیست چند بار تغییر کند و کاندیداهای برخی شهرها مثل قوچان، تاکستان، گرگان، لاهیجان و... در آخرین ساعات روز دوشنبه گذشته (پیش‌از ظهر) تعیین شوند. نکاتی که درباره برخی کاندیداها لازم به یادآوری است.

۱ـ هدایت اسلامی‌نیا کاندیدای شهرری داماد سرتیپ حکیمی کاندیدای تهران می‌باشد و درباره سوابق وی مطالب مستهجنی گفته می‌شود.

۲ـ محسن دولو کاندیدای ورامین را کسی در محل نمی‌شناسد.

۳ـ عباس زاهدی کاندیدای کرج پیرمرد فرتوتی است که قدرت حرف‌زدن ندارد. اهل محل هم نیست ولی چون برادر آقای دکتر زاهدی وزیر کشور می‌باشد ناگزیر در لیست قرار گرفت. امیرعباس جهانی کاندیدای دیگر کرج هم از رفقای قدیمی مهندس معینی است.

٤ـ خانم ژاله ضرابی کاندیدای کاشان عروس تیمسار سناتور صفاری است و با اینکه کاشی است کمترین طرفداری در محل ندارد و مخصوصاً گروهی از اهالی کاشان با توجه به سوابق پسر سناتور صفاری که چندی پیش شایع بود خود با پسر یکی دیگر از سرشناسان ازدواج کرده این عمل حزب را نوعی توهین به خود تلقی می‌کنند.

۵ ـ عبدالله بیگلری که از بستگان دور مهندس معینی است و برای شازند کاندیدا شده خود داوطلب تهران بود و در لیست منتخبین هیأت اجرایی هم نفر سوم انتخاب شده بود و اکنون که برای شازند معرفی شده بنا به گفته خود تاکنون حتی روی شازند را نیز ندیده است.

٦ـ رضا کمالاتی که برای تاکستان کاندیدا شده از همکلاس‌های دوره دبیرستان مهندس معینی است و در آخرین ساعات پیش از انتشار لیست، مهندس معینی توانست وی را در

لیست بگنجاند اما حتی نمی‌دانست اصولاً تاکستان تابع کدام شهر است و با توجه به نفوذی که فرهادپور وکیل حزب مردمی تاکستان در محل دارد بسیار نگران می‌باشد ولی مهندس معینی به ایشان گفته که آقای نخست‌وزیر موافقت کرده‌اند که تو در هر صورت از تاکستان انتخاب شوی.

۷ـ بین دو کاندیدای اول رشت یعنی ابتهاج‌سمیعی و مهدی احمد اختلاف شدیدی وجود دارد و فرد سوم هم که دکتر یوسف مهرزاده (دندانپزشک) می‌باشد و از دوستان قدیمی آقای دکتر کلالی است با دو نفر دیگر حتی آشنایی ندارد لذا هر سه نفر مذکور بدون تماس قبلی با یکدیگر عازم رشت شدند.

۸ـ دکتر قاسم صوفی که برای صومعه‌سرا معرفی شده رئیس کمیته استان گیلان است. در انتخابات مرحله اول با حضور نماینده دبیرکل بین کاندیداهای رشت نفر اول شده بود و اکنون که برای صومعه‌سرا کاندیدا کرده‌اند شدیداً معترض است و می گوید آن جا جزء سهمیه حزب مردم می‌باشد و من انتخاب نخواهم شد.

۹ـ درباره وجیه‌الله اشجعی اسالمی کاندیدای طوالش اعضای کمیته هشتپر (مرکز طوالش) طی نامه‌ای نوشته‌اند که او را هیچ کدام از ما نمی‌شناسیم. (ضمناً وی از بستگان نزدیک آقای رامبد وکیل حزب مردم کنونی آن‌جاست.)

۱۰ـ دکتر حسن متین که برای بابل معرفی شده قبلاً نیز وکیل آن جا بوده مورد بغض معینی است و قصد داشتند وی را کنار بگذارند ولی بر اثر اصرار دکتر سعید مجدداً معرفی شد.

۱۱ ـ محمدعلی کرد کاندیدای نور را بنا بر نوشته اعضای کمیته محل کسی نمی‌شناسد.

۱۲ ـ بین یحیی داروئی و دکتر عسکری کاندیداهای مینودشت و گرگان اختلاف شدیدی وجود دارد. داروئی می گوید من اهل گرگان هستم و باید در گرگان باشم و دکتر سعید نیز سعی می‌کند جای او و عسگری را عوض کند اما هنوز موفق نشده و داروئی نیز از رفتن به محل خودداری می‌ورزد.

۱۳ ـ در گنبدکاوس در رأی گیری مرحله اول یکی از تراکمه محلی به نام حاج قوشاق جعفربای نفر اول شده بود و اهالی طی طومارهای بسیار مفصل و متعدد بابت انتخاب او به رهبری حزب تبریک گفته بودند اما در آخرین لحظات آقای مهندس معینی او را کنار زد و یکی از دوستان خود به نام دکتر امیرحسین زهرایی را جانشین وی کرد.

۱٤ ـ نجفقلی پسیان که نخست در لیست تهران بود و بعداً به عنوان کاندیدای گرمی مغان

معرفی شد. منتها گرمی را تاکنون ندیده بلکه حتی یک کلمه زبان ترکی بلد نیست.

۱۵ـ خانم صدری بزرگ‌نیا که برای خواف معرفی شده دختر دایی دکتر کلالی است و از کودکی در مشهد و تهران بزرگ شده و مردم محل اصولاً وی را نمی‌شناسند.

۱۶ـ غلامرضا بهادری وکیل قبلی قوچان قبلاً حذف شده بود و به همین علت هم در حضور جمعی در اطاق رئیس کمیته استان تهران گریه کرد اما در آخرین لحظات مجدداً وارد لیست شد (اسفندیاری یکی از مستخدمین حزب می گفت... با آن شلوار سفید تنگ خود به طبقه ششم رفت و کار بهادری را درست کرد.)

۱۷ـ همایونفر که رئیس کمیته همدان بود برای خلخال معرفی شده و خودش اظهار می‌داشت من در خلخال کسی را نمی‌شناسم در صورتی که در همدان و اطراف آن همه را می‌شناسند نمی‌دانم چرا با من چنین کردند.

۱۸ـ چندین طومار بسیار مفصل که برخی از آنها بیش از پنج‌متر طول دارد از بیجار رسیده که طی آنها مردم ضمن اعلام نارضائی از بهمن شاهنده رهبران حزب را به مقدسات سوگند داده‌اند که یک نفر کاندیدای محلی انتخاب و جانشین شاهنده کنند.[1]

این کاندیداگزینی مفتضح حتی سروصدای بعضی از اعضای حزب را در حوزه‌ها درآورده بود. ساواک از حوزه شماره ۱۷۳ حزب ایران‌نوین چنین گزارش می‌دهد:

روز ۵۰/۶/۱ جلسه مذکور با شرکت حدود ۱۲ نفر از اعضاء تشکیل گردید.

در این جلسه ولی قهرمانلو دانشجوی هنرهای دراماتیک و عضوحزب ضمن حمله به عمل حزب ایران‌نوین در انتخابات اظهار داشت: «در انتخابات حزب قوم و خویش‌بازی مورد نظر قرار گرفته و به فعالیت‌های حزبی و شایستگی افراد توجه نشده است، ما همه برای بقای کشور و اجرای منویات شخص اول مملکت اینجا جمع شده‌ایم و الا حاضر نبودیم یک ساعت پا به حزب ایران‌نوین بگذاریم، دبیرکل با اعمالی که روی قوم و خویش‌بازی برای انتخابات انجام داد حیثیت حزب را لکه‌دار ساخت و مردم را نسبت به حزب بدبین نمود. نام‌برده افزود رضاپیرزاده که سابقه دزدی دارد چون رفیق و فامیل دبیرکل بود به عنوان نماینده به مردم قوچان تحمیل گردید، رضا سجادی با سوابق ننگینش به خاطر پیرنیا استاندار خراسان از بجنورد نماینده شد.

۱ـ همان.

سپس محمد صفوی دانشجوی هنرهای دراماتیک گفت:

دبیران حزب که به استان‌ها و شهرستان‌ها اعزام می گردند همه از بی‌شخصیت‌ترین افراد انتخاب شده‌اند به طوری که بعضی از استان‌ها مورد تمسخر مردم قرار می گیرند.[۱]

از جمله مهم‌ترین اقدامات فرصت‌طلبانه حزب ایران‌نوین در انتخابات دریافت وجوهی قابل توجه و گاه بسیار هنگفت از نامزدهای انتخابات بود. به‌ویژه منتظرالوکاله‌هایی که علاقه‌مند بودند به هر قیمتی راهی مجلس شوند البته برای راضی ساختن رهبران حزب اکثریت در پرداخت پول به صندوق حزب و احیاناً به حساب کارگردانان صاحب رأی این حزب هیچ قصوری نمی‌ورزیدند:[۲]

روز گذشته آقای فرهنگ ایمان زهرائی بازرس بانک مرکزی ایران از قول آقای هوشنگ قدس معاون اداره کارپردازی بانک ملی ایران اظهار می‌داشت موضوع رشوه دادن و رشوه گرفتن در بین کاندیداهای حزب ایران‌نوین هم رواج یافته است. مثلاً از نطنز خانم ریاحی برای اینکه بتواند رأی اعضای کمیته حزبی و شهرستان را به دست آورد مبلغ ۳۰ هزار تومان بین اعضای پول تقسیم نمود نتیجتاً جزو کاندیداها قرار می گیرد. همچنین آقای داود وکیل گیلانی که هزینه‌های برگزاری جلسات و میتینگ‌های حزب را در قزوین تقبل و تحمل نموده وی را کاندیداهای وکالت بوئین‌زهرا نموده‌اند.[۳]

در این میان رهبری حزب ایران‌نوین از تمام کسانی که کاندیداتوری آنان محرز شده بود می‌خواست مبالغی به حساب حزب ایران‌نوین واریز کنند. اگر کسی حاضر یا قادر به پرداخت این مبالغ (از ده‌هزار تا سی‌هزار تومان) نبود، از فهرست نهایی کاندیداها کنار گذاشته می‌شد.

ساواک در سی‌ویکم خرداد ۱۳۵۰ به مواردی از این دست چنین اشاره است:

حزب ایران‌نوین جهت کمک به بودجه تبلیغاتی حزب در خلال برگزاری انتخابات از کاندیداهای نمایندگی به طور محرمانه خواسته است به حسابداری حزب مراجعه و حتی‌القوه مبلغی به صندوق حزب پرداخت نمایند.

این عمل مشمول کلیه کاندیداهایی که تقریباً موفقیت آنها در انتخابات محرز می‌باشد خواهد بود و مبالغ دریافتی از اشخاص متفاوت خواهد بود.

۱ـ همان.

۲ـ اصغر صارمی شهاب، پیشین، صص ۱۰۲ ـ ۱۰۱.

۳ـ آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

روز ۵۰/۳/۳۰ بکتاش مدیرکل خدمات اظهار داشت:

تعدادی از مقامات وزارت تعاون و امور روستاها که آرزوی وکیل شدن را داشتند خیلی ناراحت شده‌اند، سرهنگ نجفی مشاور وزیر علت را سؤال نام‌برده پاسخ داد به طور یقین تعداد پنج‌نفر از این وزراتخانه انتخاب می‌شود به شرط اینکه هر کدام بیست‌هزار تومان به حزب بدهند در صورتی که دفعات قبل ده هزار تومان بوده است و اضافه نمود چند روز قبل در اطاق انتظار وزیر تعاون و امور روستایی بودم وقتی آقای ولیان می‌خواستند به اطاقشان بروند گودرزی را که جزء کاندیدا است ملاقات و به وی اظهار داشت برو دنبال کارت مثل اینکه این کار گیری دارد. گودرزی به آقای وزیر پاسخ داد من از این جا نمی‌روم و حرف شما این مشکل را حل خواهد کرد. سپس اظهار نظر کرد که با این گفته وزیر مثل اینکه وضع گودرزی روبه‌راه نمی‌باشد.

همچنین سلمان که قبلاً رئیس تعاون و امور روستایی شهرستان ایلام بوده و فعلاً در وزارتخانه مذکور شغلی ندارد اظهار داشت کاندیداهایی که نمایندگی آنها محرز شده به طبقه دوم آپارتمان حزب ایران‌نوین واقع در خیابان سپند «صندوق حزب ایران‌نوین» رفته پس از پرداخت حدود ده الی سی‌هزار تومان کارت نمایندگی خود را دریافت می‌دارند کما اینکه یک نفر خانم که گویا نماینده شهرستان آبادان بوده و این پول را نداشته که پرداخت نماید و انتخاب نشده بود ضمن انتقاد شدید از دستگاه حزب ایران‌نوین به آن دستگاه فحاشی و بد و بی‌راه می‌گفت.[1]

گاه برخی عشاق ثروتمندتر و صاحب مکنت‌تر نمایندگی مجلس برای آنکه بتوانند در فهرست نهایی حزب ایران‌نوین قرار بگیرند ناگزیر از پرداخت وجوهی به مراتب هنگفت‌تر و سرسام‌آورتر بودند. از جمله لطف‌الله حی فقط زمانی توانست نامش را در این فهرست جادویی قرار دهد که پس از مدت‌ها کشمکش بالاخره حاضر شد یکصدوهفتاد هزار تومان مبلغ درخواستی را به حساب حزب اکثریت کارسازی کند.[2] اسناد موجود البته از اخذ ارقام بسیار درشت‌تر دوباره و چندباره از کاندیداهای نمایندگی دورهٔ بیست‌وسوم مجلس از سوی کارگردانان حزب ایران‌نوین حکایت دارد. اخذ پول کاملاً علنی و بدون محابا صورت می‌گرفت

۱ـ همان.

۲ـ همان.

و طرفین هم از این معامله، و در واقع مزایده، رضایت کامل داشتند:

روز ۵۰/۳/۳۱ که میتینگ حزب ایران‌نوین برگزار گردید جمع کثیری از کاندیداها در دفتر آقای پیران رئیس روابط عمومی حزب حضور داشتند و آقایان انوشیروانی و سپهر به طور خصوصی و آهسته مشغول گفتگو در مورد انتخابات بودند. آقای انوشیروانی اظهار داشت که اینجانب برای انتخاب شدن به سمت نمایندگی بیست و سومین دوره مجلس شورای ملی مبلغ بیست هزار تومان دادم و آقای دکتر بیت اپل (مسیحی) پنجاه هزار تومان. آقای سپهر مدیر روزنامه دیپلمات گفت از پورداغ‌زاده پانصد هزار تومان و از وهاب‌زاده یک میلیون تومان حزب پول گرفته است. ضمناً در همان احوال آقای دکتر الموتی چندین تن از کاندیداها را به اطاق دیگری راهنمایی می‌کرد و آقای سپهر با مشاهده این جریان گفت دکتر الموتی مشغول گرفتن چک مجدد از کاندیداها می‌باشد و دو نفر دیگر از کاندیداها را که یکی از آنها انوشیروانی بود مجدداً برای اخذ چک احضار نمودند. آقای سپهر گفت بین دکتر کلالی و نیک‌پی شهردار پایتخت قراری بدین شرح بسته شده است. دکتر نیک‌پی برادر کلالی را که بیکار است به مدیرعاملی شرکت واحد منصوب نماید و در ازای آن آقای اعزازالدوله نیک‌پی برادر آقای شهردار به سمت سناتور انتخابی اصفهان برگزیده شود.

نظریه شنبه: جریان احضار کاندیداها وسیله دکتر الموتی مورد تأیید است.[۱]

جالب‌تر آنکه از همان آغاز تمام کسانی که پرسشنامه کاندیداتوری حزب اکثریت را پر می‌کردند موظف می‌شدند تا حق عضویت چندین ساله خود را که به تعویق افتاده بود، به طور کامل به صندوق حزب واریز کرده و مفاصا حساب بگیرند. از این طریق هم حزب ایران‌نوین توانسته بود از حدود چهارهزار نفری که این پرسشنامه را پر کرده بودند، مبالغ هنگفتی دریافت کند. بدین ترتیب حزب ایران‌نوین با استفاده از فرصت انتخابات خزانه خود را رونق می‌داد. کارگردانان و رهبران ریز و کلان حزب هم با دریافت مبالغ معتنابهی رشوه به نان و نوایی می‌رسیدند. طی روزهای پایانی، تعیین صلاحیت‌ها و نهایتاً اعلام فهرست کاندیداها نرخی تصاعدی و رقابتی پیدا کرده بود و برندگان این مزایده شرم‌آور فقط کسانی بودند که با ارائه چک‌های هنگفت‌تر بیش از سایر همگنان خود دل رهبران و کارگردانان حزب را به

۱ـ همان.

دست می‌آوردند.[۱] ساواک در ششم تیر ۱۳۵۰ به مواردی دیگر از اخاذی‌ها و به اصطلاح سرکیسه کردن‌های حزب ایران‌نوین از کاندیداهای انتخابات چنین اشاره کرده است:

طبق اطلاع از کلیه کسانی که حزب ایران‌نوین به عنوان کاندیداهای مجلس شورای ملی اسامی آنان را اعلام نموده مبالغی قابل توجه اخذ شده است.

ظاهراً کارگردانان حزب به کاندیداها اظهار می‌نمایند که این وجوه به مصرف هزینه‌های تبلیغاتی و مخارج دیگر انتخابات می‌رسد.

قبل از اعلام اسامی کاندیداهای حزبی از حدود چهارهزار نفر کسانی که آنکتهای کاندیداتوری را پر نموده‌اند بابت حق عضویت چندین ساله حزب مبلغ قابل توجهی اخذ و مفاصا حساب به آنها داده شده است.

در حال حاضر از کلیه کسانی که نامشان به عنوان کاندیدای انتخابات مجلس شورا از حزب ایران‌نوین اعلام گردیده مبالغی اخذ و به آنها رسید داده می‌شود. منجمله از حسین معیر کاندیدای تهران مبلغ دویست‌هزار ریال اخذ و به مشارالیه گفته شده بایستی با هزینه شخصی ترتیب یک میتینگ انتخابات را در تهران بدهد که هزینه میتینگ موردنظر نیز حدود یکصدهزار ریال برآورد گردیده است.

از جوادی کاندیدای هشترود آذربایجان شرقی دویست‌هزار ریال علی‌الحساب اخذ شده و قرار است مبلغ دویست‌هزار ریال دیگر متعاقباً به حزب بپردازید.

از بهنیا صاحب دفتر اسناد رسمی بابت این موضوع مبلغ هشتصدهزار ریال و از کرانلو نیز مبلغ دویست‌هزار ریال اخذ شده است.

هر یک از کاندیداها علاوه بر پرداخت وجوه نقد به حزب چک‌هایی تسلیم نموده‌اند تا در صورت انتخاب شدن مبالغی بعداً به حزب بپردازند.[۲]

گزارش دیگری از ساواک در دوازدهم تیر ۱۳۵۲ آمده است:

در دفتر بازرسی مجلس شورای ملی چند نفر در مورد کاندیدای حزب ایران‌نوین صحبت و می گفتند که آقایان مشروحه زیر هر کدام مبلغی به نام تبلیغات حزبی پرداخت نموده‌اند که از طرف حزب ایران‌نوین به نمایندگی مجلس شورای ملی انتخاب گردند.

۱ـ همان.

۲ـ همان.

۱ ـ آقای عنایت‌الله بهبهانی از تهران مبلغ پانصدهزار تومان
۲ ـ آقای اولیاء شیرازی از تهران مبلغ پانصدهزار تومان
۳ ـ آقای بهنیا محضردار مبلغ پنجاه هزار تومان
٤ ـ آقای حی نماینده کلیمیان مبلغ یکصدوهفتاد هزار تومان
٥ ـ آقای دکتر بیت‌منصور نماینده آشوری‌ها مبلغ چهل هزار تومان
بقیه نمایندگان هر کدام از ده الی چهل هزار تومان جهت تبلیغات حزب پرداخت نموده‌اند.
نظریه شنبه: این موضوع (پرداخت وجه از طرف نمایندگان حزب ایران‌نوین به کمیته حزبی) در تمام محافل شنیده می‌شود.[۱]

ساواک در سوم مرداد ۱۳۵۰ پیرامون شایعاتی که درباره صرف هزینه‌های هنگفت از سوی حبیب ثابت در جریان برگزاری انتخابات دورهٔ بیست‌وسوم مجلس شورا و نیز دورهٔ ششم سنا برای تثبیت و تحکیم موقعیت بهائیان در امور مختلف در اقوال شنیده می‌شد، گزارشی به شرح زیر تهیه کرده است:

بین مردم شایع که شده که حبیب ثابت در امر انتخابات مجلسین حدود پنج‌میلیون تومان خرج کرده تا تعداد کاندیداهای پیرو مسلک بهایی هر چه بیشتر به مجلس راه یابند تا ضمن به تصویب رسانیدن سلک بهائیت به عنوان یکی از ادیان رسمی کشور به این وسیله بتوانند آزادانه به فعالیت خود ادامه دهند. ضمناً گفته می‌شود با توجه به اینکه تعدادی از نمایندگان سابق مجلسین بهایی می‌باشند عده‌ای از نمایندگان جدید به شرح زیر پیرو مسلک مزبور معرفی شده‌اند که مسلمانان متعصب نیز از شنیدن این شایعه بسیار ناراحت می‌باشند.
۱ ـ دکتر ناصر یگانه سناتور انتخابی دوره ششم مجلس از سنا از تهران.
۲ ـ سلیمان وهابزاده سناتور انتخابی دوره ششم مجلس سنا از تهران.
۳ ـ دکتر قدرت‌الله موثقی نماینده دوره بیست‌وسوم قانونگذاری مجلس شورای ملی از تهران.
٤ ـ صادق ناصرزاده نماینده دوره بیست‌وسوم قانونگذاری مجلس شورای ملی از تهران.
٥ ـ مهندس ابراهیم کسرائی نماینده دوره بیست‌وسوم قانونگذاری مجلس شورای ملی از

۱ـ همان.

نجف‌آباد.

۶ ـ دکتر محسن صالحی چادگانی نماینده دوره بیست‌وسوم قانونگذاری مجلس شورای ملی از داران.

۷ ـ دکتر احمد رفیعی نماینده دوره بیست‌وسوم قانونگذاری مجلس شورای ملی از رفسنجان.[۱]

کسانی که از نزدیک با کاندیداهای تأیید صلاحیت‌شده از سوی حزب ایران‌نوین آشنا بودند، تأکید داشتند که اکثر آنان دارای سوابق سوء مالی، اداری، اخلاقی و در میان افکار عمومی به بدنامی شهره می‌باشند.[۲] این کاندیداها را سران حزب در تهران، و البته همان‌طور که گذشت با دریافت پول، تأیید کرده بودند و با مسئولان دفاتر حزب در شهرستان‌ها هیچ مشورتی در این زمینه نشده بود. در گزارش زیر که در هجدهم خرداد ۱۳۵۰ تنظیم شده، ساواک ضمن برشمردن مواردی از شکایات مسئولان حزب در شهرستان‌ها، به حزب ایران‌نوین توصیهٔ جالبی می‌کند:

نماینده‌گان اعزامی از طرف حزب ایران‌نوین به شهرستان‌ها به مرکز مراجعت نموده‌اند ولی شکایاتی از شهرستانها به حزب شده است که نماینده‌گان اعزامی افراد مورد نظر دبیرکل و مهندس معینی را انتخاب کرده‌اند. نمونه‌ای از این شکایات به شرح زیر است.

۱ ـ از قم آمده بودند و شکایت می‌کردند نماینده دبیرکل پس از اینکه جلسه خصوصی را تشکیل داد اظهار داشت دبیرکل گفته است به نام این چهار نفر که من می‌گویم باید رأی بدهید.

۲ ـ از اراک نیز شاکیانی به تهران آمده که در رأی آنها مهندس راسخ قائم‌مقامی می‌باشد و شرحی در این باره به دبیرکل نوشته‌اند.

۳ ـ از گرمسار عده‌ای آمده بودند که نماینده دبیرکل به آنان تحمیل کرده و مدعی بودند نماینده دبیرکل، رئیس انجمن شهر و شهرستان و شهردار و رئیس سازمان کشاورزان را به جلسه راه نداده است و افراد موردنظر را انتخاب نموده است.

۴ ـ در کرمان وضع بدتر از این همه اینها شده و شش نفر واجدین شرایط را که به طریق سایر

۱ـ فصلنامه *مطالعات تاریخی*، س ٤، ش ۱۵، زمستان ۱۳۸۵، ص ۲۵۰.

۲ـ مرکز اسناد مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، سند ۵۳ و ٥٤ ـ ۱۸ ـ ۳ ـ ٤۵۱۳ ـ ش.

شهرستان‌ها انتخاب شده بودند از رادیو کرمان نیز اعلام کرده‌اند.
۵ ـ از آبادان عده زیادی که بیشتر آنها خانم‌ها بودند به تهران آمده شکایت از نماینده اعزامی به دبیرکل می‌نمودند.
۶ ـ از میاندوآب نیز به همین طریق از نماینده اعزامی شکایت داشتند.
۷ـ در قوچان نماینده اعزامی پس از تشکیل جلسه می گوید شما اول به رضا پیرزاده و رضا سجادی رأی بدهید و دو نفر دیگر را به نام هر کس می‌خواهید بنویسد. نسبت به این گفته مخالفت می‌شود و نماینده اعزامی از مشهد با دبیرکل تماس می گیرد و می گوید قوچان زیر بار نمی‌رود. دبیرکل می گوید اگر تا فردا حاضر نشدند حتماً خودتان بیایید تهران و گزارشتان را بدهید و بر مبنای گزارش شما تصمیم گرفته خواهد شد. بالاخره با وساطت استاندار کمیسیون تشکیل می‌دهند و هشت نفر از سیزده نفر را انتخاب و صورت‌جلسه تنظیم و به تهران ارسال می‌دارند.
نظریه شنبه ـ حزب اگر می‌خواهد افراد مورد نظر خود را انتخاب کند لازم نبود با تظاهر به دموکراسی حزبی چنین افتضاحی به راه بیندازد و نمایندگانی به شهرستان‌ها گسیل دارد و مردم شهرستان‌ها را ناراحت و ناراضی کند. بهتر بود به همان روش‌های قبلی در تهران تصمیم گرفته می‌شد و لیست کاندیدا منتشر می گردید و مردم [!] هم عادت[!] به این طریق رأی دادن داشتند و رأی می‌دادند.[1]

برخی کاندیداهای حزب ایران‌نوین به اهالی حوزه‌های انتخابیه مربوطه فخرفروشی می کردند که چه بخواهند و چه نخواهند، حزب ایران‌نوین آنان را راهی مجلس شورا خواهد ساخت.[2] حمایت‌های بدون شائبهٔ حزب ایران‌نوین از این گونه کاندیداهای فاسد و بدسابقه باز هم بر دامنه گستاخی آنان می‌افزود. ساواک در پانزدهم تیر ۱۳۵۰ در این باره چنین گزارش کرده است:

حزب ایران‌نوین مشغول مفتضح‌ترین انتخابات در اکثر شهرستان‌ها می‌باشد. برخلاف تظاهراتی که دبیرکل حزب می‌نماید افرادی که جهت کاندیداتوری به شهرستان‌ها معرفی شده‌اند مورد قبول جامعه نمی‌باشند. از نظر انتخابات و معرفی کاندیداها صرفاً جهت

۱ـ آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).
۲ـ همان.

خصوصی و زدوبندهای پنهانی مدنظر بوده است نه موقعیت و حیثیت حزب و تمایلات مردم محل. در مقابل مقاومت مردم، لجاجت و سرسختی زعمای حزب موجب تعجب است. روز گذشته چند تن از اهالی بیجار را مهندس معینی احضار کرده بود. آنها به سردستگی یگانه نامی آمده بودند می گفتند این مرتبه سوم است که حزب ما را احضار کرده و در هر سه بار نیز تأکید نموده است که بهمن شاهنده مورد تأیید و تقویت حزب است. بهمن شاهنده مورد تنفر مردم است و جرأت ظاهر شدن در خیابان‌ها را ندارد، چگونه برخلاف تمایلات مردم او را تقویت نماییم. هر کس دیگر را بگذارند مردم او را تقویت خواهند کرد. نظیر این وضع در اکثر شهرستان‌ها فعلاً وجود دارد از جمله در قوچان مردم به موجب اعلامیه‌ای که منتشر کرده‌اند و امضای آن نیز از طرف معتمدین و معاریف شهر می‌باشد سوابق سوء خانوادگی بهادری کاندیدای آن جا را برملا ساخته و حقایق را بازگو کرده‌اند. روز ۵۰/۴/۱۴ چند نفر از مردم قوچان نزد مهندس معینی قائم‌مقام دبیرکل حزب رفته و جریان و خواسته‌های مردم قوچان و وضع نامطلوب کاندیداهای معرفی شده را تشریح می‌نمایند. مهندس معینی نیز عدم صلاحیت بهادری را تأیید نموده و قول داده است با دبیرکل مذاکره نماید. نظر مردم قوچان این است که حزب از بین افراد دیگری که در اختیار دارد کاندیداهای دیگری معرفی نماید و هر کس را حزب به جای آنها بگذارد مردم قبول دارند.

نظریه شنبه ـ استاندار خراسان رضا سجادی را از بجنورد تحمیل کرده و در مقابل دکتر کلالی از استاندار خواسته است که غلامرضا بهادری و رضا پیرزاده را تقویت نماید.[1]

دولت حزبی، از آنجا که به خوبی می‌دانست مردم در این انتخابات شرکت نخواهند کرد، همچنان که تا پیش از آن نیز در هیچ انتخاباتی شرکت نکرده بودند، برای کشاندن آنان به پای صندوق رأی و احیاناً گرفتن رأی به نفع کاندیداهای حزبی ترفندهایی هم اندیشیده بود. به گزارش ساواک در دهم تیر ۱۳۵۰:

طبق دستور وزارت آموزش و پرورش کلیه دانش‌آموزان سال ششم متوسطه که جهت دریافت نتیجه امتحان خود به حوزه‌های مربوطه مراجعه می‌نمایند در صورتی نتیجه امتحانات به آنان داده می‌شود که کارت الکترال انتخابات دریافت نموده باشند و در غیر

۱ـ همان.

این صورت نتیجه امتحانات به آنان داده نمی‌شود. ضمناً شایع است که به دانش‌آموزان گفته شده که به کاندیداهای حزب ایران‌نوین رأی دهند.

نظریه سه‌شنبه ـ تعدادی از دانش‌آموزان از این جریان ناراضی و ناراحت می‌باشند.

نظریه یکشنبه ـ مراتب به هیأت نظارت و پیگیری اطلاع داده شد ضمناً چنانچه مراتب فوق صحت داشته باشد این موضوع موجب نارضایتی عمومی خواهد شد.[1]

نجفقلی پسیان که سال‌ها سردبیر روزنامه *ندای ایران‌نوین* بود، دربارهٔ این نحوهٔ انتخاب کاندیدا و برگذاری انتخابات چنین می‌گوید:

راستی آنکه اگر کسی گناه همه کارهای انتخابات یا اشتباهات حزبی را به گردن هویدا یا خسروانی یا کلالی بگذارد اشتباه کرده است زیرا ساختار اجتماعی حکومت چنین بود. اگر کسی به وزیر دربار متوسل می‌شد و می‌گفت بنده یا فلان شخص را از فلان شهر انتخاب کنید مگر ممکن بود هویدا یا خسروانی یا کلالی به قیمت رنجاندن مردی که شب و روز با شاه است به حرفش ترتیب اثر ندهند. ساختار حکومت چنین بود. شاه و برادران و خواهران و وزیر دربارش اوامر و نواهی خود را صادر می‌کردند. در خود دولت نیز چنین بود. هر وزیری دوستی، فامیلی و آشنایی داشت دنبال کارش بود و نتیجه آنکه نمایندگان مجلس را بیشتر دولتی‌ها انتخاب می‌کردند. گذشته از اینها ستاد ارتش، ساواک، شهربانی و ژاندارمری کل کشور و مدیران روزنامه‌های اطلاعات و کیهان هم کسانی را به گردن حزب می‌گذاشتند و خود بزرگان امور حزب هم از سال ۴۲ [۱۳] به بعد برای سرگرمی و تفریح خانم‌هایشان که از گردش اروپا و رفتن به سلمانی و سونا و محفل‌های زنانه حوصله‌شان سررفته بود سعی می‌کردند آنها را تحت عنوان آزادزنان به کمیته‌ها و تشکیلات حزبی و اگر هم بتوانند به مجلس شورای ملی اعزام دارند.[2]

داستان تکراری فساد، دروغ، زدوبند و بی‌لیاقتی و ناکارآمدی، توأم با سماجت در حفظ تمام مناصب و مقام‌ها به داستانی تکراری و خسته‌کننده، حتی برای ساواک تبدیل شده بود. شاید کارشناس ساواک هم، وقتی به درستی می‌گفت و می‌نوشت که «مردم از این چهره‌های دوباره خسته شده‌اند» در واقع زبان حال و درددل شخص خود را نیز بیان می‌کرد. این

۱ـ همان.

۲ـ نجفقلی پسیان، *در عصر دو پهلوی*، صص ۸۱۱ ـ ۸۱۰.

گزارش ساواک که در هشتم تیر ۱۳۵۰ تنظیم شده است، به راستی افشاگر و گویای چهرهٔ رژیم پهلوی و کارگزاران آن است:

هر ملتی برای پیشرفت و ترقی خود از نظر اقتصادی و سیاسی و اجتماعی احتیاج به افراد باسواد و ورزیده دارد که اداره امور مملکت خود را به دست آنان سپرده تا با بی‌نظری و صداقت کار کرده و خدمتگزار آنها باشند. بنابراین مشاغلی نظیر وزارت و یا وکالت و ریاست و یا کارمندی مخصوص تعداد بخصوص نیست بلکه مخصوص افرادی است که لیاقت و شایستگی آنان ثابت و بیشتر و بهتر بتوانند به جامعه خدمت نمایند. همچنین از نظر عدالت نیز صحیح نخواهد بود که همیشه عده‌ای با نفوذ کارهای حساس و پست‌هایی را همواره تصاحب و در دست گیرند و همیشه در شغل و یا سمتی باقی بمانند. اگر کسی در مقامی نتوانست پیشرفتی حاصل نماید باید عوض بشود و اگر مجدداً نتوانست کارهای مربوط را در پست جدید به خوبی انجام دهد دیگر قابل تعویض نیست و بلکه باید برکنار گردد. این موضوعی است که اغلب مردم اظهار می‌دارند و به آن معتقدند. حتی گفته می‌شود در انتخابات مجلس شورای ملی همان چهره‌های قدیمی و چند نفر دیگر که دارای چند سمت دیگر هستند به عنوان کاندیداها معرفی شده‌اند. مثلاً در بین اصناف شنیده نشده است که آیا در تهران اشخاص وطن‌پرست و خوشنام وجود ندارند که باید از اعضای شهر برای وکالت کاندیدا شوند و به مردم تحمیل گردند؟ آقایان محمدرضا سعادت‌فر و ناصر اولیایی شیرازی و بدرخانی اگر قصد خدمت به مردم و مملکت داشتند در همان انجمن شهر می‌توانستند خدمت کنند یا در بازار تهران شخص خوشنام دیگری نیست که باید آقای شیخ‌بهایی از طرف اصناف بازار معرفی شود و آیا امیرحسین شیخ‌بهایی که هیچ‌کاره است چطور به عنوان ریاست اصناف سرنوشت آنها را به دست این شخص سپرده‌اند. توجه نداشتن به افکار عمومی مردم باعث می‌شود که مردم از روش دولت خسته شده به آن بدبین و معتقد[منتقد] و نسبت به مسئولین امر بی‌اعتمادی می‌کردند. چهره‌هایی که در انتخابات گذشته شرکت کرده و به عنوان نماینده مردم وارد مجلس گردیده‌اند همه آنها مورد اعتماد و خواسته مردم نیستند و به همین علت است که مردم از این چهره‌های دوباره خسته گردیده‌اند.[1]

۱ـ آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

توافقات پیشین

نظیر انتخابات دیگر، این بار هم گفته می‌شد هر دو حزب ایران‌نوین و مردم بر سر تقسیم کرسی‌های مجلس پیشاپیش با هم به توافق رسیده و برای ترکیب آمار نمایندگانشان در مجلس بیست‌وسوم توافقات پیدا و پنهانی کرده‌اند. در این میان البته نظر شاه تعیین‌کننده بود و در هر صورت موضوع توافق و تعیین سهمیهٔ هر یک از دو حزب در انتخابات گوناگون اساساً طبق خواسته و نظر نهایی او انجام می‌گرفت.[1] مصطفی الموتی از کارگردانان مهم حزب ایران‌نوین نیز «توافق محرمانه» احزاب را تأیید می‌کند و می‌گوید «وقتی صورت کاندیداهای هر یک از احزاب منتشر می‌شد برای خیلی از مطلعین روشن بود که چه کسانی از صورت‌های منتشره احزاب شانس رفتن به مجلس را دارند و چه کسانی به عنوان کاندیدای صوری نامشان در لیست احزاب وجود دارد».[2] الموتی تأکید دارد که پیشاپیش مقرر شده بود در دورهٔ بیست‌وسوم مجلس شورا که مجموعاً دویست‌وشصت‌وهشت تن ظرفیت برای آن تعیین شده بود، حزب ایران‌نوین دویست‌وبیست‌وهشت کرسی، حزب مردم سی‌ونُه کرسی و حزب کوچک ایرانیان هم یک کرسی کسب کند، که چنین هم شد.[3] ساواک در گزارش روز دوم تیر ۱۳۵۰ صراحتاً به موضوع توافق احزاب بر سر کاندیداها و نهایتاً راه یافتن نمایندگانشان به مجلس شورا اشاره کرده است:

> **یک نسخه متن مصاحبه مطبوعاتی دبیرکل حزب ایران‌نوین در تاریخ ۵۰/۳/۳۱ و صورت کاندیداهای حزب ایران‌نوین جهت مجلسین شورای ملی و سنا به پیوست ایفاد می گردد. ضمناً اعلام کاندیدا از طرف حزب ایران‌نوین جهت شهرهای گرمسار، آستارا، رودسر، بناب، نیز، سراب، اهر، نقده، پاوه، ایذه، اصطهبانات و نی‌ریز، فردوس، نطنز، ایرانشهر، الیگودرز و بروجرد جنبه صوری داشته و در این شهرها حزب مردم برنده خواهد شد. در میان کاندیداها خانم ژاله ضرابی از کاشان دختر سرتیپ محمدعلی صفاری می‌باشد و چون با توصیه کاندیدا شده به نام شوهر خود ضرابی کاندیدا اعلام گردیده.**[4]

جالب‌تر آنکه بر خلاف انتخابات سابق، این بار رهبران و دست‌اندرکاران امور در احزاب دوگانه

۱ـ اصغر صارمی شهاب، پیشین، ص ۹٦.
۲ـ مصطفی الموتی، پیشین، ج ۳، ص ۲۵۷ ـ ۲۵٦.
۳ـ همان، ج ۱۲، ص ۱٦۵.
۴ـ آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

و به‌ویژه حزب اکثریت، موضوع سهمیه‌بندی و توافق پیشاپیش بر سر کاندیداها و نمایندگان نهایی مجلس آتی را آشکارتر و با صراحت بیشتری بیان کرده و این موضوع خود باعث نارضایتی‌های گسترده اعضای آنها در شهرهای مختلف شده بود که به درستی بر آن باور بودند وجه‌المصالحه احزاب قرار گرفته و به اصطلاح رو دست خورده‌اند. افشای این موضوع باعث شده بود تا بی‌اعتنایی و تنفر عمومی مردم کشور از مقوله انتخابات و نیز احزاب ایران‌نوین و مردم بیشتر شود. ساواک در پانزدهم تیر ۱۳۵۰ در این‌باره چنین گزارش کرده است:

موضوع سهمیه‌بندی مناطق انتخاباتی و تبلیغ نادرستی که در چند روز اخیر در این زمینه به عمل آمده موجبات یأس و بدبینی و گریز بسیاری از مردم شهرهای مختلف مملکت از مبانی تشکیلاتی و حزبی گردیده است.

در تماس‌هایی که ستاد انتخاباتی حزب ایران‌نوین با شهرستان‌ها داشته است در بسیاری از شهرها صدای این اعتراض بلند بوده که چرا ما را وجه‌المصالحه قرار داده و با حیثیت تشکیلاتی و حزبی معامله کرده است.

البته در دوره‌های قبل (طی هشت سال گذشته) اعم از انتخابات مجلس شورای ملی، انجمن‌های شهر و انجمن های شهرستان و استان چنین رویه‌ای بوده ولی نه به این آشکاری که مردم را سخت بدبین کند و تشکیلات احزاب پیرو انقلاب را در شهرها در هم بریزد. امروز هر کس به حزب مراجعه کند به آسانی می‌تواند بپرسد این شهر سهمیه کدام حزب است و چه کسی برنده می‌شود. این موضوع و پاسخی که دریافت خواهند داشت اگر روی قضاوت صحیح و اصولی و ارزشیابی روی نظر مردم باشد و روی مبانی تشکیلاتی هر حزب در هر شهر باشد مانعی ندارد و درست است ولی قضایا طوری وانمود می‌شود که مرم می‌فهمند که معامله شده است، با سرنوشت تشکیلات یک شهر بازی شده است و عجیب آن که مقامات حزبی گویا تعمد دارند این مسائل را کاملاً بشکافند و حال آنکه این عمل به مصلحت نیست، فرق نمی‌کند چه این حزب و چه آن حزب. آیا بهتر نبود که در این قبیل شهرها به جای تقسیم مناطق و تظاهر علنی به اینکه این سهمیه ما است و آن جا سهمیه ما نیست، یک مسابقه حقیقی و یک آزمایش کامل و دموکراتیک ولی ارشادی بین دو حزب و برنامه‌های آنها به عمل می‌آمد؟ آن وقت نه برای مسئولان و مأموران امر مشکلی پیش می‌آمد نه مبانی تشکیلاتی برای چهار سال دیگر فرو می‌ریخت و مردم بیش از پیش به احزاب ایمان می‌آورند.

نظریه یکشبنه: گزارش فوق تاحد قابل توجهی صحیح به نظر می‌رسد و قابل بررسی می‌باشد، این حقیقت را نمی‌توان انکار کرد که قاطبه مردم بر این عقیده هستند که احزاب ایران‌نوین و مردم بر سر انتخابات معامله کرده‌اند.

ملاحضات بخش ۳۲۱

نظیر چنین شکایات و گزارشاتی نیز از طرف نمایندگان و اعضای حزب مردم واصل که جملگی مؤید نظر فوق می‌باشد. به همان کیفیت که قبلاً نیز طی گزارشات و بولتن‌ها به استحضار رسیده پس از انجام انتخابات موجی از ناراحتی کادرهای حزب را فراگرفته و موجبات ناراحتی و عدم رضایت افکار عمومی را فراهم خواهد نمود.[۱]

باز هم تقلب و اعمال نفوذ

انتخابات این دورهٔ مجلسین سنا و شورا، نظیر تمام انتخابات پیشین، توأم بود با غیبت مردم از یک‌سو و تقلب و نیرنگ مقامات دولتی و حزبی از سوی دیگر. در واقع چون مردم، اساساً در صحنهٔ انتخابات حاضر نبودند و به احزاب و دولت و انتخابات به چشم یک نمایش مسخره می‌نگریستند، دولت برای پرکردن صندوق‌های رأی و موفق جلوه دادن نمایش دمکراسی شاهنشاهی مجبور بود به چنان شیوه‌هایی متوسل شود که بر طبق اسناد و مدارک ساواک و گفته‌های بعضی از دست‌اندرکاران امور در صفحات پیشین شرح آن داده شد. از روزها قبل از آغاز ثبت‌نام برای اخذ رأی رهبران حزب ایران‌نوین و دولت تمهیدات گسترده‌ای را برای تهیه تعرفه‌های انتخاباتی اندیشیده و حاضر بودند برای دستیابی به آرای بیشتر مبالغ هنگفتی پول خرج کنند. در این راستا مدیران و رؤسای کارخانجات، شرکت‌ها، دوایر و سازمان‌های دولتی و غیردولتی می‌توانستند کمک‌های قابل توجهی در اختیار آنان قرار داده و در مقابل پاداش‌های هنگفتی را نصیب خود سازند. بنابر گزارش ساواک (در شانزدهم خرداد ۱۳۵۰) شرکت واحد اتوبوسرانی از این گزینه‌های نان و آب‌دار برای طرفین معامله بود:

اخیراً در بین بعضی از اعضای حزب ایران‌نوین گفته می‌شود که مقامات مسئول حزب ایران‌نوین با آقای دکتر عاقلی مدیرعامل شرکت واحد اتوبوسرانی در مورد انتخابات آینده وارد مذاکره شده و به او پیشنهاد پرداخت پاداشی به مبلغ دویست هزار تومان نموده تا در

۱ـ همان.

مقابل وسیله کارکنان شرکت واحد یکصد هزار رأی به نام کاندیداهای حزبی ایران‌نوین نوشته شود و تحویل صندوق‌های انتخاباتی تهران گردد. [۱]

اما حزب ایران‌نوین، بجز روش‌های قدیمی و سنتی، از روش‌های نوین نیز برای پرکردن صندوق‌های رأی استفاده می‌کرد:

امروز بعدازظهر در آن محل حزب ایران‌نوین چند صندلی چیده و بلندگو نیز نصب کرده بودند و دو دستگاه مینی‌بوس که حامل عده‌ای زنان جوان بود آن جا آمده هر یک روی صندلی نشسته پاهای خود را روی هم گذاشته به طوری که همه جای آنها نمایان بود. جوانان که از دور شاهد این جریان بودند دهانشان آب افتاده و بلندگو نیز اعلام می‌کرد از آقایان خواهش می‌کنم به حزب ایران‌نوین رأی دهند. هر یک از جوانان و مردان جلو یکی از خوشگل‌ها ایستاده و ضمن خوردن کوکاکولا و دادن برگ [رأی] به آنها توصیه می‌شود برگ مخصوص را گرفته در صندوق بیندازند. [۲]

منوچهر کلالی دبیرکل وقت حزب ایران‌نوین در دستورالعملی رسمی که در اوایل تیر ۱۳۵۰ خطاب به کمیته‌های حزب در شهرهای مختلف ارسال کرده بود، به طور تقریباً مستقیم موضوع تقلب و اعمال نفوذ در انتخابات را تأیید و با گوشزد ساختن آن به رؤسای کمیته‌های حزبی تصریح کرده بود:

۱ـ کلیه کاندیداها باید آرای جمع‌آوری شده را در اختیار ستاد انتخاباتی هر شهر بگذارند و چنانچه کاندیدایی در این خصوص تکروی کند نامش از لیست کاندیداتوری حذف خواهد شد.

۲ ـ کلیه کمیته‌ها، حوزه‌های انتخاباتی و ستادهای انتخاباتی باید از روز ۵۰/۴/۱۴ تا پایان روز ۵۰/۴/۱۶ تا ساعت ۲۲۰۰ هر روز باز باشد.

۳ ـ در هر شهر اعم از اینکه یک نماینده یا چند نماینده داشته باشد به انتخاب رئیس ستاد انتخاباتی آن شهرستان نام یک کاندیدای حزبی جهت نماینده رزرو به آنها اضافه شود و آرای کمتری به نفع وی اختصاص داده شود تا معلوم گردد که حزب نفر دومی هم داشته است.

۴ ـ اسامی کلیه کاندیداها با همان اولویت که حزب مقرر داشته و قبلاً در جراید اعلام

۱ـ همان.

۲ـ همان.

گردیده است در آرای نوشته شود و ترتیبی اتخاذ گردد که این اولویت حاصل شود.[1]

حزب ایران‌نوین با اجبار و تهدید، کارکنان، کارمندان و کارگران پرشماری را وادار ساخته بود تا تعرفه‌های انتخاباتی را پس از اخذ در اختیار دست‌اندرکاران امور در آن حزب قرار دهند. خود نیز با اعمال نفوذ ده‌ها هزار کارت الکترال خام از دست‌اندرکاران امور در وزارت کشور دریافت کرده و ده‌ها تن از کارمندان حزبی را مأمور نوشتن نام کاندیداهای موردنظر بر روی این کارت‌های انتخاباتی نموده بود تا در روز موعود و حتی قبل از فرا رسیدن روز رأی‌گیری در صندوق‌های اخذ رأی ریخته شود. صدها هزار تومان از هزینه‌های انتخاباتی حزب ایران‌نوین صرف تهیه همین کارت‌ها از منابع مختلف و نهایتاً درج اسامی کاندیداها بر آنها و ریختنشان در صندوق‌های رأی در حوزه‌های انتخابیه گوناگون و در اقصی نقاط کشور می‌شد. تهیه و آماده‌سازی این گونه تعرفه‌های انتخاباتی در آن انتخابات از مرز صدها هزار برگ فراتر رفته بود. این گونه رأی‌سازی‌های حزب ایران‌نوین که بسیار گسترده بود علاوه بر انتخابات مجلس شورای ملی برای گزینش نمایندگان دلخواه این حزب در دورهٔ ششم مجلس سنا هم به طور وسیعی به کار گرفته شد.[2]

همچنان که از گزارش ساواک در شانزدهم تیرماه ۱۳۵۰ برمی‌آید وزارت آموزش و پرورش برای دستیابی حزب اکثریت به کارت‌های الکترال بیشتر به شرح زیر کارمندانش را تحت فشار قرار داده بود:

مقامات مسئول وزارت آموزش و پرورش به وسیله رؤسای نواحی و مدیران کل شدیداً فشار آورده‌اند که کلیه کارمندان کارت الکترال دریافت تا به وسیله رؤسای نواحی و مدیران کل به رؤیت خانم وزیر رسانیده شود و سپس به نفع کاندیدای حزب ایران‌نوین تکمیل گردد.
نظریه شنبه: دریافت اجباری کارت الکترال به دستور رؤسای نواحی و مدیران کل موجب نارضایتی شدیدبهره‌برداری از فرهنگیان را که تمایل شرکت در انتخابات را ندارند فراهم نموده لکن آنان به عللی مجبور به دریافت کارت الکترال گردیده‌اند.
نظریه یکشنبه: مراتب فوق از طریق منبع ۴۲۷۰ تأیید و ضمناً اذهان عمومی نسبت به وضع انتخابات چندان رضایت‌بخش نیست و به طور کلی اظهار می‌دارند نظریه افرادی که رأی

۱ـ همان.
۲ـ فصلنامه *مطالعات تاریخی*، س ٤ ، ش ١٥، زمستان ١٣٨٥، صص ٤٤٩ ـ ٤٤٤.

می‌دهند مؤثر نمی‌باشد و هر که را دلشان بخواهد انتخاب خواهند نمود.[۱]

کارمندان شرکت واحد اتوبوسرانی هم به شرح زیر تحت فشار و تهدید دست‌اندرکاران حزب ایران‌نوین قرار گرفته بودند:

آقای وفا کارمند مجلس سنا در حضور آقای آبتین و آقای بوذری سناتور اظهار می‌داشت که به سرپرست‌های خطوط اتوبوسرانی شرکت واحد دستور داده‌اند که هر کدام بایستی ۱۰۰ رأی تهیه و کارت آنها را در اختیار کمیته تدارکات رأی گیری در حزب ایران‌نوین قرار دهند و دیروز یکی از این سرپرست‌ها آمده بود نزد من و می گفت به ما دستور داده‌اند که اگر صد رأی تهیه نکنیم کار خود را از دست خواهیم داد. شما را به خدا من کسی را ندارم تقاضا دارم سفارش مرا به مدیرعامل شرکت واحد بکنید که مرا بیرون نکند.

آقای وفا اضافه نمود شما را به خدا این هم شد انتخابات و رأی گیری؟

نظریه یکشنبه: اینکه در شرکت واحد ورقه رأی قبلاً تهیه شده که در روز انتخابات به صندوق‌ها ریخته شود صحت دارد.[۲]

دست‌اندرکاران هر دو حزب حکومتی ایران‌نوین و مردم، برای آنکه زحمت آمدن به پای صندوق‌های رأی را از مردم کم کنند بر حسب سهمیه‌های تعیین‌شده در حوزه‌های انتخابیه گوناگون آرا را به نفع کاندیداهای پیشاپیش تعیین‌شده در صندوق‌ها جای می‌دادند. روز جمعه هجدهم تیرماه ۱۳۵۰، روز ریختن آرا به صندوق‌ها بود. در فردای آن روز ساواک در نوزدهم تیر ۱۳۵۰ به جلوه‌هایی از این منظره زشت به اصطلاح اخذ رأی در تهران و سایر شهرهای کشور چنین اشاره کرده بود:

به دنبال تقسیم‌بندی حوزه‌های انتخاباتی بین گردانندگان احزاب ایران‌نوین و مردم در مرکز و بدون توجه به زمینه‌های لازم و وادار نمودن اعضای شرکت‌های تعاونی روستایی و کارگران کارگاه‌ها و اکثر کارمندان دولت به اخذ کارت‌های الکترال و تحویل اجباری به مسئولین احزاب قریب نُه میلیون کارت انتخاباتی مجلسین شورای ملی و سنا در اختیار مسئولین کمیته‌های احزاب ایران‌نوین و مردم قرار گرفته که بر مبنای سهمیه‌بندی در کمیته‌های حزب اقدام به پرنمودن کارت‌های مذکور نموده و نتیجتاً از ساعت ۷۳۰ روز

۱ـ آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

۲ـ همان.

۱۳۵۰/۴/۱۸ تعداد بسیار قلیلی از اعضاء و وابستگان کاندیداها و کارکنان حزب بدون توجه به افکار عمومی و نحوه قضاوت مردم به طور تیمی و دسته‌جمعی و به صورت کاملاً آشکار کارت‌های مزبور را در اتوبوس و ماشین‌های سواری قرار داده و متناوباً به حوزه‌های اخذ رأی در مناطق مختلف مراجعه و کارت‌ها را به صندوق‌های رأی ریخته و در پاره‌ای موارد از وجود جوانان کم‌سن که حائز شرایط رأی دادن نبودند استفاده نموده‌اند... در برخی از مناطق از جمله شهرستان گناباد ـ استان خراسان و بخش گرمی از توابع شهرستان مشکین‌شهر ـ استان آذربایجان شرقی که وجود اختلاف بین کاندیداهای دو حزب و طرفداران آنها به چشم می‌خورد و پیروزی کاندیدای منتخب به مخاطره افتاده بود به منظور تقویت افراد مورد نظر هیأت‌ها و بازرسینی به محل اعزام گردیده از جمله چون در شهرستان گناباد طرفداران کاندیدای حزب مخالف اکثر کارت‌های مأخوذه را پس نمی‌دادند لذا قریب یازده هزار کارت الکترال از مشهد به شهرستان مزبور برده شده تا به نفع کاندیدای مورد نظر به صندوق بریزند.[۱]

به دنبال پایان انتخابات مجلسین سنا و شورا گروه یا فردی که خود را با نام «جانبازان شاه و میهن و ملت» معرفی کرده بودند، در نامه‌ای سرگشاده خطاب به شخص شاه و با عنوان «در مورد خیمه‌شب‌بازی مسخره انتخابات دوره بیست‌وسوم»، همراه با تمجید و تحسین از شاه، درباره نماینده‌گزینی تقلب‌آمیز و خلاف قاعده دولتیان و دارودسته دو حزب اکثریت و اقلیت چنین نوشته بودند:

شاهنشاها: همه مردم می‌دانند متعفن‌ترین مجلس را در درجه اول عده معدودی چون هویداها و کلالی‌ها و بعد کنی‌ها و رامبدها ساخته و پرداخته‌اند. پس لعنت و نفرین ابدی بر سازندگان این مجلس کثیف و برگزیدگانی که با دست این عده نورچشمی و گل سرسبد و برگزیدگان پاسداران انقلاب شناخته شده‌اند.

شاهنشاها: اگر کسی بگوید در ایران انتخابات آزاد نیست دولت معتقد است باید زبانش را از بیخ و بن برید. مگر نه آنکه دست فقط عده فوق‌الذکر کاملاً در انتخاب و انتصاب برگزیدگان تحمیلی باز بوده و از حداکثر آزادی عمل در این مهم بهره‌مند بوده‌اند. در کجای دنیا سابقه دارد این اندازه آزادی سرنوشت ملی را به دست عده معدودی داده باشند.

۱ـ همان.

این است آزادی کامل در انتخابات آلوده و کثیف و متعفن قوه مجریه و دولتی‌ها که رسماً با اعوان و انصارشان در تمام شئون انتخابات دخالت مستقیم دارند.

چون خیالشان کاملاً از حزب قلابی به حساب مردم راحت و آسوده است. به خاطر آنکه آن بیچاره‌ها را هم پیش‌خرید کرده‌اند و برای کرسی‌هایی که به نام سهمیه و به دریوزگی به آنها داده یا واگذار کرده‌اند، آنها سکوت مرگباری اختیار کرده‌اند. ننگ بر این وکالت‌ها که با خیانت به شاه و ملت و میهن توأم باشد.

دولتی‌ها

بترسید از خشم ملت

بی‌اعتنایی مردم را در امور نادیده نگیرید. نتیجه دهن‌کجی به خواست مردم شوم خواهد بود.

ای پدر تاجدار: در این مواقع چشم امید همه مردم به سوی شما است.[1]

جایگاه و نگرش مردم

نفرت، بدبینی و رویگردانی و بی‌اعتنایی قریب به اتفاق مردم کشور به دو حزب مردم و ایران‌نوین و بالاخص مقوله برگزاری انتخابات گوناگون (مجلسین، انجمن‌ها و غیره) امر تازه‌ای نبود. در طول دهه ۱۳۴۰ بارها تلاش‌های این دو حزب و نیز دولت و حاکمیت برای کشانیدن مردم به پای صندوق‌های رأی بی‌نتیجه مانده بود. مدت‌ها قبل از آغاز انتخابات مجلسین سنا و شورا (که موعد برگزاری آن روز جمعه هجدهم تیر ۱۳۵۰ تعیین شده بود) ساواک هشدار می‌داد که با اوضاع جاری کشور مردم بسیار کمی حاضر خواهند شد در انتخابات رأی دهند و توصیه می‌کرد برای علاقه‌مند ساختن مردم به مشارکت در انتخابات راهکارهایی اندیشیده شود. ساواک با اعتراف و اذعان بر این حقیقت که انتخابات در ایران در فضای سالم و آزاد صورت نمی‌پذیرد، پیشنهاد می‌کرد برای کشانیدن، ولو نسبی و حداقلی مردم به پای صندوق‌های رأی:

۱ـ طرح‌هایی برای ارتقای پرستیژ و حیثیت پارلمان و نمایندگان مجلسین که سخت در نزد مردم بی‌آبرو هستند پیاده شود

۱ـ اصغر صارمی‌شهاب، پیشین، صص ۱۰۱ ـ ۹۸.

۲ـ برای به حداقل رساندن شکاف میان دولت و ملت و القای این نکته که دولت در راه تحقق خواست‌های مردم کشور گام بر می‌دارد، برنامه‌های عمدتاً تبلیغاتی مؤثری صورت عملی به خود بگیرد

۳ـ در فضاهای آموزشی (از دبستان تا دانشگاه) موادی درسی [راجع] به جایگاه و اهمیت پارلمان در کشور گنجانیده شده و این موضوع با دقت و وسواس به دانشجویان و دانش‌آموزان تفهیم شود

٤ـ نهایت تلاش صورت پذیرد تا چهره‌های خوشنام، صاحب قلم و اندیشه کاندیدای انتخابات شده و راهی مجلسین شوند

۵ ـ حتی‌المقدور چنین القاء شود که انتخابات در فضائی سالم و آزاد برگزار می‌شود تا نظر مساعد و اعتماد مردم جلب شود

٦ـ جایی معقول و منطقی برای حضور کاندیداهای منفرد و مستقل در عرصه انتخابات تعریف و در نظر گرفته شود و حداقل چند تن از منفردین بتوانند راهی به مجلس پیدا کنند

۷ـ برای انجام برنامه‌های تبلیغاتی سالم و در عین حال مورد عنایت و توجه مردم کشور فضا و امکان لازم فراهم شود

۸ـ نماینده‌گان مجلسین در دوره فعالیت نماینده‌گی حداقل وانمود سازند که از تحرک لازم برای ایفای نقش واقعی‌تر وکالت مردم برخوردار هستند

۹ـ به مطبوعات و روزنامه‌ها جهت انتقاد از سوء عملکرد نماینده‌گان و مجموعه مجلسین آزادی عمل بیشتری داده شود

۱۰ـ از کاندیدا شدن نماینده‌گان فاقد صلاحیت ادوار سابق ممانعت به عمل آید؛ ۱۱ ـ احزاب اقلیت (بالاخص مردم) آن همه تحت فشار حزب اکثریت قرار نگیرند تا چنان احساس شود که نماینده‌گان اقلیت نه با کمک دولت و حزب اکثریت، بلکه با رأی طبیعی مخاطبانشان به مجالس راه می‌یابند

۱۲ ـ دولت و احزاب آزادی عمل بیشتری به نماینده‌گان راه یافته به مجلس بدهند تا چنان وانمود شود که وکلای مجلس در تصمیم‌سازی‌های ریز و کلان خود از آزادی عمل و استقلال لازم برخوردار هستند.[1]

۱ـ آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

با این همه، بسیار آشکار بود که این پیشنهادها در آن فضای سیاسی حاکم بر کشور اساساً امکانی برای علمی شدن نداشت و با وجود شاه، و دولت حزبی با آن کارگزارانش، خوشبین ساختن مردم کشور به حاکمیت و انتخاباتی که احزاب مردم و ایران‌نوین با آن همه سابقهٔ سوء محور آن بودند، تقریباً غیرممکن می‌نمود.

در آستانه برگزاری انتخابات دورهٔ بیست‌وسوم مجلس شورای ملی دکتر خلیل آذر از وکلای دادگستری طی نامه‌ای با عنوان «انتخابات ضدانقلابی» که در دهم تیر ۱۳۵۰ برای شاه فرستاد و نسخه‌هایی از آن را نیز برای تعدادی از وکلای دادگستری پست کرد، نوشت:

به اصطلاح انتخابات آغاز شده است. دولت وکلای مجلس را به نام حزب دولتی از همین اکنون تعیین و لیست آنها را به صورت کاندیداهای حزبی انتشار داده است. ولی از میلیون‌ها انتخاب‌کنند گان حتی از منصوبین نفس و اثری و حرکتی دیده نمی‌شود. سکوت شوم و وحشتناک همه جا را فراگرفته. کسی جرأت اظهار نظر ندارد. قلب‌های بیدار و دانا با طپش‌های غیرعادی و خشمگین تق‌تق می‌زند. ترس و وحشت اذهان را فراگرفته است. دولت و دولتیان در صحنه بازی یکه و تنها هستند. خود می گویند و خود می‌شنوند. مردم حتی اخبار مربوط به تشکیل مجلس را نگاه نمی کنند. تعجب و ناراحتی سراسر اذهان را فرا گرفته و ملت به این صحنه‌های کودکانه پوزخند خشمناک می‌زند. از انتخابات آزاد و یا غیرآزاد خبری نیست. حتی حزب دولتی از نحوه نصب و تعیین برکنار است. غیر این نباید باشد. زیرا حزب مطلقاً در بین مردم پایگاه و محل و محملی ندارد. مردم ناچارند خواهی نخواهی به نامزدهای دولتی رأی دهند. مردم محکوم در تعیین سرنوشت خویش دخالتی ندارند و قادر نیستند از خود مقاومتی نشان دهند. اگر بنا باشد هم گویند گان و هم شنوند گان دولتیان باشند پس مردم چه کاره‌اند؟

مسئله انتخابات همه و همه چیز را تحت‌الشعاع خود قرار داده است. تمام اصلاحات و پیشرفت‌ها بدون انتخابات و اجرای واقعی قانون اساسی در نظر ملت جلوه و نمودی ندارد. زیرا عروسی وقتی مسرت‌بخش و جالب است که انسان شخصاً در آن عروسی شرکت داشته باشد. بزرگترین جشن ملی جامعه‌ای شرکت در انتخابات می‌باشد. وقتی انتخاب‌کنند گان و شوند گان ذیصلاحیت از مداخله و شرکت در جشن انتخابات محروم و ممنوع باشند، آن جشن در نظر ملت جز سوگواری چیزی نیست.

هیچ جای دنیا از شرق گرفته تا غرب نظیر انتخابات ایران دیده نمی‌شود. در اروپا، آسیا،

حتی در آفریقا همچون صحنه‌های مضحک دیده نمی‌شود. در هندوستان، در ترکیه پریروز و پاکستان دیروز انتخابات دموکراتیک جلوه‌هایی داشت. حتی سرسخت‌ترین مخالفین دولت با کمال آزادی و امنیت و آبرو داخل ماجرای انتخابات گردیدند و دولت‌ها نسبت خیانت به آنان ندادند و موفقیت‌های چشمگیر داشتند. [وقتی این انتقادات مطرح می‌شود، پاسخ می‌شنویم که]: «برای خائنین در داخل و خارج کشور جایی نیست» یعنی چه؟ این طرز لفاظی مبتذل و عوامانه باعث خشم میلیون‌ها مردم بیدار گردیده است. امروز دنیا، دنیای حساب و کتاب است. زمان، زمان مهمل گویی و یاوه‌سرایی نیست. دنیا ناظر این اوضاع است. هیچ حرکتی و هیچ نکته‌ای نیست که از داخل و خارج مورد توجه قرار نگیرد.

هیچ گونه رابطه عاطفی و انسانی و اشتراک مساعی بین ملت و دولت وجود ندارد. دروغ و صحنه‌سازی و رنگ‌آمیزی ارکان دستگاه را فراگرفته است.

باید دید از این اوضاع تأسف‌آور خلاف قانون اساسی چه کسانی بهره می‌برند. پرواضح است نالایق‌ها، جاه‌طلبان از خودراضی و تقسیم‌کنندگان مقامات عالیه و پست‌های حساس بین‌الاحباب و الاقران.

من با ایمان کامل به عرض می‌رسانم که اگر این اوضاع به نفع سودجویان و فرصت‌طلبان است ولی مصلحت سلطنت و مردم این نیست. مقام شامخ سلطنت احتیاج به استفاده از این اوضاع ندارد. زیرا هیچ نماینده ملی و هیچ منتخب مردم پیدا نخواهند شد که بر علیه قانون اساسی و یا مقام شامخ سلطنت و یا مصلحت کشور کلمه‌ای بگوید یا اقدامی نماید. بدیهی است انتخابات آزاد برای غاصبین و نالایق‌ها نتیجه و صورت خوشی نخواهد بخشید. حزب دولتی هیچ رابطه و علقه‌ای با مردم ندارد. انتخابات را در انحصار چنین حزبی گذاشتن یعنی ملت را از حق انتخاب محروم کردن و کنار گذاشتن. حزب دولتی یک روده راست در شکمش نیست.

تحقیق و کشف حقایق بسیار آسان است. این حرف نشد که هر کس در این مملکت بخواهد وزیر یا نماینده مجلس بشود و یا به مقامات دیگر برسد حتماً باید عضویت حزب دولتی را که فاقد هر نوع ایدئولوژی است قبول نماید. اگر هزاران نفر روشنفکرهای با ایمان و میهن‌پرست نخواهند داخل حزب کذائی شود تکلیفشان چیست؟ استعدادهای درخشان و مغزهای متفکر را برکنار کردن و چشم پوشیدن مصلحت کشور نیست. در غوغای

وحشتناک جهان کنونی وطن به وجود آنان احتیاج مبرم دارد.

هیچ جامعه‌ای بزرگ نمی‌شود مگر اینکه افرادی بزرگ داشته باشد.

به نظر من نجات عمومی که به قیمت انحطاط عمومی فراهم شده باشد ارزش نخواهد داشت.

ملت آزاد یعنی اجتماعی که خود بر خود حکومت می کند و اگر قرار باشد عناصری که در زمان خود حکومت را در دست دارند اجتماع را از حقایق امور و حقوق اساسی و طبیعی محروم کنند هرگز جامعه قادر به حکومت بر خود نخواهد بود و انحطاط در ارکان مادی و معنوی (خصوصاً معنوی) بروز و ظهور خواهد کرد.

مأمور امنیتی درتاریخ ۵۰/۱/۱۵ در روزنامه اطلاعات در مصاحبه‌ای گفته بود: باید تا حدود امکان برای خنثی کردن اثرات موج تلاش کرد و صبر و حوصله کرد تا طوفان بگذرد.

این نظریه صحیح نیست. صبر و حوصله کردن نتیجه و مفهوم منطقی ندارد. اما تلاش صحیح است. آری باید تلاش کرد. اما تلاش حقیقی و ثمربخش، در سرلوحه تلاش، انتخابات ملی و آزاد و دموکراتیک اثر مثبت و ثمربخش خواهد داشت. ملت و خلق ایران، حزب دولتی نیست. فاصله حزب با مردم از زمین تا کیوان است.

من حقایق را به بهای نابودی و نیستی زندگی گذشته و آینده خود به عرض مبارک شاهنشاه عزیز می‌رسانم. دروغ و تملق را در پیشگاه شاهنشاه قبیح می‌دانم.

من آنچه نوشتم گویی دهانی است که از گلوی سی میلیون مردم ایران باز شده و به طور وحشتناک فریاد می کشند «ما انتخابات آزاد می‌خواهیم». حزب دولتی نماینده واقعی مردم ایران نیست، بلکه قدرت نابسامانی است که به علت نابسامانی و ضعف مردم بر آنها تحمیل شده است.

مردم در برابر رعب از نارضایی‌های خود دم فروبسته‌اند. در چنین جامعه‌ای قانون و عدالت بجز آنچه طبقه حاکم طالب است معنی و مفهومی ندارد.

دولتیان ممکن است بگویند اگر انتخاباتی باشد و آن هم آزاد باشد در آن صورت ممکن است اشخاص یاغی و شورشی به مجلس راه یابند. اولاً آن را که حساب پاک است از محاسبه چه باک است. ثانیاً هیچ اجتماعی بدون وجود اشخاص یاغی و شورشی ترقی نمی‌کند. دولتیان نمی‌توانند بر خلاف حقیقت بگویند که «خورشید سرد است» مگر

اینکه به همه بگویند حساب مخالفین با کرام‌الکاتبین است.
برای اینکه مردم علیه موجودیت خود قیام نکنند باید کاری کرد که آنها آزادی فردی بیشتری داشته باشند و از همه مهمتر در انتخاب نماینده گان خود آزادی عمل داشته باشند.
در خاتمه استدعا آنکه: شاهنشاه: ۱ ـ فرمان تعلیق و تعویق انتخابات را به مدت شش ماه صادر فرمایند تا ملت اعصاب و قلب خود را برای انتخابات از دست رفته آماده نمایند. ۲ ـ برنامه فعلی حزب دولتی را باطل اعلام فرمایند و مدتی به مردم فرصت دهند. ۳ـ به گزارش‌های خلاف حقیقت حاکمین حزب دولتی ترتیب اثر نفرمایند. ٤ ـ بین ملت و حزب دولتی، ملت را انتخاب فرمایند. افکار خود را به عرض رساندم تا حسودان، یاوه‌سرایان، احمقان ما را خیالباف معرفی ننمایند.
مقصود از انتخابات حضور چند صد نفر در مجلس و رضایت خاطر عده معدود نیست. بلکه مقصود از انتخابات آزاد حضور سی میلیون نفر در مجلس و اشتعال تجلیات ملی در نیروی قوه مقننه است. هر ملتی می‌خواهد حافظ منافع خود باشد وکیل و وصی و قیم نمی‌خواهد. حزب دولتی حق وصایت یا قیمومیت از طرف ملت ندارد. آرزو آنکه این لایحه تاریخی به عرض مبارک شاهنشاه آریامهر برسد و هرگز تلخیص و به صورت گزارش به عرض مبارک نرسانند.

چند ماه قبل از این نامه و در بیست‌وپنجم فروردین ۱۳۵۰ هم ساواک در جزوهٔ محرمانه‌ای که پیرامون احزاب و انتخابات پیش رو (مجلس بیست‌وسوم شورای ملی و سنای ششم) تهیه و تنظیم کرده بود، تصریح نموده و پیش‌بینی کرده بود که مردم کشور به دلایل عدیده زیر در انتخابات مجلسین شرکت نخواهند کرد: «۱ـ بی‌اعتمادی مردم نسبت به عملکرد دولت و حزب ایران‌نوین، ۲ـ بی‌اعتقادی و بی‌اعتمادی مردم کشور به صحت و اصالت برگزاری انتخابات و به عبارت دیگر تقلب و اعمال نفوذ بدون شائبهٔ حزب اکثریت و دولت در جریان انتخابات، ۳ـ عدم وجود هیچ‌گونه ارتباط اجتماعی و فردی میان کاندیداهای احزاب با حوزه‌های انتخابیه تعیین‌شده، ۴ـ بدنامی و سوء سابقه اکثریت قابل توجه کاندیداهای حزبی، ۵ـ محدود شدن انتخابات در حیطه محدود و تنگ حزبی، ۶ـ عدم اعتنای نمایندگان مجلس به خواست و نیازهای مردم کشور، ۷ـ عدم توجه رهبران احزاب به شخصیت فردی، اجتماعی کاندیداها و معرفی افراد فاسد به عنوان کاندیداهای حزبی، ۸ـ مقهور بودن کاندیداها و نمایندگان حزب اقلیت از سوی حزب اکثریت و دولت هویدا، ۹ـ فساد و بدکاره‌گی گسترده و

فزاینده دامنگیر احزاب ایران‌نوین و مردم و عدم اعتماد مردم کشور به اعضا و گردانندگان احزاب».[۱]

ساواک در پانزدهم اردیبهشت ۱۳۵۰ تأکید کرد که **«با مطالعه روی افکار عمومی، هشتاد درصد مردم از قیافه حزب ایران‌نوین و حکومت فعلی خسته شده‌اند»**. موضوع نفرت عمومی از سوء عملکرد اعضای مؤثر و دستگاه رهبری حزب ایران‌نوین که نقش قاطعی در عدم اعتنای مردم کشور به انتخابات مجلسین ایفا می‌کرد، موضوع پوشیده‌ای نبود و حتی نشریاتی جسارت کرده و آشکارا می‌نوشتند که **«نمی‌دانم هیچ به ترکیب جناح‌های مختلف حزب [اکثریت] و سوابق و خصوصیات اعضای آن، خاصه وضع حالشان دقت کرده‌اید؟ غالباً کسانی هستند که به بوی کباب آمده‌اند و اگر گوشتی در کار نباشد جگر مردم را کباب می‌کنند. ما مردم غیر حزبی در ابتدا خیال می‌کردیم وقتی اینان آنکت حزب ایران‌نوین را امضاء کردند و پاسدار انقلاب به خود لقب دادند دست از روش گذشته بر می‌دارند. ولی اعمال آنها نشان داد که نه تنها عضویت حزب و مقام جلو آنها را نگرفته و نمی‌گیرد، از وابستگی به حزب حاکم نیروی تازه‌ای پیدا کرده با استفاده از آن در بسیاری از شهرهای کوچک دور افتاده جای ارباب سابق را گرفته، مردم را خراج گذار و تیول خود می‌دانند و باج و خراج است که به عناوین مختلف از آنها می‌ستانند. در این صورت چگونه توقع دارید افراد خوشنام و مردمی که عمری لب به مال مردم‌خوری نیالوده‌اند با اینها جلیس و هم‌کاسه شده یکدیگر را هم‌مسلک خطاب کنند. به من بگویید ببینم حزب شما در این مدت ده سال در راه رضای مردم چه قدمی برداشته تا هم‌اکنون از آنچه گفته‌ام استغفار کرده به افتخار عضویت در حزب ایران‌نوین نایل آیم»**.[۲]

با وجود از پیش تعیین‌شده بودن نتایج، برای آنکه نمایشنامهٔ انتخابات کامل اجرا شود، حزب ایران‌نوین اقدام به برگزاری میتینگ‌های انتخاباتی می‌کرد. اما این‌کار، موجب استهزاء و مسخرهٔ بیشتر مردم می‌شد. معلوم نبود که حزب با این میتینگ‌های خنده‌آور چه کسی را می‌خواست گول بزند؛ خودش، شاه، یا ملت را؟ مسلم اینکه ملت هیچ‌گاه گول نخورد. گزارش ساواک از یکی از میتینگ‌های حزب ایران‌نوین، که شخص نخست‌وزیر حزبی نیز در آن سخنرانی کرده، و ارزیابی کارشناسان ساواک دربارهٔ حزب ایران‌نوین خواندنی است:

۱ـ همان.

۲ـ *خواندنیها*، س ۳۱، ش ۷۲، سه‌شنبه ۷ خرداد ۱۳۵۰، صص ۱۰ ـ ۷.

در مورخه۵۰/۳/۳۱ که میتینگی از طرف حزب ایران‌نوین در میدان امجدیه و با شرکت طبقات مختلف مردم تشکیل گردید، از طرف حزب ایران‌نوین به کلیه رؤسای اصناف و سندیکاها و نمایندگان کارگران و فرهنگیان ابلاغ و تأکید گردیده بود که در میتینگ فوق شرکت نموده و عده‌ای را همراه بیاورند لیکن متأسفانه دیده شد به محض ورود افراد حزبی در امجدیه بلافاصله از در دیگر خارج می‌شدند و فقط عده‌ای از رؤسای حزبی آن هم برای نشان دادن خود به مقامات بالاتر حضور داشتند ضمناً مشاهده شد پس از سخنرانی چند نفر از مسئولین حزب جمعیت کثیری خارج شده به طوری که هنگام سخنرانی آقای نخست‌وزیر عده‌ای بچه و کارمند و یا گردانندگان حزب حضور داشتند که این خود احساس عدم اعتماد مردم به حزب و دولت در میتینگ فوق بوده است زیرا مردم تاکنون به علت شنیدن حرف‌های یکنواخت و وعده و وعیدهای بی‌عمل دولت و مسئولین حزبی دیگر خسته شده و حاضر نیستند به این حرف‌ها گوش فرادهند.

نظریه شنبه: مردم نسبت به دولت حزبی و حزب ایران‌نوین اعتماد و اعتقاد لازم را ندارند و همه این میتینگ‌ها را نوعی تظاهر و ساختگی تلقی می‌نمایند.

نظریه یکشنبه: به نظر می‌رسد پیش از ده درصد جمعیت مردم ایران حزبی و مسئولین حزب ایران‌نوین مؤمن و معتقد نبوده و بقیه اعتماد کامل ندارند و کارهای دولت را نوعی تظاهر و ساختگی تلقی می‌کنند.

نظریه چهارشنبه: به طوری که از متن گزارشات واصله از سایر منابع در مورد اقدامات دولت حزبی و یا مسئولین حزب ایران‌نوین استنباط می گردد حزب ایران‌نوین نتوانسته است توجه اکثریت مردم را و حتی اکثریت قریب به اتفاق اعضای حزبی را نسبت به کارهای انجام یافته جلب و جذب نماید و مردم به طور اعم به مسئولین حزب ایران‌نوین اعتقاد لازم را نداشته و توجه به علت این موضوع امری است قابل تحقیق.[1]

ساواک در بیست‌وچهارم تیر ۱۳۵۰ گزارش جالب توجهی از عدم اعتنای مردم کشور به انتخابات مجلسین سنا و شورا و دیگر انتخاباتی که حزب ایران‌نوین و دولت هویدا هادی و برگزارکنندهٔ آن بودند، تهیه کرده بود:

انتخاب نمودن نماینده برای مجلسین و انجمن شهر و شورای داوری و سایر مؤسسات

۱ـ آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

یعنی تعیین یک نفر و یا عده‌ای که سرنوشت تعداد زیادی را به دست گرفته و برای آنها کار می‌کنند و منافعشان را حفظ می‌نمایند اگر کاندیداها دارای صلاحیت کافی نباشند و یا از نظر اکثریت لیاقت و شایستگی لازم را نداشته باشند مسلماً به آنها رأی نخواهند داد لیکن در حال حاضر عقیده مردم بر آن است که مسئله رأی دادن و رأی ندادن هیچ گونه معنی ندارد زیرا کاندیداهای تعیین‌شده صد درصد همان کسانی خواهند بود که انتخاب می‌شوند و به مجلس راه پیدا می‌کنند حالا چه رأی داشته باشند و یا نداشته باشند. مردم که از نحوه انتخابات به کلی ناراضی هستند و برای آنها روشن است که کاندیداهای آنها انتخاب نخواهند شد و می‌دانند که از راه شکایت و یا اعتراض نتیجه‌ای نخواهند گرفت سکوت کرده و نه گوش به اعلام و نحوه برگزاری انتخابات می‌دهند و نه پای صندوق رأی رفته و رأی می‌دهند و به این صورت یک نوع مبارزه منفی با دولت و مسئولین امر می‌کنند. مثلاً در انتخابات بیست و سومین دوره مجلس شورای ملی کاملاً مشاهده گردید مسئولین حزب ایران‌نوین که خود اکثراً کارمندان و رؤسای ادارات را تشکیل می‌دهند کارمندان و خدمتگزاران را مجبور به دادن رأی می‌کردند. شخصی به نام آقای کاوه اهل گلپایگان اظهار می‌داشت مردم گلپایگان چون دیدند که شخص مورد نظر آنها کاندیدا اعلام نشد هیچ‌کس پای صندوق رأی نرفت ولی آقای معظمی کاندیدای اعلام شده حتماً از صندوق بیرون خواهد آمد و بالاخره رأی نوشته می‌شود و به نامش در صندوق ریخته خواهد شد. هر موقع که رادیو و تلویزیون نطق انتخاباتی نخست‌وزیر را پخش می‌کرد مردم بلافاصله رادیو و تلویزیون را خاموش کرده و حاضر به گوش دادن آن نبودند و مسافرت‌های آقای نخست‌وزیر را یک نوع تظاهر و مسخره تلقی می‌کردند. اگر نظر کسی در مورد انتخابات خواسته می‌شد لبخندی که حاکی از بی‌ایمانی و بی‌اعتقادی نسبت به کلیه دستگاه‌های مملکتی است در وی ظاهر می‌گردید.[۱]

پس از انتخابات

حزب ایران‌نوین در ترکیب کاندیداهایش برای انتخابات هر دو مجلس سنا و شورا تغییراتی داده بود. در ترکیب کاندیداهای این حزب برای مجلس شورا حدود یکصدوچهل کاندیدای

۱ـ همان.

جدید معرفی شده بود و پیش‌بینی‌ها نشان می‌داد اکثریت تقریباً قاطعی از این کاندیداها راهی مجلس آتی خواهند شد.[۱] در این میان مجموعه گمانه‌زنی‌ها از پیروزی قاطع حزب اکثریت در مجلس شورا حکایت می‌کرد که چنین هم شد و حدود دویست‌وسی‌ویک کرسی از دویست‌وشصت‌وهشت کرسی دورهٔ بیست‌وسوم مجلس شورای ملی به این حزب اختصاص یافت. حزب ایران‌نوین در مجلس سنا هم حدود نوزده کرسی کسب کرده بود و گفته شد که نتایج حاصله تقریباً همان شد که قبلاً پیش‌بینی و بر سر آن توافق شده بود و بدین ترتیب رهبران هر دو حزب اکثریت و اقلیت از نتایج کسب کرده راضی به نظر می‌رسیدند. شاه نیز در انتصاب نیمی از اعضای مجلس سنا، عنایت بیشتری به حزب ایران‌نوین نشان داد.

سناتورهای انتصابی (از تهران و شهرستان‌ها) که مجموعاً سی نفر می‌شدند، بیست‌وهشت نفرشان عضو ایران‌نوین و دو نفر از آنها عضو حزب اقلیت مردم بودند. ضمن اینکه در این دوره از مجلس سنا فقط دو تن از سناتورهای انتصابی مجلس سنای سابق جای خود را به اعضای جدید داده بودند. به جای کاظم جفرودی (عضو سابق حزب مردم که در آن برهه از حزب اخراج شده و مغضوب حزب و احتمالاً شاه بود) پرویز ناتل‌خانلری منصوب شده بود و به جای احمد متین‌دفتری، که فوت کرده بود، نیز سیدمحمود جلیلی در این سمت قرار گرفته بود. بدین ترتیب اسامی اعضای سی نفرهٔ سناتورهای انتصابی دوره ششم سنا عبارت بود از:

۱ـ پروفسور جمشید اعلم از تهران؛ ۲ـ حسن اکبر از رشت؛ ۳ـ رضا بوشهری از تهران؛ ٤ـ دکتر پرویز خانلری از ساری؛ ٥ـ سرلشکر جهانبانی از اهواز؛ ٦ـ محسن حجازی از مشهد؛ ۷ـ خزینه علم از مشهد؛ ۸ـ علی دشتی از تهران؛ ۹ـ محمد ذوالفقاری از تهران؛ ۱۰ـ محمد رئیس از همدان؛ ۱۱ـ محمد ساعد از رضائیه؛ ۱۲ـ دکتر محمد سجادی از تهران؛ ۱۳ـ جلال شادمان از کرمان؛ ١٤ـ دکتر جهانشاه صالح از تهران؛ ١٥ـ دکتر طاهر ضیائی از تهران؛ ١٦ـ محمد عباسی از کرمانشاه؛ ۱۷ـ پروفسور عدل از تهران؛ ۱۸ـ مهندس محمد فروغی از اصفهان؛ ۱۹ـ سیدمحمود جلیلی؛ ۲۰ـ عباس مسعودی از تهران؛ ۲۱ـ خانم مصاحب از تهران؛ ۲۲ـ دکتر مصباح‌زاده از شیراز؛ ۲۳ـ خانم منوچهریان از تهران؛ ٢٤ـ نوری اسفندیاری از تهران؛ ٢٥ـ علی‌قلی هدایت از شیراز؛ ٢٦ـ یارافشار از قزوین؛ ۲۷ـ سپهبد یزدان‌پناه از تهران؛ ۲۸ـ سرلشکر مطبوعی از تهران؛ ۲۹ـ سپهبد جهانبانی از تبریز؛ ۳۰ـ سیدمهدی فرخ

۱ـ همان؛ و روزنامه *آیندگان*، س ٤، ش ۱۰۵۹، سه‌شنبه ۱ تیر ۱۳۵۰، ص ۱۲.

از تهران.[۱]

بر خلاف دوره‌های سابق این بار حزب ایران‌نوین در انتخابات مجلس سنا مداخله قابل توجهی داشت و برخی از کاندیداهای این حزب که به سنا راه یافتند حتی در نزد حاکمیت شأن و اعتباری نداشتند و گفته می‌شد که حزب ایران‌نوین با وارد ساختن این گونه افراد به سنا، شأن و منزلت این مجلس را بسیار بیش از آنچه بود «تنزل» داد و در این میان گروهی دیگر از راه‌یافتگان حزب اکثریت به مجلس سنا صلاحیت قانونی احراز این سمت را نداشتند و به همین دلیل گفته شد «در این دوره حزب ایران‌نوین به قانون اساسی شبیخون» زده است و برخی به شوخی می‌گفتند حزب ایران‌نوین برخی کاندیداهایش را بدون آنکه «هیچ‌گونه سابقه‌ای» داشته باشند، مستقیماً «از کنج آشپزخانه [مقصود کاندیداهای زن بود] به مجلس سنا» فرستاده است.[۲]

همچون دوره‌های قبل تقریباً بلافاصله پس از پایان انتخابات مجلسین، مراکز و ساختمان‌ها و مقرهای حزب ایران‌نوین و البته سایر احزاب (اقلیت) به سرعت از رونق افتاد و دیگر کسی به آنها مراجعه نمی‌کرد. البته انتخاب‌شدگان تا مدتی برای قدردانی از رهبران حزب ایران‌نوین که موجبات حضور آنان را در مجلسین فراهم آورده بودند به مرکز این حزب در تهران آمد و شد داشتند.[۳]

در حالی که رهبران حزب اکثریت و دولت تا مدت‌ها سرمست از پیروزی قاطع در انتخابات مجلسین سنا (و به ویژه) شورا بودند، شکست‌خوردگان این حزب و کسانی که در فهرست کاندیداها نقش صوری داشتند از اینکه در پارلمان جایی برایشان رزرو نشده بود، به شدت عصبانی بوده و رهبری حزب و دولت را مورد سرزنش و انتقاد قرار داده و اتهامات متعددی را متوجه آنان می‌ساختند.[۴] در این میان بیشترین اعتراض‌ها و توقعات در میان نمایندگان دورهٔ بیست‌ودوم مجلس در جریان بود که در دوره جدید از ورود به مجلس بازمانده بودند و دولت و حزب اکثریت با وعدهٔ اعطای مشاغل مدیریتی و دولتی نان و آب‌دار و

۱ـ روزنامه *آیندگان*، ش ۱۰۷۵، یکشنبه ۲۰ تیر ۱۳۵۰، و ۱۰۷۷، ص ۱؛ و *خواندنیها*، س ۳۱، ش ۸۳، شنبه ۱۲ تیر ۱۳۵۰، ص ۵؛ و همان، ش ۸۶، سه‌شنبه ۲۲ تیر ۱۳۵۰، ص ۱۰؛ و همان، ش ۹۱، ص ٤؛ و همان، ش ۹٤، سه‌شنبه ۱۹ مرداد ۱۳۵۰، ص ٤؛ و آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

۲ـ باقر عاقلی، پیشین، صص ۱۰۰۵ ـ ۱۰۰٤.

۳ـ *خواندنیها*، س ۳۱، ش ۸۷ شنبه ۲٦ تیر ۱۳۵۰، ص ۳.

۴ـ مصطفی الموتی، پیشین، ج ۱۲، ص ۱٦٦.

واگذاری سمت‌های بالای سیاسی و اداری می‌کوشیدند از دامنه مخالفت‌ها و انتقادات این گروه بکاهند. اما مشکل اساسی‌تر آنجا بود که این متوقعان به مشاغلی کمتر از وزارت یا معاون وزیر و استانداری و نظایر آن رضایت نمی‌دادند. به همین دلیل تا ماه‌ها پس از پایان انتخابات، رهبری حزب و دولت گرفتار این راه‌نیافتگان به مجلس بودند.[۱]

انتخابات میان‌دوره‌ای

از اوایل مهر ۱۳۵۱ گفته می‌شد که همزمان با برگزاری دوره دوم انتخابات انجمن‌های شهر در چند حوزه‌ای که فاقد نماینده در سنا یا شورا هستند انتخابات میان‌دوره‌ای برگزار خواهد شد و جالب‌تر آن که حتی پیشاپیش مسلم فرض می‌شد که در هر یک از این حوزه‌ها کاندیدای هر یک از دو حزب اقلیت یا اکثریت راهی پارلمان‌های دوگانه خواهد شد.[۲] قرار بود دو حزب بر سر انتخاب دو نماینده مجلس، از شهرهای تبریز و گرگان و یک نمایندهٔ سنا برای آذربایجان شرقی به مرکزیت تبریز، رقابت کنند. موعد برگزاری انتخابات برای روز جمعه نهم آذر ۱۳۵۲ تعیین شده بود و وزارت کشور هم از روز شانزدهم آبان ۱۳۵۲ دستور آغاز ثبت‌نام از کاندیداهای هر دو حوزه انتخابیه را صادر کرده و از روز بیست‌ودوم آبان ۱۳۵۲ کسانی که قصد داشتند در انتخابات (به عنوان رأی‌دهنده) شرکت کنند، می‌توانستند به مدت پانزده روز برای دریافت کارت الکترال به حوزه‌های مربوطه مراجعه کنند. این بار نیز حزب ایران‌نوین بالاخره با بهره‌گیری از تمام توان و امکانات حزبی و دولتی بر حزب رقیب پیروز شد؛ البته کمافی‌السابق از مردم خبری نبود. ساواک دربارهٔ این وضعیت نومیدکننده چنین گزارش کرده بود:

> **ثبت‌نام و توزیع کارت‌های الکترال از روز ۵۲/۸/۲۲ آغاز و به مدت ۱۵ روز ادامه داشت ولی با وجود عوامل زیاد و حزب مخصوصاً حزب ایران‌نوین که از کلیه کمک‌ها اعم از دولتی و غیردولتی (رؤسای ادارات، فرمانداران، شهرداران، اعضای انجمن‌های شهر و غیره) برخوردار بوده توانست در شهرستان گرگان ۹۱٤۳ و در استان آذربایجان شرقی ۲٤۱۹۹ رأی کسب نماید. با در نظر گرفتن اینکه سکنه شهرستان گرگان در حال حاضر**

۱ـ *خواندنیها*، س ۳۱، ش ۸۹، شنبه ۲ مرداد ۱۳۵۰، ص ٤؛ و همان، س ۳۲، ش ۱۹، سه‌شنبه ۲۹ آبان ۱۳۵۰، صص ٦ ـ ٥.

۲ـ همان، س ۳۳، ش ٤، سه‌شنبه ٤ مهر ۱۳۵۱، ص ٤.

حدود ۶۹۰۰۰ نفر و استان آذربایجان شرقی بالغ بر چند میلیون نفر می‌باشد معهذا انتخابات کنونی نشان دهنده این است که مردم مخصوصاً طبقات شهرنشین به شرکت در انتخابات رغبت نشان نداده و استقبالی ننمودند. با توجه به انتخابات گذشته مجلسین و انتخابات فعلی در دو حوزه انتخابیه معلوم می‌شود چنانچه دولت و مقامات دولتی نتوانند مستقیماً به نفع حزب ایران‌نوین فعالیت نمایند حزب مزبور هیچ گونه توفیقی کسب نخواهند نمود.[1]

جالب‌تر آنکه ساواک (در همین سند) اعتراف می‌کند همین آرای اندک که در هر دو حوزه انتخابیه گرگان و آذربایجان شرقی به دست آمده تماماً مرهون «وساطت و دخالت‌های آشکار احزاب بوده است» و پیش‌بینی می‌کند در انتخابات آتی مجلسین باز هم از تعداد آرای مأخوذه کاسته و بر دامنه نارضایتی‌های عمومی افزوده خواهد شد.[2]

به قول یکی از نشریات آن دوره در انتخابات میان‌دوره‌ای مجلس سنا در حوزه انتخابیه تبریز که بیش از چهارصدهزار سکنه دارد، فقط سه‌هزارونهصدوپنجاه‌وهفت رأی به صندوق‌ها ریخته شده بود و مجموع آرای نماینده اخیر سنا از حوزه آذربایجان شرقی فقط پنج‌هزاروششصدونُه رأی بود.[3] در حالی که در انتخابات سال قبل از آن برای سناتور منتخب، که درگذشته بود، دویست‌وچهارده‌هزار رأی خوانده شده بود. بنابراین یا آرای وی دروغین و تقلبی بوده است و یا مردم تبریز در عرض یک سال چنان ناراضی شده‌اند که این بار سناتورشان حدود پنج‌هزار رأی آورده است. این نکته را اسدالله علم و زیر دربار وقت هم با شاه در میان نهاده بود:

عرض کردم ملاحظه می‌فرمایید برای انتخاب مرحوم سیداحمد امامی سناتور انتخابی تبریز، پارسال حزب ایران‌نوین ۲۱۴ هزار رأی به صندوق‌ها ریخت. اولاً عظمت تقلب را ملاحظه بفرمایید و ثانیاً عصبانیت مردم را. بلاشک مردم از وضع موجود راضی نیستند و برعکس ما با دروغ های ساختگی رضایت آنها را به صور مختلف می‌خواهیم نشان دهیم. مثلاً سال گذشته ۲۱۴ هزار رأی از کجا؟ برای چه؟ این تقلبات برای چه؟ چه فایده‌ای دارد؟

۱ـ آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

۲ـ همان.

۳ـ *خواندنیها*، س ۳٤، ش ۲٤، سه‌شنبه ۱۳ آذر ۱۳۵۲، ص ۱۲.

فرمودند صحیح است.[۱]

نمونهٔ یک انتخابات

در اوایل اردیبهشت ۱۳۵۳ عزت‌الله یزدان‌پناه عضو فراکسیون پارلمانی حزب ایران‌نوین در مجلس بیست‌وسوم به عنوان وزیر مشاور و معاون پارلمانی نخست‌وزیر راهی دولت هویدا شده و بدین ترتیب کرسی حوزه انتخابیه او، شهسوار در استان مازندران، خالی شده بود. بنابراین لازم بود در حوزهٔ شهسوار، انتخابات میان‌دوره‌ای برگزار شود. در این انتخابات نیز خلعتبری، کاندیدای حزب ایران‌نوین با حدود ششصد رأی اضافی بر رقیبش از حزب مردم غلبه کرده و به مجلس راه یافت. گفته می‌شود که این پیروزی حزب اکثریت تا حدودی شاه را نسبت به قدرت و امکانات گسترده این حزب در کشور بدگمان ساخت.[۲] ساواک نیز ارزیابی اعضای حوزهٔ شماره ۱۷۵ حزب ایران‌نوین را دربارهٔ انتخابات شهسوار چنین گزارش کرده است:

انتخابات شهسوار شکست فاحشی برای حزب ایران‌نوین بود. این اکثریت که حاصل شد در نتیجه برخورداری از امکانات دولت بود و این امکانات در اختیار هر حزبی گذاشته شود اکثریت حاصل خواهد کرد. لذا اکثریت حزب اکثریت کاذب است. حزب اگر پایگاهی در بین مردم داشته باشد و اعتماد مردم را جلب کند می‌تواند دولت را روی پای خود نگه‌دارد در حالی که حزب دارای این خصلت نیست و این دولت است که حزب را حفظ می‌کند. تا مردم مفهوم واقعی تحزب را درک نکنند، همیشه به آن حزب خواهند رفت که قدرت آنجاست.

و اگر خوب دقت کنیم حزب ایران‌نوین هم دنبال قدرت دویده و خودش قدرت ایجاد نکرده و در واقع امروز شکست خورده است و با امکانات و قدرتی که ده سال در اختیار داشته چرا باید در اثر یک نسیم با اختلاف ششصد رأی در انتخابات شهسوار پیروز شود. حزب هم در حال حاضر در حال از هم پاشیدن است و سازمان و تشکیلات فعلی به صورت وزارتخانه درآمده و این حزب امروز برای توده‌های مردم نیست و مردم همه مطلقاً به این

۱ـ اسدالله علم، پیشین، ج ۳، صص ۲۸۰ ـ ۲۷۹.

۲ـ مصطفی الموتی، پیشین، ج ۱۲، صص ۱۹۱ ـ ۱۸۷.

حزب اعتقاد و اعتماد ندارند. حزب ایدئولوژی ندارد و یک چیز مخصوص به خود می‌باشد و همین دلیل شکست اوست.[۱]

بر اساس گزارش‌های ساواک دست‌اندرکاران امور در حزب ایران‌نوین که تصور می‌کردند کاندیدایشان شکست خواهد خورد، درصدد برآمده بودند «به هر نحو که شده انتخابات را به هم بریزند» و نهایتاً برای اینکه نتیجه انتخابات را به سود خود رقم بزنند «تعداد زیادی رأی خرید و فروش می‌شود و بالاخره با این تدبیر حزب ایران‌نوین موفق می‌گردد با برتری ششصدوپنجاه رأی برنده» شود.[۲] وضعیت حزب ایران‌نوین، پس از انتخابات شهسوار، از دید منابع ساواک چنین بود:

پس از پایان انجام انتخابات شهسوار یک حالت سستی و رکود در ارگان‌های حزب به وجود آمده و همه متوجه این نکته شده‌اند که حزب ایران‌نوین فقط به کارهای نمایشی می‌پردازد و همه ارگان‌های حزب فقط مشغول خرج کردن پول و مسابقه در بیشتر خرج کردن و ساختمان بزرگتر اجاره کردن هستند.[۳]

در مجلس

مجلس دورهٔ بیست‌وسوم شورا و نیز سنای ششم در روز سه‌شنبه نهم شهریور ۱۳۵۰ افتتاح و در شانزدهم شهریور ۱۳۵۰ رسماً فعالیت خود را آغاز کردند و تا شانزدهم شهریور ۱۳۵۴ ادامه داشتند. همهٔ نمایندگان حاضر در این دو مجلس پذیرفته بودند که «سایه هیأت حاکمه، بالای سر»شان باشد.[۴] در اولین اقدام مجلس، اعضای هیأت رئیسه مجلس به شرح زیر انتخاب شدند: عبدالله ریاضی، رئیس مجلس؛ حسین خطیبی و جواد سعید، هر دو نایب رئیس؛ مصطفی الموتی و هلاکو رامبد (به ترتیب رؤسای فراکسیون‌های اکثریت و اقلیت)؛ حسن صائبی، منوچهر پزشکی، محمد شهرستانی، سیف‌الله وحیدنیا، صدری بزرگ‌نیا و حسین وفا، منشیان هیأت رئیسه؛ محمدحسین اعتمادی، اسماعیل معینی‌زند و کاظم مسعودی، هر سه کارپرداز. در هیأت رئیسه دوم مجلس که یک سال بعد انتخاب شدند، فقط محمدمهدی

۱ـ آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).
۲ـ همان.
۳ـ همان.
۴ـ مصطفی الموتی، پیشین، ج ۳، صص ۲۵۹ ـ ۲۵۸.

خسروی کردستانی، مصطفی زعفرانلو، محمدعلی پوربابایی و سیدحسن مصطفوی نائینی به جمع منشیان و کارپردازان افزوده و جایگزین محمدحسین اعتمادی، حسین وفا، محمد شهرستانی و منوچهر پزشکی شدند. در هیأت رئیسه‌های سوم و چهارم مجلس بیست‌وسوم هم جز چند جابه‌جایی در جمع منشیان و کارپردازان، اعضای اصلی هیأت رئیسه سابق کماکان در مناصب خود ابقا شدند و بدین ترتیب از آغاز مجلس بیست‌وسوم شورا تا اواخر سال ۱۳۵۳ که نهایتاً حزب واحد رستاخیز جایگزین احزاب موجود و رسمی کشور شد، فراکسیون اکثریت (حزب ایران‌نوین) کماکان بر هیأت رئیسه این مجلس سلطه داشت.[۱]

حوزه‌های پارلمانی و ترکیب آماری فراکسیون اکثریت

با آغاز کار مجلس بیست‌وسوم شورای ملی، مصطفی الموتی به عنوان لیدر فراکسیون اکثریت (حزب ایران‌نوین) انتخاب شد. حبیب دادفر و علی برومند هر دو قائم‌مقام او در ریاست فراکسیون شدند. حسن صائبی به عنوان دبیر فراکسیون پارلمانی و محمدعلی پوربابایی قائم‌مقام دبیرفراکسیون گردید. این پنج تن مجموعاً اعضای هیأت رئیسه فراکسیون پارلمانی ایران‌نوین را تشکیل می‌دادند.

در همان ابتدا مجموعه اعضای فراکسیون پارلمانی اکثریت در پانزده حوزه (حزبی) پارلمانی دسته‌بندی شدند که حوزه اول، دوم، سوم و چهارم هر یک دارای شانزده عضو بودند و یازده حوزه دیگر هر یک پانزده نماینده عضو فراکسیون اکثریت را در خود جای می‌دادند. هر یک از حوزه‌های پارلمانی پانزده گانه مذکور مسئولی داشتند که مجموع این پانزده تن (مسئولین حوزه‌های پارلمانی فراکسیون اکثریت) اعضای کمیته مرکزی حوزه‌های پارلمانی حزب اکثریت در مجلس بیست‌وسوم شورا را تشکیل می‌دادند.

در نخستین دوره حوزه‌های پارلمانی فراکسیون اکثریت در مجلس بیست‌وسوم که در شهریور ۱۳۵۰ تشکیل شده بود، افراد زیر به ترتیب بر حوزه‌های پانزده‌گانه پارلمان فراکسیون ریاست می‌کردند: ۱ـ ابراهیم کسرایی، ۲ـ مظفر زعفرانلو، ۳ـ اکبر مهاجرانی، ۴ـ سلیمان انوشیروانی، ۵ـ عبدالله بیگلری، ۶ـ محمدولی قراچورلو، ۷ـ کاظم صدقیانی‌زاده، ۸ـ عبدالله بهزادی، ۹ـ رضا ضیایی احمدی، ۱۰ـ حسن مصطفی نائینی، ۱۱ـ محسن صالحی، ۱۲ـ

۱ـ یونس مروارید، پیشین، ج ۳، صص ۸۵۵ ـ ۸۵٤

غلامعلی سهم‌الدینی، ۱۳ـ نیره سعیدی، ۱۴ـ نیره ابتهاج سمیعی، ۱۵ـ علی کمالوند.[۱] طی سال‌های بعدی حیات مجلس بیست‌وسوم در ترکیب اعضای هیأت رئیسه و سایر اعضای حوزه‌های پارلمانی حزب ایران‌نوین تغییرات و جابه‌جایی‌هایی صورت گرفت. در آخرین تغییرات در مهرماه ۱۳۵۳ مصطفی الموتی کماکان رئیس فراکسیون پارلمانی حزب ایران‌نوین در مجلس بود. علی برومند و محمدعلی رشتی هم قائم‌مقام دبیر و دبیر حوزه‌های استانی فراکسیون شده بودند. اکبر مسعودی مسئول انتشارات فراکسیون پارلمانی بود. بدین ترتیب اعضای هیأت رئیسه فراکسیون پارلمانی حزب اکثریت در این مجلس طی آخرین سال فعالیت و حیات آن به شش تن افزایش یافته بود. این‌بار علاوه بر حوزه‌های پارلمانی که با همان ترکیب پیشین فعالیت می‌کردند برای پست استانداری و فرمانداری کل در کشور هم بیست تن از نمایندگان عضو فراکسیون اکثریت به عنوان دبیر حوزه‌های استانی تعیین شده بودند. پانزده مسئول حوزه‌های پارلمانی فراکسیون ایران‌نوین که کمیته مرکزی حوزه‌های پانزده‌گانه را تشکیل می‌دادند در آخرین تقسیم‌بندی صورت گرفته در مهر ۱۳۵۳ به شرح زیر بودند: ۱ـ سیدشفیع شکرایی، ۲ـ حسین مهدوی اردستانی، ۳ـ محمدولی قراچورلو، ۴ـ منصور انشاء، ۵ـ عبدالعظیم حبیب‌اللهی، ۶ـ علی کمالوند، ۷ـ اسماعیل جلالی، ۸ـ جمشید فریدون، ۹ـ محمدحسن رازانی، ۱۰ـ حسن پروین، ۱۱ـ حبیب‌الله بهبهانی، ۱۲ـ مهدی احمد، ۱۳ـ یحیی دارویی، ۱۴ـ محمدحسن رهنوردی، ۱۵ـ امیراسدالله موسوی ماکویی. بیست عضو فراکسیون اکثریت هم در رأس دبیری حوزه‌های استانی فراکسیون جای گرفته بودند.[۲]

در عرصه عمل

بر حسب تشریفات قانونی در آغاز کار مجلس بیست‌وسوم شورا، دولت هویدا نظیر آنچه در مجالس سابق شورا صورت می‌پذیرفت، بار دیگر از نمایندگان این مجلس که اکثریت قاطع آنان را اعضای فراکسیون اکثریت (ایران‌نوین) تشکیل می‌دادند، رأی اعتماد گرفت.[۳] بسیاری

۱ـ *حوزه‌های پارلمانی فراکسیون حزب ایران‌نوین در مجلس شورای ملی*، شهریور ماه ۱۳۵۰، صص ۳ ـ ۲.

۲ـ *اسامی اعضای حوزه‌های پارلمانی و استان فراکسیون حزب ایران‌نوین در مجلس شورای ملی*، مهر ماه ۱۳۵۳، تهران، دبیرخانه پارلمانی، ۲۰ صفحه.

۳ـ روزنامه *آیندگان*، س ٤، ش ۱۱۳۷، سه‌شنبه ۳۰ شهریور ۱۳۵۰، ص ۱.

از اعضای این فراکسیون در بخش‌های مختلف حزب ایران‌نوین (علاوه بر آنچه حزب در داخل مجلس بر آنان محول کرده بود) دارای مشاغل و وظایفی بودند و مجموعاً بدون دردسرسازی برای دولت و حزب اکثریت وظایف محوله را انجام می‌دادند.[۱] با این حال نمایندگان عضو فراکسیون اکثریت در مجلس شورا مانند سایر اعضای این حزب در خارج از مجلس البته اعتقاد و ایمانی به مرام و برنامه‌های این حزب نداشتند و فقط سودجویی و فرصت‌طلبی فردی که وجه مشترک همه آنان بود، باعث گردآمدنشان در مجموعه حزب و فراکسیون آن حزب در مجلس شده بود. چنان که منوچهر سعیدوزیری بعدها صراحتاً در این‌باره اعتراف کرد که «من در مجلس [دوره‌های بیست‌ویکم تا بیست‌وسوم] عضو فراکسیون ایران‌نوین بودم و رسماً هم مرا به عضویت آن حزب گرفته بودند. ولی نه من حزب ایران‌نوین را قبول داشتم و نه حزب ایران‌نوین مرا به عنوان یک عضو خوب و صمیمی در خود جذب می‌کرد». البته دیگر اعضای این حزب هم کماکان همین وضعیت و رفتار را در قبال آن داشتند.[۲]

نظیر مجلس سابق باز هم لوایح دولت هویدا قبل از ارائه به مجلس در اختیار فراکسیون اکثریت قرار می‌گرفت تا پس از مطالعه و بررسی نهایی و آخرین تغییرات احتمالی در متن و محتوای آن راهی صحن علنی مجلس شود.[۳] یکی از آگاهان به امور در آن روزگار در این باره چنین نوشته است:

> **روش تصویب لوایح در حزب ایران‌نوین چنین بود: دولت قبلاً لایحه‌ای را در حزب مطرح می‌کرد تا نماینده‌گان [فراکسیون] از آن مطلع شوند. این کار صرفاً جنبه تشریفاتی داشت. نماینده‌گان اختیار آن را نداشتند که در لایحه تغییراتی بدهند. فقط مطلع می‌شدند که باید به این لایحه رأی مثبت بدهند. گاهی هم لازم نمی‌دیدند لایحه را قبلاً در حزب مطرح کنند و به تک‌تک نماینده‌گان بگویند به فلان لایحه یا فلان قسمت از لایحه رأی مثبت بدهند و به کدام لایحه رأی ندهند. در این موارد هنگام اعلام رأی در مجلس، اعضای فراکسیون به لیدر فراکسیون نگاه می‌کردند. اگر او در جریان قرار داشت از جا بلند**

۱ـ *خواندنیها*، س ۳۲، ش ۱۰۳، شنبه ۱۸ شهریور ۱۳۵۱، صص ۶ ـ ۵.

۲ـ منوچهر سعیدوزیری، جستجو در *گذشته*، ص ۳۶۰.

۳ـ *خواندنیها*، س ۳۲، ش ۹۰، سه‌شنبه ۳ مرداد ۱۳۵۱، ص ٤؛ و روزنامه *آیندگان*، س ٦، ش ۱٦٥٥، پنجشنبه ۳۱ خرداد ۱۳۵۲، ص ۱.

می‌شد، اعضای فراکسیون هم بر می‌خاستند و لایحه تصویب می‌شد. اگر او همچنان سرجایش می‌نشست معلوم بود که تصویب لایحه منظور نظر نیست لذا از جای خود بر نمی‌خاستند.[1]

این نحوهٔ نظرخواهی از نمایندگان گاه موجب دردسرهایی نیز می‌شد. **«یک بار که مهندس خواجه‌نوری بدون توجه به مذاکرات مجلس و در شرایطی که دولت در نظر نداشت لایحه‌اش در مجلس تصویب شود، به خاطر گرم بودن هوا بی‌اختیار از صندلی برخاست و این مقارن با اعلام رأی گیری بود. دیگر اعضای فراکسیون هم که در جریان امر قرار نداشتند با دیدن ایستادن او بلند شدند و ریاضی هم بدون محابا با دیدن خواجه‌نوری که برخاسته بود گفت: تصویب شد. این بی‌مبالاتی محسن خواجه‌نوری باعث عزل او از لیدری فراکسیون حزب شد.»**[2] در این میان اعضای فراکسیون برای تصویب برخی لوایح و طرح‌هایی که حتی خارج از دولت و از سوی صاحبان قدرت و نفوذ به مجلس ارائه می‌شد، به شدت تحت فشار قرار گرفته و بالاجبار و ناگزیر با آن موافقت می‌کردند. مصطفی الموتی از کارگردانان و رهبران درجه اول حزب ایران‌نوین که در سال‌های پایانی دورهٔ بیست‌ودوم و تمام دوره بیست‌وسوم مجلس شورای لیدری فراکسیون این حزب را برعهده داشت، به یکی از همین موارد چنین اشاره کرده است:

یک بار دکتر ایادی پزشک مخصوص شاه برای تصویب لایحه شیلات جنوب به مجلس آمد. او که در همهٔ کارهای ارتش به خصوص در امور درمانی و دارویی ارتش دخالت می‌کرد و در همه جای ایران زمین‌های مرغوب را تصرف می‌کرد، برای تصویب لایحه شیلات با رئیس مجلس تماس گرفت و به کمیسیون منابع رفت که لایحه را از تصویب بگذراند. ایادی هنگام بحث درباره لایحه می‌گوید من لایحه دولت را قبول ندارم و لایحه‌ای از جیب خود درآورد و گفت می‌خواهم این لایحه تصویب شود. هویدا به من تلفن کرد و گفت می‌دانید که ایادی شب و روز زیر گوش اعلیحضرت قرار دارد. کاری کنید که سر و صدایش بخوابد. سرانجام پس از مدتی رفت و آمد ایادی توانست لایحه شیلات را به تصویب برساند.[3]

با همین شیوه‌ها بود که هویدا توانست سیزده سال نخست‌وزیر بماند.

۱ـ علی بهزادی، شبه *خاطرات*، ج ۱، صص ۲۷۶ـ ۲۷۵.
۲ـ همان، ج ۱، ص ۲۷۶.
۳ـ مصطفی الموتی، پیشین، ج ۱۲، صص ۱۵۷ ـ ۱۵۴.

نمایندگان تسلیم خواسته‌ها و اراده شخص شاه بودند و هر آنچه او می‌خواست تصویب شود، از کانال هویدا به دستگاه رهبری حزب و سپس اعضای فراکسیونِ اکثریت منتقل شده و بدون امّا و اگر تصویب می‌شد. شاه به شدت نسبت به مذاکرات و موضعگیری‌های اعضای فراکسیون اکثریت و البته اقلیت حساسیت نشان می‌داد و به‌ویژه هرگاه نمایندگان ناخواسته و یا ندانسته پیرامون برخیِ لوایح یا طرح‌های دولت (که مورد عنایت شاه هم بود) موضع مخالف اتخاذ می‌کردند، به شدت با واکنش شاه مواجه می‌شدند. شاه گاه چنان از این گونه موضعگیری‌های نمایندگان اکثریت عصبانی می‌شد که از هویدا می‌خواست تا آنها را سلب مصونیت کرده و از مجلس اخراج کند. بدین ترتیب در این دوره از مجلس هم نظیر آنچه قبلاً عمل می‌شد، نمایندگان مجلس از هر حزب و گروه به شدت مراقب بودند ولو ندانسته و ناآگاهانه موجبات خشم و عصبانیتِ شخص شاه را فراهم نیاورند.[1] الموتی، لیدر دیرپای فراکسیون اکثریت در مجلس شورا با اعتراف بر این نکته که شاه برخوردهای بسیار تحقیرآمیزی با نمایندگان داشت نوشته است «باید این حقیقت تلخ را قبول کرد که همین روش‌ها موجب می‌گردید نمایندگان مجلس همواره دچار تزلزل و ترس باشند و نتوانند جلو مقامات مملکتی و متجاوزین به حقوق عمومی بایستند، بخصوص اگر مقاماتی مورد اعتراض بودند که با شاه و نخست‌وزیر ارتباطی نزدیک داشتند».[2]

هر چند اعضای فراکسیون اقلیت و اکثریت هر از چند گاه پیرامون مسائل مختلف و نیز لوایح و طرح‌هایی که دولت هویدا با صحن علنی مجلس می‌فرستاد با یکدیگر اختلافاتی پیدا کرده و مشاجرات و برخوردهای گاه تندی هم میان طرفین بروز می‌کرد، با این حال به مباحث و مطالبی که آشکار بود شاه نسبت به آن نظر مساعد دارد، هر دو حزب رأی مثبت می‌دادند. پیرامون موضوعات کلان‌تری مانند نفت، سیاست خارجی، بودجه و مباحث مرتبط با مسائل نظامی لوایح تقدیمی که معمولاً پیشاپیش به تأیید شاه رسیده بود، بدون هیچ‌گونه تغییری به تصویب و تأیید تمام نمایندگان می‌رسید و در این موارد نمایندگان معمولاً از قبل توجیه می‌شدند.[3] برخورد به‌ویژه هویدا با نمایندگان اقلیت در مجلس که با لوایح و برنامه‌های دولت او مخالفت می‌کردند معمولاً از سر بی‌اعتنایی و گاه بسیار شدید و تحقیرآمیز بود و از

۱ـ همان، ج ۱۲، صص ۱۵۳ ـ ۱۵۰.

۲ـ همان، ج ۱۲، ص ۱۵٤.

۳ـ *خواندنیها*، س ۳۳، ش ۹۱، شنبه ۱۳ مرداد ۱۳۵۲، ص ۵.

هیچ سرزنش و نکوهشی دربارهٔ آنان فروگذار نمی‌کرد. گاه دامنه حملات تند و شدید به رهبری این حزب به خارج از مجلس هم می‌کشید.[۱]

از مهم‌ترین لوایحی که دولت هویدا به مجلس بیست‌وسوم ارائه داد، برنامه عمرانی پنجم کشور بود که قبل از آن مدت‌ها در فراکسیون اکثریت و نیز طی جلسات مشترک حزب اکثریت و دولت مورد بررسی، ارزیابی و نهایتاً توافق قرار گرفته و در سی مهر ۱۳۵۱ هویدا برای دفاع از کلیات آن در جمع نمایندگان مجلس شورا حاضر شده و سخنان مبسوطی ایراد کرد که عمدتاً با احسنت و تأیید نمایندگان (به ویژه فراکسیون اکثریت) همراه بود.[۲] این برنامه در هفدهم دی ۱۳۵۱ رسماً از سوی هویدا تقدیم مجلس شد و طی روزهای دهم و یازدهم و دوازدهم و پانزدهم بهمن ۱۳۵۱ در صحن علنی مجلس مورد مذاکره و بحث نمایندگان اکثریت و اقلیت قرار گرفت. دفاع از این برنامه بر عهده مصطفی الموتی لیدر فراکسیون ایران نوین نهاده شده بود که او هم طی سخنانی مبسوط و بر حسب نوشته‌ای که در اختیارش قرار گرفته بود، به دفاع از آن پرداخت و فقط هر از چند گاه تنی چند از نمایندگان عضو حزب مردم انتقادهایی به گفته‌های الموتی وارد ساختند. به‌ویژه اینکه برنامه عمرانی پنجم کشور پیشاپیش از تأیید و تصویب شخص شاه هم گذشته بود و تقریباً همگی نمایندگان می‌دانستند که مطرح شدن آن در صحن علنی مجلس و احیاناً مذاکرات و انتقادات نه چندان مهم پیرامون آن، تظاهری بیش نیست. در هر حال از جمله نمایندگان اقلیت مردم که انتقاداتی متوجه این برنامه کردند، عبارت بودند از: هلاکو رامبد (لیدر فراکسیون اقلیت)، ناصرقلی فرهادپور و محمدحسین موسوی. با این حال برنامه عمرانی پنجم کشور بدون اینکه حتی تغییری جزئی در متن و محتوای آن داده شود، از تصویب نمایندگان مجلس بیست‌وسوم گذشت.[۳] اعضای فراکسیون اکثریت گاه به سیاست‌ها و عملکرد سوء دولت در بخش‌های مختلف کشور انتقاداتی می‌کردند. برخی اوقات دامنه این انتقادات گسترده و پرسر و صدا می‌شد. با این حال سخت مراقب بودند سخنی بر زبان نیاورند که مستقیم یا غیرمستقیم شاه

۱ـ *امیرعباس هویدا به روایت اسناد ساواک*، بخش ۲، ص ۲٤۹.

۲ـ *خواندنیها*، س ۳۲، ش ۹۰، سه‌شنبه ۳ مرداد ۱۳۵۱، ص ٦؛ و روزنامه *آیندگان*، س ۵، ش ۱٤٦۲، یکشنبه ۳۰ مهر ۱۳۵۱، ص ۱.

۳ـ *متن نطق مصطفی الموتی رئیس فراکسیون پارلمان حزب ایران‌نوین در مجلس شورای ملی پیرامون برنامه پنجم عمرانی کشور تقدیمی دولت خدمتگزار هویدا*، ٤۲ صفحه؛ و *خواندنیها*، س ۳۳، ش ٤۲، ص ۲.

را برنجاند. به همین دلیل دفاع از برنامه‌های انقلاب سفید و تمجید و تحسین از رهبری‌های به اصطلاح داهیانه و خردمندانه شاه در امور مختلف کشور تقریباً همیشه سرلوحهٔ سخنان همهٔ نمایندگان مجلس بود.[۱] هر چند اعضای فراکسیون اکثریت در مجلس مانند سایر بخش حاکمیت در ظاهر امر می‌کوشیدند وانمود سازند که اوضاع کشور بسیار مطلوب و توسعه و پیشرفت در شئون مختلف جریان دارد، با این حال در برخی مذاکرات خصوصی‌تر انتقادات اعتراف‌آمیز صریحی نسبت به جریان سوء امور کشور و به تبع آن گسترش نارضایتی‌های عمومی ابراز می‌کردند. از جمله در ششم اردیبهشت ۱۳۵۱ در جلسه این فراکسیون که در ساختمان مرکزی حزب اکثریت تشکیل شده بود، یکی از نمایندگان اظهار کرده بود:

دکتر رهنوردی راجع به عدم رضایت عمومی از بقال و راننده تاکسی و مدیرکل اداره و افراد طبقات مختلف صحبت کرد و گفت اکثر قریب به اتفاق مردم این مملکت ناراضی هستند و چون اینجا را خانه خود می‌دانم برای حفظ و بقای مملکت ناچارم واقعیات را بیان کنم. وی نتیجه گرفت که در مملکت با این همه کار که انجام می‌شود عده‌ای هستند که عمداً در جهت ناراضی کردن مردم کوشش می‌کنند و نمونه این افراد در تمام مؤسسات و وزارتخانه‌ها و شهرداری‌ها موجود است. در شهرداری برای گرفتن یک پروانه ساختمان این همه مردم را ناراضی می‌کنند. وی اضافه کرد این جریانات به نفع کشور نخواهد بود و باید هوشیار باشیم. مصطفی الموتی گفت فراکسیون پارلمانی همواره کار خود را به نحو رضایت‌بخشی انجام داده و همیشه مورد تأیید شاهنشاه آریامهر بوده است.[۲]

در این میان به‌ویژه لیدرهای فراکسیون اکثریت در مجلسین سنا و شورا سخت مراقب بودند انتقادات و اعتراضات اعضای فراکسیون از دولت و حاکمیت و مجموعه نارسایی‌ها و مشکلات کشور چنان جدی نشود که موجبات واکنش تندتر دولت و احیاناً شخص شاه را فراهم آورد. به همین دلیل در بسیاری از جلسات فراکسیون‌ها و به دنبال انتقادات مطرح شده تلاش می‌کردند مستقیم و غیرمستقیم از موضع دولت و حاکمیت دفاع کنند و به اصطلاح نقش وکیل مدافع دولت و حاکمیت را در برابر نمایندگان تحت مدیریتشان بر عهده بگیرند.[۳] برخی از دلایل انتقادات بعضاً تند و شدید نمایندگان عضو فراکسیون اکثریت از دولت و وزرا از

۱ـ آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).
۲ـ همان.
۳ـ همان.

اختلافات و چنددستگی‌های درونی ریشه‌دوانیده در حزب و دولت ناشی می‌شد. ساواک با اشاره به این گونه برخوردها و انتقادات نتیجه می‌گرفت که «اینها نشانه دودستگی در حزب می‌باشد».[۱] در این میان گفته می‌شد که برخی نمایندگان عضو فراکسیون علناً از سوی مقامات دولتی تهدید می‌شدند که اگر دامنه انتقادات و اعتراضاتشان را نسبت به دولت افزایش دهند برای دوره آتی مجلس کاندیدا نخواهند شد. این موضوع سبب شده بود که بسیاری از نمایندگان عضو فراکسیون اساساً در مباحث و مسائلی که به نوعی در انتقاد از دولت و نارسایی‌های موجود در کشور و حتی در حوزه‌های انتخابیه خودشان بود، مشارکت نکنند. چنان که یک بار حسین ایمان‌زهرایی نماینده قزوین صراحتاً در جلسه فراکسیون اکثریت گفته بود «من شخصاً می‌ترسم به قزوین بروم زیرا به من گفته‌اند اگر زیاد پاپیچ آقای فرماندار بشوی دفعه دیگر وکیل نمی‌شوی و سازمان امنیت ترا چنین و چنان خواهد کرد».[۲] این در حالی بود که اغلب نمایندگان فراکسیون اکثریت اطلاع بسنده‌ای از مشکلات و نارسایی‌های دامنگیر زندگی و معیشت مردم کشور و به‌ویژه حوزه‌های انتخابیه خودشان داشتند و نارضایتی و حتی تنفر شدید اقشار گسترده‌ای از مردم و از جمله کارکنان و کارمندان دولتی و غیره از دولت حزبی و حزب اکثریت از منظر آنان پوشیده نبود و خود نیز گاه صراحتاً این مسائل را در جلسات فراکسیون و دولت مطرح می‌کردند. چنان که وقتی دستگاه رهبری حزب در خرداد ۱۳۵۳ از نمایندگان عضو فراکسیون اکثریت خواست در حوزه‌های انتخابیه خود در راستای گسترش نفوذ و حضور تشکیلاتی این حزب تلاش بیشتری از خود نشان دهند «بسیاری از نمایندگان مجلس در مذاکرات خصوصی می‌گفتند زندگی توده مردم بهبودی پیدا نکرده و به علت گرانی‌های عجیب حتی نان و آبگوشت طبقه کم‌درآمد تأمین نیست و موقعی که مردم از نظر زندگی روزانه دچار دردسر هستند چگونه می‌توان خدمات دولت حزبی را به رخ آنان کشید و از آنان خواست چنین دولت و حزبی را مورد تأیید قرار دهند». با این حال اکثریت قاطع نمایندگان اکثریت، با وجود برخی انتقادات از دولت و نارسایی‌های موجود در سطح کشور، در نهایت امر منافع شخصی خود را بر هر موضوع دیگری ترجیح می‌دادند و هرگاه این شائبه پیش می‌آمد که حتی آن انتقادات کم‌اعتنا هم

۱ـ همان.

۲ـ همان.

ممکن است بر منافع شخصی‌شان تأثیر سوئی بگذارد، البته دیگر گرد مسائلی از آن دست نمی‌چرخیدند. دولت هویدا و حزب اکثریت که غرق در فساد و بی‌اعتنایی نسبت به مصالح کشور شده بودند و اساساً اعتنایی به انتقادات فراکسیون حزب مردم در مجلس بیست‌وسوم نداشتند. در روز سه‌شنبه دهم اسفند ۱۳۵۰ فردی که خود را با نام سیدمخمد صادقی معرفی کرده بود، طی نامه‌ای که خطاب به شاه نوشت از فساد گسترده دامنگیر حزب ایران‌نوین و دولت هویدا سخن به میان آورده و از نقش قاطع این حزب و دولت در ناراضی ساختن مردم کشور از مجموعه حاکمیت موارد متعددی را برشمرد و به تلویح از شاه خواست تا با عدم حمایت از این حزب و دولت که منشأ فساد و خرابی بی‌شمار برای کشور شده‌اند، اوضاع نابسامان کشور را از آنچه بود، خراب‌تر نکند. در بخش‌هایی از این نامه هشداردهنده چنین آمده بود:

به هنگام بحث در اطراف بودجه نمایند گان اقلیت درباره مشکلات مردم مطالبی ایراد کردند و درد دل‌های مردم ناراضی را تا آنجا که مقدورشان بود برشمردند و نمایند گان اکثریت که در بین آنها افرادی کاملاً بدسابقه به چشم می‌خورد پاسخ‌هایی دادند که موجب شگفتی شنوند گان گردید.

از مجموع بیانات رئیس دولت و اعضای کابینه چنین استنباط شد که دولت و حزب اکثریت با مردم فاصله گرفته‌اند و مانند مجلسین آلمان نازی به شعار دادن خو گرفته‌اند، در این میان که دولت و حزب او مردم را رها ساخته‌اند و به فکر غارت کشور و از میان بردن شرف و حیثیت وطن‌پرستی ملت می‌باشند. ملت چشم امید به عنایات شاهانه دوخته‌اند چون روز به روز افسرده‌تر و پریشان‌تر می گردند و در زیر فشار زند گی خم شده‌اند، اکثریت قریب به اتفاق ملت ایران دریافته‌اند از این خیمه‌شب‌بازی که گه گاه چند چشمه‌ای از آن با انگشت پشت پرده و به دست حکومت و حزب دولتی بازی می‌شود به جان آمده‌اند و چون نتیجه این بازیگری‌ها را فشار روز افزون زند گی می‌بینند دست توسل به ذیل عنایت شاهنشاه خود که یگانه ملجأ و حامی دلسوز و واقعی آنان است دراز می کنند و واژگونی این بساط فرعونی اکثریت دروغین را خواستارند.

شاهنشاها، دولت حزب اکثریت و یا اکثریت حزب دولتی آنچنان گستاخانه به تاراج و چپاول و غارت و حیف و میل و رشاء و ارتشاء و تقسیم و تسهیم به نسبت اموال عمومی و ذخایر ملی و باستانی دست زده‌اند که حدی بر آن متصور نیست و پرونده‌های متشکله از

تخلفات و جرایم متصدیان وزارتخانه‌های مختلف از جمله آب و برق، کشاورزی، آبادانی و مسکن، دارایی، اقتصاد، سازمان برنامه، پست و تلگراف، شرکت تلفن، راه‌آهن دولتی و ده‌ها شرکت مستقل دولتی از قبیل شرکت معاملات خارجی، شرکت واحد اتوبوسرانی، بیمه و شهرداری‌های پایتخت و سایر استان‌ها و سازمان اوقاف و... که در بازرسی شاهنشاهی و دیوان کیفر و سایر مقامات صلاحیت‌دار موجود است و اکثر آنان از مرحله تحقیق و بازپرسی به مرحله یقین و واقعیت منتج گردیده شاید دلیل بر این ادعا می‌باشد.

شاهنشاها، مردم نمی‌دانند کدام دست نیرومندی از این همه دغلکاری و نادرستی پشتیبانی می‌کند که با وجود تمام شواهد و قراین و اشارات و دلایل مستند خائنین به مردم و شاه و مجرمین مسلم کشور تحت تعقیب قرار نمی‌گیرند و همگان چون شاخ شمشاد در ذیل توجه و عنایت حزب دولتی با احراز مقامات حساس و مشاغل عالی به ادامه رویه خانمان برانداز خود ادامه می‌دهند.

شاهنشاها، مردم نمی‌دانند که این همه سرمایه‌های ملی که بایستی صرف عمران و آبادی کشورشان گردد و موجبات رفاه و آسایش بیشتر آنان را فراهم آورد این دولت [ناخوانا] به چه نحو مصرف می‌کند.

شاهنشاها، مردم نمی‌دانند که این حکومت خان‌خانی و فئودالی شهری و اداری که پایه‌های آن روز به روز از طرف حزب دولتی و عمال آن مستحکم‌تر می‌شود تا کی ادامه پیدا خواهد کرد و آیا فئودالیسم منهدم‌شده روستایی جای خود را به فئودالیسم شهری و اداری باید بسپارد که این چنین دولت در استحکام آن کوشش و جدیت می‌کند؟

شاهنشاها، مردم از واقعیت انتخابات مفتضح و رسوای مجلسین و انجمن‌های شهر و شهرستان و استان و اصناف به خوبی آگاهی دارند و تحصیل اکثریت عددی حزب حاکم از راه تقلب و تزویر و تهدید و تخویف به دست آمده است و به همین مناسبت حکومت و نماینده‌گان منتخب حزبی دولتی ذره‌ای احترام و حیثیت میان طبقات مختلف مملکت ندارند.

شاهنشاها، حزب حاکم و دولت حزب دولتی آنچه را که انجام می‌دهند بدون آنکه به مسئولیت قانونی و واقعی خود متوجه باشند و قبول مسئولیت کنند ملهم از منویات شاهانه قلمداد می‌نمایند و مردم را کورکورانه به تبعیت و پیروی خود می‌کشانند و مردم نیز نمی‌دانند که چگونه این همه اعمال خلاف انسانی و وجدان ملهم از نیات شاهانه است.

مردم به دروغگویی اینان پی برده‌اند ولی نمی‌دانند که چرا اسب لگام‌گسیخته اینان بدینسان در جولان است.

شاهنشاها، ملت ایران به استثنای عده‌ای مزدور و اجنبی‌پرست و هرجایی، این حکومت و حزب آن را خائن به شاه و مملکت و ملت می‌دانند و کمترکسی است که نگران آینده نباشد و برای شاهنشاه عزیز خود اشک نریزد.

شاهنشاها، اکثر از وزرا و همچنین اکثر از وکلای اکثریت به علت غارت مردم صاحب میلیونها ثروت شده‌اند و در کارهای محوله ذره‌ای احساس ندارند و گویی از عمال حکومت بعضی‌ها هستند. چون طرز برخورد و رفتارشان نشان می‌دهد ایرانی نیستند و مردم مملکت هم این آقایان را ایرانی شریف و اصیل نمی‌دانند.

شاهنشاها، به طور خیلی صریح به شرف عرض می‌رسانم که اکثر از وزرا و وکلای اکثریت قصدشان برانگیختن مردم علیه مقام شامخ سلطنت است لاغیر و چون استاد ازل درس خوبی به این گروه خائن و بی‌وطن داده و می‌دهند نوعی موجبات عصیان و ناراحتی ملت را فراهم می‌کنند که به سختی می‌توان دست‌ها را شناخت.[1]

جایگاه مجلس و پایان کار

مجلس بیست‌وسوم شورا و نیز دورهٔ ششم سنا نظیر مجالس سابق تقریباً هیچ ارج و اعتباری در نزد مردم کشور و افکار عمومی نداشتند و شاید هیچ‌گاه مجموعه فعالیت، عملکرد، مذاکرات، مصوبات و مباحث صورت گرفته در این مجالس مورد اعتنای مردم کشور قرار نمی‌گرفت و اطلاعی از محتوای آن پیدا نمی‌کردند و اساساً مباحث و مذاکرات و فعالیت‌های مجلسین علاقه‌ای در مردم کشور ایجاد نمی‌کرد و آن را زایده‌ای بدون خاصیت از مجموعه حاکمیت می‌دانستند که هیچ اراده و شخصیتی از خود ندارد و هر آنچه دولت و حاکمیت و نهایتاً شخص شاه دیکته کند بدون تأمل مجرایش می‌دارند. همچنان که یکی از نشریات آن روزگار نوشته بود «صحنه‌سازی‌ها و تقلب‌بازی‌ها [ی نمایندگان مجلس] کوچک‌ترین اثری در مردم» نداشت «جز اینکه مردم را به خنده و استهزا وامی‌داشت».[2]

۱ـ همان.

۲ـ *خواندنیها*، س ۳۲، ش ٤، سه‌شنبه ٦ مهر ۱۳۵۰، صص ۱۳ ـ ۱۲.

موضوع بی‌اعتباری نمایندگان مجلس در نزد افکار عمومی و نیز حرف‌شنوی و فرمان‌پذیری بدون شائبهٔ آنان از مجموعه دولت و حاکمیت به ادبیات و شعر سیاسی آن روزگار هم راه یافته بود.

به عنوان نمونه فریدون توللی در شعری با عنوان «بهشت غلامان» که در دی‌ماه ۱۳۵۱ سرود، موضوع حضور و فعالیت دو حزب مردم و ایران‌نوین در داخل و خارج از مجلس و به‌ویژه بی‌اعتباری این دو حزب در نزد مردم کشور را چنین به باد سخره گرفته بود:[1]

ملک ایرانِ نوین این روزها دارد دو حزب
گرچه با احزاب مردم را تفاهم نیست، هست؟
حزب «ایران‌نوین» و حزب «مردم» نامشان
حاجتی چندان به سوم حزب و چارم نیست، هست؟
پارلمان‌بازی و دولت‌سازی و این حرف‌هاست
من وسیع است و حریفان را تزاحم نیست، هست؟
اکثریت حزب ایران‌نوین، مردم اقل
اغلب آقاپوش و جز شش هفت خانم نیست، هست؟
چون که در اصل نمایش لال‌بازی ناطق است
غالباً نقش‌آفرینان را تکلّم نیست، هست؟
جنگ اکثر با اقل رسم چنین مشروطه‌هاست
مثل جنگ زرگران، اما تصادم نیست، هست؟
هر چه می‌خواهی بخوان هر حزب را، اما بدان
راست‌دُم خواندن علاج نیش کژدم نیست، هست؟
من نمی‌دانم چرا توضیح واضح می‌کنم؟
رشته بی‌ابهام سر پیداست، در گم نیست، هست؟
حزب «مردم» نیست بالله حزب ایران‌نوین
حزب «ایران‌نوین» هم حزب مردم نیست، هست؟

به دنبال اعلام تشکیل حزب واحد رستاخیز و انحلال احزاب ایران نوین، مردم و ایرانیان (که

۱ـ عبدالرحیم ذاکرحسین، *ادبیات سیاسی ایران در عصر مشروطیت*، ج ٤، ص ٢٦٣.

در مجلس شورای بیست‌وسوم و سنا دارای نماینده بودند) دیگر تداوم فعالیت فراکسیون‌های پارلمانی این احزاب در مجلسین سنا و شورا ضرورتی نداشت و بنابراین ناگزیر فراکسیون‌های اقلیت و اکثریت باید منحل می‌شدند. به همین دلیل امیرعباس هویدا نخست‌وزیر و دبیرکل حزب جدیدالولاده رستاخیز در روز سه‌شنبه سیزدهم اسفند ۱۳۵۳ به مجلس شورا رفت و از عبدالله ریاضی رئیس مجلس خواست تا با توجه به تحولات سریع صورت‌گرفته در کشور ترتیبی اتخاذ کند که فراکسیون‌های پارلمانی احزاب سابق انحلال خود را رسماً اعلام کرده و با عضویت در این حزب جدید گروه پارلمانی واحد را تشکیل دهند. هویدا همان جا پیشنهاد لازم‌الاجرایی کرد تا هنگام سامان گرفتن امور، مصطفی الموتی که تا آن هنگام لیدر فراکسیون اکثریت در مجلس بیست‌وسوم بود، ریاست این گروه پارلمانی واحد را در مجلس بر عهده بگیرد، که چنین هم شد و به دنبال آن هیأت رئیسه جدیدی برای گروه پارلمانی واحد در مجلس انتخاب گردید. ریاضی همچنین اضافه کرد که با انحلال فراکسیون‌های سابق دیگر رؤسای آن فراکسیون‌ها نمی‌توانند در هیأت رئیسه مجلس عضویت داشته باشند. بدین ترتیب هلاکو رامبد لیدر حزب اقلیت سابق، مقامش را در هیأت رئیسه مجلس بیست‌وسوم شورا از دست داد و به طور موقت جواد سعید رابط مجلس شورا با هیأت اجرایی و دفتر سیاسی حزب جدید رستاخیز شد.[۱] علاوه بر الموتی که رئیس تنها گروه پارلمانی مجلس بیست‌وسوم شد، علی‌اصغر آزاد (از اعضای سابق فراکسیون اقلیت)، برومند، محمدعلی رشتی (هر دو عضو فراکسیون سابق اکثریت) و فضل‌الله صدر (تنها نماینده حزب سابق ایرانیان در مجلس بیست‌وسوم) قائم‌مقام‌های الموتی در هیأت رئیسه گروه پارلمانی جدید شدند. حسن صائبی هم دبیر گروه پارلمانی شد. حسنعلی محققی و محمدعلی پوربابایی هر دو قائم‌مقام‌های دبیر گروه شدند. اکبر مسعودی مسئول انتشارات گروه پارلمانی از هیأت رئیسه شد. بدین ترتیب مجلس بیست‌وسوم شورا و نیز مجلس‌نشینان سنا به یک باره همگی از علایق حزبی و گروهی پیشین خود دل برکندند و مشتاق و پر سروصدا عضویت خود را در حزب واحد رستاخیز اعلام نمودند.[۲]

۱ـ مصطفی الموتی، پیشین، ج ۱۲، صص ۳۵٦ ـ ۳۵۸؛ و *خواندنیها*، س ۳۵، ش ۵۰، شنبه ۱۷ اسفند ۱۳۵۳، ص ۳.
۲ـ *خواندنیها*، س ۳۵، ش ۵۰، ص ۳ و روزنامه *آیندگان*، س ۸، ش ۲۱٦۸، پنجشنبه ۱۵ اسفند ۱۳۵۳، ص ۳۲.

فصل دهم
بازی نهایی و پایان دموکراسی شاهانه

بازنگری در دیدگاه‌های شاه

همگان می‌دانستند که شاه با تمام تظاهری که می‌کند، هیچ راغب نیست احزاب خودساخته‌اش ولو به طور صوری پر و بالی بگیرند و شأن و اعتباری در عرصه سیاسی و اجتماعی کشور کسب کنند. او خود را مافوق تمام نهادهای حاکمیت می‌دانست. به قول علی‌نقی عالیخانی **«شاه نمی‌خواست هیچ‌کس غیر از خودش بدرخشد. شاه گوشش بدهکار دموکراسی و مشارکت مردم نبود و تحمل شنیدن واژه دموکراسی و دادن وعده آن را به مردم (به ویژه طی سال‌های دهه ۱۳۵۰) نداشت. شاه از نبود آزادی‌های سیاسی نگرانی نداشت».**[1]

شاه که در دهه ۱۳۳۰ تظاهر می‌کرد به نظام دمکراتیک آن هم از نوع حزبی‌اش کاملاً پایبندی داشته و آن را قبول دارد، در آغاز دهه ۱۳۴۰ به تدریج مدعی شد که این نظام در هر کشور و سرزمینی بر اساس ویژگی‌های سیاسی، اجتماعی، فرهنگی خاص آن شکل گرفته و قوام می‌یابد و به اصطلاح خود او «دموکراسی یک کالای وارداتی نیست». از نظر او آنچه در عرصه سیاسی ایران می‌گذشت مبتنی بر نظام دموکراتیک بود.[2]

با این حال او در اواخر سال ۱۳۴۱ تا حدی نسبت به کارآمدی نظام دو حزبی خودساخته‌اش (با توجه به تجربهٔ دهه ۱۳۳۰ و آنچه از اوایل دهه ۱۳۴۰ بر او و حکومت

۱ـ مصطفی الموتی، پیشین، ج ۱٦، صص ۹۱ ـ ۹.

۲ـ محمدرضا پهلوی، مجموعه *تألیفات*، ج ۳، صص ۲۸٤۰ ـ ۲۸۳۸.

گذشته بود) مردد شده و راضی به نظر نمی‌رسید.[1] طی سال‌های ۱۳۴۴ و ۱۳۴۳ که شاه بر دامنهٔ انتقاداتش از شیوه حزبی حاکم بر دنیای غرب افزوده و با اصرار بر این امر که آنچه او در کشورش حاکم کرده نظامی دموکراتیک بر اساس نیازها و خواسته‌های مردم ایران است، تأکید می‌کرد که خود را ملزم به دنباله‌روی کورکورانه از دموکراسی غربی نمی‌دادند.[2]

در اواخر دهه ۱۳۴۰ شاه که دیگر به طور فزاینده‌ای به سوی روش استبدادی‌تر حکومت گام برمی‌داشت، با وجود احزاب دست‌ساز در عرصه کشور، حداقل در محافل خصوصی‌تر مردم کشور را لایق برخورداری از نظام دموکراتیک نمی‌دانست. علم در خاطرات روز شنبه نوزدهم اردیبهشت ۱۳۴۹ خود در این باره نوشته است که **«حقیقت این است که سلطنت در دنیا رنگی ندارد. ولی واقعاً هم مردم رشد آن را ندارند که قابل دموکراسی باشند. به قول شاهنشاه اگر قرار باشد در ایران حکومت دموکراسی واقعی برقرار گردد بیست‌وهفت میلیون جمعیت ایران ۲۷ میلیون رأی مختلف و مخالف یکدیگر می‌دهند».**[3]

شاه در اواسط سال ۱۳۵۰ با اشاره به آنچه او برگزاری انتخابات مجالس سنا و شورا و تشکیل انجمن‌های شهر و شهرستان و استان، و تشکیل شوراهای ده و خانه‌های انصاف و نظایر آن، می‌خواند، مدعی شد که این همه نمودار و نشانگر استقرار و حیات دموکراسی واقعی در ایران است و به عبارت دیگر نظام دوحزبی تحت هدایت او زمینه گسترده مشارکت عمومی مردم در سرنوشت سیاسی و اجتماعیشان را فراهم آورده است.[4] اما مردم هیچ مشارکتی نداشتند و احزاب دست‌ساز شاه نیز در میان مردم فاقد اعتبار بودند. با این حال شاه حاضر نبود بپذیرد که نظام چندحزبی او در ایران فاقد حداقل معیارهای یک نظام دموکراتیک و مردمی است.[5] اما در آن مقطع شاه خود را در جایگاهی می‌دید که آشکارا اذعان کند که در تمام مسائل ریز و کلان کشور در عرصه داخلی و خارجی حرف اول و سخن آخر را خود او می‌زند. طی سال‌های دهه ۱۳۵۰ شاه از اینکه واژه دموکراسی غربی در میان محافل نزدیک به حاکمیت و نیز نشریات مطرح و یا نامی از آن برده شود به شدت خشمگین می‌شد و از هر

۱ـ همان، ج ٤، ص ٣٠٥٤.
۲ـ همان، ج ٤، صص ٤٠١٦ ـ٤٠١٧.
۳ـ اسدالله علم، پیشین، ج ۲، ص ٤٨.
۴ـ محمدرضا پهلوی، مجموعه *تألیفات*، ج ۷، ص ٦٣٤٤ ـ ٦٣٤٣.
۵ـ مصطفی الموتی، پیشین، ج ۱۰، ص ۱۵۵ ـ ١٥٤.

فرصتی برای انتقاد از دموکراسی حاکم بر غرب استفاده می‌کرد. چنان که وقتی روزنامه‌های *کیهان* و *اطلاعات* به دنبال برگزاری به اصطلاح انتخابات انجمن‌های شهر و شهرستان و استان اظهار امیدواری کردند به تدریج ایران هم «عیناً مثل غرب صاحب دموکراسی» شود، شاه به شدت برآشفت و از طریق علم به مدیران این دو روزنامه هشدار داد که «ابداً ما دموکراسی غرب را نمی‌خواهیم که اقلیت عملاً باید حکومت کند و خائن تشویق بشود» و به آنان تذکر دادند که در نقض مطلب پیشین خود حتماً باید مقالاتی نوشته و به دموکراسی نوع غربی آن بتازند.[۱] با این حال شاه حداقل در ظاهر امر چندان راغب نبود او را به مثابه دیکتاتوری خودکامه بشناسند. چنان که در پانزدهم آبان ۱۳۵۱ می‌گفت که مردم را تشویق می‌کند تا در اموری که به سرنوشت سیاسی‌شان بستگی دارد مشارکت کنند و با اشاره به دو حزب موجود در کشور اضافه کرده بود «از لحاظ سیاسی مملکت یک‌حزبی نیست، یعنی دیکتاتوری یک حزبی نیست و نخواهد بود».[۲]

شاه در نوزدهم اردیبهشت ۱۳۵۲ از سه نظام حکومتی مشخص در جهان سخن به میان آورد. اولین نظام از منظر او دیکتاتوری و حکومت تک‌حزبی بود که به شدت آن را نکوهش می‌کرد. دیگری حکومت دیکتاتوری نظامی بود که آن را هم مردود می‌دانست و نظام دیگر سیستم چندحزبی بودکه باز شاه معتقد بود در این نظام رهبران احزاب از هر راهی برای تقلب، اعمال نفوذ و تضییع حقوق شهروندان بهره می‌گیرند. اما او بر این تصور بود که سخت در تلاش است تا نظام دوحزبی موجود در کشور را از این آسیب‌ها مصون نگه دارد.[۳]

به دنبال این اظهارات شاه که تلویحاً بر نواقص و نارسایی‌های موجود در نظام دوحزبی کشور تأکید داشت، برخی نشریات هم جرأت یافته و با حمایت از سخنان اخیر او، رهبران دو حزب ایران نوین و مردم را هشدار می‌دادند که برای برون‌رفت از وضعیت دشواری که گرفتارش هستند، ضرورتاً باید «در قالب دموکراسی [موجود] مدام روح تازه‌ای بدمند تا از انجماد آنها پرهیز گردد و این قالب‌ها مانعی برای پیشرفت در نیایند».[۴] شاه در بیست‌وهشتم خرداد ۱۳۵۲ طی مصاحبه‌ای با روزنامه *ندای ایران‌نوین* با اشاره به نقش محوری و حیاتی

۱ـ اسدالله علم، پیشین، ج ۲، ص ۳۱۲.
۲ـ محمدرضا پهلوی، مجموعه *تألیفات*، ج ۷، ص ۶۶۰۵.
۳ـ همان، ج ۷، صص ۶۷۳۷ ـ ۶۷۶۳.
۴ـ روزنامه *آیندگان*، س ۶، ش ۱۶۱۱، سه‌شنبه ۱۱ اردیبهشت ۱۳۵۲، ص ۵.

انقلاب سفید به عنوان چارچوب کلی پیشرفت امور کشور، از احزاب خواست در تقویت و بهبود موقعیت خود بکوشند و با آنکه نشان می‌داد که می‌داند این نظام حزبی در عرصه عمل دچار ناکارآمدی شده، با این حال هنوز از تداوم آن دفاع کرد و گفت «به هر صورت تجزیه و تحلیل اصول انقلاب و مسائل مملکتی آنقدرها نمی‌توانند با هم متفاوت باشد که لازم شود ده تا بیست حزب سیاسی با عقاید مختلف داشته باشیم، آن هم در این دوره انقلاب سازندگی. این است که آینده ما با حزبی که بر سر کار است و یک حزب بسیار قوی اقلیت خواهد بود که دائم چهارچشمی [!!] مواظب اوضاع باشد».[1] شاه در پنجم آذر ۱۳۵۲ در مصاحبه با روزنامه کویتی *السیاسه* تصریح کرد که اجازه نمی‌دهد الگوی دموکراسی غربی در ایران پیاده شود. اما در هر حال دو حزب تحت هدایت او نظام مشارکت عمومی را در کشور شکل می‌دهند. او در نهم بهمن همان سال به تلویزیون تجارتی انگلستان گفت که مردم کشور او هیچ‌گاه خواهان دموکراسی غربی و آن چیزی که در انگلستان وجود دارد، نخواهند بود. او رابطه خود با مردم ایران را در آن مقطع به رابطهٔ پدر و فرزندی تشبیه کرد و خود را به مردم ایران بسیار نزدیک دانست.[2] شاه در شانزدهم فروردین ۱۳۵۳ هم به هفته‌نامه *دی‌سایت* چاپ آلمان غربی متذکر شد که دموکراسی غربی با لجام‌گسیختگی قرین شده است و او بسیار مشعوف است که دموکراسی حاکم بر ایران با رعایت حقوق اساسی ملت ایران خود را از غلتیدن در دام دموکراسی غربی بی‌نیاز می‌بیند! شاه در پایان اضافه کرد که **«ملاحظه می‌کنید که چه اوضاعی بر قاره شما [اروپا] حکمفرماست. شما وضع خودتان را با ما مقایسه کنید. خیلی متأسفم که شاهد اضمحلال دموکراسی غرب هستم. این وضع هم برای شما و هم برای ما نامناسب است».**[3] شاه در چهاردهم مرداد ۱۳۵۳ و در سالروز انقلاب مشروطه مدعی شده بود که **«دموکراسی هرگز چون امروز در ایران وجود نداشته است»!**[4]

روند برکناری کلالی

تغییر تقریباً همزمان دبیرکل‌های دو حزب مردم و ایران‌نوین در اواخر پاییز و اوایل زمستان

۱ـ محمدرضا پهلوی، مجموعه *تألیفات*، ج ۸ صص ٦٨١٤ ـ ٦٨١٣.
۲ـ همان، ج ۸ صص ٦٩٨٨ ـ ٦٩٨٧ و ۷۰۹۵.
۳ـ همان، ج ۸ صص ۷۱۹۳ ـ ۷۱۹۱.
۴ـ روزنامه *آیندگان*، س ۷، ش ۱۹۹۳، دوشنبه ١٤ مرداد ۱۳۵۳، ص ۱.

۱۳۵۳ برای عده‌ای این گمان را پیش آورد که این تغییر دبیرکل‌ها می‌تواند مقدمه‌ای برای آن تحول بزرگ‌تر باشد.[1] با این حال هنوز اوضاع مبهم می‌نمود.

از مدت‌ها قبل و حتی از اوایل آن سال شایعاتی پیرامون احتمال برکناری کلالی از رأس حزب ایران‌نوین به برخی محافل راه یافته بود. در آن زمان شایع بود که عبدالعظیم ولیان خود را آماده پذیرفتن پست دبیرکلی این حزب می‌کند.[2] در اواخر سال ۱۳۵۲ شایع بود که منوچهر آزمون و جواد منصور برای جایگزینی کلالی به تلاش‌هایی پیدا و پنهان دست زده‌اند.[3] اما تا مدت‌ها دیگر خبری پیرامون موضوع دبیرکلی حزب اکثریت در میان نبود تا اینکه در اواخر مهر ۱۳۵۳ باز گفته شد مصطفی الموتی کاندیدای دبیرکلی حزب ایران‌نوین است.[4] عطاءالله خسروانی در رأس آن گروه مطالعاتی خود به کار تفتیش و بازرسی از اوضاع داخلی حزب ادامه می‌داد و آشکارتر شده بود که موقعیت کلالی در رأس حزب ایران‌نوین بسیار آسیب‌پذیر شده است.[5] مصطفی الموتی هم در خاطراتش نوشته است که در همان برهه هویدا به او وعده داده بود که به زودی وارد دولت شده و همزمان دبیرکلی حزب ایران‌نوین را هم عهده‌دار خواهد شد و در این باره پیشاپیش با شخص شاه نیز به توافق رسیده است. اما هویدا پس از چند روز الموتی را آگاه ساخته بود که شاه از فکر سپردن دبیرکلی حزب به او منصرف شده و از هویدا خواسته شخصاً دبیرکلی را در مقام نخست‌وزیری بر عهده بگیرد. گویا شاه به هویدا سربسته گوشزد کرده بود که قصد دارد در نظام حزبی موجود تغییراتی ایجاد کند.

الموتی بر این باور است که شاه از همان هنگام در حال تمهید مقدمات انحلال احزاب و تأسیس حزب واحد رستاخیز بود و بر آن بود با گماردن همزمان هویدا به نخست‌وزیری و دبیرکلی، آن فکر نهایی خود را با سهولت بیشتری عملی کند. اما کلالی بر این باور بود که خیلی پیشتر از آن هم هویدا سودای دبیرکلی حزب اکثریت را در سر داشت و این ایده جدید شاه تصادفاً با آن آرزوی هویدا تقارن پیدا کرده بود.[6]

در اواخر مهر ۱۳۵۳ ساواک با اشاره به طرح برگزاری کنگره حزب ایران‌نوین طی چند ماه

۱ـ محمدعلی سفری، پیشین، ج ۳، ص ٤٦٧.
۲ـ *عبدالعظیم ولیان به روایت اسناد ساواک*، ص ۱۵۳.
۳ـ *منوچهر آزمون به روایت اسناد ساواک*، ص ۳۷۲.
۴ـ آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).
۵ـ به بخش‌هایی پایانی فصل هشت همین کتاب مراجعه شود.
۶ـ مصطفی الموتی، پیشین، ج ۱۲، صص ۱۸۷ ـ ۱۸٦.

بعد و شایعاتی که پیرامون برکناری کلالی از دبیرکلی حزب اکثریت وجود داشت، فساد گسترده حاکم بر دستگاه رهبری حزب و نقش کلالی در بروز چنین وضعیت نومیدکننده‌ای در حزب را از دلایل اصلی برکناری او برشمرد و سه کاندیدای بالقوه برای احراز پست دبیرکلی حزب ایران‌نوین را، با برشمردن ویژگی‌ها و موقعیتشان در حزب، به شرح زیر معرفی کرد:

۱ـ مصطفی الموتی لیدر فراکسیون پارلمانی است. وی آدمی است که سال‌ها در رأس فراکسیون قرار دارد و با بسیاری از سیاستمداران دست‌اندرکار مملکت رابطه و دوستی دارد و به علت احراز عضویت در دفتر حزب و ارتباط مستقیم و دائمی با وزرا و نخست‌وزیر موقعیت خوبی دارد. نام‌برده از نظر مادی وضع بسیار خوبی دارد و در بسیاری از بخش‌های خصوصی صاحب سهام کلان است و با گروه بازرگان و تاجر در بخش‌های خصوصی ارتباط دارد و از طرفی عضو گروه فراماسون‌ها نیز می‌باشد و با دکتر اقبال نیز دوستی دارد و با شریف امامی رابطه دوستانه عمیق دارد. وی در گذشته تا معاونت نخست‌وزیری در زمان دکتر اقبال [بالا] آمده است. نقطه ضعف او این است که تحت تأثیر احساسات قرار می گیرد.

۲ ـ جواد منصور که از لحاظ حزبی از الموتی جلوتر است و از نظر خانواده و خدمات مملکتی نیز از الموتی پیشی دارد و با افراد سیاسی مملکت در ارتباط می‌باشد.

۳ ـ دکتر منوچهر آزمون که فردی است در کار ادرای با قوت، فوق‌العاده تند و عصبانی و فردی است رفیق‌باز و اهل دسته‌بندی و سوابق سیاسی وی از نظر جامعه دارای سوابق خوبی نیست و کنفرانس‌ها و نطق‌های او را در زمان تحصیل در آلمان بسیاری از مردم می‌دانند. وی با نخست‌وزیر رابطه صمیمانه دارد و فوق‌العاده صریح می گوید که مورد حمایت دستگاه امنیت می‌باشد و دورادور از دکتر جواد سعید نیز که فعلاً قائم‌مقام دبیرکل است صحبت می‌شود که احتمال دارد به جای کلالی قرار گیرد.[1]

با مطرح شدن نام جواد سعید به عنوان یکی از افراد مورد نظر برای دبیرکلی، مخالفانش، به‌ویژه منوچهر آزمون، علیه او وارد کار شدند. نامه‌ای که با امضای «نمایندگان مسئولین حوزه‌ها و نمایندگان اعضای حزب ایران‌نوین» منتشر شد و در آن به سوابق سوء دکتر سعید پرداخته شده بود، نتیجهٔ همین رقابت‌ها بود. در بخش‌هایی از این نامه چنین می‌خوانیم:

۱ـ آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

در جراید خواندیم یکی از کاندیداهای دبیرکلی ایران نوین دکتر سعید است.

برای ما اعضای حزب ایران‌نوین جای نهایت تعجب و تأسف خواهد بود اگر حزب عزیز ما شخصی را به دبیرکلی حزب انتخاب کند که در سراسر عمر سیاسی‌اش جز دزدی، زدوبند بوقلمون صفتی و کثافتکاری‌های مختلف کار دیگری نکرده است.

برای بوقلمون صفتی و بی... دکتر سعید همین بس که این شخص یک روز عضو منحله توده، روز دیگر عضو حزب مردم و بعداً عضو گروه مترقی بوده و اکنون عضو حزب ایران‌نوین است. برای ما یقین است اگر فردا حزب دیگری حکومت را در دست بگیرد دکتر سعید بلافاصله به آن حزب خواهد رفت تا در پناه آن حزب به کثافتکاری‌های خود ادامه دهد. برای مزید استحضار جناب آقای هویدا نخست‌وزیر و اعضای دفتر سیاسی و اعضای شورای عالی حزب و سایر هم‌مسلکان عزیز عرض می‌کنم که دکتر سعید هم‌اکنون سر دولت و بانک‌ها را کلاه گذاشته و با دریافت وجوهی به عنوان قرض از دولت و بانک‌ها برای ساختن کارخانه آب معدنی آمولو واقع در سی کیلومتری آمل با توجه به سودهای کلانی که از فروش آمولو به دست آورده قروض دولت و بانک‌ها را نپرداخته و امروز و فردا می‌کند. آقای دکتر از نظر خود حق دارد زیرا قمارهای شبانه ایشان و شب‌زنده‌داری‌ها و عیاشی‌هایش خرج دارد.

آیا چنین عنصر کثیف و کلاشی قابل اعتماد است؟

دکتر سعید در زمانی که رئیس بیمارستان راه‌آهن ساری و همچنین در موقعی که رئیس اداره بهداری راه‌آهن در مرکز بود، مبالغ هنگفتی در موارد مختلف منجمله خرید و فروش داروها از راه زدوبند سوء استفاده‌های فراوان کرده، زنان شوهرداری را فریب داده و برای حفظ مقام و موقعیت خود بانوان و دوشیزگان نرس بهداری راه آهن را به دامن رؤسای بالاتر انداخته و عدهٔ کثیری از دوشیزگان و پرستاران را به دامن فحشا سوق داده است.

آیا چنین فردی لیاقت احراز مقام دبیرکلی حزب ایران‌نوین را دارد؟

مگر در حزب پرافتخار ما چهره‌های برجسته و درخشانی نظیر جناب آقایان دکتر آزمون‌ها، یزدان‌پناه‌ها، دکتر شریعتی‌ها، مهندس معینی‌ها و دکتر دادفرها کم هستند که می‌خواهید افرادی نظیر دکتر سعید را که جز به منافع شخصی و خصوصی خود به چیز دیگری فکر نمی‌کند به دبیرکلی حزب منصوب کنید.

اگر می‌خواهید حزب ما در انتخابات آینده شکست بخورد در گذاشتن دکتر سعید به

دبیرکلی حزب یک لحظه تأمل نفرمایید.

نمایندگان مسئولین حوزه‌ها و نمایندگان اعضای حزب ایران‌نوین[۱]

از اوایل آبان ۱۳۵۳ همه منتظر برگزاری و تشکیل کنگره قریب‌الوقوع حزب ایران‌نوین بودند تا بالاخره تکلیف دبیرکل جدید حزب یکسره شود. می‌گفتند که کلالی پیرامون کناره‌گیری‌اش از دبیرکلی با شخص شاه هم گفت‌وگو کرده و به توافق رسیده است.[۲] کلالی در این باره به الموتی گفته بود که شاه او را احضار و از دلیل او برای کناره‌گیری از سمت دبیرکلی پرسیده و او بیماری و خستگی‌اش را علت این تصمیم اعلام و وقتی شاه نام افراد شایستهٔ احراز مقام دبیرکلی حزب را از او خواسته بود، او اسامی الموتی، معینی و جواد سعید را ذکر کرده بود. اما گویا در همان ملاقات شاه به کلالی خاطرنشان کرده بود که هویدا قصد کرده است خودش شخصاً و در مقام نخست‌وزیر، دبیرکلی حزب را هم بر عهده بگیرد و دلیل آورده بود که جز خود هر کس دیگری را کاندیدای این مقام بکند دیگران نخواهند پذیرفت. در هر حال آنچه مسلم بود هویدا و شاه بر سر دبیرکل شدن هویدا توافق کرده بودند.[۳]

در اواسط آبان ۱۳۵۳ هنوز منابع خبری و رسانه‌ها پیرامون دبیرکل آتی حزب ایران‌نوین چیزی نمی‌دانستند؛ فقط واقف بودند که در کنگره آتی حزب دیگر کلالی دبیرکل حزب ایران نوین نخواهد بود. عاقبت در روز بیست‌ویکم آبان ۱۳۵۳ در اجتماع حدود ششصد نفر اعضای حزب ایران‌نوین در تبریز که هویدا هم حضور داشت، منوچهر کلالی رسماً اعلام کرد که از دبیرکلی حزب ایران‌نوین کناره‌گیری کرده و در کنگره آتی حزب (در دی ۱۳۵۳) دیگر خود را نامزد احراز این پست نخواهد کرد. به دنبال این اظهارات کلالی که البته نمی‌توانست بدون هماهنگی با نخست‌وزیر باشد، «هویدا در پایان نطق کلالی او را بوسید و گفت کلالی در سمت‌های تازه حزبی و دولتی در کنار نخست‌وزیر و حزب باقی خواهد ماند».[۴] ساواک گزارش داد که کناره‌گیری کلالی استقبال بسیاری از اعضای این حزب را به دنبال داشته و آنان را نسبت به آینده حزب اکثریت خوشبین کرده است.[۵] در جلسه فراکسیون پارلمانی حزب

۱ـ همان.

۲ـ همان.

۳ـ مصطفی الموتی، پیشین، ج ۱۲، صص ۱۹۹ ـ ۱۹۸.

۴ـ روزنامه *آیندگان*، س ۷، ش ۲۰۷۵، چهارشنبه ۲۲ آبان ۱۳۵۳، ص ۱.

۵ـ آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

اکثریت که با حضور هویدا در یازدهم آذر ۱۳۵۳ تشکیل شده بود، هویدا با اشاره به اینکه حزب ایران‌نوین سال‌ها بر مسند قدرت و در رأس دولت باقی خواهد بود، تأکید کرد «چون دبیرکلی حزب مقام بسیار مهمی است صریحاً می‌گویم که دبیرکل را شاهنشاه تعیین خواهد فرمود و ما در کنگره به آن رأی خواهیم داد».[1]

هویدا با ذکر این نکته که قصد دارد کنگره حزب ایران‌نوین را با شرکت دوازده نفر و در سالنی دوازده‌هزار نفری برگزار کند، تأکید کرد که مرامنامه و اساسنامه حزب تغییراتی خواهند کرد «چون کهنه شده» و برای آینده فعالیت و حیات حزب برنامه‌های گسترده‌ای به اجرا گذارده خواهد شد.[2] در اوایل دی ۱۳۵۳ برخی نشریات به تلویح از احتمال دبیرکل شدن هویدا سخن به میان آوردند و کلالی اشاراتی کرد که حاکی از قطعی شدن دبیرکلی هویدا بر حزب اکثریت بود.[3] در پنجم دی ۱۳۵۳ ساواک گزارش کرد که **«شایع است که اصلاً کنگره دبیرکل حزب را انتخاب نمی‌کند و آقای هویدا از وحشت از هم پاشیدگی حزب تا بعد از انتخابات شخصاً حزب را اداره خواهد کرد».**[4]

ساواک در هفتم دی ۱۳۵۳ گزارش کرد که هویدا موضوع دبیرکل شدنش در حزب ایران‌نوین را چند روز قبل به شرح زیر با اعضای دفتر سیاسی حزب در میان نهاده است:

روز پنج‌شنبه ۵۳/۱۰/۵ ساعت ۱۳۰۰ دفتر سیاسی حزب ایران‌نوین تشکیل جلسه داد در این جلسه غیر از گزارش کارهای انجام‌شده مربوط به کنگره حزب، آقای هویدا در مورد دبیرکل آینده حزب گزارشی به دفتر سیاسی داد و گفت بنا به مصالح مملکت خودش دبیرکل حزب می‌شود و در سخنان خود یادآور شد که قبول این وظیفه را به دلیل صدور اوامری از طرف شاهنشاه آریامهر پذیرفته است. وی اضافه کرد که مصلحت حزب و اوضاع و احوال آن ایجاب می‌کند که شخصاً دبیرکلی حزب را به عهده بگیرد و در زمان انتخابات وزرا را مجبور کند که قسمتی از کارهای مربوط به دولت را بیشتر انجام دهند تا شخصاً امکان رسیدگی به امور حزب را داشته باشد. آقای هویدا در جلسه مزبور از کلالی و

۱ـ همان.

۲ـ همان.

۳ـ روزنامه *آیندگان*، س ۸ ش ۲۱۱۰، پنجشنبه ۵ دی ۱۳۵۳، صص ۵ و ۱.

۴ـ آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

زحمات او در مدت دبیرکلی تقدیر به عمل آورد.[۱]

کنگره سوم

هویدا مصمم شده بود کنگره سوم حزب را که مقرر بود حدود پنج ماه زودتر از موعد مقرر برگزار شود، بسیار پرعظمت و پرسر و صدا تشکیل دهد. از اواخر مهر ۱۳۵۳ مشخص شده بود که کنگره در روزهای بیست‌ویکم تا بیست‌وسوم دی ۱۳۵۳ در مجموعه ورزشی آریامهر (سالنی با گنجایش حدود دوازده‌هزار نفر) برگزار خواهد شد. گفته می‌شد که «حداقل ده‌هزار نفر» در آن کنگره شرکت خواهند کرد.[۲] در اواسط آبان ۱۳۵۳ اعلام شد که از رهبران احزاب حدود هفتاد کشور جهان (شرق و غرب) برای حضور در کنگره سوم حزب ایران‌نوین دعوت و برای برنامه پذیرایی از این میهمانان خارجی تمهیدات گسترده و پرتشریفاتی اندیشیده شده است.[۳] اسناد نشان می‌دهد که رهبران احزاب حدود پنجاه‌وشش کشور جهان برای شرکت در این کنگره اعلام آمادگی کرده بودند. احزاب کشورهای آلمان شرقی، مجارستان، جمهوری خلق کره، سوئد، سوئیس، الجزایر و بحرین هم اعلام کرده بودند که در این کنگره شرکت نخواهند کرد.[۴]

از مدت‌ها قبل از برگزاری کنگره گروهی مأمور بررسی اصلاحات لازم در متن اساسنامه شده بودند.[۵]

ریاست شورای برگزاری کنگره سوم حزب بر عهده جواد سعید نهاده شده بود و او در اول دی ۱۳۵۳ طی نامه‌ای به شرح زیر از نعمت‌الله نصیری رئیس ساواک خواست تا سازمان تحت مدیریت او امنیت برگزاری کنگره حزب را تأمین کند:

به استحضار آن جناب می‌رساند، سومین کنگره حزب ایران‌نوین از روز بیستم دی ماه در سالن سرپوشیده دوازده هزار نفری مجموعه ورزشی آریامهر تشکیل می‌شود. این کنگره به مدت سه روز صبح و عصر ادامه خواهد یافت [و] علاوه بر شرکت مقامات مملکتی و بیش

۱ـ همان.

۲ـ منوچهر آزمون به روایت اسناد ساواک، ص ۳۸۳.

۳ـ آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

۴ـ همان.

۵ـ همان.

از دوازده هزار نفر نمایندگان گروههای حزبی تهران و شهرستان‌ها نمایندگان قریب شصت حزب از سراسر دنیا نیز شرکت خواهند داشت. با بررسی که در مورد شرکت‌کنندگان خارجی در این کنگره به عمل آمده خوشبختانه اکثریت احزابی که تاکنون نمایندگان خود را معرفی کرده‌اند شخصیت‌هایی را برگزیده‌اند که علاوه بر سمت‌های بالای حزبی دارای مشاغل مهم دولتی نیز هستند.

با توجه به مراتب بالا تقاضا دارد مقرر فرمایند از نظر امنیتی مسائل مربوط به این کنگره مورد بررسی قرار گرفته و در صورت امکان یک نفر را به عنوان مسئول این کار مأمور فرمایند تا ضمن تماس با اینجانب و آگاهی دقیق از برنامه‌های مربوط اقدامات لازم را معمول دارند. مزید تشکر است.[1]

چند روز بعد ضیاءالدین شادمان به جای سعید رئیس شورای برگزاری کنگره شد.[2] در هشتم دی ۱۳۵۳ ساواک گزارش کرد که شورای بررسی مفاد اساسنامه طرح افزایش تعداد اعضای شورای مرکزی، دفتر سیاسی و هیأت اجرایی حزب را تأیید کرده است.[3] با این حال همگان می‌دانستند مهم‌ترین دستور کار کنگره سوم انتخاب امیرعباس هویدا به مقام دبیرکلی خواهد بود.[4] از آنجا که مقرر بود اعضای جدید شورای مرکزی حزب هم از سوی کنگره سوم برگزیده شوند، پیشاپیش بار دیگر (نظیر دوره‌های پیشین) باندبازها و جناح‌سازان در سطوح رهبری و کارگردانی حزب و نیز دولت برای ورود خود و طرفدارانشان به شورای مرکزی به تکاپو افتادند و دسته‌بندی‌ها و زدوبندها بسیار محسوس‌تر از سابق رونق گرفت.[5] در عین حال فرصتی هم برای اخاذان و کلاشان پیش آمده بود تا با وعدهٔ شرکت دادن مشتاقان شرکت در کنگره از آنان اخاذی کنند. به گزارش ساواک، عباس شاهنده از جملهٔ این اخاذان بود.[6] کنگره سوم و آخرین کنگرهٔ حزب ایران‌نوین در روز شنبه بیست‌ویکم دی ۱۳۵۳ در سالن (ورزشگاه) دوازده هزار نفری محمدرضا شاه پهلوی در تهران کار خود را آغاز کرد.[7] در اولین جلسه

۱ـ همان.

۲ـ همان.

۳ـ همان.

۴ـ همان؛ و *خواندنیها*، س ۳۵، ش ۳۲، شنبه ١٤ دی ۱۳۵۳، ص ٤.

۵ـ آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

۶ـ *روزنامهٔ فرمان، به روایت اسناد ساواک*، ص ۳۹۷.

۷ـ روزنامه *آیندگان*، س ۸، ش ۲۱۲۲، شنبه ۲۱ دی ۱۳۵۳، ص ۱.

کنگره که بیش از دوازده‌هزار تن و عمدتاً به عنوان سیاهی لشکر در سالن حضور پیدا کرده بودند، پس از انتخاب هیأت رئیسه، امیرعباس هویدا با تأیید شرکت‌کنندگان در کنگره رسماً دبیرکل جدید حزب ایران‌نوین شد و پس از سخنانی در تمجید و ستایش از شاه نشان درجه یک حزبی را به کلالی دبیرکل سابق حزب اعطا کرد.[۱] ریاست کنگره حزب بر عهده مصطفی الموتی بود و او به نمایندگی از شرکت‌کنندگان در کنگره و در همان روز بیست‌ویکم دی ۱۳۵۳ پیام چاپلوسانه‌ای را خطاب به شاه فرستاد و شاه هم در بیست‌ودوم دی ۱۳۵۳ به اختصار از پیام ارسالی قدردانی نمود.[۲]

به دنبال انتخاب هویدا به دبیرکلی حزب ایران‌نوین، محمد فضائلی دبیرکل جدید حزب مردم به عنوان تبریک دسته‌گلی برای نخست‌وزیر فرستاد.[۳] نمایندگان احزاب خارجی شرکت‌کننده در کنگره رهبری حزب را به خاطر برگزاری این کنگره بزرگ ستودند.[٤] در جریان برگزاری کنگره، رهبری حزب جزوه‌ای با عنوان «بیان‌نامه» انتشار داد که به نوعی استراتژی این حزب پیرامون مسائل مختلف اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی، سیاسی و ساخت اداری کشور را تبیین می‌کرد و متضمن تمجید فراوان از نقش «محوری و یگانهٔ شاه» در رهبری و مدیریت کلان کشور بود.[٥] هویدا پیرامون اهداف و مقاصد دولت و حزب در آینده گزارشی به کنگره ارائه داد که مالامال از ستایش و تمجید و مداهنه از شخص شاه بود.[٦] منوچهر کلالی در آخرین فرصت باقیمانده گزارش مبسوطی از عملکرد فعالیت، تشکیلات و سازماندهی حزب اکثریت به کنگره ارائه نمود.[۷] دومین روز برگزاری کنگره سوم عمدتاً به انتخاب حدود پانصد تن از اعضای جدید شورای مرکزی گذشت. بر اساس اصلاحات صورت‌گرفته در اساسنامه مقرر شده بود تعداد اعضای شورای مرکزی به هشتصد تن افزایش پیدا کند.[۸] در روند انتخاب اعضای جدید شورای مرکزی تقلب و اعمال نفوذ در حد بسیار

۱ـ آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).
۲ـ همان.
۳ـ روزنامه مردم، ش ۳۰٤، یکشنبه ۲۲ دی ۱۳۵۳، ص ۱.
۴ـ روزنامه *آیندگان*، س ۸، ش ۲۱۲۳، یکشنبه ۲۲ دی ۱۳۵۳، ص ۱.
۵ـ *بیان‌نامه کنگره سوم حزب ایران‌نوین*، تهران، کنگره سوم حزب، دی ۱۳۵۳، ۲۲ صفحه.
۶ـ *گزارش امیرعباس هویدا نخست‌وزیر به کنگره سوم حزب ایران‌نوین*، دی ۱۳۵۳، ۱۵ صفحه.
۷ـ *گزارش دبیرکل حزب ایران‌نوین به کنگره سوم*، دی ۱۳۵۳، ۷۹ صفحه.
۸ـ روزنامه *آیندگان*، س ۸، ش ۲۱۲٤، دوشنبه ۲۳ دی ۱۳۵۳، ص ۱.

گسترده‌ای شیوع داشت و باز هم باندبازان و صحنه‌گردانان معرکه هر که را خواستند در فهرست نهایی جای دادند. ساواک در بیست‌وچهارم دی ۱۳۵۳ در این باره چنین گزارش کرده است:

انتخابات شورای مرکزی حزب ایران‌نوین که از آغاز با بند و بست شروع شده بود با سر و صدای توأم با اعتراض ساعت ۱۷۰۰ روز ۵۳/۱۰/۲۳ با قرائت اسامی اعضای منتخب شورای مرکزی در سالن دوازده هزار نفری محل برگزاری کنگره پایان یافت. در ضمن قرائت اسامی اعضای شورای مرکزی عده‌ای از حاضران در کنگره فریاد می‌زدند این انتخابات است یا انتصاب و روستاییان به لهجه‌های مختلف می‌گفتند تقلب شده است.

نظریه شنبه: به طور کلی انتخابات شورای مرکزی به قدری افتضاح انجام شد که لیست اسامی اعضاء برای چاپ به روز چهارشنبه بیست‌وپنجم دی ماه موکول شد تا بدین صورت قدری از سر و صدا کاسته شود.[۱]

روزها قبل از تشکیل کنگره به بسیاری از اعضای شورای مرکزی جدید خبر داده شده بود که پیشاپیش به شورای آتی راه پیدا کرده‌اند و بدین ترتیب بسیاری از شرکت‌کنندگان در کنگره پیشاپیش از صوری بودن انتخاب اعضای شورای مرکزی حزب در کنگره اطلاع داشتند.[۲]

از جمله مهم‌ترین کسانی که نسبت به دبیرکل شدن هویدا به شدت احساس نگرانی کرد، اسدالله علم وزیر دربار و خصم دیرپای هویدا بود که در خاطرات روز چهارشنبه دوم بهمن ۱۳۵۳ در این باره چنین نوشته بود:

هویدا نخست‌وزیر شخصاً در هفته گذشته دبیرکل حزب ایران‌نوین شد. به نظر من حائز کمال اهمیت است یعنی یک زمینه‌سازی است که به اعتقاد من و خدا کند هرگز این عقیده صحیح نباشد. زبانم لال و قلمم شکسته باشد، خطر جدی برای رژیم است، نه تا وقتی که شاهنشاه زنده است ولی بعد از آن نمی‌دانم چه می‌شود. البته فقط یک مسئله باقی است که خوشبختانه این مسائل حزبی و خیلی مسائل دیگر به طور کلی پایه و مایه ندارد و چون این حزب ابزار دست طبقه فاسد بالاست. مگر آنکه دست خارجی از آن به موقع حمایت و بهره‌برداری بکند. نگرانی من فقط از این نکته است.[۳]

۱ـ آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).
۲ـ همان.
۳ـ اسدالله علم، پیشین، ج ٤، صص ٤٥١ ـ ٤٥٠.

هویدا در رأس دولت و حزب

اینک قدرت و جایگاه هویدا در رأس حزب و دولت، بلامنازع به نظر می‌رسید. پیش از او حسنعلی منصور اولین دبیرکل حزب ایران‌نوین هم در دوران نخست‌وزیری، مقام دبیرکلی حزب را برای خود حفظ کرده بود. هویدا رسماً از بیست‌ویکم دی ۱۳۵۳ که کنگره او را به این سمت برگزید تا بعد از ظهر روز یکشنبه یازدهم اسفند ۱۳۵۳، که شاه یک باره به عمر نظام چندحزبی خودساخته‌اش پایان داد، به مدت پنجاه روز دبیرکل حزب ایران‌نوین بود. ناظران بر امور هشدار می‌دادند که با دبیرکل شدن نخست‌وزیر موقعیت حزب و دولت بسیار حساس و شکننده شده است و هویدا باید از حضور فاسدان و سودجویان در سطوح مختلف مدیریتی و رهبری حزب ممانعت به عمل آورد.[۱]

هویدا در اواسط بهمن ۱۳۵۳ در جلسه مشترک وزرا و مسئولان حزب، به‌ویژه تشکیلات حزب در شهرستان‌ها را بسیار ناکارآمد دانست و اعتراف کرد که برخلاف تظاهری که صورت می‌گیرد حزب ایران‌نوین گویا در شهرستان‌ها تقریباً هیچ تشکیلات و سازمانی ندارد. هویدا اضافه کرد که باندبازی‌ها و قوم و خویش‌نوازی‌ها بنیان تشکیلات حزب اکثریت را به ویژه در شهرستان‌ها به نابودی سوق داده است.[۲]

در این میان هویدا از همان آغاز کوشید به دفتر سیاسی، هیأت اجرایی و شورای مرکزی حزب تحرک تازه‌ای بخشیده و میان این سه رکن رهبری حزب هماهنگی و ارتباط مستقیم‌تری ایجاد کند و برای این منظور طرح تشکیل دبیرخانه‌ای را پیش‌بینی کرد و از هیأت اجرایی خواست تا با تأسیس کمیته‌هایی ویژه بر دامنه کیفی و کمی فعالیتش بیفزاید. رهبری شورای مرکزی حزب از این دورهٔ اخیر به منوچهر کلالی سپرده شده بود. هویدا همچنین مدعی شد که با توسعه کمی و کیفی فعالیت حزب ایران‌نوین، در آینده‌ای نزدیک همهٔ «سی‌ودو میلیون مردم ایران» عضو این حزب خواهند شد.

بر طبق اساسنامهٔ جدید، هویدا در بیست‌وچهارم دی ۱۳۵۳ اعضای دفتر سیاسی حزب را از یازده تن به پانزده تن افزایش داد و پنج چهره جدید وارد دفتر سیاسی شدند که عبارت بودند از: غلامرضا کیانپور وزیر اطلاعات و جهانگردی؛ حبیب دادفر نماینده مجلس شورا و

۱ـ روزنامه *آیندگان*، س ۸، ش ۲۱۲۳، یکشنبه ۲۲ دی ۱۳۵۳، ص ۷.

۲ـ آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

رئیس تشکیلات شهرستان‌های حزب؛ ضیاءالدین شادمان مسئول تشکیلات تهران؛ شوکت‌الملوک جهانبانی؛ جواد منصور رئیس بیمه مرکزی ایران «که هویدا او را نفر دوم کانون مترقی و حزب نام داد». سایر اعضای دفتر سیاسی عبارت بودند از: منوچهر کلالی رئیس شورای مرکزی؛ هویدا، مصطفی الموتی و محمدعلی صفار لیدرهای فراکسیون حزب در مجلسین شورا و سنا؛ جواد سعید قائم‌مقام دبیرکل عبدالمجید مجیدی وزیر مشاور و رئیس سازمان برنامه و بودجه؛ عزت‌الله یزدان‌پناه وزیر مشاور و معاون پارلمانی نخست‌وزیر؛ رضا صدقیانی وزیر تعاون و امور روستاها؛ احمد هوشنگ‌شریفی وزیر آموزش و پرورش؛ و امیرقاسم معینی وزیر کار و امور اجتماعی.[1]

در بیستم بهمن ۱۳۵۳ هویدا از ضرورت اعطای آزادی عمل و در عین حال انتظار مسئولیت بیشتر از کمیته‌های حزب در شهرستان‌ها سخن به میان آورد.[2] هویدا همچنین مدعی شد که سیاست گفت و شنود با مردم کشور را در حزب پیاده خواهد کرد و به اصطلاح از مشی درهای باز تبعیت خواهد نمود تا بیش از پیش مردم کشور را نسبت به فعالیت‌های حزبی و مشارکت در امور اجتماعی تربیت و تشویق کند. برخی بر این تصور قرار گرفتند که هویدا قصد دارد در رفتار و فعالیت کلی حزب تحولی قابل اعتنا به وجود آورد، که البته چنین نبود.[3] چنان که همان نخستین اقدام هویدا در آغاز رسمی دبیرکلی‌اش که انتخاب اعضای دفتر سیاسی بود، به سرعت با مخالفت و نارضایتی شدید اعضایی از حزب مواجه شد که آن را نه براساس شایستگی و صرفاً در راستای همان مشی باندبازانه و رفیق‌نوازانه ارزیابی می‌کردند. ساواک در بیست‌وپنجم دی ۱۳۵۳ در این‌باره چنین گزارش کرده بود:

روز گذشته آقای نخست‌وزیر با آوردن جواد منصور ـ دکتر ضیاءالدین شادمان ـ حبیب دادفر ـ کیانپور به دفتر سیاسی حزب با عکس‌العمل شدید افراد صحیح‌العمل و زحمت‌کش حزبی روبه‌رو گردید و برای افراد علاقمند و فعال حزب مسلم شده که اشخاص فعال به خاطر لیاقت و شایستگی به جایی نخواهند رسید مگر اینکه به دسته‌بندی گرایش پیدا نمایند.

حبیب دادفر دفتر کارش در حزب محل مراجعه مرغداران است و تمام وقت او صرف

۱ـ روزنامه *آیندگان*، س ۸، ش ۲۱۲۶، چهارشنبه ۲۵ دی ۱۳۵۳، ص ۱.
۲ـ همان، س ۸، ش ۲۱۴۷، دوشنبه ۲۱ بهمن ۱۳۵۳، ص ۱.
۳ـ همان، ش ۲۱۳۷، چهارشنبه ۹ بهمن ۱۳۵۳، ص ۱؛ و همان، ش ۲۱۴۸، سه‌شنبه ۲۲ بهمن ۱۳۵۳، ص ۷.

شرکتها و سرمایه‌گذاری‌ها می‌شود و ضیاءالدین شادمان هزار و یک آلودگی دارد و کیانپور هنوز درگیر پرونده اصفهان می‌باشد که خاطره آن فراموش مردم نشده است و جواد منصور که سالها نسبت به حزب متارکه کرده ولی به خاطر رابطه دوستی وارد دفتر سیاسی حزب می‌شود.

از طرفی دیگر آقای هویدا در سخنان دیروز خود گفته است من باید بقیه دوستان را که در بخش خصوصی کار می‌کنند ولو برای چند ساعت هم که شده بیاورم که در دولت و حزب مجدداً مشغول کار شوند.

از طرفی دیگر باند جواد سعید قائم‌مقام دبیرکل، حزب را قبضه کرده و او با همکاری دکتر شادمان و سایر عوامل خود کوشش می‌کند با نزدیک کردن خودشان به نخست‌وزیر و خراب کردن افراد دیگر و حتی مرعوب نمودن دیگران اعمال قدرت کنند.[1]

غلامرضا کیانپور عضو جدید دفتر سیاسی حزب از حضور حبیب دادفر و ضیاءالدین شادمان در این دفتر ابراز نارضایتی کرده و آنان را افرادی «بدنام و نادرست و شارلاتان» دانسته بود که با حضور خود از شأن دفتر سیاسی خواهند کاست.[2]

مقدمات شرکت در انتخابات

در هفتم اردیبهشت ۱۳۵۳ شاه تصریح کرده بود که از آن پس وزیر کشور باید غیرحزبی باشد تا در انتخابات گوناگون بتواند بی‌طرف بماند. تأکید کرد که استانداران هم که در واقع نماینده شخص او در استان‌ها هستند، باید غیرحزبی باشند تا با کمال بی‌طرفی به تمام اقشار مردم حوزه مأموریت خود خدمت کنند.[3] در بیستم مهر ۱۳۵۳ شاه بار دیگر تأکید کرد که انتخابات آتی مجلس «کاملاً آزاد» برگزار خواهد شد و بدین ترتیب هر یک از دو حزب باید برای کسب رأی بیشتر به امکانات، مقدورات و ظرفیت‌های خود تکیه کنند.[4]

با آنکه هنوز بیش از یک سال به آغاز صدور فرمان انتخابات مجلسین وقت باقی بود، نشریات و روزنامه‌های ارگان و حامی حزب اکثریت و نیز سایر بخش‌های تبلیغاتی این حزب

۱ـ آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).
۲ـ همان.
۳ـ محمدرضا پهلوی، مجموعه *تألیفات*، ج ۸، صص ۷۲۶۴ ـ ۷۲۶۲.
۴ـ همان، ج ۹، صص ۷۵۹۶ ـ ۷۵۹۴.

بر تنور انتخابات دمیدند و در محافل حزبی و سیاسی مباحث مربوط به انتخابات رونق روزافزونی پیدا کرده بود.[۱] از اواسط خرداد ۱۳۵۳ خبر می‌رسید که علاوه بر دو حزب ایران‌نوین و مردم (که گمان می‌رفت انتخابات آتی را در انحصار نخواهند گرفت) افراد و دستجاتی کوچک‌تر مشغول تهیه فهرست‌هایی برای انتخابات دوره بیست‌وچهارم مجلس شورا هستند.[۲] شاه در بیستم مهر ۱۳۵۳ در ملاقات با هیأت رئیسه مجلسین سنا و شورا بار دیگر از برگزاری کاملاً آزادانه انتخابات پیش رو سخن به میان آورد و از احزاب دوگانه خواست تا خود را برای مشارکتی اصولی و کاملاً رقابتی و آزاد در انتخابات آینده آماده کنند.[۳]

ساواک در هفتم آبان ۱۳۵۳ درباره گمانه‌زنی‌های نمایندگان مجلس دربارهٔ انتخابات آینده چنین گزارش کرده است:

به مناسبت نزدیک شدن برگزاری انتخابات سراسر مملکت به طور کلی بیشتر نماینده گان مجلس احساس تزلزل می‌نمایند و می گویند انجام انتخابات آزاد با توجه به مسائلی که در انتخابات شهسوار گذشت برای مملکت زود است زیرا عده‌ای پولدار رأی می‌خرند و موفق می‌شوند. به طور کلی از انجام انتخابات به طور آزاد و متکی به رأی مردم دو دسته ناراضی هستند و به صورت ضمنی این تز را تخطئه می‌نمایند.

۱ ـ دسته اول نماینده گان فعلی مجلس شورای ملی که عموماً طی یک یا چند دورهٔ بدون توجه به تعداد آرا به مجلس راه یافته‌اند.

۲ ـ عده‌ای هستند که چند سال منتظر مانده‌اند تا فرصتی پیش آید و نوبت به آنان برسد و مانند دوستان خود به مجلس بروند. این گروه در عین حال به عناوین مختلف برای نماینده گان فعلی نیز مطالبی در نفی می گویند.[۴]

طی روزهای بعد نمایندگان وقت مجلس و نیز سایر منتظرالوکاله‌ها که نگران وضعیت آینده خود بودند بر دامنه آمد و شدها و ملاقات‌هایشان با رهبران احزاب و دولت افزودند و به ویژه اعضای پرشمار فراکسیون اکثریت نگران‌تر از سایر همکارانشان پی‌گیر اوضاع بودند.[۵] در این

۱ـ *خواندنیها*، س ۳٤، ش ۷۱، شنبه ٤ خرداد ۱۳۵۳، ص ٤.
۲ـ همان، س ۳٤، ش ۷٦، سه‌شنبه ۲۱ خرداد ۱۳۵۳، ص ۵.
۳ـ همان، س ۳۵، ش ۹، شنبه ۲۳ مهر ۱۳۵۳، ص ۲.
۴ـ آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).
۵ـ همان.

میان هویدا در اجتماع چندصد نفری اعضای شورای مرکزی حزب اکثریت در تبریز تأکید کرد که دولت او و نیز حزب ایران‌نوین از برگزاری انتخابات آزاد قاطعانه حمایت می‌کنند و تردیدی ندارند که باز هم با اکثریتی قاطع‌تر بر رقبا پیروز خواهند شد و حزب ایران‌نوین سالیانی طولانی بر سر کار و قدرت باقی خواهد ماند و اضافه کرد که «حزب ایران‌نوین با یک باد نیامد که با یک باد هم برود».[۱]

در یازدهم اسفند ۱۳۵۳ هیأت اجرایی حزب ایران‌نوین چارچوب کلی شیوه و گسترهٔ شرکت این حزب در انتخابات آیندهٔ مجلسین را که مقرر بود در تابستان سال ۱۳۵۴ برگزار شود، تعیین کرد و از همه واحدهای ریز و کلان حزبی در سراسر کشور خواست تا خود را برای حضوری تعیین‌کننده در انتخابات آماده کنند. ضمن آنکه دولت هویدا تأکید کرد تمهیدات لازم را برای برگزاری انتخاباتی کاملاً آزاد فراهم خواهد آورد.[۲] فعالیت‌های انتخاباتی احزاب و به‌ویژه حزب ایران‌نوین که تا واپسین ساعات روز یکشنبه یازدهم اسفند ۱۳۵۳ ادامه داشت، به دنبال اعلام تشکیل حزب رستاخیز و انحلال احزاب پیشین به یک باره متوقف شد و نمایندگان احزاب که در تدارک انتخابات بودند **«به دستور حزبشان مأموریت یافتند کوشش‌های خود را در راه توجیه فرمان رهبر مملکت و بسیج همه نیروها و متمرکز کنند».**[۳]

حزبی در سراشیبی سقوط و ناکامی

حزب ایران‌نوین، یک حزب واقعی نبود. مرام و مسلک و عقیدهٔ حزبی در آن جایی نداشت. به همین دلیل خیلی زود به کانونی برای تجمع فرصت‌طلبان و مقام‌پرستان فاسد تبدیل شد و روز به روز هم گسترش یافت. در آستانه دهه ۱۳۵۰ حزب چنان حجیم و نابسامان شده بود که اصلاح آن غیرممکن می‌نمود. فساد مدیران ارشد و درجه اول حزب در صدر تمام مشکلات دامنگیر حزب واقع بود. اکثریت قریب به تمام این افراد هیچ‌گونه علاقه و اعتنایی به حزب و امور و وظایف محوله در آن نداشتند و با برخورداری از امکانات مالی و مدیریتی و ده‌ها مزیت نان و آب‌دار حزبی و دولتی، نقشی جز ناراضی‌تراشی در مجموعه حزب ایفا

۱ـ روزنامه *آیندگان*، س ۷، ش ۲۰۷۵، چهارشنبه ۲۲ آبان ۱۳۵۳، صص ۱۱ و ۱.

۲ـ همان، س ۸، ش ۲۱۵۷، شنبه ۳ اسفند ۱۳۵۳، ص ۱؛ و آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

۳ـ همان، س ۸، ش ۲۱۶۶، سه‌شنبه ۱۳ اسفند ۱۳۵۳، صص ۲ و ۱.

نمی‌کردند. در ارتقای شغلی و مدیریتی در سطوح و شئون مختلف حزب تقریباً هیچ ضابطه‌ای وجود نداشت و فاسدان و بدکاره‌گان با بهره‌گیری از روابط باندی و فامیلی و دیگر امتیازات خلاف قاعده، در مهم‌ترین و کلیدی‌ترین مدیریت‌های حزب و نیز دولت حزبی قرار می‌گرفتند. این روند مشمئزکننده در اوایل دهه ۱۳۵۰ بسیار محسوس و زننده‌تر از سالیان گذشته شده بود و به گفتهٔ یکی از اعضای بلندپایه این حزب، وضع حزب به کلی «خر تو خر شده» بود و «کثافت‌کاری‌های» رهبران و کارگردانان و دست‌اندرکاران ریز و کلان حزب دیگر حد و حصری نمی‌شناخت و باندهای توطئه‌گر به شدت در پی از میان برداشتن رقبا بودند.[1] ساواک در پانزدهم مهر ۱۳۵۰ عقیدهٔ یکی از اعضای حزب را دربارهٔ اوضاع کشور و حزب چنین نقل می‌کند:

مملکت خراب است و رجال ما فاسد و دزد هستند. نام‌برده ادامه داد به دلیل وجود همین فساد من از حزب ایران‌نوین استعفا کرده‌ام و افسوس می‌خورم چرا مدتی از وقت خود را در حزب مزبور صرف فعالیت کرده‌ام.[2]

داستان اعمال نفوذ و تقلبات گسترده حزب ایران‌نوین در انتخابات حدیث مفصل دیگری از ناکارآمدی و فساد زایدالوصف این حزب بود. در عین حال کاندیداهای اساساً فاسد این حزب که تقریباً همگی به مجلس و انجمن‌ها راه پیدا می‌کردند، جلوهٔ دیگری از فساد حزب و دولت حزبی بودند. برخی اعضای حزب بر این باور بودند که رهبران و دست‌اندرکاران آن در جریان انتخابات «نهایت وقاحت را به خرج» می‌دهند.[3] فساد دامنگیر در آن چنان گسترش یافته بود که حتی گاه در نشریات طرفدار رژیم نیز در حدی که ممکن بود به آن اشاره می‌شد:

بعد از انقلاب [سفید] سیستم حکومت حزبی کم‌کم در ایران برقرار شد و عده‌ای عضویت احزاب اکثریت و اقلیت را پذیرفتند که با نهایت تأسف بایستی گفت که در بین آنها اشخاص ناباب و غیرمؤمن به اصول حزبی و دموکراسی وجود دارد و این عده فقط و فقط به خاطر به دست آوردن مقام یا کرسی در پارلمان و انجمن‌های مختلف روی به احزاب آورده‌اند.[4]

۱ـ آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).
۲ـ همان.
۳ـ همان.
۴ـ *خواندنیها*، س ۳۲، ش ۳۱، شنبه ۱۱ دی ۱۳۵۰، ص ۱۱.

اکثریت کادر رهبری و کارگردانان حزب ایران‌نوین دارای فساد مالی و اقتصادی و گاه اخلاقی بودند. مبالغ اختلاس و سوء استفاده‌های مالی برخی از آنان بسیار بالا بود؛ از جمله نظیر منوچهر آزمون که در یک مورد به بیش از یک میلیون و هشتصدهزار تومان می‌رسید که هیچ‌گاه هم حاضر نشد این مبلغ را کارسازی کند.[1] بسیاری از وزرا و رهبران درجه اول حزب و دولت در صدر تمام فاسدان و بدکاره‌گان جای داشتند و مبنای ترقی شغلی و اشغال مناصب حزبی و دولتی جز رابطه نبود.[2] وقتی کلالی در اواخر سال ۱۳۵۱ معاونان جدیدی برای تشکیلات عریض و طویل‌تر شدهٔ حزب برگزید، جواد سعید در این باره گفت:

جواد سعید معاون دبیر کل حزب ایران‌نوین در یک مذاکره دوستانه در تاریخ ۵۱/۱۲/۳ اظهار داشت منوچهر کلالی دبیرکل حزب قرار نبود هر چه افراد بیکاره و ناتوان است به سمت معاون خود انتخاب کند فقط قرار بود دو نفر معاون دیگر برای خود انتخاب کند. سعید اضافه کرد شهرستانی و نجیمی معاون دبیرکل شده‌اند ولی نمی‌توانند حرف یومیه خودشان را بزنند یا بلوری و شادمان معاون دبیرکل هستند ولی نتوانسته‌اند کارگران و کمیته استان را اداره کنند و حتی روزی نیم‌ساعت از وقت خودشان را صرف کار حزبی نمی‌کنند. به چه عنوان باید معاون دبیرکل بشوند. سعید اضافه کرد کلالی و معینی این کارها را صرفاً روی رفیق‌بازی خود کرده‌اند و با این رویه وضعیتی به وجود آورده‌اند که ایمان حزبی افراد را از بین برده‌اند و همه اعتقاد پیدا کرده‌اند اگر به دبیرکل و قائم‌مقام وی نزدیک باشند در حزب ترقی خواهند کرد.

نظریه چهارشنبه: وجود پنج نفر معاون دبیرکل حزب در ایران‌نوین مطلبی است که از بدو اعلام تاکنون با تمسخر افراد حزبی و خارج از حزب مواجه شده است و آن را جز رفیق‌بازی و پست‌تراشی برای دوستان به چیز دیگری نمی‌توان تعبیر کرد.[3]

بسیاری از مدیران و رؤسای پایین‌دست‌تر حزب برای بقا یا ارتقا در مشاغل و موقعیت‌های خود از پرداخت هرگونه رشوه، هدیه، چاپلوسی و بعضاً ارائه خدمات غیراخلاقی به مقامات بالاتر از خود ابا نمی‌کردند:

۱ـ *منوچهر آزمون به روایت اسناد ساواک*، ص ۲۸۱.

۲ـ *فرخ‌رو پارسای به روایت اسناد ساواک*، ص ۲۸۲؛ و مرکز اسناد مؤسسه مطالعات تاریخ ایران، سند ۱ ـ۵۲ ـ ۱۲٤ ـ ب.

۳ـ آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

۱ـ هفته گذشته فخرالدین نبوی سبد گل بسیار زیبایی به مناسبت اینکه محل ساختمان دبیرکل حزب ایران‌نوین تغییر کرده برای وی فرستاده است. نبوی مدیرکل فرهنگ تهران که می گوید مورد حمایت شدید مقامات امنیتی است مدتی پیش هم برای حفظ مقام فعلی و یا گرفتن مقام بالاتر به سفارش خانم فرخ‌رو پارسای با دبیرکل ملاقات کرده است.

۲ـ در هفته گذشته خانم حشمت ... که از افراد فوق‌الذکر متظاهر حزبی است به مناسبت سالگرد حزب با جمع‌آوری مبالغی پول از مسئولان حوزه‌ها (هر نفر ۲۰۰ ریال) هدایایی به خانم وزیر آموزش و پرورش و منوچهر کلالی و ضیاءالدین شادمان رئیس کمیته استان حزب داده است، جهانبانی که مسئول قسمت زنان است در همین مورد اظهار داشته که چرا به این قبیل افراد بدنام میدان می‌دهند زیرا این دو خواهر یعنی حشمت و فرزانه ...[۱] معروف هستند که دخترها را برای مقامات می‌برند.

۳ـ بدرخانی اظهار داشته که دانشمند [رئیس دفتر دبیرکل] دبیرکل را پشت دیوار نگه داشته و هیچ‌کس را نمی گذارد با دبیرکل ملاقات کند. مشارالیه اضافه نموده که [عملاً] دانشمند دبیرکل حزب است و بدبخت‌ترین و بیچاره‌ترین اعضاء حزب هم دکتر نجیمی است که زیردست دانشمند است.[۲]

به گزارش ساواک، دربارهٔ رئیس دفتر دبیرکل حزب نیز گفته می‌شد که وی «علناً جاک.. می‌کند و دفتر کار او در حزب محل تردد زنان بدکاره است... زنانی را که با او دست هستند به دامن بعضی از مقامات حزبی می‌اندازد».[۳] دربارهٔ سابقهٔ وی در محافل حزبی چنین گفته می‌شد:

کیهانیان عضو دبیرخانه حزب در یک صحبت خصوصی اظهار می‌داشت که اصغر .... منشی دبیرکل یک اغذیه فروش بود و زن زیبایی دارد که خوب آواز می‌خواند و می‌رقصد و در جلساتی که معینی، کلالی و فضل‌الله معتمد داشتند، می‌رقصیده و آواز می‌خوانده است و هم‌اکنون نیز منوچهر کلالی گاه و بیگاه به خانه وی می‌رود و با زن .... ارتباط دارد.[۴]

همچنین به گزارش ساواک:

۱ـ نام‌خانوادگی در متن سند ذکر شده است.
۲ـ آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).
۳ـ همان.
۴ـ همان.

در مورد روابط مهندس... رئیس دبیرخانه و رضا .... رئیس تشریفات حزب با خانم‌های عضو حزب ایران‌نوین که حقوق بگیر از حزب نیز می‌باشند مطالبی در راهروها و اطاق‌های حزب عنوان می‌شود مبنی بر اینکه دو نفر مورد بحث با استفاده از موقعیتی که در حزب دارند بعضی از زنان و دختران حزبی را به عناوین مختلف تحت‌تأثیر قرار داده و بعضی را به صورت تطمیع کردن و بعضی را به صورت تهدید کردن، آنان را وادار می‌نمایند که از جاده عفت خارج شوند و آنان را به اعمال منافی عفت وادار می‌سازند.[۱]

حزبی که افراد بلندپایه‌اش غرق در فساد باشند و دفتر مرکزی‌اش نیز محل انواع و اقسام فسادها باشد، خیلی طبیعی است اگر افراد سطح پایین‌ترش نیز به توسعهٔ شیره‌کش‌خانه‌ها در منطقهٔ مهرآباد جنوبی بپردازند. در سیزدهم بهمن ۱۳۵۲ فردی که خود را سرهنگ بازنشسته رضا شاکری معرفی می‌کند در نامه‌ای خطاب به رئیس ساواک منطقه غرب تهران دربارهٔ هنرنمایی یکی از اعضای حزب پاسدار انقلاب چنین خبر می‌دهد:

اخیراً شخصی به نام اسدالله صادقیان که خود را را وابسته به حزب پاسدار انقلاب می‌داند و با حمایت چند نفر از اعضای سازمان انجمن‌های محلی حزب ایران‌نوین به ریاست مهرآباد جنوبی رسیده است با استفاده از موقعیت حزبی و انجمن خود عده‌ای از شیره‌خانه‌داران باسابقهٔ تهران را در مهرآباد جنوبی جمع‌آوری و با حمایت کردن از آنان شیره‌خانه‌های متعدد دایر که علاوه بر اینکه عده‌ای از جوان‌های محل را معتاد نموده با حق سکوت و حق‌حسابی که ازآن می گیرد مهمانی‌ها و ضیافتی‌های مجللی برای چند نفر از اعضای سازمان انجمن‌های محلی حزب ایران‌نوین داده و می‌دهد و در قبال آن از وجود آنان در حزب به نفع خود بهره‌برداری می‌نماید. با اینکه دولت شدیداً با بسط و توسعه این قبیل اماکن مبارزه می کند یکی از اعضای حزب پاسدار انقلاب خود مبادرت به تشکیل شیره‌خانه نمود که جای بسی تأسف برای مملکت و حزب است. لزوماً به عنوان یک فرد ایرانی خود را موظف دانستم که مراتب را به اطلاع آن مقام محترم برسانم.[۲]

در گزارش دیگری ساواک از آرایش‌های آنچنانی بعضی از اعضای حزب برای جلب توجه بلندپایگان حزبی خبر می‌دهد.[۳] ساواک برخی از زنان عضو حزب اکثریت را که در مجلس

۱ـ همان.
۲ـ همان.
۳ـ همان.

سمت نمایندگی داشتند و یا در سطوح بالای حزب و دولت دارای سمت و مدیریت بودند، نام می‌برد که به فساد اخلاقی و جنسی آلوده بودند و نسبت به پیامدهای آن هشدار می‌دهد.[۱] دربارهٔ کلالی، دبیرکل حزب هم گزارش‌ها حاکی از آن بود «که خیلی بی‌باکانه در جهات مختلف فساد می‌کند».[۲] فساد فقط در این زمینه‌ها نبود؛ بلکه در همهٔ زمینه‌ها و بالا و پایین حزب و کشور را فراگرفته بود. با استفاده از موقعیت و فرصت حضور در مناصب و محافل کلیدی و تأثیرگذاری چون شورای مرکزی حزب ایران‌نوین بود که فردی می‌توانست میلیون‌ها متر مربع زمین‌های باصاحب و بدون‌صاحب را به نام خود ثبت کند. کارمندی از اداره اصلاحات ارضی که خود را عضو قدیمی حزب ایران‌نوین معرفی کرده بود در نامه مبسوطی که در اول دی ۱۳۵۳ برای هویدا نوشته درباره زمین‌خواری لطف‌الله حی عضو شورای مرکزی حزب اکثریت جزئیات بسیاری را فاش می‌کند.[۳] در چنین حزبی البته جایی برای «افراد روشنفکر و معتقد» نیست؛ جای آنها را وابستگان به دبیرکل و قائم‌مقام وی و دیگر مقامات بلندپایه پر می‌کنند:

وضع حزب ایران‌نوین واقعاً تأسف‌آور شده و غیرقابل تحمل می‌باشد. برای افراد مستعد و باشخصیت، حزب به صورت یک سلاخ‌خانه درآمده است. علناً در تمام زمینه‌ها فامیل‌بازی می‌شود و محلی برای افراد روشنفکر و معتقد وجود ندارد. ارزش معنوی و مهارت و استعداد افراد در این تشکیلات مورد نظر نیست. هر کس در آنجا به فکر خود و فامیل و حتی نوکر و کلفت‌های خود می‌باشد چنانچه از فامیل مهندس معینی قائم‌مقام دبیرکل بیش از پنج‌نفر در حزب حقوق می‌گیرند و از فامیل منوچهر کلالی دبیرکل و سناتور بلوری چندین نفر حقوق‌بر حزب هستند. در حزب گفته می‌شود که تمام هزینه‌های دکوراسیون خانه دبیرکل و هزینه سفرهای وی به خارج از کشور از محل بودجه حزب تأمین شده و بدرخانی مسئول تدارکات حزب مأمور این کار است.

ساواک در بیستم آبان ۱۳۵۱ در گزارش دیگری موضوع انتصاب و ارتقای افراد فاسد و فاقد صلاحیت را (صرفاً به خاطر باندبازی و رفیق‌نوازی دستگاه رهبری حزب) در مدیریت‌های ریز و کلان حزب ایران‌نوین مورد شماتت قرار داده و با هشدار این موضوع که تبعات سوء

۱ـ همان.
۲ـ همان.
۳ـ همان.

این‌گونه خلافکاری‌ها و فاسدپروری‌ها در حزب اکثریت بسیار سنگین و جبران‌ناپذیر خواهد بود، می‌نویسد:

دستگاه حزب درست به منزله تجارتخانه و یا مؤسسه‌ای انتفاعی شده که عده‌ای صرفاً منافع خویش را در نظر گرفته و با حمایت منافع فردی منافع اجتماعی را در نظر نمی‌گیرند، مثلاً فعلاً کلیه امور انتخابی و انتصابی حزب با نظر آقای مهندس معینی قائم‌مقام دبیرکل حزب انجام می‌شود و نام‌برده در کلیه اعمالی که می‌شود بی‌نظر نیست و نسبت به کسانی که دارای سوابق و شخصیتی باشند مثل اینکه دارای عقده روانی می‌باشند و معتقد است کسانی که در کارترها قرار می‌گیرند یا از دوستان و کسان او مانند اخوی خود که بدون دارا بودن سابقه کامل حزبی به صرف عضویت گمرک به نمایندگی مجلس انتخاب شده و یا رفقای او مثل آقای مهندس بلوری سناتور و رئیس شیروخورشید تهران و رشید نادرخانی رئیس فعلی انجمن شهر، منتخبین و منتصبین را از بین کسان و افراد مطیع خود انتخاب می‌نماید و از طرفی کادرهای حساس حزب بین همین دسته آقایان که سمت نمایندگی مجلس را دارا می‌باشند تقسیم شده که اکثراً مانند امیرحسین شیخ‌بهایی که عهده‌دار امور اصناف در حزب می‌باشد و یا ناصر اولیایی‌شیرازی عهده‌دار امور قسمت‌های بازرگانی می‌باشند نه تنها عقیده عمومی را سست نموده بلکه اصولاً به احزاب بدبین کرده است در حالی که در مورد دو نفر مذکور گفته می‌شود علاوه بر اینکه داعیه حزب و دوستی با مقامات دولتی دارند با حاج‌آقا بزرگ ابوحسین (تاجر بازار) و دار و دسته‌های او که سابقه تحریک در موارد مختلف داشته همکاری نموده و جلساتی در شهر کرج دارا می‌باشند.[۱]

آنچه گفته شد، شمّه‌ای و بخش کوچکی از فساد دامنگیر حزب ایران‌نوین بود. فسادی که بر اساس انبوه اسناد و مدارک بر جای‌مانده از ساواک و دفتر ویژه اطلاعات، از چشم مسئولان و کارشناسان ساواک نیز دور نبوده است و آنان به درستی دربارهٔ عواقب چنین فسادی هشدار می‌داده‌اند. پس عجبی نیست اگر مأموران و کارشناسان نهادی که وظیفه‌شان «شناسایی آسیب‌های امنیتی» رژیم بوده، از اینکه به فاسدترین عناصر رژیم نشان افتخار داده شود، برآشفته شوند:

چندی است در ستون اخبار روز روزنامه‌های کثیرالانتشار خبرهایی راجع به اعطای نشان از

۱ـ همان.

درجات و انواع مختلف به اشخاص درج می‌گردد. در بین کسانی که مفتخر به دریافت نشان گردیده‌اند نام اشخاصی نظیر علی‌اصغر دانشمند منشی منوچهر کلالی دبیرکل حزب ایران‌نوین ـ محمد بدرخانی نماینده مجلس شورای ملی از کرج و مسئول کارپردازی حزب ایران‌نوین و مطهری نماینده مجلس و رئیس روابط عمومی حزب ایران‌نوین و چند نفر دیگر از این قبیل به چشم می‌خورد.

نظریه چهارشنبه: چون اعطای نشان توأم با صدور فرمان همایونی می‌باشد و کسانی که مفتخر به دریافت نشان می‌گردند بایستی دارای آنچنان موقعیت و حسن شهرت و سوابق اجتماعی درخشان باشند که قابلیت و برازندگی دریافت نشان و استفاده به موقع از آن را داشته باشند. لکن با بررسی سوابق اجتماعی افرادی که اخیراً مفتخر به دریافت نشان گردیده‌اند روشن است که اکثریت این افراد دارای شخصیت اجتماعی و حسن شهرت لازم نبوده و اطلاع افراد روزنامه‌خوان و مطلع که آشنایی کامل با سوابق اجتماعی این قبیل افراد را دارند موجب تفسیر و تعبیرهای مختلفی گردیده است از جمله اظهار می‌دارند که چنانچه بایستی نشان همایون و سایر نشان‌ها به افرادی که در خدمت به مملکت مجاهدت می‌نمایند اعطا گردد پس چرا باید افرادی نظیر علی‌اصغر دانشمند که به خاطر بعضی مسائل به دبیرکل حزب ایران‌نوین نزدیک می‌باشد و بنا به درخواست دبیرکل به این افتخار نایل گردد یا اینکه محمد بدرخانی به صرف اینکه کارپرداز حزب بوده و به خاطر خوش‌خدمتی یا تسهیلات شخصی که برای مسئولین حزبی فراهم می‌نماید موفق به دریافت نشان و فرمان همایونی گردد. چنانچه فردفرد مفتخرین به دریافت نشان‌های اخیر را برای بررسی کنیم نه تنها خدمت ارزنده نکرده‌اند بلکه توفیق آنها در این باب نظیر دو نفر فوق‌الذکر بوده است.[1]

داستان انحلال

شاه از مدت‌ها قبل از بعدازظهر آن روز سرنوشت‌ساز یکشنبه یازدهم اسفند ۱۳۵۳ درباره نظام حزبی موجود در کشور و اینکه ضرورتاً باید تغییراتی جدی در آن ایجاد کند، در حال تفکر و به اصطلاح سبک‌سنگین کردن اوضاع بود.

۱ـ همان.

مصطفی الموتی از رهبران حزب ایران‌نوین ضمن اینکه انحلال یکباره احزاب را تقبیح و تصریح می‌کند که آن همه تشکیلات گسترده و عریض و طویل به سرعت از هم فروپاشیده و از میان رفت، تأکید دارد که تا آن هنگام تقریباً هیچ‌کس از رهبران این حزب اطلاعی از این قصد شاه نداشت و هویدا هم اگر مطلبی را درک کرده بود، با کسی در میان ننهاده بود.[۱]

اعلام انحلال احزاب چندگانه و تأسیس حزب رستاخیز در یازدهم اسفند ۱۳۵۳ انعکاس قابل توجهی در محافل داخلی و خارجی پیداکرد و تعبیر و تفسیرها پیرامون آن فراوان شد. در این میان مردم بی‌اعتنای کشور و نیز مخالفان سیاسی حکومت این اقدام شاه را گامی دیگر در راستای گرایش بیشتر او به شیوه استبدادی‌تر حکومت ارزیابی کردند. مطرح‌ترین مخالف رژیم شاه، آیت‌الله خمینی(ره)، عضویت در این حزب را از نظر مذهبی تحریم کرد.

انحلال احزاب و تأسیس حزب واحد رستاخیز، یکی از سوژه‌های شاعران ادبیات زیرزمینی ایران شد و دربارهٔ آن شعرها سرودند. به عنوان نمونه:

جانشین (حزب ایران‌نوین) — حزب نوبنیاد (رستاخیز) شد
حزب مردم هم به حکم شهریار — شد برون از گود و حلق‌آویز شد
از دو حزبی چون نشد کاری درست — رسم تک‌حزبی بشارت‌خیز شد
چون هوس گل کرد شاهنشاه را — غرس این تک‌بوته در پالیز شد
شاه گفت آن کو بود بیرون ز حزب — بایدش بیرون ز کشور نیز شد
زانکه این حزب فراگیر بزرگ — از «ارس» گسترده تا «نیریز» شد
عده‌ای را نیز دندان طمع — بهر صید مال و منصب تیز شد
بی‌خبر کاین حزب خلق‌الساعه نیز — داستانش جمله هزل‌آمیز شد
حزب شاهی هیچ که چیزی نشد — یا دو روزی چیزکی ناچیز شد
روزی از حزبی ز ملت پا گرفت — شاه دفعش را به جد، پی‌ریز شد
در سیاست رشد ملت را نخواست — واندرین ره طالب پرهیز شد
کاسهٔ صبر وطن‌خواهان دگر — از فضولی‌های شه لبریز شد
عنقریب این شعله هم خواهد فسرد — چند روزی گر شرارانگیز شد

زانکه واریز حساب جوجه‌ها
فی‌المثل در آخر پاییز شد

۱ـ مصطفی الموتی، پیشین، ج ۱۲، صص پ ـ ت.

با انحلال حزب ایران‌نوین و تأسیس حزب رستاخیز، در محافل سیاسی نزدیک به رژیم این امید پیدا شد که بلکه این فرصتی برای رها شدن از فساد حزب ایران‌نوین باشد. همین‌ها هشدار می‌دادند که مبادا در ساختار حزب جدیدالتأسیس باز هم ایران‌نوینی‌ها نفوذ کنند که در این صورت رستاخیز از اول محکوم به شکست است.

اسدالله علم با خوشحالی آشکار در یادداشت‌های شامگاه یازدهم اسفند ۱۳۵۳ خود می‌نویسد: در پشت این مصاحبه تاریخی چه نکته‌هایی که نهفته است. اولاً شاهنشاه بلندپروازی‌های بی‌ربط حزب اکثریت را که تمام کارهای شاهنشاه را به اعتبار حساب خودش می‌گذاشت از بین بردند و همچنین به خردوانی‌های بی‌ربط حزب اکثریت که باعث ناراحتی و عقده عده زیادی از مردم شده بود [خاتمه دادند]. به علاوه حزب اکثریت امسال نمایش مضحک عجیبی را به راه انداخت [اشاره علم به برگزاری کنگره سوم حزب اکثریت بود] که از تمام احزاب سیاسی دنیا از کشورهای سرمایه‌داری و کمونیستی نماینده به کنگره خواست. یک دفعه به او گفته شد فضولی موقوف! حساب خود هویدا هم با آنکه به او گفته شد که فعلاً دبیرکل است به نظر من به آخر رسید. شاهنشاه باید به یک صورتی خودشان و کشور را از این مخمصه نجات می‌دادند».[1]

یک روز پس از اعلام انحلال احزاب شاه به علم گفته بود که **«من حالا چهار پنج ماه است در این زمینه فکر می‌کنم و جز این راهی نبود اما به هیچکس نگفته بودم»**.[2] علم از این تصمیم نابخردانه‌تر شاه بسیار شادمان و این اقدام او را «شاهکار سیاسی بزرگ» خوانده و او را بسیار ستوده بود.[3] علم که سخت کینه دیرینه هویدا و حزب ایران‌نوین را بر دل داشت مدعی بود که انحلال احزاب و تشکیل حزب رستاخیز با استقبال عمومی مواجه شده و این همه را به دلیل این می‌دانست که «از بس که از حزب اکثریت دل پردردی داشتند».[4] علم طی همان چند روز نخست تأسیس حزب رستاخیز طی مصاحبه‌ای از انحلال احزاب گذشته بسیار ابراز خرسندی کرد و اوضاع حزبی سابق را اسفبار خواند.[5] شاه در بیست‌ویکم اسفند ۱۳۵۳ سربسته

۱ـ اسدالله علم، پیشین، ج ٤، صص ٤٦٧ ـ ٤٦٦.
۲ـ همان، ج ٤، ص ٤٦٩.
۳ـ همان، ج ٤، ص ٤٦٧.
۴ـ همان،ج ٤، ص ٤٧٠
۵ـ *خواندنیها*، س ۳۵، ش ۵۰، شنبه ۱۷ اسفند ۱۳۵۳، ص ۲.

به اسدالله علم اظهار کرده بود که ترس او از بلندپروازی‌های حزب ایران‌نوین و هویدا باعث انحلال احزاب گذشته و تشکیل حزب واحد رستاخیز شده است. علم در این باره چنین نوشته بود:

باز هم صحبت حزب جدید شد. عرض کردم نخست‌وزیر هم خیلی پکر است. فرمودند چرا؟ عرض کردم آخر حزب ایران‌نوین ادعای اکثریت قاطع بین مردم ایران داشت و شاید هم حساب‌های دیگر، کسی چه می‌داند. فرمود او البته آدم باهوشی است و مطمئن هستم که می‌داند هیچ گهی نمی‌تواند بخورد. ولی یک هزارم هم ممکن بود برای خودش خیال‌های بپروراند. این اولین دفعه است که این فرمایش را از شاهنشاه می‌شنوم. حتی فرمودند در داخل این تشکیلات وسیع وقتی فراکسیون‌های قوی بودند البته می‌توانند با هم ائتلاف کرده دولت با اکثریت درست کنند.[1]

علم با شنیدن این سخنان از شاه البته در پوست خود نمی‌گنجید که بالاخره پس از سال‌ها توانسته او را نسبت به نیات احتمالی حزب اکثریت و هویدا مردد ببیند. او در جای‌جای خاطرات خود هم این خشم و کین دیرپا و فراموش‌ناشدنی‌اش را پنهان نکرده است. چنان که در خاطرات روز پنجشنبه بیست‌وهشتم فروردین ۱۳۵۴ خود در این باره باز هم متذکر شده است:

شاهنشاه واقعاً به حق باید متوجه همه جهات باشند. چنان که بلندپروازی‌ها و گُه‌خوری‌های دولت و حزب اکثریت را نقش بر آب کردند. آخر به حزب ایران‌نوین چه ربطی دارد که در کنگره خود از تمام احزاب پیش‌رو و پس رو و کمونیست و غیرکمونیست و لیبرال و چنین و چنان دعوت کند؟ شاهنشاه آنچنان هوشیار هستند که حدی بر آن متصور نیست.[2]

دکتر حسین خطیبی از اعضای برجسته حزب ایران‌نوین و نایب‌رئیس وقت مجلس به روزمره‌گی افتادن احزاب پیشین که جز تکرار بسیاری از مسائل و مباحث کلیشه‌ای و غیرقابل اعتنا، برنامه و ایده قابل‌توجهی را در چنته نداشتند از دلایل انحلال آن احزاب و تأسیس حزب رستاخیز ارزیابی می‌کند. به عقیده خطیبی این احزاب از برآوردن خواست‌های برنامه انقلاب سفید و ساختن و تربیت کردن رجال و دولتمردانی که بتوانند در آینده این طرح را به

۱ـ اسدالله علم، پیشین، ج ٤ ، ص ٤٨٠.
۲ـ همان،ج ۵، ص ٥٤.

مورد اجرا بگذارند ناتوان بودند و جز وقت‌گذرانی و نمایش‌های بیرونی و تظاهر که با فساد و بی‌اعتقادی توأم بود، خود پایه‌گذار بحران اجتماعی و سیاسی جدیدی شده بودند که خطیبی آن را «فئودالیزم حزبی» لقب می‌دهد. خطیبی اضافه می‌کند که رویگردانی و عدم اعتقاد مردم کشور به این احزاب، عرصه فعالیت اجتماعی احزاب را به حد هیچ تنزل داده بود.[۱] پل یالتا مفسر روزنامه *لوموند* در همان زمان ناتوانی حزب ایران‌نوین از تقویت و توسعه برنامه‌های انقلاب سفید شاه که اساساً برای مجرا داشتن آن بنا شده بود و نیز بی‌اعتباری بسیار شدید و غیرقابل التیام این حزب در نزد مردم ایران را از دلایل اصلی انحلال این حزب و سایر احزاب موجود ارزیابی می‌کرد.[۲]

جواد صدر از کارگزاران برجسته آن روزگار، اقدام شاه در انحلال احزاب چندگانه (ایران‌نوین، مردم، ایرانیان، پان‌ایرانیست) را به بازی کودکانه او با سربازانی سربی روی میز (به خیال میدان واقعی جنگ) تشبیه می‌کند که گویی پس از مدت‌ها بازی با احزاب سابق اینک حوصله‌اش سرآمده و قصد داشت با جابه‌جا کردن این سربازان سربی (در واقع هم احزاب آن روزگار جز خواسته و میل شاه هیچ‌گونه حرکت و ابتکار عملی از خود نداشتند) به آن وضعیت خستگی‌آور پایان دهد. صدر میان احزاب منحل‌شده و حزب رستاخیز تفاوتی نمی‌بیند و هر دو این احزاب را ابزارهایی برای تثبیت و تحکیم موقعیت شاه در رأس قدرتها و حاکمیت ارزیابی و اضافه می‌کند که «پدرم (صدرالاشراف) گاه‌گاه می‌گفت شاه مثل کودکانی است که از بازی با سربازهای سربی لذت می‌برد و وقتی از نوع آرایشی جنگی خسته می‌شود آرایش دیگری به آنها می‌دهد».[۳]

مارک گازیوروسکی ناتوانی حزب ایران‌نوین را در برآوردن خواسته‌ها و آرزوهای شاه که عمدتاً در بسیج مردم کشور در راستای حمایت از انقلاب سفید بود و نیز عدم توانایی حزب اقلیت در ایفای نقشی حزب منتقد مورد عنایت شاه را از دلایل انحلال این احزاب و تأسیس حزب واحد رستاخیز ارزیابی می‌کند. به گفتهٔ او همان حزب ایران‌نوین در جامه حزبی جدید ظاهر شد و گردآمدگان در آن هم همان فاسدان و فرصت‌طلبان حزب ایران‌نوین دیروز

۱ـ *خواندنیها*، س ۳۵، ش ٦٤، شنبه ٦ اردیبهشت ۱۳٥٤، ص ۲٥.
۲ـ اسدالله علم، پیشین، ج ٤، ص ٤٨۰.
۳ـ جواد صدر، *خاطرات سیاسی دکتر جواد صدر*، ص ٤۷٦.

بودند.[1]

اشرف پهلوی صراحتاً اعتراف کرده که میل فزاینده‌تر شاه به روش‌های مستبدانه و دلخواهانه در حکومت و اینکه او نمی‌خواست کورکورانه از شیوه حکومت دموکراتیک غربی تقلید کرده و به اصطلاح منافع کشور را زیر پا نهد، باعث شد تا احزاب چندگانه را منحل کرده و برای کارآمد ساختن حکومت حزب واحد رستاخیز را بنیان نهد.[2] رابرت گراهام (در کتاب: *سراب قدرت*) خسته شدن شاه از دو حزب وفادار سابق و اینکه تا حدی هم نگران شده بود مبادا در آینده یکی از همین دو حزب (و اساساً حزب ایران‌نوین) به پایگاهی برای مخالفت با حکومت او تبدیل شود، دست به انحلال این احزاب زده و حزب رستاخیز را تأسیس کرد.[3]

بسیاری از نشریات آن روزگار در تحلیل دلایل انحلال احزاب سابق، عمدتاً همان حرف‌های شاه را که در یازدهم اسفند ۱۳۵۳ اظهار کرده بود، تکرار کردند که در هر حال بازی کردن نقش اقلیت در این کشور دشوار شده بود و در حالی که زعمای این حزب هم جز آنچه حزب اکثریت می‌خواست، هدف دیگری دنبال نمی‌کردند، بنابراین تضاد و غرض‌ورزی میان دو حزب ایران‌نوین و مردم با این اقدام از میان رفت.[4] با این حال حتی در میان حاکمیت و دولت، عده‌ای بر این باور قرار گرفتند که با انحلال همان احزاب به شدت ناتوان‌شده و فروپاشیده، شاه گام دیگری در راستای تبعیت از شیوه‌های خشن‌تر و مستبدانه‌تر حکومت و حکمرانی برداشته و به اصطلاح «به حکومت مشروطه پشت کرده است».[5]

سفارت آمریکا در تهران هم در نوزدهم تیر ۱۳۵۴ طی گزارشی که برای وزارت امور خارجه آن کشور در واشنگتن فرستاد میل و عطش روزافزون شاه به پیروی از مشی مستبدانه و خودکامه‌تر در حکومت را از دلایل اصلی انحلال حزب ایران‌نوین و مردم ارزیابی می‌کند و می‌افزاید که او دیگر حتی راغب نبود وجود حزب به شدت ضعیف و غیرقابل اعتنایی مانند حزب مردم را در جایگاه حزب مخالف و منتقد تحمل کند. سفارت آمریکا در تهران روند رو به افزایش انتقادات شاه از نظام دموکراسی حاکم بر غرب و ناکارآمدی آن حتی در کشورهای

۱ـ مارک ج. گازیوروسکی، *سیاست خارجی آمریکا و شاه*، صص ۳۳۲ ـ ۳۳۱.
۲ـ مصطفی الموتی، پیشین، ج ۱۰، ص ٤۳۵.
۳ـ همان، ج ۱۰، ص ٤۷۰.
۴ـ *خواندنیها*، س ۳۵، ش ۷٤، شنبه ۱۰ خرداد ۱۳۵٤، ص ۱۰.
۵ـ مصطفی الموتی، پیشین، ج ۱۵، ص ۲۲۰.

اروپای غربی و آمریکا را از دلایل دیگری می‌داند که شاه را متقاعد ساخته بود به همان قالب تمسخرآمیز شیوه به اصطلاح دموکراتیک سیاسی و حزبی حاکم بر کشور پایان دهد.[۱]

منوچهر کلالی که تا حدود آذر و دی ۱۳۵۳ دبیرکل حزب ایران‌نوین بود، بعدها گفت که قدرت‌یابی روزافزون حزب ایران‌نوین که به‌ویژه در انتخابات میان‌دوره‌ای شهسوار رقبا و مخالفان درون‌حاکمیتی حزب اکثریت را به شدت عصبانی و نومید ساخته بود و مجموعه این عوامل باعث شد تا روز به روز سوء ظن شاه نسبت به حزب ایران‌نوین و قدرت مهارناپذیرش افزایش یافته و نهایتاً جز انحلال مجموعه احزاب پیشین چاره‌ای دیگر پیش‌روی خود نبیند.[۲]

کلالی بر این باور بود که نارضایتی شاه از عملکرد و جایگاه حزب مردم از اولین انگیزه‌های شاه برای بر هم زدن نظم حزبی موجود بود. به همین دلیل شاه در آغاز امر قصد داشت حزب مردم را ضمیمه حزب ایران‌نوین کرده و خود هدایت عالیه آن را بر عهده بگیرد. اما رقبای پرنفوذ حزب ایران‌نوین در بخش‌های مختلف حاکمیت، مانند اطرافیان و مشاوران فرح پهلوی، نهاوندی و گروه اندیشمندان او، و دیگران و نیز مجموعه گزارش‌هایی که پی‌درپی از سوی ساواک و غیره به شاه می‌رسید، باعث شد تا او نهایتاً انحلال احزاب چندگانه را تنها چارهٔ رهایی از وضعیت موجود ارزیابی کند.[۳] کلالی نقش سعایت‌کنندگان، رقبا و دشمنان حزب ایران‌نوین را از اصلی‌ترین دلایل انحلال حزب ایران‌نوین و البته دیگر احزاب می‌داند.[٤]

دکتر منوچهر شاهقلی از اعضای بلندپایه حزب ایران‌نوین و نیز از وزرای کابینه هویدا از خود او شنیده بود که شاه به‌یژه پس از پیروزی در جریان انتخابات میان‌دوره‌ای شهسوار از قدرت حزب ایران‌نوین به شدت نگران شده و همین معنا را به هویدا هم (به تلویح و ریشخند) تذکر داده و اضافه کرده بود که «حزب ایران‌نوین خیلی قوی شده و کم‌کم می‌خواهد نخست‌وزیر را هم خودش انتخاب کند». هویدا این گفته شاه را بسیار برای آینده حزب ایران‌نوین نگران‌کننده یافته بود. هویدا نقش سعایت‌های افرادی مانند اسدالله علم وزیر دربار و نیز ساواک را در نگران شدن شاه از قدرت حزب ایران‌نوین بسیار تعیین‌کننده ارزیابی

۱ـ همان، ج ۱۲، صص ۳٥٤ ـ ۳٥۲.
۲ـ همان، ج ۱۲، صص ۱۹۷ ـ ۱۹٦.
۳ـ همان، ج ۱۲، ص ۱۹۷.
۴ـ همان، ج ۱۲، ص ۳۳۰.

می‌نمود.[۱] مصطفی الموتی از رهبران درجه اول حزب ایران‌نوین که ریاست کنگره بزرگ (سوم) حزب ایران‌نوین را بر عهده داشت به تلویح عظمت و قدرت شکننده حزب ایران‌نوین را از دلایل ترس شاه و نهایتاً تأسیس حزب رستاخیز برمی‌شمارد. او به ویژه از این نکته متعجب است که شاه موضوع برگزاری پرشکوه کنگره را با نظر مساعد پذیرفته بود و هیچ علامتی هم وجود نداشت که نشان دهد از وضع موجود ناراضی است. الموتی انحلال یک‌باره احزاب چندگانه را بسیار تأسف‌آمیز خواند. او به عنوان رئیس کنگره سوم فرصت نیافته بود پاسخ نامهٔ بسیاری از شرکت‌کنندگان خارجی در کنگره حزب را تهیه و ارسال کند و این حادثه البته خود بهترین پاسخ به نامه‌های آنان بود که دریافته بودند حزبی با آن همه خدم و حشم و قدرت و عظمت ظاهری «با یک نطق و مصاحبه شخص شاه به کلی از هم پاشید».[۲]

گروهی دیگر بر این باور بوده‌اند که ناتوانی حزب ایران‌نوین از برآورده ساختن آنچه شاه از آن انتظار داشت، از دلایل انحلال احزاب چندگانه و تأسیس حزب رستاخیز بوده است.[۳] برخی دیگر ترس شاه از توطئه نفوذ عوامل خارجی در احزاب سابق، فساد گستردهٔ حاکم بر حزب ایران‌نوین، طرح پایان دادن به حکومت حزبی هویدا، نارضایتی کسانی از عوامل حاکمیت که هیچ‌گاه امید دست‌یابی به قدرت و دولت را نداشتند و نهایتاً قدرت بلامنازع حزب اکثریت ایران‌نوین را از دلایل انحلال احزاب و تشکیل حزب واحد رستاخیز دانسته‌اند.[۴]

به دنبال اعلام تشکیل حزب رستاخیز، تمام ساختمان‌ها، تجهیزات، و تشکیلات حزب ایران‌نوین در سراسر کشور در اختیار حزب جدیدالتأسیس قرار گرفت. همچنین تمام کارمندان و کارکنان حزب ایران‌نوین هم مستقیماً حقوق‌بگیر و کارمند این حزب جدید شدند.[۵]

ساواک هشدار می‌داد مبادا مدیریت‌ها و مناصب کلیدی حزب رستاخیز، در اختیار مدیران و اعضای عمدتاً فاسد حزب ایران‌نوین قرار گیرد.[۶]

علاوه بر ساواک، علی‌اصغر امیرانی، مدیر نشریهٔ *خواندنیها* که تحولات سیاسی داخلی را با دقت و علاقه دنبال می‌کرد، دلسوزانه هشدار می‌داد:

۱ـ همان، ج ۱۲، ص ۲۰۳.
۲ـ همان، ج ۱۲، صص ۲۰۲ ـ ۱۹۹.
۳ـ م. س. ایوانف، *تاریخ نوین ایران*، صص ۲۵۸ ـ ۲۵۷.
۴ـ اصغر صارمی شهاب، پیشین، ص ۱۴۲.
۵ـ مصطفی الموتی، پیشین، ج ۱۲، صص ۳۶۹ و ۳۵۲ و ۳۷۰.
۶ـ آرشیو موسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

استفاده از تجارب حزبیِ حزب به حزب شدگان حرفه‌ای که اثر انگشت و ردپای آنها و فاسدکاری‌شان حتی در صورت‌جلسات رسمی منعکس می‌باشد، غلط است و به این می‌ماند که ما از تجارب آدم‌کشان حرفه‌ای در نجات جان بی گناهان استفاده کنیم. اجازه تظاهر و خودنمایی و به طور کلی نشو و نما به این قبیل میکروب‌ها که خود داغ باطله بر پیشانی خویش زده رسوای عام و خاص کرده‌اند، آن هم بارها، ستمکاری بر سایران است، تا چه رسد به ارجاع کار و سمت و مأموریت حزبی آن هم حزبی، در مقام و موقعیت حزب رستاخیز، این است آفتی که این بنای در شرف بنیان را از داخل تهدید می‌کند. از همین ابتدا و ضمن ساختن پی‌ها به مبارزه با آن پرداخت.[1]

اسدالله علم به شاه پیشنهاد می‌کرد از کارگردان شدن رهبران سابق حزب ایران‌نوین در حزب رستاخیز جلوگیری کند «تا مردم بدانند که وضع سابق تغییر کرده است».[2] اما پاسخ شنید که «خوب ما که نمی‌توانیم آن‌هایی را که تاکنون جان کنده و زحمت کشیده‌اند به این جرم از همه چیز محروم کنیم». «اعلیحضرت همایونی» به چنان نخوت و غروری دچار شده بود که نه هشدارهای سازمان امنیت و اطلاعاتش (ساواک) را جدی می‌گرفت؛ نه تذکرهای دلسوزانهٔ روزنامه‌نگاری را که از طرفداران جدی او بود (امیرانی) را می‌خواند؛ و نه به پیشنهادهای وزیر دربار وفادارش (علم) وقعی می‌گذاشت.

چو تیره شود مرد را روزگار　　　همه آن کند کش نیاید به کار

۱ـ *خواندنیها*، س ۳۵، ش ۵۵، و ۵۶، شنبه ۹ فروردین ۱۳۵۴، صص ۱۰ ـ ۹.
۲ـ اسدالله علم، پیشین، ج ۵، صص ۴۲ ـ ۴۱.

پیوست
شرح‌حال دبیرکل‌های سه‌حزب

نصرت‌الله کاسمی (اولین دبیرکل حزب ملیون)

دکتر نصرت‌الله کاسمی، فرزند اسدالله در سال ۱۲۸۷ شمسی در تهران متولد شد. تحصیلات ابتدایی و متوسطه را به ترتیب در مدرسه انتصاریه و دارالفنون به پایان رسانید و همزمان با آن ادبیات عرب و صرف و نحو عربی را نزد اساتید فن فرا گرفته و به تدریج در شعر و ادبیات ذوق و قریحه‌ی قابل توجه از خود نشان داد و در میانِ شعرا و نویسندگان صاحب نام کشور اسم و رسمی پیدا کرد و اشعار و نوشته‌های او مورد توجه اساتید فن قرار گرفت. نصرت‌الله کاسمی تحصیلات عالیه خود را در رشته پزشکی و در مدرسه پزشکی و داروسازی تهران ادامه داده و همزمان با آن در وزارت معارف در بخش تدوین و تنظیم کتب درسی مقطع ابتدایی به کار پرداخت. در سال ۱۳۱۴ از پایان‌نامه خود در رشته پزشکی دفاع کرده و از سال ۱۳۱۸ در دانشکده پزشکی دانشگاه تهران به تدریس پرداخت. کاسمی پس از پایان دوران تحصیل دانشگاهی وارد خدمت نظام شد. در همین دوران وی کتاب دوجلدی «راه خوشبختی» اثر ویکتور پوشه فرانسوی را به فارسی ترجمه کرد که سخت مورد استقبال قرار گرفت .

اقدام دیگر کاسمی در سال ۱۳۱۸ پایه‌گذاری مجله پزشکی *درمان* بود. نصرت کاسمی همچنین در سال‌های پایانی سلطنت رضاشاه، زیر نظر پروفسور شارل اُبرلین فرانسوی نقش قابل توجهی در ساماندهی ساختار جدید دانشکده پزشکی دانشگاه تهران ایفا نمود. پروفسور اُبرلین، نصرت‌الله کاسمی را به خاطر نقش قابل توجهش در تجدید ساختار دانشکده پزشکی

ستود.

دکتر کاسمی در در جایگاه دانشیاری در دانشکده پزشکی، غدد درون‌ریز، و در دانشکده دندانپزشکی و دانشکده داروسازی هم بیماری‌های عمومی تدریس می‌کرد. پس از مدتی تدریس تاریخ و اخلاق پزشکی بر عهده او نهاده شد. کاسمی در دوران تدریس در دانشکده پزشکی چند مجله و ماهنامه پزشکی منتشر می‌کرد. در سال ۱۳۲۵ که سازمان شاهنشاهی خدمات اجتماعی تأسیس شد، دکتر نصرت‌الله کاسمی قائم‌مقام آن گردید.

کاسمی در انتخابات دوره شانزدهم از حوزهٔ انتخابیه ساری و تنکابن به مجلس راه یافت و در کمیسیون مخصوص نفت که رهبری آن بر عهده دکتر محمد مصدق بود، عضویت یافت و همین کمیسیون بود که ملی شدن صنعت نفت را تأیید کرد و به تصویب نهایی مجلس رسانید.[۱]

چنین به نظر می‌رسید که دوستی دکتر اقبال با دکتر کاسمی از همان دوران تدریس در دانشکده پزشکی شکل گرفته واز سال‌های پایانی دهه ۱۳۲۰ به بعد قوام پیدا کرده باشد. چنان که وقتی دکتر اقبال در سال ۱۳۳۶ تشکیل دولت داد و سپس حزب ملیون را تأسیس کرد، کاسمی نیز در کابینهٔ او وزیر مشاور شد و به دبیرکلی حزب ملیون رسید. وی در تدوین مرامنامه و اساسنامه و ساختار تشکیلاتی و مدیریتی این حزب جدید نقش قابل توجهی بر عهده گرفت. در جریان انتخابات دورهٔ بیستم، به عنوان دبیرکل حزب ملیون اظهاراتی کرد که موجب خشم شاه شد و به همین دلیل از کابینهٔ اقبال کنار گذاشته شد. پس از افتضاح انتخابات دورهٔ بیستم از دبیرکلی حزب ملیون نیز کناره گرفت. دکتر نصرت‌الله کاسمی در ماه‌های آخر عمر رژیم پهلوی به مدیرعاملی سازمان شاهنشاهی خدمات اجتماعی منصوب شد؛ اما با سقوط سریع رژیم مجالی برای فعالیت در این سمت نیافت.

کاسمی پس از پیروزی انقلاب اسلامی در ایران، از کشور خارج نشد و از سال ۱۳۶۱ دست به کار تألیف و تدوین «فرهنگ واژه‌های پزشکی» شد. عمر او کفاف نداد تا این کار را به پایان ببرد و در چهاردهم بهمن ۱۳۷۴ در هشتاد و هفت سالگی درگذشت و اثر ناتمام او با عنوان «فرهنگ واژه‌های پزشکی (A - E)» در سال ۱۳۸۵ به کوشش فضل‌الله کاسمی و

۱- نصرت‌الله کاسمی، *فرهنگ واژه‌های پزشکی (A-E)*، به کوشش فضل‌الله کاسمی، چاپ اول، تهران، نشر نوگل، ۱۳۸۶، ص ۵ ـ ۹ [مقدمه].

مرتضی رسولی‌پور منتشر شد. دکتر نصرت‌الله کاسمی در لژهای فراماسونری همایون و کورش عضویت داشت.

احمد امامی (دومین دبیرکل حزب ملیون)

دکتر احمد امامی، دومین و آخرین دبیرکل حزب ملیون، فرزند غلامعلی در سال ۱۲۸۹ در تهران متولد شد و پس از پایان تحصیلات مقدماتی و متوسطه، وارد دانشگاه شد و در رشته دندان‌پزشکی تخصص گرفت. وی علاوه بر طبابت در بیمارستان‌های مختلف و نیز در مطب شخصی، در دانشگاه تهران تدریس می‌کرد. از حدود دهه ۱۳۲۰ با دکتر منوچهر اقبال دوستی نزدیکی پیدا کرد و این روابط در دهه ۱۳۳۰ هم تداوم یافت. او مدت‌ها رئیس بهداری بانک ملی بود. با نخست‌وزیر شدن دکتر اقبال در فروردین ۱۳۳۶ دکتر احمد امامی همکاری و ارتباط بیشتری با او پیدا کرد و با تأسیس حزب ملیون به رهبری دکتر اقبال، احمد امامی هم در شمار مؤسسان و گردانندگان این حزب قرار گرفت و در تمام سال‌های نخست‌وزیری دکتر اقبال، همزمان با کار طبابت و تدریس در دانشگاه، در مدیریت و رهبری حزب ملیون هم نقش قابل توجهی ایفا کرد.

به دنبال استعفای نصرت‌الله کاسمی از دبیرکلی حزب ملیون در شهریور ۱۳۳۹، با پیشنهاد و در واقع با القای دکتر اقبال، دستگاه رهبری حزب ملیون، دکتر احمد امامی را به عنوان دبیرکل جدید این حزب انتخاب کرد. حزب ملیون که در دوران نخست‌وزیری دکتر اقبال، در جایگاه حزب اکثریت فعالیت می‌کرد، با آغاز دبیرکلی احمد امامی به تدریج در سراشیبی ضعف و فتور افتاد و در نشریات و محافل داخلی مورد حمله و انتقاد مخالفان دکتر اقبال قرار گرفت. احمد امامی از جمله کسانی بود که در انتخابات دورهٔ بیستم (زمستانی) از حوزه انتخابیه تهران راهی مجلس شد. اما عمر این مجلس بسیار کوتاه شد و با انحلال آن مجلس در اوایل سال ۱۳۴۰ که با خروج دکتر اقبال از کشور و پایان فعالیت‌های او در حزب ملیون همراه بود، حزب ملیون تحت مدیریت احمد امامی دچار ضعف و ناکارآمدی شدیدی شد. با پایان کار حزب ملیون احمد امامی عمدتاً به عرصه تدریس در دانشگاه و طبابت بازگشت و مدتی هم رئیس بهداری شرکت بیمه شد. در سال ۱۳۳۹ ساواک او را عمدتاً فردی مقام‌پرست ارزیابی می‌کند که روش سیاسی مثبتی ندارد. ساواک همچنین او را از دوران کودکی دارای انحرافات جنسی دانسته است که تا آن زمان تداوم پیدا کرده و این موضوع از

حسن شهرت او کاسته بود.[1]

دکتر احمد امامی که به لحاظ خانوادگی با خاندان‌های ظهیرالاسلام، قاجار عضدی و امام جمعه تهران قربت داشت. او تا پایان عمر از دوستان و نزدیکان دکتر اقبال باقی ماند و در سال ۱۳۴۳ هم که جمعیت یاران دکتر اقبال تشکیل شد او از جمله مؤسسان و رهبران آن بود. از سال ۱۳۴۹ احمد امامی به عضویت «سندیکای شرکت‌های تأسیساتی» پذیرفته شد.

دکتر احمد امامی از اعضای برجسته و بسیار تأثیرگذار لژهای فراماسونری در ایران بود و پرونده قطور او در این باره (که در بایگانی اسناد ساواک مضبوط است) از نقش قابل توجه او در مدیریت لژهای ماسونی در قبل و پس از تشکیل لژ بزرگ ایران حکایت دارد.[2]

دکتر احمد امامی در دوره ششم مجلس سنا نماینده (سناتور) انتخابی تبریز بود. احمد امامی در مهرماه ۱۳۵۲ درگذشت.

امیراسدالله علم (اولین دبیرکل حزب مردم)

امیراسدالله علم فرزند محمدابراهیم‌خان شوکت‌الملک دوم در سال ۱۲۹۹ شمسی در شهر بیرجند متولد شد. خاندان علم پیشینه خانوادگی خود را به قرون دوم و سوم هجری می‌رسانند. از واپسین دوران سلطنت صفویه نشانه‌هایی از حضور برخی افراد منتسب به این خاندان در رأس امور لشکری و کشوری در لابلای منابع تاریخی به چشم می‌خورد. از اواسط دوران سلطنت قاجارها خاندان علم تقریباً همواره بر سیستان و بلوچستان حکومت داشته است. با آغاز سلطنت رضاشاه خاندان علم در سلک طرفداران و خدمتگزاران سلسلهٔ جدید پهلوی وارد شد و به سرعت روابط نزدیک و حساب‌شده‌ای میان شوکت‌الملک و شخص رضاشاه و برخی دیگر از خاندان‌های متنفذ که البته با محافل بریتانیایی هم پیوندهای پنهان و پیدایی داشتند، شکل گرفت و شوکت‌الملک از سال ۱۳۱۴ تقریباً برای همیشه به تهران آمد. چندین بار لباس وزارت پوشیده و استاندار فارس شد و در حالی که ارتباط او با خانوادهٔ سلطنت رو به فزونی می‌نهاد با دستور مستقیم رضاشاه موجبات ازدواج فرزندش اسدالله علم با دختر قوام‌الملک شیرازی را (در سال ۱۳۱۸ شمسی) فراهم آورد. بدین ترتیب پای اسدالله علم

۱- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (پرونده انفرادی احمد امامی).

۲- همان.

هم به دربار باز شد و میان او با ولیعهد وقت، محمدرضا پهلوی، دوستی و ارتباط نزدیک و دیرپایی به وجود آمد که تا آخرین روزهای عمر او (علم) تداوم داشت. در فاصلهٔ سال‌های ۱۳۱۸ تا ۱۳۲۱ شمسی اسدالله علم از دانشکده کشاورزی کرج لیسانس کشاورزی گرفت و مدت کوتاهی پس از مرگ پدرش در سال ۱۳۲۳ پیشخدمت شاه و در سال ۱۳۲۶ از سوی قوام‌السلطنه نخست‌وزیر وقت فرماندار کل سیستان و بلوچستان شد. شواهد و قراینی هم وجود درد که نشان می‌دهد در طول دهه ۱۳۲۰ اسدالله علم با محافل نزدیک به بریتانیایی‌ها ارتباطاتی داشت و در عین حال در راستای حمایت از شاه و دربار در برابر جریانات سیاسی تأثیرگذار در مسائل داخلی و خارجی ایران مداخلاتی انجام می‌داد. از اواخر سال ۱۳۲۷ تا ۱۳۲۹ چند بار (در حالی که هنوز بسیار جوان بود) لباس وزارت (کشور، کشاورزی، کار) پوشید. علم در نیمهٔ دوم دهه ۱۳۲۰ هر آنچه توانست در تقویت موقعیت شاه در قبال دولت و مجلس و دیگر ارکان و قطب‌های قدرت و نفوذ کوشید و به‌ویژه با باندهای توطئه‌گری که در راستای تضعیف جایگاه ارکان مشروطیت (مجلس شورای ملی و نیز دولت پارلمانی) و تحکیم پایه‌های استبداد شاه فعالیت می‌کردند، همکاری نزدیک و مؤثری داشت. در طول دوران نهضت ملی شدن صنعت نفت اسدالله علم را عمدتاً در اردوگاه طرفداران شاه، محافل بریتانیایی و مخالفان احزاب، گروه‌ها و تشکل‌های ملی و مذهبی می‌بینیم. وی در میان احزاب و گروه‌های اسلامی و ملی در واپسین سال‌های دهه ۱۳۲۰ و اوایل دهه ۱۳۳۰ به بعد جایی نداشت و نشانه‌ای به دست نیامده است که بازگوی کمترین نقش علم در نهضت ملی شدن صنعت نفت ایران باشد.

به دنبال تصویب قانون ملی شدن صنعت نفت ایران و آغاز نخست‌وزیری دکتر محمد مصدق که توطئه‌های دربار، شاه و محافل نزدیک به سیاست تجاوزکارانه بریتانیا در ایران بر ضد دولت و ملت ایران افزایش روزافزونی پیدا کرد، اسدالله علم هم به خاطر مشارکت در این گونه اقدامات توطئه‌آمیز به دستور مصدق به بیرجند تبعید شد (البته قرار بود به خارج از کشور تبعید شود اما دکتر مصدق به دلایلی از این امر چشم پوشید) و همچنان در تبعید با مخالفان دولت مصدق (در داخل و خارج از کشور) در ارتباط بود.

پس از کودتا و بازگشت دوباره شاه و کودتاگران به قدرت، اسدالله علم تبعیدگاهش را به قصد تهران ترک کرد و در جریان انتخابات دورهٔ هجدهم مجلس دخالت‌های ناروای بسیاری کرد و هنگامی که به دنبال قدرت‌نمایی‌های فضل‌الله زاهدی، نخست‌وزیر کودتا، شاه بر آن

شد او را برکنار کند، اسدالله علم این سپهبد جاه‌طلب را وادار کرد تا به سرعت پست نخست‌وزیری را ترک نماید. در دولت حسین علاء که پس از عزل زاهدی به قدرت رسید اسدالله علم در نقش بسیار مهم وزیر کشور ظاهر شد تا انتخابات دوره نوزدهم مجلس شورای ملی را آن‌گونه که دلخواه شاه بود به انجام رساند. هم او بود که لایحهٔ تشکیل ساواک را تهیه و تقدیم مجلس کرد. مجموعه‌ای از افراد نامتجانس سیاسی، فرهنگی، نظامی و غیره را که به طیف‌های مختلفی علاقه نشان می‌دادند، به سلک دوستان و طرفداران خود و مآلاً رژیم پهلوی و شخص شاه وارد ساخت که در مقاطع مختلف عمر سیاسی او در سطوح مختلف با او همکاری و هم‌فکری می‌کردند و اعضای باند او را تشکیل می‌دادند. در اواسط دهه ۱۳۳۰ دیگر به ندرت در میان رجال کشوری و لشکری کسی را نزدیک‌تر از علم به شخص شاه می‌شناسیم که آمادگی داشت هر آنچه شاه بخواهد به نحو مطلوب و دلخواه او انجام دهد. بر همین اساس بود که در نخستین روزهای سال ۱۳۳۶ شاه او را مأمور تشکیل و تأسیس حزب مردم ساخت و او تا پایان دوران نخست‌وزیری دکتر منوچهر اقبال (۱۳۳۶ ـ شهریور ۱۳۳۹) این مهم را در چارچوب دموکراسی دلخواه شاه و حامیان خارجی آن به انجام رسانید و هنگامی که به دنبال بروز افتضاح در جریان انتخابات تابستانی دوره بیستم مجلس مجبور به کناره‌گیری از رهبری حزب مردم شد، به مقتضای تحولاتی که در عرصه سیاسی اجتماعی کشور بروز کرده بود، در راستای باز هم حمایت از موقعیت متزلزل شاه در اریکه قدرت مأموریت‌های مهم‌تری به عهدهٔ او نهاده شد. در طول دوران کوتاه نخست‌وزیری شریف‌امامی (در سال ۱۳۳۹) و نیز زمامداری علی امینی (تیر ۱۳۴۱) اسدالله علم میان شاه و برخی گروه‌های سیاسی تأثیرگذار در مسائل آن روز کشور به واسطه‌گری پرداخت تا به نوعی وضعیت نگران‌کنندهٔ شاه در قبال دولت (به‌ویژه علی امینی) و نیز آمریکاییان را بهبود بخشد و با ایجاد شکاف و چنددستگی در میان گروه‌های سیاسی و دولت و دادن برخی وعده‌های سیاسی (البته فاقد ضمانت اجرایی) علی امینی و دولت او را تضعیف کرده و از چشم آمریکاییان بیندازد. برخی از رهبران و اعضای درجه اول جبهه ملی و نیز خلیل ملکی از جمله افرادی بودند که علم آنان را در این پروژه به خدمت گرفت. علم از تیر ۱۳۴۱ تا اسفند ۱۳۴۲ در یک برهه بسیار حساس و بحرانی بر مقام نخست‌وزیری تکیه زد تا چنان‌که مطلوب آمریکاییان بود برنامه اصلاحات پیشنهادی آنان را (که به زودی نام انقلاب سفید بر آن نهاده شد) به مورد اجرا بگذارد و مخالفان سیاسی حکومت را از پیش رو بردارد.

علی‌نقی عالیخانی درباره چگونگی برخورد اسدالله علم نخست‌وزیر با تظاهرکنندگان پانزدهم خرداد ۱۳۴۲ می‌نویسد:

علم در روزهای حساس قیام ۱۵ خرداد فعالیت خستگی‌ناپذیری داشت و با مقام‌های انتظامی پیوسته در تماس بود و خود به کلانتری‌های مناطق حساس شهر سرکشی می‌کرد و به همه مسئولان هشدار می‌داد خود را برای رویارویی با آشوبی بزرگ آماده کنند. به این سان هنگامی که در بامداد روز ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ (۵ ژوئن ۱۹۶۳) تظاهرات در اطراف بازار تهران آغاز شد علم آمادگی کامل داشت و به رئیس شهربانی وقت سپهبد نصیری تلفنی دستور تیراندازی داد و در برابر تردید نصیری یادآور شد که این دستور را به عنوان نخست‌وزیر می‌دهد و نامه مؤید این دستور را نیز بی‌درنگ برای او خواهد فرستاد. خود نیز پس از ساعتی به دفتر نصیری رفت و از نزدیک شاهد وضع روز بود. این خونسردی و قاطعیت علم اثر بسیار مثبتی داشت و مسئولان انتظامی توانستند در چند ساعت به این غائله پایان دهند و تظاهرکنندگان را به شدت سرکوب کنند. [1]

خود اسدالله علم نیز حدود ده سال پس از واقعهٔ پانزدهم خرداد ۱۳۴۲، در تاریخ پانزدهم آذرماه ۱۳۵۲، ضمن یادآوری خاطرات دوران نخست‌وزیری خود، جریان چگونگی برخوردش با تظاهرکنندگان را چنین شرح می‌دهد:

عرض کردم در جریانات ۱۵ خرداد و اغتشاش تهران و ایران که غلام نخست‌وزیر بودم جز ارتشبد نصیری که آن وقت رئیس شهربانی بود بقیه تقریباً دست و پای خود را گم کرده بودند و بدین جهت من ناچار شدم نخست‌وزیری را ترک کرده و تقریباً تمام روز را در شهربانی در ستاد عملیات باشم که اینها دستپاچه نشوند. شاه فرمودند: من هم در آن موقع ناچار شدم چندین دفعه به شدت به اویسی که آن وقت فرمانده گارد بود بگویم مجبورید تیراندازی کنید. عرض کردم از نخست‌وزیری دستور کتبی هم گرفتند و بازهم ترسیدند و دائماً به من می‌گفتند باید دید ریشه این کار کجاست. در صورتی که نظامی هیچ لازم نیست که ریشه کار را جستجو کند. [2]

هرچند شاه در رأس هرم قدرت عالی‌ترین مرجع تصمیم‌گیری درباره چگونگی برخورد با

۱ـ اسدالله علم، *یادداشتهای علم*، ج اول، صص ٤٨ ـ ٤٩.

۲ـ اسدالله علم، پیشین، ج سوم، ص ٢٧٦.

تظاهرکنندگان بود، اما در این میان نقش کلیدی را در سرکوب تظاهرکنندگان شخص اسدالله علم نخست‌وزیر بر عهده داشت. شاه هر چند تردیدی نداشت که باید به مخالفت روحانیون به نوعی پایان داده شود، و حتی گفته شده است که شاه به عنوان فرمانده کل نیروهای نظامی شخصاً فرماندهی عملیات را بر عهده داشته و افرادی نظیر سرلشکر پاکروان تحت دستورات مستقیم شاه قیام پانزدهم خرداد را سرکوب کرده‌اند، اما این نظر، با توجه به ویژگی‌های شخصی شاه، از سوی اغلب محققین مورد تردید واقع شده و نقش اصلی سرکوبگری به اسدالله علم نخست‌وزیر نسبت داده شده است. با توجه به شواهد و قراین نسبتاً فراوان نظر اخیر درست‌تر می‌نماید و علم نخست‌وزیر را باید سرکوبگر تظاهرات روزهای قیام پانزدهم خرداد دانست. داریوش همایون، که خود سال‌ها در دوران محمدرضاشاه از دولتمردان عالی‌مقام کشور محسوب می‌شد، نقش قاطع علم در پایان دادن به قیام پانزدهم خرداد را مورد تصدیق قرار می‌دهد و نتیجه می‌گیرد که هرگاه در آن هنگام ثبات و قاطعیت شخص اسدالله علم نبود چه بسا رژیم پهلوی با خطر سقوط مواجه می‌شد.[1] ویلیام شوکراس نیز به نقل از جعفر بهبهانیان متصدی امور مالی شاه، مسئول اصلی کشتار قیام پانزدهم خرداد را اسدالله علم می‌داند و می‌نویسد:

> **جعفر بهبهانیان متصدی امور مالی شاه به هنگام اغتشاشات ۱۹۶۳ در کنار علم بود. بعدها تعریف کرد که شاه به علم گفته بود مردم را نکشد. علم پاسخ داده بود شما شاه هستید و من نخست‌وزیرم. من مسئول امنیت هستم و به هر طریقی که بتوانم مردم را ساکت خواهم کرد. اگر موفق شدم شما همچنان شاه خواهید بود. اگر شکست بخورم می‌توانید مرا به دار بزنید و باز همچنان شاه خواهید بود.**

حتی گفته می‌شد اسدالله علم به شاه توصیه کرده بود که جهت انتقام‌کشی سخت از روحانیون اجازه دهد امام خمینی(ره) رهبر قیام پانزدهم خرداد را نیز بلافاصله پس از دستگیری اعدام کند.[2]

اسدالله علم برای مرعوب ساختن مخالفین طی مصاحبه‌ای از احتمال اعدام حضرت امام خمینی(ره) در چند روز آینده خبر داده بود. به همین دلیل رهبران روحانی مانند شریعتمداری و

۱ـ ع. باقی، تحریر *تاریخ شفاهی انقلاب اسلامی ایران*، چاپ اول، قم، نشر تفکر، ۱۳۷۲، ص ۳۳۵.
۲ـ ویلیام شوکراس، *آخرین سفر شاه*، ترجمه عبدالرضا هوشنگ مهدوی، چاپ دوم، تهران، نشر البرز، ۱۳۶۹، ص ۱۳۴.

مرعشی نجفی که از این مصاحبه اسدالله علم سخت تکان خورده بودند، تلاش گسترده‌ای صورت دادند تا با تأسی به مجامع بین‌المللی و جهانی فجایعی را که در فضای سیاسی اجتماعی ایران حاکم بود به گوش جهانیان برسانند و اسباب استخلاص ایشان را فراهم سازند.

هنگامی که مأموریت اسدالله علم در رأس دولت پایان یافته تلقی شد، در اسفند ۱۳۴۲ حسنعلی منصور کاندید آمریکای‌ها با تیم ویژه‌اش مأمور تشکیل کابینه شد و اسدالله علم مدت کوتاهی بعد به ریاست دانشگاه شیراز که به زودی نام دانشگاه پهلوی بر آن نهاده شد، منصوب گردید. او تا آبان ۱۳۴۵ در این مقام باقی مانده و تلاش بسیاری انجام داد تا در رقابت با دانشگاه تهران، دانشگاه پهلوی را، چنان‌که مطلوب شاه بود گسترش کمی و کیفی دهد. نظیر حزب اقلیت مردم که با وجود استعفای علم از دبیرکلی آن در شهریور ۱۳۳۹، تا پایان دوران فعالیت در یازدهم اسفند ۱۳۵۳ کماکان در تیول علم و طرفداران او باقی ماند، دانشگاه شیراز هم با وجود کناره‌گیری رسمی علم از ریاست آن در آبان ۱۳۴۵ تا واپسین دوران عمر اسدالله علم عمدتاً تحت نفوذ و نظارت او و دوستان و هم‌فکران نزدیکش فعالیت می‌کرد. علم از واپسین سال‌های دهه ۱۳۲۰ بر املاک و دارایی‌های شخص شاه و خاندان سلطنت که عمدتاً یادگار دوران رضاشاه بود، مدیریت و ریاست می‌کرد و فقط پس از آغاز دوران نخست‌وزیری او بود که کار مدیریت و هدایت املاک و مستغلات پهلوی و تأسیس بنیاد پهلوی از اداره مستقیم آن کناره گرفت و جعفر شریف‌امامی جانشین او شد. انتصاب علم به مقام وزارت دربار شاهنشاهی که بیش از یازده سال به طول انجامید، اوج قدرت و نفوذ اسدالله علم در دوران سلطنت پهلوی به شمار می‌رود.

در آن برهه شاه به ظاهر بسیاری از مشکلات و بحران‌های داخلی و خارجی خود را پایان داده و با سرکوب قهرآمیز مخالفت‌ها، به گونه‌ای فزاینده در روش استبدادی و خودکامانه حکومت گام نهاده و به‌ویژه دولت، مجلس و مجموعه حاکمیت را مقهور اراده و خواسته خود ساخته بود. در چنین اوضاعی بود که حضور دوست دیرینه و نوکر باوفا و مورد اعتمادش اسدالله علم در رأس وزارت دربار شاهنشاهی، که جز رضایت خاطر مخدوم خود به موضوع دیگری نمی‌اندیشید، بیش از هر زمان دیگری توانست بر جاه‌طلبی‌ها و لجام گسیختگی‌های سیاسی شاه دامن بزند و به نوعی مرکز ثقل تصمیم‌گیری‌های مهم سیاسی را به وزارت دربار منتقل سازد. بر همین اساس هم بود که به سرعت تمام امور مهم سیاسی، اقتصادی، فرهنگی

(به‌ویژه سیاست خارجی)، نظامی و امنیتی از هیأت دولت رخت بربست و با محوریت شخص شاه عمدتاً در وزارت دربار حل‌وفصل می‌شد و در این میان شخص امیراسدالله علم، مقتدرترین و مورد اعتمادترین کسی که تا آن زمان در دوران محمدرضاشاه در آن مقام (وزارت دربار) قرار گرفته بود، عملاً در رأس بسیاری از مسائل کلان و درجه اول کشور به رتق‌وفتق امور مشغول شد. بدین ترتیب اسدالله علم که اعتماد شاه نسبت به او روندی روزافزون پیدا می‌کرد در شکل دادن به بسیاری از مسائل مهم سیاسی و فرهنگی نقش درجه اول و تعیین‌کننده‌ای بر عهده گرفت و از سوی دیگر بسیاری از هیأت‌های نمایندگی خارجی، سفرا، پیمانکاران بزرگ خارجی، دلالان اسلحه، تجار و بازرگانان، سیاستمداران درجه اول کشورهای مختلف جهان و ده‌ها نمونه دیگر از کسانی که قصد داشتند در مجموعه حاکمیت پهلوی به نوایی رسیده و خواسته‌هایشان به سرعت با اقبال حکومت و شخص شاه رو به رو شود نه به هیأت دولت بلکه مستقیماً و بدون هیچ‌گونه واسطه‌ای به وزارت دربار و عمدتاً شخص امیراسدالله علم مراجعه می‌کردند که در موارد بسیاری بدون رجوع و اطلاع به شخص شاه، از سوی او دستور موافقت و یا رد صادر می‌شد و یا با شفاعت و تمنای او شاه با خواست‌های مشروع یا غیراصولی ریز و کلان بسیاری موافقت یا مخالفت می‌کرد. در جریان تمهید مقدمات و برگزاری برخی از مهم‌ترین مراسم و جشن‌های آن روزگار نظیر جشن‌های تاجگذاری شاه و فرح در آبان ۱۳۴۶، جشن‌های دوهزاروپانصد ساله شاهنشاهی در مهر ۱۳۵۰ و جشن‌های پنجاهمین سال شاهنشاهی پهلوی در سال ۱۳۵۵ نقش درجه اول و تعیین‌کننده‌ای بازی کرد. علم که در میان رجال، دولتمردان و کارگزاران ریز و کلان حکومت دوستان و طرفداران قابل توجهی داشت، با برخی از مهم‌ترین رجال حکومت رقابت دیرینه و تنگاتنگی را دنبال می‌کرد و از هرگونه فرصتی برای از اعتبار انداختن آنان در نزد شاه فروگذار نمی‌کرد. هویدا نخست‌وزیر وقت و دکتر منوچهر اقبال از جمله این افراد محسوب می‌شدند. علم همواره تلاش می‌کرد چنین بنمایاند که بیش از هر دولتمرد و رجال حکومتی نسبت به شخص شاه و رژیم پهلوی وفادار است و به‌ویژه همواره به هویدا و دولت او ایراد وارد می‌ساخت که با ندانم‌کاری‌های خود مشکلاتی را پیش روی حکومت قرار می‌دهد و به اصطلاح جلوه اقدامات داهیانه شخص شاه را در میان مردم کشور کمرنگ می‌کند. اسدالله علم به‌ویژه با سفرای وقت بریتانیا و آمریکا در ایران روابط بسیار نزدیکی داشت و بسیاری از خواست‌های آنان از حکومت ایران و دیگر مسائل فیمابین حکومت ایران با دولت‌های متبوع

آنان از طریق علم و وزارت دربار صورت عملی به خود گرفته و حل‌وفصل می‌شد.

بخش قابل توجهی از مذاکرات و گفت‌وگوها، تقاضاهای متقابل و تحولات مسائل نفتی حکومت ایران با اعضای اوپک، شرکت‌های نفتی و خریداران با واسطگی علم انجام می‌شد و وزرای مسئول در دولت هویدا برای طرح خواست‌های خود و یا پاسخگویی پیرامون عملکرد و فعالیت‌های خود به ناچار یکسره راهی وزارت دربار می‌شدند تا از طریق وزیر دربار با شاه ملاقات و یا گزارش‌های خود را تقدیم کنند و نیز دستورات و توصیه‌های لازم را بشنوند. کسانی از رجال و کارگزاران حکومت که از حوزهٔ خدمت و یا فعالیت خود نارضایتی و شکایت داشتند و یا در عرصه رقابت‌های درونی و شخصی با وزرا و دیگر حکومتگران خود را نیازمند یاری و کمک می‌دیدند، راهی وزارت دربار می‌شدند تا برای بهبود موقعیت آنان چاره‌اندیشی شود.

اسدالله علم همان‌گونه که خود معترف است مصلحت‌اندیشانه و در واقع به حکم اجبار رضاشاه با ملک‌تاج قوام دختر قوام‌الملک شیرازی ازدواج کرد و حاصل این ازدواج هم دو دختر به نام‌های رودابه و ناز بود. اما چنان‌که باز هم از لابلای نوشته‌های خود او برمی‌آید هیچ‌گاه روابط گرم و دلنشینی با همسر خود نداشت و همواره میان آن دو به اصطلاح شکرآب و بگو و مگوهای خانوادگی در جریان بود. این اوضاع به‌ویژه به خصایل فردی و اخلاقی علم مربوط می‌شد که تقریباً هیچ‌گاه خود را مقید به وفاداری به همسر قانونی‌اش نشناخت و فساد و بی‌بندوباری اخلاقی او تا واپسین دوران عمر کماکان تداوم یافت. تا جایی که حتی یک بار ملک‌تاج برای رهایی از قید بی‌وفایی‌های شوهر به فکر خودکشی افتاد. اما علم هیچ‌گاه به اعتراضات و شکایت‌های همسرش اعتنایی نکرد. در این راستا علم برای شخص شاه مقدمات مجالس لهو و لعب را فراهم آورده و به‌ویژه پس از انتصاب به وزارت دربار معشوقه‌های ایرانی و خارجی بسیاری را تقدیم مخدومش ساخت؛ تا جایی که شخص فرح پهلوی، همسر شاه، در این باره علم را ملاقات کرده از او گله و شکایت داشت. علم در جای‌جای خاطرات خصوصی و محرمانه خود درباره به اصطلاح الواطی‌های مشترکش با شاه و اعتراضات همسر خود و شخص فرح اشارات آشکار و مبسوطی کرده است.

شاید مهم‌ترین اقدام اسدالله علم در دوران طولانی وزارت دربارش، تدوین تقریباً منظم خاطرات روزانه بود که از سال ۱۳۴۷ تا واپسین ماه‌های عمرش در سال ۱۳۵۶ تداوم یافت. هرچند بر بخش‌هایی از این خاطرات که تاکنون قسمت اعظم آن چاپ و منتشر شده است،

نقدهایی وارد است، با این احوال و دلایل عدیده برای شناخت عمیق‌تر و ملموس‌تر مسائل دوران پهلوی از اهمیت و اعتبار درجه اولی برخوردار است.

اسدالله علم از ثروتمندترین رجال و دولتمردان آن روزگار محسوب می‌شد و ارزش دارایی‌ها و املاک و داشته‌ها او به میلیون‌ها دلار می‌رسید. او بارها در خاطرات خود شاکر است که به یمن حکومت محمدرضا شاه به ثروت سرشاری دست یافته است. ضمن اینکه خانواده علم در بیرجند و در سیستان و بلوچستان املاک و دارایی‌های پرشماری داشتند که این اسدالله علم را در ردیف بزرگ‌ترین ملاکان و صاحبان ثروت و مکنت کشور قرار می‌داد.

همزمان با مشاغل رسمی، اسدالله علم در هیأت امناهای دانشگاه، مجموعه و سازمان‌های فرهنگی و ورزشی، بیمارستان‌ها، انجمن‌ها و غیره عضویت داشت و تعداد نشان‌های دریافتی او از شاه و مقامات دیگر کشورهای جهان (که عمدتاً به دلایل سیاسی اعطا می‌شد) به ده‌ها مورد می‌رسید.

شواهد و قراینی وجود داشت که نشان می‌داد اسدالله علم از اوایل دههٔ ۱۳۵۰ به تدریج به بیماری کشنده و مرگبار سرطان لنفاوی (خون) مبتلا شده است. اما این بیماری در آغاز پیشرفتی کند داشت و فقط از حدود سال ۱۳۵۵ به بعد بود که علم دریافت سرطان رشد کرده و در جسم او به سرعت جان و پیکر او را زایل کرده و از میان می‌برد. به همین دلیل به تدریج از فعالیت‌های خود در وزارت دربار کاست و مسافرت‌های او به خارج از کشور جهت پیگیری بیماری و یافتن راه احتمالی معالجه افزایش یافت. اما او دچار بیماری بدخیم و علاج‌ناپذیری شده بود که در آینده‌ای نه چندان دور از پایش در خواهد آورد. بر همین اساس بود که به ناچار در مرداد ۱۳۵۶ استعفایش را از وزارت دربار تقدیم شاه کرد و شاه که دیگر امیدی به علم نداشت، استعفای او را پذیرفته و امیرعباس هویدا که جای خود را در پست دیرپای نخست‌وزیری به دکتر جمشید آموزگار سپرده بود، جایگزین او شد. هر چند علم در واپسین سال و ماه‌های عمر خود به احساس و شناخت دقیق‌تری از اوضاع بحرانی کشور و تزلزل موقعیت رژیم پهلوی دست یافته بود، اما مجال آن را نیافت که شاهد فروپاشی نهایی رژیم پهلوی باشد.

علم که مدتی از شش ماهه دوم سال ۱۳۵۶ را در زادگاهش، بیرجند، گذرانید به خاطر عود بیماری علاج‌ناپذیرش راهی آمریکا شده و سرانجام در روز جمعه بیست و پنجم فروردین ۱۳۵۷ در شهر نیویورک درگذشت و در بیست و هفتم فروردین همان سال در مقبره خانوادگی

خود در شهر مشهد به خاک سپرده شد. با مرگ علم شاه بدون تردید وفادارترین و مورد اعتمادترین نوکر تمام دوران حکومت سی و هفت ساله خود را از دست داد. پس از مرگ علم سردنیس رایت، سفیر سابق بریتانیا در تهران فقدان او را سخت تأسف‌بار توصیف کرده و از خدمات او در روابط ایران و انگلستان در دوران سفارت او در تهران تجلیل به عمل آورد و از سوی وزارت دربار هم مجالس ترحیمی به یاد او برگزار شد. با این احوال روند رو به گسترش بحران سیاسی، حاکمیت پهلوی را گرفتارتر از آن ساخته بود که موضوع مرگ علم را جدی تلقی کند. اسدالله علم هنگام مرگ حدود پنجاه و هشت سال سن داشت.

یحیی عدل (دومین دبیر کل حزب مردم)

یحیی عدل، فرزند یوسف در سال ۱۲۸۷ شمسی در تهران متولد شد. تحصیلات ابتدایی خود را در ایران به پایان برد و برای ادامه تحصیل به فرانسه فرستاده شده و دوره متوسطه را در رشته‌های فلسفه و ریاضی به ترتیب در سال‌های ۱۳۰۳ و ۱۳۰۶ شمسی پشت سر گذاشت. در سال ۱۳۰۷ وارد دانشکده پزشکی پاریس شد و سال‌ها در این دانشکده به تحصیل طب و نیز کار در سمت‌های مختلف پزشکی مشغول بود و در بیمارستان‌های گوناگون پاریس تجارب پزشکی قابل توجهی اندوخت. یحیی عدل در سال ۱۳۱۷ شمسی از دانشنامه دکترای خود در رشتهٔ جراحی عمومی (و با درجه پروفسور اگرژه) دفاع کرده و به عضویت «مجمع کالبدشناسی پاریس» پذیرفته شد. پروفسور یحیی عدل در سال ۱۳۱۸ شمسی به ایران بازگشت و خدمت دو سالهٔ سربازی (نظام وظیفه) را در بیمارستان پهلوی تهران گذراند و در همان حال به سمت استادی جراحی عمومی و ریاست بخش جراحی بیمارستان سینا برگزیده شد. طی سال‌های بعد بر دامنهٔ فعالیت‌های خود در امور پزشکی و درمانی در تهران افزود و علاوه بر چند کتاب، مقالات گوناگونی در زمینه‌های مختلف پزشکی و جراحی به رشته تحریر درآورد و در زمرهٔ حاذق‌ترین پزشکان و جراحان کشور قرار گرفت و علاوه بر بیمارستان‌های مختلف و تدریس در دانشگاه، مطب شخصی او نیز همه‌روزه پذیرای بیماران پرشماری بود. در سال ۱۳۳۹ با محوریت او جمعیتی با عنوان «جمعیت جراحان مکتب عمل» تشکیل شد و به تدریج اعضای این جمعیت تا چند صد تن فزونی یافت و همه ساله کنگره‌هایی از سوی این جمعیت در رشته پزشکی و جراحی برگزار می‌شد. یحیی عدل در سال ۱۳۴۴ به تشکیل «انجمن کلینیسین‌های ایران» اقدام نمود که به نوعی اتحادیه صنفی پزشکان عضو بود و

گفته می‌شد تعداد اعضای این انجمن هم در آستانهٔ دههٔ ۱۳۵۰ از مرز هزار تن فراتر رفته بود. بدین ترتیب یحیی عدل در رشتهٔ پزشکی و جراحی در عرصه کشور نام‌آور بود و در برخی انجمن‌ها و آکادمی‌های پزشکی بین‌المللی هم عضویت داشت.[1]

احتمالاً بخش عمده‌ای از دلایل پیشرفت کار پزشکی و اشتهار یحیی عدل مرهون دوستی و ارتباط نزدیک او با شخص شاه بود که به ظاهر از همان دوران جوانی و طی سال‌های نخست حضور او در ایران به تدریج شکل گرفته و در تمام سال‌های دههٔ ۱۳۳۰ بدان سو نزدیک و نزدیک‌تر شد و تا پایان دوره سلطنت محمدرضا پهلوی پایدار باقی ماند. از طریق همین دوستی نزدیک با شاه بود که پروفسور یحیی عدل خیلی زود وارد فعالیت‌های سیاسی و خبری شد و به پاس خدماتش به شاه چند دوره هم به عنوان سناتور به مجلس سنا راه یافت. تخصص پزشکی او هم البته شاه را برای امور درمانی سخت مؤثر و مفید می‌افتاد. اسناد او در بایگانی ساواک نشان می‌دهد که وی ثروت و مکنت سرشاری داشت و در برخی کارخانجات (نظیر کارخانه سیمان تهران) از سهامداران عمده بوده و در برخی بانک‌های داخلی و بالاخص خارجی وجوه نقد قابل توجهی داشت و در گوشه و کنار کشور و نیز خارج از کشور هم دارای منازل و املاک و دارایی‌های بود. او همسری فرانسوی داشت و دو فرزند به نام‌های یوسف و کاترین حاصل این ازدواج بود. دختر او کاترین عدل که با پسر سپهبد حجت کاشانی ازدواج کرده بود در دهه ۱۳۵۰ طی یک درگیری نظامی با نیروهای ساواک به قتل رسید. با این حال این حادثه در روابط پروفسور عدل با شاه و حاکمیت هیچ‌گونه خدشه‌ای وارد نساخت. منزل مسکونی او در جوار کاخ مرمر واقع بود تا در کمترین زمان بتواند با شاه رفت‌وآمد داشته باشد. یحیی عدل در اکثر مجالس بزم و تفریح و بازی و عشرت شاه حضوری فعال داشت و در بسیاری از سفرهای داخلی و خارجی شاه همراه او بود.[2]

اما مهم‌ترین و پایاترین فعالیت سیاسی او در چارچوب حزب همیشه در اقلیت مردم بود. یحیی عدل به پاس دوستی و نزدیکی با اسدالله علم اولین دبیرکل و رئیس حزب مردم از همان آغاز به این حزب پیوست و همواره در کادر رهبری این حزب جای داشت. به دنبال استعفای اسدالله علم از دبیرکلی حزب مردم در شهریور ۱۳۳۹، با پیشنهاد و در واقع القای

۱ـ کریم رشتی‌زاده و علی بدیع، *بازیگران عصر انقلاب*، چاپ اول، تهران، ایران آرشیو، بی‌تا، صص ۴۲ ـ ۴۴.
۲ـ آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (پرونده انفرادی یحیی عدل).

علم، پروفسور یحیی عدل جایگاهش در مقام دومین دبیرکل حزب مردم تثبیت شد. با آغاز دبیرکلی عدل حزب مردم دوران طولانی رکود و اختلافات پایان‌ناپذیر داخلی را آغاز کرد. رهبری و دبیرکلی عدل بر حزب مردم عمدتاً مستبدانه و کمتر توأم با مشورت جدی با سایر اعضای این حزب بود. در دوران دبیرکلی او اختلافات درونی گسترده‌ای در حزب مردم پدیدار شد و فقط اراده شاه مبنی بر لزوم تداوم حضور حزب مردم در عرصه سیاسی کشور باعث شد تا تداوم حیات و فعالیت این حزب تضمین شود. یحیی عدل در دهه ۱۳۴۰ حداقل دو بار (در اوایل و اواخر این دهه) به طور جدی در صدد استعفای از دبیرکلی حزب مردم برآمد، اما هر بار بنا به خواسته و اراده شاه استعفایش را پس گرفت. در تمام سال‌های دبیرکلی یحیی عدل حزب مردم نقش بسیار اندک و ناچیزی در عرصه سیاسی و خبری کشور داشت و به‌ویژه در تمام دوران رقابت و فعالیت آن در برابر حزب ایران‌نوین حیات این حزب با مماتش تفاوت چندانی نداشت. یحیی عدل در جریان کنگره چهارم حزب مردم در (بیست و پنجم و بیست و ششم) اردیبهشت ۱۳۵۰ از دبیرکلی حزب مردم کناره‌گیری کرد و با انتخاب علی‌نقی کنی به این مقام، خود عهده‌دار سمت ارشد و جدید «رئیس کل حزب» شد. عدل که در دوران دبیرکلی کنی تا حدی از مدیریت مستقیم بر حزب کناره گرفته بود، با برکناری کنی از سوی شاه (در سوم مرداد ۱۳۵۱) بار دیگر قدرت و مدیریت مستقیم حزب اقلیت را شخصاً عهده‌دار شد. در این دوره اخیر رقابت‌ها و اختلافات درونی حزب به شدت افزایش پیدا کرده بود، با این حال یحیی عدل با تشکیل دفتر سیاسی و اعمال مدیریت مستبدانه بر حزب مانع از فروپاشی نهایی این حزب شد. تا انتخاب دبیرکل بعدی و چهارم حزب مردم (ناصر عامری) در چهارم تیر ۱۳۵۲ یحیی عدل کماکان در مقام رئیس کل حزب رأساً امور این حزب را اداره می‌کرد. پس از دبیرکل شدن عامری به تدریج یحیی عدل از مدیریت و ادارهٔ حزب مردم کناره گرفت و از آن پس دیگر به ندرت در مسائل حزبی نامی از او در میان بود. به دنبال تشکیل حزب رستاخیز یحیی عدل هم به این حزب پیوست و کماکان به ارتباط نزدیک خود با شاه و برخی مقامات درجه اول حاکمیت نظیر اسدالله علم وزیر دربار ادامه داد. طی سال‌های پایان عمر رژیم پهلوی دیگر نامی از پروفسور عدل در زمینهٔ مسائل سیاسی، حزبی و نظایر آن در میان نبود.

پروفسور یحیی عدل پس از پیروزی انقلاب اسلامی از کشور خارج نشد و در سال ۱۳۸۱ در تهران درگذشت.

علی‌نقی کنی (سومین دبیرکل حزب مردم)

دکتر علی‌نقی کنی، فرزند ابوالقاسم در سال ۱۳۰۵ در یک خانواده روحانی و مذهبی در تهران متولد شد. او از وابستگان حاج ملاعلی کنی، عالم و مجتهد سرشناس و طراز اول عصر قاجار بود. علی‌نقی کنی تحصیلات دوران ابتدایی و متوسطه خود را در مدارس و دبیرستان‌های تهران سپری کرد و تحصیلات دانشگاهی و عالی خود تا سطح دکترا را در رشته‌های فیزیک، حقوق و علوم سیاسی به ترتیب در دانشگاه‌های تهران، سوئیس و انگلستان به پایان برد و مقالات و تألیفاتی هم در زمینه‌های مختلف دارد. او که کار اداری و دولتی خود را از وزارت دادگستری آغاز کرده بود، خیلی زود در سلک دوستان و نزدیکان اسدالله علم وارد شد و از آغاز تأسیس و فعالیت حزب مردم، با اشاره علم، به این حزب پیوست و سال‌ها در سطوح مختلف مدیریتی و رهبری این حزب خدمت و فعالیت کرد و در همان حال دوستی پایدار خود را با علم ادامه داد و این ارتباط نزدیک وی را از مشاغل مهم و درجه اول دولتی و غیره برخوردار کرد. با انتصاب اسدالله علم به نخست‌وزیری در سال ۱۳۴۱ رئیس کل دفتر نخست‌وزیر شد و در کابینه دوم علم هم ارتقا مقام یافت و معاون نخست‌وزیر گردید. چند سال بعد باز هم تحت حمایت علم مدیرعامل بنیاد فرهنگی رضا پهلوی شد که مدیریت عالیه آن بر عهده علم وزیر دربار بود. کنی سالیانی طولانی در این بنیاد صاحب شغل و مقام بود. علی‌نقی کنی در دهه ۱۳۴۰ مدتی سرپرست امور دانشگاه پهلوی شیراز شد. این دانشگاه از سال ۱۳۴۲ بدان سو تحت ریاست و مدیریت اسدالله علم قوام گرفته و فعالیت می‌کرد و پس از آن هم که علم در سال ۱۳۴۵ وزیر دربار شد، همواره یکی از دوستان و نزدیکانش را در رأس این دانشگاه قرار می‌داد. علی‌نقی کنی یکی از همین افراد بود. در این فاصله علی‌نقی کنی کماکان عضو حزب مردم محسوب می‌شد؛ بگذریم از اینکه پس از دبیرکلی یحیی عدل و در طول دهه ۱۳۴۰ حضور او در رأس مدیریت‌ها و رهبری این حزب کم‌رنگ شده بود. کنی بر زبان‌های انگلیسی و فرانسه مسلط بود و با زبان و ادبیات عرب هم آشنایی بسنده‌ای داشت. او نویسنده‌ای قابل و در سخنوری چیره‌دست بود.[۱]

در جریان کنگره چهارم حزب مردم در اردیبهشت ۱۳۵۰، در حالی که یحیی عدل دبیرکل وقت حزب دیگر مستأصل از تداوم رهبری‌اش بود و حزب مردم به شدت ضعیف و در عین

۱ـ آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (پرونده انفرادی علی‌نقی کنی).

حال دچار بحران و اختلافات داخلی به نظر می‌رسید، با خواسته و موافقت شاه و اسدالله علم، وزیر دربار، علی‌نقی کنی به عنوان دبیرکل سوم حزب مردم تعیین شد. کنی در آن برهه سخت از سوی اسدالله علم وزیر دربار حمایت و پشتیبانی می‌شد و امیدوار بود از طریق او در حزب مردم تحرک و انسجامی ایجاد کند. علی‌نقی کنی تا سوم مرداد ۱۳۵۲ دبیرکل حزب مردم بود. او در آغاز کوشید با برخی تحولات اداری و مدیریتی و انجام تبلیغات پرسروصدا که با انتقاد از حزب ایران‌نوین و نارسایی‌های دامنگیر دولت هویدا همراه بود، به کار و فعالیت حزب مردم نظم و نسقی بخشیده و رونقی بدان بدهد.

با این حال کنی نتوانست به حزب مردم تحرکی ببخشد و نهایتاً زیاده‌روی‌های او در انتقاد از دولت هویدا و حزب ایران‌نوین که با سعایت‌های هویدا از او نزد شاه همراه شده بود، شاه را از او خشمناک ساخت و به یک‌باره دستور عزل او را از دبیرکلی حزب مردم صادر کرد. علی‌نقی کنی تا مدت‌ها بعد با وجود تمام پادرمیانی‌های علم، مغضوب شاه بود و تقاضایش برای ارجاع کاری در دربار از سوی شاه رد شد.

با این حال وی کماکان از حمایت‌های علم برخوردار بود. علی‌نقی کنی متولی املاک و دارایی‌های حاج ملاعلی کنی هم بود که پس از پیروزی انقلاب اسلامی این مسئولیت از او سلب شد. علی‌نقی کنی در لژ فراماسونری آریا عضو بود و نیز تمکن مالی قابل توجهی داشته و علاوه بر تهران در برخی دیگر از مناطق کشور و از جمله استان مازندران دارای املاک و ضیاءوعقار بود. کنی با برخی از اعضای ارشد ساواک مانند پرویز ثابتی و ناصر مقدم ارتباط نزدیکی داشت و گفته می‌شد که برنده شدنش در برخی برنامه‌های عمرانی در جزیره کیش (و در سازمان عمران کیش) را مدیران ساواک و نیز حمایت‌های شخص اسدالله علم تأمین می‌کرد. ساواک او را فردی بی‌عرضه توصیف می‌کند که پیشرفت‌هایش در امور مختلف سیاسی، اداری، اقتصادی و غیره عمدتاً مدیون افرادی مانند اسدالله علم تأمین می‌کرد.[۱] علی‌نقی کنی در واپسین ماه‌های عمر رژیم پهلوی و در کابینه جعفر شریف‌امامی، وزیر مشاور و سرپرست سازمان اوقاف شد. در کابینه غلامرضا ازهاری در همان سمت وزارت مشاور و سرپرست اوقاف (در هفدهم آبان ۱۳۵۷) ابقا شد. اما فقط پس از چند روز جای خود را به

۱ـ آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (پرونده انفرادی علی‌نقی کنی).

محسن شریعتمداری داد.[۱]

پس از پیروزی انقلاب اسلامی علی‌نقی کنی بـه سـوئیس رفـت و آن کـشور را اقامتگـاه دائمی خود ساخت.

ناصر عامری (چهارمین دبیرکل حزب مردم)

ناصر عامری فرزند سلیمان در سال ۱۳۰۷ شمسی در شهر کرمـان متولـد شـد و تحـصیلات دوران ابتدایی و متوسطه خود را در مدارس شهر کرمان پشت سر گذاشت.

ناصر عامری تحصیلات دانشگاهی خود را در دانشگاه کرنل در آمریکا به پایان رسانیده و در رشته اقتصاد کشاورزی از آن دانشگاه دکترا گرفت.[۲] از جملـه مهـم‌تـرین مـسئولیت‌هـای عامری پس از بازگشت به ایران عبارت بود از: ریاست ادارهٔ عمران کرمان (وابـسته بـه اصـل چهار)، معاونت استانداری کرمان، معاونـت بنگـاه عمـران و معاونـت امـور عمـران روسـتایی سازمان برنامه، رئیس شرکت تعاونی کارمندان کرمـان، نماینـده مجلـس مؤسـسان و معـاون بانک مرکزی. عامری در سال ۱۳۴۲ و در دوران نخست‌وزیری اسـدالله علـم مـدیرکل امـور اجتماعی و عمران دهات وزارت کشور شد. طی سال‌های بعد هـم بـه ریاسـت بانـک توسـعه کشاورزی منصوب شد. ناصر عامری از آغاز تأسیس حـزب مـردم، عـضو آن شـد و در سـال ۱۳۳۸ نام او را جزو اعضای سی نفره شورای مرکزی (عالی) حزب مردم می‌بینیم.

در سال ۱۳۴۵ به کمیته مرکزی این حزب راه یافت.[۳] شایع بود که عامری از مدت‌ها قبل موضوع عضویت خود در حزب مردم و فعالیت در آن را به فراموشی سـپرده و بـه امیرعبـاس هویدا نخست‌وزیر وقـت بیـشتر نزدیـک شـده اسـت. او در آن مقطـع رئـیس بانـک توسـعهٔ کشاورزی بود و روابط نزدیکی هم با هویدا داشت و حتی شایع بـود کـه هویـدا قـصد دارد از وجود او در مدیریت‌های مهم‌تری بهره بگیرد و به همین دلیل گفته می‌شد عامری آماده شده بود عضویت در حزب ایران‌نوین را بپذیرد و گویا ورقهٔ عضویت (آنکت) در آن حزب را هم پـر کرده و امضا نموده بود. در آن روزگار کسانی که مقرر بود مشاغلی مهم از مجموعه دولت بـر

۱ـ *دولت‌های ایران از میرزانصرالله‌خان مشیرالدوله تا میرحسین موسوی*، صص ۳۵۹ ـ ۳٦٤.

۲ـ برخی منابع آخرین مدرک تحصیلی او را فوق‌لیسانس دانسته‌اند.

۳ـ حمید لولایی، *حزب مردم*، صص ۷٦، ۱۳۰، ۱۳۸؛ و علی شجاعی صائین، *چکمه‌های پدرم*، چاپ دوم، تهران، مدرسه، ۱۳۸۳، ص ۲۱۲.

عهده گیرند، پیشاپیش باید عضویت در حزب ایران‌نوین را بپذیرند. با این حال تقدیر آن بود که ناصر عامری نه از دولت هویدا بلکه باز هم به کمک و پیشنهاد او دبیرکلی حزب مردم را بپذیرد. عامری در طول دوران دبیرکلی‌اش بر حزب مردم نشان داد که خود را مقید به رعایت حال نخست‌وزیر و حزب می‌داند. او به سرعت دست به کار اصلاحات و تغییر و تحول در ساختار مدیریتی، اداری و تشکیلاتی حزب مردم در تهران و شهرستان‌ها شد و برای به حداقل رسانیدن تضادها، رقابت‌ها و اختلافات درونی در حزب مردم تلاش قابل توجه ولی کمتر ثمربخشی انجام داد و طی ماه‌های پایانی سال ۱۳۵۲ یا اوایل سال ۱۳۵۳ وانمود ساخت که می‌خواهد حزب مردم را از رکود و ضعف رها ساخته و به تدریج آن را به عنوان رقیبی جدی و دردسرساز برای حزب اکثریت ایران‌نوین مطرح سازد. عامری وعده داده و مدعی هم بود که در آینده‌ای قابل پیش‌بینی تشکیل دولت داده و حزب مردم را به جایگاه حزب اکثریت ارتقا خواهد داد و به ظاهر جنب‌وجوشی هم در مجموعه فعالیت‌های این حزب ایجاد کرد.

در این میان عامری به تدریج حملات و انتقادات خود را به مجموعه دولت هویدا و حزب اکثریت ایران‌نوین افزایش داده و دولت هویدا و حزب او را به ناکارآمدی، فساد، نادانی و ده‌ها مورد ضعف و نقص دیگر متهم ساخت. عامری دولت هویدا را متهم ساخته بود که استقلال قوه قضائیه را از میان برده است و باید قوه قضائیه و دستگاه دادگستری از مجموعهٔ دولت مستقل شود. نیز دولت هویدا را مکرراً متهم می‌ساخت که ارتجاعی بوده و از برآوردن حداقل نیازهای مردم کشور ناتوان است و اعضای حزب ایران‌نوین را فاسد و فرصت‌طلب خوانده بود که هیچ اعتنایی به وظایف حزبی خود نشان نمی‌دهند. این موضعگیری‌های عامری که با لحن تندی همراه می‌شد، در نهایت امر شاه را خشمگین ساخت و به دنبال آن به یک‌باره دستور اخراج عامری را از دبیرکلی حزب مردم صادر کرد و بدین ترتیب کمیته مرکزی حزب مردم در بعد از ظهر روز ششم دی ۱۳۵۳ در یک نشست اضطراری و بدون مقدمه، عامری را به اتهام تک‌روی و بی‌لیاقتی از دبیرکلی حزب مردم برکنار کرد. دکتر ناصر عامری در دهم بهمن ۱۳۵۳ و در جریان یک تصادف در جاده رشت به بندر پهلوی کشته شد. برخی قتل عامری را دسیسه‌ای از سوی شاه و ساواک دانستند.[1]

اسناد و مدارک موجود نشان می‌دهد که ناصر عامری در برخی از لژهای فراماسونری و از

۱ـ حمید لولایی، پیشین ، صص ۱۶۹ ـ ۱۸۷؛ و مصطفی الموتی، پیشین، ج ۱۲، صص ۲۰۷ ـ ۲۱۷.

جمله در لژ کرمان عضویت داشت.[1] برخی رقبای عامری در حزب مردم او را که تحصیلکردهٔ دانشگاه کرنل در آمریکا بوده و در اداره اصل چهار ترومن در ایران هم کار می‌کرد، جاسوس سیا می‌دانستند.[2]

محمد فضائلی (پنجمین و آخرین دبیرکل حزب مردم)

محمد فضائلی، پنجمین و آخرین دبیرکل حزب مردم، در سال ۱۲۹۰ شمسی در بابل متولد شد. او فرزند شیخ علی علامه است. دربارهٔ دوران تحصیلات مقدماتی و متوسطه او اطلاع دقیقی در دست نیست. اما خود مدعی است که تحصیلاتش را از سطح لیسانس در دانشسرای عالی ادامه داده و در سال ۱۳۱۸ فارغ‌التحصیل شده است. محمد فضائلی در دههٔ ۱۳۲۰، تمایلاتی به گروه‌های چپ داشته و در دورهٔ نخست‌وزیری دکتر مصدق از او حمایت‌هایی کرده بود. با وارد شدن او در سلک طرفداران اسدالله علم و قرار گرفتن در جرگهٔ دوستان و نزدیکان او تمامی آن به اصطلاح سوء پیشینه‌اش از سوی رژیم پهلوی نادیده گرفته شده و به مشاغل قابل اعتنایی دست یافت. محمد فضائلی که از قِبَل دوستی و وفاداری نسبت به اسدالله علم وزیر وقت کشور در کابینهٔ حسین علاء به عنوان نمایندهٔ ساری و تنکابن به مجلس دوره نوزدهم مجلس شورا راه یافته بود، قبل از آن دبیری دبیرستان‌های تهران، بازرسی وزارت کشور، شهرداری همدان، فرمانداری شهرهای شهسوار، و نوشهر و یزد و شیراز و سبزوار، ریاست بازرسی کل وزارت کشور و مدیرکلی وزارت کشور را در کارنامه سیاسی و اداری خود داشت. محمد فضائلی با دخترعموی خود ازدواج کرد و حاصل آن سه فرزند دختر (سیمین، سودابه، آذین) و دو فرزند پسر (علی و رضا) بود. ساواک در نیمه دوم دههٔ ۱۳۳۰ شمسی آشنایی و دوستی فضائلی با اسدالله علم را دلیل عمده پیشرفت و ارتقای جایگاه او در نزد حاکمیت ارزیابی می‌کند. با تأسیس حزب مردم محمد فضائلی از اعضای مؤسسین این حزب شده و در بسیاری از مقاطع حیات و فعالیت این حزب در بخش‌های مختلف مدیریتی و رهبری آن حضور داشت. در راستای عضویت در حزب مردم در دوره‌های بیست و دوم و بیست و سوم مجلس شورا به ترتیب از حوزه‌های انتخابیه قصرشیرین و شاهی به جمع

۱ـ *فراماسونرها، روتارین‌ها و لاینزهای ایران*، ص ۳۲۳.

۲ـ حسین آبادیان، دودهه واپسین حکومت پهلوی، چاپ اول، تهران، مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، ۱۳۸۳، صص ۹۶ ـ ۹۸.

نمایندگان مجلس پیوست. ساواک او را فردی شهرت‌طلب و مقام‌پرست ارزیابی می‌کند که گرایش به سوی ثروت‌اندوزی دارد و در امور اداری از اخذ رشوه روی‌گردان نیست.[1]

ساواک که نسبت به وفاداری محمد فضائلی به رژیم پهلوی همواره رویه محتاطانه‌ای دنبال می‌کرد شیخ‌الملک اورنگ را از بهترین حامیان او برمی‌شمارد. محمد فضائلی در دوران نخست‌وزیری اسدالله علم استاندار کرمانشاهان شد و طی سال‌های بعدی ساواک دیگر او را کاملاً وفادار به حاکمیت ارزیابی می‌نمود که واگذاری مشاغل حساس و مهم سیاسی و اداری به او بلامانع بود. وی متهم بود که در دوران تصدی استانداری کرمانشاهان سوء استفاده‌های مالی داشته است. بر اساس اسناد موجود محمد فضائلی از اعضای مهم و مؤثر لژهای مختلف فراماسونری بود و علاوه بر لژ بزرگ ایران نام او در جمع اعضای دعوت‌شدگان به جلسات لژهای فراماسونری تهران، دانش، خورشید، طبرستان، جمشید جم، کاوه و چند لژ دیگر ذکر شده است. محمد فضائلی همچنین عضو باشگاه لاینز هم بود.[2]

محمد فضائلی که تا پایان عمر اسدالله علم دوستی و ارتباط نزدیک خود را با او حفظ کرده بود، در واپسین دوران فعالیت حزب مردم (و قبل از انتصاب به مقام دبیرکلی) رئیس شورای عالی این حزب بود. به دنبال برکناری یک‌باره و قهرآمیز ناصر عامری از دبیرکلی حزب مردم به دستور شاه، در بیست و یکم دی ۱۳۵۳ رسماً از سوی شورای عالی به عنوان پنجمین دبیرکل حزب مردم تعیین شد. اما عمر دبیرکلی فضائلی بسیار کوتاه بود و با اعلام انحلال احزاب چندگانه و تأسیس حزب واحد رستاخیز در یازدهم اسفند ۱۳۵۳ محمد فضائلی هم ناچار با تمجید و تحسین از آن همه هوش و فراست و قدرت و مدیریت و رهبری شاه بدون محابا حزب مردم را منحل دانسته و به حزب جدید رستاخیز پیوست!

در دوران حاکمیت حزب رستاخیز محمد فضائلی نقش قابل اعتنایی نداشت. وی در سال ۱۳۷۶ در تهران درگذشت.

حسنعلی منصور (اولین دبیر کل حزب ایران‌نوین)

حسنعلی منصور اولین دبیر کل حزب ایران‌نوین، در سال ۱۳۰۲ در تهران متولد شد. پدر او

۱ـ آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (پرونده انفرادی محمد فضائلی).
۲ـ همان.

رجبعلی منصور (۱۳۵۱ـ۱۲۶۵) از رجال قدیمی بود و به طرفداری از سیاست بریتانیا در ایران اشتهار داشت. مادر حسنعلی منصور، فاطمه رئیسی، فرزند ظهیرالملک رئیس، اولین زنی بود که از مدرسه آمریکایی‌ها در ایران فارغ‌التحصیل شد. حسنعلی منصور در سال ۱۳۲۴ از دانشگاه تهران لیسانس حقوق سیاسی گرفت. مدت کوتاهی بعد با نفوذ پدرش به استخدام وزات امور خارجه درآمد و پس از مدتی به مأموریت‌های سیاسی در پاریس، اشتوتگارت و لندن اعزام شد. او مدتی منشی وزیر امور خارجه و نیز رئیس اداره چهارم سیاسی آن وزارتخانه شد. در سال ۱۳۳۰ مدت کوتاهی رئیس دفتر نخست‌وزیر بود و سپس بار دیگر به وزارت امور خارجه برگشت. در سال ۱۱۳۴ باز هم رئیس دفتر نخست‌وزیر شد و حدود دو سال در این مقام باقی بود. در سال ۱۳۳۶ در کابینه دکتر منوچهر اقبال معاون وزیر بازرگانی شد و در سوم مرداد همان سال هم قائم‌مقام دبیرکل شورای عالی اقتصاد گردید. در دهم آذر ۱۳۳۶ حسنعلی منصور با حفظ سمت (قائم‌مقامی دبیرکل شورای عالی اقتصاد) به معاونت نخست‌وزیر منصوب شد. حسنعلی منصور در مقام معاونت نخست‌وزیر، در سی شهریور ۱۳۳۷ به سمت دبیرکل شورای عالی اقتصاد منصوب شد. در چهارم آبان ۱۳۳۸ حسنعلی منصور در کابینه دکتر اقبال وزیر کار شد و چند ماه بعد و در دهم بهمن ۱۳۳۸ هم سمت او درکابینه اقبال به وزارت بازرگانی تغییر یافت. حسنعلی منصور تا پایان نخست‌وزیری اقبال کماکان دبیرکلی شورای عالی اقتصاد را نیز عهده‌دار بود و پس از مدتی مدیرعامل شرکت سهامی بیمه ایران شد.

او در اواخر سال ۱۳۳۹ با کمک گروهی از دوستان و نزدیکان خود که عمدتاً تحصیلکردهٔ دانشگاه‌های غرب و آمریکا بودند، کانون مترقی را تأسیس کرد و خود در رأس آن قرار گرفت. کانون مترقی که از همان آغاز مورد حمایت و تا حدی هدایت آمریکایی‌ها بود، در آغاز، فعالیت‌هایش را در امور اجتماعی و اقتصادی و فنی متمرکز نموده بود ولی به تدریج فعالیت‌های سیاسی در صدر برنامه‌های آن قرار گرفت و در حالی که از حمایت پیدا و پنهان سفارت آمریکا و مأموران سیا در ایران برخوردار بود، در انتخابات دوره بیست‌ویکم مجلس شورا قریب چهل نماینده به مجلس فرستاد. حسنعلی منصور که به تدریج آشکار شده بود کاندیدای آمریکایی‌ها برای پست نخست‌وزیری است در رأس فراکسیون کانون مترقی قرار گرفت و پس از مدتی در ائتلاف با برخی گروه‌ها و دستجات، فراکسیون اکثریت مجلس بیست‌ویکم را با حدود یکصدوپنجاه نماینده رهبری کرد.

در بیست‌وچهارم آذر ۱۳۴۲ حزب ایران‌نوین از درون کانون مترقی اعلام موجودیت کرده و حسنعلی منصور دبیرکل این حزب شد که بسیاری از رهبران و کارگردانان آن ارتباط بسیار نزدیکی با محافل آمریکایی داشتند و سفارت آمریکا در تهران و نیز مأموران سیا در ایران در پایه‌گذاری و تداوم فعالیت این حزب نقش برجسته‌ای ایفا کرده بودند. همچنان که آمریکاییان علاقه‌مند بودند، حسنعلی منصور در هفدهم اسفند ۱۳۴۲ در پست نخست‌وزیری جایگزین اسدالله علم شد و اولین دولت حزب ایران‌نوین را که خود به طور توأمان دبیرکل آن هم بود، پایه‌گذاری کرد. شاه و آمریکاییان امیدوار بودند دولت حزب ایران نوین پرچمدار اجرای برنامه‌های اصلاحی مرسوم به انقلاب سفید شود. هر چند شاه با احتیاط نخست‌وزیری منصور را پذیرفته بود اما به تدریج علاقه و اعتمادش به او و دولت و حزبش بیشتر شد. حسنعلی منصور در فروردین ۱۳۴۳ به حصر و زندان امام خمینی(ره) پایان داد و چنان وانمود ساخت که می‌خواهد آغازگر عصر جدیدی در روابط میان حاکمیت و مردم شود! حسنعلی منصور علاوه بر نخست‌وزیری برای توسعه فعالیت‌های حزب ایران‌نوین تلاش بسیاری انجام داد. از جمله مهم‌ترین اقدامات او ارائه لایحه کاپیتولاسیون به مجلس بیست‌ویکم شورا بود که در مهر ۱۳۴۳ با اکثریتی بسیار ضعیف تصویب شد و به دنبال آن امام خمینی(ره) طی سخنرانی و اعلامیه‌ای بسیار شدیداللحن این اقدام مجلس، دولت و حاکمیت را مورد نکوهش و انتقاد قرار دادند و رژیم ایشان را از ایران تبعید کرد.

حسنعلی منصور اولین روزهای بهمن‌ماه ۱۳۴۳، هدف گلولهٔ محمد بخارایی عضو جمعیت‌های مؤتلفه اسلامی قرار گرفت و دو روز بعد درگذشت. مهم‌ترین دوست حسنعلی منصور در تمام دوران عمر، امیرعباس هویدا بود که دوستیشان در همان دهه ۱۳۲۰ ایجاد شد و پایدار مانده بود. هویدا در تأسیس کانون مترقی و نیز حزب ایران‌نوین نقش قابل توجهی داشت و در کابینه حسنعلی منصور هم وزیر دارایی بود. شایع بود که حسنعلی منصور و هویدا از دوران حضور در سفارت ایران در پاریس در امر قاچاق ارز هم دست داشته‌اند. حسنعلی منصور ابتدا با دختر عبدالحسین تیمورتاش ازدواج کرد اما مدت کوتاهی بعد از او جدا شد و پس از مدتی با فریده امامی دختر نظام‌الدین امامی ازدواج کرد و از او صاحب دو فرزند (یک دختر و یک پسر) شد. گفته می‌شد که منصور در دوران ریاست شرکت سهامی بیمه ایران با منشی خود (مهین آهی) هم مخفیانه ازدواج کرده بود که این موضوع پس از قتل او از پرده برون افتاد. منصور علی‌الظاهر از این زن هم صاحب فرزندی شده بود که مدت‌ها برای

تعیین ارث، با رجبعلی منصور (پدر حسنعلی منصور) درگیری‌هایی داشت و نهایتاً بـا دریافـت حدود یک میلیون تومان از ادامهٔ دعوا صرف نظر کرد. همچنان که از اسناد ساواک بر می‌آیـد حسنعلی منصور از همان دوران جوانی به مفاسد اخلاقی آلوده و تا اواخر عمـرش میلیـون‌ها دلار ثروت اندوخته بود که گفته می‌شد عمده آن از طرق نامشروع کسب شـده اسـت. اسـناد موجود نشان می‌دهد که حسنعلی منصور در لژهای فراماسونری هم عضویت داشت.

عطاءالله خسروانی (دومین دبیر کل حزب ایران‌نوین)

عطاءالله خسروانی دومین دبیرکل حزب ایـران‌نـوین، در سـال ۱۲۹۸ در شهرسـتان محـلات متولد شد. پدرش میرزا محمدهاشم از مالکـان و صـاحب نفـوذان محـلات بـود. تحـصیلات ابتدایی و متوسطه‌اش را به ترتیب در مدرسه ثروت، دبیرستان ایرانشهر، مدرسه سـن لـویی و دبیرستان البرز به پایان رسانید. سپس وارد دانشکده حقوق در دانشگاه تهران شد و مدتی هـم در دانشسرای عالی تحصیل کرد. با این حال قادر نشد مدرک پایان تحصیلات دانشگاهیش را اخذ کند و پس از مدتی به فرانسه رفته و از آن جا مدرک لیـسانس علـوم اجتمـاعی دریافـت نمود. گفته شده است که تا مدت‌ها مدرک دانشگاهی او از سوی وزارت فرهنگ ایران معتبـر دانسته نشد و فقط با سفارش و فشار محمود مهران وزیر فرهنگ وقت مدرک تحـصیلی او را لیسانس امور اجتماعی ارزیابی کردند. خسروانی پس از شهریور ۱۳۲۰ مدتی در نـشریه *افکـار ایرانی* که برادرش خسرو خسروانی صاحب امتیاز آن بود، فعالیت می‌کـرد. پـس از مـدتی بـه استخدام وزارت کار درآمد و به تدریج مدارج ترقی را پیمود.

خسروانی همسری فرانسوی داشت و در آستانه دهـه ۱۳۴۰ ثـروت و تمکـن مـالی قابـل توجهی به هم زد. ساواک او را بی‌سواد دانسته و از لحاظ اجتماعی چندان قابل اعتنـا ارزیـابی نمی‌کند و دوستی دیرپای او با جمشید آموزگار وزیر کار را دلیل انتـصاب او بـه معاونـت ایـن وزارتخانه می‌دانند.[۱] عطاءالله خسروانی در کابینه جعفر شریف‌امامی به معاونت پارلمانی وزارت کار منصوب گردید و با آغاز نخست‌وزیری علی امینی هم در رأس وزارت کار قرار گرفـت. او در کابینه‌های اسدالله علم، منصور و هویدا کماکان وزیر کار بود. در جریان ترمیم کابینه هویدا در سوم آذر ۱۳۴۷ وزیر کشور شد و تا بیست‌وسوم مرداد ۱۳۴۸ وزیر کشور بـود و از آن پـس

۱ـ کابینه حسنعلی منصور به روایت اسناد ساواک، ج ۲، صص ۴۹۰ ـ ۴۸۹.

هیچ‌گاه در کابینه‌های بعدی عضویت نیافت.[۱]

خسروانی در طول دوران فعالیت سیاسی و اداری سه نشان درجه اول سیاسی، همایون، و اصلاحات دریافت کرد. خسروانی پس از پیروزی انقلاب اسلامی به پاریس رفت و سرانجام در شهریور ۱۳۸۴ درگذشت.[۲]

منوچهر کلالی (سومین دبیرکل حزب ایران‌نوین)

دکتر منوچهر کلالی، سومین دبیرکل حزب ایران‌نوین فرزند حبیب‌الله در سال ۱۳۰۴ در مشهد متولد شد. امیرتیمور کلالی عموی او بود. پس از اتمام تحصیلات ابتدایی و متوسطه راهی دانشگاه تهران شده و از دانشکده حقوق و علوم سیاسی این دانشگاه در سال ۱۳۲۵ لیسانس حقوق گرفت و پس از مدتی کوتاه در وزارت کار استخدام شد. وی ظاهراً با حزب توده همدلی‌هایی داشت و پس از ترور شاه (پانزدهم بهمن ۱۳۲۷) از آن جا که با عبدالله ارگانی و ناصر میرفخرایی دوستی قبلی داشت، دستگیر شد. پس از آزادی برای ادامه تحصیل راهی فرانسه شده و از دانشگاه حقوق پاریس دکترای حقوق گرفت. در ایام توقف و تحصیل در پاریس همسری فرانسوی به نام ژانیس برگزید که حاصل این ازدواج دو فرزند (پسر و دختر) بود. کلالی پس از بازگشت به ایران باز هم خدمات دولتی خود را در وزارت کار ادامه داد. کلالی در دوره نخست‌وزیری علی امینی به پیشنهاد و معرفی عطاءالله خسروانی معاون طرح و برنامه وزارت کار شد.

منوچهر کلالی در دوران فعالیت در وزارت کار با حسنعلی منصور آشنا شده بود و پس از تشکیل کانون مترقی به عضویت آن درآمد و از اعضای مؤثر آن شد و از قِبَل عضویت در این کانون در دوره بیست‌ویکم انتخابات مجلس شورا از حوزه انتخابیه مشهد راهی مجلس گردید. پس از تشکیل حزب ایران‌نوین از اعضای مهم و مؤثر این حزب بود.

بر اساس گزارش ساواک همسر کلالی حدود دو سال منشی اداره سیاسی سفارت آمریکا در تهران بوده و از طریق او کلالی هم با گراتیان یاتسویچ رئیس سیا در تهران ارتباط پیدا کرده بود. در شهریور ۱۳۴۸ به دستور شاه منوچهر کلالی به عنوان سومین دبیرکل حزب

۱ـ دولتهای ایران از میرزا نصرالله خان مشیرالدوله تا میرحسین موسوی، صص ۳۳۲ ـ ۲۸۹.

۲ـ آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (پرونده انفرادی عطاءالله خسروانی)

ایران‌نوین برگزیده شد.

منوچهر کلالی در دوره بیست‌ودوم مجلس شورا از حوزه انتخابیه مشهد به جمع نمایندگان راه پیدا کرده و از بیست‌ودوم شهریور ۱۳۵۰ به عنوان وزیر مشاور وارد کابینه هویدا شد و تا اواخر شهریر ۱۳۵۴ در این مقام باقی بود.[۱]

کلالی که مدتی قبل از پیروزی نهایی انقلاب اسلامی به اروپا رفته بود، پس از سال‌ها اقامت در فرانسه بار دیگر به کشور بازگشت. گفته شده است که کلالی سال‌ها در خارج از کشور با طرفداران بازگشت سلطنت پهلوی در ایران همکاری نزدیکی داشته و به اصطلاح مشروطه‌خواهان هوادار رضا پهلوی فرزند محمدرضا پهلوی را هدایت می‌کرد.[۲]

امیرعباس هویدا (چهارمین دبیرکل حزب ایران‌نوین)

امیرعباس هویدا، چهارمین و آخرین دبیرکل حزب ایران‌نوین، فرزند میرزا حبیب‌الله عین‌الملک و افسرالملوک در اواخر سال ۱۲۹۸ در تهران متولد شد. پدر و پدربزرگش از بهائیان بنام بودند. عین‌الملک هویدا، عضو وزارتخارجه و مدت‌ها مأمور خدمت در دمشق و بیروت بود. به همین خاطر دوران کودکی و نوجوانی هویدا نیز در دمشق و بیروت گذشت. هویدا در بیروت به مدرسهٔ فرانسوی‌ها رفت و در سال ۱۳۱۶ فارغ‌التحصیل شد. مدت کوتاهی بعد برای ادامه تحصیل و زندگی راهی فرانسه و سپس انگلستان شد. ولی پس از حدود نُه ماه و در حالی که روابط سیاسی ایران و فرانسه تیره شده بود، ناگزیر به بروکسل رفت و در دانشگاه آزاد آن شهر در رشته علوم سیاسی ثبت نام کرد و پس از سه سال لیسانس گرفت. هویدا پس از حدود شش سال تحصیل و اقامت در کشورهای مختلف اروپایی در بیست‌ویکم دی ۱۳۲۱ به ایران بازگشت و از وزارت امور خارجه تقاضای شغل و کار کرد و با نفوذ انوشیروان سپهبدی، شوهرخاله‌اش، تقاضای او پذیرفته شد و از دوازدهم شهریور ۱۳۲۲ با پایهٔ سه و حداقل حقوق آن در سمت «کارمند دفتر وزارتی» وزارت امور خارجه کار خود را آغاز کرد. هویدا پس از مدتی کوتاه و در اول مهر ۱۳۲۲ به خدمت نظام رفت و در دانشکده افسری در رشته توپخانه خدمتش را زیر نظر نعمت‌الله نصیری آغاز نمود. در اول مهر ۱۳۲۳

۱ـ دولتهای ایران از میرزا نصرالله مشیرالدوله تا میرحسین موسوی، صص ۳٤۵ ـ ۳٤۰.

۲ـ مصطفی الموتی، پیشین، ج ۱۲، ص ٦۵.

بار دیگر به وزارت امور خارجه بازگشت و پس از مدتی فعالیت در اداره اطلاعات، در دوازدهم بهمن ۱۳۲۳ به اداره سوم سیاسی آن وزارتخانه منتقل و در اول مرداد ۱۳۲۴ هم به عنوان وابسته سفارت ایران راهی پاریس شد. چند ماه پس از آن بود که نام او به اتفاق دوست نزدیکش حسنعلی منصور در ماجرای قاچاق ارز بر سر زبان‌ها افتاد. مدت کوتاهی بعد در اول آبان ۱۳۲۵ هویدا به عنوان کارمند اداره حفاظت منافع ایران در آلمان منصوب گردید.

هویدا پس از مدتی با پا در میانی عبدالله انتظام، کنسول ایران در اشتوتگارت شد. در اسفند ۱۳۲۹ که عبدالله انتظام در کابینه حسین علاء وزیر امور خارجه شد، هویدا هم به تهران بازگشت و منشی مخصوص او گردید. با نخست‌وزیر شدن دکتر مصدق و انتصاب باقر کاظمی به وزارت امور خارجه، هویدا به معاونت اداره سوم سیاسی آن وزارت خانه منصوب شد. مدت کوتاهی بعد و در بیست‌ونهم مهر ۱۳۳۰ مأمور خدمت در کمیساریای عالی پناهندگان سازمان ملل در ژنو شد و بیش از پنج سال در این کمیساریا در ژنو باقی ماند. در سیزدهم اسفند ۱۳۳۵ بنا به خواسته رجبعلی منصور (پدر حسنعلی منصور، دوست دیرین هویدا) که سفیر ایران در ترکیه بود، هویدا به عنوان رایزن سفیر به آنکارا رفت. در اواخر سال ۱۳۳۶ که عبدالله انتظام مدیرعامل شرکت ملی نفت ایران شد، هویدا را با خود به آن شرکت برده و تا هنگام حضور در کابینه حسنعلی منصور در اواخر سال ۱۳۴۲، از سوی وزارت امور خارجه مأمور خدمت در شرکت ملی نفت ایران باقی ماند. با انتصاب حسنعلی منصور به مقام نخست‌وزیر در هفدهم اسفند ۱۳۴۲ هویدا هم به عنوان وزیر دارایی وارد کابینه او شد که شرکت ملی نفت از زیر مجموعه‌های آن وزارتخانه بود.[1]

هویدا که از مؤسسان کانون مترقی و حزب ایران‌نوین بود و در هر دو تشکل قائم‌مقام حسنعلی منصور به شمار می‌رفت، در مقام وزیر دارایی هم مدتی قائم‌مقام این حزب باقی ماند و سپس جای خود را به عطاءالله خسروانی سپرد. پس از ترور منصور در اول بهمن ۱۳۴۳، هویدا از سوی شاه مأمور تشکیل دولت شد و در حالی که بسیاری تصور می‌کردند عمر دولت او چندان پایا نخواهد شد، تا شانزدهم مرداد ۱۳۵۶ نخست‌وزیر بود. در دوره نخست‌وزیری او وابستگی ایران به بلوک غرب و آمریکا تکمیل شد و با گرایش شتاب‌آلود شاه به سوی

۱ـ امیرعباس هویدا به روایت اسناد ساواک، ج اول، چاپ اول، تهران، مرکز بررسی اسناد تاریخی، ۱۳۸۲، صص ده ـ بیت و یک [مقدمه].

استبداد، حکومت رعب و وحشتی کم‌نظیر، توأم با فسادی بی‌سابقه در ایران حاکم گردید.

پدر و پدربزرگ هویدا از بهائیان بنام و از نزدیکان میرزا حسینعلی بها و عباس افندی بودند و در دوران نخست‌وزیری او بهائیان در شئون مختلف کشور رسوخ و نفوذ کردند. با این حال او خود را بهایی نمی‌دانست و بیشتر راغب بود فردی لاییک شناخته شود. او عضو لژهای فراماسونری بود و بیشتر اعضای دولت او هم فراماسون بودند. هویدا در دی ۱۳۵۳ کلالی را از دبیرکلی حزب ایران‌نوین (البته با متقاعد ساختن شاه) کنار نهاد و خود دبیرکل این حزب شد.[۱] با انحلال احزاب چندگانه و تأسیس حزب رستاخیز در یازدهم اسفند ۱۳۵۳ باز هم هویدا با حفظ مقام نخست‌وزیری، به عنوان اولین دبیرکل حزب رستاخیز منصوب شد. هویدا در کنگره دوم حزب رستاخیز در آبان ۱۳۵۵ دبیرکلی را به جمشید آموزگار سپرد و نهایتاً در شانزدهم مرداد ۱۳۵۶ هم از مقام نخست‌وزیری برکنار شد تا رقیب دیرینه‌اش آموزگار به جای او بنشیند. هویدا مدت کوتاهی بعد و در حالی که تحولات انقلابی مردم ایران در حال گسترش بود، به جای اسدالله علم که سخت بیمار بود، به وزارت دربار منصوب شد و در این سمت بود که با اشاره شاه و به دستور او اعضای دفتر مطبوعاتی‌اش مقاله کذایی «ایران و استعمار سرخ و سیاه» را با نام نویسنده‌ای موهوم (احمد رشیدی‌مطلق) نوشتند. مقاله در هفدهم دی ۱۳۵۶ در روزنامه *اطلاعات* منتشر شد و به سرعت طوفانی بر ضد رژیم بر پا ساخت. هویدا در شهریور ۱۳۵۷ از وزارت دربار عزل و جای خود را به علی‌قلی اردلان سپرد. به دنبال گسترش ناآرامی‌های سیاسی و انقلابی و به هدف کندتر ساختن دامنه مخالفت‌ها در آبان ۱۳۵۷ به دستور شاه دستگیر و در مهمانخانه ساواک در منطقه شیان تهران زندانی شد و تا پایان کار قطعی رژیم پهلوی کماکان در زندان بود. با پیروزی انقلاب اسلامی به بازداشتگاه نظام انقلابی جدید منتقل شد و توسط آیت‌الله صادق خلخالی محاکمه و به مرگ محکوم شد و این حکم در هجدهم فروردین ۱۳۵۷ بلافاصله به اجرا درآمد.[۲]

۱ـ برای اطلاع بیشتر در این باره به بخش‌های پیشین همین کتاب مراجعه شود.

۲ـ عباس میلانی، *معمای هویدا*، چاپ هشتم، تهران، اختران، مهر ۱۳۸۰، صص ۴۳۸ـ۳۷۷؛ و مظفر شاهدی، *حزب رستاخیز اشتباه بزرگ*، ۲جلد، چاپ دوم، تهران، مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی ، ۱۳۸۶، صفحات مختلف؛ و *امیرعباس هویدا به روایت اسناد ساواک*، بخش اول، صص پنجاه‌وهفت ـ پنجاه‌وهشت [مقدمه].

منابع

الف ـ کتاب

ـ آرامش. احمد، پیکار من با اهریمن: یادداشتهای زندان، به کوشش خسرو آرامش، تهران، فردوسی و مجید، ۱۳۷۱

ـ آیین‌نامه فراکسیون پارلمانی حزب ایران‌نوین، چاپ اول، تهران، حزب ایران‌نوین، بی‌تا.

ـ ابوذر زمان آیت‌الله سیدمحمود طالقانی: یاران امام به روایت اسناد ساواک، کتاب ۲۹، جلد دوم، چاپ اول، تهران، مرکز بررسی اسناد تاریخی، ۱۳۸۲.

ـ ارتشبد بهرام آریانا به روایت اسناد ساواک: رجال عصر پهلوی، جلد ۶، چاپ اول، تهران، مرکز بررسی اسناد تاریخی، ۱۳۸۱.

ـ اردشیر زاهدی به روایت اسناد ساواک: رجال عصر پهلوی، جلد ۲، چاپ اول، تهران، مرکز بررسی اسناد تاریخی، ۱۳۷۸.

ـ اردلان. امان‌الله، خاطرات حاج عزالممالک اردلان: زندگی در دوران شش پادشاه، چاپ اول، تهران، نامک، ۱۳۷۲.

ـ اساسنامه سازمان کارگران ایران وابسته به حزب ایران‌نوین، چاپ اول، تهران، حزب ایران‌نوین، بی‌تا.

ـ اسامی اعضای حوزه‌های پارلمانی و استانی فراکسیون حزب ایران‌نوین در مجلس شورای ملی، چاپ اول، تهران، دبیرخانه فراکسیون پارلمانی، مهر ۱۳۵۳.

ـ اسامی شرکت‌کنندگان در دومین کنگره حزب ایران‌نوین، چاپ اول، تهران، حزب

ایران‌نوین، اردیبهشت ۱۳۵۰.

ـ اسنادی از جنبش دانشجویی در ایران (۱۳۵۷ ـ ۱۳۲۹ هـ ش)، ۳ جلد، چاپ اول، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۸۰.

ـ اشرف پهلوی به روایت اسناد ساواک: زنان دربار، جلد اول، چاپ اول، تهران، مرکز بررسی اسناد تاریخی، ۱۳۸۱.

ـ اصول عقاید حزب ایران نوین، جزوه دوم، چاپ اول، تهران، سازمان انتشارات و تبلیغات حزب ایران نوین، بی‌تا.

ـ جزوه سوم، چاپ اول، تهران سازمان انتشارات و تبلیغات حزب ایران نوین، بی‌تا.

ـ سازمان انتشارات و تبلیغات حزب ایران‌نوین، بی‌تا.

الموتی. مصطفی، ایران در عصر پهلوی، جلد سوم، لندن، پکا، ۱۳۶۸ ش/ ۱۹۸۹ م.

ـ ایران در عصر پهلوی، جلد چهارم، لندن، پکا، مرداد ۱۳۶۸/ اوت ۱۹۸۹.

ـ ایران در عصر پهلوی، جلد دهم، لندن، پکا، مهر ۱۳۷۰/ اکتبر ۱۹۹۱.

ـ ایران در عصر پهلوی، جلد یازدهم، لندن، پکا، اسفند ۱۳۷۰/ مارس ۱۹۹۲.

ـ ایران در عصر پهلوی، جلد دوازدهم، لندن، پکا، خرداد ۱۳۷۱/ مه ۱۹۹۲.

ـ ایران در عصر پهلوی، جلد سیزدهم، لندن، پکا، شهریور ۱۳۷۱/ اوت ۱۹۹۲.

ـ ایران در عصر پهلوی، جلد پانزدهم، لندن، پکا، بهمن ۱۳۷۲/ ژانویه ۱۹۹۲.

ـ ایران در عصر پهلوی، جلد شانزدهم، لندن، پکا، مهر ۱۳۷۳/ اکتبر ۱۹۹۴.

ـ امیرعباس هویدا به روایت اسناد ساواک: رجال عصر پهلوی، دو بخش، جلد دهم، چاپ اول، تهران، مرکز بررسی اسناد تاریخی، ۱۳۸۲.

ـ امینی. علیرضا، تحولات سیاسی و اجتماعی ایران در دوران پهلوی، چاپ اول، تهران، صدای معاصر، ۱۳۸۱.

ـ اولین کنگره حزب ایران‌نوین: گزارش آقای هویدا نخست‌وزیر، چاپ اول، تهران، حزب ایران‌نوین، یکشنبه ۲۴ اردیبهشت ۱۳۴۶.

ـ ایوانف. م. س، تاریخ نوین ایران، ترجمه هوشنگ تیزابی و حسن قائم‌پناه، بی‌جا، بی‌نا، ۱۳۵۶.

ـ بختیاری. شهلا، حزب پان‌ایرانیست به روایت اسناد، چاپ اول، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۵.

ـ برزین. مسعود، شناسنامه مطبوعات ایران از ۱۲۱۵ تا ۱۳۵۷ شمسی، تهران، بهجت، ۱۳۷۱.
ـ بزم اهریمن: جشن‌های ۲۵۰۰ ساله شاهنشاهی به روایت اسناد ساواک و دربار، جلد دوم، چاپ اول، تهران، مرکز بررسی اسناد تاریخی، ۱۳۷۷.
ـ بزم‌اهریمن: جشن‌های ۲۵۰۰ ساله شاهنشاهی به روایت اسناد ساواک و دربار، جلد سوم و چهارم، چاپ اول، تهران، مرکز بررسی اسناد تاریخی، ۱۳۷۸.
ـ بهزادی. علی، شبه خاطرات، جلد اول، چاپ اول، تهران، زرین، ۱۳۷۵.
ـ بهنود. مسعود، از سیدضیاء تا بختیار: دولت‌های ایران از اسفند ۱۲۹۹ تا بهمن ۱۳۵۷، چاپ پنجم، تهران، جاویدان، ۱۳۷۰.
ـکشته‌گان بر سر قدرت، چاپ اول، تهران، علم، ۱۳۷۸.
ـ بیان‌نامه کنگره سوم حزب ایران‌نوین، چاپ اول، تهران، کنگره سوم حزب ایران‌نوین، دی ۱۳۵۲.
ـ بیل. جیمز. ا، شیر و عقاب: روابط بدفرجام ایران و آمریکا، ترجمه فروزنده برلیان، ویراستاران: حسین ابوترابیان و عبدالرضا هوشنگ مهدوی، چاپ اول، تهران، فاخته ۱۳۷۱.
ـ پسیان. نجفقلی، در عصر دو پهلوی، چاپ اول، تهران، جاویدان، ۱۳۷۷.
ـ پهلوی. محمدرضا، انقلاب سفید، چاپ دوم، تهران، کتابخانه پهلوی، اردیبهشت ۱۳۴۶.
ـ به سوی تمدن بزرگ، چاپ اول، تهران، کتابخانه پهلوی، ۶ بهمن ۱۳۵۶[۲۵۳۶].
ـ پاسخ به تاریخ، به کوشش شهریار ماکان، چاپ اول، تهران، شهرآب، ۱۳۷۱.
ـ مأموریت برای وطنم، چاپ ششم، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۵۰.
ـ مجموعه تألیفات، نطق‌ها، پیام‌ها، مصاحبه‌ها و بیانات اعلیحضرت همایون محمدرضا شاه پهلوی آریامهر شاهنشاه ایران، ده‌جلد، بی‌جا، بی‌نا، بی‌تا.
ـ پهلوی‌ها، جلد سوم، به کوشش فرهاد رستمی، چاپ اول، تهران، مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، ۱۳۸۲.
ـ پیرنیا. باقر، گذر عمر: خاطرات سیاسی باقر پیرنیا، با مقدمه عبدالله شهبازی، چاپ اول، تهران، کویر، ۱۳۸۲.
ـ پیشنهادات برای اصلاح پاره‌ای از مواد اساسنامه، چاپ اول، تهران، کنگره سوم حزب ایران‌نوین، دی ۱۳۵۲.

– تاریخ معاصر ایـران، کتـاب شـشم، چـاپ اول، تهـران، مؤسـسه پـژوهش و مطالعـات فرهنگی، ۱۳۷۳.

– تربتی سنجابی. محمود، قربانیان باو و احزاب سیاسی در ایران، چاپ اول، تهران، علمی، ۱۳۷۵.

– جشن تاجگذاری به روایت اسناد ساواک، چاپ اول، تهران، مرکز بررسی اسناد تـاریخی، ۱۳۸۵.

– جعفر شریف‌امامی به روایت اسناد سـاواک: رجـال عـصر پهلـوی، جلـد ۱۷، چـاپ اول، تهران، مرکز بررسی اسناد تاریخی، ۱۳۸۵.

– جمشید آموزگار به روایت اسناد ساواک: رجال عصر پهلوی، جلـد ۹، چـاپ اول، تهـران، مرکز بررسی اسناد تاریخی، ۱۳۸۲.

– چپ در ایران به روایت اسناد ساواک: حزب توده در خارج از کشور، جلد اول، چـاپ اول، تهران، مرکز بررسی اسناد تاریخی، ۱۳۸۱.

– چپ در ایران به روایت اسناد ساواک: رضا روستا، کتاب پنجم، چاپ اول، تهـران، مرکـز بررسی اسناد تاریخی، ۱۳۷۹.

– چپ در ایران به روایت اسناد ساواک: عنکبوت سرخ، جلد سوم، بخـش اول، چـاپ اول، تهران، مرکز بررسی اسناد تاریخی، ۱۳۷۸.

– چپ در ایران به روایت اسناد ساواک: عنکبوت سرخ، جلد سوم، بخـش دوم، چـاپ اول، تهران، مرکز بررسی اسناد تاریخی، ۱۳۸۱.

– چپ در ایران به روایت اسناد ساواک: کنفدراسیون دانشجویان ایرانی در اروپا، جلـد ۱۲، چاپ اول، تهران، مرکز بررسی اسناد تاریخی، ۱۳۸۳.

– حزب ایران‌نوین به روایت اسناد ساواک، جلد اول، چاپ اول، تهران، مرکز بررسی اسـناد تاریخی، ۱۳۸۰.

– جلد دوم، چاپ اول، تهران، مرکز بررسی اسناد تاریخی، ۱۳۸۳.
– جلد سوم، چاپ اول، تهران، مرکز بررسی اسناد تاریخی، ۱۳۸۴.
– جلد چهارم، چاپ اول، تهران، مرکز بررسی اسناد تاریخی، ۱۳۸۴.
– جلد پنجم، چاپ اول، تهران، مرکز بررسی اسناد تاریخی، ۱۳۸۴.

– حزب ایران‌نوین چرا و چگونه به وجود آمد؟ چاپ اول، تهران، حزب ایران‌نوین، بی‌تا.

ـ حزب مردم چه می‌گوید؟ چاپ اول، تهران، حزب مردم، بی‌تا.
ـ حزب ملیون: برنامه نخستین کنگره مطبوعاتی (۲۷ بهمن ماه ۱۱۳۷ ـ ۳ اسفند ۱۳۳۷)، چاپ اول، تهران، حزب ملیون، ۱۳۳۷.
ـ حضرت آیت‌الله العظمی حاج سیدمحمدرضا گلپایگانی به روایت اسناد ساواک، جلد دوم، چاپ اول، تهران، مرکز بررسی اسناد تاریخی، ۱۳۸۵.
ـ حکیم‌الهی. نصرت‌الله، عصر پهلوی و تحولات ایران، چاپ اول، تهران، کتب ایران، ۱۳۴۶.
ـ حوزه‌های پارلمانی فراکسیون حزب ایران‌نوین در مجلس شورای ملی، چاپ اول، تهران، حزب ایران‌نوین، بی تا.
ـ خلاصه فعالیت یک ساله سازمان جوانان تبریز در سال ۱۳۴۹، چاپ اول، تبریز، سازمان جوانان حزب ایران‌نوین، ۱۳۴۹.
ـ خلجی. عباس، اصلاحات آمریکایی و قیام ۱۵ خرداد، چاپ اول، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۱.
ـ داریوش همایون به روایت اسناد ساواک: رجال عصر پهلوی، جلد اول، چاپ اول، تهران، مرکز بررسی اسناد تاریخی، ۱۳۷۸.
ـ دستور جلسه نخستین کنگره حزب ایران‌نوین، چاپ اول، تهران، حزب ایران‌نوین، بی‌تا.
ـ دکتر منوچهر اقبال به روایت اسناد ساواک: رجال عصر پهلوی، جلد چهارم، چاپ اول، تهران، مرکز بررسی اسناد تاریخی، ۱۳۷۹.
ـ دو سال کوشش: آذر ۱۳۴۲ ـ ۱۳۵۲، چاپ اول، تهران، حزب ایران‌نوین، ۱۳۵۲.
ـ دیروز و امروز: انجمن شهر تهران، چاپ اول، تهران، انجمن شهر تهران، ۱۳۵۷.
ـ ذاکر حسین. عبدالرحیم، ادبیات سیاسی، ایران در عصر مشروطیت: از کودتای ۲۸ مرداد تا پیروزی انقلاب اسلامی، جلد چهارم، چاپ اول، تهران، علم، ۱۳۷۷.
ـ روزنامه آیندگان به روایت اسناد ساواک: مطبوعات عصر پهلوی، جلد ششم، چاپ اول، تهران، مرکز بررسی اسناد تاریخی، ۱۳۸۲.
ـ روزنامه فرمان به روایت اسناد ساواک: مطبوعات عصر پهلوی، جلد نهم، چاپ اول، تهران، مرکز بررسی اسنادتاریخ، ۱۳۸۴.
ـ زبان گویای اسلام حجت الاسلام محمدتقی فلسفی: یاران امام به روایت اسناد ساواک،

کتاب نهم، چاپ اول، تهران، مرکز بررسی اسناد تاریخی، ۱۳۷۸.

ـ سپهبد مهدیقلی هدایت به روایت اسناد ساواک: رجال عصر پهلوی، جلد ۱۱، چاپ اول، تهران، مرکز بررسی اسناد تاریخ، ۱۳۸۳.

ـ سعید وزیری. منوچهر، جستجو در گذشته، چاپ اول، تهران، زریاب، ۱۳۷۸.

ـ سفری. محمدعلی، قلم و سیاست: از کودتای ۲۸ مرداد تا ترور منصور، جلد دوم، چاپ اول، تهران، نامک، ۱۳۷۳.

ـ سفری. محمدعلی، قلم و سیاست: از هویدا تا شریف‌امامی، جلد سوم، چاپ اول، تهران، نامک، ۱۳۷۳.

ـ سنگوی. رامش، آریامهر شاهنشاه ایران، بی‌جا، بی‌نا، بی‌تا.

ـ سیدضیاءالدین طباطبایی به روایت اسناد ساواک: رجال عصر پهلوی، جلد ۷، چاپ اول، تهران مرکز بررسی اسناد تاریخی، ۱۳۸۱.

ـ سیری در ۲۴ دوره قانونگذاری مجلس شورای ملی و دولت‌های همزمان با آن، چاپ اول، تهران، نشریه شماره ۶ دفتر انتخابات وزارت کشور، آذر ۱۳۶۸.

ـ شاهدی. مظفر، حزب رستاخیز؛ اشتباه بزرگ، ۲ جلد، چاپ دوم، تهران، مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، ۱۳۸۶.

ـ شاهدی. مظفر، زندگی سیاسی خاندان علم، چاپ اول، تهران، مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، ۱۳۷۷.

ـ شاهدی. مظفر، ساواک: سازمان اطلاعات و امنیت کشور (۱۳۵۷ ـ ۱۳۳۵)، چاپ اول، تهران، مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، ۱۳۸۶.

ـ شاهدی. مظفر، مردی برای تمام فصول: اسدالله علم و سلطنت محمدرضا پهلوی، چاپ دوم، تهران، مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، ۱۳۸۶.

ـ شرح وظایف دبیران حزب در استان‌ها و شهرستان‌ها، نشریه شماره ۴، چاپ اول، تهران، حزب ایران‌نوین، بی‌تا.

ـ شرفیابی اعضای حزب مردم: متن بیانات شاهنشاه آریامهر هنگام شرفیابی بر کادر رهبری و منتخبین حزب مردم در انجمن‌های شهر، چاپ اول، تهران، حزب مردم، بی‌تا [۱۳۴۸].

ـ شوکت‌صدری. منوچهر، پنجاه سال سلطنت بر دل‌ها، چاپ اول، تهران، مستند، بی‌تا.

ـ شهید صادق: شهید محمدصادق اسلامی: یاران امام به روایت اسناد ساواک، کتاب سی و سوم، چاپ اول، تهران مرکز، بررسی اسناد تاریخی، ۱۳۸۲.
ـ صارمی‌شهاب. اصغر، احزاب دولتی و نقش آنها در تاریخ معاصر ایران، چاپ اول، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۷۸.
ـ حزب رستاخیز ملت ایران به روایت اسناد (۱۳۵۷ ـ ۱۳۵۳)، ۲ جلد، چاپ اول، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۵.
ـ صدر. جواد، خاطرات سیاسی دکتر جواد صدر: نگاهی از درون، به کوشش مرتضی رسولی‌پور، چاپ اول، تهران، علم، ۱۳۸۱.
ـ ضرغام بروجنی. جمشید، دولت‌های عصر مشروطیت، چاپ اول، تهران، اداره کل قوانین مجلس شورای ملی، ۱۳۵۰.
ـ طلوعی. محمود، بازیگران عصر پهلوی از فروغی تا فردوست، ۲ جلد، چاپ اول، تهران، علم، ۱۳۷۲.
ـ طلوعی. محمود، چهره‌ها و یادها: خاطراتی از گذشته، چاپ اول، تهران، علم، ۱۳۸۱.
ـ ظهور و سقوط سلطنت پهلوی؛ جستارهایی از تاریخ معاصر ایران، جلد دوم، چاپ سوم، تهران، مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، پاییز ۱۳۷۰.
ـ عاقلی. باقر، نخست‌وزیران ایران از مشیرالدوله تا بختیار، چاپ اول، تهران، جاویدان، ۱۳۷۰.
ـ عالیخانی. علینقی، خاطرات دکتر علینقی عالیخانی، به کوشش غلامرضا افخمی، چاپ سوم، تهران، نشر آبی، ۱۳۸۵.
ـ عبدالعظیم ولیان به روایت اسناد ساواک: رجال عصر پهلوی، جلد پنجم، چاپ اول، تهران، مرکز بررسی اسناد تاریخی، ۱۳۷۹.
ـ عبدالله ریاضی به روایت اسناد ساواک: رجال عصر پهلوی، جلد ۱۶، چاپ اول، تهران مرکز بررسی اسناد تاریخی، ۱۳۸۴.
ـ عزری. مئیر، یادنامه، دفتر دوم، ترجمه ابراهیم حاخامی، اورشلیم، بی‌نا، ۲۰۰۰ م/۱۳۷۹ ش.
ـ علم. اسدالله، یادداشت‌های علم: متن کامل دست‌نوشته‌های امیراسدالله علم، جلد اول، به کوشش علین‌قی عالیخانی، چاپ اول، تهران، کتابسرا، ۱۳۷۱.
ـ علم. اسدالله، یادداشت‌های علم، جلد دوم، به کوشش علی‌نقی عالیخانی، چاپ اول،

تهران، کتابسرا، ۱۳۷۷.

ـ علم. اسدالله، یادداشت‌های علم، جلد سوم، به کوشش علی‌نقی عالیخانی، چاپ اول، تهران، کتابسرا، ۱۳۷۷.

ـ علم. اسدالله، یادداشت‌های علم، جلد چهارم، به کوشش علی‌نقی عالیخانی، چاپ اول، تهران، کتابسرا، ۱۳۸۰.

ـ علم. اسدالله، یادداشت‌های علم، جلد پنجم، به کوشش علی‌نقی عالیخانی، چاپ اول، تهران، کتابسرا، ۱۳۸۲.

ـ علی امینی به روایت اسناد ساواک: رجال عصر پهلوی، جلد سوم، دو بخش، چاپ اول، تهران، مرکز بررسی اسناد تارایخی، ۱۳۷۹.

ـ غلامرضا نیک‌پی به روایت اسناد ساواک: رجال عصر پهلوی، جلد ۱۸، چاپ اول، تهران، مرکز بررسی اسناد تاریخی، ۱۳۸۵.

فرخ‌رو پارسای به روایت اسناد ساواک، زنان دربار، جلد دوم، چاپ اول، تهران، مرکز بررسی اسناد تاریخی، ۱۳۸۲.

ـ فرهنگ قهرمانی. عطاءالله، اسامی نمایندگان مجلس شورای ملی از آغاز مشروطیت تا دوره ۲۴ قانونگذاری و نمایندگان مجلس سنا در هفت دوره تقنینیه از ۲۵۰۸ تا ۲۵۳۶ شاهنشاهی، تهران، مجلس شورای ملی، بی‌تا.

ـ فریاد بعثت: فخرالدین حجازی به روایت اسناد ساواک، چاپ اول، تهران، مرکز بررسی اسناد تاریخ، ۱۳۸۳.

ـ فلسفی. محمدتقی، خاطرات و مبارزات حجت‌الاسلام فلسفی، چاپ اول، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۷۶.

ـ فیوضات. ابراهیم، دولت در عصر پهلوی، تهران، چاپخش، ۱۳۷۵.

ـ قاسمی. فرید (به کوشش)، خاطرات مطبوعاتی، چاپ اول، تهران، نشر آبی، ۱۳۸۳.

ـ قطعنامه سمینار انقلاب اداری حزب ایران‌نوین و تحلیلی از مسائل اداری در ارتباط با ضرورت‌های انقلاب شاه و مردم، چاپ اول، تهران، حزب ایران‌نوین، ۱۳۴۶.

ـ قیام ۱۵ خرداد به روایت اسناد ساواک، جلد اول، (زمینه‌ها)، چاپ اول، تهران، مرکز بررسی اسناد تاریخی، ۱۳۷۸.

ـ قیام ۱۵ خرداد به روایت اسناد ساواک، جلد سوم، (زندان)، چاپ اول، تهران، مرکز

بررسی اسناد تاریخی، ۱۳۷۸.
ـ قیام ۱۵ خرداد به روایت اسناد ساواک، جلد چهارم، (حصر)، چاپ اول، تهران، مرکز بررسی اسناد تاریخی، ۱۳۸۰.
ـ کابینه حسنعلی منصور به روایت اسناد ساواک، جلد اول و دوم، چاپ اول، تهران، مرکز بررسی اسناد تاریخی، ۱۳۸۴.
ـ کیافر. سیدنوری، زمان‌های سوخته: تاریخچه احزاب از مشروطیت تا عصر حاضر، چاپ اول، تهران، چامه، ۱۳۸۴.
ـکدی. نیکی ر. ریشه‌های انقلاب ایران، ترجمه عبدالرحیم گواهی، تهران، قلم، ۱۳۶۹.
ـ گازیوروسکی. مارک ج.، سیاست خارجی آمریکا و شاه: ایجاد یک حکومت سلطه‌پذیر در ایران، ترجمه جمشید زنگنه، به کوشش غلامرضا نجاتی، چاپ اول، تهران، رسا، ۱۳۷۱.
ـ گزارش امیرعباس هویدا نخست‌وزیر به کنگره سوم حزب ایران‌نوین، چاپ اول، تهران، کنگره سوم، حزب ایران، دی ۱۳۵۳.
ـ گزارش دبیرکل به دومین کنگره حزب ایران‌نوین، چاپ اول، تهران، حزب ایران‌نوین، اردیبهشت ۱۳۵۰.
ـ گزارش دبیرکل به مناسبت پایان دهمین سال تشکیل حزب ایران‌نوین، چاپ اول، تهران، شورای مرکزی حزب ایران‌نوین، آذر ۱۳۵۲.
ـ گزارش دبیرکل حزب ایران‌نوین به کنگره سوم، چاپ اول، تهران، حزب ایران‌نوین، دی ماه ۱۳۵۳.
ـ لالوی. محمود، حزب مردم، چاپ اول، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۱.
ـ متن نطق مصطفی الموتی رئیس فراکسیون پارلمانی حزب ایران‌نوین در مجلس شورای ملی پیرامون برنامه پنجم عمرانی کشور تقدیمی دولت خدمتگزار هویدا، چاپ اول، تهران، حزب ایران‌نوین، بی‌تا.
ـ مجله امید ایران به روایت اسناد ساواک: مطبوعات عصر پهلوی، جلد هفتم، چاپ اول، تهران، مرکز بررسی اسناد تاریخی،۱۳۸۳.
ـ مجله بامشاد به روایت اسناد ساواک: مطبوعات عصر پهلوی، جلد پنجم، چاپ اول، تهران، مرکز بررسی اسناد تاریخی، ۱۳۸۲.
ـ مجله تهران مصور به روایت اسناد ساواک: مطبوعات عصر پهلوی، جلد اول، تهران،

مرکز بررسی اسناد تاریخی، ۱۳۷۹.
ـ مجله خواندنیها به روایت اسناد ساواک: مطبوعات عصر پهلوی، جلد دوم، چاپ اول، تهران، مرکز بررسی اسناد تاریخی، ۱۳۸۱.
ـ مجله سپید و سیاه به روایت اسناد ساواک: مطبوعات عصر پهلوی، جلد چهارم، چاپ اول، تهران، مرکز بررسی اسناد تاریخی، ۱۳۸۲.
ـ مجموعه اسناد لانه جاسوسی آمریکا: احزاب سیاسی در ایران، جلد دوم، بخش اول، چاپ اول، تهران، دانشجویان مسلمان پیرو خط امام، ۱۳۶۶.
ـ مجموعه اسناد لانه جاسوسی آمریکا: احزاب سیاسی در ایران، جلد سوم، بخش دوم، چاپ اول، تهران، دانشجویان مسلمان پیرو خط امام، مهر ۱۳۶۷.
ـ مجموعه مصوبات انجمن شهر تهران از آبان ۱۳۴۷ تا اسفند ۱۳۵۵، چاپ اول، تهران، شهرداری تهران، ۱۳۷۸.
ـ مدنی. جلال‌الدین، تاریخ سیاسی معاصر ایران، ۲ جلد، چاپ سوم، بی‌جا، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۶۹.
ـ مروارید. یونس، از مشروطه تا جمهوری (نگاهی به: ادوار مجلس قانونگذاری در دوران مشروطیت)، جلد سوم، چاپ اول، تهران، نشر اوحدی، ۱۳۷۷.
ـ مصوبات نخستین کنگره حزب ایران‌نوین (۲۴ اردیبهشت ۱۳۴۶)، چاپ اول، تهران، حزب ایران‌نوین، بی‌تا.
ـ مصوبات نخستین کنگره حزب ایران‌نوین (۲۴ اردیبهشت ۱۳۴۶) و کنگره فوق‌العاده (۱۹ شهریور ۱۳۴۸) و دومین کنگره (اردیبهشت ۱۳۵۰)، چاپ اول، تهران، حزب ایران‌نوین، بی‌تا.
ـ معتضد. خسرو، هویدا؛ سیاستمدار پیپ، عصا، گل ارکیده، ۲ جلد، چاپ اول، تهران، زرین، ۱۳۷۸.
ـ منوچهر آزمون به روایت اسناد ساواک: رجال عصر پهلوی، جلد هشتم، چاپ اول، تهران، مرکز بررسی اسناد تاریخی، ۱۳۸۳.
ـ میلانی. عباس، معمای هویدا، چاپ هشتم، تهران، اختران، مهر ۱۳۸۰.
ـ نجاتی. غلامرضا، تاریخ سیاسی بیست و پنج ساله ایران، ۲ جلد، چاپ اول، تهران، رسا، ۱۳۷۱.

ـ نخستین اجلاسیه شورای استان کرمان (اردیبهشت ۱۳۵۲)، چاپ اول، کرمان، حزب ایران‌نوین شعبه کرمان، اردیبهشت ۱۳۵۲.

ـ نصرت‌الله معینیان به روایت اسناد ساواک: رجال عصر پهلوی، جلد ۱۳، چاپ اول، تهران، مرکز بررسی اسناد تاریخی، ۱۳۸۴.

ـ نمایندگان دومین دوره انجمن‌های استان و شهرستان: ۱۳۵۵ ـ ۱۳۵۱، چاپ اول، تهران، حزب ایران‌نوین، بی‌تا.

ـ نیمه پنهان، جلد ۴، چاپ دوم، تهران، مؤسسه کیهان، ۱۳۷۹.

ـ نیمه پنهان، جلد ۵، چاپ دوم، تهران، مؤسسه کیهان، ۱۳۷۹.

ـ نیمه پنهان، جلد ۱۱، چاپ دوم، تهران، مؤسسه کیهان، ۱۳۸۰.

ـ نیمه پنهان، جلد ۱۳، چاپ دوم، تهران، مؤسسه کیهان، ۱۳۸۱.

ـ نیمه پنهان، جلد ۱۴، چاپ دوم، تهران، مؤسسه کیهان، ۱۳۸۱.

ـ نیمه پنهان، جلد ۱۵، چاپ دوم، تهران، مؤسسه کیهان، ۱۳۸۲.

ـ نیمه پنهان، جلد ۲۰، چاپ دوم، تهران، مؤسسه کیهان، ۱۳۸۴.

ـ هالیدی. فرد، دیکتاتوری و توسعه سرمایه‌داری در ایران، ترجمه فضل‌الله نیک‌آیین، چاپ اول، تهران، امیرکبیر، ۱۳۵۸.

ـ هوشنگ نهاوندی به روایت اسناد ساواک: رجال عصر پهلوی، جلد ۱۵، چاپ اول، تهران، مرکز بررسی اسناد تاریخی، ۱۳۸۴.

ـ یوسفی‌فر. شهرام، حزب ملیون به روایت اسناد، چاپ اول، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۴.

ب ـ روزنامه

ـ روزنامه آیندگان، سال‌های ۱۳۵۴ ـ ۱۳۴۶.

ـ روزنامه اطلاعات.

ـ روزنامه اندیشه مردم، سال‌های ۱۳۳۹ ـ ۱۳۳۷.

ـ روزنامه پرچم خاورمیانه.

ـ روزنامه دیپلمات.

ـ روزنامه سحر.

- روزنامه فرمان.
- روزنامه کیهان.
- روزنامه مردم، سال ۱۳۵۳.
- روزنامه ملل خاورمیانه.
- روزنامه ملیون، سال‌های ۱۳۳۹ ـ ۱۳۳۸.
- روزنامه مهر ایران، سال‌های ۱۳۵۴ ـ ۱۳۳۶.
- روزنامه ندای ایران‌نوین، سال‌های ۱۳۵۴ ـ ۱۳۴۴.

پ ـ هفته‌نامه

- خواندنیها، سال‌های ۱۳۵۴ ـ ۱۳۳۵.
- سحر.
- مهر ایران، سال‌های ۱۳۴۲ ـ ۱۳۳۶.

ت ـ ماهنامه

- زمانه، سال ۴، ش ۳۸، آبان ۱۳۸۴.
- دهقان آزاد.

ث ـ فصلنامه

- فصلنامه تاریخی ـ سیاسی ـ فرهنگی ۱۵ خرداد، س ۶، ش ۲۸، زمستان ۱۳۷۶.
- فصلنامه تخصصی تاریخ معاصر ایران، س ۱، ش ۲، تابستان ۱۳۷۶.
- فصلنامه تخصصی تاریخ معاصر ایران، س ۲، ش ۷، پاییز ۱۳۷۷.
- فصلنامه تخصصی تاریخ معاصر ایران، س ۲، ش ۸، زمستان ۱۳۷۷.
- فصلنامه تخصصی تاریخ معاصر ایران، س ۳، ش ۱۱، پاییز ۱۳۷۸.
- فصلنامه تخصصی تاریخ معاصر ایران، س ۳، ش ۱۲، پاییز ۱۳۷۸.
- فصلنامه تخصصی تاریخ معاصر ایران، س ۵، ش ۱۹ و ۲۰، پاییز و زمستان ۱۳۸۰.
- فصلنامه تخصصی تاریخ معاصر ایران، س ۶، ش ۲۵، بهار ۱۳۸۲.
- فصلنامه تخصصی تاریخ معاصر ایران، س ۷، ش ۲۸، زمستان ۱۳۸۲.

ـ فصلنامه تخصصی تاریخ معاصر ایران، س ۸، ش ۲۹، بهار ۱۳۸۳.
ـ فصلنامه مطالعات تاریخی، س ۱، ش ۳، تابستان ۱۳۸۳.
ـ فصلنامه مطالعات تاریخی، س ۴، ش ۱۵، زمستان ۱۳۸۵.

ج ـ مراکز اسنادی

ـ آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).
۱ ـ اسناد حزب ایران نوین (اسناد ساواک).
۲ ـ اسناد حزب مردم (اسناد ساواک).
۳ ـ اسناد حزب ملیون (اسناد ساواک).
۴ ـ اسناد رجال (پرونده های انفرادی) (اسناد ساواک).
ـ مرکز اسناد مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران.

فهرست اعلام

پ

ت

خ

د

ش

ص

ض

ط

ظ

ع

ق

ک

ن

و

ی



محمدرضا پهلوی، حسنعلی منصور

اولین کابینه حزب ایران نوین

آقای عباس آرام
وزیر امور خارجه

تیمسار سپهبد ریاحی
وزیر کشاورزی

آقای حسنعلی منصور نخست وزیر و دبیرکل حزب ایران نوین

آقای عطاءالله خسروانی
وزیر کار و خدمات اجتماعی

آقای نصرت‌الله معینیان
وزیر اطلاعات

تیمسار سپهبد صنیعی
وزیر جنگ

آقای دکتر جواد صدر
وزیر کشور

آقای دکتر آموزگار
وزیر بهداری

آقای دکتر عالیخانی
وزیر اقتصاد

آقای دکتر باقر عاملی
وزیر دادگستری

آقای امیرعباس هویدا
وزیر دارائی

آقای مهرداد پهلبد
معاون نخست‌وزیر

آقای دکتر جهانشاهی
وزیر فرهنگ

آقای دکتر نصیری
وزیر مشاور

آقای دکتر رضائی
معاون نخست وزیر

آقای دکتر یگانه
وزیر مشاور

تیمسار سرلشکر پاکروان
معاون نخست‌وزیر

آقای جواد منصور
معاون نخست وزیر

آقای دکتر گودرزی
وزیر مشاور

آقای مهندس روحانی
وزیر آب و برق

آقای دکتر کشفیان
وزیر راه

آقای دکتر نهاوندی
وزیر آبادانی و مسکن

آقای دکتر هدایتی
وزیر مشاور

آقای دکتر نیک پی
معاون نخست وزیر

کابینه حسنعلی منصور ـ در این عکس آقایان: فرهنگ شفیعی (وزیر پست و تلگراف) ـ محمد وزیری (وزیر مشاور) ـ غلامرضا همایون‌فر (معاون نخست‌وزیر) از اعضای کابینهٔ اول، حضور ندارند.



حسنعلی منصور دبیر کل حزب ایران نوین در حال دست دادن با منوچهر آموزگار



حسنعلی منصور در حال دست دادن با فرخ‌رو پارسای



حسنعلی منصور در جمع بانوان حزب ایران نوین



جلسه پرسش و پاسخ با حضور منصور



شرکت اعضای حزب ایران نوین در مراسم سوگواری حسنعلی منصور



رژه کارگرن عضو حزب ایران نوین به مناسبت ٦ بهمن





سخنرانی منوچهر کلالی در حزب ایران نوین



حضور منوچهر کلالی دبیرکل حزب و هیئت همراه در جمع جوانان



سخنرانی یکی از اعضای حزب در جلسه حزبی



سخنرانی امیرعباس هویدا در جمع اعضای حزب ایران نوین



سخنرانی منوچهر کلالی در کنگره حزب ایران نوین



میهمانان کنگره حزب از کشور یوگسلاوی



منوچهر کلالی در جمع مدعوین کنگره حزب



عباس ریاضی، امیرعباس هویدا، جعفر شریف‌امامی



انصاری ، هنری کیسینجر



هادی هدایتی، فرخ‌رو پارسای



هادی هدایتی



امیرعباس هویدا، منصور روحانی



منصور روحانی، محمدرضا پهلوی



کاظم ودیعی، هوشنگ نهاوندی



عبدالله ریاضی، جعفر شریف‌امامی، حسنعلی منصور، محمدرضا پهلوی



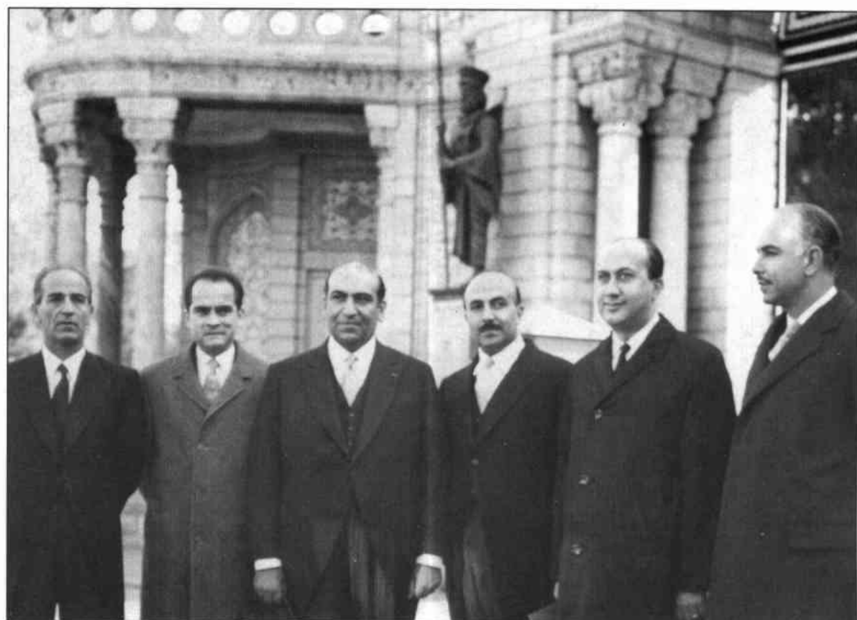


محمدرضا پهلوی، حسنعلی منصور



کابینه امیرعباس هویدا





مهرداد پهلبد، حسنعلی منصور، محمود کشفیان، عبدالعلی جهانشاهی، هادی هدایتی



امیرعباس هویدا



منوچهر اقبال و نخست‌وزیر ژاپن

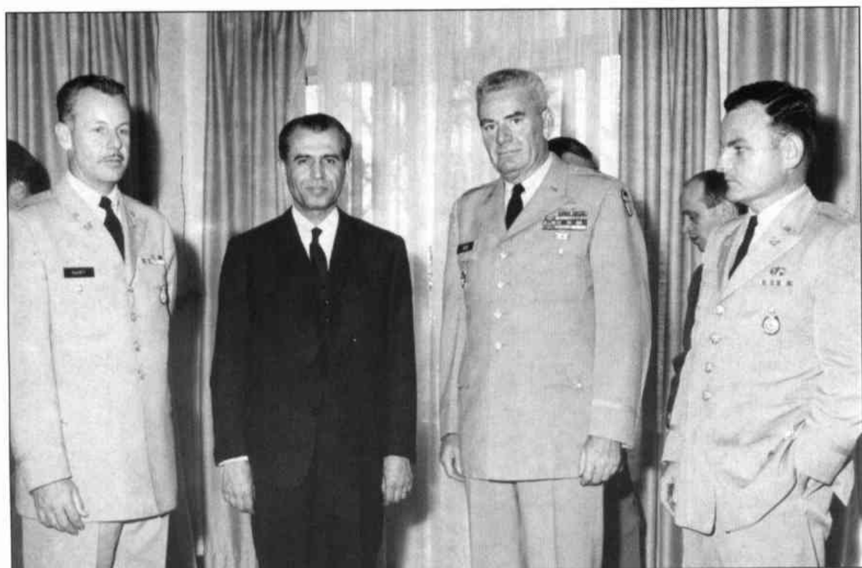


عطاءالله خسروانی

امیرعباس هویدا، عطاءالله شالچیان



عطاءالله خسروانی


باقر عاملی به همراه مستشاران امریکایی در تهران


باقر عاملی در ضیافت باشگاه امریکایی



کنگره حزب ایران نوین



ملک حسین پادشاه اردن و همسرش - هویدا



محمود کشفیان



فرهنگ شفیعی



نصرت الله معینیان



سید حسن امامی، هادی هدایتی، نصرت الله معینیان، منوچهر آزمون



امیرهوشنگ شریفی، مهرداد پهلبد، هوشنگ انصاری، امیرعباس هویدا، عبدالعظیم ولیان، عبدالله ریاضی، سپهبد اسدالله صنیعی



کنگره حزب ایران نوین







شمس پهلوی، هویدا، شریف‌امامی، سپهبد یزدان پناه



رؤسای مجلسین و هیئت دولت - از راست:مهناز افخمی، صفی اصفیا، هوشنگ انصاری،
جمشید آموزگار، دکتر اقبال، ریاضی، شریف‌امامی، هویدا، محمدرضا پهلوی، اشرف پهلوی



منصور روحانی، داریوش همایون



منوچهر اقبال، اشرف



منصور روحانی، منوچهر آزمون





پارتی سازمان جوانان حزب ایران نوین



خسروانی در حال سخنرانی در کنگره

نکاتی از سخنان نخست وزیر در کنگره

آقای هویدا در تمام جلسات کنگره حضور داشته بود و در طول کنگره دو بار سخن گفت.. یکبار در اولین جلسه کنگره و بار دیگر هنگامیکه آقای خسروانی بدبیر کلی انتخاب گردید. ما به نکاتی از سخنان آقای هویدا اشاره می کنیم:

● سالی که گذشت سال پر برکتی بود، رشد اقتصادی ما به ۵ر۶ درصد رسیده از لحاظ پرداختهای بین المللی وضع ما امروز کاملا رضایت بخش و بی سابقه است. درسال گذشته رشد توسعه صنعتی ما به ۱۷ درصد رسیده بود.

بقیه در صفحه ۲۴



پس از انتخاب خسروانی بدبیر کلی حزب آقای هویدا دست اورا بعنوان پیروزی بلند کرده است

نکاتی از سخنان دبیر کل حزب ایران نوین در کنگره

آقای خسروانی دبیر کل حزب ایران نوین نیز در دو جلسه کنگره مطالبی بیان داشتند که قسمتهائی از آن را درج می کنیم: آقای خسروانی در اولین جلسه کنگره ضمن گزارش جامع ومفصلی اظهار داشت:

● حزب ایران نوین که مولود ضرورتها و نیازمندیهای خاص اجتماعی ایران وجلوه گاه عالیترین آرمانها یعنی آرمان مقدس انقلاب شاه و مردم است. در سر آغاز کنگره درودهای گرم و صمیمانه خود را

بقیه در صفحه ۲۴

۱۲۱

کنگره باشکوه حزب ایران نوین چگونه بر گزار شد..؟

نخستین اجلاسیه کنگره حزب ایران نوین در سالن محمدرضاشاه پهلوی بطرز باشکوه ومجللی برگزار گردید وجلسات این کنگره بمدت چهار روز صبح و بعد ازظهر بریاست آقای دکتر حسین خطیبی ادامه داشت.

نظم وانضباط شرکت کنندگان و تزئین وآرایش جالب سالن کنگره با پرچمها ـ عکسها وشعارهای حزبی بسیار شکوهمند وغرورانگیز بود... شرکت نمایندگان احزاب مختلف ۲۲ کشور در این کنگره براهمیت وابهت آن میافزود. وبهمین دلیل اخبار مربوط باین کنگره انعکاس جهانی یافته بود.

در این کنگره عظیم سخنان بسیار گفته شد ومسائل مختلف حزبی مطرح گردید ودبیر کل واعضاء شورای مرکزی واعضاء کمیسیونها انتخاب گردیدند... وازهمه جالبتر ستایش نمایندگان احزاب خارجی از پیشرفتهای ایران و کنگره حزب ایران نوین بود.

ماسعی کرده ایم بتوانیم چکیده اخبار این کنگره عظیم را برای خوانندگان گرامی تهیه و تنظیم نمائیم.

دراولین جلسه کنگره که بریاست آقای نصرت‌الملک ملکی تشکیل شده بود به پیشنهاد آقای دکتر یگانه رئیس شورای مرکزی آقای حسین خطیبی بریاست کنگره انتخاب شدند. وخانم دکتر فرخرو پارسا و دکتر خیراندیش بعنوان نایب رئیس کنگره و آقایان مهندس اسدی سمیع نماینده مجلس شورایملی و دکتر خسروی وعلی محمد مبارکی وخانم نادره امین بسمت منشی های کنگره انتخاب گردیدند.

در این جلسه آقایان **هویدا خسروانی ـ دکتر خطیبی ـ دکتر یگانه ـ خواجه نوری ـ خانم شوکت ملك جهانبانی ـ نادر ادیب سمیعی ـ خانم بابان ـ دکتر نهاوندی دکتر ثقة‌الاسلامی ـ پدرامی ـ تیمسار وحدانیان ـ فیروز هیئت ـ حیدر صالبی** وهمچنین نمایندگان احزاب کشورهای انگلستان ـ فرانسه پاکستان و مراکش سخنان ایراد نمودند که به سخنان آقایان هویدا وخسروانی بطور جداگانه اشاره نمودیم و به نکاتی از اظهارات سایر سخنرانان داخلی وخارجی اشاره می کنیم.



دکتر خطیبی رئیس کنگره

● آقای دکتر خطیبی رئیس کنگره طی نطق پرشور وجالبی اظهار

نکاتی از قطعنامه کنگره

درقطعنامه کنگره اعلام شد:

● کنگره مفتخر ومباهی است بهترین وصمیمانه‌ترین درودها وسپاسهای خود را به پیشگاه شاهنشاه آریامهر رهبر مبتکر وداهی انقلاب که با بصیرت و دوراندیشی کامل جامعه بزرگ مارا در شاهراه پیشرفت و تکامل هدایت میفرمایند تقدیم بدارد.

● ایجاد یك دگرگونی سریع انقلابی در دستگاههای اداری ودولتی ضروری است.

● زنان باید بمیزان بیشتر در پیشرفت اقتصادی کشور سهیم گردند.

کنگره اعتقاد دارد و تائید میکند که حل مسائل بغرنج اقتصادی وعلمی وفرهنگی وبطور کلی حل مسائلی که در جریان کلیه کوششها وفعالیتها برای ساختن جامعه جدید بوجود میآید بطور قاطع واصولی ایجاب میکند که دائما روشها و شکلهای سازمانی واداری کشور وشیوه‌ای مدیریت ورهبری وبرنامه ریزی مورد تجدید نظر و اصلاح عمیق قرار گیرد

سخنان دکتر الموتی



دکتر الموتی مدیر مجله صبح امروز در کنگره مطالبی اظهار داشت که خلاصه‌ای از آن منتشر میگردد:

جناب آقای رئیس ـ جناب آقای دبیر کل.

حزب ایران نوین از بدو تاسیس خود تلاش داشت که انقلاب مقدس

بقیه در صفحه ۲۵

۲۶۵

نشریه





دانشجویان

شماره دوم | ســـــال اول | تاریخ ۲۷ مهــر ۱۳۴۸

سخن ما با همسلکان و دوستان عزیز دانشجـــو

در اولین شماره نشریه که اقدام به درج خواستهای دانشجویان و پاسخ خواستهای انجمنهای دانشجویی دانشگاهی کردیم در شماره [illegible] مطلوب دیدیم که دست به [illegible] کارهایی در زمینه ایجاد مراودات دانشگاهی زده ایم و توجه دوستان عزیز دانشجو باشد بر این مسئله است . در گذشته مراکز دانشگاهی بیشتر یکی از [illegible] انقلاب آموزشی [illegible] در سراسر روبرو بوده و دانشجویان در انتخابات آرایی در فکر تعیین نمایندگان خود بودند [illegible] آراء [illegible] بود ولی نشانه ای بود از تمایل بی دریغ دانشجویان در دست گرفتن سرنوشت خویش در مسایل دانشگاهی .

در شماره دوم نشریه دانشجویان سازمان جوانان حزب ایران نوین خبری است دایر بر بشارتی توام با گریز دانشجویان یکی از دانشکده ها نسبت به انتخابات انجمن دانشجویی مربوطه که [illegible] بشارت دهیم که دانشجویان عضو سازمان جوانان حزب ایران نوین در جمله دانشجویانی پیشرو بودند که [illegible] در تحقق [illegible] این [illegible] انقلابی [illegible] را [illegible] گشودند [illegible] که گزیدن [illegible] داشتن معدل (ب) برای تعیین کاندیداهای انتخابات انجمنهای دانشجویی [illegible] دایر [illegible] انقلاب آموزشی ایران به حساب آید [illegible] رئیس اول مملکت را به [illegible] نیروی روشنفکران [illegible] از این [illegible] دو جهت [illegible] مشکلات دانشگاهی [illegible] دیدیم که مسئولان دانشگاه [illegible] پائیز [illegible] کلیه دانشجویان میتوانند خود را کاندیدای نمایندگی دانشجویان در انجمنهای دانشجویی کنند . امروز با کمال مسرت [illegible] میبینیم که مثلا در یک کلاس ۲۰۰ نفری [illegible] نفر در انتخابات شرکت مینمایند [illegible] بی دریغ کاندیداها . بنابراین [illegible] آیا این شیوه [illegible] دانشجویان [illegible] ایرانی [illegible] است ؟!!

امروز دانشجویان باید نشان دهند که [illegible] دموکراتیک [illegible] و بیش [illegible] خواستهای [illegible] دانشجویان [illegible] ارائه شده است [illegible] انقلاب آموزشی است که از نیروی [illegible] بر مملکت الهام میگیرد .

"مسئول امور دانشجویی"

۳۱۱۲۱۱





اسدالله علم



منوچهر آزمون



کریم‌پاشا بهادری



محمد باهری



ناصر بهبودی



علی بهنیا



حبیب دادفر



مهرانگیز دولتشاهی



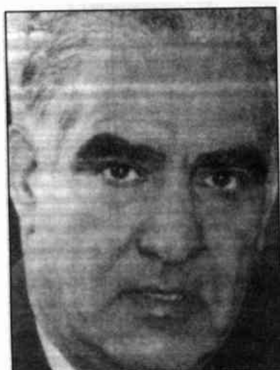
محسن دولو



علی‌اکبر دانشمند


سید حسن امامی


همایون فربود


منوچهر اقبال


احمد فرهاد معتمد


محمد فضائلی


ناصرقلی فرهادپور


فتح‌الله فرود


امیرحسین فولادوند


عباس فروتن



محمدعبدالله گرجی



محمود قوام‌صدری



محمدولی قراچورلو



سعید هدایت



خسرو هدایت



هادی هدایتی



غلامحسین جهانشاهی



فضل‌الله همایونی



محمد حجازی


عبدالله جوانشیر

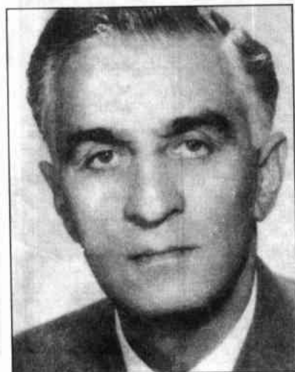

کاظم جفرودی


فضل‌الله جلالی نوری


جمشید کشفی


حسین کاظم‌زاده


محمود کشفیان

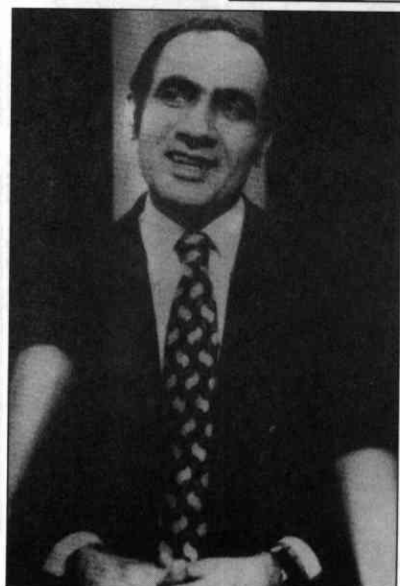

محسن خواجه‌نوری


کیوان صدری


ظفر کیقباد



منوچهر اقبال، شمس پهلوی



پرویز ثابتی



سید حسن امامی، عبدالله ریاضی، جعفر شریف‌امامی، جمشید آموزگار



حسن افشار



صادق احمدی



علی‌نقی عالیخانی



جمشید اعلم



مصطفی الموتی



محمدعلی علامه آل وحیدی



ابوالحسن عمیدی نوری



باقر عاملی



موسی عمید



علی امینی



محمدشفیع امین



رستم امیر بختیاری



امان‌الله اردلان



جمشد آموزگار



جهانگیر آموزگار



نصیر عصار



محمدحسین اسدی



حیدرعلی ارفع



عطاءالله خسروانی



کاظم مسعودی



رضا معرفت



فرهنگ مهر



علی‌محمد مبارکی



حسین معیری



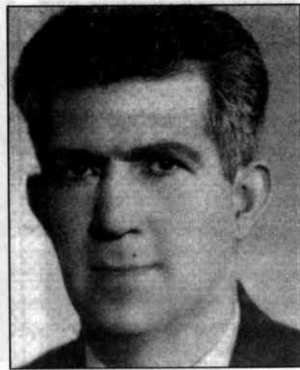
نصرت‌الله معینیان



امیرقاسم معینی



ابراهیم مدرسی


سیدجواد مهذب


اسدالله مروتی


مجید محسنی


سید حسن مصطفوی نائینی


فریدون معتمدوزیری


محسن موقر


زهرا نبیل


عباس نفیسی


احمد نفیسی


رضا نجمی نائینی


صمد نامور


هوشنگ نهاوندی


غلامرضا نیک‌پی


پرویز ناتل خانلری


محمدحسین ناروئی نژاد


امیرحسین پرتواعظم


محمود پروشانی


فرخ‌رو پارسای


نجفقلی پسیان


منوچهر پزشکی


محسن پزشکپور


باقر پیرنیا


هلاکو رامبد


اسدالله رشیدیان


محمدعلی رشتی


قاسم رضائی


عبدالله ریاضی


پرویز ثابتی

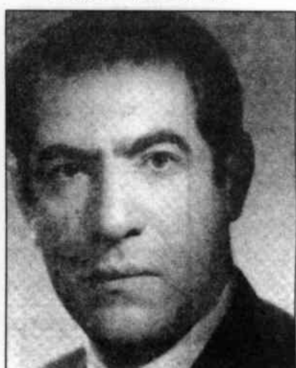

منصور روحانی


محمود روحانی


منوچهر سعید وزیری


محمدعلی صفری


جواد صدر


علی‌اکبر صفی‌پور


رضا سجادی


محمد سام


جهانگیر سرتیپ‌پور


ضیاءالدین شادمان


سیدجلال‌الدین شادمان


حسن شالچیان


عباس شاهنده

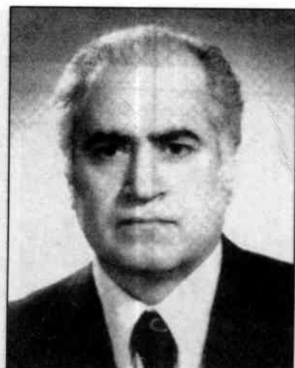

محمد شاهکار


هوشنگ شریفی


ملکه طالقانی


سیف‌الله وحیدنیا


عبدالله والا


محمد یگانه


اسفندیار یگانگی


حسن زاهدی


اردشیر زاهدی


ناصر یگانه


طاهر ضیائی

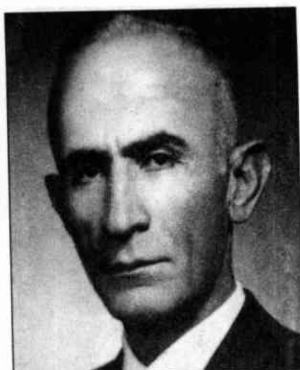

جعفر اخوان


منوچهر ظلی


ابوالحسن احتشامی


حسین شربیانی

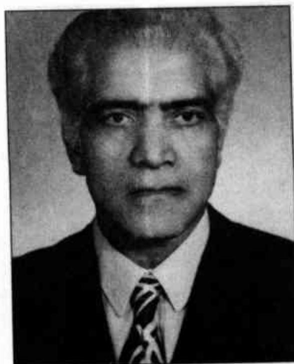

ناصر عامری


محمد دفتری


حسین دفتریان


جلال جهانمیر


اکبر بینا


سعید حکمت


محمدحسین اعتمادی



مهدی پیراسته



عزت‌الله عاملی



عبدالعلی منصورپور



سالار جاف



موسی آیت‌الله زاده



سردار جاف



رضا رادمنش



فرج‌الله میرزایی



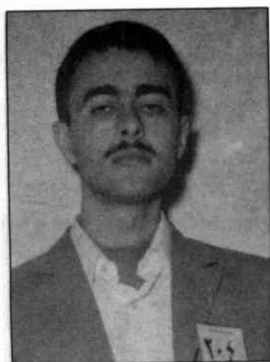
دکتر حسین جودت



فریدون کشاورز



عبدالحسین نوشین



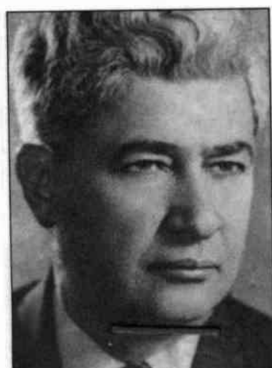
عبدالله مهتدی



حبیب الله القانیان



حسین کاظم‌زاده



مهندس حسین شقاقی



شمس‌الملوک مصاحب



ابوالقاسم پاینده



صادق احمدی






حزب ایران نوین






حزب رستاخیز ملت ایران
ستاد مبارزه با گرانفروشی

